

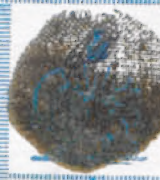


|  |                               |  |
|--|-------------------------------|--|
|  <b>کتابخانه مجلس شورای ملی</b>  |                               |  |
| کتاب .....<br>مؤلف .....<br>موضوع .....  | شماره ثبت کتاب .....<br>۸۸۰۸۲ |  |
| شماره قفسه ۱۱۵۷۸   |                               |  |

خطی «فهرست شده»  
 ۹۹۶۷۸



۲۶  
۳۳  
۲۲

دانشگاه تهران

دانشکده ادبیات

رساله

(( تحقیق در نظم و نشر فرقه ذهبیه با توجه با اصول عقاید این مذهب ))

بسم الله



راهنمایی

جناب آقای دکتر ذبیح الله صمدی

استاد محترم دانشگاه تهران

نگارش

اسد الله خاوری

مرداد ماه ۱۳۳۶

تهران

موضوع: بررسی فرقه ذهبیه

موضوع: بررسی فرقه ذهبیه

مبحث اول: معرفی صوفی از لحاظ مذهبیه

مبحث دوم: ملا علی قاری و انتساب هر یک بانسب اظهار طیبهم السلام

مبحث اول: تصوف عبادانه و عاشقانه انتساب ذهبیه

مبحث دوم: تصوف صوفیان علید و معتدلند نه افراطی و عاشق

مبحث سوم: فقر ذهبی و مشخصات آن (خصوصیات فقر ذهبی)

بحث ۱ - شریعت‌نمایه فقر ذهبی است

بحث ۲ - انزوا طلبی در ذهبیه نیست

بحث ۳ - وجود در ذهبیه رگه و سبیل



باب اول - ادبیات صوفیانه

( تصوف و ادب )

فصل اول - تصوف پشتوانه ادبیات فارسی است (تحقیق شده است)

مبحث - حسن و عشق ( دل و جمال پرستی )

بحث ۱ - عشق در صدر ادبیات فارسی

بحث ۲ - عشق صوفیانه

فصل دوم - علل توجه صوفیه با ادبیات ( نظم و نثر )

مبحث اول - تالیفات صوفیانه

بحث ۱ - اولین تالیف صوفیه

بحث ۲ - بیان عقاید و افکار

بحث ۳ - ایجاد شوق و گرم روی

فصل سوم - وعظ و تذکیر

فصل چهارم - وجد و سماع

باب دوم - منشاء تصوف ذهبیه و ایران است

فصل اول - تصوف در نظر ذهبیه

مبحث اول - اشتقاق کلمه صوفی در نظر ذهبیه

( چهار وجه اشتقاق صوفی از نظر ذهبیه )

مبحث دوم - تاریخ ظهور تصوف و اولین صوفی

( در این باره چهار عقیده مهم ذهبیه بحث شده است )

مبحث سوم - معنی و تعریف تصوف از لحاظ ذهبیه

( هشت تالیفی که بیشتر مورد توجه ذهبیه میباشد بحث شده )

مبحث چهارم - معنی و تعریف صوفی از لحاظ ذهبیه

فصل دوم - سلاسل اصلی صوفیه و انتساب هر يك بآئمه اطهار علیهم السلام

مبحث اول - تصوف عابدانه و عاشقانه

مبحث دوم - ذهبیه صوفیان عابد و معتدلند نه افراطی و عاشق

مبحث سوم - فقر ذهبی و مشخصات آن ( خصوصیات فقر ذهبی )

بحث ۱ - شریعت پایه فقر ذهبی است

بحث ۲ - ادا قاط تکلیف در ذهبیه نیست

بحث ۳ - وحدت وجود در ذهبیه



|           |  |
|-----------|--|
| ۶۷        | فصل سوم - تحقیق در نام و کلمه ذ هبیه   |
| ۶۷        | مبحث اول - نامهای مختلف سلسله ذ هبیه<br>( هشت لقب ذ هبیه تحقیق شده است )                   |
| ۶۹        | مبحث دوم - تحقیق لغوی در کلمه ذ هبیه   |
| ۷۱        | مبحث سوم - وجه تسمیه این سلسله به ( ذ هبیه )   |
| ۷۱        | بحث ۱ - انتساب به ائمه   |
| ۷۲        | بحث ۲ - انتساب به کیمیا  |
| ۷۲        | بحث ۳ - تبدیل مس وجود سالک   |
| ۷۴        | بحث ۴ - در این سلسله سنی نیست  |
| ۷۵        | بحث ۵ - حدیث سلسله الذ هب  |
| ۷۷        | بحث ۶ - فقه الرضا و طب الرضا   |
| ۷۸        | بحث ۷ - ذ هب عبدالله   |
| ۸۰        | مبحث چهارم - تحقیق تاریخی در اطلاق کلمه ذ هبیه   |
| ۸۲        | فصل چهارم - مقام ذ هبیه در بین سلاسل صوفیه   |
| ۸۳        | مبحث اول - ذ هبیه ام السلاسل تصوف شیعه و ایران است<br>( چهارده شیعه ذ هبیه تحقیق شده است ) |
| ۸۸        | مبحث دوم - ذ هبیه غالب از بزرگان صوفیه را ذ هبی میدانند                                    |
| ۱۰۲       | مبحث سوم - دلائل شیعه بودن بزرگان صوفیه  |
| ۱۰۲       | بحث ۱ و ۲ - سند خرقه و تلقین ذ کر  |
| ۱۰۲       | بحث ۳ - اقطاب بواب باب ولایت اند   |
| ۱۰۳       | بحث ۴ - متابعت صرف مرید از مراد  |
| ۱۰۴       | بحث ۵ - تقیه   |
| ۱۰۵       | بحث ۶ - خرق حجب نور و ظلمت   |
| ۱۰۸       | بحث ۷ - سیر اسفار چهارگانه   |
| ۱۰۹ - ۱۱۳ | بحث ۸ - وصول بمدینه علم نبی ص  |
|           | <u>باب سوم - اولیاء و اقطاب ذ هبیه</u>   |
| ۱۱۵       | فصل اول - ولایت کلیه ( شمسیه ) ولایت جزئیه ( قمریه )                                       |
| ۱۱۵       | مبحث اول - ولایت شمسیه   |
| ۱۱۸       | مبحث دوم - ولایت قمریه   |
| ۱۲۳       | فصل دوم - اقطاب ذ هبیه ( فهرست منظوم اقطاب )   |



- ۱ - معروف کرخی ۱۲۸
- (تحقیق در صحت خرقه معروف کرخی) ۱۲۹
- ۲ - سرری سقطی رضا جوهری ۱۳۴
- ۳ - جنید بغدادی ۱۳۵
- ۴ - ابو عثمان مغربی ۱۳۷
- ۵ - ابوعلی رود باری ۱۳۹
- ۶ - ابوعلی کاتب ۱۴۱
- ۷ - ابو القاسم گرگانی ۱۴۱
- ۸ - ابوبکر نساچ ۱۴۴
- ۹ - امام احمد غزالی ۱۴۴
- ۱۰ - سهروردی ۱۴۸
- ۱۱ - عمار یاسر ۱۵۲
- ۱۲ - نجم الدین کبری ۱۵۳
- ۱۳ - شیخ مجد الدین بغدادی ۱۵۷
- ۱۴ - رضی الدین لالا ۱۵۹
- ۱۵ - احمد جوزقانی ۱۶۱
- ۱۶ - نور الدین اسفراینی ۱۶۲
- ۱۷ - علاء الدوله سنائی ۱۶۴
- ۱۸ - شیخ محمود مزدقانی ۱۶۸
- ۱۹ - امیر سید علی همدانی ۱۶۹
- ۲۰ - خواجه اسحق ختلانی ۱۷۱
- ۲۱ - سید عبد اله مجذوب ۱۷۲
- ۲۲ - رشید الدین محمد بید آبادی ۱۷۳
- ۲۳ - شیخ شاه علی بید آبادی ۱۷۳
- ۲۴ - حاج شیخ محمد خبوشانی ۱۷۳
- ۲۵ - شیخ غلامعلی نبشاپوری ۱۷۳
- ۲۶ - شیخ تاج الدین تبادگانی ۱۷۳
- ۲۷ - درویش محمد کارندهی ۱۷۳
- ۲۸ - شیخ حاتم زراوندی ۱۷۶



|     |   |
|-----|---|
| ۱۷۷ | ۲۹۱ - شیخ محمد علی مؤذن                         |
| ۱۸۲ | ۳۰ - شیخ نجیب الدین رضا جوهری                   |
| ۱۹۰ | ۳۱ - شیخ علینقی اصطهباناتی                      |
| ۱۹۶ | ۳۲ - سید قطب الدین محمد                         |
| ۱۹۷ | ۳ - نسب و خاندان                                |
| ۱۹۹ | تحصیلات و استادان                               |
| ۲۰۱ | انتباه و سیر و سلوک                             |
| ۲۰۴ | مسافرتها - سفر شیراز                            |
| ۲۰۴ | سفر اول نجف                                     |
| ۲۰۶ | سفر قزوین تا اصفهان                             |
| ۲۰۶ | اقامت در اصفهان و فتنه افغان                    |
| ۲۹۴ | سفر دوم شیراز و سفر جزیره خارک                  |
| ۲۱۵ | سفر سوم شیراز                                   |
| ۲۱۶ | سفر دوم و مهاجرت بنجف                           |
| ۲۱۷ | تالیفات سید                                     |
| ۲۱۸ | مشایخ و شاگردان                                 |
| ۲۲۰ | ارتحال و ماده تاریخ                             |
| ۲۲۲ | ۳۳ - آقا محمد هاشم درویش                        |
| ۲۲۳ | مسافرتها - سفر اول و دوم اصفهان                 |
| ۲۲۴ | سفر اول نجف و ملاقات دوم پیر                    |
| ۲۲۵ | بازگشت مجدد به شیراز و طسوع آفتاب سعادت و ارشاد |
| ۲۲۹ | دوران ارشاد                                     |
| ۲۳۱ | تالیفات و آثار                                  |
| ۲۳۲ | ۳۴ - آقا میرزا عبد النبی                        |
| ۲۳۳ | نسب و خاندان                                    |
| ۲۳۸ | دوره فقرت و مدعیان خلافت ذ هبیه                 |
| ۲۴۱ | ۳۵ - میرزا ابو القاسم راز                       |
| ۱۴۲ | نسب و خاندان - ولادت                            |
| ۲۴۳ | تحصیلات   |
| ۲۴۷ | انتباه و جذب به                                 |
| ۲۵۰ | میریدان   |
| ۲۵۳ | تالیفات و آثار                                  |
| ۲۵۳ | مسافرت  |
| ۲۵۵ | ارتحال  |



- ۳۶ - جلال الدين محمد مجد الاشراف  
 ۲۵۷ مولد ونسب  
 ۲۵۸ تحصیلات  
 ۲۵۹ جذب به و سلوک  
 ۲۶۲ دوران ارشاد و کمال  
 ۲۶۵ تالیفات  
 ۲۶۶ ارتحال و موت  
 (سجده سینه و قضا و قدر و غایت و غیره)  
 باب چهارم - ادوار و تحولات فکری آثار ادبی (نظم و نثر) ذ هبیه
- فصل اول - تحولات فکری و ادوار مختلف ذ هبیه :-  
 ۱ - دوره زهد و عبادت (دوره ساله جنید بغدادی تحقیق گردیده است)  
 ۲ - دوره اعتلای تصوف با دوره علمیت و تالیف  
 ۳ - دوره تشیع یا رکود تصوف  
 ۴ - دوره اعتلای ولایت  
 ۵ - دوره جدید
- فصل دوم - آثار و تالیفات امام احمد غزالی :-  
 مبحث اول - شعر غزالی  
 مبحث دوم - معرفی آثار ادبی فارسی غزالی  
 بحث ۱ - رساله سوانح العشاق (نثر فارسی)  
 بحث ۲ - معرفی رساله عینیه (نثر فارسی)  
 مبحث سوم - سبک نگارش و معیارات ادبی آثار امام غزالی (ابوالنجیب سهروردی)  
 بحث چهارم - صحابه و پیروان نشان بویژه عین القضاة همدانی  
 مبحث چهارم - معرفی آثار و تالیفات عربی  
 بحث ۱ - کتاب لباب الاحیاء  
 بحث ۲ - تفسیر بحر المحبة فی اسرار المودة  
 بحث ۳ - کتاب الذخيرة فی علم البصيرة  
 بحث ۴ - مجالس الغزالیه  
 تحقیق - معرفی آثار عین القضاة همدانی  
 مبحث اول - تالیفات و آثار عربی (معرفی ۱ کتاب)  
 مبحث دوم - تالیفات و آثار فارسی (معرفی ۸ کتاب)  
 فصل سوم - آثار و تالیفات شیخ نجم الدین کبری  
 مبحث اول - شعر نجم الدین کبری



مبحث دوم - آثار ادبی فارسی ۲۸۱

مبحث ۱ - معرفی رساله فواید الجمال وفوائد الجلال (نثر فارسی) ۲۸۱

مبحث ۲ - معرفی کتاب آداب المریدین (نثر فارسی) ۲۸۱

الف - (آداب المریدین منسوب به نجیب الدین سهروردی)

ب - (آداب المریدین نجم الدین کبری)

مبحث ۳ - معرفی السائر الحائر الواحد العاجد (نثر فارسی) ۲۸۲

مبحث ۴ - سکنیة الصالحین (نثر فارسی) ۲۸۲

مبحث ۵ - معرفی رساله فصول الی الله (نثر فارسی) ۲۸۲

مبحث سوم - سبک نثر و نظم نجم الدین و صحابه وی (رساله) ۲۸۲

مبحث چهارم - آثار و تالیفات بزبان عربی - ۲۸۲

مبحث ۱ - تفسیر عین الحیاة (با تفسیر کبری) نثر عربی ۲۸۳

مبحث ۲ - (تعداد ۸ نسخه موجود و مختلف معرفی شده است)

مبحث ۲ - رساله الاصول العشرة (نثر عربی) ۲۸۴

مبحث ۳ - رساله بی عنوان القدس و مراتب الانس ۲۸۵

مبحث ۴ - رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم الطالب بقلبه البهائم ۲۸۶

مبحث ۵ - السلوک (نثر عربی) ۲۸۶

مبحث ۶ - هدم العالیه عبد الرزاق کاشانی ۲۸۷

مبحث پنجم - کتب و رسائل منسوب به شیخ نجم الدین کبری ال ۲۸۷

مبحث ۱ - شرح بعض ما اعطانی الله من نعمة الفقر ۲۸۷

مبحث ۲ - رساله ریاضت نفس (نثر فارسی) ۲۸۷

مبحث ۳ - رساله ذکر مذکور (نثر عربی) ۲۸۸

مبحث ۴ - هداية الطالبین ۲۸۸

تحقیق - آثار و تالیفات شاگردان ابن قطب ۲۸۸

فصل چهارم - آثار و تالیفات شیخ محمد الدین بغدادی ۲۸۸

مبحث اول - شعر محمد الدین بغدادی ۲۸۸

مبحث دوم - تالیفات و آثار عربی ۲۸۹

(رساله تحفة البرره فی اجوبة المسائل العشرة)

مبحث سوم - تالیفات و آثار فارسی (با رساله و چند مکتوب) ۲۸۹

مبحث ۱ - معرفی مکتوبات (سه نامه) ۲۸۹

مبحث ۲ - معرفی رساله سه نفر ۲۹۰



- مبحث سوم - سبک آثار نظم و نثر مجدالدین بغدادی ۲۹۱
- فصل پنجم - آثار و تالیفات نورالدین عبدالرحمن اسفراینی ( ۲۰۱ )
- مبحث اول - معرفی مکتوب بغازان خان ( نثر فارسی ) ۲۰۱
- مبحث دوم - سبک آثار قرن ششم ۲۹۲
- فصل ششم - آثار و تالیفات علاءالدوله سمنانی ( اصول المعرفه ) ۲۹۳
- مبحث اول - شعر علاءالدوله ۲۹۳
- مبحث دوم - آثار و تالیفات عربی و فارسی که مطلقاً بدست نیامده و تنها نامشان در کتب دیگر دیده شده است ( ۲۸ رساله ) ۲۹۵
- مبحث سوم - تالیفات عربی ۲۹۶
- بحث ۱ - مطلع النقط و مجمع اللقط ۲۹۶
- بحث ۲ - تفسیر مدارج السالکین ۲۹۷
- بحث ۳ - تفسیر عوارف ۲۹۸
- بحث ۴ - کتاب مشاعر ابواب القدس و مراتع الانس ۲۹۸
- بحث ۵ - رساله مناظر المحاضر للمناظر الحاضر ۲۹۹
- مبحث چهارم - تالیفات و آثار فارسی ۳۰۰
- بحث ۱ - جواب مکتوب عبدالرزاق کاشانی ۳۰۰
- بحث ۲ - رساله سرالبال فی اطوار سلوک اهل الحال ۳۰۰
- بحث ۳ - رساله سلوة العاشقین ۳۰۰
- بحث ۴ - رساله بی نام ۳۰۱
- بحث ۵ - معرفی کتاب العروة لاهل الخلوة والجلوة ۳۰۱
- مبحث پنجم - سبک نگارش و شعر علاءالدوله ۳۰۳
- فصل هفتم - آثار و تالیفات میر سید علی همدانی ۳۰۳
- مبحث اول - شعر سید علی همدانی ۳۰۳
- مبحث دوم - کتابهای چاپ شده او ۳۰۴
- بحث ۱ - رساله بالموده فی القری ( عربی ) ۳۰۴
- بحث ۲ - رساله اسرار النقطه ۳۰۴
- مبحث اول - اختیارات منطق الطیر عطار ( فارسی ) ۳۰۵
- بحث ۴ - رساله درویشیه ( فارسی ) ۳۰۵
- مبحث دوم - معرفی آثار و تالیفات عربی میر سید علی ۳۰۶



|     |  |
|-----|--|
| ۳۰۶ | مبحث دوم - معرفی آثار و تالیفات عربی میرسید علی    |
| ۳۰۶ | مبحث ۱ - رسالات ( اربعین . ذکریه . عربیه )         |
| ۳۰۶ | مبحث سوم - معرفی آثار و تالیفات فارسی              |
| ۳۰۶ | مبحث ۱ - رساله مرآت التائبین                       |
| ۳۰۷ | مبحث ۲ - رساله ده قاعده ( الاصول العشره )          |
| ۳۰۷ | مبحث ۳ - رساله منامیه                              |
| ۳۰۸ | مبحث ۴ - رساله انسانیّه                            |
| ۳۰۸ | مبحث ۵ - مجموعه مکاتیب                             |
| ۳۰۸ | مبحث ۶ - رساله همدانیه                             |
| ۳۰۹ | مبحث ۷ - رساله مشارب الاذواق                       |
| ۳۱۰ | مبحث ۸ - رساله عقلیه                               |
| ۳۱۰ | مبحث ۹ - رساله بهرامشاهی                           |
| ۳۱۰ | مبحث ۱۰ - رساله ذکریه فارسی                        |
| ۳۱۰ | مبحث ۱۱ - رساله ذخیره الطلوع                       |
| ۳۱۱ | مبحث ۱۲ تا ۳۳ - نام ۲۲ رساله                       |
| ۳۱۱ | مبحث چهارم - آثاریکه تنها اسمشان بمانده است        |
| ۳۱۱ | مبحث ۱ - شرح فصوص الحکم                            |
| ۳۱۱ | مبحث ۲ - شرح اسماء الحسنی                          |
| ۳۱۱ | مبحث ۳ - رساله نقطه توحید                          |
| ۳۱۱ | مبحث پنجم - سبک نگارش میرسید علی همدانی            |
| ۳۱۱ | فصل هشتم - آثار و تالیفات سید عبدالله مجتهد و ب    |
| ۳۱۲ | مبحث اول - معرفی رساله کمالیه                      |
| ۳۱۲ | مبحث دوم - سبک نگارش مؤلفین قرن ۹ و ۸              |
| ۳۱۳ | فصل نهم - آثار و تالیفات شیخ محمد علی مؤلف خراسانی |
| ۳۱۳ | مبحث اول - شعر مؤذن                                |
| ۳۱۳ | مبحث ۱ - دیوان مؤذن                                |
| ۳۱۴ | مبحث ۲ - سبک شعر مؤذن                              |



مبحث دوم - معرفی آثار و تالیفات منشور ۳۱۵

مبحث ۱ و ۲ - آثاریکه تنها نامشان بجا رسیده است ۳۱۵

مبحث ۳ - مکتوب شیخ مؤذن ۳۱۵

مبحث ۴ - کتاب تحفه عباسی ۳۱۵

مبحث ۵ - سبک نگارش مؤذن ۳۱۷

فصل دهم - آثار و تالیفات نجیب الدین رضا جوهری اصفهانی

مبحث اول - شعر نجیب الدین رضا ۳۱۹

مبحث ۱ - دیوان نجیب الدین رضا  
مثنوی منبع المثنوی  
۱ - نام ابن مثنوی ۳۲۰

ب - اهمیت ابن مثنوی ۳۲۱

ج - علت و سال تنظیم ۳۲۲

د - موضوع ابن مثنوی ۳۲۲

ه - طرح و روش ابن مثنوی ۳۲۲

و - نسخ خطی و چاپ آن ۳۲۲

مبحث ۳ - خلاصه الحقایق ۳۲۳

مبحث دوم - تالیفات منشور ابن مؤلف ۳۲۳

مبحث ۱ - رساله دستور سلیمان ۳۲۴

مبحث ۲ - کتاب نور الهدایه ۳۲۴

فصل یازدهم - آثار ادبی سید قطب الدین محمد ۳۲۴

مبحث اول - ابتکارات ( دایره توحید ) ۳۲۷

مبحث دوم - آثاریکه مطلقاً بدست نیامده است ۳۲۸

مبحث ۱ - رساله طب الممالك ۳۲۸

مبحث ۲ و ۳ - دو رساله ( شرح فوائد و شرح زیارت جامع ) ۳۳۰

مبحث سوم - آثاریکه باصل آنها دسترس پیدا نشد اما خود سید بامؤلفین  
بعدهی تمام با مقداری از آنرا در تالیفات خود نقل کردند و طی  
باصول آنها دسترس ۳۳۰

مبحث ۱ - معرفی رساله وحدت حقیقه ( نشر عربی ) ۳۳۰

مبحث ۲ - صغیر المعارفین ( نظم عربی ) ۳۳۱

مبحث چهارم - مختصات ادبی ( محاسن و معایب شعری ) سید قطب الدین محمد ۳۳۱



|     |   |
|-----|---|
| ۳۳۳ | مبحث پنجم - تالیفات و آثار یک نسخه محدودی از آنها بدست آمده است                   |
| ۳۳۳ | بحث ۱ - کتاب نور الولا به ( منظوم عربی ) -  |
| ۳۳۵ | بحث ۲ - کتاب مصباح الولا به   |
| ۳۳۶ | بحث ۳ - کتاب حکمت العارفین  |
| ۳۳۷ | بحث ۴ - کتاب صرف و نحو علوی   |
| ۳۴۰ | بحث ۵ - کتاب المواعظ والنصایح   |
| ۳۴۱ | بحث ۶ - معرفی رساله وجود به ( منثور فارسی )                                       |
| ۳۴۲ | بحث ۷ - رساله جام جهان نما ( منثور فارسی )  |
| ۳۴۲ | مبحث ششم - سبک نگارش وجهات انبی نثر فارسی سید قطب الدین محمد                      |
| ۳۴۳ | مبحث هفتم - تالیفاتیکه بجای رسیده است   |
| ۳۴۳ | بحث ۱ - معرفی کتاب فصل الخطاب ( منظوم عربی ) و شرح فارسی آن بنام ( میزان الصواب ) |
| ۳۴۳ | الف - اهمیت ابن تالیف ( ابتکار نظم منظومه فلسفی - ایجاد مکتب جدید فلسفی )         |
| ۳۴۳ | ب - معرفی قصائد ( شمس الحکمة و کنز الحکمة )                                       |
| ۳۴۶ | ج - علت تالیف و موضوع منظومه فصل الخطاب   |
| ۳۴۶ | د - نام و لقب - تاریخ آغاز و انجام نظم فصل الخطاب                                 |
| ۳۴۹ | ه - روش و طرح کتاب فصل الخطاب   |
| ۳۴۹ | و - معایب و محاسن نظم فصل الخطاب و سایر منظومه های سید قطب الدین                  |
| ۳۵۰ | ز - قسمتهای منثور فصل الخطاب  |
| ۳۵۱ | شرح فصل الخطاب بنام ( میزان الصواب )  |
| ۳۵۱ | بحث ۲ - معرفی قصیده عشقه ( منظوم عربی )   |
| ۳۵۲ | شرح قصیده ( شعر فارسی )   |
| ۳۵۳ | بحث ۳ - معرفی رساله الروحیه ( منثور عربی )  |
| ۳۵۳ | شرح فارسی ابن رساله بنام ( افاضة الروحیه القدسیه )                                |
| ۳۵۴ | فصل دوازدهم - آثار و تالیفات آقا محمد هاشم درویش                                  |
| ۳۵۴ | مبحث اول - شعر آقا محمد هاشم درویش  |
| ۳۵۴ | بحث ۱ - مثنوی ولایت نامه  |
| ۳۵۶ | بحث ۲ - مثنوی بینام   |
| ۳۵۸ | بحث ۳ - دیوان قصائد و غزلیات  |



|     |   |
|-----|---|
| ۳۵۸ | مبحث دوم - آثار و تالیفات منثور فارسی                         |
| ۳۵۸ | بحث ۱ - رساله مناهل التحقيق                                   |
| ۳۶۰ | بحث ۲ - رساله چهارده نور                                      |
| ۳۶۰ | بحث ۳ - رساله بنام میرزا محمد زمان طبیب تنکا بنی              |
| ۳۶۰ | مبحث سوم - سبک شاهر و نشر آقا محمد هاشم درویش                 |
| ۳۶۱ | فصل سیزدهم - آثار و تالیفات آقا میرزا ابوالقاسم راز شیرازی    |
| ۳۶۳ | مبحث اول - ابتکارات راز                                       |
| ۳۶۲ | بحث ۱ - علامت مشخصه ذعبیہ (آرم)                               |
| ۳۶۳ | بحث ۲ - استخراج اساسی از قرآن                                 |
| ۳۶۳ | مبحث دوم - شعر و آثار منظوم راز شیرازی                        |
| ۳۶۵ | بحث ۱ - منظومه اسرار الولا به                                 |
| ۳۶۶ | بحث ۲ - مثنوی مرآت العارفین                                   |
| ۳۶۷ | بحث ۳ - مثنوی مناسک العاشقین                                  |
| ۳۶۹ | بحث ۴ - دیوان راز (کوشنامه)                                   |
| ۳۷۰ | بحث ۵ - منظومه تذکرة الاولیاء                                 |
| ۳۷۱ | بحث ۶ - مجموعه غزلیات راز                                     |
| ۳۷۲ | بحث ۷ - ترجمه منظوم قصیده عشقه سید قطب الدین (که چاپ شده است) |
| ۳۷۲ | بحث ۸ - رساله صحیفه المحبة (خطی)                              |
|     | مبحث سوم - معرفی آثار و تالیفات منثور فارسی که چاپ شده اند    |
|     | بحث ۱ - آیات الولا به (۲ جلد) - آیت الله محمد                 |
| ۳۷۳ | الف - اهمیت کتاب  |
| ۳۷۵ | ب - نام کتاب  |
| ۳۷۶ | ج - علت تالیف   |
| ۳۷۷ | د - وجه تشبیه نام آن  |
| ۳۷۷ | ه - تاریخ تالیف   |
| ۳۷۷ | و - موضوع کتاب  |
| ۳۷۸ | ز - طرح کتاب (چهل حدیث)                                       |
| ۳۷۹ | ح - روش کتاب (سید حسینی)                                      |
| ۳۸۱ | بحث ۲ - ترجمه تفسیر حضرت عسکری (ع)                            |
| ۳۸۱ | مخالفین ابن تفسیر   |
| ۳۸۲ | موافقیین ابن تفسیر  |



۳۷۹

بحث ۳ - کتاب ابوالهین الامامه

۳۸۵

الف - اهدیت کتاب

۳۸۷

بحث ۴ - نام کتاب و مؤلف

۳۷۸

ج - رسال تالیف

۳۸۷

د - سبب تالیف

۳۸۸

ه - موضوع کتاب

۳۸۸

و - طرح کتاب

۳۸۹

بخش اول

۳۸۹

بخش دوم

۳۸۹

بخش سوم

۳۸۹

ز - رساله روش کتاب

۳۹۰

ح - رساله نسخ خطی و چاپ کتاب

۳۹۱

بحث ۴ - شرح خطبه البیان

۳۹۴

بحث ۵ - شرح اصباح الشریع

۳۹۶

بحث ۶ - کتاب طبایع الحکمه

۳۹۸

بحث ۷ - کتاب حباة القلوب

۳۹۹

بحث ۸ - کتاب قوائم الانوار ( اولین کتاب ذهبیه که چاپ شده است )

۴۰۲

بحث ۹ - رساله نور علی نور

۴۰۵

بحث ۱۰ - رساله آداب المریدین

۴۰۶

بحث ۱۱ - تاریخ حبات سید قطب الدین محمد

۴۰۷

بحث ۱۲ - رساله مسالك

۴۰۸

بحث ۱۳ - رساله مرصاد العباد

۴۱۰

بحث ۱۴ - رساله فصل الخطایب ( با شرح مرحوم اعنوبه )

۴۱۱

مبحث چهارم - آثار و تالیفاتیکه نسخ محدودی از آنها بدست آمده است

۴۱۲

بحث ۱ - کتاب انوار شمس الطالبه

۴۱۳

بحث ۲ - رساله اربعین علوی ( چهل حدیث )

۴۱۴

بحث ۳ - شرح قصیده ( عینیه ) سید حمیری

۴۱۶

بحث ۴ - رساله جوابیه قاضی مرویه شنی

۴۱۷

بحث ۵ - مکاتیب آقا محمد هاشم درویش



|     |  |
|-----|--|
| ۴۱۸ | بحث ۶ - رساله توحید به   |
| ۴۱۸ | مبحث پنجم - آثار و تالیفات منور عربی جستان راز                                       |
| ۴۱۸ | بحث ۱ - شرح دعای قنوتیه  |
| ۴۲۰ | بحث ۲ - رساله بطلان تناهی ابعاد  |
| ۴۲۴ | بحث ۳ - رساله منهاج السالکین   |
| ۴۲۵ | بحث ۴ - رساله وصایا  |
| ۴۲۶ | بحث ۵ - رساله فقریه ( غلطی )   |
| ۴۲۶ | بحث ۶ و ۷ - رساله فضیلت قرآن صامت و ناطق ( خطی )                                     |
| ۴۲۶ | مبحث ششم - آثار و تالیفات تیکه تنها نامشان بما رسیده است                             |
| ۴۲۶ | بحث ۱ - رساله اسئله اثنی عشریه   |
| ۴۲۷ | بحث ۲ - رساله مرآت الإنسان   |
| ۴۲۷ | بحث ۳ - رساله منامیه   |
| ۴۲۷ | بحث ۴ تا ۷ - چهار رساله که نامش هم بما نرسیده است                                    |
| ۴۲۸ | مبحث هفتم - کتابها تیکه بنام ( راز ) شده است   |
| ۴۲۸ | بحث ۱ - مجالس راز میرزا هدایت اله ( خطی )  |
| ۴۳۰ | بحث ۲ - راز نامه ادیب ( خطی )  |
| ۴۳۱ | مبحث هشتم - مینک شعر و شیوه نگارش این رکن ذی   |
| ۴۳۱ | تحقیق - آثار و تالیفات تیکه مریدان و مشایخ این قطب ذی هبی تدوین نموده اند            |
| ۴۳۲ | مبحث اول - تالیفات میرزا ابوالخیر وزیر دفتر فارس                                     |
| ۴۳۲ | بحث - شیراز نامه   |
| ۴۳۲ | مبحث دوم - تالیفات میرزا هدایت اله ( علاوه بر مجالس راز بحث ۱ از مبحث هفتم این فصل ) |
| ۴۳۲ | بحث ۱ - رساله وجودیه   |
| ۴۳۲ | بحث ۲ - رساله معادیه   |
| ۴۳۳ | بحث ۳ - رساله مناسک حج   |
| ۴۳۳ | بحث ۴ - رساله تحفة الخواص  |
| ۴۳۴ | بحث ۵ - مکتوب مرحوم محمد الاشراف   |
| ۴۳۴ | بحث ۶ - هادی المضلین   |
| ۴۳۴ | مبحث سوم - آثار منظوم ادیب   |
| ۴۳۴ | ( علاوه بر راز نامه بحث ۲ از مبحث هفتم این فصل )                                     |



- ۴۳۴ بحث ۱ - دیوان ادیب
- ۴۳۴ مبحث چهارم - آثار و تالیفات رابض الدین اعجدوبه
- ۴۳۴ بحث ۱ - کتاب شمس الحقیقه
- ۴۳۵ بحث ۲ - کتاب عین الحقایق
- بحث ۳ تا ۵ - سه رساله نیکه چاپ شده اند ( شی گلشن راز )  
 ۴۳۶ علاج الاخلاق . جبا ئب )
- بحث ۶ تا ۸ - سه رساله نیکه چاپ شده اند ( کنوز الاسرار ) .
- ۴۳۶ کرایم الکریمه . اسد له پرویزیه
- ۴۳۶ بحث ۹ تا ۱۸ - ده رساله نیکه چاپ شده اند
- ۴۳۶ بحث ۱۹ اشعار اعجدوبه
- فصل چهارم - آثا و تالیفات میر سید جلال الدین محمد مجد الاشراف ( قدسی )
- ۴۳۷ مبحث اول - ابتکارات و خدمات ابن رکن ذهی
- ۴۳۷ بحث ۱ - دایره توحیدیه
- ۴۳۸ بحث ۲ - کشتی نجات
- ۴۳۹ بحث ۳ و ۴ - کیمیا گری و طلسمات
- ۴۴۰ بحث ۵ - چاپ کتابهای ذهییه
- ۴۴۱ مبحث دوم - شعرجناب قدسی
- ۴۴۱ بحث ۱ - اشعاریکه چاپ شده اند
- ۴۴۲ بحث ۲ - اشعاریکه بطبع نرسیده اند
- ۴۴۳ مبحث سوم - آثار و تالیفات نیکه چاپ شده اند
- ۴۴۳ بحث ۱ - رساله تام الحکمه
- ۴۴۵ بحث ۲ - رساله تحفة الوجود
- ۴۴۶ بحث ۳ - رساله مرآت الکاملین
- ۴۴۷ بحث ۴ - رساله مفسریه
- ۴۴۹ بحث ۵ - تعلیقات و رساله بطلان تناهی ابعاد
- ۴۵۰ بحث ۶ و ۷ - مکتوبات مجد الاشراف و مجلل الانوار
- ۴۵۱ مبحث چهارم - آثار و تالیفات عربی ابن رکن ذهی
- ۴۵۱ بحث ۱ - خلاصة الذهب



بحث ۳ و ۲ - نود ستہ سوالات

۴۵۲

مبحث پنجم - آثاریکہ نسخ محدودی از آن موجود است

۴۵۳

بحث ۱ و ۲ - حاشیہ برنو رسالہ یک موء لف

۴۵۳

بحث ۳ - حاشیہ بر مکتوب میرزا ہدایت الہ

بحث ۴ - رسالہ حقیقت سیمرغ و کوه قاف

۴۵۳

مبحث ششم - آثار و تالیفات کہ نامشان ہما رسیدہ است

۴۵۳

بحث ۱ - رسالہ عنقا ئیہ

۴۵۳

بحث ۲ - تعلیقات و رسالہ منامیہ

۴۵۴

بحث ۳ - تعلیقات بر رسالہ ہادی المصلین

۴۵۴

مبحث ہفتم - سبک شعر و شیوہ نگارش اقطاب اوا خرسندہ ۱۲ تا اوا سطر قرن ۱۴

۴۵۵

تحقیق - آثار و تالیفاتیکہ شاگردان ابن قطب ذہبی

۴۵۷

مبحث اول - آثار و تالیفات بستگان ابن رکن ذہبی

۴۵۷

بحث ۱ - آثار احمد بہ

۴۵۸

بحث ۲ - رسالہ نور الہندی ( مصحف فاطمی )

۴۵۸

بحث ۳ - رسالہ جامعۃ الحیاء

۴۵۹

مبحث دوم - آثار و تالیفات مریدان و مشایخ ابن رکن ذہبی

۴۵۹

بحث ۱ - مرحوم آقا میرزا احمد ارد بیللی

۴۵۹

( اوصاف المقربین ) - انہار جاریہ - تابلو حالات ائمہ

۴۵۹

بحث ۲ - مرحوم پرویز خان دیو مخانی

( جلالیہ - مختصر المراتبی - رسالہ نور بہ - جواہر الکلام -

اسو' لہ بروزیہ ( رسالۃ الغیبتہ ) ( تذکرہ بروزی - رسالہ تنبیہ

۴۶۰

بحث ۳ - مرحوم میرزا محسن حالی

( شرح منظومہ عشقہ و رسالہ روحیہ - رسالہ تصوف - آیات الرجاء

اشارات ولوی - شرح منظوم فصل الخطاب از کتاب عرفات - آیتہ

بینا یا ن - رسالہ مشوق الحقیقہ )

بحث ۴ - حاج امین الشریع خوئی ( میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب )

۴۶۱

بحث ۵ - شیخ مصطفی مؤذن ( رسالہ معادیہ و جسمانی )

۴۶۱

بحث ۶ و ۷ - دیوان اشعار ( مرحوم اجاق - کشف الاسرار )

۴۶۱

بحث ۸ - سید حسن عاصی ( کتاب تنبیہ - مہد و پست )

۴۶۱

نہرست منابع و ماخذ این رسالہ

شمارہ سہ ضمیمہ اقطاب ذہبی



دیباچه کتاب من از عالم دل است  
یعنی که باب و فصل وی از فضل کامل است<sup>(۱)</sup>

(نحیب الدین رضا جوهری)

قطب سی ام نه هجیه

موضوع این رساله ((تحقیق در نظم و نثر فرقه ذهبیه با توجه باصول عقاید این سلسله)) که هیئت محترم نظارت دکترای ادبیات فارسی (جلسه مورخ ۲۱ اسفند ماه ۱۳۳۴) آنرا تصویب فرمودند. از مباحث مورد علاقه و مطالعه اینجا نب بود که از آغاز تحصیلات متوسطه بدان توجه داشتم. زیرا علاوه بر افتخار آنستایی که باین سلسله دارم و خود از بقایای هشت قرن این دودمان میباشم بسا ثقه طبیب و قریحه ذاتی هم بتحقیق در عقاید و تتبع آثار ادبی (نظم و نثر) این فرقه عظیم صوفیه دل بسته بودم. سزاوار است که در این دیباچه چگونگی مطالعات و کیفیت تهیه مطالب طریقه کسار و تنظیم مباحث تقسیم ابواب و فصول این رساله را بحث نمایم. اما بواسطه ضخامت کتساب فعلا باین مختصر بسنده کرده و این مباحث را در خطابه دفاعی بیان خواهم نمود. اینک سرافراز و شکرگزارم که با راهنماییهای ذیقیمت استاد گرانمایه و ارجمندم جناب آقای دکتر صفای موفق شدم نقاشی مطالعات بیست و چند ساله خویش را در چهار باب (۲) که بیش از بیست هزار بیت کتابت دارد بمحضو انور استادان دانشمند و قضایات گرامی هیئت محترم نظارت تقدیم نمایم.

ناچه قبول افتد و که در نظر آید.

اسداله خداوری

تهران - مرداد ماه سال ۱۳۳۶

۱- ضبط نسخه خطی کتاب نور الهدایه نجیب الدین رضا نقل شد و حال آنکه در نسخه چاپ تهران ((زیرا که اصل و فصل ۰۰۰۰۰)) بطبع رسیده است.

۲- فهرست اجمالی ۴ باب بشرح زیر است و برای فهرست تفصیلی آن بفهرست مطالب کتاب مراجعه شود  
باب اول - رابطه ادبیات و تصوف  
باب دوم - تصوف از نظر ذهبیه و اصول عقاید و موارد اختلاف آنان با سایر سلاسل  
باب سوم - ترجمه احوال ۳۶ تن از اقطاب ذهبیه  
باب چهارم - ادوار و تحولات فکری و تحقیق در آثار ادبی (نظم و نثر) ذهبیه  
(در این باب دویست و هفتاد و چهار کتاب و رساله ذهبیه معرفی شده است) -



تحقیق در کلمه ادب و ادبیات . بحث در چگونگی ولوازم این فن خارج از موضوع این رساله میباشد . منظور نگارنده در این باب رابطه ادب و عرفان ( وارد شدن مبنای و اصول سیر و سلوک در ادبیات . تحقیق در چگونگی توجه صوفیه به ادبیات . بحث در تحول عظیم ادبیات و خدماتیکه صوفیان به ادبیات فارسی نمودند ) میباشد که هر یک را در فصلی جداگانه تجزیه و تحلیل مینماید .

### فصل اول - تصوف پشستوانه ادبیات فارسی است

اگر در اثربشربد انجما میرسد که بتواند تاریخ تفکر بشر را از آغاز تا به انجم بیان نماید و توجه او را به بیان ادای مقاصد خویش بوسیله نظم و نثر . موسیقی و نقاشی نشان دهد و از طرف دیگر قادر شود که منشأ سرچشمه اصلی تصوف را که یکی از عظیمترین و دقیقترین جریانات فکری است پیدا کند و بداند که این فکر نخستین بار از دماغ کدام ملت تراوش کرده و چه عواملی در رشد ورقای آن مؤثر بوده است . کارنگارنده آسان بود و با دو بحث مختصر و مفید رابطه این دورا بیان مینماید . اما چه سود ؟

(( پشه کی داند که این باغ از کی است در بهاران زاد و مرگش در دی است ))

ما که هنوز در مباحث تاریخی بکوچه های بن بست میرسیم و سر از بیابانهای پهناوری که انتها پشنا پیدا است بیرون مآ و ریم چسان میتوانیم در دریای ژرف معانی و تفکر بشر غوطه زنیم و (( اول و آخر این کهنه کتله ب )) را بدست آوریم . ما که صد ها گوینده و نویسنده عالیه مقام خود را بدستی و قطع ندانسته ایم و اگر باره سنگ لوحه مزاری از دل خاک بدست نمآید و مسلم نمیشد که سنگ شکسته خاک سعدی است باز بر سر (( مصالح الدین و مشرف الدین )) بحثها داشتیم چگونه میتوان انتظار داشت که با اندیشه محدود تاریخی بدون اول و آخر فکر انسانی را دریابیم ؟

اگر همانطوریکه سفال پاره و کوزه شکسته ای که از دل خروارها خاک بیرون مآید و با کمال وضوح ما را به صنعت و هنری که نمودار دانش و ادب مردمان هزار سال پیش هدایت مینماید و با صراحت تالی بمی فهماند که از آنروز تا کنون چه اندازه ترقی و پیشرفت کرده است . اثری هم از مغز و اندیشه اولاد آدمی که هزاران سال قبل از ما میزیستند و با نیروی فکر موافق حیات و مشکلات زندگی را از سر راه بر میداشته و حل نمیکرده اند از زیر خاک بدست مآید تا حدی معمای اندیشه بشر و تاریخ شعر و ادب .

۱- نسخه بدل و بعقبده عده این کلمه (( دیر )) میباشد در صورتیکه بیت بعد از آن مولانا انجان را بکرم سبب تشبیه کرده است که از درخت و باغبانش بی خبر میباشد «<sup>۱</sup>» (چون یک گری میماند میبهرم - از درخت و باغبان مشغول)



عقابت عرفانی و مشاء تصوف و نیز روایت آنها با یکدیگر گنوده میگردد . با اینهمه دوری که از آغاز  
بجدایش اینها داریم باز میتوان گفت از هر کجا عاطفه و احساس . لذت و الم . شادی و غم  
و خلاصه دل و عشق بود بیان آنها و دقت در تفهیم مقاصد هم بزبانی هر چه نوتر و لطیف تر موجود  
بود .

خوشبختانه ادبیات و تصوف هر دو از منبع دل و سرچشمه فیاض عشق فیضان می یابند . منتهمسی  
این دو در ادوار مختلف تفکر بشری هفا هر گونا گونی داشته و بنسبت رشد فکری آدمی تطویر حاصل  
نموده اند .

### مبحث - حسن و عشق ( دل و جمال پرستی )

دلی که در نزد شعرای صدر ادبیات فارسی قطعه گوشت صنوبری شکن در سمت چپ سینه جای داشت  
و منتهای عظمت و وصفش طبعیدن در دیدار و لرزیدن در هجران معشوق بود در نظر صوفی مهبط  
تجلی انوار . خزینه اسرار الهی ( ۱ ) و خانه خاص خدا ( ۲ ) گردید .

(( آئینه ستر خدائی قلب تست بر نگاهش دار از هر نا درست ))

(( چونکه روحا نیست بی جسمانی است صاف و بی رنگست و اونورا نیست ))

(( ره مده در قلب خود غیر آله تاز ظلمتها نگرده دل سیاه )) ( ۳ )

(( قلم کرم الهی اول رقی که بر لوح امکان نگاشت نقش دل بود و نخست چیزی که از عدم بعرضه ظهور  
پیداست . . . . . جام جهان نمای دل را جلوه گاه حضرت خود ساخت و از آنجا بر توی بر حقایق ما بر

خلا بق . . . انداخت . غایت کمالات را در آن آئینه دید و آنها به آئینک پسندیده پس بر دست عنایت گرفته  
بخالص محبت خود شن برگزید و حال آنکه هنوز علم هستی آدم بر افراشته نشده بود . . . . . هم کپیست  
خیزانه جود است و هم نقد گنج و خانه وجود . . . الخ )) ( ۴ )

(( اهل تجلی اهل دلم اند که ایشان در عالم مکارشفه و مشاهده و معاینه اند . آنها در عالم سرتند و فارغند

۱ - اشاره بحديث نبوی (( يا داود انا خزانة اعظم من العرش و اوسع من الكرسي و اطيب من الجنة و ازين  
من الملكوت ارضها المعرفة و سماها الايمان و شمسها الشوق و قمرها المحبة و نجومها الخواطر و سحابها  
العقل و مطرها الرحمة و اشجارها الطائفة و ثمرها الحكمة و لها اربعة ابواب العلم و الحلم و اليقين و الرضا  
الي وهي القلب )) . ( نقل از عوالی اللذالی )

۲ - اشاره بحديث قدسی (( لا يسمنى السماوات و الارض و لكن يسمنى القلب المؤمن )) . ( نقل از اصول کافی )

۳ - ابیات ۱ و ۱۱ و ۱۴ از ص ۸۴ و لا بتمامه اقام محمد هاشم درویش نسخه خطی کتابخانه نگارنده .  
۴ - خلاصه و نقل از سطر ۲۱ ص ۲۴۹ تا سطر ۹ ص ۲۵۰ تحفه عباسی نسخه خطی کتابخانه نگارنده و ص ۳۲۱  
خاتمه سبع العثانی چاپ شیراز .



و از معامله اهل تجلی غافل و بر اهل دل مکاشفه و معاينه چيزها از اسرار الهی ظاهراً هر شود اگر ذره‌ای  
از آن بر کوه ظاهراً هر شود ناچيز و متلاشی شود . . . الخ )) ( ۱ )

همین قلب صنوبری که در چپ سینه می‌تپد تجلی گاه انواری است که لمعه از آن بر موسی تابید و او را بیهوش  
و مست نقش بر زمین ساخت (( فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خرّ موسی صعفا )) ( ۲ )

از مشترکات دیگر ادب و تصوف عشق است که خبر مایه شعر و ادب و از اصول تربیتی صوفیان میباشند زیرا  
لازمه حسن عشق است . هر کجا زیبایی باشد همانجا عشق خیزه میزند . منتهی درک زیبایی و جمال  
برستی در بکوقت بر مبنای هوی و هووس بوده و عشقی پست شهوانی که جوانان بوالهوس و مردم کوچه گریه  
بدان مبتلا بند بوجود می‌آورد و (( عشق بازی به نفس برستی )) می‌گراید (( عشق بازی دگر و نفس برستی دگر است ))

در صورتیکه درک زیبایی و جمال پسندی خود مقدمه تلطیف ذوق میباشند و مکتب ( جمال پرستی ) ( ۳ ) -  
که روزگاری مورد بحث دانشمندان بود در شعر و ادب فارسی و حتی عرفان و تصوف ایرانی ریشه عمیق دارد :-

(( که گفت هربوخ زیبا نظر خطا باشد ؟ خطا بود که نبینند روی زیبا را )) ( سعدی )  
بیسروان ابن مکتب که (( جمال را ظل کمال و جمال پرستی را داعی کمال انسانیت )) میدانستند (( تدها  
فایده بینائی را دیدن دلیر )) ( ۴ ) گفته اند .

(( ای که انکار نظر در آفرینش میکند من هوی گویم که چشم از بهر انکار آمده است ))  
صوفی که سجد و توجه بر غیر حق را نکر میداند . سالک کعبه جنانان که در اهرام طواف کوی معشوق بسر  
میبرد و سایه هر ذی ظلی را بر خود شریک پنداشته و موجب فتنه و فسرانی میداند ( ۵ ) چگونه زیبایی  
وجودی را پرستش کرده و در برابر جمال مادی سر تعظیم فرود خواهد آورد ؟

(( محقق همان بیند اندر ابل که در خو بسرویان چین و چگل )) ( سعدی )

صوفی که معتقد است کمال در تمام موجودات ساری و هر موجودی بنا بر استعداد خود از منشاء فیض  
ازلی کسب فیض مینماید جمال مطلق محبوب و زیبایی کامل معشوق را در تمام ذرات جهان می بیند و بناچار  
به همه موجودات بادیده دوستی نگرسته و به همه عشق میورزد :-

۱ - خلاصه و نقل از ص ۱۷۶ صفوة الصفا چاپ هندوستان ۲ - آیه ۱۳۹ از سوره ۷ ( اعراف ) .  
۳ - مؤسس مکتب جمال پرستی ( ای حلیمان دمشق ) که بیروان ارا ( حلانیه ) میگویند . این مذاهب  
مسلماً از آثار مکتب جمال - قراط و نمونه ادب و ذوقیات یونان است که از دمشق ( مغرب عالم اسلام ) و در قرون  
سوم هجری پیدا شد و تا قرن ۶ و ۷ کم و بیش مورد بحث بود . ۴ - مضمون شعر سعدی (( دیده را فایده  
آنست که دلبر بیند \* گر نبیند چه بود فایده بینائی را )) ۵ - اشاره مناسک حج و اسرار هر یک از آنها میباشد .



(( بجہان خرم از آنم کہ جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم کہ همه عالم از اوست )) ( سعدی )  
 بہر حال مادر این مبحث نشان مہ ہیم کہ در سایہ عرفان و تصوف چگونہ عشق پست شہوانی و معشوق  
 مادی زمینی عالی و روحانی شد و با آسمانہا رفت و از ملائک بتران گردید .  
 با این مقدمات روشن شد کہ تصوف پشتوانہ ادبیات است .

بحث ۱ - عشق در صدر ادبیات فارسی

در لہزیبا فی و جمال پوستی . عشق و عشق بازی کہ بادل سروکار دارند در صدر ادبیات کہ هنوز آفتاب  
 تصوف و عرفان در افق شعر فارسی طلوع نکرده بود . معشوق ملوک و اسیر دست عاشق و چہ بسا کنیز  
 و زربندی میبود کہ عاشق بر او تسلط داشتہ و از شیفتگی او تعجب کردہ و با و امر مینماید و آمرانہ اش بخانہ  
 خود میخواند .

(( ای تو لمن امروز نگویی کہ کجا می تا کس بفروستیم و بخوانیم و بیا ئی ))

(( گوئی بروخ کس منگر جز بسوخ من ای تو ک چرا شیفته خویش چرائی ؟ )) ( ۱ )

با وجو دیکہ بچشم ہمین شاعر عاشق پیشہ ہمین معشوق از سایر نغز بتان زیبا تر جلوه کردہ است ( ۲ )

معدالک بر او منت نہادہ و از جفای بیش از پیش در میگذرد .

(( با تو نہ ہد دل کہ جفائی کم از بیش هر چند بخدمت در تقصیر گشائی ))

(( و روزانکہ بخدمت نکئی بہتر از این جہد هر چند مرائی بحقیقت نہ مرا ئی )) ( ۱ )

گاہ معشوق را با جنگ وجدال بدست آورده و حتی او را از دربار و شکایت کردن بشاہ ترسانیدہ و گفتہ اند .

(( زلف خود کبست کہ او ہم کند چشم ترا یا کئی تو کہ کئی ہم کسی را تعلیم ))

(( این دلبری و جساوت نکئی بار دگر گر شنیدمتی نام ملک ہفت اقلیم )) ( ۳ )

ابن قہر معشوق را با جنگ و ستیز بر آشتی آورده و او را بر سجودہ و تعظیم واداشتہ و سرودہ اند .

(( آشتی کردم با دوست پس از جنگ دراز او بپذیرفت کہ دیگر نکند با من ناز ))

(( زانچہ کردہ است پشیمان شد و عذر ہمہ خواست - عذریذ رفت و کل در گاہ او دادم باز ))

(( دوش ناگاہ رسیدم بدر حجرہ او چون مرا دید بخندید و بیاورد نماز )) ( ۴ )

بہر حال این عشق نشان مالکیت و مملو کیت میباشد کہ معشوق پست و ذلیل دست عاشق بود کہ بیول و -

مادیات دل میداد .

۱ - ابیات مطلع و چہارم از قصیدہ چہل بیتی کہ منوچہری دامغانی در مدح سلطان مسعود ساختہ است

۲ - مضمون بیت (( هر چند بدین نغز بتان در نگم من - حقا کہ بچشم ز ہمہ خوبتر آئی ))

۳ - نقل از قصیدہ ابوحنیفہ اسکانی

۴ - از قصیدہ معروف فرخی سیمتانی .



(( بعد از آن دل تو نرم کنم گر نشود بدوم نرم کنم گر بعد از آن نشود ))

در دوران سامانی و غزنوی لشکر کشی و جنگجویی در ادبیات و شعر و شاعری اثر گذاشته بطوریکه شبلی نعمانی در کتاب شعر العجم گفته است :-

(( اینها چون همه جنگی بودند معشوق شانرا باوصاف جنگی وصف کردند )) چنانکه فرخی بمعشوق نام سرهنگ داد و گفته است :-

(( ترکش ای ترک بیگموفکن و جامه جنگی بپوش بر گریویند درعه و شمشیر از جنگ ))

(( ساق اندر کمر کرد که از گرد مصاف زلف مشکین تو بر گرد شود ای سرهنگ ))

همین شاعر با تعبیر دیگری معشوق را (( خدایگان سپاه )) خوانده و سروده است :-

(( خوبان همه سپاهند او شان خدایگان است ... الخ ))

آثار این سنج اوصاف جنگی شعرای سلف کم و بیش در گویندگان بعدی هم موثر آمده و تا امروز هم بعضی از

اعضای معشوق مانند ( مژه و ابرو ) را به ( خنجر و تبر یا کمان و تارک ) تشبیه مینمایند

(( روزی ابروی تو را دل بخسطا خنجر گفت ترک چشم تو بضم آمد و شمشیر کشید ))

(( بعد چشم تو مصور چو بابرویر داخت شد چنان مست که بر روی تو شمشیر کشید ))

یکی از معاصرين ساخته است :-

(( بینی انسان که تو بینی ایمان تیغ بدست ایستاده که نیفتند دوید مست بهم ))

شاعران ابتدوره عشق را يك امر محسوس و شهوانی و معشوق را يك چیز زیبا و شبنمی معمولی میدانستند

که اولاً بیشتر از شکل و هیئت اندام و اعضاء او وصف کرده و بودند و نبودن هم برای شاعر یکسان مینمود -

چنانکه ( فرخی ) که خود مظهر حساسیت شعر در بدایت شاعری بعد از اسلام است گاه از عشق و عاشقی

خسته و بیزار شده و گفته است :-

(( اگر بشهد و شکر ماند آن حلاوت عشق طول گشتم و سیر آمدم از حلاوت عشق ))

خلاصه در صور ادبیات فارسی تا اواخر قرن پنجم و ششم منتهای معنی عشق ( يك مهر شدید و يك محبت

سوزان ) بود که از عرفیات و امور جنسی تجاوز نمیکرد با این تفاوت که بمقتضای روح شاعری بیست و

آن لطیف تر اوصاف دیات شده و با قیامده است .

در ابتدوره شاعران بیشتر متوجه مجالس عیش و نوش و باده گساری و مستی بودند :-

(( باد باد آن شب کان شمع خوبان طراز بطرب داشت مرا تا بگه باز که نماز ))

در دوره بازگشت ادبی هم شعرائی چون سروش اصفهانی بتقلید از فرخی گفته اند :-



(( وقت صبح مرغ چو آوا بر آورد خورشید نیکوان بر من ساغر آورد ))

عشق در آن دوره باز پیچ و ابزار دست شاعران بود که بآنهمه مضامین بکر و اشعار محکم هنر نمایشی میکردند و عشق را چنانکه عنصری با هنر آمیخته گفته است :-

(( بت که بتگر کندش دلبر نیست دلبری دستبرد بتگر نیست ))

(( بت من دلبر که صورت او آذری وار و صنم آزر نیست ))

خلاصه با آنهمه تعبیرات لطیف و انجسام الفاظی که داشته و سروده است :-

(( ای شکسته زلف بار از بش که تو دستان کنی دست دست تست اگر با ساحران پیمان کنی ))

باز سوز و گداز ندارد و دل انسانرا بشور شیدائی سوق نمیدهد در صورتیکه اشعار صوفیانه دل را میسوزاند و شنونده را با ذوق و شوق بگری و گرم روی دعوت مینماید :-

### بحث ۲ - عشق صوفیانه

(( جلوه کرد رخسار دید ملک عشق نداشت برق آتش شد از آن غیرت و بر آدم زد )) ( حافظ )

باتوجه باینکه محبت باندازه معرفت میباشد . پس اگر معرفت محدود و شکم پرستی و لوازم آن - مد نظر بود بهمان نسبت هم عشق و محبت مادی محدود و سر از کار بیرون میآید که پس از وصول بغایت عشق محبت خاتمه می یابد و در صورتیکه هر قدر پایه معرفت بالا رفت بهمان نسبت عشق هم بالا میگردد و محبت لطیف تر و معنوی تر میشود . عشق معنوی و لطف محبت صوفیانه که در اشعار آنان تجلی نموده و سرما به کلان ادبیات فارسی را تشکیل داده است در اثر تلطیف و خلوص نیت . در نتیجه سیر و سلوک میباشد که طلای وجود آنان را از هر نوع رنگارنگی و غرض شخصی و سود فردی را - پایمال کرده و توانسته است چنان اشعار مخلص و ادبیات جاودانه بی بدید و بوجود بیاورد .

عشق بصرای مقایسه و نشان دادن اختلاف سطح این دو نوع فکر همچنانکه در بالا ( بحث ۱ ) نمونه بی از روابط عاشق و معشوق سبک خراسانی ( ترکستانی ) بیان کردیم ، اکنون شبیه همان موارد از اشعار شعرای صوفی مشرب ( سبک عراقی ) نقل مینمائیم :-

خافانی با آنکه قصیده سواست و هنوز طعم عشق صوفیانه کام جانش را شیرین ننموده و سوز و گداز عارفانه را نیافته است باز (( شیفنگی معشوق )) را لطیف تر از آنچه گذشت بدینسان در قصیده بی مطلع

(( ما فتنه بر تو نیم و تو فتنه بر آینه ما را نگاه در تو . ترا اندر آینه ))

(( تا آینه جمال تو دید و تو روی خویش - تو عاشق خودی ز تو عاشق تر آینه ))

سعدی داد سخن داد و گفته است :-



(( من چنان عاشق زارم که زخود بی خبرم \* تو چنان فتنه خویشی که زمین بی خبری ))  
خواجہ نصیر الدین طوسی با آنکه خود فیلسوف میباشد که بر مقام صدارت تکیه زده با این عظمت مادی  
و معنوی در برابر معشوق گردن کج کرده و گفته است :-

(( منم آنکه خدمت تو کنم و نمیتوانم / توئی آنکه چاره من نکنی و نمیتوانی ))  
سعدی در مقابل منوچهری ((راز شیفتگی معشوق با عجب بفرورفته . کس میفرستد و او را میخواند )) -  
در دو غزل گفته است :-

(( نه طریق دوستان است و نه شرط دوستداری \* که ز دوستی بمیریم و ترا خبر نداشت ))

\*\*\*\*\*

(( تو در آئینه نظر کن که چه دلبری ولیکن / تو چو خویش تن ببینی نظرت بماند ))

حافظ در برابر هین معنی منوچهری گوهر جان را نثار قدم بار (( نو سفرش )) کرده و او را (( طایر قدسی و  
بسرقت دولت )) خوانده و در مقام تمغی و آرزو گفته است :-

(( دارم امید بر این اشک چو باران که دگر / برق نولت که برفت از نظرم باز آید ))

(( آنکه تاج سر من خاک کف بایش بود / از خدا میطلبم تا بس سرم باز آید ))

و نیز در برابر ترسانیدن معشوق از نام شاه . و تعظیم و تکریم معشوق پس از قهر عاشق (( چون روی  
معشوق را در شهر ندید . سر بصر را گذاشته )) و سروده است :-

(( دیدار تو حل مشکلات است / صبر از تو خلا ف مشکلات است ))

(( زهر از قبل تو نوش داروست / فحش از دهن تو طیبیات است ))

در آنجا که شاعران سامانی و غزنوی دل معشوق را با بول نرم میکردند و هر کس بیشتر زرمیداد معشوق  
بگام او بود گویندگان صوفی مشروب بچشم خود هم اطمینان نکرده و خاک در معشوق را توتیای چشم  
نموده و ساخته اند :-

(( چشم چپ خویش بر آورم / تا دیده نبیند ت بجز راست ))

\*\*\*\*\*

(( باد باد آنکه سر کوی تو ام منزل بود / دیده را روشنی از خاک دورت حاصل بود ))

شعرا ترکستانی که معشوق را از سیاهیان برگزیده . باوصاف جنسی و صف میکردند گویندگان عسراقی  
در حالیکه وصف غلامان شاهی را مینمودند باز خوبان را از رحمت محض یافته و گفته اند :-

(( ایقان مگر ز رحمت محض آفریده اند / کارام جان و قوت دل نور دیده اند ))

(( دست گدا بسبب ز نخدان این گروه / مشکل رسد که میوه اول رسیده اند ))



مؤید نظر ما در مقایسه این دو دسته شاعران وجود غزلیات منافی میباشد زیرا وی بدون شك در اول پیرو مسعود سعد سلمان و فرخی بوده و بسبب آنان تغزل میساخته است اما چون بحلقه صوفیان رفت و نفس گرم و اکسیر وجود ایشان من وجود نثر و طایلی تاب و انانیت نفس را بعشق معنوی مبدل ساخت بکلی از رسوم پیشینیان رست و از شیوه آنان دست کشیده باین معنی که در لبا س همان الفاظ ( ثقیل مخصوص قصیده ) و اوزان ( سنگین و بلند و کوتاه با ردیف ) معانی بسیار لطیف و عالی را آورد و شعر را بطرف کمال سوق داد .

بعد از این شاعر هر چه رو بجلو بریم می بینیم که در اشعار شعرای عارفان مآب همچنانکه عشق مادی و مخصوص بعشق آسمانی و ملکوتی تبدیل یافت معشوق پست مادی هم که در همه جا در دسترس و با اختیار همه کس میبود با آسمانها عروج نمود . آن تعین تیران نمود و در وصف مجالس بزم و رزم . مدح سلاطین و امرا . توصیف بهار و خزان بتدریج از بین رفتند و جای خود را بوصفهای معقول و حالات درونی بیان احساسات دقیق و عواطف رفیق دادند تا بجای که با صرف نظر نمودن از شاهنامه فردوسی میتوان گفت و از عهده برآمد که اگر اشعار صوفیانه و مضامین عالی عرفانی را از ادبیات فارسی برداریم بجز يك سلسله مدائح افراتق آمیزی که نهایت آن هفت کرسی آسمان را زیر پا گذاشتن و بوسه بر رکاب قلب اربلان زدن میباشد . جز يك دوره وصف شکار گاه و باغگاه . يك مشت فتح نامه و اظهار تأسف از شکست . يك مقدار جشن تاجگذاری و عروسی . تولد و مرگی که تنها بیکار روح خواننده و گوش شنونده را نواز شرع میدهند نخواهیم یافت .

بیان این حقیقت بهمین مباحث خاتمه نیافته است و در آخر هر فصلی از این باب مجدداً تحقیق خواهیم نمود .

### فصل دوم - علل توجه صوفیه بادی بیسات ( نظم و نثر )

علاوه بر جهات عمومی که توجه هر عارف و عافی را بشعر و ادب جلب مینماید مهمترین علت توجه صوفیان را بادی بیسات در سه امر مهم ( تالیف و تصنیف . وعظ و تذکیر . سماع و وجد ) جستجو میتوان کرد که ما هر يك را در مبحث جداگانه بحث و تحقیق مینماییم .

#### مبحث اول - تالیفات صوفیانه

منظور نهائی و مقصد غائی تصوف و عرفان مانند سایر مکاتب ( علمی و فلسفی . حکمی و دینیسی . مادی و الهی ) کشف حقیقت جهان و درك مبدا آفرینش . وصول بمبدا انوار وجود و اصل هستی میباشد . از طرف دیگر لازمه هر مکتب و دبستان خواندن و نوشتن . وجود کتاب و دانش



تالیف است . شاید تالیف و تصنیف بسیار کهنه و اوراق اول و آخرش چون کتاب آفرینش

افتاده باشد .

نگارنده نمیخواهد علت تالیف مؤلفان و تاریخ بیدایش آنها در جهان و یا در بین صوفیان بیان نماید . بلکه میخواهد علل و بواعث تالیفات صوفیانی که (( در عشق را در دفتر نیافته و لازمه هم درسی

عشاق را شستشوی اوراق دفتر میدانستند )) بیان نماید .

بحث ۱- اولین تالیف صوفیه

با توجه به ریشه و اساس تصوف که از وارستگی و زهد خشک از تشفی و سخت گیری در اوا مسر و نوا هسی دین پدید آمده و خود از قدیمترین زمانهای تاریخی ادیان و مذاهب وجود داشته است (۱) و بهمین علت و سبب هم میباشند که تاریخ ثابتی را برای آن تعیین نمیتوان نمود و دین و مذاهب گذشته و جماعت معینی را پیشروای این مسلک روحانی و مکتب فکری نمیتوان نشان داد (۲) زیرا تا آنجا که تواریخ ملل و نحل ثابت نمیکند در هر ملت و مذاهب . در هر دین و آئین یک دسته از زهاد و عباد .

متنسکین و مرتاضین بودند که مشرب روحانی آنها با طریقه عمومی مغایرت داشته است . تصوف اسلامی خاصه در سرزمین ایران بشکل یک مسلک مذهبی مخصوص و جنبش فکری عظیمی پیروز آمد که بدون تردید در میان هیچیک از ملل عالم نظیرش نیافته نمیکرد .

این نهضت عظیم از مختصات و زاده دیانت اسلام و از تجلیات روح ایزدانی میباشد که در دامان ادبیات فارسی چنان پرورش یافت و باندازهائی رشد و نمو کرد که سایر شعبا ادبی را تحت الشعاع خویش قرار داد . زیرا با توجه بسیر کمالی تصوف معلوم میشود که زهد و دقت در اجسرای اوا موردین بکثرت مراقبت نفس و خلوص نیتی پدید میآورد که از این ( عشق و معرفت ) متولد میگردد و همین معرفت خود اولین خشت بنای کاخ عالی انسانیت و نخستین حروف کتاب تصوف است که -

علت العلل توجه صوفیان بادی و تالیفات ادبی میباشد .

باری از نظر تاریخ تحول فکری باید گفت که تصوف از قرن سوم هجری صورت علمی ممتاز و مسلکی

خاص بخود گرفت (۱) و تعلیمات عرفانی مانند وحدت وجود . فنا فی الله و بقاء بالله داخل

مسائل تصوف گردید و او را بشکل فنی مستقل با اصول و مبادی موضوع و مسائل خاصی در رتبه بقی

۱- در باب دوم مفصلاً در این بساوه تحقیق میگردد .

۲- ذهابه در این بساوه عقاید خاصی دارند در فصل اول و دوم با دوم بحث خواهیم نمود .



سایر علوم اسلامی در آورد و موجب بحث و تحقیق تالیف و تصنیف شد . چنانکه محاسنی ( ۱ ) در باب ( وسوس و خطرات ) کتاب تالیف کرد و بعد از آن ابوطالب مکی ( ۲ ) و طایوس الفسری ( ۳ ) تصانیفی در علم طریقت و حقیقت نمودند . اما این تالیفات و بطور کلی کتابهای صوفیانه قبل از حمله مغول عموماً بروش استدلال و رویه اثباتی بیابحت و تحقیقی که لازمه تصنیف و وصول تدوین کتاب است تالیف نشده اند زیرا جنبه استدلال فلسفی ندارند و یا شیوه علمی مناسب نیستند . در دوره مغول شکست عظیمی باین سنج تالیفات صوفیان وارد شد چنانکه محی الدین ابن عربی ( ۴ ) در اوایل همین دوره کتابهای مهم استدلالی ( فصوص الحکم . فتوحات المکیه ) را تالیف نمود و بانیات عقاید صوفیه از طریق استدلال و کشف و شهود بر داخت و مخصوصاً بحث وحدت وجود را که خود از ائمه معتقدین بآن است مورد تحقیق و تدقیق قرار داد .

این کار وی هر چند تا مدتی مورد نفرت و مبغوض عده ای از متعصبین بود اما دیری نپایید که جنبه علمی و دقیق عرفانی آن دو تالیفات را از کتب درسی صوفیان و مکتب خانقا هیان گردانیدند و در نتیجه پای استدلال و بحث را در بارگاه تصوف و خانقاه باز کرد و دست صوفیان را در بحث و تحقیق بگشاد .

مقارن زمان تالیف همین کتاب و نیز در دوره تیموری تالیفات دیگری در عرفان پدید آمد . اگر چه مؤلفین آنها ظاهراً بدین قصد که کتاب درسی نوشته باشند دست بقلم نبرده و بتالیف کتب مشهور و آثار منظومیه نپرداختند اما بعد از تدوین . در نتیجه اهمیت مطالب عرفانی و در مباحث صوفیانه نوم نوبت در ردیف تالیفات مهم عرفان و در زمره کتب درسی خانقاه بیرون آمدند . اقطاب ذهبیه ( ۵ ) و شاگردان نای آنان ( ۶ ) که در دوران اولیه تالیف و تصنیف میزیستند بسهم خود در آثار جاویدانی در اصول عرفان و تصوف یا علوم لازم سیر و سلوک بجای گذارده اند و هر یک را در مقام خود ( باب چهارم این رساله ) بحث خواهم کرد .

- ۱ - ابو عبدالله حارث بن اسد محاسنی متوفی ۲۴۳
- ۲ - مؤلف ( قوت القلوب ) و متوفی ۳۸۶
- ۳ - ابونصیر سراج طوسی مؤلف ( کتاب اللمع ) و متوفی بسال ۳۷۸
- ۴ - محی الدین ابوبکر محمد بن علی بن محمد ( اعترافی ) متولد شنبه ۱۷ رمضان ۵۶۰ و متوفی ۲۲ ربيع الثاني ۶۳۸ هجری .
- ۵ - مؤلفین این دوره مانند ( ابوالنجیب و شهاب الدین سهروردی نجم الدین کبری . علاء الدوله سمنانی ) که در ترجمه احوال آنها در ( شماره های ۱۷۹ و ۱۸۰ ) باب سوم و تالیفات و آثار آنها در ( فصول دوم و سوم و ششم ) باب چهارم این سلسله بحث و معرفی گردیده اند .
- ۶ - ترجمه احوال شاگردان نامدار این اقطاب در ( کتاب ذبیه ) خود صاحب تالیف هستند ( سندونی . عطار . بین القضاة . در پایان عادات استادان چنان ( چاپ سوم ) در تالیفاتشان در تحقیق فصول مربوط با آثار آنها ( باب چهارم ) ذکر خواهند شد .



با این مقدمات علت توجه صوفیه و تالیف و تصنیف که لازمه اش توجه بایات ( نظم و نثر ) میباشد در دو بحث میتوان خلاصه نمود :-

### بحث ۲ - بیان عقاید و افکار

با توجه باینکه هر چیز مرور زمان یافت و از بساطت و سادگی بیرون آمد لوازم زیاد و حواس <sup>تجلی می نمایند</sup> فسراوانی می یابد . از عمر معانی هم هر قدر بگذرد فرتوت نگریدنه و نهی میگردید که در لباسهای جدیدی علوم مادی و معارف الهی هر قدر پیرتر گردند عمیق تر شده مباحث و مطالب تازه بی پیدا میکشند . چنانکه امروز هر يك از علوم صد ها شعبه پیدا نموده اند .

بنا بر این چون تصوف سیر کمالی اولیه را طی نمود و باعث ای خود رسید بمناسبت مقام و موقع و با بنسبت وقت معانی و رشد فکری سطح معلومات و عمق مطالعات صوفیه بالا رفت و مباحث تازه و مطالب جدیدی پیدا شد و سرانجام مشایخ و اقطاب در برابر سوالات واقع گردیدند که ناگزیر میبایست بآنها جواب داده و حل و بحث نمایند .

همانطوریکه مشایخ صوفیه گاه سی شاگردان پر استعدادیکه خود از تربیت آنها عاجز داشتند -

بصوفیان عالمقام تری واگذار مینمودند ( ۱ ) سوالات را هم بدیگران حواله میکردند چنانکه -

(( هرگاه از باب توحید و معارف الهی از احمد بن حنبل سوال میکردند میگفت : از بشر حافی

پرسید )) ( ۲ ) از طرف دیگر میدانیم که شیوخ بلند مرتبه و اقطاب سلاسل پس از وصول بمرتبیه

کمال انسانیت و تصوف غالباً آثار قبل از جسد به و سلوک خوب شدن را بآب می شست یا بآتش میسوزاند و

و در خاک میکردند ( ۳ ) آنگاه مجدداً از لحاظ بیان عقاید و نظریات خود از جهت بامسح

سوالات سالکین و شاگردان دست بقلم میبردند و بتالیف کتاب و نوشتن مقالات می پرداختند .

این مقدمات موجب توجه صوفیان بتالیف و تصنیف بود که سرانجام غنی ترین و پرمایه ترین سرمایه های فکری را پدید و آثار نفیس و ذقیمت ادبیات فارسی را ( نظم و نثر ) بوجود آوردند .

### بحث ۳ - ایجاد شوق و گرم روی

(( در ازل بر تو حسنش ز تجلی دم زد \* عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد ))

(( جلوه کرد رخسار دیده ملک عشق نداشت \* برق آتش شد از این غیسوت و بر آدم زد ))

۱ - برای اطلاع بر چگونگی این موضوع بتوجه احوال شیخ نجم الدین کبری ( شماره ۱۰ باب سوم ) در این رساله کیفیت تربیت شیخ صفی الدین اوردیلبی ( کتاب صدوة الصفا ) رجوع شود

۲ - نقل از جفرات در سوره لیسان جناب استاد فروزانفر

۳ - غالب از متقدمین صوفیه مانند ( ابو سعید ابوالخیر . نجم الدین کبری . مولوی ) و از معاصرین سید قطب الدین محمد کتابهای خود را در خاک دفن کرده و یا بآن شسته اند .



چون مبنای صوفیه بر عشق و محبت است، آنها به جمیع موجودات می‌نگرند و معتقدند که انسان کامل نمیشود مگر آنکه تمامی موجودات و اجزای عالم را اجزای خود بداند یعنی رابطه عالم صغیر و کبیر را درک کند و جملگی عوالم وجود را در خویش شناسد یافته و عالمان را مثل خود ببیند.

(( جرّ درویشند جمله نیک و بد هر که او نبود چنین درویش نیست )) (۱)

صوفیه طریقی عشق را بمناسبت گرم رویش انتخاب کردند تا در مدت اندک کمالات بسیار ایجاد کند باین معنی که آتش تند و دریای سوزان عشق قادر است که تمام رذائل اخلاقی و مہلکات نفسانی سالک را در لمحہ بسوزاند و چون طلای نابی که از کوره بیرون میآید صاف و بی غش نماید. زیرا مکرر دریافت و بچشم سر دیده ایم کسسه عشقهای مادی جسمانی با وجود انحطاط و پستی ذاتی خود چگونه در مزاج عاشق مؤثر آمده و پارهائی از رذائل او را بمحَمَّد تبدیل مینماید و چه بسا خود قنطره حقیقت (۲) گردیده و عاشق نفس پرست را از طریق مجاز بشاهسراه حقیقت و کمال سوق دهد چنانکه غالب صوفیان بزرگ از همین پل عشق مجازی گذشته و بدریای بیکران ابدیت و اصل گردیده اند.

(( مر حبا ای عشق خوش سودای ما ای طیب جملہ غنهای ما )) (۱)

سایر مکاتب تربیتی از مکتب دین تا فلسفه فاقد این گرم روی بوده و اگر هم ذوقی ایجاد نماید بسیار ملایم و ناچیز است در صورتیکه محبت عموماً و عشق صوفیانه خصوصاً آتش سوزان و پاک کنندهئی بر ناپاکی و آلودگی بسوزد و خود بزرگترین محصل و عالی مقام ترین پیرو را هنمای سالک میباشند :-

(( استاد تو عشق است بدانجا چوری او خود بزبان حال گوید که چه کن )) (۳)

منتهای عمل مرا شده و اقطاب آنستکه بنا با استعداد سالک یا بذریعہ این نهال را آبیاری کرده تا درخت است بسرومندی گردد و ثمرات گوناگونی برای عالم انسانیت ببار آورده. با جرقهئی برافروخته و خرمین مستعدان را مشتعل نموده تا هست و نیستش را بسوزانند و سرانجام از خاکستر سردش آدم گرم و مفیدی بسازند.

(( چونکه خون عاشقان تند خو ریخت هم شد خونهای عشق او )) (۴)

(( عاشقان هم جام وصل آنکه کشند که بدست خویش خوبانیشان کشند ))

(( عاشقان او بلا خور بوده اند نه که چون ما و تو پسر خور بوده اند ))

(( نازک اندام و تنعم پیشهئی سایه خسی کی تو شیر پیشهئی ))

(( عشق بازی کار شیران خداست تا نگوئی کار هر گنج و گداست ))

۱ - شمس الحقایق و مثنوی مولوی ۲ - اشاره بحديث معروف (( المجاز و قنطرة الحقيقة )) -

۳ - رجوع شود بشماره ۲ صفحه قبل

۴ - مضمون حديث قدسی (( من طلبنی وجدنی . و من وجدنی عرفنی . و من عرفنی عشقنی . و من عشقنی عشقته . و من عشقته قتلته . و من قتلته انا دینته )) -



(( عشق بازی کار هر شجاع نیست      عشق بر دار است و کمر حلاج نیست ))

(( عشق بازی کار هر جوان نیست      دار منصور است با زیگانه نیست ))

(( سوز عشقش چون حسین در با ختن      بعد از آن در کوی وصلش تا ختن ))

(( وصل چو دما و من انداختن      با ز سر دوراه جانان ساختن )) (۱)

بهر حال برای ایجاد این عشق و گرم روی و با در اثر همین سوز و گداز عاشقانه بوده است که اولاد پیسات فارسی مایه گرفت و آنهمه آثار و تالیفات بوجود آمد. ثانیا از برکت تصوف که خود فن خاصی است مکتب جدیدی در ادبیات فارسی پیدا و بمضامین لطیف و اصطلاحات جدیدی گردید. مرانجام عشق پی رنک صوفیانه عظیمترین دستگاه ادبی و دلنوازترین شاهکار نثر و شور انگیزترین قطعات نظم را که بلا شک مخلصترین آثار ادبی هستند پدید آورد.

بهمین مناسبت است که ما (( تصوف را بشتوانه ادبیات فارسی )) معرفی کرده و این رساله را بدان آغاز نمودیم و اکنون اضافه مینمائیم که اگر مثنوی مولوی و غزلیات شمس و آثار عطار و سنائی و کلیات عارفی و سعدی و هزاران هزار تصانیف نظم و نثر دیگر صوفیه را که بدون هیچ شک و تردید بعد از کتب آسمانی پربها ترین اثر ادبی زبانهای زنده و مرده جهان بوده و هر یک نماینده عظمت روح انسان و نمودار وسعت فکر ایمانی است از ادبیات فارسی برداریم. چیز دیگری باقی نخواهد ماند.

فصل سوم - وعظ و تذکیر  
یکی از کلا سهای بزرگ و مکتبهای تربیتی که در غالب ادیان و مذاهب جهان بشریت وجود دارد مجالس وعظ و تذکیر میباشد که برای بیان اصول و مقاصد دین. از لحاظ تبیین شرایع و تشریح احکام. از نظر ترسانیدن مردم لجوج و سرکش از نتایج سوء و عقبات و خیم کارهای ناپسند آنان و خلاصه از جهت رسانیدن احوال و انوای دین بمردم تشکیل میشود.

تاریخ اینگونه مجالس مانند تاریخ پیدایش مذاهب و ادیان. مثل تاریخ زبان و ادبیات و حد ها تاریخ دیگر بسیار کهنه و قدیم است و بحث آن از وظیفه نگارنده خارج میباشد.

در اسلام اینگونه مجالس وعظ و فسراوان و از دیرگاهی بدان توجه داشته و چه بسا (( قولوا اله الا الله تفلحوا )) حضرت رسول اکرم ص نخستین کسی در معرفت الهی و اولین پایه مبر وعظ و خطبای اسلام بوده است که مسبر تاریخ حیات جهان را تغیر داد و شالوده تمدن فرهنگ عظیم بشریت را بی ریزی کرد.

حضرت رسول اکرم ص بر ستونی تکبیر مفرمود و با سخنان خویش پایه شریعت اسلام را مینهاد

۱ - ابیات ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۷ و ۱۹۱ تا ۱۹۶ از مثنوی ولایت نامه آقا محمد ها ششم درویش ( قطب ۳۴ ذ هبیه ) نقل از ( ص ۱۱ و ۱۲ ) نسخه خطی کتابخانه نگارنده.



چون اسلام بتدریج رونق گرفت و بر مستمعین افسزوده گردید . منبر سه پایه ای ساختند که حضرات بر آن جلوس و حقایق اسلام را بجهانیان اعلام میفرمود . ستون مذکور (( از عجز رسول بناله درآمد و بختانه )) معسوف گردید . اما در ممالك مفتوحه اسلام . بخصوص ایران که مورد بحث ما است کار و عظیمان بوده است که در ابتدا مردمی در مساجد بر پای ایستادند و احادیث و اخبار را بیان مینمودند تا نرم نرمک بازار این محدثان رونق یافت و مستمعین زیاد پیدا کردند . (( صاحب سخنان بر سر نطق آمدند )) ( ۲ ) . بهمین علت محدثان هم بکار خویش کمالی داده و از حدت بیرون آمدند و از طرف دیگر طول زمان نطق و بیان و خستگی بر پای ایستادن . با هجوم مردم و عدم تسلط ناطقین بر جمعیت و با تقلید از منبر رسول اکرم ص موجب شد که منبر ساختند و بر فرازش قرار گرفته بسخن میپرداختند .

همین جهات باعث شدند که از قون پنجم بیعت و عاظ بزرگی که غالباً از علما و دانشمندان نامدار از عصر فاضله و صوفیه با حال بودند در مساجد و تکابا . زوایا و خانقاه خواه و طخواه مجلس میداشتند . از شرائط و اعظ و خطیب یا کی و راستی . راستگویی و درستکاری . زهد و تقوی بود تا سخنان او (( از دل برخیزد و لا جرم بر دل نشیند )) ( ۲ ) .

و اعظم باین از تمام علوم اسلامی مخصوصاً حدیث و تفسیر مطلع باشد و ادبیات عرب و فارسی . قوا نیست فصاحت و بلاغت را نیک بداند تا بتواند مقاصد خویش را در لباسی هر چه زیباتر و سخنی هر چه شیوا تر جلوه داده و بگوش مردم فسر خواند . خاصه از اشعار و امثال نازی و فارسی بخاطر داشته تا در انجمنها سخن (( بیت گوید )) و مستمعین را از کسالت و ملالت بیرون آورد . -

(( بر سر منبر و مقام رسول  
توان رفتن از طریق فضول ))

(( مشفق خلق و نیکخواه بود  
علم او با عمل گواه بسود ))

(( آنکه در عملش این مقام بود  
شاید او مرشد عوام بود ))

(( عرض کن تحفه های بی خوابی  
نقد هائی که در سحر یا بسی ))

(( عمام را از حلال گوی و حرام  
خاص را مخلص حدیث و کلام ))

(( پس از این شعرهای یاد انگیز  
آب قرآن بر آتش تن ریز )) ( ۳ )

مجالس وعظ و تذکیر غالباً در ( مساجد . اماکن متبرکه . منازل اشخاص . خالقاها و مدارس ) ( ۴ ) بر پا میشد و آداب و رسوم خاصی داشت .

۱ - رجوع بدستان ( ستون ختانه ) منوی مولانا جلال الدین مولوی شود  
۲ - اشاره به (( مستمع صاحب سخن را بر سر نطق آورد )) و (( سخن که از دل برخیزد هر آینه بر دل نشیند ))  
۳ - ۴ - منتخب از اشعار اوحدی که از سلسله مقالات تربیتی جناب استاد آقای دکتر صفا ( سال چهارم مجله مهر نقل گردیده ) و معظم له از منابع ( رحله ابن بطوطه . رحله ابن خبیر . اسرار التوحید . مقالات جناب استاد فروزانفر که در سال چهارم مجله تعلیم و تربیت چاپ شده ) نقل کرده اند . -



در جلو منبر کرمیها فی مینهادند که قاریان بر فراز آن قرار گرفته و پیش از شروع وعظ با آوازهای خوش و نغمه های دلکش بتلاوت قرآن میسر داشتند. غالباً این مقریان عده زیادی بودند که گاهی متفکراً و با چند نفری با هم آیات واحدی از قرآن را تلاوت میکردند. پس از آن واعظ با وقار و سکونت خاصی خطبه فی میخواند و سپس بوعظ میپرداخت (۱)

صوفیه از این مجالس بحد و فور استفاده میکردند و مردم را از بدیهها و پلیدیها میراندند و با لحنی مودت و به نیکی و پاک. دوستی و دوستداری. محبت پاک و عشق عالی. حق جوئی و حقیقت طلبی. گذشت و ایثار و هزاران ملکات فاضله دیگر سوق میدادند.

گویند یحیی بن معاذ (۲) اولین کسی بود که بر کرسی نشسته (۳) و مجلس تذکیر و وعظ ترتیب داده و عقاید صوفیه را بیان کرده است.

بهر حال در این مجالس تذکیر صوفیان جمعیت مردم فراوان میآمدند. و زن و مرد از هر طبقه و دسته فی حاضر میگشتند. گاهی علاوه بر اعیان و رجال. وزراء و سلاطین وقت حتی زنان درباری و خاندان سلطنت (۴) بمجلس وعظ خانقاه حاضر شده و در اثنا سخنان عارف و واعظ مساواتی از وی میکردند و شیخ پیرو ششلی کنی با شفاهی سائلین جواب میگفت (۵).

از آثار جاوید این سنخ مجالس تذکیر صوفیانه در بین تالیفات ادبی (نظم و نثر) ذهبیه فراوان و رسائلی مانند (مجالس القوالیه. مجالس اقبالیه. علاء الدوله سمنانی. مجالس راز) (۶) موجود داریم که در باب چهارم (۶) این رساله معرفی میشوند.

غالب از اقطاب ذهبیه علاوه بر مجالس درس و تذکیر خانقاه در مساجد هم برای عموم منبر رفته و مجالس وعظ داشتند چنانکه امام احمد غزالی (۷) (قطب نهم ذهبیه) در بغداد و شیخ محمد علی مؤذن (۷) (قطب ۲۹ ذهبیه) در مسجد جامع خراسان منبر میرفتند.

صوفیان چون روحی غالبتر و دلی پاکتر از سایر واعظان داشتند و عموماً بمقتضای ذوق لطیف و قریحه تربیت شده صدق و صفای خاصی از سخنانشان هویدا بوده و ضمناً اشعاری از خود یا سایر عرفا میخواندند و سخنان خویش را جلوه دیگر میدادند لذا غالباً بازارشان رونق داشت و مستمعین زیادتری گرد ایشان میآمدند زیرا نفس آنان گرم و گویا و نظراتشان چون کیمیا بر دل و جان عالمان مؤثر میافتاد و چه بسا که فی المجلس مردمی را

- ۱- رجوع شود بشماره ۳ و ۴ صفحه قبل
- ۲- یحیی بن معاذ رازی متوفی ۲۵۸ هجری
- ۳- مؤلف قوت القلوب این کار را بدعت دانسته است ۴- در ترجمه احوال اقطاب ذهبی (باب سوم) و در تالیفات آنان (باب چهارم) نظائر این مجالس را بیان کرده ایم
- ۵- مستند بنوشتهجات مؤلف
- ۶- و برای اطلاع از این رسائل به (بحث ۴) از
- مبحث چهارم از فصل دوم (و مقدمه فصل ششم) و (بحث ۲ از مبحث هفتم از فصل سیزدهم) (باب چهارم) -
- ۷- مراجعه شود بشماره های (۹ و ۲۹ از باب سوم) -



توبه میدادند و بطریقت راهنمایی مینمودند .

در این مجالس گاهی صوفیان خود (( از شواب سخن مست )) (۱) شده چنان شور و ولوله و شوق و نوقی ایجاد میکردند که (( دور آخر و فضاله قدح سخنانشان در رونده فی اثر میکرد که نمره فی زده و - دیگران را در خروش میآورد و خامان مجلس را بجوش )) (۱)

خلاصه باین کیفیات توجه صوفیه و ادبیات پیدا شده و تسلط عجیبی بر آن یافتند که چندین قرن تمام فنون ادب و ادبیات را از ( نظم و نثر ) بخود اختصاص داده و عظیم ترین دستگاه ادبی جاوید و فنی ناپذیر را بوجود آورده اند . -

#### فصل چهارم - وجد و سماع

شیخ ابوعلی دقاق ( ۲ ) درباره سماع گفته است :-

(( السماع هو الوقت فمن لا سماع له لا سمع له . ومن لا سمع له لا دين له لان الله تعالى -

قال : انتههم عن السمع المعزولون ( ۳ ) وقال : وقالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير ( ۴ ) . فالسماع سفير من الحق ورسول من الحق جاء بحمل اهل الحق بالحق الى الحق فمن اصغى اليه بحق تحقق ومن اصغى اليه بطبع تزندق )) ( ۵ )

خواجہ ابو سعید ابو الخیر ( ۶ ) در باب سماع گفته است :-

(( السماع يحتاج الى الايمان قوى . لان الله تعالى قال : ان تسمع الا من يؤمن بآياتنا ( ۷ ) -

فالسماع غذا الارواح وشفاء الشباح . والسماع لسالكى الطريق ومن لم يسلك الطريق لا يكون له سماع بالتحقيق . . . . . سماع دوستان وحق را با شد . ایشان بنیکوترین وجهی بشنوند و خدای تعالی

میگوید : فبشر عبادى الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه ( ۸ ) . سماع را هر کس بر روزگار

خوبش شنود کس با شد که بر هوای شنود . . . . . و هر کس در مقام خویش سماع میکند . سماع آن درست

بود که از حق شنود و آن کسانی باشند که حق تعالی ایشان را بلطفهای خود مخصوص کرده باشد .

والله لطيف بعباده ( ۹ ) . . . . . الخ )) ( ۱۰ )

غالب از صوفیان درباره سماع سخن گفته و در تالیفات خود با بی بآن اختصاص داده اند زیرا این خود یکی از

۱ - حکایت جامع بعلبک باب دوم گلستان سعدی ۲ - ابوعلی حسن بن محمد بن حسن دقاق ( متوفی ۴۰۵ یا ۴۰۶ هجری )

۳ - آیه ۲۱۲ از سوره ( الشعرا ) ۴ - آیه ۱۰ از سوره ۶۷ ( الملك )

۵ - نقل از ص ۲۱۶ و ۲۲۰ - ارار التوحید ۶ - شیخ ابو سعید فضل الله بن ابو الخیر محمد میهنی

متولد بکشنه غره محرم ۳۵۷ و متوفی روز پنجشنبه چهارم شعبان ۴۴۰ ۷ - جمله دوم از آیه ۸۲ از -

سوره ۲۷ ( النمل ) که قسمت آخر آنها (( فهم مسلمون )) ساقط شده است . ۸ - آغاز آیه ۱۸ از سوره ۴۲ ( الشوری ) میباشد اما ( واول آن ) اضافه شده است .

۹ - قسمت سوم از آیه ۱۹ از سوره ۳۹ ( الزم ) -

۱۰ - قسمت اول از آیه ۱۹ از سوره ۳۹ ( الزم ) -



موارد اعتراض متشرعین بوده و حتی آنگاه که تصوف با تعصب خشک بدینی آمیخته و هنوز نحله مستقلی نگردیده بود صوفیان میگوشتند تا حد حرمت غنی را در شرع تعیین کرده و مجوزی برای حلّیت سماع بیابند چنانکه غالب اقطاب صوفیه در رسائل خود صد ها حدیث و خبر برای جواز سماع ذکر کرده اند (۱) سماع از لحاظ روح تصوف و تربیت خانقاہی اهمیت فراوان داشته است .

(( آواز خوش از کام و دهان لب شیرین      گر نغمه کند ورن کند دل بفریبد ))

ساز و آواز پسندیده اشتیاقی در شنونده ایجاد میکند و او را بعالم قدس که منظور همه صوفیان است پیرواز داده و از این تنگنای پست ماده و لوازم مادیات نجات می بخشد و بالنتیجه دل صوفی را از کدورت های دنیا زدوده و بصقای ملکوتی صیقل میدهد .

سالک رهروی که در خانقاه بزنجیور ریاضات و قید مجاهدات بسختی در بند است بناچار رکود و رخسوت جسمانی . ملال و کدورت روحانی پیدا میکند که منجر بقبض دائم گردیده و اگر ادامه یابد مسلما و پیسرا از ایجاد حال و شوقی که منظور اصلی صوفیان است باز میدارد و چه بسا که راهسرو سر منزل جانان را چنان گرفتار کسالت جسم و ملالت خاطر سازد که بیکباره ریمده شود و بای از طریق و طریقت باز کشیده و از راه نیم رفته باز گشته سر خود گیرد و در پی امیال خویش رود .

از این جهات است که سماع اهمیت زیاد تربیتی یافته و از آن برای جلوگیری از ایجاد چنان حالات روحی سالکان خانقاه نشین استفاده مینمایند . اضافه بر اینها . سماع از لحاظ تهییج عواطف و نجات مردی از کدورت های نفسانی و خروج روحانی بسیار مؤثر و مورد توجه صوفیان میباشد . این امر علاوه بر آنکه مرسوم و متداول خانقاہیها بوده و صوفیان هم در حال قبض و گرفتگی خاطر بطرف (قوالان) مبرفتند . این قوالها یا در میان خود صوفیان و افسراد خانقاہی بودند و پیسرا از خارج دعوت میشدند تا گرده آمده بخوانند و بنوازند و در صوفیان وجد و حال ایجاد نمایند . این قوالان اشعار عاشقانه عرفانی را با آهنگهای دلنشین و در مقامهای موسیقی میخواندند و گاه هسی با این آوازه ها ساز هم توأم میشد . بعضی اوقات مشایخ و اقطاب که رفتی یافته و حالی پیدا میکردند خود زمزمه کرده و بر حال صوفیان می افزودند .

بهر حال کار این نوازندگان و خوانندگان ادامه می یافت تا حاضری مجلس سماع بشوق آیند و حالی پاینده گاه میشد که کار این جذب به حال . بوجود و غنیت . به دست زنی و پای کوبی . به چرخ زدن و کلاه اندازی . پنجره های مستانه و فسیل های بیخودانه کشیدن بگریبان دریدن و بهر این چاک کردن . بحرکات عجیب و شگفت آوری که جمعی نموده اری از وارستگی و نشانی از پی نشانی بود . می انجامید (۲)

۱ - باب دوم تحفه عباسی شیخ مؤذن خراسانی  
۲ - قسمت عمده مطالب این دو فصل اخیر از اقتضای جناب استاد آقای دکتر صفا میباشد .







آراء و عقاید مختلفی در باره منشأ تصوف ذکر شده و ما بطور اختصار بیان مینمائیم :-  
 عده تصوف را تشکیلات ضد اسلامی ( ۱ ) . دسته آنرا یکی از احزاب مختلف آریائی نژاد و ایرانی میدانند . بعضی عقاید برهمنی و بودائی هندوستان ( ۲ ) را در آن مؤثر دانسته . جمعی حکمت یونان بویژه طریقه حکمای اشراق و نوافلاطونیان را منشأ تصوف پنداشته اند . برخی مسیحیت و مانویت ( ۳ ) را مبدا تصوف معرفی نموده و گروهی عقیده راجحی داشته و میگویند که تصوف زائیده مکتب اسلام و پیرو رشیافته تعلیمات عالی قرآن است .

منشأ تصوف هر چه و از هر کجا سرچشمه گرفته باشد قدر مسلم آن است که این منسخ فکر از قدیمترین از منشأ تاریخی کما بیش در بین پیروان مذاهب کوچک و ادیان بزرگ الهی وجود داشته است . در هر کجاست و مذاهب و میان هر فرقه و امتی بکدام است از زهد و عبادت و روشندلان و مرتاضین بوده اند که طرز زندگی مادی و مشرب بروحانی آنها باره و رسم سایر افراد و مردم عادی فرق بسیار داشته است .

اما تصوفی که بما رسیده و آثار ادبی فرقه ای از آن مورد بحث ما است مسلماً از زهد و عبادت و تقوی در او امر و نواهی اسلام . و ارستگی و برهیزگاری . آزادی فکر و روشندلی سرچشمه گرفته و از طریق پیرو ملوک بکشف و شهود . درک حقایق و معانی . اتصال بمبدأ وجود و منبع نور گرا نبوده است .

زهد و عبادت اسلامی خاصه در قلمرو نژاد آریائی با ذوق لطیف ایرانی آمیخته . نوم نوم از تمام ادیان و مذاهب جز و کل عالم متاثر گردیده و برنگ یک نخله مذهبی و جنبش فکری پدید آورده است که بدون شک در هیچ یک از مذاهب عالم نظیر ندارد .

خلاصه تصوف یک نهضت دینی و تحول فکری است که از مشخصات دیانت اسلام بشمار میآید .  
 نضج و پرورش این فکر از تجلیات روح ایرانی و انگیزه حقیقت پرستی . تفحص و تحقیق در مبانی عالی آفرینش میآید که خود نمودار بارزی از تکامل معنوی و پختگی فکر بشر است .

اینک این نخله بزرگ دینی و جنبش عظیم فکری را از دریچه چشم ذهابیه تحقیق مینمائیم :-

۱ - نامه ( فی الذم الصوفیه الا با حیه ) امام محمد غزالی و رساله ( نقد العلم والعلماء ) ابن جوزی

۲ - آراء ماللهند بیرونی متوفی ۴۴۰ چاپ لا تهر

۳ - نیکسون مستشرق انگلیسی که مثنوی را چاپ کرده است .



(( فصل اول - تصوّف در نظرد هبیه ))

تصوف مورد نظر ما تصوف اسلامی آنهاست از درجه چشم صوفیان ذ هبی میباشد که از صدر اسلام در تحت تعلیمات غالبه پیغمبر اکرم و قرآن مجید با تعبیرات ائمه اطهار و صحابه کبار و تابعین و تابعین مخصوصا حضرت علی علیه السلام که خود سر حلقه اولیا و در سلسله جمله صوفیان بشمار است مایه گرفته و در ادوار مختلف بمقتضای زمان و مکان تغییر رنگ داده است .

مبحث اول - اشتقاق کلمه صوفی در نظرد هبیه :

در آثار صوفیه وجوه مختلفی درباره اشتقاق این کلمه ذکر شده است .

مشهورترین اقوال عقیده ابوالقاسم قشیری ( ۳۲۶ - ۴۶۵ هـ ق ) در رساله قشیری است که کلمه صوفی را از اشتقاق کلمات عربی نداشته ( ۱ ) و برای آن چهار وجه مختلف بیان کرده و سر انجام آنرا لقب خاص برای فزوقه مخصوص دانسته است .

این خلدون بن بیان قشیری را نقل ولی بشیعه پوشش و راجع دانسته است . سماعی ( بنی صوفیه ) را ما خذ اشتقاق این کلمه نداشته است . ابوریحان بیرونی ( ۲ ) آنرا معرب کلمه یونانی ( سوفیا ) ( Sophia ) تصور نموده است .

باتمام این عقاید موافق و مخالفی که هر يك مقالات مفصلی میخواهند و از حوصله این رساله بیرون میباشد مسا - بعقائد و احتمالات ذ هبیه پرداخته و نظریات اکثریت ایشانرا بیان مینمائیم :-

الف - اشتقاق از ( صقه ) ذ هبیه بیش از هر احتمالی متوجه اصحاب صقه هستند و اشتقاق این کلمه را از آن دانسته اند زیرا از اوخو قرن پنجم و اوایل قرن هشتم که آغاز دوره اعتلای تصوف و علمیت عرفان بوده است غالب از اقطاب این سلسله که آثار و تالیفاتی از خود بجای گذاشته اند در ضمن توضیحات مختلفی که برای تصوف نموده اند باین وجه بیش از سایر احتمالات پرداخته اند :-

علاوه بر آثار صوفیه قرن چهارم مانند کتاب اللع ( ۳ ) ابونصر سراج ( متوفی ۳۷۸ ) . کشف المحجوب ابوالحسن علی بن عثمان غزنوی ( متوفی ۴۶۵ ) . رساله قشیری امام ابوالقاسم قشیری ( متوفی ۴۶۵ ) که نام اصحاب صقه آمده است در آثار امام احمد غزالی ( قطب ۹ ذ هبیه ) ( ۴ ) و شاگردش شیخ ابوالنجیب سهروردی ( قطب ۱۰ ذ هبیه ) مکرر نام اصحاب صقه تکرار شده است .

۱- (( ولا يشهد لهذا الاسم اشتقاق من جهة العربیة ولا قیاس والظاهر انه لقب ومن قال ..... الخ )) .

۲- شماره ۲ باورقی صفحه قبل وجوع شود . ۳- کتاب اللع (( ان الصوفیه هم بقية من بقايا اهل الصفة ))

۴- لباب الاحیاء . سوانح العاشقین . الذ خبوة فی علم البصيرة ..... وغیره که ( ترجمه احوال شر در ) شماره ۹ باب سوم ) و آثارش در ( فصل دوم از باب چهارم ) این رساله معرفی میشوند .

۵- آداب العربین ابوالنجیب ( ابوالجناح ) ضیاء الدین عبدالقاهر سهروردی که شخصیت آن در ( شماره ۱۰ باب سوم ) و تالیفاتش در ( مبحث دوم از فصل سوم از باب چهارم ) این رساله میآید .



هس چنده قشیری عارف پیش کسوت این استاد و شهاب الدین سهروردی ( ۱ ) که شاگرد بلا فصل شیخ -  
 ابوالنجیب سهروردی بوده است هر دو از لحاظ ادبی و لغوی بر این نظریه و اشتقاق اعتراض نموده و گفته اند :-  
 شهاب الدین سهروردی از لحاظ معنی نظریه استاد را پذیرفته ولی از لحاظ اشتقاق آنرا مطابق قوانین لغوی  
 نمیداند و میگوید (( وان کان لا یستقم من حیث الاشتقاق اللغوی ولكن صح من حیث المعنی )) . -  
 اقطاب بعدی تلویحاً و یا بطور صریح بر این اعتراض پاسخ داده اند :-

منجمله شیخ محمد علی مؤذن خراسانی ( ۲ ) ( قطب ۲۹ ) مؤلف کتاب ( تحفه عباسی ) ( ۳ ) در فصل  
 اول از مقدمه . در ضمن پنج وجهی که برای اشتقاق کلمه صوفی بیان مینماید . اولین آنها را تحقیق در کلمه  
 ( صقه ) قرار داده و نوشته است :-

(( صوفی اصلش صّفی بوده منسوب باصحاب صفة که جمعی بودند از فقرا و زهاد و صحابه که پیوسته  
 نام صّفی در مسجد رسول صل الله علیه و آله که ..... الخ )) . -

آنگاه نام سه تن از آنان را (( سلمان و ابوذر و مقداد )) را ذکر نموده است ( ۴ ) و بمناسبت داستان مسلمان  
 شدن اکابر قبیلہ ( بنی مضر ) و شاه نزل آیات ۲۷ و ۲۸ از سوره کهف ( ۵ ) را با ترجمه آنها یاد آور شده  
 و تا آنجا که احترام حضرت رسول اکرم ص و حدیث بشارت را از کتاب کنز العرفان بیان نموده خبر این عباس را  
 نقل و ترجمه کرده و گفته است :-

(( اصحاب صفة فسرقه اول درویشانند و این طایفه علیّه در ترک دنیا و زهد و سلوک مسلک ایشان را دارند  
 و خود را بدیشان منسوب ساخته و صّفی گفته اند )) .

بعد از این مقدمات اشکال ادبی و اشتقاق لغوی آنرا همچنانکه ز مخسری در اساس الیلاغه توجیه کرده  
 است ( ۶ ) منتهی با تحریف مختصری نگاشته است (( و بجهت کثرت استعمال درالسنه و رجال از اشباع  
 ضمه صاد . و او تولد شد و فامخفف شده صوفی گفته اند )) . -

۱ - شیخ شهاب الدین سهروردی مؤلف عوارف المعارف ( ۵۳۱ - ۶۳۲ )

۲ - رجوع بجد اول و شجره اقطاب شود . ترجمه احوالش در ( شماره ۲۶ باب سوم و آثارش در ( فصل نهم از باب  
 چهارم ) این رساله معرفی شده است .

۳ - ملاک نگارنده نسخه خطی است که تاریخ امتناع آن از نسخه ابکه در حاشیه سبع المثانی چاپ شده است  
 قدیم تر میباشد .

۴ - برای حالات اصحاب صفة بیاخذ ( جلد ۱ ص ۳۴۵ حلیه اولایا حافظ ابونعیم

اصفہانی ( متوفی ۴۳۰ ) که عده آنها را زیاد و بترتیب حروف تهجی نام برده است . رساله قشیری ابوالقاسم قشیری  
 ( متوفی ۴۶۵ ) . عوارف المعارف سهروردی ( ۵۴۵ - ۵۸۷ ) که عده آنها را چهارصد نفر نگاشته . نفحات الانس

جایی . کتاب اللع ابو نصر سراج ( متوفی ۳۷۸ ) مراجعه شود .

۵ - آیه ۲۷ (( و اصبر نفسك مع الذين ..... و كان امراً قریلاً )) و آیه ۲۸ (( و قل الحق من ربي ..... و ساءت

مرتفعات )) - گوید (( یکی از دوغاه را برای تخفیف هوا و بدل کرده اند )) . -



شیخ مؤذن خسرو ساسانی برای تأیید این مطلب بقول دو نفر از صوفیه ( خواجه عبدالله انصاری . شیخ ابوالنجیب سهروردی ) استناد نموده است :-

(( مؤبد نقل صوفی از صوفی منسوب با صاحب صفة آنست که گاهی این طائفه را برای جماعت اصحاب صفة اطلاق میکنند چنانچه مقرب درگاه باری خواجه عبدالله انصاری ( ۱ ) در بیان فرق میان متقلبان ( ۲ ) صوفیه و صوفی حقیقی گفته که ای سالک روشن بین اصحاب صفة را بدین چشم مبین و شیخ ابوالنجیب سهروردی در کتاب آداب العزیدین میفرماید در چند جا اطلاق اصحاب صفة را بر این جماعت کرده )) . -

در باره ابن اشتقاق سید قطب الدین محمد نیریزی شیرازی ( قطب ۳۲ ذ هبیه ) ( ۳ ) در مهمترین تالیفات منظوم عربی خود کتاب فصل الخطاب ( ۳ ) . ضمن تحمید دهم ( بیت ۲۸ ) میفرماید -

(( وهم فقرا عارفون طریقهم - طريقة اهل الصفة النبوية ))

در کتاب میزان الصواب ( ۴ ) که شرح فارسی فصل الخطاب است این بیت را بدینگونه ترجمه کرده و مینویسد :-  
(( و ایشانند فقرا عارفین و کبرای حکمای آلمیین و عند لیبان شاخص سار علم الیقین و عین الیقین بل حق الیقین و موالیان حضوت طه و تسین سلام الله علیهم اجمعین که طریقه آنها خود همان طریقه اصحاب صفة نبویه ص است و اصحاب صفة ..... الخ )) . -

آنگاه شروع بشرح حال اصحاب صفة نموده و همان مطالب تحفه عباسی شیخ مؤذن را با آب و تاب بیشتری بیان داشته است و عین عبارت خواجه عبدالله انصاری و ابوالنجیب سهروردی را بدون آنکه اسهی از ما خذ آن آورده باشد ذکر مینماید . تنها يك نکته بر آنچه گذشت افزوده و آن این است :-

(( بالجمله مجلسی اول مولانا محمد تقی قدس الله روحه در کتاب تشویق السالکین خود لفظ صوفی را از همان صفتی گرفته اند و میفرماید ..... الخ )) ( ۵ )

باید متوجه بود که مجلسی اول هم مطلب اغافه ای بر بیانات شیخ مؤذن نداشته بلکه عین همان مضامین . حتی کلمات را در کتاب خود آورده است . -

غیر از ایشان آخرین نفری از اقطاب ذ هبیه که متذکر این معنی شده میرزا ابوالقاسم راز ( قطب ۳۵ ذ هبیه ) است که در تذکرة الاولیاء خود ( ۶ ) نوشته است :-

۱ - شیخ الاسلام ابوالسماعیل عبدالله بن منصور معروف به خواجه عبدالله انصاری یا پیر هروی متولد ۳۶۶ - و متوفی ۴۸۱ مؤلف امالی ( بزبان هروی که بعد ها ما خذ نفحات الانس چای شده است ) و منازل السائرین و ..... غیره . -

۲ - بضبط اصل نقل شد . منظور ( صوفیان دغل یا متصوفه یا صوفیه رذیه ) است

۳ - ترجمه احوال وی در ( شماره ۳۲ باب سوم ) و تالیفاتش در ( فصل یازدهم باب چهارم ) این رساله آمده است . -

۴ - شروح و خصوصیات شروح آن در باب آثار ادبی ذ هبیه ( پایان بحث ۱ از مبحث هفتم از فصل سیزدهم از باب چهارم ) معرفی خواهند شد . - ۵ - برای اطلاع از بیان مجلسی به ص ۱۰ - تشویق السالکین چاپ تبریز مراجعه شود . - ۶ - در باب آثار ادبی ذ هبیه ( بحث ۵ از مبحث دوم از فصل سیزدهم از باب چهارم ) معرفی خواهد شد . -



(( فمن مدح اصحاب الرسول المصطفى الذين هم اهل الصفة والصفة وكانوا يملكون في طريقة الوفاء مع النبي والوصي عليهما السلام ويريدون في الدنيا بطلبون الآخرة ويستاقون لقاء الله وكسبوا اخوان الصفا في سبيل الله من السلطان الفارسي واهل ذر الخفاري ومفاد بن اسود الكندي وعاريا سر وخذ به البماني وزيد بن ارقم وامثالهم من المهاجر والانصار ..... الخ )) ( ۱ )

در ذیل همین عنوان ابیات چندی در مدح صحابه داشته و درباره اصحاب صفة گفته است :-

(( بجو صدق و صفا از اهل صفة که ایشانند اخبار صحابه )) ( ۱ )

و سپس چند نفر از آنها را نام برده و عده شان را چهل نفر برده گوید .

(( چهل تن کرده در يك صفة منزل همه بكدل بسالار صحابه ))

(( جو صوفی راست کیش اهل صفة بود انگارش انكسار صحابه )) ( ۲ )

بهر حال غالب اقطاب ذ هبیه بویژه متاخرین ایشان متوجه اصحاب صفة بوده اند چنانکه شیخ موه ذ ن - خراسانی در پایان وجهی که برای این کلمه ذکر نموده و ما ذیلاً آنها اشاره خواهم نمود این وجه را راجع دانسته و نوشته است (( بالجمله وجه اول بعقل و نقل اقرب است و این اسم بحقیقت استعمال میشود در هر يك از کاملان این طایفه ..... ))

ب - اشتقاق از صوف - با توجه بسابقه بشعنه پوشی زهاد و عباد صدر اسلام و مستندان هر قسوم و ملتی که لباسهای خشن می پوشیدند میتوان گفت که مشهورترین و شاید نزدیکترین توجیهات برای کلمه صوفی نسبت آنها ( بصوف ) باشد چنانکه این احتمال را غالب از علمای لغت ( ۳ ) و بزرگان صوفیه ضبط کرده و کم و بیش قبول نموده اند ( ۴ ) . اینک ما از بین تمام اقوال و نظریات مختلف تنها عقاید اقطاب ذ هبیه را نقل مینمائیم :-

متاخرین از ذ هبیه علم و عرفان جذبه و عشق را منحصر در نور ولایت علوی کرده گویند :- سر حلقه بشعنه پوشان جهان سر حلقه ابدال و مولای درویشان ( حضرت علی علیه السلام ) میباشد .

۱ - نقل از ص ۳۸ و بیت اول ص ۶۹ تذکره الاولیاء راجع به شیواز

۲ - بیت ۷ و ۱۲ از منظومه سوم ( ص ۶۹ ) تذکره راجع به شیواز

۳ - در کتاب ( لسان العرب ) تمام احتمالات کلمه ( صوفی ) را جمع کرده است . کتابهای ( صحاح بخاری ) و ( قاموس ) شرح قاموس هر يك شواهد و امثال زیادی از عرب - و این باب آورده اند .

۴ - حلیه الاولیاء حافظ ابو نعیم ( جلد ۱ ) درباره اصحاب صفة ( جناب الصوف ) را لباس منحصر آنها نوشته و در همان جلد متذکر تالیف خاص بنام ( لبس صوف ) گردیده است . علاوه بر این در کتاب المدهش این جوزی ( متوفی ۵۹۷ ) . کتاب اللمع ابو نصر سراج . کشف المحجوب ابو الحسن غزنوی . رساله قشیری ابو القاسم قشیری ..... و غیره در این باره بحث کرده اند . -



اولین سابقه پشمینه پوشی صوفیان ذ هبی را ابن جوزی ( ۱ ) در جلد دوم کتاب صفة الصوفیاء نقل کرده و داستان برادرزاده معروف کرخی ( ابو محمد ) و اعتراض ( ابو الحسن بن بشار ) را بوی چنین آورده و گفته است :-

(( ابو الحسن بن بشار بابو محمد که لباس صوف پوشیده بود گفت : صوّفت قلبک او جسمک ..... الخ )) -

دومین اثریکه در باره پشمینه پوشی و راهبطه آن با صوفی از اقطاب ذهبیه باقی مانده است از ابو عسلی

رود باری ( ۲ ) ( چهارمین قطب ذهبیه ) میباشد که گفته است : (( الصوفی من لبس الصوف علی الصفا ))

این رکن ذ هبی صوفی را با این دو خصوصیت ( لباس صوف - صفا ) وصف کرده است که ما در فصل تعریف

تصوف در این باره مفصلاً تحقیق مینمائیم تحقیق پشمینه پوشی و اشتقاق صوفی از ( صوف ) کم و بیست

در آثار ذهبیه بمقتضای خصائص زمانی تکرار شده است :-

در آثار متأخرین ذهبیه : شیخ مؤذن خراسانی دومین احتمال و اشتقاق این کلمه را از ( صوف )

داده ولی بلا فاصله اضافه نموده است که (( لباس صوفی مخصوص پشمینه نیست بلکه هر لباسی که موجب

مقاومت و رعایت و هوای نفس نشود میباشند . اگر چه فایده باشد )) ( ۳ )

انتقاد از پشمینه پوشی سابقه زیاد دارد چنانکه در کتاب تلخیص ابلیس ( ابن جوزی ) شرح مفصلی در این باره

نگاشته و جمله (( لباسک هذا بدعة )) را از قول سفیان ثوری ( ۴ ) بمعنی که لباس پشمینه پوشیده بسود

شاهد آورده است :-

اضافه بر این در آثار شعرائ معروف متصوف در باره تظاهریه پشمینه پوشی انتقادات زیادی دیده میشود

چنانکه مولانا جلال الدین مولوی گفته است :-

(( هست صوفی آنکه شده صفوت طلب نه لباس صوف و خیا طمی و ذب )) -

و نیز حافظ شیرازی گفته است :-

(( شرممان باد ز پشمینه آلوده خویش گر بدین فصل و هنر نام کرامات بسریم )) -

میرزا ابوالقاسم راز ( قطب ۳ ذهبیه ) در ضمن وصف اصحاب صفة نوشته است (( الذین کان لباسهم الصوف

و یا اکنون ما رزقهم الله و علی صفة مسجد الرسول و قوف . ترکوا الدنیا للعقی و کانوا ..... الخ )) ( ۵ )

(( شعار از زهد و تقوی داشتندی ز شعر و صوف دستار صحابه )) ( ۵ )

۱- ابوالفرج عبدالرحمن جوزی مؤلف المدهش اما خاندان او که تالیفات زیاد دارند ( برای ترجمه حالاتشان رجوع به ابن خلکان . یاقعی و الحوادث الطمعه و کامل ابن اثیر شود .

۲- در شماره ( ۴ باب سو ) معرفی شده است ۳- نقل از ص ۱۸ تحفه عباسی ( نسخه خطی کتابخانه نگارنده )

۴- سفیان ثوری از صوفیان طبقه اول و متوفی ۱۶۱ میباشند ۵- نقل از ص ۲۸ تذکره الاولیاء راز چاپ شیراز



آخرین تحقیق ذ هبیه در باره اشتقاق این کلمه از ( صوف ) در میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب آمده است :-  
 (( اما معنی تحت اللفظ صوفی یعنی پشمینه پوشی و این جماعت را از این صوفی خوانند که از شدت فقر و فاقه  
 پشمینه پوشیدند با محض ریاضت بدن بصوف قناعت کردند و لهذا بصوفی معروف شدند ..... )) آنوقت  
 شروع باستدلال و ذکر شواهد و امثال کرده . البته حدیث حضرت رسول اکرم صرا در وصف حضرت عیسی از قول  
 ( ابن مسعود ) نقل نموده و گفته است (( شعاره الخوف و لباسه الصوف )) ( ۱ ) و سپس برای بیان ( شدت  
 تقرب و جلالت شان اهل صوف ) حدیث دیگری از طریق عامه روایت کرده که حضرت ص گفت (( من اراد ان یجلس  
 مع الله فلیجلس مع اهل الصوف )) - آنگاه باستناد احادیث مختلف پشمینه پوشی تمام انبیاء و اولیاء  
 را یکی بعد از دیگری بیان مینماید و سرانجام در مذ هب پشمینه پوشی که بعضی از مشایخ متعرض آن شده اند  
 ترجمه خبر منسوب به حضرت پیغمبر ص را بدون ذکر روایت آن چنین آورده است :-

(( در آخر الزمان بیایند کسانی که در زمستان و تابستان صوف پوشند و همین را اسباب فقر و فضیلت خسود  
 قرار دهند لعنت ملائکه آسمان ها و زمینها بر چنین کسان باد که ..... الخ )) ( ۲ )  
 غالب از متأخرین علماء و دانشمندانیکه بوجهی با ذ هبیه ارتباط داشته و مستقیم یا غیر مستقیم از اقطاب این سلسله  
 کسب فیض نموده اند در آثار ادبی خود نظما و یا نثرا این معنی را تأیید کردند چنانکه ملا محمد باقر مجلسی  
 در رساله ( جوابیه بسوالات ملا خلیل ) و نیز ملا محمد تقی مجلسی ( ۳ ) در رساله ( تشویق السالکین ) هر  
 دو نفر صوفی را از ( صوف ) گرفته اند .

ج - بعضی کلمه صوفی را از ( صفا که ضد کدورت است ) مشتق گرفته اند چونکه ( کار این حایفه صفای دل و -  
 باطن است از کدورت و عجب نفسانی ) .

احتمال ضعیف این اشتقاق را شیخ مؤذن هم معترض شده و باستناد حدیث نبوی که روزی با قیافه متغیر فرموده است  
 (( ذ هب صفو الدنیا بقی الکدر فالموت الیوم تحفه لکل مسلم )) ( ۴ ) مؤلف بعد از این مقدمات خود بر این توجیه  
 انگشت انتقاد نهاده و نویسد (( اما اشتقاق صوفی از صفا بعید است )) .

توضیح این مطلب آنکه بمناسبت حدیثی که نقل و خود با این عبارت ترجمه نموده است (( صفا و پاکیزگی دنیا رفته  
 و تیرگی اومانده پس مرگ تحفه مؤمنان است )) مقصود از صفا با الف مدوده بمعنای ( روشنی ، پاکیزگی برگزیده گی ) -  
 میباشد که بابیه نسبت ( صفائی با صفاوی ) گردانده است . برای تبهیلشیه ( صوفی ) نیازمند ( قلب و حذف و تبدیل )  
 میباشد و این از قواعد صرف و نحوی بعید است .

مثله این توجیه عبارت کتاب اللع ( ابو نصر سراج ) و ماللهند ( ابوریحان ) ( ۵ ) میباشد که باین دو بیت  
 ابوالفتح بستی استناد کرده اند :

- ۱ - این حدیث و اشهاد الدین شهروردی در عوارف المعارف از ( انرمالک ) روایت کرده است .
- ۲ - این عبارت ترجمه حدیثی است ( ابن جوزی ) در کتاب ( تلخیص البلیغ ) عین آنرا باین صورت نقل کرده است  
 ( بكون فی آخر الزمان قوم یلبسون الصوف فی صیفهم و ثنائهم یرون ان لهم ..... الخ ))
- ۳ - شخصیت علی ابن دونفر معروف پدر ( متولد ۱۰۳۰ و متوفی ۱۰۷۰ ) و پدر ( ۱۰۳۷ و ۱۱۱۰ ) و ارتباط  
 آنها را با ذ هبیه در باب اقطاب ذ هبیه روشن میسازیم .
- ۴ - این حدیث را ( ابن جحیفه ) روایت کرده است . - ابوریحان بیرونی متوفی ۴۴۰ هجری .







این نظریه را شیخ محمد علی مؤذن خراسانی در کتاب تحفه عباسی مشروحاً باین طریق بیان مینماید :-  
 (( در بعضی از تواریخ و سیرکلام بعضی از اکابر این طایفه خلیل الخطر منقولست که در زمان حضرت رسالت  
 بنه صلی الله علیه و آله مسلمانان افاضل و بزرگان خود را بنام علی بن ابی طالب میخواندند و سواى صحابه چه  
 هیچ فضل و کمالی را زیاده از شرف صحبت حضرت نمیدانستند . . . الخ )) ( ۱ )

خلاصه بیان مؤلف آنستکه در عهد اول ( صحابه ) و در دوره دوم (( تابعین )) و در عصر سوم ( اتبعا ع  
 تابعین ) یا ( تابع تابعین ) بودند (( تا اهل عصری که از عهد آن حضرت بسیار دور شدند و خاصا ن  
 امت را که در نهایت پر هیز گاری و اهتمام بامر دین داشتند زهاد و عباد میگفتند )) این وضع جاری بود تا  
 آنکه (( بدعتها ظاهر و بسیار شدند و مذہبهای باطل مثل خوارج و غلات و ملأ حده و غیر هم و هر يك اعدا  
 می نمودند . . . تا آنکه اهل حق خاصان خود را که ممتاز بودند بر زیادتی زهد و محافظت نفس  
 میکردند از صرف شدن در غیر ذکر الهی و محافظت دل میکردند از غفلت و ملامتی باسم صوفی مخصوص ساختند ))  
 آخرین نفری که از اقطاب ذہبیه این نظریه را ضبط کرده است میرزا ابوالقاسم راز می باشد که نوشته است :-  
 (( وکان اهل التصوف من التابعین الصحابه و یقتدون بهم فی تعویثهم و اوصافهم من الشیع و القلیبیین -

الصوف و الفقر و الزهد عن ماسوی الله تعالی . . . الخ ))  
 (( بهر عصر اولیاء و صوفیا نشین شده پیرو آثار صحابه )) ( ۲ )

ب - نظریه دیگری را که بزرگان ذہبیه ضبط کرده اند . همان روایت معارف کتاب قوة القلوب می باشد  
 که (( دیندار بک صوفی را در طواف خانه )) از قول حسن بصری ( سال ۲۰ - ۱۱۰ هـ ق ) نقل نموده است  
 و نیز خبر دیگری که (( حضرت رسول اکرم ص اسرار تصوف را غیر از چند تنی از خواص صحابه بر کسی آشکار  
 نفرمودند . گویند اولین کسی که این اسرار را از محضر حضرت استفاضه کرد ( حذیفه بنی یمانی ) ( ۳ ) بود که  
 حسن بصری اسرار تصوف را از وی فرا گرفت .

ج - عده ای از مشایخ ذہبیه هم ابوهاشم صوفی ( ۴ ) را اولین کسی میدانند که بابین نام معروف گردیده است  
 چنانکه شهاب الدین بهروردی ابن عقیده را بر سایر آراء رجحان نهاده و در باب ششم عوارف المعارف بعد از  
 اشاره بدانشان حسن بصری (( رایت صوفیا فی الطواف . . . الخ )) مینویسد .  
 (( بشیث هذا ماروی عن سفیان ( ۵ ) انه قال لولا ابو هاشم الصوفی ما عرفت ما یقرب الیها . . . الخ )) ( ۶ )

- ۱ - نقل از ص ۷ ) از فصل اول از مقدمه نسخه خطی کتابخانه نگارنده
- ۲ - نقل از مقدمه منظومه و سطر ۱۴ از ص ۶۸ تذکرة الاولیاء راجع چاپ شهرار
- ۳ - نقل از جلد اول صفة الصوف . حدیث در سال قتل عثمان و فاته یافته است
- ۴ - متوفی ۱۵۰ هـ . نقل از نفحات الانس ج ۱
- ۵ - مقصود سفیان ثوری متوفی ( سال ۱۶۱ ) هجری می باشد
- ۶ - عوارف المعارف حاشیه احبیه الحسوم غزالی چاپ شده است .



اما دوباره تاریخ اشتها این نام جعلی محققان صوفیه قبل از بابیان قرن دوم هجری (۲۰۰ هـ) متذکر شده اند (۱) چنانکه باز سهووردی در همان باب نوشته است :-

(( و قبل لم يعرف هذا الاسم الى المائتين من الهجرة ..... الخ ))

تنها کسیکه از متاخرین اقطاب ذهیبیه باین معنی اشاره کرده شیخ مؤذن خراسانی میباشد که در بابیان تعریف تصوف نوشته است :

(( و این نام پیش از سده مائین از هجرت برایشان اطلاق شد ..... الخ )) (۲)

با آنکه بیشتر محققین آغاز پیدایش کلمه صوفی را از قرن دوم هجری میدانند اما هیچیک تعیین نکرده اند که این اسم در چه موقع از آن سده پیداشده است .

این عدم تعیین شاید از لحاظ احتیاط یا تردیده بوده است زیرا که اخبار و احادیث چندی از حضرات جعفر بن محمد صادق ص که قبل از بابیان نیمه اول قرن دوم (سال ۱۴۸ هـ) بدرجه شهادت فائز گردید در دست داریم که مشتمل بر کلمه صوفی است و ذیلا در آنها بحث مینمائیم .

۱ - انتساب احادیث و اخباری که گویای بنام ( تصوف و صوفی ) باشد بحضرت رسول اکرم ص و مولی الموالی

علی ع از مجموعهات و اعتقاد باینکه این کلمه از مصطلحات دوران حیات آن دو شخصیت بارز عالم اسلام است مسلما از موضوعات میباشد و سند صحیحی ندارد . چنانکه عبارت منسوب بجنیده بغدادی (۳) -

ابوعلی رودباری (۴) که گفته اند (( الصوفی من لبس الصوف علی الصفا وجعل الدنيا تحت القفا )) را مرحوم حاج تائب الصدر (۵) از شرح باب حادی عشر و از قول شیخ مقداد بن عبدالله نقل کرده و بحضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت داده است :

این اشتباه و نظائر آن سابقه دارد زیرا در آثار نیمه دوم دوران صفویه هم چنین مطالبی برخورد مینمائیم :

چنانکه شیخ مؤذن خراسانی در تحفه عباسی از کتاب غوالی اللثالی (۶) و ملا احمد دارابی (۷) در - رساله لطیفه غیبی (۸) و همچنین شاورح فصل الخطاب در میزان الصواب نوشته اند :-

۱ - این معنی ( نیمه دوم قرن ) را مقدمه ابن خلدون (( فی القرن الثاني وما بعده )) تلخیص ابلیس ابن جوزی (( قبل سده مائین )) رساله قبریّه (( قبل المائین من الهجرة )) کشف الظنون (( اول من سبق بالصوفی ابوهاشم الصوفی المتوفی خمسین و مائه )) نوشته اند

۲ - نقل از سطر ۲ ص ۶۷ تحفه عباسی نسخه خطی کتابخانه نگارنده - ۳ - متوفی ۲۹۷ با ۲۹۸ ( قطب سوم ذهیبیه )

۴ - متوفی ۳۲۲ ( قطب ۴ ذهیبیه ) که در شماره ۴ باب سوم بحث خواهد شد .

۵ - در ص ۵۷ مقدمه طرائق الحقایق چاپ تهران - ۶ - کتاب غوالی اللثالی تألیف شیخ احمد بن زین العابدین

احسانی ( متوفی بین سالهای ۱۲۴۳ تا ۱۲۴۰ ) از علمای دوره صفویه و جند ان مورد اطمینان علمای حدیث تعبیر شد

۷ - استاد علم روایت سید قطب الدین محمد ( قطب ۳۲ ذهیبیه ) مؤلف ( رساله معراج الکمال ) که ترجمه

احوال او در ( شماره ۳۲ باب سوم ) این رساله در اثنا معرفی سلسله اساتید سید قطب آمده است .

۸ - رساله کوچکی است که تعدادی از ابیات مشککه حافظ شیرازی را تفسیر و تحقیق نموده در سال ۱۰۸۷ تألیف شده است .



(( شیخ بن ابی جمهور لحسن وی که از اعاظم علمای شیعه است از امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمودند (( فی المعنی تصوف : فاته ترك وتقی . و صاده صدق و صفا . و واوه و ت و و فنا و فاته فقر و فنا و آ فکلب الکوفی خبر من الف صوفی ))

هر سه مؤلف مذکور این حدیث را به سه صورت مختلف ازینسانا نقل کرده اند و حال آنکه اصل این حدیث در متن غسالی را علمای اخبار چندان معتبر و مورد اعتماد نمیدانند چه این حدیث اساسا در کتب معتبره ( اصول اربعه ) اساسا نیامده است و ایستاد او بحضرت مولی الموالی علیه السلام با توجه بآنچه در بسا لا گذشت بنظر صحیح نیاید خاصه که در بعضی از کتب بعد از صفویه آنرا بحضرت صادق علیه السلام هم نسبت داده اند .

چون نگارنده نه تخصصی در اخبار آل محمد ص و نه شم الحدیث دارد . نه وسائل و کتب مربوط برجستال و اخبار در اختیار دارد تا سند و سلسله روایات این حدیث را تحصیل نماید . اما با مراجعه باصول کافی این حدیث را ندید .

از طرف دیگر قرائن و امارات و نیز تحقیقات اساتید و محققان مؤید این نظر است چنانکه در مقدمه کتتاب مفتاح الهدایه و مصباح الکفا به عزالدین محمود کاشی جستان استاد علمائی در این باره تحقیق مفصلی فرموده اند .

مبحث سوم - معنی و تعریف تصوف و صوفی از لحاظ ذهیبه

(( دفتر صوفی سواد و حرف نیست - جز دل اسپید همچون برف نیست ))  
 (( زاد دانشمند آثار قلم زاد صوفی چیست انوار قدس ))

فقیه و محدث . متکلم و حکیم . عالم و فیلسوف . هر يك منشأ خدمت خاصی میباشند . فقیه احکام ظاهری و قشری یا امر و نهی دین را نگاهبانی میکند و مردم را بر موز دین آشنا مینماید . محدث سنت و احادیث بزرگان دین را زنده نگاه میدارد و از کهنوت و پیروی . از فنا و اضمحلال آن جلوگیری میکند . متکلم حقایق دین در برابر تاخت و تاز مخالفان است و با کمک علم و فلسفه حملات بیگانگان را جواب میدهد . عالم و دانشمند و حتی منجم و ریاضی دان که تا چند قرن قبل جملگی در خدمت دین بودند و کشفیات علمی و تحقیقات فلسفی خویش را برای پادشاهان بکار میبردند .

غیر از این طبقات چند گانه تشنگان زلال معرفت و سوختگان وادی حیرت را آئین و رسوم ظاهری دین و اصول علمی سیراب و آسوده نمیکرد . اینان گرم روان وادی بی کران تصوف هستند که جز از سرچشمه

۱ - نقل از ص ۷ و ۸ ) تحفه عباسی ( نسخه خطی نگارنده ) و ( ص ۱۶ ) حاشیه سبع العثانی چاپ شیراز .  
 ص ۹۵ ) لطیفه غیبی چاپ شیراز . و ( ص ۱۸ ) میزان الصواب فی شرح فصل الخطای چاپ تبریز .



قبایس عرفان سیراب نمیشوند و جز مسلك وسیع عرفان آنرا بس منزل مقصود نمیرساند زیرا اعراض از دنیای زاهدان . توجه بفرائض و نوافل عابدان . ناداری و غربت فقیران که هر يك برای مقصدی چون نعم بهشت و بیم دوزخ با جلب رحمت حق و تخفیف قهر الهی است كام جان عارف را شیرین نمینماید . عارف تشنه حقیقت و سرگشته معشوق است او حق میخواهد و حق میجوید .

زهد و عبادت فقر و خدمت صادق و ایمان توکل و ابتزار و صدها مبانی دیگر خود منازل بدوی و پایه های اولی تهنای وسیع تصوف است بویژه در فقر نهایی که شدیداً بطسوا هر شرع بای بند بوده و گفته اند :-

(( بند های طلسم انسانی را جز با کلید شریعت نمیتوان گشاد )) و صول بكمال انسانیت و در مقام بودالیقین<sup>(۱)</sup> را جز از طی طریق چهارگانه شریعت و طریقت و حقیقت و معرفت که هر يك باطن دیگری است محال میدانند<sup>(۲)</sup> زیرا با ستناد عبارت مناجات حضرت امیرالمؤمنین (( ما عبدك شوقا الى جنك ولا خوفا عن نارك بل وجدتك اهل للعبادة )) و نیز حدیث منقول در کافی از حضرت صادق (( ان العبادة ثلاث قوم عبدوا الله خوفا فتلك عبادة العبيد و قوم عبدوا الله طلبا للتوابع فتلك عبادة الاجراء و قوم عبدوا الله حبا فتلك عبادة الاحرار )) (۳) غایت دین و دنیا را معرفت بدون شائبه دانسته و گفته اند :-

(( وان الطريقة والحقیقة والمعرفة من اسرار الدین وهی مخزونه فی قلوب العارفين )) (۴)

(( طریقت راه رسم خاصان دین ره حق شناسان ملك یقین ))

(( حقیقت ز راه طریقت بیاب حقیقت ز دین است لب لباب ))

(( حقیقت بدور منهج معرفت شوی از طریقت تو عارف صفت )) (۵)

بهر حال معنای تصوف از دوران زهد و عبادت خشک اسلام گرفته تا بسرد برقر و سماع خانقاه . از روزگاران قدیم گرفته تا بسرد با امروز که قرنهای آن میگذرد چندان فرقی نکرده است زیرا از هزاران منتسک تا مستان مجنوب همگی طالب یارند و جوابی دارالسلام قرب وصال .

(( از تبطل تا مقامات فنا بایه پایه تا ملاقات خدا ))

این معنای دقیق و وسیع تصوف را دور طی اعصار و قسرون تعریفهای زیادی کرده اند و بلا شك هیچيك از آنها تعریف جامع و مانع منطقی نیست این تعاریف عموماً حال و مقام معرفت یا نماینده رنگ و نگار زمانه میباشند زیرا هر يك از اقطاب و مشایخ بزرگ صوفیه بمناسبت اوضاع زمان و مکان با رنگ عینکی که بر چشم داشته و جلوه

۱ - ذ هبیه مرتبه چهارمی برای ( علم الیقین . عین الیقین . حق الیقین ) بنام ( بود الیقین ) قائلند و مسا

در مقام خود بحث خواهم نمود . ۲ - ص - ۷۰ تذکره راز (( فی بیان الطریقه باطن الشریعه -

والحقیقه باطن الطریقه و المعرفة سوا الحقیقه كما قال رسول الله الشریعه اقوالی والطریقه انعالی و الحقیقه حسالی

والمعرفة را بر ملا لی )) ۳ - نقل از صفحه ۴۳ سطر ۳۲ میزان الصواب فی شرح فصل الخطایب سید

قطب الدین محمد تبریزی چاپ تبریز . ۴ - صفحه ۷۵ تذکره الاولیاء راز

۵ - نقل از ( ص ۷۲ ) تذکره الاولیاء راز چاپ شیراز .



خاصی از تصوف را در لغت با اصطلاح منطبقون مفاهیم عرفانی را با تعریفات لفظی بیان نموده اند بطوریکه کتب و رسائل ایشان مشحون باین سنخ تعاریف میباشند . -

اولین محقق که دامن همت بکمر زده و تعریفات را از زمان خویشتن گرد آورده حافظ ابونعیم اصفهانی ( ۱ ) است که تا اوایل قرن پنجم در حدود ( کمتر از ) هزار تعریف جمع آوری کرده و در اولین جلد حلیه الاولیاء تدوین نموده است .

در ست مدت دو بیست سال بعد از ابن مؤلف ( شهاب الدین سهروردی ( ۲ ) مؤلف عوارف المعارف - اقوال مشایخ را در ماهیت تصوف بیش از هزار ( ۳ ) شمرده است . -

از ملا حظ و مقایسه ارقام فوق معلوم میگردد که در طی دو قرن تعداد این تعاریف فاصله بین کمتر و زیاد تر از عدد هزار را پیموده است و حال اگر بدین عنوان و باین نسبت جلو بیاوریم تا اکنون چندین هزار تعریف فارسی و عربی برای تصوف بدست خواهیم آورد . در صورتیکه همه این تعاریف بمصداق (( کلامنا شمسنا وحسنک واحد - وکل الی ذاک الجمال بشیر )) تعبیرات مختلف و معانی واحد با نزدیک بیکدیگر دارند (( بک نکته بیش نیست غم عشق و این عجب \* از هر کسی که می شنوم تا مکرر است ))

اقطاب و مشایخ بعد از هم تعاریف خاص برای تعریفات افزوده اند و در کتب خویش آورده و با دیگران از قول آنها نقل کرده اند . اقطاب و مؤلفین ذمه بیه هم بعضی از تعریفات آنان را گرفته و در آثار و تالیفات خویشتن یا عینا و بدون حذف و اضافه از قول آنها نقل کرده و با بمناسبت زمان و مکان بعضی از آنها را با تحریف و تخییر مختصری و سبیل ادای مقاصد خویشتن قرار داده اند . -

چون ذکر تمامی آنها در اینجا باعث طول کلام است لذا آخرین تعریفات آنها را از آخرین کتابیکه در این باب بحث کرده و با پی را بدان اختصاص داده است نقل و بحث مینمائیم . شیخ محمد علی مؤذن بیست و دو - تعریف عربی برای تصوف و شرح تعریف برای صوفی نموده و همه را بفارسی ترجمه کرده است . غالب سبب تعریفات وی علاوه بر آثار دیگر ذمه بیه در کتب سایر فرق هم عین و با نظیرش دیده شده است اما نگارنده تنها موارد شباهت و تضاد این تعریفات را با سایر اسلاسل روشن میسازد . -

الف - اولین تعریف تصوف را با استناد حدیث نبوی (( الشریعة اقوالی والطریقة افعالی والحقیقة احوالی )) نموده است منتهی لفظ شریعت را بر حقیقتی که ذو مراتب میباشد اطلاق کرده و باعتبار هر مرتبه اسمی بر آن نهاده و آنها را باین نام تشبیه نموده است که لفظ آنها بر مجموع (( بسوست - مغز - مغز مغز )) اطلاق مینمایند .

۱ - متوفی ۴۳۰ هجری قمری شیخ ابوحنیف محمد ( شهاب الدین سهروردی ) متولد ۳۹۵ ه و متوفی ۶۳۲ ه ق ۲ - (( اقوال المشایخ فی ماهیة التصوف نزدیک علی الف قول )) نقل از عوارف المعارف سهروردی . -



بیش شریعت را پیوست طریقت را مغز و حقیقت را مغز مغز گرفته و نوشته است : (( و مرتبه نیکه بمنزله مغز مغز است از بادام حقیقت میگویند و تصوف )) .

ب - حدیثی که از عوالی الثالی منسوب بحضرت علی ع نقل نموده ( ۱ ) دیگران هم از ایشان اقتباس و با حذف و اضافاتی ذکر کرده اند چنانکه بیست و هفت بیت متنوی ( امیر حسینی سادات ) را که عین حدیث را بقاری منظم ساخته شاهد آورده است :-

(( هیچ را هی از تصوف بیش نیست \* چهار حرف اندر تصوف بیش نیست ))

(( توبه و صدق است شرط آن و فدا \* پس فنا گردد فنا را در فنا ))

(( اولش فقر است و صدق و افتقار \* آخرش تسلیم و ترک اختیار ))

ج - تعریف دیگر تصوف را از دو تعریف ابو سعید اصراعی که گفت (( التصوف کله ترک الفضول ))

و شیخ ابو سعید ابو الخیر ( ۲ ) (( التصوف ترک التکلف )) اتخاذ نموده و جمله (( و حفظ الاصول )) را اضافه کرده است .

د - در تعریف تصوف نوشته است (( التصوف طرح النفس فی العبودیه و تعلق القلب بالربوبیه )) ایمن

تعریف شبیه آنستکه ابو محمد رویم ( ۳ ) گفته است (( التصوف استرسال النفس مع الحق ما تریب ))

با توجه باینکه عبودیت لازمه اسلام و مسلمانی است این هر دو نفر تسلیم نفس را باراده حق یا کلمات ( طسروح

بمعنی انداختن . استرسال بمعنی فرو هشتن ) تعبیر نموده اند منتهی اولی ( پیوستگی قلب بحق یا تامل

و تفکر ) را هم اضافه نموده است .

ه - تعریف دیگر شیخ ابو سعید ابو الخیر (( شیخ ما گفت التصوف اسم واقع فاذا اتم فهو الله )) را مؤلف

تحفه عباسی در بازدهین تعریف تصوف خود با اصطلاح فلسفی بیان داشته و نوشته است (( التصوف فنسب

الناسوتیه و ظهور اللاهوتیه )) . هر دو آغاز و انجام سبب و سلوک را از طلب و انقطاع تا فنا فی الله بیان

داشته اند .

و - سبزه همین تعریفی که شیخ مؤذن برای تصوف نموده است . عین تعریف ابو محمد جریری ( ۴ ) است که

۱ - مقدمه ( همین مبحث تحقیق گردید ) . ۲ - عین عبارت اسرار التوحید . شیخ ما گفت هفتصد پیسر

از بیرون در طریقت سخن گفته اند . اول همان گفت که آخر . اما عبارات مختلف بود و معنی یکی که (( التصوف

ترك التکلف )) . ۳ - شیخ ابو محمد بن احمد بن رویم از عرفای سده سوم ( متوفی ۳۰۳ ) ضبط -

( رساله قشیری و صفوة الصوة ابن جوزی ) و شرح حالش در ( تذکرة الاولیاء عطار . نغبات جامی . طرائق الحقائق )

آمده است . ۴ - ابو محمد احمد بن محمد بن جریری از عرفای بزرگ است که وفاتش ضبط رساله قشیری

در اوایل قرن چهارم ( ۳۱۲ ) واقع شده است در صورتیکه ابن اثیر مینویسد که (( در واقعه ( هبیر - بفتح اول

و کسر دوم ) و غارت حجاج بدست قراظه با ( سهل بن عبدالله شتری ) از تشنگی وفات یافت )) اما تاریخ گزیده

و ابن جوزی وفاتش را بسال ( ۳۱۱ ) ضبط کرده اند . بهرحال وی از عرفای بزرگ و اصحاب جنید بغدادی بوده است .



گفت: (( التصوف الدخول كل خلق سائق والخروج من كل خلق لاني )) . . .  
 تنها مورد اختلاف اصل ابن عبارت که در ( صفحه ) از متن کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه ( ۱ ) نقل شده  
 با آنجه که در تحفه عباسی آمده است در جمله دوم میباشد که (( من کل )) را (( عن کل )) ضبط کرده است<sup>(۲)</sup>  
 ز - شیخ ابوالنجیب سهروردی ( د همین قطب ذهبیه ) بتصوف جنبه علمی داده و تعریفی چنین کرده است  
 (( اول التصوف علم و اوسطه عمل و آخره موهبة فالعلم بكشف عن المراد والعمل بعین الطالب علی الطلـب  
 و الموهبة تبلغ غایه الامل )) ( ۲ )

در تعریف علمی تصوف بیانات زیاد شده است . چنانکه در مقدمه ابن خلدون بایری را مخصوص علم تصوف کرده و همچنین قیصری شرح میسوطی درباره علمیت تصوف دارد که تصوف را در ردیف سایر علوم  
 مانند فلسفه و ریاضی و کلام و هیئت آورده و برای آن تعریف نموده است .

شیخ بهاء الدین عاملی که خود در ویش ذهبی ( ۳ ) میباشد در کتاب کشکول تعریف علمی تصوف قیصری  
 را از لحاظ جامع مانع بودن ( یعنی تعریفی که شامل موضوع . مسائل مورد بحث . نتیجه باشد ) باعتقاد  
 خود واقطاب این سلسله کاملتر نموده و گفته است :-

(( التصوف علم يبحث فيه من الذات الاحدية و اسمائه وصفاته من حيث انها موصلة لكل من مظاهرها و منسوبة  
 الى الذات الالهية فموضوعه الذات الاحدية و نعمتها الازلية وصفاتها السومدية . و مسائله كيفية  
 صدور الكثرة عنها و رجوعها اليها و بيان مظاهرها الاسماء الالهية و النعمت الربانية و كيفية رجوع اهل الله  
 تعالى اليه سبحانه و كيفية سلوكهم و مجاهداتهم و رياضاتهم . و بیان نتیجه كل من الاعمال و الاذکار .  
 فی دار الدنيا و الآخرة علی وجه ثابت فی نفس الامر و مبادیه معرفة حده و غایته و اصطلاحات القوم فیـه ))

ج - علاوه بر این تعاریف کلی که شایعیت با تعریفهای گذشتگان دارد اقطاب ذهبیه نیز در نیمه دوم دوران  
 سلطنت صفویه و یا بعد از آنها میر بسته اند چنانکه در باب ادوار و تحولات ذهبیه خواهم گفت . بواسطه توجه  
 شدیدی که نسبت بولایت یافتند . تعریف تصوف را با بیانات مختلف مربوط بولایت کردند چنانکه در اولین تالیف  
 آن دوره ( تحفه عباسی شیخ محمد علی مؤذن خراسانی ) که آخرین کتاب بسپیک متصوفه قبل از صوفیه است<sup>(۴)</sup>

- ۱ - مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه عزالدین محمود بن علی نطنزی کاشانی متوفی ۷۳۵ که سلسله ارشاد شریسه  
 و اوسطه بابوالنجیب - سهروردی میرسد و جناب استاد هائی در سال ۱۳۲۳ تصحیح و چاپ فرموده اند .
- ۲ - ابن تالیف را شیخ مؤذن از ( آداب المریدین - سهروردی ) نقل کرده است ( ص ۱۲ ) نسخه خطی نگارنده  
 و حاشیه ( ص ۲۶ و ۲۷ ) سبع المثانی چاپ شبواز - بهاء الدین محمد بن شیخ حسین بن عبدالصمد همدانی  
 الد حاملی متوفی ( ۱۰۳۱ ) که بایک واسطه ( شیخ مؤمن مشهدی ) از شیخ محمد عارف کارندهی ( پیرپاره دوزکمه  
 بحلط او را پیرپاراندوز ) نوشته اند و مادر مقام خود بحث خواهم کرد . تلقین ذکر گرفته است .
- ۳ - در این باره معرّفی در باب آثار ادبی و نثر ذهبیه مفصلاً بحث شده است ( رجوع شود به بحث ۴ بحث  
 دوم فصل نهم ) .



برای اولین بار فصلی را اختصاص به امامت و ولایت داده است : (( فصل سوم - در بیان اعتقاد صوفیه در نبوت و امامت و ولایت )) ( ۱ )

شیخ نجیب الدین رضا متخلص به ( جوهری ) خلیفه و شاگرد آن مؤلف در دیباچه مثنوی سبع المثنی با این عبارت (( باری بطریقت علی مرتضی ( ع ) که تصوف است بگرو )) ( ۲ )

تصوف را با امر ولایت پیوستگی تام داده . حتی اولین شرط از شروط چهارده گانه مطالعه کتابش را شیعه خالص الولا بودن ذکر کرده و نوشته است :-

(( و چهارده چیز از برای خواننده آن لازم دانند : اول باید که شیعه امیرالمؤمنین ( ع ) باشد که اگر در تشیع او خللی باشد او را از این کتاب بهره نباشد )) ( ۳ )

بعد از این دوم مؤلف اقطاب بعدی ذهبیه که سیر ولایت نمودند تالیفات زیادی در رابطه تصوف و ولایت ( نظام و نشر ) از خود بجای گذاشته اند چنانکه حقیقت توحید دین را ولایت علویه دانسته و گفته اند :-

(( و توحید الاعلی لدی عرفانه تجلی بنور انیة علویه ))  
(( و ذلک توحید الاکابریشتی بکل اصحاب القلوب المرضیة )) ( ۴ )

(( ولایت بود سر دین نبوی که ظاهر شد از شاه ایمان علی ( ع )

(( شد اسرار دین از ولی آشکار از او گشت دین خدا با پیاده دار )) ( ۵ )

متاخرین از ذهبیه علم و عرفان ، جذبه و عشق را منحصر در نور ولایت علوی کرده گویند :-

(( آری شمس توحید الوجود بذاته بانوار اشراقات بدر الولا یته ))

(( و تحقیقها اعلی مسائل حکمة الهیة عظمی لاهل السعادة ))

(( و ذلک شأن العارفين الدینهم کبار ملوک الفقر حسب الزهارة ))

(( و قد عبروا عن نور شمس ولائهم نقات بلفظ العشق عند الاحبة )) ( ۶ )

بعد از دوران صفویه ابن روش آمده یافته و هریک از اقطاب ذهبیه در باب تصوف و ولایت کتابها ساخته و پرداخته اند که در جای خود باید خواهد شد .

(( طریقت بدان سر شرع نبوی حقیقت بدان مهر حیدر علی ))

(( تصوف ولایت بود ای کیهان که زاید از آن حسن افعالها ))

(( نبی حاکم دور و ظاهراست ولی مالک باطن و قاهراست ))

(( بمعنی بود رشته اهل دل بحبل ولای علی متصل ))

(( بخم خانه حیدری ره ببرید چو زان شاه مست می کوثر عهد )) ( ۷ )

۱ - حاشیه سبع المثنی و ص ۶۳ نسخه خطی کتابخانه نگارنده ۲ - سطر ۲۰ ص ۱۹ دیباچه سبع المثنی

۳ - سطر ۲۳ - ۲۴ ص ۱۵ دیباچه سبع المثنی چاپ ۱۳۴۳ ه ق در شیراز

۴ - بیت ۸ و ۷ تصحید باز دم و فصل الخطاب و ص ۲۷۶ میزان الصواب

۵ - بیت ۲۰ ص ۷۳ و بیت ۲ ص ۷۴ تذکره راز چاپ شیراز

۶ - ابیات ۲۰ و ۲۳ و ۲۶ صفحات ۲۷۸ و ۲۷۹ میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب

۷ - ابیات ۶ ص ۷۲ و ۱۹ و ۲ ص ۷۳ و ۴ ص ۷۴ و ۶ ص ۷۵ تذکره اولیا راز چاپ شیراز



مبحث چهارم - معنی و تعریف صوفی از لحاظ ذ‌ه‌بیه

همانطوریکه برای تصوف تعریفهای زیادی شده است بهمان نسبت هم صوفی را وصف کرده اند و هر قسده و طایفه فی بر حسب حال خویش تعریفات چندی را انتخاب و نکر نموده اند .

فروقه ذ‌ه‌بیه هم تا دوران صفویه و اعتلای ولایت غالب اوصاف صوفی سایر فرق را کما بیش پسندیده و نقل کرده اند ولی غالب از آن تعریفات ( ملا مبه ) را خارج نموده اند . چنانکه یکی از تعریفی را که شیخ مؤذن<sup>(۱)</sup> پسندیده و نقل مینماید اینست که مینویسد (( الصوفی غیر العلامتی یعنی صوفی کسی است که طریق ملامت‌نسی نداشته باشد و ملا مبه طایفه فی چند اند که نه اظهار خیر کنند و نه اظهار شر )) ( ۲ )

تا نیمه دوم و بلکه اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم طایفه ملا مبه آنقدر مر دود و مطعون نبودند که این تعریف صادق آید چنانکه در فصل دهم از کتاب مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة عزالدین کاشانی ( ۳ ) که خود از تربیت یافتگان اقطاب اولیه ذ‌ه‌بیه است اقسام اهل سلوک را به سه طایفه (( متصوفه ملا مبه . صوفیه ))<sup>(۴)</sup> منقسم کرده و در باب ملا مبه شرح مبسوط و احترام آمیزی نگاشته و آنها را با تفاوت مختصری دون صوفی و در مرتبه بالای متصوف معرفی نموده است . اما متاخرین از اقطاب ذ‌ه‌بی خاصه آنانکه در زمان تشیع پیرو میگردیدند برای صوفی تعریفهای متفاوت و متناسب با انقلاب فکری خود دارند که مناسب با تعریفها نیست که از تصوف نموده اند .

بطور کلی ذ‌ه‌بیه چون شیعه و در میان شرع ساعی و کوشا بوده و هستند لذا تعریفات آنها هم غالباً متناسب با این معنی میباشد چنانکه شیخ مؤذن در همین فصل تعریف تصوف و صوفی عین بیانات خواجه عبد اله انصاری ( ۵ ) و سپس عین خطبه ( همام ) را در (توصیف مؤمن حقیقی) با ترجمه بسیار ( ۶ ) شیوائی آورده است . و با استناد احادیث ما نور از معصوم مؤمن حقیقی را توضیح داده و صوفی را بآن تطبیق نموده آنگاه نمونه زیبایی از زهد و ورع . اعراض از دنیا و دنیاوی معصوم و بزرگان صوفیه را شاهده آورده است و خلاصه مؤمن واقعی را صوفی میداند .

همین معنی را علرف بزرگ و دانشمند معسوف نیمه دوم قرن سیزدهم ( میرزا ابوالقاسم راز شیرازی ) ( ۷ ) در غالب از تالیفات خود مشروحاً بیان کرده است .

۱ - در کتاب تحفه عباسی که آخرین کتاب بسبب متصوفه قرون قبل میباشد ۲ - حاشیه ص ۲۶ سبع المثانی و ص ۱۳ نسخه خطی نگارنده تعریف فارسی مؤلف از ملا مبه ترجمه عباراتی است که العلامتی هو الذی لا یظهر و خیرا ولا یضمروا )) ۳ - بصفحه قبل مراجعه شود ۴ - ( ص ۱۱۵ ) متن مصباح الهدایة چاپ جناب استاد همامی ۵ - ص ۱۸ - ۲۴ تحفه عباسی نسخه خطی کتابخانه نگارنده ۶ - ص ۲۶ تا ۳۴ تحفه عباسی نسخه خطی کتابخانه نگارنده و ص ۹۲ حاشیه سبع المثانی چاپ شیراز ۷ - مترجمه حالات او در ( شماره ۳۵ باب سوم ) و آثار تالیفات وی در ( فصل سیزدهم از باب چهارم ) ابن رساله آمده است .



## فصل دوم - سلاسل اصلی صوفیه و انتساب هر يك با الله اطهار علیهم السلام:

تصوف اسلامی از يك نقطه . یعنی تعلیمات عالیہ مكتب محمدی . رفتار بعضی صحابه و تابعین برخاسته  
ابتداء از زهد و تقشف و عبادت و اعتظاف آغاز شده است صد را سلام بعد ازا ( ( واعتصموا بحبل الله جميعا  
ولا تفرقوا ) ) ( ۱ ) تمام مسلمین از هر نژادی که بودند و بهر زبانی که تکلم میکردند قد مشترکشان مسلمانی  
بود و هیچ گونه فرقه و دسته ای نداشتند چنانکه صوفیه هم در آغاز از مرتبه فرقه‌ها و نژادها بیگانه بود و مسلمانیان زهد  
و تقویٰ مراقبه و ترک دنیا میبود بعد از ارتحال ذات اقدس نبوی قضایای تاریخی ثقیفه بنی ساعده برای  
اولین بار شکافی در روهت کلمه اسلام بوجود آورد و آنرا بدو شعبه قسمت کرد که از بحث خارج است .  
اگرچه تا اواخر نیمه اول سده اول اسلام اختلافات چند آن آشکار نبود . اما با تشکیل خلافت امویان و -  
بسط اسلام و صدها مورد یگرتد ریح این زهد و عبادت اسلامی بصورت ریاضت و آداب آئین و سنن  
مخصوصی درآمد زیرا تعلیمات دقیق و افکار دقیق قرآن در برابر طبایع و مقتضیات اقلیمی قریحه و ذوقهای  
مختلف قرار گرفت . هر قوم و ملتی بتناسب سابقه تمدن و فرهنگ خویش آنرا رنگ خاصی دادند ( ۲ )  
بویژه . حقا فلاسفه یونانی و هند و ذوق تلطیف شده ای ایرانیان اندیشه های عمیق و افکار روشن پدید  
آورد . است قواعد و آداب مخصوص برهما و زهد خشک و عبادت اسلامی افزوده و موجب شد که فرقه  
صوفیه از دیگر طوایف اسلامی بکلی جدا شوند . تازه باین جدائی هم قناعت نشد . حب ها و بغضها  
در نزدیکی افق فکری اشخاص نسبت بیکدیگر یا قرب و بعد های رجال صد را سلام بحضرت پیغمبر <sup>ص</sup>  
خوش و ناخوش آمدن روشن زندگانی مادی و معنوی یا سبک تفکر و اعتقادات جزئی بزرگان سلف و هزاران  
عیامل دیگر همین فرقه صوفیه را بدو استجابت و سلاسل جدیدی منقسم ساخت .

این سلاسل مانند سایر فرق اسلامی در اصول مشترکند تنبها در فروع و اعمال سلیقه بایکدیگر فرق دارند  
خاصه سلاسل صوفیه که عموما سند خرقه خود را بیکی از ائمه اطهار علیهم السلام رسانیده میکوشند تا  
عقاید و اعمال خود را بسلسله در خویش تطبیق کنند خوشتر از آنکه بیکترو شبیه ترین مردم بآند ستگاه -  
معرفی نمایند .

۱) سلاسل اهل الفقار رابعه <sup>ک</sup> و <sup>ک</sup> قد اشتهرت فی الامه الاجمیده + وقد انتهت اسناد جمهور هم الی -

۱- آید ۹۸ از سوره <sup>۳</sup> ( الانعام )

۲- در علم الاجتماع این نکته مسلم است که هر آداب و رسوم و حتی هر قانون علمی و اخلاقی که از نقطه ای  
باقلمی دیگر رود پتتاسب با آب و هوای آن سرزمین شکل و هیئت خویش را عوض مینماید .



علی امیرالمومنین الاعزّه + علیه صلوات الله فی کلّ عالم — علیهم سلام الله فی کلّ نشأه)) (۱) (۱۵۵۵)

معروفترین سلاسل صوفیه ای که خرقة معین دارند چهار فرقه هستند :  
 (( چون سلاسلهای فقر سرمدی — منتشر در امتان احمدی + هست چاروشعبهایش بیشمار — کثر  
 ائمه باقیست و نامدار + یک رفاعی و دیگر شافعی نام — نقشبند است و ذهیبه تمام + و آن رفاعی هست  
 در راه ارشاد — <sup>ایضا</sup> شافعی با کمیل بن زیاد + هست شطاری سلطان بایزید متصل تا حضرت صادق رسید +  
 نقشبندیه است هم از راه دل — تا بایراهمیاد هم متصل + اتصال اوست با زین العباد — که قلک و ارکان  
 چو او شاهان نژاد + اتصال ذهیبه بشنود — هست تا معروف کرخی آن رشید )) (۲)  
 محققان صوفیه تمام آثار ادبی مسالک مختلف فقر محمدی سند خرقة خود را بسر حلقه خرقة پوشان —  
 حضرت علی علیه السلام میرسانند (۳) چنانکه علامه حلی در منهاج الکرامه و شرح تجربه (( نقل  
 بالتواتر عند علیه السلام آنکه کان سید الابدال )) شارح نهج المسترشدين در تفسیر قول (( و غیر ذلک  
 من العلوم )) مینویسد (( مثل علم التصفیه الباطن الذی هو من اسرار العلوم فان المشایخ انما اخذوا منه  
 علیه السلام او من اولاده او من تلامذة اولاده )) و نیز در شرح کبیر در باب حادی عشر آمده است —  
 (( ان الاکابر من العلماء تشرفوا بهد متهم علیهم السلام )) —

شیخ مؤذن خراسانی (قطب ذهیبه) در فصل پنجم (( اسناد صوفیه بایمه علیهم السلام )) تحفه  
 عباسی (( سلسله جمیع اولیاء علی مرتضی منتهی است و شیعه و سنی را در این خلاف نیست ))  
 این مؤلف را همین فصل سلاسل و اسناد خرقة آنها را بطور اجمال و تغرقة ذکر کرده میگوید (( سلسلههای  
 این طایفه بعضی بکمیل زیاد و بعضی باویس قرن و غیرهما از اصحاب امیرالمومنین منتهی میشود و ایشان  
 بآنحضرت میرسانند بعضی به ابراهیم ادهم و بعضی به بشر حافی و بعضی بسلطان بایزید بسطامی  
 میرسانند و ایشان بحضرت صادق میرسانند و بیشتر از سلسله هائیکه الحال موجود و مشهور اند  
 بشیخ معروف کرخی میرسانند و ایشان بحضرت امام رضا ۴ میرسانند و نیست سلسله در میان این طایفه  
 که بخیرائمه بدیگری منتهی شود )) (۴)

۱- ابیات ۷۱-۷۲-۷۳ از مقدمه ص ۵۳۰-۵۳۱ فصل الخطاب سید قطب الدین محمد

۲- ابیات منتخب از متنوی ولایت نامه ص ۴۰۴ چاپ شیراز و ص ۳۱۱ چاپ تبریز و ص ۶۱

۳- از متأخرین میرزا ملک کان در تاریخ خود علاوه بر چهار کفر فرقه اصلی ۲۰ فرقه را با تعریفات مختصری  
 از خصوصیات و عقاید آنها نام میبرد که بطور خلاصه عبارتند — وهریه — واصلیه — حبیبیه — ولییه  
 مشارقه — شمراقیه — مهابیه — ملامیه — حالیه — خوریه — واقفیه — تسلیمیه — تلقینیه — کمالیه  
 خوریه — نوریه — باطنیه — جودییه — عشقیه — جمهوریه

۴- ص ۸۴-۸۶ نسخه خطی کتابخانه مؤلف و ص ۱۰۷ حاشیه سبع المثالی چاپ شیراز



اخلاف وجانشینان عمین مؤلف و قطب سلسله ذ هبیه این چهار سلسله اصلی صوفیه را بترتیب  
ذکر نموده اند :- ( ۱ )

(( اول سلسله رفاعیه است که بواسطه کمیل بن زیاد ( ر ) که صاحب سترامیرالمومنین است  
از آنجناب ناشی گشته و کمیل نیز ناهند و غالب سلاک این سلسله و طریقه ایشان در سامان مکه  
و مصر و شام و حلب اشتها را دارند )) -

یافت اول از علی ابن سرکمیل - منتشر شد در عرب آن خیل خیل //

(( شد مسقی بر رفاعیه در جهان - در مدینه مکه اش جوان زمان ( ۲ )

دوم - (( وثانی از سلاسل اربعه سلسله نقش بندیه است که بواسطه سلطان ابراهیم ادهم  
از جناب سید التاجدین علیه السلام ناشی شد و بالفعل طریقه و سلسله ایشان در ممالک هند  
اشتهار تامی دارد )) -

(( بعد از آن آن سید عبّاد لک زاده - سر را برابر ابراهیم ادهم برگشاد //

بعد از آنکه پادشاهی ترک کرد - در حرم برخورد زان فرزانه مرد //

(( وجه معنی نقش شد در سینه اش - یافت وصلت سینه بی کینه اش //

(( شد مسقی نقش بند آن سلسله - شد ترکستان در آن قافله )) ( ۳ )

سوم - (( وثالث سلسله شطاریه است که بواسطه سلطان بایزید بسطامی ( ر ) از جناب -  
حضرت امام جعفر صادق علیه الصلو و السلام ناشی گشته - بالفعل در سمت ترکستان و بسطام  
اشتهار دارد )) -

(( بعد از آن از جعفر صادق رسید - این سر معنی سلطان بایزید //

(( در لب شط فراتش حق گشاد - برید صادق قزول باب مراد )) ( ۴ )

چهارم - (( رابع سلسله ذ هبیه رضویه علیه السلام است که بواسطه شیخ المشایخ الغظام -  
جناب معروف کرخی قدس سره العزیز که از جناب سلطان الا ولیا علی بن موسی الرضا علیه الصلو  
و السلام ناشی شد - و حال در فارس و مملکت ایران اشتها را تامی دارد )) -

۱ - نقل از ص ۳۲۵ مقدمه ولایت نامه چاپ شیراز و ص ۲۷۴ چاپ تبریز بقلم میرزا ابوالقاسم راز  
( قطب ۳۵ ذ هبیه )

۲ - در شرح کبیر ریاب حادی عشر در مبحث امامت مینویسد (( فان ابایزید البسطامی کان سقاء

فی دار الصادق علیه السلام و معروف الکوفی اسلم علی ید الرضا و کان بواب داره الی الامانات و ابایزید  
طیفور بن عیسی بسطامی متوفی ۲۶۱ - ۲۶۴ هجری -

۳ - اسامی و حالات این اشخاص را در جدول اول میرزا ابن مسلم میتوان یافت

۴ - در کتاب جهان السیران حاکم تا میرزا بن ابی و صحبت در مکتوبات عمین را است حدیث

این اشخاص را در مکتوبات و اشعار و کتب و غیره در این کتاب

۵ - در کتاب السیرات و غیره در این کتاب و غیره در این کتاب

۶ - برای اطلاع از این سلسله و حال اشخاص و حالات و غیره در این کتاب

۷ - خلاصه فی الزیاد و اشعار و غیره در این کتاب و غیره در این کتاب



- (( دیگر از شاه رضا شد متشنو در خراسان و عراق آن مستر ))  
 (( شد مسی بز هب آن سلسله کرد با معروف شه ابن قائله ))  
 (( بود چون معروف کرخی حاجیش داد آن دولت بدو آن صاحبش )) ( ۱ )

# مبحث اول - تصوف عابدانه و عاشقانه

در مباحث پیش چگونگی اشاعه تصوف و منشأ آنرا بطور اختصار ذکر نموده ( ۲ ) و در بالا فرق اصلی صوفیه را بیان داشتیم . اکنون قبل از بیان طریقه سیر و سلوک ذ هبیه سخنی چند در اختلاف روش فکری و مبک ریاضات . صوفیه میگوئیم و سپس اصول حالات و مقالات ذ هبیه را بیان مینمائیم . با توجه باینکه پیش از بحث رسول اکرم ص کثرت زهد و ریاضت کم و بیش در میان اعراب از آثار مسیحیت و ملنویت وجود داشت و افرادی ترک محرمات متداول عرب را نموده و بر ریاضات میپرداختند ( ۳ ) . ما نند ( ورقه بن نوفل ) ( ۳ ) عموی خدیجه ( همسر گرامی پیغمبر ) که از معروفترین زهاد صدر اسلام بوده است از طرفی میدانیم که ریاضت از اصول مانویت ( ۴ ) است و طریقه مانویان در میان قریش رواج زیاد داشت . بهر حال رهبانیت و ریاضات شافقه مانویه را اسلام و رسول اکرم تعدیل و رهبانیت را شدیداً منع فرموده ( ۵ ) و مسلمین را از اقراط و تفریط باز داشت . اما باز کسانی بودند که در احکام دینی حد اکثر دقت و منتهای مراقبت را بجای میآوردند . بعضی این ریاضات و تمرینات را - برای فراغت از جسمانیات و توجه بامور روحانی انجام میدادند . باره فی آنرا وسیله فوز بتواب اخروی با تحصیل استجابیت دعوات و پیداست آوردن علوم قرائت افکار و ... و غیره قرار میدادند ( ۶ ) . از طرف دیگر مانویان اهل ذوق و حال . سیر آفاق و جمال پرستی بودند ( ۷ ) مسلماً موازی با ریاضات و آداب ظاهری مانویان اینگونه خصوصیات ذوقی هم در اعراب قبل از اسلام و سپس در مسلمین صدر اسلام و سرانجام در صوفیه اثرات عمیقی بجای گذاشته است .

۱ - صفحه ۶۴ سبع المثانی نجیب الدین رضا ( قطب ۳۰ ذ هبیه ) چاپ شیراز

۲ - به باب دوم و فصول آن از صفحه ۲۶ تا ۴۶ رجوع شود

۳ - اسامی و حالات این اشخاص را در جلد اول - برة ابن هشام میتوان یافت

۴ - کتاب حیات الحیوان جا حظ ثانی بود اثبت و مسیحیت در ملنویت همین ریاضت میداند . فهرست - این الذم مانویت را ترکیبی از مسیحیت و آئین زردشتی میداند .

۵ - بکتاب الاغانی و فهرست ابن الذم رجوع شود

۶ - برای اطلاعات بیشتری بکتاب رجال صدر الاسلام و حالات صحابه مراجعه گردد .

۷ - خلاصه فی از یادداشتهای درس لیسانس جناب استاد فرزانفر .



د ستورای قرآن و تعلیمات رسول اکرم ص با آنهمه اعتدال ریاضیات متناسب بازندگی مادی و —  
آنچه انسان را از کار و کوشش بازدارد مباح و حلال دانسته و حد وسط را نگاه داشته است  
اما میدانیم که امور معنوی و آنچه بادل سروکار دارد (مانند دوستی و محبت و درک زیبایی  
و جمال پرستی و شوق و عشق و صد ها مورد دیگر) اعتدال بردار نباشد میانه روی ندارد و با  
مرور زمان و تلطیف ذوق حساس و افراطی تر میشود —

بنا بر این مقدمات که فهرست وارید ان اشارت رفت و با توجه باینکه فکر در هر زمان و مکانی متناسب  
اوضاع تغییر شکل میدهد و وجه بهما ضعیف هم میشود ولی چون معانی عدم ندارند فکر هم هرگز  
نمی میرد و از بین نمی رود و بعد از حضرت پیغمبر ص چون مانع بزرگی که جلو افراط و تفریطها را گرفته  
بود از میان برخاسته این سنج افکار و عادات افراطی بقدر رنج قوت گرفت و صد ها عوامل مختلف و  
سیرتاریخ هم بد آن کمک داده هر طبقه ای خواستند تا از اسلاف خود قدمی فراتر نهند و زاهد و  
عابد تر، مرتاض و مراغی تر یا حال خوش تر و ... گردند لذا در مدت دو قرن نطفه این  
تند رویهای دینی رشد کرده هر یک چون چشمه وجد اول کوچکی بیکدیگر پیوست و از اعماق دره ها  
و قلال جبال زمان قوت گرفت و سرانجام بد ریای بیکران تصوف وصل گردید —

تصوف اسلامی در خط سیر کمالی و تجولات ظاهری و باطنی خود هم چنین در راه و اطوار مختلف  
نسبت با اشخاص و طوائف گوناگون مظاهر مختلف دارد که جمع کردن تمام آنها در یک عنوان و  
حتی تشخیص خصائص هر فرقه ای از دسته دیگر بحسب ظاهر کاری دشوار است اما آشنایان بهرموز  
و کسانیکه عملا معنای تصوف را دریافته باشند خوب میدانند که این همه اختلاف در مظاهر و —  
آداب و ریوش حقایق و معنویات نیست بلکه همه جوای یک حقیقت و سالکان منزل مقصود هستند —  
(همه کس طالب یار است چه زیبا و چه زشت : همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت )  
عموم صوفیه دارای یک گنج عقیده و کنه ضمیرشان بویای یک هدف میباشد چه همگی اهل باطن و  
جوای حق سالکین الی الله و سائرین <sup>بیدار</sup> علی هستند اما چون طرق الی الله بعدد انفس الهی  
است (۱) بهمین لحاظ عقائد و آداب آنان در سیر و سلوک رشته اتصال و پیوند و لایقشان با  
یکدیگر متفاوت و چه بسا متباین می آیند —

۱ — حدیث نبوی (( الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق )) —



زیرا سه عامل مهم دست بیکدیگر دارد که در ریای ژرف آسا و اقیانوس بی کرانی را بنام تصوف که بسد و ن  
 شك عظیم ترین نهضت فکری و بالاترین پایه معنوی بشریت است بوجود آورده است نخست راه -  
 طولانی و ظلمات طبیعت و طبیعیات است که سالک میباید استکند و وارد سد امان خضر زمان  
 زده از مرتبه حد و د و قیود اتمیت و قیئنا تا مقام لاحدی و بی قید و ترک خود که و فتاحی فی الله -  
 این رشته طولانی را پشت سر بگذارد و آب حیات و سعادت جاودان را بچنگ بیاورد .

دوم وسعت میدان تفکر و وسعه سرزمین معنویات - پاسیانی دل و تلطیف ذوق و احساسات میباشد  
 که خود وادی بی انتهای است که (( گم شد در راولشگر سلم و آوار )) این بیابان یک سرش جمود بر  
 عبادات از قرائن و مستحبات تا توافل و ترک مکروهات و سرگردانیش استغراق و مقام قرب است که به عالم  
 سعه و رخصت تعبیر مینمایند .

سد یگر طول زمانیکه برای آداب و رسوم گذشته با کمال قدرت افکار نخبه ترین افراد هر عصر و زمانی  
 را بخود معطوف داشته ده تاد و از ده قرن تمدن ترین و پیر فرهنگ ترین افراد بشر را اداره نمود ما  
 علاوه بر آن تحولات دامنه دار و این عوامل سه گانه ای که تصوف اثباتی و فقر محمدی گذشته است در  
 بین آثار مانویت و سایر مذاهبی که برای نزد یکنگر گردانیدن راه وصول در اعصار و ادوار مختلف با شکل  
 و اظوار گوناگون در تصوف راه یافت تصوف سلبی و فقر عیسوی بیش از دیگران جای خود را باز نمود و در  
 تعلیمات اسلام و فقر محمدی مؤثر آمد . چه فراست و هوشیاری با حیرت و بیم بخشی (۱) اجتهاد در  
 کار و کوشش بسیار با ربانیت و تعطیل قوه ای فعاله (۲) فرا گرفتن کلام و آداب در علوم و معارف با  
 در فقر صوفی را از حرف شستن و نقش دانش را از دل زدودن (۳) رعایت آداب معاشرت و انجام وظائف  
 اجتماعی با عزلت و گوشه نشینی در برابر ریا و اغیارستن و مواظبت تن بر عبادت و طاعت مراقبت دل بر اوراد  
 و انکار بار قص و سماع قول و غزل داشتن وقت در آیات الهی و اعتبار نکردن آلاء الله باز با پرستی و امر و  
 بازی و جد و حال و دست افشاندن و بای کوبیدن یا مراقبه و در بحر مگاشفت مستغرق بودن در فرقه های بسیار  
 دارد : خلاصه این اعداد که عصاره تعلیمات فقر محمدی و اثرات مانویت و مسیحیت هستند چهلگی در  
 خانقاه صوفی منتهی باشد و تضعیف کم و بیش تعلیم داده میشوند . مطالعه این تحولات چندین قرن  
 و تعلیمات فرقه های مختلف ما را بد و مکتب بزرگ تصوف که تمامی تعالیم وحدت مکتب را در بردارند  
 هدایت مینماید : ۱- اول - مکتب عاشقانه تصوف که با اصطلاح خودشان ( اصحاب سکر ) (۴) هستند  
 اصحاب سکر محمد و بانی هستند که قوت واردات روحانی عنان سالک نفس و تعاسک آداب و رسومشان را  
 گم کرده و مجو جمال دل از ریائی مطلق فرقی در ریای شهود و مکاشفه میفایند . ( در وقت سحر از غصه  
 نجات دادند - و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند - و بیخود از شهشه برتوز اتم کردند .  
 باده از جام تجلی بصفاتم دادند ) (۵)

- ۱- حدیث لا تقوامن فرائط المؤمنین در برابر (( زیرکی بگذارد و حیرانی بخور - زیرکی ظن است و حیرانی نظر )
- ۲- احادیث متعدد ( لیس الانسان الا ما سعی یا الیه ینتفی فی الاسلام ) و لا خوکن بتهنئاتی که  
 از تنهائی بلاخیزد - سعادت میبرد آنکس که از تنهائی بپرهیزد . ۳- آنچه تعلیمات فراوان قرآن -  
 ( افلا تعقلون . افلاتند برون . . . ) و هزاران حدیث ( اطلب العلم من المهد الى اللحد  
 اطلبوا العلم و بالصلین . طلب العلم فرضه . . . الخ ) در برابر ( بشوی و راق اگر عهد رس مائی )
- ۴- سکره لغت بمعنی مست و مست .
- ۵- شمس الدین محمد حافظ شیرازی .



اینان صوفیان افراطی هستند که بمطایع هر شرع و حتی عرفیات زمان توجه نمی نمایند و حریت فکر و آزادگی خاصی دارند زیرا معتقدند که تکالیف شرع و فرائض و احکام دین عموماً مراحل ابتدائی سلوک بوده و بسرای وصول بمرتبه عرفان است . پس چون خوب شدن را واصل می بیند از رعایت سنن و آداب شرع باز میزنند و وجه بساط قدیمی هم فراتر میسپندد (( خود را احد کنونی بیندازد )) و میگویند (( همانطوریکه آب کر خود را طاهر و پاک کننده همه آلا بشتاکی است و هیچ آلودگی هم او را نجس نمیسازد ماه بمرتبه و مقامی نائل و فائز آمده ای که خود طاهر و مطهر هر نا پاکی میباشیم )) ( ۱ )

(( هر که را در عشق این آئین بود فوق قهر و لطف و کبر و دین بود ))

این دسته از صوفیه در مطایع هر زندگانی مادی از مرقع پوشی و ابقای سبیل گرفته تا باده گساری و رقاص و سماع هر کاری را از لحاظ افراط توجه نموده . حتی در عقاید علی هم حد اعتدال نداشته مثلاً در ( وحدت وجود ) که خود محور افکار غالب صوفیان است بنهایت افراط رسیده و عده فی قدم را بالا تر گذارده بوحدت موجود و حلول و اتحاد معتقد شده اند ( ۲ )

بعضی از این گروه باین حد هم پسنده تکرره و بارهائی شطحیات مانند (( انا الحق )) و (( لیس فی جبتی سوی الله )) از ایشان سر زده و دستاویزی بمخالفان و متشرعان که بظواهر عبادات قناعت مینمایند داده اند تا جملگی آداب صوفیه را یکسره بدعت بدارند و همگی صوفیه را بکفر و زندقه . شرک و الحاد متهم نمایند . از مروجین ابن عقیده افراطی محی الدین ابن عربی ( ۳ ) و شاگردان او میباشند که عموماً از احساسات بوسکر و صوفیان افراطی بوده اند .

۱ - در این رساله ما نفی و اثبات عقیده فی رانموده . هر نظری را از لحاظ نشاندادن منظور و روش ساختن افکار و آداب ذهبیه نقل مینمائیم .

۲ - عقیده وحدت وجود که (( یک حقیقت فوق ماده را در تمام ذرات موجودات ساری دانسته و بمنزله جان و روح عالم وجود است )) خود اساس معرفت الله و بنیان عقاید فلاسفه اشراق و عرفا میباشد . این عقیده در بین عرفای ایران بیشتر از سایر ممالک جاری بوده و منشاء شور و گرمی ادبیات فارسی گردیده و شهر انگیز ترین اشعار صوفیانه را پدید آورده است . جنبه ادبی وحدت وجود و سایر افکار صوفیانه در باب اول گذشت و تحول این عقیده و آراء مختلف ( صوفیه حقه . صوفیه رذیه . ذهبیه ) را در باب چهارم ( باب معرفی آثار ذهبیه ) در معرفی کتاب فصل الخطاب که بر همین مبنی تالیف شده است ( بحث ۱ از مبحث هفتم از فصل یازدهم ) مشروحاً بیان خواهیم نمود .

۳ - محی الدین ابوبکر محمد بن علی بن محمد (( اعرابی )) متولد دوشنبه ۱۲ رمضان ۵۶۰ و متوفی ۲۲ ربیع الثانی ۶۳۸ مؤلف ( فتوحات مکیه . فصوص الحکم ) .



از مشهورترین پیشوایان این صوفیان عاشق پیشه و اصحاب سکر حسین بن منصور حلاج (۱)

و ابانیزید بسطامی (۲) و غالب از مشایخ صوفیه خراسان میباشند.

دوم -- مکتب عابدانه تصوف یا اصحاب صحو (۳) صوفیان عابد پیشه سالکان شیفته لقاء محبوب و رهروان متفکر و پرکاری هستند که مدارج عالیه انسانیت را بتدریج سبزی مینمایند؛ اینان نفس ناطقه را که خود از مجردات و بحکم تشخّصیت مایل است که باصل خویش اتصال یابد و ناله اش همین است که (( از نیستان تا مرا ببریده اند -- از نفیرم مرد وزن نالیده اند )) بطریق شرع و ریاضیات محقول رام -- مینمایند تا پیوند او را از علائق مادی و شواغل جسمانی بریده و در مجامع وصال دست را یکی پس از -- دیگری با بهترین وسیله و عالی ترین ابزار دریده که بتواند مراتب ۴ گانه نفس ( اما ره، لوازمه، ملهمه و مطمئنه ) را طی و بندای (( یا ایتهای النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه )) لبیک اجابت گویند و بمبداء اعلاّی خویش واصل آیند.

این سالکان معتدل و اصلان کوی محبوب هستند که از تبیل تا مقامات فنا پایه بیایه میروند (۴) اطوار هفت گانه قلب ( طور حسن . طور نفس . قلب . عقل . روح . سر . خفی ) را یکی پس از دیگری طی مینمایند و از علم الیقین تا مقام برو الیقین (۵) واصل آیفه تا بعد از فنا فی الله بقای بالله بیانند و پس از وصول بحق وادراک حقیقت آفرینش از عالم غیب و بی رنگی دوباره بشهود و احساس بازگشته و بتوانند راهبروهای گمراهان بسر منزل معشوق شده گمگشتگان وادی عشق را هدایت نمایند. این گروه --

دارای عقاید و آراء معتدلانه ای (چه از لحاظ علمیت و عرفان و چه از حیث سیر و سلوک) میباشند. -- از ریاضیات شاق و میراندن تن اجتناب کرده ریاضت را تا حد مشروع و اندازه ای که میانیت با کار و فعالیت زندگانی مادی نداشته باشد واجب و از ضروریات مقدّماتی این سفر روحانی میدانند. -- یشمینه پوشی و ظواهر کسوت صوفیه را چندان متقید نبود که بهترین تن پوشی را در رجه اول لباس تقوی (۶) و سیمین متعارف زمان میدانند تا فرق میان عارف و عامی برخاسته و طاعات و عبادات تقوی و برهیزکاری

۱- ابومعیش حسین بن منصور حلاج عارف و زاهد شهریکه حالات غریب و افکار افراطی داشته از اهل بیضا و ولی زندگانی و نشوونمایش در عراق و با ابوالقاسم جنبه بن محمد بن جنبه الخراز البغدادی متوفی (۲۹۷-۲۹۹) صاحب دست داشته است. وی در سال ۳۰۹ هجری بفتوای فقها و بامرالمقتدر بالله خلیفه عباسی در بغداد بقتل رسید (نقل از طبقات الصوفیه و تاریخ یافعی).

۲- ابانیزید کلخوری عیسی بسطامی متوفی (۲۶۱-۲۶۴ هـ)

۳- صحو رلغت یعنی (هوشیاری)

۴- مولوی فرماید (( از تبیل تا مقامات فنا -- پایه پایه تا ملاقات خدا ))

۵- مراتب یقین عبارتند (( علم الیقین . عین الیقین . حق الیقین )) نقل از (( التعرّف )) و (( فصل الخطاب )) ابیات ۱۵۰-۴۴۸ ص ۶۳۰ تا ۶۸۷)) و تحفه عباسی از ص ۲۶۶-۲۸۰ و نیز همین الامامه از

۶- (( لباس التقوی خیر لکم ))



برای آنها عجب آورنگردیده و آنها را از یاد محبوبوا اشتغال بمحشوق بازندارد .  
 این دسته با آنکه حقیقت علم را نور الهی ( ۱ ) میدانند که بقلب سالک افشا میشود اما تحصیلات  
 ظاهری و کسب معارف الهی را مراحل اولیه معراج روحانی میدانند و تمام مبنائی علمی صوفیه را با  
 حسن وجه بدیافته تا وحدت وجود رابطه واجب و ممکن را آنطور که هست دریافته موجودات را -  
 پرتوی از نور وجود میداند نه موجی از بحر لایزال ذات حقیندارند .  
 در وجود و شور و جذبه و غشیت تعالک نفس دارند و کمتر بشطحیات دهان باز کرده ورق بیرسان  
 میدهند .

پیشوایان نامدار این مستان هوشیار و صوفیان بیدارند و النون مصری ( ۲ ) معروف کرخی ( ۳ ) سری  
 سقطی ( ۳ ) جنید بغدادی ( ۳ ) و سایر اقطاب سلسله ذهبیه و منشعبات آن هستند که عموماً  
 اهل اعتدال و معتقد بر رعایت مظاهر شرع بوده اند .  
 مبحث دوم - ذهبیه صوفیان عابد و معتقد لند نه انراطی و عاشق .

با ایمان باینکه تربیت اولیه و محیط نخستین زندگی هر کس در رشد نمود فکری و ایجاد شخصیت معنوی  
 او مهمترین نقش را بازی مینماید باید اعتراف نمود همانطوریکه طرز تفکر و اعتقادات روشن حیات  
 مادی و معنوی بزرگترین خانواده در افراد آن فامیل تا تأثیر سزائی داشته حتی در رنسلهای بعد هم  
 هر چند که با مقتضیات محیط دیگری تربیت میشوند اثرات نیک و بد اسلاف خویش را کم و بیش در آن  
 میباشند .

(( رنگ است این آب شیرین و آب شور - در خلایق می رود تا <sup>نفخ</sup> صوره ))

این امر در طوائف و قبایل احزاب و مسالک گوناگون مجامع بشری هم مؤثر می باشد و از لحاظ علم الاجتماع  
 قسمتی از معنای ملیت را بوجود می آورد .

مذاهب و مسالک کما فرق و سلاسل مختلف هم از این قانون کلی برخوردار هستند .  
 صوفیه که مبنای کارشان بر ارادت و صفای مریدی و مرادی گذاشته شده سالک در برابر پیرو مرشد <sup>فن</sup>  
 هیچ گونه اراده ای نداشته (( کمیت فی ید الی الغالب )) جزئیات اعمال و افکار او را پیروی نموده -  
 حتی حق حذف و تحریف بیانات وی را ندارد ( ۴ ) بدون شک از این قانون کلی بیشتر سهم خواهند برد

۱- آیه - سوره (( العلم و نور یقذ فی الله فی قلب من یشاء ))

۲- الوالقتن ثوبان بن ابراهیم ملقب به (( ذوالنون )) پدرش از اهل نوبه ( بین مصر و حبشه ) و قاتش را  
 از ۲۴۵ تا ۲۴۸ نوشته اند .

۳- در باب اقطاب ذهبیه بتفصیل معرفی شده اند رجوع به باب سوم گردد

۴- از خصائص نثر صوفیانه در سبک شائشی ( جلد دوم سبک شناسی مرحوم استاد بهار )



د صورتیکه د رمراحل بعدی بخف میگیرد که چند ان مغایرتی با استاد و پیروان سلفش نخواهد داشت .  
مسلمانان که یک فقیه متشرع د رحام تصوف ننگد بخود میگیرد بایک فیلسوف متفکر یا شاعر آزاد ه ایکه  
قدم بمرحله تصوف گذارد ه اند بسیار فرق د ارد .

چون فقیهی از مد رسه بخانقاه رفت زاهدی منزوی از کار د رمیآید نه رندی عالم سوز و چون بخشایش  
الهی قیود استدالات و زنجیر توهمات فیلسوفی را گسست و سراز عشق و صفای صوفیان بد رآورد جلوه  
معشوق را د رسنگ و کلوخ هم یافته با کمک قیاس وجد ل عین وجود ش پنداشته هیاهوی وحدت وجود  
را بگریا کرد ه جان و حیاتش فدیه خیالات و اوهام خویش مید هد :

شاعر نازک د ل و باریک بین هم با همان نیم جرعه ای نخستین د ست افشان وای کویان سرود ستار —  
شناخته (( از هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد شده )) خشت زیر سر و بر تارک هفت اختربای مینهد ))  
یک سنخ تربیت و سلسله آداب و رسوم د هر مزاجی اثری خاص نمود ه با شخصیت و مکتب های مختلفی  
بوجود میآورد .

ذ هبیه که از آستان قطب اولیا حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام با تربیت و تبدیل مزاج ترسنا  
بچه ای ظهور کرد . میانه روی را ~~میگوید~~ داشت و با شور و مستی و جذبه و شوق اعتدال را از دست نگذاشت  
سید الطائفه جنید بغدادی ( ۱ ) که خود سومین قطب ذ هبیه و مظهر کمال تصوف معتدلانه است  
بحسین ابن منصور حلاج که د ر انتخاب طریقه سکر و تصوف عاشقانه افراط کرد ه بود ملامت و سرزنش  
نمود ه وی را باعتدال دعوت و میگوید (( این راه را کسی باید که کتاب خدا ی برد ستراست گرفته  
و سنت مصطفی برد ست چپ و د روشنائی این شمع برود تا د رمقاک شبهت و ظلمت نیفتد )) .

از مطالعه سخنان پراکنده اقطاب اولیه ایکه کتاب و آثار مدونی از خود بجای نگذاشته اند رعایت  
ظواهر شرع اتد بیرون نکرد رآراء الهی عشق و محبت بحقیقت موجودات د لباختگی و علاقه با افراد اجتماع  
صفا و بکرتگی د ر حیات مادی را بیش از رندی و بی پروائی زهد و ریاضات شاقه قائلند ری و شمیمه پوشی  
گوشه گیری و عزلت میبینیم که اهمیت داده و د ر خود عمل مینمودند چنانکه علاوه بر مطالعه حالات و  
سخنان آنان تعارفی که هر یک از این ارکان د ر باره تصوف و صوفی کرده اند این معنی را روشن میسازد ( ۲ )  
از اولین آثار مدون ذ هبیه تا آخرین کتاب اقطاب این سلسله ( ۳ ) که هزاران مجلد است که بخوبی بر  
میآید که غالب اینان علاوه بر مسند ارشاد و اداره خانقاه مجالس تذکرو عظم کتد ریس فقه و تفسیر و . . .  
داشته بسا از آنان که بکسوت د روشی و فقر بیرون نیامده و رشته و میان بند نبسته و تاج و کشکول نداشتند  
و غالباً د ر زئی علمای ظاهر و لباس فقهای زمان زیسته اند و ما د ر ترجمه احوال هر یک مفصلاً بیان خواهیم داشت

۱- مبحث معروف کرخی - بیاب مشایخ رجوع شود

۲- مراجعه شود بیاب ~~مقدم~~ ( آثار ادبی نظم و نثر صوفیه ذ هبیه ) .

۳- اولین آثار مدون ذ هبیه تالیفات امام احمد غزالی ( پنجمین قطب ذ هبیه ) است که عبارتند از :-

( بیاب الاهیه ، الذیفة فی علم البیرة ، سوانح العشاق ، رساله غنیه ) و آخرین آثار تالیفات مرحوم هلال الدین  
محمد بن ابی شرف ( بحال الانوار ، رساله کمالیه ، فقه الوجود ، فقه الایمان ) که در باب چهارم هر یک مرقی  
خواهند شد .



اعتدال و برهیزا قطب نه هبیه از افراط و تفريط های اصحاب لشکر و تمام مظاهر زندگانی فردی و اجتماعی آنان خود نمائی داشته است . چنانکه علاءالدوله سمنانی ( ۱ ) در وقف نامه املاک و خانقاه ( ۲ ) خویش ضمن اوصاف متولی موقوفات با این عبارت ( ( و تفویض کردم امر تولیت آن . . . . بیگی از یاران خود که راه رفته باشد بطریق سلوک این فقیر رسیده باشد بمرتبه ارشاد نیکو خوی و جوانمرد باشد بی اسراف باشد واقفانه ( ۳ ) و صاحب صبر و تقوی و احسان باشد که او را طهارت کامل در قلب و قالب ظاهر شده باشد و توکل تمام و توبه نصوح کرده و میان رفتن در جمیع امور قولی و فعلی بجای آورد و بعد از کنگر این که اوید از آخرت نقل کند . . . الخ ( ۴ ) ) چنانکه ملاحظه میگردد این قطب متمول نه هبیه تولیت موقوفاتش را بشیخ و شیوخ بعد از خود داده و شرایط آن را ( ( میان رفتن در جمیع امور قولی و فعلی ) ) قرار داده است . همین قطب نه هبیه همانطور که از اسمش ( علاءالدوله ) پید اوید ترجمه احوالش خواهد آمد .

- ۱- احمد بن محمد بن احمد بیابانکی ملقب به ( علاءالدوله سمنان هفتمین رکن سلسله نه هبیه ) رجوع بیاب معرفتی اقطاب شود
- ۲- از چهل مجلس بقلم خود علاءالدوله که تطهیر اموالش را از حرام و شبه فاک بعد از تجرید شرح میدهد - مراد از خانقاه سکاکیه منسوب شیخ حسن سکاکی از اقربان خواجه ابوسعید ابوالحسن و شیخ ابوالحسن خرقانی متوفی ۴۲۵ و شیخ ابوعبداله محمد بن علی د استانی متوفی ۴۱۷ در سیظام است .
- ۳- به ضبط اصل نقل شده است - ولی ( اقنائه ) در لغت بمعنی ( کشتن یا کسی را بکشتن دیگری واداشتن است ) نقل از ص ( ۱۷۸ جلد ۲ قطر المحيط )
- مقصود ( اقنائه ) در این جا ( افساد ) است که مراد ف ( اسراف ) آمده
- ۴- نقل از باب <sup>ششم</sup> کتاب المعروة لاهل الخلوة و الجلوة



با وجودیکه مردی درباری بوده ( ۱ ) (( بخشایش الهی چراغ توفیق فراراهش داشته )) و خلقت ارشادش سرافراز نموده است معین الزمره اصحاب صعود و دارای عقاید و افکار معتد لانه ای - تصوف و از معتقدین سرسخت توفیق موازین شرع با اصول صوفیانه بوده گفتار و کردار سخنان و آثار وی هم حاکی از این رویه پسندیده است چنانکه خود در کتاب العروة لاهل الخلوة والکوکبالجلوة در ذکر نام و نسب خویش خود را (( السندی محمدی )) ( ۲ ) یعنی پیروی گشته از کتاب و سنت - نامیده و اتخاذ این عنوان علاءالدوله برای خود شد لیلی بر کثرت توجه و کمال علاقه بموازین شرع است این طریقه اعتدال مشی کلی و سنت سنی ای مشایخ متقدم و پیروان متاخر ذهابیه عموماً و بلا استثناء - بوده و هست و باندازه د ر این اعتدال پا برجا و سرسخت هستند که سایر فرق (( ذهابیه را آخوند - صوفیه )) مینامند :

### مبحث سوم - فقر ذهابی و مشخصات آن ( خصوصاً فقر ذهابی )

(( ولكن اهل الفقر في كل امة )) لقه سائر وانی نهج اهل الطريقة ((  
 (( وليس مرادى بالفقر هو الذى يكون بلا مال وعز وشهوة ... ))  
 (( ولا كن مرادى من ترهد قلبه عن النشأة الحسية الى ينوية ... ))  
 (( وقد عاش في الدنيا نهج القناعة وخالف دهر نفسه بالرياضة )) ( ۳ )

سزاوارست که در این بحث عقاید ذهابیه را از معتقادات اصولی و فروعی تا بآداب و رسوم خانقاهی از سیر و سلوک بدوی تا کمال و فتای نهائی که از روی آثار خود شان گلچین نموده ام بیان و حق این رساله را داد انعام ولی یا مرود ستورا استاد گرانمایه و راهنمایی دانشمندم حیات آقای د کتر صفا برای احترام از ضخامت و - تفصیل رساله و از طرفی از جهت جنبه ادبی که باید داشته باشد این کار را بوقت دیگر گذاشته و مشل سایر مباحث این رساله بنا را بر ایجاز و اختصار میگذارم - تنها بسه موضوعی که وجه تمایز این سلسله و مابه الافتراق با سایر صوفیه است اکتفا مینمائیم :-

این سه موضوع را یکی از بدایات سلوک و دیگری از نهائات سیر و کمال انتخاب کرده ام و سومی را از این برگزیده ام که خود مهمترین عقاید و مابه الامتیاز صوفیه ایران از سایر بلاد اسلامی و همیرمایه ادبیات شورانیز فارسی شده و عبارتند :-

- ۱ - از امیران و ملازمین ارغون خان ( فرزند آبا قبا خان چهارمین پادشاه مغول ) متوفی ۶۹۰ بوده است
- ۲ - نفحات الانس - تاریخ گزیده تذکره د ولت شاه سمرقندی جیب السیر جملگی این را ذکر نموده اند محتوی بمعنای ( پیروی و تبعیت کنند ) است چه در الهنجد و قطرا المحيط نویسد (( احتدی اللیل النهارای تبعه ))

۳ - ابیات ۵ - ۷ - ۸ - ۹ از مقدمه ۲ فصل الخطاب ص ۲۴ میزان الصواب چاپ تبریز :



نکته ۱: سرعت پایه ای فقرزدایی است :-

(( شریعت چو اقوال و بیخبر است - یقین فعلش از قول عالیتر است )) ( ۱ )

دین و ایمان که توجه شدید بعباده شرع که توسل بقرآن کریم و تمسک بدلیل ولی عصر <sup>ع</sup> از مؤلفین اولیه  
سیر و سلوک و بای بسم الله تصوف نهایی بشمار رفته و خود بمنزله سرآغاز و فاتحه کتاب مبین انسانیت میباش  
(وصل نگار باید که خدمت پیشکاره کنپرد بیرستان (۲) شرایع ابنیاء اول الف ت باید گرفت و بیا  
شریعت آمیخت که هرامی از اوامر شرع کلید بندی از بندهای آن طلسم (۳) اعظم است چون بحق  
هریک در مقام خویش قیام نمودی بندی از آن طلسم گشاده شود و نسیمی از الطاف نجات حق بمشام  
جانب رسد)) (۴)

این کلید باب اعظم الهی که رعایت و قایق شرع است و غالب از کتب اربکان ذهبیه آمده و عریک —  
بنوعی تشبیه و توصیف کرده اند - منجمله در کتاب تحفه عباسی در رد و فصل سوم و چهارم از مقدمه —  
این معنی را توضیح و تشریح نموده است .

د فصل چهارم پس از آنکه افاضه رحمانی حق تعالی از عالم مجردات تا نفس و روح انسانی شرح داد  
مینویسند (( و این جمله چون طلسم است که حق تعالی بر یکدیگر بسته از روحانی و جسمانی و شریعت  
را کلیه طلسم گشائی آن گردانید و آن طلسم را پنج دانه است یکی نماز و روزی و سیم حج چهارم -  
زکوة پنجم جهاد چون یکی از این پنج نقصان یزد آن کلید طلسم گشائی را نشاید . زنهار روزی که کلاک کلاک  
هزار روزنهار که پاس شریعت نگاه دارد . . . . . )) (۹)

صوفیه علاوه بر واجبات بکوچکترین مستحبات و نواقیل توجه شدید داشته و از حرام گذشته مندوبات و مکروهات را بخود حرام نموده اند . چنانکه گویند (( ابایزید بسطامی روزی با بعضی از اصحاب گفت بیاید تا فلان شخص که خود را شهرت داده بزهده و تقوی بدیدن آوریم . چون رفتند او را در مسجد یافتند . او دماغ خود را پاک کرده بجانب مسجد انداخت . سلطان بایزید روبجانب رفیق خود کرده فرمود کسی که با او ادبی از آداب شریعت نباشد چگونه بر او اعتماد مقامات اولیا توان بود — پس برگشت و سلام نکرد بر او )) ( ۱۵ )

۱- نقل از ۷۳۰ تذکره را از تفسیر حدیث نبوی (( الشریعہ اقوالی والطریقہ افعالی والحقیقہ حالی والمعرفہ راس مالی ))

۲- نقل از نسخه خطی نگارنده . که در چاپ حاشیه سبع المائى طبع شیراز به (دبستان) تصحیح کرده اند .

۳- شیخ مؤذن خراسانی (قطب ۲۹ هجریه) در مقدمه ((فصل ۳ در بیان اعتقاد صوفیه در ربوبیت و امامت)) انسانیت بطریق تشبیه نموده است که کلید آفتاب است.

۴- صفحه ۶۵ تحفه عباسی خطی کتابخانه نگارند، موص ۸۲ حاشیه سبع المثانی چاپ شیواز

۵- نقل از: فصل چهارم ((در بیان اعتقاد صوفیه در معاد)) از مقدمه کتاب تحفه عباسی ص ۱۰۲  
حاشیه سبع الثانی و ص ۸۲ نسخه خطی کتابخانه نگارنده . . . . .



این داستان و هزاران قصه های همانند این توجیه صوفیه معتدل را بد قایق شریعت می‌رساند .

این حقیقت را هر يك از بزرگان صوفیان عابد پیشه با بیان مخصوص خود شان نقل کرده اند :-

خواجه عبد الله انصاری فرماید (( حقیقت ریاست و شریعت کشتی ، بی کشتی چگونه از دریا گذشتی ) ( ۱ )

علاوه بر اینها مطالعه قدیمترین آثار تاجدیدترین کتابهای مدون نهییه و نیز تحقیق در ترجمه احوال

اقطاب و مشایخ درجه دوم و حتی مریدان این سلسله می‌رساند که در تمام ادوار زمانی و تمام حالات و -

مقامات عرفانی پای بند اصول و مراعی طاعات و عبادات بودند ( ۲ )

نه تنها خود مقید اعمال شرع بلکه متعصب و سخت گیر هم بوده اند چنانکه شیخ خلیفه مازندرانی

چون یسمنان بملازمت علاءالدوله رسید روزی علاءالدوله از وی پرسید که (( بگذارم مذهب از مذهب -

معتقدی ؟ )) گفت (( ای شیخ آنچه من میطلبم از مذهب هم بالا تراست )) و وقتی پیش شیخ علاءالدوله

بود چنان بر سر او کوفت که بشکست و شیخ خلیفه از یسمنان به آباد جویین رفت ( ۳ ) خطی طریق عرفان و -

صفای ضمیر زد و ندل از کدورت های نفسانی شبیهات علمی جز با امثال دقیق ترین احکام الهی و تسلیم

با و امرونهاهی نبوی میسوزن خواهد بود . -

(( واول انشاءالتفكر كان في - مراتب بقران النفس عند البديهة ))

(( وما كان الا بتابع الرسول في - اوامره بالطوع لا بالفظافه ))

(( وباب الهدى ستم الخياط فلم يكن - ليذخل اهل الكبر والانايتة ))

(( وما كان سير النفس عند خيالها - وافكارها الا طريق الضلالة ))

(( لان صفا الفكر عن كل شبيهة - منوط بموت النفس عند الهداية ))

(( بسيف امثال الله جل جلاله - وتسلیم امر المصطفى بالاطاعته ))

(( واسلم وسلم اتما الذين عنده - تعالى هو الاسلام لا بالفظافته ))

(( لتعبر عن اطوار قسرك فاهضاً - الى اللب في الرجعى الى اصل فطرة )) ( ۴ )

درین صوفیان نهی مسلم است که در بدایات (( بند های طلسم انسانی جز بکلید شریعت نمیتوان

گشاد )) ( ۵ ) و در نهایت هم بد و نتردید (( کاملین این سلسله تخلف این سنن و مستحبات را سقوط

از درجه کمال شمرند فضلاً عن التخلف من فرائض )) ( ۶ )

۱ - نقل از منازل السائرین خواجه عبد الله انصاری چاپ تهران

۲ - اینان هنوز هم بتلاوت قرآن بحد اقل روزی يك جزو بجای آوردن نوافل جدایای بند پیوستند

۳ - نقل از روضه الصفا

۴ - ابیات ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۹ و ۲۲ از (..... بهائوسم و تفکر) -

لصل الخطاب از ص ۶۶۸ تا ص ۶۷۹ میزان اللصواب -

۵ - نقل از فصل سوم تحفه عباسی ص ۸۳ حاشیه سبع المثنی و ص ۶۶ نسخه خطی کتابخانه نگارنده

۶ - ص ۲۶ مقدمه ولایت نامه آقا محمد هاشم رویش بقلم آقا میرزا ابوالقاسم رازنوه و خلیفه دوم ناظم

ولایت نامه -



(( احکام شریعت است چون شایع عام - بیرون مرواراه شریعت یک گام ۱۱۰۰ ))

لا هرگز که سراز حکم شریعت پیچسد - در مذ هب اهل معرفت نیست تمام )) (۱)

در سایر فرق صوفیه اصطلاح رایجی دارند که در باره کلمین خود میگویند (( بحد کر رسید ه است ))

مقصود از این جمله آن است که چون آب کر خود باک و هر آلوده ای را طاهر میکند بملاقات آلوده و

نایاکی بچسب نیشود . اینان هم چون بحدی از تصفیه رسیدند خود را چون کردند آشته و بسا که -

مرتکب هر خلاف شرع و عرفی شد و از طاعات و عبادات واجب سرباز میزنند تا چه برسد بمسئلهات

شرعی که مطلقاً انجام نمیدهند :: و میگویند (( باستناد و ابعاد رتیک حتی یاتیک الیقین )) (۲)

اینان بمقام قرب حق واصل آمده اند از نماز و روزه بی نیاز گردیده اند ((

اینان عبادات شرع را مراحل اولیه و بدایات طریقت پنداشته (( شریعت . طریقت . حقیقت

معرفت )) را در طول یک دیگر قرار داده اند و حال آنکه اینها در عرض یکدیگر بود و تحقق هیچ یک

بدون دیگری محال و وصول بیکی نافی مقام قبل نخواهد بود ::

این موت و حیات استکمالی همانطور که معالط طبیعت مشاهده میشود چنانست که مستکمل هر چه در

فعلیات اول تحصیل کرده باید در ثانی السال و المقام آشته باشد

بهر حال چون این رساله مجال بحث و تدقیق استناد بگفتار و عقاید تحقیق در پیدایش این طبقه از -

صوفیه که در آثار نه هیبه بنام (( صوفیه ربه و ملاحده یا ملحد )) یاد شده اند بمانمید هد و نیازی هم

بدر آن <sup>کنه</sup> عقاید آنها نداریم . لذا فقط بد کرمونه ای از ابواب امتناع . تیری شدیدی که اقطاب -

نه هیبه در رکتب و آثار خویش از این طایفه و افکار منسوب بآنها نمود و اند قناعت مینمائیم :-

در مقدمه از ذکر یک نکته ناچارم که در آثار مذکور و گفتار بر آنکه ای تا اواسط قرن نهم ارکان این سلسله

باین براءت - شدید کمتر و بسا که به پیچ وجه برخورد مینمائیم ولی از کنگه نیمه های دوم دوران صوفیه

در تمام آثار نه هیبه باین سنخ بیانات مواجه میشوم (۳)

۱- رباعی از شیخ محمد علی مؤذن خراسانی ( قطب ۲۹ نه هیبه ) نقل از دیوان اشعارش نسخه خطی

محفوظ در خانواده پرویزی -

۲- قرآن سوره ۱۵ آیه ۹۹ - و است . . . در باره دوست و راهی در چهار قول روحانی صوفیه است .

۳- علت بروز این سنخ افکار . مخصوصاً موضوع ( وحدت وجود ) و ( صوفیه ربه و حقه ) را نگارنده

در باب چهارم این رساله ( تحولات واد و ارد نه هیبه ) تا آنجا که گنجائی رساله اجازه دهد روشن

خواهم ساخت . -



چنانکه در اولین بار در کتاب تحفه عباسی تألیف شیخ محمد علی مؤذن خراسانی (قطب ۲۹ ذ هبیه) که معاصر شاه عباس صفوی (۱) بوده است در چند مورد سخن از (( اسقاط تکلیف ورد آن عقیده )) بیان آمده است —

۱- فصل چهارم از مقدمه (( در بیان اعتقاد صوفیه در معاد )) پس از مقدمه کوتاهی نویسد (( بهر آنکه ملاحظه گویند در اولیا تکلیف نیست . . . . . و این نزد عرفا کفر است و مراد یقین مرگ است و شیخ نجم الدین کبری که یکی از عرفاست میفرماید ساقط التکلیف عن عباد الخواص بمعنی ان التکلیف ما اخذ من الکلفه وهی المشقة فیعبید ون الله تعالی بلامشقة وکلفته بل یلتذ ون بها ویطربون بمعنی مراوازا ساقط بودن تکلیف خاصان ساقط بد و **تکلیف** و مشقت است از ایشان و لذت یافتن و طربناک شدن از عبادت کردن چنانکه در کتاب کافی در باب العبادت منقول است از حضرت رسول (ص) که — افضل الناس من عشق العبادۃ فعاقدوها و احبها بقلبه یا شربها بکفه و تفرغ لها فحولها یبالی علی ما أصبح من الدنیا عسرا علی سریرتی . . . . . الخ (۲)

بعد از این حدیث و ترجمه آن در استانی از خضر نبی و عباراتی از خواجه عبد اله انصاری درباره اثبات وپای داری عبادات و طاعات شرعی نقل میفرماید \*

صفحه ای بعد از این مطالب باز نویسد اگر ملحدی بینی که بصورت موحدی برآید و گوید که ما واصلیم و تکلیف در برمانیست از مجالست او اجتناب کن و نزد یک او مرو که قرین شیطان است و گمراه کننده خلق و لمات تبیع من سؤلت له نفسه فطارت له امارۃ فاستمرت . . . . . الخ (( ۳۷ )

۲- فصل پنجم از مقدمه (( در بیان اسناد صوفیه بائعه علیهم السلام )) بعد از ذکر مقدمات مفصلی از سقائی یا یزید بنطامی در خانه حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و در بانی معروف کرخی در باب الرضا علیه الصلوٰة والسلام مینگارد (( شیخ بهاء العلقه و الحق و الدین در شرح حدیث دوم — اربعین بتقریبی میفرماید که بسا باشد که بعضی کویتم نظران توهم کنند که عارف چون بد رجح وصول رسد مستغنی شود از عبادت و این سخن باطل است زیرا که اگر کسی از عبادت مستغنی میبود آن حضرت پیغمبر باشد و آن حضرت از ایستادن نماز هر دو و پای مبارکش ورم کرده بود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که سلسله اهل عسرفان با و منتهی است هر شب هزار رکعت نماز میکرد و همچنین حال جمیع اولیا و عرفا چنانکه در تواریخ مسطور است و بزرگانها مشهور و اگر کسی تتبع علمای . . . . . الخ (( ۴ )

۲- ص ۲۹ ریاض العارفین ۲- نقل از ص ۱۰۱ و ۱۰۳ حاشیه سبع المثانی چاپ شیراز و ۸۳ و ۸۱ نسخه خطی کتابخانه نگارنده

۳- نقل از ص ۱۱۰ حاشیه سبع المثانی چاپ شیراز و ۸۱ نسخه خطی کتابخانه نگارنده . . . . .



تعجب را اینجا است که این سنگ بیانات در آثار قطب بعد از صوفیه هم بسیار کم شده و در آثار دوران قاجاریه بکلی از بین رفته است.

دوران قاچاریه بکلی از بین رفته است.

بحث — وحدت وجود و رذہ بیہ \*

(۱) محبوب کرد خلقت خود، (۲) بر حبیب - غافل مشو که نیست جز این وحدت وجود (۱)

دقیق‌ترین معانی صوفیه از لحاظ ذوق و مهمترین مباحث فلاسفه از نظراستدلال و وحدت وجود است که خود دافکار شاعرانه هم مؤثر بوده و لطیف‌ترین اشعار شورانگیز عرفانی را بوجود آورده است. اختلاف متشرع و صوفی را اضافه بر آنچه بود شدید تر ساخت و نسبت به مراتب تحقیر مذہبی و هوای و هوس - که در هر زمانی بنا به مقتضیات برنگی جلوه گروشدت وضع یافته و بسا که فدیہ های بزرگی از سوختن میوست کند - جماعت صوفیه گرفته است.

بحث در رسیدن ایش این فکر رمد اهل اسلام و مکاتب فلسفی و عرفانی از بحث ما خارج است اما از نظر علمی و روحانی که تصوف از مرتبه زهد و عبادت شروع شد ما هنگامیکه بصورت ریاضت و آداب خانقاهی مخصوصی در آمد که قواعد علمی و فلسفی ایران دهند ۴ مسالك رواقی (۲) و اشراقی (۳) یونان راه — خانقاه را پیش گرفته و باز همد تقشف ۴ آداب و سنن در آمیخت و صورت علمی خاص بخود گرفت که از آن به (عرفان) اطلاق شده است.

اساس تصوف که معرفت الله است کم کم با شاخ و برگهای فلسفی و نوقیات شاعرانه پیوند یافت و —  
دنیا را به (وحدت وجود) رسید \*

این فکر منشاء بروز هزاران نوع عقاید گوناگون گردید که بعضی از لحاظ دینی و برخی از نظر علمی نادر است وجه بسا که اعتقاد بتوحید ویگانه پرستی را تغییر شکل داد و سراز شرك و بت پرستی بیرون بیاورد مباحث جوهر عرض اصالت وجود و ماهیت واجب و ممکن فلاسفه و متکلمین که میگویند (( الوجود اما واجب او ممکن اما جوهر او عرض )) الجوهر اما عقل و نفس او هیولی او صورت او جسم و الجسم اما تعلیمی او طبیعی)) عموماً در نظر محققین ذهیبیه نادیده است و موجب شك است چنانکه در طباشیر الحکمة راجز ترازی لیک گفته اند «... در ردیل این عبارت آمده است (( و هر يك از این افراد و اقسام موجود را موضوع یک فی انفس حکمت الهی بمعنی خاص و الیس بمعنی عام و طبیعی و ریاضی قرار داده اند و هر يك از ممکنات را تمام قسم و شرک حضرت واجب الوجود تعالی بدانند قرار داده اند که او را شرک خفیی و جلی - واقع شده اند (.....) »

۱- از منزل خود به طرف خیابان شریع محمد علی بنوادیان غروب است.



(( لَقَدْ ضَلَّ فِي الْإِبْدَاعِ قَوْمَانُ عَرَضَا - عَنْ الْحَكْمَةِ - الْعَرِشِيَّةُ الْبَنُوَّةُ ))

(( فَلَاسَفُهُ مَشْهُورَةٌ بِالْفُطَانَتَم - وَصُوفِيَّةٌ قَدْ أَلْجَدُوا فِي الْجَهَالَتَم - ))

(( وَلَيْسَ عَرُوضٌ فِي الْوُجُودِ لَاتَم - أَمَّا ضَمَّتْ سَبْحَانَهُ فِي الْبَدَايَتَم - ))

(( وَلَيْسَ وَجُودُ الْعَالَمِينَ عَوَارِضَا - وَنُتْرَعَا مِنْهَا بِنُورِ الْبَصِيرَةِ - ))

(( وَلَيْسَ بِمَرُوضٍ لَأَعْيَانِهَا الَّتِي - جَوَاهِرُهَا قَامَتْ بِهِ بِالْبَدَايَتَم (۱) - ))

خلاصه عقاید و فشرده سخنان دانشمندان ذهیبیه در باب جواهر و اعراض آنکه وجود عارض هر ماهیت و انتزاع صرف از وی نیست زیرا که وجود جواهر و اعراض همگی پرتو نور وجود حق و خود افاضه از ذات اقدس باری است در بعد ایت خلقت آنگاه که هنوز در عرصه وجود موجودی نبود یعنی هنگامیکه نه عالم و آدمی نه جوهر و عرضی بود - کائنات و وجودات در لوح محفوظ علمی الهی مکث و وجود خارجی نیافته - چگونه عارض بی معروض بدید آمد ؟ و چگونه میتوان انتزاعی بدون منشأ یا شد ؟ (۲)

همچنین مباحث اصالت وجود و ماهیت و ایجاد شبهه اینگونه (( این دانشمند را غالب از حکماء بنام ( رجم الشیاطین لا صاحب الدین ) یاد کرده اند )) که خود را از مطالب متعارف فلاسفه (۳) بیابا و همگی شبهه ای را بر پا برهان ( صرف الشیخی لما یکرر ) دفع نموده اند و دانشمندان ذهیبیه هم با همین قاعده (۴) این شبهه را جواب داده و اصالت وجود را مسلم گردانیده اند . صاحب فصل الخطاب در رد یل بیت " وزعم المشکوک معنی خلالت - قد اشتهرت فی شبهت اینگونه اشکالات و در سلسله فلاسفه که بر رد این شبهه آمده ایران و با تاجلیل از صدر المتألهین (۵) که به شروکا ملتر از دیگران این شبهه را دفع کرده است و با لیتراز او کسی جواب نداده و منتظمی

۱- این عبارت در کتاب "الکلیات فی الفقه" ج ۱ ص ۲۷۳ و ۲۷۴ از شبهه الرابع منقول الخطاب است - ۲- در این کتاب ص ۱۱۱ و ۱۱۲ از شبهه الاول منقول الخطاب است - ۳- در این کتاب ص ۱۱۱ و ۱۱۲ از شبهه الاول منقول الخطاب است - ۴- در این کتاب ص ۱۱۱ و ۱۱۲ از شبهه الاول منقول الخطاب است - ۵- در این کتاب ص ۱۱۱ و ۱۱۲ از شبهه الاول منقول الخطاب است

سبزواری

۴- ص ۱۱۱ طباشیر الحکمه حضرت راز شیرازی چاپ ۱۳۱۹ قمری در شیراز

۵- صدر المتألهین محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به ( ملا صدرا ) متوفی سال ۱۰۵۰ در بصره

بهنگام سفر حج وی خاتم الفلاسفه ایران و صاحب تألیفات بسیار منجمه ( اشعار - شرح اصول

ثانی - تفسیر سوره های از قرآن - )



(( قائل باشتراك معنوی شده که این مرد و د است )) آنگاه اشکال وی را هم تشریح ( حقیقت و مجازا شراقی ) حل و بحث میفرماید :-

بهمین طریق تقسیم واجب الوجود و ممکن الوجود حکما را چند تن از اقطاب ذهیبیه ( ۱ ) و متاخرین از فضلای ذهیبیه ( ۲ ) رد کرده (( این مطلب را موجب شرك )) ( ۳ ) دانسته و میگویند (( فلاسفه یونانیه و جمعی از متابعین ایشان از متکلمین اسلامیة مفهوم وجود را مایسن واجب و ممکن مشترك دانسته و وجود باشتراك معنوی نرسدی قائل شده و میگویند فردی از آن - مشترك و مفهوم کلی وجود واجب و دیگر افراد وجودات امکانیه نبیاشد . . . . و این وجه جامع موجب تحدید و تعدید است )) ( ۴ ) آنگاه استدلال برابطال اشتراك لفظی و معنوی وحدت عددی و نوعی نموده است :-

(( و هذا وجود حادث من وجود ۵ - تعالی لكل الممكنات الحدیثة . . ))

« لا ان وجود الحق بالذات فی الازل - وجود غنی والذات بالصدیقه »

« توحدت لكن لا نبعث تشخص - مشارب اراک العقول الجلیلة »

« و وحدته اتمیه ازیله حقیقته لیست من العددیه » ( ۵ )

« ممکن و واجب هر یک جدا - میتراشی بهر خود ای بی حیا »

« ممکن از بهر واجب یک وجود - ثابت و یک بهر ممکن این وجود »

« ممکن و واجب د و تا ضد همنه - ضد حق نبود روا ای هوشمند »

« خود همی گوئی که لا ضد له - پس ثبوت ممکن آمد ضد ( ۵ ) و »

(( جماعتی از صوفیه ردیه ( + ) و بعضی از شیعه که من حیث لمانشعرتابع آنها شده اند و کلسی انکار وجود ممکنات کرده و ممکنات را عین وجود واجب دانند . . . . . فلهذا احکمای فیلسوفین در طرف افراط و جماعت صوفیه ردیه ( + ) در جانب تغریط واقع گردیده اند و اما جماعت - عارفین خصوصا مشایخ سلسله الذهب هر دو را بطلال کرده اند . . . الخ )) ( ۵ )

- ۱- سید قطب الدین محمد ( قطب ۳۲ ذهیبیه ) مؤلف و ناظم کتاب فصل الخطاب و اقطاب
- ۲- مرحوم حاج امین الشرع خوئی شارح فصل الخطاب
- ۳- سطر ۴ ص ۳۴ ۱۰ میزان الصواب
- ۴- خلاصه از ص ۴ ۱۰ میزان الصواب
- ۵- ابیات ۲۴ و ۲۵ از تحف المربع و ۲۶ و ۲۷ از تحفیه الخامس فصل الخطاب ابیات ۱۰ تا ۱۲ ص ۷ و نسخه خطی از ولایت نامه آقا محمد هاشم دروش شیرازی متعلق بکتابخانه نگار
- ۶- خلاصه ای از ص ۵ ۱۰ میزان الصواب چاپ تبریز ( ۱۳۸۰ ) ذهیبیه صوفیان ( ایاحیه یا ملاحیه ) و نیز صوفیه به ( وحدت وجود عددیه - نوعیه - اشتراکیه . . . غیره ) را عموما بنام ( صوفیه ردیه ) میخوانند .



بهر حال دانشمند آن واقف است که هبیه هر نوع اشتراك و متحد يد و متحد يد را در وجود با هزاران دلیل و باستان آیات قرآن و احادیث ماثوره رد کرده اند و حتی تشبیهاتی که فلاسفه و صوفیه ردیده (۱) در باره ابداع عالم به هیئت حروف و کلمات یا عدد اد و حروف کرده و میگویند (( رابطه حق با موجودات مثل رابطه حروف بکلمات یا عدد اد به حروف است یعنی همانطوریکه از اجتماع حروف کلمات پدید آید و از حرکت عدد اد بر روی کاغذ حرف ایجاد شود .

قادران یزال هم خود حرف اول کلمات تا مات وجود یا بمنزله قدرت (ست کاتب در ایجاد حروف است) (۲) عموماً این تشبیهات را مردود دانسته و جمعی را منشاء شرك و بعد اضمحالت میدانند (۳)

بهمین مناسبت است که باره ای اقربا و دانشمند آن این سلسله باین عبارت و کلام (( سبحان الذی اظهر الاشياء وهو عينها )) محی الدین عربی (۴) اعتراض کرده و توضیح ها و تشنیع بانی رواداشته اند اما آخرین دانشمند نامی که هبیه عارف شهیرا وایل قرن سیزدهم (میرزا ابوالقاسم راز شیرازی) عبارت محی الدین مخصوصاً کلمه (( وهو عينها )) را توجیح به (( ای من حیث نور الوجود والا ضافی و ظهور و تجلیه فی المظاهر الا فاقیه و الانفسیه )) (۵) فرموده است.

و باین توجیه وی را از شناخت وحدت وجود و موجود یک حکما و صوفیه ردیده میگویند رهائی بخشیده و عبادت خطبه فتوحات مکیه محی الدین اعرابی را به بنقل شاگرد مکتب عرفان و فلسفه ای آن عارف نامی (مرحوم حاج امین الشرع) که میگوید (( معرکه آرا گردید با علما و حکما که در صحبت شدیم )) (۶) باینطور اصلاح نموده است (( الحمد لله الذی اوجد الاشياء من عدم و عدمه و اوقف وجودها علی اتوجه حاکمه لیتحقق بذلك سرحد و شها و قد مهان قد مه )) (۷)

درباره این عبادت محی الدین عربی در ص ۷۳ و ۸۴ طباشیر الحکمه نوشته (( شیخ احمد احمدی توهم این اعتقاد را در حق جناب شیخ محی الدین عربی کرده اند و او را همیت الدین خوانده )) (۸) بعد از ذکر آن عبادت و ترجمه و تحقیق در آن باز نویسد (( و جناب عمده المرفاۃ السهین شیخ علاء الدین سمنانی قدس سره العزیز که از جمله اهل معرفت است با جناب شیخ صدر الدین قونیری<sup>۷</sup> تلمیذ

۱- که هبیه صوفیان اباحیه یا ملاتیه و نیز صوفیه معتقد به ( وحدت وجود . عدد دیده توجیه اشتراکیه . . . . . و غیره را عموماً بنام ( صوفیه ردیده ) میخوانند .

۲- خلاصه ای از تحقیقات شارح نصل الخطاب در تحمیدات دهگانه آن کتاب

۳- ص ۱۰۲-۱۱۲ طباشیر الحکمه حضرت راز شیرازی

۴- مقصود ( محی الدین ابوبکر محمد بن علی بن محمد اعرابی متوفی ۶۳۸ هـ ) مؤلف فتوحات مکیه است

۵- نقل از طباشیر الحکمه تألیف راز شیرازی ص ۱۰۷ و ۱۲۸ میزان الصواب

۶- نقل از ص ۲۵ و ۲۶ صفحه میزان الصواب چاپ تبریز ص ۸۴-۸۶ طباشیر الحکمه تألیف راز چاپ شیراز -

۷- تصحیف اصل نقل شده .



شیخ عربی علیهما الرحمه مکاتیب چند است در تخطئه کردن این عبارت بهمان طریق که شیخ احمد گفته اند بلکه اول این تخطئه از شیخ علاءالدوله است در عبارت محی الدین (۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰) پس از چند سطر اضافه نماید (( مکاتیب و رسائل ایشان در نفحات الانس جامی مذکور است - فارجمع الیهان اردت ۰۰۰۰ )) صرف نظر از تحقیق فلسفی و توجیع عرفانی بالا ۰ از لحاظ تحقیق تاریخی اگر منظور از شیخ صدرالدین قونوی ( صدرالدین محمد بن اسحق قونوی ) عارف بزرگ قرن هفتم هجری باشد که بامحی الدین اعرابی ( مؤلف فتوحات مکیه ) متوفی ۶۳۸ و مولانا جلال الدین مولوی ( ۴۰۴-۶۷۲ ) و ده ی دیگر از عرفای بزرگ قرن ۷ معاصر بودند و مؤلف کتب ( مفتاح الغیب ) چاپ تهران یا حواشی میرزاهاشم ( نفحات الهیه و تفکیر و تأویل ) سوره فاتحه الکتاب است که سال وقاش را ولود رکتر جانی ضبط کرده اند اما امام عبد الوهاب شعرانی ( کتاب طبقات شعرانی ) بسال ۶۷۲ همان سالیکه مولانا جلال الدین و خواجه نصیرالدین طوسی هم در گذشتند نگاشته است و مدت زندگانی او را شصت و اندی میداند ۱۰ این شخص با علاءالدوله سمنانی که در ذی حجه سال ۶۵۹ هجری متولد و در سال رحلت صدرالدین سیزده ساله بوده است مکاتیب داشت را بعید مینماید :

اگر عبادت طباشیر الحکمه اثر دست گان بن و اشتباه چاپ نباشد باید گفت منظور حضرت راز شیرازی از این مکاتیب بین ( علاءالدوله و عبد الرزاق کاشی است ) که نفحات الانس هم بعینه چاپ کرده و ما بدان اشارت خواهیم کرد -

مبحث شیرین وحدت وجود که رابطه حق و خلق است بعضی از فلاسفه و عرفای موج و بحر تشبیه کرده اند با وجود یک موج چزنمود بی بود و کیفیت حادث زود گذر و زوال پذیری از دریانیت باز مورد انتقاد قرار گرفته است :-

|                                     |                                   |
|-------------------------------------|-----------------------------------|
| « ان الحواش امواج وانهار »          | « لا لبحر بحر علی ما کان من قدم » |
| « فمن تشکل نیمافی استار »           | « لا یجئک اشکال یشاکلها »         |
| خود صورت آن کسی است که آن نقش آراست | « هر نقش که بر تخته هستی پیداست » |
| موجش خوانند و در حقیقت دریاست (۱) » | « دریا ی کهن چو برزند موجی نو »   |

محققان عیبیه گویند گان ابیات عربی و فارسی فوق را تخطئه نموده اند :-

۱- رباعی فارسی از مکتوب کمال الدین عبد الرزاق کاشی بشیخ علاءالدوله سمنانی نقل شده اما در بیت عربی از کتاب میزان الصواب نقل گردیده است



سید قطب الدین محمد سی و دومین قطب حکیم و دانشمند ذ‌هویه (۱) در تحفید الرابع  
فصل الخطاب (۲) باین معنی ابیات عربی بالا اشاره کرده میگوید :-

(( كما زعموا بعض الذين تصوفوا وما شاهدوا بداع البرقية ))

(( وباليحروا لا مواج قد مثّلوا كما سمعنا لدی تمثلهم فی العبارة ))

(( فسبحانه عما به يصيغونه تنقّس عن الحاد اهل الحماقة )) (۳)

چنانکه ملاحظه میشود این تشبیه (الحاد) (قائلین باین تشبیه را) متصوف و اهل حماقت) یسار  
کرده است متاخرین از اقطاب و فضایی ذ‌هبی پرورش ناظم فصل الخطاب (( این قول را عاقل و  
سخیف و اعتقادی باطل و ضعیف ۰۰۰۰۰ و بنهایت بعید است که حقایق اشیا را عین ذات  
غیب الغیوب اقدس حق تعالی دانند )) (۰۰۰۰۰۰) (۴)

هنگامه ای وحدت وجود مانند اختلاف بین متشرعین و صوفیه سابقه زیاد دارند این اختلاف سه جنبه  
دارد یکسری بدست مثلاً عربین بظواهر شرع است که موجب تکفیر و الحاد شد بد صوفیه گردیده  
است ۰ سزایگرش در دست حکماء استدلالیان میباشد که صوفیه (( پای و پایه ای آنان را جوین و نای  
نفسه راست است استجاء شیطان میدانند )) (۵)

سومین رشته وحدت وجود که پای بند (( صوفیه حقه )) (۶) شده عقاید افراطی صوفیانها شق ریشه  
و اصحاب مسکرمیباشند ۰

در بعضی از ادوار و ارتباط زمان و مکان که هر یک از طبقات که قدرتی بدست میآورند این مبحث علمی را  
وسیله تکفیر و الحاد ضرب و شتم، قتل و تبعید و صد ها رفتارند تراز این قرار میدادند و چنانکه توجه  
بکتاب رجال و ترجمه ای احوال صوفیه این حقیقت را روشن میسازد :

اگرچه سیر عقیده وحدت وجود در نظر این مکتب راد و از مختلف تصوف جای وقت تراوان و سزاوار  
رساله ای جدا آنه است اما نگارنده تا آنجا که گنجایش این رساله بود اساس اختلاف ذ‌هویه را با  
حکما و صوفیه ردیه بیان کرد ۰

اینک اشارتی بآثار مدون اقطاب و دانشمندان این سلسله در این باب بخصوص نموده سپس اصول  
عقیده ذ‌هویه را در وحدت وجود بیان خواهیم داشت :-

- ۱- معرفی او در باب سوم (اقطاب ذ‌هویه) رجوع بشمار شود که در بار اول در کتاب
- ۲- در باب چهارم معرفی کتب و آثار ادبی ذ‌هویه رجوع بکتاب (مجموعه کتب) در فصل دوم از باب دوم شود
- ۳- ابیات ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ از تحفید الرابع فصل الخطاب
- ۴- نقل از سطر ۲ (و ۱۸ ص ۱۰۷ میزان الصواب
- ۵- خلاصه مضمون ابیات مثنوی نان و حلوائی شیخ بهائی عاملی مثنوی ۱۰۳۲ هـ
- ۶- اصطلاح کتب متاخرین اقطاب ذ‌هویه در برابر صوفیه اباحیه و ملائمه است که بنام (صوفیه ردیه))  
یاد مینماید



د غالب آثار مدون اقطاب ذهیبه کم و بیش اشاراتی مناسب مباحث کتاب و افکار مدون اول زمان در  
دیل عناوین مختلف و باعتبار گوناگون موجود است که ذکر هر یک موجب اطناب و از بحث ما خارج  
میشود.

د راجباید و تالیف و اثر مستقلى که بر مبنای وحدت وجود آنهم از جهت بیان اختلاف عقاید  
نگاشته شده است اشاره نموده تا بتوانیم اصول عقایدشان را بهتر آشکار سازیم:

۱- رسائل علاءالدوله سمنانی (۱) این رکن سلسله ذهیبه آثار و تالیفات زیادی دارد که در  
باب **معارف** معرفی خواهند شد.

از جمله کتاب وی کتاب العروة للاهل الخلوة والجلوة (۲) و رساله ای در حواشی بر فتوحات مکیه (۳)  
تألیف ابوبکر محمد بن علی بن محمد اعرابی متوفی ۶۳۸ هـ میباشد که کمال الدین عبد الرزاق  
کاشی (۴) آن را در کتاب رانیده و مباحثی از کتاب العروة را با اعتقادات خویش متن مغایر یافته است  
تا هنگامیکه در راه سلطانی (۵) با امیر اقبال سیستانی (۶) همراه شد  
عقاید معتد لانه امیر اقبال سیستانی در برابر غلوشید عبد الرزاق کاشی که سابقه ذهنی از مطالعه  
کتاب العروة هم داشت موجب شد که محمد عبد الرزاق عقیده پیرو استاد پیش را در باب محی الدین  
عربی از شاگردش بخواهد.

۱- رکن الدین علاءالدوله سمنانی ( عقد همین رکن ذهیبه ) متوفی ۷۳۶ هـ.

۲- در سال ۷۰۱ تألیف شده نسخه خطی آن موجود است ولی هنوز چاپ نگردیده است —  
توضیحات و معرفی بیشتر در باب **معارف** میآید.

۳- نگارنده این رساله رانیده و از موجودیت نسخه آن هم اطلاعی بدست نیامورد تنهادر —

تفحات الانس و تفسیر قصیده عطار مولا ناعبد الرحمن جامی از آن نام برده شده است.

۴- کمال الدین عبد الرزاق از مشاهیر و آخر قرن هفتم و اوایل سده هشتم هجری است که تالیفات  
بسیاری مانند ( شرح برفصوص الحکم . شرح منازل السائرین . مصطلحات صوفیه . غیره )

میشاوند تاریخ وفات او را ( تاریخ تصوف در اسلام ) بین سالهای ۷۳۰ تا ۷۳۸ نگاشته است اما

( محمل فصیحی خوافی ) وفات وی را ضمن حوادث سال ۷۳۶ نگاشته و ( مرحوم علامه قزوینی )

هم در ذیل ( شد الا زار ) اختیارش فرموده است.

۵- سلطانیه از بناهای سلطان احمد الجاتیو ( خدا بنده ) که از بهار سال ۷۰۴ و در حدود  
سالهای ۷۰۵ و ۷۰۶ از علماء و مشایخ — فضلا و رجال کشور برای دیدن این بنا یقخت نویسان دعوت

کرد و مناظرات علامه حلی ( متوفی ۷۲۶ ) علمای شافعی و حنفی در آن شهر معروف است  
۶- جلال الدین بن مابقی سجستانی ( اقبال شاه ) از مریدان علاءالدوله و جمع کننده سخنان —  
و تقریرات استادش در مجلس مجلس ( رساله اقبالیه ) که در باب **معارف** معرفی شده.



عبد الرحمن جامی جریان همراهی این دوشمن و شمه ای از مباحث آنان را در ارتفاعات الانس نقل کرده است که جزئیاتش از وظیفه ما خارج میباشد. اما برای نشان دادن میزان انکار از اقراط و سرسختی **دیرا** اعتدال اقطاب و بیروان مکتب نه هیبه تنها جواب امیر اقبال را در باره (( شائن محی الدین )) نقل میکنیم که گفت استاد م (( او را مردی عظیم الشان میدانند و معارف اما میگویند

از این سخن که حق را ( وجود مطلق ) گفته غلط کرده است و این سخن را نمی پسندد )) (۱۲)

پس از این ملاقات ۱۰ امیر اقبال جریان ملاقات و مذاکرات با عبد الرزاق را شفاها با استاد و مرشدش عرضه داشت. ۱۰ عبد الرزاق کاشی هم نامه بسیار مودبانه بحضور علاءالدوله ارسال و باین ملاقات و مباحثات در باره ( وحدت وجود ) اشاره نموده است. **تیس** از عنوان و **دعای** محترمانه ای مینویسد (( بعد از تقدیم مراسم دعا و اخلاص مینماید که این در روشن هرگز ۰۰۰۰۰ لیکن چون کتاب عروه مطالعه کرده و در بحث در آنجا مطابق معتقد خویش نیافتم. بعد از آن در راه امیر اقبال میگفت که ۰۰۰۰۰ شیخ علاءالدوله طریقه محی الدین العری را در توحید نمی پسندد و دعا گو گفت از مشایخ هر که را دیدم و شنیدم برای این معنی بودند ۰۰۰۰۰ الخ )) (۲)

علاءالدوله علاوه بر سخنان بسیاری که در نفی و ابطال عقاید افراطی وحدت وجود تألیف نموده در نظم مکتوب عبد الرزاق جواب مشروحی نگاشته است.

در ریاسخ اولین اشکال **عبد الرزاق** بعد العنوان مینویسد (( **فاما** آنچه از شیخ نورالدین عبد الرحمن اسفراینی قدس روحه روایت کرده و آنچه ۰۰۰۰۰۰ بشریف صحبتش یافته ام هرگز این معنی بر زبان وی نرفت بلکه پیوسته از مطالب **مستغنیات** ابن العری منع فرمود تا حدی چون شنیده است که مولانا نورالدین حکیم و مولانا بدین رحمها الله تعالی **نصوص** جهت درس میگویند **مشب** آنجا رفت و آن نسخه از دست ایشان باز ستایند و بدین **و منع** کلی کرد و دیگر ۰۰۰۰۰ الخ )) (۳)

چنانکه ملاحظه میشود علاءالدوله بامنع از مطالعه و تدريس **نصوص** الحکم (۴) و آغاز بنام پیرو مرشد خویش ( شیخ نورالدین عبد الرحمن اسفراینی ) شانه زد همین قطب نه هیبه ( و نکته در قیق را تلویحاً یاد آورنده است :-

۱- نقل از **سفر** ۲۲۲ ص ۳۱۴ **نقعات الانس** چاپ **مستان**

۲- نقل از نسخه خطی کتابخانه نگارنده ( مکتوب عبد الرزاق و جواب علاءالدوله ) در یکجا نگاشته

آمده است **نقعات الانس** هم عین این و مکتوب را آورده است و مادرباب معرفی آثار نه هیبه

در باره آنها بحث خواهیم کرد

۳- مراجعه به یاورقی شماره **فوق** ۲ **نصوص** میشود.

۴- **نصوص** الحکیم تألیف محی الدین ابوبکر محمد بن علی بن **مستغنیات** ابن العری یا ابن عری ( است



الف - می‌خواهد در جواب عبد الرزاق که نوشته بود (( از مشایخ هر که را دیدیم و شنیدیم برای این معنی بودند ۰۰۰۰۰ الخ )) بگوید برخلاف این هستند ۰ سلسله مشایخ ذهیبیه از اتخان طریقه صحو و عقیده با اعتدال از مشایخ متقدم و پیران خرقه خود پیروی کرده اند و از من تا استاد م و از استاد تا سلسله صعودی اقطاب جمعی از پیشوایان طریقه صحو و صوفیان معتدل بودند ۰ -  
 اگرچه عبد الرزاق کاشی از فقرای سلسله سهروردیه است که خرقه اش ( بنورالدین عبد الصمد بن علی اصفهانی نظری ( ۱ ) و او شاگرد طریقت شیخ نجیب الدین علی بن بزغش شیرازی ( ۲ ) و او از مریدان تربیت شدگان ) شیخ الاسلام شیخ شهاب الدین ابو حفص عمر سهروردی ( ۳ ) میرسد اما این سهروردی از عموی خود شیخ ابوالنجیب سهروردی دهمین قطب سلسله ذهیبیه -  
 ذکر و تلقین خرقه ارشاد در ریافت داشته است ۰ -

علاءالدوله با ذکر نام استاد و بیان عقیده وی متذکر این نکته گردیده است که سلسله سهروردیه هم از متفرعات این اصل و طریقه وی یا چهار واسطه بعد ذهیبیه متصل میشوند که با مطالعه احوال و کلمات پیشوایان و مشایخ این سلسله تا برسد به جتیه بغداد و سرچشمه سقظی و معروف کرخی خود در خواهد یافت که عموماً از صوفیان معتدل و پیشوایان طریق صحو بودند ۰ -

ب - نکته دیگری که از این سؤال و جواب استنتاج میشود آن است که عبد الرزاق چه در سؤال از امیر اقبال وجه در نامه علاءالدوله هر دو و سراج از عقیده محی الدین العربی ( مؤلف فتوحات مکیه ) میگرد ۰ اما علاءالدوله در باره (( مصنفاً ابن العربی و تدوین فصوص )) ( ۴ ) جواب -  
 میگوید :-

این جواب در نکته را در نظر مجسم میسازد

یکی آنکه فصوص الحکم چون از لحاظ قدمت زمانی در حدود چند صد سال مقدم بر فتوحات تالیف یافت و از جهت تصوف علمی بعقاید افراطی معتدل تر از فتوحات مکیه بنظر میآید ۰ شاید علاءالدوله خواسته است که با اخلاص در مشالود و عمارت افکار تند و عقاید افراطی بنا را ویران سازد ۰

۱ - ذکر الدین عبد الله از مکه در قرن ۷۵۰ هـ که خانقاهش بنزد باقی و از نامهای مشایخ است و نه او ۲۹۹ بنقل منقول و نقلت های

۲ - کلمه ( بزغش - بضم باء و غین معجمه ) لغت ترکی است ۰ متوفی در شعبان المعظم سال ۶۷۸

( بنقل فتوحات الانس و مزارات شیراز ۰ شمس الازار )

۳ - نسب نامه اود در تاریخ بغداد و ابن خلکان و طبقات الشافعی هر یک بنحوی ذکر کرده اند که ما در درباره معرفتی ( ابوالنجیب سهروردی ) بیان خواهیم داشت و تاریخ تولد او و اهل شعبان المعظم ۵۳۹ از سهرورد زنجان و وفاتش در رجب محرم سال ۶۳۲ در بغداد و همانجا مدفون تربتش - هنوز زیارتگاه است ۰ وی مؤلف ( عوارف المعارف ) میباشد ۰ این شخص غیر از ( شیخ اشراق یا شیخ مقتول ) میباشد شیخ مقتول ( یحیی بن حبش بن امیرک ) مؤلف ( حکمت الاشراق - تلویحات مطارحات ) نزد آن شناخت هیامحلی نور ) میباشد که در ۵۸۷ هـ بقتل رسید ۰

۴ - در باب معرفتی اقطاب ذهیبیه مفصلاً خواهد آمد



ثانیا چون عبد الرزاق خود شارح فصوص الحکم است \* یا این یا سخ کارا ورا هم تحقیرود رنتیجه  
طریقه افراطش را در ( وحدت وجود ) تقبیح و یا تعدیل مینماید \*

۲- عجیب تر از این مناظرات و شگفت آورتر از این مکاتباتیکه در باره وحدت وجود بعمل  
آمده است تألیف و تنظیم کتاب فصل الخطاب میباشد که در او اخرد و ران صوفیه بواسطه  
فشار همگین علما و حکمای متظاهر شرع و حکمت می رود و مین قطب سلسله ذهبیه را مجبور  
مینماید که این کتاب را تشهد باره ( وحدت وجود ) و رد عقاید افراطی فلاسفه \* متکلمین \*  
صوفیه رده برشته نظم کشیده عقاید معتدلانه خویش و اسلاف پیش کسوت این سلسله را  
بیان نماید :

این کتاب منظوم \* و با اشعار عربی بسیار فصیحی سروده شده است که خصائص ادبی آنرا  
در باب **چهارم** متذکر خواهیم شد \*

امادراینجا باید متذکر گردید که فشار افکار عمومی که خود موضوعی جداگانه و در **زبانی** تحولات و  
ادوارد ذهبیه ( باب **چهارم** ) خواهد آمد باندازه ای شدید بوده است که قطب دانشمندی را  
وادار مینماید که در حد و نه هزار بیت عربی تشهد را ( وحدت وجود ) انشاء نماید :  
از این عجیب تر آنکه صوفی رسته و عارف پاکدلی را چنان در رنگنای افکار موهوم عقاید افراطی  
بگذارند که عقیده مخالفین خویش را (( کفر و الجاد )) و آنانرا اهل حماقت و ضلالت ( ۱ )  
خواندند و این ایشانرا (( اضفاث و احلام \* خیالات سخیفه و افکار ضاله )) ( ۲ ) بدانند  
تا آنجا که باستناد آیه (( فقد کذبوا بالحق بعد ان جاءهم ولم یحیطوا به علما )) ( ۳ ) بگویند

۱- (( منشاء تصنیفات اثبات واجب - الوجود و اعنی حق اهل الفضیلة ))  
ابیات ۵۵ و ۵۸ و تحمید الاول  
(( لم یثبتوا شیئا و لم سوی - جماعتهم فی الفکره الفلسفیه ))

(( فسیحانه عما به یخفونه - تقدس عن الحاد اهل الحماقة )) بیت ۴۷ از تحمید الرابع -  
فصل الخطاب سید قطب الدین محمد قیمری (( فلاسفه مشهوره بالفطانه - و صوفیه قد الحد  
و افی الجماله )) بیت ۴۷ از تحمید الرابع ( شیرازی متوفی ۱۱۷۴ هجری - علاوه

۲- الا ان طلاب العلوم الدین قد - نبوا یدهم بالفکره الفلسفیه

کذا الک اصحاب الکلام الذ یشهم - تأسوا بهم عند اختراع الآله  
و ادیانهم اضفاث احلامهم ولا - مناص لهم عن یحث اهل الضلالة )) ابیات ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ از  
مقدمه الثالثه فصل الخطاب  
۳- سوره - آیه . . . . .



ودع عنك بحرأصل فيه السواج

باحلامهم قد أولوا قول ربهم

لقد كذبوا بالحق أن جاءتهم ولم

كانهم استغفوا لدی عاصف الموهی

اولوا فطنة مشهورة بالفضيلة

وسموا باطيل الخيال بحكمة

يحيطوا به علما بنورا الهداية

بمباحمهم عن نور شمس الرسالة (۱)

این ابیات وضد هاتنظائر آن میرساند که اوضاع زمان و فشار افکار تا چه حد بوده است چنانکه

از فحوای کلام مؤلف بر میآید ( وحدت وجود ) از اهم مسائل مورد بحث روز و چه بسا آلت دست و

اسباب ایداء و انیت باعث تخطئه و آزار صوفیان ذهبی میشدند بطوریکه قطب زمان در مقام —

دفاع برآمده در ضمن رد عقاید دیگران پندار معتدلانه و عقل پسند خویش را بیان مینماید (۲)

که اینک اجمالی از تفصیل آنرا بطور بسیار خلاصه ای در اینجا نقل مینمائیم .

مبنای تحقیق وی بر وحدت حقه غیب الغیوب الهی است که در مرتبه (( ان الله ولم یکن موشی )) از

خود بر خود تجلی فرمود (مقام احدیت و واحدیت) را باعتبار عقلی ممتاز ندانسته میگوید

لأن الوجود الحق بالذات فی الازل

افاض وجوده مطلقا هو فعله

وكل الوجودات المقيدة التي

والف الوجود الحق جل شانه

لقد كان ذات الله شيئا بذاته

حقيقته شيئا ازلیسته

واما الوجود الحادث الذي

وذ لك فعل الله جل شانه

وآثاره كانت وجود أمقيداً

يعنى وجود حقد و مرتبه اسم ولا رسم که غنی بالذات است وجود بشرط لا را افاضه فرمود که آنرا

به (( فعل الله )) صنع اول فعل ساکن ( اراده ) مشیت تامه امرکن وجود اضافی وجود بالتبع

عالم اسماء صفات (( تعبیر نموند و در ابیات بالا ( وجود مطلق ) را متذکر گردیده است .

در تجلی ثانی وجود مطلق ( وجودات اضافی ممکنات ) که از آن به ( آثار الله ) وجود بشرط شئی .

عالم شهادة ( عالم فلك ) تعبیر رود را اینجا آنرا ( وجودات المقید ) بیان نموده است موجودات جزئیة

( من السمك الى السمك ) از کتم عدم بعالم شهادة و خلق آمدند یعنی آثار افاضه وجود مطلق و —

بعتوان آفتاب جهان آفتاب است که عروس همه عوالم را بزیور وجود آراسته و قامت کائنات را بخلعت —

ایداع محلی و بی راسته فرمود (( (۴)

۱- ابیات ۷۹ تا ۸۲ بصائر چهارم از فصل الخطاب

۲- طرح تنظیم کتاب معایب و محاسن کا بحث و انتقاد در اشعار و روح تحقیق تالیف راد ریاب مجلد

بیان خواهیم داشت و در اینجا خلاصه و گزیده ای از نظریه وحدت وجود آورده خون ( عقیده حقه )

میدانند بیان مینمائیم ۳- ابیات ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ از تحمید الرابع و ابیات ۱۸ تا ۲۲ او

۴- نقل از ص ۴۰ میزان الصواب حاج امین الشرع خوئی چاپ تبریز



این تحقیق با استناد <sup>نامه</sup> (( کلمات کامله اهل معرفت است که وجود الحق بوالله و وجود المطلق فعله و وجود العقید  
نور )) ( ۱ ) چون مراتب وجودات ( حق مطلق / مقید ) را با هزاران دلیل عقلی و نقلی ثابت کرده و عقاید  
بزرگان را مردود شناخته است سرانجام توحید حق را چنین بیان نموده است .

- (( فیا ایها السّلاک فی نهج الهدی      تعالوا علی توحید اهل المحیة ))  
(( و قولوا هو الموجود بالذات فی الازل      بخبر زمان و مکان و وجهه ))  
(( و کم و کیف اولحاظ اشارة      الیه و لو و معاً بعقل البصریة ))  
(( هو الحق ذاتاً و حده لا شریک له      کذا فی کل الصفات الحمیة ))  
(( تحقّق کلّ العالمین به و لم      یکن ذاتها حقاً بحکم الضرورة ))  
(( فکلّ وجودات العوالم حادث      و حق مجازاً عند اهل البصیرة )) ( ۲ )  
(( ولیست بشئی کائن بد و انتها      و لكنها شئی بمحدس المشیئة )) ( ۲ )

مذازبن تحقیقات مشبع و اثبات یگانه برستی سرانجام در چندین جا معنای ( وحدت وجود ) را متذکر میشود .

- (( و هذا المعنی المراد بوحدة الو      جود بالموجود عند البصیرة ))  
(( هو یة ذاتیة از لیس      حقیقة مصدرة الخلیفة ))  
(( هو یات کلّ العالمین قیسة      وجوداً الی ابداع تلك الهیوة ))  
(( لیوجد بها ان لم نكن بذواتها      وجوداً و موجوداً بذات قديمة )) ( ۳ )

را از وحدت وجود عرفای ذهیبه . وحدت وجود و موجود نیست بلکه موجودات عوالم را حق مجازی . قیسه

نیاز مند لا شئی محض در برابر حق حقیقی ذاتی و سرمدی دانسته اند چنانکه در بیت آخر (( اشاره برد تو هم  
موفیه رتبه شده است که ذوات و حقایق ممکنات عین ذات حق نتواند بود ... بلکه تحقق و تاصل همستی  
یشان با شراق و افاضه وجود اقدس حق تعالی بوده است )) ( ۴ ) و لا تضر بوالله الا مثال غیر ما

جوز کافی الحکمة الرضویة ( ۵ )

۱- نقل از ص ۱۱۵ طباشیر الحکمة راز خیرازی و ص ۱۰۴ میزان الصواب .

۲- ابیات ۱۱۳ تا ۱۲۰ از بصائر ۱۵ فصل الخطاب

۳- ابیات ۱۴ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ از تحمید الخامس فصل الخطاب

۴- نقل از ص ۱۱۰ میزان الصواب چاپ تبریز

۵- بیت ۲۰ از تحمید سادس فصل الخطاب که تضمن آیه ۲۶ از سوره ۱۶ ( غل ) و لا تضر بوالله الا مثال ان الله

یعلم و انتم لا تعلمون ))



فلا سلفه و متکلمین . حکما و صوفیه را بنده حق و خلق را بحرف و کلمه . مداد و حرف . موج و دریا . تشبیه نموده اند در صورتیکه اقطاب تعبیه ( ۱ ) از بیان ( ۲ ) حضرت قطب الاولیاء علی بن موسی الرضا ع و خطبه حضرت علی ع . (( الحمد لله التجلی الخلقه بخلق )) استفاده نموده . معنای توحید و تجلی حق تعالی را در موجودات یافتیم و عکس در آن مثل زده و این مثال بدیع را بنام (( اکسیر رضوی )) خوانده اند

(( لقد طلعت الشمس فی الازل انشأت مجازات الشمو من الکبیرة ))

(( فیظلمها تلك الشمو لا تبها لقد حدثت من داتها الصمدیة )) ( ۲ )

(( عدم آئینه هستی است مطلق کوو پیده است عکس تا بهشت جنتی ))

(( غلم چون گشت با هستی مقابل در او عکسی شده اند رجال حاصل ))

(( جهان را در سر آئینه ای نهان بهر یگانه ای صد مهر تا بهشتان ))

(( غم در ذات خود چون بدو عانی و ز او خود تلاغر آمد گنج مشغنی ))

۱- شیخ صدوق در عبون اخبار الرضا روایت کرده است از عمران صابی (( با سیدی احوالی الخلق ام الخلق قبه ..... قال الامام ع اخبرنی عن العرات انت فیها ام هی فان کان لیس واحد منکم فی صاحبہ فیای شبئی استدلت بهما علی نفسک ..... الخ )) این بسیار مفصلی است که این صفحات تجصایش نقل تمامش را ندارد و نیز بیان حضرت صادق ع در جواب مفضل که فرمودند (( تلك الصورة الانزعی لیست بکلیه الباری ولا الباری سواهما )) یعنی این هیکل صوری بشوی مراتب حق تعالی است نه باری تعالی است بالکلیه است و نه باری تعالی سوا او است و نیز حدیث دیگر که حضرت صادق ع (( لنا مع الله حالات حاله فیها هو نحن وحاله فیها نحن هو مع ذلك هو هو ونحن نحن )) یعنی برای ما حالاتی است با خدای خود در حالتی او ما هستیم و در حالتی ما اویم و با وصف این اتحاد بلکه "وحدت مشهود او اوست و ما عید اویم"

(( یکی بر ساید از آن کم گشته غرزد که ای روشن روان بیو خود منده ))

(( ز مصر شربوی بهراهن شنیددی چرا در چاه کنعان ندیددی ))

(( بگفت احوال ما برق جهانست گهی جدا و دیگر ام نهان است ))

(( گهی بر طاقم اعلی نشینم گهی تا پشت پای خود نهینم )) . سعدی .

۲- ابیات ۳۴۰ و ۳۴۱ از تحفید القاسم فصل الخطاب .

(( ذلك تشبه ولكن لم منا شمو ان كان و تشبیه ))

(( و کم و کیف او لحاله منکر - انما الاخر منو انشأه ))

۳- من میزان العوائد ج ۱ بهر همان شمس المکمل حاج ملا محمد باقر شیرازی در مکتوبات و کلمات و روایات (( یامن هو اخلق لفرط نوره - البقیر البقیر فی خدود ))  
۴- ابیات ۳۳۹ تا ۳۴۰ و نیز ابیات ۳۴۱ و ۳۴۲ از حیات الرایح مندرج فی الجواهر



صفات و کمالات ممکنات از مواهب و اغاضات فیاض علی الاضلاقی است که

(( تجلی فرموده است بر همه خلا بق با خود خلا بق و مختفی گردیده است از ایشان با خود ایشان ... الخ )) (۱)  
شدت ساریان وجود در ممکنات عده ای از غلا سلف و صوفیه را با شبهه حلول و اتحاد انداخته و موجب آنهمه  
مباحث گردیده و حال آنکه همین کموت امکانی حجاب بین حق و خلق است . چنانکه حضرت علی علیه السلام  
در خطبه ای فرموده (( لم یجعل بیننا و بین خلقه حجابا غیر خلقه )) .

در معنی همین خطبه است که حافظ شیرازی گفت (( میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست + تو خود حجب ب  
خودی حافظ از میان برخیز )) همین انیت و موجودیت ممکنات مثله تشبیهات حکما و برخی از صوفیه  
شده و موجب آن گردیده است که دانشمندان ذنبیه آنها را مرده و دانسته و خود از تجلی حضرت رضا ع استفاده  
کرده (( ورب و مربوب را به منبر و مستنبر تشبیه نموده )) و گویند .

(( و هیئت لها ذاتا صفات حمیده و لکنه و هابها بالا ضافه ))

(( تجلیه اعلام الوجود بنا تسه و آیانه فی کل شان وجهه ))

(( کشف تجلی فی مرایا کثیره و کثره مشهوده بالضرورة ))

(( کذلک انوار المجاز مفا غسیه و معدومه فی جنب شمس الحقیقه )) (۲)

تمام موجودات مجلای ذات حق . و خود حجاب خویشند باین معنی که تجلی بر اعلام وجود و آیات مصنوع  
مانند اناره شمس در مرایای مختلف و تجلی خورشید در آئینه های متعدد است که همگی عکس آفتاب را بعینه منعکس  
میکند .

هر کس این عکس و مجسالی را مشاهده کند مثل آنکه عین شمس را دیده است در صورتیکه ذات خورشید را مشاهده  
ننموده و شمس هم با هیچیک از این مظاهر متعدد اتحاد و حلولی ندارد و خود (نور خورشید) بیوسسته  
در یگانگی و عظمت خویش باقی است .

ذات اقدس ربی هم با هیچیک از ممکنات که اعلام وجود و آیات ذات با هرات اوست اتحادی ندارد و در آنها  
حلولی نیافته است بلکه ذاتا از ما سبوا منزله . و همگی مجسالی و مظهر اوست .  
این تشبیه محققین ذنبیه از لحاظ تمثیل است و این تحقیق و تمثیل ( برای وحدت وجود ) و با توحید حقیقی  
ازلی منافات ندارد . زیرا نور آفتاب که در آئینه منعکس میگردد لزوماً امکانی دارد در صورتیکه نور شمس حقیقی است  
من جمیع الجهات از کثرات مبرّی و قابل اشاره نیست .

(( و ذلک تمثیل و لکن نورها بغیر از زمان او مکان و وجهه ))

(( و کم و کیف او لحاظ تشخص له المثل الا علی بغیر اشاره ))

۱- ص ۸۶۱ میزان الصواب چاپ تبریز همان مضمونی است که حاج ملا هادی سبزواری متوفی در منظومه منطق و حکمتش  
فرماید (( بامن هو اختفی لغرط نوره - الظهر الباطن فی ظهوره ))

۲- ابیات ۳۲ تا ۳۴ و نیز ابیات ۴۱ و ۴۲ و ۴۴ از بصائر الرابع عشر و فصل الخطاب



(( نعتد شهود العارفين بوحدة الوجود بمعنى الحق قل كل نشأة )) ( ۱ )

خلاصه (( مقصود حکمای الهیین و عرفای ریائیین از مسئله وحدت وجود جز این معنی نباشد و این مطلب بوجه من الوجوه مستلزم خلل و زلل و فساد در عقاید ذهیبیه و اصول اسلامیه نبوده بلکه عین توحید و منتهی مرتبه تنزیه و تقدیس حضرت واجب تعالی است ... )) ( ۲ )

فصل سوم - تحقیق در نام و کلمه ذهیبیه

از اجتماع نقطه حرف و از اجتماع حروف کلمه پدیدار میگردد . تحقیق این معنی چه از لحاظ ادبی و لغوی و چه از نظر فلسفی و ریاضی در عین حال شیرینی و دلنشینی بسیار وسیع الذیل و از موضوع بحث ما هم خارج است . لذا از آن صرف نظر و با تعریف مختصری از کلمه و اسم تحقیق خویش را شروع مینمائیم .

اصحاب لغت و ادب در تعریف کلمه گفته اند (( معرب إما فی الضمیر )) ( ۳ ) . در صورتیکه عرفانی ذهیبیه باستان آیه (( جعلها کلمة یاقیة فی عقبه )) ( ۴ ) و حدیث (( نحن کلمات التامات )) و (( نحن کلمة التقوی )) ( ۵ ) انبیا و اولیا را کلمات الله میدانند .

ادب با تعریف اسم را (( ما انبأ عن المسمی )) ( ۳ ) گفته اند . اما محققین ذهیبیه آیات (( و علم الائم - الاسماء كلها )) ( ۶ ) و (( لله الاسماء الحسنى )) و (( له الاسماء الحسنى )) ( ۶ ) و نیز احادیث (( نحن الاسماء الحسنی )) ( ۵ ) و (( السلام علی اسماء الله الحسنی و اسماء العلیا )) ( ۷ ) را با اولیاء کمال و ائمه اطهار ج تفسیر نموده اند .

بهر حال چون تحقیق عقاید صوفیه عموماً و ذهیبیه در معنای این دو بطول می انجامد و ما را از مقصود دور مینماید آنرا بوقت دیگر گذارده . اینک بمباحث اسمای مختلف ذهیبیه . بحث لغوی . وجه تسمیه ذهیبیه . تحقیق تاریخی . رواج این کلمه . می پردازیم .

مبحث اول - نامهای مختلف سلسله ذهیبیه و وجه تسمیه حریک از آنها - (( سلسله علیه الهی -

محمدیه ص علویه غ رضویه . مهدیه . معروقیه . ذهیبیه . کبیریه ( ۸ ) )) ( ۹ )  
در بعضی کتب و رسائل بجای کلمه ( علیه ) که در اینجا حقت برای ( سلسله ) آمده است کلمه ( حقه ) آورده اند

۱- رجوع شود بپاورقی شماره ۳ صفحه قبل - نقل از سطر ۴۳ صفحه ۱۱۴ میزان الصواب چاپ تبریز  
۳- مقدمه سیوطی . شرح نظام و سایر کتب معانی و بیان ۴- آیه ۲۷ سوره ۴۳ ( الزخرف )  
۵- حدیث اول در تفسیر صافسنی و عین اخبار الرضا . صدوق از حضرت رضا ع نقل کرده است و حدیث دوم از خطبه حضرت علی ع ۶- آیه ۲۱ از سوره ۲ ( بقره ) و آیه ۱۷۹ از سوره ۷ ( الاعراف ) و آیه ۱۱۰ از سوره ۱۲ ( بنی اسرائیل ) ۷- نقل از زیارت جامع جوادیه ۸- این کلمه بصورت ( کبرای ) هم مثل ( دنیاوی ) ضبط شده است ۹- سطر ۱۶ از ص ۳۲۱ مقدمه و لایتنامه آقا محمد عاظم درویش بقلم راز شیرازی

قسمت اول از احباب احمدی چون اسم غفر جباری معروف به ( خطه اکبر ) که در ...  
اموال و تشکلات خانقاهی ... ( پشاور ) از جمله مراجع است .



تا وجه امتیازی در برابر ( صوفیه رذیه ) ( ۱ ) باشد .  
وجه تسمیه هر یک از اساسی هشتگانه این سلسله عبارتند از .

۱- الهیه بمناسبت اسلام و توحید و نیز توجه باسم ( الله ) که مستجمع جمیع اسماء جلال و جلال  
و نمودار صفات و کمالات حق تعالی است .

۲- محمدیه از لحاظ فقر اثباتی محمدی صوفی نقی قمر سلطی عیسوی است چنانکه در مباحث سابق اشاره  
رفت . ذهابیه شدیداً متمسک بآداب و جرداً مقید بطواغر شروع محمدی میباشد .

۳- علویه - از نظر ولایت کلیه شمسیه ( سرور ابدال و سر خلق خرقه پوشان - حضرت قطب الموالی  
و مولی الکونین ) حضرت علی علیه السلام است که اقطاب و پیروان ذهابیه در هر دوری شیعه و شیعیه  
خالص الولایه میباشد . ( ۲ )

اگر چنین نباشد . حد اقل سابقه تنبیع و تنوّل در باب ولایتشان بهتر از صوفیان سایر سلاسل شیعه  
و سنی میباشد .

۴- رضویه - باعتبار سلسله ارشاد و سند خرقه ایشان است که توسط معشروف کرخی بحضرت قطب الاولیه  
علی بن موسی الرضا علیه التحیه و السّلام میرسد . ( ۳ )

۵- مهدویه - ذهابیه عموماً متمسک بذیل ولایت کلیه حضرت مهدی موعود ع میباشد .  
ایشان یکی از لوازم کمال و عرفان را رابطه با ولی کمال زمان و درک فیض از آستان حجة الله اعظم دانسته  
و خود آنرا از شرایط اولیه قطبیت و ارشاد میدانند .

۶- معشروفیه - چون نخستین رکن ذهابی و اولین کسیکه خرقه از ولی کل پوشیده است معروف بن فیروز کرخی  
بود ( ۴ ) . اقطاب سنی و شن گانه ذهابیه ( ۳ ) جملگی سند خرقه و سلسله ارشاد خویشان را بوی متصل  
میتابند .

۷- ذهابیه - بحث لغوی و وجه تسمیه این نام را در مباحث دوم و سوم این فصل مفصلاً بیان خواهیم داشت .  
۸- کبرویه - شیخ نجم الدین کبری ( ۵ ) ( دوازدهمین قطب این سلسله ) و از بزرگان وارکان بنام میباشید .

که شاگردان و پیروانی چون گنگو

۱- مقصود از صوفیه رذیه ( اباهیه و ملائیه ) و صوفیان غیر شیعه را میدانند

۲- ذهابیه تنها اقطاب و مشایخ بلکه سایر صوفیان بزرگ را عموماً شیعه و ذهابی میدانند و ما در این باره تحقیق خواهیم  
نمود ( رجوع بمبحث سوم از فصل چهارم همین باب گردد )

۳- سلسله اقطاب و سند خرقه ذهابیه در باب سوم این رساله آمده است

۴- برآی ترجمه احوال او رجوع بشماره ۱ از باب سوم ( سلسله قطاب ذهابیه ) این رساله شود

۵- نجم الدین ابوالجناح احمد بن عمر بن نجم قزوینی خوارزمی معروف به ( طامه الکبری . کبری ) برای ترجمه  
احوال و تشکیلات خانقاهی وی ( بشماره ۱۲ از باب سوم ) این رساله مراجعه شود .



شیخ فریدالدین عطار ( ۱ ) داشته و خانقاهی در خوارزم بنام کبرویه تشکیل داده است باین مناسبت  
( ۲ ) این نام از اوایل قرن هفتم هجری براسای سابق این سلسله اضافه گردیده است .

بی مناسبت نیست که نام تازه احمدیه را که اخیراً پیروان مرحوم آقا میرزا احمد اوندبیلی ( جناب وحید الاولیا )  
بنامهای سابق ذهبیه افزوده اند متذکر شویم اما چون بنای این رساله بر آثار گذشته است  
از بحث در آن باره خود داری مینمائیم .

بحث دوم - تحقیق لغوی در کلمه ذهبیه

(( ذهب زر است و حدید آهن و رصاص ارزیز لعین سیم و زجاج آبگینه . معدن کان )) ( ۲ )

(( ذهب یذهب و ذهبها و ذهبها ساز او مَر . . . . . و ذهب الانسان مات و الامر انقضی .  
ذهب به ازاله و يقال ذهب به ای انداخته او ذهب صاحب آباء . . . . . و ذهب الرجل یذهب ذهباً  
هجم فی المعدن علی ذهب کثیر فزال عقله و برق بصره . . . . . الخ )) ( ۳ )  
(( ذهب از باب منع یعنی رفت یا ذهب یعنی گذشت . مصدر آن ذهب بر وزن صاحب و ذهب بر وزن  
سور و ذهب بر وزن مفعول مآید . ذهب به معنی بود او را و زایل گردانید از اینجا . . . . .

در لقب ( فریدالدین عطار ) که حاج خلیفه در کشف الضنون ( زین الدین عطار ) نگاشته ولی در لباب الالباب  
عوفی که در زمان حیات عطار بین سالهای ۶۱۶ و ۶۱۷ تألیف شده است نام او را ( فریدالدین ابو حامد ایوب کسر  
عطار نیشا پوری ) نوشته است ولی در تذکره های دیگر مانند ( آشنکده لطفعلی بیگ بیگدلی - مرآت الخیال  
امیر شبرعلی لودی . ریاض العارفین و مجمع الفصاحی هدایت ) هر یک بتقریب نام و لقب کتبه و اسم پسند  
او را مختلف ضبط کرده اند . بهر حال عطار از مریدان و تربیت یافتگان نجم الدین پری است که حال در باب سوم  
و حالات وی بحث خواهیم نمود . تولد بضبطهای مختلف ۵۱۲ و ۵۱۳ در نیشا پور و وفات یا شهادت او را در کتبه  
قبور ضمن قطعه شعری (( راه فقر مساوی است با ۵۸۶ )) ذکر کرده اند . اما جای شهادت او ۶۲۷ نوشته  
دولتشاه سمرقندی به قول ۶۲۷ و ۵۸۹ و ۶۱۹ نگاشته و همینطور تذکره ها اقوال مختلفی را ضبط نموده اند که  
جناب استاد سعید نفیسی از ۲۰ قول را که جمع آوری فرموده و با بحث محققانه ای ( دهم جمادی الآخر ۱۳۲۷ )  
را رجحان داده اند .

۲ - بیت ۲۴ از نصاب الصبیان (( فی بحر المجت ))

۳ - نقل از ص ۷۰۲ جلد ۱ قطر المحیط چاپ ۱۸۶۹ میلادی و بیروت

۴ - رجوع شود به یاد برقی صفحه قبل شماره ۵

نقل از لغت بحر الصواب تألیف محمد بن یوسف السیبی السمرقندی که در کتابخانه مکتوبه و چاپی بیروت  
کتابخانه ناصری در تهران سال ۱۳۸۵ هجری



و ذهب از باب فوج و ذهب بکسر اول و ثانی یعنی هجوم کرده درگان بر زر . بسیاری پسر رفت غل او خیسره شد چشم او ..... الخ )) ( ۱ )

(( ذهب ید ذهب ذهابا و ذهابا و مذ ذهابا بفتح الهم ای مر )) ( ۲ )

چون صرف و اشتقاق فعلی این کلمه منظومان نیست لذا بهمین مختصر بسنده کرده بمعنای اسبی آن میرد از هم .  
(( الذهب النهر وقد يؤث ج (ج) اذ هاب و ذهاب و ذهابان و اذهب اینها مع البیض هیکال لاهل الیمن . . . . .

الذهب المطر الضعیفه . . . . . و ما یتجهز به المسافرن الطعام و تحسوه . و الذهب واحده الذ ذهب ای

القطعة منه . . . . . و المذهب العطلى بالذهب و الکعبه . . . . . )) ( ۳ )

(( ذهب یتحرک بمعنی زراست و مؤنث هم میآید . واحد آن ذهب است و جمع آن اذ هاب بر وزن افعال و ذهاب بر وزن سرور است و ذهابان بهم اول اذهب از باب افعال بمعنی زراست و ذهابان مثل ذهب از باب تفهیم - بر آنچیز را مذ ذهب گویند ( بفتح ها ) میگویند بمعنی زراست و مطلقا کرده اند و همچنین ذهاب بر وزن امیر -

. . . . . همان معنی دارد و ذهبیون از محدثین جماعتی از ایشانند . . . . . ذهب بمعنی زرده تخم است

و ذهب پیمانه ایست از برای اهل یمن . . . . . )) ( ۱ )

ذهب از نظر اطباء قدیم جسی (( معتدل و لطیف و قوی قلب و چشم و مسکن درد های فلج . عرق النسا -

نقرس . . . . . و غیره )) ( ۴ ) بوده میباشند .

(( ذهب - زر و پیمانه . اهل یمن و هو معتدل لطیف و قیل حار مفرج مقو للقلب . مسخن . ینفع من اوجاع

القلب و الخفقان و الحزن و الفزع السهوی و امساكه فی الغم یزیل البخر و ینفع الجذام یحد البصر

و بقوی العین اکثر الا به و ینفع الجذام و الفالج و النقرس و عرق النساء اذا خلط مع الادویه )) ( ۴ )

چنانکه ملاحظه میگردد کلمه (( ذهب )) بفتح اول و دوم از لحاظ فعلی بمعنای ( رفتن و گذشتن ) است که مشتقات

آن در فارسی بصورت مصدر یا اسم مکان ( مذهب ) که جمعش ( مذاهب ) و نیز مصدر دیگری ( اذهب ) در ایجاب

و ذهاب استعمال دارد . از نظر فارسی بیشتر بمعنی ( طلا ) آمده است چنانکه ( فارسی هنوز ( تذ هیسب )

مصدر باب تفعل آنرا بمعنای طلا کاری جلد کتاب و یا قطعات نفیس استعمال نموده . فاعل و عامل عمل تذ هیب را -

( مذهب ) میگویند تا چند سال قبل که القاب متداول و رایج بود استاد هنرمندان این فن را با تشریفات خاصی بلقب

( مذ هب باشی ) سرافراز میکردند . اشتقاق های دیگر از این کلمه در زبان فارسی متداول است .

۱- نقل از ۵۶ ( باب البه ) شرح قاموس ( ترجمان اللغة ) چاپ ۳۰۸ قمری خواننداری

۲- نقل از ص ۳۳ مختاری الصحاح ( چاپ مصر )

۳- رجوع شود بشماره ۳ پاروقی صفحه قبل

۴- نقل از لغت بحر الجواهر تألیف محدثین یوسف الطیب الهروی نسخه خطی کتابخانه نگارنده و چاپ میرزا سیدرش

حکیمباشی ناصری در تهران سال ۱۲۸۸ قمری -



بحث - از وجه تسمیه های ناد روید یعنی که تنهائیک مورد هم دیده شد اختصاص کیمیاگری (۱)

باقطاب نه هبیه میباشد :-

(( وجه دیگر آنکه اولیای این سلسله غالب علم اکسیر داشتند چرا که دلائل مبدا و معاد انسانی بطور حصی منحصراخت الهیوه (۲) میباشد که اهلش نیک میدانند و برخی هم بعمل مشغول گردیده اند مثل جناب جابر بن صوفی قمیست شده حضرت صادق علیه السلام که در رسائل خود فرموده است طلا و نقره در دست ما اسیر است . لهذا بسلسله الذهب شهرت یافته (۳۰۰۰۰) (۳) بحث - یکی از توجیحات دیگر که برای وجه تسمیه این سلسله بنده هبیه نمود هاند تبدیل یافتن مس - وجود سالکان طریق الی الله بطلای ناب و صافی شدن از غل و غش های مادی و وسوسه نفسانی میباشد دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

تاکیمیا ی عشق بیابی و رزشوی (۴)

(( وجه دیگر آنکه تا سالک را مثل طلا بیغش نکنند در سلوک الی الله و راه اجازه دستگیری طریقی

نمیدهند )) (۵)

۱- بحث در کیمیا و آنچه متاخرین اقطاب و مشایخ نه هبیه در این باب نگاشته بواقع دارا بودند یا نبودند . خود موضوع ایستکه از بحث ما خارج است ولی تا آنجا که مربوط بمطلب فوق است برای آنکه سابقه نه هبیه حاصل آید چند نکته را بدو نظر نفی و اثبات آنها متذکر میشوم . باتوجه بد استانهاییکه در باره بعضی از صوفیه که کیمیاگری داشتند در تراجم احوال آنان دیده شد بادقت در استان ( شیخ بهاء الدین و پیر باره دوز ) که اولی دست و دمی نظرش کیمیا بود . در بین اقطاب نه هبیه هم مخصوصا در یکی دو قرن اخیر موضوع کیمیاگری از لوازم قطبیت شد :- (( ص ۵۴ اندکرها لا ولیاء از شیرازی در ضمن احوال مشایخ و مریدان معتبر آقا محمد هاشم در رویش - ( قطب ۳۳ ) در باره ( سید عالمشه هندی

|                            |                              |
|----------------------------|------------------------------|
| مسش از کرامت بگف ز رشد ه   | بدش زوجه صد یقه سید          |
| بمن جود شاه ولایت رسید     | بگفت او چو فقرم بغایت رسید   |
| نشان داد در خواب کاکردان   | گیاههای باو سید ساجدان       |
| درخشیدی آن مس چو رخسار ماه | بهر مس زد از زوجه اش آن گیاه |
| ترا بارقه مرگ بر جان بتافت | بفرمود اگر از تو ابراز یافت  |
| بسال دیگر از جهان رفت او   | ز راه محبت بشه گفت او        |

این ابیات معلوم میدارد ( سیده صد یقه ) اکسیرش را به پیرومرشدش ( آقا محمد هاشم ) داد هاست و سال بعد وفات یافت . توضیح آنکه عین د استان نشراد کتاب میزان الصواب آمده است . کار این کیمیا د اشتن اقطاب نه هبیه از مسائل قابل تحقیق و دقت است زیرا علاوه بر چند رساله ایکه در این باب تألیف نموده اند هنوز پیران و سالخورده گان خاندان نگارنده خصوصا معمر بن شیراز عموما از طلاهاییکه بصورت گرد ( پودر ) از سی و ششمین قطب نه هبیه بعنوان عیدی دریافت داشته اند موجود دارند نگارنده هم در رجوف رساله خطی ( عنقائیه ) تألیف مرحوم مجد الاشراف متوفی ۱۳۳۱ قمری که شرح آن در باب معرفی آثار نه هبیه میآید [ چند قطعه از صفحات نازک طلا را دیده و موجود

( بقیه پا و رقی در متن ضمیمه بعدا )



کلمه ( ذهبیه ) از لحاظ ترکیب مرکب از زعمان ( ذهب ) بمعنای ( طلا ) میباشد که یا به مثبته نسبت عربی با آخر آن به صورت ذهبی ( مثل ( محمدی ) در آمده است . ( هـ ) بعد از این یا به مثبته بدل از ( تا ) عربی میباشد .  
میدانیم که ( تا ) تانیث و نه مصدری ( ۰۰۰۰ ) عربی در فارسی تبدیل به ( هـ ) میگردد مثل ( فائمه و طلحه یا مکاشفه و غریبه ) که در فارسی ( فاطمه و طلحه و غریبه ) خوانده میشود .

بنابراین ( هـ ) آخر ( ذهبیه ) بدل از ( تا ) عربی است که در ادبیات عرب آنرا ( تا نافه ) نامند زیرا در ادبیات عرب و رسم است که اسم با صفتی چون از معنای اصلی خود بدینکرتقال باید این ( تا ) را در آخر آن اضافه مینمایند مثل صفت ( صفا ) که باید نسبت ( صفائی ) و باین ( تا فاقله ) صفائی میشود .

و اسم نخب بمعنای ( طلا و زر ) اسم علم یا جنس است که با اتصال بیا نسبت از معنای عام خود نقل با اسم علم و خاصی برای یک طائفه و دسته مخصوصی شده است لذا ( تا ناقله ) با آخر آن اضافه و در فارسی تبدیل به ( هـ ) و ( ذهبیه ) خوانده میگردد .

مبحث سوم - وجه تسمیه این سلسله به ( ذهبیه )

در باره وجه تسمیه این سلسله آراء و نظریات مختلفی اظهار شده است .

۱- چون سده خوقه ولایت جزئیة این سلسله توسط معروف کرخي حضرت ثامن الائمه ع میروند ولایت کلمه شمسیه حضرت اباعن جد حضرت رسول اکرم صریح پیوندد از این جهت تسلسل این سلسله را به ( زر ) تشبیه نموده و آنرا - سلسله الذهب نامیده اند . این معنی را علاوه بر آنکه مشایخ و دانشمندان این سلسله ضبط کرده اند (( خواجه محمد پارسا که یکی از مشایخ نقشبویه است رساله ای تالیف کرده و در آنجا میفرماید که معروف کرخي را انتساب در علم باطن بامام علی بن موسی الرضا است و طریق ایشان عریق اهل بیت علیهم السلام است . اباعن جد چنانکه مشهور است و سلسله ائمه ع در علم ظاهر و باطن علماء و کبرای امت بیانا لعزتها و تفاستها و تعیما لسانها سلسله الذهب نامند )) ( ۱ )

(( و اما در وجه تسمیه آن بسلسله الذهب و جوهری فکر شده بهترین آنجوه و صاهر نو از همه این است که چون مسند این سلسله را بواسطه مشتمل بودن بهشت نغمه معصوم ع بآب طلا نموده اند بر همین سلسله الذهب گردید . )) ( ۲ ) بعد از عبارت فوق مؤلف میزان الصواب خود اظهار تصریح کرده میگوید (( لیکن در اینصورت سلسله الذهبیه مناسب تر میشد چه صاهر این لفظ آیمت که در هیئت سلسله باشد نه ضاف الیه )) ( ۳ ) و میتوان گفت وجه تسمیه تشبیه حضرت معصومین هشتگانه است بسلسله زرین ( ۰۰۰۰ ) ( ۴ )

(( و کاتوا ملوک الفقر قامت بنورهم - مالک حزب الشيعة الملوية ))

(( تا سوابق الفقر فخری ( ۴ ) کلامه عليه السلام الله في كل شانه ))

(( و کاتوا بهذا الاعتقاد و انهم قد انتسبوا في نهج سبيل الطريقة ))

(( بسلسله قدسية و ضریب مشهوره في الفقر بالذهبیه )) ( ۵ )

۱ - نقل از ص ۹۰ تحفه عباسی خطی کتابخانه نگارنده و ص ۱۱۱ ج ۱ چاپ حاشیه سبع المثانی اجاب شیخ راز

۲ - نقل از ص ۸۶۹ میزان الصواب تالیف حاج امین الشریع خونی چاپ تبریز

۳ - مؤلف میزان الصواب که ( بسلسله الذهبیه ) را ترجیح داده باعتبار اینست که ( تا ذهبیه ) را ( تا و تانیث ) گرفته و تا صفت برای ( سلسله ) واقع شود زیرا در نحو عربی ( صفت از لحاظ اقراء و جمع یا تذکیر و تانیث مطابقت میکند )

موصوف مینماید در صورتیکه ضاف الیه تابع ضاف نیست . ( خلیف ) تالیف مرحوم محمد الاشراف متوفی ۱۳۸۱

۴ - اشاره بحديث نبوی ( الفقر و فخری )

۵ - ابیات ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۴ و ۱۴۵ از بضا ص ۱۴ فصل الخطاب .



بحث - ازوجه تسمیه های ناد روبرو یعنی که تنهائیک مورد هم دیده شد اختصاص کیمیاگری (۱)

باقطاب نهیبه میباشد :-

(( وجه دیگر آنکه اولیای این سلسله غالب علم اکسیر داشتند چرا که دلائل مبدء و معاد انسانی بطور حتمی منحصراخت القبه (۲) میباشد که اهلش نیک میدانند و برخی هم بعمل مشغول گردیده اند مثل جناب جابر بن صوفی قسریست شده حضرت صادق علیه السلام که در رسائل خود فرموده است طلا و نقره در دست ما اسیر است . لهذا بسلسله الذهب شهرت یافته (۱۰۰۰۰) (۳)

بحث - یکی از توجیحات دیگر که برای وجه تسمیه این سلسله بذهیبه نمود هاند تبدیل یافتن مس -

وجود سالکان طریق الی الله بطلای ناب و صافی شدن از غل و غش های مادی و وسوسه نفسانی میباشد

در دست از مس وجود چومردان ره بشوی

تا کیمیا ی عشق بیابی ورز شوی (۴)

(( وجه دیگر آنکه تا سالک را مثل طلای بیغش نکنند در سلوک الی الله و راه اجازه در ستگیری طریقی

نمیدهند )) (۵)

۱- بحث در کیمیا و آنچه متاخرین اقطاب و مشایخ نهیبه در این باب نگاشته بواقع دارا بود ند یا نبود ند . خود موضوع ایستکه از بحث ما خارج است ولی تا آنجا که مربوط بمطلب فوق است برای آنکه سابقه نهیبه حاصل آید چند نکته را بدو نظر نفی و اثبات آنها متذکر میشویم :-

با توجه بد استانهائیکه در باره بعضی از صوفیه که کیمیاگری داشتند در تراجم احوال آنان دیده شد با دقت در داستان ( شیخ بهاء الدین و پیریاره در وز ) که اولی در دست و دومی نظرش کیمیا بود در بین

اقطاب نهیبه هم مخصوصا در یکی در قرن اخیر موضوع کیمیاگری از لوازم قطبیت شد :-

(( ص ۵۴ اندکرها لا ولیاء از شیرازی در ضمن احوال مشایخ و مریدان معتبرا قام محمد هاشم در رویش -

( قطب ۳۳ ) در باره ( سید عالمشه هندی )

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| بگفت او چو فقرم بغایت رسید  | مسش از کرامت بگف ز رشد     |
| گیاههای با وسید ساجدان      | بمن جود شاه ولایت رسید     |
| بهر مس زد میزوجه اش آن گیاه | نشان داد در خواب کاکر دان  |
| بفرمود اگر از تو برازیافت   | درخشیدی آن مس چو رخسار ماه |
| ز راه محبت بشه گفت او       | ترا بارقه مرگ بر جان بتافت |
|                             | بسال دیگر از جهان رفت او   |

این ابیات معلوم میدارد ( سیده صدیق ) اکسیرش را به پیرومرشدش ( آقا محمد هاشم ) داد هاست

و سال بعد وفات یافت . توضیح آنکه عین الدین استان نشراد کتاب میزان الصواب آمده است .

کار این کیمیا د اشتن اقطاب نهیبه از مسائل قابل تحقیق و دقت است زیرا علاوه بر چند رساله ایکه در این باب تالیف نموده اند هنوز پیران و سالخورده گان خاندان نگارنده خصوصا معمر بن شیراز عموما

از طلا هائیکه بصورت گرد ( پودر ) از سی و ششمین قطب نهیبه بعنوان عیدی در ریافت داشته اند

موجود دارند نگارنده هم در رجوف رساله خطی ( غنائیه ) تالیف مرحوم مجد الاشراف متوفی ۱۳۳۱

قمری که شرح آن در باب معرفی آثار نهیبه میآید [ چند قطعه از صفحات نازک طلا را دیده و موجود

( بقیه پا و ورق در متن ضمیمه بعدا )







«مادامیکه اولیای این سلسله علیه شخص سالک را بواسطه ریاضت و مجاهدت نفسانیه از اخلاق رذیله مانند ذهاب مذهب سازند و او را از انغماد رکات حجب نفسانیه ظلماتیه بیرون نیارند و در درجات نورانیه قلبیه که ولایت حق مرتضویه علیه السلام است سالک و داخل نمایند او را داخل در سلسله و صاحب اسرار خفیه این سلسله علیه نمیفرمایند (۱)»

نویسنده رساله تام الحکمه (حضرت قدسی مجد الاشراف) در مبحث ابطال فلسفه یونانیان و اثبات منطق معصوم علیهم السلام آورده است که منتهای ریاضت فکری و تمرینات دماغی فلاسفه و حکمای هر دوره ای وصول بدرجه علم الیقین که اولین مرتبه و نخستین مایه معرفت است میباشد (( ادراکات و مکاشفات علم الیقین هرچه قوی باشد اول درجات اهل معرفت است و پس از آن — بعین الیقین و پس از آن بحق الیقین و پس از آن ببرد الیقین فائض (۲) میگردد ..... و این مراتب اربعه عالیّه خاصّه کملین بزرگان سلسله الذهاب است ..... این مقامات شایسته کامله انسانیّه را فرموده اند قال مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام ذهاب من الذهاب الی غیرنا ذهاب الی اعمیون کدره یفرج بعضها فی بعض و ذهاب من ذهاب الینا ذهاب الی اعمیون صافیه تجری بامر الله لانفاذ لها )) (۳)

بخش ۲ — وجه تشبیه دیگر ذهابیه را گویند (( از این جهت که در این سلسله علیه سنّی واقع نشده و کلاً مشایخ و اولیای این سلسله مبارکه امامی مذهب بوده اند و سنده شان بمعصوم علیهم السلام میرسد و بای غیرد رمان نیست بخلاف سایر سلاسل که مخشوش و مخلوط اند لا جرم آنرا بذهاب خالص تشبیه نموده اند )) (۴)

همین مؤلف در جای دیگر نویسد (( چون مشایخ بزرگوار و منتسبین عالمقدار این سلسله جلیله کلاً شیعیان خالص الولا و موالیان برگزیده شاه اولیا میباشند بخلاف سایر سلاسل که میان اهل سنت و جماعت مخلوط گردیده و فلّهذا این سلسله جلیله در نزد اهل حق بذهابیه معروف شد زیرا که مانند ذهاب خالص از غل و غش عداوت اهل بیت مصطفی و مبرّی میباشند )) (۵)

موضوع شیعه بودن تمام اقطاب و اصرار و ابرام شدید نویسندگان این سلسله در این باب باندازه ای است که

- ۱ — نقل از ص ۳۲۶ و ۳۲۹ مقدمه ولایت نامه آقا محمد هاشم در روش بقلم حضرت راز شیرازی چاپ تبریز
- ۲ — فائض در اینجا برای حفظ اصل و متن کتاب با این املاء نگاشته آمد ولی مسلماً خطب کاتب است و (فائز) در اینجا بمعنای (رسنده) یا (زآخت السراء) میباشد
- ۳ — نقل از ص ۳ رساله تام الحکمه در بیاضه قوائم الانوار چاپ تبریز
- ۴ — نقل از ص ۶۹ موص ۵۳۱ میزان الصواب چاپ تبریز

ناید و نویسنده گفته و تأیید شده است که این سلسله از سلسله های دیگر جداست و بای این سلسله ها هیچ نسبتی ندارد و نویسنده این کتاب را در تبریز در سال ۱۳۱۰ قمری تألیف و تألیف این کتاب کرده است



در قطیبت یکی در متن از اقطاب خود که در شیعه بود آنها شاک بود و تردید نمود و اند (۱)

لیک اند رسه سلاسل زامتحان شیعه و سنی بهم مخلوط دان

نام این زنان هبیه شده است کانحصار فرقه شیعه شده است

این حصار و منحصر از بهر این که نباشد غیر شیعه اند رین

زانکه اند رباطن علم بنسی کی توان ره برد جز راه علمی

در این توجیه ایکه نه هبیه در باره تنزیه خود از اهل سنت مینمایند و در مقدمه حالات و سلسله

انتساب آقا محمد هاشم در رویش که بقلم نواده و خلیفه در و او تحریر یافته است پس از ذکر سلاسل

اربعه اصلی تصوف مینگارد (( رابع سلسله نه هبیه رضویه علیه السلام و لیکن در سلاسل

ثلاثه شیعه و سنی اختلاط بایکدیگر پیدا نموده اند و مخالفین در آن سلاسل داخل

شده اند و باین جهت در طریق ایشان که از جناب معصومید بید بایشان رسیده اختلاف گلی

پیدا شده و لیکن سلسله رابعه حقه نه هبیه و منحصر فرقه اثنی عشریه

میباشد (۰۰۰۰۰۰ الخ) (۲)

«وهم خالص الاشیاع فاشهروا اذان لدی حزب اهل الحق بالذهبیه» (۳)

عنه — در سال ۲۰۰ از هجرت که حضرت قطب الاولیا علی بن موسی الرضا علیه الآف التحیه و الثناء

بدعوت مأمورن (۴) از مدینه بخراسان حرکت فرمود چون بمرو رسیدند (( آنجناب در مهدی —

براستر شهباء که محل رکوب آن از نقره خالص بود پس ظاهر گردید در بازار و پیشوا که حافظ —

احادیث نبوت بودند ابذر و محمد بن اسلم طوسی و آنحضرت عرض کردند: —

«أُرْتَبِنَا وَجْهَكَ الْمُبَارَكِ الْمَيْمُونِ وَرُؤُوتُ لَنَا حَدِيثًا ۰۰۰۰ فَاَسْتَوْقَفَ الْبَغْلَةَ وَرَفَعَ الْمِظْلَةَ وَأَقْرَعُوا —

الْمُسْلِمِينَ بَطْلَعَتِ الْمُبَارَكَةُ الْمَيْمُونَةُ» ۰۰۰۰ حضرت استرخود را نگاهداشت و سایبان مهد را بر —

داشت و روشن کرد و چشمهای مسلمانان را بطلعت مبارک خود و مردم بعضی صرخه میکشیدند و گروهی

میگریستند و بعضی جامه برتن میدادند و ۰۰۰۰ مردم بهمان حال انقلاب بودند تا روزبه نیمه

۱ — ما این موضوع را در باره امام احمد غزالی ذکر کرده ایم به ۱۹ از فصل ۲ از باب سوم ( اقطاب نه هبیه ) رجوع شود

۲ — نقل از ص ۳۲۵ مقدمه ولایت نامه آقا محمد هاشم در رویش چاپ تبریز

۳ — بیت ۷۹ از مقدمه اول فصل الخطاب چاپ تبریز

۴ — مأمورن عباسی با مشورت فضل ابن سهل و والریاستین وزیرش حضرت را بولایت عهدی دعوت کرد

تا بدینوسیله فتنه و آشوبیکه سادات در همین و حجاز نموده بودند آرام گیرد و برای اطلاعات مفصلتری

رجوع بکتاب تاریخ و زندگانی حضرت رضا (ع) تالیف ابوالقاسم صاحب گرد و



رسید ..... پیشوایان مردم و قاضیان فریاد کشیدند که ای مردم گوش دهید و یاد بگیرید و از یت  
نکته ..... حضرت املا این حدیث را کلمه کلمه میفرمود ابود رعه و محمد بن اسلم کلمات آن حضرت  
را بمردم میرسانیدند ..... الخ (۱) (۱)

بالاخره حضرت رضا فرمود (( مرأیدم موسی ابن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد الصادق بن ابيه  
عن علی بن ابیطالب فی الکوفه عن ابي واهب عن رسول الله عن الجبرئیل من الرب العزیز -  
فستجانه و تعالی کلمه لا اله الا الله حصی فمن قالها دخل حصی امن هذا )) -

این معروف به ( حدیث سلسله الذهب ) شده است و برای وجه تشبیه این حدیث سه وجه  
مختلف بیان شده است :

اول با استاد ابوالقاسم قشیری ( ۲ ) گفتند (( این حدیث باین سند رسید به بعضی از امرای ساسانیست  
پس نوشت آنرا بطلا و وصیت کرد که با او در قبرش گذاشته شود )) ( ۳ )  
همین نظر را مؤلف میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب ( ۴ ) از قول صاحب کشف الغمّه چنین آورده  
است (( چون بعضی از ملوک ساسانیه ( ۵ ) این حدیث شریف را با آب طلا نویسانند و لهذا ابجدیث  
سلسله الذهب مستثنی گردید )) -

فهم - وجه دیگری را که برای این حدیث ذکر نموده اند از استحسانات ذوقی همین مؤلف میزان الصواب  
است که نوشته (( چون آن هشت نفر معصوم در دست این حدیث واقع شده اند شاید از این جهت -  
سلسله الذهب نامیده شده است )) این توجیه شبیه همان است که همین مؤلف در باره سلسله  
ذهبیه ذکر کرده و ما در بحث آنرا بیان نمودیم -

- ۱- نقل عبارات عربی از ( کشف الغمّه تألیف و فخر عثمان الخری تألیف مسند عبد الکریم بن  
طائوس متوفی ۶۹۳ هـ ) و فارسی آنها نقل  
از جلد دوم منتهی الامال مرحوم شیخ عباس قمی
- ۲- رساله نشریه که به نقل ( شیخ محمد علی مؤذن خراسانی ) در سال ۱۳۸۸ تألیف شده ( مؤلف  
آن استاد ابوالقاسم قشیری متوفی ۳۷۶ و متوفی ۴۶۵ )
- ۳- نقل از باورقی ص ۱۱۱ جلد ۲ منتهی الامال شیخ قمی
- ۴- مرحوم حاج امین الشریع خوئی
- ۵- در ذکر نام ( ملوک ساسانیه ) مسلماً اشتباهی رفته است مؤلف ساسانیها را اینطور خوانده و یا اثر دست  
کتاب میباشد - مخصوصاً که چاپ آنها مستثنی در تبریز طبع شده است -







شرعی و طبیبی مرقوم فرمائی که در اعمال شرعی و امراض هم بغیر شما توجه نکنیم. لہذا در رسالہ فقہ

الرضا و طب الرضا را بیان شافی و کافی فرمودہ امر کرد کہ بآب طلا نوشتند و ہر دہ و نسخہ بدہ ہیبت

محروف گردید و سلسلہ مبارکہ ہم نہ ہیبت خواندہ شد (۱)

بشود۔ داستان مجعول و عجیبی را در بارہ قطب بیست و بیست و یکم نہ ہیبت (خواجہ اسحق ختلانی

وسید عبد الہ مجذوب برزش آبادی) نگاشته اند کہ منشاء یکی از وجوہ تسمیہ این نام میباشد :-

داستان اتہام ادعای مہدویت سید محمد نوربخش را بعضی بہ سید عبد الہ مجذوب برزش آبادی -

نسبت دادہ گویند (( چون خبر این ادعا بمشرد و استادش (خواجہ اسحق ختلانی) رسید گفت -

(( نہ ہب عبد الہ )) و از آن هنگام نہ ہیبت بر این طایفہ اطلاق گردید (( (۲)

قصہ دیگر آنکہ (( آوردہ اند چون خواجہ اسحق یا سید محمد نوربخش بیعت کرد او را خلیفہ

الخلافا و ملقب بہ نوربخش ساخت سید عبد الہ برزش آبادی این بشنید و گفت (( اگر خواجہ با او بیعت

کند ما از خواجہ برگشتیم )) خواجہ از مکاشفہ دریافت و بدرویشان گفت (( میر عبد الہ مرتد شدہ و این

زمان خود را در رصد ارشاد میدارد بیعت با او باطل است ))

صاحب طرائق داستان اول را جعل و قصہ دوم را از مجالس المؤمنین گرفته و با تغییرات مختصری نقل

کردہ و اصل داستان این است کہ (( چون بر اسحق از روی کشف صحت سیادت و علوم مرتبہ سید محمد

ظاہر شد دست بیعت با و داد و گفتند بیعت میکنیم با فرزند حضرت مصطفی محمد نوربخش و این را -

خواندی "ان الذین یبایعونک اغایبا یعون اللہ ید اللہ فوق اید یہم فمن نکث الا یہ"

۱- نقل از اواخر ص ۸۶۹ میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب

۲- نقل از طرائق الحقایق مرحوم حاج نایب الصد ریعلی کہ ذکرش موجب اطناب است در مقام -

عیب جوئی از نہ ہیبت بودہ و بعناوین مختلف این سلسلہ و مشایخ حی و میت آنها را بد نام ولکہ دار

معرفی نمودہ است چنانکہ در رجائی مینویسد (( نہ ہیبت قطبیت را در خانوادہ خود وارثی نمودہ اند ))

و حال آنکہ در بین تمام سی و ہفت قطب نہ ہیبت تنہا سہ نفر آخریشان بد رو سر برودہ اند (مراجعه

بفصل اقطاب باب سوم گردد) در مقام دیگری داستان (( بعرض رفتن آخرین قطب نہ ہیبت و عمامہ اش

بقندیل عرش خوردن و روغن چراغی شدن )) را جعل کردہ است کہ بطلانش دلیل نمییخواہد - از

اتہامات گذشتہ اعتراضات علمی دیگری نمودہ و منجملہ گود (( کلمہ (برد الیقین) را اقطاب نہ ہیبت

برسہ مرتبہ تعیین (علم الیقین - عین الیقین - حق الیقین) صوفیان گذشتہ اضافہ کردہ اند (۱۰۰)

و حال آنکہ در غالب آثار صوفیہ اصطلاح (برد الیقین) کہ آخرین مقام عارف میباشد زیاد آمدہ است

چنانکہ عطار در مصیبت نامہ فرماید (( زہد خشکت باید از تقوی و دین - آہ سردت باید از برد الیقین )) -



د یگر اینجا گفت "سربازیم و رو برنگرد انیم" و ظاهراً این بیعت نیز د ر آنوقت از مطلع انوار ایشان سرزد که "غلام آن چنان عشقم که از روی بوی خون آید - معاذ الله که این سود امر از سر بیرون آید" - از مریدان شیخ د وازده کس بیعت کردند و گفتند امروز بدین عدد شریف اکتفا میکنیم آخر همه بیعت کردند مگر سید عبدالله مشهدی که یکی از اصحاب خواجه بود و او حاضر نبود پس عزیمت خروج کردند. نوید بخش گفت "حالی استعداد این کار چنانکه میباید نیست و با پادشاهی مثل شاهرخ میرزا که برایان و توران و هند و عرب و عجم مسلط است بی استعداد تمام مقاومت نمیتوان نمود". خواجه راضی نشد و گفت "این زمان وقت است از خروج انبیا یاد باید آورد که ایشانرا در وقت خروج هیچ استعداد ظاهر نبود" (( روز جمعه سنه ۸۲۶ بکوه تیری که از قلاع ولایت ختلان است رفتند و خلق را دعوت کردند و چون بیعت خواجه با میر نور بخش رسید عبدالله رسید مگر بر رسید که "خواجه با بیعت کرد؟ آنکس آری بیعت کرد او گفت "اگر خواجه با بیعت کرده ما از او برگشتیم". خواجه در کوه تیری همان لحظه از گفتار رسید عبدالله واقف شد و گفت یکی از رویشان مرتد شد و این زمان خود را در رصد ارشاد میدارد بیعت بدست او - باطل است. آخر بعضی از مفسدان سلطان بایزید را که از جانب شاهرخ میرزا حاکم آن دیار بود از - داعیه خواجه و امیر واقف ساختند و او را پیش از آنکه خواجه و امیر جمع شوند برایشان بردند و ایشان را و جمعی از اعیان گرفتند ۰۰۰۰۰ الخ" (۱)

همانطوریکه ملاحظه میشود در این داستان اولان کری از ادعای مهدویت نرفته است. ثانیاً چه بسا اصل آنها تاندازه مجعول باشد چنانکه مرحوم آقامیرزا احمد اردبیلی (وحید الاولیاء) در مقدمه مفصلی که بر رساله کمالیه تالیف سید عبدالله مجدوب برز ش آبادی نگاشته است همین مطلب را عنوان و بادلایل زیادی از متن همان رساله بویژه آداب مریدی که (( بشرط اعظم و رکن اقوم سلوک را مختص و منحصر در تابعیت و طاعت مرشد و عدم اعتراض و نیاروردن ایراد بر آن جناب داشته )) اصل موضوع داستان را و افکار و ایراد سید عبدالله را بر استاد و پیش محال دانسته است. - در پایان این مبحث با وجود توجیحات هشتگانه ایکه در روجه تسمیه نهیه گذشت بنظر میرسد که غالباً توجیحات مالایرضی صاحب و مانند هزاران توجیه و تحقیق است که برای اشعار گویندگان و بیبا رفتار و کردار بزرگان هر عصر و زمانی ساخته و پرداخته اند. - میباشد.

۱ - نقل از مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری



مبحث چهارم - تحقیق تاریخی در اطلاق کلمه ذ هبیه -

هزاران مبانی علوم و اصول عالیة المقصد بشری را می شناسیم که واضع اولی آنها را ندانسته از منشاء و مولدش اطلاعی در دست ندارند اما چه رسد بکلمات و اسامی افراد و اجتماعات ؛ از تاریخ وضع کلمه ( ذ هبیه ) و همچنین از علمیت آن برای این سلسله هیچ سنخ اطلاعی نداریم ؛ زیرا که از آغاز ظهور تصوف در اسلام و اولین کسی که بقلب صوفی خوانده شد ( ۱ ) و همچنین از - ابتدا ای تشکیلات صوفیه و از اولین دوره تالیف کتب عربی و فارسی صوفیه ( ۲ ) از کتاب **اللمع** ابونصر سرج ( متوفی ۳۷۸ ) و **وقت القلوب** شیخ ابوطالب محمد بن علی عطیه یمنی ( متوفی ۳۸۶ ) گرفته تا برسد بآثار قرن چهارم هجری مانند طبقات الصوفیه شیخ ابوعبد الرحمن سلمی نیشابوری ( متوفی ۴۱۲ ) و امالی و منازل السائرین شیخ الاسلام ابواسمعیل عبدالدین ابی منصور خواجیه انصاری یا پیر هروی ( متولد ۳۹۶ و متوفی ۴۸۱ ) و **حلیة الاولیاء** تالیف حافظ ابو نعیم ..... اصفهانی ( متوفی ۴۳۰ ) و **کشف المحجوب** ابوالحسن علی بن عثمان غزنوی ( متوفی ۴۶۵ ) و رساله قشیریه استاد ابوالقاسم قشیری ( ۳۷۶ تا ۴۶۵ ) ..... و غیره و خلاصه از آثار قرن سوم و چهارم گذشته در کتب قرن پنجم هم اثری از کلمه ( ذ هبیه ) یافت نمیشود . اولین باری که این کلمه در آثار ادبی دانشمندان و صوفیه بچشم میخورد در اشعار ابوالمعالی عبداله بن میانجی همدانی ملقب به ( عین القضاة همدانی ) مقتول در چهارشنبه هفتم جمادی الاخر از سال ۵۲۵ ( ۳ ) هجری می باشد . صدود ه بند لشعاری بوی نسبت میدهند که در کتاب اوصاف المقربین ( ۴ ) بطبع رسیده است در آنجا نام ذ هبیه را بدینگونه آورده است :-

(( علم گماهی حکمت است . هم من رانی حکمت است . شرح ترانی حکمت است . یاد افدایت جان من ))  
 (( عین الهدی یا مرتضی . کان ذ هب باشد رضا . معروف بد از ماضی . یاد افدایت جان من ))  
 عین القضاة از طرفداران و مریدان امام احمد غزالی ( نهمین قطب ذ هبیه ) است که جان خوشتن را هم بر سر اعتقاد بمراد و استادش از کف بداد ( ۶ ) بنا بفرض صحت انتساب صدود ه بند ابیات نامبرده باین گویند ه شهید ذ هبی مسلما وی اولین کسی خواهد بود که اسم این سلسله را در آثار خود آورده است - بعد از این گویند ه اینکه خود از پیروان این طریقه بوده است باید نام شیخ فرید الدین عطار نیشابوری ( متوفی در هم جمادی الاخر ۶۲۷ ) را بر زبان برد :

- ۱ - در مقدمه باب دوم این رساله تحقیق مختصری متناوب گنجایش مقام آمده است .
- ۲ - از اواسط قرن سوم هجری
- ۳ - برای ترجمه احوال و آثار او تاریخ سلجوقیه عماد کاتب تاریخ یافعی . تاریخ الحکما سهروردی طبقات السافعیه و طرائق الحقایق مراجعه شود .
- ۴ - اوصاف المقربین یکی از آثار ادبی درجه دوم ذ هبیه است که مجموعه ای از اشعار مشایخ و مریدان درجه اول اقطاب متأخر ذ هبیه می باشد که چند قسمت از مقدمه من را هم ضمیمه نمود ه اند و در شیراز بچاپ رسیده است .
- ۵ - کنگر بند ۷۵ - ۷۶ از صدود ه بند یک در مقدمه اوصاف المقربین چاپ شیراز بطبع رسیده است
- ۶ - شماره ۱ از فصل ۲ از باب ۳ در قطب ذ هبیه مراجعه شود



در کتاب مظهر العجائب - ضمن (( بیان حال استاد و تعلیم شیخ بنا بر امر مبارک حضرت )) بعد از بیان آنکه وصف استادش را مینماید نام ذهیبیه را بدین نشان آورده است :-  
 (( أویک سلسله کان ذهب - خاص اهل البیت گویند ای عجب )) (۱)

با وجودیکه غالب از تذکره نویسان گذشته (۲) مثنوی مظهر العجائب که در حدود نه هزار بیت را شامل است از شیخ فرید الدین عطار نیشابوری دانسته و معرفی نمود و اند اما جناب استاد سعید نفیسی تحقیقات دقیق و دامنه داری در کتاب ( جستجو در احوال و آثار شیخ فرید الدین عطار - نیشابوری ) (۳) فرموده کتاب مثنوی مظهر العجائب و بسیاری از کتابهای منسوب بشیخ عطار - نیشابوری را به ( عطار توفی ) که در قرن نهم میزیسته است نسبت داده اند (۴) بهر صورت اگر این دو سند ( اشعار عین القضا ) که درباره انتساب آن تردیدی نشده است و مظهر العجائب عطار ( راضحیح بد انیم باید گفت اولین بار در اوایل قرن ششم و سپس در اوایل قرن هفتم سعی از ذهیبیه در آثار مدون و متون ادبی فارسی بدست است و در غیر این صورت باید گفت که این اسم از اوایل دوره صفویه یا حد اکثر از اوایل قرن دهم هجری متداول گردیده است زیرا که در کتاب و رساله اقطابیکه از این قرن بعد میزیسته اند این نام بجذ و فور یافت میشود :-

شیخ مؤذن خراسانی ( بیست و نهمین رکن ذهیبیه ) که معاصر یا شاه عباس ثانی صفوی و کتاب تحفه عباسی را بنام وی تألیف نموده است در او آخر مقدمه ای که شامل پنج فصل است نام ذهیبیه را بدینگونه آورده است ( د بیانا لعزتها تعظیما بشأنها سلسله الذهب نامند ) (۵)

خلیفه این مؤلف شیخ نجیب الدین رضا ( جوهری ) در مقاله بیستم مثنوی سبع المتالی (۶) گویند

(( شد مسقی بر ذهب این سلسله کرد با معروف شهر این قافله )) (۷)

جانشین یا واسطه ای سراننده ای این بیت سید قطب الدین محمد تبریزی - شیرازی در کتاب - فصل الخطاب منظوم عربی خویش فرماید :

انتسبوا بالحضرة الرصوة

(( ولكن فی ایران سلسله وقد

لدی حزب اهل الحق بالذهبیه )) (۸)

وهم خلص الاشیاع فاشهروا الذن

۱- بیت پنجم از ص ۳۵ مظهر العجائب چاپ حاج سید احمد کتابچی تهران سال ۱۳۱۶

۲- تذکرات هفت اقلیم بروز روشن تألیف مولوی مظفر حسین صبا چاپ بهیوال مجالس المؤمنین

قاضی نوراله شوشتری چاپ تهران - روضات النجنان تألیف محمد باقر بن زین العابدین

موسوی خوانساری چاپ تهران و تذکره آشکده حاج لطفعلی بیگ ل چاپ بمبئی و سنان

السباحه حاج شیروانی چاپ و ریاض العارفین رضا قلیخان هدایت چاپ تهران

۳- چاپ کتاب فروشی و چاپ خانه اقبال تهران سال ۱۳۲۰

۴- برای اطلاع بیشتری به ص ۱۴۵ تا ص ۱۶۲ کتاب جستجوی آثار عطار مراجعه شود

۵- ص ۹۰ نسخه خطی کتابخانه نگارنده و ص ۱۱۱ چاپ حاشیه المثنی طبع شیراز

۶- در باب ششم این رساله مفصلاً معرفی خواهد شد

۷- بیت از مقاله بیستم سبع المتالی ص ۶۵ چاپ شیراز

۸- دیات ۷۸ و ۷۹ از مقدمه اول فصل الخطاب چاپ تبریز



وهمود رصاص چهاردهمین کتاب مجدداً گوید :-

تعالی لدینهم فی طریق المجتبه

(د) ولایة مولانا علی ولافه

ممالك حزب الشیعه العلویة

«وكانوا ملوك الفقرا قامت بنورهم

قد اقتسبوا فی نهج سیر الطریقه

«وكانوا بهذا الاعتقاد وانهم

ومشهوره فی الفقرا الذهبیة (۱)

«بمسلسله قد سیه رضویة

شاگرد مکتب این پیرو مهر و خلیفه قطب فارسی و بیان عریس گوی (آقا محمد ششم در ریش شیرازی)

میگوید :-

هست تا معروف گرخی آن رشید

«اتصال ذهبیة بشعوبه

كان حصار فرقه شیعه شده است (۲)

نام این يك زان ذهبیة شده است

جانشینی بواسطه و دختر زاده ای این رکن ذهبیة (میرزا ابوالقاسم راز شیرازی) در غالب از تالیفات

منشور و منظم خویش این نام راز یاد بکار برده و حتی وجه تسمیه ای هم برای آن ذکر فرموده است که گذشت

بعد از این قطب تالیفات فراوانی که دارد آخرین رکن این سلسله مرحوم مجد الاشراف قدسی نبویهای

خود در آثار خویش این نام را بعد و نور بکار برده است .

خلاصه با این سابقه ثبت نه قرنی استعمال این کلمه پارمؤلف بستان بسیار . . . . . ذیل صرف ( -

(۳) (۳) مینویسد (( نام ذهبیة باین سلسله قلیل مدتی است نهان اند گویا بعد سال نرسیده باشد ))

حاج نایب الصدق هم که متاخر اینگونه اختلاطهای تاریخی است عیناً نقل نموده است :-

نسل چهارم - مقام ذهبیة در بین سلاسل صوفیه

مقام اجتماعی عرفان یا هر دو گروهی بسته به میزان اثرات مادی و انسانی است که به وجود

آن شخص یا جمع مترتب میباشد باین معنی که هر چند اثرات وجودش بیشتر مقام و منزلتش بهمان -

نسبت و لا ترویا لا ترخواهد بود . -

بدان ارزی بدان مقدار اری (۴)

(( بقدر آنکه علم و کار اری

از افراد و از استجرات انسانی گفته شده ارزش اشیا از جامدات گرفته تا به نباتات و حیوانات برسد

همگی متناسب با میزان فوائد و نتایج حاصله آنها یا کمیایی و ناد را وجود بودن آنها نیست طلا و اجبار

کریمه - نباتات و ذرات حیوانات مفید اهلی و وحشی جمعی از این ناموس بزرگ طبیعی بر -

خوردار هستند . -

۱- ابیات ۷۸ و ۷۶ از مقدمه اول و ابیات ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ از بصر ۴ فصل الخطاب چاپ تبریز

۲- ابیات ۳۵ و ۳۷ از ولایت آقا محمد ششم ص ۶۱ و ۶۲ نسخه خطی کتابخانه مؤلف

۳- اقطابیکه را نام بریم یکی در فصل اقطاب باب سوم مصلحاً معرفی شده ترجمه احوالشان را منتظر گردید

۴- اسرارنامه شیخ فرالدین عطار متوفی ۶۲۷



انسان که عالم اکبر (۱) و اشرف مخلوقات می باشد مسلماً از این موهبت بحد اکثر برخوردار بود و احزاب و دستجات انسانی بطریق اولی هرچند ریشر منشاء فایده ای بود و اثر نفیس تری را دارا باشد مقام و اهمیتش در نزد هموعان بویژه صاحب دلان عالی تر خواهد بود.

از افراد مفید و فرقه های مختلف هر عصر . . . . . و زمانی آنان نشان مخلص شده و نامشان جاویدان میگردد که معنویت و افرتری داشته و احاطه بیشتری بر حقایق جهان یافته و رمز هستی را بیش از دیگران دریافته باشند. چنانکه از بین دانشمندان و علما گویند گان و نویسندگان فضل و هنرمندان هر عصری یکی دوتن شاخص گردیده بقیه آثار خویش را با خود بگور میبرند و چه بسا که قبل از خویش بدیاری عدم بفرستند؛ باین مناسبت است که ذهبیه را ام السلاسل صوفیه نامیده اند؛

(( وهم الفقراء العارفون و انهم  
کبار ملوک الفقر فی کلّ لیل ))  
«ولا سیما فی الملة الاحمدية  
الجليلة القدسية العلوية» (۲)

متأخرین از اقطاب و دانشمندان ذهبیه که باین نکته توجه نمود و این طریقه را ام السلاسل فرق صوفیه میدانند بیشتر توجه شان معطوف به شیعه بودن اقطاب این سلسله است (۳) چنانکه قطب ما قبل آخرین سلسله (۴) در رساله ای که بر مثنوی ولایت نامه جدش نگاشته پس از آنکه سلاسل اربعه اصلی صوفیه (۵) را بیان نموده مینویسد:

(( ولیکن سلسله رابعه حقه ذهبیه که ام السلاسل است منحصر بفرقه شیعه اثنی عشریه میباشد و باین سبب این سلسله را ذهبیه مینامند که اختلاف بر او راه نیافته و باب ولایت این سلسله را بر مخالفین و خالص نشده گان (۶) باز و مفتوح نرموده اند . . . الخ )) (۷)

۱- اشاره بحدیث علوی (( اُتْرَعِم جرم تقیل فیک انطوی العالم الاکبر ))

۲- ابیات ۱۳۵ و ۱۳۴ از بیاض ترسیزد هم فصل الخطاب

۳- موضوع (شیعه بودن تمام اقطاب ذهبیه من البد و الی الختم) از مباحث دشواری است که باین -

سادگیها نمیتوان او را رد و یا قبول نمود. ما هم در این رساله چون بیشتر متوجه آثار ادبی این سلسله هستیم آنچه در ابواب اولیه بیان میداریم از لحاظ معرفتی طرز تفکر و اعتقادات ایشان میباشد تا سرانجام آثار ایشان را روشن تر سازیم لذا در مقام نفی و اثبات عقاید آنان بر نیامده تنها از لحاظ

اصول و سادگی در اینجا بحث مینمائیم.

۴- میرزا ابوالقاسم راز شیرازی برای ترجمه احوالش بشماره ۳۵ فصل اقطاب باب سوم رجوع گرد

۵- در فصول گذشته (فصل دوم از همین باب) این سلاسل چهارگانه را مفصلاً شرح دادیم.

۶- بضبط اصل در و نسخه چاپ شیراز (سطر ۲ ص ۳۷۴) و (سطر ۱ ص ۳۲۶) چاپ شیراز.

۷- به شماره ۱- صفحه بعد مراجعه فرمائید.



پس از تحقیقات دیگری گوید (( لفظ است مدعیان از دامن جلال ابن سلسله علیه د و روحش باطنی ایشان از مشاهده اسرار حقایق معنویه این بزرگواران کوراست ))<sup>(۱)</sup>

|                                      |                               |
|--------------------------------------|-------------------------------|
| « شد مسکونی بر ذهاب ابن سلسله        | کرد بامعروف شه آن قافله       |
| « گشت این ام السلاسل به رفرف         | بر تمام فقرها این گشت فخر     |
| « چارده معصوم را اینجا است جای       | این د رخت طویی است ای نیک رای |
| « این شجر را حق مبارک خوانده است (۲) | چون ز معصومان ما و امانده است |
| « این شجر را بازیتونه شده است        | بیت امنیت همین خانه شده است   |
| « ساقیان را این خرابات گزین          | روگل مقصود از این بستان بچین  |
| « راه دل این است و قرب حضرتش         | راه شهبازان عالی همتش (۳)     |

چنانکه ملاحظه میشود سیی امین رکن ذهیبیه از آیت قرآن مضمونی یافته و این سلسله را بشجره زیتونیه تشبیه کرده است اکثر از مفسرین شیعه آن شجره را ائمه اطهار تفسیر نموده اند بخصوص چون این سلسله را مخصوص شیعه دانسته تمام اقطاب آنرا هم شیعه خالص الولا پنداشته (۴) میگوید :  
 (( منتهی شده هریک از آن سلاسل اربعه بسلسله ذهیبیه که منسوبست بحضرت امام ثامن ضامن - علی بن موسی الرضا و آن حضرت بائمه که بعد از ایشان است در بان خود را که معروف گرخی است امر فرموده اند بیاسبانی و نگاهداری این سلسله تا اینکه سپرده شود بدآ بعد بالیه بتشریف یافتگان قرب حضرت او این امانت عظمی را تا بقائم آل محمد بن (۵) ))

۱- نقل از مقدمه ولایت نامه ص ۲۷۲ چاپ شیراز ص ۳۲۶ چاپ تبریز

۲- اشاره بآیه نور از سوره نور شجر المبارک القانوبیة لا شوقیة ولا غریبة)) ص ۳۸ از جلد دوم آیات الولاية از چاپ تبریز

۳- ابیات ۱۸ تا ۲۴ از مقاله بیستم مثنوی المثنائی شیخ نجیب الدین رضا جویری چاپ شیراز

۴- ماد رمبحث دوم همین فصل در این باره تحقیق مینمائیم

۵- نقل قسمت دوم از عنوان مقاله بیستم مثنوی سبع المثنائی ص ۶۴ و خط حاشیه ص ۶۵ چاپ شیراز

۱- نقل از مقدمه ولایت نامه ص ۲۷۲ چاپ شیراز ص ۳۲۶ چاپ تبریز

۲- اشاره بآیه نور از سوره نور شجر المبارک القانوبیة لا شوقیة ولا غریبة)) ص ۳۸ از جلد دوم آیات الولاية از چاپ تبریز

۳- ابیات ۱۸ تا ۲۴ از مقاله بیستم مثنوی سبع المثنائی شیخ نجیب الدین رضا جویری چاپ شیراز



با این مقدمات معلوم شد که نه هلیه همانطور که انتساب اقطاب و سند خرقه ای خوشتن را با امام هشتم میرسانند (( تسلسل سلسله عصمت و امامتش الی حضرت خاتم الاوصیاء و بقیه الله . . . . . صاحب الامر و العصور الزمان روحی . . . . . قدا . . . . . این سلسله علیه متسلسل خواهد بود و منقطع نمیگردد تا آنکه یکی از ارکان این سلسله در رکاب آنحضرت ( ۱ ) با سایر اولیاء الله جهاد فی سبیل اله خواهد نمود . . . . . الخ )) ( ۲ )

حال که ایجاد و انتساب ابقاؤد و ام این سلسله را از نظر بزرگان و اقطابشان دانسته معلوم کردیم که بجهه مناسبت خود آنرا ام السلاسل مینامند بی مناسبت نیست که چگونگی انشعابات آنرا هم از لحاظ خود اینان بدانیم :-

(( ولیکن شعب این سلسله علیه بیشمار است که بحصر نمیآید و ان شعبها ( ۳ ) بگنگ بقدر قوه نور - ولایت عصر ا بعد عصر متسلسل میباشد و منشعب میشود تا عصری که نور ولایت شعبه در شخص بنهایت ضعف رسد آن نور در آن منطقی شده در آن شخص غارب شود و شعبه منقطع میگردد و - بخلاف ارکان و اصول لین سلسله علیه که قوت نور ولایت ایشان . . . . . الی ظهور القاء الصلوة و السلام این سلسله علیه انقطاع پذیر نیست کما نطق به اولیاء الکبار . . . . . الخ )) ( ۴ ) اما منظور نگارنده علاوه بر آنچه دانشمندان و نویسندگان از اقطاب این سلسله نگاشته و مختصری بدان اشارت رفت از ام السلاسل بودن سلسله تحقیق دیگر میباشد :-

باتوجه بسلسله اسناد خرقه و ارشاد یاذکر تلقین غالب بزرگان صوفیه ای که آثار ادبی بزبان شیرین فارسی دارند متوجه این حقیقت میشوم که اکثر از تربیت شدگان مستقیم یا فیض یافتگان غیر مستقیم این سلسله بوده اند :

- ماد فصل دوم ( اقطاب سلسله نه هلیه ) از باب سوم ( اولیاء و اقطاب ) این رساله بطور تفصیل و در گنگ شجره ای که ضمیمه این باب دارم اسامی هر يك از بزرگان صوفیه و دسته های متفرع از سلسله نه هلیه را مشروحاً بیان مینمائیم ولی در اینجا این نکته را متذکر میشوم که علاوه بر انشعابات زمان جنید و تربیت شیخ ابوسعید ابوالخیر که یاد و واسطه سند خرقه اش بسید الطایفه جنید بغدادی میرسد در زمان شیخ ضیاء الدین عبد القاهر ابوالجناب نجیب الدین شهر وردی چندین
- ۱- در چاپ شیراز نسخه بدلی با خط رزبانی کلمه آنحضرت ( عجل الله فرجه ) دارد که در چاپ تبریز ندارد .
- ۲- نقل از مقدمه ولایت نامه ( ص ۳۲۹ و ۳۳۰ ) چاپ شیراز و ص ۲۷۸ چاپ تبریز
- ۳- عین ضبط رسم الخط هر دو چاپ ( شیراز و تبریز ) نقل گردید این کلمه چون با ( ها ) علامت جمع فارسی جمع بسته شده است مسلماً ( شعبه جمع کلمه برین ) نیست زیرا که در ابتدا ای جمله ( شعب این سلسله ) آورده خواسته است تا دو مین بار عین آنرا تکرار نکند و باشند لذا ( شعبه ) را با
- ( ۴ ) تاریخی جمع بسته ، منتهی کاتب بر رسم الخط قدیم ( شعبه ۴ ) را متصل نگاشته است .



سلسله ای که هر يك منشاء خدمات شایان توجهی شده اند از این شاخه ای اصلی متنوع و متفرع — گردیده است: —

۱- سلسله سهروردیه — توسط شیخ الاسلام شیخ شهاب الدین ابوخص عمر سهروردی (متولد ۵۳۹ و متوفی ۶۳۲) مؤلف کتاب عوارف المعارف (۱) در مکتب این سلسله شاگردانی چون... شیخ عماد الدین بن شیخ شهاب سهروردی و شیخ شمس الدین صفی و شیخ نجیب الدین علی بزغش شیرازی (متوفی شعبان ۶۷۸) (۲)

و نیز ظهیر الدین عبد الرحمن بن نجیب الدین بزغش شیرازی (متوفی رمضان ۷۱۶) (۳) شیخ نورالدین عبد الصمد بن علی اصفهانی نطنزی (متوفی ۶۹۹) (۴) ترتیب شدند و در مکتب اینان بزرگانی مانند کمال الدین عبد الرزاق کاشانی (متوفی محرم ۷۳۶) (۵)

و مؤلف شرح منازل السالکین و اصطلاحات صوفیه است و شیخ عزالدین محمود کاشانی نطنزی متوفی ۷۳۵ مؤلف مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه (۶) و نیز سعید الدین محمد بن احمد فرغانی متوفی حدود ۷۰۰ که شارح قصیده تائیه ابن قارص (۷) و خصوصی الحکم ابن عربی است کسب فیض — نموده اند.

۲- سلسله پیرجمالیه که توسط پیرجمال الدین احمد دارد ستانی (متوفی ۸۷۹ که با ۶ واسطه به نجیب الدین علی بزغش شیرازی و ابوبایک واسطه به (ابوالنجیب سهروردی) میرسد

۳- سلسله قادریه — بوسیله سید محمد بن عبد القادر بن ابوصالح زنگی و دست گیلی یا گیلانی یا جیلی عارف مشهور که در کنگ اصطلاح عرفا آنرا ((غوث اعظم)) نامند متولد ۴۷۰-۴۷۱ و متوفی در ۵۶۱ هجری است (۸)

۴- سلسله معروف نعمت الهی — شاه نعمت الله کرمانی معروف به (ولی) (۹) مرید شیخ — عبداله یافعی (متوفی ۷۶۸) است که بدو واسطه و یک طریق سند خرقه اش بشهاب الدین — سهروردی میرسد.

۱- سلسله خرقه و سند که در تلقین او را در فصل اقطاب باب سوم بحث خواهیم کرد

۲- ماخذ این تاریخ وفات و سلسله خرقه از نفحات الانس و شد الازهر و جمل فصیحی و مزارات شیراز

۳- ترجمه احوالشان به ص ۴۲۶ نفحات الانس جامی و کتاب شد الازهر رجوع شود

۴- از کشف الظنون در ردیل (التائیه فی التصوف) نقل شده است

۵- وفات او را بعضی ۷۳۰ و ۷۳۱ تا ۷۳۵ نگاشته اند ولی جمل فصیحی ۷۳۶ نگاشته است

۶- جناب استاد همانی تعلیقات و حواشی مرقوم فرموده در تهران به سال ۱۳۲۵ چاپ شده است

۷- ابن فارسی متوفی ۶۳۲ است و در ۴۵۸ نفحات نوبه به یوم الله فی شهر رجب لایله سنه ۷۳۱ و ۷۳۲ در ۳۲

۸- نام او را جناب استاد نفیسی در رجستردی فطار ((محل الدین ابو محمد عبد القادر)) (الخ) نقل فرموده بهر حال وی از سادات حنفی و نسب وی به عبداله محضر ابن حسن قنّ ابن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام میرسد نگارنده رساله خطی بنام (رساله غوثیه) از ابن غوث اعظم

موجود دارد

۹- متوفی در ۸۴۴ هجری می باشد.







۱۳- فرزند و مرید سید محمد نوربخش بنام سید قام فیض بخش که سلسله ای تشکیل داد و آثارش

هنوز کم و بیش یافت شود .

۴- سلسله نوریه- توسط شاه قاسم انوار متوفی ۸۳۷ که از تربیت یافتگان سید عبد اله مجذوب -

بزرش آبادی ( بیست و یکمین قطب ذهبیه ) ( ۱ ) اگرچه در مسند خرقه وی اختلاف و بعضی انتساب

خرقه صوفیه را از این دانند ( ۲ )

اینها نمونه ای چند از سلاسل مهم و اصلی بودند که از ذهبیه انشعاب یافته . از هر يك از اینان سلاسل

دیگری متفرع شدند که با اعتقاد مؤلفین اخیر ذهبیه ( نورولایت در ایشان بنهایت ضعف رسیده و

بشد ریح منتفی شده و غارب گردیده است ) ( ۳ ) چه بسا که آثاری از دانشمندان آنها باقی و یا سعی

از ایشان تذکره ها و ترجمه ای احوال بزرگان نشان ضبط گردیده است .

بهر حال از نظر محققان صوفیه سلسله ذهبیه بواسطه انشعابهای زیادی که پیدا کرده و در مکتب هر

شیعه ای مردان بزرگ و صوفیان عالمیقداری تربیت شود . آثار گرانبھائی بجای گذاشته است -

( ام السلاسل ) خوانده میشود اما با اعتقاد اقطاب این سلسله بواسطه انتساب این فرقه بایمه اطباء

و ( تسلسل سلسله امامتش الی حضرت خاتم الاوصیاء . . . . . صاحب الامر و الزمان روحی و روح العا

فداه . . . . . این سلسله متسلسل خواهد بود و منقطع نمیکرد تا آنکه یکی از ارکان این سلسله

در رکاب آنحضرت با سایر اولیاء الله جهاد فی سبیل الله خواهد نمود . . . . . ( ۵ )

مبحث دوم - ذهبیه غالب از بزرگان صوفیه را ذهبی میدانند -

چون اساس صوفیه در شیعه و سنی متفاوت بوده تصوف اهل سنت انگیزه ای از روح زهد و تشنگی عبادت و

اطاعت است در حالیکه تصوف شیعه علاوه بر تنسک و خدایپرستی . تقوی و برهیزگاری و ولایت و دستداری

اهل بیت عصمت پیروی کامل از امام حنی و ولی کلی زمان از لوازم حتمی و شرائط کمال است زیرا که زمانها مرونهی

عالم و تصرف در نفوس خلایق بدست وی میباشد کسی بحد کمال و سیرمدارج عالی انسانیت نائل نمیکرد -

مگر آنکه دست توسل بذیل ولی عصر در از مرابطه ای با وجود اقدسش کسب فیض نماید .

بنابراین مقدمه است که ذهبیه نه تنهایی از عوامل کمال بلکه شالوده اصلی و بنیان اساسی تصوف و در رک

۱- ترجمه احوالش در بحث ۲۱ از فصل اقطاب باب سوم این رساله آمده است .

۲- سبع المثانی نجیب الدین رضا و تحفه عباسی شیخ مؤلفان که مان ترجمه احوال خواجه اسحق ختلائی

بحث خواهم نمود .

۳- نقل از ص ۲۸ و ۳۲۹ رساله مسالك مقدمه ولایت نامه چاپ شیراز و ص ۲۷۸ چاپ تبریز

۴- اعتقاد قطب ما قبل آخر ذهبیه ( میرزا ابوالقاسم رازی شیرازی ) در مقدمه ای که بر مثنوی ولایت نامه

جدش نگاشته است . ص ۳۳ چاپ شیراز

۵- نقل از ص ۳۲۹ مقدمه ولایت نامه چاپ شیراز



مراتب عالیّه انسانیت را تشییع آنهم (شیعه خالص الولا بودن) میدانند :

باتوجه بضبط تاریخی این عقیده که عموماً در آثار ادبی (نظم و نثر) دوران صفویه به بعد پیدا شده (۱) و در متون صوفیان قبل از آن دوره و کمتر چشم خورد و حتی در آثار اقطاب همین سلسله هم باین معنایی اشارت صریحی نرفته است ولی مؤلفین اخیرند هبیه بعضی یکجا و کلاتعامی صوفیه بزرگ فارسی زبان و کور را شیعه و نه هبی دانسته اند :-

مناخرین از این مؤلفین فرمول یافته «مطلقاً و بطور کلی» صوفی را مساوی نه هبی و نه هبی را برابر شیعه میدانند (۲)

شوفدای آن سندی آن نمود ((

(( هر کجا در رویش بینی با سندی

هر کجا در رویش بینی با سندی

«حق ذات پاک الله الصمد

خرقه باکل از امیرا مؤمین «

«نیست او سنی یقین دانم یقین

صد هزاران خرقه یکتا میشود

«منتشر گشت وید و هم میرسد

شهمسواران براق کبریا (۳)

«سلسله داران امینان خدا

مؤلف کتاب المحيط (۴) الاظم والبحر الاخضم خود این کتاب را بر اساس تطبیق تصوف و تشیع -

نگاشته مینویسد (( چون دیدم بعضی جهال مابین فقرو تشییع تفرقه گمان نموده اند لهذا این کتاب را نوشتم و در آن ثابت نمودم که هر شیعه که اهل فقر و سلوک نباشد شیعه نیست و هر فقیری که شیعه نباشد فقیر و سالک نیست زیرا که مابین این دو مطلب ملازمه واقع است چرا که این طریقه فقر طریقه اتم معصومین است و تشییع عبارت از پیروی کردن است و ایشان را در افعال و عبادات پس هر آنکه فقیر و سالک نباشد در حقیقت از تشییع خارج است اگرچه لفظاً شیعه اش نامند - رباعیه

و آنکه ز جهالت بضالت گمراه

قوی نه ز ظاهرو ز باطن آگاه

لها فاعل اصلاً بد الا الله (۵)

مستغرق شرکند و حقیقت گویند

۱- در کتاب های تحفه عباسی شیخ مؤذن خراسانی (قطب ۲۹ ذ هبیه) و معاصر شاه عباس و خلیفه

اوشیخ نجیب الدین الرضا (جوهری) مؤلف نور الهدایه و مشتهی سبع المثانی و همچنین سید

قطب الدین محمد (قطب ۳۲ ذ هبیه) مؤلف فصل الخطاب و چندین تالیف دیگر و جانشینان او تا آخرین قطب این سلسله .

۲- تندر کره الاولیا شمس الدین تبریزی چاپ تبریز

۳- ابیات ۴۷ تا ۵۱ مقاله بیستم مثنوی سبع المثانی چاپ شیراز

۴- سید حیدر بن علی بن حیدر و الحسین الاملی طبرستانی مازندرانی مؤلف در کتاب یکی یا لاند کرشده

و دیگری (جامع الاسرار و منبع الانوار) و نیز تفسیر (بحر الانجار) میباشد و از علمای معاصرو صوفیان -

معاصر سید قطب الدین محمد (قطب ۳۲ ذ هبیه) در او آخر صفویه میزیسته اند برای ترجمه احوالش

۵- شماره ۱ پاورقی صفحه بعد مراجعه شود -  
و ضلالت مدحیه شود که گمراهی هم بد نیست دارد -







مکتونه. شیخ بهاء الدین عاملی در رکشلول وفان حلوا وربعین در مقدمه ای میزان الصواب —

فی شرح فصل الخطاب حاج امین الشرع خوئی از (حدیقه الشیعه مقدس اردبیلی) (۱)

با استفاده ای از احادیث و اخبار زیاد می معنا و اوصاف شیعه را مفصلاً نگاشته و از مجموعه این احادیث نتیجه میگرد که (( این احادیث در شأن صوفیه حقه و فقرای شیعه است (غیر چه) همه این صفات مخصوص ایشان است ..... و معنی تصدّف در شیعه همین است ..... الخ )) (۲) همین مؤلف بعد از تحقیقات زیاد یاسامی تعدادی از علمای شیعه را متذکر شده مینویسد (( اکثر ایشان نیز بدین طریقه حقه و سلسله ذهبیه بودند ..... که اغلب علمای شیعه در طریقه تصوف حقه بوده اند و کتابها در مجاهده و اخلاق و سایر مطالب عرفان و بیان طریق سلوک جمع کرده اند ..... الخ )) (۳)

این مؤلف غالب علمای زمان صوفیه را بدوین ذکر نام صوفی ذهبی میداند ولی سید قطب الدین محمد (قطب سی و دوم ذهبی) تعداد ۲۸ تن از علمای مقدم برخورد و ۷ نفر از معاصرینش را نشر در ضمن منظومه فصل الخطاب نام برده میفرماید: —

«رایت کثیراً من افاضل عصرنا      لقد عرفوا منها جهم فی الولاية»

«نشرت لكم فی طیّ نظم رسالتی      لوالی من اسمائهم فی العبارة»

(( اما الفضلاء الذین لا قتیهم وکانوا من المعاصرین: — اولیهم العالم الفاضل ..... )) (۴) اینک چون نقل عین عبارت مؤلف بطول میانجامد تنهائیکر علمای شیعه ای که آنها را صوفی ذهبی دانسته است اکتفا میکنیم: —

- ۱- المولی شاه محمد الدارابی (۵) ۲- المولی محمد علی الکالی شیرازی (۶) ۳- العالم الربانی محمد صادق الاروستاقی (۷) ۴- الفاضل الجلیل ملاخلیل (۸) ۵- امیر ابراهیم قزوینی (۹)
- ۶- میر محمد تقی خراسانی (۱۰) ۷- سید هاشم (۱۱) — (( اما الفضلاء المعاصرون والعلماء المتعبدون الذین یظهر من تصانیفهم ..... من هو معروف بتعریف فضلاء الاعصار حیث قالوا استاد البشر والعقل الحادی عشر نصیر الملة والذین الطوسی قد )) (۱۰)

- ۱- کتابی است که بررّ و تشنیع صوفیه نگاشته شده است ۲۰- نقل از ۱۸ و ۲۲ میزان الصواب چاپ تبریز ۳۰- نقل از او آخر ۴۷ میزان الصواب چاپ تبریز ۴- ابیات ۴۰ و ۴۵ از مقدمه دوم — فصل الخطاب چاپ تبریز ۵- ساکن شیراز و استاد علم روایت سید قطب الدین محمد هتولف (رساله معراج الکمال) در تحقیق معنی شیخ و ارشاد و مریدی و (رساله لطیفه ای غیبیه) در شرح ابیات مشکله غزلیات خواجه شمس الدین محمد حافظ که چاپ شده است ۶۰- کال بروزن (مال) قریه ای از قراء فارس ۷۰- اردستان بفتح دال مهمله قصبه ایست در نزدیکی اصفهان ۸۰- مؤلف گوید ۷۰ سال با وی مصاحبت داشته است ترجمه احوالش ص ۵۷ خاتمه طریق المقائق ۸- مؤلف در باره ای این ملاخلیل غیر از (( عقد صاحبیه فی صفایان )) چیزی نگاشته است ۱۰- اما این ملاخلیل غیر از ملاخلیل قزوینی دانشمند اخباری است که (باین الفازی) معروف است چه وی معاصریا مجلس دوم (ملا محمد باقر) بوده و با او در باب حقیقت معتقدات محدثین و اخباریون و طریقه صوفیه مکاتباتی بوده است و اینها معاصرین شاه عباس صفوی بودند ۱۰- اما مؤلف و ملاخلیل معاصراً و معاصراً و صفی و شاه سلطان — حسین صفوی بودند ۹۰- از این سه نفر اخیر آثار و تالیفاتی دیده نشده است ولی ناظم فصل الخطاب در مقدمه و جلالت قدس معنوی آنرا توضیحات زیاد میدهد ۱۰۰- در میان راسخون و معاصرون ۱۰۰- سویی را در سال ۱۲۹۹ در مسجد کوفه ملاقات نمود ۱۰۰- نقل از ص ۵۴ فصل الخطاب چاپ تبریز —



چنانکه ملاحظه میشود مقدم بر تمام فضایل گذشته و علمای قدیم نام خواجه نظام الدین طوسی (۱) را برده شرح مبسوطی درباره انشاء و ازده امام وی که اوطریق کشف و شهود بوده است نگاشته — اضافه مینماید (( و اما قلنا انه عند الفضلاء معروف بذلك التعريف لاننا نقول في شأنه استاد البشر ولا نعتقد بأن العقول عشره حتى يتوهم انه هو العقل الحاد العشر ليس له كمال الزمان حيث انسه بالذهب الاثنى عشر الذي هو مختص بخلص اشياخ امير المؤمنين واولاده المحصومين صلوا الله عليهم اجمعين وهذا القدر في مرقا الله وصفاته التي هي اعظم اصول الدين يل ۰۰۰۰۰ الخ )) (۲) این رکن ذهیب بر نعتی که از قول فضایل اعصار گذشته درباره خواجه کرده وی را (( استاد بشر و عقل — حادی عشر )) خوانده است اعتراض نمود میگوید که ما خواجه را استاد بشر ندانسته بعقول عشره هم مانند فلاسفه اعتقاد ینداریم تا خود خواجه را عقل یازدهم بشماردیم بلکه خود ایشان ( فلاسفه ) در نزد ما کمالی ندارند . تنها از این لحاظ که وی بر مذهب اثنی عشریه بوده و این مخصوص شیعیان خلص امیر المؤمنین و اولاد او علیهم السلام است . او را گرامی داشته ایم . —

۲ — دو مین نفر از متقدمین صوفیه شیعه مذهب را (( خال نصیر الدین الطوسی بابا افضل الکاشی (۳) یلوح فی رساله )) نام میبرد .

۱ — خواجه نصر الدین طوسی وزیر ملاکوا ( متوفی ۶۷۲ ) مؤلف ( شرح اشارات ) اوصاف الاشرف — کتاب التجرید آغاز و انجام انوار الحکمه میباشد .

۲ — نقل از ص ۴۰ فصل الخطاب چاپ تبریز .

۳ — افضل الدین کاشانی که ریاض العارفین آنرا بنام (( افضل الدین محمد القاشانی )) و مجالس المؤمنین او را (( افضل الدین حسن کاشانی )) معروف به ( بابا افضل ) است که اولی او را معاصر خواجه نصیر الدین طوسی و دومی وی را خالوی خواجه نامبرده است . او را تالیفات زیاد بقاری است من جمله المفید —

للمستفید خرد فاعلم انه انما هو . آغاز و انجام مشبوع الحیاة فدرج الکمال عرض نامه . . . . . و غیره )

وفاتش در ۷۰۷ مزارش بقدر ریاض العارفین در قریه ( مرق ) از توابع کاشان است اما قاضی شوشتری داستان مفصلی درباره قصیده ای که بمطلع (( ای زبد و آفرینش پیشوای اهل دین — وی عزت ماوح بازوی تسویر الامین )) است نقل مینماید که بابا در ره ابر حرم مظهر علی علیه السلام انشاد کرد و شب بخواب دید که حضرت صله ای او را حواله بمسعود بن اتم در بصره فرمود و پیغام کردند (( بمسعود بگو امیر میفرماید در هنگام خروج بعمان نذر کرده بودی که اگر کشتی متاع بسلامت وارد شده هزار دینار بمصرف نمائی اکنون که کشتی بسلامت آمد هزار دینار بده )) وی رفت و گفت با خلعتی اضافه در ریافت والله العالم .







- ۵- (( ومنهم استاد ابن ابی الجهم و هو الشيخ علی بن هلال الجزائري رحمت الله . . . الخ )) ( ۱ )
- ۶- سید حیدر بن علی بن حیدر الحسین آملی ( ۲ ) که تحقیقات مفصل درباره لزوم ارتباط تشیع و تصوف نمود و شمه ای از آنرا در مقدمه این مبحث نقل نمودیم .
- ۷- شیخ زین الدین علی بن احمد عاملی صاحب ریاض العلماء این دانشمند شیعی مذهب را صوفی معرفتی کرده است و نیز صاحب روضات الجنات . بعد از ذکر مقامات علمی از ادب و لغت تا سایر علوم و فقهونیکه درباره اش مینویسد (( یا أنه بلغ من کل فن منتهاه و حصل منه الی غایه قضاء )) او را صوفی شیعه دانسته میگوید (( و اما السلوك والتصوف فقد كان له فيه تصرف وای تصرف . . . . . ))
- وی تحصیل فقه و علوم دین را ( واجب کفائی ) میدانند ولی ترکیه نفس و پیروی از مرشد کامل و قطب زمان را ( واجب عینی ) دانسته گوید (( عالم راست که بعد از اخذ بطواهر شریعت از عبادات عمل کند بعضی از علوم دیگر و اعمال واجبه دیگر زیر اعمال واجبه نه منحصر است بآنچه فقها رحمهم الله در کتب فقیه تدوین نموده اند بلکه بیرون از آنها اعمالی است که معرفتش اهم و عمل بر آن لازم تر است و آن عبارت از - تطهیر نفس از کبر و . . . . . و اینها تکالیفی است که در کتب فقیه یافته نشود بلکه لازم و لابد است که شخص در این باب رجوع کند به علمای حقیقت . . . . . و چه بسیار مغرور است عالمی که به علوم رسمی و بیرون از اصلاح نفس خویش غفلت نماید و در . . . . . حال آنکه . . . . . در مدت عمر شاید یک دفعه محتاج این مسائل نشود و بر فرض احتیاج این علوم از فروض کفائی اند و یک نفر من به الکفایه کافی است بخلاف تطهیر نفس که از فروض عینی است و بر هر مکلفی واجب است . . . . .
- الخ )) ( ۳ )
- این دانشمند را شهید دوم در کتاب روضه خویش از ( ابدال رجال ) شهره و از تالیفات او کتابهای اسرار الصلوة و مفیته المریدین فی آداب المفید و المستفید مورد استفاده دانشمندان ذعبی قرار گرفته است و بآنها استشهاد نمود هاند ( ۴ )

- ۱- مؤلف کتاب الدرة العزیز فی علم التوحید .
- ۲- مؤلف تفسیر بحر الاحوال بحار و کتاب محیط الاعظم و البحر الاخضر و کتاب جامع السرا و منبع الانوار
- ۷- که سید قطب الدین گوید هر دو آنها نزد من است برای ترجمه احوال این مؤلف بر روضات الجنات مراجعه شود
- ۳- نقل از کتاب مفیته المریدین فی آداب المفید و المستفید همین مؤلف
- ۴- برای حالات این دانشمند بکتابهای روضات الجنات . ریاض العلماء روضه شهید اول مراجعه شود











خاصه که در باب ملازمه تصوف با ولایت گفته است (( تصوف و تزهد و تقوی مفید است که مقرون بولایت ایشان  
و بتسویق خود ایشان بوده باشد والا فکلب الکوفی خیرا من الف صوفی ..... )) ( ۱ )  
این دانشمند شیعه ترک زبان علاوه بر اشعاری که در مدح ائمه اطهار بزیان ترکی سروده و کتاب ( عقائد الاسلام )  
را بآن زبان تالیف نموده است .

۱۵ - (( ومنهم السيد العارف الفاضل السيد محمد قدس سره فی ..... الخ )) سید محمد بن فلاح الموسوی  
المشعشعی ( ۲ ) وی صاحب تالیفات زیادی است که مؤلف فصل الخطاب (( معارف الالهیه غروره الوثقی  
خطیبه القدس ، لطائف الفیه ، شرح برقیسات مجرد امام ، شرح بر تقدم الايمان )) را یاد کرده و گفته است  
(( ولکنی سمعت معانی تصنیفات و ما را یتها )) ( ۳ )

۱۶ و ۱۷ - محمد تقی مجلسی ( ۴ ) و پسرش محمد باقر مجلسی ( ۵ ) که هر دو از علمای مشهور شیعه اند و تالیفات  
زیاد دارند آنچه مستند و مورد نظر مؤلفین ذمعی میباشد رسالات ( تشویق السالکین ) تالیف مجلسی اول -  
( حق الیقین ، و له جو به ملا خلیل غزوبی ) تالیف مجلسی دوم است که هر دو نفر صریحا فرقه ذهبیه را  
صوفی شیعه دانسته و تصوف و تشیع را لازم و منزه یکدیگر میدانند . این رسالات اخبار در تبریز بیچاپ رسیده است  
و سلسله ارشاد و تلقین ذکر آنها را در سلوکی نمرات ۱۵۱ و ۱۵۲ ذکر کردیم .

۱۸ - سید مهدی بحر العلوم ( ۶ ) و سید محمود حسلی که هر دو از علمای بزرگ شیعه و ذهبیه  
آنها را صوفی ذهبی معرفی مینماید که اولی تالیفات بسیار و دومی ( نقاش الفنون ) را تالیف کرده است .

۱۹ - (( المولی محمد باقر الخراسانی )) ( ۱ ) محمد باقر بن محمد مؤمن خراسانی سبزواری مشهور به  
( محقق سبزواری ) معاصر شاه عباس صفوی بوده است که کتاب ( روضه الانوار ) را بفارسی برای وی نگاشته است  
و سایر تالیفات عربی اش ( کفایت الفقه ، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد ) میباشد .

۲۰ - ومنهم صاحب کتاب فکرم الاخلاق العزلی عبدالرزاق لاهیجی قدس سره (( ( ۷ )

۱ - خلاصه ای از ص ۵۵۰ تا ۵۵۳ میزان الصباح چاپ تبریز

۲ - سید خلف بن عبدالمطلب مشهور بن عبدالله بن محسن بن محمد ( ملقب به مهدی ) بن فلاح حسینی مشعشعی  
حویزی ( ۹۸۰ - ۱۰۷۴ - ) تعجب در این است که شارع فصل الخطاب ( امین الشرع خونی ) این دانشمند  
را شاگرد ( ابن فهد ) میدانند در صورتیکه احمد بن محمد بن محمد بن فهد الاسدی الحلی ( متولد ۳۵۶ پس  
۸۵۷ متوفی ۸۶۱ ) را صاحب امل الامل ( ص ۵۵ جلد ۲ ) و صاحب روضات ( ص ۳۹۲ تا ۳۹۵ ) از علمای

قرن هشتم محسرفی کرده اند . ۳ - نقل از فصل الخطاب سید قطب الدین محمد چا پ تبریز

معمولانا محمد تقی متولد ۱۰۳۰ و متوفی ۱۰۷۰ است که در مسجد جامع عتیق اصفهان مدفون میباشد .

۵ - محمد باقر بن تقی بن مقصود علی متولد ۱۳۳۷ یا ۳۰۲۸ میباشد . وی در روز چهارشنبه ۴ جمادی الاول سال ۱۰۹۸  
از طرف شاه سلیمان صفوی بمقام شیخ الاسلامی نائل آمد . سال وفات وی بمضی سال ۱۱۱۱ ولی ماده تاریخ آن  
( یا باقر علم شد روان بجهان )) مساوی ۱۱۱۰ میشود . ۶ - سید مهدی بن سید مرتضی بن سید محمد

بروجردی حسینی و حسینی طباطبائی متولد شب جمعه شوال ۱۱۵۵ در کر بلا متوفای ۱۲۱۲ در نجف و مدفون

در محله مشواتی و در تالیفات زیاد میباشد . ۷ - نقل از بحث منثور فصل الخطاب سید قطب الدین چا پ تبریز



گیلا نی

مولانا عبدالرزاق بن علی بن حسین لایجی ( ۱ ) ملقب به ( فیاض ) مؤلف کتابهای ( شوارق الدار شرح هیا کسسل النور ) ( ۲ ) گوهر مراد و سرمایه ایمان و غیره .

۲۱ - ۲۲ - (( منهم صاحب الخلق الحسن المولی حسن البیلانی (مستر) ومنهم الشیخ حسن السکاک فی تالیقاته )) ( ۳ ) صدر المتألهین ( ۴ ) سید قطب الدین تعدادی از تالیفات ویرانام برده و سپس اضافه مینماید ( ) و کثیر من تصانیف لیدی و بعضها بخط الشریف . . . الخ )) ( ۳ ) مؤلف و شارح فصل الخطاب هر دو را از صوفیان شیعه دانسته ( ۶ ) و رابطه ولایت و تصوف را با تالیفات او استناد خود داده اند .

۲۳ - فی کاشانی ( محمد بن الشاه مرتضی بن شاه محمود . المدعو یحیی حسن کاشانی ( ۷ تا ۱۰۰۶ ) را با تسلیل فراوان ذکر کرده و تعداد تصانیف او را یکصد جلد دانسته ( ۷ ) و نوشته است (( ولله مائة تصنيف - آخره كتاب الحقائق تاريخي تضمنها )) ( ۸ ) ( ۳ ) و نوشته است مؤلفین ذهی او را از صوفیان شیعه و پیروان نه عیبه میدانند چنانکه قطب سی و دوم ذعیه سلسله ارادات و ارشاد او را مثل شیخ بهائی با یک واسطه بشیخ محمد عارف کارندهی ( پیرپاره دوز ) که خود بیست و هفتمین رکن ذهی است میرساند .

۱ - لایجی ملقب به ( فیاض ) شاگرد و داماد صدر المتألهین آخوند ملا صدرا شیرازی ( متوفی ۱۰۵۱ ) از وی - میتوانی با تخلص ( فیاض ) بجای مانده است .  
۲ - هیاکل نوربکی از تالیفات شیخ اشراق باشیخ مقتدل ( یحیی بن حبش بن امیرک متولد ۴۶۶ و شهید ۵۸۷  
۳ - نقل از مبحث منثور فصل الخطاب سید قطب الدین چسا پ تبریز  
۴ - حالات و ترجمه احوال و همچنین آثار و تالیفات از این دو نفر را در ضمن اجسوال علمای امامیه بدست نهاده -  
۵ - صدر الدین محمد بن ابراهیم بن یحیی از شاگردان ( میرابوالقاسم فیندرسکی استرآبادی میر محمد باقر معروف به داماد . شیخ بهاء الدین عاملی ..... غیره ) مؤلف " اسفار اربعه شواهد الربوبیه بالحکمة العرشیه . - اسرار الآیات . باقتباس برچند سوره قرآن رساله سه اول ( بفارسی ) ..... و غیره " متوفی در سال ۱۰۵۰ که به سفر حج رفت در بصره وفات یافت .

۶ - علاوه بر اینها صاحب لؤلؤ البحرين هم در باره صدر المتعلمین نوشته (( کان حکیمًا فلسفیًا صوفیًا بحثًا توفیقی بالبصره وهو متوجه الى الحج فی سنة خمسین بعد الف ..... ))

۷ - این دانشمند خود در رساله ( تحقیق الانوار الاحادیث ) نام تالیفات خویش را احصاء نموده و علاوه بر آنها - میتوان شعری بنام گلزار قدس ( دارد که به ( فیض ) تخلص کرده است وی همه شاگردان و صدر المتألهین شیرازی بوده است .

۸ - کلمه ( تضمنها ) را که مؤلف فصل الخطاب تاریخ تالیف کتاب الحقائق که آخرین اثر وی است نام برده بحماسب ابجد ۱۰۶۶ میشود در صورتیکه پیشتر از مورخین رحلت او را در کاشان سال ۱۰۶۱ ضبط کرده و جناب استاد همائی در ذیل ص ۸۰ مصباح الهدایه چسا پ تهران همین تاریخ وفات را مرقم دانسته است .





و شارح فصل الخطاب باره ای از عقاید او را در باره تصوف و تشیع جمع آوری و نقل کرده است .

۲۵ (( منهم الدهلی العارف صاحب الفضائل والمعارف آقا محمد سعید بن محمد مفید القی ..... )) ( ۱ )  
وی از شاگردان فیض و غیاث و دانشمند صوفی مشرب بوده است چنانچه صاحب روغات الجنات در ترجمه  
احوال وی نوشته است (( وله الایدی الباسطه فی مراتب الولاية والعرفان والضرب المرفوع علی مذاق  
اهل المعرفة والوجدان ..... الخ )) ( ۱ )  
تالیفات وی عبارتند از ( شرح کتاب التوحید الصدوق کلید بهشت . حاشیه بر شروح اشارات . اربعینات )  
که مجموعاً چهل رساله است . ( ۲ )

|                                    |                                      |
|------------------------------------|--------------------------------------|
| (( اولئك اهل الفضل اذ قد تشرقوا )) | (( بانوار علم الحكمة العلویة ))      |
| (( اولئك هم صدقوا الفقرا فی ))     | (( تصانیفهم بل عطاوا بالبصيرة ))     |
| (( تصانیفهم عندی وهم قد تمسكوا ))  | (( باذ یال تلك العارفين الاجلة ))    |
| (( وكانوا مریدیهی وهم بانباغهم ))  | (( خلاصة حزب المؤمن الاعزة ))        |
| (( وقد عظموهم مخلصین لانهم ))      | (( كرام كبار الامة الاحد بسمة ))     |
| (( وهم عرفوا مقدارهم حبب انهم ))   | (( افاضل حزب الشیعه العلویة )) ( ۳ ) |

شارح فصل الخطاب بعد از بیان صوفیان شیعه ای که خود سید قطب الدین محمد نقل کرده است . تعدادی از  
علمای شیعه صوفی مشرب را که بین زمان ما و شن و شارح میزیسته اند مانده ( قاضی نوراله شوشتری .  
شیخ احمد احسائی . حاج ملا عنادی سبزواری . شیخ مرتضی انصاری . حجة الاسلام میرزا محمد حسن  
شیرازی ) ما هر یک را در جای خود معرفی مینماییم ( ما میسر شده است ) و بعضی از صوفیان بزرگ قرن  
سوم تا هفتم هجری را هم یاد و آنها را شیعه خالص الولای معرفی نموده است . این شارح از خود چندی  
نکاشته بلکه این نظر را از مطالعه آثار اقطاب متأخر این سلسله بدست آورده است مؤلفین اخیرند  
صوفیان بزرگ و صاحبان تالیفات غالباً صوفی شیعی اند عجب معسوفی نموده اند همانطوریکه در مباحث قبل گذشت .  
حسن ذبیبه خود را تنها سلسله صوفی شیعی مدعی میدانسته اند لذا بزرگان صوفیه که استاد خرقه  
و ارادت یا سلسله تلقین ذکو آنها باد فی ارتباطی بشجره اقطاب ذبیبه متصل بشود بدون تردید آنان را  
صوفی ذبیبه و شیعه میدانند

۱- رجوع شود بشماره ۳ باره فی صفحه قبل

۲- خلاصه از ص ۵۶ تا ص ۵۸ میزان الصواب چپا پ تبریز

۳- ابیات ۴۶ تا ۵۱ از مقدمه ثانیه فصل الخطاب چپا پ تبریز





مثلا خواجه ابوسعید ابوالخیر ( ۱ ) شاکرد بپیر ابوالفضل حسن سرخسی که او تربیت شده ابو نصر ----- سراج  
 ( مؤلف کتاب المم و متوفی ۳۷۸ ) و وی از ابو محمد عبدالدین محمد المرتضی ( متوفی ۳۲۷ ) کسب فیض کرده  
 و این دست پرورده سید الطائفة جنید بغدادی ( سومین قصبه هبیه ) میباشد او را مسلما بدون شک شیعه  
 دینی میدانند و همچنین ابوالجست و دین آدم سنائی غزنوی و شیخ فریدالدین عسکری نیشابوری  
 ( ۲ ) علاوه بر متد خرقه و راه نشان از اشعار و کلمات آنان هم کلمه گرفته تشیع آنها را ثابت نموده اند ( ۳ )  
 اما صوفیانی که سلسله خرقه آنها را نتوانسته اند با قطب دینی برسانند یا چند بیتی از اشعاری که در مدح  
 خلیفه چهارم دارند آنها را شیعه معرفی نموده اند . چنانکه شیخ مؤذن در تحفه عباسی جلال الدین مولوی را  
 با استناد این بیت مشنوی

(( ثوبتاریکی علی را دیده ای زانجهت غیری بر او بگزیده ای ))

و غزلی از دیوان شمس الحقائق بمطلع

(( من علی را دوست دارم دوستی کردار است کور گردد هر که چشمش هر که دشمن بار ماست )) ( ۴ )

مولوی را صوفی شیعه مذهبی معرفی کرده است ( ۵ )

آقامحمد هاشم درویش هم در ضمن وصف شعر و گرم روی که خود در ضمن سلوکش از اشعار مشنوی مولوی یافته . وی را  
 چنین وصف نموده است

(( بود مطلب جود و بذل مشنوی کوست از احسان و فضل مولوی ))

(( فائش نهر جلیل مرتضی است هر که باشد منکرش از اشعیاست ))

(( کور گردد هر که دشمن دار است ( ۶ ) زانکه مهر بو تراب طبع و خوست ))

- ۱- شیخ احمد ابو سعید فضل الله بن ابوالخیر محمد میهنی از دانشمندان بنام و عارف بزرگ نیمه اول قرن پنجم  
 متولد یکشنبه غره محرم ۳۵۷ و متوفی پنجشنبه چهارم شعبان المعظم ۴۴۰ هجری احمد بن منور بن ابو طاهر بن  
 ابو سعید ابوالخیر کتاب اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید را در حدود سال ۵۲۴ بنام ( ابوالفتح محمد بن  
 سلم . از ملوک غور خراسان ) تألیف نموده است . پس رسم مؤلف ( جلال الدین بن روح لطف الله بن ابی سعید )  
 در سال ۶۰۲ آنرا جمع آوری نموده است .
- ۲- سید ارشاد و خرقه ابن دوتغرا در ( ص ۹ از فصل اقطاب باب سوم ) که در ترجمه احوال امام احمد غسزالی  
 ( ص ۱۳ همان باب در ضمن شاگردان شیخ نجم الدین کبری ذکر خواهیم کرد )
- ۳- شیخ مؤذن خراسانی ( قطب ۳۲ هبیه ) با ستاد اشعاری از مظهر العجائب شیخ عطار و ابیاتی چند از قصائد  
 سنائی هر دورا ( در صفحات ۶۷ و ۷۲ فصل سوم از مقدمه تحفه عباسی ) شیعه معرفی مینماید .
- ۴- این غزل در ص ۷۲ تحفه عباسی خطی کتابخانه نگارنده حاشیه ص ۹۰ سبع العنای جساب شیراز بتامی نقل  
 و چاپ شده است . چون در قافیه مصرع دوم نسخه خطی نگارنده ( دشمن بار ) و در حاشیه سبع العنای  
 ( دشمن دار ) چاپ گردیده است بناچار به منتخب رضافیخان هدایت از دیوان شمس الحقائق که در کتابخانه و دسترس  
 بود مراجعه کردم و این غزل را نیافتم .
- ۵- چون نگارنده در این رساله تنها بتحقیق عقاید مذهبی پرداخته و در مقام رد و اثبات افکار آنان نیستم در صحبت  
 و مقام این عقیده و تشیع صوفیان سلف فعلا ساکت میباشم .



(( نسو غلط گفتم که آن شمس الضحی نور حیدر باشد از سورتا بیضا ))

(( چونکه نور حیدر بر دل رسیده غرق بحر حق شد و آمد فرید )) ( ۱ )

این عقیده ( انبات تشیع صوفیان بزرگ ) از اوایل دوران صفوی در بین ارکان این سلسله مرسوم شد و در آنجا رجال این فکر معتدل و از حقایق تاریخی دور نبوده اما بعد از مغولیه که ما آنرا بنام دوره اعتلای تشیع ( فصل تحولات فکری و ادوار مختلف ذهابیه ) ( ۲ ) خوانده ایم این فکر جنبه افراط بخود گرفت و بتدریج فرد فرد بزرگان صوفیسه سلف جزو شیعیان خالص الولا معرفی گردیده اند . مثلاً قطب سی و پنجم این سلسله در ساره سعدی گفته است

(( مصلح الدین شیخ وقت خویش بود عارف دانشور و روش پرور ))

(( سعدی زنگی بودش شاه زمان خواند او را سعدی آن صاحبقران ))

بسیار از وصف آثار ادبی او ( سیزده بیست ) سروده است .

(( داشت تاج و خرقه فقر و جذب و دور از شهاب الدین شیخ - سرور ))

(( کیش او بد مذهب اثنی عشر - سر سوری در مذهبش کمتر نگر ))

(( تهمت سنت منه بر یک - سر او کفر و سنت بوده یکسال بیست او ))

(( هست اشعارش بر این معنی گواه کز علی و آل میجوید پناه )) ( ۳ )

ناظم همین ابیات بمناسبت ذکر شاه داعی اله ( نظام الدین محمود ) ( ۴ ) که در دارالسلام شیراز مدفون شده است

(( شاه داعی نظام دین محمود بنده خاسر حضرت محمود ))

(( نعمت الله را مرید از جان در پی او طریق حق پیویان ))

(( آن شه آمد ز شیعه داعی فرغ کرد ز اصل خود موجود ))

(( شاه را ز اولیا و سائط هفت تا بعزالی ( ۵ ) آن حبیب و دود ))

(( منسلک در اصول عزالی است مابقی در فروع شد محمود )) ( ۶ )

همین ناظم تذکرة اولیا ( راز شیرازی ) در رساله ای که بنام ( مسالك ) نگاشته و دیباچه ولایتنامه جلد ش ( ۷ ) - سرار داده است از مقدمات فراوانی ( صفحه ۳۲۶ ) گفته است .

از ص ۳۴ و لایتنامه خطی کتابخانه مؤلف و ص ۳۸۹ چاپ شیراز

رجوع بفصل اول از باب چهارم این رساله شود

۲- ابیات ۲ و ۱۵ تا ۱۸ از ص ۱۳۷ تذکرة الاولیا راجع چاپ شیراز در ذیل عنوان (( هذا ینت من احوال شیخ السالکین ... شیخ مصلح الدین المتخلص بسعدی شیرازی صاحب ثراه ))

۳- روی از بیرون شاه نعمت اله ولی بود ( بواعظ ) معروف است تالیفات بسیاری از چهار رساله ( چهل صباح . گنج روان . چهار چمن . مشاهد . عشق نامه . چشمه زندگی ) بنام شمس منسوبه در ۵۰ هزار بیت داشته و نیز از او رساله ای در شرح گلشن راز بنام ( نسایم گلشن ) باقی مانده است و سالهای بین ۸۷۶ تا ۸۷۰ و فسیات و قبر او را کریمخان زند عمارت نموده است و عبدالحسین میرزا فرمانفرما سال هزار و سیصد و سی و شش قمری مرمت کرده .



(( و بزرگان و مشاهیر اولیاء که صاحبان تذکرة و دیوان حقایق و معارفند کلاً از شعب این سلسله علیه میباشند ))

و اساس ایشان در طومار این سلسله علیه ثبت و ضبط است .

و نیز بعد از ابیات مفصل دیگری در چند صفحه بعد آورده است .

۱- مشاهیر اولیائی که صاحبان کتب و تصانیف و کرامات مشهوره میباشند از قبیل شیخ شبلی و شیخ فرید الدین عطار و شیخ شهاب الدین سهروردی و شیخ ابواسحق گازونی و حکیم سنائی و شاه شمس الدین تبریزی و مولوی رومی و عین القضاة همدانی و شیخ احمد جلی الملقب به زنده بیل و شیخ ابوذر عکبلائی و شیخ زاهد گیلانی و شیخ صفی الدین اردبیلی و شیخ روزبهان بغلی الملقب بشطاح و شاه نعمت اله ولی و شاه داعی السلسه و سید محمد نور بخش و شاه قاسم انوار و شیخ فخر الدین عراقی و شیخ ابوحد الدین کرمانی و شیخ محمد مغربی و شیخ مصلح الدین سهدی شیرازی و خواجه شمس الدین حافظ شیرازی الملقب بلسان الغیب رحمة الله علیهم یا تابعین ایشان جمعا از شعب جليلة این سلسله علیه میباشند و اساس اغلب ایشان در طومار این سلسله علیه بطریق انشعاب از هر يك از اصول واركان که از او منشعب میباشند ثبت است . . . . . الخ )) ( ۱ )

مبحث سیم - دلائل شیعه بودن بزرگان صوفیه

دلائلی که ذهیبیه براین اعتقاد خویش اقامه نموده اند بسیار و از آنجمله است :-

۱ و ۲ - از دلائل بارزی که براین ادعا داوند یکی سنده خروقه یا سلسله ارشاد صوفیان سلف و دیگری تصریح

و تلویح در آثار و تالیفات آنها میباشد که ما هر دو را متذکر و برای هو یک مثالی ذکر کردیم .

۳ - اقطاب بوابه باب ولایت هستند - ذهیبیه اقطاب را با نظری که سایر فوق مینگردند ننویسته بلکه آنها را -

( ولی جبر ) و دواوی ( ولایت قمریه ) میدانند ( ۲ ) چنانکه بعد از ذکر ارکان این پنجگانه قطبیت برای

بهر و هر شد بیست و شصت را لازم دانسته و گفته اند .

(( دوم اعتقاد است . باید اعتقاد بر شیعه دوازده امامی باشد و بلوث بدعت آلوده نباشد تا مرید را در -

بدعت اندازد زیرا که عاقبت بدعت ضلالت است . . . . . الخ )) ( ۳ )

بقیه باورقی صفحه قبل

۵ - مقصود امام احمد غزالی ( تهمین قطب ذهیبیه ) است که در شیعه بودن خود او بحث است و ما در تفصیل

اقطاب باب سیم در شماره ۹ متذکر آن شده ایم .

۶ - ابیات ۷ و ۱۰ تا ۱۲ از ص ۱۴۳ تذکرة الاولیاء راز شیراز

۷ - آقا محمد هاشم درویش ( سنی و سومین قطب ذهیبیه )

۱ - نقل از ص ۳۲۶ و از ص ۳۳۰ مقدمه ولایتنامه چاپ شیراز و ص ۲۹۳ و ۲۹۵ چاپ تبریز عین مطالب مذکور

در بالا را و با تعبیر عبارات و تقدم و تاخر اساسی مؤلفین بعد از این قطب نقل کرده اند مثلاً در ص ۶۳ میزان الصواب

بین سطور ۱۴ تا ۲۷ همین معنی آمده است .

۲ - این معنی را نگارنده در مقدمه باب هم ( اقطاب ذهیبیه ) بحث نموده و تا حدی روشن کرده است

۳ - نقل از باب دوازدهم ( احتیاج به بیرونی و بیرونی ) تحفه عباسی ( ص ۲۶۰ ) چاپ خاشیه سبع المثنی

چاپ شیراز -



اینان نهایت کمال انسانیت که خلاصه تعلیمات مذاعب و ادیان، بعثت انبیاء و رسل تا نزول کتب سماوی میباشد . و نیز فشرده تمام آداب و سنن . عبادات و ریاضات را مقدمه ای برای سیر کمالی و درک معنی ولایت میدانند .

- |                                |                            |
|--------------------------------|----------------------------|
| (( ولایت به از خلق و علم و عمل | ولایت از اینها بود ما حاصل |
| (( برو تا توانی ولایت طلب      | ولایت بود فاتح با برب      |
| (( ولایت صفات کمال آورد        | ولایت شهود جمال آورد       |
| (( ولایت فنا و بقا بخشیدت      | ولایت بقای خدا بخشیدت      |
| (( زقرآن طریق ولایت بخوان      | بحق راه غیر ولایت میدهان   |
| (( بدل دار سر ولایت نهان       | که آسوده مانی ز خلق جهان   |

(( ( ۱ )

اینان معنور تصوف را (( بیان سلاسل اولیاء الله که شیعیان خائراصولی جناب ولایت مآب علوی علیه السلام میباشد )) ( ۲ ) دانسته و قطبیه و سلسله داری را هم منحصر به (( خوا شیعیان که هر یک از ایشان عصری بعد عصر از آن بزرگواران متسلسل میباشد همچنین بواب همان باب ولایت اند که بی اندن و اجازه ایشان احدی از طالبین و سالکین داخل در آن باب نتوانند شد . . . . . الخ )) ( ۲ ) پنداشته اند .  
 باین اوصاف خاتم مقام قطبیت کسی بجز شیعه انبی عشری نخواهد بود . چون از طرفی بمصادق (( از هزاران کس یکسان صوفیه ما بقی بر دولت او میزنند )) ( ۳ ) چون قطب هر عصری که خود محصور - گردونه عالم و مرکز دور زمان خویش میباشد شیعه و شیعه خالص الولاء گردید بالطبع شاگردان و مریدان وی هم که در تمام جزئیات مطیع و متقاد بهر و مراد خویشند جز شیعه نتوانند بود .

۴- بهمین دلیل متابعت صرف و پیروی کامل مرید از مراد است که مؤلفین ذهبیه گفته اند :-

تمام محققین صوفیه و جمیع تذکره نویسان بر این اتفاق دارند که سلسله هرقه و ساند ارشاد و عم سلاسل شیعه و سنی صوفیه و تمام فرق منفرع از آنها از چهار فرقه یا چهار شاخه اصلی ( ۴ ) منفرع و منشعب شده اند .

این چهار فرقه هم توسط چهار تن ( ۴ ) از چهار معصوم علیه السلام ( ۴ ) بحسب فیض نموده اند .  
 باین مقدمات و قانون ثابت ولایت غیر ( اطاعت مرید از مراد ) که بدون هیچ چون و چرا از اصول اولیه و بای -

بسم الله تصوف است چگونه میتوان تصور نمود که مثلا معروف کرخی ( ۵ ) در بیان و شیعه خالص الولاء

۱- نقل از ص ۱۳۰ ابیات ۶ تا ۱۵ و ابیات ۶۰ تا ۶۶ تذکره الاولیاء راز در ذیل عنوان (( فی بند من الحسوال شیخ الشیوخ . . . . . شیخ ابوالخیر الاقطع الصغری ))

۲- نقل از سطر ۸ و ۱۳ ص ۲۴ مقدمه ولایت نامه چاپ شبواز

۳- نقل از مثنوی مولا تا جلال الدین مولوی

۴- چهار فرقه اصلی ( کمیلیه یا رفا عیبه نقشبندیه . شزاریه . ذهبیه ) و چهار تن ( کمیل بن زیاد . سلطان ابراهیم اد هم . سلطان ابابزید بسطامی معروف کرخی ) و آن چهار معصوم حضرات ( علی ع . علی بن الحسین السجاد ع . جعفر بن محمد الصادق ع . علی بن موسی الرضا ع ) میباشد که ما در فصل دوم این باب مفصلاً بیان داشته ایم .

۵- ترجمه حالات این دوتن در نمرات ۲۹۶ فصل الخطاب باب هم این رساله میآید .



علی بن موسی الرضا با شد و جائز را بر سر آن نهاده اما در فروع مذ هب بسبک اهل سنت عمل نماید ؟  
 مصنفین چگونه میتوان تَعَمُّل و تصوّر نمود که مرید و خلیفه وی ( مری سقنی ) ( ۱ ) که در برابر استادش  
 (( کمیت فی یدی الغسال )) است در باب حضرت رضا بر بستر مرگ پیرش حاضر بوده و از او وصیت بخواند  
 ولی از قبله ای کلمات استادش روی نافته و بقیه حنفی یا شافعی عمل نماید ؟

همینطور اگر این سلسله مرادی و مریدی را با توجه باطاعت محض و پیروی خالصانه از پیر در نظر بگیریم  
 بحقیقت ادعای ذهبیه که میگویند (( صوفی مساوی شیعه است )) واقف خواهم شد ( ۲ )

۵ - تقیه - میدانیم که یکی از فروع احکام اسلام ( تقیه ) است . ذهبیه تمام آثار و کتب صوفیه سلف را که نشانی از  
 فروع عبادی اهل سنت با توصیف و مدح خلفای ثلاث . یا هر جهتی که نمودار نشدن نویسندگان و مؤلفین آنها  
 باشند هتکی را نشان داده تقیه میدانند .

(( کلام بعضی از مشایخ که ضاعرا دلالت بر تشن میگرد . معمول بر تقیه است . و تقیه واجب است و ترک آن منکر  
 ترک نماز است و کسیکه او را ترک کند بیرون می رود از دین امامیه و مخالفت با خدا و رسول و ائمه اطهار علیهم السلام کرده  
 باشد چنانکه احادیث اهل بیت بدان ناطق است ..... )) ( ۳ )

ذهبیه علاوه بر تقیه کردن مشایخ صوفیه . ائمه معصومین علیه السلام را اهل تقیه معرفی کرده اند .  
 نویسندگان بالا بعد از بیان فوق آیات و احادیثی را در اثبات تقیه ذکر و شواهد و امثالی بیان نموده و نوشته  
 است (( و اگر ظاهرا بعضی اخبار دلالت بر مذمتی بعضی از مشایخ کند نباید جزم کرد به بطلان ایشان  
 زیرا که معصم را مصلحت بسیار است در آن مذمت که کسی را با آن عالم نیست ..... الخ )) ( ۴ )

(( شیخ چون در عهد اهل سنه بود گاه در شعر او تقیه مینمود ))

(( چون تبری در تقیه مهلك است شیخ از این رو در تولا سالك است )) ( ۵ )

مؤلف برا همین الامامه ( ۵ ) در ذیل برهان ۱۰۴ در ضمن بحث مرابطه با امام عصر که خود یکی از ارکان فقر ذهبی  
 است و ما بدان اشارت نمودیم میگوید .

(( مؤمنان امت محمدی ص ..... و متابعت کنند با مخالفان دین خود که اهل سنت و عامه اند بتقیه و پرهیز  
 کردن از اظهار دین خود که تشیع است تا سالم مانند از ادیت و آزار ایشان و حال که این حکم ثانی بحمد الله  
 مرتفع است مگر در بسلا مخالفان که تقیه لازم است و این تفصل ..... الخ )) ( ۶ )

ارجوع شود پیوسته قبل شماره ۵ / ۲ - در این رساله نفی و اثبات عقاید ذهبیه را چون از موضوع بحث ما خارج  
 است نگارنده دخالت ننمود اما دوست فاضل ما آقای احسان اله استخوی در رساله دوره لیسانس خود این معنی را جسد  
 تحقیق و ثابت نموده اند . - ۳ - نقل از اواخر فصل سوم ( در بیان اعتقاد صوفیه در نبوت و امامت ) از این فصل تحفیه  
 عباسی تالیف شیخ محمد علی مؤلف خراسانی ( قطب ۲۱ ذهبیه ) ( ص ۷۵ و ۸۰ ) نسخه خطی کتابخانه نگارنده  
 و ص ۶۹ حاشیه منبع المثنی چاپ شیراز - ۴ - این روایت از ( تذکره الاولیا ) از در ذیل احوال  
 شیخ محمدی شیرازی میباشد که بابیات دیگر آنهاست قبل از استظهار نمودیم - مابقی در صفحه بعد



فرزند خلیفه بلا فصل این مؤلف ( ۱ ) در رساله ای که بنام ( تام الحکمة ) ( ۲ ) نگاشته و در پیاجه کتاب -

توالم الانوار و سوانح الاسرار ( ۳ ) استادین در خویش قرار داده است . بحث متبعی درباره ادوار سبعة عالمی و ترقیات تکوینی و تشربی موجود است و بشر نموده . هر دوره را بطن دوره بعد و ظهوری از دوره قبلی معرفی کرده است . و لا یتراهم بطن نبوت دامت و گفته است .

(( تا آنکه متدرجاً الی اواخر الدفتم بسبب تکمیل کلی شایسته دوره بطون نبوت احمدیه صلی الله علیه و آله ..... اگر دید ..... الخ )) ( ۳ )

وی در ضمن بیان همین بطون و ظهور که معنای عالم غیب و شهود ( ۴ ) است . تمهید مقدمات کرده و استعداد را بشر را برای درک ولایت پیش آورده و سپس در باب تقیه نوشته است .

(( پس از این بیانات عالی و واضح گردید که مدار تکمیل و تقیه است از اغیار . بجهت قوت گرفتن ابرار الله <sup>علی</sup> و رفع ارتفاع تقیه خورده خورده علی حسب اقتضا الزمان چنانکه از عهد آدم صلی الی الخاتم صلی الله علیه و آله و سلم در هر الفی از انوف سبعة بنحوی انکشاف مطالب مرموز و اسرار خفیه ولایت ائمه الهیه معصومه شده است .  
تدریجاً .... فرمود التقیه دینی و دین آباء ( ۳ )

۶ - فرق حجاب نور و ظلمت و سیر اسفار چهارگانه - مسلم است که سائر کعبه مقصود و سالک کوی محبوب با .....  
عقبانی را طلی کرده با اصطلاح رائج صوفیه هفتاد . یا هفتاد هزار پرده و حجاب نور و ظلمت را بدرجه کمال تصوف فائز آید و انسان کامل گردد .  
مؤلفین ذهیبه با استناد احادیث متعدده ذیل حجابات جلال و جمال الهی را چنین بیان نموده اند .  
حقیقت خلقت نور محمدی ص را که جل برین عبدالله انصاری از خود پیغمبر اکرم ص این سؤال را (( اول ما خلق الله ))  
بنماید و حضرت با سخ فرمودند ( ۵ ) .

۵ - بقیه یا ورقی صفحه قبل  
۵ - میرزا ابوالقاسم راز که ترجمه حالش در باب سم و معرفی کتاب در باب چهارم که درین رساله میآید .  
۶ - نقل از ص ۳۹۹ براهین الامامه چاپ تبریز

۱ - میرزا جلال الدین محمد مجد الاشراف که ترجمه احوال وی در باب سم بیاید  
۲ - این دو کتاب در باب چهارم مفصلاً معرفی خواهد شد .  
۳ - نقل از ص ۳۷ و ۳۸ رساله تام الحکمة چاپ شیراز  
۴ - در بطن کعبه بذریع سبب تمام ادوار کمال تباری ( از بدبختی . نهال گردیدن . شکوفه دادن . بار آوردن و صد ها دانه سبب داشتن ) بالقوه نهفته و پنهان است . جمیع عوامل خارجی مهیا گردید و مقتضیات زمانی موجود شد یکی بعد دیگری از قوه بفعل . از غیب بشهود و از باطن بظهور میآید .  
۵ - میرزا ابوالقاسم راز شیرازی در کتاب عبا شیوا الحکمة ( ص ۱۶ تا ۶۷ چاپ ۱۳۱۹ قمری شیراز ) حدیث بسیار مفصل ( حدیث ۵۰ صفحه ۲۳ خطی ) را از ( جلد اول از مجلد ششم ) مجاز الانوار با منسله روایتش (( عن ابی عمرو الاضاری عن کعب الا حبار و وهب بن منبه و ابن عباس قالوا جمعنا لما اراده الله ان یخلق و محمد ص ..... الخ )) نقل کرده است . شارح فصل الخطاب و مؤلف میزان الصواب ( ص ۴۴ و ۴۵ چاپ تبریز ) قسمی از آن حدیث را از کتب مصباح الزکوة شیخ الشیخ ابوالحسن البکری و مستدشیدین نقل کرده است .



احادیث نبوی (ابودر (۱) در حق حضرت علی ع و لوح اخضر (۲) و مفضل جعفی (۳)

بیان حضرت موسی الکاظم ع که فرمود (( محتجبٌ بغیر حجابٍ . محجوبٌ و مستترٌ بغیر ستر مستور )) (۴)  
 خبر از حضرت صادق ع که در حدیث ابو حمزه ثمالی فرمود (( فنحنُ و روحُ الله و کلماته و بناقد احتجب من خلقه )) (۴)  
 و همچنین احادیث و اخبار زیاد دیگری که جعلی را یا سند روات نقل کرده اند .

خلقت نور محمدی در جنبه بلی خلقی (۵) (( آن نور مقدس تلا لوی کرده و شعاعی از وی درخشان گردید . . .  
 و حق تعالی از آن دوازده (۶) حجاب بیافرید نخستین قدرت پس از آن عظمه پس از آن حجاب عزت . . . . .  
 هیبت . . . . . جبروت . . . پس حجاب رحمت . پس حجاب همت . پس حجاب کبریا . پس حجاب منزلت . پس حجاب  
 رفعت . پس حجاب سعادت . پس حجاب شفاعت . پس . . . . . الخ )) (۷)

۱- (( یا اباذر هذا روح الله الاطول و سراج الله الازهر لا یحجبه من الله حجاب ولا یستره من الله ستر بل هو الحجاب  
 و الستر )) .

۲- (( من الله العزيز الحكيم الى حبيبه و نوره و سفیره و حجاب )) .

۳- (( یا مفضل تلك بيوت النور و قصر الظهور و السن العبارة و معدن الاشارة قد حجبك بها عنه و ذلك منها اليه  
 لا عسى هو ولا هو غير ها محتجب بالنور عا حرا بالتجلي ))

۴- این دو حدیث اخیر و سه حدیث نمرات ۲ و ۳ و ۴ از کتاب ریاض الجنان تالیف محمود بن فضل الفارسی نقل شده  
 ۵- نمونه مختصری که معنی جنبه بلی ربی و بلی خلقی نورانی من محمدی ص را تقریب بذهن نماید آنست که استاد سخن

سعدی شیرازی گفته است :-

در حکایت (( یکی از صلحای لبنان که مقامات او در دیار عرب مدکیر بودند . . . . . بحوسی در افتاد . . . . . و بمشقت

. . . . . رهائی یافت . . . . . چون از نماز پیرداختند یکی از اصحاب گفت . . . . . یاد دارم که شیخ بروی در پسای

مغرب برقت و قد مش تر نشد امروز . . . . . از هلاک چیزی نماند شیخ . . . . . گفت نشنیده اید که سیده عالم

. . . . . گفت : لی مع الله وقت لا یسمعنی ملک مغرب ولا نینی مرسل . . . . . وقتی . . . . . بجبرئیل و میکائیل

نورداختی و دیگر وقت با حصه و زینب اختی . . . . . الخ )) ( خلاصه و نقل از حکایت هشتم باب دوم گلستان چاداپ

حجاب استاد قسریب ) .

کسی بر طایم اعلی نشینم + گهی تا پشت پای خود نشینم ))

جنبه بلی ربی حقیقت اقدس محمدی چنان است که در مقام قرب پر جبرئیل عقل مبسوز د .

(( احمد اربک شاید آن پسر جلیل + تا ابد مدد هوشماند جبرئیل )) ( نقل از منوی مولوی )

جنبه بلی خلقی هیکل ناسوتی (( انا بشر مثلکم . . . . . )) همانست که (( با حصه و زینب )) در میمازد و

(( کلینی یا حمیری )) میفرماید ولی در حقیقت خلقت چنان است که اقطاب ذهبیه بدان اشاره کرده و ما در مشن با لا

نقل نمودیم

۶- ( دوازده ) عین ضبط متن نقل شده ( دوازده ) را در تمام متون دوران صفویه تا اواخر قاجاریه در غالب کتب

الم از خطی و چاپی بشکل ( دوازده ) نگاشته شده است .

۷- نقل از ص ۹۴۵ میزان الصواب چماپ تبریز و خلاصه ای از ص ۶۸ تا ۹۰ از کتاب طباشیر الحکمة و حیات القلوب چماپ

شیراز .



- (( فنور رسول الله اول صانه و تجلی و مجلی ذاته الاحدیة ))  
 (( وكان تجلی الذات للذات تجلًا بغير تفاصل الصفات الحميدة ))  
 (( تارة لا ذاك النور من نوره وقد علّت حجب الاسماء منه وجلّت ))  
 (( و من نوره الا علی لقد صار حادنا مجالی تفاصل الصفات الحميدة ))  
 (( و تجلی صفات الله روح محمد و كان به ارواح کل البسیرة ))  
 (( و منه عقول الانبیاء لشعشت و ارواح کل الانبیاء تجلّت ))  
 (( و ذاك عقل الكل والقلم الذی يكون هو الا علی بنور الکتاب ))  
 (( حقیقة معنی الامام المبین فی احاطة آیات کل البسیرة ))  
 (( و ذاك وجه الله شمس ولایة حقیقة قد سبقه العلویة ))  
 (( و ذاك اسم الاعظم الاعظم الذی لقد كان مجلی ذاته الاحدیة ))  
 (( و هذا التجلی وجهه العابدین بل یناهد بالعرفان فی كل وجهة ))  
 (( و ذارحمة الرحمن عند ادلی النبی و مستند العرفان عند الهدایة )) ( ۱ )

خلاصه تحقیقات مفصل آنکه نور محمدی نخستین فروغ تجلی اجسامی بذات احدی الهی میباشد .  
 از تجلی ثانی ( واحدیت ) که از شد مشعه نور مقدس محمدی است حجب اسماء و صفات جلوه گر آمده . انوار  
 روحانی و عقلانی و انبیاء و اولیا . عرش الهی ( ۲ ) و قلم علی ( ۳ ) عقل کل و امام مبین که محیط بر تمام  
 موجودات عالم است ( ۴ ) موجود شده اند .

همین تجلی وجهه الله اکبر و حسن اعظم ( ۵ ) خداوندی است که نور ذریه اظهارش که خدوله اسماء حسنی

- ۱- ابیات ۶۹ و ۱۰۰ و ۱۰۹ تا ۱۱۲ و ۱۱۶ - ۱۲۰ و ۱۲۲ - ۱۲۳ از بصائر ۱۸ ( معنی تجلی صفاتی  
 ولایت کلّیه الهیه ) فصل الخطاب سید قطب الدین محمد چاپ تبریز
- ۲- مراد از قلم علی باستاند آیات ( ن والقلم وما یسطرون . و نیز اقروا و ربکم الاکرم النبی علم بالقلم ) همان عقل  
 کلّی است که صور مجموع تقدیرات الهی از موجودات و مادیات در امّ الکتاب عقلی که همان لوح محفوظ ( باصطلاح  
 شرع است ) و نفوس کلّیه و جزئیّه ( لوح کفوف و انبات باصطلاح شرع ) نقش می یابند .
- ۳- باستاند آیت ( الرحمن علی العرش المنون ) ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ فصل الخطاب سید قطب الدین محمد چاپ
- ۴- باستاند آیت ( کل شیئی احصیناه فی امام مبین ) و حدیث عربین خطاب که حضرت رسول اکرم اشاره به علی ع .  
 کرده فرمود . ( این است امام مبین که همه چیز را احصا کرده است ) .
- ۵- قال امیرالمؤمنین علی ع . ( انا اسم من اسماء الله و هو الا عظم ) و نیز ( نحن وجه الله الذی یؤتسی

نفسه ) . . . . .

و باستاند حدیثی از امام علی ع . ( من کان علی بن ابی طالب فی قلبه حبه من حب الله و رسوله فله الجنة )



الهی ( ۱ ) میباشد بودیعت نهاده شده و حجب دوازده گانه نوری را تشکیل میدهند ( ۲ ) سالك الهی چاره ای ندارد مگر آنکه از این حجابات نورانی دوازده گانه که خود بطور ولایت قلب را تشکیل میدهند عبور نماید بنابراین اگر صوفی شیعه . آنها را شیعه خالص الولا ئی نباشد که بتواند از این حجابات نورانی گذشته بسر منزل جنان واصل آید بلا شـرط ناقص مانده و بدرجه کمال نرسیده است .

عصاره این تحقیقات عرفانی ذیعی آنست که ( ( صوفی باکامل است یا نیست . اگر کامل است با این دلائل باید تبعه باشد و اگر تبعه نبود مسلماً کامل نیست ( ۳ ) .

۷- علاوه بر این تحقیقات عرفانی استدلال فلسفی دیگری دوساره میسر است و اربعه کمالیه دارند :-

سالك بایدست چهار سفر را یکی پس از دیگری طی نماید تا بتوان او را عارف واصل و صوفی کامل نامید . برای این اسفار اربعه ای که خود مبنا ی یکی از بزرگترین و پرمایه ترین کتابهای فلسفه ( حکمة الاشراق ) بوده و اساس مهمترین تألیفات صدر المتالیهین شیروازی ( ۴ ) را می ریزی نموده است تعاریف زیادی کردند .

جامع تر و خلاصه تر از همه آنها بیان کمال الدین عبدالرزاق کاشانی ( ۵ ) میباشد که گفته است .

السفر الاول . سفر ( من الخلق الى الحق ) - هو السیر ( الى الله ) من منازل النفس ( ۶ ) الى الوصل على الاق المبین وهو نهاية مقام القلب ( ۶ ) ومبدأ تجلیات الاسما ئیه

السفر الثاني - سفر ( من الحق الى الحق ) - هو السیر ( فی الله ) بالا تصاف بصفاته والتحق باسمائه الى الاق الاعلى ونهايته حضرة الواحدیته .

السفر الثالث - سفر ( من الحق مع الحق ) - هو السیر ( الترقى الى عين الجمع والحضرة الاحدیته ) وهو مقام قاب قوسین فابقیته الاثنیته فاذا ارتفعت فهو مقام اودنی و هو ( نهايته الولایته ) .

السفر الرابع - سفر ( من الحق الى الحق ) - هو السیر ( عن الله ) للتکبیل وهو مقام البقاء بعد الفناء والفرق بعد الجمع .

طی این اسفار برای هر سالكی که بخواهد بسر منزل کمال انسانی برسد فرض حتم میباشد . مخصوصاً برای صوفی .

مرشدی که از چهارمین سفر ( من الحق الى الحق ) گذشته و مقام منبع ولایت جزئی قمری و قطبیت زمان خوب است

مراغراز گردیده است و مأیود و مستغیری خلق و ارشاد مردم میباشد ( ( لا محاله ) بایدست سفر سوم ( من الحق مع الحق ) را که سیر اسماء و صفات اله است طی نموده باشد تا بتواند سفر چهارم را آغاز کرده و پایان ببرد . آنگاه

عدایت و راهنمایی مردم را شروع کند .

۱- قال امیر المؤمنین علی ع ( ( نحن والله الامام الحسنی التي لا یقبل الله من العباد علأ الا بمعرفتنا ) ) و نیز

همین معنی در خطبه معروف به ( خطبة البیان ) آمده است . ۲- این بحث فشرده تحقیقات مفصل صدها تألیف

عرفانی شیعی میباشد . ۳- خلاصه از تحفید ۱۲ و ۱۳ و بصائر ۱۲ و ۱۸ فصل الخطاب سید قطب الدین چاپ

تبریز و فصل چهارم تحفه عباسی شیخ مؤذن خراسانی ( نسخه خطی نگارنده ) و حاشیه سبع المعانی چاپ شبستر

۴- صدر الدین محمد بن ابراهیم بن یحیی مؤلف ( اسفار - شواهد الربوبیه - رساله سه اصل فارسی . . . . . و غیره )

متوفی ۱۰۵۰ در سفر حج ببصره . ۵- کمال الدین عبدالرزاق کاشانی که سند خرقه اش توسط شیخ نور الدین

عبد الصمد بن علی اصفهانی نظری ( متوفی ۶۹۹ ) بچند واسطه به سرور دیه و همین قطب ذهی می پیوندد .

( در باب سیم شماره ۱۰ تحقیق شده است ) مؤلف ( شرح منازل السائرین ) و صراط المستقیم . شرح مفصّل الکلم . . . . . شرقی دوم قمر ۷۳۳ هـ



از طرف دیگر میدانیم که یکی از اسماء الهی (( الولی )) است که مظهر آن ولایت کلیه علویه میباشد . با این وصف چگونه میتوان ثقل نمود و ظهور ممکن میشود که عارفی بوسیله چهارم نائل آید و کمال تصوف بیابد و حال آنکه شهبیسی را بر مظهر نام ولایت شمس به رجحان نهاده . و در فرع تابع یکی از چهار مذهب اهل سنت و جماعت بوده غصب خلافت را مصاب بداند؟! ( ۱ )

(( ولی رامدان غیر شیعه علی ز نور علی شیعه آمد ولی ))

(( هر آن با علی است او با خداست خدا را قلب مجسان در جامت ))

۸- وصول بمدینه علم نبی ( ع ) - دو رکن از ارکان پنج گانه ( ۳ ) که برای هر ولی جسر و قطب زمانی ذکر کرده اند

۱- این بحث چکیده تحقیقات مفصل و خلاصه همه کتاب فلسفی عرفانی میباشد -

از ملا حظه دو تحقیق عرفانی و فلسفی فوق و تطبیق آنها با موازین تقیه ای که در شماره ۵ همین مبحث بدان اشارت

رفت روح ادعای متأخرین از مؤلفین ذنبیه را در پی پاییم که صوفیان سلف ( بابحد کمال نرسیده اند . یا مجنوبان

سوالی بودند که هر قدر هم کمال یافته باشند خلعت ارشاد خلق و قطبیت زمان بر قامت ایشان نازینا و باین مقام سرفراز

نمیکردند ) این دو دسته از بحث ما خارجند و ذنبیه هم در باره شیعه و سنی بودن آنها اصراری نداشته

وساکت هستند . چنانکه میرزا ابوالقاسم راز شیرازی در تذکرة الاولیا متضمن خویش زایل عنوان ( هذه بند من الحسوال

الشیخ ..... السید الک العبد و ب ..... خواجه شمس الدین محمد حافظ الملقب به لسان الغیب و ه ) که

باین مطلع شروع کرده است (( خواجه حافظ شمس الدین نام بود + حافظ قرآن و از اعلام بود )) پس از ذکر مراتب

تحصیل ریاضات مسجد جامع شیراز چون توفیق فیض حضور رسید عبدالله بلیانی را یافت در خدمت وی مراتب نفس و اطوار

قلبی را طاق نمود اما بدرجه کمال تصوف نائل نگردید و در ظهور چهارم قلب متوقف ماند .

(( خواجه آمد خدمت سید رسید + طوبی عشقش ز باغ دل رسید )) ( بر کمر در خدمت آن شه بیست -

از همه آئین تقلیدی پرست )) ( کرد توبه از همه مهجور شد + یافت تلقین . قلب او بر نور شد )) ( یافت از عشق خدا قلب سلیم

گشت ظهور چهارم دل را مقیم ..... الخ )) ملا حظه میشود که خواجه اولاً مجذوب و بـ الذک ثانیاً ناقص و کمال نیافته است .

لذا جمیعیت از فروع احکام شافعی و حنفی اوچندان میرد توجه نمیشد .

اصرار ذنبیه در این ادعا و اقامه ای اینهمه براهین و استدلالات مخصوص اقتضای بزرگ و هادیان طریقی نشان است که خود

کامل و سپس مکمل دیگران شده . مأمور اداره حوزه بنی نوع آدم میکردند .

( توضیح آنکه علامه ناظم این ابیات سید عبدالله بلیانی را همان سید عبدالله مجذوب حمدانی گرفته و تازه با سید امین السی

بلیانی اشتباه کرده است . با در فصل اقتضای ( شماره ۲۱ ) در این باره بحث خواهیم نمود )

۲- ابیات ۷ و ۸ از ص ۱۳۲ تذکرة اولیا راز چاپ شیراز

۳- خلاصه ۵ رکن قطبیت عبارتند از الف - عبودیت ب - حصول استعداد قبول حقایق یعنی خرق حجب - ج -

یافتن رحمت و رحمانیه خاص . د - تعلم علم بی واسطه . ه - تعلم علم لذتی بی واسطه )) نقل از ص ۴۳ تا ۴۴ تحفه

عباسی خطی نگارنده و ص ۲۶۰ حاشیه سبع الثانی چاپ شیراز -



عبارتند (( چهارم تعلّم علم است از حضرت او بی واسطه و آن وقتی ممکن شود که لوح دل از نقوش عالم روحسانی و عقلی و جسمانی و حسی صافی و پاک گردد . . . . . و پنجم تسلّم علم لدّنی است و علم لدّنی عبارتست از معرفت ذات و صفات الهی چنانکه سیّد عالم میفرماید: معرفت ربّی برّی و این علم کسی را دست دهد که از وجود خویش برآید و باین زادن از لذّت خود بلذات حقّ رسد . . . . . الخ )) ( ۱ )

صوفیه علم را غیر از قبل و قال مدرسه و قلیت و قلنای دانشمندان پنداشته . دانش را عین بینش و کشف دانسته اند عموماً اشارات و تصریحاتی بر این حقیقت کرده . تعریف علم واقعی را همان (( یقذّقه الله فی قلب من یشاء )) ( ۲ ) گفته و تحصیلش را با حضور دل و ازراه تزکیه باطن و تصفیه درون معرفی نموده اند .

(( قبل و قال و بحث و جست را بشوی نزد علم من لدّین حشر فی مگوی ))

(( رشحه : این آب حیوان سخــــــــــــن آن کند باتو که باران یا چــــــــــــمن ))

(( قطره های شیر علم من لدــــــــــــن میچکانم بر گلوت زین سخــــــــــــن ))

(( شیر علم من لدن از عین غیب جوشد از بهر کسی کن نیست ریب ))

(( شیر علم من لدن نه سر رشــــــــــــد آید از بهر کسی کن میکشــــــــــــد ))

(( این چنین دل منبع نور علــــــــوم نه محل تبیه و شکور ســــــــوم ))

(( علم هم نوری است حق اندازه اش در دل هر کس که خود میخواهدش ))

(( نور نیست او اندر کتاب و صوت و حرف آن بود معنی و اینها جمله ظرف ))

(( جستن آن نیست از راه ظهور تا فراگیری تو از تفسیر کسور ))

(( این علمی را که بینی جمله تو صورتش و قشر لب و معنی او ))

(( این علم رسی و این قال و قبل صورتی باشد از آن علم جلیل )) ( ۳ )

غالب صوفیه در کتابهای خود مخصوصاً <sup>باب</sup> داشته و نگاشته اند .

(( علم رسی که بجز راغ عقل غریزی راه را بیند بدرجه عرفان که جای قربان یزدان است نمیتوان رسیده و جسمانی

معشوق حقیقی را جز بروشنائی آفتاب علم لدّنی که از سینه تابش مینماید نمیتوان دید )) ( ۴ )

۱- رجوع شود به پیافرتی شماره ۳ صفحه قبل ۲- اصل حدیث (( لیس العلم بکثرة التعلیم والتعلیم ))

۳- نقل از ص ۳۰ تا ۴۰ و لا یشاه آقا محمد هاشم

نرویش . نسخه خطی کتابخانه نگارنده و ص ۳۹۰ - ۳۹۲ چاپ شیراز این معنی را تمام صوفیه بیان داشته اند

ولی بهتر از همه مشنویات نان و حلوائ معروف شیخ بهاء الدین عاملی میباشد که (( علم رسی را سرسر قیل است و قال

نی از او کفیتی حاصل <sup>شمال</sup> )) گفته است . ۴- نقل از باب اول (( در بیان فضیلت علم و عالم و اصناف آن ))

از متن کتاب تحفه عباسی ( ص ۱۱۳ ) نسخه خطی کتابخانه نگارنده و ص ۱۱۰ حاشیه سبع المثنائی چاپ شیراز .



عوقبه علم را لازم و تحصیل آنرا واجب میدانند اما این لزوم و وجوب را بسوی نبل بکمال انسانی کافی نمی شناسند . . .

(( علم يك نقطه ( ۱ ) است همان ای علم جوی وحدتی ندارد از موصوفش بجوی ))

(( وحدت از انبیا و اولیا )) کثرت از جاهلان و اشیافیا ))

(( کثرت علم است این نقش ظهور وحدت علم است باطن نفس نور ))

(( وحدت معلم توحید احد کثرتش موهوم شرک با صمد ))

(( رو تو نفی شرک از معلم کن فرق از موجود تا معدوم کن )) ( ۲ )

(( تا نشد موهوم ( ۳ ) از دل محو و حک صحو معلومت ( ۳ ) نشد بی ریب و شک ))

این علمی که خود راهنمای کمال انسانیت و عسریق نبل بدرجات عالی عرفان میباشد از ارکان قطبیت بشمار رفته و حقیقت حدیث نبوی (( انا مدینه العلم و علی بابها )) میباشد .

(( یعنی چنانچه در سلسله بدو و نشو و جمیع حقایق الهیه بواسطه حقیقت مقدسه محمدیه علویه علیه السلام بوده کذاک در سلسله عود نیز نشو و جمیع فیوضات و معارف حق الهیه در این امت مرحومه بواسطه دو مله جامع و کامل آن حقیقت است و بدون دخول در باب ولایت آن جناب دخول در مدینه علم آنحضرت که شهر بند عرفان حق است امکان پذیرند . . . . . ))

و سالکین الی الله را بتدی و جاره از توسل بآن بزرگواران نیست و ولایت و محبت و متابعت ایشان قدم در دایره سلوک الی الله و فقر محمد ص که ولایت الله حقیقی و مقام حبیبیت است . نتواند نهاد . قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی بحببکم الله برهان صریح بر این مدعی است ( ۴ )

چنانکه ملا حظه میشود اولین شرط فقر محمدی را ولایت معرفتی کرده اند . پس وصول بمدینه عرفان حق و علم لایزال الهی که همان نبوت محمدی میباشد را هی جز باب ولایت کلبه علوی یافته نشود . بنابراین سلاک سر منزل جسانان بایست از طریق تمسک به ذیل اولیای کل الهی بکثور ابقان رسند و الا در این وادی برخطر (( که گم شد در اولشگر سلم و ثور )) ( ۵ ) سرگردان مانده و از راه (( ترکستان گمراهی )) ( ۵ ) بدانجا که (( عرب نی افکند )) ( ۵ ) خواهند رفت .

۱- مضمون حدیث (( العلم نقطة كثرة الجاهلون )) میباشد ۲- رجوع شود بشماره ۳ یا ورقی صفحه نبل ۳- اشاره بحدیث علوی در جواب (( ما الحقيقة کبیل بن زیاد )) تا آنجا که میفرماید (( محوالموهوم و صحوالعلم )) ۴- نقل از ص ۳۲۴ ( رساله مسالك ) مقدمه ولایتنامه بقلم میرزا ابوالقاسم رازچاپ شیراز

۵- اشاره بضرب المثل معروف میباشد . ۶- اشاره به کتاب ۷- اشاره به کتاب ۸- اشاره به کتاب ۹- اشاره به کتاب ۱۰- اشاره به کتاب



(( هست از اسرار حق لایموت      امر من ابوابها و اتوالیبسوت ))

(( بهر این گفت آن رسول با بها      شهر علم من علی یا بهیها ))

(( تا ز باب حق را بطلبی      کی توانی فهم کردن مصلحتی ))

(( اولیا در های علم مطلقند      وارثند و مالک گنج حقند )) (۱)

ذهبیّه با این سخن استدلالها صوفیان بزرگ سلف را شیعه دانسته و هر یک از آنها را با ادبی دلیل و کشف سرین ارتباطی صوفی ذهبی و شیعه خالص الولای علوی معرفی و تنها طریق منحصر بفرد وصول بحق را شاهراه ولایت شعبه الهیه معرفی نموده اند .

و نیز بهمین جهات است که ارکان اخیر ذهبیّه با کمال صراحت لهجه و بدون هیچگونه مجامله و پرده پوشی تمام تلافیه تصوف را عموماً ناقص دانسته و گفته اند .

(( سالکین اصلاً سبیل ثلاثه هرگاه بصریق علویه حرکت نمایند مادامیکه سرعجز و نیاز بر سده سنیه اولیه ای

حلقه این سبیل را نگذارند . در طریقه فقر محمدی و علوی علیه السلام کامل نگردد )) (۲)

(( شهر بند عرفان چون دل پیغمبر است      باب شهر معرفت زان حیدر است ))

(( اهل سنت کی توان عارف شود ؟      چون بیاب معرفت واقف شود ؟ ))

(( هر که از این باب حق شده منحرف      نیست عارف بلکه او آمده خصوف )) (۳)

این هفت دلیلی که ماقبل گردیم خلاصه ای از هزاران صفحات و جکیده اصد هائلیف ذهبیّه میباشد که از قرن ششم جست و گریخته بیان شده است . پس از دو قرن نوم نموت نقاب احتجاب از رخ بر انداخت و بشدریج برملا شد تا در سده نهم هجری چهره برگشاده آفتابی گردید و کم کم اوج گرفته با غلای خود رسید (۴)

باید توجه داشت که صوفیه هر مذهبی که داشته ، شیعه با سنی باشند عموماً از برکت تعلیمات عالیّه خانقاه از خود و در جسمودات فکری و تعصبات مذهبی که دین داران را احاطه مینماید بیرون آمده و یکنوع اعتدال خاصی را تحصیل مینماید .

این اعتدال روحی خود هدف اصلی و مقصد نهائی تربیت اسلام و مسلمانان حقیقی میباشد .

با مطالعه در آثار صوفیه اهل سنت . از هر فرقه و سلسله ای که باشند این حقیقت را یافته و نکات زیر را

متوجه میشویم . اینان از یمین تربیت پیران دل آگاه در دایره تقلید خام محدود نمانده و مثل سایر افراد عادی

اهل جماعت لجاج نورزیده در اصل تسنن مقابل تشیع تعصب و جهود ندارند . غالب اینان اهل بیت رسول را

۱- نقل از ص ۴۲ و ۵۳ و لا بتنامه خطی کتابخانه تگرنده و ص ۱۳ چاپ شیراز

۲- نقل از ص ۲۶۶ رساله مسالک بقلم حضرت راز      ۳- ابیات ۲۳ تا ۲۵ از بند احوالات شیخ سعدی .

نقل از ( ص ۱۳۸ ) تذکره الاولیاء راز چاپ شیراز      ۴- سابقه هرواج این معانی و تحولات فکری ذهبیّه را در

( فصل اول از باب چهارم ) این بحث و تحقیق کرده ایم .







## باب سوم - اولیاء و اقطاب ذہبیه

در این باب که مخصوص معرفی و شناسائی اقطاب سلسله ذہبیه است قبل از شروع بترجمه احوال هر يك از اقطاب بناچار باید معنای قطب یا ولی جز را روشن ساخت چه با سابقه تشکیلات اسمعیلیه (۱) و فرقه های صوفیه سنی (۲) و توجه با اصطلاحات هر يك از فرق و سایر فرقه های منشعب از آنها - که هر يك کلمه ۶ قطب را بمرتبه ۹ مقامی اطلاق کردند (۳) و برای این کلمه مفهوم خاصی در نظر داشته اند صوفیه شیعه بویژه صوفیان ذہبی از این کلمه معنای وسیع تری غیر از آنچه صوفیان اهل سنت و دیگران میگویند اراده مینمایند .

میگویند کلمه ( قطب ) را اولین بار حضرت قطب الاقطاب علی علیه السلام در خطبه ( ششقیه ) بیان معنی و این عبارت ذکر فرموده است . <sup>(۴)</sup> بهر حال خلاصه ای از نظر ذہبیه را که از ابلائی آثار ادبی هشت قرنی آنها ( اولین کتاب مدون امام احمد غزالی متوفی ۵۰۵ تاکنون ) استنتاج کرده ایم مینگاریم :

۱ - اسمعیلیه یا فاطمیه یا علویه یا شیعه یا سبعیه یا ملاحده که دشمنان آنها ایشان را بنامهای - ( قرامطه - حشاشیه ) خوانند و حال آنکه اینها با قرامطه فرق دارند پس از رحلت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سال ۱۴۸ پیروانشان پیش فرقه [ ناوسیه - فطحیه (عبداله - افطح متوفی ۱۴۸) سمطیه یا شمطیه یا سمیطه یا شمیطه (محمد بن یحیای متوفی ۲۰۳) اسماعیلیه (اسمعیل متوفی ۱۲۳) مبارکه که یکی از موالی اسمعیل بنام مبارک رئیس آنها بوده - شعبه ای از آن قرامطه است که چون قرامطه

یا کرمات از مردم خوزستان مؤسس آن بود را اصول شیعه بمبارکه و شیعه اسمعیلیه و در فروغ فرق بسیار - دارند ) - شیعه اثنی عشریه ] مروج فرقه اسمعیلیه (عبداله ملقب به المهدی) است که در نام و نسب او اختلاف یافته است ( ابن خلکان و تاریخ مصر حالتش را مفصل دارد ) که در او آخر قرن سوم هجری پیداشد و در سال ۲۹۷ در شمال آفریقا خلافت و حکومت مستقلی درست کرد و مدت ۲۷۰ سال اعقاب او ( ۱۴۰۰ ) نفر از ممالک وسیعی حکومت کردند . ( تواریخ - ابن خلکان - ابن اثیر - تاریخ مصر ) .

۲ - در فصل ۲ از باب اول گذشت .  
۳ - در اسمعیلیه ۷ مرتبه که آنرا ( سبعة مقدسه ) نامند [ غوث ( انفر ) و تد یا امام ( ۲ نفر ) قطب - ( ۷ نفر ) حجت ( ۱۲ ) نفر مستجیب ( ۴۰ نفر ) داعی مآءن و ن ( ۳۰۰ نفر ) داعی مستجیب ( بی نهایت ) یا ( قطب ناطق ( غوث انفر ) قطب صامت ( قطبین یا و تد ۲ نفر ) ابدال ( ۳ نفر ) اوتاد ( ۴ نفر ) رجال الغیب ( ۲ نفر ) نقبا ( ۴۰ نفر ) نجبا ( ۳۰۰ نفر ) ] یا [ قطب ناطق ( ۷ نفر بودند اول آنها آدم آخر آنها محمد بن اسمعیل ) اساس یا سوس ( انفر در هر دوری ) امام ( انفر مطابق سنة ایام ) حجت ( ۲ نفر ) نفر رخدمت امام و ۷ دیگر در جزیره یا ۱۷ قلم عالم باشند ، داعی ( دعاة ۲۲ نفرند ) مستجیب ( مستجیب مآءن و ن و مطلق ) ( خلاصه از تواریخ ابن خلکان - ابن اثیر ) داشت های درس دوره لیسانس سال ۱۳۲۲ جناب استاد فروزانفر - رساله دوست دانشمند آقای دکتر گلشن ابراهیمی ( علاوه بر اینها محی الدین و بعضی از صوفیان دیگر این ۷ مقام را [ قطب یا غوث ( انفر که رئیس طائفه ) و امام ( ۲ نفر ) و اوتاد ( ۴ نفر ) رخدمت عالم و تد شرق ( عبدالحی ) و تد غرب ( عبد العظیم ) و تد شمال ( عبد الملك ) و تد جنوب ( عبد الرّج ) نجبا ( ۴ نفر ) ابدال ( ۷۰ نفر ) نقبا ( ۳۰۰ تن ) ذکر کرده اند .

۴ - « اِنَّهُ لَيَعْلَمُ اَنْ كُلَّ مَلِكٍ مِنْهَا قُلٌّ الْقُطْبُ بْنُ الرَّحْمَنِ يُنْجِدُ عَنْ الْهَيْلِ ..... »



بانتوجه بمعنای لغوی ولایت و تحقیقات بزرگان شیعه بویژه اقطاب این سلسله که درباره ولایت نگاشته اند (۱) چون صفات و اسماء الهی عین یکدیگر و عین ذات است لذا در مرتبه غیب الخیوب و هویت مطلقه ای که لا اسم ولا رسم له است پنهان و مخفی میباید شد .

ادیان و فلاسفه و مکاتب آنان عرفا و غیره بعبارات مختلف (( پاهوت . ازل الازل . کان الله ولم یکن معه شیئی (۲) کمال الاخلاص نفی صفات عنه (۳) ابطن کل باطن . مسکوت عنه . کثر الخفی . نور الانوار . نور ازل . هو وتر . . . و غیره )) از این حقیقت تعبیر کرده اند .

(( دم مزن گانید عبارت ناهت . او مگو گانند را اشارت نماید )) (مولوی)

(( جمال احدیتش از وضعت ملاحظه افکار مبرا و جلال صمدیتش از زحمت ملائمه اذکار مبرا . مبارزان میدان فصاحت راد و وصف او مجال عبارت تنگ و سابقان عرصه معرفت راد و تعریف پای اشارت لفظی پایه رفعت اذ راکش از مغاوله حواس و محاوله قیاس متعال و ساحت عزت معرفتش از ترد او هام و تعرض افهام خالی )) (۴)

اراده ازل و این سرموقع و غیب الهیه و الکنه (( واصفان حلیه جمالش بتهخیر منسوب که ما عرفناک حق معرفتک بی دل از بی نشان چه گوید باز )) (۵)

بمصادق (( کنت کثرًا مخفیًا واجبًا ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف )) (۶)

- ۱- مقدمه آیات الولاية میرزا ابوالقاسم راز و میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب سید قطب الدین محمد که مرحوم حاج امین الشرع خوئی شرح کرده اند و نیز . . . رساله خطی ( مناظر السامع حاضر للنظر الحاضر ) تالیف علاءالدوله سمعانی ( متعلق بکتابخانه حاج ملک ) و در باب آثار ادبی ذهبیه معرفی خواهد شد . ولایت نامه آقای محمد هاشم اسرار الولاية . آیات الولاية . براهین الامامه راز
- ۲- قرآن آیه - سوره
- ۳- خطبه از حضرت علی ع
- ۴- فصل دوم مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه عزالدین محمود چاپ تهران ص ۱۷ متن
- ۵- مقدمه گلستان سعدی
- ۶- حدیث د اودییه



خواست تا پرد ه از چهره جهان آرایش برگیرد . در مقام **هشیت** از خود بخود تجلی کرد ه از احدیت  
 بوحد **الیه** اشراق و رحمت رحمانی و فیض اقد سش از پشت پرد ه صمدیت و قیومیت در کسوت ( **الهییت** )  
 تجلی فرموده رابطه بطون و ظهور یا برزخ اول که خود مظهر ازلیت و ابدیت یا صور نوعیه موجودات و مکنون  
 حقایق اشیا است پدید آمده و بمصداق **هنا لك الولاية لله الحق** ( ۲ ) ولایت و سلطنت کلیه الهیه  
 متجلی گردید ( ۳ ) ولما تجلی ذاته جل شانه . لدی ازل الازل غیب الهویه + لقد اظهر الکترا الخفی  
 و ابدع العوالم من انوار شمس المجته ) ( ۴ ) تجلی نور وحدت حق حقیقیه احدی در مرتبه واحدیت  
 که ذاتش از صفاتش ممتاز است و راه معرفتش بر عاشقان **صارق** باز حکمای الهی و عرفا آنرا " رابطه ازلیت و  
 ابدیت " مرآت ظاهریت و باطنیت برزخ کبری . برزخ اعظم و اکبر " خوانند چهار صفت ( علم . وجود . نور  
 شهود ) یا امتیاز عقلی از یکدیگر ممتاز میشوند که باین مناسبت آنرا ( عالم لایبوت . عقل کل . حقیقت -  
 محمدیه ص ( ۵ ) نور اول . محبت حقیقی . تجلی اول غیبیت ثانی سدره المنتهی مقام اوادنی ( ۶ ) ولایت  
 مطلقه و حرف اول ) گویند

آندم که عشق بود ز آشیای اثر نبود - اول نظر بر آئینه <sup>ذات</sup> دل نمود + آندم که یار داشت سر ز ره پروری باز عشق  
 خواست طنطنه عالم شهود + یک عشوه کرد جمله اشیا وجود یافت - یک غمزه داد جمله ذرات را وجود  
 چون رخ نمود کون و مکان گشت بیقرار - در پیش طاق ابروی او جمله در سجود + چون لب گشود غارت دلها  
 تمام شد - از یک کلام زنگ زد لهما همه زدود + آندم که تاب داد و گیسوی غمیرین - عشاق راز دست دل  
 و دین و جان ربود + کرد افتتاح پای محب را بجای حمد - یعنی منم حبیب و حمید شه و دود -  
 از جای حتی که ثانی جای حبیب بود - ذرات کون یافت حیات ازیم وجود + اینست راه معرفت ای رنسد  
 باد و نوش - از رمز گفته های مؤذن توان شنود .

(( فکان تجلی ذاته وصفاته - واسماء الحسنی ظهور الولاية + وتفسیره ابداع نور محمد  
 ونور علی قبل کل الخلیفه + ونورهما بالذات قد کان واحداً - فمکتور من العینین فی کل نظرة

- ۱- اسم جلاله ( الله ) مستجمع جمیع صفات کمالیه و جلالیه است .
- ۲- قرآن آیه ۴۲ سوره ۱۸ کهف که حضرت صادق ع فرموده (( وهی ولایة امیر المؤمنین ع ))
- ۳- خلاصه ترجمه و شرح ابیات عربی فصل الخطاب ( تحمید یازدهم و دوازدهم ص ۲۷۲ بیعد )
- ۴- ابیات ۴۱ و ۴۲ تحمید یازدهم فصل الخطاب ص ۲۸۵ / حدیث " اول ما خلق الله نور محمد یا نوری "
- ۵- آیه " فی فتدلی افکان قاب قوسین او ادنی " سوره ۵۳ نجم آیات ۱ و ۲

۱۱۷



وانواز آل المصطفی وولاهم  
ولا یتهم معنی ولایه ذات

گشمن تجلت فی الروح العدیده  
تعالی با شراقات انور حجة (( ۱ ))

یک حدیثی هست مروی از رسول  
که علی مسوس با ذات خداست  
بوده با جمع رسل سر اعلی  
ابنیا را هم سرور علی

با جنبش بحر توحید الهی نور ذاتی سید کائنات و سر حلقه ممکنات (( مرآت )) ذات و صفات حضرت  
سبحان و برزخ جامع بین عالمی الوجوب و الامکان که مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لایبغیان ( ۲ )  
کتابیه از آنست که حقیقه مقدسه محمدیه علویه علیهما السلام میباشند که عرفاء تعبیر از آن بحضرت  
انسان کامل خلیفه الهی مینمایند که در فی حدیث النبوی ص اول ما خلق الله نوری وانا وعلی  
من نور الواحد ( ۳ ) فلهمذ انبوغاتی که بجمع ارواح انبیاء الله و اوصیای ایشان در هر عصر و قرن رسیده  
و میرسد من آدم که اول مدارج شمس ولایت و نبوت است الی الخاتم ..... که قال المولوی:  
کافروتر سا یهود و کبر و شیخ جمله را روسوی آن سلطان الخ .....  
تاد و ره ظهور حقیقت نبوت و ولایت در مظهر مقدس آنجناب ..... که نبوت کلیه و سید التبین

مینامند ..... و ظهور آن حقیقت در مظهر جامع مقدس علوی علیه السلام نیز بمنتهی معارج  
کمال خود رسید بحیثیتی که ما فوق آن مظهر مقدس در کمال ولایت جامع کامل علوی در کمال متصور نیست  
لهذا آنجلبر صاحب حقیقت ولایت کلیه و سید الوحیین مینامند ..... و بسبب ظهور ولایت و  
کشف حقایق الهیه اولاد از آنجناب و پس از آنجناب از نفوس مقدسه در ره طاهرین آنجناب که مظاهر  
نامه حقیقت ولایت اند و عصر بعد عصر الی القائم عجل الله فرجه که آنجناب را آدم اول در ولایت و آدم  
الولایه نیز نامیده اند (( ۴ ))

مظهر و مرآت حق باشد علی کس نباشد مثل و ضد آن ولی

ضد و مثلش نیست چون یکتاست او در حقیقت تائی بی همستاست او ( ۵ )

پس معنای ولایت کلیه شمسیه علوی و آل اطهارش که در قوس نزول (( انا و علی من نور واحد )) و در  
سلسله عود و قوس صعود (( انا مدینه العلم و علی بابها )) یا (( انا مدینه الحکمة و علی بابها )) ( ۶ )  
میباشند

۱- ابیات ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۵۰ اول از تحمید ۱ فصل الخطاب ۴۵ تا ۲۸۹ است که با ستناد

آیات قرآن و صد ها احادیث قدسی و نبوی مهضمن و هزاران دلیل دیگر ثابت کرده است .

۲- سوره ۵ الرحمن آیات ۱۹ و ۲۰ -

۳- حدیث ابن عباس و این معنی در حدیث جابر بصورت " اول ما خلق الله نورینک یا جابر " منقول از  
ابن رفقاری و جابر بن عبد الله انصاری است .

۴- خلاصه صفحات ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ یا چه ولایت نامه آقا محمد هاشم درویش ( چاپ شیراز )

۵- بیت ۲۳ و ۲۴ ولایت نامه چاپ شیراز و بیت ۷ و ۸ ص ۵۵ نسخه خطی کتابخانه نگارنده

۶- از طریق عامه ۲۰ و از طریق شیعه ۱۴ حدیث است .



مخزن علم است و بایش اولیا  
 شهر علم من علی بابها  
 کی توانی فهم کردن مطلبی  
 خود بود یک این بروج اثنی عشر  
 هست از دُرّیه اش هفت و چار  
 ساقی عهد خود و شیرین زبان  
 ظاهرو باطن ظهورات علی  
 آنچه د را اول بود د را آخر است (۱)

این بیوت آمد قلوب ابنیا  
 بهر این گفت آن رسول بابها  
 تا زیاب علم حق را نطلبی  
 ده ود هستند د چشم بشر  
 بود حیدر آن ولی کرد گار  
 هر یکی بود د رد و زمان  
 جملشان هستند از یک عالمی  
 اول ایشان د را آخر ظاهر است

بنا بر اینکه اسماء و صفات الهی را هر یک مظاهری جداگانه است (۲) مظهر تام اسماء و صفات و آئینه  
 سر تا پانمای کمالات جمالی و جلالیه حقیقت ذات اقدس و دُرّیه اوست که اولیای کلیه شمسیه میباشند  
مقدم: ولایت جزئیة قمریه - بعد از ولایت کلیه شمسیه که مخصوص ذات اقدس نبوی و وصیای د و از د گانه  
 اوست موجودات عالم از دُرّیه تا بدُرّیه بایست از طریق انسان که باب الله اعظم است بعد از کمال رسند  
 ایشان هم خود چاره ای ندارند مگر آنکه از باب ولایت علوی بشهرایند قلب محمدی راه یابند تا رشحه ای  
 از د ریای موج و حکمت را یافته بکمال انسانیت فائز گردند.

اما هر کس را دست باین آستان نمیرسد و این قبا بر قامت هر کس زیبا نیست مگر آنکه سر باستان قرائی ظاهر  
 نهاد و بتواند بام القری (۴) سر برد و این قرائی ظاهری کبرائی هستند که از خود گیت رسته پرد و ما و منی  
 را درنده قابل تعلیم و کسب فیض ولی زمان میگردند و مانند ذات موجودات از نور آفتابی که پشت ابر  
 پنهان است تربیت مییابند از شمس وجود ولی عصر استاره و استفاده نمود و بفیض رابطه معنوی و -  
 ارتباط قلبی با امام سرائر از شد اند از فیوض باطنی مربی کائنات استفاضه و چون قمر که خود بذاته کور

- ۱- ابیات ۶-۱۲ ص ۴۱۰ ولایت نامه چاپ شیراز و تا ۱۲ ص ۵۶ خطی کتابخانه نگارنده -
- ۲- تمام رسائل و تحقیقات صوفیه د را اسماء و صفات منجمله فصل سوم مصباح الهدایه ص ۲۳ متن چاپ  
 تهران و فصل دوم تحفه عباسی و تحمید نهم فصل الخطاب ص ۱۹۵-۲۱۰ و تمام کتب حکمیه حکمای اسلام
- ۳- خلاصه ای از آثار و کتب ذ هبیه بویژه تحقیقات دانشمندان از آغاز قرن نهم تا امروز -
- ۴- تفسیر آیه ۱۷ از سوره ۳۴ سبا (( وجعلنا بینهم و بین القری التي بارکنا فیها قری ظاهرة )) وحدیث  
 شیخ طوسی از محمد بن صالح همدانی که امام ع فرمود (( مائیم قرائی که مبارک گردانید و خیر و برکت -  
 د اد بواسطه ما و شیعیان و پیروان ما قرائی ظاهرند که واسطه ما بین ما و خلائق اند )) ص ۴۸۴ براهین  
 الامامه راز -



ولی نور آفتاب را منعکس میسازد . آئینه قلب را صفا و من وجود را با کسیر ولایت کلیه طلای ناب ساخته  
جهانی را از نور مکتسب خود روشن میسازد ( ۱ )

(( چون شخص حجت اله که صاحب فقر محمدیست جلت عنایتشهما کنون بامر الله تعالی در حجاب -  
بشریت و غیبت است لهذا شخص ولی جزه که مرآت نمایش شمس وجه مبارک اوست بوده است قمریه  
همیشه در بین مخلوق حاضر است و از جانب سنی آنجوانب با یر لسیخ حکم و امر اوست در تربیت عالم و آدم  
بل جمیع اشیا مکانیه از این جهت گفته اند مری عالم قمر است و کسب نور از شمس دارد . جناب مولوی  
میفرماید در <sup>روشن</sup> ریشرووش آمد آفتاب فهم کن واللہ اعلم بالصواب ( ۲ ) (( آب خواه از جوی جو خواه از سب -  
کین سبوراهم مدد باشد ز جو + نور خواه از مه طلب خواهی ز خور - نورمه هم ز آفتابست ای پسر + خواه  
ز آدم گیر نورش خواه از او - خواه از خم گیری یا از کد و ... ))

جانشیند و ولی در آورند

اند را این میخانه درین ارجمند

از مٹی کربوی آن گردی خراب

اولیا را میدهند ایشان شراب

زان شمعیدن عقلت از سرمیپرید

گرد ماغت بوی می را می شمید

می فتادی بهرمی در ریای خم

میشدی مجنون ز خود گشتی تو گم

هوشیار از حق و از خود بیخیر

خم که گفتم اولیاد آن ای پسر

ساقی ایشان علی است از است ( ۳ )

زین شراب سرمدی هشیار و مست

این مستان هشیار و اولیای پیداری که تربیت شدگان رجال الغیب یا فیض یافتگان از شمس ولایت کلیه میمانند  
خود عالم بالله و بامر الله ( ۴ ) (( آنکه از علم ظاهر و باطن هر دو صاحب نصاب است و این بسیار نادرو -  
کیاب است و در عصری قطب وقت او باشد و عالمیان درینا د ولت او سایه همت او زندگانی کنند )) ( ۵ )

۱- خلاصه ای از ص ۴۰۰ تا ص ۴۰۸ برای امامه چاپ تبریز

۲- نقل از صفحه ۳۹ مقدمه قوانم الانوار تا عیاف راز شیرازی بقلم فرزند ( خلیفه وی مجد الاشراف )

۳- بیات مولوی از دفتر اول مثنوی .

۴- ابیات ۱۶ و ۱۷ تا ص ۱۵۶ ولایت نامه خطی کتابخانه نگارنده

۵- در تقسیم علمای سه طائفه ( عالم بالله - علمای ظاهر شرع - علمای بالله - حکما - عالم بالله و -

بامر الله را عرفا و قطاب گویند ) نقل از منیه المریدین شهید ثانی و سایر کتب صوفیه

۶- ص ۱۱۶ تحفه عباسی خطی کتابخانه نگارنده .



پس بکن تحقیق بهر طالبین  
وحدتی دارد موصوفش بجوی  
تحت بسم الله افهم عن مقال  
کرمخفی را بشد هم (با) طلسم (۱)  
تا که یابی بهره از علم رب  
امر من ایوانها و الثوابیوت  
وارثند و مالک گنج حقند  
کرمخفی اند را آنجا شد نهان (۲)

چون رفتی نور علم از شاه دین  
علم حقیق نقطه است ای علم بجوی  
نقطه با هست علم ذوالجلال  
منبع این علم آمد بای بسم  
پس تو عرفان الف از با طلب  
هست از اسرار حق لا یصوت  
اولیاد رای علم مطلقند  
مخزن علی است قلب عارفان

اوصاف این عالمان یا الله و یا مرالله آنست که شیخ مؤذن خراسانی در باب اول متن تحفه عباسی میگوید -  
(۱) مشایخ بجز با رعایت حق سلوک راه دین را وسیع بحلم یقین حاصل کرده اند و از مکاشفات الطاف  
خداوندی علوم لدنی یافته اند و در بر توانور تجلی صفات حق بینای حقایق و معانی اسرار گشته و بر احوال  
و مقامات و سلوک راه حق وقوف یافته اند و از حضرت عزت و ولایت بد لالت و تربیت حق و دعوت بحسب  
ماء مور گشته اند بعد از آنکه عمری و اعظم نفس خویش بوده اند ۰۰۰۰۰۰ الخ (۳)

هین مؤلف در باب ۱۲ همان کتاب که در پیرامون (پیری و مریدی) بحث مینماید (( راهنمایان حقیقی  
حضرات ائمه اطهار علیهم السلام و جماعتی که تصدیق ایشان نموده اند و پیروی ایشان کرده اند و از -  
میخانه طریقت ایشان باده عرفان نوشیده اند و در تخلص نیت و تصفیه باطن کما هو حقه کوشیده اند و  
طریق ایشان بحق مینمایند )) (۴)

پس برای هر یک از اقطاب هر رکن و ۲۰ صفت ذکر مینمایند :- (( آداب و شرایط شیخی بسیار است اما ۵  
رکن و ۲۰ صفت است که اگر یکی از آن را و نباشد در مرتبه شیخی بقدر آن ناقص باشد )) و ۵  
بحث در هر یک از ارکان و صفات قطب از حوصله این رساله بیرون است اما خلیفه سوم این مؤلف -  
(سید قطب الدین محمد) بطور خلاصه فرماید

و علم و عرفان و صفت و خشنیه  
و من لم یفقه فی لم یجد رطعم الحلاوه (۶)

علاماتهم تهذیبهم فی تواضع  
و انک بالوجدان تعرف حالهم

- ۱- حدیث حضرت علی ع (( آنچه در کتب سماوی است در قرآن است ۰ آنچه در قرآن هست در رفتار تحفه -  
الکتاب جمع آمده آنچه در سوره فاتحه است در رسم الله است و آنچه در رسم الله میباشد در رای  
بسم است و )) (افانقطه و یا بسم الله) ۲- ابیات ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰



یاز سومین خلیفه ناظم این ابیات ( راز شیرازی ) در تذکره اولیاء مذیل عنوان ( ان التاج  
 العظمی من اعظم عنایات الله ۰۰۰۰۰ الخ ) شرح مبسوطی در البیان خرقه منظوم ساخته در تعریف و وصف  
 آن نویسد ( و شرائط الخرقه علی وجه الذی ۰۰۰۰۰ و هی الخیمة المعنویة و هی عبارة ان اخذ المعنی  
 من صاحب المقام بقدر الاستعداد والاتصاف بصفاته ۰ ) ( ۱ )  
 خلاصه مقصود از هبیه از قطلب هر عصر زمانی مردان کامل و اولیای جزئی هستند که از طریق سلوک و جذب به  
 الهی مدارج کمالات را طی نمود و بعد از فناء بقای بالله یافته بدین فیض ولی علی الاطلاق و امام زمان نائل  
 آمده باشند \* پیای تن بسته میان خاکیان - روحشان پیوسته با افلاکیان -

|                                |                                |
|--------------------------------|--------------------------------|
| طریق السموات العلی ود لیلہ     | حکیم صدوق عارف بالحقیقة        |
| وعلم صراط الله بالفقر والغنا * | یکون بموت النفس حسب الاروة     |
| وذلك علم النشأة الاخریة        | التي هي منهاج لاهل المحبته     |
| یسیر حیثیت فی منازلها التي     | تكون لا طوارا لقلوب السلیبة    |
| وهم سفراء فی طریق وجوهم        | الی الله يوم الجمع يوم القيامة |
| اولئك اهل الفقر من حيث زهد هم  | عن الشاه الحسیة الدنیویة       |
| لینقلوا من حيث انوار روحهم     | الی النشأة القدسیة الاخریة     |
| وهم من ملوك الفقر کان طریقهم   | طریقہ اهل الصفتها النبویة      |
| وهم سلموا احکامه جل شأنه       | بقانون المصطفی فی الشریعة      |
| وهم سافرون فی سیر نهج یلوکهم   | بآداب زهد المرتضی فی الطریقة   |
| وهم یبلغوا عند انتباه کمالهم   | الی نور اشراقات علم الحقیقة    |
| وهم قدوة والفقر فخری حد یشم    | نبی رسول الله عند الهدایة      |
| وهم اسوة للسالكین سبیلهم       | نبیج علوم الحکمة النبویة       |
| وهم نظروا فی عالم الملکوت اقد  | راوه عیاناً فی شهود البصیرة    |
| وهم اتقوا مؤمنون وانهم         | قد امتحنوا فی شرط نهج المحبته  |
| وهم صلوا متقون واخلصوا         | هناد ینهم لله بعد الانابة      |
| وهم خلصوا لله جل شأنه          | نصاروا عباداً مخلصین بجملة     |
| وهم وارثوا اسرار جل شأنه       | بتبلیغ سادات الکبار الائمة     |



وهم عرفا شامخون وانهم  
قد انتسبوا للحضرة الرضوية  
وهم خالص الاشياع اشهرت اذن  
سلاسلهم في الفقر بالذ هبقة  
وهم اولياء الله تحت قبایه  
تعالی وحزب الله رب البرية (۱)

اگرچه نگارنده در مقام اثبات تشیع صوفیه نیستم ولی بزرگان این سلسله و سلاسل مستغرق از این سلسله اعم از آنکه در دوره تشیع زیسته و حتی آنانکه در دوران تقیه و تعصبات شدید بسر میبردند در خلال سطور رسائل و آثارشان خاصه در باره مردان کامل و اقطاب بموضوع ولایت اشاراتی بتلویح و تصریح دارند چنانکه عزالدین محمود کاشی در فصل نهم (( معرفت مرید و مراد )) از باب سوم مفتاح الهدایه و مفتاح الکفایه مینویسد (( واما مراد بمعنی مقتد آنستکه قوت ولایت او در تصرف بمرتبه تکمیل ناقصان رسیده باشد )) (۲)

خلاصه مقصود از بیان اقطاب سلاسل صحت اتصال باطنی ایشان در باب ولایت فقر محمدی ص میباشد که (( هر يك از ایشان که عصرًا بعد عصر از آن بزرگواران متسلسل میباشند \* همچنین بواب همان باب - ولایت اند که پی از آن و اجازه ایشان احدی از طالیین و سالکین داخل در آن باب نتوانند شد لهذا در هر عصری هر سلفی خلقی را در سلسله خود بجهت راهنمایی طلاب الهی تعیین میفرمایند و سلسله خود را با او میسپارند )) (۳)

منتهی این اولیا جزو اقطاب جملگی در اصول طریقت بزرگ روش رفته و از يك مبدأ الهام گرفته اند در حالی که زمانشان متوالی و مختلف بوده فقط در رفوع اختلاف مشی و سبکهای گوناگونی داشته اند اما عموماً اسرار توحید یا ولایت را با بیانات مختلف و مناسب مقتضیات زمان یا میزان فهم و ادراک اطرافیان بیان داشته - آنان را بد درجات کمال انسانیت سوق داده و میدهند \*

|                               |                                   |
|-------------------------------|-----------------------------------|
| مؤمنان معدود لیک ایمان یکی    | جسمشان بسیار لیکن جان یکی         |
| مفترق شد آفتاب جاتهم          | ازدرون روزن ابد انهم              |
| تفرقه روح حیوانی بسود         | نفس واحد روح انسانی بود           |
| هر نبی و هر دلی را مسلکی ایست | لیک تا حق می رود جمله یکی         |
| یک بود بی شک همه انوارشان     | چونکه برداری توان جسم از میان (۴) |

- ۱- بیت ۸۳ و ۸۴ و ۸۹ - ۱۰ و ۹۲ تا ۹۴ و ۹۶ تا ۱۰۵ و ۱۰۷ تا ۱۱۰ از مقدمه ۲ (علم و معرفت) ص ۵۳ -
- ۲- سطور ۷ از صفحه ۸۰ متن مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه عزالدین محمود بن علی کاشی مستوفی ۷۳۵ چاپ تهران که خود ظاهراً شافعی مذهب بوده و حتی در باب هفتم (( اعمال )) تمام سنن و فرائض ظاهری شرع را از صوم و صلوه و دیگر عبادات مطابق با فقه شافعی شرح میدهند \*
- ۳- ص ۳۴ مقدمه ولایت نامه آقای محمد هاشم در روش چاپ شیراز سر این تسلسل معنوی را که خود بنام (( راویان باطنی )) خوانده است بسلسله روایت احادیث و اخبار آل محمد ص تشبیه میفرماید و با براهین عقلی و نقلی آنرا ثابت کرده و نتیجه میگیرد که (( اولیای ما و عرفا بجهت حفظ طریق دین و عرفان چنین طریقه قرار داد نمودند و هر چه و مرجع بسیار در این امت مرحومه ظاهر و باطنی پیدا میبشد ))
- ۴- مشنوی مولانا جلال الدین مولوی



(( سلسله داران امینان خدا - شمسواران براق کبریا )) -

اقطاب وولات جزئی که راهنمایی سالکان طریق هدایت بودند وازاواخر قرن دوم تا اوائل قسرن چهارم هم هجری (۱)»

مدت ۲ قرن دقیقترین افکارورقینترین عواطف عالیله انسانیت رارهبری مینمودند تعدادشان سی و شش تن میباشد (۲)

اینک مافهرست واروسیس باتفصیل بیشتری نام وترجمه احوال آنها را بیان داشته ودر باب ششم این رساله آثار ادبی (( نظم ونثر )) هریک رامعرفی مینمائیم:

چون معنای این رساله بر نشان دادن آثار ادبی (( نظم ونثر )) ذهابیه است لذا در اینجا بجای ذکر فهرست اسامی اقطاب از مثنوی وعارف نامی وقطب این سلسله ، (اجدادی العظام) شیخ نجیب الله رضا متخلص به ( جوهری ) و سپس از آقا محمد هاشم متخلص به ( درویش ) ابیاتی انتخاب نمود و نقل مینمائیم . این دو تن تنها کسانی هستند که در ضمن مثنویات ( سبع المثنائی ) و ( ولایت نامه ) ( که در باب اولهم معرفتی تفصیلی آنها خواهد آمد ) نام اولیا کل و جزء ذهابیه رامنظوم ساخته اند در صفحات ۶۴-۶۵ سبع المثنائی چاپ شیراز ذیل عنوان (( مقاله بیستم در بیان ۰۰۰۰۰ الخ )) تعداد ۶۳ بیت مثنوی آورده است که ضمن آنها نام اقطاب رایاد نموده و عبارتند

|                               |                            |
|-------------------------------|----------------------------|
| چونکه از شاه رضا شد منتشر     | در خراسان و عراق آن مستمر  |
| بود چون معروف کرجی حاجیش      | داد آن دولت بد و آن صاحبش  |
| دیگراز معروف شد سوی سیری      | هر چند آمد در گران سروری   |
| شیخ ابو عثمان که بود آن مغربی | بوعلی رود بار آمد ولسی     |
| برعلی کاتب آمد بعد از آن      | شیخ ابوالقاسم مکانش کورگان |
| شیخ ابوبکر احمد غزالی است     | بو الفجیب سهروردی والی است |
| دیگران عمارت لیبی شمار        | شیخ نجم الدین کبری بر شمار |

۱- از زمان حیات معروف کرجی تا پایان عمر و ارتحال - جلال الدین محمد الملقب به مجد الاشراق رامتخلص به (( قدسی )) مثنوی تسبیح جمعه ۲۶ ربیع الثانی سال ۳۳۱

۲- چون در قطبیت بعد از مرحوم مجد الاشراق اختلاف ظاهر و بر این مرحومین مغفوری ( آقا میرزا محمد رضا مجد الاشراق ) در مثنوی ۱۳۴۵ و آقای میرزا احمد اردبیلی وحید الاولیا مثنوی ۲۶ صفر ۱۳۷۵ هـ تردید است برای دواثبات هریک رسائل جداگانه لازم دارد از طرفی چون آثار ادبی ندارند لذا ما از ذکر نامهایشان در این رساله صرف نظر کرده بوقت دیگر نهادیم -



شاه مجد الدین بغدادی دیگر

شیخ احمد کورگانی بعد از آن

با علاء الدوله آن دولت نگر

با امیرسید علی دیگر رسید

هم ز ختلائی بعید اله رسید

شیخ رشید الدین بد او آزی دیگر

شیخ حاجی محمد آمد شاه کل

شیخ غلامعلی دیگر من بعد او

شیخ د روش محمد کارند هی

بعد از آتش حاتم آمد د میان

آنکه نامش بد محمد یا علی

زان نجیب الدین رضا آمد عیان

ولایت نامه د روش که قسمتهای ممتاز و فصل و عناوین دارد از آغاز آفرینش را مورد بحث قرار داده تا بظهور اسلام و وصیای رسول اکرم رسید میگوید:

چونکه مطلب بود نام اولیا

نامشان ذوق آورد د رجان و تن

حرمت و تعظیم کن بر نامشان

نامشان دل پاک سازد از گداز

یادشان کن از خدا حاجت طلب

گشت ظاهرا من این نور و ضیا

روح ایشان چون بود واگوین

بوکه یابی بهره ای از انعامشان

روحشان غند ملوک مقتصد ر

چون چنین کردی اجابت کرد رب

تازد و زخمان خدای خدایمان

ناظم بعد از این مقدمه کوتاه سامی صحابه تابعین و تابعان عارفان و سالکین صوفیه

و اتصال هر یک را بایمده اظهار و انتساب سلسله نهاییه را بحضرت قطب اولیا ع چنانچه در

فصول سابق گذشت در ۴۷ بیت بیان داشته سپس سلسله اقطاب خویش را بدینگونه یاد مینماید:

که بد ربانی شه موصوف شد

کود را وفانی چو او اند را مام

خادم این سده گرد و نمدار

سایه حق ورشید و هادی است

فاتح باب از اول معروف شد

بعد از ایشان شیخ سری همام

بعد از ایشان شه جنید نامدار

گرتوخواهی موطنش بغدادی است







بود امیر عبداله عالی مقام<sup>۲۱</sup>  
متصل با نور احمد باطنش  
شمس انج معرفت شیخ رشید<sup>۲۲</sup>  
موطنش را ندان که بید آواز است  
اسفرانی است آن عالیجناب  
کوچنوشانی بود بواب شاه  
مقتدای اعظمش گردند لقب  
کوشا بوری بود بواب باب  
در حقیقت عارفانرا زین وزین  
شیخ درویش محمد مقتدی<sup>۲۷</sup>  
در میان نشان هشتم ترکارند هی  
شمع جمع مؤمنان و اصفیا  
سلسله فقر است از او بانسج  
آن محمد باعلی شیخ اجل<sup>۲۹</sup>  
خلق را بوده است وی داعی رب  
این لقب را دادش علی مرتضی  
پیشوا و هادی راه رشاد  
می گش و سر مست قطب العارفین  
یکهزار و یکصد و هفت و هفت (۱)

بعد از ایشان شمس انج احتشام  
بزرش آباد است اصل و موطنش  
بعد از عبداله آن میر سعید  
از میان عارفان مشهور است  
بعد از ایشان شیخ شاه ذولباب<sup>۲۳</sup>  
بعد از آن حاجی محمد شیخ راه<sup>۳۳</sup>  
عارفانرا مهتر آمد زین سبب  
شیخ غلامعلی است بعد از آنجناب  
بعد از ایشان شیخ تاج الدین حسین<sup>۲۴</sup>  
بعد از ایشان شیخ افلاک هندی  
در مشایخ همچو زرد و دهمی  
بعد از ایشان هست قطب اولیا  
شیخ خاتم مظهرانوار حق  
بعد از ایشان جامع علم و عمل  
هم مؤذن هم خراسانی لقب  
بعد از ایشان بدنجیب الدین ضیا<sup>۳۱</sup>  
بعد از ایشان شیخ علی تقی راد<sup>۳۱</sup>  
بعد از ایشان شیخ عالم قطب الدین<sup>۳۲</sup>  
حال که گفتم ز هجرت سال رفت

ناظم ابیات فوق چنانکه خود تاریخ تنظیم ولایت نامه را متذکر شده است (۱۶۷) از زمان حیات پیرو  
استاد شد زمر نام اقطاب را بسلسله نظم کشیده است و چون قطب ناطق را طاق <sup>موجود</sup> در صفت و هنوز بمقام  
شیخیت نبود از خویشانش گری نغموده است .  
اما سرکار میرزا حبیب اله خان افشار (۲) تعداد ۵۰ بیت مثنوی سروده و مرحوم آقای آقامیرزا احمد

۱- منتخب از ص ۶۲-۶۶ ولایت نامه خطی وص ۴۰۳ و ۴۰۴ چاپ شیراز

۲- از مریدان درجه سوم آقا محمد هاشم درویش و نام و اثری از وی در رسائل نه هیبه بدست نیامده و گویا  
تنها اثرش تعداد ۵۰ مثنوی است که در متن شرحش آمده است .



ارد بیللی ( وحید الاولیاء ) د رضمن چاپ ولایت نامه باز کرمقدمه کوتاهی آن ابیات را چاپ و سپس  
بمتن ولایت نامه پرداخته است.

اینک ما برای آنکه د نباله فہرست اقطاب راند کرکردہ باشیم چند بیت از مثنوی مرحوم افشار راند ربارہ  
چهار قطب د یگرند ہبہ انتخاب و نقل مینمائیم :

|                                |                                       |
|--------------------------------|---------------------------------------|
| بعد از ایشان زید و اہل صفا     | سایہ پرور گشتہ د رظل ہما              |
| آنچہ د ل از ناوک اوریش شد      | از محمد ہاشم د رویش شد                |
| چون روانش سوی جانان شد رھی     | بہر کف عبد التبی د اد آتشہی           |
| بعد از آنشہ بر عمار عالیجناب   | جانشین فرزند آنہ یور مستطاب           |
| نام ناہی آنشہ والا گم          | بود ابوالقاسم سقّی خیر البشر          |
| داشت آنشہ میرزا بابا لقب       | ہادی آنچہ عجم آنچہ عرب                |
| بود شیرازی تخلص داشت راز       | گشت شیراز از شرف فخر حجاز             |
| د رھدایت بیرقی افراشت رفت      | جای بر فرزند خود بگذاشت رفت           |
| عاشقان کوی آنشہ نوراو          | زین سبب بینند اند روراو               |
| گرچہ آن شیرین تکلم شد خموش     | بشنوید از رورا و اکنون سروش           |
| چونکہ گل رفت و گلستان شد خراب  | بوی گل را از کہ جوئم از گلاب          |
| گرمستی نرگسی د ر خواب شد       | سنبل گیسوی او رتاب شد                 |
| خانقہ شاہ از مسند شاہنشہی      | شد شہود یگر بجای آن شہی               |
| بی خطا گفتم کہ آئین لاوی       | د ربرایشان نباشد این توئی             |
| یعنی آن فرخندہ شاہ مستطاب      | جلوہ فرمود د رسن شہاب                 |
| مند انہ راستی انجام او         | مختلف د ر ہرزمانی نام او              |
| د ورہ ای ہر نام او چون شد تمام | شہ جلال الدین محمد والسلام            |
| مجد الاشراف ای شہ پایان مجد    | سروحدت بحر بی پایان مجد ۰۰۰ الخ ( ۱ ) |

۱- منتخب از ۵۰ بیت ( ص ۴۰۵-۴۰۷ ) ولایت نامه چاپ شیراز







البصری ( ۱ ) واخذ الحسن عن انس بن مالك ( ۲ ) ولقی الحسن سبعین من البدیین )) نقل کرد  
بعضی اورا از شاگردان فرقد سیخی و سلسله انتساب اورا بحضرت رسول اکرم میرسانند  
دسته دیگری از مورخین و محققین سند خرقه معروف را از اود طائی ( ۳ ) که اواز حبیب عجمی ( ۴ )  
وی از حسن بصری ( ۵ ) و اواز مولی الاقطاب حضرت علی علیه السلام کسب فیض کرده است معنای  
اخیر را شیخ عطار عبد الرحمن جای هم متذکر شدند ولی سند خرقه وی را از اود طائی ندانسته تنهها  
(( صحبت معروف را با اود )) یاد آور گردیده اند \*

اگرچه در آثار ادبی نه هبیه که غالباً سلسله مشایخ را ضبط کرده اند و نیز در طومار و کرسی نامه ایمن سلسله که اصل و نسخه های آن موجود است باین اختلاف نظر مورخین اشارتی نرفته همگی و نه محمدجا و اتریت یافته باب قطب الاولیا علیه السلام میدانند ولی این دو نظریه چند دلیل مبهم و مغشوش — میباشد.

۱- باتوجه بتاریخ وفات فرقد سبخی ( ۱۳۱ هـ ) یاد رگدشت د اود طائی ( ۱۶۰- ۱۶۸ هـ ) نیز  
دقت د تاریخ تولد حضرت رضا ( ۱۴۸ هـ ) ( ۶ ) و اتفاق مورخین که معروف خود د رکود کی بدست  
امام اسلام آورده است . ما را باین حقیقت راهنمایی مینماید که قاعدۀ یابین امریاست د زمان امامت  
حضرت رضا یعنی بعد از ارتحال پدر بزرگوار ایشان ( ۷ ) ( صبح جمعه ۵ یا ۲۵ رجب ۱۸۳ و خود  
حضرت رضا ( ۵۴- ۳ سال داشتند ) این فصل باتوجه بسال فوت معروف کرخی ( ۲۰۰- ۲۰۱ هـ ) بعید  
بنظر میآید :

اسلام آوردن معروف را اگر در حد اقل سن حضرت که در میان مردم شهرت داشتند و قاعدتاً بین سنین ۲۰ تا ۲۲ سالگی تصور کنیم انجام این واقعه مقارن سال ۱۶۸ تا ۱۷۰ می‌شود. از طرف دیگر سنی که معروف

- ۱- حسن بصری متوفی ۱۱۰
- ۲- انس بن مالک آخرین صحابی بصره که ۹۹ سال عمر کرد و وفاتش با اختلاف سال ۹۱-۱۷۳ است
- ۳- متوفی در ۱۶۵ (صفوه الصفوه ابن جوزی) ز ۱۶۰ تا ۱۶۵ (ابن خلکان) و ۱۶۲ (یافعی) نوشته
- ۴- متوفی روز شنبه ۹ رمضان ۱۴۱ هـ است که (خزینه الاصفیاء) در ۱۶۵ نوشته (نقل از طرائق الحقائق)
- ۵- با اختلاف اقبال از ۱۴۸-۵۳ اولی باصح اقوال ۳ شنبه ۱۱۱ یقعه سال ۱۴۸ (۵ سال بعد از وفات حضرت صادق
- ۶- حضرت موسی بن جعفر (موسی الاکاظم) علیه السلام



گرخی لایق جذب به حق و در رک محض و ولی عصر باشد باید در حد و ۱۵ سالگی بوده ولی باعتبار ضبط تواریخ سن مکتب رفتن وی را بین سنین ۵ تا ۱۰ باید فرض نمود . با این ترتیب مسلمان شدن معروف کرخی بین سالهای ۱۶۸-۱۷۰ هجری میشود و با این تقریبات سال تولد معروف را باید بفرض اول بین سالهای ۵۵ تا ۵۸ و بفرض ثانی میان سنوات ۶۵ تا ۶۵ دانست با تا عمل در این سنوات و سال وفات فرقد سبخی ( ۱۳۱ هجری ) بیان الفهرست طبعا غیر قابل قبول میشود اما با توجه به سال رحلت د اود طائی ( ۱۶۰-۱۶۲-۱۶۵ ) ملاحظه میگردد که مصاحب طفلی چنین خرد سال ( حد اقل ۵ و حد اکثر بفرض محال ۱۰ ساله ) با پیری صاحب مستند و ارشاد بعید است تا چه رسد که فقره از او گرفته و اجازه ارشاد و دستگیری خلائق را تحصیل نموده باشد . مؤید این است لال هم بیان عطار و سایر تذکره نویسان میباشد که د اود طائی با پاره نانی انعقاد نطفه معروف کرخی را طیب و پاک ساخته است

۲- اشکال دیگر محققین صوفیه که شاید خود منشأ اظهار و نظریا لا شده است . سال فقره تهی کردن معروف میباشد که با اتفاق مورخین در نتیجه ازدحام مردم بر باب خانه ولایت کبرای رضوی پهلوی معروف شکست و سی از چند فقره بینداخت و رفت باصح احوال سال ۲۰۰-۲۰۱ هجری بوده است ( ۱ ) و حال آنکه قطب و مقتدای او حضرت ثامن الائمه ( ع ) با شهر احوال در ۲۰۳ هجری بد رجعه رفیع شهادت فائز آمدند . محققان صوفیه (( وجود و قطب ناطق را در زمان واحد غیر ممکن میدانسته )) یا عبارت ساده انتقال منصب قطبیت یا خلافت را بقطب بعد از زمان حیات قطب اول یا جمع منسوب عنه و نایب را بالعمل بر- مستند ارشاد محال میدانند . بنا بر این میگویند چگونه میشود که خلف و جانشین پیش از قطب اول ارتحال یابد ؟

این حرف صحیح است اما تطبیق آن نظریه با معروف کرخی و حضرت ثامن الائمه آنها با وجود اما فی مطلق چون حضرت محمد بن علی تقی ( امام محمد تقی ) علیه السلام جای وقت و بحث است چنانکه عارف دانشمند را از شیرازی در ذکر استان معروف کرخی و بازرگانان در رساله مرصاد العباد مینویسد آنحضرت ۴ — بمعروف فرمود « یا حسن الاعتقاد بلغت فی ولایتی مبلغا علیا رفیعا هنیئا لك ولا تباعك من شیعتی » این معنی میرساند که کمال اقطاب در اینست که بد رک ولایت کلیه شمسیه الهیه ائمه اطهار علیهم السلام و اصل آینه اقطاب ذهبیه را سا جوابی باین اشکال نداده و چه بسا در زمان آنها این سخن افکار و اشکالات مطرح نبوده است که جواب گوئی نموده باشند ولی با دقت در بحث ولایت کلیه شمسیه و جزئیة قمریه که در سر آغاز این فصل بدان اشارت رفت این اشکال خود بخود مرتفع میگردد زیرا قطب بطور کلی مخصوصا مشایخ ذهبیه این برابری را قیاس مع الفارق دانسته اند و میگویند

۱- اقوال مغشوش و یگری مثل مجالس المؤمنین خا طلی شوشتری هم هست که گوید (( وفات معروف در سنه احدی و سین و مائتین بوده و در سنه اربع و ثلاثین نیز گفته اند و بعد ها دلیل این نظریه باطل است



یون مظهر ((ولایت کلیه همان مجلس الامم لایم منه ولایت کلیه شمسیه ظهوریه حق تعالی است که آنرا  
سلطنت کلیه ذاتیه انانیه می نامند که عبارت از حقیقت نور الانوار ازلی محمدی است صلی الله علیه وآله  
که بطونش حکم وحدت دارد ولی در هیات کل توحید سبع المثانی ۵۱۵ ظهور دارد در هر عصری و زمانی بنحو  
مخصوص برای عصر زمانی دیگر که فی زمانهاذ احکمش غیبت است ۰۰۰۰۰ الخ )) - (۲)

اما ((ولایت جزئیه قمریه که از ولایت شمسیه در هر زمانی ناشی بود که چهارش (۳) ثبت و فائز فرست \*  
بنامیده ۰۰۰۰۰ باوجود ولی کل چگونه میتوان از ولی جزء فیض گرفت ؟ )) - (۲)

ولایت قمریه را اقتباس از مشنوا قولایت کلیه شمسیه میدانند که در هر عصری با جزاء عالم افاضه \* نور می نماید و  
مشائاتی با تصرف شمس هم نداشته \* هر یک نحوی در تربیت ذرات موجودات مؤثرند \* منتهی ماه نورش  
را از آفتاب گرفته و منعکس می نماید \* اولیاء جزء هم عموماً از مشن و ولایت کلیه سبع المثانی که چهارده همین آئین  
غائب است استشاره و استفاضه میکنند \* اما بایست مقایله و ارتباطی بین شمس و قمر باشد تا قمر بتواند استشاره  
نماید والا محال است که نور یابی کند -

سالتان رامن هدایت میکنم ((

(( هر که گوید راه باطن میروم

بیگمان یابی در این ره گمراهش )) (۴)

(( نورمندی گزینا شد همیش

اینست که اولیاء جزء هم بایست اولاً از طریق معنی کسب فیض از ولی کل زمان نمود \* بطریق ظاهر هم قطب  
ناطق عصر اخذ دست و دست بیعت به پیروم رشتی داده باشد که سند خرقه و سلسله \* دست بیعت و نام معصوم  
محفوظ و مسلم باشد -

اتصال این دست بیعت را تحظرات معصوم اصطلاحاً (ید بیت) خوانند \* (( سلسله ذمه که  
منسوب است به حضرت ثامن ۰۰۰۰۰ علی بن موسی الرضا و بعد از آن حضرت باقیه بعد از ایشان است  
در میان خود راه معروف کوخی است فرموده اند پیاسبانی و نگاهداری این سلسله تا آنکه سپرده شود یداً

بلید بتشریف یافتگان قرب حضرت ۴ \* و این امانت عظمی را تا بقائم آل محمد ص ۰۰۰۰ الخ )) (۴)

چون علی بیواسطه اورلوسی است ((

(( خرقه و تاج محمد باعلی است

از ید او تلید ص صاحب لای (( (۴)

(( ید بیت نامیدی آخر زمان

نگارنده در غزلی گفته است (( دست پیش آریه پیمان بخود آریه ای \* گاین بود فیض ندانی که رسد دست ))



بهر حال افتخار علم مشایخ و اقطاب فقه محمدی و سرخط علوم و نگاهداری کرسی نامه شامل در این  
 میباشد نه سلسله سند خرقه و سنجیدگی نگاه داشته است. دست بدست آمدن ولی قتل زمانی چنانکه زده  
 باشد. علی الخصوص فرقه ذبیحیه سرازند که اقطابشان بدایید با کسانی بیعت کرده اند که سر  
 انجام دستشان بدامن معروف کوخی رسیده است که وی سالیان متعصب در بانی ولی کامل را داشته و سر  
 بر آن سینه سپیده است (۵) (الآیه نیست خاک را یا عالم پاک) \*

یا ربی مغفیر

- ۱- منظور از کلمه ( سبع المثانی ) در تالیفات ذبیحیه حضرات چهارده معصوم علیهم السلام میباشد \*
- ۲- نقل از ص ۹۸ تحت الوجود تالیف مرحوم محمد الاشراف ( سی و هفتین قطب ذبیحیه ) چاپ شیراز \*
- ۳- منظور از این جمله چهار سلسله فقر ( کتبیله یار قلعه ) نقشندیه - شطاریه - ذبیحیه است که مادر  
 باب دوم آنرا مفصلاً بیان داشته ایم و معنای ولایت شصیه و قویه را هم در مقدمه این باب روشن کرده ایم \*
- ۴- نقل از مقاله نوزدهم سبع المثانی و عنوان مقاله بیستم ص ۶۴ سبع المثانی و در بیت از مقاله بیستم \*
- ۵- علامه حلی در شرح تجزیه خولیه نصیر الدین طوسی درباره معروف کوخی و ربانی حضرت رضا  
 می نویسد (( والمعروف کان بوّاباً لره الی ان مات )) عین این عبارت را شیخ موذن ( قطب ۲۹ ذبیحیه )  
 در ص ۸۸ تحفه عباسی نقل کرده و شیخ نجیب الدین رضا ( جوهری زرگر ) در سبع المثانی ( ص ۶۸ سطر ۷ )  
 گوید \*

(( بود چون معروف کوخی حاجتی  
 داد آن دوست بدو آن صاحب )) \*







خلاصه منظر از این بحث آنکه ولایت کلیه بعد از (( اولیای محمد اوست و حضرت محمد ))

در عرض یک یک قرار داشته که هر یک عین دیگری بود و سر موئی با هم فرق ندارند \* در صورتیکه اولیای جزء در ذیل آنان و در مرتبه طولی آنها قرار گرفته اند \* بنابراین بیان محققان صوفیه که حضرت رضا و معروف

کرخی را در برابر یک یک قرار داده (( قطب ناطق و صامت )) نامیده اند (( قیام مع الفارق است )) \* -

بهر صورت که باشد معروف کرخی سر سلسله تمامی اولیای جزء و اقطاب شیعه (۱) نخستین قطب و رکن

سلسله ذ هیبه است و این خود محل اتفاق جمیع تذکره نویسان و محققین میباشد \* غالب از بزرگان

ذ هیبه در آثار خود تمام جزئیات حالات وی را نظاماً و تشریفاً نقل کرده اند و مانع از آن را در مقدمه

این فصل ذکر کرده ایم در هیچ جا آثار مقدون و مضبوطی را بوی نسبت نداده اند ولی جماعات عسکراتی را

از او نقل کرده اند که مانع از آن بود که آثار ادبی ذ هیبه ذکر خواهیم نمود \*

## ۲- سرری سقطی

و همچنین قطب سلسله ذ هیبه معروف به (( شیخ ابوالحسن سری المطهر سقطی )) است که در یک ورتد گانی

در بازار بند ان بسطافروشی اشتغال داشت و به همین مناسبت آنرا سقطی میخوانند \*

علت انتخاب وی بضیض این خاندان (وفیات الاعیان) و عطار (تذکره الاولیاء) آن بود که (( روزی معروف

در محالیکه دست یمنی را بدست داشت روی وارد شد و وقت این یتیم را ببوشان سری برای آن کودک

جامه فراهم آورد معروف گفت خدایا بیا بر دلش دشمن کند و از این شغل راحت کند )) \*

سری گوید (۲) (( من بیکبارگی از نیافارغ آمدم سرکت دعای او)) و نیز بقول عطار (( درینک ان سخن

نصوف نخست او گفت وی از طایفه اولیست )) \*

**تذکره شوشتری گوید** (( آخر طایفه اولیست و آنرا آنه از طایفه ثانیه اند

آنتر نسبت بوی درست کنند )) \*

در سال وفات او اختلاف است \* صاحب وفیات الاعیان (یامد ان روز سه شنبه ۶ رمضان سال ۲۵۳

و بقول ۲۵۱ و ۲۵۲ در گذشته عصران روز دگرستان (شوفز) یخدا آمد فون شد که قهر جبین هم بر

جنب مزار اوست )) امی در تفحات الانوار وفات او را (( صبح سه شنبه سیم رمضان سال ۲۵۳ )) و قاضی

شوشتری یامد ان شنبه سیم رمضان سال ۲۵۳ ضبط کرده است \*

این اختلاف سال وفات و نقل بیان حشید راه گفت (( سری ۱۰ سال )) و (( سری ۱۸ سال ))

پس او بر زمین نهادن مگر در موضعی موت (۳) \*



و نیز جایی در نفحات الانس این معنی را (( سیمون سته )) ( ۱ ) آورده است . وقتی سال وفات تصنیف ۲۵۱ یا ۲۵۳ بگیری سن وی از ۱۲۰ متجاوز میشود و اگر سال ۲۵۷ بگیری ( ۲ ) عمرش در حدود ۹۰ سال و ولادتش در حدود سالهای تولد شیخ و استادش میگردد .

بهر حال سری از سالهای ۲۰۰ و ۲۰۱ تا پیش از نیم قرن بر مسند ارشاد نشسته بود و او برای اولین بار سخن صوفیانه گفت . پس مسلما وی در ک محضر حضرت رضا ع را کرده است زیرا در مرض پهلوی شکستن معروف کرخی ( استادش ) از او وصیتی خواست . این معنی خود میرساند که سری در آن هنگامه حاضر و شرف خدمت امام را دریافته است . خاصه که در حیات معروف کرخی بشرائط مریدی قیام کرده و چون سایر صوفیان از همه جهت پیرو مراد خسود بوده است .

از جناب سری سقطی کتاب مدوّتی در دست نیست ولی کلمات و اقادانش را غالب کتب صوفیه ضبط کرده اند - ( ۳ )

### ۳ - جناب خسود بغدادی

مید الطائفه و امام الصوفیه شیخ المشایخ شیخ ابو القاسم جنید بن محمد بن جنید الخراسانی البغدادی . اصلش از نهاوند و در بغداد ولادت یافته است ( ۴ ) وی خواهرزاده سری سقطی بوده است . شیخ را ( قواریری و زجاج ) از آن گویند که پدرش آبگینه فروش بود و خودش نیز در بدایت عمر بدان کار روزگار میگذاشت . بعضی او را خسود گفته اند چنانکه صاحب تاریخ بایفعی درباره وی گفته است : -  
(( ان الخراسانی کان یعمل الخرز )) ( ۵ )

۱ - نقل از ص ۳۶ نفحات الانس جایی - چاپ بمبئی .

۲ - جناب استاد همامی این سال را قبول کرده زیرا در متن کتابهای خود نقل و اقوال مختلف دیگر را - در باب ورقی ها بیان داشته اند .

۳ - نقل از ص ۲۱۵ و ۲۱۶ تذکرة الاولیاء عطار ( چاپ بمبئی ) . ص ۳۷ نفحات الانس جایی ( چاپ بمبئی ) . ص ۲۸ مقالات صوفیه نواب علی علوی ( چاپ هندوستان ) و سایر کتب صوفیه و تذکرة همام

۴ - ابن خلکان . ابن اثیر . تاریخ بایفعی . نفحات الانس . تذکرة دولتشاهی .

۵ - نقل از تاریخ بایفعی .



تمام تذکره نویسان و مورخین او را صدر طبقه ثانیه دانسته اند که تمامی بزرگان نسبت  
خرقه خویش یاو منتفی سازند چنانکه عطار او را ((اعيد المشايخ لسان القوم)) طایوس العلماء  
• شیخ علی الاطلاق • قلب باسحقاق • منبع اسرار • مریخ انوار سیر بوده • باستانی •  
سلطان طریقت و ارشاد • مشیخ الشیوخ عالم • امام الهی (۴) خوانده است و هر یک  
از اقطاب دهمیه و تذکره نویسان القایی نظیر آنچه عطار در صدر بیان خویش متذکره شده  
آورده اند • علت انتباه او را قبل از سن ۷ سالگی یوا سطره گریه پدرش که ذکوة فعال  
خود را بخت مت جشیه فرستاد و او قبول نکرد • نوشته اند • با این شرح که سرّی سقّی نقد  
ذکوة را گرفت • پدر خانه خالوی خویش شد بعد از مبادله • سخنان ((سرّی)) را این  
این سخن خوش آمد و گفت • ای پسر بیش از آنکه این زکوة قبول کنم ترا قبول کردم و در بنگشالوآن زکوة نگرفت  
• و او در دل خود جای داد و جبین ۷ ساله بود که سرّی او را بخود بچسبید و در مسجد الحرام در  
میان چهارصد پیر مسئله شکو میرفت و (۴) (۰۰۰۰۰)

سال مرتحال طریقات الصوفیه (۵) و رساله قشیری (۶) بود و ۱۱۷ و (تاریخ یافعی ۲۱۸ و بقولی  
۲۹۸ ضبط کرده) جلی عین بیان آنها را نقل نموده • قاضی شوشتی تنها بیان تاریخ یافعی را  
یاد آورده است • مسلما قول سلمی و قشیری که اندک اتفاق داشت •  
بنابر این با استناد حکایت عطار که هنوز هفت سال نداشت که به سرّی پیوست و در هفت سالگی سفر  
حج گذاشت • چون رقت و آمد از بغداد بهکه بیش از سالی نمی انجامید • جبین ۸ سالگی به بغداد  
بازگشت (او آبکینه فروشی کردی و هر روز بدکان شدی و سپرده عمرو گداشتی و چهارصد رکعت نماز  
کردی مدتی بر این برآمد دکان را بگذاشت و در هلیزخانه سرّی خانه ای بود آنجا نشست و با سبانی  
دل خویش پیش گرفت • • • • • و در هلیزخانه هفتین بنشست) (۴)

مدت مهم تنها ایام آبکینه فروشی اوست که اگر با توجه به جذبات ازلی و فراست ذاتی جبین که عطار  
گوید ((جبین همه درد و شوق و عشق بوده است)) مدت دکان داری را پیش از یکی دو سال بحساب  
نتوانیم آورد پس آغاز خلوت چهل ساله اش در ده سالگی بوده است •



۷۰۰۰ سوری در ۲۵۲ تا ۲۵۷ درگذشته است لاجرم شیخ را وقت مرگ سوری سنین عمویش حدود ۵۰ سالگی بود (و تا سال ۲۹۷ هجری که خود خرقه تهی نموده است مدت ۴۴ سال بومسند ارشاد تکیه داشته لذا عمویش در حدود ۹۵ تا ۹۹ سال و تولدش بین سنوات ۲۰۲ تا ۲۰۷ هجری بوده است \* از این پیر هم کتاب مدونی در دست نیست ولی عبارات و کلمات زیاد دارد که ما در باب آثار ادبی ذهابه بیان خواهیم کرد

۴- ابو عثمان مغربی - قبل از ترجمه الحوال این رکن و قطب سلسله ذهابه مذکور میشود که چون میثاقی کار نگارنده در این رساله روشن ساختن عقاید ذهابه از لفاظی معرفتی آثار ادبی آنها میباشد لذا طرز کار و طرح رساله را بر اساس عقاید ایشان نهاده و ریخته ام \* بنا بر این نظر است که این قطب (ابو عثمان مغربی) را با آنکه غالب مورخین و محققان صوفیه تا ریح وفاتش را بعد از دو نفر از جمعی جانشینان وی ضبط کرده و او را رکن ششم این سلسله میپندارند ما او را طبق عقاید ذهابه قطب چهارم - ارمیده ایم زیرا علاوه بر آنچه نظماً در مقدمه این فصل گذشت تعلم آثار مدون ذهابه (۱) و حتی طووس و کوسی ثلثه این سلسله وی را قطب چهارم و جانشین جنیه بند ادبی مغربی مینماید \* شیخ العربی مجید بن سلام (سلم) ابو عثمان مغربی از مشایخ متقدمین و اصلاً از ناحیه (تیروان مغرب) واقع در شمال آفریقا است \* غالب از کتب ذهابه او را بلقب (طووس الحرم) مینامند \* وی از زادگاه خویش بکنه آمد و مدتی مجاور حرم بوده است (۲) شیخ مغربی از طبقه پنجم و بقول جامی جانشین جنیه بغدادی بوده همانکه در حالات ابو القاسم گرگانی (۳) گوید (( نسبت وی به سه واسطه .... بسید الطایفه جنیه میرسد )) و این همان عقیده \* اقطاب ذهابه است \*

علت انتساب وی را جامی ضبط کرده است (( ابتدای در آمدن من در اینکار آن بود که سگی واسپی داشتم و در یکی از جزایر پیوسته شکار میکردم )) \* روزی در کاسه شیو داشته غانم خوردن شد<sup>۲</sup>

- یاورقی صفحاً و سه قبل است
- (۱) ۲۰۵ و ۲۶۰ تذکرة الاولیاء عطار چاپ بمبئی ۳۷ نجات الاندلس چاپ بمبئی ۲۸ مقالات صوفیه بتراب علی علوی چاپ هندوستان و سا بورتب صوفیه و تذکرة الاولیاء ذهابه
- (۲) این خلکان \* این اثر \* یا فعی مختصات \* تذکرة الاولیاء \* ابو القاسم گرگانی
- (۳) نقل از تاریخ یا فعی
- (۴) ۲۶۳ تذکرة الاولیاء عطار چاپ بمبئی
- (۵) تالیف شیخ ابو عبد الرحمن سلمی نیشابوری مستوفی ۴۱۲
- (۶) تالیف استاد ابو القاسم قشری متوفی ۴۶۵ هجری



مگش بوی حمله کرد او را براند تا سه مرتبه که سنگ خود شیورا خورد (( در سلسله آمار کوفه و مورد و  
همانکه وی دیده بود که ماری سودر آن شیر کرده خود را فدای من کرد چون آنرا دیدم تو به  
کردم و در این کار آمدم ))

در ریاضات و طایعات او از جوع و سحر عطار در تذکرة الاولیا \* (۲) گوید (( در اول حال بیست سال  
عزلت کرده و در بیابانها و صحراها که در آن مدت حیر آدمی نشنید . . . الخ ))

و شیخ اسام عبد الله \* انصاری (۳۹۶-۶۸۱) درباره وی نوشته است که (( وی سی سال در مکه بود ))  
\* آنچه مورد اختلاف و باعث ابواب این نظریه شده است که شیخ مغربی قطب ششم و ابوعلی رود باری  
قطب چهارم باشد همان ضبط تاریخ فوت وی است که همگی سال ۳۷۳ هجری قمری اند .

برگان ذهبیه کمتر سال وفات اقطاب را ذکر کرده اند . و مولانا عبد الرحمن جامی در صورتیکه  
تا رنج درگذشت مشایخ بعد از شیخ مغربی ( ابوعلی رود باری سال ۳۲۱-۳۲۲۰ ابوعلی کا تب  
۳۵۲) را بیان داشته باز او را قطب چهارم مبراند (۳) !!! اضافه بر این متناقض گوئیهای  
دیگری درباره شیخ مغربی موجود است که ذیلاً بدانها اشارت میروند

شیخ عطار سن ابن رکن ذهبیه را یکصد و سی سال دانسته جامی در ذیل حالات (شیخ طلحه بن  
محمد بن المصباح التبلی) گوید (( شیخ طلحه از کبار اصحاب ابو عثمان حبری است مدت سه اثنین  
و ثلاثه . ابو عثمان مغربی و برافقت خواهی ترا پندی دهم که پنجاه سال است تا خلق را پند میدهم  
و نمی پذیرند . . . الخ )) با توجه بگفته عطار سال تولد مغربی (۲۴۳=۱۳۰-۳۷۳) میشود

\* با فرض اینکه شیخ مغربی در همان سال فوت شیخ طلحه (۳۰۲) با و گفته باشد  
(پنجاه سال است تا خلق را پند میدهم و تلک) لازم میاید که شیخ مغربی از سال (۲۵۲=۵۰-  
۳۰۲) شروع به پند گوئی خلاق کرده باشد و حال آنکه در این سال وی ۹ ساله (۲۴۳=۶-۲۵۲)  
بوده است و این بسیار بعید و محال است \* خاصه که خود شیخ عطار فرموده است (۲)

(( در اول حال بیست سال عزلت کرد )) مشایخ علت این اشتباه وجود ( ابو عمران مغربی شاگرد  
(شیخ حسن بن احمد مغربی ( ابوعلی کا تب ) قطب ششم )) است که صاحب ریاض العارفین هم  
(ص ۶۵) ابن معنی را متذکر شده است با ( ابو عثمان مغربی ) خلط گردیده است و در حال . . .

پس در این صنف یکبرگ بعد از آنکه این شیخ را در میان شیخان ذکر کرده اند

در این صنف مذکور است



..... نظائر این قناقصات در این باره زیاد است که نگارنده چون در مقام اثبات و معنی عقاید

مورخین با اقطاب مذ هیبه شمیم از آن در میگذرم<sup>(۱)</sup>

(۲) پیر حال شیخ ابو عثمان مغربی بنرسن و سال وجاهتیش هر قطعی که بوده قدر مسلم آنست که

صحبت شیخ جنبیل بغدادی را درک کرده و مدتها در بند اند میزیسته است اما در اواخر حال رفت

عزیمت به نیشابور کشید و در محل اقامت پنداشته اند که تا هم در آنجا خرقة تهیه ساخت \*

مرقدش در نیشابور جنبیل قیورد و ابو عثمان دیگر \* - (ابو عثمان نصیبی \* ابو عثمان حیری (۱))

واقع است \*

شیخ عطار او را صاحب تالیفی دانسته گوید (( در تصوف صاحب تصنیف بوده ولی از آن جمله

چیزی بدست نیامده \* جز آنکه در ضمن روزگار کلماتی بلند دارد در عرفان از وی تراوش کرده

که در کتب معروف یاد شده است )) - (۲)

۵- ابوعلی رود باری - شیخ ابو علی احمد بن محمد بن ابی القاسم بن منصور رود باری که صاحب

ریاض العارفین جد شرا (قاسم) ضبط کرده است (۳) وی ابوابی نواز و ششش (به گسری و

سازمانیان) میرسد \*

از آغاز کار و تحصیلات قبل از جدیه اش اطلاعی در دست نیست \* ولی بنا بر آنچه تذکره نویسان

ضبط کرده اند انتباه او در بندگان یو سیله سخنان جنبیل بوده است (( روزی جنبیل در مسجد

جامع سخن میگفت \* گذر وی بر مجلس جنبیل افتاد یا مردی سخن میگفت بآن مرد گفت \* اسمع یا هذا

\* ابوعلی رود باری پنداشت که او را میگوید بایستاد و گوش بآوی داشت کلام جنبیل در دل

وی جای گرفت و اثر تعلم کرد \* هر چه در آن بود توك کرد و بر طریقت قوم اقبال نمود )) (۴)

(۵) آغاز سلوکش بدست جنبیل ولی با بیان قنالشخصیت پیوسته خود (شیخ مغربی) صورت گرفته

وی سالک مجذوب بود چنانکه خلیفه اش (۵) که همه جا او را ((سیدنا)) خطاب کرده است

میگوید (( رود باری کارش از سلوک بجذب کشید ..... الخ )) و همو در باره کمالات علمی و دینی

و عرفانی او گوید (( ما رأیت لجمع لعلم الشریفة والحقیقة معنی ابی علی رود باری )) (۶)

یا در قیاسی صفحه بعد است



(۳۳) تاریخ تولد و مدت حیات وی معلوم نیست ولی وفاتش را بعضی سال ۳۲۲ و عید الرحمن جللی در نفحات صاحب ریاض العارفین هردو سال ۳۲۱ هـ را ضبط کرده اند بنا بر این بقونیه انتباه هر که از گوئی و تذکر جنبه شروع شده \* میدانیم که جنبه پیش از مرگ استناد خویش (سری متوفی ۲۵۳ - ۲۵۷ هـ) بلور باطنی در بغداد بمهرت

پلور فی دومین قید

اسبب عید لبه بوزش آبادی مؤلف (رساله کمالیه) تجبیه الک بن رضا در تاء لیلی (سبع الثانی منظوم و نور الهدایه منشور) شیخ محمدرضا مؤلف (تذکره العالی سیه بانه عیالی) اقامه محمد هاشم در ویش مؤلف (ولایت نامه منظوم که در مقدمه این فصل ایضا نقل شد) میرزا ابو الفاسم را در چند تالیفات نشر - جلال الک بن محمد مجتهد الاشراف که غالب از شروع (میزان المصواب) را بر (فصل المطالب سید قطب الک بن محمد) تاء ثبت و تسجیل کرده اند سلسله انتساب و ارشاد را که شاخ بطور ذهبیه آورده \* پسندیده است که سرحوم آقای آقا میرزا احمد اردبیلی (وحد الاویاء) در چندین جا و مقامات غالب از کتابهای این سلسله را که طبع و نشر کرده اند منجمه (مقدمه سبع العالی کمالیه مؤلفین رساله قدوسی) و نیز سایر مشایخ درجه دوم و مریدانیکه تاء لیلیاتی دارند همگی از متاع خرد متقدم شیخ شیخ ابو عثمان را قطب چهارم و خلیفه جنبه معرفتی ضبط کرده اند \* ۲ / - ۳۸ تذکره الاولیاء محطار چاپ بمش ۳ - ص ۱۹۶ نفحات الانس جا می چاپ کان پور هندوستان / ۴ - ابن عقیده را مجالس المؤمنین در ذکر سلسله \* متبیب شمس الدین گیلانی - طراشق الحقائق در سند خرقه سید محمد نور بخش \* ریاض العارفین در ذکر حالات ابوعلی رود باری \* جناب استاذ همای در بیان خرقه خوالد بن محمود کاشی نقل فرموده اند

۱ - دوست فضل ما آقای احسان الک استخرد شیرازی در رساله انقطاب ذهبیه در این ساره بحث بسیار مفصلی فرموده اند \*

۲ - مانعونه کلمات اوراد ریاض آملر ذهبیه ذکر میکنیم \*

۳ - ص ۶۴ ریاض العارفین چاپ تهران \*

۴ - ص ۱۲۷ نفحات الانس جللی چاپ کان پور هندوستان \*

۵ - شیخ حسن احمد بن (ابوعلی کاتب) قطب ششم ذهبیه \*



و مسلماً <sup>الله</sup> در آنوقت که سخن جنبید و ابوعلی بگرفت بایست از سن بلوغ گذشته باشد

لذا عمرش در حدود ۸۰ تا ۹۰ سال بوده است ولی اینها تقریبات است و نمیتوان بدان حکم قاطعی نمود اما مسلم آنست که شیخ معتمد ارشاد شری را از بغداد بمصر کشید و بضمیمه

نوا ریخ مستعد آن آسمان را تربیت فرمود

از او کتاب و تالیفات و بیست و نیمی کلمات زیاده را مشایخ صوفیه از او نقل نمودند که ما در باب آثار ادبی ذهیبه نقل میکنیم و نیز وی را از شعرای صوفیان دانند و چه بسا

اولین شاه تازی گوی ذهیبه باشد <sup>۱۰۰</sup> -

۶- ابوعلی کاتب - شیخ حسن بن احمد مغربی ابوعلی بن کاتب یا (ابوعلی کاتب) <sup>(۳)</sup>

<sup>(۳۳)</sup> از بزرگان اقطاع است که ابوعثمان مغربی استاد پیرو خود را درک کرده است چه جا می

گوید (( ابوعثمان مغربی بخوا بزرگ میداشت و ویرانه میگفت از رود باری از بزرگی و نما می علم

وی )) ولی مرید خلیفه رود باری بوده است (۱) آغاز جذبه وی معلوم نیست ولی خود در

منهم عبارتی که راجع باستادش گفته دارد که (( ما از حقیقت بشریت می آئیم ))

که این معلوم نمیدارد مجذوب سالک بوده است و بهار شیخ ابوالقاسم نصوآ بادی متوفی

۲۷۱ (۲) صحبت داشته است (۳)

در تاریخ ارتحال <sup>شهر</sup> استاد ابوالقاسم قشیری (( سبک و چهل و اندی )) نگاشته ولی

تفصیلات الانس ۳۵۳ نقل کرده است ۱۰ سال عمرش درست معلوم نیست ولی چون پس از رحلت

پیرش (۳۲۱ یا ۳۲۲) سی و دو سال بمسند ارشاد نشست و از طرفی (ابو عثمان مغربی)

را هم درک کرده است اینها بر این باب در حدود شصت یا بیشترند کانی کرده باشد ۱۰ -

تالیفات کانی با و نسبت داده شده است ولی ابیات تازی چند ی را از وی نقل کرده اند

که ما در فصل نظم ذهیبه بیان خواهیم داشت ۱ -

۷- ابوالقاسم گرگانی - هفتمین کتاب سلسله ذهیبه مرید و جانشین ابوعلی کاتب است <sup>(۴)</sup>

<sup>(۴)</sup> ضبط کلمه (گرگانی) را در صفحه ۹۳ تحفه عیاسی خطی کتابخانه نگارنده (کوره کانی)

در صفحه ۱۱۵ همین کتاب که در حاشیه صبح المثانی در بیشتر از بیجا پرمسیده ۱۰ می نویسد

(شیخ ابوالقاسم الکوره کانی) اما در سایر متون عموماً گرگانی آورده اند ۱۰ -

یا در قی در صریح



آغاز حال و علت انتماء جذبه و سیر و سالک وی را تذکره هائیکه اند (۴)

نویسد (( در وقت جوانی فی نظیر بود و در زمان خود بی بدیل )) - شیخ عطار در تذکره الاولیاء

ضمن بیان حال ( اویس قرن ) گوید (( درایتک اشیخ ابوالقاسم گرگانی اویسی بوده است )) \*

ظاهراً مراد عطار از اویسی پیروان طریقه اویس قرنی ( اویس بن عمر بن جزین مالک قرنی ) \*

از مردم بمن کسر و زاریست مبرور درک کرده و در سال ۲۷ هـ درگذشته است \*

اگرچه نسبت اویسی بودن او را مؤلف خزینة الاصفیاء و سفینة الاولیاء و نیز طرائق الحقائق بخود

شیخ فرید الدین عطار هم داده اند (۵) \*

اصولاً در وجود اویس قرن منصف و سلسله بنام او تردید است ولی آنچه بیشتر مدلل میشود

اینست که اویس قرنی از اربابان تابعین بوده و افکارش با اصول تصوف و عرفان توأم نبوده

است و چه بسا در زمان او از تصوف باین معانی امروز اسم و اثر نبوده است و اگر هم اویس قرنی

صوفی بوده باشد ظاهراً طریقه خاصه بوی نسبت داده اند \* بویژه در قرن پنجم که -

( ابوالقاسم گرگانی ) و یاد در قرن ششم و هفتم ( که شیخ عطار ) اویسی باشند (۶) میرحال

قدر مسلم آنست که وی از شاگردان و پیروان ابوعلی کاتب بوده است و بعد از وفات استادش ( ۵۳ هـ )

میرمستند از شاد تنگه زده و یا شیخ ابوسعید فضل الله بن ابوالخیر محمد میمنی یا مینته ای (۷)

۱ - در اینکه این قطب ششم ذهبیه است ( ابوعثمان مغربی ) قبلاً گذشت عبارات فوق و نظائرش

تقدم ( ابوعثمان مغربی ) را مسلم میدانند \*

۲ - استاد و میر طریقت شیخ ابوعبد الرحمن سلمی نیشابوری مؤلف طبقات الصوفیه سلمی متوفی ۴۱۲

۳ - نقل از ریاض العارفین ذیل ( احمد علی مصری ) ص ۶۵ چاپ تهران \*

۴ - جلیلی در ص ۱۹۴ تفحات الانس چاپ کان پور هندوستان نویسد ( نسب وی بایه واسطه که

( شیخ ابوعثمان و شیخ ابوعلی رودباری و شیخ ابوعلی کاتب ) است بسید الطایفه حنیفه میرسد )

۵ - شخصیت و ترجمه احوال عطار در قطب ۱۲ سلسله ذهبیه بحث خواهد شد \*

۶ - خلاصه ای از تحقیقات جناب استاد سعید نفیسی در کتاب جستجوی عطار چاپ تهران \*

۷ - کتاب اسرار التوحیه بنام اوتالیف شده و سند خرقه ۱ ش بدو واسطه ( ابومحمد عبد اله بن

محمد المرتعش ) متوفی ۳۲۷ هـ و میر ابوالفضل حسن سرخی متوفی ... ) بحنفی بنفاد میرسد



(تولدش یکشنبه ۳۵۷ هـ و متوفی ۴۴۰ هجری) معاصر و معاش بود است \*

(( گاه در طوس یاوی بزرگ تخت می نشستند )) (۱) \*

تاریخ ارتحالش را ۴۵۰ هـ (۲) ضبط کرده اند مدفن وی در ( بوری آباد تربت حیدریه )

کتارکوهی میباشد \*

از او کتاب و تالیفی نام نبرده اند ولی کلماتی را از وی نقل کرده اند که مادر باب آثار

ادبی نهضیه بیان خواهیم داشت (۳) \*

۱ - نقل از تفحات الانس جلدی \*

۲ - خزینة الاصفیاء و سفینة الاولیاء \*

۳ - دولتشاه سمرقندی در ترجمه \* احوال فردوسی متوفی ۴۱۱-۴۱۶ بعد از ذکر

د استان (( مذکری که تعصب کرد گفت رضانتیم تا جنازه فردوسی را در گورستان مسلمانان

دفن کنند )) نقل از چهارمقاله عروضی سمرقند اضافه کرده است که (( لقبش نماز و جنازه

شاعر را یکی از مشایخ صوفیه بنام ابوالقاسم علی بن عبد الله ترکاتی )) نسبت داده و این

بسیار بعید می نماید که صحت داشته باشد \*



۸ - شیخ ابوسری بن عبد اله (لطوسی النساج) - تاریخ توك و ستمین زندگانی بدایت حال و تحولات  
 او بکلی نامعلوم است ولی با آنچه جمعی در تفحاح آورده است که (بابت این حال معاند و بسیار کشید  
 و معاند و بی مشاهده نامید ۰۰۰۰۰) میتوان گفت وی سالک معذب بود و مسلماً کمال شریعت  
 اینک سلفش را بیان یافت و توانست مردی چون امام احمد غزالی (شاکرد و خلیفه اش را توپیت نماید و  
 راهش را حجت الاسلام امام زین الدین ابو حامد محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی استوك ۴۵۰ -  
 متوفی ۵۰۵) متعوت باشد (۱)

لرحاله اثر ابو الفخر بن خزيمة الاصفهانی سال ۴۸۷ هـ ضبط کرده است \*  
 آثار مدونی از او بدست نیامده اما کلماتش را ماوریش نوشته اند که مادر باب آثار ادبی ذهیه یاد -  
 خواهیم کرد \* - امام احمد غزالی

ابو الفتح محمد الدین امام احمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی (۲) برادر کوچکتر حجت الاسلام ابو حامد

- ۱ - ص ۲۴۵ غزالی نامه تالیف جناب استاد همای - ذیل تفسیر از اساتید و مشایخ حجت الاسلام  
 محمد غزالی و نیز در ص ۲۴۳ (بزرگترین راهنمایان وی در متوفی ابوعلی فارمدی و ابو بکر نساج بودند) \*
- ۲ - نام پدرش را همه احمد بن محمد بن احمد نوشته اند \* تنها صاحب روایات الجئات (طوسی احمد  
 طوسی ضبط کرده است \* اما کلمه غزالی یثدب زاء است که باصح اقوال کسی جز این دو برادر بنام  
 غزالی یا نشدند تا لزم مگر تمییز ابو حامد بن محمد بن محمد طوسی معروف غزالی قدیم \* بزرگ کمین  
 از فقه ابو حامد شان خراسان است که در کتبه و نسخ و نام پدر و موطن با برادر بزرگ امام احمد غزالی مشترک  
 بوده است همین تشابهات منشاء اشتباهات زیاد است تنها سبکی در جلد ۳ طبقات الشافعیه در این -  
 باره تحقیق رسائی کرده است و این دو برادر را از آن غزالی بزرگ ممتاز ساخته است \* لکن در  
 اما غزالی بدون تشدید شمران از رجال تاریخ هستند (غزالی مروزی \* ابومنصور عبد الواحد غزالی) \*  
 ابو الحسن ابی ذر غزالی \* غزالی مشهوری محی الدین \* محمد غزالی \* علی بن احمد غزالی (۳)

تطابق در آن است \*  
 \* حجت الاسلام و المسلمین آیت الله العظمی خراسانی (مد ظله العالی) در کتاب «تذکره ائمه»  
 فرموده است: «ابو حامد غزالی از بزرگان و اولیای این امت است و از بزرگان و اولیای این امت است»  
 \* طبقات الشافعیه







بر کرسی نظامیه بتدریس و تعلیم دانشجویان و بومستد ارشاد بتربیت مردان میبرد اخت -

بدر حال از لحاظ علمیت از برادر ولویسن کثرتی بود ولی بعلم برابری نموند اما جنبه تصوف

و مجلس گوئی او بر دیگر جهات تشریفاتی داشت چنانکه در زمان خویش بحنا وین (لوا عظمه زاهد

صوفی) و بعد از مرگش با لقب ((سلطان الطریقه \* امام \* خواجه)) شهرت یافته صاحب

نفحات الانس بنام ((شیخ احمد آن غزال العاشقین)) وی را یاد کرده است مجلس و عظمش

باندازه گرم و سخنانش چنان دلنشین بود که گروهی بسیار از عامی و عارف فریفته و مسحور

بپا نش بودند از دحلم میگردید و بعضی از طالبان تقویات وی را بومنیرو عظم یا کرسی تد ریس

مینوشتند چنانکه صاحب طبقات النافعیه (جلد ۴) درباره مجالس القزالیه (مجالس

غزالی) و زبیدی در مقدمه الاحیاء العلوم حجة الاسلام با اشتباه افتاده این مجالس

را از حجة الاسلام ابو حامد دانسته میگوید ((صاعد بن فارس لیا نی در مجالس و عظم غزالی

در بغداد پشت سر مردم میایستاد و تقریبات او را مینوشت تا ۱۸۳ مجلس در دو جلد جمع کرد

برای تهج و تصویف بنظر غزالی رسا نیست)) در صورتیکه زبیدی اشتباه کرده است و این سبکی

مطالب را درباره امام احمد غزالی نوشته و تعداد مجلس را هم ۸۳ ذکر نموده است

غیر از این مجالس امام احمد غزالی تألیف دیگری دارد که عبارتند \*

بسیار و الاحیاء - تلخیص الاحیاء العلوم حجة الاسلام محمد غزالی \*

ج - سوانح العشاق را که بقاری است که جامی ((لمعات شیخ فخر الدین عراقی را بر سنن  
(۱)

آن واقع است)) و رضا قلیخان هدایت گوید ((سوانح العشاق را هم در محبت وی نوشته است

(۲) در رساله عینیه - مکتوبی است که امام بشار گرد خود عین القلیله هدائی نگاشته

همایا منظوم فارسی و عربی متفرق و پراکنده است که ما هر یک از رسا تل و تالیفات و مطا

خصوصیات و نیز اشعار این رکن ذهبیه را در آغاز دوره دوم تحولات ذهبیه مفصلاً بیان خوا

نمود اما شاگردان معروف و رجال دست پرورده ای این رکن سلسله ذهبیه عبارتند از



الفـ شیخ ابو الفضل یحییٰ ادری متوفی ۵۵۰ (۱۱۵۰)

بسم شیخ المعارف ابو المعانی ( ابو الفضائل ) عبد الله ابن محمد مریانی همدانی از پیروان  
امام و خود در باره پیرش نویسد (( بعد از آنکه از گفتگوی علوم رسمی ملول شدم بمطالعه  
تصنیفات حجة الاسلام غزالی چهار سال اشتغال داشته خود را با خرمقصد رسید پنداشتم  
و تودیک بود که اقتصاد بدان از طلب بکام ناکام شدی و مولای شیخ الاسلام سلطان  
الطریقه احمد بن غزالی به موطن من که همدان بود تشریف آورد و در صحبت وی در بیست روز  
بر من چیزی ظاهر شد که از من و طلب من غیر خود هیچ باقی نگذاشت . . . . الخ )) (۲)  
بهر حال بین این استاد و شاگرد مکاتبت بود و مرسائل عین القضاة و زیادة الحقائق ( تصدیقاً )  
و رساله لولایع از آثاردوجه دوم ذهییه است سوی توسط قوام الدین ابو القاسم من حسن  
در گزین و وزیر خلیفه (۳) (( ایام نکبت غزیز رسید ابو القاسم قصد عین القضاة کرد و جماعتی  
علماء بقتلش حکم دادند )) (۴) و در چهارشنبه ۷ جمادی الاخر از سال ۵۲۵ (۵) در مدرسه خود  
یوست کننده او را بقتل رساندند و سوخته (۶)

ج. حکیم ابو العجد مجدودین آدم سنائی غزنوی او لین شاعریکه اصول عرفانرا در آیات  
مظلوم فارسی آورده صاحب (حدیقة الحقائق مثنوی زاد السالکین طریق التحقيق وسیرالعیان)

الى المعاد وعقل نامه يروزن حد يقه ( وفا تشرياً ص احوال يكشنيه ( ۱ شعبان سال ۵۲۵ هجرى كه يعنى بخلط ۵۴۵ و ۵۷۵ ضبط كرده اند (۷) از تهمال امام احمد غزالي در قزوین بآصح احوال مطابق ضبط اين خلگان و طمقات الشافعيه سيكي و با فعي در سال ۵۲۰ استلما

تاریخ گریه ۵۱۷ و فتوحات السیرو و مفه مه حذیفه سنانی تصحیح جناب  
استاد مدرج رضوی ۵۱۷ و مرآة الصفا ۵۰۴ و ریاض العارفين ۵۲۷ و مشکوٰۃ اند و معلوم نیست  
صحّت داشته باشد

۱- مؤلف: جلد ۲ طراغی ۰۰ / ۲۰۰۰، زبدة الحقائق یا تمییدات بین القضاة (خلفی کتبخانه دار)، رشید و جانی، ۴۰۰ سید القاضی (مدرسه حوضه) لا بدیم  
۲- ریاض المعلمین چاپ تهران و تاریخ حبیب السبر  
۳- طوفاک الشافعیه سبکی

[illegible]



۱- مشهوری (۱) شیخ ضیاء الدین ابوالنجیب عبد القاسم بن محمد بن عمویہ (۲) از بزرگان مشایخ صوفیہ

قون ششم هجری قمری میباشد که در خانه آن علم و تصوف پیدا آمد تولد وی در شهریور (۳) در ماه خفرفال -

۴۹۰ هجری بود است (۴) از تحصیلات مقدمانی اوطاعات و فبق و قابل اعتماد و رست نیست اما تحصیلا

عالیه اود مدرسه نظامیه پخت اند میباشد چنانکه تحصیل فقه و اصول دین و مذهب را در خدمت (السعد میباشی) ۱۹۰ هجری بود است (۱۹۰) از تحقیق

و استاد آن دیگربوده است استماع حدیث را از (قاضی ابوبکر انصاری و زاهر بن طاهر) وعده دیگری از محدثان

کتاب استادی علم و ظاهر و مخصوص رفقه مقام ارجمندی کسب نموده زیرا اشاگرد ان زیادى چون شهاب الدين

۱- از دانشمندان و عرفای بزرگ سه نفر نام (سهروردی) دارند که یکی (ابولعبیب عبد القاهر سهروردی) -

استکه همین قطب ذبیحه مورد بحث میباشد - دیگری بزرگ زاده همین رکن ذبیحه بنام (شیخ الاسلام ابو)

حقیق شہاب الدین عمر بن محمد بن عبد الہ بن محمد بن عمویہ ساروردی کہ موسس فرقہ (ساروردی) وصال

انشعابات ذهبیه بدان اشاره کردیم وی مؤلف کتاب معروف عوارف المعارف و از صوفیان بزرگ قرن هفتم هجری

واز دست پروردگان عمویش میباشد (مستولد او آخر رجب یا اوائل شعبان ۵۳۹ در سرور و زنجان و در حلقه غره

محرم ۱۲۳۲ درینجا آمد بود و است) این سیرور دی استاد شیخ سعدی شیرازی است که ظاهراً رایلیم توقف درینجا

از محضرش استفاده نموده و در اشعار خویش فرماید:

((مراشیخ د ائلی مرشد شهاب د وائدرز فرمود بیروی آلب))

((یکی آنکه در جمع مد بین مباح است و اگر آنکه در نفس خود بین مباح))

د یگر سرور دی مقتول بنام (شهاب الدین ابولفتح عمر بن حیدر بن امیرک معروف (بشیر) اشراق یا شیر مقتول

است از حکمای اشراقی مشرب و دانشمندان بزرگ قون ششم هجری و صاحب تالیفات زیادی مانند

(تأملات مطارحات، حکمة الاشراق، یزدان شناخت، هیاکل النور، وغیره) که مضطربانی العارفین

(تلويحات، مطارحات، حكمة الاشراق، يزك ان شئ تحت، هياكل المور، وعينو) لا يقتل، لا يقتل، لا يقتل

۸۸ سال عمر کرده و مجرم فلسفه و حکمت در سال ۵۸۷ بقتل رسید \*

محضی از مورخین مانند مؤلفین (روضات و طمقات الاطباء) ابن سیرین و ابن کثیر و غیره که در تفسیر قرآن و احادیث و تاریخ و جغرافیا و طب و فقه و غیره تألیفات بسیار کرده اند و اینها را در کتابهای خود جمع کرده اند و اینها را در کتابهای خود جمع کرده اند و اینها را در کتابهای خود جمع کرده اند.

۲ - نسیک نامه ای که این خلکان در ص ۳۲۴ جلد ۲ چاپ تهران نوشته است و بیان نوشته این نجاران در تاریخ

(محرور: شيوخ عمومة) ابن سعد بن حماد بن قاسم بن عمرو بن قاسم بن سعد بن نصر بن عبد الرحمن بن قاسم

بن محمد بن ابن مكرم بن رضى الله عنه (( بنى دار السلام في مكة بمكة ))

این نجاری میگوید که این نمب نامه از روی خط خود شیخ نجیب الدین مسروری نقل شده است بشایر این راه

بین شیخ تا ابو یوسف یقیناً تدریس و نظا محمد بن ابوبکر چارده واسطه است و اما عیقات الشافعیه منقبتی نسبت

نجيب الدين الزاوي شيخ عموره ابن سعد بن حسين (له بعض شيخ حسن بن علي بن محمد بن قاسم بن عبد الرحمن بن عبد الرحيم بن محمد بن ابو بكر بن يونس بن ابي الهيثم بن ابي اسحاق بن ابي جعفر بن محمد بن عيسى بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب بن محمد بن عبد الله بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان)

تا او بیکر چه دارد و واسطه میشود . اگر خوب وقت کتیم الحظه میشود که سلسله صعودی نصیب شیخ نجیب الدین

تا پیش هفتصن دین از ابوبکر صدیق سه تری اولادش تا چهارمین از آنها سبطت دارد و هر دو روایت کلی است آنها

اختلاف در سده چهارم و متوسط طایر گردیده است

© 2006 The Authors  
Journal compilation © 2006 Blackwell Publishing Ltd



شهرودی را داشته و بمقام استادی نائل آمد و از ۲۷ محرم سال ۵۴۵ بتدریس نظامیه بخت اد دعوت

شد و تا ماه رجب سال ۵۴۷ هجری تصدی کوسی تدریس فقه را بعهده داشت (۱) -

علت انتخاب وی را پاره ای از مورخین صحبت امام احمد غزالی دانسته و نوشته اند (( چون بصحبت امام احمد - پیوست تبرک همه چیز گفته گوشه نشینی اختیار کرده در ایام ریاضت مشک آب بدوش می کشید و مزد میگرفت و با

جمعی از اصحاب در کنار دجله بنده اد در روانه انی منزل داشتند ))

باتوجه بسال تولد وی (۴۱۰) و سال رحلت استاد بکه بمخالفتن نشسته است (امام احمد غزالی متوفی ۵۰۵ هـ)

متوجه میشوم که شیخ نجیب الدین درسی و پنج سالگی بمقام قطبیت و ارشاد رسیده پس از حدود بیست - سال در بخت اد خانقاهی داشته که اصحاب و دانش آموزان می نمودند و تربیت و ارشاد طالبان طریق بود ا -

مجالس و تذکیرات مجلس کوفی و تدریس وی زیانزد شده شهرت یافت آنگاه بتدریس نظامیه دعوت شد - از طرف دیگر می دانیم که شیخ ابوالنجیب در مشرف خدمت مشایخ متحد در سید و از بزرگت صحبت ایشان مقامات عالییه عرفانی یافت از جمله مشایخ معروف شیخ ابوعبدالله حماد بن مسلم د یاس (۲) میباشد که کلمات و حدیثات زیادی را از او برای برادرزاده و شاگرد خویش (شهاب الدین شهرودی) نقل و او در کتاب عوارف المعارف - ضبط نموده است (۳)

علاوه بر این استاد مشایخ دیگری را دیده است که مادر سند خرقه و تلقین ذکر او بیان مینماییم -

بنابر این مقدمات عقیده پاره ای از محققین که نوشته اند (( چون بصحبت امام احمد پیوست تبرک همه چیز گفته گوشه نشینی اختیار کرد ... الخ )) بظاهر میرساند که در سنین بالای عمر صاحب مقام و رتبه اجتماعی بوده است که در صحبت امام احمد تبرک همه را گفته باشد در صورتیکه امام احمد حماد د یاس اتفاقاً در یکسال و -

۱ - مدرسان مدرسه نظامیه میر بخت اد را بسیاری از کتب محترمه تالیف و تذکره نامتد (طبقات الشافعیه

سیکی - تجارت السلف ابن خلکان - یافعی مؤلف مرآة الجنان) نوشته اند -

۲ - تاریخ وفات د یاس را مختلف نگاشته اند بعضی سال ۵۲۱ هـ ضبط کرده اند ولی اص اقوال را در جلد

اول خزینة الاحقیاء (ماه رمضان ۵۲۵) نگاشته است ترجمه احوال شرافهم مؤلف نفحات الانس در ص ۴۵ - آورده است -

۳ - شهاب الدین شهرودی در باب بیستم عوارف المعارف در ذیل عنوان (فی ذکر یاکل من الفی) و نیز

در باب چهل و چهارم ذیل عنوان (فی ذکر ادبهم فی اللباس) دود است از همان د یاس نقل نموده که -

اولی را بصحبت ((وکان شیخنا شیخاً الدین ابوالنجیب الشیرودی رحمه الله بحکی عن الشیخ حماد الک یاس -

انه کان ... الخ)) و دیگری را بصحبت ((وحکی لنا عن الشیخ حماد شیخ شیخنا انه ... الخ)) ضبط

نموده است -



(با احتساب اختلاف گوئی باین سنین ۳۵ تا ۴۰ سالگی شیخ ابوالنجیب) هر دو خرقه تنی کرده مستند باین خلیفه داده اند -

بهر حال بانوجه بحکایتی که در باب هفتم عوارف المعارف در باره مصاحبت این شاکر و استاد ضبط شده است بنظر میرسد که شیخ در سنین جوانی و دوران تحصیل نظامیه بحد اد (آنها در بین سالهای ۴۸ تا ۴۹ که - امام احمد غزالی بجای برادرش حجة الاسلام امام محمد غزالی تدریس نظامیه را می نمود بلکه در اوایل سن هفتم بین سالهای ۵۰ و ۵۱ که شیخ نجیب الدین ضروری چهارده تالیست و چهار ساله بوده است بحد مکمل محضر امام احمد و اخذ ذکروی نائل آمده باشد -

نسبت خرقه ارادت و تلقین ذکر و تحکیم الدین ضروری بانوجه باینکه صوفیه دو قسم خرقه دارند : یکی - ارادت است که جزایزک شیخ - آنها قطب ناطق زمان که سزاوار خرقه پوشیدن و تلج داشتن بوده شرایط - قطبیت و ارشاد را داشته باشد نمیتوان گرفت - اما خرقه تبرک را ممکن است از مردان نیک بسیاری دریافت داشت -

شیخ ابوالنجیب ضروری خرقه ارادت را از عموی خود قاضی وجیه الدین ضروری (۱) و او از پدرش ابو محمد ضروری معروف بمحمیه - و او از احمد اسود دینوری (۲) و او از مشاک بنوری (۳) (متوفی ۶۹۹) و او از سید الطایفه جنبه بحد ادی (متوفی ۲۹۷) و او از جلال سرری سقطی (متوفی ۲۵۷) و او از ابو محفوظ معروف کرخی (متوفی ۲۰۰ - ۲۰۱) (۴) گرفته اند -

این سند خرقه را که مورخین و صاحبان تذکره ابوالنجیب ضروری <sup>برای</sup> عباسی فوق ضبط کرده اند بعضی اقطاب و مؤلفین ذنبیه این امتذکره شده است خرقه و نسبت تلقین ذکر ابوالنجیب ضروری را یکی پنداشت و از طریق امام احمد غزالی (متوفی ۵۲۵) و ابوبکر سلج (متوفی ۴۸۷) و ابوالقاسم کرکانی (متوفی ۴۵۰) و اعلی کاتب (متوفی ۳۵۳) -

- ۱ - در الباس خرقه قاضی وجیه الدین دست پدرش اخذی قری زنجانی متوفی رجب ۴۵۷ شریک بوده است که خود اخذی فرج خرقه از ابوعبد الله محمد بن حقیف (یا خفیف) شیروازی متوفی ۳۷۱ که (مؤلف ریاض ۳۹۱) نگاشته (او از ابو محمد روم پند ادی متوفی ۳۰۳ و او از بنید پند ادی متوفی ۲۹۷ گرفته است -
- ۲ - برای ترجمه احوال این سه نفر بر ساله قشویه صفویه الصقوه - تفحات الانس تذکره اولیاء عطار مرآه شون -
- ۳ - کلمه (ممشاد) شاید مخلف (محمشاد) که در اصل (محمد شاد) و نام رئیس فرقه کرامیه در زمان سلطان محمود غزنوی بوده است - نظیر این کلمه (احمشاد) که در اصل (احمد شاد) بوده است میباشد -
- ۴ - احوال این سه تن را ما در همین فصل بیان کردیم -



و ابوعلی رود باری (متوفی ۳۲۲) و (ابوعثمان مغربی (۱) و سید یحیی (متوفی ۲۱۷) و سیدی سقطی (متوفی

۲۵۷) و معروف کرخی (متوفی ۲۰۱ و ۲۰۰) ضبط نموده اند \*

از اقطاب ذهابیه تنه‌ایک تن (۲) منذ کرایین معنی شده در ضمن ذکر اقطاب گوشت \*

(( بعد از ایشان شیخ باشد ابوالنجیب سهروردی لقب بلحق قویب ))

(( کانتساب وی بود بان و طرف این دوستیت داشت از روی شرف ))

(( یک یحیی منبطل الطاق رب آن محمد سهروردی (۳) لقب ))

(( گوشت نسبت به شیخ خوشتر احمد دینوری قطب زمن ))

(( نسبت احمد بدی (۴) با شیخ خویش آن جنید نامور گفتم (۵) زبیش ))

غیر از این قطب مؤلف میزان الصواب در ذکر اقطاب ذهابیه و پاسخ ((اریاب انکار و لجاج ۱۰۰)) که احراری

ایشان این است که بسبب ظاهر نوشته (۶) بعضی از علمای امامیه در جانب شیخ احمد غزالی طعن مینمایند

... الخ )) (۶) مینویسد \*

(( شیخ ابوالنجیب سهروردی راستند بدو سلسله منتسبی بمعروف کرخی میشود یکی که معروف است ... ))

دوم چنان است که شیخ از عم خود قاضی وحید (۷) الدین سهروردی اجازه داشته و او از پدر خود شیخ محمد

سهروردی مشهور بمحمویه و او از احمد اسود دینوری (۸) و او از شیخ الطائفه جنید یحیی (۹) می‌رسیده

۱- مادر باره تاریخ رحلت ابوعثمان مغربی و اینکه قطب چه دارم را عفتم است در تفسیر این فصل مفصلاً

بحث کرده ایم \*

۲- آقا محمد هاشم درویش (قطب ۳۳ ذهابیه) در مشنوی ولایت شافیه خویش در ضمن ذکر اقطاب انتساب بدو

طریق ابوالنجیب را بیان نموده است \*

۳- ناظم ایبات فوق عم ابوالنجیب سهروردی را (محمد سهروردی) نام برده است در حالیکه مورخین و تذکره

نویسان بشرحی که گذشت عموی ویرا (قاضی و جبه الدین سهروردی) میدانند و در بعضی (جد شری) (شیخ محمد

یا) ابومحمد معروف بمحمویه نوشته اند \*

۴- باز در این ناظم ایبات نسبت خرقه احمد اسود دینوری را مستقیماً به جنید یحیی می‌رساند است در صورتی

مورخین و تذکره نویسان در بین این دو تن (محمد دینوری) را واسطه دانسته نام می‌برند \*

۵- نقل از ص ۱۲ ولایت نامه نسخه خطی کتابخانه تکراند و ص ۳۰۲ چاپ شیوانو و ص ۱۱ چاپ تبریز \*

۶- نقل از ص ۵۸ میزان الصواب تألیف حاج امین الشریع خوشی چاپ تبریز \*

۷- عین خط من کتاب نقل شده و الا مورخین (وجه الدین) ضبط کرده اند اگر تصرف یا اثر دست نباشد

گویا مؤلف این اسرار الزم المومنین قاضی نوراله شوشتری که وی هم این اشتباه را کرده است نقل \*

نموده باشد \*



و از ایشان بشیخ کرخی قدس سره منتسب میشود (۶) و در پی مذکور

باین همه اختلاف اقوالیکه درباره ابوالنجیب سرور دی موجود است وی از بزرگان مشایخ صوفیه از طرفی  
مکرراتحال چند رشته و از طرف دیگر خود منشأ اشعاریات چندین فرق بزرگ مانند (سرور دی) (۱) پیرو جمالیه  
قدریه (۳) نعمت اللهیه (۴) صوفیه (۵) که هر یک از آنها اشعاریات بعدی یافته پاره ای از بین رفته  
و عده ای تالورزیافی و هم نام و نشانی داشته و مانند ریخت (لم السلسل) بودن ذهیبیه بد آنها اشاره کرده و  
در باب چهارم این رساله (تحولات ادوار مختلف ذهیبیه) درایتی خصوص بحث خواهیم نمود \*

از مسافرت های ابوالنجیب سرور دی زیارت بیت المقدس است که در سال ۵۵۷ هجری شروع کرده \* چندی  
در موهل و زمانی در دمشق مجالس و عبادت کبره ترتیب داده است \* در همین سقواست که حکمران شلم ملک نورالدین  
محمود مقدم اورا گرامی داشته و از او تجلیل بسیاری درباره وی مینماید \*

از آثار تألیفات او کتاب آداب للمعرفتین است که مادر باب چهارم آنرا معرفی خواهیم نمود \*

ارتحال وی را غالب از مورخان عصر جمعه هفدهم جمادی الاخر سال ۵۶۳ در دست آمد میدانند \*

۱۱- عمار یاسر

قبل از ترجمه این احوال این رکن ذهیبیه باید دانست که این عمار یاسر غبواز (عماریا سر صاحبی رسول اقرم و  
اصحاب صفه) (۶) میباشد \* وجه امتیازش اینست که ابن رابنل (شیخ عمار یاسر نایسی) \* و در بعضی تراجم  
بطور تخفیف (بدلی) نگاشته ضبط کرده اند \*  
مؤلف طرائق المعائن اورا (( مقتدا ای ارباب قلوب و مطلع بر اسرار غیوب )) (۷) دانسته پیرهان این دعوی را  
(کمال مریدان) (۷) پنداشته است \*

- ۱- توسط میراد زاده اش شیخ الاسلام شیخ شهاب الدین ابوحنیفه غمزه سرور دی (متولد ۵۳۱ و متوفی ۶۳۲)
- ۲- توسط امام الدین محمد از شاگردان نجیب الدین غلی بن سیزش شیرازی \*
- ۳- توسط قوث الاعظم محیی الدین ابو محمد عبد القادر بن ابوصالح زنگی دوست گیلی باکیلائی باجیلی -  
متولد ۴۷۰ و متوفی ۵۱۱
- ۴- شاه نعمت الله ولی (متولد ۷۳۰ و متوفی ۸۳۴) از مریدان شیخ عبد الله پناهی مؤلف مرآت الدینان و در  
القطب (متوفی ۶۸۱) که بابک یاد و واسطه نسبت ارادت در مشایخ الدین سرور دی میرسد \*
- ۵- توسط قطب الدین امیری و ابوالخاتم رکن الدین سجاسی و شیخ شهاب الدین محمود تبریزی و سید -  
جمال الدین تبریزی و شیخ ابراهیم زاهد گیلانی و شیخ صفی الدین اردبیلی \*
- ۶- سید اد اصحاب صفه را عوارث المعارف محدثان چهارصد نفر نگاشته اما حافظ ابو نعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء  
اسلامی نشان برایش از این عده ترتیب حروف هجا ذکر کرده \* ولی دیگران مانند امام ابوحنیفه عبد الرحمن بن جوزی  
در صفوة الصوفیه نام بسیاری از آنها را در ردیف عباد و زهاد بیان داشته است \* مؤلفین ذهیبیه هم چسبته و -  
گریخته نام آنان را من غیر ترتیب ذکر نموده اند : چنانکه میرزا ابوالقاسم شیرازی در تذکره اصحاب صفه گوید -  
(و کان الإخوان الصفا فی سبیل اله من المسلمان القاری و ابی ذوالفقاری و صفی الدین اسود الکنی و عمار یاسر و  
حذیفه البغاتی و زید بن ارقم و امثالهم من المدرجین والنصار \* \* الح ) (۸) در ۶۸ تذکره الاولیاء چهل شیراز \*
- ۷- ص ۱۵۰ و وصل سم طرائق المعائن چلب تهرانی \*



مولا ثعالبی الرحمن جامی هم در باره وی نویسد ((در تکمیل ناقصان و تربیت موبد ان و کشف وقایع ایشان کمال تعلم داشته است)) ۱۰- (۱)

از خصوصیات زندگی او در هیچ یک از تذکرة هلمپزی نیامده است. علت انتیاء و سبب وسوئولک تحصیلات و زمان و مکان وی را ضبط ننموده اند اما سند خرقه او را تمامی مورخین از شیخ ابوالنجیب سمرودی دانسته غالباً از تذکرة نویسان استانی از آغاز سلوک خلیفه اثر (شیخ نجم الدین کمری) که در کتاب (قوایح الجمال) (۲) آورده نقلی نموده اند —

((همین یخدمت شیخ عمار رسیدم و بدان وی در خلوت در آیدم بخاطر گذشت که چون اکتساب علوم ظاهری کرده ام  
 و ریاضات و مجاهدات شاید بمقام مشاهده توانم رسید)) (۲) و فتوحات غیبی دست دادم (و قایق علوم از سر  
 مکتوم بیامیزم) (۳) و بر سر منبر سلطان حق بر سائم چون باین نیت یخلوت در آمدم تمام خلوت میسر نشد بیرون آمدم  
 شیخ فرمود ((تصحیح نیت کن و بعد از آن یخلوت در آی)) پرتو نور باطنی او در دل من پدید آمد (و یافتن گرفت) (۴)  
 کتابیدار اوقات کردم و جامه هارا بقوا یخشیدم بخبریک جبه که پوشیده بودم و گفتم این خلوتخانه قمر من است و این  
 جبه گفن من است (مراد یگر بیرون آمدن میسر نیست) (۵) و غم دارم که اگر لایه بیرون آمدن غالب شود این جبه  
 راپاره سازم تا ساروغورت نمایند و استعجابات خارج شود شیخ در من نظر کرد و گفت ((در این که نیت درست ساختم  
 چون در آمدم تمام خلوت دست داد و همین هفت شیخ ابواب فتوحات بر من بگشاد)) (۶) —

وفات شیخ عمار یاسر در سال ۵۸۲ نوشته اند و قطعه تاریخ اورا فته اند ((شده سال شیخ عمار یاسر)) (۵) + -  
 ۱۲ ش نیم الدین کبری

ابوالجناح (۶) احمد بن عمرو بن نجم غیلوی خوارزمی از بزرگترین مشایخ صوفیه ایران در نیمه دوم قرن ششم هجری بود. \* وی را القاب (کبری، طلحة الکبری، شیخ ولی تراش) داده بودند. \* به همین مناسبت خانقاه و سلسله او را (کدروی یا کبروی یا کبرویه) زهدیه نامیده اند. \*

- ۱ - ص ۲۶۹ تفحات الانس جامی چاپ هندوستان \*  
۲ - کتاب (فوات الجمال) و سایر تالیفات نجم الدین کبری در ادب چیدارم محرفی خواهم نمود \*  
۳ - آنچه در اصل پیرانتر نقل (.....) نقل شده است اضافات صاحب طرائق و مآثر جم قبل از وی مآثر تفحات -  
الانس ..... و غیره میباشد \*  
۴ - نقل از ص ۲۶۹ تفحات الانس چاپ هندوستان و مطابقت با ص ۵۰ وصل \* طرائق العقائد چاپ تهران \*  
۵ - این تاریخ ارتحال و ماده تاریخ از طرائق العقائد نقل شده است \*  
۶ - امیر اقبال سیستانی در رمیاله اینکه مشتمل بر سخنان علاءالدوله سمنانی نوشته است در باره لقب (ابوالجنا ب  
نجم الدین کبری آورده است که ((نجم الدین در ایام جوانی جهت استماع حدیث بیعت ان رقت و چون از علماء \* -  
رخصت حدیث یافت و میسکند به نبی از حاصل کوفه در وقت مراجعت شیعی حضرت رسالت از خواب در بدواز  
آن حضرات التماس کینتی کرده است حضرت رسالت فرمود که ((ابوالجنا ب)) شیعی پرست که ((ابوالجنا ب فحقیقه )  
حضرت فرمود ((لا مشدده)) چون از خواب در آمد آن کیفیت چنان فهم کرده که از تیرالجناب می باید نمود .....))



تولد او در سال ۵۴۰ هجری شهر خیره باخویق (۱) خوارزم اتفاق افتاده است \*

تحصیلات او از آغاز عمر شروع شده \* برای درک خدمت اسبقید مسافرتیهای زیاد نمود \* چنانکه در نیشابور -

خدمت **ابوالمعالی** فرادی علم آموخت و بنوشته امیر اقبال سیستانی در همان از حاکم ابوالعلاء استماع -

حدیث کرده سپس با سکنندریه از محضر ابوطاهر سلفی استفادات علمی نموده \* تا آنکه در مصروفیت ارادت بشیخ

روزیدان وزان مصری (۱) که خود از بزرگان مشایخ عصر بود آید \* بحلقه مریدان وی درآمد و زیر نظر وی -

ریاضات سخت کشید و ترقیات معنوی فراوان نموده بانکه از ای منظور نظایر بر خود شد که بمصایرت وی مقنعر \*

گردید استادش وی را چون فرزند خود میداد \* -

اما بعضی از مورخین و تذکره نویسان آغاز سلوک وی را بعد از مسافرت همان واستماع حدیث حاکم ابوالعلاء -

نوشته اند که چون وی حضرت رسالت را بخواب دید و کیفیت ابوالجنتاب با وعظ داشت (چون از خواب درآمد آن کیم

کیفیت چنان قلم کرده که از دیدار اجتناب باید نمود \* لاجرم همانجا خود را از علائق دنیوی مجرد ساخته در طلب

مرشدی که دست ارادت بوی داد و تقاضا مسافرت نمود بخوزستان رسید در خانقاه شیخ اسمعیل قیسو (۲) ایلویر

بسترناتوانی نهاده **بخیمن** توجه شیخ از امور نجات یافته مریدان گشت و مدتی در خدمت او سلوک مشغول بود

شیخ بخاطرش خطور نمود که علم ظاهر من از شیخ اسمعیل زیاده است و از علم باطنی حظی تمام یافته ام این معنی

بر شیخ اسمعیل ظاهر گشته بآمد آنجناب را طلبید و گفت \* برخیز و سفر کن که تو را خدمت شیخ عمار یا سر میباید

رفت (۴) شیخ نجم الدین دانست که شیخ اسمعیل را بر آنچه بخاطرش خطور نموده اطلاع یافت هیچ نگفت و

بملازمیت شیخ عمار یا سر رفته مدتی سلوک مشغول گردید و چندگاه آنجا بود \* شیخ همان حدیث بخاطرش گذشت

وصالح شیخ او را گفت برخیز و بمصر رویه روزیدان (۲) تا این هستی را ضرب سیلی از سر تو بیرون برد ۰۰۰ الخ (۵)

۱ - صاحب روضات البقات از تلخیص الآثار نقل کرده است که ((جنوبی قریه است از قریه های خوارزم ۱۰))

۲ - سقینی نواله شوشتری این شیخ روزیدان را همان (شیخ ابو محمد ایمن النصیر مقلی نسوی شیرازی بخار و سمرقند

و مدوب متروکه معروف (شیخ شطاح) و متوفی در ۶۰۶ که صاحب ریاض العارفین ۶۶۰ ضبط نموده دانسته \*

وی در شیراز در کوه معروف به (سویایمان) خلوت داشته است چنانکه حضرت راز شیرازی در تذکره الایلاء خود دره

باره ای وی فرماید \*

((نخبة اقطاب فار روزیدان است \* کو بحقیقت وحید در روزمان است \* قشق شعار است در طریق حقیقت -

کر عظمت فوق فهم عقل و گمان است)) (کرده تصانیف در بیان حقایق صوفی کلامش فزون ز حد بیان است -

آمد شطاح نزد افضل دل این شیخ - گرمی وصل خداش سرگرازان است \* ۱۲۲ تذکره رازیدان

((احمل باریکات آمده عمری - گاه مجامع گیتی بکوه همان است ۰۰۰)) (نقل از ص ۱۲۲ تذکره رازیدان)

شیخ روزیدان را تالیفات زیادی از جمله (تفسیر عوالم) شیخ شطاحیات کتاب الانوار فی کشف الاسرار معروف

است در روزیدان شیخ روزیدان مصری که نجم الدین بنوری مصحح او تالیف کرده است (شیخ روزیدان بکبر مصری)

که (کازرونی الاحمل لمی باشد تاریخ و شهادت او را یافتی در مرآة الجنان سال ۶۱۸ نوشته است که در رثای او

(یوسف صاحبی ارشاد کرد ان نجم الدین کبری) قصیده ای ساخته است که عین انوار الحی ثایب الصدور در ۲۸۲

طرائق الحقائق نقل کرده است \*



قاضی شوشتری روزبهان را آخرین استاد وی دانسته است \* در صورتیکه مورخین دیگر بیشتر از محققان صوفیه او را اولین پیروی نوشته اند چنانکه گذشت - ولی مسلم است که نجم الدین کبری بدست وی کمال نیافت و مقام ارشاد نرسید زیرا که شیخ نجم الدین بعد از مصافحت پیرش از آن دخت و پسر آورد و مدتی در مصر ماند تا آنکه شنید که امام ابن نصر حقه در تیریز بیانات عالی و جالبی در باب سنت دارد \* رخت سفید آنجا کشید و در حوزة درس آن استاد حکمت الهی آموخت و در خانقاه زاهد در محله سرمد آن تیریز در جزو اصحاب ابو نصر سربرد \* گویند که وی (( نخستین تالیف خویش را بتم ( شیخ السنو المصالح ) در آنجا نوشت )) و در ضمن مباحثات ابواب این کتاب با شیخ بابا قزح تیریزی آشنا و پیفته او شده دست از تحصیل حکمت برداشت و به ریاضات پرداخت \* زیرا بابا قزح (( هرگونه دانشی را زائد و معرفت را تنها از راه اشراق بریانی و مکاشفه دل میدانست )) چندی بدین متوال گذشت و فتوحی برای شیخ نجم الدین دست انداد \* دانست که بدینگونه بکمال نخواهد رسید پیوسته \* گنگاه به ( شیخ عمار یاسر ) رجوع کرد \* وی او را ارشاد نموده در تصوف بکمال رسیده خرقه در راه از اسماعیل - قصوی گرفت و به نزد استاد نخستین خویش بازگشت سند خرقه اسماعیل قصوی که بگفته نجات بر شیخ نجم الدین پوشید از ( محمد بن مالکیل ) گرفته که با واسطه به ( کبیل بن زیاد ) رسید \* -

با این مقدمات و مطابقت عقاید و نوشته های مورخین معلوم میشود که شیخ نجم الدین کبری اولین بار بخدمت اسماعیل قصوی که به الس قصوی و المؤمنین ( اسماعیل قیصر ) نوشته است مشرف گردیده و سرانجام پس از در رک فیض چند پیروموشد خرقه از اسماعیل قصوی گرفت و بر مسند ارشاد عمار یاسر بنشست \* - خانقاه کمرویه ( کبرویه ) - محققان تصوف معتقدند که چون شیخ نجم الدین علوم ظاهری و معنوی را بحد کمال رسانیده بخدمت پیرو نخستین و در رشتن بمصر بازگشت \* شیخ روزبهان دانست که در اصول معرفت و نحو بحد کمال رسیده \* وی را مأمور کرد که بارشاد بمودم خوارزم برود \* او خاندان بود اشت و بخوارزم رفته \* خانقاهی تشکیل و ساط ارشاد بگسترده \* -

اصحاب و پیروان نجم الدین کبری - باتمامین خانقاه کمرویه خوارزم گروه زیادی بر شیخ گردیده در محله ای ارادت نشاندند \* مدت زمانی گذشت که مردانی بزرگ و رجال متصوف زیادی را تربیت نمود \* -

۱ و ۲ - شیخ سعد الدین بغدادی و شیخ رضی الدین علی لالاش از ارکان و اقطاب ذهیبه اندوماندر - - - - -  
تورات ۱۴ و ۱۵ ترجمه احوالشان را خواهیم آورد \*

۳ - سعد الدین حموی - همانکه عطار در خسرو و گل ( خسرو نامه ) ابرار است گفته (( دل دین خواجه سعد الدین که امروز \* دل اوست آفتابی عالم افروز )) و بدانش و تقوی ستوده است \* سعد بن محمد بن مؤید بن ابوبکر حسن بن محمد بن حمویه حموی جوینی از مردم بحرآباد - وی در جوانی سفرها کرده و با سعد الدین قونهدی متوفی ۶۷۲) عارف مشهور دیده کرده ( متولد ۵۴۶ و متوفی ۶۰۵ ) مدفون در بحرآباد جوین -

مولقات زیاد دارد مشتمله ( سجنیل الارواح - کتاب المحیوب ) (۱)

۱ - نقل از کتاب الانساب سمنانی و امانتاریخ وفات سعد الدین حموی را بجلد ۱ ص ۲۴۴ مجمع الزهراء ۲۵۰

نکاحه رست -



- ۴ - بابا کمال خجندی که بلچندین واسطه سند خرقه ابوالخوارزمی که از مشایخ بزرگ خوارزم و مؤلف (نزال الجواهر) و متوفی ۸۳۵ هجری میرسد ص ۲۸۰ نقحات الانس در استان مصلی در باره رفتن وی بترکستان برای تربیت (احمد) فرزند شمس الدین (استاد مولوی) است که بطریق الحقائق در ص ۱۵۱ (وصل ۶) نقل کرده است \*
- ۵ - سیف الدین سعید بن مظفر یا خری لقب به (شیخ العالم) در بخارا میزیسته \* نقحات الانس نویسد ((ما در مکتوبات آن پادشاه بهیچوی بود برای وی مدرسه ای در بخارا ساخت و موقوفاتی بنا کرد)) متوفی (سنه ثمان و خمسمین و ستمائه) و زار الحارقین ۶۵۸ نوشته است \*
- ۶ - نجم الدین رازی معروف به (دایه) - مؤلف مرصاد العباد و تفسیر بحر الحقایق متوفی ۶۴۵ و بعضی - ((اربع و خمسمین و ستمائه)) نوشته \* در مقبره حسیب و رشونیز بخاندان مدفون است \*
- ۷ - عین الزمان گیلی - عین الزمان جمال الدین کیلی که گویند در مصافحات بخوارزم بخوابیده که شیخ با وفروود ((پشته بیاند ازوپیا)) او نعمت تالیفات به جیحون انداخت و حضور شیخ نجم الدین رسید تا با خرقه پوشانند و لقب (عین الزمان) داد \*
- ۸ - بهاء الدین ولد محمد بن محمد الحسین بن احمد الخطیبی لایبتری پدر جلال الدین مولوی که بعد - بدست برهان ترمذی کمال یافت \*
- ((پس از آنکه زکریا بن نجم الدین که بود قدومه اخبار و سرور آمد ال))  
 ((کمال و احمد و آنکه بهاء ملت و دین دگر محمد و بن بوالفتح فخر کبار))
- ۹ - شیخ نور الدین ابوحامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحق عطار نیشابوری (۱) از نامدارترین شاعران شیخ نجم الدین کبری میباشد که قام او شش انگشت و خانقاه وی رایج کرده است چنانکه در تذکره الاولیاء و مظهر الصفات (۲) همه جای احترام عمارت ((شیخی و سندی الشیخ نجم الدین الکبری قدس سره)) و آورده است و در کتاب مظهر العجائب (۳) گوید \*
- ((این چنین گفته است نجم الدین ما))  
 ((آن و ولی عصر و سلطان جهان))  
 ((آنکه بود اندر جهان از اولیاء))  
 ((منیع احسان و میر عارفان))
- 
- ۱ - صحیح ترین نامیده جناب استاد نقیسی در کتاب جستجوی آثار چاپ طهران تحقیق فرموده اند \*
- ۲ - کتاب مظهر الصفات عطار را شیخ سلیمان بن شیخ ابراهیم معروف بخواجه کلان فرزند شیخ محمد معروف بیایا خواجه حسینی بلخی قدس سره که گویا از مشایخ نقشبندی بوده است در کتاب (بنایع الموده) در سال ۱۲۹۱ بنام سلطان محمد العزیز خان آل عثمان نگاشته است نقل کرده است \*
- ۳ - در صورتی که انتساب ابن کتاب بشیخ عطار نیشابوری (برسالة جستجوی عطار) نام استاد نقیسی شود (



ص ۱۸ سطر ۱ و ۲ (( گفت در بیش نجم الدین سبب - گرد روث خون در آمد تا بلب چکاف شکری حال خود با -  
من بگو - تلحه گفته است آن امام راستگو )) .

همچنین در ص ۱ سطر ۱۰ فرماید (( در شوی در رتبه چون شیخ تیر - در میان اهل عارفان بینظیر -  
گرد شوی تو هم چون نجم الدین ما - از تو گیرد عالم نور و صفا )) .

و نیز در ص ۱ سطر ۶ و ۷ گوید (( بودم اندر بیش نجم الدین شی - آنکه جز مرغان نبودش هم لیس -  
بد کیو و اوز حق آگاه بود . در طریق اهل معنی شاه بود ))

تألیفات و آثار نجم الدین کبری زیاد است که ما برای رفع تکرار در باب چهارم ذکر خواهیم کرد .  
در باره قتل نجم الدین کبری و بارانش منوطه شیخ فرید بن عطار استانیهای مختلف و بسیاری نقل کرده اند  
که این رساله که ایش نقل تمام آنها را کرده . ولی قدر مسلم آنستکه وی در حقه مغول بخوارزم درجهاد و  
در قلعه که امین پیر کامل و روشندل از خاتقاء خویش فرمود در روز جمعه اول سال ۶۱۸ بدرجه و قبیعه  
شهادت ثانی آمد مدفن او در ( گرگان خوارزم ) واقع است ( ۱ ) .

۱۳ - شیخ مجد الدین بغدادی

شیخ مجد الدین ابوسعید شرفین مؤید بن فتح یا ابوالفتح محمد بغدادی خوارزمی - اصل وی از بغداد است .  
وی برادر مجد الدین محمد بن مؤید بغدادی کاتب تکت خوارزم شاه مؤلف رساله الجسیه و  
التوسل الى التوسل میباشد .

سبزه همین رکن ذهابه و از بزرگان ( ۲ ) اصحاب نجم الدین کبری بوده است .

در باره مولد او مولانا عبد الرحمن جامی در تفحاحات الانس آشتیانی نموده گوید (( خوارزم شاه از خلیفه بغداد التماس  
طبیعی کرد . بدروزی را فرستاد )) .  
این عبارت میسراند که بدروزی اصلا اهل بغداد بوده است در صورتیکه خود گوید ( بعضی گفته اند که بغداد  
که از دیه های خوارزم است میباشد ))

۱ - منابع جمع آوری اطلاعات در باره نجم الدین از کتابهای ( سفینه الاولیا \* طرائق المناقب خزینه الاصفیاء  
مجالس المومنین \* مجمع العقی \* تذکره روز روشن \* تذکره الشعراء \* یستان السیاه ) بوده است

۲ - مجالس المومنین در ذکر تصوف شعی الدین کیلانی و طرائق المناقب در ذکر نسب سلسله سید محمد نوربخش  
نوربخش اسم ( مجد الدین ) را بین نجم الدین کبری و رضی الدین لالا ذکر کرده اند .

آقای مظهر در هم عیناب و ن توجه باین معنی در ص ۴۳ رساله اینکه در باره علاء الدوله نگاشته اند نقل -  
نموده اند .

۱ - در باره خلیفه مجد الدین بنده اندر منتهی حدیثی که در همه اسوال جواب است

۲ - این رساله در باب چهارم و سطر ۱۰۰

۳ - این عبارت را حیات طاعت لا نقل نموده است و در اوستا ذکر شده

۴۷۱۳۴۱۲۱

۱ - حدیث ( سرکه ریاحی الدارین ) و حدیث ( سرکه ریاحی الدارین ) نقل کرده است و در سطر ۱۰۰  
عالمات بر روی جلد ( از خط کوفی ) در ( ۱ ) ( ۲ ) ( ۳ ) ( ۴ ) ( ۵ ) ( ۶ ) ( ۷ ) ( ۸ ) ( ۹ ) ( ۱۰ ) ( ۱۱ ) ( ۱۲ ) ( ۱۳ ) ( ۱۴ ) ( ۱۵ ) ( ۱۶ ) ( ۱۷ ) ( ۱۸ ) ( ۱۹ ) ( ۲۰ ) ( ۲۱ ) ( ۲۲ ) ( ۲۳ ) ( ۲۴ ) ( ۲۵ ) ( ۲۶ ) ( ۲۷ ) ( ۲۸ ) ( ۲۹ ) ( ۳۰ ) ( ۳۱ ) ( ۳۲ ) ( ۳۳ ) ( ۳۴ ) ( ۳۵ ) ( ۳۶ ) ( ۳۷ ) ( ۳۸ ) ( ۳۹ ) ( ۴۰ ) ( ۴۱ ) ( ۴۲ ) ( ۴۳ ) ( ۴۴ ) ( ۴۵ ) ( ۴۶ ) ( ۴۷ ) ( ۴۸ ) ( ۴۹ ) ( ۵۰ ) ( ۵۱ ) ( ۵۲ ) ( ۵۳ ) ( ۵۴ ) ( ۵۵ ) ( ۵۶ ) ( ۵۷ ) ( ۵۸ ) ( ۵۹ ) ( ۶۰ ) ( ۶۱ ) ( ۶۲ ) ( ۶۳ ) ( ۶۴ ) ( ۶۵ ) ( ۶۶ ) ( ۶۷ ) ( ۶۸ ) ( ۶۹ ) ( ۷۰ ) ( ۷۱ ) ( ۷۲ ) ( ۷۳ ) ( ۷۴ ) ( ۷۵ ) ( ۷۶ ) ( ۷۷ ) ( ۷۸ ) ( ۷۹ ) ( ۸۰ ) ( ۸۱ ) ( ۸۲ ) ( ۸۳ ) ( ۸۴ ) ( ۸۵ ) ( ۸۶ ) ( ۸۷ ) ( ۸۸ ) ( ۸۹ ) ( ۹۰ ) ( ۹۱ ) ( ۹۲ ) ( ۹۳ ) ( ۹۴ ) ( ۹۵ ) ( ۹۶ ) ( ۹۷ ) ( ۹۸ ) ( ۹۹ ) ( ۱۰۰ ) ( ۱۰۱ ) ( ۱۰۲ ) ( ۱۰۳ ) ( ۱۰۴ ) ( ۱۰۵ ) ( ۱۰۶ ) ( ۱۰۷ ) ( ۱۰۸ ) ( ۱۰۹ ) ( ۱۱۰ ) ( ۱۱۱ ) ( ۱۱۲ ) ( ۱۱۳ ) ( ۱۱۴ ) ( ۱۱۵ ) ( ۱۱۶ ) ( ۱۱۷ ) ( ۱۱۸ ) ( ۱۱۹ ) ( ۱۲۰ ) ( ۱۲۱ ) ( ۱۲۲ ) ( ۱۲۳ ) ( ۱۲۴ ) ( ۱۲۵ ) ( ۱۲۶ ) ( ۱۲۷ ) ( ۱۲۸ ) ( ۱۲۹ ) ( ۱۳۰ ) ( ۱۳۱ ) ( ۱۳۲ ) ( ۱۳۳ ) ( ۱۳۴ ) ( ۱۳۵ ) ( ۱۳۶ ) ( ۱۳۷ ) ( ۱۳۸ ) ( ۱۳۹ ) ( ۱۴۰ ) ( ۱۴۱ ) ( ۱۴۲ ) ( ۱۴۳ ) ( ۱۴۴ ) ( ۱۴۵ ) ( ۱۴۶ ) ( ۱۴۷ ) ( ۱۴۸ ) ( ۱۴۹ ) ( ۱۵۰ ) ( ۱۵۱ ) ( ۱۵۲ ) ( ۱۵۳ ) ( ۱۵۴ ) ( ۱۵۵ ) ( ۱۵۶ ) ( ۱۵۷ ) ( ۱۵۸ ) ( ۱۵۹ ) ( ۱۶۰ ) ( ۱۶۱ ) ( ۱۶۲ ) ( ۱۶۳ ) ( ۱۶۴ ) ( ۱۶۵ ) ( ۱۶۶ ) ( ۱۶۷ ) ( ۱۶۸ ) ( ۱۶۹ ) ( ۱۷۰ ) ( ۱۷۱ ) ( ۱۷۲ ) ( ۱۷۳ ) ( ۱۷۴ ) ( ۱۷۵ ) ( ۱۷۶ ) ( ۱۷۷ ) ( ۱۷۸ ) ( ۱۷۹ ) ( ۱۸۰ ) ( ۱۸۱ ) ( ۱۸۲ ) ( ۱۸۳ ) ( ۱۸۴ ) ( ۱۸۵ ) ( ۱۸۶ ) ( ۱۸۷ ) ( ۱۸۸ ) ( ۱۸۹ ) ( ۱۹۰ ) ( ۱۹۱ ) ( ۱۹۲ ) ( ۱۹۳ ) ( ۱۹۴ ) ( ۱۹۵ ) ( ۱۹۶ ) ( ۱۹۷ ) ( ۱۹۸ ) ( ۱۹۹ ) ( ۲۰۰ ) ( ۲۰۱ ) ( ۲۰۲ ) ( ۲۰۳ ) ( ۲۰۴ ) ( ۲۰۵ ) ( ۲۰۶ ) ( ۲۰۷ ) ( ۲۰۸ ) ( ۲۰۹ ) ( ۲۱۰ ) ( ۲۱۱ ) ( ۲۱۲ ) ( ۲۱۳ ) ( ۲۱۴ ) ( ۲۱۵ ) ( ۲۱۶ ) ( ۲۱۷ ) ( ۲۱۸ ) ( ۲۱۹ ) ( ۲۲۰ ) ( ۲۲۱ ) ( ۲۲۲ ) ( ۲۲۳ ) ( ۲۲۴ ) ( ۲۲۵ ) ( ۲۲۶ ) ( ۲۲۷ ) ( ۲۲۸ ) ( ۲۲۹ ) ( ۲۳۰ ) ( ۲۳۱ ) ( ۲۳۲ ) ( ۲۳۳ ) ( ۲۳۴ ) ( ۲۳۵ ) ( ۲۳۶ ) ( ۲۳۷ ) ( ۲۳۸ ) ( ۲۳۹ ) ( ۲۴۰ ) ( ۲۴۱ ) ( ۲۴۲ ) ( ۲۴۳ ) ( ۲۴۴ ) ( ۲۴۵ ) ( ۲۴۶ ) ( ۲۴۷ ) ( ۲۴۸ ) ( ۲۴۹ ) ( ۲۵۰ ) ( ۲۵۱ ) ( ۲۵۲ ) ( ۲۵۳ ) ( ۲۵۴ ) ( ۲۵۵ ) ( ۲۵۶ ) ( ۲۵۷ ) ( ۲۵۸ ) ( ۲۵۹ ) ( ۲۶۰ ) ( ۲۶۱ ) ( ۲۶۲ ) ( ۲۶۳ ) ( ۲۶۴ ) ( ۲۶۵ ) ( ۲۶۶ ) ( ۲۶۷ ) ( ۲۶۸ ) ( ۲۶۹ ) ( ۲۷۰ ) ( ۲۷۱ ) ( ۲۷۲ ) ( ۲۷۳ ) ( ۲۷۴ ) ( ۲۷۵ ) ( ۲۷۶ ) ( ۲۷۷ ) ( ۲۷۸ ) ( ۲۷۹ ) ( ۲۸۰ ) ( ۲۸۱ ) ( ۲۸۲ ) ( ۲۸۳ ) ( ۲۸۴ ) ( ۲۸۵ ) ( ۲۸۶ ) ( ۲۸۷ ) ( ۲۸۸ ) ( ۲۸۹ ) ( ۲۹۰ ) ( ۲۹۱ ) ( ۲۹۲ ) ( ۲۹۳ ) ( ۲۹۴ ) ( ۲۹۵ ) ( ۲۹۶ ) ( ۲۹۷ ) ( ۲۹۸ ) ( ۲۹۹ ) ( ۳۰۰ ) ( ۳۰۱ ) ( ۳۰۲ ) ( ۳۰۳ ) ( ۳۰۴ ) ( ۳۰۵ ) ( ۳۰۶ ) ( ۳۰۷ ) ( ۳۰۸ ) ( ۳۰۹ ) ( ۳۱۰ ) ( ۳۱۱ ) ( ۳۱۲ ) ( ۳۱۳ ) ( ۳۱۴ ) ( ۳۱۵ ) ( ۳۱۶ ) ( ۳۱۷ ) ( ۳۱۸ ) ( ۳۱۹ ) ( ۳۲۰ ) ( ۳۲۱ ) ( ۳۲۲ ) ( ۳۲۳ ) ( ۳۲۴ ) ( ۳۲۵ ) ( ۳۲۶ ) ( ۳۲۷ ) ( ۳۲۸ ) ( ۳۲۹ ) ( ۳۳۰ ) ( ۳۳۱ ) ( ۳۳۲ ) ( ۳۳۳ ) ( ۳۳۴ ) ( ۳۳۵ ) ( ۳۳۶ ) ( ۳۳۷ ) ( ۳۳۸ ) ( ۳۳۹ ) ( ۳۴۰ ) ( ۳۴۱ ) ( ۳۴۲ ) ( ۳۴۳ ) ( ۳۴۴ ) ( ۳۴۵ ) ( ۳۴۶ ) ( ۳۴۷ ) ( ۳۴۸ ) ( ۳۴۹ ) ( ۳۵۰ ) ( ۳۵۱ ) ( ۳۵۲ ) ( ۳۵۳ ) ( ۳۵۴ ) ( ۳۵۵ ) ( ۳۵۶ ) ( ۳۵۷ ) ( ۳۵۸ ) ( ۳۵۹ ) ( ۳۶۰ ) ( ۳۶۱ ) ( ۳۶۲ ) ( ۳۶۳ ) ( ۳۶۴ ) ( ۳۶۵ ) ( ۳۶۶ ) ( ۳۶۷ ) ( ۳۶۸ ) ( ۳۶۹ ) ( ۳۷۰ ) ( ۳۷۱ ) ( ۳۷۲ ) ( ۳۷۳ ) ( ۳۷۴ ) ( ۳۷۵ ) ( ۳۷۶ ) ( ۳۷۷ ) ( ۳۷۸ ) ( ۳۷۹ ) ( ۳۸۰ ) ( ۳۸۱ ) ( ۳۸۲ ) ( ۳۸۳ ) ( ۳۸۴ ) ( ۳۸۵ ) ( ۳۸۶ ) ( ۳۸۷ ) ( ۳۸۸ ) ( ۳۸۹ ) ( ۳۹۰ ) ( ۳۹۱ ) ( ۳۹۲ ) ( ۳۹۳ ) ( ۳۹۴ ) ( ۳۹۵ ) ( ۳۹۶ ) ( ۳۹۷ ) ( ۳۹۸ ) ( ۳۹۹ ) ( ۴۰۰ ) ( ۴۰۱ ) ( ۴۰۲ ) ( ۴۰۳ ) ( ۴۰۴ ) ( ۴۰۵ ) ( ۴۰۶ ) ( ۴۰۷ ) ( ۴۰۸ ) ( ۴۰۹ ) ( ۴۱۰ ) ( ۴۱۱ ) ( ۴۱۲ ) ( ۴۱۳ ) ( ۴۱۴ ) ( ۴۱۵ ) ( ۴۱۶ ) ( ۴۱۷ ) ( ۴۱۸ ) ( ۴۱۹ ) ( ۴۲۰ ) ( ۴۲۱ ) ( ۴۲۲ ) ( ۴۲۳ ) ( ۴۲۴ ) ( ۴۲۵ ) ( ۴۲۶ ) ( ۴۲۷ ) ( ۴۲۸ ) ( ۴۲۹ ) ( ۴۳۰ ) ( ۴۳۱ ) ( ۴۳۲ ) ( ۴۳۳ ) ( ۴۳۴ ) ( ۴۳۵ ) ( ۴۳۶ ) ( ۴۳۷ ) ( ۴۳۸ ) ( ۴۳۹ ) ( ۴۴۰ ) ( ۴۴۱ ) ( ۴۴۲ ) ( ۴۴۳ ) ( ۴۴۴ ) ( ۴۴۵ ) ( ۴۴۶ ) ( ۴۴۷ ) ( ۴۴۸ ) ( ۴۴۹ ) ( ۴۵۰ ) ( ۴۵۱ ) ( ۴۵۲ ) ( ۴۵۳ ) ( ۴۵۴ ) ( ۴۵۵ ) ( ۴۵۶ ) ( ۴۵۷ ) ( ۴۵۸ ) ( ۴۵۹ ) ( ۴۶۰ ) ( ۴۶۱ ) ( ۴۶۲ ) ( ۴۶۳ ) ( ۴۶۴ ) ( ۴۶۵ ) ( ۴۶۶ ) ( ۴۶۷ ) ( ۴۶۸ ) ( ۴۶۹ ) ( ۴۷۰ ) ( ۴۷۱ ) ( ۴۷۲ ) ( ۴۷۳ ) ( ۴۷۴ ) ( ۴۷۵ ) ( ۴۷۶ ) ( ۴۷۷ ) ( ۴۷۸ ) ( ۴۷۹ ) ( ۴۸۰ ) ( ۴۸۱ ) ( ۴۸۲ ) ( ۴۸۳ ) ( ۴۸۴ ) ( ۴۸۵ ) ( ۴۸۶ ) ( ۴۸۷ ) ( ۴۸۸ ) ( ۴۸۹ ) ( ۴۹۰ ) ( ۴۹۱ ) ( ۴۹۲ ) ( ۴۹۳ ) ( ۴۹۴ ) ( ۴۹۵ ) ( ۴۹۶ ) ( ۴۹۷ ) ( ۴۹۸ ) ( ۴۹۹ ) ( ۵۰۰ ) ( ۵۰۱ ) ( ۵۰۲ ) ( ۵۰۳ ) ( ۵۰۴ ) ( ۵۰۵ ) ( ۵۰۶ ) ( ۵۰۷ ) ( ۵۰۸ ) ( ۵۰۹ ) ( ۵۱۰ ) ( ۵۱۱ ) ( ۵۱۲ ) ( ۵۱۳ ) ( ۵۱۴ ) ( ۵۱۵ ) ( ۵۱۶ ) ( ۵۱۷ ) ( ۵۱۸ ) ( ۵۱۹ ) ( ۵۲۰ ) ( ۵۲۱ ) ( ۵۲۲ ) ( ۵۲۳ ) ( ۵۲۴ ) ( ۵۲۵ ) ( ۵۲۶ ) ( ۵۲۷ ) ( ۵۲۸ ) ( ۵۲۹ ) ( ۵۳۰ ) ( ۵۳۱ ) ( ۵۳۲ ) ( ۵۳۳ ) ( ۵۳۴ ) ( ۵۳۵ ) ( ۵۳۶ ) ( ۵۳۷ ) ( ۵۳۸ ) ( ۵۳۹ ) ( ۵۴۰ ) ( ۵۴۱ ) ( ۵۴۲ ) ( ۵۴۳ ) ( ۵۴۴ ) ( ۵۴۵ ) ( ۵۴۶ ) ( ۵۴۷ ) ( ۵۴۸ ) ( ۵۴۹ ) ( ۵۵۰ ) ( ۵۵۱ ) ( ۵۵۲ ) ( ۵۵۳ ) ( ۵۵۴ ) ( ۵۵۵ ) ( ۵۵۶ ) ( ۵۵۷ ) ( ۵۵۸ ) ( ۵۵۹ ) ( ۵۶۰ ) ( ۵۶۱ ) ( ۵۶۲ ) ( ۵۶۳ ) ( ۵۶۴ ) ( ۵۶۵ ) ( ۵۶۶ ) ( ۵۶۷ ) ( ۵۶۸ ) ( ۵۶۹ ) ( ۵۷۰ ) ( ۵۷۱ ) ( ۵۷۲ ) ( ۵۷۳ ) ( ۵۷۴ ) ( ۵۷۵ ) ( ۵۷۶ ) ( ۵۷۷ ) ( ۵۷۸ ) ( ۵۷۹ ) ( ۵۸۰ ) ( ۵۸۱ ) ( ۵۸۲ ) ( ۵۸۳ ) ( ۵۸۴ ) ( ۵۸۵ ) ( ۵۸۶ ) ( ۵۸۷ ) ( ۵۸۸ ) ( ۵۸۹ ) ( ۵۹۰ ) ( ۵۹۱ ) ( ۵۹۲ ) ( ۵۹۳ ) ( ۵۹۴ ) ( ۵۹۵ ) ( ۵۹۶ ) ( ۵۹۷ ) ( ۵۹۸ ) ( ۵۹۹ ) ( ۶۰۰ ) ( ۶۰۱ ) ( ۶۰۲ ) ( ۶۰۳ ) ( ۶۰۴ ) ( ۶۰۵ ) ( ۶۰۶ ) ( ۶۰۷ ) ( ۶۰۸ ) ( ۶۰۹ ) ( ۶۱۰ ) ( ۶۱۱ ) ( ۶۱۲ ) ( ۶۱۳ ) ( ۶۱۴ ) ( ۶۱۵ ) ( ۶۱۶ ) ( ۶۱۷ ) ( ۶۱۸ ) ( ۶۱۹ ) ( ۶۲۰ ) ( ۶۲۱ ) ( ۶۲۲ ) ( ۶۲۳ ) ( ۶۲۴ ) ( ۶۲۵ ) ( ۶۲۶ ) ( ۶۲۷ ) ( ۶۲۸ ) ( ۶۲۹ ) ( ۶۳۰ ) ( ۶۳۱ ) ( ۶۳۲ ) ( ۶۳۳ ) ( ۶۳۴ ) ( ۶۳۵ ) ( ۶۳۶ ) ( ۶۳۷ ) ( ۶۳۸ ) ( ۶۳۹ ) ( ۶۴۰ ) ( ۶۴۱ ) ( ۶۴۲ ) ( ۶۴۳ ) ( ۶۴۴ ) ( ۶۴۵ ) ( ۶۴۶ ) ( ۶۴۷ ) ( ۶۴۸ ) ( ۶۴۹ ) ( ۶۵۰ ) ( ۶۵۱ ) ( ۶۵۲ ) ( ۶۵۳ ) ( ۶۵۴ ) ( ۶۵۵ ) ( ۶۵۶ ) ( ۶۵۷ ) ( ۶۵۸ ) ( ۶۵۹ ) ( ۶۶۰ ) ( ۶۶۱ ) ( ۶۶۲ ) ( ۶۶۳ ) ( ۶۶۴ ) ( ۶۶۵ ) ( ۶۶۶ ) ( ۶۶۷ ) ( ۶۶۸ ) ( ۶۶۹ ) ( ۶۷۰ ) ( ۶۷۱ ) ( ۶۷۲ ) ( ۶۷۳ ) ( ۶۷۴ ) ( ۶۷۵ ) ( ۶۷۶ ) ( ۶۷۷ ) ( ۶۷۸ ) ( ۶۷۹ ) ( ۶۸۰ ) ( ۶۸۱ ) ( ۶۸۲ ) ( ۶۸۳ ) ( ۶۸۴ ) ( ۶۸۵ ) ( ۶۸۶ ) ( ۶۸۷ ) ( ۶۸۸ ) ( ۶۸۹ ) ( ۶۹۰ ) ( ۶۹۱ ) ( ۶۹۲ ) ( ۶۹۳ ) ( ۶۹۴ ) ( ۶۹۵ ) ( ۶۹۶ ) ( ۶۹۷ ) ( ۶۹۸ ) ( ۶۹۹ ) ( ۷۰۰ ) ( ۷۰۱ ) ( ۷۰۲ ) ( ۷۰۳ ) ( ۷۰۴ ) ( ۷۰۵ ) ( ۷۰۶ ) ( ۷۰۷ ) ( ۷۰۸ ) ( ۷۰۹ ) ( ۷۱۰ ) ( ۷۱۱ ) ( ۷۱۲ ) ( ۷۱۳ ) ( ۷۱۴ ) ( ۷۱۵ ) ( ۷۱۶ ) ( ۷۱۷ ) ( ۷۱۸ ) ( ۷۱۹ ) ( ۷۲۰ ) ( ۷۲۱ ) ( ۷۲۲ ) ( ۷۲۳ ) ( ۷۲۴ ) ( ۷۲۵ ) ( ۷۲۶ ) ( ۷۲۷ ) ( ۷۲۸ ) ( ۷۲۹ ) ( ۷۳۰ ) ( ۷۳۱ ) ( ۷۳۲ ) ( ۷۳۳ ) ( ۷۳۴ ) ( ۷۳۵ ) ( ۷۳۶ ) ( ۷۳۷ ) ( ۷۳۸ ) ( ۷۳۹ ) ( ۷۴۰ ) ( ۷۴۱ ) ( ۷۴۲ ) ( ۷۴۳ ) ( ۷۴۴ ) ( ۷۴۵ ) ( ۷۴۶ ) ( ۷۴۷ ) ( ۷۴۸ ) ( ۷۴۹ ) ( ۷۵۰ ) ( ۷۵۱ ) ( ۷۵۲ ) ( ۷۵۳ ) ( ۷۵۴ ) ( ۷۵۵ ) ( ۷۵۶ ) ( ۷۵۷ ) ( ۷۵۸ ) ( ۷۵۹ ) ( ۷۶۰ ) ( ۷۶۱ ) ( ۷۶۲ ) ( ۷۶۳ ) ( ۷۶۴ ) ( ۷۶۵ ) ( ۷۶۶ ) ( ۷۶۷ ) ( ۷۶۸ ) ( ۷۶۹ ) ( ۷۷۰ ) ( ۷۷۱ ) ( ۷۷۲ ) ( ۷۷۳ ) ( ۷۷۴ ) ( ۷۷۵ ) ( ۷۷۶ ) ( ۷۷۷ ) ( ۷۷۸ ) ( ۷۷۹ ) ( ۷۸۰ ) ( ۷۸۱ ) ( ۷۸۲ ) ( ۷۸۳ ) ( ۷۸۴ ) ( ۷۸۵ ) ( ۷۸۶ ) ( ۷۸۷ ) ( ۷۸۸ ) ( ۷۸۹ ) ( ۷۹۰ ) ( ۷۹۱ ) ( ۷۹۲ ) ( ۷۹۳ ) ( ۷۹۴ ) ( ۷۹۵ ) ( ۷۹۶ ) ( ۷۹۷ ) ( ۷۹۸ ) ( ۷۹۹ ) ( ۸۰۰ ) ( ۸۰۱ ) ( ۸۰۲ ) ( ۸۰۳ ) ( ۸۰۴ ) ( ۸۰۵ ) ( ۸۰۶ ) ( ۸۰۷ ) ( ۸۰۸ ) ( ۸۰۹ ) ( ۸۱۰ ) ( ۸۱۱ ) ( ۸۱۲ ) ( ۸۱۳ ) ( ۸۱۴ ) ( ۸۱۵ ) ( ۸۱۶ ) ( ۸۱۷ ) ( ۸۱۸ ) ( ۸۱۹ ) ( ۸۲۰ ) ( ۸۲۱ ) ( ۸۲۲ ) ( ۸۲۳ ) ( ۸۲۴ ) ( ۸۲۵ ) ( ۸۲۶ ) ( ۸۲۷ ) ( ۸۲۸ ) ( ۸۲۹ ) ( ۸۳۰ ) ( ۸۳۱ ) ( ۸۳۲ ) ( ۸۳۳ ) ( ۸۳۴ ) ( ۸۳۵ ) ( ۸۳۶ ) ( ۸۳۷ ) ( ۸۳۸ ) ( ۸۳۹ ) ( ۸۴۰ ) ( ۸۴۱ ) ( ۸۴۲ ) ( ۸۴۳ ) ( ۸۴۴ ) ( ۸۴۵ ) ( ۸۴۶ ) ( ۸۴۷ ) ( ۸۴۸ ) ( ۸۴۹ ) ( ۸۵۰ ) ( ۸۵۱ ) ( ۸۵۲ ) ( ۸۵۳ ) ( ۸۵۴ ) ( ۸۵۵ ) ( ۸۵۶ ) ( ۸۵۷ ) ( ۸۵۸ ) ( ۸۵۹ ) ( ۸۶۰ ) ( ۸۶۱ ) ( ۸۶۲ ) ( ۸۶۳ ) ( ۸۶۴ ) ( ۸۶۵ ) ( ۸۶۶ ) ( ۸۶۷ ) ( ۸۶۸ ) ( ۸۶۹ ) ( ۸۷۰ ) ( ۸۷۱ ) ( ۸۷۲ ) ( ۸۷۳ ) ( ۸۷۴ ) ( ۸۷۵ ) ( ۸۷۶ ) ( ۸۷۷ ) ( ۸۷۸ ) ( ۸۷۹ ) ( ۸۸۰ ) ( ۸۸۱ ) ( ۸۸۲ ) ( ۸۸۳ ) ( ۸۸۴ ) ( ۸۸۵ ) ( ۸۸۶ ) ( ۸۸۷ ) ( ۸۸۸ ) ( ۸۸۹ ) ( ۸۹۰ ) ( ۸۹۱ ) ( ۸۹۲ ) ( ۸۹۳ ) ( ۸۹۴ ) ( ۸۹۵ ) ( ۸۹۶ ) ( ۸۹۷ ) ( ۸۹۸ ) ( ۸۹۹ ) ( ۹۰۰ ) ( ۹۰۱ ) ( ۹۰۲ ) ( ۹۰۳ ) ( ۹۰۴ ) ( ۹۰۵ ) ( ۹۰۶ ) ( ۹۰۷ ) ( ۹۰۸ ) ( ۹۰۹ ) ( ۹۱۰ ) ( ۹۱۱ ) ( ۹۱۲ ) ( ۹۱۳ ) ( ۹۱۴ ) ( ۹۱۵ ) ( ۹۱۶ ) ( ۹۱۷ ) ( ۹۱۸ ) ( ۹۱۹ ) ( ۹۲۰ ) ( ۹۲۱ ) ( ۹۲۲ ) ( ۹۲۳ ) ( ۹۲۴ ) ( ۹۲۵ ) ( ۹۲۶ ) ( ۹۲۷ ) ( ۹۲۸ ) ( ۹۲۹ ) ( ۹۳۰ ) ( ۹۳۱ ) ( ۹۳۲ ) ( ۹۳۳ ) ( ۹۳۴ ) ( ۹۳۵ ) ( ۹۳۶ ) ( ۹۳۷ ) ( ۹۳۸ ) ( ۹۳۹ ) ( ۹۴۰ ) ( ۹۴۱ ) ( ۹۴۲ ) ( ۹۴۳ ) ( ۹۴۴ ) ( ۹۴۵ ) ( ۹۴۶ ) ( ۹۴۷ ) ( ۹۴۸ ) ( ۹۴۹ ) ( ۹۵۰ ) ( ۹۵۱ ) ( ۹۵۲ ) ( ۹۵۳ ) ( ۹۵۴ ) ( ۹۵۵ ) ( ۹۵۶ ) ( ۹۵۷ ) ( ۹۵۸ ) ( ۹۵۹ ) ( ۹۶۰ ) ( ۹۶۱ ) ( ۹۶۲ ) ( ۹۶۳ ) ( ۹۶۴ ) ( ۹۶۵ ) ( ۹۶۶ ) ( ۹۶۷ ) ( ۹۶۸ ) ( ۹۶۹ ) ( ۹۷۰ ) ( ۹۷۱ ) ( ۹۷۲ ) ( ۹۷۳ ) ( ۹۷۴ ) ( ۹۷۵ ) ( ۹۷۶ ) ( ۹۷۷ ) ( ۹۷۸ ) ( ۹۷۹ ) ( ۹۸۰ ) ( ۹۸۱ ) ( ۹۸۲ ) ( ۹۸۳ ) ( ۹۸۴ ) ( ۹۸۵ ) ( ۹۸۶ ) ( ۹۸۷ ) ( ۹۸۸ ) ( ۹۸۹ ) ( ۹۹۰ ) ( ۹۹۱ ) ( ۹۹۲ ) ( ۹۹۳ ) ( ۹۹۴ ) ( ۹۹۵ ) ( ۹۹۶ ) ( ۹۹۷ ) ( ۹۹۸ ) ( ۹۹۹ ) ( ۱۰۰۰ ) ( ۱۰۰۱ ) ( ۱۰۰۲ ) ( ۱۰۰۳ ) ( ۱۰۰۴ ) ( ۱۰۰۵ ) ( ۱۰۰۶ ) ( ۱۰۰۷ ) ( ۱۰۰۸ ) ( ۱۰۰۹ ) ( ۱۰۱۰ ) ( ۱۰۱۱ ) ( ۱۰۱۲ ) ( ۱۰۱۳ ) ( ۱۰۱۴ ) ( ۱۰۱۵ ) ( ۱۰۱۶ ) ( ۱۰۱۷ ) ( ۱۰۱۸ ) ( ۱۰۱۹ ) ( ۱۰۲۰ ) ( ۱۰۲۱ ) ( ۱۰۲۲ ) ( ۱۰۲۳ ) ( ۱۰۲۴ ) ( ۱۰۲۵ ) ( ۱۰۲۶ ) ( ۱۰۲۷ ) ( ۱۰۲۸ ) ( ۱۰۲۹ ) ( ۱۰۳۰ ) ( ۱۰۳۱ ) ( ۱۰۳۲ ) ( ۱۰۳۳ ) ( ۱۰۳۴ ) ( ۱۰۳۵ ) ( ۱۰۳۶ ) ( ۱۰۳۷ ) ( ۱۰۳۸ ) ( ۱۰۳۹ ) ( ۱۰۴۰ ) ( ۱۰۴۱ ) ( ۱۰۴۲ ) ( ۱۰۴۳ ) ( ۱۰۴۴ ) ( ۱۰۴۵ ) ( ۱۰۴۶ ) ( ۱۰۴۷ ) ( ۱۰۴۸ ) ( ۱۰۴۹ ) ( ۱۰۵۰ ) ( ۱۰۵۱ ) ( ۱۰۵۲ ) ( ۱۰۵۳ ) ( ۱۰۵۴ ) ( ۱۰۵۵ ) ( ۱۰۵۶ ) ( ۱۰۵۷ ) ( ۱۰۵۸ ) ( ۱۰۵۹ ) ( ۱۰۶۰ ) ( ۱۰۶۱ ) ( ۱۰۶۲ ) ( ۱۰۶۳ ) ( ۱۰۶۴ ) ( ۱۰۶۵ ) ( ۱۰۶۶ ) ( ۱۰۶۷ ) ( ۱۰۶۸ ) ( ۱۰۶۹ ) ( ۱۰۷۰ ) ( ۱۰۷۱ ) ( ۱۰۷۲ ) ( ۱۰۷۳ ) ( ۱۰۷۴ ) ( ۱۰۷۵ ) ( ۱۰۷۶ ) ( ۱۰۷۷ ) ( ۱۰۷۸ ) ( ۱۰۷۹ ) ( ۱۰۸۰ ) ( ۱۰۸۱ ) ( ۱۰۸۲ ) ( ۱۰۸۳ ) ( ۱۰۸۴ ) ( ۱۰۸۵ ) ( ۱۰۸۶ ) ( ۱۰۸۷ ) ( ۱۰۸۸ ) ( ۱۰۸۹ ) ( ۱۰۹۰ ) ( ۱۰۹۱ ) ( ۱۰۹۲ ) ( ۱۰۹۳ ) ( ۱۰۹۴ ) ( ۱۰۹۵ ) ( ۱۰۹۶ ) ( ۱۰۹۷ ) ( ۱۰۹۸ ) ( ۱۰۹۹ ) ( ۱۱۰۰ ) ( ۱۱۰۱ ) ( ۱۱۰۲ ) ( ۱۱۰۳ ) ( ۱۱۰۴ ) ( ۱۱۰۵ ) ( ۱۱۰۶ ) ( ۱۱۰۷ ) ( ۱۱۰۸ ) ( ۱۱۰۹ ) ( ۱۱۱۰ ) ( ۱۱۱۱ ) ( ۱۱۱۲ ) ( ۱۱۱۳ ) ( ۱۱۱۴ ) ( ۱۱۱۵ ) ( ۱۱۱۶ ) ( ۱۱۱۷ ) ( ۱۱۱۸ ) ( ۱۱۱۹ ) ( ۱۱۲۰ ) ( ۱۱۲۱ ) ( ۱۱۲۲ ) ( ۱۱۲۳ ) ( ۱۱۲۴ ) ( ۱۱۲۵ ) ( ۱۱۲۶ ) ( ۱۱۲۷ ) ( ۱۱۲۸ ) ( ۱۱۲۹ ) ( ۱۱۳۰ ) ( ۱۱۳۱ ) ( ۱۱۳۲ ) ( ۱۱۳۳ ) ( ۱۱۳۴ ) ( ۱۱۳۵ ) ( ۱۱۳۶ ) ( ۱۱۳۷ ) ( ۱۱۳۸ ) ( ۱۱۳۹ ) ( ۱۱۴۰ ) ( ۱۱۴۱ ) ( ۱۱۴۲ ) ( ۱۱۴۳ ) ( ۱۱۴۴ ) ( ۱۱۴۵ ) ( ۱۱۴۶ ) ( ۱۱۴۷ ) ( ۱۱۴۸ ) ( ۱۱۴۹ ) ( ۱۱۵۰ ) ( ۱۱۵۱ ) ( ۱۱۵۲ ) ( ۱۱۵۳ ) ( ۱۱۵۴ ) ( ۱۱۵۵ ) ( ۱۱۵۶ ) ( ۱۱۵۷ ) ( ۱۱۵۸ ) ( ۱۱۵۹ ) ( ۱۱۶۰ ) ( ۱۱۶۱ ) ( ۱۱۶۲ ) ( ۱۱۶۳ ) ( ۱۱۶۴ ) ( ۱۱۶۵ ) ( ۱۱۶۶ ) ( ۱۱۶۷ ) ( ۱۱۶۸ ) ( ۱۱۶۹ ) ( ۱۱۷۰ ) ( ۱۱۷۱ ) ( ۱۱۷۲ ) ( ۱۱۷۳ ) ( ۱۱۷۴ ) ( ۱۱۷۵ ) ( ۱۱۷۶ ) ( ۱۱۷۷ ) ( ۱۱۷۸ ) ( ۱۱۷۹ ) ( ۱۱۸۰ ) ( ۱۱۸۱ ) ( ۱۱۸۲ ) ( ۱۱۸۳ ) ( ۱۱۸۴ ) ( ۱۱۸۵ ) ( ۱۱۸۶ ) ( ۱۱۸۷ ) ( ۱۱۸۸ ) ( ۱۱۸۹ ) ( ۱



بهر حال در این قریه نیست که شیخ مجد الدین اراغالی (بخت ادک خوارزم) است نه بخت ادعریستان

ویرانه تمامی تذکره نویسان اسم (بخت ادک) را مضاعف و مولک وی ضبط کرده اند \*

از تحصیلات ابتدائی و عالی و علت انتباه او اطلاعات متفرق و پراکنده ای موجود است ولی ما برای احتراز از اطناب کلام از ذکر خودداری می نمایم اما قد رسولم آنستکه وی طایف خوارزمشاه و درد ریاری میزیسته مادرش هم طب می دانسته است \*

وی با وجود شغل طبابت و ریاری بودن مجلس تذکرو عظم و خائفه باجلال و عظمتی می داشته است چنانکه -  
علاءالدوله سمنانی (۱) در رساله چهل مجلس (۲) در مقام توانگری و درویشی اقطاب فرموده است ((این مرد ما عجب اعتقاد دارد ارند که درویشی باید که او محتاج باشد که نیاید اند حق تعالی هیچ مرشد را محتاج نداشته است بخلق \* و هر اید باشد گان خدا ای تعالی چیزی خدا ای تعالی محتاج باشند ؟ آخراین نه نیست با این همه نعمت و برکت ایشان پشای می آرد بلکه مقصود از آفرینش اینان اند \* نه آخر شیخ مجد الدین بخت ادی قدس سره روحه هر سال خج سفره خانقاه وی در دست هزار دینار در سرخ بوده است .... الخ )) (۳)

شهادت مجد الدین که با مورخ خوارزمشاه به جیحون از غرقش کردند باور و دیکه در کتاب مرصاد العباد شیخ نجم الدین راوی (دایه) که در سال ۶۲۲ تألیف یافته و خود از شاگردان ابن قطب زهیسی بوده شاید اولین تألیف پس از مرگ وی هم باشد نه بین ۶۰۰ تا ۶۰۰ سال پیش از او تحریر یافته است \* نامی از غرق در جیحون موجود نیست معین مورخین علت این شهادت را چند نکته نوشته اند \*

الف - بعضی گفته اند (۴) ((وقتی در حالت سکون و غلبه حال گفته که مایه مرغابی (۴) بود بر زیر بال ماهیان پر شو آوردیم (۴) ماهیان همچنان در ساحل ماند و باید ریاند رشیم)) این سخن بگوش نجم الدین رسیده متخیر شد و گفت ((درد ریامیراد)) ریای العارفین معذرت خواهی مجد الدین را در خدمت پیوسته نشانه نمود آورد \* است که نجم الدین کبری گفت ((ایمان سلامت بروی اما سر پیروی)) -

ب - یکی از محققین صوفیه نوشته است که ((چون در پایان زندگي نسبت به نجم الدین کبری بی ادبی کرده بود وی نفرین کرد و نفرین او ترقی نداشت)) -

ج - بر روایت دیگری نوشته اند که ((مادر خوارزم شاه که زنی زیبا بود و در مجلس عظمی مجد الدین در خوارزم میشد و گاه بگذشتن او معرفت مدعیان شیعی که سلطان مست بود با او گفتند که مادر است عجب ابوحنیفه بنیاد

۱ - چهارمین خلیفه مجد الدین بخت ادی و هفتدهمین قطب زهیسی که ترجمه احوال می آید \*

۲ - این رساله در باب چهارمین رساله معروف می شود \*

۳ - این عبارت را عینا تفحات الانس نقل کرده است و ما از او نقل کردیم \*

۴ - تفحات الانس که ریای العارفین هم با تخیر و مضحری نقل کرده است متنبطه مرغابی و مطا و مطه ((زیر بال ماهیان پر آوردیم)) را حذف کرده بجای ((ماکیان)) کلمه ((شیخ ما)) نوشته است \*



شیخ مجد الدین درآمده است و او در خشم شد و فرمان داد و او را در جیحون غرق کردند (( - ))

(( جناب استاد سعید نفیسی مرقوم داشته اند )) مجد الدین بخدا ای پسر ازبک در سال ریاست در میان را زنده کی شیخ الشیخ خوارزم شده بود و در میان وی و سلطان محمد د شمس در گرفت و در ۶۱۶ - او غرق بود و در بابر حال مسلم آنست که وی در آب جیحون غرق شده \* حتی بعضی علت فتنه مفول - برباد رفتن سلطنت خوارزمشاهیان را (( در نتیجه نفرین مجد الدین بخدا ای )) میدانند رضاقلیخان بدایت نوشته است که - (( شیخ نجم الدین پس از اطلاع خوارزم شاه را نفرین کرد و فتنه چنگیزی ظاهر شد و سرهادر سر مجد الدین برباد رفت و خود نجم الدین هم در آن فتنه شهید شد )) - (۱)

اما سال این شهادت را با اختلاف اقوال از ۶۰۷ و ۶۱۳ و ۶۱۶ و ۶۱۷ - نگاشته اند و جناب استاد سعید نفیسی سال ۶۱۶ را ترجیح نداده اند \*

در اینجاست که ای استکه مادر را و رقی گذشته اشاره ای کردیم قاضی شوشتری و حاج نایب الصدر در کرسلسله نسب و تن از صوفیان اسم مجد الدین را از شجره کوسی نامه انداخته و شیخ رضی الدین لا لاریانشین و خلیفه نجم الدین کبری معرفی نموده اند \*

حال اگر سال ۶۱۶ یا منتهی ۶۱۷ را سال غرق شدن مجد الدین بخدا ای فرض کنیم و ۶۱۸ را سال شهادت نجم الدین کبری بدانیم بحث قطب ناطق و صامت بمیان میآید که با وجود قطب ناطق (نجم الدین کبری) چون قطب صامت (مجد الدین بخدا ای) خرقه تنی کرده است بنابراین نمیتوان او را جزء اقطاب ذکر کرد در صورتیکه در طولمار \* کرسی نامه ذهبیه آنرا ضبط نموده و سبزه همین قطب میدانند \*

در باره تالیفات او باب چهارم بحث خواهیم کرد \*

در مدفن و مزار مجد الدین هم اختلاف است \*

بعضی گویند مزار وی نزدیک مدفن نجم الدین کبری در (کوکالج خوارزم) است که هم اکنون هم معروف میباشد \*

عده گفته اند (( چون مجد الدین که از اهل نیشابور بود چنانچه وی را به آنجا حمل و دفن کرد \* سپس در -

سال ۶۲۳ هجری او را اسقفابین بردند و او را آنجا خاک سپردند )) (۲) \*

۱۴ - رضی الدین لا لا

شیخ رضی الدین علی بن عبد الخلیل (۳) لا لا (لا بو وزن کالاسمعی بنده و غلام و نیز در خشمند است) از ارکان بزرگ و اقطاب عالمند از ذهبیه است \* زادگاه وی در غزنه و از این است که او را (غزنی بلخزنی) خوانند \*

۱ - نقل از صفت ریاض العارفین چاپ تهرن \*

۲ - نقل از فتوح الانسجامی \*

۳ - بعضی از مورخین منجمه صاحب ریاض العارفین (عبد الجلیل) را مجد شیخ دانسته و در باره سعید که فرزند (عبد الجلیل) است نوشته (( و شیخ سعید مذکور هم زاده در باب حکیم سنابل نیز مذکور است )) -



چند وی (عبد الخلیل ۱۱) عم زاده (۱) عارف مشهور و اویل قون ششم هجری (حکیم ابو المجدد بن آدم سنائی غزنوی) (۲) بوده است <sup>۳</sup> (۳) امام ربیع معروف شیخ و اولاد زاده حکیم سنائی داشته نوشته است ((احمد اواز غزنوی و چند وی (عبد الخلیل) فرزند حکیم سنائی غزنوی شاعر مشهور است)) (۴) از تحصیلات مقدّمات و عالی او اطّلاعات صحیح در دست نیست

امامت جذبه و توجه بسیر و سلوک و آنگونه ((در راننده سالکی شیخ نجم الدین کبری را خواب دیدم بطلت او سالها گذشت \* بخد مت صد شیخ زاده رسید آخر جناب نجم الدین را در فلک)) (۵) در باره زیارت صد شیخ و استفاده از محضر آنان بعضی از محققان صوفیه گویند وی را از صد و شصت و چهار شیخ خرقه ۴۰۰ (۵) گرفته است (۶) صاحب طرائق ابن عبد در اصد و بیست و چهار نقل نموده ولی قدر مسلم آنست که خرقه آراء و (۵) مؤلفین ذکر از شیخ مجد الدین بغدادی با شیخ نجم الدین کبری دریافتند است \* مادر ترجمه احوال شیخ مجد الدین بغدادی گفتیم که اگر سال خرقه چهل و چون شد نشاء اختلاف روایاتی که دارد بین سنوات شصت و دو (۶۰۲ تا ۶۱۲) باشد بایست جانشین و خلیفه شیخ نجم الدین کبری را همین شیخ رضی الدین لایله انیم بنانکه قیلاهم متذکر شدیم بعضی از تذکره نویسان و حتی بعضی علو امیرمانند کریمنامه غیب سلسله نوری (سید محمد نور بخش) <sup>۴</sup> (۷) از شیخ رضی الدین لاغزنوی را از شیخ نجم الدین کبری دانسته و ضبط کرده اند \*

از اینها مهمترین آنکه در باب در رساله کمالیه تألیف امیر عبد اله یزرش آبادی معروف به (سید عبد اله مجذوبه) بیست و یکمین قطب سلسله ذهبیه که در ((بیان احتیاج به شیخ و ذکر اسامی مشایخ سلسله) تدوین یافته است ذکر از مجد الدین بغدادی شده و جانشین شیخ نجم الدین کبری را همین شیخ رضی الدین لاغزنوی ضبط کرده است بهر حال اگر وی بود یک باقی نیست که رضی الدین لا از ارکان سلسله ذهبیه میباشد و در علم باطنی

- ۱- نقل از تفحات الانس جامی \*
- ۲- ~~مجموعه خلاصه~~ از ترجمه احوال شرادر نوره ۲ همین فصل ضمن بیان احوال و صحابه امام احمد قزالی بیان شده است
- ۳- آقای مظفر صد رد ریاض قی ۱۲۶ رساله علاء الدوله چلبه شیران
- ۴- نقل از ص ۱۲۷ ریاض العارفین چلبه شیران \*
- ۵- خرقه صوفیه دو قسم است ~~مجموعه~~ یکی خرقه آراء است که طعنا باید از بهر صاحب سلسله و سنده دریافت داشت تا بمقام قطبیت نائل آمد و در غیر اینصورت ممکن است بشیر از صاحب سنده هم آراء و ورزید و خرقه گرفت \* لیا قاطبیت و ارشاد را شایسته نخواهد بود یک دیگر خرقه تبرک است که میتوان از مشایخ بسیار دریافت داشت (نقل از تفحات الانس جامی) که وی از صاحب مشایخ العبداء الی المحاد تالیف میکند الدین نورانی گرفته است \*
- ۶- فکری ~~لور~~ که شوشتری در ذکر سلسله شمس الدین کیرانی طرائق الحقائق و ریاض العارفین ص ۱۰۰



وکمال عرفانی از اعظم مشایخ صوفیه است \*

دلائل عظمیت مقام معنوی وی را در استادیای زیادی نقل ضبط کرده اند \* ولی آنچه را که خلیفه باد و -  
لیو واسطه او (علاءالدوله سمنانی) (۱) گفته \* اینست که (( صاحب شیخ رضی الدین علی لالا صاحب رسول اله من  
ابوالرضا بایارتن (۲) نصرالله تعالی \* فلعطاء مشطامن اشاط رسول الله من )) (۳)

معنی نوشته اند که آن شانه بدست شیخ رکن الدین علاءالدوله افتاد \* وی آن شانه را در خرقة ابوالرضا بایارتن  
که برای (۲) شیخ رضی الدین لالا نهاد \* آنرا موقوفه کفزدی پدید \* بلاخط خود این عبارت را بر آن نگاشته  
(( هذا المشط من امشاط الرسول ص وصلي الى هذا الضيف من صاحب رسول الله ص وهذا الخرقة وصلته الي -  
ابوالرضا بایارتن (۲) الى هذا الضيف )) (۳) \*

علاوه براینکه گویند علاءالدوله گفته است (( آن امانت برای شیخ رضی الدین لالا بود از حضرت رسول ص )) (۴) \*  
مسافرت به هندوستان شیخ رضی الدین لالا را بعضی بامر آخرین پیرو شیخ خرقة واران تش شیخ نجم الدین کبری \*  
نوشته اند \*

آثار تالیفاتی از او دیده نشده \* تنها ابیات معدود شعری صاحبان تذکره نقل کرده اند که در باب چهارم  
خواهیم آورد \* ارتحال شیخ در سال ۶۴۳ هجری ~~در~~ اما صاحب نفحات الانس و فواتیر (( سیم ربيع الاول  
سنه ۶۴۲ )) نگاشته است و مرقه فن و مزارش را در اطراف اصفهان بنام (گنبد لالا) ضبط نموده اند اما سید -  
قاضی شوشتری از قول (( غوث المناخرین السید محمد نور بخش )) نقل نموده است که (( مسکن فراین و توفی بنام ))  
که وی را بدان قرائن و ملقبه مدفنش را در آنجا دانند \* اما صاحب طرائق گوید (( در راه شهر از بالای کوه که بنام  
لا لامشهور است )) \*

۱۵ - احمد جوزقانی

شیخ جمال الدین احمد جوزقانی که بعضی (جوزقانی) و شیخ محمد علی مؤذن خراسانی (کوره یانی لالا) و  
بعضی (کوره یانی) ضبط کرده اند \*

از وضع زندگی و آثار حال و ریاضات او چیزی ضبط ننموده اند \* تنها علاءالدوله سمنانی (خلیفه دهم وی) در  
سلسله وی من نویسد \*

(( شیخ احمد عجب مردی ذات بود \* است مرتبه عالی دارد و رغبت مرسته سلوک وی را مناسب یافتیم و با شیخ  
ابوالحسن اخراقانی - ... الخ )) (۵) \* شیخ رضی الدین لالا (پیرو استادش) دربارهٔ وی فرمود -  
(( هر که با خورشید احمد مادر سازد آنچه از جنید و شبلی یافته اند از وی بیاید )) (۵)

۱ - هفت هجرت قطب ز هجرت خود خلیفه شیخ نورالدین اسفراینی و او انشین شیخ احمد مزدقانی و او خلف شیخ  
رضی الدین لالا غزنوی است \*

۲ - ابوالرضا بایارتن را صاحب ریاض العارفین (( ابوالرضا هراتی )) ضبط کرده است گویند وی صحبت حضرت  
رسول اکرم ص را در ریافته و هزار و چهارصد سال عمر کرده است و شافعیان بدایت در باره معرفی او گویند  
و قولی از حواریون حضرت عیسی و قولی از اصحاب جناب ختمی ماب بود و بیکزار و چهارصد سال عمر نموده \*

۳ - نقل از مجالس المؤمنین غرضی نوراله شوشتری  
۴ - ص ۹۳ تحفه عباسی نسخه خطی کتابخانه تدارک و حاشیه سبع المثانی \*

۵ - نقل از ص ۵۸۴ ثلثات الانس چاپ بهرستان \*







مولد اوقویه (کسرق) (۱) از قوا<sup>۱</sup> اسفراین (۱) نیشابور میباشند \* تاریخ تولد او را غالب از مورخین و مباح اقوال \*  
 (( ماه شوال سنه تسع و ثلاثین و ستمائه هجری (۲) ۶۳۹ نگاشته اند \*  
 از تحصیلات ابتدائی و کمالات علمی او اطلاعی در دست نداریم \* همین طور آغاز سلوک و علت انتباه او را نمیدانیم  
 ولی آنچه مسلم است اینکه وی پس از احراز مسند ارشاد \* مخصوصاً در دوران حکومت سلاطین مغول مورد —  
 احترام و احترام بوده است \* چنانکه غازان خان (سلطان محمود) (۳) پس از احکام آوردن در اثرویش وزیرش  
 (رشید الدین فضل الله طیب همدانی) و نیز بر اثر ارشاد و هدایت مشایخی مانند ابن قطب ذهبی در  
 احیاء و تجدید شعائر اسلامی و ترویج دانش و وسطه الت اقدام نمود \*  
 غازان خان نسبت بوی تمام ارادت و التزام را داشته \* امراء و بزرگان دولتی هم مسلمانان و تعظیم در پیشگاه —  
 خانقاهش فرود میآوردند وی هم بوسائل شایسته آثار ارشاد میفرمود و با این ترتیب مهمترین وظیفه در شواربکه  
 رجال و پیشوایان ایرانی در مقام تعدیل اخلاق و رفتار قوم وحشی و خونخوار مغول داشتند بایدترین وجهی  
 نسبت بارشاد و هدایت شاهان و امراء ایفاء مینمودند چه با نهایت اطمینان میتوان ادعا کرد که تغییر رویه  
 غازان خان نسبت بسلاطین سلفش بر اثر ارشاد و اندرزهای ابن قطب عظیم الشان ذهبی و نظائرش بوده است  
 در عظمت مقام معنوی و نیروی ارشاد و هدایت این رکن ذهبی همین سر که خلیفه و شاکر در علاء الدوله سمنان  
 در کتاب چهل مجلس (رساله اقبالیه) سبب ترجیح و تسلیم شدن باین پیر ارستار مشایخ زمان خود نگاشته و  
 مولانا عبد الرحمن جامی بلخزی اختلافی در مصنفان<sup>۲۸۴۹۸۳</sup> تفحات الانس (چاپ هندوستان) نقل کرده است \*  
 (( پدر من از من پرسید که (( در این زمانه از اولیاء الله که ام مکنده اند ؟ )) گفتم هستند \* — این عجبیل است در  
 همین شمس الدین ساوجی در شیوناز (۵) و خواجه حلجی در ابیروپند از مشایخ که بر صراط مستقیم بودند برشودیم  
 گفت (( بهر نسبت که این همه هستند و بولادت شیخ نورالدین عبد الرحمن کسرقی (۶) آوردی و با این التفات خود  
 گفتم \* مرا مقنونی بود که بهر بارشاد او را امت نمی آید \* من میخواستم که سلوک کنم و این طریقه شناسم و در آن \*  
 وقت در همه عالم استاد می شدم و غیروا و مرایان کاری نبود که بینم که بزرگان که اند تا هر کوازیتر نشان دهند (بخندند)  
 او را (۶) چه اگر کسی را با زور کوی کاریا کند و بدندان آشکوی رود (۷) عقل برون خندد )) \* —

- ۱ - مؤلف طرائق المناقب این کلمه را (کسرق) بنویسند و هم ضبط کرده است (ص ۱۵۱ طوایف چهل تهران)
- ۲ - نقل از ص ۲۸۴ تفحات الانس جامی چاپ هندوستان \* —
- ۳ - غازان خان برخلاف پدرش از غولان نوزند ابا قاضی (متوفی ۶۹۰) بهجت خواجه صدرالدین احمد زنجانی (صدر آن) و نیز از غولان (در سال ۶۹۹ یا موغزان بقتل رسید در سال ۶۹۴ بدست شیخ صدرالدین ابوالفتح حموی) متولد سال ۶۴۴ و متوفی ۷۴۳ در ربه آباد نوزند شیخ سعد الدین حمویه (در باری صفحات قبل ترجمه) و آل شیخ احمد جوزقانی بیان شد (بدین حقیقت مسلم مشرف شد و لقب (سلطان محمود) مرا از او گرفت به جمعیت او امراء و بزرگان قریب یکصد هزارین از مغولان بهت پرست بدین اسلام گرویدند \* —
- ۴ - وزارت غازان خان و الجابنوا سلطان محمد خدابنده (متوفی ۶۱۷) را داشت و با هم پسر سلطان محمد (سلطان ابوسعید مداد رخا) آخرین پادشاه خوارزم ایلخان که پس از وی ملوک الطوائف شروع شد \* است متوفی ۷۳۶)
- ۵ - این عبارت را مسطر ۱ ص ۲۸۴ تفحات الانس (چاپ هندوستان) نقل کرده است \* —
- ۶ - در این کتاب در ص ۲۸۴ تفحات الانس عبارت را کسوس (کسی) و با باری نگاشته و بزرگان از او بر سرده ضبط کرده است \* —



علاوه بر این رجحانیکه پیرامون سایر مشایخ زمان نبوده است \* تعلیقات دیگر از عظمای روحانیت و علمای  
و دینی باشد \*

(۱) در آخر الزمان اثره وجود شیخ نورالدین عبد الرحمن قدس الله (تحالی) (۱) روحه بودی سلوک منتهی و  
شدی و نشان نمائی اما چون حل (مسحانه) و تحالی (۲) این طریق را تا قیامت باقی خواهند داشت بوی مجتهد  
کرد \*

از آثار و تالیفات این رکن دینی سبزه نامه ای که سلطان خان پادشاه صفوی نوشته و کتاب مرآت الادوار (۲) -  
آثار نقل و ضبط غوده است و معجزات اثرات رباب معرفی آثار (نظم و نثر) در هبیه نقل مینمایم \*

تاریخ ارتحال و شین عمر این قطب را در تذکره ای بنیافتیم \* جای تعجب است که مولانا جامی تاریخ تولد او را -  
همانکه قهلا گذشت (شوال ۶۳۹) نگاشته و درباره محل وفات او هم نویسد (درینک اندازد تیارفته) اما تاریخ  
وفاتش را تعیین نکرده است \*

#### ۱۷ - علاءالدوله صفانی

احمد بن محمد بن احمد بن محمد البیاضانی (۳) صفانی اورا از لحاظ مقلد بنی بلقیه رکن الدین و مناسبت -  
خدا ملت ایام جوانیش در دستگاه دیوانی (علاءالدوله) لقب ساختند بنیه و در (ابوالعاصم بالله الحکام) نوشته  
محققین صوفیه هم رخن و صاحبان تذکره ها بیشتر بواسطه قطبیت و ارشاد وی را (شیخ ابوعیسی) مناسبت -

اصطلاح رایج فرق صوفیه او را (شاه علاءالدوله) (۴) و برخی به علت قدرت و ثروتش (امیر علاءالدوله) (۵) و عده ای  
از نظر شخصیت خانوادگی و ذرا (از ملوک صفان) (۶) شموله و ضبط کرده اند \*

تولد او در روزی حجه سال ۶۵۹ هجری قمری نگاشته اند (۷)

تحصیلات ابتدائی وی در مکتب محلی بیابانک بوده است تا سن پانزده سالگی که (( اقسام تحصیلات و بیان از -  
از علوم عقلی و نقلی چیزی آموخته بوده است )) (۸) \*

۱ - کلمات (قبالی) و (سجانه) را در سطر ۵ - ۸۳ و سطر ۱ - ۶۸ تفحیلاتش اضافه بومتن (پهل و پهلر  
(ساله اقبالیه) دارد \*

۲ - کتاب مرآت الادوار تالیف معلی الدین (ای ۱۱۸۲ -

۳ - بیابانک عبارت از قریه ایست بنام (صوفی آباد) که ملک شخصی و مشاء مولد و بعد امیر علاءالدوله بوده یکی از  
قوا پانزده کیلومتری سمت مغرب شهر سیقان یا صفانی صفان که در دهانه جنوبی الیزد شاهراه عراق بخرامان  
واقع است \* دولت شاه سمرقند و بعضی تذکره های دیگر (بیابانی) نوشته اند و حال آنکه این اشتباه -  
محض است که در انتخاب صفان شخصی بنام (بیابان) تذکره خود شیخ هم در (کتاب المروءه) خود بر این کلمه (

(بیابانک) تصریح دارد - ۴ - تذکره آشنگره آذر -

۵ - مجالس المؤمنین - ۶ - مجالس المؤمنین - تفحیلاتش بر این السیاحه -

۷ - نقل از کتاب الدرر الکامنه و تاریخ حبیب السیر -

۸ - نقل از کتاب المروءه لاهل الخلق و الاله لوقه تالیف خود علاءالدوله \*



آنکه به ملازمت عم خود ملقب بالالدین (۱) در دستگاه ارغون خان (۲) وارد شد و دست ریح مقرب گردید \*  
 بنابرین سال و زود بعد مندر ۶۷۴ بوده است که ملاحت دست دیوانی وی چندان نیاثت و ده سال بعد (۶۸۳ هـ)  
 جذبات خفشی در رسید \* کانه و سالی را بینه اخت و در راه صالح آمد و سببه و سباده برگرفت و بتوبه و اتایه ایستاد  
 اما خدمت ارغون را ترک نگفت تا در سال ۶۸۵ که بواسطه عارضه کسالت خدمت دیوان را ترک و بموطن خویش -  
 باز گشتند راین باره خوابی کرمان گوید (( هر کس که بیه علی عمران شد - باقی بحق در خویشتن فانی شد ))

(( ترک تعلقات دنیای دنی مانند علاءالدوله سمنانی شد ))

در ۶۸۶ سالگی تحصیل عالی آغاز کرد \* ادبیات عرب را نزد سید الخفش \* علم فقه را نزد سید تلج الدین آموخت \*  
 و استماع حدیث را از رکن الدین صائن (۳) و رشید بن ابی القاسم نمود \* و اجازه روایت گرفت (۴) \*  
 سیروس و سلوک عرفانی علاءالدوله از کتاره گوی خدمت دیوانی و انفاق و تطهیر اموالش آغاز شد \* مانحصیلا تعلیم  
 عالی اسلامی و مطالعه کتب صوفیه (۵) مایه گرفت تا آنکه سید شرف الدین علی بن شیخ مامور عبد الرحمن اسفرائینی  
 در خدمت خراسان بود بسمان رسید و صبح دولت علاءالدوله طالع گردید \* آتش شوق درونی وی را شعله و  
 ساخت و عیایا از مریدان قطب وقت شده \* بفرمان وی گردن نهاد \*

پس از چندی شوق زیارت قطب زمان و مرشد نامش غریمت بخت اد ترک اما قریب است که ارغون خان که بدین ت  
 مسافرت اجازه نداده (۶) بود امر از محمدان یازگردانیده بار و دیوان منول برگردولی طولی نکشید نه -  
 سعادتش همراه شد و راه بخت اد پیش گرفته \* سرانجام در بیست و هشت سالگی (سال ۶۸۷) بحقیه بومی -  
 پیروز خویش و سلوک و استغناء ای از محضر نورالدین عبد الرحمن اسفرائینی غافل آمد (۷) وی بارشاه پیروز \*  
 استادش برای اولین بار سفر حج گذاشت و طریق سیرالی الله را از ماسک حج آموخته به بخت اد بازگشت و در  
 خاتمه اسفرائینی مقیم گشته \* قلند و سال تمام در تحت نظرمواد قطب زمان خویش معاهده پرداخت \*

۱ - از وزیرای ارغون خان منول که در جمادی دوم سال ۶۸۸ محضول و در حقیقت همان سال بقتل رسید -  
 ( نقل و خارصه از جامع التواریخ رشیدی ) \*

۲ - ارغون قورزند باقادران پادشاه منول متوفی در ۶۱۰ که غالب از تذکره نویسان تصریح نموده ولی مؤلف -  
 مجالس المؤمنین این اسم را باقادران خان ( سلطان محمود قورزند ارغون اشتیاء کرده و نویسد ) ( بعد از یازده  
 سالگی در خدمت سلطان غازان بشو میبرد ) \*

۳ - صائن لقب خاندانی از اهالی سمنان بوده که سه از آنان مشهور بودند ( الفیدرکن الدین صائن خال  
 علاءالدوله که علم حدیثش آموخت - ب - رکن الدین صائن از قلنی زادگان سمنان و مقرب دیوان طغاییمور -  
 چنگیزی - ج - رکن صائن سمنانی شاعر و متکلم شیخ ابواسحاق و معاصر حافظ شیرازی ) \*

۴ - مؤلف در التمامه و منتخب المختار هر دو سلسله استنبه فقه و حدیث علاءالدوله را شرح ملاحظه فرمائید اجازه  
 رواست او را تصریح نموده اند \*

۵ - خود گوید (( مدت هائیکه سلوک خویش را بوفیق کتاب قوت القلوب ( شیخ ابوطالب محمد بن علی بن عطیه  
 الحارثی البکلی متوفی ۶۸۶ ) و احیاء العلوم ( حجة الاسلام امام ابو حلیه محمد غزالی متوفی ۵۰۵ ) نهاد \* با -  
 اینهمه اثری حاصل نشد ( نقل از المرقاة فی الخلو و الجوده ) \*

۶ - اجازه ندادن ارغون خان منول بیا از لحاظ دست پرستی خود یا سببایت سعد الدوله بنو دی وزیر که  
 بید و رعایا الدوله مخالفت داشت میبود است \*

۷ - خارصه و نقد از جمال میلانی ( رساله اقبالیه ) و تذکره دولتشاه سمرقندی \*



واریعین (۱) متحد در وقت . از امتیازات این اریعین شد ادعای بونظری که خود به او حد چله میباشند  
آنستکه خود در رحیمیل مجلس (۲) ساله اقبالیه فرمود «لشیخ مراد رافط خلوت سری سقلی بشا فلات  
و خود برفت . بعد از چند روزی می بینیم که حباب از پیش برخاست . . . . .»

وی در دوران اول سیروسلوک در مدت شانزده سال یکصد و چهل اریعین گذاشته و در بقیه عمرش یکصد و  
سی اریعین برآورد که جمعا در طول زندگانی هفتاد و هفت ساله اش در دست و هفتاد اریعین برآورد . -  
است (۲) .

بالطریق شیخ پس از دو سال که در تحت نظرمستقیم پیرش تربیت یافت قابلیت ارشاد و تکمیل دیگران را بدست  
آورد . در سال ۶۸۹ سن سی سالگی با مروری اجازه نورالدین عبد الرحمن اسفرائینی مأمور عزیمت بوطن و  
به سنگین طالبان آسمان گردید . -

وی در همان سال از یک ان یمنان یازگشت و بساط خانقاه سکاکیه (۳) را رونق داده برمسند ارشاد نشست  
و تکمیل مقامات معنوی خویش پرورداخت . -

شیخ غیر از مشافرت بعد از دایم مقام حج مسافرت های دیگری کرد . که تاریخ و کیفیت آن روشن نیست  
اما آنچه از نوشته های صفحات الان درجی در باره التماس صاحب الامر نوروز فرمانروای خراسان هندیه آمو  
و خرگوش برمباید و عمارت خود علاءالدوله (( آن وقت در خراسان بود و من بزیارت مشهد طوس رفته بودم ))  
مؤید آنست که شیخ سفری در سال های ۶۸۳ تا ۶۹۶ که امیر نوروز حاکم خراسان بوده است بزیارت مشهد رضوی  
توفیق یافته است . -

۱ - یا توجه بمعنی تلمذ اریعین و احترام تلمذ اندر مذ احب مختلف و توجه شد بد اسلام بعد از چهل و نینز  
تحقیقات فلاسفه و عرفا که اریعین را بعد از کامل میداشتند (چله نشینی و اریعین گرفتن صوفیه عبارت از -  
اعتکاف چهل شبانه روز صوم و طهارت و عمارت و زیارت استه سالک شهرت نور شیخ و مرشد خویش در خلوتی از مسجد  
یا صومعه یا خاتقاهی معتقد شده با رعایت کم خوردن و کم خفتن و خود را برای ازگشتن و شنود مقتضای حال و  
و مقام سالک ترک حیوانی هم نموده باوراد واذکار توجه و تفکر می بود ازند تا بلو اثر تذکیر و به نسبت صفای سر . -  
حقایق اسماء و صفات یا تجلی انوار و معنوی دست میداد . -

در ذمیه معصوم ولد و اریعین در سال دارند ( الف - اریعین حسین از روز یازده محرم تا ۱۰ آفرین مصادفها  
اریعین حضرت ائمه الحسن علیهم السلام است . - به - اریعین رضوی - از اول ماه ذیقعد تا ۹ ذیحجه  
که با نماز عید اضحی خاتمه میپذیرد . -

۲ - نقل از حبیب السیر . نفحات الزیلع . موالی المومنین . ربانی العارین . -  
۳ - خانقاه سکاکیه شیخ حسن سکاکی ( سبجانی ) سمنانی از زندگانی او اطلاع صحیحی ندانم ولی از مورخانی  
قرن ۵ و ۶ هجری و از مریدان شیخ حسن سمنانی بود که با شیخ عبد اله جوشی صحبت داشته است . این غلام  
خانقاه را خود علاءالدوله در هنگام تذکیر اموالی از پول رد مظالم تعمیر نمود و بر آن املائی وقف نمود . است  
( نقل از نفحات الانس ) گویند هنوز هم آثاری از آن خانقاه و محل سکاتیه باقی است . -



سفری دیگری وی سلطانیه (۱) که در آنجا آید شیخ صفی الدین اردبیلی (متولد ۶۵۰ و متوفی ۷۳۵) و آیه الله علامه حلی (ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر حلی متولد ۶۴۸ و متوفی ۷۲۶) (۲) تحقیق و دانشمند - شیعی مذهبی (ملاقات نموده (۳) سفری و در هم سلطانیه بدعوت امیرچویان و برای اصلاح بین او و ابو سعید پادشاه خراسان در سال ۷۲۷ اتفاق افتاده است -

علاوه بر این اسفار وی سفری و من میخندد و شاید سفری من و حج را در آن سفر سال ۷۱۲ بجای آورده باشد مشایخ معروف و شاگردان علاءالدوله عبارتند \*

الف - امیر سعید علی محمدانی - که بعد از این ترجمه حاشی بریاد \*

ب - سید محمد بن عبد الله قطیفی لخصائی مؤسس سلسله نوربخشید (۴) -

ج - شیخ محمد بن محمد بن یحیی لاهیجی کلبانی (امیری) که خاندان نوری را در شیراز تأسیس کرد و مولف (مقالات الاعجاز در شرح گلشن را از محمود شمسیری) است -

د - سید عبد الله یزدی آبادی از اقطاب ذریعه است و شرح حاشی بریاد \*

ه - شیخ زین الدین علی تابیری از عرفای قرن هشتم خراسان که امیر تیمور گورگانی با ولایت میبویزد و در سال ۷۹۱ در تابیک از توابع یوشیج هرات رحلت کرد (۵) -

و - شیخ حافظ بداء الدین عمرای هندی از عرفای دوره تیموریان است که در سال ۸۵۷ در قریه جغاره هرات فوت کرده است (۵) -

ز - شیخ نجم الدین محمد بن محمد لادکانی - متوفی ۷۷۶ در حصار از افعال اسفراین دین است -

تألیفات و آثار شیخ رسائل چندی است که در باب چهارم با تفصیل معرفی می نمایم -

عمودی هفتاد و هفت سال و دو ماه و چهار روز روزی بوده است -

وفات شیخ را در این قطعه آورده اند \*

سلطان محققان عالم

بر صفت خود نشسته خرم

اندک شب جمعه مکرم

هفتصد و شصت و شش و شش

( تاریخ وفات شیخ اعظم

( رکن حق و دین علاءالدوله

( بیست و دوم ماه رجب بود

( از هجرت خاتم النبیین

۱ - از بناهای الجاتی (سلطان محمد خدایند) که در سال ۷۰۴ شروع بود مدت سالهای ۵۰۰ پایان یافته

۲ - وفات ابراهیم بن علی بن ابی طالب (ص) در سال ۷۱۶ جلک ۲ طرائق (در حلقه روز ۲۱ محرم سال ۷۲۶ هجری) نگاشته

۳ - الجلیلی و برای باز دید سلطانی از علمای دعوت کرد و مشاخرات و ملاقات علامه حلی با علمای حنفی و شافعی در دربار سلطان محمد خدایند و نیز ملاقات با سقراط سلطان یعنی صفی الدین اردبیلی و علاءالدوله در این سفر بوده است (برای اطلاع بیشتر با اصول الفضول و طوائف المتقین رجوع شود) -

۴ - قسمتی از احوال و تاریخ ریاب در فصل چهارم ذکر کردم برای ترجمه احوال و تاریخ (طوائف المحققان) مجالس المومنین (تاریخ تهرانی) رجوع شود \*

۵ - جیب السیر در تاریخ و سیرت بشیر و شمس نقل کرده ملاقات او را با حافظ بادیهی - بر سر ترجمه و حدیث - (در باب سادات) و ملاقات او را با شمس الدین - در باب سادات - (در باب سادات) -



ولی تذکره دولتشاه سمرقندی ماده تاریخ دیگری (( تاریخ وفات شیخ (اندال) جک نقطه بگراهر سردال و نیز (جای اویاد بدشت)) را ضبط کرده است -

مقره علاءالدوله در همان مولد و مقر اجدادی وی (صوفی آباد بیابانک سمنان) واقع و در حظیره عماد الدین عبد الوهاب مدفون شده \* گوئی هنوز هم مطاف صاحب دلان است -

### ۱۸ - شیخ محمود مزدقانی

اسم این قطب درهمه جال (محمود) (۴) ضبط شده است اما در لقب او تفحات الانس (سطر ۸ ص ۲۹۰) در ضمن بیان سند خرقه امیرسید علی حمدانی نویسد (( وی مرید شرف الدین محمود بن عبد الله الجزدقانی بود اما در مجالس المومنین و طرائق المعائن او را بنام (( شیخ کمال الدین محمود )) ضبط کرده اند (۱) -

اقطاب و مؤلفین ذهیبه جملگی وی را بنام (محمود مزدقانی) یاد کرده در هیچ جالقب (شرف الدین یا کمال الدین) را نیامورده اند مگر آقا محمد علی شمس درویش در مثنوی ولایت نامه خویش که نام اقطاب را نظام بیان می نماید (۲) اسم او را نیامورده وی را بالقب (نظم الدین) یاد کرده است -

بعد از بیان قطبیت علاءالدوله سمنانی گوید (( هم نظم الدین شد و نیامورین - بعد شیخ خود مراد طالعین )) اما اشتداری رابه (اصم) اولاً بعضی از مورخین و تذکره نویسان (۴) متذکر شده اند و تنها در کتب اقطاب و مؤلفین ذهیبه دیده شده است و اثبات (صاد) بمعنی (مکر) نگاشته اند مکر و تالیف که با (تألیف) و - بمعنی گناهکار (اتم) ضبط کرده اند -

اول در رساله مسالك تألیف (۵) آقامیرزا ابوالقاسم راز شیرازی (قطب ۳۵ ذهیبه) در بیان کرسی نامه ذهیبه نویسد (( زبدة الکاملین و قدوة الواصفین الشیخ العشایج الشیخ محمود اتم مزدقانی )) (۶) - دوم در کتاب میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب تألیف حاج امین الشرح خوئی در بیان سند خرقه سید محسن فیض کاشانی نویسد (( و امیر السیر علی الثانی امیر سید علی حمدانی و وی از شیخ محمود اتم مزدقانی )) (۷) بنظر میرسد

۱ - آقای مظفر در هم در ص ۵۵ رساله تحقیق در احوال علاءالدوله سمنانی همین نام را متذکر شده اند  
۲ - ضلعین ابیات مثنوی ولایت نامه که متضمن نام اقطاب است خلاصه و گنجین کوده و در مقدمه همین بکام با انضمام ابیات منتخب از سبع العشایج عجیب الدین رضا جوهری نقل کردیم \*

۳ - بیت ۷ ص ۶۳ ولایت نامه خطی کتابخانه تذکره و بیت ۲۳ ص ۳۱۲ ولایت نامه چاپ تبریز و بیت ۴ ص ۴ همان مثنوی چاپ شیراز که همه جال (نظم الدین) آمده است -  
۴ - تفحات الانس \* مجالس المومنین \* طرائق المعائن \* و غیره  
۵ - این رساله در مقدمه مثنوی ولایت نامه جکمان درین می باشد -

۶ - سطر ۲ او (ص ۲۷۶ رساله مسالك) مقدمه و ولایت نامه چاپ تبریز -  
۷ - سطر ۴ از ص ۵۵ میزان الصواب چاپ تبریز -



که ضبط است. این کتاب بصورت (اشم) و معنای کتابکار است. این واژه است کتاب میباشد زیرا که عبارت فوق نقل از رساله اندرسالک بلیا غیر میباشد در صورتیکه همین رساله را بهون در شیواوزوندار مرحوم آقا میرزا احمد اربابی (حضرت وحید الاولیاء) (۱) بلیا شده این کلمه بصورت (اشم) و معنی (کثر) بلیا رسیده است. مراد از این عبارت در رساله شیواوزوندار مرحوم خلی امین الشریع خویی هم چون از روی نسخه خطی بلیا این خبر از تالیف و نقل کرده حفظ امانت نموده و آن اشخاص را عیناً ذکر فرموده است. مراد از این عبارت در رساله شیواوزوندار مرحوم خلی امین الشریع خویی هم چون از روی نسخه خطی بلیا این خبر از تالیف و نقل کرده حفظ امانت نموده و آن اشخاص را عیناً ذکر فرموده است. مولد این کتاب از بی قوه (مزدقان) که ضبط معجم التیلتان (( قلمبه ضروری بوده از تالیف وی بین خطه ری و ساره از ولایت قزوین قدیم )) -

از آثار حال و تحلیلات وی اطلاعی در دست نیست ولی سند خرقه اربعین رکن الدین عالم الدوله سمنانی میرسد و خطه اثر تبیین یافته و خطبه او را امیر سید علی محمد انی نوشته اند مگر یک مورد که شیخ محمد علی مؤذن - ( قلمبه ۱۲۱ هجریه ) در بیان سلسله خویش و احصاء سند خرقه اش نام این قلمبه را ذکر ننموده \* سند خرقه - امیر سید علی محمد انی را مستقیماً بهاء الدوله داشته و ضبط نموده است (۳) -

از این اثر که در هجری با این همه اختلافات در باره اسم و شهرت حتی ارشاد و قطبیت او موجود است شیخ تیره اثرانی بنی ثلثه و اثرانک بدیده شده است -

از تاریخ ارتحال و مدفن وی هم اطلاعی نداریم -

۱۹ - امیر سید علی محمد انی

امیر سید علی محمد انی بن شهاب الدین محمد محمد انی (۴) در صورتیکه صاحب نقحات (شهاب الدین) را لقب برای او گرفته (( امیر سید علی شهاب بن محمد محمد انی )) نداشته است -

نسب وی با چند واسطه بحضرت مولی الگوین علی بن الحسین ۴ میبوسد -

تولد وی بعتبر اینته ۲۲ یا ۲۳ سال داشته در حدود ۷۱۲ تا ۷۱۴ در همدان بوده است -

۱ - مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی از تربیت یافتگان آخرین قلمبه هجریه بوده ملک از ارتحال پیوش (۱۲۲۱ هـ) تا هنگام رحلتش در حدود چهل و پنج سال در مقامه احمدی خویش که در خانه اش بود عزلت نمیده و بشرا آثار و تالیفات ذمه هجریه بود گفته مکه نام عو را در اینکار صرف فرمود و چندی سال اخیر در راه و تشنگان ارباب را برادران مولا آن محروم از شکر فرموده چون بنای این رساله بر آثار ادبی گذارفته هجریه است لذا انتشار داده در ترقی و اثبات قلمبه بنان شخصیت غیر تفحلاً مکتب میباشد اما حدیث صاد قانه و تدبیر حضرت ایشان در احیاء آثار ذمه هجریه مخصوصاً وقت نظریه حسن سلیقه بی روی و برای حضرتش در تحریر و تدبیر و چاپ است تعظیم میباشد روحش شاد و برش نامت باد - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ -

۲ - کتاب تحفه عباسی خطی کتابخانه تبارک که در مطالع و ضبط قلمبه مخصوص در رساله آنرا - (اشتهاد کتاب نسخه) است اشم ولی چون بلیا حاشیه مع المانی که در همین مرحوم میرزا احمد اردبیلی (حضرت وحید الاولیاء) داشته اند و وقت تحریر خود نبود حاشیه ص ۱۱۵ - ۱۱۶ در آنجا هم نام این قلمبه - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ -



از کیفیت تحصیل و سلسله اساتید و اطلاعی نداریم ولی می‌توانیم است که وی جامع علم ظاهری و کمالات باطنی بوده است (۵) با وجودیکه از دوازده سالگی ابتلاء و جذبه یافته و منوطاً آغاز کرده است سبک فاضل ظاهری و علم رسمی زمان را کلاً تحصیل و دست‌آورده (۵) -

وی از آغاز امر دست‌ارادت شیخ شرف‌الدین محمود ابن عبدالله المزدقانی داد و سرانجام خرقه از وی گرفت اما گویند (( هزاروی صاحب‌دل را دیده )) (۵) و صاحب السیر شیخ ابوالبرکات تقی‌الدین علی دوستی (۱) صفاتی ارادت می‌ورزید و کسب طریقت از وی فرمود تا پس از ارتحال او دوباره شیخ محمود مزدقانی رجوع کرده گفت فرمان چیست پیر خرقه اش فرمود (( فرمان آنست که در اقصای بلاد عالم بگردی )) (۲) وی با مریض‌ترتوفیق یافت که سه نوبت سیر آفاق کرده ریح مسکون و بسیاری از امصار و اقطار جهان را گردش کرده از آنجمله هندوستان (۴) سرانندیب را سیاحت نموده صحبت مشایخ و بزرگان بسیاری را در شناساید (( صحبت هزار و چهار صد ولی را دریافت و چهار صد را در یک مجلس ملاقات نمود )) (۲) -

(( صاحب‌اراد فتحیه است آن سه گرت مصوره را دیده است آ )) (۳)

وی معاصر امیر تیمور گورگانی بوده است که نسبت با و ارادت می‌ورزیده -

تالیفات زیادی دارد که مادر باب مصرفی آثار (نظم و نثر) ذ‌هبی مصرفی خواهیم کرد -

(( صاحب فضل و علم و معرفت بود خورشید نظام الدین صفت )) (۳)

یکی از افاضل مریدان این رکن ذ‌هبی مولانا نورالدین جعفری دخی رحمته مؤلف کتاب الاحباب جیب‌اشد یکی دیگر از

مریدانش کتاب خلاصه المناقب را (( در احوال و اقوال )) (۲) و شرح کمالات و احوال و رنگ بسته است -

مدت عمر وی را ریاض‌العارفین ۷۶ و صاحبان طرائق و مجالس المؤمنین ۷۳ سال نگاشته اند اما بکفریح رحلت او را

جمعی بالاتفاق سال ۷۸۶ نوشته اند صاحب نفحات الانس (سادسین الحجه سنه ۸۰ و ثمانین و سبعمائه

نزد ریاض‌الولایت کبر و سوار فوت شد) (۲) ثبت کرده است اما صاحب ریاض‌العارفین گوید (( بالاخره در ماه و روز الذهر

بیلابی درگذشت ) -

در باره مدفن وی تمامی مورخین و تذکره نویسان اتفاق دارند که جنازه او را به ختلان حمل و دفن کردند (۲)

۱- در نفحات و غیره (دوستی) با (ت) نوشته شده ولی در نسخه (الصروح لاهل الخلیفه والجلوه علاء الدوله) بخط خود شیخ (دوستی) بدون (ت) نوشته که منسوب به خاندان (عبد و ردوس) که گویند رستمیان بهمین نام معروف هستند و تا سال ۷۲۱ زنده بوده است

۲- نقل از ص ۲۹ نفحات الانس جلد ۳۴ (مجمع الفصحا) و ص ۲۹ ریاض‌العارفین چاپ طهران

۳- ابیات ۳۰۲ ص ۶۴ منوی ولایت نامه خطی نگارنده و ص ۴۰۴ چاپ شیراز -

۴- اخیراً در مجله (لال پاکستان) شماره ۳ سال ۳ مقاله مسطر علی ذیل عنوان (شاء علی همدانی) درباره

این رکن ذ‌هبی نگاشته شیخ جامعی درباره خانقاه‌های که بنام وی در هندوستان ساختند نوشته -  
(داستان آنرا طرائق الحقائق و مجالس المؤمنین نقل کردند) ضمناً از تابلو نقاشی که نوشته بود تمثال وی میباشد  
گزار کرده است -

۵- ص ۱۷۸ ریاض‌العارفین چاپ طهران ص ۳۰۲ طرائق الحقائق ص ۴ جلد ۱ مجمع الفصحا -



## ۲۰ - خواجہ اسحق خٹلانی

خولجہ اسحق در سال ۹۵۰ متولد شده است \* وگفته‌اند در روز جمعه در سال ۸۶۶ هجری در کوه تبری از قلاع ولایت ختلان ادعای مادیوت کرد و چون سابقه تازی و اقوال مختلف را بیان بردیم (۱) در این جا توارنموده مذکور این نکته قیامت می‌نمایم که یک نهضت و بر علیه دستگاه حاکمه را به عنوان مختلف و نسبت به پندین از - بزرگان داده آثار درباره این قطب و سید عبد اله مجذوب (خلیفه و فی) و سید محمد رضوی نور بخش جد آذانه نوشته اند \* (۱) -

وی در احوال مرشدش (سید علی همدانی) بوده است و شاید موضوع مصاحرت هر خلیفه ای مخلف خویش را - مخصوصاً در سلسله ذهیبه و در این زمان موموم میشود که همین طور تا قرن یازدهم ادامه داشته است (۲) - چنانکه در ترجمه احوال قطب ۳۵ ذهیبه (میرزا ابوالقاسم راز) بیاید \*

بهر حال این قطب ذهیبی مریدان بسیار داشته است که با اعتماد و پشتیبانی آنان با سید محمد نور بخش بیعت کرد و قصد خروج بر شاخص میرزا راز داشته \* معتبرین مریدان وی عبارتند از (۱) - امیر عبد اله مجذوب (شیخ حالش بیاید) \* (۲) - سلطان کشمیری \* (۳) - ملا علی بن کشمیری \* (۴) - سید ملا الدین \* (۵) - علی شاه عبد الرحیم \* (۶) - شیخ علی شاه \* (۷) - حاج محمد بن اسحق \* (۸) - شیخ محمود شیرازی \* (۹) - شیخ ابراهیم مہارانشانی \* (۱۰) - عطاء اله مجذوب (۱۱) - حاج حسین خدائی (۱۲) - شیخ لقمان نوقانی \* (۱۳) -

در باره ارتحال این قطب هم اختلاف است پاره از مورخین نوشته اند که چون آهنگ بیعت این دو تن طنین - اند از شد (( آخر بعضی از مفسدان سلطان بایزید را که از جانب شاه میرزا حاکم آن دیار بود از ذهیبه خولجہ و مبرور واقف ساختند و نور پایش از آنکه خولجہ و مبرور جمع شوند برایشان بردند و ایشانرا و معی از اعیان را از رفته ..... خولجہ و برادر را در بلخ شهید کردند و نور بخش را مقید به رات آوردند )) (۱۴) \*

لما بعضی نوشته اند که (( وی به سولقان ری آمد و در هشتاد و شش سال ۸۶۹ در ۷۴ سالگی فوت فرمود )) \*

۱ - در استان ادعای مادیوت را بعد از یاب دم (فصل و ۹ تسمیه ذهیبه) بمناسبت قولی که گوید این کلمه از (ذهیب عبد اله) گفتن این قطب علمیت یافته است مفصلاً ذکر نمودیم (باب دوم مبحث ۴ فصل ۳ به غایت مندرج و ملاحظه فرمایید) \*

۲ - ابن معنی را میرزا ابوالقاسم راز در کتاب مرصاد العباد مقلد بیان داشته و در بیان تسمیه خانوادگی وی خواهیم گفت \*

۳ - نقل از ص ۹ مقدمه رساله کمالیه تالیف مہر سید عبد اله مجذوب برزش آبادی \* بقلم مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی (حضرت وحید الالباء) - چهار شیراز - این نظریه با حقیقت وفق نمیدهد زیرا که در این سال (۸۶۲) وی یازده سال داشته است و اگر قولی که ۱۵۰ متولد شده باشد و ۸۶۹ رحلت یافته باشد بایست ۱۵۴ سال عمر کرده باشد و اگر در ۱۵۰ متولد و در این حادثه (۸۶۶) شهید شده باشد یکصد و یازده سال عمر نموده و حال آنکه دیگران عمرش را ۷۴ سال نوشته اند \*



(( نه متغیر حلقه "د لک" ادگان - رهنمای زمزمه آزادگان + باد عم عرفان حق در جلم کود - طالبانواست و در آستانه کود ))

(( پس مطالب حق اوانعام است - سالکان را او صلاحی علم است - سلسله شاه رضا روشن شد بیان - نه شبهه شد روح اندر جهان ))

(( اوست رکن و پایه این سلسله - رازش افکندی مصالح و لوله + او خلیفه ابواسحق بود سپهر خدائی جهان فیض وجود )) (۱)

سید عبد الہ مطہریہ (مجدوب) از (برزش آباد مشہد) (۶) میباشند و ستوجہ ہنستان سید محمد نور بخش

وخواجہ اسحق خٹائی و آنچه در ساره<sup>۱</sup> ابدی بر نقل شده و مادر باب دوم بیان نمودیم انطباق و موافقت از همیه

غالب آثار ارجح قول داشته این قطب را جانشین باقصل و خلیفه خواجه خراسانی و بیست و یکمین قطب

در حقیقت، سید الشهدا و سراجی که در آن زمان (۱۱) این رساله صدر شایسته است، سید عبد الله مجذوب

جوهری کے مقدمہ نور الدین علیہ فرما ہے :

(۱) باغلی کوٹن سر ابرو غبر احمد، دافورست - زائیکہ حیدر رابڑہ برای محمد، مسریت، شیعہ باغ صوفی علیہ

ابن مذحبه است - هرگاه اين مذحبه تد ارك از جمله مذحبه بريست)) (٥) \*



(( نسبتش پاک و طریقی باشد او - و ان یکی باشد قاسم نور و هو + شاه قاسم است نسبت پس جلیل - باصفی الدین شیخ اردبیل \*  
 (( حجت شاهان مغویه است آن - شیخ ابوالاسحق ختانیست آن + ذهبیه سلسله رایلیه است - او شاه ملوحترا سایه است )) (۱) -

بیشتن از مریدان نامی این قطب را حضرت وحید الاولیاء در مقدمه رساله کمالیه ذکر فرموده و عبارتند (( ۱ - شیخ رشید الدین محمد بن ابیاد ( قطب ۱ ذریه ) ۲ - شیخ ابوسعید فوقانی ۳ - درویش حسین میخچهگر ۴ - مولانا علی الملک عباد گانی ۵ - شیخ بابزید فوقانی ۶ - بابا آخو ۷ - نورالدین شجاع \* ۸ - مولانا محمد الطوسی ۹ - وحید الدین ۱۰ - درویش قاسم نوزده ۱۱ - مولانا محمد حناک ۱۲ - مولانا شمس الدین \* ۱۳ - شیخ جمال الدین روحی ۱۴ - حیدر بن خشی ۱۵ - مولانا محمد امین بن خشی ۱۶ - مولانا عبد الغفار نازاری ۱۷ - مولانا محمد بلخی ۱۸ - سید احمد لالائی ۱۹ - مولانا محی الدین استرآبادی ۲۰ - نصیر الدین محمد برزنجی آبادی )) \*

از آثار و تالیفات این قطب در رساله سراغ ابریم در باب چهارم معرفی خواهند شد \*

از ارتحال این قطب و مدفون وی اطلاع دقیقی و مسلمی بدست نیامد ولی از روی قرائن بایست در حدود اولخر قرن نیم باشد زیرا که وی رساله کمالیه را در سال ۸۲۷ تألیف و تحریر نموده است و از قبول کنیم رحلت استادش

در ۸۶۱ بوده است وی بایست در حدود سال ۹۰۰ در سنین ۸۰ - ۹۰ سالگی وفات کرده باشد \*

۲۲ - شیخ رشید الدین محمد بن ابیاد ۲۳ - شیخ شاه علی بن ابیاد ۲۴ - حاج شیخ محمد نوشانی مشهوره ( مقتدی اعظم ) ۲۵ - شیخ غلامعلی نیشابوری ۲۶ - شیخ تاج الدین تبارگانی اسم وی را نصلم مولفین ( تاج الدین ) ضبط کرده اما در یک مورد ( کمال الدین ) دیده شده ( ۲ ) \*

از این پنج بن اقطاب ذهبیه جز همین اسامی و لغات و القابی که معمول زمان و تعارفات عادی نویسنده کان بوده است و قبل از نلم هر یک آورفته اند اطلاع دیگری از تولد و وفات \* تحصیل و اساتید \* جذبه و سلوک \* آثار و تالیفاتشان در دستند ابریم \*

۲۷ - درویش محمد کارندهی

شیخ محمد کارندهی مشهوره ( درویش عارف ) زاده خراسان و ناگاه رحلت آنجا مقیم بوده است \*

وی معروف به ( پیر بالان دوز ) است ولی چون در اسامی شغل بالان دوزی از مشاغل مکتوبه میباشد هیچگاه عارف رسته و قطب کاملی دست یگوییترین مکتوبات نمی آید \*

مؤلف طرائق الحقائق وی را (( مذهب کار )) معرفی نموده است ( ۳ ) اما مسلم آنست که وی ( پاره دوز ) بوده و اقطاب و مؤلفین ذهبیه همه او را بدین شغل یاد کرده اند \* خلیفه چهارم او را سلم ( خفاف ) خوانده است

۱ - ایات ۱ تا ۱۳ ص ۶۴ و لایت نامه خطی کتابخانه تکرانده و ص ۴۰۴ چاپ شیراز \*

۲ - خلیفه چهارم این قطب ( نجیب الدین رضا جوهری ) با وجودیکه خود را احصاء اقطاب ذهبیه ( چنگ )

در مقدمه این باب نقل شد ( مثل تمام مؤلفین ( تاج الدین ) ذکر نموده است اما در ص ۴۴ ضمن تحقیق در حالات درویش محمد کارندهی در ذیل مقاله ۷۳۳ قریباً (( بدوید شیخ کمال الدین حسین )) ممکن است این اشخاص از نساج و چاپ باشد زیرا که تنها همین یک مورد ( کمال الدین ) است \*

۳ - حاشیه ص ۱۵۴ وصل ۶ طرائق الحقائق حاج نایب الصدر \*



(( شیخ درویش محمد کارند هی - بود خفاف ان شهشاه ولی )) (۱) \*

(( امر خفای بدش کسب حلال - بود قطب و پایه اهل کمال )) (۲) \*

از تحصیلات این قطب پاره دوز اطلالی ند ارم و آثار آنچه که خلیفه چدرمش در حق وی می نگارد معلوم  
میدارد که سواد \* سواد بمحتای متعارف راند داشته است زیرا که چون اواز ارشاد سر یاز زده بکار و کسب -

خویش پرورد اخت و رواقه ای در جواب اینک گفته بود (( من سواد ند ارم )) یا فرموده اند \*

(( بارز بگر گفتش کای شیخ عصر \* مانده ایم از تو هیچ از نظم و نثر )) (۳) بدین جهت هم از وی هیچ گونه  
آثار و تألیفی بجای نمانده است \*

(( شیخ درویش محمد کارند هی - بود خفاف ان شهشاه ولی )) (۱) \* [ این بیت در مثنوی است ]

از زده و انتباه و سیر و سلوک او اطلالی ند ارم بدین قدر مسلم است که وی کمال باطن یافته و با رخصت پیرش مأمور  
مأمور و سنگیری و ارشاد خلافت بوده اما اواز این امر خطیر سر یاز زده \* بکار خود پرورد اخت \*

(( کامل اند ر غورهای معنوی - اهل اند ر روح و اسرار حق ))

(( چون شد پیرش ز عالم شد تزار - رفت و پروردگان خود کندی قرار ))

(( چون بدید او هر صید پیر خود - بی کمال رخصت او خود شیخ شد ))

(( غیرتش ننگ داشت کوشیخی کند - همچو شیر کز کله رو بارید و ببرد ))

(( رفت و پروردگان خفای شست - در پیرو سلسله داری نیست ))

ز آنکه میدید او و صد شیخ بطل - در طریق عشق حق دزد و غل

(( سر آوردند هر یک بر زمین - همچو خارا شتر با کمر و کین )) (۴)

امان روایات و کاشفات با او امر و امر میشد که بویستند ارشاد نشینند و مردم را هدایت ایت کند تا مگر کیمی را برای

جانشینی و سلسله داری خود تربیت نماید اما (( باز نشیند آن یگانه روزگار - از ره غیرت نه از راه عشاق )) (۵)

نایبند مالی گذشت و این کوتونی و ناپیختگی از الیائات غیبی و مداخلات معنوی موجب اختلافی حق و رول

(۵)

ماطل شده \* آثار و سیمه فراموش میگردد ( غیرت حق قطب الاقطاب زمان آمد و آورد بویاب دکان ) (۶)

۱- نقل از ص ۶۵ مجمع المثنائی که در مقدمه این باب هم نقل شده است \*

۲- بیت ۲۷ و ۴۲ از ص ۳۴۶ مجمع المثنائی چاپ شیراز \*

۳- ابیات ۲۹ تا ۳۲ و ۳۵ و ۴۸ و ۴۹ از صفحه ۳۴۶ مجمع المثنائی چاپ شیراز

۴- ابیات ۴۶ و ۵۰ از ص ۳۴۶ و نیز ۴۴ و ۴۶ تا ۴۸ و ۳۱ تا ۳۳ و ۳۵ از ص ۳۴۷ مجمع المثنائی چاپ شیراز \*

۵- مقصود حضرت ولی عصر عجل اله فرجه میباشد.



اورا نهديد سخت فرمود. گليمش را از زير پايش شديداً (( باويود اين غذاي در دناك - از اياتك ن نبود شي  
هيچ ياك )) (۶) - باز در واقعات اورا زجرها دادند و حتى اعضايش را شكستند (۱) -

(( شيخ باز قدمه ال از رفتگی - ديد در اعضاي خود بشكستگی + بعد سالي بافت زان شكست - آمده بر مويست  
شيخي نشست ))

(( بعد سالي چند چون شيخ زمان - كرد شيخي اند راين اخري زمان + كوس شيخي زد در اين عالم يسي -  
هيچ نامد در كف او يك كسي )) (۶) -

خانقاهي كه شيخ عارف ( درويش محمد نارتك هي ) در خراسان ( مشهد ) بوياساخت نازمان خليفه پنهان مش -  
(( سيد قطب الدين محمد نيريزي شيرازي )) مرياد اتر بوده است \* چنانكه وي فرمايد (( وذا لك الطومار او رثه  
شيخ محمد العارف الذي صومعته في المشيت المقدس )) (۲) -

مناظر از ايجاد خانقاه اين اقطاب و مركزيت سلسله ذهبيه \* چنانكه اقطاب ذهبيه آورده اند پيدايش و تربيت جانشين  
جانشين و خليفه اين ركن بوده زبانه در مكاشفات با واليهام ميشد كه چون خليفه خود را يافتني و تربيت نردني  
(( قرب چون جست او در شيخي مكن )) -

پس از سالها ارشاد و تربيت مرداني چون شيخ محمد مؤمن ( مدقون در گيت سوز مشيد ) را نمود كه وي مرداني  
مانند شيخ پيدا كرد بن علمي (۳) و امام حسن فيض كاشاني (۲) را تربيت كرد \* است شيخ ياداني هم در انشمند  
مثل مجلسي اول (۴) و او پيرش مجلسي دوم (۴) را تربيت نموده است (۴) -

با وجود تربيت اين مردان پيوياره در و نتوانست مأموريت غيبي خویش را تمام داده \* خليفه و جانشين خویش  
را پيدايند و تربيت فرمايد \*

(( هيچ نامد در كف او يك مرد - كابت از وي نيم - و بوي اميد + خي و دخلش صوف شد اندر عيشت - اين نني جست  
اويخير موالهوس ))

(( در مناجات آمد آن شيخ كهار - كروزي در حرم نرد كار + گفت وقت رحلتم تو ديكر شد - پيكرم خود قليل تحريك  
شد )) (۶)

۱- خلاصه از مقالات ۲۳۳ و ۲۳۴ صفحات ۴۶ و ۴۷ من المثنائي چاپ شيراز \*

۲- نقل از ۵۴۷ فصل الخطاب تاليف سيد قطب الدين محمد باي تبريز - در ترجمه حالات خليفه دوم درو

درويش محمد نارتك هي ( شيخ مؤمن كه حالات او ميآيد ) اين خانقاه را معرفي خواهم كرد \*

۳- معرقى ابن رجال در محدث بزرگان نهميه باب دوم نداشت \*

۴- خرقة ابن چند تن علاوه بر مولفات اقطاب ذهبيه در رساله ( تشويق السالكين ) مجلسي اول و جواب  
سئالات ملا خليل مجلسي دوم صراحتاً آمده است \*

۵- ترجمه حالات بعد از اين ميبايد \*

۶- مربوط بپارچه ۲ ص ۲۲ قبل رست -



در این مناجاتیه زیویه رضوی میهنه خواهرزاده هجده ساله اش (شیخ حاتم زارندی) را بوی معرفی کرد  
این زکن ذهبن هم به سنت مند اوله يك قوتی آن زمان د امام مراد موشد شریده است ولی از حد ان اوله  
و انباش اطلاعی ند ارم -

ارتحال وی در سال ۱۰۳۷ بوده است چنانکه خلیفه موش فرماید (( بك از اروسى و هفت دان شیخ ذهبن -  
کرد روضه جابا اعلیٰ علیبن )) (۲) و بی از چند سالی خلیفه خواهرزاده وی منعه و بارگانی بوزاروی ساخت  
( ساخت يك منعه بهشت چون بهشت - موشه دیند لو هشتی از سر بهشت )) (۳)

مقبوره او در <sup>(۴)</sup> (پائین پا) <sup>(۵)</sup> (۳) قریب بحدین سمت خرابان <sup>(۶)</sup> (۴) مشید مقد بر رضوی واقع است -

۲۸ - شیخ حاتم زارندی

بی خبر  
صد هزاران جان فدای نام او - حاتم طائی خجل ز انعام او - طلعت او مطلع نور عدلی - موشه عالمصاب پیشش

( اهل معنی و الفانی او مراد - مشکلات خلق را از وی کشادگی خوش آنکوبد رش چون خاک است -

از کله ورتنای هستی پاک شد )

قطره کوبود شد بحر محیط - ذره کربود شد نور محیط + همیشه اش کوبد د ارالشق بار - شد ز نور عشق از لیل و

( گشت شاه کشور کشف و شهود - شایسته مقصود او را نمود + چون موعن گشت دولت بار او - در جهان تلحشر  
ماند آواز او )) (۷) -

پنور انساب پندری او معلوم نیست ولی خواهرزاده \* پیرو موشد ش میباشد پدرش اصلا ( رود باری ) بوده است -  
( رود باری بود \* مشید مشکش - آن بدشت عون ج او ما منشی )) (۸) -

از تحصیلات ابتدائی و عالی، سلسله اساتید علم شاعری، و موشه معلوماتش هیچ گونه اطلاعی ند ارم اما جده  
و سلسله چنانکه در ترجمه احوال پیور گذشت \* وی از موشده سالکی جده حشر در رسید و بخد متخال خو  
در یافت پرداخت -

۱ - ترجمه حالاتش بعد از این بیاید \* ۲ - سالیات ۴۸ و ۴۹ از ۳۴۸ سبع المثانی چاپ شیراز \*

۳ - آزاد اب ذمه اینستکه هیچ وقت معینی را بر چند رهم محتوم و غالب مقلم باشد بالای سر و معنی است و در  
روبرو ( سمت جنوب ) قیوره و امامزادان و حتی انقلاب دین نمی نمایند \*

۴ - نقل از حاشیه ص ۱۵۴ وصل ۶ و حاشیه طرائق المفاصل ص ۵ - در بعضی تذکره ها مانند ریاض النجار  
( ص ۲۴۹ ضمن حالات شیخ موشن ) او را ( شیخ خاتم ) نوشته است الاثر است کتاب یلحروف و بین مطبوعه

ن باشد مسلم فقط است \* ۵ - بر او نه - یقین اول بر وزن د ملوک تلک و اجماعت به ان دوش میباید شد بقی را زاروند  
طویل میگویند یعنی در از او شایسته رسم و فضا الحیه میخوانند و آن تو باشد و از انکشت نوشتند و ترکیم است در

سیم و خشک است در دیم و د بکری را زاروند مخرج خوانند یعنی موشه و آن ملوه باشد و معروف است مثلی  
بهترین آن زرد زعفرانی باشد و آن دیم است بر و دوشک است در سیم ( نقل از ۳۴۸ تریان قاطع چاپ بیلی -  
معنی را با رافقه خوان طیبی آن در یافتند سحر الی و احوالنا محمد بن یوسف الطیب الکرونی ) نسخه

خطی کتابخانه تبارک و چاپ ۱۳۸۸ \* ۶ - ندر ص ۹۹ عده بیسی طبعی که با نگارنده ما مشیه مملک سبع المثانی چاپ شیراز

۸ - بیت ۱۱۱ : ص ۳۴۶ سبع المثانی چاپ شیراز -



(( بود هجده ساله آن ماه سپهر - کرد شش پند در ریاضت مجهوم - سیراتقاس ازینش آفتد تعلم - هم معروض  
چهار سال آن بانتظام ))

(( سپهر نقش چون تعلم آورد باز - شاهسازی شد عود اسرغر از آفتاب آسار آمد از سپهر - نویاش آمد بعالم  
مجهوم - ))

(( چون بشد ده سال دیگرین حساب - رو برو کرد بد با آفتاب بود اومیزد قسم اکثر و و - طور چهارم سیراوی  
مستعود (۲) سال ))

پنهانکه مانده مینمود که چهار اول مراتب اوجده نفع و در ده سال بعد چهار اول از او رسیده قلب را پیمود  
۲۴ سالگی لا بق ارشاد شد ولی پیرش و در راه بیت اشد نایبیت کمال رسید و در سالهای آخر عمرش به این  
خلیفه سنین بین ۴۰ و ۴۰ سالگی راضی پیمود مقام ارشاد و طومار را بوی سپرد -

(( شیخ حاتم را بولید و ولت رسید - بوسعت وقت شد آن بایزید + پیر خوانند او اوسید ش حال - وقت شر  
حق که رستی از زوال ))

(( چون زمین شد بتلوی آشنا - مسند شیخی بد از شریابجا + صاحب طومار و طوار طریق - واقف از مر  
خفی سرک تیو (۲) ))

از مقالات ۱۶ و ۱۷ مسیح المعانی چنان بر میاید که بعد از از حال پیرش مدحیان زیادی یافت ولی او را پیر  
بیش بینی استاد صبر نمود تا سرانجام بحق بومستند خوش شمس و از آن ۲۰ سال مستقلا خائنه پیر  
را انداره و خالینق راهد ایت مینمود \*

اگرچه مدت صبر او معلوم نیست ولی با احتساب زمان که از ارشاد و رحلت استادش (۱۰۳۷) با ضافه ایام صبر  
و گوشه نشینی و ایل ارشادش بایست در حد و ۷۰ سال عمر کرده باشد و بنابراین بین سنوات ۱۰۶۰ - ۱۰۶۵ -  
وفات نموده و در رکبت سیزده شش رضوی ۴ مد فون شده و منزل هم مطاف اهل دل میباشد \*

۲۱ - شیخ محمد علی مؤذن

(( چهارده ساله بنی بد شیخ ملا کامل ویناروند با خد اذ حربه دل در ارن صفایخش دل است - صرا و چون  
چهارده شد کامل است ))

(( شیخ ما آن مند صاحب زمان - شیخ ما آن یاد کار حاتم آن + شیخ ما آن شمسوار ملک عشق - وان در نا  
رفته اند رملک عشق ))

(( شمسوار لشکر لروح قدس - خم از مرز امواج قدس + کامل و آزاد شیخ مخیری - آنکه مد نامش محمد با علی (۲) ))

خود در مقدمه کتاب تحفه عباسی (۲) نام خویش را بد بنگونه آورده است (( قلیوس سلمان و سقرا زائره محبت  
کد از آن مغلر بی چیز رحمت قنبر از هر چیز خدای علم او عرفا ملک آستان سلطان ابوالحسن علی بن موسی -

الرضا علیه الف النیمة والثناء محمد علی \* الذمیر موعودن \* . . . . . الح ) (۱) -

۱ - نقل از ص ۹ تحفه عباسی خطی کتابخانه نثار که و حاشیه ص ۱۱۹ مسیح المعانی چلی شهر از \*  
۲ - ابیات ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱



شمارد و خلیفه وی هم چه در نظم و آهنگ و در مقدمه نورالدینیه اورا با همین نام و اشتباه کرده چون وی  
شمار غزل مرای نادیمی میباشد بجهت اشتباه نموده اند آنکه خلاصه میگوید است \* اما از نظم بدروایت او و انساب و  
اطلاعی نداریم \*

مسکن وی را بجمکنی مورخین خراسان نوشته اند اما از عبارات بسیار زیاده و مستحیی که خلیفه اش در مقدمه کتاب  
نورالدینیه (۱) آورده نویسد (تو این فقیر را انساب در علم باطن بآن عالم بحث مشرانیم و درانی \* \* \* و آن  
قبول کرده اورا سلطان الثقلین در ربانی التخلیص بموفقان السلطان الشیخ محمد علی الخراسانی السزوری قدس (۲)  
معلوم میشود وی اصلاً اهل سبزوار خراسان بود که در مشهد مقدس در شری اقامت کرده است اما اندک نوبت (۳)  
همه اورا ((خراسانی اصفهانی)) یاد کرده اند مگر حاج نایب الصدر که در ص ۹۷ خاتمه طرائق الحقائق در ذکر سرشت  
خرقه سید قناب الدین محمد و در این سببین معرفی نموده \* اما در ص ۵۴ (وصل ۶ اورا) اصفهانی) میدهد اند  
((شیخ ما اندر خراسان طاق بود - بوضو الشراسل راحم مشتاق بود)) (۵)  
((عالم و قاضی بمشیت جای او - سدره آفریده ماء وای او - طور او را حقیقت روشنش - در جلال و الحسنات مسد  
(۵) مستثنی  
(۱) در تذکره ها و آثار و حیدر از سال تولد و انساب خواندنی وی و هم بهین در باره مقدمات و تالیفات تحصیل او  
اطلاعی بدست نیامد و اما او بود و اثر نظم و نثر جایز اند (۱) که در باب بیستم این رساله معرفی خواهد شد  
خلیفه و جانشین وی هم در ضمن مثنوی سبع المثانی خویش علاوه بر ابیات با مقامات علمی وی راستود و بدینگونه  
استاد راضی نماید :-

((عالم عقل و نقل و غیبی و کمال - بر همت ایت بود چون آب زلال + طاق ابروی فنون غمازه اش - سکره بر عالم بلند  
آوازه اش))

((مجمع البحرین علم و معرفت - مخزن اسرار و اخلا و وصف + جمله اسفار (۴) اربع با حضور - زیر چاق خود نمود  
بی قصور -

((میر عالم \* شیخ و عارف نفع از او - بود و ناه بیاد وی و گفتو + گریتم سالیان از احادیث - ذره نبود به پیش  
آن حیات)) (۵)

۱ - تفسیر عباسی تالیف همین قناب و نورالدینیه تالیف خلیفه اش (نایب الدین رضا جوار) (۱)

۲ - نقل و خلاصه از سبک و آثار (ص ۱۰۹) خاتمه کتاب نورالدینیه چاپ شیراز \*

۳ - مع الحقیق \* آثار عجم \* فارسی نامه \* تذکره دانشمندان اعرافین \*

۴ - اشاره بکتاب معروف (اسفار اربعه) در الدین محمد ابراهیم بن حبیبی صدر المقدسین مثنوی (۱۰۵۰)  
میباشد به شایسته این کتاب از شمارد این محضر او بود و با اقبال از اولین دسته او که اسفار او را خوانده و در  
نموده اند میبوده است \*

۵ - ابیات ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱



ویرانه بگمالات لایم عقلی و نقلی حافظ توان بود - شش وی هم خدمت دربار مغولی بود و ملک قرا بود -  
چنانکه از اسم (مؤید سلطان) برمیآید (از آن نوی آستانه) بود و گاهی منبر هم میرفته است -  
(حافظ توان و مقری بوالحسن - آن کل مرتوق کتبه هم - بود سرکرد و ای مؤید نیای شاه - از و میل  
بشئید و شد خوش براه -

(( بد جد ایش «مجهت او» زبور - سرکه بشئیدی است ارفقی بشور - چون نمودی موصاه وقت سخن - شپون  
افتاد می میان مرد وزن )) ( )

علت جذبه و اقتضای ویرانه و انشیش در سن ۴۰ بیتنامه ۱۳۹ (س ۱۲۱ تا ۲۵۱ نسخ المثنی) بنظم  
آورد و استکه خلاصه آن عبارتند :

شیخ حاتم زراوندی خانه می بنام (خلیج) داشته روزی از بیرو استاد و مرشد خود ابانشین و دراستخوان میبناید  
مخند و مش میفرماید (( خلیفه و دانشین من فساد منکر است و در مار سالاتی می ندارد اما )) حق چنین داشت  
شاملا شود - بعد از آن بر علم ما بینا شود (( بد قی الزابین گشت و استود گشت - روزی شیخ حاتم زراوندی راه مستجد  
و در راهی از دست بدین مشهد را پیش گرفته گوشه مجلس درس می نشیند - کوئی شگرتی که موی درس و محضر  
مدرست بود و با قلب زمان از آن می داشته خبر و رود شیر را بستاند مبدد - استاد هم مقدم وی را از آن می داشته  
تجلیل میبناید - در آخر درس شیخ حاتم از مقوی می پرسد از اشعار اولیا هم برای این مجتهد مدرس خواند  
آن صادق مقوی میگوید (( آری در خانه اش بعضی اشعار اولیا را خوانده ام اما )) از شما بیتی ندانم من زبور -  
ورنه میخواندم بواش در نظر را -

شیخ حاتم فی البت الله غزلی می سراید و آن مقوی بدینکه میفرماید :  
چندی میبگذرد آن مجتهد با شنیدن آن غزل عذقه بدین ارزین ذ هیبه را میبناید و بواسطه آن صدای مقوی  
فقد خائفا شیخ حاتم را میبندد : و این انشایش مدام غلی مؤید میرسد -

(( مجتهد گفته «محمد علی - ساز و شن - و خود را بچلی» گفت بشوایم بود مؤیدان - شکه های بر من میرسد این  
مجتهد اوراد عود کرد که اتفاق بدیدن صوفی نهایی روند )) بدین و صدق و آن شاهان - بخائفا شیخ حاتم  
در آمدند -

اصاح قی چون توجه ققاز کرد - مود و رازت و از آن بعد از کرد شیخ را بدیدند خالی از پرش - حال بود در آن زمان  
(شیخ بگرفت اتومان صیدش بحال - جزوایش ریخت اندم چو زوبال - آتشی زان حال برایش افتاد -  
پشیمه های حکمت از قلبش گشاد -

(( گشت می تاب و نشان ققاز کرد - خویشتن را از عشق حرم مرئی کرد - گشت مود و گشت با پای به اسب - چندی  
چون بشد مقتدا - ))

با این مدت مات شد خرقه او مسلم است و عموم ندانند نویسان ویرانه از کتابان که کبریه در آستانه اند مود حلی







تاریخ حرکت و عزیمت این سفر بنا بر (مقاله ۲۵۹- اظهار واقعه کردن) قائل بشیخ خود واراده کردن  
شیخ زیارت عتبات عالیات را و بظهور آمدن واقعه در اصفهان ((۲)) که در ضمن آن گوید

((عزم اصفهان نمود آن شاهپاز تا بیازد جان خود بر شاه بان))

((گشت داخل چون پشهر اصفهان شد منور اصفهان از نور آن))

((آفتاب آسا برآمد آن سیح موعظه ها کرد بر منبر فصیح))

((بعد سالی فوت شد عباس شاه شد سیه از فرقتش خورشید و ماه)) ((۳))

چون مرگ شاه عباس در سال ۱۰۷۷ بوده است معلوم میشود که نجیب الدین رضا و جانبازی شیخ مؤذن  
مربوط بمرگ شاه بوده و این سفر در سال ۱۰۷۹ انجام شده است ((۴)) شیخ مؤذن بعد از مرگ شاه عباس و چه  
بسا همان سال بعد از عتبات عالیات را نمود و بدان سبب عزیمت مینماید -

((آنچه در روای صادق قبل از آن دیده بود آید ظهور در عیان))

((که امیرالمومنین گفتش بنواب زیر قبه کاشمین حاجت بیاورد))

((کرد اراده شیخ شد تا عتبات شد مطهر زان مقام عالیات)) ((۳))

از اشعار نجیب الدین رضا بر میاید که اولای در این سفر همراه استاد شیریه است ثانیاً این سفر هم  
زیاد بطول نیاورده است -

شیخ از بازگشت کرمان + گشت داخل چون بشهرستان ما + شد صفاهاان روشن از روی خو شرف شد معطرشامه از سوی (۳) <sup>خو شرف</sup>

در سفر سم این رکن ذهبی موضوع ناخوشی شدید شاه صفی بپیش رویاید که همگی طبیبان از معالجه اش مایوس  
شدند ((پردغای صوفیان دلرا بیست)) آنگاه این قطب ناطق واقعه خویش و تعبیرش را گفته قطب  
صامتش هم رویای خویش را بیان کرد ((۵)) صدقات میدهند و دعا مینمایند شاه بهبودی مییابد -

((چون گذشت از هجر صدر انبیا الف و هفتاد و دگر هشت از قضا))

((آن قران آمد بدید از بهر شاه شیخ علی را حال صحت شد تباه)) ((۳و))

بعد از این رکن ذهبی را بشهد میبرند، حلیم نیست که برای دعا کردن در بقعه رشوی و یا پس از

بهبود شاه بعنوان پادشاه بوده اما مسلماً شاکر دین نجیب الدین رضا در خدمت و عزیمت مینماید نموده است

۱. سند آن در حذیه و سنده نجیب الدین رضا بیان میشود علاوه بر آنچه بیان میشود از متن مقالات سبع المثانی  
چنین بر میاید که خود ناظم آن مثنوی در قضایای بعدی حضور داشته است

۲. عنوان مقاله ص ۳۶ سبع المثانی چاپ شیراز -

۳. ابیات ۱۰۹۱ تا ۱۷۱۰ و ۴۸۰ و ۱۰۹۱ و ۳۶ نیز ابیات ۱۶۰۲ و ۱۷۱۰ از ص ۳۶ سبع المثانی چاپ شیراز -

۴. این سفر نجیب الدین رضا کمال یافته و با شیخ خود بموطن میاید اسناد آن در حالات خلیفه بعد از  
این قطب بیاید -

۵. (مقاله ۲۶۰ در بیان واقعات چند دیگر از شیخ و قائل و سبب تعبیر اسم پادشاه از صفی شاه

سلیمان) ص ۳۶ سبع المثانی چاپ شیراز -



(( جمله درویشان فدا کردند جان چل نفر همراه شیخ کاملان ))

(( شیخ رابر مشهد سلطان دین حاضر آوردند آن دم تابعین )) (۱)

این آخرین سفر شیخ مؤذن بود گوئیا در همین سال در خراسان خرقه تهی میفرماید . اگر چه شاگردش سال رحلت این پیر را صریحا متذکر نشده است اما چون بلا فاصله پس از این جریان و تئیسو نام شاه (ازنی به سلیمان) وسایای پیر را نقل نموده و از ارتحالی اظهار تأسف میاید . ایستگه ارتحال او بین سالهای ۱۰۷۸ تا ۱۰۷۹ و در مشهد بوده است .

(( وقت رحلت گفت بامن شیخ من این سخن در نزد شاه ذوالمن )) (۲)

مدفن شیخ مؤذن رامورخین و تذکره نویسان ثبت کرده حتی اقطاب بعدی دهیبه و مولفین هم بیان نموده اند اما از یک بیت مقتوی شاگرد و خلیفه اش که در خاتمه سبع المعانی در مقام دعای درباره پیرش میفرماید (( بد مؤذن در عقب خود شهرتش بر آن شاه دین بد خدمتش ))

(( چون بد آن عالی بمعنی مقصدش بر سر برد اوصاف و جامر قدس )) (۳)

معلم میدارد که مدفن این قطب در حدود حرم رضوی و شاید رواقهای بالای سر باشد . از تالیفات این قطب دانشمند و عالیهقام نظم و نثری برجای مانده است که در باب چهارم معرفی میشود .  
دوفتر از فرزندان این قطب را بنام (( شیخ جعفر و شیخ مفید )) خلیفه اش نظما یاد نموده آنها را از مریدان شیخ حاتم زراوندی معرفی و مقام علمیت و عرفان هر دو را میستاید (۴)

۳۰- ریح نجیب الدین رشاجو هری

(( صد درود از ما بشاه تاجدار شه نجیب الدین رضای نامدا )) (۵)

(( در شریعت در طریقت بینظیر در حقیقت نمیریزد است شیر ))

(( کوچک ابدال علی و آل اوست سراسر حقیقت حال اوست ))

(( او بود مهر سپهر برتری آینه نور جمال حیدری ))

(( وصف او هرگز نیاید در بیان کین بیان از تروی آید عیان )) (۶)

اصل نام وی محمد رضا میباشد که پیش از اقبال و وصول به مرتبه ارشاد او را باین اسم میخوانده است چه خود در نقل قول از واقعه استادش چنین آورده :-

(( دیشب .... خبر رخصت این محمد رشاجو آورد و اشاره باین فقیر کرد .... الخ )) (۷)

۱. ابیات ۱۱ و ۱۲ تا ۱۷ و ۲۸ و ۴۸ و ۵۱ و ۵۳ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ و ۱۳



نام بدر اودر هیچ يك از تذکره ها نیامده خودش هم در تالیفات خویش از پدر و نسب پدری یاد نکرده  
اما طهارت دامان مادر را ستوده گوید :-

(( چون نجیب الدین ز مادر يك دامان زاد دید صوفیان وابسته باشاه خراسان آمده ))

در باره نسب او جناب آقا محمد هاشم درویش (خلیفه سوم وی) در ضمن احصاء اقطابیکه منظوم ساخته تنها  
کسی است که اجباراً نسب او را یاد کرده فرماید :-

(( در نسب اولاد فخرالدین (۱) بود زبني سبب آن شه نجیب الدین بود )) (۲)

همچنین در باره سیادت او فرماید (( پیرسپهر علی مرتضی است )) اما انتساب بسلاسل ساداتش مانند پدر  
و اجدادش مجهول میباشد :-

اشعار خود این قلب ذهبی گواه است که وی یتیم بوده چه بسا یتیم هم بدینا آمده باشد زیرا  
که هیچ کجا نامی از پدر و اجدادش نبرده گوید :-

(( از نجیب الدین چه خواهی جز خدا جز خدا چیزی ندارد بینوا ))

(( آن یتیم بن سرو پای فقیر او فتاده در ره سودای فقر )) (۳)

تاریخ تولد او باعتبار اینکه خود در پایان نظم کتاب سبع المثانی (سال ۹۴۰ و ۱۰۹۵) که عین ابیات آنرا  
بعدا نقل خواهیم کرد ۴۷ سال داشته است بنابراین تاریخ تولدش حدود سالهای ۴۷ تا ۴۸ می باشد  
لقب طریقتی وی (نجیب الدین) میباشد زیرا که ناظم ولایت نامه (آقا محمد هاشم درویش) در این باره فرماید :-  
(( بعد از ایشان بد نجیب الدین رضا این لقب را در ضمن مرتضی )) (۴)

همین معنی را هم طریقتی را خود در مقاله ۲۶۶ (ص ۳۷۱ و ۳۷۲) سبع المثانی از بیان ریاضات و طریق  
منزل سلوک خویش فرماید :-

(( علی الحار حقیقت چو بشد گشتم از خود بی خود و رستم ز خود ))

(( سرفراز عالم معنی شدم رفته تسکین و تلوین آمدم ))

(( اسم ارشادم بلند آورد و گفت طاق گشتی با منار بودیم جفتم ))

(( در رخم بگشود باب از این رشاد در کفم طیار ممتازان بداد )) (۵)

اما تخلص شعری او بیشتر (جوهری) میباشد اما هر از گاهی هم (زرگر) تخلص فرموده همین باعث  
اشتباه رضاقلیخان هدایت گشته است که در ریاض الصالحین ص ۱۳۳ چاپ طهران ویرا بنام (زرگر اصفهانی)

معرفی نمیداد :-

- ۱- چون غیر از این لقب خصوصیات دیگری از پدر و اجداد وی بدست نیامد این (فخرالدین) هم شناخته  
نگردید و چنانچه منظور ناظم هم از این اشعار سیادت او باشد :-
- ۲- نقل از مثنوی ولایت نامه آقا محمد هاشم درویش ص ۶۷ و ۶۸ نسخه خطی کتابخانه نگارنده و ص ۴۰ چاپ  
شیراز و ص ۳۱ چاپ تبریز که در ص ۱۳ تذکره پرویزی هم نقل شده است :-
- ۳- بیت ۴ و ۵ از غزل ۵ ابیتی که در خاتمه نیرالدوله ص ۲۸۲ چاپ طهران بطبع رسیده است :-
- ۴- (مرتضی) را بمناسبت حفظ قافیه (رضا) بالالف مدود نگاشته و بظبط اصل نقل گردید
- ۵- ابیات ۹ تا ۱۲ ص ۳۷۱ سبع المثانی چاپ شیراز :-



اما در مجمع الفصحا بین این (زرگر قطب ذهبی) با (محمد حسن زرگر اصفهانی متوفی ۱۲۷۰) فرق گذاشته است و حاج نایب الصدر هم متوجه این نکته بوده و در صفحه ۹۷ وصل ۶ جلد ۳ در ضمن بیان حالات سید قطب الدین محمد این دو (زرگر) را از یکدیگر ممتاز ساخته است.

بهر حال این قطب شاعر مثنوی ساز ذهبی علاوه بر (جوهری زرگر) بانام خود هم تخلص می نموده است. گاهی به (نجیب الدین رضا) تخلص کرده گوید:

(( چون نجیب الدین رضایر شد فدا همچو عذرا دید خود را من بخوب )) (۱)

بعضی اوقات (نجیب الدین) را تخلص می آورد:

(( تانجیب الدین بمهرش گشت رقصان ذره سان آفتابش گشت عالم گیر در کون و مکان )) (۲)

در چندین مورد هم (نجیب الدین زرگر) را تخلص قرار داده است

(( چون نجیب الدین زرگر شد فنا از خویشستن بر حمام طهر معنی صورت مرغ میزند )) (۳)

برخی مواقع (نجیب) تنهاتر تخلص آورده فرماید:

(( چون فانی مطلق شود اندر دل دلداری گردد چون نجیب او معك قلب زمانه )) (۴)

تخلص نجیب را با الف ندا یا اشباع هم در اشعار خود آورده و گفته است:

(( نجیبا شدی خاکبای همه گواه یقینت شدند آن عدول )) (۵)

از اینها گذشته گاهی تمام این تخلصها را هم جمع نموده چنانکه در قصیده هفتاد و چهار بیتیه که در مدح حضرت قطب الا ولیا علیه السلام سروده است گوید:

(( در دل سروش غیب شب جمعه در سحر آمد ز ساق عرش که گفتار زرگر است ))

(( چون شد نثار دروگر بر بار دیگر گفتند جوهریست که شعرش چو جوهر است ))

(( رای دگر ز ندب برایش بسوی عشق کاینکه رضای ما چون نجیب سخنگو است )) (۶)

مولد این قطب مجذوب (اصفهان) ولی تبریزی اصل است

(( اصلش از تبریز شمس الدین (۷) بدان هست مولود وی اندر اصفهان )) (۸)

اما خودش بیشتر متوجه زادگاه خویش اصفهان بوده و آنجا را وطن دانسته یاد از تبریز نمی نماید چنانکه باز گشتن اصفهان را مهربان الطاف پیر دانسته گوید:

۱. مقطع غزلیکه در خاتمه نور الهدایه ذیل عنوان «بیان اعداد سلسله اربعه» و در ضمن احصاء انطباق سلسله ذهبیه در شان پیر و مرادش ساخته است (ص ۲۹ چاپ طهران)

۲. مقطع قطعه ای که در مدح و منقبت مولای متقیان در ص ۲۹ و ۳۰ مقدمه نور الهدایه چاپ طهران ضبط شده است

۳. بیتها قبل آخر قصیده ایست که در ص مقدمه نور الهدایه چاپ طهران آمده است.

۴. مقطع غزل ۳ بیتیه است که در مقدمه سبع المثانی (ص ۲۹۲ و ۲۹۳ در پایان نور الهدایه چاپ طهران) -

۵. نهمین بیت غزلیست که در ص ۲۳ مقدمه نور الهدایه چاپ شده است.

۶. ابیات ۸ تا ۱۶ قصیده ص ۲۹۲ و ۲۹۳ دو پایان نور الهدایه چاپ طهران.

۷. منظور از (شمس الدین) پیر و مراد مولانا جلال الدین مولوی (شمس تبریزی) میباشد.

۸. بیت ۱۳ ص ۶۶ مثنوی ولایت نامه خطی کتابخانه نگارنده و ص ۴۰ چاپ شیراز.



۱) چون الطاف حضرت شیخ این فقیر را بوطن خود باز آورد (۰۰۰ الخ) (۱) وجه بسا که اساس تبریر را  
م ندیده باشد.

از تحصیلات و اساتید این رکن هیچگونه اطلاعی نداریم. خودش هم خوشتن (الامتی) معرفی کرده گوید (عزیزی  
از این ناچیز که مجذوب ایم طلب دیباچه دیگر نمود ۰۰۰۰) (۲) و نیز در غزلی که برای دیباچه کتاب  
نور الهدایه اش سروده گوید.

(( دیباچه کتاب من از عالم دل است یعنی که اصل و فصل وی از فضل کامل است ))

(( یا فطره ای ز قلم قرآن احمدیست بحر و استیکران بر قرآن چو ساحل است ))

(( قرآن آسمان همه با میان بود مجذوب و بدی کسی است که یاد و ستودن است )) (۳)

این معنی را مولف ریاض العارفین هم نقل کرده نویسد (وامتی بود و خود در ضمن رسالت قرآن معنیها را اظهار نموده  
اگرچه این معنی از لحاظ عرف و عادات مردمان عامی که از اسرار عرفان و عظمت روح و روانی انسانی غافلند بعید به  
نظر میآید که آدم امی و در سطح ناخوانده آن در دو تالیف منظم و شرح و تفسیر اینهمه معانی دقیق و عالی قلسق و عذایی  
اینهمه استدلالهای عقلی و منطقی نموده و مانند دانشمند شصت هفتاد ساله ای که استخوان خورد کرده بر  
باشد تا این اندازه محیط بر تفسیر و دقائق ادبی آیات قرآن و احادیث اسلامی بوده بر تمام موازین ادبی علوم  
فقهی و اصولی کلامی و فلسفی احاطه داشته باشد اما صاحب لایکه بین برافتنه میدانند که حقیقت علم احاطه  
بر اصطلاحات و قال و قیل مدرسه نبوده بلکه (العلم نور یقذفه اله فی قلب من یشاء) -

از حقیقت این ادعا گذشته از نظر تحقیق تاریخی هم مجذوب سالی که از آغاز سن بلوغ هدایت بی علت و موهبت الهی  
سراغ توفیق فرار کرده داشته خدمت مرد کامل و پیر روشن ضمیری که خود ولی جز و قطب و زمان استرا یافته زیر نظر مستقیم  
(بیمبر ایام خویش) (۴) تربیت مییابد چندان بعید بنظر نمی رسد که اگر هم (امتی) بتقدم معنی گفته نبوده

و این جملات را از لحاظ خفص و جناح نگاشته باشد تحصیلات عالی یک منظور نظر طالب و دانشمند است ننموده  
با مجالس در سبوح استاید زمان را هم در ک نکرده باشد زیرا علاوه بر اینکه در مطالعه تاریخ رجال فتوف  
اسلامی باینگونه اشخاص زیاد بر خورد می نمائیم این قطب بندی و سرای ذهبی هم خود در بیان جذبه و سلوک در مسافت  
بمشهد رضوی و ریاضت ده ساله آنجا توقف چهار ساله در شریعت وصول به مرتبه از شاد بازگشت با صفهان خوشتن میشود  
(این فقیر را بخاطر رسید که ۰۰۰ در خانه هم احوال ارشاد خود نقل نمایم و انتساب سلسله خود تا ائمه معصومین ))

بسم السلام اول بدانکه سرآمد احوال بنده این بود که در سن چهارده سالگی بخد مت مری خود مشرف شدم ((

۱. نقل از ص ۲۸ (سطر ۲-۲۶) خاتمه نور الهدایه چاپ طهران -

۲. نقل از سطر ۱۰ مقدمه دوم نور الهدایه چاپ طهران -

۳. ابیات مطلع و ۳ و ۴ از غزل ۹ بیتی ص ۱۰ دیباچه دوم نور الهدایه چاپ طهران -

۴. نقل از ص ۳۳ ریاض العارفین چاپ طهران -

۵. مستبد بایات مولانا جلال الدین مولوی (مگز از بیمبر ایام خویش تکیه کن برفن و برگام خویش ۰۰) (۰۰) -  
۶. چون بهترین تحقیق در ترجمه احوال رجال بیان و نوشتن حیات خود آنها میباشد لذا ما برای ایشان دادن مراحل  
سلوک بحسب الدین رضا از تالیفات او نگرفته خلاصه ای از نوشتن خود سرا شاهد منظور است نقل می نمایم



(۱) از اقوام و نزدیکان بنده هر که مانع راه بنده میشد حقتعالی او را بوسیله ای دفع میکرد تا اینکه جمعی از ایشان در (۲)  
 (۱) خواب دیدند که حضرت امام رضا فرمودند: فلانی را که این کینه باشم بگوئید که از آخوند (۱) مریم خویش  
 (۱) جدا نشود که سخن او سخن ماست (۲) و مشهد (۳) مایباید چون باین واقعه خود نیز رسیدم عمل نموده ((  
 (بعد از هفت سال دیگر که گذشت چنان دیده شد بعد از آنکه یک شعلی بدن واقع گردیده بود که آن امام مقرر شد)  
 (الطاعه علی بن موسی الرضا علیه السلام را که حاضر شدند و شیخ این فقیر را نیز حاضر گردانیدند و مرید کامل او <sup>میر</sup> سید محمد)  
 (قاضی بود نیز حاضر شد فرمودند: ما چهار صد سال است که ولایت خود را در بیست و دو سالگی بکسی نداده ایم (۴) ((  
 (و الحال با مراله بدین طفل ازانی داشتیم و انگشت ..... (۵) آهسته چیزی گفتند که بنده دانستم ((  
 (که آزار بدی در این وقت بفقیر خواهد رسید چون از آن حالت باز آمدم آنروز (۶) شب نرسید که مرا حالتی روی)  
 (غده از بیثباتی دل تن متحرک بود تا آنکه از آنجای بلند که خلوت بنده بود بر سر افتادم و بایم نکست ..... (۷) ((  
 (..... چون همان وقت درآمد بمن اله که بیاضی از آن آزار بر طرف شد که گوی هرگز نبوده (۸) و چون دو سال)  
 (دیگر شد بدن را خلط دیگر واقع گشت دید: شبی در واقعه دیدم که ..... (۵) و در سال سوم که ده سال ((  
 (تمام باشد (۸) این بی بضاعت در خدمت آن مرشد طریق حقایق و ..... شیخ محمد علی خراسانی قدس اله روحه که ((  
 (بعد از ده سال تمام که تربیت کامل سایه الطاف بر سر این خاکریزه انداختند روزی بنده را با عازان تمام بنزدیک)  
 (خود خواندند (۹) در حینیکه ..... برادران آنجا حاضر و فرمودند که میخواهم بروی در آن بقعه نزدیک)  
 (آستانه باشی و نماز کنی و او را در طبع بخوانی و از برادران کسی که راهس بمادرور باشد با و را در توحاضو شود آن ((  
 ((جهت که توهستی خود را در جوانی در راه دوست <sup>تلا</sup> مستغنی کردی حقتعالی بنفس خود نیز تورا بدرجه ارشاد خلعت))  
 رسانید (۱۰) و بیرون از وقت صورت این حالات مامور چهار سال گذشت روزی فرمود چهار سال است که این برادر <sup>(۱۱)</sup> بمقام

این کلمه (آخوند مریم) میرساند که شیخ و ذن در زیلما اهل عبا و عامه بوده است -  
 آنچه خواب و واقعه حتی کشف و شهود کسی برای دیگران دلیل نیست علی از این جمله (سخن او سخن ماست) مقام  
 ولایت جزئی و قطعی است شیخ محمد علی مرید خراسانی غایت و استنباط کند -  
 این جمله (بمشهد مایباید) دلیل بر آنست که در آغاز سال و در آن شب با در اصفهان بوده است و او  
 در همان اصفهان سفر بازگشت از حج حدود ۱۰۶۲ در آن نموده است -  
 از تصریح به (بعد از هفت سال) و جمله (در ۲۲ سالگی) معلوم میشود که وی در ده سالگی اصفهان را بقیه مشهد  
 حدود سال ۱۰۶۳ ترک نموده است -  
 در اینجا شرح مبسوطی از مکاشفه خوفیه داده که نقل ضروری نیست -  
 معلوم میشود که مکاشفه صبحگاهان بوده است -  
 داعیان الهام دیگری را نقل فرماید که غلت این آزار بدی و هنگام بجهت در ایا اشارت فرموده اند -  
 مدت این زمین گیری ها شش سال و معلوم نیست ولی قاعدتاً کمتر از ۶ ماه و بیشتر از یک سال نخواهد بود اما عبارت  
 جذرین سطر بعد میسازد که این ایام نقاد با شکست راهم جز دوران ریاضات ۱۰ ساله و آنرا خود ریاضت انگاشته است  
 این حملات میرساند که جناب شیخ مؤذن هم در ۲۶ و ۲۷ سالگی نجیب الدین رضا در مشهد شرف بودند ولی معلوم  
 نیست که ۱۰ سال قبل از اتفاق شاگرد میرسد آنجا رفته یا بعد از آن مسافرت انجام یافته -  
 یا با اختساب ۲۲ سال اول و این ۱۰ سال اخیر نجیب الدین رضا در ۲۵ سالگی بمقام شیخیت نایل و سرافراز گردیده است -  
 مقصود اشاره و این برادر نجیب الدین رضا میباشد -



(ارشاد رسید و باند آن چیزی احتیاط میکردم .... تا دیشب .... خبر رخصت این محضر را آورد و اشاء)  
 (این فقیر کرده فرمود "برخی از جای خود چنین درخواست (۱) گفت الحمد لله رب العالمین" و حاضر این مجلس)  
 (رو کردند و گفتند "دیشب در واقعه دیدم .... و فرمود خدای تعالی از تو دوستداران تو را باشد و بفضل عیم خود در دنیا)  
 (آخرت بفرارد پس آنچه تو را بر کس نشانید .... تا آنکه برادران از تو مستغنی شوند" و از جهت نوشتن ارشاد تا طلب)  
 (کاف نمودند .... (۲) .... و بخلوت رفتند و بنده را به ملازمت خود طلب نمودند و گفتند "از ظهور گانه های خود رویای)  
 (خود چیزی بگو" .... (۳) .... چون الطاف حضرت شیخ این فقیر را بطن خود باز آورد (۴) روزی فقیر را طلب نمود)  
 (نمود (۵) تبسم کان گفت (که طومار حساب مردان مرتا نوشیخه سپهسالاران ممتاز از اینجانب دیدم) گفت .... (۶)  
 (فرمودند .... که با این سلسله فقر و فقیران باز مانده بر انگاه داری و لطفت و تربیت و دعای خود را از ایشان درین نداری مخصوصا)  
 (.... الخ) (۷)

(شاه فقر و خرقه شاهان عشق) (ان سیدتید او سقا لایق خود) (۸)

مقامات و آثار این رکن دینی را سایر اقطاب مولفین بمذی "هفت دیوان" شمرده و مرحوم رضاقلخان هدایت م  
 این معنی را نقل کرده و بی بجز دو تالیف مشهور وی (متنوی کلمات تا مات سبع العنانی و در الهدایه) آثار دیگری را نام  
 کرده است.

(( قائل سبع العنانی است او جلد هفتم متنوی را سرار هو ))

(( بوده او مجذوب سالک حق صفت هفت دیوانش بود در معرفت )) (۹)

غیر از این دو تالیف کتاب دیگری را از او نمیشناسیم لذا باید گفت منظور از "هفت دیوان" همانست که خود مولف  
 است که "از عالم معدوی مؤده بظهور آوردن جلد هفتم متنوی مولوی معنوی که مسمی به کلمات تا مات سبع العنانی  
 خوانده اند .... الخ" (۱۰)

برخواستیم "بخطمتن نقل شده است و حال آنکه در اینجا معنوی مذکور و باید (برخاستم) باشد - شود  
 شیخ مودن و آنچه را که دلیل بر نجیب الدین رضا استنبان کرده برای اطلاع از آن به من ۱۸۴۰ و الهدایه رجوع  
 نجیب الدین رضا و ظهور گانه های از واقعات خود بیان نموده است که خلاصه آن اینکه بسته گیدی که مجموع آن  
 چهار عدد بود در کمر این فقیر محکم گشود انیدند پیروم شد هم آنرا تعریف فرموده است که "اصل سلسله الذهب است  
 که سلسله ماست بتوسیع در این فقیر را دعانمودند و الف (برای اطلاع بیشتر) که من ۸۵ و الهدایه چاپ طوائف و  
 در این جمله قبلا بحث کردیم که معلوم میدارد که استا دوشاگرد و هر دو با هم از مشهد عزیمت اصفهان نمودند -  
 از حساب ۱۴ ساله (خدمت شیخ رسیدن) ۵ ساله (عزیمت مشهد نمودن) ریاضت (۱۲۷۲) ۱۰ ساله (در مشهد) و ۲۴  
 ساله (بمقام شیخیت و اصل آمدن) و چهار سال در آن رتبه باقی ماندن تا بقطبیت فائز گردیدن میرساند که جناب  
 نجیب الدین رضا در ۲۸ سالگی قطب صامت زمان شده است و سپس در خدمت پیرش چنانکه در مسافرت دوم شیخ مودن  
 حساب کردیم در حدود سال ۱۰۷۶ بموطن خود بازگشته است -  
 داستان که شدن طومار و پیدا کردن و خریدن از پیرمردی در بازار اصفهان را نقل کرده و سر آخرین سجد قطبیت که پیرمرد  
 طومار میباید از جام و تحویل گرفته ۱۰ سالین داستان را در مقاله ۲۶۲ سبع العنانی منظم ساخته است -  
 نقل و خلاصه صفحات از ۲۸۳ تا ۲۸۵ خوانده کتاب بخور الهدایه تالیف شیخ نجیب الدین رضا جوهری در گوشتی از اصفهان  
 بیت ۴ از غزل شش بیتی که در آخرین قسمت این حالات سلوک خوش ساخته و ضبط کرده است من ۲۹ و الهدایه  
 آیات ۲ او ۱۵ از من ۶ و آیات نامه خطی که با خانه نگارنده و من ۳۱ چاپ تبریز و ۴۰ چاپ شیراز -  
 مستقل از سطر ۱۶ من ۴ مقدمه سبع العنانی چاپ شیراز -



(( جلد هفتم خوانده شد از مثنوی مثنوی معنوی مولوی )) ( ۱ )

پس مسلماً از این قطب غیر از این دو ایرتالیف دیگری بجای نمانده است. اما مرحوم حاج نایب الصدر که در ص ۶۴ وصل ۶ جلد سوم اشتباه عظیمی کرده و این کتاب (نور الهدایه) را از خلیفه دوم این قطب (سید قطب الدین محمد تبریزی شیرازی) دانسته و معرفی نموده است و حال آنکه این کتاب بنام (شاه سلیمان صفوی) تالیف یافته و سید قطب الدین معاصر شاه سلطان حسین و در زمان فتح افغانه میزیسته است.

تاریخ ارتحال و سن سید نجیب الدین رضا جوهری چندان روشن نیست زیرا مولف ریاض العارفین سال رحلت او را (۱۰۰۰) و (اگرچه اصلات بریز است اما در اصفهان بوده و رحلت در سنه ۸۰۰ هجری قمری) چندیست نوشته شد (۲) ۰۰۰ این تاریخ بدلیلکه ذیل بیان میشود که لاغظ و بی اساس میباشد.

مولف طرانی الحقائق سال وفات او را سال ۱۸۵۰ انگاشته است و حال آنکه اینهم خطای بین می باشد زیرا که فکونظم و تالیف سبع المثانی بقول مولف که نویسد (( نجیب الدین رضا پس از ۰۰۰۰ بواسطه فضل و احسان رب و دود در سال (۱۰۷۵) از هجرت از عالم معنی مژده بظهور آوردن جلد هفتم مثنوی ۰۰۰۰ الخ (۳) اگر فکر مژده بظهور آمدن سبع المثانی را حداقل در بیست سالگی با تسلط تصور کنیم و حال آنکه وی در این سن چنانکه گذشت غری جذبه و ریاضت بوده است میباید پس او بیش از یکصد و سی سال عمر را در قریه گذرانده که سبع المثانی بنام شاه

سلیمان تنظیم یافته است و سال ۱۸۵۰ دوران سلطنت ظاهری کریمخان زند و سلطنت تفری خلیفه سوم این رکن <sup>میباشد</sup> <sup>تاریخ</sup> غیر از این دو تاریخ ارتحال در تذکره های دیگر سال وفات وی برخورد نشده است اما از روی قرائن بایست سال رحلت وی در حدود ۰۹۵ تا ۰۹۶ هجری قمری باشد زیرا بحسابهایی که قبلاً بدانها اشارت رفتی پس از مرگ استادش (۱۰۷۸ - ۱۰۷۹) باصفهان بازگشته و اولین تالیف خود را که نور الهدایه می باشد در آغاز سلطنت جلوس <sup>ید</sup> (۴) شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵) تحریر نموده است پس از تالیف نور الهدایه (۵) سفری به ثبات مینما تاریخ این مسافرت از روی قریبه داستان مفصلی که در مقالات ۲۸۱ - ۲۸۶ که آخرین قسمت سبع المثانی می باشد و کرامات بیگز و نقل می نماید (۶) آورده است که :

۱. بیت از مثنوی ۱۰ ابیتی میرزا محسن (عبد القدر) عالی در مقدمه دائرۃ سبع المثانی چاپ شیراز.

۲. نقل از ص ۱۳۳ ریاض العارفین چاپ طهران.

۳. نقل از سطر ۱۶ ص مقدمه سبع المثانی چاپ شیراز.

۴. خود مولف نور الهدایه در مقدمه دوم (ص ۸۰) چاپ طهران (علاوه بر آن که داستان جلوس شاه سلیمان و تغییر نام او را وصف کرده مینویسد) (بزرگی در دولت سرای عالی از من فقیر طلب تاریخ جلوس محمد الحفد الله ۰۰۰۰ گفت شد و برادر

گفته ۰۰۰۰ و تاریخ اینست) (سلیمان که علی صاحب قرآن شد - ز تاریخ جلوسش بدینان شد) -

۵. دلیل این که سفر ثبات بعد از تالیف نور الهدایه می باشد آنست که ذکر این مسافرت در آن کتاب نیامده است.

۶. خلاصه کرامات این خفیه که در اصفهان از دست زنده قرار باصفهان میاید و با فاعالی بخان قاهر

شیخ مولن آمده او او کفاف زندگی خواسته نذر مینماید که چون کارش بالا گرفت ثلثه اموالش را

بدرویشان دهنی دهد شیخ موزن هم تسبیح قطبهاست خود (نجیب الدین رضا) را گرفت و باو میدهد و میفرماید

بهیند وستان برو و برود و علاوه بر قبول سرشار داند و فراوانی یافته بشیراز مراجعت میکند - نجیب الدین رضا هم

از ثبات بشیراز آمده مطلبی که در رامیند ماید و سرانجام از بین طلاب و شاگردان او (شیخ علی نقی اصفهانی) را

رامیند و ب ساخته تابجانشینی و مصاهرستی سراقرا میشود.

(تاریخ حیات و وفات)

این کتاب در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ و ۱۴۰۶ و ۱۴۰۷ و ۱۴۰۸ و ۱۴۰۹ و ۱۴۱۰ و ۱۴۱۱ و ۱۴۱۲ و ۱۴۱۳ و ۱۴۱۴ و ۱۴۱۵ و ۱۴۱۶ و ۱۴۱۷ و ۱۴۱۸ و ۱۴۱۹ و ۱۴۲۰ و ۱۴۲۱ و ۱۴۲۲ و ۱۴۲۳ و ۱۴۲۴ و ۱۴۲۵ و ۱۴۲۶ و ۱۴۲۷ و ۱۴۲۸ و ۱۴۲۹ و ۱۴۳۰ و ۱۴۳۱ و ۱۴۳۲ و ۱۴۳۳ و ۱۴۳۴ و ۱۴۳۵ و ۱۴۳۶ و ۱۴۳۷ و ۱۴۳۸ و ۱۴۳۹ و ۱۴۴۰ و ۱۴۴۱ و ۱۴۴۲ و ۱۴۴۳ و ۱۴۴۴ و ۱۴۴۵ و ۱۴۴۶ و ۱۴۴۷ و ۱۴۴۸ و ۱۴۴۹ و ۱۴۵۰ و ۱۴۵۱ و ۱۴۵۲ و ۱۴۵۳ و ۱۴۵۴ و ۱۴۵۵ و ۱۴۵۶ و ۱۴۵۷ و ۱۴۵۸ و ۱۴۵۹ و ۱۴۶۰ و ۱۴۶۱ و ۱۴۶۲ و ۱۴۶۳ و ۱۴۶۴ و ۱۴۶۵ و ۱۴۶۶ و ۱۴۶۷ و ۱۴۶۸ و ۱۴۶۹ و ۱۴۷۰ و ۱۴۷۱ و ۱۴۷۲ و ۱۴۷۳ و ۱۴۷۴ و ۱۴۷۵ و ۱۴۷۶ و ۱۴۷۷ و ۱۴۷۸ و ۱۴۷۹ و ۱۴۸۰ و ۱۴۸۱ و ۱۴۸۲ و ۱۴۸۳ و ۱۴۸۴ و ۱۴۸۵ و ۱۴۸۶ و ۱۴۸۷ و ۱۴۸۸ و ۱۴۸۹ و ۱۴۹۰ و ۱۴۹۱ و ۱۴۹۲ و ۱۴۹۳ و ۱۴۹۴ و ۱۴۹۵ و ۱۴۹۶ و ۱۴۹۷ و ۱۴۹۸ و ۱۴۹۹ و ۱۵۰۰ و ۱۵۰۱ و ۱۵۰۲ و ۱۵۰۳ و ۱۵۰۴ و ۱۵۰۵ و ۱۵۰۶ و ۱۵۰۷ و ۱۵۰۸ و ۱۵۰۹ و ۱۵۱۰ و ۱۵۱۱ و ۱۵۱۲ و ۱۵۱۳ و ۱۵۱۴ و ۱۵۱۵ و ۱۵۱۶ و ۱۵۱۷ و ۱۵۱۸ و ۱۵۱۹ و ۱۵۲۰ و ۱۵۲۱ و ۱۵۲۲ و ۱۵۲۳ و ۱۵۲۴ و ۱۵۲۵ و ۱۵۲۶ و ۱۵۲۷ و ۱۵۲۸ و ۱۵۲۹ و ۱۵۳۰ و ۱۵۳۱ و ۱۵۳۲ و ۱۵۳۳ و ۱۵۳۴ و ۱۵۳۵ و ۱۵۳۶ و ۱۵۳۷ و ۱۵۳۸ و ۱۵۳۹ و ۱۵۴۰ و ۱۵۴۱ و ۱۵۴۲ و ۱۵۴۳ و ۱۵۴۴ و ۱۵۴۵ و ۱۵۴۶ و ۱۵۴۷ و ۱۵۴۸ و ۱۵۴۹ و ۱۵۵۰ و ۱۵۵۱ و ۱۵۵۲ و ۱۵۵۳ و ۱۵۵۴ و ۱۵۵۵ و ۱۵۵۶ و ۱۵۵۷ و ۱۵۵۸ و ۱۵۵۹ و ۱۵۶۰ و ۱۵۶۱ و ۱۵۶۲ و ۱۵۶۳ و ۱۵۶۴ و ۱۵۶۵ و ۱۵۶۶ و ۱۵۶۷ و ۱۵۶۸ و ۱۵۶۹ و ۱۵۷۰ و ۱۵۷۱ و ۱۵۷۲ و ۱۵۷۳ و ۱۵۷۴ و ۱۵۷۵ و ۱۵۷۶ و ۱۵۷۷ و ۱۵۷۸ و ۱۵۷۹ و ۱۵۸۰ و ۱۵۸۱ و ۱۵۸۲ و ۱۵۸۳ و ۱۵۸۴ و ۱۵۸۵ و ۱۵۸۶ و ۱۵۸۷ و ۱۵۸۸ و ۱۵۸۹ و ۱۵۹۰ و ۱۵۹۱ و ۱۵۹۲ و ۱۵۹۳ و ۱۵۹۴ و ۱۵۹۵ و ۱۵۹۶ و ۱۵۹۷ و ۱۵۹۸ و ۱۵۹۹ و ۱۶۰۰ و ۱۶۰۱ و ۱۶۰۲ و ۱۶۰۳ و ۱۶۰۴ و ۱۶۰۵ و ۱۶۰۶ و ۱۶۰۷ و ۱۶۰۸ و ۱۶۰۹ و ۱۶۱۰ و ۱۶۱۱ و ۱۶۱۲ و ۱۶۱۳ و ۱۶۱۴ و ۱۶۱۵ و ۱۶۱۶ و ۱۶۱۷ و ۱۶۱۸ و ۱۶۱۹ و ۱۶۲۰ و ۱۶۲۱ و ۱۶۲۲ و ۱۶۲۳ و ۱۶۲۴ و ۱۶۲۵ و ۱۶۲۶ و ۱۶۲۷ و ۱۶۲۸ و ۱۶۲۹ و ۱۶۳۰ و ۱۶۳۱ و ۱۶۳۲ و ۱۶۳۳ و ۱۶۳۴ و ۱۶۳۵ و ۱۶۳۶ و ۱۶۳۷ و ۱۶۳۸ و ۱۶۳۹ و ۱۶۴۰ و ۱۶۴۱ و ۱۶۴۲ و ۱۶۴۳ و ۱۶۴۴ و ۱۶۴۵ و ۱۶۴۶ و ۱۶۴۷ و ۱۶۴۸ و ۱۶۴۹ و ۱۶۵۰ و ۱۶۵۱ و ۱۶۵۲ و ۱۶۵۳ و ۱۶۵۴ و ۱۶۵۵ و ۱۶۵۶ و ۱۶۵۷ و ۱۶۵۸ و ۱۶۵۹ و ۱۶۶۰ و ۱۶۶۱ و ۱۶۶۲ و ۱۶۶۳ و ۱۶۶۴ و ۱۶۶۵ و ۱۶۶۶ و ۱۶۶۷ و ۱۶۶۸ و ۱۶۶۹ و ۱۶۷۰ و ۱۶۷۱ و ۱۶۷۲ و ۱۶۷۳ و ۱۶۷۴ و ۱۶۷۵ و ۱۶۷۶ و ۱۶۷۷ و ۱۶۷۸ و ۱۶۷۹ و ۱۶۸۰ و ۱۶۸۱ و ۱۶۸۲ و ۱۶۸۳ و ۱۶۸۴ و ۱۶۸۵ و ۱۶۸۶ و ۱۶۸۷ و ۱۶۸۸ و ۱۶۸۹ و ۱۶۹۰ و ۱۶۹۱ و ۱۶۹۲ و ۱۶۹۳ و ۱۶۹۴ و ۱۶۹۵ و ۱۶۹۶ و ۱۶۹۷ و ۱۶۹۸ و ۱۶۹۹ و ۱۷۰۰ و ۱۷۰۱ و ۱۷۰۲ و ۱۷۰۳ و ۱۷۰۴ و ۱۷۰۵ و ۱۷۰۶ و ۱۷۰۷ و ۱۷۰۸ و ۱۷۰۹ و ۱۷۱۰ و ۱۷۱۱ و ۱۷۱۲ و ۱۷۱۳ و ۱۷۱۴ و ۱۷۱۵ و ۱۷۱۶ و ۱۷۱۷ و ۱۷۱۸ و ۱۷۱۹ و ۱۷۲۰ و ۱۷۲۱ و ۱۷۲۲ و ۱۷۲۳ و ۱۷۲۴ و ۱۷۲۵ و ۱۷۲۶ و ۱۷۲۷ و ۱۷۲۸ و ۱۷۲۹ و ۱۷۳۰ و ۱۷۳۱ و ۱۷۳۲ و ۱۷۳۳ و ۱۷۳۴ و ۱۷۳۵ و ۱۷۳۶ و ۱۷۳۷ و ۱۷۳۸ و ۱۷۳۹ و ۱۷۴۰ و ۱۷۴۱ و ۱۷۴۲ و ۱۷۴۳ و ۱۷۴۴ و ۱۷۴۵ و ۱۷۴۶ و ۱۷۴۷ و ۱۷۴۸ و ۱۷۴۹ و ۱۷۵۰ و ۱۷۵۱ و ۱۷۵۲ و ۱۷۵۳ و ۱۷۵۴ و ۱۷۵۵ و ۱۷۵۶ و ۱۷۵۷ و ۱۷۵۸ و ۱۷۵۹ و ۱۷۶۰ و ۱۷۶۱ و ۱۷۶۲ و ۱۷۶۳ و ۱۷۶۴ و ۱۷۶۵ و ۱۷۶۶ و ۱۷۶۷ و ۱۷۶۸ و ۱۷۶۹ و ۱۷۷۰ و ۱۷۷۱ و ۱۷۷۲ و ۱۷۷۳ و ۱۷۷۴ و ۱۷۷۵ و ۱۷۷۶ و ۱۷۷۷ و ۱۷۷۸ و ۱۷۷۹ و ۱۷۸۰ و ۱۷۸۱ و ۱۷۸۲ و ۱۷۸۳ و ۱۷۸۴ و ۱۷۸۵ و ۱۷۸۶ و ۱۷۸۷ و ۱۷۸۸ و ۱۷۸۹ و ۱۷۹۰ و ۱۷۹۱ و ۱۷۹۲ و ۱۷۹۳ و ۱۷۹۴ و ۱۷۹۵ و ۱۷۹۶ و ۱۷۹۷ و ۱۷۹۸ و ۱۷۹۹ و ۱۸۰۰ و ۱۸۰۱ و ۱۸۰۲ و ۱۸۰۳ و ۱۸۰۴ و ۱۸۰۵ و ۱۸۰۶ و ۱۸۰۷ و ۱۸۰۸ و ۱۸۰۹ و ۱۸۱۰ و ۱۸۱۱ و ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ و ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵ و ۱۸۱۶ و ۱۸۱۷ و ۱۸۱۸ و ۱۸۱۹ و ۱۸۲۰ و ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲ و ۱۸۲۳ و ۱۸۲۴ و ۱۸۲۵ و ۱۸۲۶ و ۱۸۲۷ و ۱۸۲۸ و ۱۸۲۹ و ۱۸۳۰ و ۱۸۳۱ و ۱۸۳۲ و ۱۸۳۳ و ۱۸۳۴ و ۱۸۳۵ و ۱۸۳۶ و ۱۸۳۷ و ۱۸۳۸ و ۱۸۳۹ و ۱۸۴۰ و ۱۸۴۱ و ۱۸۴۲ و ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ و ۱۸۴۵ و ۱۸۴۶ و ۱۸۴۷ و ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ و ۱۸۵۰ و ۱۸۵۱ و ۱۸۵۲ و ۱۸۵۳ و ۱۸۵۴ و ۱۸۵۵ و ۱۸۵۶ و ۱۸۵۷ و ۱۸۵۸ و ۱۸۵۹ و ۱۸۶۰ و ۱۸۶۱ و ۱۸۶۲ و ۱۸۶۳ و ۱۸۶۴ و ۱۸۶۵ و ۱۸۶۶ و ۱۸۶۷ و ۱۸۶۸ و ۱۸۶۹ و ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ و ۱۸۷۲ و ۱۸۷۳ و ۱۸۷۴ و ۱۸۷۵ و ۱۸۷۶ و ۱۸۷۷ و ۱۸۷۸ و ۱۸۷۹ و ۱۸۸۰ و ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲ و ۱۸۸۳ و ۱۸۸۴ و ۱۸۸۵ و ۱۸۸۶ و ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸ و ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰ و ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲ و ۱۸۹۳ و ۱۸۹۴ و ۱۸۹۵ و ۱۸۹۶ و ۱۸۹۷ و ۱۸۹۸ و ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ و ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ و ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ و ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ و ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ و ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ و ۲۰۲۷ و ۲۰۲۸ و ۲۰۲۹ و ۲۰۳۰ و ۲۰۳۱ و ۲۰۳۲ و ۲۰۳۳ و ۲۰۳۴ و ۲۰۳۵ و ۲۰۳۶ و ۲۰۳۷ و ۲۰۳۸ و ۲۰۳۹ و ۲۰۴۰ و ۲۰۴۱ و ۲۰۴۲ و ۲۰۴۳ و ۲۰۴۴ و ۲۰۴۵ و ۲۰۴۶ و ۲۰۴۷ و ۲۰۴۸ و ۲۰۴۹ و ۲۰۵۰ و ۲۰۵۱ و ۲۰۵۲ و ۲۰۵۳ و ۲۰۵۴ و ۲۰۵۵ و ۲۰۵۶ و ۲۰۵۷ و ۲۰۵۸ و ۲۰۵۹ و ۲۰۶۰ و ۲۰۶۱ و ۲۰۶۲ و ۲۰۶۳ و ۲۰۶۴ و ۲۰۶۵ و ۲۰۶۶ و ۲۰۶۷ و ۲۰۶۸ و ۲۰۶۹ و ۲۰۷۰ و ۲۰۷۱ و ۲۰۷۲ و ۲۰۷۳ و ۲۰۷۴ و ۲۰۷۵ و ۲۰۷۶ و ۲۰۷۷ و ۲۰۷۸ و ۲۰۷۹ و ۲۰۸۰ و ۲۰۸۱ و ۲۰۸۲ و ۲۰۸۳ و ۲۰۸۴ و ۲۰۸۵ و ۲۰۸۶ و ۲۰۸۷ و ۲۰۸۸ و ۲۰۸۹ و ۲۰۹۰ و ۲۰۹۱ و ۲۰۹۲ و ۲۰۹۳ و ۲۰۹۴ و ۲۰۹۵ و ۲۰۹۶ و ۲۰۹۷ و ۲۰۹۸ و ۲۰۹۹ و ۲۱۰۰ و ۲۱۰۱ و ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ و ۲۱۰۴ و ۲۱۰۵ و ۲۱۰۶ و ۲۱۰۷ و ۲۱۰۸ و ۲۱۰۹ و ۲۱۱۰ و ۲۱۱۱ و ۲۱۱۲ و ۲۱۱۳ و ۲۱۱۴ و ۲۱۱۵ و ۲۱۱۶ و ۲۱۱۷ و ۲۱۱۸ و ۲۱۱۹ و ۲۱۲۰ و ۲۱۲۱ و ۲۱۲۲ و ۲۱۲۳ و ۲۱۲۴ و ۲۱۲۵ و ۲۱۲۶ و ۲۱۲۷ و ۲۱۲۸ و ۲۱۲۹ و ۲۱۳۰ و ۲۱۳۱ و ۲۱۳۲ و ۲۱۳۳ و ۲۱۳۴ و ۲۱۳۵ و ۲۱۳۶ و ۲۱۳۷ و ۲۱۳۸ و ۲۱۳۹ و ۲۱۴۰ و ۲۱۴۱ و ۲۱۴۲ و ۲۱۴۳ و ۲۱۴۴ و ۲۱۴۵ و ۲۱۴۶ و ۲۱۴۷ و ۲۱۴۸ و ۲۱۴۹ و ۲۱۵۰ و ۲۱۵۱ و ۲۱۵۲ و ۲۱۵۳ و ۲۱۵۴ و ۲۱۵۵ و ۲۱۵۶ و ۲۱۵۷ و ۲۱۵۸ و ۲۱۵۹ و ۲۱۶۰ و ۲۱۶۱ و ۲۱۶۲ و ۲۱۶۳ و ۲۱۶۴ و ۲۱۶۵ و ۲۱۶۶ و ۲۱۶۷ و ۲۱۶۸ و ۲۱۶۹ و ۲۱۷۰ و ۲۱۷۱ و ۲۱۷۲ و ۲۱۷۳ و ۲۱۷۴ و ۲۱۷۵ و ۲۱۷۶ و ۲۱۷۷ و ۲۱۷۸ و ۲۱۷۹ و ۲۱۸۰ و ۲۱۸۱ و ۲۱۸۲ و ۲۱۸۳ و ۲۱۸۴ و ۲۱۸۵ و ۲۱۸۶ و ۲۱۸۷ و ۲۱۸۸ و ۲۱۸۹ و ۲۱۹۰ و ۲۱۹۱ و ۲۱۹۲ و ۲۱۹۳ و ۲۱۹۴ و ۲۱۹۵ و ۲۱۹۶ و ۲۱۹۷ و ۲۱۹۸ و ۲۱۹۹ و ۲۲۰۰ و ۲۲۰۱ و ۲۲۰۲ و ۲۲۰۳ و ۲۲۰۴ و ۲۲۰۵ و ۲۲۰۶ و ۲۲۰۷ و ۲۲۰۸ و ۲۲۰۹ و ۲۲۱۰ و ۲۲۱۱ و ۲۲۱۲ و ۲۲۱۳ و ۲۲۱۴ و ۲۲۱۵ و ۲۲۱۶ و ۲۲۱۷ و ۲۲۱۸ و ۲۲۱۹ و ۲۲۲۰ و ۲۲۲۱ و ۲۲۲۲ و ۲۲۲۳ و ۲۲۲۴ و ۲۲۲۵ و ۲۲۲۶ و ۲۲۲۷ و ۲۲۲۸ و ۲۲۲۹ و ۲۲۳۰ و ۲۲۳۱ و ۲۲۳۲ و ۲۲۳۳ و ۲۲۳۴ و ۲۲۳۵ و ۲۲۳۶ و ۲۲۳۷ و ۲۲۳۸ و ۲۲۳۹ و ۲۲۴۰ و ۲۲۴۱ و ۲۲۴۲ و ۲۲۴۳ و ۲۲۴۴ و ۲۲۴۵ و ۲۲۴۶ و ۲۲۴۷ و ۲۲۴۸ و ۲۲۴۹ و ۲۲۵۰ و ۲۲۵۱ و ۲۲۵۲ و ۲۲۵۳ و ۲۲۵۴ و ۲۲۵۵ و ۲۲۵۶ و ۲۲۵۷ و ۲۲۵۸ و ۲۲۵۹ و ۲۲۶۰ و ۲۲۶۱ و ۲۲۶۲ و ۲۲۶۳ و ۲۲۶۴ و ۲۲۶۵ و ۲۲۶۶ و ۲۲۶۷ و ۲۲۶۸ و ۲۲۶۹ و ۲۲۷۰ و ۲۲۷۱ و ۲۲۷۲ و ۲۲۷۳ و ۲۲۷۴ و ۲۲۷۵ و ۲۲۷۶ و ۲۲۷۷ و ۲۲۷۸ و ۲۲۷۹ و ۲۲۸۰ و ۲۲۸۱ و ۲۲۸۲ و ۲۲۸۳ و ۲۲۸۴ و ۲۲۸۵ و ۲۲۸۶ و ۲۲۸۷ و ۲۲۸۸ و ۲۲۸۹ و ۲۲۹۰ و ۲۲۹۱ و ۲۲۹۲ و ۲۲۹۳ و ۲۲۹۴ و ۲۲۹۵ و ۲۲۹۶ و ۲۲۹۷ و ۲۲۹۸ و ۲۲۹۹ و ۲۳۰۰ و ۲۳۰۱ و ۲۳۰۲ و ۲۳۰۳ و ۲۳۰۴ و ۲۳۰۵ و ۲۳۰۶ و ۲۳۰۷ و ۲۳۰۸ و ۲۳۰۹ و ۲۳۱۰ و ۲۳۱۱ و ۲۳۱۲ و ۲۳۱۳ و ۲۳۱۴ و ۲۳۱۵ و ۲۳۱۶ و ۲۳۱۷ و ۲۳۱۸ و ۲۳۱۹ و ۲۳۲۰ و ۲۳۲۱ و ۲۳۲۲ و ۲۳۲۳ و ۲۳۲۴ و ۲۳۲۵ و ۲۳۲۶ و ۲۳۲۷ و ۲۳۲۸ و ۲۳۲۹ و ۲۳۳۰ و ۲۳۳۱ و ۲۳۳۲ و ۲۳۳۳ و ۲۳۳۴ و ۲۳۳۵ و ۲۳۳۶ و ۲۳۳۷ و ۲۳۳۸ و ۲۳۳۹ و ۲۳۴۰ و ۲۳۴۱ و ۲۳۴۲ و ۲۳۴۳ و ۲۳۴۴ و ۲۳۴۵ و ۲۳۴۶ و ۲۳۴۷ و ۲۳۴۸ و ۲۳۴۹ و ۲۳۵۰ و ۲۳۵۱ و ۲۳۵۲ و ۲۳۵۳ و ۲۳۵۴ و ۲۳۵۵ و ۲۳۵۶ و ۲۳۵۷ و ۲۳۵۸ و ۲۳۵۹ و ۲۳۶۰ و ۲۳۶۱ و ۲۳۶۲ و ۲۳۶۳ و ۲۳۶۴ و ۲۳۶۵ و ۲۳۶۶ و ۲۳۶۷ و ۲۳۶۸ و ۲۳۶۹ و ۲۳۷۰ و ۲۳۷۱ و ۲۳۷۲ و ۲۳۷۳ و ۲۳۷۴ و ۲۳۷۵ و ۲۳۷۶ و ۲۳۷۷ و ۲۳۷۸ و ۲۳۷۹ و ۲۳۸۰ و ۲۳۸۱ و ۲۳۸۲ و ۲۳۸۳ و ۲۳۸۴ و ۲۳۸۵ و ۲۳۸۶ و ۲۳۸۷ و ۲۳۸۸ و ۲۳۸۹ و ۲۳۹۰ و ۲۳۹۱ و ۲۳۹۲ و ۲۳۹۳ و ۲۳۹۴ و ۲۳۹۵ و ۲۳۹۶ و ۲۳۹۷ و ۲۳۹۸ و ۲۳۹۹ و ۲۴۰۰ و ۲۴۰۱ و ۲۴۰۲ و ۲۴۰۳ و ۲۴۰۴ و ۲۴۰۵ و ۲۴۰۶ و ۲۴۰۷ و ۲۴۰۸ و ۲۴۰۹ و ۲۴۱۰ و ۲۴۱۱ و ۲۴۱۲ و







(( از تجلی خود نواز دجان تو  
تازه سازد جوهر ایضا ن تو ))  
(( بخشد از لطاف خود نور دگر  
ارغان بخشد تو را در این سفر ))  
(( هیچ دانستی چه گفتم ای عزیز  
گردانستی دهم باز ن تمیز ))  
(( یعنی ای جان عزت و خلوت بگیری  
چله دار و اندر آن چله بهیر ))  
(( خواهش ایشان بگرو و گذار  
خواهش خود را برای گردگار ))

نست  
نستوان دا

این ابیات معانی عرفانی پیدا داشته و خبر از مرگ ناظم باشد تاریخ ارتحال وی را پیش از ۹۵۰ تا منتهی بیش از ۱۱۰۰  
در حدیثی که در کتاب خلاصه الحقائق را تألیف کرده تاریخ ارتحال را ذکر کرده است (۱) سال هزار و هشتاد و هشت هجری - هر چه چنانکه در کتاب (۲) پس و مدت از سال ۱۱۵۰ خواهد بود  
در این قطب چون تاریخ ارتحالش نامعلوم است -

اگرچه ناماد که این قطبذ هبی هم داماد مرشد میرش بوده است چنانکه خود در ضمن داستان مفصل که در ترجمه  
احوال خلیفه این رکن ذکر خواهیم کرد از قول شیخ مؤذن میفرماید :

(( گریباشم او و فرزندان من بعد نذر روزه بیخشد زان من )) (۱)

معنی معنی را آقا میرزا ابوالقاسم و از در تذکره حیات سید قطب الدین بدینگونه آورده است (( جناب شیخ مؤذن  
قبول فرمودند و فرمودند که در مراجعت از هند اگر من وفات کرده باشم آنچه نیاز است بخدمت شیخ نجیب الدین  
رضا که خلیفه و داماد است کار ساز نمایند که مخاج عیال من خواهند نمود ۰۰۰۰۰ الخ )) (۲)

### ۳۱. شرح علی نقی اصطهباناتی

(( علی نقی زاد آن شیخ است  
که عار نبود بر اسرار وحدت ))

(( اصطهبانات بودش جاو مسکن  
در ملک شیرازش نشین ))

(( بصورت عالی طاعت شماری  
معنی پادشاهی تاجداری ))

(( شریعت جمع بودش با طریقت  
بدلها گشتی ششم حقیقت ))

(( زویش طالبان بودند خرم  
بجز قطبش نبود بی یار و محرم ))

(( چه پیر آن سرور ابدال و ارتاد  
چه پیر آن رهبر عباد و زهاد )) (۳)

از تاریخ تولد و خاندان پدری و مادری او اطلاعی نداریم و چیزی ضبط نکرده اند مگر آنکه تمام اقطا به مولفین ذ هبی او را  
بهین نام و از اهالی اصطهبانات فارس نوشته اند مورخین و تذکره نویسان هم ویراد و ضد ارشاد سید قطب  
الدین محمد ویتسایر اقطا بذ هبی بهین نام یاد آورده اند (۴)

اما داستان جذبه و همت انبیا ویرا هم استادش (نجیب الدین رضا) (۵) و هم میرزا ابوالقاسم (۶) راز

بالغیالات مختصری نقل نمودند -

۱. بیت ۸ از ص ۳۸ - جمع المعانی چاپ شیراز -

۲. نقل از سطر ۶۱ تا ۶۳ تاریخ حیات سید قطب الدین محمد چاپ تبریز -

۳. منتخب از تذکره الا ولبا راز ابیات ۱۰۶ تا ۱۱۶ - چاپ شیراز -

۴. مجمع الفصحا - طرائق الحقائق - ریاض العارفین - فارسنامه - ناصری - آثار عجم -

۵. نقا از سطر ۱۶ ص ۴ مقدمه بهین المعانی چاپ شیراز -

۶. ج ۳ از سطر ۱۶ ص ۴ مقدمه بهین المعانی چاپ شیراز -



اگر بخواهیم بیان هر دو نفر را نقل نمائیم سخن بدر از اینکند لذا خلاصه ای از آنها را نقل و موارد اختلاف را بیان مینمائیم شیخ علی نقی اصطهباناتی فرموده است (( من در شهر فسا خدمت جناب ملا شاه احمد فسانسی ... دوس میخواندم و استادم اخلاص بسیاری بجناب ... شیخ المشایخ شیخ محمد علی مولد ن که از ارکان سلسله ذ هبیه ..... مینمود و فقیر و معسر بود پس خدمت آن شیخ کامل رفته و اهتمام دعا و همست نمود که میل دارم بسفر دهند بسرم برای تحصیل معاش ..... الخ ( ۶ )

اما استاد این قطب ذ هبی اسم این مدرس فسانی را ذکر نکرده داستان را چنین آغاز مینماید .

(( بود مردی ز اهل شیرازی محب با همه دانائی آخر مکب ))

(( اصلش از اصطهبین شیراز بود - بر سلوک خویشتن مرناس بود ))

خلاصه مینماید که او طلبه بود از یکی از مدارس شیراز و در مدت ده سال از وظیفه و مقرر خوش مبلغ ده تومان جمع کرد (( نفس او افتاد در فکر زنان )) با خود اندیشیده که اگر متعه کند همه رایاید نفقه و کسوه بدست بفر افتاد که زن مالدار را بگیرد . بدلاله ها سپرده زنی گرفت . اتفاقا همینکه پولش تمام شد (( زن قسری فرمود کانجا نگرند )) بناچار راه سفر و غربت پیش گرفت و سر از اصفهان بیرون آورده مدت ها حیران میگشست تا سرانجام با هدایت يك مرید صادقی بخانقاه شیخ ~~میرزا~~ مؤذن راه یافت .

(( کرد ظاهر بر مریدی آمدم در سرفروخته دانت از جان بد هم ))

در آنجا بعد از چند روز بر ملا شد تا (( بپرواز او رسید احوال امید )) وی شرح آرزومندی و تمنای مال و منال دنیا کرده نذرش را بیان نموده (( گفت کردم نذر گر مالم دهند - ثلث آن این سلسله از من بپروند )) ( ۳ )

بهر حال بعد از مذاکرات زیاد ( چنانکه در مختصرش در اواخر ترجمه حالات نجیب الدین رضا گذشت ) قرار داد - بستند .

(( داد تسبیح و بگفتش در زمان - تا بهند وستان شو و جانی مان ))

(( هر چه دادندت فرست ثلثش ما تا بپرواز بند مالت جا بجا ))

شیخ ( ملا شاه محمد دارابی ) میبود و مدت ها میگردد .

(( چونکه بگذشت هفت سال از آن وعید شیخ یکشب گفت با قائل مرید )) ( ۴ )

که آن شیخ بنذرش وفا نکرد ولی او را در واقعه و مکاشفه دیدم ( ۵ )

۱- فسا از شهرستانهای اطراف شیراز و اصطهبانات و نیز از توابع اوست برای اصلاح بیشتری فارمنا و آثار عجم رجوع شود .

۲- نقل آنامیرزا ابوالقاسم (( که ثروت و مکتبی عاید من بشود ده يك آنرا بعنوان نیاز خدمت جناب شیخ میبپارم ))

۳- منظره ( قائل ) نویسنده سید امینی ( نجیب الدین رضا )

۵- واقعه و مکاشفه شیخ مؤذن را در سال ۱۲۸۲ هـ ق سید امینی منضلاً آورده است .



خواست بایران بازگردد قبول کردیم که بپایه ولی باز نذرش را فراموش خواهند نمود و بعد از مرگ من .  
 (( هم بشیرازش بخواهی دید او بعد ده سال در گری گفتگو ))

چنانکه در حالات نجیب الدین رضا گذشت وی سفری بعبات کرد و حدود سالهای ۸۸ تا ۸۹ تا ۹۰ بفارس شیراز بازگشت ملا شاه احمدی از هندوستان خراسان رفته بود .

(( بعد از هند آمده رفته بطوس بوزارت یا بدامادی عروس ))  
 در خراسان جانشینی بسرای شیخ مؤذن سراغ نکرده بشیراز معاودت کرد بگفته خود شیخ علینقی (( مرحوم شاه محمد در شیراز بنای تدریس گزیده بودند و تاریخ طبع آ آورده در مجلس در سیدست میگرفت و طبع سلاب مجسم میآوردند در در سرباشان و مرحوم مذکور نیاز جناب شیخ را فراموش نمودند ناگاه جناب شیخ نجیب الدین بلا حظ ای ادای حقوق جناب پیر عشق نمود و وصیت ایشان بسمت فارس نزهت افزا شدند و بمجلس جناب ملا شاه محمدی آمدند و اظهار مطلب را بآن مرحوم فرمودند . عرض کردند ~~مضا~~ مضا بقیه ندارم اما شرط دیگر هم در میان من و آن جناب بود فرمودند چه شرط است ؟ عرض کردند آنکه بکفر از فرزندان مرا داخل سلسله طبعه نفرمائید . آن جناب فرمودند مضا بقیه ندارم فرزندان شما را به بینم . آن مرحوم اولاد خود را احضار فرمودند . فیاض نام پسر بزرگ او را جناب شیخ اختیار کرده تلقین ذکر فرمودند و بخلوت نشانیده مشغول بر ریاضات و اذکار گردید پس از آن تغییر احوال کلی بهم رسانیده . اما والدین او اوقات ملا شاه محمد را تسلیح کرده که فرزندان مرا میخواهی بکشی . او هم ناصلاح خدمت شیخ عرض نمود که حکایت چنین است شما بعوض فیاض یکی دیگر از فرزندان مرا قبول فرمائید آن جناب فرمودند فیض از فیاض رفت )) ( ۱ )  
 (( زمین شنیدن جذبه اش بگذاشت طفل فیض از فیاض رفت و ماند سفل ))

عین همین جریان را خود نجیب الدین رضا ولی بسپارم فصل ویا ذکر در فایق و اشکال تراشیهای مختلفی نظیر  
 (( گفت خارق عادی خواهم از او همچنان دیده ام از او ))  
 در صورتیکه بستگان و شاگردانش همگی از رؤیا و واقعاتیکه در علوم مقام نجیب الدین رضا میدیدند او را آگاه کردند باز بهانه جوئی میکرد .

(( گفت این فرزندان من فیاض نام افتاده در سه کاری نظام ))  
 (( گر خلاص آریش زمین سه کاربرد بی گمان دانم که هستی معتمد ))  
 (( از توجه کرد قائل ( ۲ ) آن خلاص که برست آن طفل از فعل معاصر ))

۱- استقل از من ۱۲ و ۱۳ تاریخ حیات سید قطب الدین بقلم حضرت رازچسپ شیراز

۲- منظور از ( قائل ) خود نجیب الدین رضا میباشد .



بعد از آنهمه آزمایشها و مشاهده خوارق عاداتها باز هم وفا به عهد نکرده و بشرط نذر قیام ننمود .

(( گفت ثلث مال من شد بی گمان      دو هزار و هفتصد تومان بدان ))  
 (( لبك هند و پرد بر دریا فرو      باقیش این ملکهای من شد او ))  
 (( تو بیا بیوند کن با ما چنان      ما و تو باشیم با هم جا و دان ))  
 (( تا بهندوستان روم منبعد من      آنچه آم از تو و فرزند من ))

خلاصه چون مقصود ما داستان نویسی نیست بهمینجا بسنده کرده و عالیانرا بمقالات آخر سبع المثنائی حواله داده و از همین مختصر نتیجه میگیریم که شیخ علینقی خود گفته است (( فقیر در میان تلا میفرموسم ملا شاه محمد که خدمت جناب علین آستان شیخ نجیب الدین رضا میرسیدم نور ولایت در چین آن جناب مشاعده میکردم و اخلاص تمام تعالی در خدمت ایشان حاصل کرده بودم . خلاصه آن جناب در میسان تلا میفرموسم استادم ملا شاه محمد که نظر فرموده اند چشم ایشان بفقیر افتاد . فرمودند ما علینقی را بدل فیاض شما اختیار کردیم . مرحوم آخوند این را معتنم شمرد . جناب شیخ دست فقیر را گرفتند و از مجلس مرحوم استادم بیرون آوردند و فقیر را فرمودند که من بشیراز نیامدم مگر از جهة تربیت تو . و امر بتوبه و تلقین و ذکر فرمودند و در خلوت نشاندند . چهاراربعین اهل طریقت را که متعارف است مشغول فرمودند . بعد از آن بعون اله و بهمت آن بزرگوار باکمال نفس و صفای قلب از آن خلوت برآمدم و جناب شیخ صبیبه خود را ..... بمفقیر التفات فرمودند و پسر از آن طومار سلسله علیه نهیبه ..... بمفقیر سپردند )) ( ۱ )

(( نجیب الدین رضا دوباره مصاحرت و خلافت وی در سبع المثنائی بیانی نداشته . اما پسر از داستان مفصل آن شیخ و انتخاب ابن شاگرد در حق وی میفرماید :

(( بیرویهاگرد شاگردش بمشوق      شد یکی از شاهبازان دمشقی ))  
 (( در حقیقت گشت مرد کار دان      قائم اندر کار و بار قائمسان )) ( ۲ )

اگرچه تعبیرات (( شاهباز دمشقی شد . قائم اندر کار قائمان بودند )) از لحاظ عرفانی دلیل بر کمسال معنوی بوجه بسا مقام ارشاد شیخ علینقی باشد . ولی باید توجه داشت که نجیب الدین رضا مثنوی سبع المثنائی را چنانکه گذشت در سال ۱۰۹۵ سروده و ابن شاگرد ( شیخ علینقی ) کاتب آن بوده است .

(( بهره ور شد از طریق معنوی      کاتب آمد جلد هفتم مثنوی ))  
 (( پاکزاده بود ابا و امهات      موطن اصلی او اصطهبانات )) ( ۳ )

۱- نقل از ص ۱۲ و ۱۳ تاریخ حیات سید قطب الدین بقلم حضرت رازچاپ شیراز

۲- ابیات ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ از ص ۳۸۳ مثنوی سبع المثنائی چاپ شیراز



باین دائل میتوان حدیثی زد که یا حضرت راز نقل قول ابن رکن ذهی را خلاصه کرده و یا چهار اربعین  
 او را مقام قطبیت ارتقا داده است و آنکه در اثر دهان بد دهان گشتن داستان بدان تفصیل چنین فشرده  
 شده است . زیرا قبلاً گفتیم که مسافرت نجیب الدین بشیراز در حدود ۶۸۸ بوده . انشاء و کتابت منسوی  
 سبع الثانی اقلاً ۲ - ۸ سال بعد در اصفهان صورت گرفته است اگر شیخ علینقی در سال انشاء و کتابت  
 منسوی مضافت و خلافت یافته بود مسلماً پیورش آنرا چنانکه ارشاد جذبه و هزاران دقایق دیگر را گفته  
 است بیان میداشت .

ما شکی در قطبیت و ارشاد ابن رکن ذهی نیارنده و در مقام نقی آن نیستیم اما از لحاظ تحقیق علی ایسن  
 دقایق جلی تفکر و تأمل میباشد اقوی دلیل قطبیت و کمال ارشاد ابن بررگوار بیانات شاکر و خلیفه . اما ما در  
 وجانشین وی ( سید قطب الدین محمد نیریزی ) میباشد که با آن مقام علی و علو شأنیکه در کمالات ظاهری  
 و باطن داشت در باره این رکن رکن گرفته است .

- (( وکانوا ملوک الفقرفی عصرهم وهم فدانسبوا فی نهج سیرالطریقه ))  
 (( بسلسله قدسیه در عرصه مشهوره فی التقرب بالذهبیه ))  
 (( ولا سیما من کان فخر اعاظم الکبار الالهیین حسب الزهاد ))  
 (( ملک ملوک الفقرفی شیخی و امرشدی ومستندی فی الحکمة الموهبیه ))  
 (( علینقی کامل بصفاته و اخلاقه القدسیه الملکیه ))  
 (( دلیل طریق الفقر والفقر فخره بنهج تأسی المصطفی بالرسالة ))  
 (( وکان فریداً فی درویش عصره ولم ارفیهم مثله فی الجلاله )) ( ۱ )

بهر حال قدر مسلم آنست که ابن قطب ذهی برای تحصیلات ابتدائی از زادگاه خود بفسا آمد و در محضر  
 ملا شاه محمد که خود طلبه اهل بود که نهایتاً تحصیل میکرد بمقامات پسر داخستان معلم از فسا باصفهان  
 خدمت شیخ مؤذن عزیمت کرد چون این ملاقات در زمان مضافت و ارشاد نجیب الدین صورت گرفته است  
 حتماً در سال ۱۰۷۳ - ۱۰۷۴ بوده و این رکن خود جوان و سنین بین ۱۵ تا ۲۰ را داشته است که بعداً  
 برای تحصیلات عالی بشیراز مهاجرت نموده و هفده سال بعد از حوزه علی و مدرسه سر از خاتقاه ذهبیه  
 شرافت آورده است .

از طرف دیگر در حالات نجیب الدین رضا گفتیم که مسافرت بشیرازش در حدود سال ۱۰۶۰ انجام گردیده  
 است زیرا یگانه وی ( استادش در حدود سال ۱۰۸۰ فیروز ملا شاه محمد را یاد آور شده و اضافه کرده است  
 که ده سال بعد او را در شیراز ملاقات مینمائیم ) .



با این مقدمات جذبه و انتباه شیخ علی بنی در سال ۱۰۹۰ بوده که وی حدود سنین ۳۲ تا ۳۷ را می پیموده است . بنا بر این سال تولدش در سنوات ۲۰۴۸ تا ۱۰۵۳ هجری خواهد شد . از طرف دیگر گفتیم که وی کاتب منوی سبع الثانی بوده پس مسلماً تا سال ۱۰۹۵ در اصفهان و حضور بیست و هشت ساله می برده است وجه بنا بر اینست که از احوال استاد ( حدود سالهای ۱۱۱۱ و ۱۱۲۰ هم تا حد نسی همانجا رجلیت اقامت افکنده باشد ) با توجه باوضاع اجتماعی زمان شاه سلطان حسین و سوابق کسیه از طعن و لعن بر صفویه از زمان شاه عباس دوم بیان کردیم و آنچه شاگرد و خلیفه اش پس از ایات بسال لا در این باره سروده است .

(( فلم يستفيضوا من معارف علمه      وانظاره العليا بنور ولا يسته ))  
 (( فلم يعرفوا في عصره قدره الذي      سيظهر عند النشأة الاخرية ))  
 (( واهل صفاهان ابتلوا في زمانه      بغيرتهم في النشأة الدينوية ))  
 (( وقد جهلوا مقداره وتكبروا      على اولياء الله في كل بلدة ))  
 (( اهانوا كبار العارفين تزهوا      بالسنة المشيومة في الحماقة ))  
 (( وقد قريت في عصره فتنة جرت      على كل ابرار بكل بلبسة ))

چون بلا و فتنه ای که ابرار را باجمله ( وقد قريت ) یاد کرد . معلوم میشود استاد وی تا او اضط - سلطنت شاه سلطان حسین در اصفهان میزیسته است و چون وضع آن سامان را نامساعد یافت بشیراز آمده و سپس بموطن اصلی خود ( اصطهبانات ) عزیمت کرده است .

در ترجمه احوال خلیفه و امام این قطب ( سید قطب الدین محمد ) بیان خواهیم داشت که در همین حدود از سنوات آن شاگرد . این استاد را در اصطهبانات ملاقات نمود چنانکه خود گفته است

(( ولكنني قد كنت اخدمه لدى      شباني على الاخلاص صدق الارادة )) ( ۱ )

دلیل دیگر آنکه خلیفه ابن قطب بشوخی که در حالات وی خواهد آمد علاوه بر آنچه در بالا گذشت درباره فتنه انا غنه متذکر شده است (( نه سال قبل از وقوع این بلا شیخ من مرا از این ابتلا اخبار فرموده است ))

(( واخبر شيخني قد سر الله روحه      بتمع سنين قبل تلك البلية ))

(( بقتنه اهل الملك عند ابتلائهم      بلعن كبار الاولياء العسرة ))

(( وقد كان من اهل التوسم ناظرا      الى خلقه مدحانه بالفراصة ))

۱- ایات ۳۷ از ص ۵۳۷ و نیز ایات ۱۲۴ تا ۱۲۸ از ص ۶۹۵ مقدمه دم فصل الخطاب چاپ شیراز



(( وعدّ البلیات التي وقعت علی ممالك ایران بنور البصیرة ))

(( قصارت کما قد قال قد مره الى يومنا هذا بصدق المقالة )) ( ۱ )

میدانیم که فتنه افغان در سال ۱۱۳۴ - ۱۱۳۵ برخاسته است (( پس نه سال قبل سالهای ۱۱۲۵ - ۱۱۲۶ میشود )) از طرف دیگر چنین پیش بینی هارا مسلما وقتی استناد بشاگرد میگوید که استعداد قبول و ضبط آنرا یافته باشد . لذا این رازگشائی هم در دوران کمال وجه بسا هنگامی بوده است . میسر برتر به ارشاد و مصاحبت سرافراز گردیده ( ۲ ) شاید هم جز و صابا و اسراری می بوده که هر قطب ناطق درگاه ارتحال بقطب صامت خوش تفویض مینمود .

بنا بر این مقدمات معلوم میشود که این قطب دهی که سالهای ۱۱۲۰ تا پایان عصرش در اصطهبانات بسروده است . اگر تاریخ ارتحال او را هم صریحا نمیدانیم ولی از روی قرائن وی تا ۱۱۳۰ پیشتر زنده نبود و عمرش بین ۷۷ تا ۸۲ سال رسوده است .

مدفن وی در اصطهبانات و هنوز هم مطاف صاحب دلان میباشد .

آثار و تالیفاتش از وی دیده نشده است .

۳۲ سید قطب الدین محمد

(( شنو وصف ولی تاجداری بدارالملك عرفان شهر یاری ))

(( سرا بدال و اقظاب جهان بود بر ارنک ولا بت کامران بود ))

(( ز شاهان سر بوملك سر آمد جهان فقر قطب الدین محمد ))

(( سپهر معرفت مهر ولا بت بملك فضل حق صاحب عنایت ))

(( درخشان کوكب برج معانی باوج چرخ دین خورشید ثانی ))

(( حقایق دان اسرار الهی دقایق باب حکمتها کما هسی ))

(( دلش مرآت وجه الله اعظم ز سر عشق جان او مکرّم ))

(( ز قلبش چشمه حکمت روان بود لسانش فیض بحر آنرو جان بود ))

(( بصورت سروری از داستان بود بمعنی مقتدای باستان بسود ))

(( هو قطب المتحققین وفخر الالهیین سید محمد الحسینی المشهور بقطب الدین )) ( ۳ ) - بیشتر از اقطاب

۱- ابیات ۳۷ از ص ۵۳۷ و نیز ابیات ۱۲۴ تا ۱۲۸ از ص ۵۶۹ مقدمه دوم فصل الخطاب چاپ شیراز

۲- در ترجمه احوال سید قطب الدین خواهد آمد که اقطاب بعدی هم همین معنی را متذکر شده اند - مندرج را هم همانجا بیان خواهیم نمود

۳- نعمت قبل از نامش را رضاقلی خان هدایت در ریاض العارفین ( ۴۸۲ چاپ تهران ) ذکر کرده است و الا اخلاف و جا نشینان وی نعمت چندین مدتی قبل از اسم وی آورده اند که ذکرش موجب طول کلام است .



و مؤلفین ذ هبیه نام ویرا (( السید القطب الدین محمد شیرازی ثم التبریزی )) ( ۱ ) ضبط کرده اند .  
 نام مؤرخین نام ویرا ( محمد ) و لقبشرا ( قطب الدین ) نوشته اند . اما کتبت وی در کتابی دیده نشده  
 است مگر در تذکره پسرورزی چاپ تبریز که اغلاط زیاد دارد و مورد اعتماد نمیباشد . در آن کتاب  
 در سلسله نسب او نوشته (( محمد الحسینی المشهور بقطب الدین ابیطالب )) در صورتیکه خود در مقدمه  
 چند کتاب مشهور ضمن ابیات آثار متظم غالباً نام خویش را (( ..... المشهور بقطب الدین بن ابیطالب ))  
 ضبط کرده است ( ۲ )

بهر حال قطب الدین از مآدات جلیل القدر و صحیح النسب است که سلسله صعودی اجدادش را بیست و شش  
 واسطه بحضرت مولی الکونین علی بن الحسین میرسد و در بعضی از تذکره ها بیست و سه واسطه  
 نوشته اند .

انساب ویرا که خلیفه سیم ( ۴ ) از روی خطوی نگاشته و در چندین کتاب ضبط شده است از اینقرار  
 میباشد .

(( نسب القیصر علی الله العنی محمد الحسین المشهور بقطب الدین بن ابیطالب بن عزالدین یوسف بن قطب الدین ( ۵ )  
 حبیب بن السید السثم شهاب الملت والدین احمد الذی مزاره و یقع فی القصبه تبریز بن السید و الجلیل  
 الفاضل و التبیل جلال الدین عبدالله مزاره و فی تبریز بن السید الافضل الامجد قصب الذ بن محمد  
 مزاره و فی مصلی شیراز بن السید العارف مطیع المعانی و المعارف جلال الحق و الدین عبدالقصور جانی  
 مزاره و خلف ابیه بن السید العالی المقام قدوت الافاضل المطم قطب الدین محمد مزاره و فی قریه  
 شیرجان من ایچ بن السید الکبیر المکرای مزاره و فی ده کوشه فی ایچ بن السید و الهادی بن السید  
 محمد بن السید حسن بن السید ابو الفتح بن السید حسان بن السید حسن بن السید معنوق بن السید  
 ابریر بن السید حسن ( بن السید حسین ) ( ۶ ) بن السید عبدالله بن سید عیسی بن السید احمد العقیسی  
 ( ۷ ) بن السید عیسی بن السید علی بن السید الحسین الا صخر بن الامام زین العابدین علی بن الامام  
 الشهداء حسین بن علی بن ابیطالب ع )) -

در بعضی موارد (( ..... قطب الدین محمد التبریزی ثم شیرازی ..... )) ضبط شده است .  
 مسلماً آقای شمس الدین پسرورزی این کلمه را با اشتباه کرده یا مطبعه کلمه ( ابن ) را انداخته است . دلیل دیگر  
 آنکه اگر ( ابیطالب ) کتب میبود باید بصورت رفعی ( ابو طالب ) نوشته و ضبط گردد . در صورتیکه در همان نسخه  
 مذکوره هم ( ابیطالب ) نگاشته شده است و این میسراند که کلمه ( ابن ) ساقط گردیده است .  
 مؤلفین تذکره های دوره قاجاریه همگی این حقی را آورده اند چنانکه ریاض العارفین نوشته (( سلسله نسب  
 آن جناب به ۲۳ واسطه با امام همام علی بن الحسین ( ۴ ) منتهی میشود ))  
 میرزا ابوالقاسم راز شیرازی مشهور به آقا میرزا بابا ( قطب عی و ششم ذ هبیه )

پایه داده فی ...



مؤلف آن جناب را همه مؤلفین (( قصبه تبریز فارس که بسیار خوش آب و هوا است و تربیت اهل سعادت و عرفان  
میباشد . سادات جلیله آن قصبه در فارس معروف بکلمات و بزرگی اند )) ( ۱ ) یاد نموده اند . . . . .  
وی مقدمات علم را در همان زادگاه آموخت و برای تحصیل ادبیات عرب . فقه و حدیث . کلام و حکمت . . . . .  
بدارالحلم شیراز و اصفهان عزیمت کرده و در خدمت هفت تن از علمای زمان یکسب کمالا ت پرداخته است .  
خود نام اساتید شرا در مقدمه دوم فصل الخطاب با تجلیل فراوان و نعمت شایسته مقام علمی هر يك با نشر  
عربی فصیحی مذکور و شروع آن کتاب در مقدمه میزان الصواب بطور اختصار نام آنرا یاد آور گردیده است . . . . .  
خلافه سیم وی در رساله ای که حالات و کرامات این قطب را برشته تحریر آورده عین عبارات عربی فصل الخطاب  
را مفصلا ترجمه نموده است . اینک ما باختصار و بدون ذکر آن نعمت اساتید این قطب را نام میبریم :

الف - شاه احمد دارابی مؤلف رسالات فراوانی مانند ( لطیفه غیبیه ) در شرح ابیات مشکه خواجسته  
حافظ شیرازی ( ۲ ) . . . . . غیره بوده است که سید قطب الدین در این باره گفته است -

(( وعندی رسالة المصطفى المعراج الکمال بخط ره فی التحقيق معنی الشيخ والارشاد والمريد . . . . . الخ )) ( ۳ )

بقیه با ورقی صفحه قبل

۵ - تذکره پسرورزی با وجودیکه این قسمت کتاب را از روی نسخه ای که در سال ۱۳۰۶ هجری قمری کتابت شده  
چاپ نموده . اغلاط زیاد دارد و اعتماد را نشاید . زیرا علاوه بر آنکه ( ابیطالب را ) لقب او گرفته . پیشست  
چهارم به بعد ( شهاب الدین احمد بن قطب الدین حیدر ) را تکرار نموده تا ۲۶ واسطه را که ادعا کرده در دست  
نماید در حالیکه در آخر کتاب فصل الخطاب که در سال ۱۳۳۴ قمری نو تحت تخریص این نا شریح چاپ شده  
است این تکرار را نداشته و ( ابیطالب ) را هم ( پدر سید قطب الدین محمد ) معرفی و ضبط نموده است .  
و ما متن نسب نامه را از آنکه اعتماد بوی شایسته است نقل نمودیم .

۶ - حسب ظنا هر دو نسخه فصل الخطاب هم ( السید حسن ) تکرار شده باشد زیرا که در نسخه تذکره پسرورزی  
این تکرار نیست قاعده هم پدر و پسر وی بیک نام خوانده نمیشوند ولی بطور نادیده پدید آمده است . والد و العالم  
۷ - در تذکره پسرورزی ( عقیقی ) چاپ شده است

۱ - نقل از ص ۴ رساله ای که میرزا ابوالقاسم راز در باره وی نگاشته و آقای شمس الدین خرمی در ضمن تذکره  
خوش در تبریز چاپ کرده اند .

۲ - این رساله در سال ۱۰۸۲ در شیراز تألیف گردیده و یکبار در شیراز طبع شده است اما نسخ آن بسیار کمیاب میباشد .  
نگارنده دو نسخه خطی که یک نسخه اش مربوط بزمان مؤلف و چه بسا که خط مؤلف و با همان رساله ای که نزد سید  
قطب الدین بوده است باشد تاریخ تحریر نسخه دیگر در اوایل سلطنت قاجاریه میباشد این نسخه ها با متن چاپی  
نورق فراوان دارند . . . . .

۳ - نقل از ص ۳۸ فصل الخطاب چاپ تبریز به بنوای ترجمه احوال ابن علمه و اساتید سید قطب بکتاب  
ربان العلماء و روضات الجنات رجوع شود . -



شاه احمد استاد حدیث و سید قطب الدین و اجازه روایت هم بوی داده بود .  
 ب - محمود علی سکاکی که در متن فصل الخطاب ( محمد علی الکاکی ) چاپ شده و شارح آنست  
 توضیح داده است که (( کال بر وزن مان قریه ایست از محال لکن دارالعلم شیراز )) و حال آنکه قریه ای  
 باین نام در فارس نداریم و اقتضا ببعدهی و خود سید قطب هم ( سکاکی ) ضبط کرده اند .  
 مسلماً اشتباهی اثر دست کاتب بوده که شارح را بتوضیح مجبور کرده است .

ج - محمد صادق اردستانی - سید قطب الدین مدت هفت سال در اصفهان از محضروی استفاد  
 نموده است - ترجمه احوال و میرا مؤلف بستان السیاقه در ذیل کلمه ( اردبیل ) آورده و صاحب -  
 طرائق الحقائق (( انقراض صفویه را آزار واد بت و نفی بطل آن زنده اخبار )) دانسته است خلاصه  
 که فرزندان شیرخوار او هم در سرمای راه تلف شده است . وفات او با سال ۱۱۳۸ هجری نوشته و مقبره  
 او را در تخت فولاد اصفهان ضبط کرده اند .

د - آقا خلیل - از علمای اصفهان بوده است - این دانشمند جد ( حاج علی اکبر نواب ) متخلص بـ  
 ( بسمل ) مؤلف ( تذکره دلگشا ) میباشد که خود در احوال جدش نوشته است .  
 (( اصل این خانواده خراسانی هستند ولی این دانشمند در اصفهان که مرکز ملاطین صفوی بوده استقرار  
 یافت تا در فتنه افغان بشیراز مراجعت کرده در جوار مدرسه حکیم ( ۱ ) منزل گرفت و تدریس را در آنجا  
 شروع کرد لذا بمدور مشهور شده او را پسری بنام محمد اسماعیل مدرس بود که بجای پدر نشست ) -  
 این مدرس سه فرزند داشته که یکی حاج علی اکبر نواب ( بسمل ) دیگری علی اشرف ( اکبر ) و سوم  
 لطفعلی مدرس ( فکار ) بوده اند .

ز - میر ابراهیم قزوینی - از نعت ناظم فصل الخطاب بر میآید که وی مردی زا همد و متوهم در ردیف  
 علمای ظاهر و مؤلف ( ضوابط الاصول ) بوده است .  
 و - میر محمد تقی خراسانی - در خراسان صاحب این قطب بوده و از عبارت فصل الخطاب بر میآید که خود  
 مستند او شده است .

۱ - مدرسه حکیم شیواز از بنا های میرزا هدایت الله حسینی و حسینی است غیب شیرازی که سالها طبیب  
 حرم شاه عباس ثانی و ( بحکیم ) مشهور بوده است میباشد این مدرسه سال ۱۰۷۰ در زمان حکومت نظم الدین  
 ثالث ( سومین پسر ) میرزا حسین بیگ جاسری شیرازی ( و در محله بازار مرغ ( ضلع شمال غرب ) حرم مطهر  
 میر محمد بن موسی الکاظم ع بنا گردیده و املاکی بر آن وقف شده است . این بنا در سال ۱۲۷۰ -  
 توسط شجاع الملک ( محمد علیخان نوری ) حاکم وقت فارس تعمیر گردیده است . خلاصه و نقل از ص ۱۵۱  
 فارسنامه ناصری .



۱۱۲۱ هجری قمری در مسجد کوفه با سید قطب الدین برخورد نموده است  
 (( وانه وقد اجلسنی کثیرا وقد عاشرت بهضا من الایام )) ( ۱ )

چون بهترین شاهد برای توجیه احوال هر کس بیان خود آن شخص میباشد لذا ما برای بدست دادن میزان  
 تحصیلات فلسفی سید قطب الدین راز بیان خود را در قصیده ۹۷ بیتی که بنام ( شمس الحکمة ) بزبان عربی  
 سروده و در ضمن مقدمه فصل الخطاب آورده است استفاده میکنیم در این قصیده ای که از لحاظ وزن  
 وقافیه با فصل الخطاب متفاوت است . اسم کتابهای مشهور فلسفی را تضمین و هر یک را بنحو خاص و -  
 تعبیرات شاعرانه ای انتقاد نموده است :

در ابیات ۷۱ تا ۷۷ گوید .

- (( ولا توکن الی کتب الغلا سفة اعتزل عنهم + وحول عن دراسته هؤلاء الفهم تحویلا ))  
 (( فهل القبت فی شرح الصالح طالعا سعدا + تكون به سهدا یوم یاتی الموت تعجیلا ))  
 (( وهل یهدی الاشارات التی لم تروها لنا + الی غیر سراب بقیة تسعیا و تحصیلا ))  
 (( ویشغوا الشفا وانهم لم یبرؤا عسلا + من الجهل العوکی بل اغلوا الناس تضلیلا ))  
 (( وهل دلتک حاشیة القدییم بشروح تجرید + علی العهد القدییم وفزت بالتجرید تبتیلا ))  
 (( وانی قد صرفت العمر فی الجانهم قدرا + فانفذنی رجال الله بالارشاد تکمیلا ))

چنانکه ملاحظه میشود ناظم این ابیات کتب مهم فلسفی را از مضایع و ارسادات شیخ تجرید خواج -  
 نصیر الدین و شرح های آن نامبرده و اعتراف کرده است که عمری را در تحصیل مباحث آنها صرف نموده است .

همچنین در ساره تحصیل علم کلام خود در مقدمه ششم فصل الخطاب ( ابیات ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ ) -  
 گفته است .

- (( لقد کنت دهر طالبا ما طلبته کما کنت فی منهاج علم الدراسته ))  
 (( لقد ضاع بعض العمر فی نهج درسم بتحصیل علم الحکمة الفلسفیة ))  
 (( ولما درسا قد بلغنا بسعینا الی سورها ای فهم لفظ العبارة ))  
 (( فلما الی علم الکلام وبحثهم فلم یشتغل ابواب تلك السعداة ))  
 (( سعینا ولم تدخل وقد ضل سعینا ولم تلف من افکارنا غیر حسرة ))

ا- رجوع بشماره ۳ پارقی دو صفحه قبیل شود .



از عبارات مؤرخین و تذکره نویسان برمیآید که این رکن دینی علاوه بر خانقاه و مصطفی ارشاد مجلس درس علم ظاهری و مسند تعلیم تذکره هم داشته است .

صاحب ریاض العارفین نویسد (( جناب سید محمد نجفی و شیخ جعفر نجفی و شیخ احمد احسائی و مولانا محراب جیلانی علم صدریه و معنویه را آن حضرت اقتباس نموده است )) ( ۱ ) همچنین فرزند زاده دختری و خلیفه سوم همین قطب ( ۲ ) از قول استاد فقه و اصول و تفسیر خود ش ( ۳ ) الحجاج محمد حسن القزوینی مجتهد ساکن دارالعلم شیراز ( ۴ ) نقل نموده است که (( حضرت سیدالاستاد ..... قطب الدین محمد طایب نیراه در نطاق مروارید مسجد جامع دارالعلم شیراز که مشهور است و هرگز این مسجد از ولی خالی نیست در آن افشاده و تدریس مینموده اند و در تمام فنون علمیه ..... )) ( ۵ )

(( شنای در مسجد جامع مدرس )) بحصل معضلات دین مدرس ))

(( زقرآن بر اشارات و لطائف )) بسی طلاب از او گشتند و اقصاف ))

(( پسر سامان ایران کوگو کرد )) فقیهان را ز سر دین خبر کرد )) ( ۶ )

و هم نویسد (( و نیز از بعضی از بزرگان معبرین استماع کردند که آنحضرت چندی در قصبه نوریز مسقط الراس اجساد خود بر سر مزار جناب شیخ عبدالله مغربی که ..... )) ( ۷ ) تدریس مینمود و آنجا مقایسه است با اشجار ..... )) ( ۸ )

(( مدرس آمد اندر چارمذ هب )) یکیش منت او از قدرت رب ))

(( هزاران از مؤلف و از مخالف )) درون مدرّش بودند و اقصاف )) ( ۹ )

علت انتباه و سیر و سلوک - سید قطب الدین بعد از اتمام تحصیلات مقدماتی و عالی . پسر از مدت ها بحث و تدریس و حتی تالیفات و تصنیفات زیاد . از مباحثه و مناظره . تالیف و تصنیف خسته و منزجر گردید . جاذبه الهی و درد طلب در وی ظاهر گشت .

(( دل از او خواستی علم لدنی )) بجانم سود شوق ملک معنی ))

(( نشد ساکن ز تعلیم اشارات )) نشد فایض ز تصنیف عبارات ))

۱- نقل از ص ۴۸۲ ریاض العارفین چسپ تهران ۲- میرزا بابای راز شیرازی ( قطب ۶۳ ذعیه )

۳- نقل از ص ۶ تاریخ حیات سید قطب الدین محمد ( جلد دوم تذکره پرویزی ) چسپ تبریز ( ۴ ) ابیات ۸ تا ۱۰ ص ۸۵ و ابیات ۶ تا ۱۰ ص ۹۰ تذکره الاولیاء راز چسپ شیراز

۵- مدفن شیخ عبدالله مغربی در ( اصطهبانات فارس ) است و در اینجا مسلماً غلط چاپی است همانطوریکه در ذکر نسب نامه این قطب متذکر شدیم تذکره های چسپ آنای پرویزی بسیار مغلوط است و اعتماد بر این نمیتوان کرد دلیل دیگر آنکه مؤلف همین رساله ( تاریخ حیات سید قطب الدین محمد ) در کتاب معتبر و مهم فلسفی خود بنام ( طبایع النبوة ) ( ص ۸۹ چسپ تبریز ) مینویسد (( و شیخ عبدالله مغربی صاحب دیوان و اشعار و توحید که جناب سروری روحی در حق او گفتند گشت عبدالله شیخ مغربی - سید از مشایخ و بزرگان دین بود و در قصبه اصطهبانات فارس درگذشت است ))



(( زقال وقيل على عارب آمد مدینه علم حق را طالب آمد ))

(( بشوق حق بی اقطاب وابدال دوان شد ازوه تکمیل وافضال ))

(( بسی شهرو بلا د اوی سیبر کرد جهانی را زنده و دل خبر کرد )) ( ۱ )

تا آنکه (( بخشاین الهی چراغ توفیقش فراراه داشت )) و اضلاع حاصل کرد که یکی از ارکان سلسله ذهابیه در اصطهبانات فارس اقامت دارد. شوق قلبی و درد طلب الهی بدان خطه اثر و بسیار داشت و بلا قسط (( جناب علین آشیان . . . . . اعراف العرفاء الکرام فی عصره الشیخ علینقی الاضطهباناتی که از جمله ارکسان سلسله ذهابیه علی صاحبها آلف التحیه والسلام )) نائل آمده و در مورد التفات آنجناب واقع گردید. بدست آن پیوسته و تلقین ذکر یافته و بسلوک ریاضت بسوداخت قطب الدین پس از ذکر مراتب تحصیل علم قلاهری خود که غالب آنها را تزیین غیر دانسته در باره جذبه و انتباه خویش گفت است .

(( لقیتم اولى فضل کثیر فلم نجد لدیهم سوى اباحتها الصبد لیه ))

(( ولكن سمعنا ان فی ملك رنا مدینه علم الحکمة الاحمد بسنة ))

(( فلما یأسنا من طریقه فکرنا لقد انزل الله العیون برحمته ))

(( رأینا کبار العارفين طریقههم طریقه زهد العرفی بالمود ))

(( وکانوا ملوک الفقر صارو بمجدهم و اخلاقهم بواب تلك المدینه ))

(( فقالوا ادخل الباب تمنع بسلا طریقه اهل الفقر نهج الولا بسنة ))

(( وذلک بالموت الا راہ در ابعاد الی الله بالتقوی ونهر الحبس ))

(( اجینا ومنتنا فی الشباب بترکنا هوی النفس زهرانی سلوک الطریقه ))

(( فقالوا اطیعوا الله واتوا بالباب سجدا اصعنا دخلنا بابها بالاحسان )) ( ۲ )

ناظم این ابیات در تحصیل از کلام بدایات تا نهایت علم ظاهری و صاحبان فضائل و ثنای را ملاقات نمود و از آنها جز مبادله و مشاحسه لفظی چیزی نیافت . کمر همت بر میان بر بست و برای وصول به منزل ( مدینه العلم الاحمدی ) ( ۳ ) قدم در میدان مجاهدت نهاد .

دریای رحمت رحمانی حق هم فیضان یافت و باران غنایات الهی باریدن گرفت تا در مدینه طالب کمالی که در پیچ و خمهای مباحث علمی سرگردان و از طریق فکر و اندیشه راه بجائی نیافته بود بکوی جانان هدایت نمایان

۱- ابیات ۱۲ - ۱۳ و ۱۸ تا ۱۷ از سه تذکره الاولیاء راجع به شیراز

۲- بیت ۱۱ و ۱۲ - ۲۲ تا ۲۷ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ از بصائر اول فصل الخطاب ص ۸۰ چاپ تهران

۳- اشاره به حدیث نبوی ص (( انما مدینه العلم و علی بابها )) میباشد که خلیفه و جانشین همین قطب در این باره فرماید (( بهر این گفت آن رسول بابها - شهر علم من علی بابها )) ( تا ز باب علم حق را تطلبی -

کی توانی فخر کردن مطلبی )) ( اولیاء در بای علم مطلقند - وارتند و مالک کثرت حقند )) ( مخزن علم است قلب عارفان - کنز مخفی اندر آنجا شد نهان ))



لذا نمیم روح پرور عشق و شام جانشین رسیده و با عرفای بزرگی که در مسیر زهد محمدی و عشق علوی رهسپار بودند  
 همساز گردید که استاد طریقت فقر محمدی و صراط ولایت را بر وی نمود و بموت اراده و هوس فرمود .  
 سید قطب الدین امر پیر را اجابت و در عنفوان شباب ترک هوی هوس کرد تا بمصدق کریمه (( و اوفلنا ان خلوا  
 هذا القرية فكلوا منها حيث شئتم و ادخلوا الباب سجدا )) ( ۱ ) آفتاب اشراقات انوار الهی درخشیدن گرفتست  
 و این ترتیب بابه او شاد می و در همین قطب ذهی گذاشته شد .

شک نیست که (( رفتن بر درجات شرف بسیار مؤنت است و فرود آمدن از مراتب عز اندك عوارض )) .  
 جناب سید قطب الدین بعد از آنهمه زحمات علمی در زیر نظر پیر کامل مکتبی بریاضات پسر داشت . چنانکه  
 در مجاهداتش نویسد (( چهارده اربعین در شیراز بریاضات و مجاهدات مشغول شدم و اغلب شبها  
 با زیت و آب برنج مطبوع افطار مینمود و حیوانی اصلا تناول نمیفرمودند . . . . تا آنکه در مهمانی شخصی  
 که همان غذا را آورد آنحضرت قدری از آن تناول فرمودند کوزه و آب حاضر بود برداشته و در آن ریخته بعد  
 میل فرمودند . صاحبخانه عرض کرد سبب این چه بود ؟ فرمودند خوش طعم بود آب در آن کسودم  
 که خوبی آن زائل گردد . . . . الخ )) ( ۲ ) این سخن ریاضات با آنهمه کمالات علمی سید را از مراتب  
 اربعه نفس و اطوار سبعة قلب گذراند و به باب هدایت (( که شهر یمن امن و امان و بلده طیبه حکمت و ایمان  
 است )) ( ۳ ) نشانیده مشاهده آثار انفسی پسر داشت تا بمقامات حق البقین و <sup>بیر</sup>الیقین نائل گشته  
 (( بشرب خمر طهر الهی اولا از دست ملك الملوك الفقر که آن رکن رکن سلسله است و پس از این واسطه  
 جلیل از دست حضرت مولانا لا اعظم ساقی گوهر روحی نداء شرب خمر کوثری نمود . . . . الخ )) ( ۴ )

(( جو قطب الدین از او آمد هنور نهال معنی اش آمد هنور ))

(( باو سپرد اسرار حقیقست بآن شیخ داد طومار طریقت ))

(( نمودش صهر خود شیخ یگانه که نامش زو بماند جاودانه ))

(( جو قطب الدین شد اوست صهر داماد براه حق نمودش قصب او شاد )) ( ۵ )

چنانکه قبلا گفته و استفاد نمودیم در اقطاب متأخره عبیه رسم بوده است که هر قطب ناطقی قطب صامت خویش را  
 بدامادی و مصاهرت خود برافراز مینموده است .

۱- آیه - ۵۵ از سوره - ۲۱ ( البقره )

۲- خلاصه ای از رساله حیات سید قطب الدین و قلم خلیفه سومش حضرت راز شیراز ( نقل از ص ۱۵ - ۱۶ جلد ۲ -  
 تذکره پرویزی چاپ تبریز )

۳- این معنی اشاره بحديث نبوی است که فرمود (( الايمان بمانی والحكمة بمانی )) .

۴- نقل از ص ۹ و ۸ تاریخ حیات سید بقلم حضرت راز شیرازی چاپ تبریز

۵- ابیات ۱۷ تا ۲۰ ص ۸۹ تذکره الاولیاء راز چاپ شیراز



چنانکه شیخ علی بنی اصطهباناتی هم داماد پیر و مرشدش (شیخ نجیب الدین رشا) بوده این و اسم سابقه  
چند قسری دارد قطب ناطق وقت چون شاگردش را لایق مقام ارشاد یافت . وصیت پیر عزرا باد آمده و گفت  
( ( پیر عشق من جناب شیخ نجیب الدین رشا رحمة الله علیه در حق شما سخن فرموده و وصیتی کرده است  
و آن این است که فرمود از قصبه نی ریز سید بزرگوار و ولی نامداری بیرون میآید که شهری در عالم دوری افکند  
در آن نیز سری از ما هست او را تربیت نمائید و خلیفه ارشاد خود کنید ) ( ۱ )

پس قطب صامت زمان مصاهرت استاد شیرا گردن نهاد و بامر و اجازه وی که فرمود ( ( بهر سمت که خواهی حرکت  
فرما تا طالبان مشتاق را از حقیق مختتم ولایت سیراب نمائی ( ۱ ) ) زن و خاندان برداشت و غارم شیراز شد  
( ( اجازه داد پیش در سیاحت که گردد رهنمای حزب امت ) ( ۲ )

از اینجا سیر انفس این رکن در حسیبه تمام شد و سیر آفاق و گردش در اقالیم را شروع نمود تاریخ انباء و سیر  
تا دریافت مرشد و وصول بکمالش بین سنوات ۱۱۲۰ - ۱۱۲۶ میبوده است زیرا که بشرحی که مفید داری  
از آن گذشت و قبیه اش بیاید وی در فتنه افغان حاضر بوده و نوشته است که ( ( نه سال قبل از این حادثه  
خبر دادند که فتنه ای در اهل این مملکت بسبب ..... واقع خواهد شد ..... ) ( ۱ )  
چون فتنه افغان در سال ۱۱۳۵ بوده است نه سال قبلش ۱۱۲۶ میشود از طرف دیگر سید قطب بعد از -  
آنکه در شیراز اقامت داشت بعراق رفت و در سال ۱۱۲۹ سینه هاشم را در مسجد کوفه ملاقات نمود  
است با این قرائن اجازه ارشاد و دامادی سید حد اکثر در سالهای ۱۱۲۶ تا ۱۱۲۷ بوده و آغاز  
انبیاء شیراز سال ۱۱۲۰ جلوتر نبوده است .

مفسر شیراز - پس از احراز مقام ارشاد و تشکیل خانوادہ بصوب شیراز عزیمت کرد و مدتی بکار تعلیم و  
تدریس بمرسوله اخته او پس از چندی برانرا امر معنوی عازم عتبه بوسی عتبات عالیات شد .  
سفر اول بنجف اشرف - در این مسافرت گویا از راه جنوب ایران بعراق عرب مسافرت کرده باشد اگر چه  
مسافرت های زمان قدیم با آن وسائل بنی السیر مستلزم اقامت در شهرهای سرراه میبود . اما این قطب در حسیبه  
برای اشاعه طریق معنوی و تربیت سلاک بیشتر از این موقوفیت استفاده مینموده است .

( ( بهر ملکی که امانت عیان شد که صیت شهرتشان در جهان شد ) ( ۱ )

( ( ممالك شد از او معمور و خرم بتابیدی چو خورشید بعالیسم ) ( ۲ ) ( ۳ )

در شرح احوالی که دیگران نوشته اند و نیز در آثار خود سید ابتدا اثری از تاریخ این مسافرتها بچشم

۱- رجوع شود بشماره ۴ یا ورقی صفحه قبل

۲- رجوع شود بشماره ۵ یا ورقی صفحه قبل

۳- ابیات ۳ و ۴ و ابیات ۲ و ۱۲ و ۱۳ از ص ۱۰ تذکره الاولیاء راجع به شیراز







کوهی از احسا' بسرآورده فتوحات غیبی یافت آنگاه در خدمت جبرئیل مسافرتها نموده است .  
مهر قزوین و ری تا عزیمت از راه کاشان باصفهان - دلیل بر این مسافرتها بیان خود مؤلف در مقدمه ثانیه  
 فصل الخطاب میباشد که در ضمن دلائل استقرائی و بیان دانشمندان معاصری که توفیق ملاقات آنها را یافته  
 در بحث ( وحدت وجود ) تبادل نظر نمودند مینویسد ( و هو لا الفضل الکرام من المشاهیر الذ یسکن  
 لقیتم فی عصری واما غیر المشاهیر منهم فلا یعد و لا یحصى و لقد صاحبتم فی صفاهان و شیراز و کاشان و قزوین  
 فی الصلح و المحافل ..... الخ ) ( ۱ )

تنها چیزی که از اقامت در قزوین سید داویم در معاشرت با ( افضل الفضل مرحوم میرزا سید علی قزوینی ) ( ۲ ) و  
 وزین دست آوردن ( دعای صباح حضرت مولا علی السلام بخط کوفی مبارک ( ۳ ) همان مولا اعظم روح -  
 العالمین فداه و نوشتن و مقابله کردن خط خود از روی خط مبارک ( ۳ ) کوفی حضرت مولا اعظم علیه السلام  
 ..... ( ۲ و ۳ ) و مسافرت از قزوین تا اصفهان را جز آنکه از راه کاشان بود اطلاعی نداریم .  
اقامت در اصفهان و فتنه افغانان - سید قطب الدین در منظومه فصل الخطاب که بر اساس عقاید دوران صفویه  
 بنظم آمده و ما در باب چهارم معرفی آنرا خواهیم نمود . علاوه بر شکایات زیادی که از علما ظاهر کرده است  
 وضع صوفیه آن زمان و تباهی عقاید دینی مردم را تشریح و در چندین جا بفته افغانه اشاره مینماید :

(( الا انما استکبار اهل الفضیلو علی الفقرا العارفين الا جلة ))  
 (( ولعنتم فی کل جمع و مجلس علی اولیا الله اهل السعادة ))  
 (( و تشیعهم من حیث فتنه جلم اکابر اهل الله اهل الولاية ))  
 (( و کترانهم نعماء جل شانہ کما هو مشهور بحکم الحجّة ))  
 (( لقد صار برها ناصحیا و منشا لتخربهم ابرانهم بالبلية ))  
 (( و اشباه اهل العلم تالله خربوا مالکهم بالفتنة الحند سيرة ))  
 (( لقد هدمت فی ملک ابرانهم لهم صوامع اهل الفقر فی کل بلدة )) ( ۴ )  
 (( الا ان اهل العلم فی حسب جاههم لقد خربوا الاوصاف فی کل وجهة ))  
 (( و هم تلك اهل الواقعات التي بها لقد خربت ابران اول مسرة )) ( ۴ )

- ۱- نقل از طر ۳۰ تا ۳۳ ص ۵۲ فصل الخطاب چاپ تبریز
- ۲- نقل از تاریخ حیات سید قطب معلّم راز شیرازی ( ص ۹۶ چاپ تبریز ) شخصیت و تالیفات وی در ضمن راجل  
 معتقد به وحدت وجود بیان گردیده .
- ۳- ادعای میرزا ابوالقاسم راز که خط کوفی حضرت علی ع در قزوین بدست سید قطب الدین افتاده است  
 جای تامل و تحقیق میباشد . اما چون نگارنده نتوانستند اطلاعات جامع در باره آن نوشته از لحاظ جنس کاغذ  
 و مرکب و غیره ..... بدست بیاورند لذا اظهار نظری نمینمایند ولی این نکته را متذکر میشم که نگارنده خود نسخه  
 عکسی از خط کوفی دعای صباح موجود دارد که منسوب حضرت ع میباشد .
- ۴- نقل از مقدمه سم چهارم فصل الخطاب ( در شکایت از علما ظاهر ) ( ابیات ۷ تا ۱۲ و ۵ و ۷۸ میزان الصب







تبریزینها بهد فاجاست خورد . لشکریان محمود بن میر ویر غلجائی افغان بن که سید آنها را ( ناهیدی  
که اولاد خالد بن ولید ) معرفی کرده است اصفهان را محاصره نموده .

(( هنالك دروايش التواصب غالبوا علی ملکان ایران باعظم فتنة ))

(( و كثره من خالد بن ولید قد طفواني بلاه الشيعة الحلوبه )) ( ۱ )

اینها ظواهر موضوع بودند که سید قطب الدین در علل مقدماتی ضعف سلا عین صفوی و فساد علمای ضا همر  
بیان نموده است اما اقدامات خیرخواهانه خوشتن را بدین سان یاد کرده است «علاوه بر مباحثات علمی و -  
نصایح مشفقانه ای که در برابر طعن و لعن های آنها مینمودند رسائل نگاشته و در بین ضلالت و مردم منتشر  
ساختند تا مگر آنان را متنبه سازند چون مفید نیامد رسائل و نامه هائی بدر بارشاه سلطان حسین صفوی نوشتند  
و او را از خدمت اجده اش مطلع ساختند و از خطری که سلطنت شیعه و کشور اسلام را تهدید مینماید آگاهیانیدند»

(( فانشات انواع الرسائل ربما تنبه اصحاب العقول الرزينة ))

(( و اوراق مسودات آنها بعد غدتا ب فلم ارقلها فابلا للنصبحة )) ( ۲ )

در باره این نامه ها اطلاع و سندی جز این ابیات از خود سید بدست نیامده است اما این موضوع مکاتبه را در تبریز  
از اقطاب بعدی ذهابیه بدو شکل نقل کرده اند .

جسار الدین محمد مجده الاشراف ( می و ششمین قطب ذهابیه ) در حاشیه میزان الصواب با خط واضح  
خود جریبان فتنه افغان را نقل قول از پدران خویش تا سید قطب الدین نوشته مضمون نامه سید را مفصلا یاد و -

بدینگونه نوشته است (( شاه زادگان صفوی را مخاطب کرده و شرحی نگاشتم که این شبهه علما را که شمس -

اقتدا دارند و ..... الخ )) ( ۳ ) (( عریضه فقیر که بدر بار سلطنت رسیده پس از مطالعه جواب مرقوم  
فرموده که - راست است که فتنه افغانه در کار است ما هم خود بعلا و ندارک دولتی تدارکی کسریه

ندغن فرموده ایم در اندرون که از رجال و نسای سادات موسویه نخود را لا اله الا الله بخوانند صبا حار و مسا -

در کارند انشاء الله آخر معتبری فراهم کرده بکل خلق میخوانیم از باطن سادات موسویه دفع بلا خواهد شد .

از جناب شما هم ملتزم دعا هستیم که دولتخواهی فرموده ایده . زیاده زحمتی نیست )) ( ۳ ) .

اما بدر و قطب پیش از نویسنده این ستور ( میرزا ابوالقاسم راز ) همین موضوع را بدینگونه آورده است .

(( آنحضرت خود بتفس نفیس نرسد سلطان آنحضرت شاه سلطان حسین صفوی تشریف برده .... شاه عرش کسریه

که گفته ایم در حرم آتش نخود لا اله الا الله طبع نمایند و بفقره بد هستند انشاء الله رفع خواهد شد ..... )) ( ۴ )

اگر رجوع شود بشماره ۲ یا هرقی صفحه قبل

بیت ۹۹۹۰ از مقدمه ۴ فصل الخطاب ( ص ۵۸۲ چا پ تبریز )

۲ نقل از حاشیه صفحات ۵۸۰ و ۵۸۱ فصل الخطاب چا پ تبریز

۳ نقل از ص ۳۰ تاریخ حیات و کرامات سید قطب چا پ تبریز -



اگرچه این دو نوشته با هم چندان مغایرت نداشته . مانعة الجمع نیست که سید قطب الدین هم نامه ای  
 بدربارن نوشته و هم شخصا از شاه وقت دیدن نموده و در هر دو یک منخ جواب شنیده باشد .  
 همین نویسنده داستان ملاقات سید را با شاه و جواب سلطان حسین را در منظومه تذکرة الاولیا بطرز دیگر  
 بیان نموده است .

(( شدی سلطان حسین شه در صفاهان ز ترک معدلت محصور افغان ))  
 (( بیامد قطب دین از روی رخسار بشه سلطان حسین اندر نصیحت ))  
 (( بگفت ای قطب دین صدقت مقال است ولی این کار بیرون از خیال است ))  
 (( نشد این کار از تدبیر ما راست خدا بایند قوام دین خود خواست ))

بهر حال بعد از ملاقات با دریافت جواب نامه ای در بار بار و هر دوی آنها سید قطب الدین محمد مایه  
 بخلوتخانه خویش رفته است و سر نیاز بر آستان چاره سازی ساید (( شب در وقت سحر واقعه ای بآن حضرت  
 دست داده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد شاه نماز جماعت میگذارند . بعد از نماز شخص  
 خرقه پوشی آمده جعبه در بغل داشته آنها باز کرده . .... معلّم گردید که آن خرقه پوش مرحوم شیخ  
 صلی الدین ارد بیلی بوده است . .... الخ )) ( ۲ )

(( صلی الدین ز جهر اهل انکار به پیغمبر نمود فی عجز و اصرار ))

(( کز ایشان بسی بیداد آمد غلام حاصل از اولاد آمد ))

(( بحضرت گودی اوبك جعبه اظهار برون آورد از آن تیسر بمبار ))

(( که اینها تیرو طعن و لعن شان است دل من تیر ایشانرا نشان است ))

(( نخواهم بعد از این من زنده گیشان (۴) سر افزای است در افکنده گیشان )) ( ۳ )

(( نمودی مرتضی ع باشیخ اقبال که بگذر از جهالت های جهال ))

(( بگفتا نیستم از خود حکایت مرا نبود بجز درد و لا یست ))

(( طریقت کن ولای تو ست ای شاه جهانی زین ره آوردند گمراه ))

(( بمولی گفت بعد از این پیغمبر که رو محمود افغان را ببهار ))

(( چو آوردیش آن شاه و لا بت باو شمیر فرمودی غایت )) ( ۴ )

۱- ابیات ۱ و ۳ از ص ۱۶ و ۲۱ از ص ۲۷ از منظومه ۷۲ یعنی از تذکرة الاولیا راجع چاپ شیراز

۲- رجوع شود بشماره ۴ یا برقی صفحه قبل

۳- حفظ و نگاشتن ( ها غیر ملفوظ ) برای حفظ امانت متن نقل شده

۴- ابیات ۱ تا ۵ و ۱۸ تا ۲۱ از ص ۲۷ تذکرة الاولیا چاپ شیراز



این واقعه سید قطب الدین میرساند که محمود افغان اولاً مؤید من عند الله ومامور گوشمالی مردم این دپسار  
 بوده است چنانکه شخص شاه سلطان حسین مکرر گفته . ثانیاً خود محمود هم درویش و نا صبی و در عین  
 حال اهل کشف و شهود بوده و پیری بنام ( میر حاجی یا پیر حاجی ) ( ۱ ) داشته است که در محاصره  
 و فتح اصفهان همراهِ وی میبود .

مؤلفین ذی هی آورده اند در یکشب هر دو ( محمود و پیرش ) دو مکاشفه ای که يك معنی را میرساند  
 بواقعه دیدند .

(( همین محمود شد بدل مراقب بدید او سیدی بر خویش غالب ))

(( بدل میدید شاهی تاجدارش که دوکف بود تیغ ذوالفقارش ))

(( بگفت از خون ابن خلیفان پیر هیز بشاه ذوالفقار از جهل مستیـز )) ( ۲ )

از طسرف دیگر پیرش در همان شب میبیند که (( شیو عوین )) ( ۳ ) بزرگی بر شهر خوابیده است که همه شهر را

نسرا گرفته و این لشکر افغانه مصم میشود که پیر بر قلعه یسرنند آن شیر سرور را بکشد و غرضی بصدای

عیب بینماید آنها را فرار میدهد مکرر تماشا کرده شاعر از خواب گردید ..... الخ )) ( ۳ )

(( چو شاعر شد به پیر خویش گفت در اسرار کشف خویشتن سفت ))

(( که این سید مرا خصم است با جان نه با جان بلکه هستم خصم ایمان )) ( ۴ )

بامدادان که محمود و پیرش از واقعات یکدیگر آگاه میشوند و روی بابند که (( شیر مرد بزرگی از اهل اله میباشند

که بقوت ولایت اسد الهی علیه السلام حافظ است اصفهان و اهلش را که لشکر و عسکر فلجساره آنها نخواهند

کسر ..... الخ )) ( ۴ )

بسر از مشاورت و تبادل نظر قرار میبندد که محمود لگز دست از محاصره نکشد ولی پیرش را لباس در ویش

باصفهان رفته او را بیابد . تا مگر (( اخلاص و ارادت بوزیرم جا نرسد و نیازی معتبر نداده و آن بزرگوار را

حاج خود کنیسم ..... الخ )) ( ۴ )

پیر مدتها محاصره آورد و راه اصفهان را زبربا گذاشت (( جستجو را بی نهایت رسانیده ..... او را بدوژه

قبر آوردند اظهار حالات خود و محمود کرده که حالی شده ایم ( ۵ ) که نوود بی مدد لطف توکاری از

بیش ..... الخ )) ( ۵ )

۱- در حاشیه فصل الخطاب مرحوم مجد الاشراف او را (( پیر حاجی )) یاد کرده ولی پدر و خلیفه قبلش

در تاریخ حیات و کرامات سید ( ص ۳۱ چاپ تبریز ) نویسد (( میر حاجی ناهی بود از اهل منده مرشد محمود

افغان ..... الخ )) و در تذکره الاولیا ( ص ۱۸ چاپ شیراز ) گوید (( پدی یک میر حاجی قطب محموس

..... الخ )) ولی صاحب طرائق اسم او را (( ملا زعفرانی )) ضبط کرده است .

۲- ابیات ۵ تا ۱۷ ص ۹۸ تذکره الاولیا چاپ تبریز ۳- حاج تائب الصدور در ص ۷۳ و ص ۶ -

طرائق الحقایق این شیر را (( ملا محمد صادق ارد - ثانی )) معرفی کرده است با استاد علی سید قدس سره

و ما ترجمه احوالش را در ضمن اساتید ابن قطب بیان کردیم ۴ - نقل از حاشیه ص ۸۱ فصل الخطاب چاپ

۵ - (حالی شدن) اصطلاح علی شیراز در مقام و معنی (همیون) دیبا رویه -



(( در يك مجلس از مريدان اخلاص كيش آن حضرت گرديد آنحضرت فرمودند : . ميراجاجی مريدت را بگو که فسردي ای

بگفتند : محشر بازخواست ..... در اين قتل عام چه گوئی اين خلايق در گمبين ياتو شويگند ..... )) ( ۱ )

(( بگفتار قطب با محمود برگو که چون ايمن شوی از سطوت هو؟ ))

(( چه گوئی با خداوند و پيغمبر جواب خون خلقي روز محشر ))

(( نتو سي از منافات جزا تو نتو سي از نقام مرتضى تـــــــو )) ( ۲ )

پير محمود : از حضور سيد بار و نگاه رفت و جريان ملاقات خوش تن را چنين گفت .

(( بگفت شهير سيد قطب دين است ز شاهان بزرگ عارفين است ))

(( قوی شيری است در ملك صفاهان خلافت گرگي کی ميسری جان ))

(( بگفتا چون هستی تو همدی کم کاری که توانم بدادی ))

(( بگفتش بهتر وجه نقد و جنس بسيار نیازی بقطب الدين بدر ببار )) ( ۲ )

ملاقات دومی که پير حاجی خدمت سيد مباد (( نیاز کلي از جانب محمود از نقد جنس همراه آورده بسود... ))

(( آنحضرت ناعلاج تعبه فرمودند )) ( ۱ ) و نیاز را بذسرفته اما در آن تصرف نکردند (( باو گفتند ما خود ميسر

نستيم محض درویشی شما واستدعا والتجائی که دارید فقير خدمت مولای خود عرض میکند اگر نیاز شما را قبول -

فرمودند از شما میگیرند والا رد میکنند . . . . الخ ))

بهر حال هدايا را در اطایق نهاده قفلش کردند کلبه را به پير حاجی میدهند . چون فضا با بگوش محمود رسید

اطمینان مختصري یافته آخرین حمله را آغاز و قلعه اصفهان را فتح کرد (( هيچده نفر از اولاد ذکوره شاه را سر برید

..... )) ( ۱ )

(( بسرافغان غالب آمد بر سياهان گرفت از اهل اصفهان بسی جان ))

(( بکشتی شاه را ( ۳ ) با هيچده اولاد بکشگر اذن قتل علم در داد ))

(( بسی سرها که او از منکران ریخت بسی خونها که با خاکساره آمیخت )) ( ۲ )

سلاوه بر علل مدماتی که بدانها اشارت رفت آنچه مسلم است و خود سيد قطب الدين ضبط کرده وقابل اطمینان میباشد

این است که گفته : . حاجی که خدمت پير حاجی را در دهان خود داشت و در دهان خود داشت و در دهان خود داشت

(( فراعنة من حزب الفغان خاصموا وقد عالموا مع اهلها بالاهانة ))

(( مجاسوا بلا ورحم خلال الدارانی لقد تخلوها باعتهاء وغوة ))

(( وقد قاتلوا اهل الممالك فی قری محصنة من غیر رحم ورأفنة ))

(( وقد حدثت فی کل ایران ففنة وناهية عطسی واما وحشة ))

ان نقل از تاریخ حیات و کرامات سيد قطب الدين بقلم راز شیرازی ( ص ۲۲ چما پتیریز )

آبیات ۹- ۱۱ ص ۹۸ و از ۱ تا ۴ و - از ۶ تا ۹ ص ۹۹ تذکرة الاولیاء راز چاپ شیراز



(( نزلت الاقمار من هيجانها قد انكست فيها شمس الملامة ))

(( فما بقيت الا قليل رعيمة اسيرين بعد الفتنة الحنة )) ( ۱ )  
در باره علمای ظالم و کسانیکه با صوفیه حقن خوناء میورزیدند دارد .

(( هنالك اهلوا قومهم ونسائهم واولادهم دارالبوارالمصيبة ))

(( لقد اسرت اولادهم ونسائهم هناك انتقاما في ضيق العذبة )) ( ۱ )

پسند در گهرو دار جنت کشتار و قتل عام اصفهان را سید قطب الدین بتوسط همان ( پیر خاجی سندوی )  
که چندین بار رفت و آمد کرد و بیخامها گفت و شنید موقوف ساخت .

(( بيا مد منحرف از قتل رعام او بشد محمود از اعزل سلام او ))

(( ندای امن اندر اصفهان داد ز قتل عام خلقتش را امان داد ))

(( پس از آن دید سید مرتضی را که او فرمود آن قطب هدای را ))

(( که از این سنگ نیازش نیست مقبول چه اولاد مرا او کرد مقتول )) ( ۲ )

بر سرستاندها و آدابای محمود را که در نتیجه مکاشفه باطنی سید قطب بوده است با عبارات مختلف نوشته اند که

(( مولای فرمود که این سنگ ذراوی مارا هلاک مینماید لهذا نیازش قبول نیست تو هم از او دوری نما ..... ))

(( بر و از اصفهان روز و بگردان که عمر دولتش آید بیایسان ))

(( عیان آرم یک با معدلت را از او گیریم ما این مملکت را ))

(( از این رو قطب دین عزم سفر کرد شه و میورز قصه خود خبر کرد ))

(( بشارت داد با بعضی از خواصش که اصفهان را افغانان خلاصش ))

این اشعار و آنچه مؤلفین بعدی نوشته اند میرساند که سید قطب السید بن بلا فاصله بعد از فتنه افغانان از ابراهیم  
مهاجرت کرده و پنجف اشرف رفته است .

(( هنالك من ایران قطه صورت هاربا ولدت الی قبالکبار الامة )) ( ۳ )

اما علام و قسراتن خارجی که بعد بیان میشود معلوم میدارد که وی در سالهای حدود ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ در شیراز  
بوده است . علاوه بر اینها بیان خود سید هم حاکی از آن است که خود نامدتها پس از فتنه افغانان که آرامش  
ندید آمده و شاه طهماسب بر اصفهان مسلط شد در آنجا میزیسته است . وی پس از اظهار تحسیر از این واقعه  
در مقام شکر گزاری سلا مت خود و اخوان طریق و خاندانش گفته است .

۱- ابیات از ۴۵ تا ۷۷ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ از مقدمه چهارم فصل الخطاب ( ص ۵۷۹ تا ص ۵۸۱ چاپ تبریز )

۲- رجوع شود به پاورقی صفحه قبل . شماره ۲

۳- ابیات ۱۳۷ تا ۱۳۹ از مقدمه سوم و ابیات ۵۰ و ۹۳ تا ۱۰۰ از مقدمه چهارم فصل الخطاب چاپ شیراز



(( ولنا بحمد الله سبحانه على سفينة آل المصطفى برسالة ))

(( صفتهم تجرى بنا وباهلنا متين بروج كالجبال الربيعة ))

(( نوا عجباً فيما شهد لنا وبأهلها من الفتنة العظمى التي كالقيامة ))

(( وبعض دراويش التشيع وافقوا وقد عجزوا بل صور عوالم الهلاك ))

(( وبعضى أولى البابهم --- لم بدفعوا - مقادير مصحانه في الجلبة ))

(( ولكنهم قد صابروا في بلائهم وما نازعوا بل عاملوا بالنقبة --- )) ( ۱ )

آنچه که دلیل بر اقامت سید تا اربعه از محمود افغان ( ۱۱۳۵ - ۱۱۳۷ ) و بنحوت شش تن طهماسب میرزا آنست که خود میفرماید .

(( ومن بعد ان قد جاء طهماسب شاه في صفاهان من بعد انفضاء البليمة ))

(( رجوت صلاح الملك بعد فساد الذي كان في الآفاق ادهى المصيبة ))

(( واشقت في نكر الفساد وظالمها لقد خضت في تحقيق تلك الطبائفة ))

(( وقد حددت اسباب نكر الفساد بل علامة في وجه اهل الفضيلة ))

(( كتبت لهم طب الممالك رميا ثقالها من طب اهل البصيرة ))

(( لكن يستفيضوا من غوائل شكرهم ولا يقموا في مثل تلك الكايفة ))

(( هنالك بقايا هؤلاء تغربوا الى الملك الغضرو بالجاهلية ))

(( افاضهم لا ذو الجبال ملكهم نكانوا كما نوابلا نور عبسرة )) ( ۱ )

چنانکه صلاح حمله میشود شکایت مؤلف از علمائی که در شاه جوان ( طهماسب میرزا ) را گرفته وبدون آنکه از قنایای گذشته اظهار بیانیته باشند او را از طریق صواب منحرف و بهمان عادات سابق سوق داده اند موجب تألیف ( رساله طب المالك ) گردیده است .

این ابیات و آنچه بعد از اینها سروده است میرساند آنصورتیکه مؤلفین بعدی نظماً و تفواً نگاشته اند سید قطب الدین

بعد از فتنه افغان بلا فاصله اصفهان را ترک نکرده و تا چندین سال بعد در آنجا بوده است . تازه بعد از

مستقیم از اصفهان بهعبات مهاجرت نموده و تا چندین سال بعد از کشته شدن نادر شده و روی کار آمدن سلطنت

کریمخان در شیراز بوده است .

۱- ابیات ۱۳۷ تا ۱۳۹ از مقدمه سوم و ابیات ۸۴ تا ۹۳ و ۵۰ تا ۱۰۰ از مقدمه فصل الخطاب چسب

نبریز .



سفر دوم بشیراز در بدو ورود بشیراز در تکیه شاه داعی الله ( مرکز قبرستان دارالسلام بشیراز ) ( ۱ ) اقامت نمود  
نموده است از واقعات و حوادث این سفر دو نکته و امتیاز متذکر شد . یکی تشرف خلیفه و جانشین سید قطب  
( آقا محمد هاشم درویش ) و علت انتباه و شرفیابی حضور این قطب را بانضمام تاریخ این مسافرت بعد از این تحقیق مینمائیم  
دوم صرف و نحو منظوم ( ۲ ) است که بسرای فرزند حاکم وقت فارس ( تقی خان بیات ) ( ۳ ) تالیف مینماید  
که همان حاکم ( ( بجهت ارادت و اخلاصی که خدمت آن حضرت داشت یک حمام و یک کاروانسرا و چند دکان در بشیراز  
باسم آنحضرت وقف نمود که گذران آنحضرت از آنها باشد ..... الخ ) ( ۴ )

سفر بجزیره خوارک ( در وقت آنحضرت در بشیراز طبع مبارک آنحضرت از معاشرت خلافتی انزجار حاصل کرده تشریف  
برندیده بوشهر و آنجا بکشتی نشسته بجزیره خوارک رفته ) ( ۵ )  
جناب سید قطب الدین مدتها در آن جزیره اقامت نموده و مقبره امامزاده ای که ( بجنه ) معروف و در کوه سی  
واقع است عزلت گزیده ..... بریاضات و خلوت پسر داشت .

( ( بسرای نشر فیوضات و معارف از مردم منزجر شد قطب عارف ) ( ( )  
( ( نمونانده جزیره خوارک مسکن + بغار کوه آن گشتن نشیمن ) ( ( )  
( ( بشهر عشق حق بار سفر بست + ره آمد شدن بر خلق بربست ) ( ( )  
( ( بکشف او کرد با فرزند و اطفال + چو اصحاب رقبه و کف اقبال ) ( ( ۷ )

نتیجه اثری که از این مسافرت و اعتکاف در بقعه امامزاده در دست مییافت نامی این است که بخت خود برای آقا محمد هاشم  
درویش مرهم داشته و در آن تصریح نموده است . ( ( ..... پناه بجایی بودم و بیاد خدا مشغولم بدون ملاحظه  
مانعی ) ( ( ۸ )

از آثار دیگر این سفر و عزلت نقل قولی است که میرزا ابوالقاسم راز ( خلیفه سید قطب و رکن سی و پنجم ذبیح ) از قول  
میرزا رحیم خان فخراندوله ( ۹ ) نقل نموده است که ( ( جناب حاجی میرزا محمد نیشابوری اخباری ( ۱۰ ) را در تهران

است ترجمه احوال مختصرشان داعی الله در پاورقی حالات آقا محمد هاشم آمده است . ( ( خلافت سرور ) ( ( )  
۱- کتاب مناسم صرف و نحو در باب چهارم معرفی خواهیم کرد ( در این کتاب خودیم کرد که این کتاب را در قزوین بنام میرزا سرور )  
۲- تقی خان بیگلربیگی حاکم فارس بوده که ۱۱۴۸ ( بحرین را فتح کرد ) و تا ۱۱۵۵ در ساعت نادر بود و این سال سر  
از ساعت بیچید تا سال ۱۱۵۷ که نادر سر داران با فوجی مامور به تنگیری او نمود ( نقل از جلده تاریخ میرزا ملک خسان )  
۳- نادرشاه ناصری

۴- نقل از ص ۱۴ تاریخ حیات سید قطب الدین بقلم خلیفه سوش چسپ تبریز  
۵- نقل از ص ۲۳ جلده تذکره پرویزی چسپ تبریز که وی از تاریخ حیات سید قطب الدین نقل کرده است صاحب  
طرائق الحقائق هم در ص ۹۷ جلده سم این سفر را نقل کرده است .

۶- ضبط اصل ( خوارک ) نقل شده و حال آنکه معمولاً ( خوارک مینویسند ) ۷- ابیات ۱۱ تا ۱۴ از ص ۹۲ و ۱۰۲ و ۱۰۱ تا ۸۵  
۸- نقل از تذکره پرویزی ص ۲۴ و ۲۸ چاپ تبریز ۹- از رجال درباری فتحعلیشاه بوده خصوصیات میرزا محمد اخباری را ضمن شاگردان  
۱۰- بیاد ( ن )



دیدیم که مذکور فرمودند که من حضرت سید السند سید قطب محمد رحمه الله علیه را طلب نمودم . سراغ آن حضوت را در جزیره خارک گرفتم . رفتم بخدمت آن بزرگوار بهزار اصرار و التماس تا مرا در آن کوه راه دادند ..... الخ )) ( ۱ )

سفر سوم شیراز - بعد از اقامت مدت درازی در جزیره خارک تاریخ رفتن و بازگشتن از آنجا معلوم نیست حاکم شیراز و بزرگان و علماء (( و سابط و رسایل خدمت آنحضرت فرستاده ایشانرا دعوت بموطن مالوف خود نمودند باصرار بسیار )) ( ۱ ) وی پس از اقامت چهارده اربعین که خود مدت یکسال و ششماه و بیستروز میسر شد و اگر رفت و آمد شرا هم محسوب ندارم طول این سفر باید بیش از دو سال دانست از راه بوشهرو گازرون بشیراز بازگشت . از حوادث قابل توجه این سفر که سومین اقامت در شیراز میباشد داستان اسلام آوردن چند نفر از علماء یهود و هفتاد تن از افراد خاندان ایشان بوسیله فرزند سید قطب الدین محمد ( ۲ ) و تلقین این قطب بوده است پس از تلقین شهادتین و تعویض اسم عبری آنها بعربی (( معلقی جهة آموختن آداب دین بر آنها گذاشته و مسجد فتح شیراز ( ۳ ) را برای ادای فرایض ایشان مقرر داشتند )) .

چند ماهی نگذشته بود که حاکم شهر و شیخ الاسلام شهر با استفاده از قدرت حاکم شیراز مثل هر سال از آنها جزیه ( ۴ ) مطالبه کرد هر چه خواستند آنها را از این مالیات معاف نمایند موثر نشد (( لهذا آنروز حاکم هفتاد نفر جدید الاسلام بیکگاه را بذهب تهرود و کفر ارجاع داد ..... الخ )) ( ۵ )

- |                                 |                                    |
|---------------------------------|------------------------------------|
| (( مسلمان کرد هفتاد از یهودان   | ز مرموزات در ترواة و قرآن ))       |
| (( بترواة و زبور او نکته دانسی  | خبیر لوحهای آسمانی ))              |
| (( سه تن از عالمان آن مسلمان را | بنادای رجعت اندر دین موسی ))       |
| (( سه تن از عالمان دین اسلام    | که از ایشان جزیه بگرفت همه عام ))  |
| (( بنو دینان تهرود را به بستند  | دل آن قطب عالم را شکستند ))        |
| (( از آن آن شه بایشان کرد نفرین | ملا یک بر دعایش گفته آمین )) ( ۶ ) |

۱- نقل از ص ۲۴ رساله حیات سید قطب الدین بنام میرزا سید علی که از عباد و زهاد زمان خویش رسیده در وصف او گفته است (( قطب افلاک طریقت میرزا سید علی + گوشه از خمخانه شاه حقیقت جرعه نوش )) تا بآنجا (( قطب این را ظاهرو باطن چو فرزند کریم + آمد اندر خانقاه فقر از آن شیخ خرقه بوس ))

(( در علم دین و عرفان کاملی بست بی نظیر + کز کمال او جمع کردی عشق حق با عقل و هوش ))

(( بود بعد از قطب دین آن شاه ساکن در نجف + جان حق نوشید در آن خاک و آمد پس دین ))

۳- مسجدی است که در پشت مسجد نو اتابکان و نزدیک محله مخصوص یهودیها بنا شده هنوز هم دایر است .

۴- جزیه مالیات مخصوص کفار است که در معالک اسلامی بمر میبردند در ایران این مالیات را از اقلبهای مذ هبی دریافت میداشتند اخبار لغو و موقوف شده است .

۵- رجوع بشماره ۸ پیافرتی صفحه قبل

۶- رجوع بشماره ۷ پیافرتی صفحه قبل



ابن امر موجب عصیانیت سید قطب الدین محمد گردید و قصه مهاجرت از ایران ز اناث البیت را فروخته و کتابخانه اش را در بین علمای معاصرش بخش کرده بدانشما بخشید و شیراز را بقصد اقامت در نجف اشرف ترک گفت .

سفر دوم و مهاجرت به نجف - (( شدش شهر نجف خیرالاماکن بسی او در نجف گردید و ساکن ))

(( به باب آستان عرشینسان توقف کرد با فرزند خویشسان ))

دلیل اینکه این سفر سید قطب از راه جنوب ایران و سرع انجام شد آنست که در قضایای اسلام آوردن یهودیان و ارتداد مجسدهشان بدین سابقشان کرامتی از وی نقل و نوشته اند که بطور خلاصه .

سید چهار نفر از علمای این ارتداد نفرین نمود . سه تن از آنها یکی پس از دیگری بمرگ ناکهانی درگذشتند . نفر چهارم ایشان که گویا شیخ الاسلام شیراز بوده است معجلا بر اثر سید روان میشود تا غرر گناه بخوابد . (( در نجف اشرف در روزه مطهره وارد شد دید آنحضرت در مقابل ضریح مقدس ایستاده است .

شیخ الاسلام بر روی پای مبارک آنحضرت افتاد آنحضرت لا علاج درگذشت )) ( ۱ )  
تاریخ این مهاجرت از روی قرائن بعد از قتل نادر شاه افشار ( ۱۱۶۰ هجری ) بوده است زیرا که در تاریخ حیات سید قطب الدین کراماتی نواره میرزا محمد حسین شریفی ( ۲ ) صاحب اختیار و کلا نثر فارسی نقل شده است .

در موقعیکه سبصد تن از مامورین و سرداران نادری ( عبدالخالق وزیر دست خان ) از وی مطالبات غارت را مطالبه و تهدیدهای زیاد نمودند بطوریکه برادر کوچک صاحب اختیار ( میرزا ابوالقاسم متولی باشی ) از هراس امانت به برادر مهتر خوش منکه کرده و درگذشته است بستان صاحب اختیار بخانقاه سید پناهنده شده و استمداد بخت نموده اند هنوز سرداران و مامورین نادری در شیراز و دیوانخانه صاحب اختیار ( ۳ ) بودند که خبر قتل نادر بشیراز میرسد ( وزیر دست خان ) همانجا غش و سکه نموده میبرد .  
بهر حال این کرامت در آن سال که قتل نادر ( ۱۱۶۰ هجری ) مسلم میدارند که سید قطب الدین هنوز

مهاجرت ننموده .

بعد از این هم سید قطب الدین در حدود ده سال دیگر در شیراز بوده است زیرا که باز کرامتی در هنگامه جنگ کریمخان و آزاد خان که در حدود سالهای ( ۱۱۶۱ تا ۱۱۷۰ هجری ) بوده است بوی نسبت داده و در تاریخ حیات وی و جفته تذکره ذهابی ثبت و ضبط کرده اند )) ( ۴ )

۱- نقل از تاریخ حیات سید قطب الدین محمد بقلم میرزا ابوالقاسم راز شیرازی چنانچه تیریز  
۲- این شخص در زمان نادر شاه افشار کلا نثر و صاحب اختیار و متولی آستانه احمد بن موسی ع بوده است که تولیت را به برادر کوچک خود ( میرزا ابوالقاسم ) داده بود که پدر میرزا عبدالنهی ( قطب ۳۵ ذهبیه ) و جد پدری میرزا ابوالقاسم راز ( قطب ۳۶ ذهبیه ) و میرزا فضل اله خاوری ( جد پدری نگارنده ) میباشد ( حالات او را

بقیه یاد دای در صفحه پس .



از حادثات اقامت کربلا دوم در نجف دعوت (( خوندگار روم توسط پادشاه حاکم بغداد )) ( ۱ )  
 از سید قطب الدین محمد میباشد وی دعوت او را قبول نکرد و (( بر رسول فرمودند بگو ما محضاً لله طلا بیا در س  
 میگوئیم و این مکان از بصرای عالم و متعلم مکان فیض است اگر از دولت عثمانیه کسی طالب علم باشد ممکن است  
 بنج اشرف تشرف بیاورند ..... خوندگار قبول خوبی در بصره و مقرری در بغداد بصرای آنحضرت قرار  
 دادند ..... الخ )) ( ۲ )

این قبول و مقرره را چندین مرتبه از رحلت سید قطع کردند . اما فرزندش ( میرزا سید علی ) با داستان کرامت ماندی  
 که در ص ۱۸ تا ۱۱۹ تذکرة الاولیاء راجع بنظم آمده است آن مرسم را از نو مسترد داشت .

(( ز فضلش خوندگار روم دلشاده ز رومش هدیه و تحفه فرستاده ))  
 (( پس ادراکات نقد و مصور غالب مقرر ساخت آن فضل کمالش ))

بهر حال جناب سید قطب الدین محمد در اواخر عمر در نجف اشرف حوزه در سر سفر اول را از نو برپا ساخت  
 (( دو قوه مجلس تدوین یکی علم یعنی فریقین شیعه و سنی وقت صبح جمع شده ..... دیگری خاص  
 که طبرقہ عصر طلاب و سلاک شیعه بدولت منزل خود آنحضرت جمع گردیده از ..... مستفیض میشد )) ( ۳ )  
 اما در سال آخر حیاتش از افایده و استفاده آنزجبار یافت و تصانیف مختلفه نظم و نثر از میان برچیده و  
 بر داشت . تالیفات و آثار منظم و منثور فارسی و عربی سید قطب الدین محمد نمودار بارزی از درجه کمالات  
 علمی و مقامات معنوی او میباشد . وی دو دسته تالیفات دارد که یکدسته از آن مربوط بقبل است تشرف به تفسیر  
 بوده است که همگی از بین رفته و اطلاعی از آنها در دست نداریم .

(( هر آن تصنیف پیش از معرفت داشت پشت و در میان خلق نگذاشت ))  
 اما تالیفات دوران تصوف و مراحل کمالش زیاد هستند ( ۱۴ تالیف ) که ما در باب چهارم هر یک را جداگانه  
 معرفی خواهیم کرد .  
 صاحب ریاض العارفین در گز ذکر باره ای از تالیفات وی علاوه بر آنکه همگی را ذکر نکرده است اشتباه دیگری نموده  
 که ( ۴ ) اما در جای خود تحقیق مینمائیم .

باقی با ورقه صفحه قبل  
 در ترجمه احوال میرزا عبدالحق بیان خواهیم کرد  
 صاحب دیوانخانه صاحب اختیار که از عبارات ~~تکرار~~ بسیار وسیع و مجمل شیراز است . هنوز قسمتی از آن بهجین  
 نام بر نیاورد را اختیار خاندان نگارنده است .  
 چون بناهای این رساله بر اختصار است از ذکر متن کرامات خود داری شده برای اطلاع از آنها بتاریخ حیات  
 و کرامات سید قطب الدین تذکرة الاولیاء راجع بر بررسی مراجعه شود .  
 در چند کتابی که این دعوت را نظماً و نثراً آورده اند با ضبط بالا است و کما میروند منیر از خوندگار روم (( سلاطین  
 عثمانی باشند که بر قسمتی از حجاز تسلط میباشند دلیل آنهم اینکه در عبارات که سید قطب در جواب دعوت  
 داده (( دولت عثمانیه )) را متذکر شده است .

۲- رجوع شود بشماره ۴ با ورقه صفحه قبل ۳- رجوع شود بشماره یک با ورقه صفحه قبل  
 ۴- ص ۳۴ ریاض العارفین چاپ تهران



شاگردان مدرّس علمیت و بیروان مکتب معنویت سید قطب الدین محمد رازیاد نام برده اند اما مهمترین آنها عبارتند از ۱- (( نادره دوران سید بحرالعلم )) ( ۱ ) سید مهدی بن سید مرتضی بن سید محمد بروجرودی حسینی حسینی طباطبائی متولد شب جمعه از ماه شوال ۱۱۵۵ در کرلای معلی و متوفی ۱۳۱۲ مد فون در - (( محله مشراق وصل بمسجد عظمی )) تالیفات زیاد دارد ( ۲ ) وی از طرف ابن رکن دهبی (( در عیسات شیخ بوده است )) ( ۳ ) مؤید ابن معنی فتویٰ ندادن سید بر قتل نورعلیناه نعمت الهی میباشند که صاحب الطرائق مفصلاً نگاشته است .

(( یکی از دوستان بحرالعلم )) که عارف آمد از راه و رسوم ))

(( سید مهدی او کرد کرامت )) ز دل بنمود پیش راه ولا یست ))

(( بگفتا لب دین از قطب چشم )) ولی از اهل صورت من نهستم )) ( ۴ )

۲- (( جناب شافع الضائل والاوصاف شیخ الشیوخ شیخ احمد احسانی )) ( ۱ ) احمد بن زین العابدین بن الشیخ ابراهیم احسانی که میرزا محمد اخباری در کتاب رجال خود او را (( قبیله محدث و عارف و حبیبه )) نامیده است . وی در راه مدینه بسال ۱۲۴۳ بسن ۶۰ سالگی فوت کرده ( ۲ ) چنانکه در ضمن مسافرت با حقه سید قطب گذشت . وی در آنجا دست ارادت داده و از نجف قاهر (( یا عسراف ابران گردیده که در حرکت با شند )) ( ۳ )

(( مرید دیگر او شیخ احسان )) سق احمد و عاشق به مولی است ))

(( بدادش لمعه علم الدنسی )) نمود شرعاً اندر علم معنی ))

(( بایران او لوی علم افراخت )) بسی جلّ هل که او عالم حق ساخت ))

(( بدادش علم آثار ولا یست )) باهل علم دین کردی هدا یست ))

(( شدی برزخ میان علم و ارشاد )) شدند ارباب عقل از علم او شاد )) ( ۴ )

۱- نقل از ص ۳ و ۴۰ میزان الصواب چسا پ تبریز تعاقب این خلفا را ذکر کرده است .  
۲- با توجه بسال ارتحال سید قطب الدین ( ۱۱۷۳ ) و سال تولد سید بحرالعلم ( ۱۱۵۵ ) متوجه میشویم که این نماینده و شیخ هنگام مرگ بیستمین سال داشته است و نیز شیخ احمد احسانی که در سال ۱۲۴۳ - در تولد سالگی رحلت یافته است متولد سال ( ۱۱۵۳ ) بوده است که مؤخر مرگ مرادش سنین ۲۰ را میگذرانده است بطور صحت این سنوات بعد بنصر میرسد که جوانان نورسیده ۱۸ و ۲۰ ساله ای شیخ طریقت و نماینده رکسن دانشمند و بیورکین سال ذهی آنها در دو مرکز مهم علمی و فقهی باشند - والله واعلم  
۳- در مقدمه ای که سق و ششمن قطب ذهبیه بر کتاب فوائد الانوار بدروم رشدها خورشید نگاشته است شیوخ سید قطب را بشیر بالا ضبط نموده است مثلاً در باره ابن شیخ ذهبی گوید (( مولا نا آقا سید مهدی بحرالعلم ..... در ..... عیسات عالیات ..... مقرر فرموده ..... الخ )) ( نقل از مقدمه فوائد الانوار چسا پ شیراز )  
۴- نقل از ص ۹۱ ( ابیات ۱ تا ۲۱ ) تذکرة اولیا راز چسا پ شیراز بطور تفصیل







(۱)

۸- میرزا محمد اخباری نیشابوری - ابوالحسن محمد بن عبدالنقی بن عبدالصالح المحدث الاسترآبادی جده النیشابوری که بیست و یکم ذی قعدة سال ۱۱۷۸ متولد شده و در سال ۱۱۹۸ در نجف مجاور گردیده . بعد مدتی به هندوستان کرده باز بایران بازگشت و یکاطین رفته و در سال ۱۲۴۵ رحلت یافت . گویند وی هشتاد تالیف دارد ( ۲ )

۹- شیخ محمد تقی قائمی - هویت و ترجمه احوالش بدست نیامد .

۱۰- میر حاجی مرشد محمود افغان - که داستان آن در فتنه افغان گذشت .

۱۱- تقی خان حاکم فارس - وضع ارادت او در ضمن اولین سفر سید قطب الدین بشیراز نقل گردیده .

علاوه بر این شایخ و مریدان معروف نام صد ها مریدان درجه دوم و سوم او برده اند که نقل همه آنها را طوامیری لازم دارد ( ( محول اولیا اندر ممالک ( ( ز فیض قطب دین گشتند سالک ( ( ( ۱ )

ارتحال و مدفن سید قطب الدین محمد بهترین ماده تاریخ رحلت او را فرزندش در قصیده عربی آورده است که چند بیت آنرا نقل مینمائیم .

(( دلیل مسلك تهج الرشاد للطلا ب کلامه هونوردی اولی الالباب ))

(( هو السلا لة من نسل سید الکوین صفو زمره سادات ولده الانجبا ب ))

(( محمد هود عی بنعت قطب الدین وکان فی ملک العلم موقف الاقطاب ))

(( مثنی بثمان عشر بشهر شعبان وذاکلام علی هوا بنه بص<sup>۱۱۷۴</sup>سواب ))

ماده تاریخ فارسی دیگری را خلیفه سم این قطب ( ۳ ) در ضمن مثنوی تذکرة الاولیا خود آورده که چند بیت آن عبارت است .

(( ز تن چون جان قطب الدین جدا شد بطلک قدس در قسرب خدا شد ))

(( بثمان عشر او از شهر شعبان بسوی عالم باقی شتابان ))

(( بیکنده سال بعد از الف هجرت پسر از هفتاد و سه فرمود رحلت ))

(( شدی وادی سلا مش جاو مسکن بصدور جنت خلعتش نشین )) ( ۴ )

۱- نقل از کتاب رجال خود میرزا محمد اخباری

۲- ترجمه خال میرزا محمد اخباری از فارسی نامه ناصری و ص ۶۷ مقدمه شرائق و وصل ششم نقل شد ولی تعجب در این است که هر دو سال تولد میرزا محمد اخباری را ۱۱۷۸ نگاشته و سال وفات سید قطب الدین را هر دو سال ۱۱۷۳ - نوشته اند . چگونه شاگردی میرزا محمدی که هنوز زنده نیا نبوده است ممکن میباشد ؟ . در وفات سید هیچ شکی نیست بنا بر این شک را در شاگردی ویا سال تولد او باید دانست از عرف دیگر تالیفات میرزا محمد پیر از انتقاد اوصوفیه میباشد چنانکه محی الدین را ( معتقد الدین ) میخوانند چگونه میشود شاگرد سید باشد .

۳- توه توه ای دختری این قطب عالمقام مرحوم میرزا بابای رازشیرازی ( قطب ۳۶ هجریه )

۴- رجوع شود بشماره ۵ یا ورقی صفحه قبل







(( جهان معرفت بحر معانی محمد هاشم آن سلمان ثانی ))

(( سراقطاب دهوآن پیر ابدال مقام آموزهر کو صاحب حال )) (۱)

بدرویش (میرزا اسمعیل) (۲) بوده است که خود و بستگان همگی ارباب قلم و اداری مناصب دولتی (در دستگاه حکام فارس) بودند (۳) و در شیراز سرور و پرورد مولد جناب آقا محمد هاشم (۲) شیراز وصال تولدش - باعتبار اینکه سن وی مسلماً از نود متجاوز و رسال هزار و صد و نود و نه ارتحال یافته است بین سنوات ۱۱۰۰ تا ۱۱۰۹ خواهد شد تحصیلات مقدماتی هم در همان محل انجام شده است - در عنفوان شباب باقتضای مشاغل خواندگی (مخصوصاً بستگان مادری) که بیشتر در خدمت دولتی بودند وی هم مشغول دیوانی پرداخت و حکام چندی را خدمت نمود تا باند که زمانی ترقیات زیادی کرد و عزت و اعتبار بسیاری بدست آورد چیزی نپایید که از مشاغل دیوانی انصراف و متوجه ترک و تجرید گردید و غالب اوقاتش در صحبت فقراً و گوشه نشینان میگذشت تا آنکه حاکم وقت بنام (تقیخان) (۴) (در سال ۱۱۰۰) از فرمان نادر شاه (۱۱۴۸-۱۱۶۰) سرپیچی کرد با امر انبای دولت نادری (در سال ۱۱۰۷) کشونسی عازم شیراز شد - حاکم و کارگذاران او را برای محاکمه باصفهان پروردند - از جمله آقا محمد هاشم را هم در بین متهمین باصفهان کوچانیدند -

گویند ((چند بوم ایشان مفضوبه... تا آنکه وائی نادر به آخذ از تقیخان و فارسیان قرار گرفت... از روزهای بسیار سرد اصفهان بود که غالی را بواسطه سرما و قیاسی و هیبت نادری قوت - ناطقه ارکار شد... لباس آنجناب هم منحصر بیک پیراهن و زیر جامه و کلاه نازکی بود - با این حالت دستهای از عقب کتف آنجناب را بحضور آوردند... جمعی از اصحاب مذکور کردند که از آنجناب استماع شد که بآن احوال در آن وقت حالتی در من پیدا شد که خود را بر نادر شاه و قالب و قاهر میدیدم و اصلاً رعب و خوفی از او در خاطر من نیافتن - کفتم :- نادر سلامت باد تقصیر از نادر راستنه از تقیخان - چون ایضاً شنیدم برآشفتم... بعد از قتل که راه حریفی نیافت از غان با شتاب خود نموده قرارداد که مبلغ سه هزار تومان در ورود شیراز از آنجناب باز یافت نماید و آنجناب را مورد التفات و مینهایت ساخت و التفات زیاده از حد نمود... تا آنکه آنجناب با اتفاق موکب نادری وارد خط شیراز گردید...))

اسبابات او ۲ از ۱۰ تذکره الاولیاء راجع چاپ نموده -

الف اشباع بعد از اسامی اینان بیشتر در تالیفات و آثار مریدان ترک زبان یافت میشود و الا در آثار مؤلفین دیگر همه لا میرزا اسمعیل و آقام محمد هاشم ثبت شده صاحب ریاضی الفارغین (هر ۶۲ چاپ شیراز)

باشتابه نام پدرش را (میرزا اسماعیل) ضبط کرده است - برای انصاف بدری او رجوع بفارسی نامه و آثار عجم شود - ۴ - این تقیخان همان حاکمی است که مرید سید قطب الدین بوده و آنجناب منظومه و نحو عربی را برای قزوین برشته نظم در آورده (و در باب چهارم این کتاب را معرفی مینمایم)

- نقل از ص ۲۴۶ مقدمه ولایت نامه (بنام رساله مسالک) چاپ تبریز ص ۹۷ چاپ شیراز -



علت کناره گیری از گلهای دیوانی را علاوه بر اینزجار خاطر که از چندین سال قبل در خود احساس مینمود . این گرفتاری و اتهام هم مزید بر آن شد و غیر از اینها جذبه باطنی الهی را هم ذکر نموده اند (( ۰۰۰۰۰ )) مقارن آنکه نادر از شیراز حرکت نمود انگشت شهادت دست راست آنجناب را سفاقلوس (۱) پدید آمد اطباء بلد جمع آمده بقیط بند اول انگشت آنجناب امر نمودند ۰۰۰۰۰ از بعضی مخلصین آنجناب استماع افتاد که فرمودند : درین آنکه انگشت مرا قطع مینمودند از باطن من آوازی برآمد که : دیگر باین انگشت مرکب بر مهر دیوانیان میمالی ۰۰۰۰۰ (( ۲ )) بعد از این گرفتاریها دست از کار دیوانیان شست و در کعبه انزوا و عزلت بشوق گنج معانی نشست - (( در اوسط حال از منصب استیفا استعفاء فرمود ۰۰۰ الخ )) (۳)

ریاضت و سیروسلوک آغاز ترک و تجرید آقا محمد هاشم از روی قرائن تاریخی که بدان اشارت رفت بین سنین ۴۰ - ۵۰ - در سالهای بین ۱۱۵۰ - ۱۱۶۰ - بوده است که ابتدا در شیراز ریاضت پرداخت درین عزلت باندازه ای غرق بحر مکاشفت و از خود بیخود میشد که خود گفته بود (( علت کثرت ریاضت ضعف قوای صوری کار بجای رسید که آوازه نقاره خانه را (۴) نمیشنیدند ۰۰۰۰ الخ )) (۵) (جندی گذشت که کار جذبه از خلوت و انزوا بدرد طلب کشید و از سیر انفس بسیر آفاق گرفتند .

سافرنهای آقا محمد هاشم - جذبه عنایت حق و شوق درک کمال انسانی وی را بر آن داشت که کلیه اموال خویش را در راه معشوق بذل قرا در گوشه نشینان کرده خاک مقدم عزت را بآباد ناکافی داد - رفته توکل بر میان بست و غالب از شهرستانهای فارس را در پی گم کرده خوش زیربا گذاشت تا سر از اصفهان بیرون آورد -

سفر دوم اصفهان و ملاقات اولین پیر - از آغاز و انجام این مسافرت اطلاعات دقیق نداریم . اما مسلم است که وی مدت ده یا زده سال در مدرسه قدیمی دور افتاده ای (( پس از تفحص و تجسس به بیمار از قرا آن آن سامان و عدم اطلاع بر وجود ایشان در مدرسه فیم آورد اصفهان که بعید از معموره بوده ساکن ۰۰۰۰ و از روی گشته ۰۰۰۰ الخ )) (۵)

(( ده سال او با اصفهان نهان بود به فیم آورد قطب اصفهان بود ))  
 زهر کو طالبش دوری گزیدش (( ۶ ))  
 ز اصفهان جمعی مریدش

ساصل این کلمه یونانی و در کتب طب قدیم (جواهر اللغات) سفاقلوس ضبط شده است .  
 - رجوع شود بشماره ۵ صفحه قبل .  
 - نقل از ص ۳۲۴ ریاضی المعارفین چاپ تهران (۴) - آنچه تحقیق گردیده و مسلم شده است - منزل سکونی اجدادی آقا محمد هاشم در ویتر در حد و ضلع شمالی مسجد آقا بکان فارس (همسایه نوشیراز) نقاره خانه ای داشته هنوز هم آواز آغاری برپا است میبود - نقل از ص ۲۴۷ رساله مسالک مقدمه ولایت نامه ) چاپ تبریز و ص ۲۹۷ چاپ شیراز -

سایات ۲ و ۴ و ۳ و ۱ از ص ۱۰۴ و نیز ابیات ۷ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۸ تا ۱ از ص ۰ کنگره تذکره راز چاپ شیراز



در اصفهان و یک صحبت عدلی از پیران و مرا شد (نخسته میرزا شفیعا ابرو) (۱) نائل آمد  
 هیچ یک نتوانستند آتش شوق این سالک مجذوب را فرو نشانند :-

(( بابدال صفاهاں کرد خدمت شفیعا بودی اورا پیر صحبت ))

(( ز فیض صابیت پیران انی خاں شد حانس بوصل حق طربناک ))

سفر اول نجف و ملاقات دومین پیر - چون دیدار پیر اول و ریاضت اصفهان عطر دل و سوز درون

و پرا تسکین نداد رخت صفر بر بست و آزان سامان ریخ بر تافت و زیالات عتبات را غنم شده پیراز  
 عنبه بوسی اغلب از ائمه ع در نجف اقامت گزید و صحبت (شاه کوثر هندی) (۲) کموثق گردید بدست  
 او توبه و تلقین ذکر یافت (۵)

نجف بگزید و در خاکش مقرر کرد ((

که بر پیران آن سامان سرآمد ((

بساقی صادق منتسب بود ((

بسیر ملک معنای شاد و خرم ((

چه جذب حق دمامد میفرودش ((

به برج الاولیا (۳) گردش حواله (( (۴)

(( پیر آزان صفاهاں او سفر کرد

(( رفیق صحبتش شه کوثر آمد -

(( ز شطاریه اش اصل و نسب بود

(( بشه کوثر بوسی بودند با هم

(( ولی تسکین در دل نبودش -

(( ز شاه اولیا آمد اشاعت -

چون سیر مراتب جهاکانه نفس را با عبادات و طاعات و در نتیجه مراقبه نفس و حفظ جوارح میتوان  
 بدست آورد و همچنین تاسه طور از اطوار سه بعد قلب راهم مشایخ معمولی صوفیه میتوانند راه بری  
 نمایند اما طی طور چهارم قلب که (طور ولایت یا طور عقل) است بدون مدد پیر کامل ممکن نیست  
 پیر هم حتما باید مکمل و قطب زمانیکه خود اسفارسه کانه فنار اطلی کرده باشد و باقی به بقا اله  
 و مفسور دستگیری خلاق باشد -

۱ - میرزا شفیعا ابرو یا میرزا شفیعا فی از اقطاب سلسله نوریه بوده است - (۲) - شاه کوثر از حلقای  
 جلیل القدر سلسله شطاریه بوده است که پیر از مسافرت تمام شهرهای ایران در نجف متوطن گردیده

و او اشعاری بفارسی میسروده است (برای ترجمه احوالش ص ۴۹ ریاض المعارفین چاپ تهران -

ص ۹۹ طرائق الحقایق) (تذکره دلکشا) مراجعه شود - (۳) - شیراز را همان طور که مورخین

و جغرافی نویسان قصیم مثل سایر شهرها لقب (دارالعلم) دادند - صوفیه هم به مناسبت آنکه

گویند (پیران بزرگان صوفیه در شیراز بزانوراه میرفت آن سامان را (خاک اولیا) گفته اند و سه

(برج الاولیا) لقب دادند (آزان ابن خاک برج اولیا شد که منزل گاه خاصان خدا شد)

(( بهر کویش بزرگی برنشسته بهر وادیش شاهی تخت بسته )) هزاران دان قبور اولیا اش

زیارتگاه مردان خدایش (( ۱۰۰۰ الخ

۴ - مراجعه شود بشماره شش صفحه قبل



((زاطوار سلف از جذب طاعات

گذشتن ممکن آید با ریاضات))

((بطور جارمین طور ولایت -

نیاید جز ز پیران کس هدایت))

((بنفیر از همت پیران آگاه -

نکرد هیچ چیز حاصل از راه))

از این جهت بود که شاه کوثر نتوانست آقامحمد هاشم را بکلاس بالائز و مرتبه کامل نری برساند لذا با اشارت غیبی عزم دیار خویش کرد :-

این معنای دقیق را تمام تذکره نویسان در ترجمه احوال کوثر شاه هندی (تذکره دلکشاه) و حالات خود آقامحمد هاشم (طرائق الحقائق) ضبط کرده اند :-

بازگشت مجدد بشیراز و طلع آفتاب سعادت و ارشاد - آقامحمد هاشم پس از سالیان درازی که گویا

بیست سال ((دوده سال از سیاحت بود شادان بسی در جبر و بر بودی شتابان)) (۱) بطول انجامید تا متنگرا در کسوت درویشان روی بوطن آورد و به شیراز آمده ((در مدرسه نظامیه شیراز)) عزلت انزوا کرد :-

((یقین کردی که آن خورشید آمال

ز برج اولیا ثقار آرد اقبال))

((رخ مطلوب خود در قارص بیند

کل مقصد در این گلشن بچیند))

((بشیراز آمد او از شوق محسوب

وطن بگرید اندکوی مطلوب))

((بدل پروای کس او را نممانده

بخویشان دست استغفار فاشانده)) (۲)

در شیراز ضمن گردش نکایا و تفحص مطلوب و غیویش به (میرزا محمد نسابه) (۳) برخورد مینماید که او از شاگردان شیخ غلی نقی اصطهباناتی (پیر و مرشد سید قطب الدین) بوده است این پیشکسوت ذهی آقامحمد هاشم را بوجود این سلسله واقعات بزرگی چون پیر خویش آشنا ساخت :-

وی چون کبد حرا و دل سوخته این مجذوب سالک را دید بقانون ذهبیه برای تسکین آلام شوق و تحصیل سکونت قلب بتلاوت قرآن مجیدش هدایت نمود (۴) :-

چون آیات کلام الله مقام جمع الجمع صدر محمدی ص است ذهبیه میکوشد تا با کمال تدبیر و تعمق آنرا درک و خویشتن را مظهر مفهوم آن معانی نمایند \* این نظریه درک حقیقت قرآن و همان است که مولوی درباره آن گفته است ((ربع قرآن کرکسی را حفظ بود جد فینا از صحابه میشنود))

۱- سوانهای میرزا نظام الملک در ضلع شمالی سید علاء الدین حسین در سال ۱۰۷۵ ساخته شده است

۲- ابیات بیست و بیست و یک از ص ۱۰۴ و ۲ و از ص ۱۰۵ تذکره راز چاپ شیراز \*

۳- میرزا محمد نسابه از سادات نسابه (خاندان کهن سال شیراز) بوده است برای ترجمه احوالش بفارسی ناصری و تاریخ آثار عجم فرصتالدوله شیراز رجوع شود - (۴) - یکی از خصائص تربیت طریق ذهبیه توسل بقرآن و تلاوت مدبرانه آیات الهی میباشد که سالک اقلای بیست روزی یک جزو قرآن را با تامل و تفکر آنهم در صحرکاها تلاوت نماید این روش تربیت اثرات معنوی زیادی در سالک دارد



ادامه تلاوت کلام اله سکونت قلب واعیان خاطر بر سرای آقا محمد هاشم ایجا کرد بمنو آخرین مراحل جد به  
مقام محو موهم را گذراند و مقام حیثیت رسید در انتصار انسان کاملی که با قدرت ولایت آئینه دلش را مجرای جمال  
کرده بصحرو معلومش برساند (۱) بسر میبرد .

در سیم عنایت بن علت حق وزیدن گرفت و اطلاع یافت که در کوچه جنوبی شیراز بگیری بنام ( شیخ علی ) ( ۲ ) -  
مکن دارد فورا بدانجا شتافت و بحضور ابرار ک و عرض حاجت نمود . آن پیر جلیل القدر و مجهول الهویه  
« از تربیت آن جناب اظهار عجز نمود و گفت چیزی از عمر من باقی نمانده است که بر تربیت و تکمیل تو فایده نماید لیکن هر چند  
راهنمای تو عمدة العلماء ..... سید قطب الدین محمد نیویزی میباشد و الحال در بقعه شاه داعی السیاه  
نزول فرمود . هرگاه فیس خدمت آن بزرگوار روایی کار تو تمام است . ..... الخ » ( ۳ )

|                                  |                                     |
|----------------------------------|-------------------------------------|
| (( زفضل حق نسبی بسوزان شد ))     | (( بهار و فصل در هجران عیان شد ))   |
| (( چو لطف حق بآن شه بود همراه )) | (( بخواندش تا به باب خود دهد راه )) |
| (( ز تیویزی دم رحمن وزید ))      | (( قدم سید قطب الدین رسید ))        |
| (( بحزب زهیبه سلسله دار ))       | (( بسمر هنگام معنی بود سالار ))     |

اما محمد هاشم از کوچه جنوبی شیراز راه جنوب شهر و فیروستان دارالاسلام را پیش گرفت . در آن ساعت بمقصد  
شاه داعی اله رسید که سید قطب الدین هم (( تازه وارد بقعه مذکور شده بودند ..... الخ )) ( ۳ )

|                                    |                                  |
|------------------------------------|----------------------------------|
| (( به چشم آن شه آمد چون جمالش ))   | (( بشد از جان و دل مست و حالش )) |
| (( به شمع غار و شمع روانه آمد ))   | (( ز عشق روی او دیوانه آمد ))    |
| (( بآن شه ارازل چون آشنا بود ))    | (( بدل او آمدی با بجا بسود ))    |
| (( شدی پسران جو قطب از وصف حالش )) | (( نشد شاعر چو بد محو جمالش ))   |

شوق دیدار معشوق و انسان کاملی او را از دست برده بود لذا سید قطب الدین بر سر از استقامت (( آن جناب را امر  
بحمل و نقل رحال خود نمودند ( ۶ ) بر سر از ساعتی چند که از کسالت و خستگی راه آسایش ( ۶ ) به هم رسانیدند آن  
جناب را در خلوت خود طلبیدند و از احوالات ایشان استفسار فرمودند ..... الخ )) ( ۳ )

در اشاره به حدیث علوی و سوال کعب بن زید است که از حقیقت پرسید . حضرت فرمود (( مالک و الحقیقة ؟ )) .....  
تا آنجا که حضرت میفرماید (( الحقیقة محو الموعوم و محو المعلم )) که محو موعوم را نثر و زائل (( تحلیف و تحلیف و تحلیف  
ثم فنا مراتب مرتبه )) و مستی فنا تفسیر و محو معلم را بقای بالله و هنجاری بر سر از سکوچیدات تعبیر کردند .

در شخصیت ( شیخ علی ) را در تذکره ها و کتب رجال صوفیه متاخر نیافتیم ( ۴ ) - نقل است در ۲۵۱ و ۲۵۲ رساله  
مسالك ( مقدمه ولایت نامه ) چاپ شد بر اثر و تیویزی - ( ۵ ) - این بیت میفرماید که سید قطب الدین اولین سفری  
که از خدمت پیرو شدش ( شیخ علی نقی اصطهباناتی ) بشیراز آمده است این ملاقات دست داد و حال آنکه آن سفر  
در حدود ۱۱۲۴ - ۱۱۲۶ بوده است که آقا محمد هاشم جوان ۱۵ - ۲۰ رساله ای در

در مورد این مقام حضرت در رساله منظر نامی این را میفرماید ( کتاب سید قطب نیویزی بودن است ) ( ۵ ) - اینها ۱۹ - ۲۱  
در مقدمه ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱



(( پسر از هشیاری آن شاه جفاکش از نمودی وصف هجرو جده خویش )) ( ۵ )

سید قطب الدین پسر ارغمتالت و دلبونوی بوی فرمود (( تا اول جذبه قوه ای که بواسطه شقاق قلوب انگشت تسرا  
 قطع کردند من دولت گتم .. انگشت بر مهر دیوانیان میزدی " بعد که از شیراز بیرون آمدمی من بونم که -  
 شش هزار وجه برجیست تو ریختم و شفیعهای ابروی در اصفهان و شاه کوثر هندی در غنای وعده ملاقات و تربیست  
 تو را بمن فرموده .... الخ )) ( ۱ )

(( بود این کارت از فضل و عنایت که حاصل گردید از سر ولایت )) ( ۱ )

(( نه هرگز ره بسیار و کامل آید نه هرگز کامل آمد و اصل آید ))

(( نشد طوری که ارم حاصل تو طلسم محکم است آن در دل تو ))

(( چو این محکم طلسمی از ولا بود بجز دست ولایت هیچ نگشود )) ( ۲ )

سید قطب الدین توبه مجدد و تلقین ذکر چنانکه طریقی در باب نهی است بوی داد و بوی فرمود (( شمار حجت  
 بکشید بروید عیال و اطفال خود را بیاورید جائی از سرای ایشان آماده بغرمانید .... الخ )) ( ۳ )

(( نمود اوتوبه و دریافت تلقین شد از قصب جهان او صاحب دین ))

(( پسر آن شاه امر بر خلوت نمودش بذکر و فکر حق دعوت نمودش )) ( ۲ )

اما محمد هاشم چنین کرد بخد مت اولین قطب کامل و آخرین پیر کمر بست چنان در این خدمت ایستاد که (( ضروریات  
 دولت خانه آن حضرت را از هر خریداری میکرد کوله میسزم برد و ترو حصین ماست بر سر از شهر به بقیه مذکور

میکشید و میآورد .... الخ )) ( ۳ )

(( به پیرو عشق حق او عشق می یافت در این ره توسن خدمت می یافت ))

(( غرض بعد از خدا بینی کمر بست به باب کوی بار از عشق پیشست )) ( ۲ )

جذبات بیست ساله اول کاهه گیری از خدمات دولت باکسوت درویشی در مدرسه نظامی شیراز بسر آوردن -

و این خدمات آنهم برای اعیان زاده ای که مدتها مشاغل دولتی میداشت و تا وزارت دفترخانه فارم رسیده است

در تشریح حوالان کودکی که از این معانی دور هستند و بسیار معبد مینمود و این مجذوب عقل آفرین را بچشم سون

نسیب میدادند - .... الخ )) ( ۱ )

۱- نقل از ص ۴۵ تاریخ حیات و کرامات سید قطب الدین محمد چاپ تبریز -

۲- ابیات ۹ و ۱۰ ص ۱۰۸ و ۴۳ ص ۱۰۷ و نیز ۱۲ و ۱۳ ص ۱۰۲ و نیز ابیات ۲ و ۳ و ۱۱ و ۱۰ ص ۱۰۸  
 تذکره الاولیاء راز شیرازی چاپ بهروز - ( ۳ ) - نقل از ص ۴۵ و ۴۴ تاریخ حیات و کرامات  
 سید قطب الدین محمد چاپ تبریز - تذکره بهروزی



— رانجام این جنون کمال انسانیت که پس از چهار اربعین (( بلطف قصب از انوار بنگه شت )) بعد از بی سرو  
— سامانی و فقر بسیار پناجرداری ملک فقر — رافسراز گردید و بر او نیک دل بشاهی بنشست .  
خلاصه این ارادت و عشق بازی ۱۲ سال بطول انجامید و سیروسفرها در خدمت بپیر نمود تا در آخرین سفر  
عبارات سید قطب الدین وی هم برای دومین بار در خدمت استاد بدان صوب عزیمت نمود (( ۱ ))

(( بهر شهری و بهر وادی بهر کو  
بی بجزش توان بودی بهر سو ))  
(( مکان قیش چون جست از اماکن  
بآخر در نجف گردید ساکن )) ( ۲ )  
(( مراد آمد پس از آن زمین ارادت  
مخلع شد بانوار سعادت ))

— در این مدتی چون که آخرین مرحله کمال را یافت و منصب ارباب تاهیه بنشست .  
بنابر رسم متأخرین تاهیه که هر قشبی دختر خویش را بخلیفه و بانشین خویش نیاز و بحاله نکاح بیرون  
میاوردند سید قطب الدین هم دختر خود را مسماة به ( ملکه النساء ) ( ۳ ) بعقد و ازدواج آقامحمد هاشم  
بیرون آورد و کار صوری و معنوی وی (( زعمشست سال اتیان طاعات )) بسامان آمد و مدت دو سال دیگر هم بظاهر  
و باطن محرم هم و مدبر امور صوری و معنوی اصحاب سید قطب الدین گردید .

(( بآن شه قطب دین وصلت نمودی  
دولت پرورشارش گشودی ))  
(( بهر مودیش قطب الدین که ای یار  
بصورت ترا تمام آمد کسار ))  
(( بمن امر آمد از شاه ولا بست  
که بخشم بر تو توقیع هدایت )) ( ۴ )  
(( بگو فرمان وی از مهر خط خویش  
مزمین کرد و شهادت بر پیش )) ( ۵ )

خطری او شان چون صادر گشت رجعت بموطن راهم رخصت داد وی با خانوانه جدیدش صوب ایبران عزیمت کرد  
و در شهر پیراز مسند او شان گسترده و به هدایت طالبان بنشست .

(( بحکم قطب دین آن شاه درویش  
بشیراز آمدی با زوجه خویش ))  
(( در این شهر او اساس فقر بنهاد  
دل طلا ب حق زان شاه شد شاه ))

- ۱- حدود تاریخ این مسافرت را در مقدمه مقدم تحقیق نموده اند
- ۲- رجوع شود به شماره ۲ صفحه قبل
- ۳- نقل از حکایت شانزدهم که گرامی از آقامحمد هاشم را ( محمد حسین مشهوره درویش ) که اواخر عمر او صحابی  
داشت و در اوایل حال خدمت خانه (( ملکه النساء ) که صبیح جاب سید معصوم سید قطب الدین رحمه الله علیه  
مروشد آن جناب بود ... الخ )) ( نقل از سن ۲۶۸ رساله مسائل چاپ تبریز و شیراز )
- ۴- این توقیع هدایت بنام ( بولیع ولایت ) در خانه آن موجود دارد و نگارنده آنرا در کتابخانه خال خیش ( موجود  
مجدد الاشراف ) زیارت نمودم . ( ۵ ) رجوع شود به شماره ۲ صفحه قبل



آقا محمد هاشم درویش در دوره اوشان ش که متجاوز از بیست سال بطول انجامید با کمال احترام زیست و به بسط  
دائره فقر کوشید، بچهران آنهمه رنجها و درندریها عزت و احترام زیادی از جامعه دید. زیرا که ایام اوشان  
وی مقارن سلطنت کریمخان زند ( ۱۱۷۱ - ۱۱۸۳ هجری ) میبود .  
کریمخان خود از آغاز حال در زمره ارادت کیشان سید قطب الدین محمد ( ۱ ) بود به خلیفه وی هم نهایت  
احترام را داشت چنانکه در معرض موتش این رکن دینی و مرحوم شیخ مفید ( ۲ ) بر بالینش حاضر بودند .  
( ۳ ) بعد از کریمخان هم جانشینانش ( ابوالفتح خان - صادقی خان - علیمراد خان - جعفرخان )  
هر یک روی کار میآمدند نسبت باین دستگاه ارادت میورزیدند .  
انتقال سلطنت بخاندان قاجاریه چنانکه آقا محمد خان برای فتح علیشاه نفل وصیت کرده چنین بوده است -  
میرزا فضل اله خاوری ( ۴ ) از قول خاقان مغفور در کتاب سفرنامه خویش ( ۵ ) نفل نموده است .  
( ۶ ) ناپ و دیدن اعلیحضرت خاقان مغفور این بود که شریک از بزرگان اهل علم و حکمت و معرفت و فقرای فی سبیل اله  
تعالی که بحضور شاه میآمدند در اول و هله کمال برخوردار میفرمود و در مخصی و مراجعت ایشان به پیچوجه اعتنائی  
نمیفرمود . حکمت این عمل بر مفسرین درگاه سلطانی مخفی و متعجب بودند تا آنکه روزی آقای میرزا شفیع صدر اعظم  
مازندرانی ابلهان قدیمی پیش نهاده عرض نمود که (( که ما بندگان شاه را حکیم میدانیم اما حکمت این عمل را جاهلیم  
که مردمان بزرگ محترم که از اسراف ممالک بحضور مبارک مشرف میزدند در اول بوضع و در آخر بوضع رفتار میفرمائید ))  
شاه تبسم گمان فرمود که (( بکجای حکایتی دارد بشنوید ما تعریف و توصیف یک مرد بزرگ را در کار اسراف -  
شهید مکرر شنیده و همواره تکرار هستیم که مثل او ملاقات نموده صرفه ببریم لهذا در اول ملاقات بهلا حبه آنکه  
شاید مقصود بعمل آید کمال برخورد می بینیم نفس او قوی ندارد سهل است تعلق از ما هم متواتر میگویی -  
طبع مایوس و متعجب ( ۶ ) میکرد دیدار اعتنائی ندارد -

و اما آن مرد بزرگ جناب آقا محمد درویش بوده اند ( همی بگوئید رحمه الله علیه ) قصه بزرگی از آن مرد کامل دارم  
بشنوید . . . خاقان شهید فرمود و قتی که ما جهانبانی وکیل بودیم در فارس گدازان دروغی بما میدادند نهایت  
بریشانی را داشته روزی بایکی از محرمهای خود اظهار درود دل کردم که چه باید کرد که از این فلاکت بیرون آئیم ؟  
جواب داد که بهتر از آنهمه آنست که پناه باولیا حق ببریم . امروز جناب آقا محمد هاشم درویش برگزیده  
عالم است . مدتها است من بابشان ارادت دارم کرامات بزرگ از حضرتش دیده عرفی حالی خدمت ایشان  
باید کرد .

۱- داستان جنگ کریمخان و آزادخان را در ضمن آخرین سفر بشیراز سید قطب الدین بیان داشتیم .  
۲- برای ترجمه حالتی بقارنامه ناصری بطبقه علماء مراجعه کرد . ( ۳ ) داستان بسیار مفصلی حال امین الشریع  
در ص ۳۰۱ تا ۳۱۱ میزان الصواب چاپ تبریز در ساره خواب کریمخان در ابتدای کار و همچنین در هنگام  
مرگش بیان نموده است که نقل است در اینجا بطول می انجامد تذکره پرویزی ص ۱۳۰ - ۱۳۱ هم نقل  
نموده است .

۳- میرزا فضل اله خاوری منشی حضور و مهربان سلطنتی فتحعلیشاه و مؤلف ( تذکره انجمن خاقان . تاریخ  
دوالقرنین - سفرنامه خاوری - دیوان قصائد و غزلیات ) که خود موضوع رساله لیسانس نگارنده بوده است  
۴- عبارت سفرنامه در برادرزاده مؤلف ( میرزا شرف ) در شماره ۱۸۸ ( ملک چاپ تبریز ) نقل کرده  
۵- ضبط متن قتل شد .



علاج میشود ولی بدون این نمیشود پس از حصول این ماریا بوده باشد بخند من مشرف شدیم پس از عرض احدی سوال  
بمعصایا فرمود (( آقا محمد خان اگر میخواهید کرمخان رشوف و مهربان بشوید و نوبت شاه سوی حال نخواهد شد ))  
عزیز گویم (( قصد من بالفعل گذران است که سرکار وکیل منصب داده است و در خور آن گذران نمیدهد .  
از توجه مردانه جوری بشود که گذرانی داشته باشیم تاجه شود )) - .

فرمودند (( چرا ممکن است میشود اما توجیهی لازم دارد . شمام که اهل ذکر نیستید بهتر آنست که بکلام الهی  
مداومت نمائید هر روز جزوی با جزئی بخوانید با توجه بصاحب قسآن و هر جایی نقش تقیری را به پیشینده محترم بدارید  
چرا که این هیکل بذیع منبر حضرت صاحب ولا بیت روحی نگاه و نور حجبیت او است . عاقبت الا مر بایست  
دستور العمل سلطنت هم بشما راجع میشود بحول الله العلی و عنایات آسوده یاس )) - .

از خدمت آن مرد بزرگ که بیرون آمدیم چنان قوت قلبی در خود مشاهده کرده که گویا سلطانم از همت درویشسانه  
وسعت کلبه حاصل شد . فوراً بشرف سلطنت هم مشرف گردیدیم از توجه کلام الهی و توجه آیه بود بزرگ لهذا تو هم  
نقرا را محرز بداد که چنین اشخاص نادرو وجود دارند آنها بافت میشود ~~در~~

(( بر دو مکتبه رندان قلندر یا شنید که ستانند دهند افسر شاهنشاهی ))  
علا و بر احتیاجی که وکیل الوعایای فارس و دستگاه سلطنتی زندیه از وی داشتند مردم سایبر بلاد ایران و هندوستان  
هم متوجه این قطب نه هبیه بودند هفته در روز با اعلام میداد و از شاه و کدا علی عارف بر حضرتش گرد میآمدند  
و از خرمین کمالش خوشه جیده توشه ای میبردند - .

|                                   |                                      |
|-----------------------------------|--------------------------------------|
| (( برارونک ولا بیت او میگیرند ))  | دوده سال او بحق هستند نشین است ))    |
| (( بهر هفته که در خلوت می رسد ))  | دوروزی بابا خرد بر خلق بگشود ))      |
| (( بآن شاه از سلاطین بزرگان ))    | بعهد بنده کی (۱) بر پیونده خواهان )) |
| (( چنان نافذ بندی احکام آن شاه )) | که می نامد خلافت شاه و بی شاه )) (۲) |

اسامی مردان ثانی و منابع نامدار این رکن نه هبیه را مؤلفین بعدی مفصلاً بنظم و تشریح نمودند و در حله  
صد نفر از رجال معروف و علمای مشهور زمان را نام برده اند که نقل همی آنها از حوصله این رساله بیسترون است

- ۱- ( بنده گی ) بضبط متن نقل شده است
- ۲- بیت ۹ ص ۱۱۱ و ۱۰ ص ۱۱۰ تذکرة الاولیا راجع به شيراز
- ۳- برای اطلاع از اسامی مردان و منابع این قطب نه هبیه صفحات ۲۵۵ تا ۲۸۰ رساله مسالك و صفحات ۲۴۰  
۳۳۱ مقدمه ولا بتنامه راجع به شيراز تبریز . صفحات ۱۵۴ تا ۱۶۶ تذکرة الاولیا راجع به شيراز و تاریخ  
حیات و کرامات سید قطب ( ص ۴۰ - ۵۳ چاپ تبریز ) مراجعه شود - .

این کتاب من خطی است و در ۱۰۰ بیت از رجال مشهور زمان نام برده اند که نقل همی آنها از حوصله این رساله بیسترون است  
که کرده و از وی در این رساله مفصلاً بنظم و تشریح نمودند و در حله صد نفر از رجال معروف و علمای مشهور زمان را نام برده اند که نقل همی آنها از حوصله این رساله بیسترون است



از آثار مشتمل بر ( مثنوی و لا یشامه دیوان غزلیات و قصائد ) و از تالیفات مشهور کتاب ( مآهل التحقیق )  
و چند رساله دیگر است که در باب چهارم معرفی میشوند . عنده اولاد ذکیر او سه نفر بنام ( ابوالحسن -

(( که بود آقا محمد رضا )) که بودی ز اولاد قطب هدای  
(( که بود بوالحسن که ترا اولاد او )) که مجذوب از همت و دانه او  
(( منجم که ترا اولاد آن شهریار )) بن عبداله آن بشارتیکو شعار (( ( ۱ )

فرزند ارشد وی ( محمد رضا ) تخلصیه ( نیاز ) مینموده و در علم اعداد مهارت کامل داشته است چنانکه صاحبان  
تذکره های ( دلگشا خرائق الحقائق ریاض العارفین ) و همچنین فارسنامه ناصری اشعار و نقل و کلام بسیار  
ستوده اند . این کتاب را در ۱۸۸۰ هجری قمری در ۶۰ سال هم متجاوز گردیده ولی ریاضات ایام جوانی و طاعات و عبادات را از  
دست نگذاشته بود .

(( بآن اعمال در سن خود سال )) ز عشق حق همی میداشت اقبال  
(( چو حد عمر آن نه تا خود شد )) ز دنیا غرض بیرون ز حد شد  
(( بنفقت این دم مرا وقت و فاق است )) اوان ارتحال است و نجات است  
(( خزان آمد بهار صحبت ما )) بآخرا شد اوان و مدت ما (( ( ۲ )

گاه ارتحال مریدان بریسترا و جمع بودند و وصیت قطب ناطقی که خرقه تنی میکرد شنیده اند .  
(( پس از ذکر وصیت گشت خاموش )) ردا بر سر کشید و گشت خاموش  
(( دیو آن شاه از معراج بر گشت )) بشادی و فن ز احوال خود گشت  
(( بنوی و شوق میکردی تبسم )) باین اشعار میکردی تبسم  
(( بجانان جان و ما کویم و رفتیم )) که کرده است آنچه اگر ندیم و رفتیم (( ( ۳ )

- ۱- ابیات ۱۸ و ۱۳ از ص ۱۵۷ و اول از حاشیه ص ۱۵۸ تذکره الاولیاء و از چاپ شیراز
- ۲- ابیات ۸ ص ۱۶۰ و ۱۰ تا ۱۲ ص ۱۶۱ تذکره الاولیاء و از چاپ شیراز
- ۳- این مطلع غزل مولوی را در ۱۲ بیت ارتجالا - رحالت - کرات مرگ استقبال نموده است اصل غزل را در ص ۱۱۲  
تذکره راز و دیوان اشعار آقا محمد هاشم غزلیات حرف م میتوان یافت .

(( از سرور و نوری او سلطان شد و بر او ))  
(( از سرور و نوری او سلطان شد و بر او ))



(( پس از انعام ابن اشعار آن شاه زبان بشنود در نوحید السه ))

(( که تا از تن بیرون شد مرغ جانش ))

(( بتن در حافظه شد دفین شد بجان پس تا بر غرض برین شد )) ( ۱ )

و برادر بیشت سر شمس الدین محمد حافظ ( ضلع شمالی مقبره حافظ ) بخاک سپردند تاریخ فوت او را تذکره

دلگشا ریاض العارفین فارسنامه عراقی الحقائق همی سال ۱۱۹۹ را ضبط نموده اند ماده تاریخ او را دخترزاده اش ( میرزا فضل اله خاوری ) در یک رباعی سروده است .

(( مظهر نور و لا بیت هاشم شد روان چون سوی جانان بشتاب ))

(( خاوری ازین تاریخ برگرفت شد در درج هدایت نایاب )) ( ۲ )

بر لوحه مزارش که تا قبل از ساختمان فعلی بقعه حافظه موجود و نگارنده آنرا دیده بود ماده تاریخ دیگری که مساوی

آیه مبارکه (( ان کتاب الا برار لغی علیین )) ( ۳ ) میبود بر صدر و زل ماده تاریخ در زیر تر با خط نسخ

بسیار عالی ( خوشنویس - میرزا سید محمود که بنیره مرحوم آقا محمد هاشم بوده است ) نقل شده پس

( )) بمبین سنگ جدش ز خط و پست چنین نقش بر سنگ صورت نه بست

آن سنگ را برداشتند و معلوم نشد چه کردند اخیرا سنگ ساده ای بر آن دبرافکنده و عبارت ساده ای با خط متعارف

بر آن نقل نموده اند .

تعداد مریدان آقا هاشم در پیش بسیار بودند چنانکه تقدایی از آنها را مؤلف عراقی الحقائق با آنکه با این سلسله

خوشبین نبوده است در ضمن حالات وی ( ص ۹۸ و ۹۹ و ص ششم ) و بقیه را در ضمن معاصرین ( در خانمسه

کتاب ) نگاشته و صاحب فارسنامه ناصری عده ای را متذکر گردیده است .

منظم ترا تمام تذکره ها دخترزاده ابن قطبذهی در تذکره اولیا راز ( ۱۵۴ - ۱۷۰ چاپ شیراز ) تعداد

پنجاه و اندی از نامداران مریدان و سرا با خصوصیات هر یک بمنضم آورده است که ما برای اختصار از اطاله کلام

از نقل آنها خودداری مینمائیم .

۳۴ - میرزا عبدالبنی ( سلطان الاولیا ) ( ۴ )

(( سینه عبدالبنی از گشت پیر صیقلی شد مهر تر منیر ))

۱- ابیات ۴ و ۷ تا ۹ از ص ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ از ص ۱۱۳ تذکره راز چاپ شیراز

۲- نقل از دیوان خاوری کتابخانه نگارنده

۳- آیه ۱۸ سوره ۸۳ ( مطففین )

۴- لقب ( سلطان الاولیا ) از القاب باطنی او بوده که فرزندش در این باره گوید

(( از سروش غیبی او سلطان شدی بر اولیا این لقب او را ز مهر حیدر کسار بود ))



(( آن چنان شد مملو از صدق و صفا قلب او شد آینه جبر و نما )) (۱)

نسب این قطب بزرگوار ذیبه با چهار پشت به علامه میر سید شریف جرجانی میرسد (۲)

- ۱- نقل از شتوی ایکه میرزا حبیب افشار متم اقطاب ذیبه را بطور شیخ نجیب الدین رضا سروده است ( ابیلا ۱۳ و ۱۷ از ص ۳۱۵ چاپ تبریز ) -
- ۲- علامه میر سید شریف الدین علی جرجانی در سال ۷۴۰ در قسریه ( طاقو ) از استرآباد ( در برهان قاطع بکسراول ) (( استرآباد )) ضبط شده در مواصد الاکلاع (( در استرآباد یکی از مصافات خراسان و دیوبند از گرجستان است که بعضی گفته اند از )) دارالطنجسرجان است (( تحصیلات مقداتی را همانجا و تکمیل علم را نزد ( قطب الدین رازی ) نموده است . روضة الصفا نویسد (( در سال ۷۷۶ که شاه شجاع مظفری در قصر زره استرآباد اقامت داشت سید یحیی یاس سپاهی بار دو کلاه رفت و توسط سعد الدین مسعود انسی بنام تیرانداز مازندرانی بحضور شاه شجاع باریافت بجای تیررس رساله ایکه اعتراض بر تصانیف اساتید سلف داشت بشاه عرضه نموده مورد تکریم شاه شد وی او را با خود بغارس و شیراز آورد )) اما تاوین مهاجرت بغارس ویرا فارسی نامه ناصری در سال ۷۷۷ نگاشته است بهر حال در شیراز مدتی در مدرسه دارالشفا گردیده در این مقام باقی بود تا سفری که امیر تیمور کرگانی بغارس آمد و شیراز را تصرف کرد علامه را با خود بسمرقند برد ( این سال را هم باختلاف نقل کرده اند روضة الصفا و طرائق هر دو سال ۷۸۱ ولی فارسی نامه ۷۸۵ ضبط کرده است ) در مصمم آنست که علامه جرجانی در کتاب ( شروح مواقف ) را در سمرقند بسال ۸۰۷ تألیف فرمود . چنانکه خود در تاریخ تحریر و تألیفش نویسد (( قد وقع الفواغ من تالیفه فی اوایل شوال سنه سبع و ثمانه )) - در این سفر بوده است که علامه - جرجانی با سعد الدین مسعود بن عمر التفتازانی ( متولد ماه صفر ۷۲۲ و متوفی ۷۹۷ ) مباحثات علمی داشته است وی پس از مرگ امیر تیمور دوباره بغارس و شیراز معاودت فرمود و توفیق کرد و تا در سن ۷۶ سالگی بسال ۸۱۶ رحلت کرد .

در دست و شانزده ز هجرت ((

(( اندر ششم ربیع الثانی

فرمود بدار خلد رحلت

(( زین دار فنا بیار شنبه

تالیفات مهم او از ادبیات عرب نافقه و کلام فلسفه عرفان اقوال و ان است که تذکره ها غالباً نام هر یک را ضبط نموده اند . سلسله ارشاد و سند خرقه او را در تفحات الانس جای و ررحات داماد جای ( شیخ قنبر الدین علی بن حبیب و اعظم کاشی مستخلص صیغی ) و نیز طرائق الحقایق و ریاض المعارضین مضافاً مذکور داشته و معنی او را میرسد - ( شیخ زین الدین علی کلاه ) که در شیراز میرسد داشته اند اما سته خرقه او را بعضی به خواجه عبد الله اماهی اصفهانی از طریق نقشبندیه تا شهاب الدین سهروردی ( سلسله سهروردیه ) رسانیده و بعضی به ( شیخ احمد رفاعی ) از سلسله ( رفاعیه ) ضبط کرده اند والله اعلم بحقائق الامور -



( میرزا عبدالبنی بن میرزا ابوالقاسم بن شاه قاسم بن میرزا حبیب شریفی ( ۱ ) ) — میر سید شریف  
( جرجانی ) ( ۲ ) )

(( دا شتی فقرو حسب از شاه معنی مرتضی در نسب او چون دلیل احمد مختار بود )) ( ۳ )  
چنانکه در حالات چند تن از اصحاب سلف گذشت هر خلیفه ای پس از وصول بدرجه کمال یا پیرو خویش  
محرم و همخانه آمده بطاهرتش سرافراز میگردد اما از این پس سه تن از آخرین اصحاب این سلسله بدو فرزند  
میباشند نگارنده برای آنکه در توجه ای احوال ایشان نیازی بشکرار اصحاب صوری نیابم خلاصه ای از شجره  
نورنژولی نسب ایشانرا در مقابل ترسیم مینماید .

تولد این قطب ذی هبی راصریحادر کتابی از تذکره ها و تالیفات ذی هبی نیافتم اما از روی قرائن حدود سال تولد وی  
باید میان سال ۱۱۷۰ تا ۱۲۷۱ باشد .

از دیوان کودکی و تحصیلات مذهبیه و علمی و سلسله اساتید وی اطلاع صحیحی در دست نیست ولی مسلم  
است که مقامات علمی و طی مدارج کمالات شاعری را از ادبیات فارسی و ادبی تا علم دینی و فلسفه همه را در  
شیراز و خدمت اساتید زمان کسب و سرانجام دانشمندی محسوف و مدرس باره ای از علوم عصری شده است  
چنانکه تمام تذکره نویسان وی را در زمره تمام مدرسین مدرسه منصوریه ( ع ) شیراز نامبرده مقامات علمی و کمالات  
صوری را ستوده اند .

۱- میرزا حبیب شریفی حسینی و میر سید محمدالدین شریفی حسینی پس سران علاوه جرجانی بوده اند  
که دوی شاعر و اشعارش در تذکره ها ضبط و از بحث ما خالی است اما میرزا حبیب شریفی از علمای و  
دانشمندان متعصب در تشیع بود که گویند (( در سال ۹۰۷ هجری برای نخستین بار در مسجد جامع  
شیراز بعد از خطبه نماز جمعه نام ائمه اثنی عشر ع را ذکر و چون این خبر بشاه سلطان مراد آق قویونلو  
رسید امر بخارت خانه و اسارت وی کرد تا سال ۹۰۹ که شاه اسماعیل صفوی شیراز آمد زیانهای او را جبران  
و تدارک کرد تولیت آستانه احمد بن موسی ع ( شاه چراغ از بناهای اتابکان فارس که در سال ۷۵۰ آبی  
تأسیس ) خاتون مادر شاه ابواسحق بن محمد محمود انجو عمارت را تمام و تزیین کرده املاکی بمانند میندو  
شبانکار ..... را وقف نموده است ( نگارنده در ساله دوره لیسانس بحاجت تحقیق در احوال میرزا فضل اله  
خاوری تحقیقات مفصلی درباره عمارت و موقوفات و تولیت آن کرده است ) و ابوی واکدا شت میرزا حبیب  
شریفی هم علاوه بر موقوفات سابق املا بخویشرا ( بزیمان صحرا سفید و غیره ) را وقف نمود و فرزند بزرگش  
( شاه خلیل ) را متولی آستانه و پسر دومش ( شاه قاسم ) را متولی مدرسه دارالشفاک کرد

۲- این نسب نامه را مورخین و تذکره نویسان ( دلکش بسمل - انجمن خاندان فاضل خان گرمسی -  
مجمع العصلی و هدایت فارستانام ناصری حاج میرزا حسن غنی - طرائق الحقائق حاج نایب الصدر -  
بستان السباحة - ریاض العارفین - ) هم نقل کردند مؤلفین ذی هبیه هم بطور تفرقه بمناسبت یاد آور -  
گردیده اند ۳۰ - میبست ۵ از قصیده ای که فرزند و خلیفه اس سروده در ۱۲۱ تذکره اولیا چاپ شیراز



میر سید شرف الدین علی  
بهرجانی

میر سید شمس الدین

میر سید حبیب و قفا  
فاقد ملائک و منزل  
آستانه  
مهرت احمد بن موسی  
(شاه بهرام)  
شیراز

میر سید شاه قاسم

میر سید شاه خلیل

دوی سلطانیکم از بخت ما خارج هستند

میرزا بهج الزمان  
(مقتدر اسل)

میرزا ابوالقاسم

میرزا محمد حسین  
صاحب بخش آراکس  
کلا شتر میرزا  
منولی آستانه احمدی

میرزا محمد سلوک

میرزا حبیب الله

میرزا عبد النبی  
(سی دیار من قتل)  
ذبی

میرزا احمد باقر

(دفتر زاد دبی)  
میرزا محمد کلا شتر  
مؤلف  
تاریخ  
لادون فاجعه کلا شتر  
قضا یابی تاریخی و حقوقی  
دوره یابی

میرزا ابوالقاسم  
رازی  
(میرزا بابا)  
(سی دیار من قتل فریدیه)  
از زوجه جد (عاشق خلیل) پنج پسر و پنج دختر  
از زوجه دوم (ناطری بی) چهار پسر و یک دختر  
اولاد و ذکوره خیار و شکره

(از جدی نظم السلطنت)  
برکات

میرزا فضل الله  
خاوری  
منشی حضور و دربار  
سلطنت  
فتح علی شاه تاجا  
(مد منور رساله)  
دوره  
بیش از یک دهه

(نشریه به زندیه - قاجاریه)  
تا اواخر  
(آقا محمد خان قلیبار)

|                                       |                                     |                                 |  |  |                                   |                                    |  |
|---------------------------------------|-------------------------------------|---------------------------------|--|--|-----------------------------------|------------------------------------|--|
| میرزا فضل الله<br>متوفی ۱۲۷۳<br>مترقی | میرزا سید علی<br>متوفی ۱۲۶۸<br>برجی | میرزا شمس<br>متوفی ۱۲۹۰<br>برجی | میرزا رضا<br>(نا سالک)<br>متوفی ۱۳۴۳<br>برجی | میرزا جلال الدین<br>محمد الاشراف<br>(قدسی)<br>متوفی ۱۳۴۳<br>برجی | میرزا محمد علی<br>متوفی ۱۲۴۳<br>پ | میرزا نور الدین<br>متوفی ۱۲۴۳<br>پ | میرزا آغا<br>نورجید (آقا علی عسکری)<br>بن دقا عبد الله طیب |
|---------------------------------------|-------------------------------------|---------------------------------|--|--|-----------------------------------|------------------------------------|--|

|                                      |  |                                      |   |                                |                              |                   |
|--------------------------------------|--|--------------------------------------|---|--------------------------------|------------------------------|-------------------|
| میرزا محمد علی<br>متوفی ۱۳۰۶<br>قدسی | میرزا محمد باقر<br>کنت خاوری<br>متوفی ۱۳۲۰<br>خود شریک | میرزا محمد علی<br>متوفی ۱۳۱۰<br>برجی | میرزا حسینعلی<br>دکتر فخر خاوری<br>متوفی ۱۳۳۳<br>خود شریک | میرزا آشتال<br>دکتر محمد خاوری | میرزا عبد الله<br>وکیل خاوری | اسد الله<br>خاوری |
|--------------------------------------|--|--------------------------------------|---|--------------------------------|------------------------------|-------------------|



مدرسه منصوبه ( ۱ ) شهباز نامبرده مقامات علمی و کمالات صوفیه را ستوده اند .

(( سالك مجذوب و سر دانشور و حبه و خبیر صاحب کشف و کرامت مالك اطوار بود ))

وی علاوه بر تدریس تولیت آستان احمد بن موسی ع را از پدر بارت میداشت ( ۲ ) مقام علمی و تدوین

بن قطب الدینی و همچنین تاریخچه تولیت آستانه احمد بن موسی ع و شرح حالات اجزائی پدر او را در -

تذکره ها ( فارسنامه ذیل وقایع سال ۱۱۴۲ هجری . عرائق الحقائق در صفحات ۳۰۶ و ۳۰۷ ( جلد ۲ )

و ص ۹۷ خانم ) نوشته و جزئیات این حوادث را شرح داده اند اما علت انشاء آثار سید سلوک و همین قسم

آثار سایر ارشاد این قطب کاملاً مستور است .

علت این استتار ( وجود مدعیان برای قصبت بوده است ) .

(( چون محمد بولهب سانس یکی فرعون بود غصب حقش کرده عمری از ویس آزار بسود ))

اسم یکی از مدارس اخلاقی قبل از دوران صفویه است که امیر صدرالدین محمد الحسنی الشیرازی الدشتکی متولد

صبح روز شنبه ۲ شعبان ۸۲۸ و متوفی صباح جمعه ۱۲ رمضان ۹۰۳ و مؤلف رساله تحقیق علم و انبساطات

واجب و شروعی بر ( غصبه منطلق . مطالع . تجرید ) بوده است خود آن مدرسه را بنا و تدریس مینمود

سوانجام همانجا هم مدفون شد . فرزندش ( میرغیاث الدین منصور ) که مدتی صدارت شاه صفی را داشت

و بعد از مباحنه با ( شیخ علی بن عبدالعالی ) که شاه طرف شیخ را گرفت از صدارت کناره گیری و شهباز آمده

مثل پدر تدریس مدرسه را داشت تا سال ( مقالات العارفين . تصوف اخلاق بنام پسرش میرشرف الدین علی )

را داشت تا در سال ۹۴۸ رحلت و در زاویه همان مدرسه بهسلوی پدر دفن گردیده است این مدرسه

هنوز هم دائر و آباد است ( نقل از روضة الصفا . فارسنامه . عرائق الحقائق )

۲- تولیت شاه جراغ بعد میرزا حبیب واقف شریفی بر حسب وقف نامه به پسر ارشدش ( میر سید شاه خلیل )

رسید چون در زمان فتنه افغان تولیت بمیرزا بدیع الزمان که مفتوح النسل بود خانم یافت به برادر زاده اش -

( میرزا محمد حسین صاحب امتیاز فارس و کلا نتر شهباز ) رسیده چون وی اولاد ذکر نداشت تولیتش را

به برادرش میرزا ابوالقاسم که در حیات خود بی همتا میگردید ( صیدال خان و زیورست خان ) بسا

فوجی میآیند او سکه نمود و در گذشت .

بنابر این تولیت را بغرزد برادرش ( آقا میرزا عبدالنبی ) و کلا نتر را بخوهر زاده اش ( میرزا محمد کلا نتر -

مدون غصبه باد داشت های روزنامه کلا نتر ) واگذاشت و خود در مقام صاحب اختیاری باقی ماند . -

اما بعد از این احوال که بعد از وفات میرزا ابوالقاسم و کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر

و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر

و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر

و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر

و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر و میرزا محمد کلا نتر



به همین دلیل هم هست که آقا محمد هاشم در پیش درویش و در پیش صراحتاً جانشین خود را معین نفرموده اما بکتابه داماد خویش را ( میرزا عبدالنقی ) معرفی و حتی جانشین این داماد را که فرزند او ( میرزا ابوالقاسم راز ) - و هنوز بدلیا نیامده بود بیان کرده است .

آقا محمد هاشم در پیش علاوه بر آنچه در (( مجالس تذکیر ... )) با صاحب میفرمود که با معشرا سلسله صحبت فقیر را غنیمت شمرد که پس از من بزمان طولی چنین اسرار را استماع نخواهید نمود ... الخ )) ( ۱ ) در حالت ارتحال و حین الموت هم (( مولا نا علیرضای خراسانی که از اخلاص و کیشان میبود با وقت و زاری عرض نموده که آن جناب فقرا و مصلوبین را در غیبت خود بیک محول میفرمائید که تربیت ایشان را نمایند )) ؟ ( ۱ )

(( یکی ز ایشان که اهل علم بودی بسی افغان و زاری مینمودی ))

(( بسر از هجران توای بهر آگشاه ارادت با که بندیم اندر این راه؟ )) ( ۲ )

آقا محمد هاشم در پیش در جواب فرموده بود (( جناب رضوان آشیان مبدع نسب الدین محمد اقدس سره العسریز کسی را بقبر محول نفرموده است که قبر شمارا بدینوی محول نمائیم هادی حق است و مرشد حقیقی صاحب الاصر عجل الله و فرجه دعای اکمال الدین و اتمام النعمه که در غیبت آن حضرت باید خوانده شود هر کس طالب حق است باید بخواند تا هوکسر را که آن حضرت قابل این مقام بداند با وضو با وضو تا شبیه بهجت طالبین و سالکین الی الله در آن شخص باقی نماند ... الخ )) ( ۱ )

(( بگفت آن شه زحق نبود اشارت که این امر آرم با کس حوالست ))

(( دعای غیبت صاحب ع بخوانید که بهر دین در این غیبت بدانید ))

(( هر آنکس که بود از اهل این کار نماید صاحب الامر ع نمودار ))

(( خدا هادی بود آن شاه مرشد نباید تا بحشر این جنس گاست )) ( ۲ )

پاسخ همین سؤالات از آقا محمد هاشم را خلیفه سیم وی با عبارات فصیح و عارفانه نری آورده نویسد .

(( چون در فقره در حوزه سلسله الذهاب بر تحقیق و شهود است هر کس را در باطن خود شایسته دیدند با صحت - حضرت شاه ولایت روحی فداء اطاعت نمایند )) ( ۲ )

آنگاه بعلت آنکه آن طب صراحتاً جانشین خود را معین و معرفی نفرموده است توضیحی فرموده و نشان داده است (( عنم تعین شخص بهجت این بود که حاضرین بنم حشرو همی مردمان تربیت شده با جلالتی معتبر در طریق بود و انست کامل الولاية قابل الخلافة لهذا ترجیح را بمرجع حقیقی لاریبی راجع فرموده و پس از بیانات علیه تالیه در ولا بستم و نصاب تام و تمام ..... فرموده اما بدانید که سلسله علیه نه عیبیه پس از مدتهای بعیده از دختره من فاطمه

( ۱ - نقل از سطر ۶ و سطر ۱۷ ص ۲۵۴ و نیز سطر ۱ تا ۵ ص ۲۵۵ رساله مسالك )) مقدم ولا بتمناه آقا محمد هاشم



ظاهر خواهد شد ( ۱ ) . . . . الخ ( ۲ )

باین کیفیت که خلاصه ازان نقل شد بعد از آقا محمد هاشم قطب ناطق و مشخص معلوم نگردید و دوره فترت پنجاه ساله ای که آغاز سال فوت آقا محمد هاشم درویش ( ۱۱۱۹ هجری ) و پایانش آغاز ارشاد فرزندش میرزا ابوالقاسم است بوجود آمد . .

(( به پنجاه سال ماندن این امر پنهان چنان کوتاهی ظاهر شد بدوران )) ( ۳ )

دوره فترت و مدعیان خلافت ذمه بیه مؤلفین و اقطاب ذمه بیه این دوران حیات آقا میرزا عبدالنبی را باین نسام خوانده معتقد هستند که آقا محمد هاشم درویش (( در حال ارتحال بدو اراقی کسی را از اصحاب بحسب مصلحت و صریح خلیفه نرموده . . . . الخ )) ( ۴ )  
اما خلفه صان درگاه و مقربان باب و لایق آقا میرزا عبدالنبی را قطب وقت و خلیفه بلا فصل آقا محمد هاشم درویش میدانستند چنانکه در کرمی نامه ذمه بیه که مهمترین سند ارشاد هر دو دمان قری می باشد تمام این قطب بخسب آقا محمد هاشم درویش نگاشته آمده است اما این مصلحت وقت را صریحا روشن ننموده اند که چه بوده است از ابلا ی سطور و نوشجات مختلف اخلاقی این قطب بر می آید که چند نفری مدعی طبیعت ذمه بیه و خلافت آقا محمد هاشم بوده اند .

(( بسی گردن کشان بودند در راه بدعوت جمله بی بستند خسرگاه )) ( ۵ )

اما صاحب عرائق روی ننگی خوش که سابقا بدان اشارت رفت سید صدرالدین در نقوی ( صفحه ۱۰۱ ) و محمد اسماعیل ارغندی و آقا محمد کارزونی ( صفحه ۱۰۱ ) همه را مدعیان قنیهت ذمه بی ذکر کرده است .  
در صورتیکه مؤلف تذکرة الاولیا ( حضرت راز ) یکی از مدعیان قنیهت را معرفی کرده گویند .

(( دگر سید عبدالله آن صدق کیش که با قطب این بود منسوب خویش ))

(( محمد که بودی خلیفه جناب با و در ارادت نمود انتساب ))

(( بسی داعیه بیرو او داشستی ز صدق این سخن سهل پنداشتی ))

بهر از مدعیان منصب ارشاد ذمه بیه را خلیفه دوم این قطب ( جلال الدین محمد مجد الاشرف ) در کتاب نام الحکمه بعد از بیان کیفیت ارتحال آقا محمد هاشم و مشخص نمودن جانشین و در ضمن وصف اخلاقی پدر پرور غرض بطور کتابه گفته است .

۱- ( فاطمه ) دختر او شد آقا محمد هاشم درویش از بطن صبیبه سید قطب الدین محمد بنام ملکه النساء که در نجف اشرف عروسی کردند چنانکه خود را ز در این باره فرماید :

(( بآن شه قطب دین وصلت نمودی در دولت برخسار ش گشودی ))

(( پس از این عهد عطا شد ( مادر راز ) در اکرام حق بر شه بشد پیاز ))

این فاطمه از عارفات زمان و صاحب سیر و کمالات بسیار بوده و گوهر پاکتی بود که از صدق و محتر سید قطب الدین و پدری چون آقا محمد هاشم درویش بوجود آمد و تربیت پیدا کرد سوغسوی مانند آقا میرزا عبدالنبی یافت . بار نوزده تن ( میرزا ابوالقاسم راز ) در رب اله مناصک العاشقین در وصف مقامات معنوی مادر گفته است

(( بمادر گفتی یک روز که اکنون بمن برکو وصال حق بود چگون ))

(( بیامخ گفت که ای نورد و دیده بحق آن خدا کت آفریده ))

(( دو ده سال است که اکنون در وصال برون از عقل و نفس و بی خیالم ))



(( بناب مستجاب آقای میرزا عبدالحی قد سره العزیز داماد وجد (۱) فقیر که خود آن جناب (۱) افسانام  
 بوصلت فرموده بود ند بجهة ظهور مزیت برعمشان از بزرگان اهل عسریق شخصی بوده اند عمیق المشرب  
 بسیار ملازم و خاموش (۲) کالج الحیط که از غایت حرکت ساکن مینماید و سکوت ایشان در افسار طریق  
 مؤثرات ظهور جلالت میوزی سکوت میرزا ابوالقاسم شیوازی علی الله مقامه کرد بد . . . . . (الح) (( (۴)  
 بهمین مناسبت هم بوده است که این قطبذ هبی با آنهمه مقام علمی و جلالت قدر به حیره ای از مدرسه منصوبه  
 شیوازی و در سربو بحث فایده گشته دو کمال استزوا و سکوت بسر میبرد و بعد از انجام تکلیف اجتماعی و تدوین  
 در را بخود بسته و بیاد حق می نشست و در مقابل مدعیان هیچگونه ادعائی نداشت .  
 اوقات فراغت این قطبذ هبی بکتابت و استماع کتب عرفانی میگذاشت نگارنده بیواتی از متنبسوی  
 مولوی بخت وی را که فرزند ششم در سن ۴۷۶ قواثم التواریخ بدان اسارت کرده است در کتابخانه موجود  
 دارد .

(( عشق حق ورزیده در دل با ریاضت روز و شب منزوی و صاحب تجربه عیبی وار بود ))  
 (( حاضران در خانقاه و غائب از خود روز و شب گویند از خلق عالم غافل و بیزار بود ))  
 (( جدا نشین با دشمنان حقیقت بود اگر در صریقت بی ریا بود عوی و گفتار بود )) (۵)  
 بنابراین جهات هم بود که جز چند تنی از صحابه پیرو مرشدش که بوی ارادت میوزیدند (۶) سالکین دیگر  
 و تازه وارد ها از دور رانده و بخود راه نمیدادند .  
 (( لبیک از غیرت بسی مالت از درگاه راند کز عو نشان براه دوست ویرا عار بود )) (۵)

آقا محمد هاشم در ویش منظر هر دو میباید که قبلا نامش را متذکر شده است این عبارت اشاره بر ستم جنس  
 قرنی اقطابذ هبی است که هر سالقی صهر خلف و مرشدش بوده و غالبا هم این وصلت با مریدان انجام میشده  
 است .

۲- ( خاموش ) را با او معدوله بضبط اصل نقل شده است .  
 ۳- حاج میرزا ابوالقاسم الحسینی الشیوازی که از عرفا در بسلسله مشایخ شیوازی مشرب است . گویند  
 سراز تحصیلات مقدماتی و عالی در اصفهان بحضور نور علیشاه ( محمد علی بن میرزا عبدالحسن بن محمد علی -  
 زکی الطیلسی الاصفهانی متوفی سال ۱۲۱۲ در موصل ) رسیده و دست ارادت بوی داده بود وی بعد از  
 مسافرت بنائین بشیوازی آمد چون نور علیشاه خود مورد ملامت مردم می بود مریدان او هم بهمین سر نوشت  
 رفتار بودند . منجمه ( سکوت ) در سراز ملامت مردم سکوت اختیار میکرد و باین لقب مشهور شد باستان  
 منجلی در زمان فرمانروائی نواب حسینعلی میرزا فرمانفرما در ساره حکم قتل و هجوم بخانه اش را تذکره نیکان  
 در بیان العارفین . ضرائق الحقائق . فارسنامه نشانسته اند وی در سال ۱۲۳۶ در شیوازی رحلت کسریه  
 و در حرم احمد بن موسی ع ( شاه چراغ ) مدفون است میرزا کوچک وصال شیوازی و خاندانسی -  
 از ارادت کیشان وی بوده اند (۴) - نقل از ص ۴۲ رساله تام الحکم تالیف جلال الدین محمد مجد الاشراف  
 چاب تبریز که عین عبارات را صاحب ضرائق الحقائق در ضمن ترجمه احوال آقا میرزا عبدالحی در ص ۱۴۷ و ص ۱۴۸ -  
 از وصل ۶ نقل نموده است (۵) ابیات ۸۶۴ و ۱۴ از قصیده ای که خلیفه اش در ذکر جلالت شان او سروده  
 است ص ۱۲۱ تذکره اولیا چاب شیوازی (۶) - تنها نام ۵ با ۶ تن از صحابه و مریدان او را فرزند و -  
 خلیفه او با ترجمه احوال هر یک بنظم در آورده و در صفحات ۱۴۶ تا ۱۵۱ تذکره الاولیا راجع شده است



یکی از دلایل جانشینی آقامیرزا عبدالنبی و قطبیت او را ما صورت پیرش میدانند زیرا که از پانصد سال باین  
طرف یعنی از امیرسید علی همدانی (قطب ۱۱ ذی حجه) باینطرف هفتی (( بنحیت از حضرت ختی مرتبت  
حق صبیحه مرصیه خود شائرا بر حسب اشاره غیبی و تعیین صاحب سلسله ..... بفایده مقام و بنا نشین خود  
داده براهنهای و پیش قدمی سلاک ..... معین فرمودند )) ( ۱ )

از آقامیرزا عبدالنبی آثار و تالیفات بسیار نموده است ... اما کرامات نعم حیات و پیرازمات او را در جلد  
دوم کتاب جلالیه ای که در دوران او شده و خلیفه دوم تالیف شده است جمع آوری و همداری از آنها  
را هم تذکره پرویزی چاپ تبریز نقل نموده است .

عظمت مقام معنوی وی از لقب طریقتی ( سلطان الاولیا ) که هفت عیش مخاطب ساخته بودند میباشد  
(( از سووش غیبی او سلطان شدی بر اولیا ، این لقب او را ز مهر حیدر کرار بود )) ( ۲ )

بهر حال وی پس از شصت سال زندگانی آرام و روش پنهان و مستوری که داشت در سال ۱۲۳۱ هجری قمری  
در همان زادگاه خویش که در تمام عصر قدیمی از آن فراتر ننهاده بود بسفرد ارفشار رفت و در تکیه حاج غلیبه  
جنب پیر و مرشدش بخاک سپرده شد و روحش شاه و روانش تابناک باد .

(( شصت سال او در طریق فقر بامحنت قسریں جام حق نوشید چون زین زندگی ( ۳ ) افکار بود ))  
(( در جوار پیر خود هاشم که قطب عصر بود شد دغین زان رو که با آن شاه بار غار بود )) ( ۴ )

بر لوح مزار وی قطعه ای را که فرزند اولش میرزا فضل اله خاوری با این مطلع  
( ( عالم علم طریقت میرزا عبدالنبی آنکه اندر خانقاه معرفت شد جوعه نوش )) ( ۵ )

سروده و از شهران فرستاده بود و مانده تاریخ و بیت ( ۶ ) دوازدهمین این است .  
( ( پیر را در خاوری از شهر تاریخش نوشت میرزا عبدالنبی از بیم باقی جوعه نوش )) ( ۷ )

۱- نقل از مقدمه کوشنامه میرزا ابوالقاسم رازچاپی شیراز و تبریز  
۲- بیت ۷ از قطعه ای که حضرت راز در وصف پدر و پیرش ساخته است ( ص ۱۲۱ تذکره رازچاپی شیراز )  
علاوه بر این در غالب از آثار بعدی ذی حجه این قطب را با این لقب یاد نموده اند .  
۳- ( زندگی ) - بنسبت اصل نقل شده است ( ۴ ) - ابیات ۱ و ۲ از ص ۱۲۲ تذکره الاولیاء رازچاپی شیراز  
۵ - نقل از ص ۱۶ و ۱۷ قسمت ( قطعات مانده تاریخ ) دیوان خطی میرزا فضل اله خاوری که در کتابخانه نگارنده  
موجود است . سوال ۱۰ است که مانده تاریخ ( ۱۲۳۱ ) هجری قمری در شهر تبریز است .

۶ - چنانکه نگارنده در رساله ایسانسبه خود مشروح آورده است میرزا فضل اله خاوری در سال ۱۲۲۲ در سن ۲۳  
سالگی شیراز را ترک و به تهران و همسایر شده و در دربار فتحعلی شاه از موقوفه نگاری شروع بکار کرد تا مقام منشایی  
حضور حافظ و مهر دار سلطنتی ارتقا یافت . وی در سال رحلت پدر در شیراز نبوده است اما در دیوانه  
علاوه بر قطعه دوازدهمیتی که بر لوح مزار پدر و پدرش بود تعداد پنج قطعه دیگر در مانده تاریخ رحلت پدرش  
ساخته که چون دیوان خطی و منحصر بفرد است بناچار تنها ابیات مانده تاریخ آنرا برای احتراز از حال کسلا م  
نقل مینماید ص ۱۴ (( خاوری بنوشت سال رحلتش شد در دار ولایت تا پسندید )) ص ۲۰

(( وای راکن جمع بالفظ تاریخ )) - سطر ۴ صفحه ۲۲ (( خاوری بنوشت سال رحلتش رفت لحنائی بفانی لم بزل ))  
« در ص ۱۴ خاوری بنوشت تاریخش که ۲۰ ذی حجه بن رفت از سرای رنگر ۱۱۰۰ هجری قمری ( گفت شده ای دل بخت میرزا عبدالنبی ) » -



باخت ثلث بسیار نیمی نمر شده بوده نگارنده آنرا دیده بود ولی در ساختمان اخیر نیز حالت آن شده را  
از بین بردند و اخیراً سنگ معمولی با خند و جارت ساده ای بجای آن نصب کردند .

### ۳۵ میرزا ابوالقاسم راز

(( شهریار کشور جان بود راز )) شهریار شهر ایمان بود راز ((  
(( راز آن خورشید اوج معرفت )) راز آن سبل بحر معرفت ((  
(( راز آن سر حلقه اصحاب دید )) راز آن در عالم وحدت و حید (( ( ۱ )  
میرزا ابوالقاسم راز متخلص به ( راز ) و مشهور به ( میرزا بابا ) شریفی حسینی فرزند دوم ( ۲ ) -  
میرزا عبدالنقی ( قطب ۳۴ ذ حبیبه ) و دختر زاده آقا محمد هاشم درویش ( قطب ۳۳ ذ حبیبه ) میباشند  
که شجره تصدب وی در ترجمه احوال پدرش تا علامه میر سید شریف جرجانی نقل و رسم گردیده .  
علامه ابو شرافت انساب پدری خود را از قول پدر میبرد در صفحه ۲۸ مرصاد العباد ( چاپ تبریز ) نقل آورده  
است . (( جناب علین آسمان والد ما چند به فقیر میفرمودند که تو چهارده پشت و صلب از اولیا زادنان ایمن  
سلسله علیه میباشی چه از زمان علین آسمان امیر سید علی عمادتی ( نوزدهمین قطب ذ حبیبه ) ملقب به علی  
ثانی آن جناب با جناب شیخ ابواسحق ختلائی ( قطب ۲۰ ذ حبیبه ) موافقت نموده صبیبه خود را بآن خلیفه  
خود داد .

۱- سه بیت از مطلع قصیده میرزا عبدالکرم زنجانی ( رایش الدین اعجوبه ) که در تهران بدر مر و بحث اصول  
و حکمت مشغول بوده تا در سال ۱۲۸۰ که میرزا ابوالقاسم راز بتهران میآید او را با چند ب معنوی بخود جلب  
و رجاء الخیب مؤنه این برخورد را در روز آخر اربعین که در صلب میداشت بوی داده بود تا روز اول ماهی کسه  
حضرت راز بشهر ری میرسد ( حاج غفور ) نامی او را بخندمت پرورش میسراند و بیعت کرده توبه و تلقین ذکر  
می باید و بفاعله دو سال بسعت شیخوخت تواحی شمالی ایران ( ارومیه - خوی - سلماس ) منصوب  
میگردد چنانکه پدرش در مراجعت از او شافعی رضوی کتاب مرصاد العباد ( در باب ۴ معرفتی میباشند )  
را بنام او نگاشته اجازه ارشاد نمیدهد ( ص ۱۰ تا ۲۴ مرصاد العباد چاپ تبریز ) و مدت ۱۵ سال  
در آنریایجان بترتیب سلاک و تالیف هفت گماشت تالیفات او ۴۱ جلد است که آئینه نگارنده نسخه خطی  
او را دارد عبارتند از ( شرح گلشن راز - علاج الاخلاق - شمع الحقیق - کنوز الاسرار - عین الحقایق )  
که هیچیک از آثار او بطبع نرسیده است از اشعار هم ۳۲ بیتی میباشد که اشعار بدی نیستند .  
رحلت او در ۱۳ شوال ۱۲۹۱ است که ماده تاریخ وی (( آه از دمی که سبزه شهر شم شد )) را شاکر  
پرویزخان ( صغیر الحارقین )) ساخته است . مدفن او بقعه دروازه محله خوی میباشد ( توجه حالات او  
در تذکره پرویزی جلد ۱ چاپ تبریز ) - ۲ - برادر بزرگ راز و پسر ارشد آقا میرزا عبدالنقی -  
( میرزا فضل اله خامری ( متولد ۱۱۶۱ ) است که ماده تاریخ تولدش (( چون مرا دریافت در قنداق راحت  
بخواب - چه ای آنکه در ملک طریقت شاه بود )) ( کرد فضل اله نام از این تاریخ من - نعت با دا -  
یاد داد ایزد یاو فضل اله )) ( نقل از قصه نه بیتی ص ۳۴ قسمت قصصات ماده تاریخ دیوان خطی خامری  
کتابخانه نگارنده . )



الی جناب سید عبد اله بزور آبادی ( قطب ۲۱ ذی حجه ) و تا جناب شیخ درویش محمد کارنده هی ( قنبر ۲۷ ذی حجه ) و جناب شیخ حاتم رزاوندی ( قطب ۲۸ ذی حجه ) الی جناب شیخ محمد علی مؤن -  
 ( قطب ۲۱ ) الی جناب سید قطب الدین محمد تبریزی ( قطب ۲۲ ذی حجه ) الی جناب آقا محمد هاشم  
 سوارزی ( قطب ۳۳ ذی حجه ) الی جناب والد ماجد میرزا عبد النبی قدس الله ارواحهم الشریف چهارده -  
 پشت اولیا نام دارند که با یکدیگر وصلت کرده اند و مولود و فرزندان آخرین قیوم . . . . . الخ ))  
 همین معنی را در مقدمه کونیه نامه همین قطب ( در باب چهار معرفی میشود ) آورده اند (( جناب معظم الیه  
 مولود چهاردهم از نسل پاک اولیا و افتاب وارکان - سلسله عینه میباشد . . . . . الخ ))

از اینها گذشت ( فاطمه ) دختر آقا محمد هاشم و مادر این رکن رکنی ذی هلی از عارفات کامل و سالکان  
 و اصلی بوده است که شریعتی از خصوصیات معنوی او را در پارچه ترجمه احوال آنا میرزا عبد النبی نگاشته  
 و برای احتراز از اطاله کلام از بیان کرامات و غایب عا . . . . . انیکه از آن بانوی و لا بیت مآب سرزده است بیست  
 کرده اند خود داری میشود برای نشان دادن کمال وی باین فضاقت میباشد که فرمود . . . . .  
 (( دوده سال است که اکنون در و عالم برون از غل و نفرو بی خیالسم ))

نویسی که از چنان پدر و چنین مادر زاده و در آغوش الله پرورش یافت که خود ضمن وصف مریدان جنس  
 در باره او گفته است .

(( دگر مرد حق کربلائی علی بصدق و صفا زنده دل کا مقلی ))  
 (( بدول داشتی جذب رب ودود به پیران چهل سال خد مت نمود ))  
 (( بمهر و وفا بودی آرا - ز کام و هوای جمعه برخاسته ))  
 (( برآز آمد آن پیر بابا للسه مرا نیست در تربیت زوگلسه ))

با توجه باینکه مؤلفین و مورخین قدیم عموما و صوفیان و کاملان خصوصا پسال و ماه توجیهی نداشته اند سال  
 تولد حضرت راز را صراحتا در کتابی ذکر نکرده اند اما اینک برای نشان دادن عدم توجه اسلاف بنا رینج  
 و نیز برای بیان قرائنی از سال تولد این قنبر بذکر دو نمونه میردازیم .

حضرت راز در مقدمه کتاب قوائم الانوار که قبل از عزیمت به اصفهان در رضوی ع در تهران تألیف نموده است  
 پس از شرح اقامت در تهران و هجوم مردم برای دستبرد سلوکی نوشته است (( بعون اله تعالی تا بحال  
 که عشر آخر از شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۸۲ میباشند جمعی بنحمت سعادت سلوک . . . . . و چون  
 سلاک و طلاب این سامان را از طریق سلوک . . . . . عاری وی خبر یافتیم بخواهش بعضی از . . . . .  
 دو صد شوق این مختصر و اله معجزه که مشتمل . . . . . برآمده تا . . . . . الخ )) (۱)

۱- نقل و خلاصه از سطر ۱۲ ص ۵۷ تا سطر ۸ از ص ۵۵ قدالم الانوار حایر تیریز



در آغاز همین مقدمه بعد از خبیه کوتاهی آورده است که (( ترجمه فقیر حقیر اقل السادات ابوالقاسم شریفی  
الذی سبى الحسین الشیرازی هفتاد و خورده ای کم )) ( ۱ ) است که عمر خود را . . . . . بالغ )) ( ۲ )  
همین مولف پس از بازگشت از عتبه بوسی حضرت ثامن الائمه ع باز در تهران آخرین تالیف خود پیش -  
( مرصاد العباد ) را بنام اجساره دستبیری میرزا عبد الکرم ( رابن الدین اعجوبه ) ( ۳ ) نگاشته  
و فرزندش را خلیفه و جانشین خود معرفی کرده و در بحث سنده ارسناده خود مرقوم داشته است :  
« خلاصه تاحال که تاریخ هجرت بسنه ۱۲۸۵ رسیده است . . . . . الخ )) ( ۴ )

و بعد از چند تحلیقات دیگری در بساره ریاضات و سلوک خویش نگاشته است .  
( ۵ ) و سی سال دیگر هم بعد از آن تا حال که عمر به هفتاد رسیده است بموافقت با بزرگان و اولیاء الهی  
در باطن و ظاهر سلوک کرده اند . . . . . الخ )) ( ۶ ) .  
ملاحظه میشود که مؤلف با سه سال ( ۱۲۸۲ و ۱۲۸۵ ) فاصله بازن خود را ( هفتاد ) معرفی کرده  
است منتهی (( خورده ای کم )) آنرا حذف نموده است . بهر حال اگر سال ۱۲۸۲ را هفتاد سال -  
بگیریم درگاه رحلتش که مسلماً سال ۱۲۸۶ میباشد هفتاد و چهار سال داشته و تاریخ دوم را ملاک بگیریم  
هشتم فوط هفتاد و یک سال بوده است . بنابراین تاریخ تولد او بین سنوات ۱۲۱۴ تا ۱۲۱۵ هجری قمری  
میشود اما در مولد و منشأش که شهر شیراز و محله بازار مرغ ( ۵ ) بوده است هیچگونه شک و تردیدی  
در کار نیست . تحصیلات ابتدائی و عالی حضرت راز در شیراز انجام گرفته و بدیه و بگفته خودش (( که عمر خود را  
در فارس نصفی در تحصیل علم و مینیه و فنون حکمه بر خوانده صرف نموده )) ( ۶ ) اما در یکی از آثار  
( ۷ ) دیگری که سه سال پس از تحریر عبارت فوق تالیف فرموده و آخرین اشعارین رکن ذی هی میباشد  
این (( نصف را )) با جمله دیگری که در مقام بیان ریاضات و سیر و سلوک خویش نگاشته است میتوان توجیه -

کرد .

- ۱- عرفه اصطلاح (( خورده ای کم )) برای چند ماه احتمال میشود و الا اگر منظور چند سالی از هفتاد  
سال کمتر بود مسلماً ( اندکی کم ) میباشد .
- ۲- نقل از سطر ۱۹ و ۲۰ صفحه اول متن قوائم الانوار ص ۱۵ چاپ تبریز .
- ۳- ترجمه احوال او بطور اختصار در باورقی صفحه قبل گذشت و طرائق الحقائق و بستان السیامه هم نقل کرده اند  
اما بطور تفصیل در جلد اول تذکره پرویزی آمده است - نقل از ۸ و سطر ۱۴ ص ۲۱ مرصاد العباد چاپ تبریز
- ۴- خانه اجدادی پدری این قطب ( میرزا حسین صاحب اختیار و برادرش ) هنوز با مقداری از آثار قدیمش با همسان  
عظمت صاحب اختیاری و کلا تری فارس برپا است اما غرف بیرونی و خلوت و سر طویل منازل اجدادی خود این -  
قطب در امتداد خیابان لطفعلیخان زند واقع و خراب شده است ولی حیاط و وسیع اندرونی همان منازل هنوز  
باقی و با برجاست - نقل از سطر ۲۰ و ۲۱ ص ۵۲ و اول ص ۵۳ و قوائم الانوار که در سال ۱۲۸۲ تا لیست  
گردیده ( باب ۴ معرفی خواهد شد - ۷ - آخرین تالیف این عصر رساله مرصاد العباد است که ( در باب ۴ معرفی  
میشود عبارت فوق خلاصه از سطر ۱ و ۱۲ تا ۱۷ ص ۲۱ مرصاد العباد چاپ تبریز میباشد .



(در صفحه ۲۱ مصاد العباد چا پ تهریز) پسر از دگر تاریخ تالیف کتاب سال ( ۱۲۸۵ ) که بمناسبت  
 انبات قطبیت خود مینگارند (( بیست سال پسر از فنون علوم و رسم بجز به الهی . . . . . و سی سال  
 دیگر هم بعد از آن تا حال که عمری به هفتاد رسیده است بمواقت . . . . . سالون کرده ام . . . . . الخ )) -  
 ( ۱ ) با توجه بسال نگارش این عبارت که مؤلف هفتاد ساله بوده است که سی سالش را بارشاد و بیست سالش  
 را در جبهه و ریاضت گزرانده پسر دوران تحصیلی او هم بیست سال بوده است یعنی اگر در سال بین ۱۲۱۲ -  
 تا ۱۲۱۵ متولد شده باشد در سنوات ۱۲۳۲ تا ۱۲۳۵ بقول خود بی فارغ التحصیل گردیده است .  
 (( پسر از آنکه بعون الله تعالی و تصدیق علماء اعظم و اساتید علم فارغ التحصیل ششم . . . . . الخ )) ( ۲ )  
 این فراغ از تحصیل ادعای صرف مؤلف نیست زیرا علاوه بر آثار نظم و نثری که در ۱۵ جلد بجای آورده است  
 مؤلفین معاصر اثر هم مانند رضاقلیخان هدایت در باره او نوشته است .  
 (( راز شیرازی هو زبدة العارفین میرزا ابوالقاسم بن . . . . . الحق نقوی سلسله علیه نسبیه را بوجود  
 جنابش افتخار است . و در احوال و آداب شریقت ایشانرا متا بعنتر روا است و با آنکه هنوز در غفوان  
 جوانی است ( ۳ ) علامات پیری از ناحیه خالص بودن و نشان بزرگی از چهره کمالش پیدا است . . . . .  
 الخ )) ( ۴ ) و در تالیف دیگری ( تذکره مجمع الفصحا ) هم این مطلب را با عبارات شبیهائی نموده همین معانی  
 مستوده است .  
 علاوه بر این دو کتاب تذکره هائی که در زمان حیات و با پسر از معات وی تالیف شده اند ( تذکره دلگشایی  
 فارسنامه - آثار عجم . . . . . غیره ) همگی این عارف بزرگ و دانشمند جلیل القدر قرن سیزدهم را  
 از جهت کمالات ظهیری علمی و ملکات معنوی باطنی را ستایش کرده اند . -

۱- رجوع شود به شماره ۷ صفحه قبل

۲- رجوع شود به شماره ۶ صفحه قبل

۳- میدانیم که تالیف ریاض العارفین بین سالهای ۱۲۵۵ تا ۱۲۶۰ بوده است زیرا رضاقلیخان هدایت  
 شواخت از تالیف را سال ۱۲۶۰ نگاشته و معلما چنین تالیفی در حدود ۵۰ سال وقت لازم داشته است  
 بهر صورت که باشد در آن هنگام این رکن و رکنی که به سببه سنین ۴۳ تا ۴۸ را طی نموده است .

۴- نقل از سطر ۱ و ۱۵ تا ۱۸ ص ۴۹۱ ریاض العارفین چا پ تهران سال ۱۳۰۲

بنامه آن دانشمند عارف معتمد علی الله که در سال ۱۲۵۵ تالیف ریاض العارفین را در شهر تبریز  
 از میرزا محمد تقی ( قاضی ) فرموده بود که در آن زمان که پسر او در تبریز بود و در آن  
 دانشمند ( میرزاقلی الله خاوری ) بنویس که نگارنده در آن زمان که تالیف این کتاب را در سال ۱۲۵۵  
 در تبریز خاوری که در آن زمان در آن شهر بود که در آن زمان که تالیف این کتاب را در سال ۱۲۵۵  
 در تبریز خاوری که در آن زمان در آن شهر بود که در آن زمان که تالیف این کتاب را در سال ۱۲۵۵







- (( بگفت از خدایت بیامد عسا عسا میدهند دوستان را خدا ))  
 (( پس از آن یکی عالم از متفلسن (۱) بسی دفتر آوردم از علم دیبسن ))  
 (( بگفت از من خواه آنچه از کتاب زمن جمله اسباب علی بیاب ))  
 جو سلا ( جو سائل من از آنجناب آمدم غنی از فنون کتاب آمدم )) (۲)

داستانی را که بنام ایام طفولیت بنظم آورده از ابیات بعد از مؤید آنست که در دوران جوانی و هنگام تحصیلات عالی بنقش مادی گرفتار و از تهیه کتاب عاجز بوده است در جای دیگر بنشر نداشتند جوانی خود و نام آن دانشمند را صریحا مرقم میدارد .

(( نقیصه را در جوانی کمال شوق و تحصیل علم بود و کتب علمیه نداسته است خدمت آن جناب عرض کردم - که فلان کتاب را ضرور دارم فرمودند خداوند میسرانند قسرا نقیصه این بود که هر روز اطاقی و جای ایستادن میرفتم روزی جا رو بکردم دیدم قدوی وجه سفید زیرتند (۳) در جای آن جناب است ..... از آن جناب وجهی سراغ نداشتم ..... آخری رسیدم شما ..... فرمودند ..... نصب ..... تو بوده است از برای کتاب که میخواستی بخسرو و درست آنرا بخوان آن کتاب را خورینم بعد شخصی از - فلاه و ائمه بلند شیراز معسوف باخواند ملا علی اکبر پیش نماز زرقانی آمدند (۴) و فرمودند شما هر قدر کتاب میخواهید از من بگیری ..... و دیگر عذاب بوالد بزرگوار روا ندارد و بعد کتب تحصیل مرا تمام آن مراد صدیق جلیل میداد ..... )) (۵) علاوه بر این سرشت داشت داستانهای دیگری در ترجمه احوال این بادر و مسو ضبط شده است که محیط زندگانی مادی و تنگدستی ایام جوانی این قصب دانشمند ذهبی را - میسرانند (۵)

از اساتید جناب راز شیرازی - و تن را که خود نامبرده است میستایم ..... یکی را در ضمن بیان اخیر است تالیفات سید قطب الدین محمد معرفتی کرده گوید (( جناب مرحوم مغفور مولانا احمد بزدی (۶) اسناد نقیصه در حکمت و فلسفه که هم ایشان و هم نقیصه از برکت کتب عرفانیه حضرت سیدالسنند از رطب و یا برکت فلا سغه نجات یافتیم ..... الخ )) (۷)

- ۱- این دانشمند صوفی مشرب که از مریدان آقا میرزا عبدالنبی بوده است (( حاج ملا علی اکبر پیش نماز زرقانی )) میباشد
- ۲- ابیات ۱ تا ۳ و ۵ تا ۱۲ از منظومه ۴۰ بیت که در ص ۱۶۴ - ۱۷۵ تذکرة الاولیاء راز چاپ شیراز آمده است
- ۳- تحت غرضهای بسیار گفت و منبری بودند که آنرا از فرشی مالیدند و مثل قالی و سایر فرشها یاخته نبود هنوز هم در خانه های قدیمی آناری از آنها موجود است
- ۴- خلاصه و نقل از صفحات ۴۷۵ و ۴۷۶ قوائم الانوار تالیف راز شیرازی چاپ سال ۱۳۱۰ قمری در تبریز
- ۵- برای اطلاع از شخصیت و ترجمه احوال این سه تن (حاج ملا علی اکبر زرقانی - ملا احمد بزدی) بفرستنامه ناصری ضمن پیش نمازان مساجد و علمای و دانشمندان رجوع شود
- ۶- نقل از سطر ۱۴ تا ۱۶ ص ۴۱ تاریخ حیات سید قطب الدین بقلم راز شیرازی چاپ تبریز



معالم دیگر جناب راز ( ملا علی نقوی اسفہانی ) ( ۱ ) میباید که از تربیت یافتگان آقا محمد هاشم درویش  
( قطب ۳۳ ذی حجه ) بوده راز هم بدینگونه از وی یاد مینماید .

(( دگر از مہجانب ملا علی است که در حکمت او نامور فاضلی است ))

(( ز نور آمد آن فاضل نامور شدی اسفہان مکان و مقبر ))

(( که در او علم و عرفان جمع بود بتسلط دین در جهان جمع بود ))

(( از ادب بآن شاه اظهار کسود ز دل بروایاتش افسرار کسود ))

(( بگفتا جو بپیرم شدی چند راز بر از سر از آن آمد م دلنواز ))

(( معزز بظاہر ہی دا شتم بدل تخم حکمت ہی کا شتم ))

(( بحکمت سبق راز آن جناب ولی جذ ب حقم بش متی کتاب )) ( ۲ )

انتباه و جذ به حضرت راز خود فرماید (( پس از فراغت در تحصیل علم و استفادہ و افادہ و ظفر شدن  
جذ به توحید الهی در قلب فقیر و بی آرام شدن روز و شب از درد طلب خدا وندی و مشغول شدن بر ریاضات  
و مجاہدات چنان میدانستم که بحکم ظاهری و مجاہدات و عبادات و ریاضات شد بدہ نمیشد  
راه بحق تعالی حاصل نمود و هر قدر ملوک فقیری چند و زیاد میرید حیوت و در طلب شدید تر میگردد  
و آرام فقیر مقطوع بشود نه چنان پسریشان حال بودم که بتحریر و تصفیر بگشود .

ناگاه شی از شبها که بیدار بودم میدیدم که خدمت حضرت سید السند ( ۳ ) مشرف شدیم فرمودند  
فرزند کتب مرا مطالعه کن که احوالت خوب خواهد شد بعد ..... مشغول بودم فیوضات چند از  
مطالعه آنها بپردازم و تحقیقات آن حضرت چنان مبهم و شکوک از من دفع کرد ( ۴ ) مانند آنکه  
آبی بر آتش ریخته شود ..... الخ )) ( ۵ )

شرح این جذیات و در طلب را در چندین تالیف خود اشاره ای نموده و مؤلفین معاصرو بعد  
از جذ به آتشین و شوق و گرم روی این حالت سر منزل چنان با آنها نقل کردند که این رساله بخط  
بش

۱- زبدہ محققین و افضل المدققین الحکیم الالہی و مخزن علم لا یتناهی ملا علی فاضل آن جناب از ولا یست  
نور من اعمال مازندران ..... و بجهت تکمیل و تحصیل بداراللطیف اسفہان متوجس شده در خدمت  
فضلائی حکمای معاصرین اکتساب علم معقول کرد و مجاہدہ و تصفیہ نفس و اشتغال داشت .....  
دیگر گاهی است که در این فن مانند آن جناب فاضلی دانا و حکیمی بینا بظہر نیامده است ..... ( نقل از

ص ۵۸۲ ریاض العارفین ) وی از تاجران و تربیت یافتگان مرحوم آقا محمد هاشم درویش بوده است که در اواخر  
عمر شیراز آمده و قطب ۳۵ ذی حجه را حکمت آموخته است .

۲- ابیات ۱ تا ۳ و ۵ و ۸ تا ۱۰ مثنوی از ص ۱۵۶ و ۱۵۷ تذکره راز چاپ شیراز

۳- مقصود از ( سید السند ) در همه جا سید قطب الدین محمد است .

۴- شاید همین مطالعات است که در جلی دیگر فرموده و نقل کردیم که (( با جناب مولا نا احمد یزدی .....  
ایشان و هم فقیر ..... از رجب و با بس کتب فلا سفہ نجات یافتیم )) ( ۵ ) نقل از ص ۳۹ کتاب سید قطب الدین  
چاپ تبریز



و تقاضای نقل آنها را ندارد اما برای نمونه از بیان خود ش استفاده نمائیم که نوشته است .  
 (( اگر جز به وسطه و مجاهدت قبری را بر جمعی قسمت میکردند همگی مجذوب و مجاهد فی سبیل الله میشدند  
 و گویا سرنا با یک پاره آتش شوق و طلب الهی بودم . . . . . )) ( ۱ )  
 این در ادب طلب او را بنزد شریک از اهل الله رهبری نمود و هیچیک نتوانستند آتش جز به او را فـسـسـرو  
 نشانده و گداز عشقش بگهند تا ششمن آنها ویرا بشع نهفته در خانه خود بر رهبری و بصداقی (( بسیار  
 در خان و ما گرد جهان میگردد )) بخد مت پدر گوشه نشین و بی ادعای خویش و اهنائی مینایستند .  
 آنچه ما از پنج نفر آنها اطلاع نداریم ولی شوق آنها ( آقا محمد درویش کارزونی ) است که حاج نایب الصد  
 ( ص ۱۰۹ طرائق الحقائق ) او را قطب نصیب خوانده ولی حضرت راز خود در تذکره اولیا ( ص ۱۲۶ و -  
 ۱۲۷ ) از وی چنین یاد کرده است .

(( محمد پیر معنی عارف راه که از اسرار شاهان بونی آگاه ))  
 (( بسی سال او به پیش کرد خدمت محمد هاشم آن فب فلک جـسـاه ))  
 (( از آن آمد استاد صریقست بکوان بر آمد او خـسـکـسـاه ))  
 (( خلیفه ثانی آمد در طریقت ولی از دعوت او مبداست اکسـراه ))  
 (( از آن پیر هدلی چشم هدایت بقطب عمر خود بنمود پیر راه ))  
 (( پیر او قطب عزراوان آفرین خواند که عالم زو نشد حیران و نـراه ))  
 (( بشهر کارزونی بود موطـسـن بشیراز آمد و بنهاد خسـکـسـاه ))  
 (( بجنب پیر خود گردید مد فـسـون غزالله له قـنـطـب مشـسـواه ))  
 باز در تالیفات دیگر فرمایند (( چنین دانستم که علم رسم لا یسمن ولا یغنی من جوع است و تسکین عطشش  
 قلبی فقیر را در معرفت اله نکرده . . . . . و طلب . . . . . در دل بسرحد کمال آمد و منجر به جذ به  
 الهیه که . . . . . و این جذب به خدا وی فقیر طالب مشتاق را . . . . . در طلب اولیا الهی بجمعش  
 و جهل در آمد و بمعون الله و توفیقاته خدمت هفت نفر از اهل الله و اولیا کامل سلسله علیه حبیه و رخصویه . . .  
 مشرف شدیم و نصف بقیه آنها در خدمت ایشان سر برده استفادیم . . . . . )) ( ۲ )

۱- سطر ۱ و ۱۰ ص ۵۲ متن قوائم الانوار چای تبریز  
 ۲- خلاصه از سطر ۱ تا ۸ ص ۵۲ قوائم الانوار چای تبریز

و گویا سرنا با یک پاره آتش شوق و طلب الهی بودم . . . . .  
 این در ادب طلب او را بنزد شریک از اهل الله رهبری نمود و هیچیک نتوانستند آتش جز به او را فـسـسـرو  
 نشانده و گداز عشقش بگهند تا ششمن آنها ویرا بشع نهفته در خانه خود بر رهبری و بصداقی (( بسیار  
 در خان و ما گرد جهان میگردد )) بخد مت پدر گوشه نشین و بی ادعای خویش و اهنائی مینایستند .  
 آنچه ما از پنج نفر آنها اطلاع نداریم ولی شوق آنها ( آقا محمد درویش کارزونی ) است که حاج نایب الصد  
 ( ص ۱۰۹ طرائق الحقائق ) او را قطب نصیب خوانده ولی حضرت راز خود در تذکره اولیا ( ص ۱۲۶ و -  
 ۱۲۷ ) از وی چنین یاد کرده است .



اما درباره هفتمین ایشان در آخر رساله مسالك كه از مقدمه بر مثنوی ولايت نامه آنامحمد هاشم است بعد از وصف حالت ارتحال آن قطب و تعیین كردن جانشین معین برای خود ( ۱ ) مینویسد .  
 (( قبری مؤلف باجمعی از فقیران محسوب الا مر ..... بتلاوت دعای مذکور ( ۲ و ۳ ) قیام نموده و چنگ توسطی بمروء الوثقی و لا یت آن بزرگوار زده .... تا آنكه هم وزن و كفوكريم آن بزرگوار را در این سلسله علیه كـــــ  
 الشمس فی رابعة الساعه بافته و در متابعت آن بزرگوار ( ۳ ) باطنا مؤتمرا بموجب صاحب الامر ع شـــــ  
 اعتقاد كامل در بساوه آن جاب ( ۳ ) پیدا نموده الى الحیات ..... بطریقه طریقت آن بزرگوار حرکت مینمایند ..... الخ )) ( ۴ )

از زیارات شافیه ابن نسب دانشمند لغوی ( ترك حیوانی بیست ساله ، ضم سه روزه و بابرگ ترب انصار نمودن -  
 خلع بدن كردن ، حبس نفسهای چند ساعتی حتی دوازده هزار ذكر جلالت را بایك نفس گفتن ) را (( گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم )) .  
 اما آنچه خود در این باب مکتوبه اینست كه (( و غیر داعی گوید و اما بمنحمة ربك تحدث انك فقیر .....  
 چهارده الى بیست سال مجذوب بجزیه توحیدی ..... و مواتان بودند روزها با عائم و شبها را بیستادار  
 و منزوی و معتزل از خلافت بودند و چندی در شب یک دفعه افطار روزه می نمودم و چهار اربعین در بقیعه  
 علیه حضرت امامزاده سید علاء الدین حسین ( ۵ ) شبها بسر میبردیم و بیدار بودیم و بگویند الله شبی -  
 سی پنج هزار دفعه ذكر مبارك تهلیل ..... بر سر يك پا میفتم با یم كه خسته شدی بیای دیگر گفتی تسبیح  
 صبح و اگر از شبهای اعتكاف میدیدم كه ..... الخ )) ( ۶ )

(( سید علاء الدین حسین ( ۵ ) آن سرور عالی نسب از منقبت پیر عجم و زمرت میر عروب ))  
 (( در روضه مینو و شمع شبها بسر میبردیم )) از دیدن روی خوشش دلها شادمان جان با عروب ))  
 (( آمد غلام خاندان دلدادہ راز از قلب و جان از نور شان دارد نشان اینش عطا از فضل رب )) ( ۷ )

۱- در علت انزوا و بیان مدعیان آنامیرزا عبدالحی شری مختصری بیان داشتیم .  
 ۲- مقصود از این دعا را غیلا در وصایای آنامحمد هاشم در بیان توخیم داده نتوان و نظرا در حالات آنامیرزا عبدالحی بیان داشتیم كه (( دعای اكمال الدین و انعام النعمه ) است كه بنام ( دعای فی حضرت امام زمان ع ) معروف میباشد .

۳- مقصود از آن بزرگوار ( آنامیرزا عبدالحی ) میباشد كه نسب او پنهان میباشد .  
 ۴- نقل و خلاصه از سطر ۱۱ تا ۱۷ ص ۲۷۱ مقدمه ولايت نامه ( رساله مسالك ) چاپ شیراز تبریز .  
 ۵- بقیعه حضرت سید علاء الدین حسین بن موسی کاظم علیه السلام در جنوب شرقی شیراز نزدیک دروازه قصابخانه واقع است درباره شهادت حضرت ع و باغ معروف قتل خان داستانها نوشته اند بهر حال قعلا ضمن حرم و گنبد مجلی دارد كه در سال ۱۲۹۶ م توسط الدوله ثوراك میرزا مدرسه مقابل حرم را تعمیر كرد و اخیرا گنبد آنرا بر داشته و با اصول فنی امروز ساخته است .

۶- نقل از ص ۱۹ و ۲۰ مرصع العباد چاپ تبریز

۷- ابیات مطلع و مقطع ۶ و ۷ از غزل ۱۰ بیتی ص ۶۴ و ۶۵ تذكرة الاولیاء راجا پ شیراز



بهر حال آن طبعت پاک و سابقه با این محبت تربیتی و نصف الهی نه ست بهم داده وی را به دستگیری همت  
بر برآی شوق و عرف عشق نشان و مراحل چهارگانه نفس و اسوار سبعة قلبی را می سپرد شده سرانجام  
عارف معارف الهی و واصل سر منزل جنانان گردید چنانکه خود فرماید .

((بعثات اله و فضل السابق معرفت و نور توحید و اجل مجده در سرایز قلبم جا گرفت و از مدام رَحیق مختوم  
و مقام هم شرابا ظهورا سه جام با نثارها و علاقتها از دست حضرت سابقی ..... نوشیدم  
..... الخ )) ( ۱ )

پس از سیر این اسفار و طی مراحل سلوک و کمال مأمور ارشاد و دستگیری خلافت شد چنانکه خود پس از بیسان  
سبزو سلوک جذبات و ریاضات خویشتن نوشته است .

تا حال که تاریخ هجرت بیست هزار و دویست و هشتاد و پنج رسیده است سی و چهار نفر از ..... در این سلسله  
علیه رضیه ..... از ارکان و پایه های این سلسله علیه که بهمین حالات و صفات و مقامات ..... آمده اند  
..... و صاحب رخصت و اجازه دستگیری بوده اند ..... و طلاب و سلاک الهیه را در هر عصر و قســم  
بیش هدایت و نور و لا بت رسانیده اند تا بعد از ..... که اجازت ای و جناب والد ماجد فقیر اند امریه فقیرو  
انتقال یافته که ..... و مدت وقتی است از وفات جناب والد ماجد مرحوم گذشته که فقیرا اذن و رخصت  
بیش رفته فرموده اند و ..... در بانی حضرت رضیه روحی فداء بعد از آن جناب باین فقیر سراپا  
تقصیر انتقال یافته اذن دستگیری طلاب و سلاک و هدایت در طریقه رشاد و لا بت را بقبر فرمود .

(( آئین کرم بین که سگ خویش شعر داند رندان خرابات من پی سرویا را .... )) ( ۲ )

(( و چون بعون اله تعالی تسکین عطر عشق قلبی بشراب نافع الهی که فرمود ان الا براریشویون من کاس ســین  
کا ن مزاجها کا فورا عینا بشر بها عباد اله تفجرونها تفجیرا حاصل آمد و التهاب نا ثمره آتش عشق را نبرد  
نشانید و آرام قلبی بهم رسیده و بتدریج حالت مصاحبت و معاشرت داده و برخلاف سابق با عطا مأمور بمذاکــره  
با طلاب و اخلافت شد که سروس غیبی ..... ))

(( چنین سبزی از هیچ پیرو ولی نیامد عیان غیر از علی ))

انسانه بر این اسناد ارشاد و اشاره که در تالیفات دیگرش بکراسی نامه نه هیبه فرموده و مأموریت معنوی خویش را  
هم بیان و نوشته است (( و باطنا مرا مأمور فرموده اند در چندی قبل بمذاکره با طلاب و سلاک الهیه یکسال سروس  
غیبی و بیک لاریسی الهام گردید ..... یعنی ..... حال وقت آن شده است که مذاکــره الهی را

است نقل و خلاصه از سطر ۱۷ تا ۲۱ ص ۵۲ قوائم الانوار چاپ سال ۱۳۲۰ قمری در تبریز

۲- خلاصه از صفحات ۲۱ و ۲۲ کتاب مرصاد العباد تالیف همین قطب نه هی ( میرزا ابوالقاسم راز ) ۵۳ قطب  
چاپ تبریز .



در جلوات باطلا بوسلاک نمائی که بر ..... الخ ( ( ۱ )

ارشاد سی و چند ساله این قصب د هبی باندازه ای وسیع و خانقاهش ( ۲ ) چنان بارونی بوده است که به بازار بسیاری از دکانداران دین و سلسله داران را کاسد نموده جلالت خانقاه این قصب باندازه ای بوده است که با توجه باوضاع محیط و مقتضیات زمان انسانربانان دوران عظمت و اعتلای تصوف و خانقاههای مساطبه دمشق ( ۳ ) و خوارزم ( ۴ ) با قونیه ( ۵ ) و سمنان ( ۶ ) بی اندازه چنانکه علاوه بر مریدان نامداری که از دیاربستان قاجاری رفته تا رجال و حکام افاضل و علمای عصر سر برآورد .

۱- نقل از ص ۳۳ قوائم الانوار چاپ تبریز

۲- متأخرین از اقطاب د هبی با وجودیکه غالباً در فارس بویژه شیراز بودند معذلک خانقاه ثابتی نداشته غایبسا منازل مسکونی اقطاب مرجع سالکان صریق و متصاف صاحبان دل بوده است چنانکه شیخ علی نقی اصطهباناتی ( قطب ۱ د هبی ) در همان خانه روستای اصطهبانات بصری برده سید قصب الدین ( قطب ۳۲ ) که غایبسا در مسافرت بود زمان توقف در شیرازش خانه ای نداشته و در یقه شاه داعی اله منزل میکرد تا بعد همدی که نزدیک مسجد جامع خانه ای تهیه نموده آقا محمد هاشم درویش ( قطب ۳۳ ) در خانه مسکونی اجدادی = ( جنب نقارخانه مسجد اتابکان معروف بمسجد نو شیراز ) منزل داشت آقا میرزا عبدالنهی سهم الارث در حیاط وسیع دیوانخانه و مهمانخانه بدر و عویش ( صاحب اختیار و کلانتر فارس ) محنتگ و منزوی بسموده این ( ۳۵ ) قطب د هبی ( میرزا ابوالقاسم راز ) ساکنانهای مفصلی ( اندرون و بیرون خوت و سر طویل ) در محله بازار مرغ شیراز ساخته و بر داخلات حیاط بیرونیش مرکز رفت و آمدهای خانقاهسی بود .

۳- سیمسا طبه خانقاهسی است که بعد الامام امام محمد غزالی کسیکه تا دیروز مسند نشین بزرگترین بادهایان روی زمین و کربن نشین در مدینه عظیم نظامی بغداد بود در دوران ده ساله ای ( ۴۱۸ تا ۴۲۸ هجری ) جاروب در دست گرفته منزل مسجد جامع اموی ( گویند از شاهای ولید بن عبدالملک بن مروان است ) و خانقاه را بنا کرد و میگفت .

(( شریعت بدست غیر و بجام حبیب زهر انصاف ده که من بستانم کدام را ))

( نقل از جلد ۳ طبقات الشافیه و غزالی نامه جناب استاد همامی ) .

۴- خانقاه نجم الدین کبری و مجد الدین بغدادی که علاء الدوله سمنانی در بساطه آن وقت (( نه آخر شب )) مجد الدین را قدس الله روحه هر سال خرج سفره خانقاه دویست هزار دینار زر سرخ بوده است )) از آن خانقاه بزرگانی چون ( بهاء الدین ولد شیخ نجم الدین دایه - شیخ فرید الدین عطار ..... و غیره ) بیرون آمده اند .

۵- خانقاه قونیه مولانا جلال الدین مولوی که شرح را همه جا نثار شده اند ( تألیفات جناب استاد فروزانفر مقدمه های مشنوی جا پهای مختلف تذکره ها و تراجم حال صوفیه ..... غیره )

۶- خانقاه سنکامیه که علاء الدوله آنرا تعمیر کرده و بدان رونقی داده ( توجه احوال علاء الدوله چاپ تهران )

در سال ۱۱۸۱ م جم شریف شمس الدین در سن ۱۶ سالگی در شیراز متولد شد و در سال ۱۲۲۱ م در سن ۴۰ سالگی در شیراز درگذشت .

در سن ۱۲۲۱ م در شیراز درگذشت و در سن ۱۲۲۱ م در شیراز درگذشت .

در سن ۱۲۲۱ م در شیراز درگذشت و در سن ۱۲۲۱ م در شیراز درگذشت .

در سن ۱۲۲۱ م در شیراز درگذشت و در سن ۱۲۲۱ م در شیراز درگذشت .



دو هزار بزرگترین مراجع شیعه آن زمان ( استناد الکل و رئیس الامامیه شیخ مرتضی انصاری ( ۱ ) و وجود راسمائه اربع عشر حجة الاسلام میرزا محمد حسین شیرازی ( ۲ ) باین قسب نهایی ارادت و زیارت و تعلقین ذکرو فکر میگویند دلیل براین ارادت و زیارتها نقل قول آقا میرزا عبد الکرم ( راجع الدین اعجوبه ) ملقب به ( عارف علی شاه ) است که شاگرد و خلیفه اش ( پیرویز خان دیرمختی ملقب به صغیر العارفتین شیخ نواحی آذر بایجان و جانشین مرحوم اعجوبه ) در حاشیه صفحه ۵۶۳ میزان الصواب ( چاپ ۱۳۳۹ قمری تبریز ) نگاشته است که .

(( در حضور پیر بزرگوار خود اعیان قطب دوران و مرکز دایره علم و عرفان آقای آقا میرزا بابای نهایی شیرازی قدس سره العزیز بوده که دو عریضه با بهر از جناب شیخ و میرزا قدس سره هما رسید که اخذ نمودند و سوره العمل طریقتی از آن بزرگوار نموده بودند . . . . الخ ))

ناقل همین خبر در کتاب عین الحیات که هنوز چاپ نشده و نسخه اصلی با خط و مهر مؤلف ( مرحوم اعجوبه ) در خاندان پیروزی موجود ( خوی و سلماس ) میباشد و نسخه دیگری از آن متعلق بکتابخانه نگارنده است . در یکی از فقرات سیم و هشت گانه اس آورده است .

(( حقیر چند طغری عریضه شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه را که بحضور حضرت راز نوشته بود و در خواست نمودن سوره العمل طریقتی و همت نموده بود متاهده گردیدم بخط و مهر شریف خود ایشان . . . . الخ )) تذکره پیروزی اعتراف را در ص ۱۵۳ جلد اول ( چاپ تبریز ) عینا نقل کرده است .

ابن قطب نهایی علا و برمند ارشاد قولیت آستانه احمد بن موسی ( شاه سمرغان ) را که پسر در بزرگان ( میرزا فضل اله خاوری ) پسر از پنجاه سال از دست خانواده داشتگی ها که غصب نموده بود . . . . . در سال ( ۱۲۵۴ ) بحکم محمد شاه قاجار پسر گرفت بعد از رحلت او ( سال ۱۲۵۴ ) چون اولاد ذکوره نداشت بایشان انتقال یافت .

۱- شیخ مرتضی انصاری که از بزرگترین علمای شیعه متاخر و آثار تالیفاتش هنوز بین علمای مورد بحث و درس است تاریخ ولادت و رحلت او را بسوادش ( شیخ منصور ) در یک مصرع گفته است (( هدیو سال ولادت فسراغ سال وفات )) بهرحال در سال ۱۲۸۱ در نجف اشرف ارتحال و در همان عتبه مدفون گردیده است .

۲- ابوالا رامل و والایام حاج میرزا محمد حسن بن میرزا محمود حسین شیرازی که از طریق مادر با خاندان قیاسی راز منسوب بود در سال ۱۳۳۰ در شیراز متولد و پس از تحصیلات مقدماتی در سال ۱۳۴۸ با صفهان پیوسته تحصیلات عالی رفته و از آنجا در حوزه علمیه شیخ مرتضی انصاری تحصیلات را بایان و در مقام اعلی استاد و تا در سال ۱۳۸۱ مرجع تقلید شیعه شده و در سال ۱۳۸۸ حج گشته و در حدود ۱۳۹۰ از نجف به سرمن رای ( مهاجرت و روز دو شنبه ۸ شعبان ۱۳۱۲ هجری در جوار عسکرین وفات یافته جنازه او را با دو شنبه آورده و در خانه اش دفن کردند و بسیار نفوذ بوده است چنانکه داستان انحصار دخانیات انگلیسها و تلگراف ساختگی سال ۱۳۰۸ از قول وی معروف است .



## تالیفات و آثار حضرت راز

حجبه از انتساب سی و شش گانه ذی حسیبه که اکنون مورد بحث و تحقیق ما هستند باشد از ابن قطب عالمقام تالیفات و آثار منسوس و منشور فارسی و عربی ندارند مجموعه تالیفات وی را ۱۰ مجلد نوشته اند ولی نگارنده تا بحال بیش از چهل کتاب و رساله او را نتوانست به دست بیاورد.

آثار وی جمعا بیش از نیم میلیون بیت است سی هزار بیتش مخصوص ابام جذبه و بقیه اثرات بسیار در آن سکونت و وصل میباشد.

از حدیث از ابن چهل تالیفات هم به دست نمآید تنها دو جلد کتاب آیات الولا به اشرف مسائل علی و کلمات معنوی او را شاهیدی (( عدلند و حاجی را ست )) و نموداری از عظمت مقام وی میباشد. بهر حال ما اینچنین چهل اثر را در باب چهارم مفصلا معرفی خواهیم نمود. انجام ماموریت باطنی حاج نایب الصدر و چند یمن مور طبرانی ( ص ۹۷ و ۱۴۷ خاتمه و ۱۵۴ وصل ۶ ) ابن فطبر را (( حاج میرزا بابا )) نوشته است. در صورتیکه حضرت راز چون پدر بزرگوارش از شیراز خوار نشد و از میرانفس ربیبو آفاق نپسوداخته است. در حدود سال ۱۲۸۰ (( بر حسب تقدیبات الهیه دومین مامور نام ریاضی از حضرت مولی الجسن والانس علی بن موسی السرخسا صاحب سلسله علیه الرضویه الکبرویه المعروفیه الذهبیه علی صاحبها السلام )) ششم که از فارس خراجت کرده و زیارت اوش افند من مشهد مقدس فیض باب نسوم.

و در مقدمه فرمودند که تو در این مدغم اواک فیض درخواهی کرد. . . . . ( ۱ )

در مقدمه کوثر نامه اجتهاد مقابل نص نموده آغاز این مسافرت را در سال ۱۲۸۲ نوشته است.

(( در آخر عصر سال ۸۲ هجری ( ۲ ) بکست با اشاره غیبی که فرمودند نشر فیض در عراق و خراسان و آذربایجان خواهد شد بمعزم زیارت و عتبه موسی . . . . . بنار الخلافة الباهسره تشریف آورده )) در استان ایمن ماموریت باطنی و خبر ارتحال در عراق را خلیفه و فرزند ارشد ابن قطب ذ هیو ( جلال الدین محمد بن مجد الاشراف ) در اوصاف المقربین ( ۲ ) با این مضامین نگاشته است که چون جناب جدی اراده عزیمت بنار الخلافة تهران را نمود.

۱- نقل از سطر ۱۴ تا ۱۸ ص ۵۶ متن قوائم الانوار که در سال ۱۲۸۲ ( ۴ سال قبل از رحلت ) قبل از عزیمت در خراسان (( بخواهد بعضی از اجله سادات و عظم اهل سنوک که از امای دولت جلیله ایران و مقربان درگاه سلطان میباشد الحسی بمیرزا محمد حسین و المقلب بنده بر المظک . . . . . که بمبار و سابق باطله و کیفیت سلوک و شرایط لوازم طریقت و حقیقت و در بافت مراتب و معارج معنویه . . . . . میبودند ابن مختصر رساله موجز که مشتمل . . . . . آمده تا دستور العمل . . . . . )) ( نقل و خلاصه از مقدمه قوائم الانوار ) که مؤلف بستان السیاحه و طرائق هم بدان اشارت کرده و بآنهمه مخالفتها بکه مؤلفین آنها باین سلسله داشته اند.

۲- ارماف المرقین در ( بحث ۱ از هیئت دوم از تحقیق فضل امام دهم ۸۰ باب چهارم ) این رساله معرفی شده است.



بنقبرهم اجازه دادند که در خدمتشان حرکت نمایم. ولی میفرمودند که (( من دوپساره باین ارض افتادم من و خاک مقدس شریفیاب خسوا هم بود و تو نخواهی آمد )) من در این فکر بودم که با وجود علاقه من به این سرزمین چگونه بدون من مسافرت کرده و این غیش را از من سلب میفرمایند تا آنکه در ضمن مسافرت از تهران بشیراز نزدیک اصفهان رجعت فرمود و جنازه را بارض اقدس رضوی حمل کردند .

بهر حال این مسافرت از سال ۱۲۸۰ شروع شده و در من قضبات و شهرهای سر راه مدتی اقامت گزیدند تا اینکه با استقبال شایانی بتهران وارد و مدت هجده ماه با تجلیل و احترام فراوانی در آنجا بسر بردند .

(( حضرت حاج ملا هادی سبزواری قدس سره در سبزواریا استقبال آمده توقف راغتفا فرمود ... الخ )) (۱)

تاریخ دقیق اقامت حرکت در شهرهای سر راه و همچنین عزیمت و توقف در خراسان یا برگشت از آنجا صریحا معلوم نیست ولی چنانکه قبلا در حساب سن و تاریخ ولادت این پیر گشت بسندون تردید سال ۱۲۸۲ (۳) قبل از عزیمت خراسان در تهران کتاب فوائد الثوار را تالیف نموده (۳) است و نیز در سال ۱۲۸۵ (۴) از مراجعت خراسان بازگشته و کتاب مرصاد العباد را پس از حدود دو سال در تهران نگاشته چنانکه خود در بیان ریاضات سلوکی (عجوبه) نویسد (( ..... و ورود بدارالخلافت تهران نموده و یکسال قبل از زیارت فقیر و یکسال متجاوز بعد از زیارت در دارالخلافت با هم بودیم )) (۵) .

باینجه بتاریخ این دو تالیف معلوم میشود که رفت و آمد و اقامت در خراسان حضرت راز از اواخر سال ۱۲۸۲ تا اواخر سنه ۱۲۸۴ هجری انجام شده است چنانکه فرزندش نوشته است (( در خراسان قرب سالی توقف فرمودند اغلب لبالی و تمام ايام را سر بر آستانه ... بالا ی سر مزار منور مشغول یاد خدا و توجهات میبودند )) تاریخ ترک دارالخلافت بقصد بازگشت بشیراز (( در اواخر سال هزار و بیست و هشتاد و پنج از تهران حرکت فرمودند و بعد از گذشتن از اصفهان ندای ارجعی را از سروس غیبی شنیده در یکی از منازل تبریک ثوبان بطبرک جنت و رضوان شتابان گردید )) (۶)

۱- حکیم علی الطلائع ابوان حاج ملا هادی سبزواری متخلص به ( اسوار ) شاگرد ملا کاسم سبزواری متخلص به سر ( متوفی ۱۲۸۱ ) حاج ملا هادی متولد ۱۲۱۲ ( ماده تاریخ ) لقب ( غریب ) است ( سنین عمرش ۷۸ ) گفته ( حکیم ) فرزندش ( ملا محمد سبزواری ) که خود حکیم فرزانه بود یکسال قبل از پدر وفات کرده تالیفات حساس سبزواری زیاد و مهمتر از همه ( منظومه حکمت ... دیوان اشعارش ) میباشد . وی در سال ۱۲۶۰ در سبزواری رجعت فرموده ماده تاریخ ارتحالش را (( تاریخ وفاتش از پیر سنده گویم که نمرده زنده تر شد )) سروده اند

بقولی هم در اواخر ذیحجه ۱۲۶۸ که بییهقی شاعر گفته (( بییهقی پای نیاز آورد بیرون زد رقم - گنج حکمت آمد )) (تذکره ابیوتی) ۲۰۰  
 ۲- تذکره شمس الدین ... ( که در این کتاب ... )  
 ۳- ...  
 ۴- ...  
 ۵- ...  
 ۶- ...



ارنحال حضرت راز - از اینکه در سال ۱۲۸۶ بوده است جای تردید نیست زیرا که مورخین و تذکره نویسان همگی این تاریخ را ثبت کرده اند تنها کسی که در این تاریخ اشتباه نموده است میرزا حبیب الله افشار میباشد که در ابیات مسمی و لایق آقا محمد هاشم ( در قسمت نام افسار بی و شتر تانسیه نهایی ) سروده و گفته است .

(( چون بجنت داشتند بن غرقه ها غرقه شد تاریخ آن فرخ لقا )) ( ۱ )  
 با حساب اینجند ( قمر غرقه ) مساوی ۱۲۸۵ میشود در صورتیکه ماده تاریخش ( غریب ) ۱۲۸۶ آمده است .  
 اما مکان رحلت آن بخت مکان را بجند صورت ثبت کرده اند و در مقدمه کثیر نامه که ( بعد از گذشتن از اصفهان ..... ) را نوشته و مسلماً اشتباه است . حاج نایب الصدر نگاشته است (( چون از سرخوستان و تهران بسر ای  
 خود بفارس در یک منزلی اصفهان بکاروانسرای موجه خور رسید رخت بپوشید باقی کسیت و ..... )) ( ۲ )  
 (۳) (۴)

بعضی از مؤلفین بعدی ذهیبیه ( دلیجان ) را عجم نگاشته اند اما ظنی غالب متوجه موجه خور اصفهان میباشد بمرحال  
 میرزا دا شمشه ذهیبی را با اصفهان بر نمیداند - طرائق الحقائق نوشته است (( نعلین شریف را با اصفهان آورده اند  
 و در سر قبر آقا ( ۴ ) امانت گذارند و بعد از دو سال حمل بار اقدس روی نموده و در صحن نو فتحعلینا هسی  
 که از ایوان طسلا با خلل شونده بخاکش پیوسته )) ( ۳ )  
 اما غار سنامه این حالت را بدینگونه ضبط نموده است (( در مراجعت از مشهد مقدس نزد یک اصفهانی  
 دعوت حق را اجابت و جنازه آن مرحوم را با تجلیل و احترام بار اقدس روی نمود و در صحن نو دفن گردید ))  
 (۴)

(( چون زمانی شد ز مردم دستگیر عاقبت پنهان شد آن پسر منیر ))  
 معتبرترین اقوال بیان فرزند ارشد و خلیفه وی میباشد که التزام حضور وی را داشته است .  
 (( در اوایل سنه ۱۲۸۶ که ویا شیع دا شت صرف شیراز حرکت . در موجه خور که یک منزلی اصفهان است

۱- نقل از خوانده طرائق الحقائق

۲- بیت ۵۳ از مثنوی ۴۰۶ و لایق آقا میرزا حبیب افشار ص ۳۱۶ چاپ شیراز و ص ۳۱۶ چاپ تبریز

۳- نقل از ص ۳۱۱ وصل ۶ جلد ۳ طرائق الحقائق

۴- منظور از قبر آقا میرزا محمد حاج سید محمد باقر بن محمد تقی شفیق (( شفت از توابع ولایت رشت است )) رشتی  
 بود آبادی اصفهانی معروف به ( علم الهدی ) میباشد وی متولد ۱۱۸۰ تا ۱۱۸۱ و متوفای سال ۱۲۰۰ هجری  
 است که بر مزار شریفه و بارگاه هسی ساخته اند و هنوز مظاهر عامه مردم میباشد .



ضعف شدید دست داده ( ۴ ) و با حالت ضعف شدید با نهایت سرعت و چابکی پا شد ( ۲ ) دست به سینه گذاشت و گفت . . السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته . بعد سر بسجده نهاده جان بجان آفرین تسلیم نمود در آنوقت صاحب دیوان حاکم اصفهان بود تجلیل فراوان کرد سر قبر آقا ( ۳ ) اما دست نگاوردند و شعریه دارای فاتحه مفصل بهمراهی علماء و امرای و تمام بزرگان بتسلیم و دلدادگی پرداختند ( ۴ )

ماده تاریخ رحلت پدر و استاد را فرزند و خلیفه اش سروده است .

(( شهنشاهی که خلقت او از ازل غیر آمد      موی که طینت او تا ابد حسر و آفت ))  
 (( جو غم دار بقا کرد از این سرای فنا      قلوب مرد و زن از هجرنا صبر آمد ))  
 (( خصوص حال قدسی که در مفارقتش      بخود فرو شدن و مردنش ضرر آمد ))  
 (( سروش غیب بگفتا که در جلالت او      همین بس است که تاریخ او غفر آمد )) ( ۴ )

در باره حمل جنازه باقدس رضوی ع باز خلیفه و فرزند این قصب نوشته است .

(( پس از یکسال تمام مقدمات فراهم شد که جنازه حضرت را بعبایات عالیات حمل شود تا روزیکه در تکیه حاج فطیمه شیواز بسر تربت مرحوم آقا محمد عاظم درویش متوجه بودم که باین مضمون التهام گونه شده فرمودند خواهی هستن نوامسال صورت نمگیرد )) ( ۴ )

علت اینهمه نگر دیدن حمل جنازه آن بوده است که (( از عسوف ابرار ورم ( ۵ ) قدغن حمل جنازه شده بود و با هرگونه کوشش و توسل بدو سار هم میسر نشد لذا توسط یکی از سرادران جنازه بمشهد حمل و دفن شد سر اینکه سیدی میفرمود : دفعه دیگر من بمشهد خواهم آمد که جلال الدین همراه نیا شد بمشهد سر آمد )) ( ۴ ) اما نویسنده مقدمه کثر نامه ( ۶ ) اشتباهی کرده نویسد (( و جنازه مطهرش را بر حصار و صبت که در آستان حضرت مولا پیش ..... جا و مکان معین داشتند حمل و نقل نمودند ..... )) ( ۶ )

تعداد اولاد ذکور و اناث و نیز مراتب فضلی و ثریه احوال هر یک از این پسر در تارستانه ناصری - طرائق الحقائق . آثار عجم ضبط گردیده است و ما اسامی آنها را باختصار در شجره انساب پدری استاده و پدر این قصب بیان نمودیم (( از هدایت بیوقی افراشت رفت + جای پر فرزند خود بگذاشت رست

۱- حضرت راز بعرض و با نرگد شته است زیرا مقدمه شیوخ و با بیان ضعف شدید این معنی را مسلم میدارد .

۲- ( یا شد ) اصطلاح اهل شبراز و بمعنی ( برخاسته ) بنده شد ) استعمال میشود .

۳- بشماره ۴ بلورقی صفحه قبل مراجعه شود . ۴- نقل از کتاب اوصاف المقربین تالیف حضرت ولید الاولیا .

چاپ سربین شبراز - مقصود از ( رم ) در تالیفات متأخرین از هبیه دولت عثمانی میباشد .

۶- صفحہ ۱۱ و ۱۲ مقدمه کثرنامه چاپ تبریز و سطر ۲۹۱ و ۲۹۲ چاپ شبراز .

در تالیفات و کتب معتبره که در این باره است و در این باره است و در این باره است .

در این باره است و در این باره است و در این باره است و در این باره است .

در این باره است و در این باره است و در این باره است و در این باره است .



جلال الدین محمد مجد الاشراف ۳۶ -

- (( چونکه آن شیرین تکم شد خموش      بشنود از پیر او اکنون سروش ))  
 (( گرز مستی تو کسی در خواب شد      منتهی گیسوی او بر تاب شد ))  
 (( خواست شاه از منند شاهنشاهی      شد شه دبیر بجای آن شهنشاهی ))  
 (( بی خطا گفتم که آئین دوستی      در بر ایشان نیا شد این دوستی ))  
 (( یعنی آن فرخنده چو مستطاب      جلوه ای فرمود در سن شهاب ))  
 (( اوست کاندلر شرق و غرب عالم است      گاه بآدم گاه پیر آدم است ))  
 (( من ندانم راستی انجسام او      مختلف در هر زمانی تمام او ))  
 (( دوره ای برنام او چون شد تمام      شد جلال الدین محمد والایام ))  
 (( مجد الاشراف ای شه پایان مجد      مرا وحدت بحر بی پایان مجد ))  
 (( هر زمان هر یک نشانی ای امیر      حالا صاحب زمانی ای امیر ))  
 (( در بیابان خلل کمره هسی      گم شد هم آخر توره را آگهی ))  
 (( نور تو بر ما نمایند راه را      از تو یابید بی سریم الله را ))

مولد و نسب، تحصیلات، سید محمد که غالباً او را باعتبار القاب خانوادگی ( میرزا محمد ) نوشته بنام است  
 موقعیت که بنی و الهام غیبی ( ۲ ) بلقب ( جلال الدین ) یاد شده و به ( اقدسی ) تخلص نموده  
 است.

- ۱- ابیاتی چند از مثنوی ۵۵ بیت میرزا حبیب اله افسار شعبه ولايتنامه آقا محمد هاشم درودش در ۳۱۶ چاپ  
 تبریز و ص ۷۴ چاپ شیراز  
 ۲- استاء پدر در درباره این نام نویسد (( یکی از اولیا این سلسله علیه رستگان فقیر که صاحب بصیرت و نور و لا یتست  
 میبودند فرمودند که باطن از سرور غیبی بر قلب من الهام الهی وارد آمد که فرمودند جانمین فلا نی میسر  
 جلال الدین است و بتفصیل که اظهار نمودند تعجب فوس تعجب کردم زیرا که آنوقت فرزند جلال الدین نام ندا شستم  
 مر آنکه مرحومه والده ماجده صدیقه آن قره العین حامله باین در و تو هر یکتا میبود و هنوز از بحر ولا یتست  
 الهیه بیرون نیامده بود علاوه بر آن آن صدیقه را دو نوه بود یک نوه آن فرزند مذکور بود و نوه فرزند اناث  
 و این نوه بالفعل او نوه اناث بود ... بخاطر رسید که اگر این حمل ذکر شد قطعاً مرا از الهام قلبی همبستن  
 است او را جلال الدین باید اسم که او پس از قضایای الهی آن حمل ذکر آمد ... یقین کامل و محقق است که  
 این در دریای ولایت الهیه است که می باید مسوی بجلال الدین گردد و جانمین فقیر است پس ..... بنام نهی  
 میرزا جلال الدین مسوی کردم ..... الخ )) ( نقل و خلاصه از ص ۲۵ مرصاد العباد تألیف راز شیرازی ) چاپ تبریز  
 تبریز ) -



بین سنوات ۱۲۸۴ - ۱۲۸۵ که وی در سنین سی و هشت نه بوده است از عسرف دیوار ناصرالدین شاه قاجار بقلب (مجد الاشراف) مفتخر گردید .

مؤلف فارسنامه درباره وی نوشته است (( پسر ملقب بقلب جلیل (مجد الاشراف) نادمان و مسرور گشته )) .  
 وی در سال ۱۲۴۳ ( ۱ ) هجری قمری در شیراز از بدن (( فاطمه بیگم الشهبیره به بیگم کوچک بنت مرحمت بنام میرزا حبیب اله الشریفی الحسینی . . . . . )) ( ۲ ) متولد گردیده است جنابش او شد فرزند آن ذکور حضرت راز میباشد زیرا که پدر خود نوشته است که (( یک ذکوری محمد علی نام تولد قبل از آن یافته و وفات کرده است )) ( ۳ )

قبل از این پسر دختری بنام سلطان بیگم بوده است که در (( هفدهم شهر شعبان المعظم من الشهور ۱۲۵۱ )) ( ۴ ) باز دواج (( میرزا محمد حسین خلف مرحمت بنام . . . . . میرزا ابوالخیر وزیر دفتر قاسم . . . . . بصداق . . . . . دوست تومان وجه نقد راجع معامله دارالعلم شیراز روبیبه محمد شاه . . . . . موازی . . . . . الخ )) ( ۴ ) در آمد ( ۳ ) و قبل از این دختر هم اولین اولاد پسر وی بوده است (( تقییر را یک فرزند اقدم از ایشان موسی بنورالدین او در ناخوشی ( ۵ ) و با بعد از تولد ایشان وفات یافتست )) .  
 بهر حال میرزا جلال الدین محمد مجد الاشراف چهارمین اولاد سی و نهمین قطب دهمی میباشد که یکنه <sup>میرزا</sup> (( عمیر مایه اثر از نور ولایت الهیه است . . . . . و از این قطرت پائین در ایام صبا و جوانی و اوقات تحصیل علم دینی و ادان جند به و سلوک آنقدر آثار رسد و ولایت سر زده است که تحریری نیست )) ( ۳ )  
 کرامات و خوارق عادات و مکاشفات و الهامات قبل از تولد و بعد از آن و همچنین در ایام رنای و دوران صباوت این پسر زاده ذی حسی را زیاد نوشته اند که چون از بحث ما خالی میباشد از ذکر خود داری مینمایم .

در تاریخ تولد این قصب دهمی را مؤلفین عرائق الحقائق ( ص ۱۱۲ ) و فارسنامه ( ص ۳۹ ) در بزرگان محله بازار - مرغ در عین حالیکه هر دو معاصر با وی بودند هر دو خلط سال ( ۱۲۹۴ ) نگاشته اند و حال آنکه خود این مؤلفین هر چند مدتی قبل تاریخ ارتحال پدر را ۱۲۸۶ ثبت نموده اند .  
 با این عدم توجه و بی دقتی هائیکه در باره معاصرین نموده اند چگونه در ترجمه احوال گد شنگان میتوان بایشان اعتماد داشت ؟  
 ۲ - نقل از متن قباله ازدواج میرزا ابوالقاسم راز با دختر عمیق ( میرزا حبیب اله شریفی ) که نسبت آنها در شجره این خاندان و نسبایشانرا در سلسله صعودی میرزا عبد القیوم روشن ساخته ام . قباله این ازدواج روی کاغذ خان بالغ بطول ۱/۵ متر که متن آن ۳۵ x ۴۰ سانتیمتر است با خط بسیار نفیس و تذهیب زیبا و گرانبهاش سی و هفت خانوادگی نگارنده موجود است صدای این ازدواج بکشد تومان و تاریخ آن (( غره شهر شعبان المعظم سنه تسعة و الف و ثمانین و مائین بعد الف ۱۲۳۹ )) میباشد - ۳ - نقل از مطر ۱۲ ص ۲۵ مرصع المبدأ چاپ تبریز - ۴ - نقل از قباله ازدواجی که معمولی و بشناس قباله ازدواج پدر - نیست - ۵ - ماده تاریخ رحلت این پسر را عمویش میرزا غنقل اله خاوری ( سال ۱۲۵۴ ) بنظم آورده است -



اما درباره قسمیه وی عبارت بود بر آنچه در ذکر اسباب اجساد ترنفل شد بدر استاده وی در مقدمه پاسخ ( ۱ )  
 سؤالات نوشته است (( انت الذی عهد الیک الحجة صاحب العصر والزمان علیه ..... بالولا بـ .....  
 والهدایة ..... غرابته و عرفته بعین العیان و بصيرة القلب ..... فنفضل فی حقک و قال منحا لک

انت الذی کنت من نتائج الروحانیین و رهبان هذه الامة ..... الخ )) ( ۲ )  
 ترجمه این عبارات در آخر تالیف خود ( مرصاد العباد ) بدینگونه آورده است (( و تبرز خدمت حضرت حجة الله  
 ..... مشرف شده و او فرمودند تو از جمله برهمن زادگان و برهمنان خانوادہ ولایت میباشی .....  
 و اینکه آنحضرت فرمودند که تو از برهمن زادگان و برهمنان خانوادہ ولایت هستی یعنی از اولیا زادگان و اولیای

این سلسله علیه ..... میباشی ..... یعنی اسباب سابقه وجود آن فرزند تمام پاک و طاهر  
 است و از اصلا ب ظاهر اولیا و ارحام مطهره ..... است ..... الخ )) ( ۳ )

بعد از این مقدمات چهارده پشت و صلب وی را که از اولیا زادگان بوده اند مفصلاً بیان مینماید که مایه ای  
 از آنرا در ترجمه احوال راز شیرازی بیان نموده ایم .

از نقایق ایام صباوت جو داستانهای کرامت آمیزی بدست نیامد . اما تحصیلات ابتدائی خواندن و نوشتن را  
 در مکاتب شیراز نموده و مقدمه اند بیات عرب . تفقه علم دینی را در خدمت پدر و سایر اساتید آموخته  
 است . آنگاه برای تکمیل تحصیلات و معین نظر اندام ریاضات عالم خراسان رفته و در شهر مشهد مقیم  
 و در آنجا بشخصیل حدیث و کلام تفسیر و ریاضیات پسر داشته و فلسفه و حکمت را هم چنانکه در مسافرتها پس  
 بیان خواهیم کرد در یزد تحصیل نموده است .

اساتید او را نفی شناسیم اما همیشه در میدانیم که در علم تحصیل عالمی مقام ارجحندی یافته است .  
 بطوریکه مورخین او را ستوده و نوشته اند (( از خدمت علما هر فن بهره ای یافته و از هر خرمن خوشه ای بر گرفته  
 خط شکسته را درست مینوشت )) ( ۴ ) و نیز (( جناب عمده خطوط خصوصاً نسخ تعلیق را خوشنویسند )) ( ۴ )

#### قدیم و سلوک

این ولی زاده ای که در کانون تصوف بد نبیا آمده و آغاز کودکی آثار بزرگی در ناحیه اش پدیدار بوده است  
 چیزها نوشته اند ولی ما از میان تمام اقوال و عقایدی که اگر بوی کبریا از آنها استشمام نکردن شاید از مبالغه

۱- رساله نور علی نور جواب سؤالات پدر به پسر میباشد که در باب چهارم معرقی خواهد شد .

۲- نقل از خلاصه از ص ۲۲ رساله نور علی نور تالیف حضرت رازچاپ شیراز

۳- خلاصه و نقل از ص ۲۸ مرصاد العباد چاپ تبریز

۴- نقل از ص ۲۱۲ خاتمه غرائق الحقائق و ص ۳۱ فارسنامه ناصری .



تونه ای که مولود ارادت صادقانه است خالی نباشد . به بیان خود این رکن و کین نه بینی قناعت مینماید . . .  
 (( آغاز جسد به هم از شیراز پیدا شد بتحوی که پی غمرا و آرام گردید از سر این اراده تقبل شده است . . .  
 حضرت سلطان الاولیا . . . . . نموده در آن محل مقیم گردید و از آستان آن قبله حاجات ملتصد و حاجت  
 شد . اول محاسن از ناخوشی و غیره که مایه سلوک و ریاضات آید . دوم عدم ابتلا به تشنگی و عطش و  
 و تاقه که بجهت آن خواهر بر نشان و خیمه سال متفرق گردید . . .

همیشه اوقات با ترک حیوانی صائم اند هر و در هر اربعین یکروز افطار مینمود . شبها در مقابل پنجره حرم  
 نشوی . . . . . بصلوات و ذکر و ابراء و احیای لبالی و ریاضات بالا ستمرار استعمال داشت . با این همه  
 ریاضات و زحمات اثر جسمانی از نداشت و لا غری و غیره در من پیدا نمیشد )) ( ۱ )

این عدم هزال و ضعف موجب عین طاعتان شده بود . اما این اجاز زاده ذهنی که مراحل کمال نفسا نسبی  
 را طی مینمود علاوه بر ریاضات عبادی ( ۲ ) در سر مشقها این دو بیت شعر را نوشته بعلم میداد .

(( يقولون ابدان المحبین نشوة و انت عین فلسف الامر آیتنا ))

(( قلت لان العشق خالف طبعهم و وافق طبعی قمار عا ثمتنا )) ( ۳ )

تقسیم اوقات این ببرزائه مالك چنان بوده است که ایام هفته را بجز روزهای دوشنبه و جمعه صرف بحث و تحقیق  
 علم میکرد و آن در روزها بفرموده خودش (( تعلیم خط بشاهزادگان و بزرگان مینموده و انجام کارهای لازم  
 دیگر مینمود )) ( ۳ )

این بیان معلوم میدارد که قسمتی از مخارج تحصیل و گذران روزمره را از ضریق خطاطی و تعلیم آن بدست میآورده  
 است . در صورتیکه در جای دیگر فرموده (( فریدون میرزا حکمران خراسان و مرد خدا خواه و توحید دا شست  
 . . . . . و با آقا میرزا بابا روح الله روحه ارادت نامه داشت ماهی پنجاه تومان مفرستاد و روزگار بر فساد  
 میگشت . . . . . الحاصل دو سال . . . . . ریاضت و صوم دهر میبود در آخر حال صداعی عارض گردید . . . . .

بعدی که مانع از کار و ریاضات من میشد . . . . . )) ( ۲ )

بعد از پایان این کسالت که با توجه و درخواست از حضرت ع بهبودی یافت موقت زمان دیگری که حدود و تاریخ  
 آن مجهول میباشد در خراسان بشکلی علم فقه و اصول . تفسیر ریاضات پرداخته است و پس ریخته خود .

۱- خلاصه و نقل از صفحات ۱۴ تا ۱۷ اوصاف المقربین چاپ شیراز

۲- برای اطلاع از مباحثات و اخسودان و شهادت مقربان باین ببرزائه ریاضات کتب اوصاف المقربین قالیک حضرت  
 و حبه الاولیا مراجعه شود .

۳- نقل از صفحه ۱۲ تا ۲۱ اوصاف المقربین چاپ شیراز



(( بعد از چندی به یزد رفته و در مرحمت خوانده تا مکتوب را از رسید ( ۱ ) نوشته بودند . . . فرزند این کلام مولا ی تو امیر المؤمنین علیه السلام است که بجلال الدین بنویس . صحراگردی بر است . حال وقت تربیت است وقت را ضایع مگردان )) ( ۲ )

چون این را دید فهمید که اینهمه ریاضات جهت اینکه خود سر بوده است صحراگردی محسوب میشد . . . . . سبب وار در آتش بی سراری عان شیراز گردید ( ۳ ) . . . . . سراسبه غی مراحل و قطع منازل نمود تا بشیراز رسید و در حافظیه مسکن گرفته ورود خود را بمن در رسانید . . . . . بدر با چند تن از مسویان بحافظیه رفتند .

(( سر یقدم مبارک گذاشته و بجهة تاسف از غفلت خود اشک خونین افشاند تا بامرواجازه ایشان غسل توپیه که معمول این سلسله . . . . . است نموده مشغول اندکار ریاضات بند متوالی ایشان گردید . . . . . روح اله روحه کلی همت و همگی نهیت خود بر استعلا ی لوی رجت مصروف گردانید )) ( ۴ )

درباره ریاضات بند ستور پیر وزیر نضر بند و خود نویسد (( نغیر بعمون الله و غایاته مدت بیست سال در حوزة فقر و تربیت مرحوم سیدی . . . . . بر ریاضات و جان کشدن مشغول بوده و اوایل صم در یزد و بالتام الا آنکه سه چهل روز یک دفعه افطار بود حیوانی . پس از آن تخفیف مرحمت فرموده بنسرمه و پییزی کم که سه ماه رجب و شعبان و رمضان باشد و دو اربعین حسینی و موسوی ( ۵ ) که با بر عزیز از حیوانی مطلقا . . . . . سالها چنین بسر میبرد پس از آن تخفیف مرحمت فرموده بموقوف گردیدن اربعینات که منحصر بود به همان سه ماهه از پرهیز مطلقا . . . . . و سالهای دراز سلوک چنین بود تا آنکه منتهی گردید بسنه بیستم از تربیت و ریاضات پس از آن تخفیف داده شد یعنی پس از فوت مرحوم سیدی قدس سره العزیز بند ستور العمل باطنی و روحانی . . . . . )) ( ۶ )

تاریخ بازگشت از سفر تحصیلی این رکن ذهابی بقرنه آنچه گذشت و عبارت (( مدت بیست سال در حوزة فقر و تربیت مرحوم سیدی . . . . . مشغول بوده )) ( ۷ ) و آنچه در خاقه همین عبارات نوشته است (( و تاکنون که . . . . . بکهرار و سبب از هجرت است چهارده سال میشود که بهمین حال باقی و مؤتم بحول الله . . . . . )) .

۱- این دانشجوی مسافر و سالک مرتاض ذهابی در حالات خود فرموده است که (( در یزد و خراسان از سر کسسه در حال و خیال خود غرق بود مکتوب از مرچاکه می رسید همینطور خوانده زیر نمیداشت ولیکن در آخر نامه میسیدی اثری بود که نتوانست از آن بگذرد . . . . . مکتوب را باز کرد . . . . . ))

۲- رجوع شود بشماره ۳ یا ورقی صفحه قبل

۳- تاریخ بازگشت از این مسافرت تحصیلی محدود سالهای توقف در خراسان و یزد را بعد از این از روی قرائن و تاریخ تحریر و تالیف کتاب ( نظام الحکمة ) حساب مینمائیم .

۴- رجوع شود بشماره ۳ یا ورقی صفحه قبل

۵- درباره اربعینات و اقسام آنها و نیز اربعینهای ذهابیه و تاریخ آنها تحقیق نمودم

۶- نقل و خلاصه از ص ۴۸ - ۴۱ رساله تام الحکمة ( مقدمه کتاب فوائد الانوار چاپ تبریز )  
۷- از سطر ۱۱ ص ۴۸ و سطر ۱ ص ۴۱ رساله تام الحکمة که در صفحه قبل ذکر شد



حسین میدانم سال رحلت و پیر این قطب سال ۱۲۸۶ بوده است. دو یا لا هم مرقوم رفته است که تا سال ۱۳۰۰ مدت ۱۴ سال ( $1300 - 1286 = 14$ ) ریاضات بامر باطنی انجام می‌تواند بدینا بر این محاسن می‌رسد. هشتم فوت پدر این قطب چهل و سومین مرحله زنده‌گانی را می‌گذرانده و بیست سال تمام بوده است که در تحت شربدر و اسناد شریافت می‌کنیده است.

از اسراف دیگر قبلاً متذکر شدیم که این قطب ریاضات ایام تحصیل در خراسان و یزد را بامر مولا یحیی علیه السلام (( صحرا گردی )) تلقی نموده و در بازگشت بشیراز باجازه و امر پدر غسل نموده و از پیر عشق تلقین گرفته است.

بنابر این مراجعت از مسافرت تحصیل مسلماً بیست سال قبل از ارتحال پدر و پیرش یعنی سال ( $1286 - 20 = 1266$ ) (۱۲۸۶)

بوده است که وی بیست و دومین بهار زندگانی را می‌گذرانده با توجه باینکه تحصیلات عالی و استعداد برای مسافرت تحصیلی آنهم در روزگاران گذشته با آنهمه وسيله مسلماً کمتر از ۱۷ - ۱۸ سالنی جوانان صورت نمی‌گرفت.

بهیچوجه که این قطب زاده در خراسان خاصی گرفته و محاسن خط هم بوده است.

با این مقدمات آغاز سفر تحصیلی باید بین ۱۷ تا ۱۱ سالگی و در حدود سالهای ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۲ انجام شده

و مدت اقامت در مشهد و یزد هم بین ۶ تا ۱۰ سال بوده است. علاوه بر این دو سفر تحصیلی در حالات پسر و پسر مانی روحانی این قطب دیدیم که آن قطب ناطق در آخر عصر مسافرتی بتهران و خراسان نمود و این قطب قطب سلامت هم در حضور و کابین پسر و آفاق پسر داشت.

این قطب بعد از ارتحال پدر بازگشت بشیراز که بر سر راه ارشاد تنگه زنده بود مدت چهل و پنج سال از قبیله الاولیاء بشیراز بیرون نرفت تا پسر در (( اوجعی الی ریک راضیه مرغبه )) واصل گردید.

در انکال و ارشاد از سند ارشاد و اقتضاب و منابع سلف بجز کرسی نامه و صومار سلا سال با ضبط تواریخ و تذکره ها

چیزی در دست نداشته و ندیده ایم اما در بین اسناد قطبیت متاخون سندی با استحکام و ابتیاح این رکن نهایی -

ندیده نشده است زیرا قطب ناطق زمان که خود پدر و پیر این رکن میبود علاوه بر آن چه در چند تالیف فارسی و عربی خوشن خلاقته فرزندش را تصریح نموده است در سال آخر عمرش هم کتاب مرصاد العباد را شاست و شمه از مقامات علمی و مراتب معنوی این فرزند را بر شمه تحریر آورده و خلافت او را تصریح و تاکید کرده است. در این کتاب بعد از تحقیق در مأموریت معنوی خود ارشاد و دستگیری را فترت نهاده است که (( سایر اولیا الله غیر از منی و سه چهار نفر کسان این سلسله ..... همگی از جمله اولیا الهی اند اما قابلیت مقام شیخی و پیشقدمی ندارند .. مانع )) (۱)

آنگاه سند ارشاد فرزند را چنین شروع نموده است (( اما اینکه بعضی طالبند که بدانند و بصیر گردند آنکه بعد

تقیر در این سلسله علیه کجاست که تواند دستگیری و پیشقدمی قرا نماید و باصرار از فقیر خواهش و التماس اشهار این

امر را فرموده اند که بعد از رحلت فقیر ..... بفرموده حتم گردید که اشعار نمایم .... هر کس که دانسته داشته است

و هر کس ندانسته بداند که این امر خلافت امر موهوبی الهی است از خداوند بهر کس خواهند بدهند (۲) (۱) (۲)

استقل از سطر ۸ و نیز خلاصه سطر ۱۱ و ۱۲ مرصاد العباد یا پیر



در این باره تحقیقات زیادی نموده و فصل سیم ( پنج صفحه ۱۹ سری ) در بابی غیبت، سیرهای باطنی  
عظمت مقام خلیفه و فرزندان مرقم داشته و سیرتیه و تحبیل قانون کلی (( مع کی ولی ناطق ولی صامت )) -  
پسرداخته و نگاشته است (( بسر خوشا حال آن سلاک و صدیقان که قسرة العین هادی و پیشقدم ایشان باشد  
وقه الله تعالی علی سالتونی سبیل الرشاد والسلام علیه وعلینا وعلیکم وعلی عباد الله الصالحین ورحمة الله  
وسرگانه )) ( ۱ )

اگر ارشاد این قطب ذی هم بدون مدعی نبوده و نغرازمیردان پدر که حالات خوبی و سلوک مطلوبی داشته در مقام  
احراز مسند ارشاد بودند اما (( از آنجائیکه در این مقام تشخیص حقیقت از مجاز زیادی قوه و تصرف در نفوس سلاک  
است و از من مشاهده کردند انصاف داده از دعوی بیجا در گذشتند )) ( ۲ )

با در گذشتن مدعیان از دعاوی خود خانها و میردان ثابت قدم بر این قطب از زانی شد و در حدود نیم قرن ( صدت  
۴۵ سال از فوت پدر ( ۱۲۸۶ ) تاگاه ارتحال خود ] با کمال عزت و احترام در جائه هموار و کوبیده نیاکان بر قسلوب  
مردم سلطنت مینمود .

وی اضافه بر این سلطنت معنوی ریاست ظاهری و تولیت آستانه احمدین موسی ( شاه چراغ ) را هم داشت  
قبلاً هم اشاره نمودیم که این تولیت با مجاهدات عمیق ( ۳ ) او تصرف اخبار درآمد و بحق در این دودمان مستقر گردیدند  
اما این رکن نهایی از لحاظ نگاهداری عظمت معنوی مقام ارشاد و آغشته نگردیدن بامور مالی و حطام دنیاوی ریاست  
را خود حفظ و تصدی امور مالی رایه برادر که تروا گذشت . چنانچه خود در این باره آورده است .

(( عمل تولیت آستانه ..... که از زمان ..... با این خانواده بوده بعلم غیبت حضرت راز متولی باشد .....  
در این مدت اختلال و بی نظمی بهم رسانیده بود . چندی اوقات پر تشبیت و نظم امور تولیت ..... مصروف باشند  
و چون این عمل بواسطه معاشرت با اینها دنیا ..... مانع طاعات و از کار میآمد باخوی میرزا محمد رضی  
..... و آنکه داشته و ایوان باب التولیه گردانیده ..... الخ )) ( ۲ )

- ۱- نقل از ۳ تا ۵ ص ۲۹ مرصع العباد چاپ تبریز باید دانست که این رساله ارشادیه باین عبارت پایان نیافته  
بلکه بعد از آن مباحث ارشادی دیگری تا چهل صفحه تحقیق شده است .
- ۲- نقل از اوصاف المقربین تألیف جناب وحید الاولیا . معصم لهم هم این عبارت را از خود این پیرزاده روکن ذی فضل  
کرده است . علاوه بر آنچه مؤلف محترم اوصاف المقربین دیده و شنیده در این مجموعه برشته تحریر آورده است .  
در کتابخانه خانوادگی نگارنده يك سلسله اسناد و مکاتباتی موجود میباشد که تطبیق و دقت در آنها وضع زندگانی  
و محیط اجتماعی و همچنین روش تربیت خانقاهی و معتقدات و سیره مناهین از اقطاب را نشان میدهد . اما  
بحث و تحقیق در آنها خود رساله جداگانه لازم دارد .
- ۳- میرزا فضل اله خساری منشی حضور و مهر دار سلطنتی فتحعلیشاه قاجار که در زمان محمد شاه حکم تولیت را  
در باقت داشته آخر عمر از کار دیوانی کناره نموده و در شیراز بسر برد .



این سخن بگزارفته است زیرا علاوه بر آنچه معمرین از سجایای اخلاقی و ثنوی دینی وی بخاطر داشته نقل  
 می نمایند . سبک زندگی مادی و دقایق حیات معنوی وی میرساند که برای جذب ثنوی روحانیت و باستانی مقیاس  
 منبع ارشاد از مداخله در امور سیاسی روز جدا امتناع میورزید چنانکه دست سیاست و انقلاب مشروطیت ،  
 تشکیل احزاب ( اعتدالیون و انقلابیون ) ( ۱ ) عموم طبقات حتی روحانیون و علمای مرجع تقلید ، مرا شدند  
 و انقلاب ساپروسلاسل را از مسجد و محراب یا صومعه و خانقاه بیرون آورده و بلیاس متحد الشکل بپیدان مشق کردند .  
 اما این قطب دهنی چون کوه برپای خود ایستاده تنه باد حوادث مشی زندگی و ثنوی عارفانه اثر را نخبه سر  
 ندان با آنکه مستبدین و مشروطه خواهان دسته ای مسجد نو اتابکان و دسته دیگر شاه چراغ شیراز را پایگاه  
 خویش تن کرده ، هر يك میکوشیدند تا روسای محلات و ائمه جماعات ، بزرگان شهر و متنفذین را با تطمیع  
 و تهدید بخود جلب نمایند . ایشان هم که علاوه بر احاطه بر امور آستانه احمدی که مرکز تجمعات میبود ، خود  
 ریاست يك حزب بسیار قوی و نایت القیدی را داشته که با بکطرفی شدن او هزاران مردان فدائکار و پاکباز  
 با او همراه بودند ، اما با اینهمه وی در پاسخ جماعات زیادی که از هر دو طرف بحضورش آمده خواست  
 همراهی می کردند میگفت (( منم خواهر می کنم مرا بگذارید در گوشه خانه خود و کار بامن نداشته باشید ))  
 و دعا می کنم خدا در میان شما که اصل يك شهر و در يك مد هیب هستید اصلاح فرماید ..... )) ( ۲ )  
 اوقات شبانه روزی این قطب دهنی علاوه بر اقامه طاعات و عبادت که از آغاز سواد تا آخر عمر معمول میداشت  
 بیشتر صرف تحقیق و مطالعه یا رسیدگی بکارهای سیروسلوکی مریدان خانی از حوزه فقری شیراز میشد زیرا حضرت  
 شخصا مکتوبات تمام نفاط را مطالعه و با خط خویش جواب میداد ( ۳ ) در ایام هفته تنها روز جمعه از صبح تا عصر  
 با رعام داشته و پذیرائی از واردین و رسیدگی به حالات و مقامات سلاک را مینمود .  
 شبهای دوشنبه و مخصوصا جمعه را با تشریفات بسیار مجلل و باشکوهی بحرم احمد بن موسی مشرف شده و در رواق  
 بتوسی حرم در ضلع شرقی نطح بسیار وسیعی که ملو از چارها و چهل چراغهای الوان و آراسته به گل و سنبل میبود  
 جلوس میکردند با قرائت قرآن مجلس آغاز و از واردین که گاه و بیگاه حکام و رجال ، علماء و تازه واردین شیراز جز  
 آنان بودند پذیرائی میشد . در پایان مجلس خطیب آستانه ( ۴ ) در برابر عریح میایستاد و خطبه بسیار  
 ۱- برای اطلاعات بیشتری بتواریخ مشروطیت ایران . فارس و جنگ بین المللی ایران تنگستانی ..... و غیره  
 مراجعه شود .  
 ۲- رجوع شود بشماره ۲ صفحه قبل  
 ۳- باره ای از مکتوبات حضرت قدس رایتام ( مجلل الانوار ) حضرت وحیده الاولیاء جمع آوری و چاپ کردند  
 مکتوبات با حوزه فقری آذربایجان را منابع آن سامان جمع آوری کرده فعلا در خاندان خسرو پریز موجود و در مقام  
 تنبع و نشرش میباشد .  
 ۴- مرحوم شیخ حسن ملف به قاری باشی از مردان متدین و مطلع در قرائات سیمه قرآن میبود .



مفصلی که با نثر مسجع فاغلا نه ایشا شده بود انشاء میگردید بارسم حضرت ولی عصر عجلای مجلی  
برخاسته تا آخر خطبه همدان برپای بودند، سپس بتبعیت این رکن دهبی زیارت نموده با همان تشریفات کسبه  
آمده بودند باز میگذشتند. صد ها نفر غانور بدست و چراغ کش در جلو میرفتند چهار بساول با لباس و چوبهای  
مخصوص نقره ای که داشتند ( ۱ ) پینا پس این قطب حرکت کرده روسای خدام و ستان . مریدان و اطرافیان  
هم که جمعیت زیادی را تشکیل میدادند دو مشابعت وی ابتدا برادر کهنتر ( میرزا محمد رضا نایب التولیه )  
را بخانه اش ( ۲ ) رسانیده و خود با همین تجلیل بخانقاه خویشتن که همان منازل موروئی پدر ( ۳ ) بود میرفت  
یکی از حادثات این شبهای زیارتی که مؤلفین ذهبیه آنرا در مؤلفیه صدها کرامت دیگر این قطب ضبط نموده و  
براز شصت و اندی نصال هنوز هم زیانزده خاندانهای شیراز میباشد جویانی است که حضرت وحیده الا ولیما  
( مرحوم آنامیرزا احمد اردبیلی ) خود حاضر و ناظر آن بوده و در ضمن احصاء فضائل اخلاقی ( زهد و تقوی .  
فروع و پر هیز گاری . صبر و بردباری . استقامت پایداری صفا و وفا . تواضع و قناعت . غیرت و حمیت ) تا  
صد ها صفات عالیله دیگر ( از بر عشق خویشتن در ذیل عنوان ( حمیت ) وصف کرده و نتاشته است .

(( با وجود کشادگی سیم و چهره و تواضع هیچکس جزو استگنا نداشت . چنانکه در سال ۱۳۱۷ بمصادفای  
گفت به قمبر چنین ای سیویه - اتق من شرم احسن التلبه . وظیفه خواران که ریزه خوار بودند با عده ای اشرار  
در یک شب جمعه ای که ..... حضرت قدس می ..... جلوس فرموده بود . اشرار وارده شده عرب شده  
کرده با تیراندازی قنادیل حیرم را شکستند . سوخته اشرار با تیر حمله کرد همه قتل کردند مگر حضرت  
قدس می که تسبیح در دست بهمان حال که بود . بود آن مرد بقیه سرا برگشت و کار را انداخت و زمین ادب  
پوشید ..... الخ )) ( ۴ )

تالیفات - حضرت قدس می آثار نثر و نثر سراوان دارد که مادر باب چهارم بمعرفی آنها میرد ازیم .  
مریدان در جم اول و شیوخ این قطب را علاوه بر تذکره های اواخر قاجاریه مانند طرائق الحقائق . فارسی نامه  
آثار هجیم و اضافیه بر تالیفات ذهبیه ( اوصاف المقربین و جلالیه ) اخیرا تذکره پروریزی تشکیلات حوزه نقسری  
آذر با بچسان را نگاشته و رجال فقرا ذهبی آن سامان را مفصلا معرفی نموده است . ( ۵ )

- ۱- نگارنده خود آخرین بساول این دستگاه بنام ( غلا مرزا ) را با لباس مخصوص ملیده دوخته سره ای رنگین  
و چاق نقره ای که باقیمانده آن بساط بودند دیده است .
- ۲- خانه های موروئی میرزا محمد حسین صاحب اختیار فارس و که نثر شیراز نزدین مسجد جامع شیراز بسود و هنوز هم  
آثاری از حیاط بسیار وسیع بیسرونی و خرابه حمام آن موجود است .
- ۳- منازل احدائی مرحوم راز در محله بازار مرغ که جنگی در مسبر خیابان لطفعلیخان زنده خراب شده و انتهای  
خیابان حیاط بسیار وسیع بیسرونی و خرابه حمام آن موجود است .
- ۴- نقل و خلاصه از ص ۲۲ اوصاف المقربین چاپ شیراز .



ارتحال و مرگ موت - در ماه شعبان سال ۱۳۳۰ که این ذوالریاستین ذی‌الحجی هشتاد و هفتمین سال  
عمر اعلی می‌نموده در عین حالیکه شاید هفتاد و چندمین صوم صد روزه ( سه ماه و ده روز ماههای حجب و شعبان  
و رمضان و ده روز اول ذیحجه ) را مبدا اشت در حمام میدان ( ۱ ) شب‌راز عارضه ای پیش آمده باین لغزشید و آن  
کوه و تار بزمین خورده ، بابش مجروح شد پزشک و جراح خانوادگی ( ۲ ) بمعالجه پرداختند وی با وجود کبر سن  
و شیخوخت روزه را افطار نکرد تا سه ماهه را بیابان رسانیده . در پاسخ اصرار پدر و عمی نگارنده که سبب  
معالج بودند و برای تقویت بنیه آن‌چیز واصل می‌گوشیدند تا مگر روزه کشاید و تقویت غذایی باید گفته است -

(( حیات جسم بروج است و غذای اصلی روح ذکر و یاد خداست )) ( ۳ ) .

(( قوت از قوت حق می‌زهد - نمز عروقی کز حرارت می‌جهد ))

(( این چراغ شمس کو روشن بود - نمز غبلة و بنه و روشن بسود ))

(( سقف گردون کوچین دایم بود - نمز طناب و استن قائم بود ))

(( قوت جبریل از منبج نبسود - بود از دیدار خلایق و ندود )) ( ۴ )

بهر حال روزه صد روزه تمام شد و بنبروی مرحوم زخم هم التیام یافت . ظاهراً بهبودی حاصل نودید اما فسد رت  
معالجین نیرو بخش نتوانست اثرات پیری و شکس مزاج را ترمیم نماید بمصداق (( ومن نعمه تنکسه فی الخلق ))  
ناتوانی روز افزونی شد تا در ماه صفر سال ۱۳۳۱ ضعف شدت یافت به‌طوری‌که بر بستر ناتوانی نهاد و زمینگیر شد .  
برادر و هموزاده نگارنده که در آن روزها پزشکان جوان و شاید دانشجویانی بودند که در آن آنترنی ( ۵ ) و اکسترنی ( ۶ )  
را طی می‌کردند از طرف پدران خویش شبانه روز مراقب این بیرون‌هی بودند نقل می‌کردند که (( با آنها -  
نقل و ضعف هیچگاه بی و غوغ نبوده . برای انجام فرائض و حتی نوافل قیام می‌نمود و هرگز نماز نشسته نخوانده ))  
بهر حال از هجده ماه صفر ضعف فوت گرفت و خیر و خواب کم کردند .

(( دست از خواب و خور عالم جسمانی نست - خیر و خواب در از عالم روحانی جست )) ( ۷ )

این ضعف و ناتوانی ادامه داشت و تشدید میشد تا صبح شنبه بیستم ربیع الثانی که گفت (( دوشربانه الرحیل  
شنیدم )) لب از تکلم با اخبار بست و بتکرار آیات و ذکر الهی پرداخت تا سحرگاهان شب جمعه بیست و شش ربیع الثانی  
سال ۱۳۳۱ هجری قمری که خطاب (( یا ایشا النفر المطفئة ارجعی الی ربك راضیه مرضیه )) و الیك و بانگ  
الرحیل حق را اجابت نمود .

۱- حمام حبیب میدان شاه چراغ از ساختمانهای مبرز افضل اله خاوری که ماده تاریخ آنرا هم خود سروده بر منقش  
نقر شده است هنوز بر سر در آن موجود میباشد .

۲- میرزا محمد طبیب حکیمباشی ( عموی ) و میرزا ابوالحسن جراح باشی ( پدر نگارنده )

۳- این عبارت را جناب وحید الاولیا هم در اوصاف المقربین نقل فرموده است .

۴- از مشنوی مولانا جلال الدین مولوی . ۵ - *interne* - ۶ - *externe* .

۷ - نقل از اوصاف المقربین چا - شب‌راز .



جسد این قطب نامدار ذهبی را در همان خانقاه ( حیات بیرونی ) غسل داده گن نموده اند و بقصد  
حافظه جنازه را از خاک بیرون آورده برای عواف آستانه ای که عری سر خدمت بر آستانه ساخته شده بسوی  
حمل کردند . ( چگونگی نماز و عواف انجام شده هنگام بیرون بردن جنازه خدام حشری قانع آمده گفتند )  
( ( و اینصورت می باید در همین آستان ملائک با میان خاک سیرده شود ) ) ( ۱ )

سر انجام خدام جنازه را بحسب عودت داده ( در حجره دم از سمت شمال ایوان ( جلوسم ) که روبه  
مشرق میباشد مقدمات تدفین را فراهم کردند . هنگام حفر قبر سنگ مرمر بسیار بزرگ و نفیسی که شایسته مقام  
چنین مدفونی است بدیده آمد و سنگ روی قبر نصب شد و هم اکنون پای برجاست .

تعمید مقدمات تدفین در حافظه و اصرار خدام آستانه با پیدا شدن این سنگ نفیر از قبر بانساخته آنچه  
مرحم مستبیر السلطنه قوامی نقل نموده است که ( ( یکی از حجرات ایوان را از مرحوم مجد الاشراف خواستیم  
و این حجره اشاره نمودیم فرمود : من خودم در آن نظری دارم غیر از آن هو کدام را بخوانید ) )  
منابع ثبت ) ( ( ۲ ) کرامتی بدیده آمد که در کتب ذهبیه نقل و هنوز هم در زبانها میباشد .

ماده تاریخ فوت این قطب ذهبی قطعه شانزده بیت عربی میباشد که در حاشیه متن منثور عربی که بسید  
نصیر الدین حضرت بر لوج انقبس نقل شده است .

مطلع قطعه هم صورت زیر را دارد :  
( ( صلی الله علی سلطان اعراف - عفا ضرر العلی فی فلة صاف ) )

و مطلع آن  
( ( اقللت اذا اسئلوا عن علم رحلة - عزیز جنة عدن مجد الاشراف ) ) ( ۳ )

بسیار از این شعرها در این کتاب نقل شده است .

۱ - رجوع شود بشماره ۷ صفحه قبل

۲ - نقل از اوصاف القربین ج ۱ پ ۱۷

۳ - سرای شاهی در این شهر است و در آنجا آقامان و پادشاهان اوجا و ...

در این شهر ...

در این شهر ...

در این شهر ...

در این شهر ...

در این شهر ...

در این شهر ...

در این شهر ...



بدر باب چهارم - ادوار و تحولات فکری - آثار ادبی (نیم و نثر) ذهابیه .

اگر تصوف را بدوخت بار آور و نیرومندی که اعماق ادبیات فارسی ریشه دوانیده ( ۱ ) و میوه های بسیار شیرین و شادابی ببار آورده است . تشبیه نمائیم . راه غلو و مبالغه نرفته ایم .

زیرا بدین که دست توانای فائده عظیم الشان اسلام در سبته ها پیرا کند . اعمال اصحاب صفت و رفتار اوصای به خامبر آبیاری کرد تا در قرن دوم هجری سرسبز و در قرن سوم نیرومند شد . و نرم نرمک در سده چهارم - نهالی گردید تا قرن پنجم اولین بهاری بود که شکوفه های زیبا و فراوان بشکافتند و از آن پس میوه های شیرین داد ( ۲ )

در قرن ششم میوه های بیشتر و نوبری مانند امام احمد غزالی ( ۳ ) و شاگردان درجه اولش چون مناسسی غزنوی ( ۳ ) و عین القضاة همدانی ( ۳ ) . ابوالنجیب سهروردی و شهاب الدین سهروردی ببار آورد . در قرن هفتم میوه های رسیده و شادابی چون نجم الدین کبری و اصحابش ( شیخ فرید الدین عطار تا پسر سید مولانا جلال الدین مولوی . . . . . و دیگران ) ( ۳ ) پرورش داد .

در قرن هفتم و هشتم گاه شاخه های جوانی از این درخت کهنسال سرسبز و بهفتضای زمان و مکان میوه ای بخته و یا نیمرسی مانند امیر کبیر سید علی همدانی ( ۳ ) و سید عبدالله مجتهد و بیه بزرگ آبادی ( ۳ ) پدید داد . از قرن نهم تصوف قوس نزول را پیمود تا قرن دهم و یازدهم به منتهای انحطاط گرائید و بجای رسید که شیخ بهاء الدین عاملی ( ۴ ) که از صوفیان بنام دوران خود بود در کشکولش در باره اینان آورده است .

(( صوفی است خر و مرید صوفی خر خر نبود عجب او خری شود سرخر خر ))

(( از عر صوفی که بود عر خر سر در قرص آینه صد هزاران سرخر )) ( ۵ )

در قرن دوازدهم و سیزدهم با ایجاد مکتب جدید ( ۶ ) سید قطب الدین محمد نیریزی شیرازی روش صوفیه کاملاً عوض گردید .

### فصل اول - تحولات فکری و ادوار مختلف ذهابیه

برای نشان دادن تغییرات فکر و تطور اندیشه هر طبقه ای علاوه بر مطالعه آثارشان باید اوضاع اجتماع سیاسی و سیاسی را از نظر دور نداشت .

۱ - در باب اول این رساله تحقیق مفصل شده است

۲ - اصل این تشبیه ( ایده آن ) از افلاک جناب استاد همای می باشد .

۳ - در اینجا شواهد را از اقطاب ذهابیه آورده و ترجمه احوال هر یک در باب سیم بحث شده است .

۴ - شیخ بهاء الدین محمد بن شیخ حسین بن عبدالصمد بن محمد بن علی بن حسین بن صالح جعفی حارثی عاملی که تالیفات زیادی مانند ( مفتاح العلماء ) اربعین کشکول . خلاصة الحساب . حاشیه تفسیر فارسی بیضاوی و رسائل اسطرلاب . تشریح الافلاک . مشرق الشمس . . . . . دارد متوفی یازدهم شعبان

۵ - گوینده این رباعی در کشکول هم ذکر نشده است آنرا که خلیفه بلا فصل و نوه ربیع

۶ - این مکتب را در مقدمه معرفی آثار سید قطب الدین ( فصل ۱۴ ) بیان و پیروان آنرا که خلیفه بلا فصل و نوه ربیع



چون بحث در این موارد موجب اضطراب کلام میشود لذا از آن دور میگردیم و در ضمن وصول آینده بآنها اشارة  
مینمائیم

تاریخ یازده قرن و نیم ( ۱ ) تصوف از هیی راکه از زهد و عبادت شروع شده و بولایت متوقف گردیده است  
به پنج دوره ممتاز ( زهد و عبادت . اعتلای تصوف با دوره علمیت و تالیف . تشیع با رکود تصوف . ولاست  
جدید ) میتوان منقسم کرد .

۱- دوره زهد و عبادت - از فوت معشروف کرخی ( سال ۲۰۰ ) تا اواخر قرن پنجم هجری  
( مرگ ابوبکر نساچ سال ۴۸۷ هـ ) - میدانیم که تصوف اسلامی از منبع زهد و تقوی سرچشمه گرفت و کم کم  
ترقی نمود و صورت مسلک جدیدی پیدا کرد . چنانکه در قرن دوم نسبت ساده بود و از قرن سوم بتدریج  
جنبه علمی یافت و تعلیمات عرفانی مانند ( وحدت وجود . فنا فی الله . و بقاء بالله ) داخل مسائل  
تصوف گردید تا نوم نمک بشکل فن مخصوصی با اصول و مبادی معینی در ردیف سایر علم بیرون آمد .

در سایر فرق صوفیه و حتی انشعابات ذهبیه از این دوره آثار مانند قوت القلوب تألیف ابوعالب مکی ( متوفی ۳۸۱ هـ )  
و کتاب المع تألیف ابونصر سراج طوسی ( متوفی ۳۷۸ ) موجود است ولی در بین اقطاب  
ذهبیه هیچیک آثار مدونی ندارند و غیر از جملات و کلمات قصاری از آنها باقی نمانده است ( ۲ )

اگرچه سی و ششمین قطب ذهبیه ( ۳ ) در ص ۲۰ رساله تام الحکمة ( ۳ ) کتابی را بنام ( قنطره بقنطار ) -  
بسم الطایفه جسدید بغدادی نسبت داده است ولی نگارنده با تفحصات زیاد بجز این یستغیرد بچنین اسم و  
تألیفی برخورد ننمود و از استادان محترم هم استعلام کرده و نشانی نیافت .

همینطور مجموعه رسالاتی بنام ( مراسلات جنید ) ( ۵ ) که بزبان عربی بسیار مشکلی بضمیمه کتاب الصدق -  
تألیف ابوسعید خراز ( ۴ ) تحریر یافته است ولی در صحت انتساب آن تردید مینماید ( ۵ )

۲- دوره اعتلای تصوف با دوره علمیت و تالیف - از اوایل قرن ششم ( امام احمد غزالی متوفی ۵۲۵ ) -  
تا اواخر قرن نهم هجری ( مرگ خواجہ اسحق ختانی سال ۸۶۶ ) .

بیش از ترقی از این دوره سپری نشده بود که توکستازی مغول شروع شد و شکست علاء الدین خوارزمشاه از هلاکوخان

۱- رجوع شود به شماره ۶ با ورق صفحہ قبل

۲- نگارنده در نظر داشت که جملات پراکنده این اصناف را در فصلی بیان نماید . غیر آنهم حاضر است  
اما بواسطه ضخامت رساله از آن صرفنظر نمودم لکن

۳- مرحوم مجد الاشراف رساله تام الحکمة را مقدمه ای کتاب قبوالم الانوار مرشد ویدر خویش قرار داده و در

تبریز چاپ شده است و در فصل ۱۴ و ۱۵ معرفی خواهد شد . ۴- ابوسعید خراز از صوفی معروف قرن چهارم  
و معاصر ابولعباس محمد بن احمد عطار بغدادی ( متوفی ۳۰۹ - ۳۱۱ ) بوده است ( نقل از ص ۱۴ - فیه الاولیاء )

۵- اطلاعی بر وجود این رساله از افادات جناب استاد مینوی است نسخه اصلی آن ذیل شماره ۱۳۷۶ در کتابخانه  
شهید علی پاشا اسلامبول در ۷۰ ورق موجود است .



از هلاکوخان ( ۱ ) . انقراض خوارزمشاهان ( ۶۴۸ هـ ) را مسلم داشت . سلطنت ایلخانان بیست و یک قرن و نیم نهاده که حمله تیمور لنگ ( ۷۷۱ هـ ) بلای دیگری را ایجاد نمود .  
پادشاهان اولیه این سلسله ( هلاکو . آباقا . ارغون ) همگی بت پرست بودند و با وجود نیاز شدیدی که بوجست و رجسالت ایرانی برای اداره کشور بهنام خود داشتند باز نسبت بدیانت اسلام و علمای و بینویان و مومنان بد بین بودند و دشمنی ها کردند .

فداکاری علمای و مرشدان . رجسالت و وزیر این وضع را تخفیر داد و سلاطین غالب بت پرست را تحت تاثیر آورد ( ۲ ) ولی اینها تألمات روحی و شدائد زندگانی مردم را داروی معنوی نبود . تنها داروی مسکن آلام و اولین و آخرین درمان مصائب و شدائد انسانی فرار بسوی خدا ( ۳ ) و زنده گانسی در مقام معرفت و قرب او است .

این داروی شفا بخش در داروخانه اسلام و تعلیمات صوفیان ( انصاف از لذات جسمانی و ترك شهوات مخالفت با هوای نفس . تصفیه باطن بوسیله عبادات و ریاضات که نتیجه اش تقرب بدارالامن آستان محبوب است ) یافته میشود .

مردم رنج دیده از فجایع این قوم خونخوار بیش از هر وقت متوجه تعالیم این فرقه شدند و صاحبان گرویدند و دستورهای آنان را گردن نهانند .

بدین لحاظ در اندک زمانی تصوف اوج گرفت و مباحث متکلمین ( اشاعره و معتزله ) ( ۴ ) را تحت الشعاع قرار داد .

از این زمان به بعد مشایخ و اقطاب بزرگ . پیسروان سرسپرده و مریدان دلداده بسیاری پدید آمدند که هر یک مشاغل خدمات ادبی شایان توجهی بزبان فارسی شده و آثار جاودانی از خود بیادگار گذاشته اند .  
غیر از امام احمد غزالی و خلیفه اش نجیب الدین سهروردی که ما بمناسبت تالیفات که دارند در این دوره قرارشان دادیم باید ( شیخ نجم الدین کبری . شیخ مجید الدین بغدادی . نور الدین عبدالرحمن اسفراینی . علاء الدوله سمغانی . میر سید علی همدانی ) را نام برد که تالیفات و آثار هر یک را در فصل جداگانه بحث میکنیم .

- ۱- هلاکوخان فرزند تولی خان پسر چنگیز خان فاتح ایران و آسیای صغیر و برپا دهنده خلافت عباسیان ( ۶۱۲ و ف )
- ۲- در باب دوم مختصری در این باره بحث نمودیم .
- ۳- ترجمه ( فنرؤالی الله تعالی ) .
- ۴- مدار مباحث علمی و اعتقادات مردم قبل از مغول که هر یک افکار دانشمندان و فرقه های مختلف اسلامی را بخود مشغول داشته بود .



۳ - دوره تشیع یا رکود تصوف - از نیمه دوم قرن نهم ( سید عبد اله مجنوب ) تا اواخر سده دوازدهم

( ارتحال سید قطب الدین محمد سال ۱۱۷۳ ) : -

با توجه به سابقه تاریخی شیعه و اختلا ف عقاید و آراء صدر اسلام که در آغاز امری ساده و جزئی بود و هر چه پیش آمد مطالب مورد خلاف غامض تر و پیدایش احزاب و فرقی افزون گردید تا موجب جنگها و خون ریزی ها

در هر عصری عده ای معبود و گاهی جماعات زیادی در نقاط مختلف کشور پیدا می شدند که شیعی مذهب بوده و کم و بیش آنها ترویج می کردند تا (( صوفیان کمر بسته شاه ولایت )) ( ۱ ) از خانقاه اردبیل بیرون آمدند و بتدریج در طول یک قرن شالوده سلطنت صفویه را بنا نهادند و جلوس شاه اسماعیل ( ۱۰۵ یا ۹۰۷ ) - حکومت مرکزی ایران و رسمیت تشیع را اعلام کرد .

اما اصول اولیه تصوف که سیر در عالم توحید بوده از آغاز قرن نهم سیر فقه فرائی را شروع نمود و رو بسه ضعف نهاد و توسل بذیل ولایت جای آنرا گرفت .

مبانی تعلیمات عالییه خانقاهی بدر ویشی و شیخ سازی . در پوزه گی و مرید بازی گرائی شد . در این هنگامه درخت تنومند و کهنسال تصوف شاخ جوانی زده و چند میوه نسبت به شیرینی بیار آورد که گسل سر سبز ش ( سید قطب الدین محمد نیریزی شیرازی ) و نیم یخته های شیخ محمد علی مؤذن خراسانی و سید نجیب الدین رضا جوهری اصفهانی میباشند که اولی صاحب مکتب جدید و تالیفات فراوانی ( ۱۴ تا لیف ) است و دوتن دیگر هم تالیفات و آثاری دارند که در فصول بعدی مذکور خواهیم داشت .

۴ - دوره اعتدالی ولایت از اواخر قرن دوازدهم ( آغاز ارشاد آقا محمد هاشم در ویش سال ۱۱۷۳ ) تا

اوایل قرن چهاردهم . ( وفات مرحوم مجد الاشرف سال ۱۲۳۱ ) .

با توجه به دوره ملوک الصوافی و دوران فترت ادبیات فارسی ( عهد زندیه و افشاریه ) همانطور که در ادبیات اثر بارزی بجای نمانده است . تصوف هم بموازات آن از طاهر تشیع یعنی ولایت و از تعلیمات خانقاهی و سایر عوالم توحید بغوا صی در پای ولای خاندان صهارت گرائی شد .

از این دوره آثار ادبی فراوانی از آقا محمد هاشم در ویش . میرزا ابوالقاسم راز . میرزا جلال الدین محمد

مجد الاشرف باقی مانده است که در فصول بعدی بحث و انتقاد خواهند شد .

۵ - دوره تجدید - از اوایل قرن چهاردهم هجری تا امروز که در حدود نیم قرن میشود .

و نگارنده بطلا حضا شجندی این رساله را بپایان دوره چهارم خاتمه داده است .

۱ - از اصطلاحات مخصوص مؤلفین دوره صفویه است .



بهر حال نام مؤلفین معتبر و قدر اول ( ۱ ) ذعبیہ را که چهارده تن هستند و دوطی اوارینج ثانیه ذکر کرده ایم . اینک برای هر یک فصل مستقلی ترتیب میدهیم و آثار هر یک را در یک بحث بیان میکنیم و بنا بر سبب مقام تالیفات و آثار رجال درجه دوم و سوم را در ذیل عنوان (( تحقیق )) مصرفی مینمائیم ( ۲ ) :-

### فصل دوم - آثار و تالیفات امام احمد غزالی

امام احمد غزالی چنانکه در ترجمه حالش گذشت از دانشمندان عصر خویش و علاوه بر تدریس مدتی در عظیم نظامی بغداد . مجالس وحد و تذکیر هم داشت .

تالیفات امام را جناب استاد همای ( ۳ ) منحصر بده تالیفات دانسته و از تصنیفات عربی سوره یوسف و رساله عتبه او نام برده است . ولی نگارنده تمام آنها را در مباحث ذیل مصرفی مینماید .

بحث اول - شعر غزالی - امام احمد بفارسی و عربی شعری سوره چنانکه در کتب تراجم احوال رجال و تذکره ها کم و بیش بنام وی اشعاری ثبت کرده اند .

سبکی ( ۵ ) این دو بیت شعر عربی را از وی نقل نموده است :-

(( اذا صحبت الملوك فالبس من التوقى اعز ملوس ))

(( وادخل اذا ما دخلت اعصى واخرج اذا ما خرجت اخرس )) ( ۵ )

این دو بیت شعر برادر کهنش را برادر همش ( حجة الاسلام ابو حامد غزالی ) در کتاب نصیحة الملوك ( ۶ ) خود نقل کرده است .

اشعار فارسی امام را تمام تذکره نویسان کم و بیش ضبط نموده اند و از جمله این ابیات میباشد :-

(( چون چتر سنجری رخ بختم سیاه بسا با فقر اگر بود هوس ملك سنجرم ))

(( عربان ملك بخشم . گوئی که خامسه ام خاموش ننگه گویم ( ۷ ) گوئی که دقتم )) ( ۷ )

(( تاباغت جان من بخیر از ذوق ( ۷ ) نیمشب صد ملك نیمروز بیک جو ( ۷ ) نیمخرم )) ( ۷ )

اشافه بر اینها صاحب روضات الجنات ( ۸ ) دو بیت دیگری را که صاحب مجمع و ریاض ( ۹ ) نقل کرده است بنام امام غزالی یاد آور شده است :-

۱- منظور از درجه اول و درجه دوم و سوم در اینجا اهمیت تالیفات از لحاظ لفظ و معنی نیست بلکه مقصود -

نگارنده بترتیب ( اقطاب ذعبیہ = درجه اول ) ( ویریدان و اصحاب نامی بامتدایح و نمایندگان اقطاب = درجه دوم

و ( شاگردان مشایخ = درجه سوم ) هستند . چون آثار سید المطایفه چند بنام او در بیان دوره اول -

تحقیق شد . در اینجا فصل مخصوصی باز نکرده و آثار دیگران را در فصل بیان میکنیم .

۳- رجوع بشماره ۹ باب سوم این رساله ۴- در کتاب غزالی نامه چاپ تهران

۵- جلد ۴ چاپ ۱۳۲۴ مصر ( در طبقات الصوفیه عبد الوهاب سبکی ( متوفی ۷۷۱ ) ۶- صفحه ۷۶ نصیحة الملوك

۷- بنقل از کشکول شیخ بهائی که تاریخ گردیده و حبیب السیر هم عین کلمات متن بالا را ضبط کرده اند و تنها دو بیت

او نقل نموده اند در صورتیکه مجمع الفصحا ریاض العارفين دو کلمه ( ذوق و بیکیجو ) را بترتیب ( ملك و بموشی )

آورده و بیت سوم ( اضافه دارد ) ۸- رجوع بشماره ۹ ( ۱۳۸۸-۱۳۸۹ ) از بیابان سال ۱۳۶۴ و در ۱۳۸۴ در تهران چاپ شده در



(( بستردنی است آنچه بنگاشته ایم      بنگاشتنی است آنچه بر داشتیم ))

(( سودا بوده است آنچه پنداشته ایم      دردا که بهره عمر بگذاشته ایم ))

غیر از ابیات بالا رباعیات و قطعات چند بیتی دیگر هم از این رکن ذهبی ثبت و فائز میباشد .

مبحث دوم - معرفی آثار ادبی فارسی غزالی - از این رکن ذهبی تنها دو رساله منقو به زبان فارسی

باقی مانده است :

بحث ۱ - معرفی رساله سوانح العشاق ( نثر فارسی ) -

(( سوانح العشاق را در غلبه محبت وی (عین الفتاة عمدانی) نوشته آن رساله ایست نظماً و نثراً سخنان خسوب

و عبارات مرغوب دارد )) ( ۱ ) این رساله چون در سلطه محبت و دوباره عشق تدوین شده ، پیدا است سرا سر

منحون به تجلیات عشق و دقائق سیر و سلوک عاشق میباشد . چنانکه خود مؤلف در مقام بیان موضوع و توصیف

کتاب آورده است :-

(( این احروف مشتمل است بر فصولی چند که بمعانی عشق تعلق دارد . اگرچه حدیث عشق در حروف نیا بد

و در کلمه نگجده زیرا که آن معانی ابکار است که دست حروف بدامن خدو آن ابکار نرسد . . . . . الخ )) ( ۲ )

طرح این رساله بربک دیباچه و ۷۴ فصل ریخته شده . روش مؤلف آنستکه آغاز غالب فصول را با (( بدانکه ))

شروع و بآبیت شعر ( رباعی . دو بیتی . قصعه کوتاه ) بمناسبت مقام خاتمه داده است . تنها فصل اول را

با آیتی از قرآن بدینگونه شروع نموده است :-

قال الله تعالى بحبهم و بحبونه ( ۳ ) . بیت :-

(( باعشق روان شد از عدم مرکب ما      روشن ز جبراغ وصل دایم شب ما ))

(( زان می که حوام نیست در مذهب ما      تا روز اجل خشک نبای لب ما )) ( ۴ )

بهین ترتیب فصول پیشرفته و کتاب با این بیت خاتمه یافته است .

(( کتاب سوانح با خسر رسید      که خواننده را عشق گردد مزید )) .

این رساله را اولین بار ( یعنی در سال ۱۹۴۲ میلادی ) آریا ( هـ . ریتز ) تصحیح و در مطبعه معارف استانبول

چاپ نموده و اخیراً جناب آقای دکتر مهدی بیانی با مقدمه و تعلیقاتی در تهران چاپ کرده است ولی نسخه

خطی آنها از قرون نهم و سیزدهم ( ۴ ) ( ۵ ) در کتابخانه آستانه قدس رضوی مشهد و حاج ملک

تهران موجود میباشد .

۱ - نقل از ص ۱ و ۱۷۶ و ۱۷۷ ریاض العارفين ۲ - نقل از دیباچه مؤلف سوانح العشاق ( چاپ هـ . ریتز )

۳ - قسمت سیم از آیه ۵ از سوره ۵ ( فائده ) ۴ - نقل از نسخه خطی بخط دست تعلیق در سال ۱۲۷۶

کتابت یافته و با قطع و زبیری در ۲۰ ورق ۳۰ سطری ( حدود ۶۰۰ بیت ) ذیل شماره ۹۰۲۵ کتابخانه مجلس

ضبط و ثبت شده است . ۵ - نسخه دیگری از این رساله هم ذیل شماره ۶۵۵ در کتابخانه مدرسه عالی

سیپهسالار موجود است .



بحث ۲ - معرفی رساله عتیبه (نثر فارسی) - این رساله نامه ایست که بشاگرد مجذوب و فدائی  
جذبه و اوارده تش (عین القضاة) نگاشته است :-

موضوع این رساله يك سلسله مواظ و نصایح حکمت و عرفان میباشد که بدون طرح ثابت و معینی مانند نامه  
نگاری معمولی . اما بر از حقایق حکمی و نکات عرفانی . بنده و اندر زهای اخلاقی و سبک و نثر زمان خوبش  
نوشته شده است .

آغاز نامه (( سلام الله تعالى على المجلس السی . المنعم الا قضوی . الکوی الجالی الشیخی  
و رحمة و بركاته )) .

پس از این خطبه و عنوان آورده است :-

(( اگر نه آنست که سینه آن خلاصه عصر ابده الله تعالى بالطاعة . بتائید ربانی منشرح و باستماع مواظ  
منفتح . و جواب بدل قابل و جلیل متقبل . . . . . این تصدیق نداده و این راز نامه  
نگشاده و چه طعم نصیحت حق گویان در کام هوا پرستان تلخ است و مناهی محبوب طبع . و حشر صبر بر موضوع  
غالب . و مکروه بدین سبب مطبوع قال علیه السلام لو منع الناس عن فت البعرة لفتوها . . . . . )) ( ۱ )

مبحث سوم - سبک نگارش و کمیزات ادبی آثار امام غزالی و سهروردی و صحابه و پیروانشان ( عین القضاة )

نگارنده مقدمه و بیشتر از عبارات فارسی امام غزالی را نقل نموده . تا بتواند سبک نگارش و خصوصیات ادبی آثار  
فارسی این رکن نهایی را بیان نماید :-

چون سبک هر دوره ای عبارت از تحقیق در طرز تفکر و تتبع در شیوه بیان اندیشه گویندگان و نویسندگان آن عصر  
میباشد . باید باین نکته هم توجه داشت که نویسنده و شاعر هر عصری کم و بیش تحت تاثیر دوره قبل از خویش  
میباشد . این دوماه فذهبی که در اواخر قرن پنجم تا دهه دوم سده ششم میزیستند سادگی و روانی  
ایجاز و سلاست نثر سامانی را تا حدی حفظ نموده اند منتهی لغات عربی را بیش از آثار دوره قبل بکار برده .  
گاه بگاه جملات را دراز و افعال را مکسر کرده اند :-

(( عشق کمالش ملامت است و ملامت سه روی دارد . یک روی در خلق و یک روی در عاشق و یک روی در معشوق .  
آن روی که در خلق دارد . صصام غیرت معشوق است تا باغیار باز ننگردد . و آن روی که در معشوق دارد .  
صصام غیرت عشق است تا . . . . . الخ )) ( ۲ )

بعضی اوقات مانند سبک قرن دهم و هشتم که مولود نثر مرصع سعدی است افعال و روابط مشترک را از جمله همای  
بعدی بقسمه جمله قبل حذف نموده چنانکه در عبارات منقول از مقدمه رساله عتیبه (( اگر نه آنست . . . الخ ))

۱- رجوع شود بشماره ۴ با ورقه صفحه قبل

۲- نقل از فصل ۴ فی ملامه ( ص ۱۲ سوانح العشاق ) و ( ص ۱۴ )



فعل و رابطه یض شش جمله را باعتبار (( آتقی )) حذف کرده است .

گاهی مانند نثر سرفبانه و سبک متداول زمان جملات را کوتاه کرده و برای هر یک فعل خاصی آورده اند .

(( اما چون علم غرقه شود . بقیه گمان گردد . از علم و از یقین طنی مژغری بر آید . . . الخ )) ( ۱ )

خلاصه نثر رسائل امام غزالی و اقصاب به یکر این قرن با صحابه و پیروانش که همگی از متون فصیح زبان فارسی بشمار میروند از لحاظ کلی شباهت بیکی دیگر دارند و میتوان آنها را به نثر سیاحتنامه ( سیر الملوك ) خواجسته

نظام الملک ( ۲ ) مانند . نمود با این تفاوت که نثر امام غزالی شواهد و امثال استدلالات با آیات و احادیث ،

نقل آیات فارسی و عربی زیادی دارد ولی در تمام موارد رعایت جمله بندی فارسی را نموده و با قوت قدرت قلم

و استدلال با نیروی تشبیهات لطیف و نیروی از اصناف متنوعی در عبارات ایجاد کرده است .

با این جهت ممتاز سبک نثر امام بشیر وجه . بین ناصر خسرو علوی ( ۳ ) شباهت فراوانی پیدا کرده است .

بحث چهارم - محسوفی آثار و تالیفات عربی امام غزالی

چهار تالیف بزرگان تازی از امام باقی مانده است : -

بحث ۱ - محسوفی کتاب لباب الاحیاء ( نثر عربی )

برای شناسائی این کتاب ناگزیر باید احیاء العلم را شناخت : -

کتاب احیاء العلم الذین تالیف حجة الاسلام ابو حامد محمد بن محمد غزالی طوسی ( متولد ۴۰۵ و متوفی

۵۰۵ هجری در طوس ) از مهمترین آثار مشهور عربی و از یادگارهای سطر شام و بیت المقدس است .

این کتاب از تالیفات بی نظیر و با کم نظیر علوم و معارف اسلامی میباشد که بعضی ( ۴ ) در مقام تعریف وی راه

میانجی پیچیده و گفته اند (( با وجود احیاء العلم بهیچ یک از کتب اسلام نیاز نیست )) ( ۴ )

و بسبب همین اهمیت است که کتاب مذکور از نگاه تالیف تاکنون مورد نظر علما و دانشمندان بوده و جماعتی مخالف

و گروهی موافق داشته . و در پیروان و دانشمندان تالیف کرده اند ( ۵ ) چنانکه در حیات خود -

۱- نقل از سطر ۶۹۵ ص ۱۴ چاپ ه رتو

۲- ابوعلی قوام الدین حسین بن علی بن اسحق نوافی طوسی ( متولد ۴۰۸ و متوفی ۴۸۹ ) وزیر الباورسلان

و ملکشاه سلجوقی . ۳- ابو معین حمید الدین ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی ( حجت خراسانی )

متولد ۳۱۳ و متوفی ۴۸۱ هـ . ۴- ترجمه و نقل از کتاب اتحاد السادة الیقین تالیف سید محمد حسینی

الدهد عوینر قاضی زبیدی ( متولد ۱۱۴۵ و متوفی ۱۲۰۵ ) در شوح بر احیاء العلم میباشد که در سالهای

۱۳۰۲ ( در ۱۳ مجلد ) و ۱۳۱۱ ( در ۵ مجلد ) در مصر بطبع رسیده است . ۵- ابن عربینم احیاء

۵- در مقدمه ای که زبیدی بر احیاء العلم نگاشته نام غالب این نسخ موافقین و مؤلفین را آورده است .

از جمله معترضین ابوالفرج بن جوزی ( متوفی ۵۹۷ ) و ابن قیم ( متوفی ۷۵۱ ) میباشد و از طرفداران این کتاب

امام زین الدین ابوالفضل عبدالرحیم بن حسین عوافی که در سالهای ۷۵۱ و ۷۶۰ چندین جلد کتاب درباره صحت

و سقم و سلسله روایات احادیث احیاء العلم نوشت و بعد شاکر بن شهاب الدین بن حجر عسقلانی کتابی در نهاله

کار استادش پیرواخت . سپس شیخ قاسم حنفی نهاله کار این دو تن را گرفت و کتاب ( تحفة الاحیاء فیما فات من تخريج

احادیث الاحیاء ) را تالیف نمود ( از افادات جناب استاد همامی ) -



مؤلف هم براین کتاب اعتراضها کرده . بصورتیکه حجة الاسلام در کتاب ( الاملاء علی مشکل الاحیاء )  
والانتصار لما فی احیاء من الاسرار ( را در حل مشکلات و پاسخ اعتراضات مخالفان تالیف کرد . -  
اما تلخیص احیاء العلم را نخستین بار خود حجة الاسلام نمود و کتاب ( العرش الامین الی موعظة المتقین )  
را در لباب مطالب احیاء تالیف کرد .

دومین اثر مخلصین برادر کهنش امام احمد غزالی است که مباحث عنه ما بوده و ( کتاب لباب الاحیاء ) ( ۱ )  
را نوشت ( ۲ )

موضوع این کتاب بر اساس احیاء العلم در ( علم اسلامی و اخلاقی . مسائل دینی و عرفانی ) تالیف شده است  
طرح لباب الاحیاء - همانطور که احیاء العلم بچهار کتاب ( عبادات . عبادات . مهلکات . مضجعات ) -  
تقسیم شده است . لبایش هم بچهار بخش تقسیم گردیده و هر بخشی بفصولی چند اختصاص یافته است .  
نسخه خطی لباب الاحیاء که صفحه اولش هم افتاده است با خط نستعلیق در ۱۵۱ ورق در کتابخانه مدرسه  
فاضله مشهد موجود است ( ۳ ) -

بحث ۲ - معرفی تفهیم بحر المحبة فی الاسرار النورية ( نثر عربی )

این تفسیر از سوره یوسف قرآن مجید شده است . -

موضوع آن، تحقیق و تفسیر ، تتبع و تاویل در آیات سوره یوسف و بیان مریان عشق و جذبات محبت میباشد  
که با اصول سوره سلوک تطبیق یافته است . -

روشن این کتاب . بعد از ترجمه آیات . بیان مضامین اخلاقی و مطالب عرفانی مناسب با آن آیت میباشد . -  
نسخه خطی این کتاب ذیل نمرات ۷۰۲ و ۷۰۳ کتابخانه آستان قدس مرعوی ع محفوظ میباشد ( ۴ )

بحث ۳ - کتاب الذخیره فی علم البصیره

از این کتاب جز اسمش که در کتب رجال و تراجم احوال در اثنا تالیفات امام احمد غزالی نام برده اند نشانی  
نیافته ام . و تاکنون انوری از آن بدست نیامد .

بحث ۴ - مجالس العزالیه

چنانکه در حالات این رکن دینی ( ۵ ) اشارت رفت . وی علاوه بر تدریس ده ساله نظامیه بغداد به تالیفات  
اداره خانقاه و تربیت - لاک مجالس و تذکیری هم داشت . -

۱- این خلکان و کشف الظنون هر دو این کتاب را از امام احمد بن محمد غزالی دانسته اند و سایر مورخین هم اعتقادات  
آن دو را نقل کرده اند . ۲- بعد از این دو ( خلاصه و لباب ) چندین تن از دانشمندان این عمل را تکسیر  
نمودند . برای اطلاع از نام و نشان هر یک بکتاب غزالی نامه جناب استاد همای رجوع شود .

۳- برای اطلاع بیشتری بشماره ۳ ص ۱۶۹ فهرست کتب خطی آن کتابخانه رجوع شود .

۴- برای اطلاع بیشتر بشماره های ۷۹ و ۸۰ از ص ۴۶۶ جلد ۴ فهرست کتب خطی آستانه مراجعه شود .

۵- طبقات الشافعیه سبکی ( ص ۵۴ جلد ۴ ) -



بعضی از تشنگان زلال معرفت طالبان معانی همپنان که وی بر کتب و منبر تقریر میکرد بیاناتش را مینوشتند :-  
یکی از جمله تقریرنویسان منابر امام (( صاعد بن فارس لبانی بود که در بغداد ۸۳ مجلس از مواظ او را بنوشت  
و کتابی در دو مجلد فراهم ساخت و بنصروی رسانید )) ( ۱ )

سید محمد زبیدی ( مرتضی ) ( ۲ ) در مقدمه شجر احب العلم با شباه افتاده این کتاب را ضمن  
تالیفات حجة الاسلام احصا نموده و از ( ابن سبکی ) نقل کرده است که (( صاعد بن فارس ..... می نوشت  
تا ۱۸۳ مجلس در دو مجلد جمع کرد ..... الخ ))

چنانکه ملا حظه میشود وی هم در نسبت منابر و هم در تعداد مجالس اشتباه کرده است .

تحقیق :- معرفی آثار عین القضاة همدانی ( ۳ ) :-

میدانیم که عین القضاة از مجذوبان ضریق و غذائیان مکتب احمد غزالی بوده است که جانها را بر سر عقیده  
و مشرب خویش از دست داده .

مبحث اول - تالیفات و آثار عربی - عین القضاة شخصا از کتب عربی خود فهرست نامی ( ۴ ) در کتاب  
شکوی داده است :-

۱- قری العاشی الی معرفة الحوان والعمالی .

۲- الرسالة الحلائیة - نام این رساله در روایات عربی کتاب زبدة الحقائق ( ۵ ) آمده است .

۳- المفتلة من التصريف .

۴- امالی الاشتیاق فی لبالی الفراق - نام این کتاب در تمهیدات فارسی وی آمده است .

۵- منیة الحیسوب .

۶- غابة البحث عن معانی البعث - این کتاب را عین القضاة در ۲۱ سالگی تالیف کرده و نام آنرا هم در مقدمه  
زبدة الحقائق عربی خویش آورده است .

۷- صولة البازل الامون علی ابن اللبون .

۸- زبدة الحقائق - تمهیدات فارسی ترجمه این تالیف میباشد که خود برای فارسی زبانان تدوین  
نموده است . این کتاب را مؤلف در ۲۴ سالگی تالیف و خود در مقدمه این کتاب و هم در کتاب شکوی این معنی  
را آورده است .

۱- طبقات الشافعیة مبنی ( ص ۵۴ جلد ۴ )

۲- زبیدی ( ۱۱۴۵ و ۱۲۰۵ ) مؤلف کتاب نایح العروس و از طرفداران جدی مکتب حجة الاسلام غزالی است

۳- در شماره ۹ باب سم ضمن معرفی مریدان نایح امام غزالی نام و نشان و ترجمه مختصری از حالات او را بیان کردیم

۴- نقل از ص ۴۴۹ متن عربی و ص ۲۶۱ ترجمه آن .

۵- در ظهور ورق يك نسخه خطی کتابخانه شهید علی املا مبول ( ذیل شماره ۱۲۰۶ ) .



این کتاب و هم در کتاب شکوی این معنی را آورده است .

نسخه خطی از این کتاب بنام (( زبدة الحقایق فی کشف الدقایق )) که با جمله (( الحمد لله رب العالمین )) شروع

شده است در کتابخانه خدیویه مصر ( ۱ ) موجود است .

۹ - کتاب شکوی - نام این (( بث الشکوی )) ( ۲ ) میباشد و عبد الجلیل این کتاب را طبع و نشر نموده است از تالیفات نه گانه بزبان عربی که در بالا نامشان گذشت تنها دو کتاب اخیر هنوز موجودند و بقیه آنها هنوز پیدا نشده است .

مبحث دوم - تالیفات و آثار فارسی :

۱ - مکتوبات عین القضاة - خود مؤلف از این اثر در کتاب تمهیدات نام برده و آنرا بنام ( مکاتیب ) ذکر کرده است .

۲ - تمهیدات - این کتاب را غالباً بنام (( زبدة الحقایق فی کشف الدقایق )) ( ۳ ) ضبط کرده اند در صورتیکه در متن کتاب تمهیدات ( ۴ ) چنین نامی ابدانیا آمده است .

طرح این کتاب در کلمه ( تمهید ) ریخته شده و شامل ( ده تمهید ) است و خود عین القضاة در تمهید دهم این کلمه را جمع بسته و آورده است :

(( وهو المشتعل على الغرض ( ۵ ) المقصود وبیانه فی هذه التمهید )) ( ۶ ) تصور میشود آنکه این اسم را بسبب

تمهیدات گذارده اند باعتبار تالیف عربی ( مذکور در شماره ۸ بالا ) بوده است .

علت تالیف تمهیدات - آنچه از جملات مقدماتی هر تمهید و عبارات خصایصی که غالباً با تعبیرات (( ای عزیز معدود دار .... )) شروع شده است . بر میآید . این کتاب را بخاطر فرد با افرادی تالیف نگاشته است . اگر چه مؤلف بر این کتاب مقدمه ای ننوشت و علت تالیف را ذکر ننموده است اما از آنچه در اثنا تمهیدات اول آورده است چنین مستند میگردد که این کتاب را پس از مدت زمانی که دست از تالیف و تصنیف کشیده بود .

تدوین نموده است :

پس از آنکه تحقیقات دقیق و رسائی درباره رابطه دل و زبان کرده . نوشته است :

(( بسیار سالها روزگار ..... نوشتم که مجلدات بود اما این ساعت مدتی بود که نوشتن را هرگز نداشتم و تقصیری می افتاد و چنانکه در ماضی می بود نمی بود از بهر آنکه مدتی بود تا دل آن شایسته از زبان شنیدنی

۱ - برای اطلاع بیشتر بصفحه ۱۵ مجلدات فهرست کتب خطی عربی و فارسی کتابخانه خدیویه مصر رجوع شود .

۲ - از افادات جناب استاد مینوی . - ۳ - در بک مورد هم ( کشف الخلائق ) دیده شده .

۴ - نسخ خطی و نسخه چاپ ضمیمه سبع المثانی چاپ شیراز ۵ - در ص ۲۵۳ نسخه خطی کتابخانه نگارنده

(( علی الفرائض بیان )) آمده است ۶ - نقل از ص ۳۸ چاپ شیراز و ص ۲۵۳ نسخه خطی نگارنده ۷ -

والتالیفات ( تالیفات نموده است و شامل ۷۷ مجلد است و در هندوستان پیدا شده است ۸ - خصوصاً

مبحث اشراق را در بحث ۴ مبحث دوم فصل ۲ ذکر شده است ۹ - تمهیدات عین القضاة شماره ۱۷۲/۳ -

فهرست نسخ فارسی کتابخانه پارس موجود است ۱۰ - این اثر نیز از دست ( فارسی ) هم



که زبان قائل بودی و دل مستمع در آنوقت عزم نوشتن بسیاری افتاد و اکنون منتهی است که زبان می شنود و دل قائل است و زبان مستمع و این بلیغانه را وقتها میباشد (..... الخ) (۱)

موضوع این کتاب یک دوره عرفان کامل از در طلب تا مقامات فنا . از توحید و شناخت روح تا عشق و مراتب نفس میباشد که در ضمن آن بمناسبت مقام از عظمت قرآن و درجات ایمان تا دستورها و سلوکی و آداب صوم و صلوة در آن بحث شده است (۲)

۳ - لوائح عين القضاة - این رساله بر شیوه ( سوانح العشاق غزالی ) تألیف یافته است و مستشرق معسروف پرفسور ماسینیون در صفحات ۶۵ تا ۱۰۲ *Revue* و نیز عبد الجلیل ( ناشر کتاب شکوی ) در صفحه ۱۹ ژورنال ازبائیک *J. Asiatique* و هم چنین ه. رتر در حاشیه شماره ۱ ( صفحه ۹۴ جلد ۱ ) - *Der Mylam* در باره این کتاب تحقیقات فراوانی دارند . در کتب شرقی تنها مؤلف ( ۳ ) مجالس العشاق ( در مجلس یازدهم ) نام این تألیف و انتساب آنرا به عین القضاة یاد آورده است .

۴ - رساله بزرگان شناخت - این رساله غیر از تألیف شیخ اشراق ( ۴ ) است که به همین نام میباشد .  
۵ - جاوید نامه - این رساله در شمائل ائمه تألیف شده است .

اولا این کتاب را با ( جاویدان نامه تألیف بابا افضل الدین کاشانی ) ( ۵ ) که ( حاجی خلیفه در ص ۳۸۸ جلد ۱ کشف الظنون ) نام برده است نباید اشتباه نمود .

ثانیا نام این کتاب در ( ص ۱۴۰ فهرست نسخه های خطی کتابخانه پرفسور ادوارد برون ) آمده است .  
۶ - غایب الی مکان فی درایة الزمان - این کتاب مشکوک فیه میباشد زیرا که در ( صفحه ۵۶ جلد ۲ ) فهرست کتابهای انجمن آسمانی بنگاله این کتاب را بنام عین القضاة ضبط کرده اند ولی در ( ورق ۳ تا ۲۷ شماره ۶۸۱ ) فهرست کتب خطی کتابخانه اباصوفیه همپنانکه حاجی خلیفه در ( صفحه ۱۴۶ جلد ۲ ) کشف الظنون این کتاب را - تاج الدین محمد اشنوی که از بزرگان قرن هفتم هجری میباشد نسبت داده است .

۷ - شرح کلمات بابا طاهر عریان همدانی ( ۶ ) - این رساله به عین القضاة نسبت داده اند چنانکه ارادات وی را به نسبت به بابا داده و اقتضای غایبانه ای بدان بسته اند .  
این شرح با عبارات ( الحمد لله الواحد الصمد ..... ) آغاز میشود .

چون در صحت انتساب این شرح تردید شده و چهار مرتبه در ایران ( سال ۱۲۷۴ ) و هندوستان ( سه بار )

۱ - نقل از ص ۱۸ نسخه خطی کتابخانه نگارنده و متن ص ۸ نسخه حاجی غمبیه سیح العنقی . ۲ - نگارنده روی این کتاب بسیار کار کرده و باندازه بنرساله یاد داشت دارد ولی چون مسموع افتاد که یکی از همکاران ارجمند موضوع رساله اش این تألیف میباشد پیش از این تحقیق و بحث را زائد دید . ۳ - میرکمال الدین حسین بن مولانا شهسار الدین اسمعیل طبعی کارزدهی هروی از عرفای قرن ۹ و ساکن هرات بوده است که در دستگاه امیرعلی شیرنوائی میزیسته و این کتاب را بنام ( ابوالغاری سلطان حسین بن منصور بایقرا تیموری متولد ۸۴۲ که در ۸۷۳ به سلطنت رسید و در ۹۱۱ وفات یافت ) تألیف نموده است و شامل ۷۷ مجلس میباشد و در هندوستان چاپ شده است . ۴ - خصوصیات شیخ اشراق را در بحث ۴ و بحث دوم فصل ۳ این باب آمده است . ۵ - نسخه خطی آن ذیل شماره ۱۶۲/۳ -

فهرست نسخ فارسی کتابخانه پاریس موجود است . ۶ - این شرح غیر از دو شرح ( فارسی و عربی ) هر دو - حاج سیدعلی گنجی که در این باره در ( کتاب الايضاح ) است







از آثار و تالیفات فارسی این رکن ذیبی پنج رساله بجای مانده است که متأسفانه بیش از یکی دو نسخه از آنها در ایران موجود نمیباشد :-

### بحث ۱ - رساله فوائح الجمال و فوائح الجلال (نثر فارسی)

این رساله بفارسی سلیس و نثر مسجعی چنانکه لازمه اواخر قرن ۶ و سده هفتم میباشد نگاشته شده است . نام این رساله در دو نسخه موجود ( کتابخانه مجلس شورای ملی ایران ( ۱ ) و کتابخانه فیضیه دکن ( ۲ ) - کنگره که اولی در سال ۷۶۹ و دومی بسال ۸۶۲ تحریر یافته است کلمه (( فوائح )) مقدم و (( فوائح مسج )) مؤخر شده است در صورتیکه در سایر نسخ ( ۳ ) بصورت منقول در بالا ضبط شده است . موضوع این رساله مباحث تصوف و عرفان و مراتب سیر و سلوک میباشد و باین خطبه و عبارات شروع گردیده است . (( الحمد لله الذی علّمنا منطق الطیر ..... اعلم یا حبیبی وفقك الله لما یحبب ویرضی ان المراد الله والعبد نور وان الله ما ظلم احدا ..... الخ )) -

### بحث ۲ - کتاب آداب الموریدین (نثر فارسی)

سده کتاب باین نام را سه تن از مؤلفین ذیبی نسبت میدهند که باکمال تأسف نگارنده دو تالیف اول را هیچ یک از کتابخانه های مهم ایران بدست نیآورده و ندیده است . الف - آداب الموریدین ابوالنجیب عبدالقاهر ..... سهروردی ( ۴ ) :- قدیمی ترین نسخه ای که تا بحال بدست آمده است یکی در سال ۶۹۷ و دیگری در سال ۷۱۴ تحریر یافته اند ( ۵ ) . براین کتاب ( علی بن سلطان محمد القاری عسری متوفی ۱۰۱۴ هجری ) شرحی نگاشته است ( ۶ ) از این کتاب مسلماً نسخی در ایران بوده است زیرا اقطابی که در اواسط دوران صفویه ( ۷ ) میزیسته اند در تالیفات خود عبارات پیراکنده ای مناسب مقال از این کتاب نقل کرده اند .

ب - آداب الموریدین نجم الدین کبری ( نثر فارسی ) :- موضوع این کتاب چنانکه از نامش بر میآید در آداب پیروی و مریدی و آداب سیر و سلوک تحریر یافته است اما پیشتر جنبه علمی تصوف دارد طرح این کتاب بر ۷ باب ریخته شده است .

قدیم ترین نسخ آن که تا بحال بدست آمده . در سالهای ۷۴۵ و ۸۱۶ و ۹۱۴ تحریر یافته است ( ۸ )

- ۱ - برای اطلاع بیشتری بشماره ۱۴۸ فیش کتابخانه یا شماره ۵۹۸ ص ۳۵۴ جلد ۱ فهرست کتابخانه مجلس تالیف مرحوم اعتصام الملك مراجعه شود . ۲ - ذیل شماره ۲۱۳۵ کتابخانه فیضیه ضبط است . ۳ - نسخ کتابخانه طلی خارجه ( اباصوفیه بسال ۷۳۱ . سن بسال ۷۸۴ کتابخانه فوائح اسلامبول در سال ۶۹۴ و کتابخانه ولی الدین بسال ۷۵۳ تحریر شده اند ) . نسخه اخیر بنام ( سرالخلوتین ) نامیده شده است . ۴ - ترجمه احوال وی شماره ۱۰ باب سوم این رساله رجوع شود . ۵ - اولی ذیل شماره ۷۰۲ کتابخانه کوپنهام و دومی ذیل شماره ۴۸ کتابخانه نافذ باغ اسلامبول موجود است . ۶ - از افادات جناب استاد مینسوی ۷ - شیخ مؤذن خراسانی ( در تحفه عباسی ) و نجیب الدین رضا در ( نور الهدایه ) ۸ - اولی بخیط ( معصوم بن سید الله بن الحسین کاشانی ) ذیل شماره ۱۴۴۷ کتابخانه حمیدیه . دومی بخیط ( اسعد بن احمد بن محمد الکاتب ) ذیل شماره ۴۷۹۲ کتابخانه اباصوفیه . سومی بخیط ( عبدالمؤمن حافظ شیرازی )



ج - میرزا ابوالقاسم راز شیرازی ( قضا ۳۵ ذبیحیه ) هم رساله باین نام دارد که در فصل سیزده هم این رساله  
معرفی خواهد شد . -

بحث ۳ - رساله السائر الحائر الی السائر الواحد العاجد ( نشر فارسی ) .

این رساله کوئی ترجمه گونه ای از رساله الهام الخائف ( بحث ۴ از بحث چهارم این فصل ) میباشد گسه  
نجم الدین آنرا نگاشته است .  
چون موضوع و طرح و روش آنرا در اصل عربیست بیان خواهیم کرد . در اینجا تکراری نمانیم قدیم ترین نسخه  
آن مربوط بقرون هشتم میباشد ( ۱ )

بحث ۴ - کتاب سکنه الصالحین ( نشر فارسی )

این کتاب در کلیات تصوب و بیشتر از لحاظ ابوداد اندکار تالیف شده است . -

پروفسور ماسینون فرانسوی از تنها نسخه ای که در اسلا مبول ( ۲ ) موجود میباشد عباراتی در صفحه ۱۱۳  
Recueil نقل کرده است و آنرا بشهاب الدین سهروردی مقول نسبت داده است و حال آنکه  
( بحسب بن حبش بن امیرك ) شیخ اشراق ( مقتول ۸۵ سالگی بسال ۵۸۷ ) تالیفات زیر را  
( حکمة اشراق . نفحات فی الاصول . لوامع الانوار . لمحات الواح . تلویحات . مطارحات . عماهیه .  
مقاومات . هیاکل نور . طوارق الانوار . بستان القلوب . یزدان شناخت . نفحات السماویه ) دارد و چنین  
نامی در بین آنها دیده نمیشود . -

قدیم ترین نسخه آن مربوط بسال ۷۲۶ ( ۲ ) میباشد . -

بحث ۵ - رساله وصول الی الله

در این رساله وصول الی الله را بطهارت ظاهری و باطنی معنی کرده و موضوع کتاب را تشکیل داده است .  
نسخه قدیمی آن هنوز سراغ نشده است . تنها نسخه خطی که جنس کاغذ و نوع مرکب آن تازه میباشد در بادلیسان  
اکسفورد انگلستان موجود است . -

بحث ششم - بسنت و نظم نجم الدین کبری و صحابه وی - برای احتراز از تکرار مطالب بسبب هر چند  
مؤلف مذهبی را که در یل قرون میزیسته اند در فصل مربوط بآخوین فریدی از آنها که در آن سده بوده است  
بیان مینمائیم ( ۳ ) چنانکه روش آثار امام غزالی . عین القضاة . نجم الدین سهروردی ( قرن ششم )  
را در بحث سوم فصل دوم بیان کردیم .

بحث چهارم - آثار و تالیفات بزبان عربی - بسنت مؤلفین و دانشمندان قدیم که تالیفات پرارج و گرانبه  
خوبی را بزبان تازی می نگاشته اند از مهم نجم الدین کبری هم بایست در بین مصنفات عربیتر بیاقت : -

۱ - نسخه بسیار نفیسی ذیل شماره ۱۳۹۳ کتابخانه شهید علی و شماره ۱۰۸۹ کتابخانه کویر و اسلا مبول موجود  
است .

۲ - بن نسخه بخط ( شیخ علی بن دوست خدابین خواجہ بن الحاج قماري الصفار الی انفری ) و ذیل شماره  
۵۴۲۶ کتابخانه فاتح اسلا مبول است .

۳ - بمبحث دوم از فصل پنجم رجوع شود . -



بحث ۱ - معرفی تفسیر عین الحیلة با تفسیر کبری ( نثر عربی ) :

این کتاب مشکوک فیه میباشد زیرا که نسخ موجود آن چنانکه در آخر این بحث بیاید تفسیر سوره ها و قسمتهای مختلف قرآن است که غالباً مدّ یل مدّ یل های متفاوتی هستند :

اگرچه نگارنده نمیخواهد فهرست نسخ مختلف کتابها را احصاء نماید ولی در اینمورد بخصوص برای نشان دادن اختلافات موجود ناگزیر است نام تمام نسخه هایی که از آنها اصلاح دارد و نیز موارد اختلاف هر یک را بیان نماید :

الف - نسخه ای که در سال ۶۹۳ ( ۷۵ سال بعد از شهادت مؤلف ) و بخط ( محمد بن یحیی بن الحسین بن محمود الصالحانی ) نگار یافته است ( ۱ ) .  
این نسخه از آغاز بسمه و فاتح الكتاب تا سوره پنجم ( مائده ) تفسیر متن مفسر، و مدّ یل آن ( ۶ ) با ابعین عبارت شروغ است :

(( الاول من كتاب بحر الحقائق و تحفة الخلايق المنتخب من كتاب بحر الحقائق فالمعانی فی تفسیر سبع المثانی من تصانیف الشیخ نجم الدین ابی بکر بن محمد بن شاعرا و الاسدی السرازی ..... الخ )) .

ب - دومین نسخه قدیمی در شعبان سال ۷۳۹ بخط ( علی بن محمود بن اسماعیل الحافظ ) تحریر شده است ( ۲ ) این نسخه شامل تفسیر سوره یوسف ( دوازدهمین سوره قرآن ) است و مدّ یل بتفسیر شمس - نجم الدین دایه ( ۳ ) می باشد که از سوره ۱۳ ( رعد ) تا آیه ۶ (( فکان قاب قوسین أواد نوا )) از سوره ۵۳ ( والنجم ) را تفسیر نموده است .

ج - این نسخه رقم ندارد ولی در سال ۸۸۱ هجری تحریر یافته و تا پایان سوره آل طور ( را محتوی است ( ۴ )  
د - نسخه ای که در تاریخ ۹۶۳ بخط ( احمد بن محمد بن عبدالقادر الانصاری البهککی ) کتابت ( ۱ ) شده است سوره ۱۷ ( سوره الاسرى قبل بنی اسرائیل ) تا آخر قرآن سوره ۱۱۴ ( الناس ) را شامل ( متن و ذیل ) است .

ه - دیگر از نسخه های مورخ نسخه ای است که در سال ۹۷۴ بخط ( علی بن حسام الدین الشهبز بالمعنی ) - استقلاخ شده ( ۵ ) و حاوی تفسیر متن از ابتدای قرآن تا آخر سوره ۵۳ ( النجم ) است اگرچه او باطل آن با سایر نسخ متفاوت میباشد اما در حاشیه آخر سوره ۵۷ ( طور ) نوشته شده است .

۱ - ذیل شماره ۲۳۱ شماره ۲۳۳ کتابخانه فاتح اسلامبول

۲ - این نسخه ذیل شماره ۷۵۸۴ کتابخانه خالص افندی بکتابخانه اونیورسیتة اسلامبول انتقال یافته و با شماره ۳۲۶۵ ضبط گردیده است

۳ - از شاگردان بنام شیخ نجم الدین کبری و مؤلف ( کتاب مرصاد العباد الی المعاد و آثار جند دیگری که در تحقیق این فصل بیان شود ) میباشد ( متوفی ۶۴۵ ) . خلاصه ای از ترجمه احوالش ضمن بیان مریدان این رکن ذهبی ( شماره ۱۲ فصل سوم این رساله ) آمده است .

۴ - این نسخه متعلق بکتابخانه نور عثمانیه و با شماره ۳۲۸ ثبت و ضبط گردیده است .

۵ - ذیل شماره ۹۵ کتابخانه راغب یا شاه اسلامبول .



(( مصنف هذا الخلاصه . وصل تالیفه الی سورة والنجم واشتهر تالیفه الی بعضها . انتسخت

بقیه کتاب من بحر الحقایق ..... الخ ))

غیر از اینها سه نسخه دیگر موجود است که جماعی بدون تاریخ کتابت و نام راقم هستند و عبارتند از :-

و - نسخه ای که از آغاز سوره ۱۷ ( الاسری و قیل بنی اسرائیل ) تا پایان قرآن را حاوی میباشد ( ۱ ) -

ز - نسخه دیگری که از اول سوره ۱۰ ( یونس ) تا آخر سوره ۵۳ ( والنجم ) را شامل است ( ۱ ) -

ح - کاملاً ترین و مستندترین نسخ موجود این نسخه ( ۲ ) است که در صفحه اول آن عنوان (( عین الحیاسة ))

را دارد و متن آن از آغاز بسمله و فاتح کتاب تا آخر سوره ۵۳ ( طور ) را حاوی میباشد . کاتب در آخر متن

این عبارت (( انتهى المصنف الی هنا وتوفی رحمة الله تعالی وکلمة نجم الدين دابة تلميذ الشيخ )) را اضافه

نموده و سپس باستنساخ مذیل پیرداخته است :-

مذیل آن از اول سوره ۵۳ ( والنجم ) با این عبارت نجم الدين دابة شروع میگردد :-

(( قال تلميذ الشيخ الذي كمل التفسير لما وصل الى سورة والنجم . قال يكون عجبا ان يه ذن الله لسي

في الشروع في والنجم ..... قال واليهي الله تعالى اتمام تفسيره والتفسير المكتوب بخطه تسع مجلدات

وهذا المذيل مجلد واحد . قيل نجم الدين الدابة تلميذ الشيخ ..... الخ )) -

خلاصه از دقت در مجموع نسخ مختلف بالا و مطابقتی با آنچه مورخین و تذکره نویسان در باره تالیفات این مؤلف

بزرگ ذهی نگاشته اند معلوم میشود که (( تفسیر عین الحیاسة )) نجم الدين كبرى از ابتدای قرآن تا پایان

سوره ۵۲ ( طور ) در هفت مجلد بوده است -

بعدا شاگردش ( نجم الدين دابة ) با مر باطنی و الهام غیبی بقیه قرآن را ( از آغاز سوره ۵۳ ( والنجم )

تا پایان قرآن ) بنام (( بحر الحقایق و تحفه الدقائق )) یا (( بحر الحقایق والعانی )) تفسیر مینماید -

بحث ۲ - معرفی رساله الاصول العشرة ( نثر عربی )

این رساله موجز و مختصر علاوه بر اسم فوق بعنوانین و نامهای مختلف دیگری هم معروف و شناخته شده است :-

الف - رساله الطرق یا رساله فی التصرف ( حاجی خلیفه ) او را باین نام معرفی کرده است .

ب - رساله لطالب الحق - در فهرست کتب عربی و فارسی کتابخانه برلین باین نام آمده است .

ج - رساله فی اقرب الطرق الی الله - در کتابخانه و انبکسان دو نسخه از آن موجود میباشد .

د - رساله طریقت نامه - در کتابخانه لاله لی اسلامبول باین نام موجود و شناخته گردیده است .

۱ - ذیل شماره ۱۲۳ و شماره ۲۳۲ کتابخانه فاتح اسلامبول

۲ - ذیل شماره ۱۵۳ کتابخانه داماد ابراهیم باشا اسلامبول مضبوط است .



مهمترین و معتبرترین نسخه این رساله آنست که در سال ۷۸۶ بخط تعلیق نزدیک به نسخ ( احمد بن محمد بن عبد الله التضاوی الحنفی ) در زاویه مسجد الاقصی ( اورشلیم ) کتابت یافته است .

جهت امتیاز و اعتبار آن حتی بر نسخه ای که تاریخ تحریرش مقدم بر آن و در سال ۷۵۵ ( ۱ ) میباشد از این جهت است که این نسخه در سال ۸۶۴ در قاهره با یک نسخه ای که مصنف بر آن اجازه نوشته بود مقابله گردیده است ( ۲ ) -

این رساله نسخ متعددی با تاریخ و رقم ( ۶ نسخه ) و بدون تاریخ ( ۲ نسخه ) و بدون رقم ( ۱۰ نسخه ) موجود است ( ۳ ) و شروحنی که بر این کتاب نوشته شده است : -

۱ - شارح عربی بنام ( ( عرایس الاصول فی شرح الاصول ) ) که شارح معلوم نیست ولی بامروا اشاره ( محقق الدین ابن نقطاجی ) تالیف و نگاشته شده است . -

نام این شرح را حاج خلیفه در کشف الظنون مذکور کرده است .

۲ - شارح ترکی با ترجمه فارسی از عبدالغفور لاری متوفی ۹۱۲ میباشد .

۳ - شرح ترکی دیگری بقلم اسماعیل حنفی بسرو سوی که نسخه های آن در کتابخانه های ( عاطف آفندی ذیل شماره ۱۴۱۳ . نادر با شا ذیل نمره ۴۱۱ ) موجود است .

### بحث ۳ - رساله بدون عنوان

این رساله از لحاظ تاریخ بکصد و یکسال ( ۷۱۹ هـ ) ( ۴ ) بعد از شهادت مصنف آن کتابت شده و قایل اعتماد است در آغاز این رساله بعد از بسمله و خطبه نام مصنف بالصرامة و بدینگونه آمده است : -

(( بقول العبد الضعیف المقصر ابو عبد الله احمد بن عمر الصوفی فی هذا کتاب جمعنا من بین آیسته بینه و سنته مروتة و اخبار الصحابه . . . . . الخ ))

جناب استاد نفیسی در ضمن احصاء تالیفات نجم الدین کبری ( ۵ ) کتابی را بنام ( شرح السنه والمصالح ) نام برده اند که در مقاله این دانشمند المانی و گفته ( ۶ ) موجود نیست . شاید همین رساله باشد زیرا مؤلف موضوع آنرا تصریح در این رساله بین آیات یار زات فسر آنی با سنت مروی از رسول ص جمع کرده است بی تناسب با آن تمام نمیشد . والله اعلم . -

۱ - این نسخه در بغداد بخط ( احمد بن ابراهیم بن عمر السامری ) کتابت شده و ذیل شماره ۵۱۳ کتابخانه ناصیه

اسلامبول ۲ - این نسخه از ( صفحه دوم ورق ۲۱۷ تا صفحه اول ورق ۲۱۹ ) مجموع ایمت که بشماره ۶۶۰ در کتابخانه راغب یا شا اسلامبول ضبط است ۳ - این نسخه ها در کتابخانه های ( برلین . دانشگاه کپریج .

بارلیان اکسفورد . پترزبورگ . هندوستان . الجزائر . اسلامبول ) موجود است . برای اطلاع بیشتری بمقاله ( ۶ ) دانشمند آلمانی در سال ۱۹۴۱ جلد ( ۷ ) مراجعه شود صفحات

۱ تا ۴۲ - این نسخه ذیل شماره ۱۳۴۵ کتابخانه شهید علی اسلامبول میباشد

۵ - ص کتاب جستجوی . . . . . عطار چاپ تهران - شماره ۲۰۸۷ ورق ۱ -



موضوع این رساله مقامات عارف از اولین مقام (توبه) تا (روع - زهد - صبر - رضا - توکسل - خوف .... غیبه) میباشد -

بحث ۴ - معسرفی رساله الی الهائم الخائف من لومة اللائم الطالب بقلبه الهار بقلبه (نثر عربی) نام این رساله را حاج خلیفه مانند بالا ضبط کرده است اما جناب استاد نفیسی (( لومة اللائم بـ... الخائف الالهائم من لومة اللائم )) (۱) نقل نموده . در صورتیکه قدیم ترین نسخه ای موجود (مورخ بسال ۱۸۶ هـ) (۲) که ۶۸ سال بعد از شهادت مؤلفش تحریر یافته و نیز نسخه موجود کتابخانه مجلس شورای ملی (۳) که در سال ۷۶۹ کتابت شده است هر دو نام رساله را همچنانکه حاج خلیفه یاد کرده ضبط نموده اند -

این رساله با این عبارت شروع شده است که متضمن نام کتاب هم میباشد :-

(( الحمد لله الذی تواضع کل شیء لعظمة ..... اما بعد فهذه رسالة الی الهائم الخائف من لومة اللائم الطالب بقلبه الهار بقلبه ..... فیایها العبد الصادق والطالب المخلص طهره ظاهرا و باطنا ..... الخ )) -

موضوع این رساله چنانکه از جمله دعائیه ایکه برای طالب صادق آورده و براءت استهلال نموده است بر میآید در شرائط و احکام طهارت ظاهر و باطن از لوث آغشتگیها و مهلکات اخلاقی میباشد -

طرح این رساله - چون مؤلف وصول بسدرة المنتهای معارف الهی وقاب قوسین بفا بعد الفناء را بسمه - شرط معلق کرده است لذا طرح کتاب را هم برده بخت ریخته است -

غیر از دو نسخه ایکه در بالا مذکور شد و قدیم ترین نسخ موجود میباشد . نسخ دیگری در سالهای ( ۷۰۶ -

۷۱۹ - ۷۵۱ ) ( ۴ ) تحریر یافته و نسخه های بدون تاریخ و راقم ( ۵ ) هم موجود است -

نگارنده این رساله را دیده است و یاد داشت های مفصلی در سبک نگارش و خصوصیات آن دارد که نقلش باعث اطاله کلام میشود . لذا آنرا بوقت دیگر و تنظیم مقاله جداگانه ای گذاشت -

بحث ۵ - معسرفی رساله السلوک (نثر عربی) -

نام این رساله بصورت های ( رساله فی السلوک و رساله فی علم السلوک ) هم ضبط شده و در نسخه های

- ۱ - رجوع شود بشماره ۵ یا ورقی صفحه قبل ۲ - این نسخه بخط نسخ ( مبارک بن اصیل بن محمد بن النجیب نجم القرطاس ) و ضمن مجموع ( صفحه اول ورق ۶۱ تا صفحه اول ورق ۷۲ ) شماره ۲۰۵۲ کتابخانه ایا صوفیه میباشد ۳ - این نسخه بخط نسخ و بدون نام کاتب ذیل شماره ۱۴۸ کتابخانه و شماره ۵۹۸ ص - ۳۵۴ جلد ۱ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی است ۴ - این نسخه ها بترتیب بخط ( برهان بن ..... بن عمر الجاظم الاقرانی . تاج الائمة محمد . محمد بن ابراهیم الجاظم لاما سیوی ) و متعلق بکتابخانه همدانی ( ایا صوفیه شماره ۲۹۰ و شماره ۴۸۳۷ . شهید علی شماره ۱۳۹۵ ) میباشد ۵ - نسخه های بدون تاریخ ( شماره ۲۴۵۷ بحی افندی اسلامبول . شماره ۱۳۴۳ پاریس . شماره ۳۰۸۷ برلن ) هستند -



مختلف آمده است .

موضوع این رساله موجز بر اساس این عبارت (( الشریعة کالسفینة والطریقة کالبحر والحقیقة کالدور -  
..... الخ )) که طریقت را بدریا . شریعت را بگشتی بحر بیما و حقیقت را بدور دانه ای عالم  
وجود تشبیه نموده . نهاده است . -

طرح رساله هم بر اساس مقایسه بین این سه موضوع ریخته شده است . -

نسخه های قدیمی این رساله هنوز یافت نشده است . قدیمترین نسخ موجود در سال ۱۱۰۰ ( ۱ ) کتابت  
شده و نسخه های بعدی در سالهای ( ۱۱۱۲ و ۱۱۵۰ - ۱۱۹۲ ) ( ۲ ) تحریر یافته اند . -  
بحث ۶ - هم العالیه ( نثر عربی )

رساله ایست که نام ( ابوالقاسم العارف ) در آن برده شده و گوئی مصنف او است از این رساله هم  
نسخه قدیمی بدست نیامده است . تنها نسخه مورخ ( ۱۳۱۶ هجری قمری ) در ۳۷ ورق متصلی  
بکتابخانه انیورسیت<sup>سازمان</sup> ذیل شماره ۳۴۰۶ میباشد . -

مبحث پنجم - کتب و رسایل منسوب شیخ نجم الدین کبری : -

دانشمند آلمانی ( <sup>محمد علی</sup> ف . ) که بیشتر از کتابخانه های بزرگ جهان را دیده و در اسلا مبول  
مقاله ای مبتنی بر معصر فی آثار شیخ منتشر ساخته است علاوه بر کتب نامبرده فارسی و عربی چهار رساله  
دیگری که یکی از آنها فارسی و سه دیگر آنها عربی میباشد بدو نسبت داده است : -  
بحث ۱ - شرح بعضی ما اعطانی الله من نعمة الفقر : -

از این رساله نسخی در کتابخانه های ( لیدن شماره ۲۲۲۹ . الجزائر شماره ۷۱۶ / ۲ که در ۱۱۹۴ -  
کتابت شده یا شماره ۱۳۴ / ۵ ) موجود است .  
بحث ۲ - رساله ریاضت نفس : -

این رساله از نظر شباهت مطالب بر رساله فوقی ممکن است که مستخرج از آن باشد .  
موضوع این دو رساله در رساله چهارم موضوع فقیری<sup>تنظیم</sup> شده . و در لقمه و خرقه که باید از حلال تهیه شود .  
مجا هده و ذکر که باید پیر مدا<sup>د</sup> باشد .  
طرح این دو رساله بناسبت چهارم موضوع مورد بحث آنها بر چهار فصل ریخته شده است . -

۱ - در کتابخانه راغب یاشا ذیل شماره ۱۴۵۳ موجود است .

۲ - بترتیب متعلق بکتابخانه های ( واتیکان شماره ۱۴۳۰ . برلین شماره ۳۴۵۶ . انیورسیت<sup>سازمان</sup> اسلا مبول  
شماره ۴ / ۱۱۸۸ ) میباشد . -







مبحث دوم - آثار و تالیفات عربی : ( مغربی رساله تحفة البسره فی اجابة المسائل العشره )

این رساله چنانکه از نامش پیدا است در پاسخ مسائل ده گانه یکی از صحابه و شاگردان وی بنام (( ابو سعید شرف بن المؤید البغدادی )) ( ۱ ) تحریر و تالیف شده است .

موضوع این رساله یک دوره آداب و رسوم . برخی از عقاید و آراء صوفیان میباشد که بمناسبت جواب سؤالات آمده است اما قسمت عمده مطالب در اطراف محسوس ( معنی و تعریف ارادت . شرائط و لوازم مرادی . وظائف و تکالیف مریدی ) دور میزند .

طرح این رساله چنانکه مذکور شد بر ده سوال و جواب ریخته و پایه گذاری شده است .

آغاز این رساله با خطبه کوتاهی شروع گردیده است :

(( الحمد لله الذي جعل العلم شعاع الهدى ..... الخ )) .

نسخه خطی آن در ایران در کتابخانه مجلس شورای ملی ذیل شماره ۱۴۸ ( ۱ ) موجود است و نسخه های دیگر هم از آن در کتابخانه های معتبر اسلامبول و روسیه . همت ( ۲ )

مبحث سوم - آثار و تالیفات فارسی :

از این مؤلفان همی چندین مکتوب و رسائل مختصر فارسی بجای مانده است :

بحث ۱ - مغربی مکتوبات مجدد الدین بغدادی :

از این مؤلفان همی تا بحال سه مکتوب بدست آمده است که هر سه بنام ( محمود عراقی ) تحریر شده و نسخه آن باضمم رساله فوائذ الجمال که تالیف پیرو استاد وی است و شرح گذشت با چند رساله دیگر ( ۳ ) سال ۷۶۹ هجری کتابت شده است ( ۱ )

موضوعات این مکتوبات مختلف ولی قسمت اعظمشان در اصول عرفان و آداب تصوف و مراتب و درجات سیر و سلوک ، حالات و مقامات سالک میباشد .

طرح این رسائل چون نامه نگاری معمولی بدون تقسیم بندی فصول و ابواب است ولی در عین حال مطالب آن منظم و منسق میباشد .

- ۱ - این نام نقل از شماره ۵۹۸ جلد ۱ ( ص ۳۵۴ ) فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی تالیف مرحوم اعظم الملك میباشد ولی جناب استاد نفیسی در صفحه ( م ) کتاب جستجوی ..... عطار نام این شاگرد را (( احمد بن علی مهذب خوارزمی )) مرقم داشته و سند هیچیک یاد آوری نشده است .
- ۲ - بمقاله دانشمند آلمانی ( ..... ) در سال ۲۴ مجله ( ..... D. ) ص ۱ تا ۴۲ - رجوع شود .
- ۳ - این مجموعه شامل رسائل ( فوائذ الجمال . سه مکتوب . رساله عشق نجم الدین دایمیه . کتاب التصرف لذهب التصوف ابونکراحق کلابادی . رساله ماهیه الصلوة شیخ الرئيس بوعلی سبنا ) میباشد .



بحث ۲ - رساله سفر ( نثر فارسی )

این رساله را خود نگارنده ضمن مجموعه ای که مشتمل بر چهارده ( ۱ ) رساله میباشد در کتابخانه شخصی موجود دارد . -

نسخه نگارنده که سال ۱۱۸۸ در شیراز کتایت گردیده است راقم را ندارد و کاتب آن معلوم نیست اما بظن غالب خط آقا محمد مجاهد درویش ( خطب ۳۳ ذعبيه ) میباشد که در ۱۴ صفحه ۱۳ سطری - ( مساوی ۱۹۸ بیت ) تحریر یافته است .

موضوع این رساله همانطور که در نامش براعت استهلال شده است در موضوع (( سفر )) میباشد - ولی نه تنها سفر مادی و عزیمت از نقطه ای بنقطه دیگر که مؤلف این را (( سفر عوام )) خوانده است بلکه تحقیق در سفر خواص و خاص الخاصان که مشمول رحمت خاصه رحمانیه و عنایت بی علت الهی قرار گرفتند تا از خاکدان تن رسته و بساط الملک امن جانان پیوسته اند . مورد نظر مؤلف میباشد .

رساله بعد از بسمله با این خطبه کوتاه آغاز میشود : - (( الحمد لله والصلوة علی رسول الله )) -

طرح کتاب بر مبنای آیتی از قرآن و حدیثی از رسول اکرم ص بنیان گذاری شده است چنانکه مؤلف پس از بحث از خطبه مختصر بالا مر قسم داشته است : -

(( وبعد قال الله سبحانه قل سیرو فی الارض ( ۲ ) وقال رسول الله . . . . . سافروا تصحوا و تغموا خلاصه

موجودات و . . . . . الخ ))

بعد از لغت شاعرانه ای شروع بتفسیر حدیث کرده و گفته است : -

(( سافروا . سفر کنید . غلام آن صاحب نظر و صاحب واقعه ام که از راه حقیقت نوری کند و از حضرت ربوبیت استعانتی طلبد تا بوقت مکاشفه معلوم او شود که سفر عوام دیگرست و سفر خواص دیگر و سفر خاص خواص دیگر و فایده هر سفر چیست و روح و تجسارت هر یک چقدر است . اما سفر عوام )) پس طرح این رساله بر بنیان این سه سفر ریخته شده است . -

روشی تحقیق مؤلف آنستکه سفر عوام را بدو طائفه که عوام کالانعام هستند اختصاص داده است : -

(( اینان طبیعت را براستیفا لذات تغذیه بارزانی دارند و هر یک دیگر بکثرت اسفار و خوف بلا در مفاخرت کستند ))

۱- بترتیب رسائل (( لوائح جاهی . قصیده ای از جنید ( مجعول است ) . نوبه سید محمد نوربخش . غوثیه .

غوث اعظم عبدالقادر جیلانی . نوبه ملا صدرا . تحقیق وجود میر سید شریف علامه . حق الیقین شبستری . تحقیقات شاه نعمت الله ولی . موران شهاب الدین مقتول . ازعه دهمتر که شاید منحصر بفرد باشد ( مصنفات عراقی ) است . رساله سفر . وصیت ابواسحق ابراهیم شهریار کازرونی . بدایة الذاکرین شیخ امین الدین بلبانی . مجمع الحقايق علامه الدوله )) ۲ - آیه ۱۱ از سوره ۶ ( الانعام ) . -



و کثر کسانى از ایشان (( بوى آشنائى بمسلم جانسان رسیده و لذوق آفات بیاضن ایشان پیوسته ..... )) -  
 و از قضایای حادثه . اینیه قدیم . عبارات خداوندان تو و زور ..... و عیبه عبرت میگیرند (( انتباه  
 دل دیده ضا هر ایشان را اعتبار بین گردانیده و وقایع دنیوی ..... الخ )) -  
 سفر خواص را بانتباه حضرت ابراهیم تشبیه نموده است که از دیدن آسمان و ستارگان . طلوع .....  
 و غروب آفتاب محسوس . بهاء و خور شید آفرین معقول راه یافت . لذا این سفر را (( از ملک بملکوت و از ظاهر  
 به باطن و از صورت بمعنی و از شهادت به غیب ..... )) نام گذارده است .

سفر خاصر الخاصر متناسب مضمون این شعر معروف : تا که از جانب معشوق نیا شد کشتی +  
 کوشش عاشق دیوانه ( بیچاره ) بجائی نرسد . از ظهور بیت آثار کشتی تا وصول به -  
 (( عالم الوهیت )) تحقیق کرده و رساله را باین جمله دعائیہ ملعم ( فارسی و عربی ) خاتمه داده است : -  
 (( حق سبحانه و تعالی طالبان تشنه را و عاشقان جگر - وخته را از این مشرب بعباب سیراب گرداناد و از  
 آفات محفوظ دارد بمنه و - عه جوده و صلی الله ..... و سلم تسلیم کنیوا کنیوا )) -

مبحث سوم - سبک آثار نظم و نثر محمدالدین بغدادی :

عمانظریکه در مبحث سبک نجم الدین کبری و بیروانش گفته ایم . مميزات ادبی و خصوصیات اثر این است -  
 و شاگردان او را در بابان معارف آثار عبد الرحمن اسفرائینی ( فصل بعد ) بیان خواهیم نمود . -

فصل پنجم - آثار و تالیفات نور الدین عبد الرحمن اسفرائینی

مبحث اول - معرفی مکتوب بغازان خان ( نثر فارسی )

از آثار این قطب ذهبی چندین مکتوب بجای مانده که مهمترین آنها نامه بغازان خان ( ۱ ) است که مبنی بر  
 بند و مو عطفه . توصیه در دادگستری میباشد . بجرات میتوان گفت تغییر رویه غازان خان نسبت به ما پس  
 بادشاهان سلف مغول در اثر ارشاد و اندرزهای ابن جناب و این متن مکتوبات وی و امثال او بوده است . -  
 آن نامه را مصلح الدین لاری در مرآت ادوار ( ۲ ) نقل نموده و ماصول آنرا در اینجا نقل مینمائیم : -  
 نامه مذکور بعد از حمد و نعت بسیار کوتاهی باین عبارات شروع شده است :

(( ..... قدم نیاز بر سر سجاده نماز نهاده ملازم دعا است چه قدر سلطان نداند مگر نبی یا ولی و هر  
 سلطان که قدر خود بداند در هر دو جهان سلطان شد و سلطنت این جهان قناعت نکرد ..... الخ )) -

۱- غازان خان ( سلطان محمود ) فرزند ارغون ( متوفی ۶۹۰ ) که میتوان گفت رسمیت دین اسلام را در  
 زمان او داشت . -

۲- در سال ۱۲۸۷ تالیف شده است . -



موضوع این مکتوب علاوه بر توصیه بسط اجتناع عدل و داد تحقیق در دو حدیث نبوی (( عدل ساعت خیر من عبادۃ سبعین سنه )) و نیز (( فکر ساعت خیر من عبادۃ سبعین سنه )) و تطبیق معنای فکر و عدل میباشد که (( مصطفی بنور نبوت ..... هر دو را در یک صیغه و عبارت یاد کرده ..... الخ ))  
 روش تحقیق این مکتوب مخصوصا در این تطبیق با اندازه ای فاضلا نه و عارفانه است که با رعایت انصاف با پیوسته گفت این رکن ذی حد قدرت علی را بکار برده است . -  
 پس از این تحقیق دقیق نویسنده نامه در باره قضاة و حکام ، عال خواجهات و مباشرین عداقات -  
 سفارشات لازم را نموده و بمناسبت داستان مصروف (( پیره زینک والی نیشابور بر خراج اوحیه ای بیفزود و آن زن دوبار بخزین رفت و شکایت بر سلطان محمود رسانید )) و نیز مذاکرات عجوزه و سلطان محمود را نقل کرده و عدل محمودی را استوده است . -  
 در پایان مکتوب مجددا بمواعظ پرداخته و نامه را با حدیث انس بن مالک در باره پیراهن خریدن بسراوی حضرت پیغمبر ع . خاتمه داده است . -

مبحث دوم - سبک نگارش مؤلفین قرن ۷ و ۶ ( نجم الدین کبری ، مجد الدین بغدادی ، نور الدین اسفراینی )  
 قرن ششم دوران انقلاب نظم و نشر بود زیرا زبان فارسی از ترکستان و خراسان بمراق رفت و سبک عراقی را در شعر و سبک صنعتی ( فنی ) را در نشر بوجود آورد .  
 طوفان در بنا تا فروتنشند و آرامش سکوتی پدید نیاید مسابقه کشتی رانی و تعبیهن قهرمان دریانوردی ممکن نیست ، در دوران انقلاب هم نمودارهای بارز ادبی را نمیتوان مشخص نمود زیرا هر نویسنده و گوینده ای بدانجا میروند که تلاطم امواج و مقتضیات محیط آنها را میکشاند . -  
 شاید بهمین دلیل هم باشد که اقطاب ذیعی که در اواسط و اواخر این قرن میزیستند ( نجیب الدین پسین شهرودی متوفی ۵۶۲ ه . عمار یاسر متوفی ۵۸۲ ) با تألیفات مهمی بجای نگذاشته و یا مطلقا اثری ندارند . -  
 از طرف دیگر بر اثر انقلاب ادبی قرن ششم نویسندگان و گویندگان بعبارات آراسته و مصنوع توجه داشتند و در نتیجه دو سطح نشر بوجود آمد : -  
 عده ای سخن را با امثال و اشعار عرب ، احادیث و آیات قرآن مرصع میکردند و با استدلالهای منطقی آرایش میدادند . -

دسته دیگر متوجه صنایع لفظی از سجع و موازنه ، توصیع و معانیسه و سایر صنایع بدیعی بودند .  
 نتیجه این فکر آن شد که سخن موجز و سلیس قدیم جای خود را باطناب و تکلفات باورد سیر و در هتکامه این انقلاب ادبی نویسندگانی هم بودند که تحول لغوی و لفظی را گرفته و با نثر ساده قدیم که حفظ نموده -



بودند آمیخته . آثار وی وجود آورده اند که لغات عربی بیشتری را با ایجاز و جزالت . سادگی و سلاست  
قدیم بکار بسته و آیات و احادیث . اشعار و ضرب الامثال آراستند اینان همان صوفیانیست که برخلاف سایر  
نویسندگان و نویسندگان فضل فسر و تراخیز خود را بولعات عربی و صنایع ادبی برج دیگران نمی کشیدند  
و بود و شجره سامعه بار نمی کردند .

مشهور ایشان از نظم و نثر هدایت مردم و تشویق سلاک بود از این رو آثار ساده خود را با تشبيلات زیبا  
آراسته و با اشعار دل انگیزی که بتواند عواطف خواننده را تحریک کند و بگرم روی وی بپزاید آرایش داده اند .  
نمودار این آرازمین سبک خاص صوفیانه آثار و تالیفات این سه تن از اقصای بلاد حبشه میباشد که در قرن هفتم هجری  
میزینستند .

### فصل ششم - آثار و تالیفات علاء الدوله سمنانی

از این رکن ذہبی آثار و تصنیفات بسیاری ( بقاری و عربی ) در موضوعات حدیث و تفسیر . عرفان و تصوف  
بجای مانده است .

ابن حجر ( ۱ ) مستقلانی در کتاب الدرر الکامنه از قول ذہبی ( ۲ ) نقل کرده است که مصنفات این رکن ذہبی  
( زائد بر سینه میباشد ) در صورتیکه خود شیخ گفته است ( هزار طبق در راه و رسم تصوف سیاه کردم )  
بسیاری از بزرگان کلمات آبست او را ضبط و نقل کرده اند . عده ای هم کتابهای خاصی مشتمل بر حالات و مقامات ،  
گفتار و مقامات او ساخته و پرداخته اند مانند ابرار قبیل سیمانی ( ۳ ) که ( چهل مجلریا مجالس اقبالیه ) ( ۴ )  
را از گفته های ابن شیخ ذہبی جمع کرده و نیز ( وسائل طریقت ) که مشتمل بر ذائق زندقی و ترجمه حال و مقام  
وی بوده است از این سخنان تألیف میباشد .

بهر حال تالیفات این مؤلف ذہبی را تا آنجا که میسر بود از کتابخانه های معتبره دست آوردم و بعد از مبحث شعر این  
مؤلف در سه مبحث معرفی میباشد - :

#### مبحث اول - شعر علاء الدوله سمنانی

با آنکه غالب ارکان این سلسله دارای ذوق لطیف و طبع شعر بودند اما کمتر شعری نظماً هر میکردند .  
علا الدوله هم که گاه گاه اندیشه های عرفانی و افکار فلسفی را در قالب وزن و قافیه میریخت . از روی قرائن و بحسب سبک

- ۱- ابن حجر مستقلانی متوفی ۸۵۲ - ۲- امام محمد بن احمد بن عثمان از مورخان بزرگ اسلام است که سینه  
تالیفات وی مانند ( تاریخ الاسلام . دول الاسلام . تذکره الحفاظ ) از منابع موثق محققین میباشد . وی در ۶۷۳  
متولد و سال ۷۴۸ وفات یافته است ( ترجمه احوال در فوات الوفيات و طبقات الحفاظ ) .
- ۳- در شماره ۱۷ باب سوم معرفی شده و ترجمه احوالش آمده است .



تالیفات منشو رش باید اشعار زیادی داشته باشد که شاعر معروفی مانند خواجوی کرمانی ( ۱ ) بخشی از عسـ  
خود را صرف جمع آوری آن بنماید چنانکه دولتشاه بن علاء الدین بن بختشاه سمرقندی ( ۲ ) در تذکرة الشعراء  
آورده است . ( ) ..... در اثنای سیاحت بصحبت حضرت ..... علاء الدوله سمنانی .....  
رسیده مرید شیخ شده سالها در صوفی آباد صوفی بود و اشعار حضرت شیخ را جمع نمودی . . . الخ ( )  
با اینهمه مجموعه ای از اشعار و دیوان آثار منظم وی بدست نیامده است . تنها در مأخذ مختلف اینها ت  
معدودی از غزل رباعی با و نسبت داده اند . چهارمین خلیفه ( ۳ ) بعدی ابن قطب در رساله کمالیه  
خود تعداد ( ۳ ) نه غزل که در آنها به ( علاء ) و ( علائی ) تخلص شده نقل نموده است .  
اینکه برای نمونه یک غزل . قطعه . رباعی او را نقل مینمایم :

(( راحت ارخواهی بیا بادرد او همراز شو      دولت ار جوئی بسرو در عشق او جانپاز شو ))  
(( ساز راه عشق سربازی و بید نامی بود      گر سراین راه داری در پی این ساز شو ))  
(( برتن و جان چند لری چون نیرزی آرزی      صعو به با آرزن گذار و بر در غش شهباز شو ))  
(( تابکی همچون زنان این راه و رسم و رنگ و بوی      راه زندان گیر و صاحب دلاں دمساز شو ))  
(( چون زغن تاجند باشی بسته مردار تن      در هوای سرجان یک لحظه در پرواز شو ))  
(( باز اوج کبریائی مانده اند در دام کلم      دام دانه بر در و خوم بحضرت باز شو ))  
(( گر همای قاف قریبی بال همت برگشای      در فضای لامکان با قد سیان انباز شو ))  
(( قفل این در شد علائی و کلید آن نیاز      گر نیازی داری آنجا بر سر ویر ناو باز شو ))

(( این من نه منم اگر منی هست توئی      و در بر من بپرهنی هست توئی ))

(( در راه غمت نه تن بماند تی جان ( ۴ )      هر زانکه مراجان و تنی هست توئی )) ( ۵ )

(( ما هرویا روی پنهان میکنی      دل بپرهی غارت جان میکنی ))

(( از غم و اندوه ما با کیت نیست      هر چه خوش میآیدت آن میکنی )) ( ۶ )

۱- رجوع شود به شماره ۳ پا ورقی صفحه قبل

۲- دولتشاه سمرقندی متولد ۸۴۲ و متوفی ۹۰۰ و تذکرة الشعراء را در سال ۸۹۲ تالیف کرده است .

۳- میر سید عبداله مجد و ببرزش آبادی در شماره ۲۱ باب سم بگشت و رساله کمالیه در فصل هشتم این باب بیاید .

۴- ریاض العارفين ( ص ۱۷۸ ) قسمت دوم این مصرع را چنین (( بمن مانده نه جان )) ضبط کرده است .

۵- نقل از نفحات الانس . ریاض العارفين .

۶- جناب استاد تقی محمد دینار این قطعه و قطعه مجری دیگر را بر گرفته اند که مؤلف نیست و جمع را من پیر نصرت داده و اضافه و نقل نموده است



مبحث دوم - آثار و تالیفات عربی یا فارسی که قطعات بدست نیامده و تنه‌ها نشان در کتب دیگر دیده شده است نگارنده با کوشش فراوان نتوانست تمامی آثار و تالیفات علاوه بر دولت را بدست بیاورد و معلوم نیست نسخ آنها موجود و یا از بین رفته اند . -

چون نام این رسائل را مورخین و تذکره نویسان بطور نفرت به یاد آورده اند . ما آنچه را که توانستیم جمع آوری - نمائیم بطور فهرست نقل میکنیم :-

۱- ۲۹ - مجالس المؤمنین قاضی شوشتی کتاب ( بیان الاحسان لاهل المعروفان ) و رساله ( موضح مقاصد المخلصین و موضح عقائد المدعیین ) را از وی نام برده است .

۳ تا ۱۱ - جناب استاد نفیسی ضمن مقاله ای که در مجله یغما چاپ شده است نام یکصد کتب و رسائل را بایسن مؤلف ذی حق ثبت داده است . برخی از آثار و اشیان لم برده اند مورخین و تذکره نویسان هم با ذکر کرده اند . در اینجا هشت تالیفی را که دیگران متذکر نشده اند نام میبریم :-

( سائل ) التصوف فی آداب الخلوة و رساله فی الفتوة ) و نیز آثار دیگری بنامهای ( مصابیح الجنان ) مقالات موارد الشوارک . نجم القرآن . الفتح العجیب لاهل الیقین . فرحة العاملین و فرجة الکاملین ) و نیز کتاب ( فصول الاصول ) با ( فصول فی اصول ) که به ( ملا بدیع ) معروف است و آنرا (( برای ( عبد الله بن احمد بن محمد بن غریبستانی ) ( ۱ ) از اصحاب خود نوشته است )) ( ۲ ) .

۱۲ - دولت شاه سمرقندی ( تذکره ) رساله ( مفتاح ) را که گویا در اواخر عمر تالیف کرده . بوی نسبت داده است -

۱۳ تا ۱۵ - مولانا عبدالرحمن جاسی در تفسیر قصیده عطار و هم در فتوحات الانس (( حاشیه بر فتوحات مکی شیخ محی الدین عربی ( ۳ ) )) را از او ثبت است .

۱۶ - خوند میر در حبیب السیر و جاسی در فتوحات کتاب ( مکاشفات ) را از او میدانند و در تفسیر قصیده نام -

(( رساله قدحیه و کتاب التجلیات )) را برده است .

۱۷ - در رساله سیر البیال ( ۴ ) خود کتاب (( ذکر الخفی المستجب الاجر الوفی )) را از تالیفات خوبه نام میبرد .

۱۸ - قاضی شوشتی در مجالس المؤمنین (( رساله فلاح )) و جناب استاد نفیسی این را بنام (( کتاب الفلاح )) خوانده و در سه مجلد دانسته است . -

۱۹ - ابن رافع سلاهی ( متوفی ۷۷۴ ) در منتخب المختار (( شرح مختصری بر السنة بغوی )) را با و ثبت داده است . بغوی از علمای حنفی مذهب اهل سنت و جماعت است و چنانکه در آثار نجم الدین کبری هم مذکور شدیم به او هم بر کتاب السنة بغوی ( شرحی دارد ) . -

۱ - ابن شاکر ظاهرا همان ( شیخ عبدالعزیز جاسی ) است که ما در ترجمه احوال مریدان علاوه بر دولت ( شماره ۱۷

باب ۳ ) بیان داشتیم ۲ - نقل از مقاله جناب استاد سعید نفیسی ۳ - ابو بکر محمد بن علی بن محمد بن محمد المقرئ الحنفی الطائی العربی که خود در مقدمه فتوحات ( بقیه با یزیدی در صفحه بعد )



۲۰- ابن حجر در دور الکامنه کتاب (( مدارج المعارج )) را از او دانسته است. جای در شرح قصیده عطار آنرا بنام (( المدارج والمعارج )) ذکر کرده و جناب استاد نفیسی در مقاله مجله بغما ابن را بنام المدارج والمعارج فی وارد الظاهر بشبهه العارذ )) یاد نموده است .

۲۱- آقا شیخ عباس قمی در هدیه الاحباب کتاب (( قواعد العقاید )) را نام برده و از علاء الدوله دانسته است اما جناب استاد نفیسی این را بنام (( فوائد العقاید )) برای تاج الدین محمد بن ابوالقاسم محمد قشیری در رجب ۶۰۹ ( ۱ ) پایان رسانیده . . . . . )) یاد کرده است .

مبحث سوم - تالیفات عربی علاء الدوله :

از تالیفات بزبان تازی ابن قطب پنج تالیف بنظر رسیده است که عبارتند :

بحث ۱- مطلع النقط و مجمع اللقط - تفسیر بعضی از سوره های قرآن مجید بحریری و مشرب عسراغان تحریر و تالیف شده است .

موضوع این کتاب تفسیر سوره های ( ۱- فاتحه الكتاب . ۵۶- طور . ۵۲- نجم . ۵۴- قصر . ۵۵- الرحمن . ۵۶- واقعه . ۵۷- حدید . ۵۸- مجادلہ . ۶۰- متحنه . ۶۱- جمعته تا آخر قرآن ) میباشد .

مؤلف برای آشنائی خواننده قسمت اول را مخصوص مصطلحات عرفانی کرده و کلید مطالعه این کتاب را بدو داده است .

بطوریکه خود مفسر تصریح کرده . نظر داشته است که بتواند (( تفسیر شیخ موفق الدین دایه )) ( که مسلماً منظور از شیخ نجم الدین دایه است ) را تکمیل کرده پایان برساند . یعنی سوره هائیکه آن شیخ برزگوار فرصت نیافت بر آن تفسیر بنویسد . شرح و تفسیر نماید . ( ۲ )

روشن مؤلف در این تفسیر مانند سایر مفسرین بحث الفاظ غامضه و تحقیق در مشابهات و محکات قرآن نبوده است . من باب مثال این مفسر دمی در سوره ( واقعه ) رستاخیز تفسیر انسانی را با شبهه بسیار نغزو عارفانه ای مورد نظر قرار داده و آیات آن - سوره را از این نظر بحث و تحقیق نموده است چنانکه (( وقعه واقعه ))

بقیه پا ورقی صفحه تبیل

و قصود الحکم نام خویش را ( ابن العربی ) نوشته است . متولد در شنبه ۱۷ رمضان ۵۶۰ و متوفی ۲۶ ربیع الثانی ۶۳۸ - ۴ - در بحث ۱ از مبحث چهارم این فصل معرفی خواهد شد .

علاء الدوله متولد ۶۵۹ و متوفی ۷۳۶ میباشد .

۱- علاء الدوله متولد ۶۵۹ و متوفی ۷۳۶ میباشد . بنا بر این تاریخ فوق درست نیم قرن قبل از تولد وی ضبط شده است و مسلماً از اغلاط چاپخانه است . بنظر میرسد که ۷۰۹ باشد .

۲- نگارنده در ( بحث ۱ از مبحث ۴ از فصل سوم ) این باب در باره ( مذیل های تفسیر الحیوان کلام نجم الدین کبیری ) کاملاً بحث نمودیم که ( شیخ نجم الدین دایه ) هم خود بر اثر استاد شریفه و تفسیر نا تمام عین الحیوان را تمام کرده است . چنانکه در بحث ۲ از همین مبحث هم بیان این مطلب خواهد شد .







چون نگارنده با این نسخه دستنویسی نیافت و وسیله مطابقت آنرا با نسخه های کتابخانه ملی ( مذکور در بحث ۱ ) در اختیار نداشت . صریحا نمیتواند اظهار نظری نماید که این کتاب بخش اول از تفسیر مذکور در بالا است که بایسن نام خوانده شده و با آنکه خود کتاب مستقل بوده و با یکی از تفاسیری که در مذیلهای ( تفسیر عین الحیوة نجم الدین کبری ) نام برده نمیشد بهر صورت که باشد ما در بحث زیر ( بحث ۳ ) بصرفی آن میپردازیم :-

بحث ۳ - معرفی تفسیر عوارف

مستشرق آلمانی ( Feitzi . Meiner ) که بر ارفض در نسخ موجود کتابخانه های مهم دنیا آثار و تالیفات نجم الدین کبری را در مقاله مفصل ( صفحه ۱ تا ۴۲ ) نوشته است Der Islam نوشته است

( ۱ ) در ضمن تذیل های تفسیر عین الحیوة نجم الدین کبری نام این تفسیر را بدینگونه یاد نموده است :-  
 (( در مقدمه ای که تفسیر سوره فاتحه را میکند بسوره ۵۲ ( طور ) می پردازد . اول آن نوشته : ( الخضر ) ( ۲ )  
 علامه الدوله احمد السمنانی ..... کمال به تفسیر الشیخ نجم الدین کبری المعنی بالعوارف ..... ( الخ ) .  
 نسخه خطی این تفسیر بخط یکی از شاگردان علامه الدوله میباشد که ۲۲ سال قبل از ارتحال وی در صوفی آباد فوت کرده است ( ۳ ) .

بحث ۴ - کتاب مشایخ ابواب القدر و مراتع الانس ( نزعری )

از کتب معتبره و مسلم علامه الدوله سمنانی این کتاب میباشد که نسخه نفیس و نایب منحصر بفرد آنرا جناب آقاسی سید حسن شهسپانی وزیر سابق دادگستری و کنسول دارند ( ۴ ) .

چنانکه از عبارات ذیل که کتاب این نسخه با آخر کتاب افزوده ( نمایند روح ایمان و ارادت وی بمؤلف میباشد ) بر میآید که این نسخه را از روی متن اصلی کتاب که یخدم مؤلف بوده استنساخ نموده است :-

(( يقول العبد الدخیل تحت قیاب الدین الاحمدی ( ۵ ) المستوفی بلفظ الله السرمندی علامه الدین بن حسن بن المعاصی الشرنجبی وفقی الله تعالی مطالعة هذا الرسالة بعد قراءة ( ۵ ) العروة والاربعينات .  
 مجالس السیخ هرات ( ۵ ) و کتبت وصححت وبما فیها القیت واقول الھی اسألك بقینا مثل بقین علامه الدوله و ایمانا کایمان علامه الدوله و عقیده کعقیده علامه الدوله و احشرنی فی القیامة مع علامه الدوله السمنانی بیسرکه انبیاء آمین آمین بارب العالمین و کتب هذه الاطربة بیئدة اصفهان یم الفراغ من تحریر الرسالة یم الاثنین سادس عشر من رمضان سنة خمس و تسع مائه والحمد لله رب العالمین )) .

- ۱- چنانکه سابق هم متذکر شدیم جناب استاد مینوی ترجمه این مقاله را در اختیار نگارنده گذاشتند .
- ۲- بنظر میرسد که مستشرق نامبرده کلمه ( الحق ) را ( الخضر ) خوانده و نقل کرده باشد . جناب استاد مینوی هم با آشنائی نزدیکی که نسبت با وی دارند این تحولات را کرده اند .
- ۳- نسخه آن در ذیل شماره ۵۴ کتب خطی کتابخانه حکیم اوقلواسلا میول موجود است .
- ۴- در اوایل سال ۱۳۳۴ شمسی نگارنده توسط برادر ( آقای عبداله خاوری وکیل دادگستری ) حضور جناب ایشان رسیده و این کتاب را زیارت نمودم .
- ۵- هر سه کلمه بضبط متن نقل گردیده است .



همانطوریکه ملا حظہ میشود این نسخه از روی نسخه اصلی و بخط مؤلف استنساخ شده و در روز دوشنبه ۱۶ رمضان سال ۹۱۵ در اصفهان پایان یافته است .

دلیل آنکه متن اصلی این نسخه بخط مؤلف بوده . این است که در پایان کتاب آمده است : -

(( وهذا خط الفقير الى الله افلس الفلستين وارجى الراجين ابى المكارم احمد بن محمد بن احمد البیابانکسی المعروف بعلاء الدولة السمنانی تاب الله عليه توبه نصوحا . نسخة من نسخة نسختها في مدينة السلام سنة اثني عشر و سبعمائة . ))

از این عبارات سخاتمه برمیآید که نسخه مورد استنساخ این کاتب . نسخه اصیل این کتاب در سال ۷۱۲ تالیف شد و تحریر یافته است . -

این کتاب بعد از بسمله با این خطبه شروع و نام کتاب بدینسان آمده است : -

(( الحمد لله الذي عرفنا بحرف ذاقه وعرف صفاته ..... وبعد فهذه قدسية عرولية مسداة بمشمارع ابواب ومراتع الانس ..... الخ )) . -

موضوع این کتاب مباحث حکمت و کلام میباشد که بمذاق عرفانی تزیینت یافته است . -

بحث ۵ - معرفی رساله مناظر المحاضر للناظر الحاضر ( نثر عربی )

موضوع این رساله بحث و تحقیق در آیه ذیل میباشد . -

(( يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالة الله بعصمك من الناس ان الله لا يهدي القوم الكافرين )) ( ۱ )

این کتاب بمناسبت واقعه قدیر خم و اثبات وصایت و امامت حضرت مولى الموالى ع در سال ۷۱۳ تالیف گردیده است چنانکه در خطبه افتتاحیه صنعت براعة استهلال را بکار برده و باین معنی اشارت کرده است : -

بعد از بسمله (( الحمد لله الذى هدانا الى الطريقة النقية الرضية ونجانا من التقيبة الغيبر العرضية واطهر من نور الولاية العلية في قلوب اهل الصنعة الصفيه ..... الخ )) . -

طرح این کتاب بونقل احادیث و اخبار ماثور در غدیر خم ریخته شده است . -

این رساله از آثار اصیل و مسلم علاء الدولة میباشد زیرا که در پایان نسخه موجود ( ۱۶ ) آمده است . -

(( قد اتفق الفراغ من تصويد هذا البيان لجامعه احمد بن محمد بن احمد البیابانکسی المعروف بعلاء الدولة السمنانی المعترف بالتقصير والتواني تاب الله عليه توبه نصوحا بمثلثا خلت تسع وعشرون من شعبان سنة ثلاث عشرة و سبعمائة بصوفي آباد خداداد لا زالت معبد العباد والزهاد من الابدال والاوتاد . )) . -

۱- آیه ۷۱ از سوره ه ( مائده ) . -

۲- نسخه این رساله ذیل شماره ( ۳۱۷۳ ) کتابخانه ملی ملک موجود است . -



اضافه بر این در حد شبه صفحه آخر با مرکب کم رنگ تر نوشته شده است :-

(( صدر خط الشيخ مصنف الرسالة وتلفت هذا الرماله من خسه وقوبلت بالاصل من الاول الى النصيف  
نقى سنة ١٠٤٧ )) -

مبحث چهارم - تالیفات و آثار فارسی علاء الدوله

از تالیفات فارسی ابن مؤلف پنج اثر موجود میباشد و بشرور رسیده :-

بحث ۱ - جواب مکتوب شیخ عبدالرزاق کاشانی

چون ابن مکتوب عبدالرزاق و پاسخ علاء الدوله را مولانا جابى در تفحات الانس نقل کرده و بیجا پ رسید ه  
است . از طرف دیگر نگارنده هم در بابهای دوم و سوم این رساله تحقیق مفصلی بعمل آورده است  
در اینجا تکرار آنها را لازم نمی بیند . -

بحث ۲ - رساله ستر البال فی انوار سلوک اهل الحمال :-

این رساله نارسائی که موضوع آن مراتب سیر و مقامات سلوک و ابراء و انکار مناسب مقامات عرفانی میباشد  
در سال ۷۰۱ تصنیف شده است . آغاز آن پس از بسم الله (( الحمد لله الذى لا آخر ولا اول لا خرقه  
ولا بطلون لظلمه و لا ظهور لباعینه ..... الخ ))

و پایان آن (( ..... بر ذکر خفى ..... موا طبعت نمایند تا بعد کمر رسند و مشکور شوند و ابن بیچاره  
را بدعاى خیر باد آورده انشاء الله العزیز که مستجاب افتد . و ما ذالك على الله بعزیز )) -

بحث ۳ - رساله سلواة ( ۱ ) العاشقین

موضوع این رساله چنانکه از خطبه اولیه اش هم بر میآید در معنی تصوف و بیان صفات صوفی میباشد . شرح

این رساله بر حدیث (( التصوف على اربعة احرف ..... )) ( ۲ ) ریخته شده است :-

خطبه آغاز رساله بعد از بسم الله (( الحمد لله حمدا این جعل الصوبه سراج الخلق و بهجة اهل الصمد  
لانهم اهل صدق و عفا و قرو و فاء و قرو و فاء ابدانهم بین الخلق محبوبه و ارواحهم فی الملكوت طاموغة  
..... اما بعد چون ابن بیچاره روی از دنیا بگردانید و عشق حق سجدانه و تعالی جیب دل این مفلس بگرفت -  
..... الخ )) و پایان آن (( ابن بیچاره را نظر بر فایده در و بشان است نه آنکه ظامی چند از خود -

بخلق نماید و اظهار حالات و مقامات کند . بیت :-

(( بسوگند خوردن که ز مفسری است چه حاجت محک خود بگوید که چیست ))

وصلی الله علی محمد و آله اجمعین . -

۱- ( سلوه ) بفتح و ضم اول بمعنی خوردن و غم و اندوه و افراموش کردن آمده است .

۲- در باب دوم درباره ابن حدیث مفصلاً بحث شده است .



موضوع این رساله که نام آن مذکور و معلوم نیست تحقیق در تجلیات انوار قلبی سالک است . طرح آن بر آیه تسویر (( الله نور السموات والارض مثل نوره کشکوة نجها ..... )) ( ۱ ) ریخته شده و نورانه معنی و تجلیات را (( اگرچه بی نهایت اختتاماً مع کثرتهم منحصر در چهار انوار است که اول را صوری خوانند و دوم را نسوری دانند و سیم را معنوی شناسند و چهارم را ذوقی نامند ..... )) ( ۲ ) نموده است .

آغاز رساله بعد از سمله (( حمد بی حد و غایب و ثنا بی عد و نهایت حضرت مطلقه نور الانوار را که جمیع عقوسول و نفوس علویه افلاک و ارواح طیبه ارباب جذب و سلوک ..... بدان ای ..... که نور بسره معنی وارد است ..... ))

پایان رساله (( ..... تا هست چنین باشد تا بود چنین بود و حضرة الله تعالی جمیع مکاشفات را بکمال عرفان برسانند و جمیع عارفان را مظهر کشف و عیان گردانند بحسره کمال اولیائه من الاقطاب والاولیاء ..... )) .  
نسخه این رساله در یک مجموعه<sup>۲</sup> ( ۳۰۸ صفحه ای ) است که شامل چهار رساله میباشد .  
اول ( رساله غایب الاحسان فی کشف درایت المعانی تألیف شیخ محمود اشنوی ) میباشد و سه دیگر آن رسائل سه گانه نامبرده بالا است اصل این مجموعه متعلق بکتابخانه جناب استاد نفیسی است که مؤسسه فرهنگی ایران و نشر آن از روی آن فیلم برداشته است ( ۳ ) .

نسخه ناقص از این رساله هم در کتابخانه نگارنده موجود است .

بحث ۵ - معرفی کتاب العروة - لاهل الخلوة والجلوة -

جناب استاد نفیسی در مقاله مجله یغما این کتاب را بنام ( عروة الوثقی ) ذکر نموده . به یقین مقصود ایشان همین کتاب میباشد . زیرا غالباً به اشتباه از آن کتاب بدینگونه نام برده اند .  
موضوع این کتاب نفیس ( اثبات وجود حق . توفیق دادن اقوال مختلفه در الهیات . میا زنه بین عالم صغیر و کبیر . ابطال عقاید اتحاد و حلول و تناسخ . اثبات حقیقت نبوت . بیان صراط المستقیم و لا یستعدیل افراط و تفريط جبر و اختیار . تحقیق در امر بین الاممین ..... غیره )

طرح این کتاب بر ابواب و فصول ریخته شده است .

روشم مؤلف در تألیف این کتاب تحقیق مبانی حکمت الهی بر مشرب اهل عرفان میباشد .

این اثر بسیار عالی در ۴۲ سالگی مؤلف ( سال ۷۰۱ ) تألیف شده است .

۱ - آیه ۳۵ از سوره ۲۴ ( النور ) .

۲ - نقل از نسخه خطی

۳ - این رساله به قطع و زبری و خط نستعلیق خوانا در صفحات مجلد اول ۱۷ سطری است .



نسخه بسیار تغییر این کتاب ( ۱ ) که بنظر می رسد کاملترین نسخه ها باشد بتصریح خود شیخ این سومین نسخه ای میباشد که بدست و خط خود و بالتعارف شیخ تقی الدین دوسی سمنانی ( ۲ ) در خانقاه سکا کیمه بسن شصت و دو ( سال ۷۲۱ ) ( ۳ ) استنساخ نموده و افتاء لیبهای آنرا ترمیم و آنرا تکمیل کرده چنانکه سه خود در صفحه ماقبل آخر نوشته است :-

(( قد انتسخت من الاصل هذه النسخة و اتممها بتوفيق الله الملك الفتح يوم الاستفتاح ايضا في صوفية بابا خداداد ..... فلما طالعبها الولد العزيز الموفق ابوالبركات تقی الدین علی الدوسی السمنانیسی ..... التمس منی ان اکتب له هذه النسخة بخطی فاسعفت بملتمسه ..... فکتبت هذه النسخة ثالثا و زاد فیها ما سقط عن لسان القلم اولا و ثانيا نسیانا ..... الخ )) -

آغاز این کتاب بعد از سمله بابین عبارتی که علت تجدید نظر در آن راهم توضیح داده شروع شده است :-  
 (( یحمد الوایب علی کل مویب و لنعمة الوجود ..... فقد سح بخا عری بغنة يوم الاحد ..... الصبح الثاني من اعتكافی فی مسجد صوفی بابا خداداد العشر الاخر من ..... رمضان سنة عشرين و سبعمائه ان ابوب بالترتیب و اخذ بعلی ..... بعض القدسیات الواردة علی قلبی فی الاوقات المعينة المخصوصه ..... واسعه العسرة لا هل الخلوة و الجلوة ..... و اشتغلت بكتابتها اذا وجدت ضروری منشرح و قلبی مروح ..... الخ )) ( ۳ )  
 علاوه بر آنچه گذشت در بابان این کتاب مؤلف و كاتب جملات ذیل را که دلیل بر اصالت این نسخه میباشد رقم کرده است :-

(( وقد انتهى تحرير هذا الكتاب المسمى بالعسرة لاهل الخلوة و الجلوة يوم الاثنين ..... من الشهر الحرام محرم سنة احدى و عشرين و سبعمائه فی صوفی بابا ..... هذا خط الفقیر الی الله ابی المكارم مؤلف ..... هذا الكتاب الوارد من الحق الارشاد ..... احمد بن محمد بن احمد بن محمد الیبابانکی السندی محتسب فی السمنانی ( ۴ ) منشأ و مولدا المعسوف بعلی الدولة تاب الله علیه توبة نصوحا ..... و كان المؤلف الكاتب فی تکمیل سنة اثنين و ستین من عمره ..... )) -

۱- این نسخه بخط نستعلیق خوشی در ۱۴۶ ورق بقطع وزیری تجلید شده و در شماره ۲۰۳ فهرست کتابخانه خطی حکمت کتابخانه آستانه قدس مشرق ثبت گردیده است .  
 ۲- در شماره ۱۷ از باب سوم معسر فی ..... شده است .

۳- عبارات آغاز کتاب میرساند که مؤلف تجدید نظر و است کتاب این نسخه را در اواخر رمضان سال ۷۲۰ شروع و در اوایل سال ۷۲۱ تمام کرده است . اما در صفحه آخر این نسخه جملات افزوده شده است (( و تحقیق اتمام هذه النسخة عزه جادی الاول سنة اثنين و عشرين و سبعمائه فی الله نفاة السکاکیه سمنانی و فی تکمیل ثلاث و ستین راجعا من عری ..... الخ )) از این عبارات بر می آید که مؤلف و كاتب در مدت نزدیکی به شش ماه مجددا این نسخه را اصلاح نموده است .  
 ۴- در باره فی شماره ۱۷ باب سوم این رساله در این کلمه بحث شده است :-

(( از جمله کتب خطی آستانه قدس مشرق و خطی آستانه قدس مشرق و خطی آستانه قدس مشرق و خطی آستانه قدس مشرق ))  
 ۲- قال از حدیثی که در ..... و خطی آستانه قدس مشرق و خطی آستانه قدس مشرق و خطی آستانه قدس مشرق و خطی آستانه قدس مشرق



این قسمت عمده الیفات این مؤلف در آغاز قرن هفتم است لذا سبك آنرا در پایان مصر فی تالیفات این قرن تحقیق خواهیم نمود . -

### فصل هفتم - آثار و تالیفات میر سید علی همدانی

امیر کبیر . علی ثانی یکی از صوفیان بزرگ و اقطاب بنام دهبیه است که در تاریخ سیاسی و مذنبی هندوستان و تاریخ ادبی زبان فارسی شان و مقام بلندی دارد . نویسنده گان ایرانی و هندی سخنان بسیاری در باره وی گفته اند . - ما مختصری از حالات او را در ( شماره ۱۶ ) باب سوم ذکر کردیم . اینك آثار نظم و نثر او را شرح میدهیم : -

غالب تالیفات میر سید علی بصورت نسخ خطی در کتابخانه های ایران و هندوستان . اسلا مبول و اروپا متفرق میباشد و نگارنده تعداد ۴۲ تالیف را بافته است که چهار آنرا آن به نثر عربی و بقیه آنها ( ۳۹ - تالیف ) بزبان شیرین فارسی است . -

### مبحث اول - شعر سید علی همدانی

در اینکه میر سید علی شعر میگفته است تردیدی نمیتوان نمود . اما اشعار او مدون نشده و جز چند قطعه و رباعی که با تذکره نویسان باونسبت داده اند و یا در آثار منثور او متفرق و پراکنده میباشد . چیز مهمی بدست نیامد در صفحات آخر نسخه خطی که مجموعه ای از ۲۸ رساله میر سید علی میباشد و متعلق بکتابخانه ملی ملک است کاتب نسخه چند غزل ناتمام با حذف و اسقاط های مکرر از وی مذکور و نوشته است که (( ایمن غزلها را در یک شب سروده و باهه ادا آن ترک شعر کرده است )) . -

علاوه بر آنکه غزلیات را نوشته دوربانی (هم) باونسبت داده است که هیچیک از تذکره نویسان آنها را متذکر نشده اند . باعتبار این دوربانی مشکوک بغزلیات منوش مذکور هم اعتماد نمیتوان نمود . -

اینك ما يك قطعه و رباعی که صحت انتسابشان متفق علیه مور حین است از او نقل میتائیم : -

قطعه (( پسر سید عزیزی که علی اهل کجائی ؟ گفتم بولا بات علی کز همدانم ))

(( نسی زان همدانم که ندانند علی را من زان همدانم که علی راهم دانم ))

رباعی (( تو دیده بود که جستجویش نکند نمی گم و زبان که گفتگویش نکند ))

(( هر دل که در او محبت او نبوده گر پیشه اش افکند بویش نکند )) ( ۲ )

۱- یکی از آن دوربانی منسوب بخواجه جوی کرمانی میباشد که در مدح بیهوش ( علاء الدوله ) ساخته و ما در ترجمه حالات وی نقل کردیم . رباعی دوم هم که در صحت انتساب آن تردید کردند این است : -

(( غیب است بلند بر کشیدن خود را و ز جمله خلق بر گزیدن خود را ))

(( از مردمك دیده بپایه آموخت دیدن همه کس را و ندیدن خود را ))

۲- نقل از مجالس المؤمنین که با ص ۵۴۲ مجمع الفصحا و ص ۱۲۸ ریاض العارفین مختصر فرقی دارد . -



مبحث دوم - کتب و رسائل میر سید علی که به چاپ رسیده است :-

از مجموعه تالیفات ابن قطب کبیر ( امیر کبیر ) ذہبی تنها چهار اثر آن که یکی عسری و بقیه فارسی میباشد بطبع رسیده است :-

بحث ۱ - رساله بالمودة فی القسری ( نثر عسری )

این رساله را در سال ۱۳۱۰ هجری در بمبئی بطبع لیتوگرافا فی اما مغلو ط در ۵۳ صفحه چاپ کرده اند . -  
نام این کتاب را از قسمت دوم آیه ۲۳ سوره ۴۲ ( الشوری ) (( ذلک الذین ... قتل لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی القسری ... الخ )) گفته و با این اسم تسمیه نموده است .

موضوع این رساله کوچک بحث در فضائل اهل بیت ع میباشد و روش آن جمع احادیث ما ثور نبوی ص در فضیلت آل اطهار ع است طوح این رساله بمناسبت چهارده معصوم به چهارده باب تقسیم گردیده است . -

بحث ۲ - رساله اسرار النقطه ( نثر عسری )

نام این رساله در نسخه خطی کتابخانه خدیویه مصر ( ۱ ) (( الرسالة القدسیة فی اسرار النقطه الحسیة )) ضبط شده است . -

موضوع این رساله يك دوره توحید مختصری میباشد که در هشت ورق کوچک تحریر یافته و با خطبه کوتاه (( الحمد لله والصلوة علی سیدنا محمد ص )) شروع شده است .

این رساله را جناب وحید انا ولیه ( مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی ) در سال ۱۳۴۳ هجری قمری با خط نسخ بسیار ریخته خویشتن نوشته و در سال ۱۳۴۶ در بیروت کتاب انهار جاریه با چاپ سنگی در شیراز طبع و رسیده است اما خطبه آن با خطبه نسخه مصر مغایرت دارد و با این عبارت شروع شده است :-

(( الحمد لله الذی ظهر بعاشا بمشیة الازلیة واستوعن شاه عزه السرمذیه وجعل خصائص النقطه بقدر رتبه ..... )) ( ۲ )

بنظر میرسد که نسخه متن چاپ اصل تر باشد زیرا خطبه آن مناسب تر با موضوع رساله میباشد .

چون مؤلف در مقدمه رساله نامش را ذکر نکرده لذا در خاتمه متذکر آن گردیده و نوشته است :-

(( ..... )) و بها نختم الرسالة القدسیة فی اسرار النقطه الحسیة . المثیرات الی اسرار الهویة

الیقینیة والحمد لله وهذه والسلام علی من اتبع الهدی . )) ( ۲ ) -

۱ - در بیروت کتب قدوسی کتابخانه خدیویه مصر ضبط است - نسخه دینور ( رساله هشتم ) از مجموعه ۲۵

رساله سید علی و رساله شماره ۲۵۰ کتابخانه ملی ملک تهران .

۲ - نقل از نسخه چاپ ضمیمه انهار جاریه چاپ شیراز . -



بحث ۳ - اختبارات منطق الطیر عطار ( هفت وادی ) ( فارسی )

میرسید علی همدانی ابیات زیادی از منطق الطیر شیخ فرید الدین عطار ( ۱ ) را که شامل هفت مرتبه سلوک میباشد انتخاب و اختیار نموده و بیت اول آن همان بیت اول منطق الطیر است :

(( حمد پاک از جان پاک آن پاک را / کو خلافت داد مشق خاک را ))

نسخه خطی ( ۲ ) آنرا جناب استاد سجد نفیسی دارند که با این عبارت آغاز شده است :

(( کذاب اختیارات شیخ علی همدانی از کتب ( ۳ ) شیخ عطار ..... الخ ))

و با این رقم آخر نسخه مذکور که رساله بدان پایان یافته است : (( تم الكتاب الاختیارات میرسید علی

همدانی )) چون اختیارات میرسید علی همدانی محتوی ۷ وادی سلوک یا هفت مرتبه تصوف

است که سالك با پست آنها را پیموده تا به عنقای معصوم الله کوه قاف واصل آید . لذا بعد

دیگران از این کتاب نسخه ها برداشته و آنرا بنام ( هفت وادی ) خوانده و مکتوب بیداب رسانیده اند

(( و بهین جهت هم بعضی آنرا بخلط از آثار مستقل عطار پنداشته اند )) ( ۳ )

بحث ۴ - رساله در ویشیه ( نثر فارسی )

موضوع این رساله چنانکه از نامش بر میآید مبنای تصوف و در ویشی میباشد که بعد از بسطه با این خطبه

و عبارات شروع شده است :

(( الحمد لله حق حمده والصلوة علی خیر خلقه ( و بعد ) قال الله تعالی یا ایها الناس اتقوا الله ))

موعظیه من ربکم و شفا لما فی الصدور و قال جلت عظمه و ننزل من القدر آن ما هو شفا و رحمة للمؤمنین -

حضرت سعدیت عز شانه میفرماید که ما که خداوندیم احکام آیات کلام مجید را بجهت شفا علیهم السلام

مؤمنان فرستادیم تا هر آیتی از آیات کلام ربانی و هر حدیثی از لطایف اخبار نبوی منفی مرضی ..... الخ )) ( ۴ )

و با عبارات زیر پایان یافته است :

(( ..... ایزد تعالی فضای صبور طالبان ..... را بانوار روح و صفا منور دارد و ریاض قلوب سالکان

..... را باز هماره اسوار تجلیات الطاف ربانی مزین گرداند بته و کریمه انه قریب مجیب )) ( ۴ )

۱- در ضمن شاگردان شیخ نجم الدین کبری ( شماره ۱۴ باب سوم ) معرفی شده است

۲- نسخه این کتاب که سال ۹۶۵ تا ۹۶۶ در حاشیه مثنوی مولانا جلال الدین مولوی ( در آخر رجب ۹۴۶ )

کتابت شده است جناب استاد منحصر بنده میدانند .

۳- (( چون جز اشعار منطق الطیر اشعار کتابهای دیگر در آن نیست و پیدا است که کاتب در نوشتن کلمه کسب اشتباه کرده است )) ( نقل از ص ۱۲۹ کتاب جستجوی آثار عطار )

۴- نقل از ص ۶ تا ۸ ص ۱ و سطر ۱۲ تا ۱۵ ص ۶ چاپ شیراز -

فهرست کتب فارسی کتابخانه خدیو به خیر است

۱- نقل شماره ۱۲۸۱ کتابخانه خدیو به خیر است

۲- نقل شماره ۱۲۸۱ کتابخانه خدیو به خیر است



نسخ خطی این رساله ضمن مجموعه ۱۶ رساله ای کتابخانه خدیویه مصر ( ۱ ) و مجموعه ۲۵ رساله ای میونسپالته علی کتابخانه ملک تهران ( ۲ ) موجود است این رساله را جناب وحید الاولیا در اوصاف القریبین ( سال ۱۳۳۸ در شیراز ) با حروف سری چاپ کرده است .

مبحث دوم - معرفی آثار و تالیفات بزبان عربی

علاوه بر ده رساله ای که در بحث ۱ و ۲ بحث اول بدان اشارت کردیم دو رساله عربی دیگر دارد .  
بحث ۱ و ۲ رسالات ( اربعین و ذکریه عربیه ) موضوعات این دو رساله کوچک از نام آنها پیدا است که اولی در معنی اربعین و آداب آن . اقسام اربعینات و نتایج آنها و دوی در اقسام ذکر جلی ( زنائی و حلقی ) و خفی ( قلبی ) و اخفی ( سری ) تالیف یافته اند .  
نسخ خطی آن در ضمن مجموعه ۲۵ رساله ای کتابخانه ملک ( ۲ ) تهران موجود است .

مبحث سوم - معرفی آثار و تالیفات فارسی

در کتابخانه ملی ملک نسخ متعددی ( ۳ ) از رسائل میر سید علی همدانی موجود است .  
مهمترین آنها مجموعه ای که در قرن یازدهم هجری کتایت یافته و مشتمل بر ۲۵ تالیف عربی ( سه رساله ) و فارسی ( ۲۲ رساله ) میباشد .

مجموعه دیگری که با خط روشن و نسبتاً بی غلطاً بتاریخ ۹۰۷ هجری نوشته شده و شامل ۲۸ رساله و کتاب . مقداری غزلیات و ژرباعی است . این مجموعه در حالی که بعضی از رسائل مجموعه مذکور در بالا را فاقد میباشد رساله ( فارسی ) اضافه بر رسالات آن دارد .  
خلاصه این دو مجموعه تعداد ۳۴ رساله فارسی از امیر سید علی همدانی موجود و محفوظ مانده است علاوه بر اینها پنج رساله متفرق دیگر هم از وی بدست آمد که مجموعاً ۳۹ رساله فارسی میر سید علی را تشکیل میدهند .

از این آثار موجود فقط دو رساله آنها چاپ شده و معرفی گردیدند . در میان ۳۷ آثار دیگر تنها چند رساله جالب نظر و توجه را مینماید . لذا ما هر یک را جداگانه در فصل معرفی و تذکر نام یک یک آنها قناعت مینمائیم .

بحث ۱ - رساله مرآت القاضین :-

این رساله از سایر رساله سید علی نسبتاً مفصل تر بوده و در ۲۲۱ هری تالیف شده است . موضوع این رساله اولین مرحله سلوک ( توبه ) میباشد .

۱ - این رساله با خط تعلیق در ۱۰ ورق ۱۱۱ - طری تحریر یافته و بذیل شماره ۲ ( مجامع ) ص ۵۲۹ - فهرست کتب فارسی کتابخانه خدیویه مصر ثبت است .

۲ - ذیل شماره ۴۲۷۴ کتابخانه ملی ملک تهران  
۳ - ذیل شماره های ۴۲۷۵ و ۴۲۵۳ و ۴۳۷۱۹ کتابخانه ملی ملک تهران .



طرح و روش این رساله بر مبنای حدیث معروف علوی ریخته و نهاده شده است .  
حضرت علی علیه السلام اساس توبه را بر شش پایه ذیل استوار فرموده است :  
(۱) تداوم از گذشته . اراده عدم عود بر معاصی . ادای حقوق مردم . ادای قرض قوت شده سابق . کوشش در عبادات باندازه ای که تمام اجزای بدن عوض شود . درك آلام طاعتات را چنانکه حلاوت معصیت را چشیده است )) ( ۱ ) . لذا مطالب این رساله هم در تشریح مبحث تحقیق و تالیف گردیده است .

دو نسخه خطی از آن در کتابخانه ملك موجود است ( ۲ ) .

بحث ۲ - رساله ده قاعده

این رساله موجز که در سه ورق تالیف و تحریر یافته است ترجمه ( اصول العشره ) میباشد .  
موضوع این رساله ده قاعده اصلی تصوف ( توبه . زهد . توکل . عزلت . قناعت . ذکری . توجیه . صبر . مراقبه . رضا ) میباشد که هر یک از این مقامات سلوك را باروش ساده بحث و تحقیق نموده است .

همین اختصار و فشردگی مطالب . سادگی و سهولت عبارات موجب گردیده است که مورد توجه عساکر و عارف شده و در ابرار رواج بسیار یافته آ .

بهمن علت هم هست که نسخ متعددی از آن حتی در کتابخانه های شخصی یافت میشود .

این رساله بعد از بسمله با این خطبه آغاز شده است :

(( حمد و ثنای نامتناهی سرور گاری را ..... الخ ))

بحث ۳ - رساله منامیه

در بین آنچه رساله نام آن و مؤلف نیامده اما در صد و قدیم ترین نسخه موجود ( ۳ ) و متعلق بکتابخانه آستان قدس رضوی ع که ۵۹ سال بعد از ارتحال مؤلف ( بسال ۸۶۵ ) کتایت گردیده با خط مغایر متن عبارت ذیل نوشته شده است :

(( رسالة للسید الهمدانی فی بیان حقیقة المثال والخیال المطلق ))

و در پایان آن نسخه هم با خط متن جمع (( تحت المنامیه )) کتایت گردیده است .

۱- متن حدیث با این جمله آغاز میشود (( عن قال قاتلا لحضرت استغفر الله . قال حلتك الله اقدری ما الاستغفار ؟ ..... و هو اسم واقع علی ستة معان اولها ..... الخ )) ( نقل از باب توبه اصول کافی که در رساله منکر بطور تفرقه نقل شده است چون متن حدیث بسیار مفصل بود توجه و مختصر گردید .

۲- علاوه بر نسخه مذکور در متن ذیل شماره ۴۱۹ هم رساله مستقلی با این نام موجود است .

۳- این رساله با خط نستعلیق ۱۵ سطر ذیل شماره ۶۳۸۴ کتابخانه و شماره ۶۹۸ صفحه ۱۴۴ جلد ۳ - فهرست کتب آستانه قدس رضوی است .



علاوه بر این عبارات صدور و ذیل، نسخ موجود کتابخانه های تهران انتشارات این رساله را به میوه سید علی همدانی مسلم می‌دارد .

موضوع این رساله در پیله آن بدینگونه توصیف گردیده است : -  
 (( در بیان حقیقت مثال و خیال مطلق و کیفیت مراتب مقامات و رؤیا و درجات خلق در اندر انصاف و معانیسی  
 عوالم علوی ... الخ )) . -

علت تالیف این رساله در آغاز بعد از بسط و تحمید چنین آمده است : -

(( این عجاله ایست بموجب التماس عزیزی ... الخ )) . -

و پایان آن (( آنه قریب مجیب )) میباشد . -

بحث ۴ - رساله انما نیبه

این رساله مختصر در هشت ورق تالیف و تحریر گردیده است .

موضوع آن اصول علم قیافه شناسی و تحقیق در علل قیافه های گوناگون میباشد .

نسخه آن در مجموعه ۲۸ رساله ای کتابخانه ملک بنظر رسید . -

بحث ۵ - مجموعه مکاتیب :

این مجموعه مشتمل بر هشت مکتوب میباشد که با اشخاص مختلف از سلاطین زمان و شاگردان فریدان خراسان نوشته است . مهمترین این مکتوبات نامه ای میباشد که بشاگرد مقرب خویش و عارف نایق ترن هشتاد و شش

(( مولانا نورالدین جعفر بدخشی )) ( ۱ ) نگاشته است : -

موضوع این نامه دستورات علمی سیرو سلوک و بعضی از نسخه های طبی در معالجات امراض میباشد . -

و شرائع این مرقومجات شیوه نامه نگاری معمول زمان است . -

نسخه خطی آنها ضمن مجموعه رسائل ۲۵ گانه کتابخانه ملک موجود است . -

بحث ۶ - رساله همدانیبه :

این رساله بسیار مختصر و دو ورق در پاسخ نامه کسی میباشد که معنی کلمه ( همدان ) را سوال کرده است .

موضوع این رساله جوابیه تحقیق در کلمه همدان از سه لحاظ میباشد : -

الف - همدان از لحاظ اصطلاح اهل لغت . -

ب - اسم شهر همدان و موضع جغرافیائی و سابقه مختصر تاریخی آن . -

ج - کلمه همدان از نظر عرفانی و اصطلاح صوفیان همه دانی . -

۱ - ترجمه مختصر احوال وی در اثنا معرفی استادش ( شماره ۱۹ باب سوم ) آمده است . -







(( شـ و بنا علی ذکر الحبيب مدامة سکرنا بها من قبل ان یخلق الکون ))

نسخه خطی این شرح در ضمن مجموعه نامبرده بالا موجود است .

بحث ۸ - رساله عقلیه :

نسخه قدیم این رساله غمیمه رساله منامیه که معرفی آن گذشت ( بحث ۳ ) موجود میباشد و در پشت ورق

اولش یا خط مغایر متن عبارت (( رساله للسید علی فی العقل )) نگاشته است .

موضوع این رساله بحث در حقیقت و آفرینش عقل میباشد .

طرح این رساله بر سه باب تقویم گوئی دریده است :

باب اول - (( در فضیلت عقل و آنچه در این باب وارد است از آیات و اخبار و آثار صحابه ))

باب دوم - (( در ذکر اسامی عقل از اقوال متکلمین و حکماء اهل کشف ))

باب سوم - (( در تفاوت درجات خلق و اکساب انوار عقلی )) .

آغاز رساله پس از بسمله (( حمد و ثنای نامتناهی آن فاعل حکیم را که اشعه انوار مصباح عقل را حجاب غم -

سایران منازل غیب و شهادت گره انداخته ..... الخ )) .

و انجام آن (( و اذا تم التحریک و التسلکین فلیس الخلق والا مـ )) .

بحث ۹ - رساله بهرام شاهیه

موضوع این رساله تجسزیه و تحلیل مراحل سیر و منازل سلوک انسانی که با مفرداتی نصایح و مواعظ آمیخته شده است

آغاز آن بعد از بسمله (( تا مهتدسان کارگاه تقدس صدر اکوان بر صفحات الواج وجود مینگارند ..... الخ ))

نسخه این رساله علاوه بر مجموعه ۲۸ رساله ای کتابخانه ملک . در مجموعه ۲۲ رساله ای ( هشتمین رساله )

کتابخانه مجلس شورای ملی ( ۱ ) هم موجود است .

بحث ۱۰ - رساله فی کسریه

این رساله بقاری تألیف شده و میتوان گفت ترجمه گونه ای از رساله ذکریه عربیه ( بحث ۳ ) بحث ۲ این فصل )

میباشد .

بحث ۱۱ - رساله ذخیره الملوك

مفصل ترین و شاید بی عیب ترین و سائلی که از میر سید علی همدانی به عصر ما رسیده این رساله است .

موضوع این رساله در آئین مملکت داری و کنیز گشائی . با سبانی سلطنت و اندرز بیاد شاهان میباشد .

ظاهراً این رساله را بخوانند هر یکی از سلاطین زمان تألیف کرده است .

۱ - این رساله در سال ۱۲۶۸ با خط نستعلیق روی کاغذ اتوان بقطع وزیری استحکاپ شده و ذیل شماره ۹۰۰۷

کتابخانه و شماره ۶۳۱ صفحه ۳۹۱ جلد ۱ فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس مضبوط شده است .







## فصل هشتم - آثار و تالیفات سید عبدالله مجتهد و ب

از این قطب‌ذ‌هی اثر منجم شده و از تالیفات مشهور ششم تنها یک رساله را می‌شناسیم :-

## مبحث اول - معرفی رساله کمالیه

این رساله در سال ۸۶۷ تالیف شده و واحد الا و لبه آنرا با مقدمه مسوعی با چاپ سوری طبع کرده است موضوع این رساله مبانی تصوف و اصول سیر و سلوک میباشد . -

نگارنده در شماره ۲۱ باب سوم این رساله مقداری از مطالب و خصوصیات رساله کمالیه را نقل نمود که در اینجا تکرار نمی‌نماید .

مبحث دوم - سید نگارش مؤلفین قرون ۸ و ۹ ( علاء الدوله - سید علی همدانی - حدود ۸۰۰ )

همان‌طور که در سید آثار قطب‌قرن هفتم ( مبحث دوم از فصل پنجم این باب ) مذکور شدیم انقلاب ادبی سده ششم و پیدایش نثر فنی متکلفانه ابکه منشیان او آخر آن قرن شروع کرده بودند در این قرن و قرون بعد بعد اعتلای خود رسید اما صوفیان خانقاه‌های با منظر خاص که از نظم و نثر برای انتباه و تحریض سالکان داشتند نثر منشیانه را تعدیل نمودند .

این اعتدال نویسنده‌گی در آثار قرن هفتم محفوظ ماند اما بتدریج شیوه متعارف زمان در خانقاه نفوذ کرده و اقتضای ذ‌هی را تحت تأثیر قرار داد . یعنی .

بهمان نسبت که زمان بجلو میرفت این مباحثه روی در نویسنده‌گی هم بتکلف متعادل می‌گردید :-

مثلاً علاء الدوله همدانی ( متوفی ۷۳۶ ) با شیوه‌ای ساده و آراسته‌ای نثر آتشین و سیری که در عوالم معنوی و مراحل نفس‌نموده است روی کاغذ آورده بطوریکه انسان در مطالعه آثار منثور وی خیال میکند یکی از بهترین قطعات شعر را می‌خواند .

در صورتیکه تالیفات و آثار میر سید علی همدانی ( متوفی ۷۸۶ ) با نثر مسجع و متصنع انشاء کرده‌ده و بسبب منشیان این قرن هر مطلبی را با آیتی از قرآن یا حدیثی از معصوم شروع نموده و با اشعار و امثال فارسی و عربی آراسته است .

این مؤلف ذ‌هی در غالب آثارش بگلستان شیخ سعدی که در حدود یک قرن قبل از وی تالیف گردیده بود نظیر داشته و کلمات شیخ در او تأثیر فراوان نموده است . در صورتیکه لطف بیان و زیبایی تعبیرات او را فاقد میباشد . -

## فصل نهم - آثار و تالیفات شیخ محمد علی مؤذن خراسانی

این قطب‌ذ‌هی اگرچه در اواسط سلطنت صفویه که دوران انحطاط تصوف و اشاعه تشیع بوده است می‌زیست اما در آثار و تالیفاتش روثر تالیفات صوفیان گذشته را تا حدی حفظ نموده و باندازه مؤلفین بعدی تحت تأثیر زمان و مکان خویش واقع نشده است .



از این مؤلف پنج اثر باقیمانده است که هر یک را جداگانه معرفی می‌نمائیم :-

### مبحث اول - شعری مؤذن

نخستین قطب‌ذ‌هبی که دیوان شعری مؤذن و منطقی از خود بیادگار گذاشته است شیخ محمدعلی متخلص به -  
( مؤذن ) میباشد .

### مبحث ۱ - دیوان مؤذن

دیوان ابن شاعر ذ‌هبی شامل ( قصائد در توحید و نعت معصوم . مثنوی مرثی حضرت حسین بن علی . غزلیات . ترجیع و ترکیب‌بند . رباعیات . ماده تاریخ بنائی ( ۱ ) که سال ۱۰۶۰ در آستانه قسطنطنیه رضوی شده است ) میباشد . تاریخ قصر الخاقان ( ۲ ) که در حیات ابن قطب تألیف شده و تنها کتابی میباشد که حالات ابن رکن ذ‌هبی را ضبط نموده درباره ابن دیوان نوشته است :-

(( دیوان اشعاروی در حدود پنج هزار بیت دارد که اشعار شیرین زبانها جاری است )) .

در صورتیکه نسخه خطی موجود کتابخانه مجلس ( ۳ ) محتوی حدود سه هزار و هفتصد بیت میباشد و با اینهمه مناجات شروع شده است .

(( خداوند با حق ذات پاکت با اسماء و صفات بی‌مثالت )) ( ۴ )

و با این رباعی حسن ختام یافته است :-

(( ای دل در جهان حرفی از املائی علی است انجم همه نقطه بیای انشاء علی است ))

(( خورشید و قمر که مشعل روز و شب اند در دست فلک نفس‌فدهای علی است )) .

اما نسخه خطی کتابخانه نگارنده ( ۵ ) مشتمل بر سه هزار و یکصد بیت میباشد که با این بیت شروع شده است .

(( ای کز تو زینت زبانها وی نام خوشتر اینر جانها ))

و با این بیت خاتمه یافته است :-

(( چون سگ اهل کهنه در پیشان باش از صد قی کلب در گهشمان )) .

با بد توجه داشت که نسخه کتابخانه نگارنده ( قصائد . مرثی . ترجیع‌بند و ترکیب‌بند . ماده تاریخ ) را فاقد میباشد و علت کسر داشتن حدود شصت بیت عدم همین است .

۱ - ص ۱۲۸ و ۱۲۶ نسخه کتابخانه مجلس . این بنا بر ارضی ترجمه احوال ابن قطب و شاگردش -  
( شماره های ۲۹ و ۳۰ باب سوم ) تحقیق نموده .

۲ - این تاریخ در سال ۱۳۷۷ که شیخ مؤذن در قید حیات می‌بود تألیف شده است و نسخه خطی آن در -  
کتابخانه مجلس شورای ملی موجود میباشد .

۳ - در ۱۲۲۱ بزرگ ۱۱ - نظری بقطع بغلی ذیل شماره ۱۲۹۱۴

۴ - در این بیت تنها حرف ( روی ) قافیه و حرکت ماقبل آنرا ملحوظ داشته است .

۵ - این نسخه در ۱۲۷۱ صفحه ۱۸ سطر ( با حاشیه ) بخط نسخ میرزا محمدعلی بن هدایت‌اله بن ابوالخیر -  
در سال ۱۲۸۶ کتابت شده است .



طرح این نسخه بزرگ مثنوی ۱۱ بیتی در توحید و ۱۴ قصعه و غزل در نوح و چهارده معصوم باضافه  
 ۲۷۸ غزل که بحرف هجا مرتب شده اند و سپس ۱۷ رباعی و مثنوی ۴۲ بیتی ریخته شده است .

بحث ۲ - سبک شعری مؤذن

با توجه بخصوصیات شعری دوره سبک هندی و تاثیرات ژرفی که محیط زندانی در آثار هرگوشده و نویسنده، بجای  
 میگذارد . شیخ محمدعلی مؤذن هم با وجود استغراق در آثار و اشعار صوفیان سلف باز در نظر و نظرسیم  
 تحت تاثیر زمان خوبش واقع شده است .

(( در دیوان مؤذن دو دسته اشعار متما یسر از یکدیگر میتوان یافت : -

اول قصائد و مثنویات . قطعات و ترجیعات . است که از سبک هندی متأثر و علاوه بر موضوعات کلی آنها  
 که عموماً نعت انبیا و اولیا . مدح ائمه و رنای معصوم میباشد مشحون به نازک کاریهای فکر هندی و ترکیبات  
 خاص این دوره است . -

دوم قسمت عمده غزلیات که اندک شباهتی با غزلیات شاعران سبک هندی نداشته و اکثراً بشبیه غزلیات  
 اساتیدی چون خاقانی شروانی و سنائی غزنوی سروده شده است : -

(( ملك الملوك فقرم بشواهد معانی بگرفته ملك دل را ( ۱ ) بفضله بار جانی ((

(( شده ام بباد دلبر همه شوق پای تاسر که سخن همی سراپم بزیان پی زبا نسی ((

(( من و آن نگار عنا که گرفته ملك دل را که زخود خبر ندادم ز رموز لن ترا نسی ((

(( شده ام غریق دریا که نیم دهی هویدا که زخود نشان نیابم ز نشان پی نشانسی (( ( ۲ )

محدودی از غزلیات هم در عین پیروی کامل از شبیه غزلیات شعر انگیز مولوی گاه گاه سبک هندی و مضامین  
 ویژه اش در قالب الفاظ و اوزان بآن زیبایی نمایان میشود : -

(( شعله آتشین منم این نه منم نه منم بنده با و سبن منم نه منم نه منم ((

(( یاده کش الهیم ذکر تو داده شاعیم بلبل باغ دین منم نه منم نه منم منم ((

(( بپرو شمع مصطفی مرد طریق مرتضی عالم علم دین منم نه منم نه منم منم (( ( ۳ )

علاوه بر آنچه گذشت شیخ مؤذن بغزلیات شاعران صوفی مشرب دیگر مانند عطار . حافظ . سعدی  
 نظر داشته و کم و بیش از آنها استقبال نموده است . - باید توجه داشت که این رکن ادبی بدون تردید  
 یکی از بهترین غزل سراپان اقطاب ادبی میباشد . -

۱ - در نسخه مجلس (( برگرفته کن فکان را ..... )) ضبط شده است .

۲ - نقل از غزل ۲۶۱ ص ۱۵۵ نسخه کتابخانه نگارنده

۳ - ابیات ۱ و ۳ و ۷ از غزل ۱۰ یعنی شماره ۱۶۹ ص ۱۱۸ کتابخانه نگارنده . -



مبحث دوم - معارف آثار و تالیفات مشهور :-

از این رکن ذهبی چهار تالیف نام برده اند که همدگی آنها بر زبان فارسی تالیف شده است :-

بحث ۱ و ۲ - آثار که تنها نامشان به ما رسیده است :-

مؤلف تاریخ قصر الخاقان در ضمن احصاء تالیفات این مؤلف ذهبی ( رساله در واجبات و عبادات ) و -

( کتاب شرح اسرار الصلوة ) را با ونسبت داده و دوی را (( حدود سه هزار بیت )) نوشته است .

توضیح آنکه کتاب اسرار الصلوة که این مؤلف ذهبی بشوچ آن پرداخته است تالیف ( شیخ زین الدین بن علی بن

احمد بن محمد بن علی بن جمال الدین بن تقی بن صالح بن اشرف الجبیری العاملی الشافعی ) متولد سال

۹۱۱ و متوفی <sup>(شعبان)</sup> آبان سالهای ۹۶۵ تا ۹۶۶ میباشد که تالیفات بسیار زیادی دارد . -

نگارنده بهیچ یک از این دو تالیف دسترس نیافت و حتی نامشان را بغیر از آن تاریخ در سایر کتب عیبیه

ندیده است . -

از طرفی چون تاریخ قصر الخاقان در زمان این قطب تالیف شده قابل اطمینان است . باید گوئید تا مگر

این دو اثر را بدست آورد . -

بحث ۳ - مکتوب شیخ مؤذن :-

در آخر نسخه دیوان این قطب که متعلق بکتابخانه مجلس میباشد مکتوب عرفانی و ادیبانه وجود دارد که

با این عبارات آغاز گردیده است :-

(( بسم الله خير الاسماء . يا اخی وحبیبی ان كنت عند الله فارفع همتك وكلّ اليه امر ما بهتمسك .

تا توانی همت خود عالی نما لا اَن المزمع بطیور بهمة كالطیور بطیور بجناحه . غلام همت آنم که زبر

جوخ کبود - زهرچه رنگ ثعلق پذیرد آزاد است .... الخ )) . -

از سنخ عبارت این نامه و مطابقه ای که با عبارات کتاب تحفه عباسی ( بحث ۴ ) گردید . بر میآید و سبک جملات

نشان میدهد که این مکتوب اثر خواجه همین قطب میباشد . اما مخاطب آن معلوم نیست . -

موضوع این نامه چنانکه از مقدمه این معلوم است یک سلسله مواضع و پند و اندرز عارفانه ای میباشد که به

چندین آیت قرآن و حدیث . شعر و ضرب العزل زینت یافته است . -

بحث ۴ - کتاب تحفه عباسی ( تحفة العباسیة )

تنها اثری که از این مؤلف شاعر پیشه ذهبی بهیچ رسیده . همین کتاب میباشد .

جستاب و حید الاولیا که با جبرائیل میتوان گفت خدوم ترین رجال بزرگ ذمینی بوده است غالب آثار این سلسله را

با طبع و نشر زنده نگاهداشته . مرحوم معظم له این کتاب مفید را در حاشیه ( صفحه ۴ تا ۲۹۰ ) -

سبع المثانی ( در فصل بعد معرفی خواهد شد ) با خط زیبای خود نوشته و چاپ سنگی نموده است . -



نام این کتاب از اسم پادشاه وقت ( شاه عباس دوم صفوی ) گرفته شده است چنانکه میرزا ابوالقاسم شافعی قمی  
( محقق قمی ) بخواهش شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه [ تحفه العباسیه ] را بنثر فارسی ( در باب چهارم )  
و بطور سوال و جواب تالیف کرده است ( ۱ ) موضوع این کتاب یک دوره کامل تصوف و سیر و سلوک است که مستند  
بآیات قرآن و احادیث معتصوم میباشد .

تاریخ قصص الخاقان ابن تالیف و موضوع آنرا بدینگونه وصف کرده است : -

(( تحفه عباسی که در حدود ۱۲ هزار بیت در تصوف موافق مذہب و غریقه سلسله ذہبیه است )) -

خود مؤلف موضوع کتاب را چنین بیان داشته است : -

(( نسخه مشتمله بر انکشاف بعضی اسرار اهل حقیقت با استنباط احادیث ائمه اطهار که در زمان تقیه اظهاری

آن مقدور ارباب بصیرت نبود تحریر یا بند ..... الخ )) ( ۲ )

طرح این کتاب بر چهار بخش ممتاز ریخته شده است : -

بعد از بسطه دیباچه با این عبارتی که خود نمونه ای از نثر متکلفانه این کتاب میباشد شروع گردیده است : -

(( حمدی که پاکبازان عالم وحدت و عنده لیسان سخن سرای چمن محمد تثنای بارگاه پادشاهی کنند

که صفت سلطنت طنطنه احادیث قل هو الله احد بگویند و ترجمانیان رسانیده و سیاسی عد و قیاس

و ستایش مقدس از حد و اقتباس که عالمان و عارفان بینگاه جلال و عاشقان سرستان عالم جمال تحفه

بارگاه پادشاهی برتقد که حاکم محکم وای غفل در قضای محکمه قضایین هم نزده معبودی را مؤد که ..... الخ )) ( ۳ )

بعد از ستایش خداوند نعمت پیغمبر و ائمه رانموده و نام خود را چنین آورده است : -

(( معروض میدارد فقیری سامان و حقیر از ناشره محبت گذاران . مفلس بی چیز در حقیقت کمتر از همه

چیز . خاکبای علما و عرفا . کتب آستانه سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا الف التحیه و التهنیت

محمد علی الشهیر بالمؤلف ..... الخ )) ( ۴ )

بعد از این مقدمات نام پادشاه زمان ( شاه عباس دوم ) و سلسله انساب و سند خرقه صوفیه را مفصلاً بیان داشته

و علت تالیف کتاب را استدعی (( صوتی خالص الولای ..... من اخوان الصفا محمد مؤمن بیکسا

وقفه الله تعالی ..... الخ )) ( ۵ ) نام برده است و بعد از آن تقصیرات علمای حاضر را بیسار

و بحث مفصلی در معنی انسان کامل و سند ارشاد خویش نموده و نام کتاب را بدینسان متذکر شده است : -

(( بر وفق مآل و مقول طالبان و سالکان در این رساله موسوم به تحفه عباسی ..... الخ )) ( ۶ )

۱ - نسخه آن بخط نسخ در ذیل شماره ۲۷۱۱ کتابخانه . شماره ۵۴۳ جلد ۳ فهرست کتب آستانه قدس من

رضوی موجود و ثبت است . -

۲ - نقل از حاشیه ص ۸ و ۷ و ۱۴ و ۱۸ سبع المثانی چاپ شیراز و ص ۵ و ۴ و ۱۳ و ۱۶ نسخه

خطی کتابخانه نگارنده که در (( بیم الخمیس من شهر الجمادی الاول سنه ۱۱۳۳ )) ( ۵۴ سال بعد از مؤلف )

تحریر یافته است و رقم آن اضافی (( محمد )) میباشد . -

و اصل نسخه در دسترس است . -



مؤلف در ضمن غزل چهارده بیتی با این مطلع :-

(( اکنون که شاهده مقصود در کنار من است      گل حدیقه عسرفان ز شاخسار من است ))

(( فتوح مملکت عشق و گنج و نامه فقیر      ز من بخواه که اکنون با اختیار من است ))

کتاب را به سلطان وقت اتحاق نموده و پیر از ۸ بیت دیگر گفته است :

(( نثار شاه کنم نقد کائنات سزد      که کائنات بنقد این زمان نثار من است ))

(( گزیده تاهی از این نامه های ریائی است      رساله که ز کلمات سخن گذار من است ))

(( بنام تحفه عباسیه ست و مدحت او      مطالب من از او کج یارگار من است ))

(( اکنون که کلام مؤذن سخن سراسر ز فیض      چه بحر ها من از ابر قطره بار من است )) ( ۱ )

مقدمه این کتاب را در پنج فصل ( معنی و وجه تسمیه تصوف و علامت صوفی . توحید صوفیه . نبیوت و امامت . معاد بمشرب صوفیه . استناده صوفیه یا تسمه اظهار و سندن خرقه خویشتن ) ترتیب داده است . متن کتاب دوازده باب و در موضوعات ( علم . زهد و ریاضت . صحت . جوع و سهر . عزلت . زکوة . توکل . رضا و تسلیم . اربعین . سماع و حقیقت آن . وجد و غشیت . لزوم شیخ و آداب پیرو و مریدی ) میباشد .

خانم کتاب را مخصوص اقاویل صوفیه در ( آفرینش . خلقت دل . حقیقت محمدی ) نموده و کتاب را با این حدیث نبوی (( الدنيا حرام علی اهل الاخرة والاخرة حرام علی اهل الدنيا و هما حرامان علی اهل الله )) (۲) خانم داده است و اضافه نموده (( ..... و شمه از احوال این جماعت جلیل نیز بنظم در آورده . بنظم . از مؤذن بجمله آفاق ..... الخ )) ( ۳ ) آنگاه مشوی ۴۶ بیتی که در آخر دیوانش منظم مضبوط است نقل کرده و با این بیت کتاب را پایان داده است :-

(( چون سنگ اهل کف در پیشان      با شاز صدق کلب در گهشان )) ( ۲ )

روشن مؤلف بر آنست که در هر بابی چند قسمت را رعایت نموده است .

ابتدا موضوع هر باب را با وصف مدحی یا عسرفانی تعریف و رباعی یا غزلی از خود نقل و سپس بدو کر احادیث ماثور ( ۳ ) در آن باب و ترجمه آنها پرداخته و بتتالیف مقام شعری از خود و یا دیگری ( ۴ ) - شامه آورده است . آنگاه از مجموعه آنچه بیان داشته نتیجه گرفته و سالك خواننده را مخاطب ساخته و بند و اندرزی داده است :-

بحث ه - سبك نگارش مؤذن :

تا ثیر فساد و تبوه روزی . فلاکت و بد بختی چند قرن حمله مغول و تیموریان موجب شدند که در دوره - صفوی نثر و نظم فارسی با شتابزدگی و روان خطا و بیستی گرانید و جای عبارات لطیف و تعبیرات ظریف فارسی را ترکیبات خلم و حملات بی مغز ( تقلید از عرب ) گرفتند . ضرب المثل های شیرین فارسی بعبارات مکرر و بی در پی عسری تبدیل شدند . افعال گوناگون و صیغه های مختلف فارسی بوجه و صقی بدون قرینه منحصر گشتند .

۱- رجوع شود بشماره ۲ یا ورقه صفحه قبل ۲- نقل از ص ۲۸۴ و ۲۸۶ نسخه خطی کتابخانه نگارنده - و حاشیه ص ۲۸۶ و ۲۹۰ سبع العثانی چاپ شیراز ۳- هر حدیثی را با ذکر سلسله روایت و کتاب پیگسه آنرا نقل نموده . بیان داشته است ۴- چنانکه در بحث ه خواهم گفت نام تمام گویندگانی که شعرشان را نقل نموده متذکر شده است .



متابعت صفت از موصوف و مضاف الیه از مضاف بشبوه عسری باندازه متداول گردید که تا اواخر قاجار رسیده دست از دامان زبان فارسی برنداشت .

بهر حال اینها و صد گونه مانند اینها میزات نثر مؤلفین دوران صفویه را تشکیل میدهند .

با آنکه این قطب نهی در شعر بویژه غزل چنانکه گذشت ( بحث ۲ از مبحث اول این فصل ) پیچیده و کامل از اساتید مختلف نموده و در نثر هم کم و بیش خصائص نثر صوفیانه را رعایت کرده است اما اسرار و محیط در هیچیک از آثارش دست از او ندانسته و نشان خود را در تمام تالیفات وی بجای گذاشته است .

سجع های متوالی و متواترات بجایی . نقل اشعار که غالباً انسر طبع خود مؤلف است از خصائص نثر این رکن نهی میباشد که در غالب از صفحات بویژه مقدمات ابواب و اصول ( تحفه عباسی ) بحد و فور دیده میشود چنانکه نمونه ای از آن در عبارات آغاز کتاب نقل شده اکنون مقدمه خاتمه کتبات را بر سرای نا ئید این نظم سر نقل مینمایم : -

(( ای عاشق صادق و ای محب لایق تفریح کن باد بهار بچه نازکی موزن و بیار تلخدار بچه نازکی می خرامد ساقی عاشقان چگونه اراده بداده دوران میند و مطرب سالکان بچه رعنائی تار ظهیر می جنباند و گلشن روشن دل عارفان بچه زیبایی جلوه مینماید و بنبل جان سرستان از خار خار شوق جانان چه خوش مینماید . خانه صبر عاشقان از دست غمش ویران است دیده دل و جانها در جلوه ( ۱ ) جمالش حیران . سبحان الله . خانه صبر مرا دست غمش ویران کرد . دیده عقل مرا حسن رخس حیران کرد . . . الخ ))<sup>۱)</sup> مؤلف تحفه عباسی در حدود چهارصد بیت شعر فارسی و هشت بیت شعر عسری که زاده طبع خود است در این کتاب بقتا و باند کر نموده و تعداد بیش از یکصد و هفتاد بیت اشعار شعرای بزرگ ( مولوی و شبلی بهائی و هر یک شش مورد . حافظ و اشعار بزرگانی که نام آنها را ندانسته است هر یک چهار مورد . سنائی و خواجہ عبد اله هر یک سه مورد و از حضرت علی . شیخ عطار . علاء الدوله . میر حمید . ابیات چند ی ) را علاوه بر آیات و احادیث بشمار ی نقل نموده است . از خصوصیات دیگر این عصر تکرار تعارفات و تملقات . مدح و چاپلوسی میباشد که نثر این دوره را از اعتبار و رونق انداخته است .

این قطب مصنف با اقتضای روح عرفانی خود در باریان نجشست و در بار آنروز هم که سیاست و روحانیت را جمع و بخود اختصاص داده بود بیشتر متوجه علمای ضاهره آنها و محدثان میبود . چه بسا متفکرها ی متعصبانه ای هم بر این صیغه روا میداشته و بشتم و آزار رسان میکردند .

با اینهمه اقتضای که در آن زمان میزیستند جعلی از روی اعتقاد یا عشق و باعتبار اجداد این خاندان که مورواج تشیع کوشیدند و یا از لحاظ تقیه و پیروی از رسم زمان بستایند و نیایش سلاطین بر ناخته اند چنانکه در طرح کتاب تحفه عباسی گذشت همین قطب مؤلف چندین صفحه از دیباچه را اختصاص به مدائح شیعه داده



داده است . اما از انصاف نباید گذشت که نام وزیر و دبیر . رجسال و مقربان در بارها چون سایر مؤلفین این دوره ذکر ننموده است و بجای آن، نعت ائمه اطهار را هر چه بیشتر آورده بطوریکه بعد از اسم اینان و حق علماء و اقتضاب فعل جمع را برای فاعل مفرد ذکر نموده است .

از مختصات دیگر آثار این دوره عدم تعمق در معانی و تکرار امانت ادبی میباشد در صورتیکه مؤلفین از انتصاب نهایی این زمان دقت در حفظ امانت نموده و این جهت را کاملاً مرعی نداشته اند .

همین مصنف در تمام تالیفاتش عمیقاً مأخذ و منابع منقولات خود را با اسم و رسم بیان داشته چنانکه در کتاب تحفه عباسی پیش از یکصد مؤلف و کتاب را نام برده است .

از اینها مهمتر همانطوریکه در شماره ۴ با ورقه قبل متذکر شدم ( در تذکره اسامی گویندگان اشعاریکه شاه آورده دقت نموده است و حتی چند بیت که ناظم آنرا بیان نداشته با جملات ( بزرگسی گفته . عارفی فرموده . . . . . و نظائر آن ) ( ۱ ) اشعار را نقل کرده است .

فصل دهم - آثار و تالیفات نجیب الدین رضا جوهری اصفهانی

(( بوده او مجذوب سالک حق صفت هفت دیوانش بود در معرفت ))

اگرچه آثار او پیش هفت دیوان با و نسبت میدهد ولی مورخین و تذکره نویسان پیش از پنج تالیف از وی نام نبرده اند . یکی از آن رسالات بنام ( دستور سلیمان ) ( ۱ ) است که بدست نیا میآید و سه دیگر آنها بطبع رسیده و نسخ خطی چهارم موجود میباشد که ما هر یک را جداگانه معرفی مینمائیم .

بحث اول - شعر نجیب الدین رضا :

این قطب اولین شاعر مثنوی ساز ذی همتی است که علاوه بر دیوان قصائد و غزلیات صاحب مثنوی - ( سبع المثانی . خلاصه الحقائق ) میباشد .

بحث ۱ - دیوان نجیب الدین رضا

با توجه به تخلص شعری این رکن ذی همتی ( جوهری . زرگر . رضا . نجیب زرگر . نجیب الدین ) که در ترجمه احوال وی ( شماره ۳۰ باب سوم این رساله ) تحقیق گردیده این تنگه را نیز متذکر میشویم که در شعرا و شاعری این شاگرد از استاد و پیر خویشتن ( شیخ محمد مؤذن ) قدس سرای فخریه ساه است .

اگر لطافت الفاظ و دقت معانی شاگرد بپایه استاد نرسیده اما از لحاظ کثرت ابیات از وی جلو افتاده است

۱- ص ۱۶۹ (( بعضی عرفا فرموده اند )) ( یک بیت ) - ص ۱۷۶ (( بعضی از عرفا در بیان غزلیات فرموده اند )) ( ۲۳ بیت ) ص ۲۵۱ (( بزرگی فرموده )) ( دو بیت ) - ص ۲۸۲ (( عارفی گفته )) ( دو بیت عربی ) ( نقل از نسخه خطی کتابخانه نگارنده ) .

۲- شاید نام این رساله از اسم شاه سلیمان صفوی ( ۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ ) که مؤلف در زمان او میزیسته است گرفته شده و یا دستور وی از شاه را این فضا ثبت و ضبط نموده و موضوع تالیفی قرار داده باشد . والله العالم .



دیوان قصائد و غزلیات او که تنها نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورای ملی ( ۱ ) بنظر رسیده در حدود ده هزار بیت از انواع شعر ( قصیده . غزل . قطعه . مراثی . ترجیمات . رباعیات ) دارد . دیوان موجود با این بیت آغاز شده است :

(( چون غافلان مگرد از دل خراب اینجا که سر سری نبود خنده جباب اینجا ))

بحث ۲ - مثنوی سبع المثانی ( ۱ )

(( این کتاب مستطاب معنوی سراسر طریق ره روی ))

(( نام پاکش آمده سبع المثانی از علی آن پادشاه عاشقان ))

(( جلد هفتم خوانده شد از مثنوی مثنوی مولوی ))

(( من چه گویم ( ۲ ) وصف آن نوربان کز مدیحه الکن آمد هر زبان ))

(( زانکه الهام است و وحی قلب و جان از امیر مؤمنان حق نشان ))

الف - نام این مثنوی را تاظم آن در دیباچه کتاب چنین آورده است :

(( جلد هفتم مثنوی مولوی ( ۳ ) معنوی که مسبق بکلمات تامات و سبع المثانی است ..... )) ( ۴ ) جز

اول این اسم ( کلمات تامات ) از نعوت قرآن مجید میباشد اما جز دوم که بیشتر زبانه خا سر و عام بوده

و این مثنوی را بدان می شناسند از اسم مهمترین سوره های قرآن که بنامهای ( فاتحه الکتاب . حمد .

لم الکتاب . سبع المثانی ) نامیده شده اما خود گردیده است وجه تسمیه فاتحه الکتاب به ( سبع

المثنی ) چنان است که در ترجمه تفسیر ( ۵ ) طبری ( ۵ ) که اولین و اصیل ترین تواتر و تفاسیر

۱ - این مثنوی غیر از سبع المثانی ( در موضوع زیارات تفسیر ) تالیف امیر محمد حسین بن امیر صالح بن عبدالواسع

حسینی میباشد که صاحب روایات الحسانات او را دختر زاده علامه مجلسی ( محمد تقی ) و خواهر زاده مجلسی دوم

( محمد باقر ) معرفی کرده و صاحب تالیفات زیادی است . وفات وی را محمد رضا التونی بخت خود در شهر

دوشنبه ۲۳ شوال سال ۱۱۵۱ نوشته است نسخه خطی این کتاب ذیل شماره ۴۸۱ ه کتب خطی کتابخانه مجلس

بنظر رسیده . ۲ - ابیات نقل تا ۱۳ مثنوی ۱۱۰ بیتی مرحوم میرزا محمد حسن ( عابد القرا ) ذی القبی المتخلص

بحالی . ۳ - هیچیک از اقطاب و مورخین ذی القبی این مثنوی را بولانا جلال الدین مولوی نسبت نداده اند .

جناب استاد غفرانفر در رساله شرح حال مولوی ( صفحه ۲۷۰ تا ۱۷۳ ) با ادله و براهین محکم عسکرم

انتساب جلد هفتم مثنوی را بولانا مرقوم داشته و درباره مثنوی سبع المثانی با این ضامین اظهار نظر فرموده اند :

(( برخی دفتر مفتوح بملوی نسبت داده اند ولی بدین اشعار و افکار مندرجه در آن ثابت میکند که جز بوزن

مثنوی بودن هیچ مناسبتی میان آنها نیست ... الخ )) ۴ - نقل از سطر ۱۶ ص ۴ دیباچه سبع المثانی .

چاپ شیراز ۵ - ابو جعفر محمد بن جلیل بن یزید ( بن خالد یا کثیر بن غالب ) طبری متولد سال ۲۲۴ -

در آمل مازندران و متوفی دوشنبه ۲۵ شوال ۳۱۰ در بغداد است که جسد او را به نقل و قبایع الاغیان

( ص ۲۹ جلد ۲ ) و قهرمت این ندیم ( ص ۲۲۶ ) در خانه مسکونی وی با رجه یعقوب بخاک سپردند .

۶ - اصل عربی این تفسیر نام (( جامع البیان فی تفسیر القرآن )) میباشد که ۳۰ جلد ( سی هزار ورق ) -

تالیف شده و علمای جامع از هر مصر بریاست ( شیخ محمد زهری غمزاوی ) اصل این تفسیر را تصحیح و بر آن

تفسیری بزیان عربی نگاشته و با حروف عربی درجا بخاک میخیزد مصر چاپ کرده اند . تاریخ طبع آن

در جلد دهم ذکر شده است . ترجمه این تفسیر به نقل صاحب کشف الجنون بامر ابو الفضل ( یا ابو علی محمد

بلعن و زیر منصور بن روح سامانی ( ۳۵۰ - ۳۶۵ ه ) در حدود سنه ۳۵۲ در کتاب ( تاریخ . تفسیر )

را ترجمه کرده است ( اختلاف سال وفات مترجم و سال ترجمه کتاب از مباحث تاریخی و از موضوع تحقیق ما خارج

نمیباشد در هر دو نسخه جلد )



قصر آن بزبان فارسی است ، آمده . بدین نحو : -

(( اما سبع الثانی از بهر آن گویند که این سوره هفت آیت است . و این دوباره که گفتیم ( ۱ ) آن بیشتر مکرر است چنانکه گویند بسم الله الرحمن الرحیم و دیگر بار گویند الرحمن الرحیم . و گویند ابان و دیگر باره گویند و ابان . و گویند الصراط و دیگر باره گویند صراط . و گویند علیهم السلام و دیگر باره گویند علیهم . و سبع الثانی این باشد )) ( ۱ )

تعداد آیات این مثنوی را خود ناسم (( یا نبیله و تحت بیست هزار بیت )) ( ۲ ) دانسته است ( ۳ ) .  
ب - اهمیت این مثنوی

(( گرشاسائی وی خواهی بجان بر سر و سبع الثانی را بخوان ))

(( تا بدانی کوز نور مرتضی است هم نگر کرده علی موسی الرضاست )) ( ۴ )

صاحب طرائق الحقایق با آن سوابق بدینی که باین سلسله دارد باز در مقام تجلیل از قطب مثنوی سازد همین ( ص ۹۷ و ص ۶ ) نوشته است (( خلاصه نجیب الدین رضا را همین تعریف است که مرحوم -

مفسر علیشاه نعمت الهی ( ۵ ) در کتاب بحر الاسرار ابراستوده است . . . الخ )) -

شایسته است این است : -

(( صبح بوم السبت شوال الکرم غرض مشتاق سلطان عظیم ))

۱ بقیه از صفحه قبل

۶ - است ( نسخه قسمتهای مشرق از این ترجمه در موزه های اروپا موجود است و در ایران از کتابخانه های که روشنا در سال ( ۱۳۸۸ میلادی از اردبیل ) برنده شده اند از دستان آنها ( در شماره ۸ از بحث دوم از تحقیق فصل اول این باب ) نقل کردیم . در ضمن اوراق پراکنده ای که از کتابخانه مقبره شیخ صفی باجماعده بود ۶ جلد از این ترجمه تفسیر را یافته اند که یکجمله آن پوشیده شده است . -

۱ - نقل از جلد ۲ که در تفسیر سوره حمد و سال ۶۰۶ کتابت شده و متعلق به کتابخانه سلطنتی است .

۲ - نقل از سطر ۱۹ ص ۴ سبع الثانی جدا پ شیراز .

۳ - بنظر می رسد که بیشتر از . . . بیت هم باشد زیرا نسخه موجود ۳۸۵ صفحه ۳۱ سطری است کسره در هر سطر هم دو بیت کتابت گردیده . بنابراین در حدود ۲۲۸۲۰ بیت میشود .

۴ - نقل از ص ۶۶ مثنوی و لا بتناهی نسخه خطی کتابخانه نگارنده .

۵ - میرزا محمد تقی بن میرزا محمد کاشم کرمانی که اجداد و پدرش همه طبیب بودند و خود او هم علاوه بر طب و طبیبیات در علم فقه و حدیث . اصول و ریاضیات دانشمندی فرزانه بوده و به همین مناسبت او را ( حکیم ایمانی و مولوی کومانی ) لقب داده بودند . در طریقت وی شاگرد مشتاق علیشاه است که توسط او خدمت نور علیشاه رسید و در تربیت یافت و صاحب خرقه گردید .

تالیفات وی عبارتند ( ۱ - دیوان مشتافیه که بنام اسنادش در سال هجری ۱۱۸۰ قاجار و به کمران سروده است ۲ - تفسیر سوره فاتحه الکتاب که منظوم است ۳ - رساله مجمع البحار کسره

تفسیر منثور همان سوره میباشد ۴ - رساله کبریت احمر در اندک کلمات طریقی نعمت الهی -

۵ - مثنوی بحر الاسرار -



- (( قصه سبع المثنوی مشنوی از گلام شه نجیب مشنوی ))  
 (( شه نجیب الدین رضا شاه ولی مرشد راه رضا سلطان علی ))  
 (( اندر آن عالی محل مذکور شد حضرت مشتاق از آن مسرور شد ))  
 (( وصف و مدح آن کتاب مستطاب گشت جای زان شه مالک مستطاب ))  
 (( اشتیاق استماع آن کلام ساخت طا هر آن شه عالی مقام ))

(۲) اذن و رخصت یافت زان حضرت صدر که بخوان سبع المثنی در حضور (( (۱) ))

ج - علت و سبب تنظیم آوردن این مشنوی را خود ناظم در دیباچه کتاب پس از ستایش و نعت مفصلی چنین بیان داشته است :-

(( اما بعد بدانکه این خاک روم آستان سلطان ..... عالم بنا ..... علی ابن موسی الرضا علیه التحیة والسلام والثناء . نجیب الدین رضا پسر از بر آوردن سر از ملک وجود بواسطت فضل و احسان حق و نود و نه سال ( هزار و هشتاد و پنج ) از هجرت از عالم معنوی مزده بظهور آوردن جلد هفتم مشنوی مولوی ..... داشته و چون محل بروز ..... آن رسید با شماره شاه ولایت ..... در تاریخ هزار و نود و چهار بواسطت توفیق ربانی و تائید حضرت سبحانی در عرض چهل روز از عالم غیب بظهور آمد ..... و آراسته است ..... الخ )) ( ۲ )

(( بعد مزده گفتن این مشنوی از ظهور واقعات معنوی ))

(( بعد سال بیستم آمد شروع آمد اندر چل صباغ اندر وقوع )) ( ۳ )

این مشنوی به (( شاه سلطان بن عباس صاحب قران )) اتحفا فاکر دیده و برسم زمان نام وی را با تعارفات و القاب زیادی ( در حدود ۲۰۰ بیت نثر و نظم ) ذکر نموده متن کتاب با این بیت آغاز شده است :-

(( حبذا آنکو که رست از گرم و سرد او ثنا اول بسم الله کسر )) ( ۴ )

د - موضوع این مشنوی بیست هزار بیتی . یک دوره کامل عرفان و مراحل سیروس و سلوک فقر محمدی میباشد . - جناب وحید الاولیا در موضوع این رساله معتقد بوده و نگاشته است :-

(( در رسائل و کتب هیچیک از متقدمین و متأخرین عرفا و اولیا ..... مطالب متعلقه بسلوک بایسته تفصیل که در کتاب مستطاب سبع المثنی است ذکر نشده بود زیرا که در این کتاب منازل و مدارج سلوک از " از تبتل تا مقامات فنا \* پایا به پایا تا ملاقات خدا "

با دقایق و نکات لازمه درج شده که محتاج الیه عموم مجتهد و بان و سلاک الهی بود ..... الخ )) ( ۴ )

ه - طرح و روش این مشنوی بر دوست و هشتاد و هفت مقاله ریخته و در ضمن هر مقاله بشیوه مشنوی مولوی قصص و داستانهای متعددی آورده و سپس از آنها نتایج عرفانی گرفته است . -

۱- نقل از مشنوی بحواله سرار چاد پ تهران

۲- خلاصه و نقل از سطر ۱۴ تا ۱۹ و سطر ۲۲ ص ۴ و سطر ۱۶ ص ۵ دیباچه سبع المثنی چاپ شیراز

۳- بیت اول و سوم از مقاله چهارم ( ص ۵۱ متن ) سبع المثنی چاپ شیراز

۴- خلاصه و نقل از سطر ۱۲ تا ۱۶ ص ۸ مقدمه اینکه مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی ( جناب وحید الاولیا )

بر این کتاب مرقوم داشته است . -



و - نسخ خطی این مثنوی در کتابخانه های بزرگ موجود است اما با چاپ نفیسی که جناب وحید الایلیا به دستگیری مرحوم میرزا محسن حلی ( عماد القسره ) و مرحوم میرزا محمد علی خان ( معین الفقراء ) و با نقسست نسراوان و مقابله چندین نسخه فهرست با مع و مقدمه کوتاهی با خط زیبای خویش ( ۱ ) نگاشته و سپس ده گدا پ و رساله کوچک و بزرگ عرفا را در حواشی آن برشته تحریر گشوده و پیاپی رسانیده است بشنا سنان آن نسخ نیازی نمیشد .

### بحث ۳ - خلاصه الحقایق - ( مثنوی )

این کتاب سومین اثر منظوم و دومین مثنوی نجیب الدین رضا جوهری میباشد که با این بیت آغاز گردیده است .  
 (( حمد و ثنای احد لا یزال / سرود قدیم و صمد و بی زوال )) ( ۲ )  
 تا سلم این مثنوی نام خود را در هیچیک از ابیات این مثنوی سه هزار و پانصد بیت نیاموده . اما نام - کتاب را چنین مذکور داشته است :-

(( گوشه گرفتیم و سخن کش رسیده / اصل خلاصه بحقایق رسیده ))  
 (( نام گرامین نموده ایم ایستادن / تو سن تحقیق نمودیم زمین )) ( ۳ )  
 تاریخ تنظیم این مثنوی را ضمن ابیاتی ( در ختم رساله ) بدین سالی ذکر نموده است :-  
 (( سال هزار و صد هجرت تمام / عربیه پنجاه که شد در نظام ))  
 (( اربعینی با همه آزار تن / که بند آرام ملا دو بدست ن ))  
 (( در دل شب راز و نیازم همین / بود که غم بتو نیکو ببین ))  
 (( سر تو فرو بر بسخن های من / تا که برون آردت از این کفن )) ( ۴ )

با توجه باین تاریخ و سنوات تنظیم سبع المثنائی ( ۱۰۱۵ ) و تالیف نور الهدایه ( ۱۰۷۷ ) معلوم میشود که این مثنوی آخرین اثر مؤلف بوده است زیرا علاوه بر اینکه تاریخ تنظیم آن مؤخر از تالیفات دیگر است از جهات دیگری هم بر آنها مزیت داشته و این نظرها مسلم میباشد :-  
 اولاً از لحاظ جمله بندی و الفاظ - معانی و دقایق بخلاف از مثنوی سبع المثنائی میباشد .

ثانیاً طرح این کتاب نمودارگی آزادگی خاصی است که معمولاً در سنین کمال یافت میشود زیرا این مثنوی جهات دنیا داری سبع المثنائی و نور الهدایه رعایت نشده است . باین معنی که دنیا چسبه و نام مؤلف نسب نامه سلطان و اتحاد ف کتاب اساساً وجود ندارد .  
 اینها و صد ها نظائر دیگر میرساند که این مثنوی زبان دل و ندای وجدان است کهتها برای تسکین آلام درونی سروده شده و نمایند یک روح آرام و فکر عمیق متین کمال میباشد .

۱ - کتابت این مثنوی را (( ۲۶ جمادی الاولی - سنه ۱۳۴۱ )) شروع و در (( جمیع الثانیه ۱۳۴۲ )) پایان رسانیده و در (( سالخ شوال ۱۳۴۲ )) چاپ آن خانه و مهیای نشر شده است .  
 ۲ - بیت اول از ص ۴ و ابیات ۴۴ و ۴۵ از ص ۷۲ نیز ابیات ۶۸ تا ۶۱ ص ۸۳ با نامه ابیات ۳۸ و ۲۹ و ۳۱ تا ۳۴ و ۴۰ تا ۴۴ ص ۸ خلاصه الحقایق چاپ شد و باز .  
 ۳ - بدون تردید منظور از این (( مسیح زمان )) بهر عشق و استادش ( شیخ محمد علی مؤذن خراسانی ) میباشد .  
 که از ۱۴ سالگی هم خدمت مرا درك نموده است ( برای اصلاح بیشتری شماره ۳۰ چاپ سوم رجوع شود ) -



موضوع دیگری که مؤلف این متن تألیف نموده میباشد ابیات (( در سبب نظم رساله )) است و -

(( کمالی آزاد مسیح زمان ( ۱ )  
گفت باین سوخته در غنوان ))  
(( وقت چو شوریده شد از بخت مرده  
بر دل آومیرسد انبوه در ده ))  
(( عصر چو برگشت از این احقران  
نبوی و غولی است همه کارشان ))  
(( مرد خدا اگر نکشد خود کنار  
مسخره دیو شود در دیسار ))  
(( مصلحت آنست که سازد فرار  
از بر آن مردم مردار خسوار ))  
(( شغل خود آرد سخن عشق بار  
تا که بماند سخنرانی گسار ))  
(( وقت چنین آمد و نگذشت بساز  
سایه در افکند بها این گسار ))  
(( بر وصیت کرد دل ما عسل  
منتظر وقت که گردد بسدل ))

(( گوشه گرفتیم و گشادیم کسار حاصل پنج چله نمودیم عسار )) ( ۲ )

موضوع این مثنوی مباحث فلسفی ( توحید . ذات و صفات . خفت موجودات ) و اصول عرفانی ( حقیقت عشق . موت ارادی . فنا و بقا ) و مباحث تصوف ( شریعت و طریقت . حقیقت و معرفت ) و آداب سلوک ( لزوم پیر . شرائط پیری و همدی . اقسام سلوک . و غیره ) میباشد  
طرح این مثنوی بر مقدمات ( تحمید و تعوت متعدد . سبب نظم رساله ) و منون ( بحث در مطلقا لاسب فوق ) و خاتمه دعا فیه ریخته شده و کتاب با این ابیات خاتمه یافته است :-

(( آب تو حرم تو بآتش بیافین زانکه عین است که گفتم قیاس ))

(( بر زلزل ننگ من غصه کسین چون زره بپوشیدی آمد سخن )) -

این مثنوی را مرحوم آقامیرزا آردبیلی ( جناب وجیه الاولیا ) در سال ۱۳۳۸ از روی نسخه ای که به خط

( محمد رضا منشی ) در سال ۱۱۶۰ ( حدود نیم قرن بعد از مؤلف ) در تبریز کتابت شده بود و با

حروف سری در ضمن رسائل اوصاف المقربین چاپ کرده است ( ۳ ) -

مبحث دوم - معرفی آثار منشور این مؤلف

تجلیب الدین رضا دو تالیف منشور دارد :-

بحث ۱ - دستور سلیمان - ( ۴ )

چنانکه در مقدمه این فصل گذشت این رساله بدست نیامده -

بحث ۲ - کتاب نور الهدایه ( نشر فارسی )

(( دیباچه کتاب من از عالم دل است یعنی که اصل و فصل وی از فضل کامل است )) ( ۵ )

۱- رجوع شود بشماره ۲ با ورق صفحہ قبل ۲- رجوع شود بشماره ۳ صفحہ قبل

۳- نسخه خطی از این مثنوی در ذیل شماره ۵۳۷۲ کتابخانه ملی ملاحظه شود است -

۴- این کتاب غیر از ( نور الهدایه فی الامامه ) میباشد که تالیف ملاجلال الدین روانی است که در -

( مذمت تالیف و لزوم تحصیل یقین . وحدت وجود حدوت و قدم عالم . عصمت انبیا ) تالیف نموده و -

سال ۱۳۱۱ قمری در تهران چاپ شده است - مطلع غزل ۸ بیتی دیباچه دوم نور الهدایه ص ۱۰



نام این کتاب در نسخ خطی موجود ( ۱ ) ( نور الهدایه و مصدرالولایه ) ضبط شده است اما مورخین ذیعی و مؤلفین بعدی آنها و هم چسبنین در متن چسبایی . قسمت دوم این اسم را حذف کرده اند در صورتیکه خود مؤلف نام کتاب را چنانکه در نسخ خطی آمده متذکر شده است .

(( نام این مختصر کلمات را بدریافت الهام غیبی و انعام لا ربی حضرت جمیع الکلمات میرزا محمد محسن دست شریب شیرازی ( ۲ ) حفظه الله تعالی نوری الهدایه و مصدرالولایه گردانیده و بالله التوفیق و علیه الاعتصام )) ( ۳ ) نام مؤلف در دیباچه دوم بعد از بسمله و دو رباعی و غزل ۹ بیتی از خود مؤلف بدینگونه آمده است :

(( اما بعد این کلماتی است بر طریق اختصار که فقیر حقیر خان آستانه علی بن موسی الرضا علیه التحید - حسنه و الثناء نجیب الدین رضا ترتیب داده ..... الخ )) ( ۴ )

علت تالیف این کتاب را در اثنا داستان مفصلی بیان نموده است .

نگارنده خلاصه از آنرا برای نشان دادن سبک نگارش مؤلف و آهردن سجع های متوالی و تکلفات بسیار در تکرار افعال و استعمال ماغی های معذوف الضمیر نقل مینماید .

مرا روزی با دوستان اتفاق صحبت افتاد که آن روز نوروز و بشرف از همه روزها فیروز در حالیکه مرا کار عز است بود و تردد بجائی کم بود . برادری ..... بخاطر شریفش رسیده که این فقیر را با فقیران اهمل صفا بی وفای اتفاق بمنزل خویش خوانده ..... این فقیر در این حالت حرکت بخود نداشت و میدیده اما چون وادید ( ۵ ) ایام شریف علا و سوال سائل گردید ناچار اجابت نموده چون آن عزیز قدم نهاد ..... مجلسی دیدم ..... بحضرت معصوم و از معارف یقین دور و جا گرفته در پهلوی یکدیگر صوبان مانند خانه زنبور عزیزی با اعتقاد خود بهمه رو آراسته و خویش را ..... بیسرا در صدر مجلس بیان متصوفه نشسته و چون مجد و بان از خودی رسته آن خان مان را کمر بخدمت خود بسته آن مدعی قصر که خود را سرکرده متصوفه میدانست با آنکه نیم گام از راه و رسم راه روان -

نمیدانست ..... ( ۶ ) آن برادر عزیز لباس اولیا در بر و عمامه که دلالت کند بر تصوف بسیار متبر و تقدیر کلام و الا انجسام اولیا که در توحید حالی است مینمود لیکن ..... آن عزیز دندان کج و اچ مفتاح خود را بر قفل صاحبان اسرار معانی انداخته با آنکه انفتاح هیچ یک از ابواب آن اسرار بر خود یا بر

۱ - نسخه ای بخط نستعلیق در ۱۹۲ هجری ۱۶ سطری بقطع و حلی که در سال ۱۲۳۰ کتابت شده است ذیل

شماره ۴۳۱ کتب خطی کتابخانه مجلس بنظر رسید و نیز نسخه دیگری بخط نستعلیق ( محمد رضا بن حسین )

در ۱۹۲۷ بزرگ ۱۷ سطری روی کاغذ ثمره سال ۱۲۲۱ تحریر یافته و زیر شماره ۴۱۹۲ کتابخانه ملی ملک دیده شده .

۲ - میرزا محمد محسن غزنوی میرزا هدایت الله دست غیب طبیب حرم شاه عباس ثانی و بانی مدرسه حکیم شیراز میباشد .

۳ - نقل از پایان دیباچه دوم نور الهدایه . ۴ - نقل از سطر ۲۷ و ۲۸ ص ۱۰ نور الهدایه .

۵ - اصطلاح زمان است که امروز ( باز دیده ) گویند . ۶ - بحث مفصلی با همین سخن عبارات باضا فیه

یک غزل ۹ بیتی و یک رباعی در معرفی این مدعی شیخوخت نموده است .



موضوع این کتاب مباحث حکمت الهی که با مبانی عرفانی آمیخته (و مستند با احادیث و آیات گرانمایه است) باضافه يك دوره اصول دین مستدل و دستورات سبزوكل ففوی میباشد .

طرح این تالیف بر دو دیباچه ( ۱ - تحمید و ثنات . ۲ - نام کتاب و مؤلف و فهرست مطالب ) و يك مقدمه ( در سبب تالیف و انحاف کتاب و بیان نسب صفویه ) و هفت اصل ( ۱ - چگونگی آفرینش . ۲ - علم و طبقات علما . ۳ - عجز عارف از معرفت ذات الله . ۴ - اصول دین ( ۱ ) . ۵ - طراط مستقیم و عروج انسانی . معراج محمدی . وحدت وجود . ۶ - فرق صوفیان حقه و متصوفه و دینیه . ۷ - دستورها ی سلوکی که باعث تکمیل نفوس است ( ۱ ) ) و خانه ( ۱ - فطرت انسان . ۲ - ارشاد در سند خرقه مؤلف ) نهاده شده است .

روشن کتاب . چون مؤلف بخواهش دوستان خود این تالیف را برشته تحریر کنیده است آغاز هر اصل و فصلی را با جملات (( ای عزیز . ای سراپا . بدانکه ..... )) شروع و غالب جملات را خطایی آورده است .

چاپ این کتاب از روی نسخه ثبکه در حدود ۹۰ سال بعد از مؤلف ( ۱۱۹۰ ) کتابت شده . سال ۱۳۶۶ قمری در تهران ( چاپخانه علمی ) انجسام گردیده است .

#### مبحث سوم - سبك شعر و نگارش نجیب الدین رضا

با آنکه این رکن ذهبی در دامان شیخ مؤذن . همان قطب شاعر پیشه و غزل سرایی که بعضی اشعارش بگویی غزلیات شمس تبریزی است . برورش یافت . شیوه شعر او را تعقیب ننموده و آنقدر که تحت تاثیر محیط و سبك هندی قرار گرفته . گرم روی استاد را در غزل سرایی پیروی نکرده است و نیز با آنکه در قفسای مولا ناسا جلال الدین گام بر نهاده و جلد هفتم مثنوی را ساخته و بر نهاده است هیچگاه حلاوت کلام و شیوینی بیان مولوی را اقتفا نکرده است .

در نثر هم مانند نظم وجه بسا بیشتر از آن زیر نفوذ سبك منحط زمان واقع شده است چنانکه ما در مبحث گذشته ( بحث ۲ - معرفی نور الهدایه ) بعد از عبارات زیادی از این مؤلف نقل کردیم تا نموداری از طرز تفکر و شیوه بیان اندیشه وی بدست داده باشیم و الا در کلیات این سخن شاگرد با استادش که سبك وی را تحقیق نمودیم شباهت تام و تمامی دارند .

( بقیه در سطر ۲۲ صفحه ۳۲۶ )







(( نشد منظوم از آن شد در نهایت ))

(( بجز اسرار توحید و ولایت ))

(( بسر دین و غیر حق رسید نرسد ))

(( ز منظومات او بس فیض دیدند ))

مؤلف سرائق الحقایق ( در صفحه ۱۸ خاتمه ) آثار این رکن ذهبی را ۱ کتاب شماره نموده و با ششصد و شصت و یک ( کتاب نور الهدایه ) سید نجیب الدین رضا جوهری را هم که با پند و اندرز مرشد او است بایسن قلم نسبت داده است . اشتباه دیگر مرحوم حاج تائب الصدر در تالیفات این قصب میباشد که ۹ اثر او را نام برده . و حال آنکه وی مسلماً دارای ۱۵ تالیف ( ۲ ) است و ما اینک آنها را بچهار دسته  
( آثار موجود و غیر موجود . آثاریکه بطبع رسیده و یا چاپ نشده است ) تقسیم و در بساره هر دسته جداگانه بحث میکنیم .

اما مقدمه ابتکارات این رکن عظیم الشان ذهبی را بیان نموده و سپس بمعرفی آثارش میسر می‌رسانیم :

مبحث اول - ابتکارات ( دائره توحید ) سید قصب الدین محمد :

یکی از هنرهای بارز این مؤلف ذهبی ابتکار «دایره» توحید است .

اگر چه رسم دوائر و تنظیم شجره از قرون خیلی قبل سابقه دارد . اما نگارنده برای نمونه شعری که بن قیس رازی ( ۳ ) را مثال می‌آورد که برای نشان دادن بحور اشعار عربی و فارسی دواثری تو میسر نموده و نمودارهای بسیار پخته و جالبی ساخته و پرداخته است .  
در متاخرین هم شیخ جعفر کنتی در کتاب ( تحفه الطولک ) صور ( عقل و نفس ) را بشکل دایره ای مجسم نموده است . سید قصب الدین محمد هم در دو کتاب ( حکمة المعارفین و فصل الخطاب ) و تالیف فارسی ( جام جهان نما ) دو دایره ( از دوائر وحدت و کثرت ) تشکیل داده و آنها را بدینگونه یاد نموده و گفته است :-

تعیّن قوسها من البرزخیة ((

(( و امثل للتظہیم دائرة وقبہ ))

اشارات وضع او مکان و وجهه (( ( ۴ )

(( و تمیلنہا عقلا فلا تتوہموا ))

- ۱- بیت ۱۸ از ص ۸۴ و نیز ۱ تا ۴ ص ۸۸ تذکره راجع چاپ شبراز
- ۲- تحقیق و استقصای نگارنده تا بحال این عدد آثار را یافته و چه بسا پس از این آثار دیگری بدست آید . ضمناً باید توجه داشت که بعید نیست تالیفات این قصب محدود و منحصر به همین ۱۵ اثر باشد زیرا که وی اولین مؤلف ذہبیه است که پیش از آنکه در بحر ولایت تقوّل داشته و نسبت به چارده معصوم عشق میور زده است
- ۳- شمس الدین محمد قیس رازی مؤلف (( المعظم فی معانی اشعار المعجم )) که در مروج سال ۶۱۴ طرح آثار ریخت و پیشتر توپیرا نگاشت . اما در سال ۶۱۲ (( مسودات المعجم )) سایر کتب بجامعه او در بسای قلعه نرین در حمله مغول تلف شد و بعد از مدتی اجزای متفرقه آن . . . بدست وی افتاد )) تا آنکه در شبراز چون در کف اتابکان بیارامید در حدود سال ۶۳۰ اصل کتاب را تمام کرده .
- ۴- ابیات ۹۳ و ۹۵ از ص ۱۲۰ و ۱۳۲ و ۱۳۳ ص ۹۵ فصل الخطاب .







(( كَتَبَ لَهُمْ طَبَّ الْعَمَالِكِ رَ بَّمَا تَعَالَى مِنْ صِرَاطِ الْمُسْتَقِيمَةِ ))

(( لَكِي بِمُسْتَفِيزُوا مِنْ غَوَائِلِ سَكْرِهِمْ وَذَ يَقْعُوا فِي مِثْلِ تِلْكَ الْحَكَايَةِ )) (( ۱ ))

علاوه بر اینکه ناظم فصل الخطاب نام این کتاب را چنانکه ملا حظه گردید یاد نموده است می و ششمین نصب  
ذمیه ( ۲ ) که پیرو هر شد . مشوق و محترض شارح ( ۳ ) فصل الخطاب می بود . گاه گاه مطالب سبب  
لام و توضیحات مفید را با عبارات تقدیر آمیزی از خارج . در حاشیه مرقم داشته است ( ۳ ) و نیز با خط خود  
داستان فتنه افغان را آنطور که سابقه بسینه نقل شده و استخارج کرده است نگاشته و دوباره کتاب مورد بحث بنقل  
قول از سید قطب الدین مینویسد (( فقیر طب العمالک . رساله معتبره نگاشتم بلکه دفع موفی از آنها پیش رو  
بمجنون رضای خدای )) (( ۱ ))

بهر حال غیر از این دو ماخذ اثر ادبیر از این رساله بدست نیامد . اما قرائن معلوم میدارد که متن آن رساله  
بنافوسی بوده است زیرا که آنرا برای دربار صفوی و بدون شک بزبان موسوم زمان تالیف و تحریر کرده است .  
موضوع این رساله را از روی ابیات بعدی مؤلف فصل الخطاب و عبارات حاشیه میزان الصواب ( ۲ ) میتوان  
استنباط نمود که قسمتی در اوضاع روز و شبایت از علمای عظام و دنیا پرستانیکه نزد شاه را گرفته و او را از صراط  
مستقیم منحرف کرده بودند نگارش یافته است .

(( هَذَا لِبَقَايَا هَوْلٍ تَقْرِبُوا إِلَى الْمَلِكِ الْمَغْرُورِ بِالْبَاهِلِيَّةِ ))

(( وَخَاضُوا كَمَا خَاضُوا بِغَيْرِ تَبَهُ وَغَيْرِ اعْتِبَارٍ بِالذَّوَالِ الْعَظِيمَةِ ))

(( وَحِينَئِذٍ صَارَ الْمَفَاسِدُ أَكْثَرًا وَأَعْظَمَ مِمَّا مَرَّ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ ))

(( وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا هَوْلٌ أَلْفَا غُلَّ الَّذِينَ اقْتَدُوا وَالْإِسْلَامُ لَهُمْ فِي السَّاقَاةِ )) (( ۱ ))

بخشی از رساله طب العمالک هم در سپاسگزاری از سلاطین اولیه صفویه بوده است که موجب اشاعه مذہب تشیع  
شدند :

مؤلف این رساله در تالیفات دیگرش مکرر این نکته را تکرار کرده است . دو همه جدا تام شیخ صفی الدین  
اردبیلی و سلاله او را با کمال تجلیل یاد مینماید . علاوه بر این مرحوم مجد الاشراف ( حضرت قدسی ) هم در  
حاشیه مذکور بنقل قول از جند بزرگ و قطب اسبق خویشین مینویسد .

(( تشکر از صفوهای با صفا که تشیع را در ایران رواج داده اند اگر چه مطوق قدر ندانسته کفران دارند  
بنادانی و خرابی خود را خواسته و بقتل و نهب و غارت هم رسیده عبرت نگرفته . . . . . فقیر تشکر خود را در  
طب العمالک اظهار نموده . باینکه دادم برای آنکه مراقب باشند که نااهلیهای مغرضی بعد از ساده لوحان را  
راه زنی ننمایند ان شاء الله تعالی . و از اصفهان . . . . . الخ )) (( ۴ ))

- ۱ - ابیات ۹۷ و ۹۸ از مقدمه ع فصل الخطاب ( ص ۵۸۱ و ۵۸۲ ) و ابیات ۹۹ . ۱۰۱ . ۱۰۲ .
- ۲ - حاشیه ص ۵۸۳ میزان الصواب چا پ تبریز . ۲ - مرحوم مجد الاشراف ( قدسی )
- ۳ - مرحوم حاج امین الشریع خوئی و نیز چوونگی آغاز شیخ فصل الخطاب و مراقبت قطب زمان از آن کار علمی  
با سایر خصوصیاتش ( در بحث اول بحث ششم این فصل ) مفصلاً بیان خواهم داشت .
- ۴ - این عبارت عجیب از لحاظ ترکیب شباهت جملات فارسی کمتر دارد . خلاصه و نقل از حاشیه ۵۸۳ -  
میزان الصواب چا پ تبریز است .



الوجه ابن جملہ خیر (( باہلش نام )) میرساند کہ رسالہ طب الممالک علاوہ بر نسخہ ایک بدرستی  
نرسناده است نسخ متعدد دیگری ہم داشتہ اما بدبختانہ بالزین رفتہ اند ویا نگارندہ هنوز بہ آن دسترسی  
نیافتہ ام . . .

بحث ۲ و ۳ رسائل شرح فوائد و شرح زیارت جامعہ .

سی و پنجمین قطب ذہبیہ کہ یکی از بر تالیف ترین مؤلفان ذہبیہ است ( در ص ۲۴ ) کتاب طباشیر الحکمة ( ۱ )  
در ضمن احصاء دانشمندانی کہ بمشرب عرفا تالیفات داشتہ و در برابر فلاسفہ بویژہ حکمای مشاہدہ بر افراشتہ  
وپای و پایہ استدلالیان ترا شکستہ و ویران ساختہ اند . از نیای ما دری و قطب اسبق خویش با تجسس لیل  
غراوان نام برودہ و دو تالیف ویرا بدینگونہ ستودہ است :

(( مانند جناب . . . . . سید قطب الدین محمد . . . . . تصانیف شریفہ ایشان چہون شرح فوائد  
و شرح زیارت جامعہ و غیرہ مشہور و بہ معارضہ با حکما و عرفا و علما و ظاہریین . . . . . معروفند )) ( ۲ )  
مبحث سوم - آثاریکہ با وصل آنها دستورش پیدا نشد اما خود سید ویا مؤلفین بعدی تمام یا مقداری از  
آنها در تالیفات خود نقل کردند .

از این نوع تالیفات دو رسالہ ( یکی متنور و دیگری منظوم ) را میناسیم :

بحث اول - رسالہ وحدت حقیقہ

ابن رسالہ را نمبرہ دختری وی ( حضرت راز ) در اضافہ کتاب ( حیوۃ القلوب ) ( ۱ ) خویشتن ( از صفحہ  
۹۴ تا صفحہ ۱۰۲ ) نقل کردہ است :

ابن رسالہ ہزبان عربی نسبتہ فصیحی نگاشتہ شدہ و در حدود ۱۰۰ میباشد .  
موضوع ابن رسالہ کہ نامش معرّف ضامن آن میباشد در توحید ذات واجب الوجود تالیف شدہ است چنانکہ  
مؤلف ہم علاوہ بر صفت براءت استہلالی کہ در خطبہ اولیہ آورده و موضوع رسالہ را استعاراً بیان داشتہ است  
با صراحت ہم موضوع و نام رسالہ را بدینگونہ یاد کردہ است :

(( اما بعد فیقول التقییر الی اللہ . . . . . الناطق بانوار حکمۃ رسول اللہ . الداعی علی بصیرۃ . ان  
هذا السبیل المنطق العلوی الحقّ المبین . . . . . فی توحید اللہ سبحانہ . بالوحدۃ الحقیقۃ الازلیۃ المتعلّیۃ .  
... الخ )) ( ۳ )

ابن رسالہ با قسمت دوم آیہ ۴۱ از سورہ ۲۲ ( الحج ) قرآن (( ولولّا دفع اللہ الناس بعضهم  
ببعض لهدّمت صوامع وبلوغ و مساجد یدکر فیہا اسم اللہ کثیرا ولیتصرون اللہ رؤسہ )) خاتمہ

۱ - در ضمن تالیفات میرزا ابوالقاسم راز ( فصل ۱۳ عمین رسالہ ) معرفی میشود

۲ - نقل از سطور ۱۳ تا ۱۷ صفحہ ۲۴ طباشیر الحکمة چاپ تہران

۳ - نقل از سطور ۲۰ صفحہ ۹۴ کتاب حیوۃ القلوب کہ ضمیمہ طباشیر الحکمة در تہران بچاپ رسیدہ است .



یافته است .

مؤلف ایناسبت موضوع مرده بحث در خانه کتاب بجای مفعول جمله سوم آیه (( من نصره )) مفهومیوم  
تفسیری آنرا (( رمله )) گذاشته است و از قسمت چهارم آیه که نعت الهی (( ان الله لقوی عزیز )) =  
میباشد صرف نظر نموده است .

بحث ۲ - منظومه صغیرالعارفین

(( اترخوا می بفهمی نطق مرغان صغیرالعارفین قطب دین خوان ))  
(( لسان مرغ جان اهل عرفان شود معلومت از کوه و دال جان )) ( ۱ )  
جستاب سید قطب الدین در اثنا ( ۲ ) قصیده عشقه ( ۳ ) خویشین باین منظومه اشاره کرده و در ظهور  
سلطنت عشق ( ۴ ) از آن شاهد آورده گفته است :-

(( کما نظمته صغیرالعارفین لدی سکری بصیبه عشق صادق صدقا ))  
(( اتلو علیکم بیانا منه کی تجدوا معنی تغیر حالات الذی عشقنا )) ( ۴ )  
آنگاه تعداد یکصد و نود و یک بیت این منظومه را که با مطلع و مقطع ذیل آغاز و انجام یافته است نقل نموده  
است :-

(( العشق نور الذی یلغی فی نفسی و کل نور یشتد الشمس ینفسر )) ( ۴ )  
(( فلیعذل العاذلون القائلون بما قالوا و لیس لهم من عند لهم ضرر )) ( ۴ )  
این ابیات نظر باینکه مطلع دارد میتوان آنرا قصیده تمامی با قافیه ( ۱ ۲ ) نامید اما چگونگی بقا نسبیون  
قصیده مخلص و مقطع ندارد از طرفی فاقد روشنگی این قصیده نمی می باشد زیرا تمام منظومه نامی این  
شاعر با جملات دعائی و ذکر نام خویش خانه یافته است . لذا نمیتوان یقین کرد که یک منظومه کامل و یا  
قصیده تمامی باشد . -

بهر حال استشهاد یکصد و نود و یک بیت این منظومه در قصیده عشقه موجب ابقای آن گردیده است و الا این  
قسمت هم مثل بقیه اش از بین رفته بود . موضوع این قصیده سلطنت و قدرت عشق است که عاشق را تحت تسلط  
خویش آورده و مزاج او را تبدیل و تعویض میکند و همچنین تجلیات عشق بر عاشق می باشد که قلب و بیسرا  
مهیض انوار الهی و کانون اشرفات محوی می باشد .

روش و طرح قسمت موجود این منظومه استدلال بآیات و احادیث می باشد چنانکه خود گفته است :-

(( بینت فی البراهین التي سطعت بنور سید اهل الفقر ان شرفا )) ( ۴ )

بحث چهارم - مختصات ادبی ( معایب و مآثر شعری )

چون غالب آثار این مؤلف ذهبی منظوم است و اکثر هم با شعر عربی تنظیم یافته لذا ابتدا خصوصیات  
شعری وی را نگاشته و سپس بمباحث تالیفات موجود میسر را زیسم .

۱ - بیت ۶ و ۱۰ از ص ۸۷ تذکره الاولیاء از جاب شبراز - در اشاره هفتم لیل عنوان (( اشاره  
السابقه الى کیفیه ظهور سلطنته العشق فی القلوب )) ( نقل از ص ۳۹ شرح قصیده عشقه ) جاب شبراز  
۳ - در بحث ۲ از بحث ششم فصل معرفی خواهد شد ۴ - ابیات ۲۰ و ۲۲ اشاره هفتم ص ۴۲ - نقل از سطر  
۱۰۶۱ ص ۴۲ در قصیده عشقه جاب شبراز



در بین مؤلفین ذریعه عموما و میان شعرای اقطاب خصوصا کسی بقدرت فصیح - سید قطب الدین آنهاست در اشعار عربی یافته نمیشود. زیرا اولاً در میان افساناب ذریعه هیچیک را باندازه این شاعر فارسی زبان تازی گوی - شعر عربی و نثر نبوده است چه وی در شراثر منظوم خود چهارده تا بیست و نه هزار بیت شعر عربی تمسسته فصیح دارد که از لحاظ انجمل و جزالت - روانی و سلاست در نوع خود ممتاز میباشد.

ثانیاً دلیل قدرت طبع این قطب شاعر اینست که از کوتاهترین منظومه اثر ( قصیده عشقیه ) ( ۱ ) که در حدود ۶۰ بیت است تا بزرگترین اثر منظومش ( فصل الخطاب ) ( ۲ ) که بیش از ۷۵۰۰ بیت میباشد هر قسمت سلاسه بر اتحاد وزن که لازمه هر شعر عربی است با یک قافیه ساخته شده است بطوریکه تمام منظومه های وی با سه قافیه سروده شده اند و ما هر یک را در جای خود بیان خواهیم داشت.

ثالثاً قافیه هفت هزار بیت شعر با وجود تکرار کلماتی که دارد با زخود دلیل بارزی از احاطه ناظم بر لغت عرب میباشد.

میدان قطب الدین علاوه بر قدرت طبع و احاطه ای که بر ادبیات عرب داشته است - در فن مصافی و بهمان بدیع و صنایع شعری مهارت و استنادی نایب داشته است زیرا در منظومات وی تمام صنایع شعری مخصوصاً گنایه و استعاره، تضمین آیات قرآن و احادیث ارسالی مثل و استشهادیه ابیات شعرای عرب فراوان دیده میشود.

از اینها گذشته صنعت براءت استهلال در مقدمات تمام تالیفات منظوم و منثور وی ( ۳ ) حتی در آغاز هر یک از ابواب و فصول تحمیدات و بضاویر، مناقب و براهین، اشراقات و لمعات، اشارات و بیانات آنست که منظومش ( ۴ ) بخدا و نورش را جلب مینماید.

از صنایع بدیعی که این شاعر در غالب آثار خویش بویژه کتاب بحسب المناقب رعایت نموده است ( صنعت تضاد ) میباشد مخصوصاً در منقبت ۱۲ ( آخرین قسمت بخش اول از بحث اول ) که آنرا بذکر صفات متضاد حضرت جامع الاضداد علی علیه السلام مخصوص کرده است "مصارع اول" ( ۵ ) بیت این منقبت صفات حضرت علی علیه السلام را متذکر شده و در مصرع های بعد آنها بیان نموده و گفته است:

(( من كان فخر اكا بسر الفقراء ))

(( بجو داشت عالی گردیده دلشانه بدو ویشی سراپدال و اوتاد ))

(( بمعنی دستگیر هر شکسته ))

(( ز خشیت بود در مهربان ))

(( بهنگام جماعت شیریزدان ))

۱ - در بحث دوم از بحث ششم این فصل معرفی میشود - ۲ - در بحث اول از بحث ششم همین فصل معرفی کرده - ۳ - برای نمونه بآثار منثور و منظوم وی مراجعه شود. چنانکه گفته است (( سلاطین لدی انشاء ابیات - براءت استهلال انوار حکمتی ))

۴ - اینها عناوین بخشهای تالیفات منظوم ( فصل الخطاب - نور التوایه - مصباح الهدایه - حکمت العارفین ) سید قطب الدین است که ما هر یک را جداگانه معرفی خواهیم کرد.



با این همه هنرمندی چون هیچ استاد و شاعری هر چند در هم توانا باشد باز اثر هنری بی خالی از اشتباه نبوده و هیچ غزلوی هم از لغزش مصون و محفوظ نمیباشد. لذا اشعار این مؤلف شاعر و قطب خوش قریحه نه هیرویدون عیب نیست :-

یکی از معایب شعری این شاعر تازی گوی که جلب نظر را مینماید عیب تکرار قافیه میباشد. اگر چه در هفت و هشت هزار بیت متحد القافیه که نام قوافی آنها با حفظ قواعد علم عروض و قافیه آمده اند این تکرار کلمات چندان قابل اهمیت نبوده و میتوان آنها را نادیده گرفت اما تکرار ابیات که بعضی از آنها عیناً و برخی دیگر با جزئی تغییر در بار و سه بار و چه بسا نزدیک هم آمده اند قابل تفت بوده و به میزان محسوس از عظمت منظومه های وی کاسته است.

از این مهمتر تکرار مطالب در این منظومات میباشد اگر چه خود علت این تکرار مطالب را بیسان و معذرت آنرا خواسته و ما هم در جای خود بیانش را خواهیم نمود. اما بهر صورت که باشد از معایب بزرگ بشمار میرود. غیر از این دو عیوب ناچیز دیگری مانند زحاف در بحر و بعضی ابیات در منظومه های این مؤلف یافته میشود ولی مایسرای احتراز از اطاله کلام از تجزیه و تحلیل آن با صرف نظر مینمائیم :-

بحث پنجم - تالیفات و آثار که نسخه های محدودی از آنها بدست آمده است :-

هفت اثر خطی این مؤلف را نگارنده بدست آورده است که آنها را در هفت بحث معرفی مینمائیم :-

بحث ۱ - معرفی کتاب نورالولایه ( منظومه عربی )

(( دیگر منظومه نور ولایت که عاشق راست مصباح هدایت است )) ( ۱ )

نگارنده تنها نسخه این کتاب را در سومین قسمت از مجموعه چند تالیف این مؤلف که با خط نسخ و نستعلیق نسخه خوشی ( ۲ ) تحریر یافته است مطالعه نمودم.

کاتب نسخه نام این کتاب را (( بحر المناقب المصنوع بنور الولا )) نگاشته است در صورتیکه ناظم و مؤلف در هیچیک از ابیات متن لقب (( بحر المناقب )) را متذکر نگردیده است. تصور میشود اقطاب بعدی این لقب را بمناسبت بخش اول کتاب با و داده باشند.

بهر حال تعداد دو هزار و یکصد بیت این کتاب در بحر رجز و قافیه واحد ( جبر ) سروده شده است بخش اول ( مناقب ) - تعداد چهارصد و سی و چهار بیت که خود شامل یک مقدمه و دوازده مقبت میباشد.

۱ - بیت ۱۵ از ص ۸۷ تذکرة الاولیا منظوم حضرت رازچاپ شیراز -

۲ - مجموعه ذیل ۱۲۷۴ کتب خطی کتابخانه ملک تهران با کاغذ فستقی شامل سیصد ورق ۱۹ سطری بقطع ۵ / ۲۱ در ۷ / ۳۰ سائیمتر موجود است اگر چه این مجموعه رقم و تاریخ تحریر ندارد اما از روی قرائن مانند اینکه حضرت راز متوفی ۱۲۸۳ با خط خود تاریخ تولد غالب پیران و رحلت یک فرزندش ( در ۳۵ باب سم گذشت ) - را نگاشته است ( تاریخهای مزبور سالهای ۱۲۵۴ تا ۱۲۷۰ میباشد ) و این خود میروماند که این نسخه قبل از ۱۲۵۰ قمری و در حدود ۷۰ سال بعد از مؤلفش تحریر یافته است -



مقدمه یکصد و هشتاد و چهار بیت است که با مطلع شروع شده است :-  
 (( الحمد لله المتعال بالا سماء عن ان يحاط بمدرك العرفاء )) و در بیت دوم نام کتاب را متذکر شده

و گفته است :-  
 (( والشكر لله مضي بنوره - نور الولاية عند الاستبصار )) .

بمناسبت کلمه ( نور ) آیه نور قرآن مجید را مطرح نموده یک دوره توحید عرفانی که در استدالات فلسفی نهفته میباشد در هشتاد بیت ساخته و پرداخته است .

قسمت دوم ( ۳۳ بیت ) و سوم ( ۵۷ بیت ) و جزو آخر مقدمه ( ۱۴ بیت ) اگرچه از هم مجزا نیستند و شاعر تجدید مطلع نکرده است اما از حیث موضوع کاملاً از هم دیگر ممتاز میباشند زیرا نعت نبی اکرم ص - و وصی محترم ع را با کلمه ( تبیان ) و در دو بیت ذیل شروع نموده است .

(( تبیان نعت نبینا بظهوره فی اول الابداع والابداء ))

تبیان بعض مناقب لا حصر است بضیاء شمس ولایة علیاء ))

آنگاه مقصود از این منظومه را در فهرست بسیار مختصری ( ۱۱ بیت ) شرح میدهد :-

(( انی ساء نشد ما لاهل ولاه - بقصیده عربیة غسراء ))

(( ومقاصدی فیها تکنون ثلاثه فی عین وحدتها لدی العلماء ))

(( اذ کلها معنی مناقبة التسی هو فائق فیها علی الکسراء ))

(( فالقصد الا علی مناقبة التسی کانت صفاته الحسنا ))

بعد از این مقدمه چهارگانه دوازده منقبت ( در ۲۵۰ بیت ) آغاز میشوند :-

چون این مناقب را مؤلف کثیرالتألیف ذهبی ( راز ) در مقدمه براهین الامامه ترجمه کرده است و ما آن کتاب را - مفصلاً معرفی خواهیم نمود لذا از ذکر جزئیات آن در اینجا صرف نظر مینمائیم . اکنون بی مناسبت نمیدانیم که یکی از هنرهای دیگر این مؤلف را که نموداری از قدرت طبع او میباشد بیان نمایم :-

در ۲۵۰ بیت این مناقب که مخصوص شناساندن حضرت علی ع است اکثر نزدیک به تمام ابیات با ( من کالنا ) شروع شده و مضامین مناسب با آن آورده است :-

(( من کان نوراً بین ایدی رینا قبل الخلائق اول الابداء ))

(( من کان فی النسب الجلیل مشارکاً للمصطفی هو سید المجید ))

(( من کان باب مدینه العلم التسی هسی قلبه فزوا غل العسل ))

بخش دوم - قسمت هفده کتاب است که شامل یکصد و شصت و بیست و هفت بیت با همان بحر و قافیه است :-

این بخش بدون تجدید مطلع و با این ابیات شروع میگردد :-

(( المقصد الا و فی مناقبة التسی هسی فی امامته بغیر خفاء ))

(( لتبوت اصل الخلافة و ولايته علو بته الانوار والاصواء ))

چنانکه ملا حظه میگردد در این مقدمه ( ۲۳۶ بیت ) مقصود اوفای مؤلف و تامل ( مجموعه مسائل در ذات اقدس علوی - لزوم حقیقت صدق و عهدهات در وصی رسول الله - معنای امامت و اولوالامری ) بیان شده



و سرانجام نتیجه گرفته است که (( ان الاختلافه والامامة حق من - لموسى بن الحکمه والوفاء )) -  
 قسمت دوم این بخش شامل دوازده سرهان منصفی ( در ۱۰۲۲ بیت ) میباشد که چگون مناقب بالا در -  
 پراهمین الامام توجه گردیده و در جای خود معرّفی میشوند با از بحث در آن خود داری میتعایشیم -  
 قسمت سوم را با این بیت آغاز کرده است :-

(( تبیان منهج فهم نور کلامهم بمدارك الحکمه والعرفاء ))

آنگاه استدلالهای منقول از آیات و احادیث پراهمین گفته را با اصول حکمت اشراق و عرفان ( در ۲۵۴ بیت )  
 تطبیق نموده است .

در خاتمه کتاب ( ۱۵۰ بیت ) پس از اعتراض بفرقه سنیان زبان به پند و اندرز گشوده و خوانندگان را بکلام  
 ایمانیان دعوت کرده و کتاب را با این بیت پایان داده است :-

(( اسمع کلامهما الذی هو منهج المعارف الحکماوی والعرفاء )) -

بحث ۲ - کتاب مصباح الولا به ( منظومه عربی )

این منظومه چهارصد و چهل بیت از لحاظ وزن و قافیه دنباله کتاب نور الولا به میباشد ولی از لحاظ طرح  
 کتاب و مخصوصا فهرست منضلی که از دوازده ( اشراق المع ) داده است . معلوم میدارد که این کتاب  
 بایست پیش از چهار پنجهزار بیت باشد زیرا اساس این کتاب شرح و تفسیر خطبه (( ید کوفیها ابتداء  
 خلق السما والارض وخلق آدم )) ( ۱ ) نهج البلاغه است چنانکه مؤلف و کاتب ( نسخه موجود ) -  
 در آغاز کتاب بخشی از آغاز خطبه (( الحمد لله الذی لا یبلغ مدحه الفائلون )) ( ۱ ) تا چند قسمت  
 از آنرا (( عالما بها قبل ابتدائها بحمدوه ها و انتهاها . عارفا بقرائنها و احنائها )) ( ۱ ) را غسل  
 کرده و سپس حدیث عمران صابی را از مجالس عیون اخبار الرضا ( حضرت رشاد ) بدان افزوده و با این بیست  
 کتاب را آغاز نموده است :-

(( قد اسفرت سجات شهر کلامهم فسرنا بنور معارف علیها ))

آنگاه پس از بیان کلیاتی در باب ولایت ( ۱۳ بیت ) نام کتاب را بدینگونه یاد کرده است :-

(( انشاءت مشکوة الهدایة آنما مقباس نور ولا یتة لالا ))

(( ستموه مصباح الولا یتة بینکم والله یحفضه من الاطفاء ))

سپس بوجه تسمیه این نام پسرداخته و تحقیقات و تفسیرات را شروع نموده است .

آنچه نسخه حاضر کمتر از ربع از اصل کتاب میباشد . نگارنده هم تا بحال در هیچ یک از کتابخانه های معسروف  
 و معتبر بقایای آنرا بدست نیاورده است .

اما از روی همین مقدار موجود ( ۲ ) و فهرست اشراقات لمعات که نظما در مقدمه کتاب آمده است طبع

۱ - نقل از سطر ۱۶ و ۱۷ ص ۱۵ و سطر ۲ ص ۱۸ نهج البلاغه چاپ مصر با شرح شیخ محمد عبده

۲ - قسمت موجود شامل مقدمه ( ۱۰۰ بیت ) با تافه اشراق لمعاول ( شامل چهار بیان و جمعا ۱۰۰ بیت )  
 و اشراق لمعه دم ( ۱۲۰ بیت ) و اشراق لمعه دم ( ۱۲۰ بیت ) میباشد . -



تالیف را بر دوازده اشراق لحنه و یک ختم و موعظه قرار داده و هر اشراق را بچهار بیان تقسیم نموده است بطوریکه حاوی تمام خطبه (( خلقت حضرت علی )) باشد .

ولی متاسفانه در سه بخش موجود پیش از سه قسمت اولیه خطبه (( اول الدین معرفت ..... و کمال توحید و الاخلاص له و کمال الاخلاص له تلی الصفات عنه . و الله الخلق انشاء و ابتداء ابتدا )) موجود نیست .

بحث ۳ - کتاب حکمة العارفین ( منظوم عربی )

این منظومه ای که در حدود یک هزار و هشتصد بیت آن موجود و بدست آمده است ( ۱ ) از لحاظ بحر و نثر و یک بمنشومه های فوق الذکر میباشد . اما از لحاظ قافیه با آنها فرق دارد و با بزرگترین تالیفات منظوم سید قطب الدین ( فصل الخطاب ) هم قافیه ( ..... ) است .

شرح این کتاب بر دو مقدمه و بیست و شش بیان بنا شده است در صورتیکه در نسخ موجود بیش از چهار ده بیان پیش نویسی و استقضا شده . از این بیانات چهارده گانه موجود هشت بیان بدون هیچگونه کسر و اضافه ای در ضمن بضائر هجده گانه فصل الخطاب تکرار شده است با این اختلاف که اولای جای ( ۲ ) شده و ثانیاً کلمه (( بیان )) با حذف یک سیلاب از وزن مدح تبدیل به (( بضائر )) گردیده است مثلاً عنوان (( بیان لتوحید الوجود بذاته و تقدیس بالحجة العلویة )) ( ۳ )

با حذف ( لام تعلیل برمولتوحید )) بصورت (( بضائر توحید الوجود بذاته ..... الخ )) در آمده است چون نگارنده در معرفی فصل الخطاب بنا بر اهمیت مطالبش فهرست دقیق مطالب آنرا بیان مینماید در اینجا از معرفی ذکر بیانات حکمة العارفین که قسمت اعظمش در آنجا تکرار میشود صرف نظر میگردد .

مطالب مورد بحث حکمة العارفین چنانکه از نام آن پیداست بیان فلسفه و سوره اقطاب ذهبیه در دوران تشیع میباشد که در برابر حکما و متکلمین . فلاسفه اشراق و مضموحا مثلاً ثنین قدس سرافراشته و مکتب تازه ای بوجود آورده اند که در عین حال توجه بمعقولات و ذوقیات و با آنکه با استدلالهای منطقی حکما ( مخصوصاً اشراقیون ) و ذوقیات عرفانه دلبستگی نامی دارند میکوشند تا مباحث فلسفی ( ذات واجب الوجود خلقت ممکنات ، اسماء و صفات الله ..... و غیره ) را با آیات قرآن و احادیث ماثور از خاندان طهارت که جمیعگی را یک نور واحد و عقل کل دانسته و بیاناتشان را از هر سطح استدلال منطقی قاطع تر میدانند ، تطبیق نماید .

اگرچه در فصل اول این باب ( ۴ ) تاریخچه مختصری از پیدایش اصول فلسفی و سایر جزئیات این مکتب را بیان نمودیم ولی در اینجا با این مقدمه کوتاه تشبیه ذهن کرده که نمودار بارز این مکتب و اولین کتاب مدون آنرا معرفی مینمایم .

۱ - نسخه ای از این کتاب را نگارنده در مجموعه ای که پیش تر همین کتاب و کتاب فصل الخطاب بخط مؤلف است موجود دارد و با نسخه ای که ضمن چند کتاب سابق الذکر ( نور الولاية . مصباح الولاية ) در کتابخانه حاج ملک است با دقت مقابله گردید . همانطوریکه در مقدمه این فصل گذشت مسلمان نسخه کتابخانه ملک در دوره

اوشاد قطب ۳۶ ذهبیه از روی نسخه نگارنده است تمام شده است .

۲ - بیان ۳۱۳ / ۱۸۱ / ۱۱۹ / ۱۱۷ / ۱۱۶ / ۱۱۵ / ۱۱۴ / ۱۱۳ / ۱۱۲ / ۱۱۱ / ۱۱۰ / ۱۰۹ / ۱۰۸ / ۱۰۷ / ۱۰۶ / ۱۰۵ / ۱۰۴ / ۱۰۳ / ۱۰۲ / ۱۰۱ / ۱۰۰ / ۹۹ / ۹۸ / ۹۷ / ۹۶ / ۹۵ / ۹۴ / ۹۳ / ۹۲ / ۹۱ / ۹۰ / ۸۹ / ۸۸ / ۸۷ / ۸۶ / ۸۵ / ۸۴ / ۸۳ / ۸۲ / ۸۱ / ۸۰ / ۷۹ / ۷۸ / ۷۷ / ۷۶ / ۷۵ / ۷۴ / ۷۳ / ۷۲ / ۷۱ / ۷۰ / ۶۹ / ۶۸ / ۶۷ / ۶۶ / ۶۵ / ۶۴ / ۶۳ / ۶۲ / ۶۱ / ۶۰ / ۵۹ / ۵۸ / ۵۷ / ۵۶ / ۵۵ / ۵۴ / ۵۳ / ۵۲ / ۵۱ / ۵۰ / ۴۹ / ۴۸ / ۴۷ / ۴۶ / ۴۵ / ۴۴ / ۴۳ / ۴۲ / ۴۱ / ۴۰ / ۳۹ / ۳۸ / ۳۷ / ۳۶ / ۳۵ / ۳۴ / ۳۳ / ۳۲ / ۳۱ / ۳۰ / ۲۹ / ۲۸ / ۲۷ / ۲۶ / ۲۵ / ۲۴ / ۲۳ / ۲۲ / ۲۱ / ۲۰ / ۱۹ / ۱۸ / ۱۷ / ۱۶ / ۱۵ / ۱۴ / ۱۳ / ۱۲ / ۱۱ / ۱۰ / ۹ / ۸ / ۷ / ۶ / ۵ / ۴ / ۳ / ۲ / ۱

۳ - همان ( بیان حکمة العارفین ) که در فصل الخطاب را تشکیل میدهد

۴ - فصل ( غرر ) فکری و ادراک مختلف در پیوسته .



بظهر تطلع سيد قطب الدين محمد تبریزی شیرازی نمودار کامل این مکتب بوده و چون این کتاب بمحسوث عنده  
بیش از ( فصل الخطاب ) ( ۱ ) تنظیم و تالیف شده است میتوان آنرا بنام اولین تالیف این مکتب ذهبی  
نام برده . -

بحث ۴ - کتاب صرف و نحو علموی ( منظوم عربی )

یکی از تالیفات ملید جناب سيد قطب الدين محمد ابن منظومه میباشد که بافتنای الفیه ابن مالک ( ۲ ) رفته  
و این از حوزه ادبی را در بحر مقارب ( مثنوی ) را بوجود آورده است .

همانطوریکه در ترجمه احوال ابن رکن ذهبی ذکر کردیم مؤلفین و تذکره نویسان ذهبی بنام این منظومه را -

( عوامل ) و سبب تنظیم و تالیف آنرا برای تدریس بپسر ثقی خان بیات ( حاکم فارس ) ( ۳ ) ذکر نموده اند .

(( در اوقات توقف در شیراز ..... ثقی خان حاکم ..... هر شب بخدمت آنحضرت میرسد ..... ))

و فرزندان خود را بخدمت ..... میآورد که ..... یکی از آنها را داخل در سلسله ولایت نموده تربیت

فرماید لهذا یکی از آنها را قبول فرموده و در ساله عوامل منظوم بجهت او ..... برشته نظم در آورده

..... الخ )) ( ۴ )

در صورتیکه در متن این کتاب انسی از آنکه در بالا مذکور شد بافت نمیشود . بلکه این کتاب که شامل دو قسمت

( صرف . نحو ) میباشد یک قسمت ( صرف آن ) را بنام فرزند ( میرسد ثقی ) سروده و او را بتحصیل

آن تشویق فرموده است . -

(( کتبه تذکرة لا بنی علی خوره الله بتوره الصلی ))

(( تعالی یا بنی و اطلب الهدی و آتخ لا دراک المعالی ایدا )) ( ۵ )

بخش دوم این منظومه ( نحو آن ) را هم چنانکه در خانه کتاب آورده است برای ( بعضی الاخوان ) تالیف

و شخصا تحریر نموده . -

۱ - در ( بحث ۱ از بحث هفتم همین فصل ) معرفی خواص شده

۲ - الشيخ الامام ابو عبدالله جمال محمد بن عبدالله بن مالک السلطانی الاندلسی الجبائی الشافعی ( طبعی از

قبایل یمن است که بنام طو بن اود بن کهلان معروف میباشد ) . بر این الفیه ادبی شروح زیادی نوشته اند که

مشهور ترین آنها بنام ( کتاب البهجة المرضیه فی شرح الالفیه المسمی بسبوطی ) میباشد . این شرح -

در بین طالبان ادب شهرت بسیاری داشته و تحصیل آن از لوازم اولیه فراگرفتن ادبیات عرب است .

۳ - بشماره ۳۲ از باب سوم این رساله رجوع شود .

۴ - خلاصه و نقل از صفحات ۱۴ و ۱۵ تاریخ حیات سيد قطب الدين بقلم جناب راز شیرازی . چسب

تبریز . - ۵ - ابیات ۴ و ۱۲ از ص ۳ و نیز ابیات ۶ و ۱۱ ص ۳ بحث اول و نیز ابیات ۱ و ۲ خاتمه

( ص ۱۲ ) ۱۰ و ۱۲ تا ( ص ۲۰ ) قسمت دوم منظومه علوم چاپ تبریز . -



(( ان من الاشعار نور الحكمة و انما للظالمين رحمة ))

(( قد انتهت لبعض اخوان الصفا على رضى الداعي الى نهج الیفا )) ( ۱ )

نام این کتاب را خود مؤلف برخلاف آنچه که در بالا مذکور شد (( صرف و نحو علوی )) خوانده است :-

(( کتبه العلیا ابو الفضيلة بخلته فضائل جلیله ))

(( سمیته بالعلوی صعدوا به الى ذری المعالی واسعدوا )) ( ۱ )

ناظم این منظومه نام خود را بخلاف روشی خویش در سه محل کتاب آورده است :-

دومورد این خلاف سنت نمودن استفاده از صنعت بواعث استهلال در اثنا دعوت مقدماتی این دو کتاب میباشد :-

(( هم فلك العلم وقطب الدین هم شفاى وبهم یقین ))

(( و انهم نمر — ما العلماء وقطب الدین العرفه الحکمه )) ( ۱ )

سومین مورد آخرین قسمت خانه کتاب و بر طبق قاعده کلی خود میباشد که نام را بدینگونه یاد نموده است :-

(( ناظمه خادم علم الدین محمد بن عی یقطب الدین )) ( ۱ )

تاریخ تنظیم این منظومه در حالیکه بیش از یک هزار و هشتصد بیت میباشد در شیی از شبهای سال ۱۱۳۰ :-

ساخته و بر داخته شده و خود ناظم سروده است :-

(( نظمت لیلة من اللیالی انشاءت نظم هذا اللیالی ))

(( اتعمت جوف لیلة ایانی قد نهبت وقتى کاللیسات ))

(( فی سنته المائه والثلاثین والاف فی عام هود قسدا وبن )) ( ۱ )

موضوع این کتاب چنانکه از نام آن بر مآید مباحث صرف ( تصرف و اشتقاقات صحیح و معتدل ) و نحو ( اعراب و بنا ) میباشد .

طرح قسمت اول ( صرف ) این منظومه بر یک مقدمه و دو مقاله و خانه بنا شده است .

(( اتلوا علیکم اولا مقدمه ثم مقالین ثم الختمه ))

(( اما المقدمة فی التصریف وجعل الاقسام فی التصریف )) ( ۲ )

حاصل طوریکه مقدمه را در ( معنی و اقسام ) تصرف نموده است . مقاله اول را بمباحث افعال سالم ( اوزان ماضی و صرف و اشتقاق آن . علامت و ساختن مضارع . تصرف امرین . نوین تاکید . لازم و متعدی . محسناتی ابواب و خواص هر یک . مشتقات هشتگانه ) اختصاص داده است :-

(( مقاله فی سالم المشتقات ویتدی بالفعل فی التصریفات )) ( ۳ )

در مقاله دوم قوانین افعال غیر سالم ( مضارع و انسام معتدل ) را بحث و تحقیق نموده است :-

(( مقاله منصل المعالم فی صرف مشتقات غیر السالم )) ( ۳ )

۱- رجوع شود به اورتی صفحه قبل شماره ۵

۲- ( قد بین ) بضبط اصل نقل گردید و حال آنکه امروز ( قسروین ) نوشته میشود .

۳- ابیات نقل از صفحات ( ۲ و ۳ ) و ( ۴ بیت ۶ ) و ( ۵ ) از قسمت اول و بیت ۱ از ص ۱ قسمت دوم صرف و نحو چاپ تبریز .



بسیار از این مباحث بقیه افعال غیر سالم (اقسام افعال مهموز) را در خانه کتاب بیان نموده است :-

(( خانه کتاب فی المهموز ناصر فیه یا مستكشف الموز )) (۱) :-

قسمت دوم این کتاب (نحو) بزرگ مقدمه کوتاه و متن و خانه طبرانی شده است :-

مقدمه شامل تحمید و ثنّت بسیار مختصری میباشد که با این بیت آغاز گردیده است :-

(( حمد لمن الیه طیب الکلم یصعد فی سما علم من علم )) (۱) :-

متن این بخش بر بیست قسمت (تعریف نحو . اقسام کلمه . اقواب و اقسام آن : لفظی و تقدیری و محسلی . بنا . سیزده نوع عوامل) تقسیم شده است .

رو شمرده لف که موجب امتیاز این تالیف بر سایر منظومات و تالیفات صرف و نحو گردیده است همانا تمثیل بآیات قرآن و احادیث ما ثور میباشد چنانکه تعبیه دختری و خلیفه سوم وی (جناب راز شیرازی) در این باره گفته است :-

(( ..... و امثله آن تمامی در بستان معارف الهیه مستنبط از کلام الله و احادیث است که این رساله دستور العمل از برای طلاب و سلاک الهی است یا وجودیکه در علم نحو است هر طالب سالکی آنرا بخواند قطعاً از فیض ولایت بهره ور است )) (۲) خود مؤلف هم در بیان این معنی از صنعت براعت استهلال استفاده کرده و در ابیات آغاز متن هر دو قسمت کتاب گفته است :-

(( الحمد لله المجید فی الازل صرف فی القرآن کلّ منل ))

(( لکن فی ضمن نظم عالی و شحسته بدایع الاضال ))

(( فصار کالدلالة الفصحیة بتدل فی امثالها الطلیحة ))

(( و تستبینوا من کتاب الله و تستفیضوا من خطاب الله ))

(( لکن لدى العظام من بیانی استطعموا مائدة القرآن )) (۳)

این منظومه را مرحوم میرزا محمد حسین عشقی (شیخ مرحوم محمد الاشراف در تهران) با خط نسخ کتابت کرده و در سال ۱۳۱۸ هجری قمری در تبریز با چاپ سنگی بطبع رسیده است .

قسمت اول و دوم این کتاب بترتیب با ابیات اول و دوم بیت دعائی ذیل خاتمه یافته است :-

(( بعرفها من حقل الدّابة و انّ فی مسطورنا کما یبنة ))

(( الحمد لله الحمید الواحد صلّ علی ساداتنا الا ماحد ))

(( محمد و آله الکرام اکبر الا فاضل العظام )) (۴)

۱- رجوع شود بشماره ۳ یا ورقی صفحه قبل

۲- نقل از سطر ۴ تا ۶ ص ۱۴ تاریخ حیات سید قطب الدین بقلم جناب راز شیرازی . چاپ تبریز

۳- بیت دوم تا ششم از ص ۳ از قسمت صرف و بیت ۸ از ص ۲ قسمت نحو و نیز بیت آخر (سطر ۱۶ ص ۹۰)

۴- از قسمت اول و دوم بیت آخر (ص ۲۰) قسمت دوم منظومه علوی چاپ تبریز .



یکی از تالیفات مفید سید قطب الدین محمد ابن منظومه میباشد که با این قافیه ( - ه ا ه ) شروع شده و پنجاه بیت عربی تنظیم یافته و بعد از بسطه آغاز مطلب را چنین نموده است :

(( الحمد للفعال بالا سماء  
عن كل اناسل العرفاء ))

نام منظومه و نام نظم آن چنانکه در اب این مؤلف ذمعی بوده در آخر کتاب آمده باین معنی که در بیت اول (( ختم الکتاب )) نام این تالیف را بدینگونه یاد کرده است :

(( ختم الکتاب مواعظ و نصائح  
لا بد منها عند الاستعداد ))

(( والحمد لله الذي جعل الهدى  
في منطقي بقصيدة غراء ))

آنها پس از سی بیت که در آن ادوار سیر و حالات سلوک خویش را شرح داده در مقام دعا نام خود را متذکر شده و گفته است :

(( يا رب اكمل ديننا بولاية  
علوية واجعل کمال صفاتها ))

(( لمحمد بدعي بقطب الدین فی  
فلك الهداية رافعا درجاتها ))

علت تالیف و سال تنظیم این منظومه که میتوان آنرا یک قصیده مفصل نامید در هیچیک از ابیات ذکر نشده است . موضوع این منظومه مباحث فلسفی ( آفرینش و توحید ذات خداوند ) میباشد که در اثنا آن مطالب عرفانی و اصول تصوف هم آمده است .

طرح این رساله بوجه تحمید و یک خانه بنا شده است :

تحمید اول - پس از حمد و ثنای الهی و دعوت رسول اکرم و اوصیای وی آیه نهر التفسیر نموده است .

تحمید دوم - در وجود حق تعالی بحث و تحقیق کرده است .

تحمید سوم - اشتراک ( لفظی و معنوی ) وجود را مطرح و تجزیه و تحلیل آراء فلاسفه پرداخته است .

تحمید چهارم - با استشهاد بآیات قرآن و احادیث مانع عقاید فاسد را مورد شناخته است .

تحمید خامس - نظریه خود و عرفای ربانی را در باب اشتراک وجود بیان داشته و معنای آیات (( الرحمن علی العرش استوی ( ۱ ) و هو بکل شیئی محیط ( ۲ ) )) را تفسیر نموده است .

روشن مؤلف در این منظومه مانند سایر کلمات آثار فلسفی وی میباشد .

نسخه خطی این کتاب ضمن مجموعه ای که ( ۳ ) متعلق بکتابخانه ملی ملک است بنور رسیده و مطالعه گردیده .

۱ - این عبارت جمعه در آیه ۳ از سوره ۱۰ ( یونس ) میباشد

۲ - این جمله چنانچه در آیه ۱۲۵ از سوره ۴ ( نساء ) و بصورت ( ..... و كان الله بكل شیئی محیطا )) میباشد و در آخر آیه ۵۴ از سوره ۴۱ ( فصلت ) بصورت ( ..... الا انه بكل شیئی محیط ) است .

۳ - مجموعه ای که بخت نسخ خوش قبل از سال ۱۲۵۰ تحریر یافته ( در معرفی حکمة العارفین و نور البولا به تحقیق نمودیم ) و شامل چند رساله است ذیل شماره ۱۲۲۸ کتابخانه ملک موجود میباشد .



بحث ۶ - معرّفی رساله وجودیه ( منشور فارسی ) -

نسخه خطی از این رساله در کتابخانه نگارنده میباشد که باید نوشته آن که یکی ناقص است ( دو برگ را ندارد )<sup>وسط</sup> و دیگری باخت شکسته نسخ در ۹ ورق ۱۸ خطی ( در حدود ۶۶ بیت ) تحریر یافته خط مؤلف یا ششصد اثر چه رقم و تاریخ تحریر ندارد اما از قسم خود نگینها و حذف و اضافه مطالبی در بین خطوط و حاشیه معلوم میشود که مسوده رساله است .

نسخه سم بخط میرزا ابوالخیر وزیر دفتر فارس ( ۱ ) است که باخت شکسته مرغوب در اواخر رجب سال ۱۲۱۶ ( ۱۲۳۰ سال بعد از مؤلف ) تحریر یافته و شاید نسخ منحصر بفرد این رساله باشند .

این رساله فارسی بیش از ۶۶۰ بیت و بنام فرزندان مؤلف ( میرزا سید علی ) که خود از شخصیت های پارس زنجیر ( ۲ ) بوده ، تألیف شده است .

موضوع بحث رساله چنانکه از نامش پیدا است ( وجود و سرایان آن در ممکنات ) میباشد .

طرح این رساله بزرگ مقدمه مختصری در نصاب و متن کتاب بنامشده است :-

مؤلف پس از بسط و خطبه بسیار کوتاهی که با این عبارت (( بعد ایفرزند ارجفت ابدك الله بنوره الجلی . . . . . ))

الخ )) شروع شده بمواعظ پرداخته است آنگاه تعریف معرّفی علم حکمت (( الحکمة صیرورة الانسان عالما علیا ( ۳ ) مضافا بلعالم الغیبی )) را مطرح و مباحث خویش را آغاز کرده است .

چون بیشتر از تألیفات این رکن ذعبی منظوم و زبان عربی است مابرای نشان دادن خصوصیات اثر فارسی

این مؤلف قطعه ای از مباحث مقدماتی این رساله را نقل مینمائیم تا هم زمینه مطالب این تألیف را بدست داد . و هم طرز نگارش و نثر فارسی این قطب را نمونه داده باشیم :-

(( وجود حق . حق وجود و نفس شهوة است و با آنکه خود کمال الکالات باشد از کثرت میرا و از تعین معرّاست همه باو پیدا و او بخود هویدا است . آنگاه شهوة هیچ ذات از مشاهده جمال او مشغول نشد و سوی و بطنشور هیچ صفت از مطالعه کمال او غافل نگردی . از حیث حیرت بر بساط قسرب و عبدیت آئی . . . . . همه را تر خود و خود را در همه بینی و هر چه جوئی خود را بایی این است عشوق حکمت شهودیه و وحدت در کسوت ))

مؤلف بهمین کیفیت حکمت عقلی را هم توضیح داده و فرقی مختلف فلاسفه و اختلافات آنها را بیان نموده و دارد متن ( رساله وجودیه ) شده است و باعتبار اینکه (( استعمال وجود یا بوضع است یا باشتراك . و اشتراک را با لفظی دانسته یا در معنی و اشتراک معنوی یا جمعی است یا فردی و او یا . . . . . و اینها با یا حاکمیت

۱ - از محترمین سادات شیراز و داماد ( شوهر نذر جهان بیگم دختر دوم حضرت راز ) و مرید علی و پنجسین قطب ذهیبه میباشد . این مرید ذهیبی مقداری از تقریرات مجلس در میر و پدر زن را در رساله تدوین و ما آنرا در باب آثار آن قطب معرّفی مینمائیم .

۲ - برای اطلاع از کمالات علی و مقامات معنوی ابن پیرزاده ذهیبی صفحات ۱۱۷ تا ۱۲۱ تذکره راجع سبب شیراز مراجعه شود .

۳ - در نسخه ( علیا ) ضبط شده است . -



وجود است یا بعرض بر ماهیات متاصله ... الخ ))

بنابر این با حصر منطقی استعمال وجود بردوازه صورت و طرح رساله را بر دوازه حصر منحصر نموده و سرانجام نشریه خویشتن را چنانکه در سایر تالیفات فلسفی خویش آورده ، بیان نموده است .

بحث ۷ - معرفی رساله جام جهان نما ( نشر فارسی )

دومین رساله فارسی جناب سید که بسرای (( طایفه از دوستان که طالب علم توحید بودند و محب قدس درم تحقیق و تجرید . و از الفاظ ائمه این طایفه ایشانرا بردالیقین ( ۱ ) حاصل نمیشد و از کتب ایشان و فهمیم عبارت آن قاصر بودند ... الخ )) نگاشته و در ( کلیات توحید و ایضاح مراتب وجودی حق . شرح دواشو توحید و بیان تجلیات انوار الهی ) تالیف کرده و دو دایره که در گذشته از آن سخن گفتیم با مصطلحات فارسی طراحى و رسم نموده است .

این رساله را در کتابخانه خطیافتیم . تنها نسخه ای که شاید در ایران منحصر بفرد باشد در کتابخانه نگارنده موجود میباشد که با خط نستعلیق نفیسی در ۱۷ صفحه ۱۴ سطری ( مجموع رساله ۳۸ بیت میباشد ) تحریر یافته است .

بحث ششم - سبک نگارش و جهات ادبی نور فارسی سید قطب الدین محمد .

با توجه با انحطاط نثر صفوی که در سبک نگارش هیچ مؤلفی ( بحث ۵ از بحث ۲ از فصل نهم این باب ) پیمان نمودیم . این نکته را اضافه مینمائیم که بهمان نسبتی که دوران صفوی پیشرفت نثر فارسی شایه تر میشد و امتیازات خود را بیشتر از گذشته میداد چنانکه از مقایسه دو تالیف منتهی این قطب با آثار شیخ مؤلف این انحطاط کاملاً محسوس میشود .

چه بسا رغبت شدید این قطب بر تالیف و دانشمندانه ای هم بر زبان عربی و سرودن اینهمه اشعار تازی توجه به همین نکته بوده است که خواه و ناخواه میباید افکار عالی و دقیق خود را بر زبان قومی که تا این حد انحطاط یافته بود بسراید لذا دست بدامن لغات وسیع و زبان فصیح عرب گزید .

بهر حال ما بسرای نمونه خواص صرفی و نحوی . آثار فارسی این مؤلف که مربوط بطرز جمله بندی و استعمال کلمات و تنویر ای این دور رساله فارسی میباشد بیان مینمائیم :

از خصائص بارز نثر فارسی این مؤلف آوردن فعل وابسته مشترک در اول جمله میباشد که خود از بقایای سبک انشای قرون ۷ و ۸ هجری و مخصوص نثر مدجج بوده است .

علاوه بر این تقلید که قسمت عمده جمله بندی این رسائل را تشکیل داده است . مؤلف بر رسم معمول شده پنجم از تکرار فعل احتراز ننموده است :

با توجه بسبک دوره این مؤلف (( دوره بازگشت ادبی )) ( ۱ ) که از گذشته ( ۱ ) تقلید میکردند آثار هر دو نوع جمله بندی را در این رسائل می یابیم .

۱ - دوره پنجم از ادوارش گانه ای که مرحوم استاد بهار تقسیم بندی کرده و بنامهای ادوار ( سامانیان ، غزنویان و سلجوقیان اول ، سلجوقیان دوم و خوارزمی ، عراقی و تصنیعی بازگشت ادبی ، جدید ) نام گذاری شده است .



(( در این مرتبه ..... و حدیثی است حقیقی از سر بیان احدثیت در روی . و کثرتی است نسبی از سر بیان و احدثیت در روی ..... الخ )) ( ۱ ) و نیز گاهی افعال مختلف از یک مصدر را نزدیک یکدیگر نگاشته است . (( مجمل حاصل بود و مفصلاً نیز حاصل شود و مفصلاً نمیشود الا ..... الخ )) ( ۱ ) و یا (( مجمل جلوه میگرد و مفصلاً نیز جلوه کند )) ( ۱ )

در غالب از جملات این رسائل رابطه و فعل معین ( است ) را بعد و فور استعمال نموده است بطوریکه در بعضی از صفحات ( ۱۴ بیت ) ۱۳ تا ۱۸ بار تکرار شده است مثلاً (( حرف یا پیر اصل اسرار سبب است و سبب حجاب است هر سبب را چنانکه دلیل حجاب است هر مدلول خویش را وضع حجاب است هر صانع را ..... الخ )) ( ۱ ) بحث پنجم - تالیفاتی که بعداً پدید آمده است .

از بازنده اثر این مؤلف دانشمند و صاحب مکتبذهبی سه تالیف بطبع رسیده است که ما آنها را در سه بحث معسرته مینماییم :-

بحث اول - معرفی کتاب فصل الخطاب ( منظوم عربی ) و شرح فارسی آن بنام ( میزان الصواب )

چهار کتاب باین نام میشناسیم :-

۱ - فصل الخطاب فارسی تالیف حاج محمد کریمخان در اصول عقاید است و بسال ۱۲۸۲ تألیف و در سال ۱۳۰۲ - بخط صادق گلپایگانی چاپ شده است .

۲ - فصل الخطاب عربی تألیف میرزا حسین نوری بسال ۱۲۱۲ که بخط سید احمد اردستانی در تهران چاپ شده است .

۳ - فصل الخطاب سید حسین عرب باقی در سال ۱۳۶۳ تألیف و بسال ۱۳۶۲ ضمیمه ۱۱ رساله دیگر در تهران چاپ شده است .

۴ - این کتاب که بهتراز همه میباشد .

(( ابی صادق انشأ فی حواء حکمة البیته فی النساء الذبویة ))

(( نضمت اللالی من معارف فلغتسم فائد حواء الجنان البهیة ))

(( بنظم بدیع فی البلاغة احسن من النثر فی اسماح اهل الفضلة )) ( ۲ )

الف - اهمیت تألیف

(( منظومات سه فصل الخطاب است که در آن علم مبده تا مآب است ))

(( رموز علم و عرفان اندر او جمیع برای سالکان در راه دل شمع ))

(( ز غواص دل در بحر توحید بسوی در بقیع آورد و شنبیه ))

(( پرشته نظم تازی پر کشیده ش ( ۳ ) بتحقیق اندر این فن دان فرید ))

۱ - نقل از طره ۶ ص ۸ - ۴ و ۲ ص ۶ و ۷ تا ۱ ص ۲ - و اله جام جهان نما

۲ - ابیات ۵۶ و ۵۷ ص ۱۳ و ۱۲ ص ۲۴ میزان الصواب چاپ تبریز

۳ - ابیات ۱۴ و ۱۷ ص ۸۷ تذکره راجعاً به شیراز .



بدین نزدیکی کتاب فصل الخطاب که بپیر از هشت هزار بیت و در بحر و قافیه ( ۲ - ۱ ) واحده -  
 ساخته و پرداخته شده است یکی از منظومه های فلسفی بی نظیر و با کم نظیر افطاب ذهبیه و سایر مؤلفین -  
 است. این تالیف از دو عنصر واجد اهمیت میباشد : -  
 یکی از نظریات فلسفی و ابتکاری که مؤلف در تطبیق مبانی فلسفی و اصول دینی ، تطبیق قواعد منطقی با احادیث  
 و آیات قرآنی کرده است .

- (( و انّ دليل العقل والنقل واحد )) بعرفان عين القلب شعر الرسالة ((  
 (( فحکمتنا انوار شعر الولا )) الا لهيئة القدسية العنصرية ((  
 (( براعتنا عقلية مستفاد )) من النقل اي من نور شعر النبوة ((  
 (( ببرهان ان العقل روح نبوي )) وذلك كلّي باصل الحقیقة ((  
 (( و سوف تری بوهانهم فی مقامه )) بانوار تحقیقا ثنا الحکمتنا ((  
 (( الا ان نور العقل والنقل واحد )) وما امتاز الا باعتبار الافاضة ((  
 (( ابين توحيد الوجود بنسب وعقل )) لا ربنا ولات الضعيفة ((  
 (( الى الان لم يظفر بها الفضلاء )) روا تم اصناف قول السبابة ((  
 (( فبیتها عقلا ونقلا لا هـ )) الذين لهم نور العقول الرزينة ((  
 (( وهذا الطريق الحق في العلم قم )) ومطلع اشراقات شعر الهداية ((  
 (( فهو في الحق اليقين كمالهم )) يا سفارح ( ۱ ) الكشف من غير كلفة (( ( ۲ )

جهت دیگر ابتکار منظومه بکدام میباشد که قبل از این عارف فلسفی مشرب هیچ یک از دانشمندان و مؤلفین

بدین کار دست نبرده اند .

اگر چه الفیه این مالت مقدم بر این تالیف میباشد اما موضوع آن مسائل ادبی است .

مسلما حاج ملا هادی سبزواری ( ۳ ) هم از این ابتکار فاضلانۀ متأخر گوید چنانکه در غالب مباحث بابیات

فصل الخطاب نظر داشته است : (( یا من هو اختفى لغو نوره )) الصاهر الباطن فی ظهوره )) ( ۴ )

حاجی سبزواری در بحث تجلی حقیقت وجود در ممکنات و سرایان در موجودات گفته است : « در صورتیکه

سید قطب ( ازین درجه - معرّفه قطب است )

(( هو الظاهر المظهر بالباطنية )) هو الباطن المظهر بالظاهرية ((  
 (( و محتجب عنهم بغوط ظهوره )) بآبائه فی کل معنی و صورة ((

۱ - اشاره بقسمت آخر حدیث معروف ( ما الحقیقة ) گیل بن زیاد که ( حضرت در پاسخ آخرین جمله ( زدنی

بیانک ) فرمود (( اعف السراج فقد طلع الصبح )) .

۲ - ابیات ۲ از بصائر ۱۸ و ۱۱۲ و ۱۲۲ تا ۱۲۴ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۲۲۲ و ۲۲۵ از تحفید ۱۲ و ۲۹۹ و

۳۱۶ از بصائر ۴ فصل الخطاب نسخه خطی کتابخانه نگارنده

۳ - ترجمه احوال وی در پاورقی بیان حالات بی و پنجمین قطب ذبی ( میرزا ابوالقاسم راز ) گذشت است .

۴ - بیت دوم از ص ۱۶۲ از ص ۱۰ منظومه حکمت چاپ تهران .



- (( فظهر اشياء ظهوراً بوجهه واخفى بكنه الذات والبالا طنية ))  
 (( وعن كل شئ مختلف بظهوره ومن كل شئ متساو بالسوية ))  
 (( فوا عجباً ان الظهور حجاب به وقد اخفى من شدة السامعية )) ( ۱ )

همچنین مرحوم اسرار در باره ( اصالت وجود ) - سروده است :-

- (( ان الوجود عندنا اصيل دليل من خلفنا عليل )) ( ۱ )

جناب سید قطب الدین محمد در بصائر ۸ فصل الخطاب گفته است :-

- (( هو الحق قیوم الوجودات جاعل لا عیانها المجهولة الواقعية ))

- (( ومعناه ان ليست لتلك اصالة وان الوجود الحق اصل الحقيقة )) ( ۲ )

علاوه بر حق تقدم این تالیف بر منظومه حاجی میرزای فزونی تعداد ابیات و قدرت شاعری - احاطه بر کلیات و مفاهیم میباشد منجمه مرحوم اسرار در قافیه مثنوی خویش آزادی داشته و حال آنکه این متن مؤلف بقیانیه واحد مکتوب بوده است . خود مؤلف هم باهمیت این منظومه واقف بوده و در باره عظمت آن گفته است :-

- (( وانی بحمد الله ابطلت منطقاً اضلوا به عن نهج اهل الولاية ))

- (( الى الیوم لم یبطله قبلی محقق صریحاً كما ابطلته بالمحجة ))

- (( لقد جاء الحق ازهد الباطل الذی به غلّ قوم طالوا فی الضیلة ))

- (( مناطق یونان الافاضل باصل یمنطق ایمان بفضل الائمة )) ( ۱ )

با آنکه این عارف حکمی مشرب پای استدلالیان و پایه منطق را مانند صوفیان بزرگ در هم شکسته است خود در قضایای فلسفی برخلاف سایر فلاسفه از طریق ( اثنی ) ( ۳ ) منطق استدلال نموده است از طریق ( لحن ) ( ۳ ) قضایای مشکه ( توحید - ذات الله - غیره ) فلسفی را ثابت کرده است :-

- (( وإن طریق الفکر قد کان موصولاً بعلم یقین لا یکنف الحقیقة ))

- (( ولكن طریق الموقنین بفکرهم هنا منهجان فی بیان الالهة ))

- (( واثق ایقاناً واعظم مدرکاً براهین لم بالعقول السقوبية )) ( ۴ )

این طرز استدلال و روش تالیف میباشد که این ذوالقرنین عصر خود سده محکمی در برابر یاجوج و ماجوج اوهم مخیف بسته است :-

- (( لقد افسدت یاجوج اوهمهم وقد اضلوا کبراً عن صراط الهدایة ))

- ۱ - ابیات ۱۱ و ۱۳ تحفید ۶۶ و ۲ بصائر ۶ و ۷ و ۶۶ و ۷۶ و ۷۶ بصائر ۴۱ و ۵۲ بصائر ۸ و ابیات ۵۲ و ۵۴ و ۶۲ و ۶۵ ص ۱۰ فصل الخطاب ( نسخه خطی کتابخانه نکارنده )  
 ۲ - رجوع شود بشماره ۴ با ورقی صفحه قبل  
 ۳ - در منطق ۲ طریق استدلال دارند . طریق ان - آنستکه از اینصورت استدلال میشود . طریق لم - برعکس اولی ازین وجود اثر استدلال میباشد .  
 ۴ - ابیات ۲۷۷ تا ۲۷۹ بصائر ۵ و نیز ابیات ۷۷ تا ۷۹ مقدمه پنجم و نیز ۳۵ و ۲۰۷ از تحفید ۱۳ فصل الخطاب ( نسخه خطی کتابخانه نکارنده ) -



(( وانی لذوالقرنین فی عصر نالیدی  
 دواء مضت فی الفتنة الحند سیه ))  
 (( ساجعل سدا لا یطیقون نقبه  
 ولن یظهروا یوما علیه بحجسه ))  
 (( وجدی امیر المؤمنین هو الذی  
 لقد کسر الاصنام من فوق کعبه ))  
 (( واولاده الا طهار آل محمد  
 وهم اورثونها یعلم الوراثة )) ( ۱ )  
 ب - معرفی قصائد شعر الحکمة ( ۲ ) (( نهج الهدایه )) وکنز الحکمة ))

(( ز شمر حکمتش دلها فروزان      ظلام عظمها زین شمر سوزان ))  
 باین سبک نو و مکتب جدید بر اشارات که اشاره بصراط المستقیم ننموده ، شرح مطالع که طالع سعیدی گشوده  
 شفا که شفا ی دردهای درون را نکرده ، شرح تجرید که به تفرید نگراییده است ( ۳ ) طعن زده و در قصیده  
 اول مجادله فلا سغه را که در محاصره کعبه توحید بمحاربه انجسامیده است غیر قابل فتح دانسته و خویش را  
 ابا بیل آنان معرفی نموده است :-

(( ولما طال ما قد جا دلوا فی کعبه التوحید      فارسل رشا فی نطقنا طهرا ابا بیلا ))  
 (( وانطقنا لدی ابطال منطقهم بتوحید      هو العشر للعرا اجلا لا وتجیلا )) ( ۴ )

ج - علت تالیف و موضوع منظومه فصل الخطاب :-

قسمت اعظم هر تالیفی را باینست در محیط سرور شروته ثانی مؤلف یافت .  
 اوضاع اجتماعی و سیاسی ، حوزه علمی و عرفانی زمان این مؤلف ذهیبیه را مادر شماره ۳۲ باب سوم این  
 رساله شرح دادیم . و علل ایجاد فتنه افغان را که خود حاضر و ناظر بوده است در همین محیط از نثر این  
 عارف شاعر بیان کریم و افق فکری دوران تشیع و صفویه ، اختلاف متشرعین و صفویه را هم اضافه بر آنچه  
 بشترج در ضمن ترجمه احوال اقطابی که در آن روزگار سرفراز بودند بیان نمودیم .  
 در مقدمه همین فصل هم در اثبات نشاندادن تحولات فکری بزرگان ذهیبیه دورنمای از محیط مشویش آن زمان و مکان  
 را بجمع - اتم -

نکته ای که در اینجا باید اضافه نمود ، تاثر شدیده این شاعر عارف از دو طبقه است :-

۱ - رجوع شود بیاورقی صفحه قبل شماره ۴

۲ - این قصیده ۹۷ بیت میباشد که با وزن سنگین قصائد و قافیه ( - - - لا ) سروده شده است  
 که بمناسبت بیت مطلع (( حمدت الله تعظیما و توقیرا و تجلیلا - علی انوار حکمة مشرق القرآن تکمیل )) -  
 اقطاب و مؤلفین بعدی لقب ( شعر الحکمة ) را بدان داده اند و حال آنکه ناظم قصیده آنرا (( نهج الهدایه ))  
 نام گذارده است (( قصیدتنا ضیاء المهدیین تبصروا منها - و سمو بینکم نهج الهدایه کما قبل )) - این قصیده  
 در نعت قرآن و فرق آن با فرقان ، حقیقت علم و معرفت که لازمه توحید مطلق در ذات خلا بق می باشد تنظیم یافته  
 است . ۳ - خلاصه ای از مضامین قصیده ۱۰۰ بیت کنز الحکمة با قافیه ( آ - ی ) سروده شده  
 است . ۴ - ابیات ۶۱ و ۶۲ نهج الهدایه نسخه خطی کتابخانه نگارنده .



اول علمای طایفه عربین و مشرعبین قشری میباشند که ایشانرا ( اشباه اهل علم ) خوانده و درباره آنهاست  
گفته است .

- (( و اشباه اهل العلم قد انكروا على ))  
(( فم يعرفوا اخبارهم بل نظا هروا ))  
(( و مطلبهم ماكان تحقيق علمهم ))  
(( و مقصدهم قرب السلاطين وحدة ))  
(( اغاضهم في اصلهم لعنوا على ))  
(( و اشباه اهل العلم قد انكروا على ))  
(( فم يعرفوا اخبارهم بل نظا هروا ))  
(( و مطلبهم ماكان تحقيق علمهم ))  
(( و مقصدهم قرب السلاطين وحدة ))  
(( اغاضهم في اصلهم لعنوا على ))  
(( و اشباه اهل العلم قد انكروا على ))  
(( فم يعرفوا اخبارهم بل نظا هروا ))  
(( و مطلبهم ماكان تحقيق علمهم ))  
(( و مقصدهم قرب السلاطين وحدة ))  
(( اغاضهم في اصلهم لعنوا على ))

دوم صوفی نمایان گدا صفت که طریق الحاد و در یوزگی می سپردند و مرتکب قبايح و ذائل اخلاقی میشدند  
و هر گونه بی مبالاتی را در پیش میخواندند .

- (( و اشباه اهل الفقر لو الحد والندی ))  
(( ولكن اشباه الذين تزهدوا ))  
(( قد اتخذوا باللهو واللعب دينهم ))  
(( وقد آثروا اهلوا انفسهم على ))  
(( و اشباه اهل الفقر لو الحد والندی ))  
(( ولكن اشباه الذين تزهدوا ))  
(( قد اتخذوا باللهو واللعب دينهم ))  
(( وقد آثروا اهلوا انفسهم على ))  
(( و اشباه اهل الفقر لو الحد والندی ))  
(( ولكن اشباه الذين تزهدوا ))  
(( قد اتخذوا باللهو واللعب دينهم ))  
(( وقد آثروا اهلوا انفسهم على ))

بهمن مرتب مؤلف فصل الخطاب ابیان را بنام ( صوفیه و تیه ) خوانده است . وضع این اصطلاح هم از ابتکار است  
این قطب را نامیده میباشند زیرا که در آثار موجود مؤلفین قبل از وی این طبقه غالباً . بنام ( صوفیه ابا حیس ) -  
یاد شده اند شیخ مؤلف خراسانی بدو واسطه قطب این مؤلف است این تیره را بنام ( متصوف ) ضبط  
نموده است .

بهر حال سید از این دو دسته ایکه تفهیمده و ندانسته ( مذاهب وحدت وجود ) را که خود مهمترین مسدود  
اندیشه های باریک و افکار عالی عرفای عالم مقام میباشند و بدین انتقاد قرار داده و صوفی حقه را بیاد ملا مست  
و سخریه گرفته اند . دل پسر خونی داشته و در این بساطه ضمن صد ها بیت گفته است :-

- (( بل القصد تحقیقات وحدة جا هم ))  
(( فسقوا جميع العارفين بهذ ))  
(( غلوا تهم في محض نقطة وحدة ))  
(( بغیر اشتراك الغیر عند الاعسرة ))  
(( الطريقة صوقاً لتلك الشباهة ))  
(( الوجود بلا ادراك معنى الحقيقة ))

شدید تراز همه این تأثرات . نگرانی فوق العاده است که از خفا شیطانی مردم بتاجسم و کوی دلی ملا یسار  
تند نظر داشته است که تمیز حق از باطل نداده و پیش و پشت را بهم آمیخته اند و میان عرفای حقه و صوفیه

۱- ابیات ۷۶ و ۷۹ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۴ و نیز ابیات ۹۶ تا ۹۸ از مقدمه سم و نیز ابیات ۸ و ۹ و ۱۹ از  
مقدمه فصل الخطاب ( نسخه خطی نگارنده ) .

۲- ص ۱۸ نسخه خطی ( تحفه عباسی ) کتابخانه نگارنده و ص ۲۸ حاشیه سبع الضانی چاپ شیراز .



ر دیده ای که در اصول و فروع سلوک از شری تا به ثریا فسرک دارد . امتیاز نگذاشته و این عارف شاعر  
و قلب دان خدوایاتهم ( متصوف ) تلخیص نموده اند :-

(( سمعت لثاماً كاذباً قدا فتروا علي بلا علم بعض الحماقة ))  
(( قد انتهوني بالتصوف وافتروا علي وآدوني بغير الحجة ))  
(( اولئك كذايون عدا افترائهم وهم فسقا في لسان النبوة ))

این مقدمات علت تشبیه و تالیف فصل الخطا بر این معلّم می دارد که بر شالوده دفاع از سوفیه حقّه ای که در همه

جای آنها را ( عارف ) خوانده و جدا از کلمه ( صوفی ) ابا و امتناع کرده و با کمال استغنی و بی نیازی گفته

است :- (( اری بین هذا القم رجلی فی الثری و فی الثریا فدرهامة هشی ))  
(( ولست وری من رعاها الطوک بل کبار اعزها الملوک و رعیتی )) ( ۲ )

با توجه به مقدمات گذشته موضوع این کتاب روشن میشود که بر اساس دفاع از فقر صمدی و صوفیان اصحاب

صحو ( ۳ ) . اینها معنای وحدت وجود حقّه ( ۳ ) . ردّ اتهامات طماعی ظالمی هر بهار فان پاکسود ل

تالیف و تنظیم گردیده و در آن بیکدوره کامل حکمت الهی ( ذات حق . توحید . صفات و اسماء الهیه

و نیز حقیقت علم . معرفت . عقل . فکر . روح ) با اضافه مراتب سیرو سلوک ( اربعین و ریاضات

ذکر و فکر . معارف و وجود . کشف و شهود . حالات و مقامات . مراتب فکر و اسرار قلب ) و حکمت عملی

( علم الاخلاق ) اشاره شده است .

۲- نام و عنوان . تاریخ آغاز و انجام نظم فصل الخطا

اسم اصلی این تالیف عظیم ( حکمة العلویه ) میباشد که آنرا عنوان ( فصل الخطا ) داده است .

(( و انوار هذا النظم من من لمعاتها نسجة بالحكمة المصنوية ))

(( ولقبته فصل الخطا لا تشبه سيفضل بين الحكمة النبوية ))

(( و بین خیالات الفلاس فی التفسی قد اشتهرت فی درو و مراحل الغنبة )) ( ۴ )

انتخاب عنوان ( فصل الخطا ) همانطور که تذکار داده از جهت معنای لغوی آن میباشد . اما تعبیر

این ترکیب را از آیه قرآن دوباره داود نبی ع (( و شدت ناملک و اتیناه الحکمة و فصل الخطا )) ( ۵ )

و فقرات زیارت جد امعه ( و فصل الخطا عندکم و آیات الله لندیک و عزائم فیکم )) حضرات معصوم ع

و حدیث علوی ( ۶ ) (( انا الذی عندی فصل الخطا )) گرفته است .

۱- رجوع شود بشماره ۱ یا ورتقی صفحه قبل

۲- ابیات ۸۱ و ۹۰ از مقدمه مفتّم فصل الخطا ( تسخّی کتابخانه نگارنده ) .

۳- این دو بحث را در باب دوم این . الله در فصل امتیازات خا صرّه عبیه مفصلاً بیان کرده ام .

۴- ابیات ۵۰ تا ۵۳ مقدمه اول کتاب فصل الخطا که در ازجمله عرفانی مقدمه تعلیمات و نیز آخرین تعلیمات

( سیزدهم ) همین معانی را بصورت های مختلف تکرار کرده است .

۵- آیه ۱۹ از سوره ۳۷ ( مر )

۶- نقل از کتاب جوامع الاخبار .



مفسرین در معنی کلمه توجیهات فراوانی دارند : بعضی این ترکیب را بمعنی (( فصل الخطاب )) و ما بیشتر  
بین حق و باطل گرفته و برخی آنرا بمعنی سخن که شنونده را در آن هیچگونه اشتباهی نباشد دانسته اند  
اما در کتاب عین الاخبار این کلام را از قول حضرت رضا ع (( معرفة اللغات )) ( ۱ ) یعنی شناسایی  
مجموع زبانها و لغات معنی کرده است .

آغاز و انجام نظم این تالیف -

از نحوای کلام مؤلف که در چندین مورد آورده است بر میآید که از دوران جوانی . پس از برخورد با پیوسته  
مراشدش ( ۱ ) که طبعی مراحل سلوک و درک مقام وصل (( هر آن تصنیف پیش از معرفت داشت  
بشت آنرا میان خلق نگذاشت )) ( ۲ ) و سپس تالیفات جدید و منظومات جدید را شروع نمود .  
از آن جمله ( منظومه فصل الخطاب ) است :-

(( وقد كنت في عهد الشباب بضعف ما      تحقق لي منها بنور المحبة )) ( ۳ )

منظومه فصل الخطاب از این آغاز جوانی شروع شده اما در مدت محدود و چند سال معین تنظیم نگردیده است  
زیرا خود در مقدمه چهارم ( پس از بیان هنگامه غنچه افشان و شکایات از مردم آن زمان ) گفته است :-

(( وبعدي قابا نارفتهم لقد      تلطت ولا يطفى بقاء الا ناسته ))

(( هنالك من ابرار قد صورتها ربا      ولدت الي فبر الكبار الا ثمة ))

(( وقد كان من تلك الرسائل هذه      الرسالة في الاوراق عند البليسة ))

(( ومن بعد ها اوراقها قد تفرقت      ولم يبق لي في جمها بيم فسرعة ))

(( فالتفتها عند الورود بمشهد      القرى مزار الحضرة العسوية ))

(( واقتت بالبرهان ان ولائه      ولايته ذات الله من غير شبهة )) ( ۳ )

علاوه بر تنظیم بالا نسخه خطی فصل الخطاب کتابخانه نگارنده که مسلما ( ۴ ) خط مؤلف و پیشتر نویسنده این تالیف  
میشد از جنس کاغذ ، تراش قلمهای مختلف ، نوع مرکب های متفاوت ، طرح فصول و ابواب کتاب ( ۵ ) -  
که غالبا لطیفا و مقدم و مؤخر گردیده اند همی نشان میدهند که این منظومه در مدت چند سال تنظیم نگردیده  
و شاید بیست و سی سال بطول انجامیده تا بتدریج ساخته و پیرداخته شده است .

در روش و طرح کتاب فصل الخطاب

(( بعينه سبك تضمن سبك معصوم      تدبیری چشم در اینگونه منظوم ))

۱ - شیخ علی نقی اصطهباناتی که حالاتش در شماره ۳۱ فصل سوم گفته است ،

۲ - بیت ۱۶ از ص ۸۷ تذکرة رازچاپ شیراز

۳ - ابیات ۴۴۱ از تحفید سبزه هم و ابیات ۱۰۶ تا ۱۱۱ مقدمه چهارم نسخه خطی کتابخانه نگارنده

۴ - در باره نسخه پیشتر نویسنده این منظومه و تطبیق آن با نسخه دیگری که پاکو بیروست و نوی بخند مؤلف نیست

و نیز مطابق با نسخه کتابخانه حاج ملک و نسخه ای که از روی آن چاپ شده است . علاوه بر مطالعات و مشورت  
با خط شناسان هر توبه را زائل و این ( مسلمیت ) را بوجود آورده است .

۵ - مصطلحات فصول و ابواب کتاب را در ( طرح این منظومه ) بیان مینمایم .



رو تحقیق این تالیف فلسفی با اعتقاد اقلاب بعضی فقهی و همانگونه در اهمیت این کتاب گذشت میسر است -  
منطق معصوم ع میباشد که با حکمت اشراق آمیخته گردیده است چنانکه خود مؤلف هم باین معنی اشاره  
نموده و گفته است :-

(( الا ان على حكمة صمدية الهية عرشية الاستغاضة ))

(( ولم اقتبس بالقال والقبل نورها واورشها شعر علم ائمتنی ))

(( تجللت على مرآت قلبی لا نهی لدنية ليست بهج الدراسته ))

(( حقایقها عقلیه موهبیه بها يتجلى اوهم عين البصيرة ))

طرح کتاب هریک دریاچه ای که شامل ۱۲ بیت است

مقدمه ای که فهرست مختصری از تحمیدات و بضائیر را محتوی و شامل ۱۱۴۴ بیت است

تحمیدات سیزده گانه مضمون

= ۱۵۸۶

بضائر ( ۱ ) هجده گانه ای که در تعداد

۴۰۲۲ بیت تنظیم یافته است

چون نسخ خطی و چاپی ( ام از چاپ متن و چاپ متن و شرح ) این کتاب مفید فهرست مطالب را ندارد  
نگارنده فهرست بسیار دقیقی برای نسخه های چاپی آن تهیه و موارد اختلاف نسخ مختلف را تعیین و تذکره  
نموده است . اما چون از موضوع بحث کنونی ما بیرون میباشد از نقل آنها خود داری مینماید . -

و - محاسن و معایب نظم فصل الخطاب

بدون تردید هیچ گوینده و نویسنده و هیچ استاد و هنرمندی از اشتباه و خطا محصون نیست و هر چقدر تالیف  
از لحاظ مطالب و ابیات دقیق تر و عظیم تر باشد میزان لغزشها بیشتر خواهد بود . -

اما بعد از آن (( غرض بنده اوکند بعمری سنی )) خطا های کوچک فکری یا اندکی در مقابل دریای موج معانی  
دقیق و معارف عالی یا سعه میدان تالیفات ( در حدود دوازده هزار بیت شعر و سه هزار بیت نثر ) قابله  
اشعار و چشم پوشی است .

با اینهمه چون بنای این رساله بر تحقیق و انتقاد میباشد لذا کلیاتی را در ساره محاسن و معایب نظم این مؤلف  
ذیهی بیان مینمایم :-

جهات متنازه و خصوصیات مذموم و مدح شعر این گوینده در مقدمه این فصل بیان گردیده . اینک بذکر نکشته  
قابل ملاحظه می بردارم :-

در این تالیف آنچه بیش از هر چیز جلب نظر را مینماید تکرار مطالب و مضامین اشعار است . اما این عیب از چشم  
عزیزین شاعر روشن دل دور نمانده است و در چندین مورد علت تکرار را بیان و معذرت خواسته است :-  
دریک جا علت تکرار مطالب را اغاضات بی دربی و اشراقات قدسی الهی لامن حيث التخیل بل من حیث  
الشهود بیان کرده گفته است :-

۱ - گفته بضائر که عنوان طالب اساسی کتاب است از آیه ۱۹ سوره ( الجاثیه ) قرآن (( هذا بضائر للناس ))  
و هدی و رحمة لقوم یوقنون گرفته شده است .

۲ - ابیات ۱۲۶ تا ۱۲۸ و ۱۳۱ و ۱۳۲ از مقدمه فصل الخطاب ( نسخه خطی کتابخانه نگارنده )



(( لا يلهي في تكرار تحبيرنا لدى افاضات اشراقنا ثنا الحكيمه ))

(( لان شعور الحكمة النبوية كذلك في افلاك روعى تجلّ ))

(( وتكرارها انوار حكمة النبی افاض لدى الاملاء من غير كلفة )) ( ۱ )

و سپر این تکرار تجلیات و نوالی انوار را مخالف فصاحت و بلاغت ندانند و مکررات قرآن را شا هد آن آورده است

(( كذلك في القرآن حين نزلوه تكررت الآيات عند العيسارة ))

(( وتكرارها تذكّار انوار حجة تجلّت لاهل الحق في كل آية )) ( ۱ )

بواقع قسانون (( التأسیر خبر من التاكيد )) معانی و بیان هم در جانی صادق است که مقتضی تا کیست نباشد و چون بلاغت جز شوائی و بقتضای مقام سخن گفتن نیست . پس تکرار برای تاکید و بجا عین بلاغتست و لازمه فصاحت خواهد بود . -

خاصه که در موارد مختلف این تکرار را برای تشجیز ذهن افسر ادبیکه ذهنشان مشغول باو هام مخیف و آرا - ضعیف فلا سلفه میباشد . بیان داشته و معذرت هم خواسته است :-

(( ولا يلهي من في تكرار ابضا حنا اذا تبلد ان هان العقول الضعيفة ))

ز - قیدتهای مثنوی فصل الخطاب

در تمام آثار منظوم مؤلف شاعر علاوه بر عناوین مطالب و فصول ، تحسینات و بیانات و اشارات ، اشراقات و لمعات یک سلسله مطالبی را نشر مرقم داشته است . علت این تکرار شاید در بعضی موارد وقت معانی عرفانی و بیچیدگی دقیق فلسفی بوده است و در برخی مواقع بواسطه اهمیت نداشتن مطالب به شعر عربی نگاشته شده است . مثلاً دانشمندان سلف و معاصر خویشین را - که بوحدت وجود حقه اعتقاد داشتند با عبارات عربی ( در حدود ۱۲۰ بیت ) نوشته و آنها را احصاء نموده است . - خلاصه در این کتاب در حدود یک هزار و هشتاد بیت شعر عربی دارد . -

شرح فصل الخطاب بنام ( میزان الصدوق ) -

مرحوم حاج امین الشرع خوانی ( ابو القاسم بن اسداله خوانی ) که دو قلب از هی بدرویس ( حضرات راز و مجد الاشراق ) را درک و خدمت کرده است بامور دینی آنها شرح مکتوب و مکتبی ( در حدود ۶۵ هزار بیت ) با کمک برویز خان دیومغانی ( صغیر العارفین ) ( ۶ ) در تبریز بر این کتاب نگاشته است . -  
مرحوم مجد الاشراق شخصا بر کار این دو نفر و همچنین در امر چاپ این کتاب نظارت کرده و در چند مورد با خط خویش در حاشیه نمونه های چاپی که برای مطبعه سنّی تهیه میشد و از تبریز بشیراز میفرستادند . - حاشیه مبتنی بر تشویق و ترغیب ، توضیح مسائل علمی و عرفانی ، شرح وقایع تاریخی مرقم داشته است که عینا چاپ شده اند . این شرح و چاپ آن از لحاظ علمی و ادبی ، رسم الخط و کتابت ، چاپ و صفحه بندی معایب و محاسنی دارد که از بحث نگارنده خارج میباشد :-

۱ - رجوع شود بشماره ۲ پا ورقی صفحه قبل

۲ - شیخ مرحوم مجد الاشراق در خوی و سلماس ( شماره ۳۶ باب سوم ) رجوع شود . -



(( مجوی عاشق جو قلب اندر طریقت  
مجنون عارف جو نسب اندر حقیقت ))  
(( یکی منظومه عشقیه زان است  
که آن نور قلوب عارفان است ))  
(( در آن سفتی بمی درهای اسرار  
که عشاقند از آن هم مست و هشیار )) ( ۱ )

علی‌رأسی نظم قصیده عشقیه برخورد و توجه جناب سید بنسزل معروف شمع فریدن الدین عسار  
با این مطلع و مقطع بوده است :-

(( زستان کویت ای جان که دهد مرانشانی  
که ندیدم از تو بوی و گدشت زنده ثانی ))  
(( اگر از بی تو عطار ، اثر وصال یا بد  
دو جهان بسر در آرد ز جوا هر معانی ))

چنانکه خود نوشته است (( لقد سمعت فی ربیع النباب منذ قرن غزلا من منظومات العارف الربانی .....  
الشیخ الجلیل فرید الدین المنصور بالعطار ..... فنالت عمار روحی بسماع تلك الا بیات الی عوالم  
قد مر حضرت القدوس رقت معانیها بالعربی العالی نور )) ( ۲ )

مطلع (( یامن الی عشقه قلبی قد استبقا  
عرا وما شمس من عرفانه عفا ))  
مقطع (( لودقت وصلا لا ملبت العوالم من  
جواهر الحکمة العلیا لمن وفقا )) ( ۳ )

جیل به غزل فارسی عسار وانشاء ابن غزل ( ۱۵۰ بیت ) در سال ۱۱۱۵ هجری قمری که شاید حدود سالهای  
جذیه و آغاز سیر سلوک سید نسب الدین ( ۳ ) اولین غزل عارفانه وی بوده باشد . -

بهر صورت این شاعر پس از وصول بحد کمال بیاد نخستین جذبه و انبیا سر افتاده و با همان بحر و قافیه  
( ۱ - ۵ ) غزل منثور قصیده ای ( ۴۵۳ بیت ) سروده و آنرا ( عشقیه ) نام نهاده است . -

(( ثم انشدت ( ۴ ) بحث سنین بمقتنی الحال والظلم ..... تلك الابیات التي قلتها بالاجمال هذه المنظومة  
تفضیلا لبیان اظوار حقیقة العشق ..... سميتها بالقصيدة العشقیة ..... بعشرة اشارات وکسان

انشاءها فی ( ۴ ) سنه الف و مائة خمسة واربعین ..... وناظمها الفخیر ..... محمد الحسینی  
المدعوی بطلب الدین ..... الخ )) ( ۲ )

- (( سموا قصیدتنا عشقیة ولکم  
فیها بنارات قلب عارف عفا )) ( ۳ )

همانطور که ملا حظیه میگرد نظم قصیده عشقیه در سال ۱۱۴۵ بوده و غزل را (( منذ قرن )) در وقت  
قرن قبل از این تاریخ سروده است . از عسری میدانیم که قرن اسلامی سی سال میباشد بنابراین سال  
تألیف غزل ( ۱۱۱۵ مساوی ۳۰ تنهای ۱۱۴۵ ) این تاریخ میباید است .

موضوع این قصیده چنانکه از نامش مستفاد میشود اشراقی انوار عشق در قلوب عاشقین و عارفین میباشد و شایسته

۱ - راجوع شود بشماره ۲ باورقی صفحه قبل

۲ - نقل از مقدمه غزل و ابیات ۱۵۹۱ غزل ( ص ۴۹ ) و نیز مقدمه قصیده ( ص ۵ ) و بیت ۶ قصیده ( ص ۵ )  
عشقیه نسخه خطی کتابخانه نگارنده .

۳ - جذبات اولیه و انتباه سید و نیز برخورد با پیر را در شماره ۳۲ باب سوم مفصلا تحقیق نمودم .

۴ - ( انشاد ) ( خواندن شعر یا نثر ) و ( انشاء بمعنی ایداء و ایجاد ) است . لذا فعل ( انشدت ) و  
مصدر ( انشاء ) از سهوا القلم های کاتب میباشند و باید ( انشاءت و انشاد ) باشند چنانکه در مقدمه  
سیرتینا فی این فعل مصدر را درست و بجا آورده است . « انشاءت هذه الرسالة المسماة ... » ( نقل از رساله روضه باب تیریز



عاشقان گویند آن بزرگ ( ۱ ) را کم و بیش در بیان زشت یا زیباترین بیسرون آورده است .  
 شرح این منظوم بدانسان که خود اشاره نموده است برده اشاره ریخته شده است .  
 شرح قصیده - این قصیده را در اولین بار نیسره دختری این فصب ( جناب راز ) بشو فارسی ترجمه  
 نموده ( ۲ ) سپهر مرحوم میرزا محسن حالی ( ۳ ) آنرا شرح کرده که در بیستم صفر سال ۱۲۱۷ هجری  
 خاتمه یافته و خود ماده تاریخ آنرا در قصه ای با بحر و قافیه قصیده غنویه مدویده گفته است .

(( تاریخ ما کتبته شرحا لمقصوده عشرون من صفر قد اکت مورتفا ))

(( من هجرة النبي منا الف ثلاثة سبع عشر بها قد ائتت المنصفا )) ( ۴ )

این شرح منظوم و بنامش می باشد که در بحر متقارب ( مثنوی ) ساخته و بیش از هزار بیت است که کسب و  
 بیش از اشعار گویند آن سلف را که شرح بدانها اشتها نه کرده است حاوی می باشد .

این شرح در دوران حیات و بامر مرحوم جده الاشراف آغاز و پایان یافته و در تبریز با چاپ مثنوی و بخش  
 شارح بطبع رسیده است .

این مطلب زمان در حاشیه صفحات نمونه هائی که برای چاپ مثنوی مهیا نموده و از تبریز بشیراز میفرستادند .  
 با خط خویش از شارح تجید و اورا تشویق کرده که عینا بر چاپ رسیده است .

بحث سوم - معرفی رساله الروحیه ( مثنوی عربی )

از آثار چهارده گانه سید قطب الدین که سه اثرش بدست نیامده است اما از بازده تالیف دیگر چهار رساله  
 مثنوی دارد ( دو عربی و دو فارسی ) و بقیه آن ( هفت تالیف ) عموما با شعر تازی تدوین یافته است  
 یکی از رسائل مثنوی عربی این رکن هفتمند دینی رساله فی است که در پاسخ پرسش خوانشی که از حقیقت روح استعلام  
 کرده بودند ، تالیف شده است .

(( ولم يك لي فرصة بيانه بالتفصيل فان شئت ( ۵ ) هذه الرسالة المسماة بالروحية في ثلثة اقسامات

بالا بجار والا جمال والتعجیل ..... الخ )) ( ۶ )

همانطور که مؤلف یاد آور شده این رساله را بسبار مختصر ( ۱۹ صفحه ۱۷ سطری مساوی ۳۲۳ بیت ) و شتابزده  
 تالیف و نگاشته است زیرا برخلاف بیشتر آثار که خلیفه های مفصل ، دیباچه و مقدمات مناسب بحث ، علامت  
 تالیف و تاریخ تنظیم ، موضوع و طرح ، روش و فایده کتاب را قلمی کرده و هر فصلی را با سر آغاز همدستی  
 پندیده ای پر شده تحریر آورده است . این رساله را باید خلیفه بسیار کوتاه ، نام مؤلف و علت تالیف که جمعا

۱ - خواجہ حافظ و شیخ سعدی و مخصوصا ابیات مولانا جلال الدین را تمجید کرده و با شدة اللغات تجاوی که بر  
 اساس لمعات فخر الدین عراقی ( متوفی ۶۸۸ هـ ) نهاده است . توجه داشته .

۲ - این ترجمه منظوم در ( بحث ۸ از بحث دوم ) از فصل سیزدهم این باب معرفی خواهد شد .

۳ - مرحوم میرزا محسن ( مدرس ) پسین حسینی ( خوشنویس ) از قبیلی منقابه ( اعدا الفقا ) متخلص به  
 حالی از قمرای بنام نعیمه و از شاگردان مرحوم جده الاشراف است که اشعار زیادی در مدح میرزا ساخته

و در جلایه ( جلد ۲ ) بطبع رسیده است . وی تالیفات زیاد که در تحقیق فصل چهاردهم معرفی خواهد شد  
 شد ( بقیه یا ورقی در صفحه بعد )



از ده سلسله ( یک بیت ) تجاوز نمینماید شروع کرده و رساله را در سه افاضه ( معنی عالم امر و خلقت ) بیان روح و قلب انسانی ، تحلیل در قوای علی و ظلی ( تنظیم و با ذکر مراتب اربعه نفس ، عوالم خمس و وجود و احوال سبعة قلب خاتمه داده است .

شرح این رساله - مرحوم حالی ( ۱ ) این رساله عربی را با توضیحات و تعلیقات فارسى تفسیر مفیدى چاپ کرده و نام آنرا ( رساله افاضه روحیه قدسیه ) گذاشته است .  
 کلمه (( افاضه )) را شارح بعلمت طرح رساله که بر ( سه افاضه ) ریخته روح قدس الهی و با باختصار تخلص شعری پیر مرادش ( ۲ ) که بخواست و اجازه حضرتش باین شوق اقدام کرده است بقدیم و مؤخر نام رساله افاضه نموده باشد . زیرا که در نسخ خطی کتابخانه نگارنده ( ۳ ) و حتی چاپ اول آن ( ۴ ) از این ملحقات نام رساله اثری موجود نیست .

### فصل دوازدهم - معرفی آثار آقا محمد هاشم در ویس -

دومین قطب مثنوی سرای و سومین رکن شاعران هبی که (( هاشم )) تخلص مینمونه . شاعر برجستهای نگارنده است .

### مبحث اول - شعر آقا محمد هاشم در ویس

اگرچه تعداد ابیاتی که از این مصنف باقیمانده است باندازه اشعار موجود نجیب الدین رضا جوهری ( بحث ۲ و ۳ از مبحث اول از فصل دهم این باب ) نمیباشد اما از لحاظ لطافت الفاظ و جزالت تراکیب از او برتر است .

### بحث ۱ - مثنوی ولایتنامه ( ۵ )

|                                |  |
|--------------------------------|--|
| (( ما علی رانا شناسا گشته ایم  | لشکر نفس و هوا را گشته ایم ))          |
| (( ما نکردیم از هوا نطق و بیان | علم و حکمت . حق نمود از ما عیان ))     |
| (( هر که خصم این ولایتنامه است | ناقصی در دین و گفتو - گاه است )) ( ۶ ) |
| (( بر مشو منکر بخوانش تو بشوق  | تا علی بخشد دلت را نور ذوق )) ( ۶ )    |

### بقیه با ورقی صفحه قبل

۴ - ۱۱ و ۱۲ از قصیده می بیند که بوزن و قافیه قصیده سبده در مدح پیرش و تاریخ این شرح ساخته است ( نقل از ص ۶۲ ) رساله عنقیه چاپ تبریز .  
 ۵ - با توجه باین فعل نظریه نگارنده راجع بشماره ۴ با ورقی صفحه ۳۵۲ . تأیید میشود .  
 ۶ - نقل از صفحه ۱ ورق اول نسخه خطی ( کتابخانه نگارنده ) و ۱ چاپ ضمیمه خلاصه الذهب چاپ تبریز و شرح آن رساله .

۱ - ترجمه احوال این درویش شاعر و فاضل ذی هبی در بابا ورقی ( شرح قصیده عنقیه ) گذشت .  
 ۲ - مرحوم جلال الدین محمد مجد الاشراف متخلصیه ( قدسی ) .  
 ۳ - اگرچه نسخه خطی کتابخانه نگارنده رقم و تاریخ تحریر ندارد ولی از روی قرائن خارجی که ذکر بر موجب اطمینان است در نیمه دوم قرن ۱۲ تحریر یافته است و از نسخ دیگری که مورد استفاده شاعر بوده است قیصر میباشد .  
 ۴ - متن این رساله برای اولین بار در بیست رساله خلاصه الذهب مرحوم مجد الاشراف در تبریز سال ۱۳۲۲ چاپ شده است .  
 ۵ - این مثنوی غیر از ( ولایتنامه ) منتهی مرحوم حاج ملا سلطان علی کتابادی است که مترجم پیر ( مقدمه ۱۲ باب - خاتمه ) و نسخه خطی آن که بسال ۱۳۲۲ تحریر یافته است در ذیل شماره ۱۰۷۲ کتابخانه قدس رضوی موجود میباشد .  
 ۶ - مصراع دوم این مدحیت فعل و نشئه خطی که نگارنده در شرح چاپی عریض مشعر آورده و نقل از ( دیوان ) شاعر است .



(( گر بخوانند ز روی صدق و شوق      بر داشت گردد محیط تحت و فوق ))

(( هم ز نظم مثنوی است این خواب      بوی مست و بی شوری کردی خراب )) (۱)

علت تنظیم این مثنوی را فیض رحمانی حق و عنایت اولیا دانسته و گفته است :-

(( لَوْ لَوْ      در حقایق را که من      ندانم ام باشد ز فیض ذوالعین ))

(( صدقه بخشیدم ز حکمتهای خویش      اوقی خوابا کثیر ( ۲ ) آمد به پیش ))

(( حق نمود القار فیض اولیا      گشت شا مرا ز من این نور و ضیا )) (۳)

نام این مثنوی او موضوع کلی آنرا خود مؤلف بدینسان آورده است :-

(( این کتاب در سر      عشق اولیاست      هم ولایت نامه نام از خداست ))

(( در ولایت نامه این نور و ضیا      اقتباس است از علوم انبیا ))

(( در ولایت نامه اسرار جلی است      کاین ولایت نامه انوار علی است ))

(( دفتر عشق خدا واکوده ام      تا ولایت نامه انشا کرده ام )) (۴)

ناظم این مثنوی بمناسبت تحقیق در باب ولایت غالب موضوعات فلسفی ( خلقت عالم و مبنای آفرینش ) مشتملست

و قدرت الهی . مظهریت موجودات از اسماء الله . سیر و حرکت ثرات موجودات . اتحاد عالم و علم

و معلوم ..... و غیره ) .

و بیشتر از مباحث عرفانی ( موت ارادی . فنا و بقا . قرب و بعد . خرق حجب و اثبت . را بینه

حسن و عشق . ولایت شمسیه و قمریه ) . و اکثر از عقاید صوفیان را ( لزوم بیرون . عشق و گرم روی .

ایثار و فداکاری . مراقبه و پاسبانی دل ) .

بائضام مبانی و اصول مذاهب ( توحید و نبوت . مرگ و معاد . وجوب تحصیل علم . معراج محسوسه .

معنای اولوالامر ) را استخدام و مقدمه اثبات ولایت علوی قرار داده است . و بنا بر همین بقضایای اجتناب

و اخلاقی اشاره نموده و بمناسبت بر عطای خدا هر طعن و لعن کرده و دنیا پرستان را شتم و نا سزا گفته

و صوفیان مطلقا هر رذیله را انتقاد نموده است .

خلاصه تمام مباحث این کتاب آن است که ناظم آفرینش را فروغی از عشق دانسته و سربان نور ولایت را با اثبات

حرکت دائم ذرات موجودات و جذب و دفع آنها مربوط ساخته است . آنگاه بنعت مظهر ولایت کلی

و اولاد امجادش پرداخته و سپس چهار نرقه اصلی صوفیه را بیان و سند خسر قه خویش را مفصلا بکی پس از

۱ - نقل از ص ۸۱ نسخه خطی نگارنده و ص ۳۲۳ چاپ تبریز و ص ۱۴۴ چاپ شیراز

۲ - اشاره بآیه ۲۷۲ سوره ۲ ( البقره ) میباشد (( یؤتی الحکمة من یشاء و من یشاء الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا ..... الخ ))

۳ - نقل از ص ۷۷ نسخه خطی و ص ۲۲۰ چاپ تبریز و ص ۱۴۴ چاپ شیراز .







و شیوائی که رقم و تاریخ ندارد در ۳۵ صفحه هفده منبری مجسود و مستطری بخطوط طلائی تحریر و کتابت شده است . -

از طرفی غالب کتب خطی که در اختیار اینجانب است متعلق بکتابخانه خال بزرگوارم ( مرحوم مجد الاشرف سی و ششمین رکن ذهی ) بوده و از طرف دیگر دو نسخه چاپی موجود هم در حیات ابن نطب ( ۱۳۰۶ و ۱۳۲۰ هجری قمری ) بطبع رسیده است . لذا بظن غالب نسخه موجود که بسیار کم غلط میباشد اگر بخط ناظم نباشد مسلماً در حیات وی یا بفاصله اندکی پس از او تحریر یافته و متن نسخ بعدی میباشد . این مقدمه از آنجهت قلمی گردیده که استقلال این مثنوی را بیان نماید . -

در صفحه دوم ورق پنجاهم از نسخه موجود این کتاب سرفصل بسیار زیبایی که مجلل تر از صفحه اول تذهبی نقیسی شده است خود یکی از دلائل استقلال این مثنوی میباشد . -

آغاز کتاب قبل از سطر نام مثنوی ( ولایت نامه ) با قلم متن نوشته شده و حال آنکه جنای عنوان این قسمت از کتاب باز و با زمینه طلائی و درخشنده اثر خالی مانده است در صورتیکه قسمت سوم نسخه موجود قصیده مفصل و غزالی ( در بحث دیوان ابن قطب معرفی خواهد شد ) از مؤلف بدون این تزیینات کتابت گردیده است . -

مثنوی بی نام بعد از سطر با این بیت شروع شده است . -

(( بیا شیعه بشنو ثنائی علی صفا ده دلت از ولای علی ))

و پس از یانصد و هشتاد و دو بیت از تجانس تخلص خویش با نام قبیله پیغمبر اکرم ص استفاده کرده و با ایستادن دعای بخوانندگان مثنوی را تمام کرده است . -

(( بدیشان ز لطف از محبت شعی بحق النبی وآله الهی ))

موضوع این مثنوی حدیث بسیار مفصل ( حدود ۲۰۰ بیتی ) میباشد که آنرا بنام ( حدیث بساط ) خوانده است میباشد . - اصلاً این حدیث را شیخ صدوق ( ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بابویه قهی متوفی ۳۸۱ ) -

با سناد خود از (( ابو عبد الله بن زکریا بن دینار العلانی عن ابی جبرالا سود عن محمد بن عبد الله رفعه -

الی سلمان رضی الله عنه . . . . الخ )) ( ۱ ) بنام ( حدیث صحابه ) در کتاب ( مجموع البوائق فی انهماء و

الحدائق ) ضبط کرده و مرحوم مجلسی متن آنرا در بحار الانوار عیناً و ترجمه اثر را در کتاب ( عین الحیسواة )

بنام ( حدیث غمامه ) نقل نموده است . -

موضوع این حدیث سؤال حسنین از پدر بزرگوار و تجلی حقیقت ولایت علوی ع بر نوباوگان بوستان محمدی ص

است . این حدیث و این مثنوی متضمن معانی دقیق و شامل مضامین بلند میباشد که سازگاری چندانی با افکارس

مردمان عادی ندارد . شاید بهمین مناسبت هم بوده است که مرحوم مجد الاشرف ( قطب ۳۶ ) نسخه موجود

را حبس کرده و اجازه استکتاب از اصل و متن این مثنوی را نداده است . بافت نگردیدن نسخ خطی و بیجا پ

نرمیدن آنهم بدون توثیق و معلول همین علت میباشد . -

۱ - نقل از بحار الانوار مجلسی . -



طرح این مثنوی بی نام چنان است که شیعیان را مخاطب ساخته و با دستورات سلوکی چندی تمهید  
مقدمه کرده آنگاه بنعت ذات اقدس علوی سرداخته و باین بیت :-

(( حدیثی ز سلمان روایت کنم / در گوش اصل درایت کنم ))

متن کتاب را شروع نموده است :-

پس از بیان حدیث در مقام مناجات برآمده و با نقل داستان مصروف صحابی رسول اکرم ص و مرد یهودی  
طلب غفران کرده و کتاب را با دعای بخوانندگان خاتمه داده است :-

رو شاین کتاب برخلاف مثنوی ولایت نامه بآیات و احادیث - امثال و اشعار دیگران مستند نمیشد با توجه  
بآئینه در ساره سابقه است کتاب و تزئین نسخه موجود گذشت و از مقایسه موضوع و مطالب روش و طرح  
این مثنوی با کتاب ولایت نامه این نکته مسلم میشود که مثنوی خود کتاب مستقلی بوده و ارتباطی با ولایت نامه ندارد .

بحث ۳ - دیوان قصائد و غزلیات :-

(( کراماتش اگر خواهی بدانی / ز کلمات دیوانش ( ۱ ) بخوانی ))

جناب آقا محمد هاشم درویش چنان در بحر ولایت مستغرق بوده است که هستی خویش را گم و در جمیع  
دلاری محبوب و مولایش فانی گردیده بود .

قصیده و غزل - قطعه و رباعی و حتی بیت و مصرعی در دیوانش یافت نمیشود مگر آنکه مزین بمدح عسلی  
علیه السلام باشد . دیوان شعری که از این رکن مداح مولا بجای مانده است محتوی نهصد و بیست و چهار  
بیت شامل ( ترجیع بند یکصد و شصت و هشت بیتی - مخمس که بعد نام ( علی ) در یکصد و ده بیت ساخته  
شده - تغزل در پنجاه و پنج بیت - تعداد سی و چهار غزل در یکصد و شصت بیت و شصت و چهار رباعی  
مساوی دو بیت و پنجاه و شش بیت ) میباشد .

از اشعار قابل ملاحظه این دیوان تنها قصیده یکصد و هفتاد و پنج بیتی است که پس از حدود دو قرن  
هنوز در مجامع عمومی خانقاههای ذهبی با آهنگهای دلنوازی قرائت میگردد .

این قصیده با مطلع زیر شروع و خاتمه یافته است :-

(( ای شاه جسم و جان علی \* مستان سلامت میکنند - ای ظاهر و پنهان علی \* مستان سلامت میکنند ))

(( هاشم کف خاکستری \* خاک از تو دارد انوری - ای آفتاب حیدری \* مستان سلامت میکنند ))

این دیوان بانضمام مثنوی ولایت نامه چنانکه در بحث اول این میبحث گشت - و نوبت چاپ رسیده و نسخه خطی -  
هم از آن ( شماره ۵۶۹۰ کتابخانه ملک ) بنظر رسیده است .

بحث دوم - معارف آثار و تالیفات منشور آقا محمد هاشم :-

از تالیفات منشور این قطب ذهبی سه رساله میشناسیم :-

بحث ۱ - رساله مناهل التحقيق ( نشر فارسی )

۱ - مسلماً منظور حضرت راز ( از کلمات دیوان ) مجموعه آثار آقا محمد هاشم است و الا این دیوان قصائد و غزلیات  
نمودار کرامات وی نیست .



تنها اثر منتهی آقا محمد هاشم در ویش که در حدود یک هزار و نهصد بیت تحریر یافته و باقیمانده است این رساله - میباشد :-

علت تالیف این رساله سؤال یکی از شاگردان بوده است چنانکه خود مؤلف بعد از بسط و خطبه بسیار کوتاهی بدون آنکه اسمی از خویشتن برده باشد و با نام رساله و سال تالیف آنرا متذکر شده باشد نوشته است .

(( و بعد پرسید پرسنده از اخصلا و اخوان فی الله که ..... الخ )) ( ۱ )

موضوع رساله تفسیر و تحقیق قسمت دوم آیات (( صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض . الا الی الله تعبر الامور )) ( ۲ ) میباشد .

این رساله مانند دو مثنوی همین مؤلف که معرفی آنها گذشت طرح معینی ندارد و مقبول یا بواب فصول نیست . -  
روشمؤلف در این رساله با وجودیکه طرح ثابتی ندارد بسیار منظم و منطقی میباشد . باین معنی که پس از طرح سؤال سائل رساله را چنین شروع نموده است :-

(( الجواب علی الطريق الصواب و بالله التوفیق . بدان ای سراد که حقیقت ..... الخ )) ( ۱ )

آنگاه به بحث ادبی در هریک از حروف و اسماء و فعل این آیه پرداخته هریک از اجزای جمله را از لحاظ -  
دستوری ( صرف و نحو ) تحقیق کرده است . -

سپس متوجه فعل و فاعل ( تعبر الامور ) آیه گردیده و یکدوره مبداء و معاد را بحث و تحقیق نموده است :-  
معنای صبر و صبروت را از لحاظ فلسفی باینانی شبیه تعریف (( الحکمة صبروت الانسان عالما عقلا ماضیا للعالم -  
العینی )) ( ۳ ) و سیر عوالم پنج گانه وجودی ( حضرات خمس ) ( ۴ ) را تجزیه و تحلیل نموده و از نظر  
طبیعی مراتب سیر موجودات را از مرتبه جمادی تا معارج ملکوتی با نظیر آنچه که مولانا جلال الدین گفته است :-

(( از جمادی مردم و ناهق شدم از نما مردم بحیوان سر زدم ))

(( مردم از حیوانی و آدم شدم بسرجه تو رسم کی ز من کیم شوم ))

(( پس عدم کردم عدم چون ارغنون گویدم انا الیه السراجعود ))

مورد تحقیق قرار داده است و بعد از آن صبر و صبروت را از جنبه عرفانی بحث نموده همانطوریکه در تحقیق  
فلسفی سیر و سیرت و سیرت را بیان داشته بود در اینجا بسیر و صبروتی آنان پرداخته و مراتب اربعه نفس  
و اطوار سبعه قلب را معرفی کرده و اسفار چهار گانه سیر کمال انسانی را در ضمن دستورات سلوکی بیان داشته است .  
با همین روش کلمه ( امر ) را هم از لحاظ لغوی (( بکن و مکن معمول . امر و نهی شروع )) ( ۵ ) و -

اصطلاحی (( اسباب نظام و فساد عالم )) ( ۵ ) و حقیقی (( معنی عالم خلق و امر )) ( ۵ ) تجزیه

- ۱ - نقل از سطر ۶ و ۷ ص ۲ و ۱ و ۲ ص ۲
- ۲ - آخرین آیه ( آیه ۵۳ ) سوره الشوری ( سوره ۴۲ ) -
- ۳ - نقل از شرح منظومه حاج سبزواری چاپ تهران
- ۴ - عوالم خمس وجودیه ( طفوت . لاهوت . جبروت . ملکوت . ناسوت ) میباشد -
- ۵ - خلاصه و نقل از ص ۶ تا ۵۰ رساله مناهل التحقیق

چاپ زین العابدین -



و تحلیل نموده است . باید متوجه بود که علاوه بر آنچه در بالا ذکر شد روش کلی این رساله طبق معمول زمان مستند بآیات و احادیث . اشعار عربی و فارسی میباشد .  
این رساله بامر مرحوم مجد الاشرف و بخط نستعلیق زین العابدین در سال ۱۳۲۳ هجری قمری چاپ سنگسی شده است .

### بحث ۲ - رساله چهارده نور ( نشر فارسی )

رساله باین نام که موضوع آن تحقیق و تفسیر حدیث (( التوفیق علی اربعة احرف ..... الخ )) ( ۱ ) - میباشد بآقا محمد هاشم درویش نسبت داده اند .  
نگارنده با تجسس زیاد نتوانست نسخه این رساله را بدست بیاورد .  
در کتابخانه اینجانب رساله ای باخط نسخ ( در حدود ۳۰۰ بیت ) موجود است که مؤلف و کاتب . رساله ن تالیف و تاریخ تحریر آن معلوم نیست .  
این رساله موجود مبتنی بر یک مقدمه (( فی معرفة التوحید و بعض اصول الدین و الحقیقة محمد و آله و ..... )) و معرفه النفس )) و چهارده نور میباشد . موضوع انوار چهارده گانه این رساله تفسیر هفت آیت قرآن و تحقیق در هفت حدیث نبوی است .  
بهر حال نه آن رساله بدست آمد و نه این رساله معلوم شد که از کیست .

### بحث ۳ - رساله بنام ( میرزا زمان طبیب کلاسی )

رساله دیگری که بجناب آقا محمد هاشم درویش نسبت داده اند . رساله ایست که خلیفه سوم ( مرحوم مجد الاشرف ) از آن نام برده و نسخه اش را هم موجود نداشته است . این خلیفه موضوع آن رساله را در ذکر مقامات جدّ خویش چستین آورده است .  
(( وقایع اتفاقیه و بیان وضع محازات زمانیه و جلالت بستگان و تربیت شدگان معتبر و اقبال جمیع مخلوق خدای ))  
بخصوص مبارکش ( ۲ ) علی التفصیل در رساله مخصوصه بخوانش مرحوم مخفّر حاجی میرزا زمان طبیب کلاسی ..... مرقوم شده در نزد فقیر ضبط است . - ..... الخ )) ( ۳ )

### مبحث سوم - سبک نثر و نظم آقا محمد هاشم درویش

چگونگی از طرفی سبک نظم و شیوه نگارش گویندگان و نویسندگان دوره فقرات ( عهد افشاریه و زندیه ) همان روش  
۱ - متن این حدیث و سند آنرا نگارنده در باب دوم این رساله ( فصل تعریف تصوف ) نقل و تحقیق نموده است  
۲ - منظور ( آقا محمد هاشم درویش ) است  
۳ - خلاصه و نقل از سطر ۵ تا ۸ رساله نام الحکمة تعریف تالیف مرحوم مجد الاشرف چاپ شیراز .



منحط سبک هندی بود که هر روز سیر قهقرائی می بینود . از طرف دیگر بنای نگارنده هم در این رساله  
بر آنست که سبک هر چند مؤلفی که در یکی دو قرن شبیه بهم میزیستند پس از معرفی آخرین تالیفات فارسی  
نثر آخر بیان می نمودم لذا سبک نثر و نظم آنرا محمد هاشم در ویرا هم در ( بحث ۷ از فصل چهارم هم )  
این باب تحقیق خواهم کرد .

### فصل سیزدهم - آثار و تالیفات میرزا ابوالقاسم راز شیرازی

این مؤلف بدون تردید بر تالیفات ترین اقطاب ذهیبه میباشد .

اگرچه صورت جامعی از احصاء تالیفات وی در دست نداریم . خود او هم بیش از چند تالیف مهم خویشستن  
را نام نبرده است . اما خلیفه و قمر زنده وی دو باب میزان تحویرات تالیفی وی نوشته است :  
( ( مطالب حقه علمیه و معارف حقیقه الهیه و فضائل معصومین روحی فداه هم عربی و فارسیا نظما و نثرا  
قریب بیک کسرور و بسانصد هزار بیت از آن شخص مقدس بقیض اقدس بظهور آمده و سامعه افسروز بزرگان ققراوی  
سلسله گردید . . . . الخ ) ( ( ۱ ) مؤلفین بعدی ذهیبی هم همین معنی را در لباسهای مختلف الفاظ آورده  
و بیان کرده اند . اما حضرت قدس ( ۱ ) این عدد بیک کسرور ( نیم ملیون ) را از مجموع دو عدد مذکور  
در عبارات بدو دست آورده که وی دو مقدمات آخرین تالیفات خود ( کتاب قوائم الانوار ) ( ۲ ) گفته است :-  
( ( لهند ۱۰۰۰۰ کمر همت بر میان بسته در عرض ۱۰ سال تقریباً بیست هزار بیت در فضائل حضرت امیر المؤمنین  
و ذریه طاهرین و حضرات اهل بیت علیهم السلام اجمعین نوشتم . . . . الخ ) ( ( ۳ )  
( ( پس . . . . از کتب علمیه در شریعت مقدسه در ایلم جذبه و سلوک بقدر سی هزار بیت اشطر و قصائد  
و غزلیات عارفانه عاشقانه از فارسی و عربی و وسائل نظم و نثر در اسرار طریقت و حقیقت و بیان توحید  
و ولایت علویه علیه السلام . . . . از فقیر سوزد که هر رساله و کتاب و مثنوی از آن برای سلاک الهیه  
دستور العمل سلوکی است جامع کامل . . . . الخ ) ( ( ۴ )  
( ( ما کتبت فی مذقه بقیه عمری بعد تحصیل العلوم . . . . معادله ثلثه الف بیت متجاوزا مع الحقایق  
و المعارف الشعریه تقریباً اربعین الف بیت فضلا عن هذه المثنوی الذی بیدی وهذه الرسالة منه . . . .  
( ( الخ ) ( ( ۵ )

- ۱ - نقل از سطر ۲ تا ۴ ص ۴۳ رساله تلم الحکمة تالیف جناب قدس . چاپ شیراز
- ۲ - در بحث ۵ از بحث سوم این فصل معرفی شود . ۳ - نقل از سطر ۸ و ۹ ص ۴۵ و سطر ۸ تا ۱۳ ص ۴۶ قوائم الانوار چاپ شیراز
- ۴ - مثنوی اسرارنامه و رساله قنوتیه ( نثر عربی ) که هر دورا در دست تالیف داشته است جمعا بیش از ده هزار ( ۱۰۷۳۱ ) بیت هستند .
- ۵ - با تمام دقتی که در شماره ابیات ۳۴ تالیفی که از جناب رازی دست آورده ، نمودم و تعداد ابیات هر یک از کتب و رسائل را در بحث مخصوص بخود نقل کردم بیش از یکصد هزار دگسری ( ۱۸۰۰۹۸ ) بیت اثر ( نظم و نثر ) از این رکن ذهیبی بدست نیامده .
- ۶ - با توجه باینکه بدون تردید نه ( ۹ ) اثر دیگری که از این مؤلف یافته نگردید میباید هزار بیت بخدا بپردازیم غمناغ غمناغ خلیفه و ذریه وی بخدا بیک کسرور یا صد هزار را بیکار برود . در عدم اتمایر از اهدا بعلی ( جناب و حیدر و دیه ) هم گذرا کرده است ؟



تعداد مؤلفات این رکن بر تالیفات هبی را بتجاه ویک تالیف نوشته اند -

(( آن بزرگوار تا به عصر خود و ( ۵۱ ) جلد تالیفات دارند که قسمت عمده آنها چاپ ..... الخ )) ( ۱ )  
نگارنده با کوشش بسیار تاکنون بیش از <sup>۴۳</sup> سه کتاب و رساله او را بدست نیاورد اما رجاء مند است که بتوانند  
سایر آثار این رکن را بافته و نگارند مانند هزاران آثار گرانبهای مؤلفین بدست تند باد حادثات افتد و از -  
پیش برود -

فعلا آثار موجود این مؤلف را بدون توجه بتاریخ تالیف آنها در مباحث زیر معرفی مینمائیم :

#### مبحث اول - ایتکارات جناب راز شیرازی

.....

با وجودیکه دانشمندان قرن نهم بیحد عموما و صوفیان خصوصا در دایره تقلید گدشتگان مقید بودند -  
وراء طی کرده آنان را از نو سر بر می نمودند . ولی هر از گاهی کسانی هم یافت میشدند که ایتکارات مخصوصی  
داشتند . یکی از آن رجال این قطب ذهی میباشد که چندان ایتکار داشته است :

#### بحث اول - آرم ( علامت مشخصه ) ذهیبه

مقدمه : از استعمال کلمه خارجی ( آرم *Arme* ) معذرت میخواهم زیرا برای ادای مفهومیوم  
( شعار با علامت مشخصه ) کلمه جا معی نیافتم .

تعمین علامت مشخصه و آرم دستجات اجتماعی و احزاب سیاسی از مستحدثات یکی دو قرن اخیر میباشد  
تا چه رسد بعلامت صوفیه که نشان آنان بی نشانی بوده است .

در این باره استاد سخن ( سعدی شیرازی ) در پاسخ آنکه پرسید (( حقیقت تصوف چیست ؟ )) چه خوش  
گفته است : - (( از این پیش طایفه در جهان بودند بصورت پیرا گنده و بمعنی جمع . امروز خلق دارند  
بظن هر جمع و بدل پیرا گنده ..... الخ )) ( ۲ )

بهر حال این رکن خوش ذوق ذهیبی برای جبران نیم قرن که این سلسله و قطب آن ( ۳ ) در گمناهی بسر -  
برده بود قد برافراشته علاوه بر تجدید حیات آن جنبه اجتماعی این سلسله را رعایت نموده و روش -  
بسیارائی بآن بخشیده علاوه بر اینها علامت مشخصه فی ( آرم ) هم برای آنان ترتیب داده : -  
علامت مزبور دو شاخه برگ خرمای و زیتون ( نماینده فرهنگ و دانستن ) است که بشکل دایره ترتیب داده و در وسط  
آن کلمه ( هو ) را با خط زیبائی نوشته اند .

- ۱ - نقل از سطره مقدمه که تبیره یسوی این رکن جناب آقای میرزا محمد حسین شریفی حسینی ( متولی باشی  
فعلی آستانه احمد بن موسی ع ) بر اربعین الامه چاپ تبریز مرقوم داشته است . -
- ۲ - نقل از حکایت ۲۵ باب دوم گلستان چاپ جناب استاد قریب . -
- ۳ - مرحوم میرزا عبدالنهی رجوع بشماره ۳۴ باب سوم شود . -



این علامت را میتوان بنشان دانشگاه تهران تشبیه نمود که بجای اسم آن کلمه ( هو ) نگاشته شده باشد .  
 دلیل نسبت این ابتکار بجناب راز وجود تالیفات و کتابهای فراوان وی است که بخط خود نوشته و یا کتیب  
 خطی بسیاری از سایر اقطاب ذہبی میباشد که بخط و یا امر این قطب استخراج گردیده و با این علامت  
 تزیین یافته اند . در صورتیکه تالیفات غیر از اقطاب ذہبی که در دوره حیات و یا بخط این رکن با رقم  
 و تاریخ استنکاب گردیده است فاقد این علامت میباشد .

باید توجه داشت که این علامت را با مرکبهای رنگین ضلالتی و سرخ تنها در عنوان مکتوبات و سر لوحه  
 کتب و تالیفات بکار می بردند و حتی در دوره حیات و ارساء خلیفه و فرزند این قطب که بواسطه رواج فن چنانچه  
 این علامت زیبا در مورد استفاده سوار گرفت باز آنرا از فلزات نعیماختند و ببقه لباس نصب نمیکردند .

اما برای دومین بار مرحوم ظهیرالدوله صفائی ( ۱ ) از این ابتکار تقلید نمود و علامت مخصوص مجمـع  
 اخوت را ( از دو تهر زین مورب و یک کشکول ترکیب یافته که با اسم ( علی ) زینت شده اند ) ساخت  
 و بسینه درویشان صفائی نصب کرد .

#### بحث ۲ - استخراج اسامی از قرآن

از ابتکارات دیگر این رکن بر کار ویر تالیفات می استخراج و جمع آوری القاب حضرت علی علیه السلام و شیعیان  
 و همچنین اسامی معاندان ابن خاندان میباشد چنانکه خود باین ابتکار شرافت بوده و گفته است : -

(( ..... واسمى والقاب آن حضرت که در کلام الله ..... آمده جمع کرده ام تقریباً بآنصـد لقسـب

شریف و اسم مبارک آن احدی گمان این اسمی مبارک را نکرده است چه رسد بجمع کردن و نقل کردن آنها ))

(( ..... الخ )) ( ۲ ) و نیز گفته است : - (( ..... واحدی از علمای شیعه موفق تشـدد

بـاستخراج این القاب و اسمی ..... و حمد میکنم خداوند و ط پ را باین عطیه پی بها پر بهـسا .

والحمد لله علی الولایته والهدایته ..... الخ )) ( ۳ )

مبنای کار مؤلف در جمع آوری و استخراج این القاب و اسمی بر حدیث ( داود بن کثیر ) گذاشته شده است که

از حضرت صادق ع سؤال مینماید (( شما نیکو صلوة و زکوة و حج که در کتاب الله ذکر شده ؟ فرموده

بلی یا داود مائیم صلوة در کتاب اله مائیم ..... مائیم شهر حرام و بلد حرام . مائیم کعبه و قبله . و مائیم

وجه الله چنانکه فرموده : اینها تولا اقم وجه الله . مائیم آیات بیّنات کتاب الله و از اعدا ما در کتاب

بفحشاء و منکر و بخی و میسر و انصاب و از لام و اصنام و اوثان و جیت و طاعت و میت و دم و لحم و خنزیر

۱ - مرحوم ظهیرالدوله از دروایان قاجار بود که بجناب صفی علیشاه نعمت الهی ارادت میبرد و سرانجام

خلیفه و جانشین آن مرحوم گردید . وی تقویر و بخی را بحر بـیاسی مبدل ساخت و بختگاه تشکیلات اداری

داد که هنوز آثاری از آن بجای مانده است .

۲ - نقل از سطر ۱۳ و ۱۴ ص ۳۱ قوائم الانوار چاپ تبریز

۳ - نقل از سطر ۳ و ۴ ص ۳۱ براهین الإمامه چاپ تبریز

۴ - نقل از سطر ۱۳ و ۱۴ ص ۳۱ براهین الإمامه چاپ تبریز



تعبیر شده . حق تعالی .... ما را در کتاب خود با حسن اسماء و دشمنان ما را نام برد با قبح اسماء .  
و برای آنها مثلها زد .... الخ )) ( ۱ )

علاوه بر حدیث فوق خبر دیگری هم از شیخ طوسی ( ۲ ) نقل کرده است .  
)) ..... از برای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در قرآن اسماء حسنه چند است که عارف نمی شناسد .

بآنها مگر اهل الله ..... الخ )) ( ۱ )

روشن این مبتکر نهی در جمع و استخراج القاب و اسامی چنان است که خود در یکی دو تالیف خویش شرح  
کرده و گفته است :-

(( فقیر مؤلف که هزار و یک آیه از کلام الله را در فضائل و مناقب حضرت امیر المؤمنین و ..... اهل بیست  
طاهرین ع استخراج کردم ( و بعضی آیات عذاب که در شان اعدای ایشان است ) و نیز معادل همین  
عنوان اسامی و القاب از برای آن حضرت و ایشان از آیات مذکور استخراج کرده و بعد از حذف مکررات آنها  
باصد و هفتاد و یک اسم و لقب مبارک از برای آن حضرت و ذریه طاهره ع در کلام الله معین گردیدند  
و از برای شیعیان ایشان که صدر نشینان چنانند سیصد و هفت اسم و لقب مبارک بعد از حذف مکررات  
معین گردیدند بطغیلب ایشان ..... و القاب سیصد و هفتاد و یک اسم و لقب مبارک از حدیث مکررات  
این هزار و یک آیه سیصد و شصت و دو است که ..... الخ )) ( ۲ )

سزاوار است که اسامی و القاب حضرت علی ع و شیعیان ( ۵۷۲ و ۳۰۷ نام ) و نیز نام اعدای خدا نبندند آن  
طهارت ( ۳۶۲ اسم ) را که خالی از لطف هم نیستند در اینجا نقل نمایم . اما چون این کار بطول می انجامد  
علاقندان را باوا خیر جلد دوم ( صفحات ۴۵۲ تا ۴۵۶ ) آیات الولا به راهنمایی میکنم .

مبحث اول - شعر و آثار منظوم راز شیرازی

چنانکه در مقدمه این فصل بیان و از قول خود این رکن دهمی نقل نمودیم از یانصد هزار بیت آثار نظم و نثر این مؤلف  
دویست هزار بیتش دیوان شعر منظومه های عرفانی میباشد :-  
در صورتیکه این قطب شاعر در حدود سی هزار بیت اثر منظوم دارد زیرا که نگارنده آیات شعر و رسائل و کتابهای  
منظومی که در این مبحث بحث بنماید پس از مطالعه دقیقاً شماره نموده و دو معرّفی هر یک تعداد اینهاست  
آنرا نقل میکند جمعا بیست و پنج هزار و سیصد و هشتاد و هفت بیت شعر دارند که اضافه بر اشعاریکه در ضمن  
رسائل منشور عربی و فارسی ( شرح مصباح الشریعه ۹۸۰ و بحال قنوتیه ۴۴۸ و شرح اربعین علوی ۳۸۵ و  
شرح خطبة البیان ) آمده است در حدود سی هزار بیت میشوند .

۱ - خلاصه و نقل از سطر ۲۰ تا ۲۹ ص ۴۵۳ جلد ۲ آیات الولا به چاپ تبریز  
۲ - ابو جعفر محمد بن حسن بن علی الطوسی ( شیخ الطایفه ) متولد ۳۸۵ و متوفی ۴۶۰ که خود تعداد ۴۲ تالیف  
خویش را ( در کتاب الفهرست که شرح حال علای تا خود شرح داده است ) نام برده است .  
۳ - خلاصه و نقل از سطر ۲۴ تا ۳۰ ص ۳۰ براهین الامامیه چاپ تبریز



بحث ۱ - منظومه اسرارالولای به :

اسرارالولای یکی از منظومه های پر مغز و بخته این رکن ذی هبی میباشد که در اواخر عمر و سنین بعد از صفتا سال سروده است . در تمام این منظومه تنها یک مورد ( ۲۹۲ چاپ تبریز ) بحسب تخمین یافته است . تا نظم علت آنرا (( استغراق در عشق حضرت مولا روحی قدا )) متذکر شده و معذرت خواسته است . چون این منظومه برخلاف سایر تالیفات این مصنف بدون هیچ خطبه و مقدمه ای با این بیت آغاز گردیده است :

(( این شنیده ستی که شه مولا علی سر خود با چمه بگفت از سر دلسی ))

(( پس کمیلش گفت کای سلطان جان سر خود را با من آور در میسان )) ( ۱ )

نام و سال تنظیم این منظومه را در متن ابیات یاد آور نگردیده است . اما در رساله قنوتیه ایکه ( ۲ ) بنثر عربی و بعد از این مثنوی تالیف نموده . نام و حدود زمانی هر دو را بدینگونه بیان کرده است :

(( هذه المثنوی الذی ... یسقی باللسان الخبیبی باسرارالولای بعد مراجعتی من الارض الاقدس ))

وزیارة المشهد المقدس لمولای الاعظم ... الخ )) ( ۳ )

چنانکه ملا حظه میشود این مثنوی بعد از سفر مشهد سروده و ما در توجه احوال این رکن تحقیق نمودیم که بازگشت از سفر خراسان وی در اواخر سال ۱۲۸۴ هجری انجام گردیده است .

موضوع این منظومه یکدوره غزوات . غالب خوارق عادات و کرامات و نیز تفسیر غالب از کلمات و خطب حضرت مولی الموالی مخصوصا حدیث ثورایت ( ۴ ) میباشد که در لباس شعر بیرون آمده است .

چنانکه خود در رساله قنوتیه بعد از عبارات فوق مرقوم داشته است :

(( هذا المثنوی یشتمل علی شرح الاحادیث العظيمة المشکلة فی التوحید و بیان احوالی و واردات ... ))

فی الارض الاقدس و فی الروضة المظهرة و قبة الکبریا و الجبروت و سایر احوالی السابقة فی ایام خلوتی

و جذبتی و ریاضتی اجمالا ... الخ )) ( ۳ )

این مثنوی را نباید از دریچه تفسیر احادیث با شرح غزوات نگریست زیرا که روش ناظم بر آن است که در

اثنا تحقیقات تاریخی و دینی مباحث عرفانی را پیش کشیده و توضیحات دقیقی از قبیل و احد . صراط و قبا مست

( صغری و کبری ) . بهشت و دوزخ نموده است .

۱ - اشاره بمسئال و حدیث (( لا الحقیقة )) کبیل بن زیاد که اولین تحقیق این مثنوی میباشد .

۲ - در بحث اول از مبحث این فصل معرفی خواهد شد .

۳ - نقل از طبر ۱ تا ۹ ص ۴۸۰ رساله قنوتیه ضمیمه این مثنوی و ص ۶۵ و ۶۶ ضمیمه تحفة الوجود کسه هر دو در تبریز چاپ شده اند .

۴ - خبر معروف ( بحدیث سلمان و جند ب ) .

۲ - آیات ۷ و ۸ از ص ۶۰ مرآت المعارف



تعداد ابیات این منظومه همانطور که مؤلف حساب نموده است و ما در مقدمه این فصل بیان کرده ایم نزدیک به هزار بیت میباشد.

این مثنوی که از بیان ستر حقیقت شروع شده با بحث در عشق باین ابیات خاتمه یافته است.

(( محبت را تو باب علم حق دان  
بگردد از محبت کار آسان ))

(( محبت جو محبت جو محبت  
که یابی از محبت بسفتوت )) ( ۱ )

بحث ۲ - مثنوی مرآت العارفین

یکی از آثار نفیس دوران جسد به و شور عشق این قطب ذہبی مثنوی مرآت العارفین است که براساس آئینه عرفان  
حق میباشد.

این مثنوی نمودار کامل حالات و افکار عاشق سوخته دلی است که تجلی معشوق را در تمام ذراتی یابد  
و جز از عشق و معشوق هیچ نمی بیند.

بهترین دلیل این مدعی نخستین جمله مثنوی و اولین بیت منظوم  
این مثنوی میباشد که مؤلف بدون هیچ خطبه و نعتی بدان آغاز سخن نموده است :

بعد از بسطه (( هذا کتابنا منطلق علیکم بالحق ..... الخ ))

(( آیشو این اسرار از عشق خدا  
ستر عشق از ستر حق نبود جدا ))

(( عشق با حق حق بود اسرار عشق  
حق نهان و ظاهر از انوار عشق ))

نام این مثنوی را ناظم آن در همان چند مظهر تشریحی که سر آغاز کتاب قرار داده بدینگونه آورده است :

(( هذا ..... سقفة مرآت العارفین یوصل الناظرین المتأهلین فیہ بمدارج الولاية والحقیقة

والبقیة ..... الخ ))

از علت و سال تنظیم این مثنوی هیچ اطلاعی نداریم زیرا ناظم چنان سرگرم دقایق عشق بوده که اشیاء را حتی

بابین مدح مطالب ننموده است اما در قسمت آخر ( از ص ۱۸۳ به بعد که در حدود ۳۰۰ بیت است ) این

مثنوی که ناظم مدحی از پیر صحبت ( ۲ ) خود بیان آورده است خود را نوجوان معرفی کرده و گفته است :

(( بعد من عمری تو ای نوجوان  
زیست با ید کردن اندر این زمان ))

(( تا شوند اصحاب از تو مهتدی  
و رهبری بر ره روان سرمدی )) ( ۳ )

با این قسریته و آنچه که در ترجمه احوال وی ( شماره ۴۵ باب سوم ) گذشت میتوان حدس زد که این مثنوی

از آثار دوران جوانی و یا سنین بین ۲۵ تا ۳۰ سالگی جناب راز باشد.

۱ - نقل از ص ۴۳۹ مثنوی - سرار الولاية چاپ تبریز که در ۱۷ ربیع المولود سال ۱۳۲۵ بخط نسخ زین العابدین

( نواده قائم مقام قسراهای ) کتابت شده و با انضمام رساله قنوتیه با چاپ سنگی طبع گردیده است.

۲ - ما در ( شماره ۳۵ باب سوم ) بیان نموده ایم که این قطب ذہبی هفت تن از پیران را خدمت نموده است یکی از

آنها (( الشیخ العارف مولانا علی صفائی )) میباشد که خود از تربیت بافشان ملا محراب گیلانی شاگرد میرزا

سید قطب الدین محمد بوده است.

۳ - ابیات ۷ و ۸ از ص ۲۰۱ مرآت العارفین چاپ تبریز.



موضوع این مثنوی یکدوره حکمت طبیعی و الهی می باشد که جوان در سر خوانده و مجذوبی از در پیچیده -  
چشم شبنوائی که جسر معشوق نمی بیند بدان نگریسته و با سخن گرم عشق بیان می نماید . -

(( جسر نوای عشق حق دیگر نوا نیست ظاهرا ز دم ذات خدا ))  
(( نغمه های عشق در عالم شنو تا بید سُر ازل زین دم شنو )) (۱)

طرح کتاب - این مثنوی با آنکه هیچ فصل و بابی نداشته و تمام ابیاتش ( تعداد دو هزار و هفتصد و پنجاه بیت ) بتوالی یکدیگر آمدند مع ذلک مطالب آن بسیار منظم و مرتب می باشد . -

سخن از اسرار عشق آغاز شده و تمام مجردات و مادیات را مظهر اسماء صفات معرفی کرده است . آنگاه

سخن از خلقت کائنات بمیان آورده و سریان عشق را بعناصر گشائیده و گفته است : -

(( چون نزول آورده در عنصر ز وجود کائنات از جود شر آمد در وجود ))

(( تار و پود چار عنصر چون بیست دست قدرت یافت زان هر چیز هست ))

(( آنچه در خود دید و صف نور و نار کرد در افلاک و عنصر آشکار ))

(( تانه بیند دیده جز آیات عشق جمله عالم بود مرآت عشق )) (۱)

پس از آن با توضیحات بسیار دقیق و روشی عرفانی هریک از عناصر اربعه ( آب رحمت . نار قهر .

باد عشق . خاک خلقت ) را یکی از مظاهر اسماء الهی معرفی نموده و در اثنا آن غالب معانی علم کلام

( رؤیت حق . حدوث و قدمت عالم . . . . . و غیره ) و اصول فلسفی ( مجاز و حقیقت . واجب

و ممکن . . . . . و غیره ) و کلیات تصوف ( موت ارادی . لسزوم بیرو . تزکیه نفس . . . . . ) را بپایان

کسوده است . -

تنها قسمت ممتاز این مثنوی سیصد بیت آخر آن می باشد که مؤلف بمناسبت بحث در تربیت و ارشاد خود

داستان پیر صحبت خویشان را نقل و با این بیت مثنوی را خاتمه داده است : -

(( هر چه گویم عشق از آن سر تو بود عشق امیرالمؤمنین حیدر بود ))

روشن این مثنوی سه هزار و بیست و یک سطر است . سایر تالیفات آن زمان مشحون بآیات و احادیث بوده . گاه بنگاه

بایات معدودی از مثنوی مولانا جلال الدین استشهاد نموده است . -

### بحث ۳ - مثنوی مناسک العاشقین

اگر چه این مثنوی همانطوریکه بعد از مرآت الکاملین بطبع رسیده است . بواقع دنباله آن مثنوی می باشد

ولی سوز و گداز . عشق و حرارت آنرا فاقد است . نام این مثنوی را مؤلف در دیباجه و خطبه کوتاهی که

با تنوعی فصیحی در توصیف کتاب و تحمید و نعت نگاشته چنین آورده است : -

۱ - ابیات ۶ و ۸ از ص ۵ و ۱۳ و ۱۴ ص ۱۰ و ۴۹ ص ۱۱ و ۱۲ از ص ۲۰۳ مرآت الطوفین چاپ -

( غره شوال سال ۱۳۱۹ هجری قمری ) تبریز -







## بحث ۴ - دیوان راز (کوثرنامه)

دیوان قصائد و غزلیات . مراثی و رباعیات راز شیرازی غنی ترین و پسر شعر ترین دیوانین اقطاب ادبیه است زیرا محتوی حدود پنجاه هزار بیت میباشد که در نووران شور و جذب به عشق سروده شده است در مقدمه ای که بر آن نوشته شده و نویسنده آن معلوم نیست آمده است :-

(( و این کتاب کوثرنامه در ایام جذبه از جناب معظم له سرزده ..... الخ )) -

بنظر میرسد که لقب کوثرنامه را سرزنده و خلیفه این قطب بمناسبت مدائح فراوان آل اطهار در هنگام چاپ بدیوان پدر و پیر خود داده باشد زیرا که اولاً در متن کتاب و تمام اشعار دیوان از این لقب اثری یافت نمیشود . ثانیاً تنها نسخه خطی ( ۱ ) که بدون تودید اقدم نسخ دیگر این دیوان در کتابخانه ملی ملک بنظر می رسد در سال ارتحال ناظم آن ( ۱۲۸۶ هجری ) کتابت شده و این لقب ( کوثرنامه ) در آن ذکر نگردیده است بهر حال دیوان را ز شامل شش قسمت زیر میباشد :-

|                   |           |                             |
|-------------------|-----------|-----------------------------|
| الف - مناقب معصوم | ۱۴ منقبت  | جمعا ۲۲۹ بیت ( ص ۲۱ تا ۳۳ ) |
| ب - قصائد         | ۱۵ قصیده  | " ۴۶۰ " ( ص ۳۲ تا ۷۳ )      |
| ج - غزلیات        | ۱۷۷ غزل   | " ۲۶۵۵ " ( ص ۷۴ تا ۲۵۱ )    |
| د - رباعیات       | ۱۲۱ رباعی | " ۲۴۲ " ( ص ۲۵۲ تا ۲۷۲ )    |
| ه - مراثی         | ۴ قطعه    | " ۲۳۶ " ( ص ۲۷۳ تا ۲۸۹ )    |
| و - ترجیع بند     | ۱۲ بند    | " ۱۱۰ " ( در حاشیه مراثی )  |

تنها قسمت این دیوان که تاریخ نظمش مذکور آمده همین مراثی میباشد که بالهمام غیبی و بنا به واقعه ای سروده شده است :-

(( در صبح چهارشنبه روز ..... قبل از غره محرم الحرام سنه ۱۲۷۷ در بین مشغول

بودن بذکر الهی بین النوم و بقیظه مشاهده نمودم ..... ( ۲ ) ..... بالهمام غیبی ..... ))

مطابق آن فرد ..... از اقل السادات ظاهراً آمد ..... الخ )) ( ۳ )

( ۴ ) این دیوان با مقدمه کوتاهی سال ۱۳۰۶ هجری قمری در (( دارالطباعه اقل الاساتید مشهدی اسد آقا ))

بخط نستعلیق زیبای (( محمد صانق )) ( ۴ ) با چاپ سنگی بطبع رسید و پس در سال ۱۳۲۹ در

شیراز با کسر و اضافاتی تجدید طبع گردید . -

۱ - این نسخه بخط نستعلیق محمد جعفر بن حاج محمد حسین روی کاغذ فرنگی نزد آلوتی در ۱۱۶ برگ ۱۶

سطری است کتاب گردیده و ذیل شماره ۵۰۰۰ ثبت و ضبط شده است .

۲ - مجلس عزاداری مشاهده و نقل کرده است

۳ - خلاصه و نقل از صفحات ۲۷۳ و ۲۷۴ کوثرنامه چاپ شیراز . نسخه چاپ تبریز این قسمت را ندارد

۴ - نقل از صفحات ۲۴۰ و ۳۲۱ چاپ تبریز . -



نسخه خطی و دو چاپ موجود دیوان رازی این بیت شروع شده است :-

(( دلم آشفته روی محمد      سرم سرگشته کوی محمد )) ( ۱ )

نسخه تبریز با این رباعی خاتمه یافته است :-

(( آن حسن که جلوه میکند بر نفس      اوصاف کمال او یگان است بسی ))  
(( این طرفه که من دلم و او جلوه کند      صد فتنه شود اگر بگویم بکسی )) ( ۲ )

بحث ۵ - منظومه تذکرة الاولیا راز

اسم تذکرة الاولیا انسان را بپایه تنکوه های مفصل عطار و دیگران انداخته مترصد است که ترجمه حالات - ششصد هفتصد تن از اولیا الله را با زبان شعر بیابد در صورتیکه چنین نیست و بترجمه حالات و شرح کرامات بیش از شانزده نفر از اولیا ( سه تن از اقطاب اخیر ذبیبه ( ۳ ) و شصت نفر از مریدان ( ۴ ) - نای آنها ) باضافه دوازده نفر ( ۵ ) از بزرگان صوفیه ای که در شیراز مدفون هستند ( ۶ ) برخوردار نیمائیم -

نام این منظومه را خود ناظم در دیباچه کوتاه منثوریکه قبل از مقدمه منظوم کتاب آورده . چنین بیسان نموده است :- (( هذه تذکرة الاولیا سميتها بمفاخالا خیار و مناقبالا برار ..... ))

.... الخ )) ( ۷ )

تاریخ و علت نظم این تذکرة . مثل غالب از تالیفات این مؤلف معلوم نیست و در سمرتا سر کتاب ایلاتی که دلالت بر این معنی نماید بچشم نمیخورد .

موضوع این تذکرة منظوم از نای که خود ناظم بر آن نهاده است بر میآید که مناقب و مفاخر ائمه اطهار و صوفیان سلف . اقطاب و مریدان نای ذمی میباشد اما بر آنچه گذشت . دقایق عرفا نسبی

بسیاری در ضمن ترجمه احوال بزرگان آمده است و مباحث مستقلی هم در اصول دین ( رجعت و قیامت صغری

۱ - نقل از صفحه ۱ نسخه خطی و چاپ تبریز و ص ۲۱ چاپ شیراز ۲ - نقل از ص ۲۴۰ چاپ تبریز ( این رباعی در چاپ شیراز موجود نیست ) - ۳ - سه قطب ذهی ( سید قطب الدین محمد . آقا محمد هاشم درویش . میرزا عبدالنبی ) میباشد ۴ - ۶۱ تن از مریدان ( میر سید علی نور محمد

سید قطب الدین . ۵۳ نفر از مریدان آقا محمد هاشم . ۷ نفر از مریدان میرزا عبدالنبی ) هستند . ۵ - دوازده تن (( شیخ سعدی . شیخ محمد درویش . شیخ اقطع . شیخ روزبهان شطاح . شیخ ابودرع . شیخ علی کوهی . شیخ ابواسحق . شیخ عبدالله حقیف . خواجه حافظ . نظام الدین محمود شاه داعی . شیخ یلم . هفت تن ) از صوفیان سلف میباشد .

۶ - این بزرگان در هفت مقبره ای که از کتاب خط الازار ( هزارویک مزار ) استخراج شده و عبارتند : مصلی ( حافظه ) . سلمیه ( دارالسلام ) . مقبره الکبریّه ( منصوریه ) . مقبره الباعوبه ( ازبین رفته است ) . مقبره العقیقه ( جنب مسجد جامع عتیق ویرانه است ) . مقبره ام کلثوم ( نامعلوم است ) . مقبره الباعشا هبیه ( قبر عبدالله حقیف محل ساختمان بانک ملی و دیوستان شاهپور شیراز ) ۷ - نقل از صفحات ۴ و ۶۶ -

تذکرة الاولیا چاپ شیراز



و کبری ( و مبانی تصوف ) شریعت . طریقت . حقیقت . معرفت . معنای تاج و خرقه فقر ( در -  
این کتاب یافت میشود . طوح این منظومه بر دو ( شطر ) ریخته شده است . -

(( الشطر الاول فی مفاخر الاخبار الذین هم رسول الله ..... وصیه علی المرتضی و آلهما الاخیسار  
الکبار ..... بعد توحید ذات الباری ..... الخ )) ( ۱ ) در این بخش علاوه بر تحمید خداوند  
و نعوت و مرثی چهارده معصوم مدح چهار امامزاده معصوم شیواز ( ۲ ) را هم حاوی است .  
(( الشطر الثانی من کتاب تنکرة الاولیاء فی مناقب الابرار و هم الاقطاب والاوتار و الابدال و رجال الغیب  
والاولیاء الکبار ..... الخ )) ( ۱ )

مطالب این قسمت اضافه بر مباحث فوق الذکر ( اصول دین و مبانی تصوف ) ترجمه حالات و انتباه . سنده خرقه  
و ارشاد . هفتاد و شستن ( ۳ ) از بزرگان صوفیه بانضمام مدح سلمان فارسی میباشد . تعداد ابیات  
این کتاب نظماً و نثراً سه هزار و سیصد و شصت بیت ( حدود یکصد و شصت بیت آن منثور است ) . این  
منظومه بانضمام سه رساله دیگر که در جای خود معرفی خواهند شد با خط زیبای مرحوم آقا میرزا احمد  
اردبیلی ( جناب وحید الاولیاء ) در شهر شوال ۱۳۲۶ با چاپ سنگی مطبعه آن مرحوم بطبع  
رسیده است و با نسخه خطی کتابخانه نگارنده اختلاف مختصری دارد . -

بحث ۶ - مجموعه غزلیات راز -

با وجود یکصد و هفتاد و هفت غزلی که در دیوان مذکور شد . این مجموعه غزلیات بعید بنظر میرسد .  
ولی با توجه باینکه کوثر نامه ( دیوان راز ) محتوی اشعار دوران جذب به و شوق بوده و این غزلیات  
مربوط بایام سکونت دل و آرامش روح جناب راز است این اشکال خود بخود زایل میگردد . -  
با مقایسه روش مضامین و شیوه الفاظ این دو دسته از غزلیات که هر یک نموداری از انقلاب روحی و اطمینان  
قلب در زمان میباشند مدلل میگردد که این غزلیات غیر از اشعار کوثر نامه هستند . خاصه که غزلیات  
دیوان و این مجموعه با یکدیگر مقابله گردیدند . غیر از چندین غزلی که بعضی از ابیات آنها هم تخیلی  
یافته است مکرراتی بنظر نمیآید . -

بدون تردید این غزلیات تراوش دوران پیری و کمال نفسانی هستند زیرا غالب آنها در نعت ولایت کلیه  
علوی یا مدح ائمه اطهار میباشد . اضافه بر این غزلیاتی هم که بر مبنای عشق سروده شده است برخلاف  
غزلیات کوثر نامه سوز و گداز هجرانش کمتر و امید وصل جنانانش بیشتر میباشد . -  
بهر حال این مجموعه مشتمل بر هشتاد و دو غزل و پنج رباعی است که رو بهم یک هزار و یکصد و چهل بیت میگردند .

۱ - رجوع شود بشماره ۷ پا ورقی صفحه قبل

۲ - حضرات امام موسی کاظم ( سید میر احمد شاه چراغ . سید میر محمد . سید علاء الدین بن حمید .  
علی بن حمزه ) علیهم السلام

۳ - رجوع شود بپا ورقی صفحه قبل شماره ۶ . -



این غزلیات هم بخط جناب وحید الاولیا و ضمیمه تذکرة الاولیا ( ص ۱۶۷ تا ص ۲۲۴ ) چاپ شده اند . -

بحث ۷ - ترجمه منظوم قصیده عشقیه سید قطب الدین محمد

قصیده عشقیه سید قطب الدین و شرح منظوم آنرا توسط مرحوم میرزا محسن حالی در ( بحث ۲ از مبحث هفتم از فصل یازدهم ) این باب معرفی کردند - اینک بمعرفی ترجمه ابیات آن می پردازیم :

این قطب ذهی قصیده نبای مادی و قطب اسبق خویشتن را بیت بیت بشعر فارسی ترجمه نموده و اصل و ترجمه این قصیده را در پایان شطر سوم قوائم الانوار ( ۱ ) نقل کرده ( ۲ ) و گفته است :  
( ) اما بیان حقیقت عشق و مظاهر آن در این رساله قوائم الانوار و طوابع الاسرار که ذکرش از لوازم است

و وعده کرده بودم که بیان کنم چون حضرت ..... سیدی و سندی و جندی ..... سید قطب الدین

محمد الشیرازی القهریزی ..... رساله جامعه مختصری و قصیده مجموعه برگه‌ری در بیان حقیقت عشق الهی و مظاهر آن بنظم عربی انشاء فرموده . و آنرا قصیده عشقیه نام نموده اند و سه تراز این بزرگوار کسی از اهل

معرفت بیان حقیقت عشق الهی و احوال آنرا فرموده ام از متقدمین و متاخرین ..... ولی جناب سید جلیل نبیل در تصانیف اشعار خود ..... احباب رسوم طریقت و حقیقت را در این قصیده غرض فرموده اند - لهذا فقیر حنبر از نوادگان آن حضرت و باین جهت تاج افتخار بر سر نهادم ..... آن رساله را بتامه و اشعاره و عباراته ..... در این رساله خود نقل میکنم تا فضلی ملک و ..... فیض باب از این رساله

عزیزه شریفه شده باشد ..... الخ ) ( ۳ )

باید توجه داشت که جناب راز آنقسمت از قصیده عشقیه را ترجمه منظوم نموده که مورد نیاز و شاید مقالش بوده است . باین معنی که مقدمات اولیه ( تحمید و نعت ) و منظومه صغیر العارفین ( ۴ ) ( تعداد صد و

نود و شش بیت ) که سید قطب الدین از صغیر العارفین ( ۴ ) خویشتن در قصیده عشقیه نقل کرده است ) را ترجمه نموده و تنها متون اشارات ده گانه قصیده عشقیه را نظماً ترجمه کرده است . این منظومه ترجمه با دو بیت

ذیل آغاز شده و پایان یافته است :

( ) با محمد بود عشق باک جفت لاجرم اهر خدا لولا که گفت ( ۳ )

( ) چون دعا مان امر کردی بی حجاب این دعای خویش را کو مستجاب ( ۳ )

بحث ۸ - صحیفه المحبته

نظر باینکه در بین علمای شیعه رسم است که برای ثواب و اجر اخروی چهل حدیث را جمع مینمایند .

به همین جهت هم هست که غالب از اندیشمندان شیعی کتاب و رساله بنام اربعین داشته و دارند .

۱ - در ( بحث ۸ از مبحث سوم ) این فصل معرفی خواهد شد . ۲ - ص ۳۱۹ تا ۴۰۷ قوائم الانوار چاپ تبریز ۳ - خلاصه و نقل از سطر ۱۲ ص ۳۱۶ تا سطر ۱۰ ص ۱۱۷ و نثر سطر ۱۹ ص ۳۲۳ و سطر ۴ ص ۴۰۷ قوائم الانوار چاپ شیراز ۴ - در ( بحث ۲ از مبحث دوم از فصل یازدهم ) این باب معرفی گردیده است . -



این قطب‌نامه هم دو کتاب اربعین دارد که یکی منظوم و دیگری منثور است .  
 این اربعین منظوم ترجمه چهل جمله از کلمات قصار حضرت مولی‌الموالی میباشد که معنی هر یک را در دو بیت شعر تضمین نموده و با این ترتیب رساله مشتمل بر هشتاد بیت شعر که اکثر اقطعه یاد و بیتی و احبانا رباعی هم در آن یافت میشود بوجود آمده است .

این رساله بدون هیچ مقدمه ای شروع شده . تاریخ و علت تالیف آنرا هم ذکر ننموده منتهی در پایان رساله و پس از آخرین حدیث عبارت و نو بیت شاعر زبورا نگاشته است :  
 (( تمت الرسالة المسقی بصحيفة المحبة بحمد الله والمنة ))

(( سائل ارباب نظم را صله است صله نظم خویش بیده اکن ))

(( شعر در شان مرتضی گفتنی صله از مرتضی تمنا کن ))

چون تنها نسخه این رساله که بظن غالب نسخه اصل و بخط بسیار خوش مؤلف میباشد در حاشیه دوازده صفحه اول شرح قصیده سید اسماعیل حمیری ( در بحث آثار و تالیفات منثور معمری خواهد شد ) نگاشته شده است تصور میروند که چون مؤلف در مقدمه شرح قصیده حمیری داستان رؤیای حضرت علی بن موسی الرضا ( ع ) و اجر معنوی آن قصیده را نقل کرده است و خود تحت تاثیر آن واقع شده با ستناد (( وفي البيت بیست فی الجنة )) این رساله اربعین را بتقلید علمای طایفه عریض و تفسیر عرفانی بوجود آورده است .

نگارنده نسخه دیگری از این رساله را در کتابخانه ها سراغ ننمود . لذا بظن غالب میتوان گفت که این نسخه موجود با امتیازی که از لحاظ خط و کاغذ . دقت در اعراب کلمات و صحت عبارات دارد نسخه اصیل و متعینی باشد که ناظم و مؤلف سروده و تحریر نموده است . والله العالم .

بحث سوم - آثار و تالیفات منثور جناب راز ( نثر فارسی )

این رکن دانشمند نهی بعضی از تالیفات خود را بر زبان فارس و عده معدودی از آنرا بنثر عربی تالیف کرده است . لذا ما آثار موجود از هر یک را در بحث مخصوص خود نقل مینمائیم . چون از طرفی بیشتر از تالیفات این قطب‌نامه هم بزبور طبع آراسته گردیده است . ما آنها را مقدم داشته و سپس بمعمری آنرا که نسخه های معدودی از آنها موجود است میسرورازیم :

بحث ۱ - تفسیر آیات الولاية ( ۲ جلد )

اگر بدیده انصاف در این کتاب بشکرم اعتراف خواهیم نمود که یکی از تالیفات بی مانند و با کم نظیر عالم تشیع تفسیر آیات الولاية میباشد :

بهمین جهت و نظریه تفاسیر این تالیف است که نگارنده در معرفی آن بتفصیل میسرورازد :

الف - اهمیت آیات الولاية - این تالیف در دوره های اخیر مورد توجه و غالباً مستند علمای شیعه مخصوصاً حوزه های علمی نجف و قم میباشد .



تنها موردی که برخی از علمای تفسیر بر آن انگشت انتقاد نهاده اند (( مربوط به سرقه نه جز و از کلام اله مجید )) میباشد که مؤلف در مقدمه این کتاب بدان اشاره کرده و گفته است :-

(( بنظر صریح در نه جز و از کلام مجید خود تنصیر و تجسید و تحریف و توضیف و تکریم از حضرات امیر المؤمنین و اوصیای طاهرین ..... فرمود و چون امت شایسته قبول این نعمت عظیم نبودند و روشای مخالفان و معاندان آنحضرت بسبب عناد ..... قبول قرآن که مشتمل بر اجزای مذکوره و املا حضرت رسول و وحی الهی و خط مبارک حضرت ولی الهی می بود . ننمودند و آن قرآن مبارک کامل تمام بالفعل در نزد اهل بیت عصمت علیهم السلام است ..... اما بجهة اتمام حجت بر معاندان ..... حق تعالی سستی این بزرگواران را به هزار و یک آیه دیگر غیر از آن اجزای عشره ..... ستوده ..... و چون خداوند ..... بعلم محیط خود میدانست که این آیات بصراحت ذکر شود مثل آن نه جز مقبول مخالفان نخواهد شد و مثل بعضی از آیات و کلمات و اسامی مبارکه ایشان که سرقه شده مخالفان و خلفای ظلم و جور سرقه خواهند نمود لذا ..... الخ )) ( ۱ ) اگر استدلال مؤلف ( ۲ ) را بر اعتقاد خود قبول نمائیم و از این عیب جوئی و انتقاد ناچیز در گزینم بفتوای مفسرین و دانشمندان ، مدرستین ابن قین شریف ( آیات الولاية به یکی از تفاسیر معظم و جلیل القدوی است که میتوان در حوزة های علمی شیعه تدریس نمود )) ( ۳ )

مؤلف این تفسیر خود با اهمیت تالیفش واقف بوده چنانکه در کتاب قوائم الانوار در اشاره این گفته است .

(( کتابی است که احدی از فضلا اقدام باین امر عظیم نکرده است )) و همچنین در سایر کتابهای پیشگزر باین اثر نفیس خود اشاره نموده و آنرا وصف کرده است . از آنجمله در مقدمه براهین الامامه ( ۴ ) نگاشته است (( اگر طالب راغب این مصابیح هدایت ( ۴ ) را بر آن مشاغل ولایت هزار و یک آیات ولایت بیفزاید چنان یقینش در ولایت و خلافت ..... کامل آید که شك و شبهه در آن راه نماند . و در آیات و لایست و استنباط آنها از کلام الله و کلام حضرات اهل عصمت علیهم السلام بقدر فقیرمؤلف احدی از علمای شیعه رضوان الله علیهم استقصا نکرده ..... الخ )) ( ۵ )

(( فقیرمؤلف سه مسأله توحید ، نبوت و امامت را در سه کتاب از تالیفات خود ثابت و مبرهن و محقق

کرده ام که لبیب با فطانت را بعد از مطالعه این کتب شك و شبهه در مطالب عظیمه نماند اصول دین باقی

۱ - خلاصه و نقل از سطر ۱۳ تا ۲۱ ص ۷ مقدمه جلد اول آیات الولاية چاپ تبریز

۲ - چون استدلال مؤلف بر این اعتقاد بسیار مفصل است . نقلش از موضوع بحث ما خارج و موجب اطناب میشود .

طالبان بمقدمات جلد اول و خاتمه جلد دوم ( ص ۳۲ تا ص ۴۵ ) آیات الولاية احواله مینمایند .

۳ - نظریه یکی از مراجع تقلید نجف است که حضرت آقای میرزا محمد حسین شادروانی متولی باقی نقل نمود .

۴ - اشاره بکتاب براهین الامامه است که در ( بحث ۳ همین مبحث ) آنرا معرفی خواهیم کرد .

۵ - نقل از سطر ۲ تا ۴ ص ۱۱ ( دیباچه ) و سطر ۱۵ تا ۲۴ ص ۲۶ ( تمیل البراهین الاثنی عشر از مقدمه )

چاپ تبریز .



نویسند . . . . . ( سه کتاب طباشیر الحکمة . آیات الولاية . براهین الامامة ) . . . . . این سه کتاب ب  
برای اثبات اصول دین و مذهب شیعه امامیه کفایت است با بسط وجهی و خداوند و هاب آنها را  
باعث هدایت طلبا با و متعلمین آداب دین گرداند . . . . . الخ ) ( ۱ )  
در کتاب دیگری ابن تالیف را ( ساکت کننده اهل سنت و گلوگیر خصم . . . . . الخ ) معرفی کرده است .  
چون مؤلف در دو مورد منذ کور بالا ( ( احدی از فضلا . . . . . علمای شیعه . . . . . ) ) را قبل از  
خوب شدن مقدم بر این کار ندانسته است بناچار باید متذکر گردید که ( علی بن حسن زواری ( ۲ ) اصفهانی ( ۳ )  
که از فضلا ی رجال قرن دهم هجری بوده است ( تفسیر ترجمه الخواص ) ( ۴ ) را از آیات نازله در  
شاهان خاندان عصمت و اخبار مروی از سربق امامیه جمع آوری نموده و امتیاز ابتکار این کار را برده است .  
منتهی آن تالیف و تفسیر محدود بتفسیر آیاتی است که صراحت بارز بر ولایت دارد و احادیث آنهاست  
از طریق امامیه میباشد . در صورتیکه این تفسیر اولاً هزار و یک آیه و ثانیاً احادیث مستند وی از دو طریق  
عامه و خاصه میباشند .

ب - نام این تفسیر - مؤلف نام خوب شدن را بعد از خطبه ای که در حدود دو بیت ترمیم شده . بدین  
گونه یاد نموده است :-

(( اما بعد حقیر فقیر محتاج برحمت بی غایت مولای غنی کبیر ابوالقاسم بن محمد نبی الحسینی الشیرازی  
حشرهما الله مع . . . . . الخ )) ( ۵ )

۱ - رجوع شود بپاورقی صفحه قبل ( شماره ۵ )

۲ - زوار - بزا - معجمه و وام مفتوحه و الف و رای مهمله - نام محلی در نزدیکی اردستان ( میان اصفهان و یزد )  
است که اکثر اهل آنجا از سادات طباطبائی هستند ( نقل از ص ۴۷۲ و روایات الجنات ) .  
۳ - این دانشمند از افاضل شاگردان غیاث الدین جمشید زواری و شیخ بن عبدالحالی کرگی است که تواجس  
و تالیفات و آثار زیادی از آنجمله ( ترجمه تفسیر امام حسن عسکری که ( در بحث ۲ این بحث ) مذکور خواهد  
آمد و نیز ترجمه کتاب کشف الغم فی معرفة الائمة تالیف بهاء الدین ابوالحسن اربلی ( متوفی ۶۹۲ ) که بنسب  
قوام الدین محمد ترجمه کرده است . علاوه بر این یک سلسله ترجمه عثمائی از کتب معروف دیگری بامر شاه طهماسب  
صفوی نموده است که عبارتند از :- مکارم الاخلاق بنام ( مکارم الکرام ) . عده الداعی بنام ( مفتاح  
الجنات ) . اعتقادات صدوق بنام ( وسیلة النجاة ) . احسن الکبار فی مناقب الائمة الاطهار بنام -  
( لواء الانوار الی معرفة الائمة الاطهار ) . - علاوه بر اینها تالیفات مانندی ( شرح نهج البلاغه  
بقاریسی . مجمع الهدی در اخلاق . تحفة الدعوات در اعمال عبادی سال . رساله مرآت الصفا ) را اضافه بر  
تفسیر ( ترجمه الخواص ) مباحث عنه در فوق دارد .

۴ - نسخه خطی این رساله با خط نسخ و نستعلیق ۲۵ سطری در ۵۷۷ برگ در ذیل شماره ۱۴۶۰ کتابخانه  
و شماره ۲۶۳ جلد ۴ کتابخانه آستان قدس رضوی بنظر رسیده . این تفسیر با این عبارات آغاز و پایان یافته است  
( حمد بی حد و شکر بی عدد منعی را سازد که شقایق حقایق قرآن را در صدر انسانی بشکافد . . . . . الخ )  
( المنتظر المهدی صلوات الله علیه ) . -

۵ - نقل از سطر ۱۴ و خلاصه از سطر ۱۵ تا ۲۱ از ص ۴ آیات الولاية چاپ تبریز . -







در وجه تسمیه این نام در مقام دیگری علت این نام گسزاری و وجه تسمیه آنرا بدینگونه نوشته است . -  
 (( وجه تخصیص فقیر آیات الولا به را بذکر و تفسیر در میان تمام آیات کلام الله ..... بجهات اولسویه  
 عسیده ..... ولایة الله است ..... الخ )) ( ۱ )

ه - تاریخ تالیف - مؤلف در مقدمه کتاب تاریخ آغاز و پایان این تالیف را متذکر نشده است اما در آخر  
 کتاب بعد از قصیده عربی ( در مدح ائمه ) و شکر از این توفیق عظیم آورده است :-

ماده تاریخ آیات الولا به را عالیجناب ..... میرزا هدایت الله ناسخ و کاتب آن ..... بلسان تازی .....  
 بلغ العلی بکماله ..... را بفکر صاحب خود استخراج کرده ..... و قطعه تاریخ اتمام آیات الولا پسندیده .....  
 این است ..... ))

(( الحمد لله الذی بتفضل بفعاله متشاهر بشئونه . متشاهر بعماله ))

(( منهم مدی نبینا . یا حبذا بجلاله بوالقاسم المتعالی . المحمود کل فعاله ))

(( کلاً ستعلم فضله . یا ناظر ابقاله جل القلم ولایسته . دل المقال بحساله ))

(( تفسیر آیات الولا . تعبیر شیعه باله فدعی بی استکتابه . ونقت بباستکماله ))

(( فافازنی دها بذل . اباه ولباله فهدایة الله اهتدی . حمدا لا غیره بنواله ))

(( لما استتم کتابه . ورخته بسواله قل صار تاریخا له . بلغ العلی بکماله )) ( ۲ )

و - موضوع این تفسیر - چنانکه از نام مستفاد میشود آیات مربوط بولایت علوی و ذریه اطهار و ش

میباشد یعنی همانطوریکه علمای فقه آیات الاحکام را از قرآن استخراج نموده اند این رکن دهمی هم  
 آیات دال بر امامت و وصایت خاندان عزت را از کلام الهی بیرون آورده و آنها را احادیث مانوس و  
 تفسیر کرده چنانکه خود گفته است :-

(( ولو آیتی که مشتمل بر دو کلمه باشد در کلام الله فروگذار است نکردم . مگر آنکه اگر در آن تفسیری

و اشعاری بر ولایت بود بتصدیق احادیث ..... آنرا در تفسیر آیات الولا به ذکر کردم )) ( ۳ )

گاهی هم بتأویل آیات پرداخته و با کمال ادب معذرت خواسته است :-

(( و در هر آیتی بعضی احادیثی که در تفسیر و تاویل آن وارد از اهل عصمت شده است نقل کردم و اگر

بیانی ضرور بود جمعاوت کرده ام ..... الخ )) ( ۴ )

ز - طرح این تفسیر - طرح این کتاب بربك مقدمه و متن ( آیات منتخب از ۱۱۴ سوره قرآن ) -

۱ - رجوع شود بشماره ۴ یا مرقی صفحه قبل ۲ - ابیات ۱ و ۱۰ تا ۱۳ قطعه ماده تاریخ ( نقل از

سطر ۶ تا ۱۳ ص ۴۵۳ جلد دوم ) آیات الولا به . - ۳ - نقل و خلاصه از سطر ۵ تا ۷ ص ۱۱ ( مقدمه )

براهین الامامه چاپ تبریز ۴ - نقل از سطر ۱۱ و ۱۲ ص ۵۴ قوائم الانوار چاپ تبریز . -







(سوره ۱۱۴ . قل هو الله ) مؤلف داستان مفصل جمع آوری قرآن را نقل کرده و با یک سلسله استدلالات فراوان و نقل احادیث بسیار دو سوره (النورین - الولايت) را که ((در قرآن نهائیکه بالفعل در دست حضرات عامه میباشد)) (۱) با ذکر تمام منابع و کتابهای معتبری که متذکر آنها شده است . نقل و تفسیر نموده است .

آنگاه حدود دو پست حدیث (عامه - خاصه - غلات) را در شأن حضرت علوی نام برده و بتحقیق تاریخی مختصری در جگها و احصای اسامی شیعیان صحابی حضرت پرداخته و کتاب را با یک خطبه و دو قصیده عربی (یکی از خود مؤلف و دیگری ماده تاریخ تالیف) خاتمه داده است در دو صفحه آخر کتاب هم القاب حضرت ع و شیعیان . اسامی اعداء و معاندان حضرت را که در اواخر سوره پراکنده بود بصورت جمع نقل و تحریر یافته است . -

ح - روش تالیف این تفسیر - روش مؤلف در این تفسیر چنان میباشد که خود گفته است : -  
 ((در بین تلاوت کلام اله مجید و متالعنه تفاسیر حزب شیعه آیات ولایت را اولاً استخراج نموده معادل یک هزار و یک و موازن یک هزار و یک اسم مبارک الهی بنظر آمده که قریب بسبصد آیه از آن مجمع علیه و ما بقسی بطریق روایات خاصه مؤلف در شأن ایشان میباشد . . . . الخ )) (۲)  
 مفسرین قرآن از هر طبقه ای اعم از اهل باطن و نحویون . فقها و متشرعین . فلاسفه و عرفا که باشند و بهر نظری که آیات قرآن را مد نظر قرار دهند عموماً بعضی آیات را ببعض دیگری تفسیر مینمایند باین معنی که متشابهات قرآن را با آیات محکمات تفسیر و یا تاویل میکنند . مفسر آیات الولایه بعباده خبری کسسه ترجمه آنرا بدینگونه نقل کرده است : -

((نیست چیزی ابعد از عقول رجال مثل تفسیر قرآن بدوستی که آیه نازل میشود اولاً در مطلبی است و آخرش در مطلبی و حال آنکه آن کلامی است متصل که متصرف میشود بچند )) (۳) و نیز با استناد حدیث ((من فسر القرآن براه فقد كفر)) (۴) هر سخنی تفسیری را ((غیر از آنچه معصوم که قرآن در شأن ایشان و بلسان ایشان نازل آمده . . . . . و در بیوت وحی الهی . . . . . که بیوت جان و دل و صدر و قلوب ایشان است)) (۵) همه را خطا پنداشته و یا نهایت تجلیل در باره مفسرین بزرگ گفته است . -

۱ - رجوع شود بشماره ۱ با ورقی صفحه قبل ۲ - نقل از سطر ۲۱ تا ۲۳ ص ۴ مقدمه آیات الولایه چاپ تبریز ۳ - نقل از سطر ۳۳ و ۳۴ ص ۹ جلد اول آیات الولایه ۴ - این حدیث از اصول کافی نقل شده و قسمت دوم آن بصورت (( . . . . . فقه بقیوا مقعده فی النار )) هم دیده شده است . ۵ - نقل و خلاصه از سطر ۱۴ تا ۲۰ و سطر ۲۰ تا ۳۱ ص ۸ جلد ۱ آیات الولایه چاپ تبریز . -



(( اگر چه جمعی از اهل علم و حکمت و اصحاب فضل و معارف تعمق در بطون آیات و تفکر در تخوم آنها کرده اند و بصیرت در عبارات و نظرات در معانی کلام الله جل و آن داده اند و کتب تفسیر عذیده تدوین کرده اند و بدقایق نصاحت و بلاغت معانی بیانیه و نکات علمیه و تدقیقات حکمیه برهانیه و تحقیقات عرفانیه کتب سب خود را آراسته اند اما باعتقاد اهل ولایت و ابقان تفسیر مذکوره (( بسمن ولایتی من جوع است ..... الخ )) ( ۱ ) -

اما روشن این مفسر که خود اشاره نموده آنچهین میباشد :-

(( فقیر مؤلف شرح تفسیر و تاویل آیات ولایت را نه بتدقیقات حکمیه و نه بتدقیقات عرفانیه نمودم و اگر بسبب و سبب این دو طایفه بیان کرده ام . مثنوی هفتاد من کاغذ شدی و در نشر جهال و طلاب علوم زیاده از حد جلوه گر آمدمی اما فایده ..... نداشتی و مطلوب ..... حاصله نیامدی ..... لهنا جنگ تو مل بعزوة الوثقای کلمات نامات و تفسیرات و تاویلات حضرت اهل عصمت علیهم السلام زده - احادیث صحیحیه و موثقیه که در این باب وارد است بقدر قوه و اسباب جمع کرده و بمقتضای کلامم ( ۲ ) نور - باضافه این احادیث شریفه که بر آنها که آیات مبارکه ولایت اند نور علی نور افزوده (( الخ )) ( ۱ ) علاوه بر آنچه گذشت مؤلف باستناد حدیث (( کلام الله علی سبعة ابطن و علی سبعین بطن )) ( ۳ ) میزان کار تفسیرات و حد تاویلات خویش را در این کتاب درجه بندی کرده و گفته است :-

(( مخفی نماند که آنچه از تفسیر ..... آیات الولایه در این کتاب بروایات از اهل عصمت علیهم السلام ذکر میشود برخی از معانی ظهور و بطن آیات کلام الله است ..... و آنچه در تاویلات آیات الولایه از معانی احادیث معصومیه ذکر میشود یک بطن یا دو بطن از یک باب یا دو باب از بطون و ابواب ولایت است که خود در مدارک شیعیان و محسبان خود ذکر فرموده اند ..... الخ )) ( ۴ ) غیر از این دو درجه ای که در تمام آیات ملحوظ داشته است باز بمصداق حدیث (( کتاب الله علی اربعة اشياء الثبارة للعوام والاشارة للخواص واللطف الا ولیه والحقایق الانبیاء )) ( ۴ ) گاهی قدم را از حد خواص هم بالا نر نهاده و گفته است :-

۱ - رجوع شود بشماره ۵ یا ورقی صفحه قبل

۲ - بضبط اصل نقل شده و بنظر میرسد که ( کلامم ) باشد -

۳ - احادیث منقول از حضرت ابو جعفر صادق ( ع ) بروایت جابر جمعی و نقل از اصول کافی میباشد -

۴ - خلاصه و نقل از سطر ۲۸ تا ۲۵ و وسط سطر ۱ تا ۴ ص ۱۱ جلد اول آیات الولایه چاپ تبریز -



(( ..... اما لطایف و حقایق آیات ..... مخصوص باولیه امت و انبیا است و بدون ریاضیات و وصول بمقام ولایت ایشان دریافت آنها محال است مگر کشف اولیه این امت و این اسرار تعلیم و تعمیه و کتابت و بیان راست نیاید و تقیر مؤلف بقدر قوت بصیرت خود و استماع از بزرگان اهل کشف و معرفت ببعضی از لطایف اشاره کرده تا هر کس از تا سران بقدر صفای قلب و حسن عقیدت و معرفت خود ..... چیزی از آنها ادراک نماید ..... )) ( ۱ ) این کتاب که بیش از چهل و هفت هزار و پانصد بیت کثایت دارد با هر فرد نیست و خلیفه مؤلف در ۹۰۵ صفحه ۳۵ سطری ( بقطع رحلی ) با خط مستعرب تحریر یافته و در سال ۱۳۲۶ هجری قمری در تبریز چاپ سنگی مرغوبی بطبع رسیده است .

بحث ۲ - ترجمه تفسیر حضرت عسکری ع

(( مستم از جسام زلال عسکری ع در خوش از فیض وصال عسکری ع ))

(( بر کلام الله بین تفسیر شاه اعظم آیت بر کمال عسکری ع ))

(( کرده تفسیرش را ترجمه فیض بر دم از مقل عسکری ع ))

(( در مشام از عطر افراشته نافه ناز افروزال عسکری ع )) ( ۵ )

تفسیری منسوب بحضرت حسن بن علی العسکری ع (( امام یازدهم شیعه )) موجود میباشد که اصلاً انتساب آن مورد اختلاف میباشد در صورتیکه جناب سید قطب الدین محمد تبریزی ( قطب ۳۲ ) مدعی زیارت تفسیری از این تفسیر بخط خود حضرت عسکری بوده و عباراتی هم از آن نقل نموده است .

(( ..... )) اما وجد بخط العسکری ع انه كتب قد صدنا ذری الحقایق باقدا م النبوة والولاية ونحن ..... )) ( ۲ )

مهاالفین این تفسیر - از متقدمین علماء شیعه علامه حلی ( ۳ ) در کتاب ( خلاصة الاقوال ) خود این کتاب را - مجعول دانسته و گفته است : -

(( این تفسیر را مفسر استرآبادی ( ۴ ) از یوسف بن محمد زیاده و از علی بن محمد بن بشاریا ( سیار ) نقل کرده و خود و اینها از حضرت امام علی نقی ( امام دهم شیعه ) روایت کرده اند .

بعد از این دانشمندان ( شیخ غضائری ) این تفسیر را مجعول دانسته و مفسر استرآبادی را تضعیف نموده است . اما اعتماد بر این تضعیف شاید کرد زیرا که اکثر از ثقات هستند که از طعن این شیخ در امان بوده و از جرح وی سالم مانده باشند .

۱ - رجوع شود بشماره ۴ باوقی صفحه قبل - نقل از سمتهای مشهور تجدید یازدهم فصل الخطاب

۲ - حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی ( ۶۴۸ - ۷۳۰ ) ترجمه مختصر حالات و آثار و تالیفات وی در

( فوسلطانیه علا الدولة - مثنوی شماره ۱۷ باب دوم ) این رساله بحث و تحقیق شده است . -  
۳ - امیر عبد الوهاب حسینی استرآبادی از مفسرین بزرگ است . - مطلع و ابیات ۸ و ۹ و مقطع غزل ( راز ) نقل از ۳۲ تذکرة الاولیا چاپ شیراز . -



بعد از آن دوتن در میان متاخرین مبره امان ( ۱ ) این تفسیر را جمیع دانسته و در کتاب فارسی ( شارع النجاة ) از علامه حلی تبعیت نموده و عقیده خویش را راجع باین تفسیر در بحث ( خنان ) بیان داشته است و باین معنی که پس از نقل قول علامه حلی و با فشاری درباره آن مفسر استرآبادی را کذاب دانسته و بر شیخ صدوق ( ۲ ) **کتاب طعن زده است** :-

(( ابو جعفرین بابویه ( ۲ ) از او روایت کند . ضعیف و کذاب است و نیز از او تفسیری روایت میکند که از دو تفسیر مجهول الحال روایت کرده که یکی از آنها یوسف بن محمد بن زیاد و دیگری علی بن محمد بن بشار و هر دو اینها از پدرانشان از ابوالحسن الثالث علیه السلام . و این تفسیر ساختگی و از جعلیات سهل دیباچی از پیروان میباشند و احادیث دیگری از قبیل منکراتیکه در این تفسیر است جعل کرده است . )) ( ۳ ) از معاصرین جناب شیخ محمد جواد بلاغی مؤلف ( تفسیر آلاء الرحمن ) این تفسیر را معتبر و مورد اعتماد ندانسته است :-

**موافقین** - معتقدین این تفسیر **مطلوبه** که شخصیت علی و تقوای آنان مورد تصدیق بوده و نظریاتشان را عموم علما اعتماد مینمایند عبارتند از :-  
از متقدمین شیخ صدوق با آنکه تقوی و روح ذاتی با آنکه نقادی و تبحر علی و با آنکه احتیاطی کسه داشته و ملزم بوده است که اخبار صحیح و مسلم نزد خود را نقل نماید بر مفسر استرآبادی اعتماد کرده و اخبار و عبارات تفسیر مبجوت عنه وی را در کتاب فقهی مورد اعتماد جامعه تشیع ( من لایحضر الفقه ) خویش نقل نموده است . علامه بر این دقتهای علمی . قرب زمانی ( ۴ ) شیخ صدوق به دوره پیدایش این تفسیر بهترین دلیل بر وثاقت مفسر استرآبادی و اصالت این تفسیر از حضرت حسن عسکری ع میباشد . خاصه که وی تفسیر مبجوت عنه را (( املاء امام یازدهم دانسته نه امام دهم و سهل دیباچی و پیروان اساسا در سلسله روایت این تفسیر دخالت نداده است ))

از اجتهاد علمای متاخری که موافق این تفسیر بوده اند ( علامه مجلسی ) ( ۵ ) میباشد .

۱ - محمد باقر بن محمد شمس الدین محمد الحسینی استرآبادی از معاصرین شیخ بهاء الدین عاملی که تالیفات زیاد مانند ( سبع الشهاد ) حاشیه بر صحیفه سجاده و اشعاری بفارسی و عربی دارد . وی در راه بین نجف و کربلا در سال ۱۰۴۱ وفات کرده است . - ۲ - محمد بن علی بن حسین بابویه قمی معروف به ( شیخ صدوق ) متولد در دوره ( غیب صغری ) و متوفی ( دروی ) بسال ۳۸۱ میباشد . وی تالیفات بسیار زیادی دارد که غالباً مورد اعتماد حوزه های علمی شیعه میباشد . کتاب جلیل القدر ( من لایحضره الفقه ) وی یکی از کتب اربعه فقه شیعه است . - ۳ - نقل از ۸۸ منتهی الامال ( چاپ تهران ) در ذیل ترجمه احوال (( محمد بن القاسم یا ابن القاسم )) ابن ابن القاسم ( ابوالحسن محمد بن قاسم یا ابوالقاسم ) استاد شیخ صدوق بوده است . - ۴ - شهادت حضرت حسن عسکری با صحیح اقوال ( زمان خلافت المعتض علی الله عباسی ) ( یوم جمعه هشتم ماه ربیع الاول سنه ستین و - ماه تین )) بسال ۲۶۰ در ( سرمن رای ) بوده است و غیبت صغری حضرت حجت موعود با اعتبار تولد بعد از شهادت پدر یا ۷۰ سالگی بین سنوات ( ۲۶۰ یا ۲۶۲ تا ۳۲۵ ) بوده است ( بقیه پاوری در صفحه بعد )



وی در ابتدا کتاب بحار الانوار عقیده خود را با مضامین ذیل دوباره این تفسیر بیان داشته است :-

(( تفسیر امام از کتب معسوفه است و حضرت صدوق بدان اعتقاد و از آن نقل نموده اند . اگر چه بعضی از محدثین روایات آن طعن زده اند . لیکن صدوق رحمه الله چگونگی آنرا تر و نزدیکتر ( ۱ ) بزمان معصوم ( ع ) است تا آنکه در صحت روایات آن طعن زده و تردید کرده اند . . . . . )) -

غیر از این دوتن بسیاری از رجال شیعه و علمای متقدم و متاخر بدون اینکه تردیدی داشته باشند از روایات این تفسیر نقل کرده اند . اصل این کتاب ظاهراً تفسیر تمام آیات قرآن بوده است ولی قسمت عمده آن از بین رفته و آنچه موجود است در نسخ مختلف متفاوت میباشد . اما عموماً با آیات ۲۸۲ تا ۲۸۳ سوره ۲ ( بقره ) خاتمه یافته اند . قسمت موجود این تفسیر سال ۱۳۱۵ در حاشیه ( تفسیر علی بن ابراهیم قسری و آیات الاحکام - فاضل مقداد ) با خط نسخ و چسب سنگی در تبریز چسب شده است .

دو نسخه خطی بسیار نفیس که هر دو با خط نسخ بسیار خوش و مرغویی که بسالهای ۱۲۶۶ و ۱۲۶۸ کتابت شده اند در کتابخانه عالی مدرسه سپهسالار ( ۲ ) موجود است :-

نسخه خطی و چسبی موجود این تفسیر بعد از سلسله با خطبه کوتاه و عبارات ذیل شروع شده اند :-  
 (( الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین و سلم تسلیماً کثیراً . . . الخ ))  
 یک نسخه با این جمله زیر از آیه ۲۸۲ سوره ۲ ( بقره ) بدون آنکه آیه تمام شده باشد خاتمه یافته است :-  
 (( ولایا ب الشهادۃ اذا ما دعوا )) -

نسخه دیگر تا آخر آیه ۲۸۳ سوره ۲ ( بقره ) را دارد :-

(( وان کنتم علی سفاوالم تجدوا . . . . . ولا تکنوا الشهادۃ و من یکتمها فانه آثم قلبه . و الله بما تعملون علیکم . )) -

طرح و روش تفسیر موجود چنان است که در مقدمه احادیثی در فضیلت قرآن . ثواب قرائت و فواید تفسیر آن نقل و سپس تفسیر مفصلی از (( بسم الله الرحمن الرحیم )) شده است . -  
 آنگاه یک یا چند آیه را با جمله ( قوله عزوجل ) مطرح نموده و بحث و تحقیق در آنها یا استدلال احادیثی از حضرت رسول اکرم و اهل بیت آغاز و پایان یافته است . -

بقیه پاورقی صفحه قبل

از طرف دیگر شیخ صدوق بدون هیچ اختلافی در سال ۴۸۱ رحلت کرده است . اگر من ابراهیم بکریم چهل سال بعد از شهادت حضرت حسن عسکری متولد شده است در این مدت چهل پنجاه سال مسلماً صحابه و شیعیان که محضر امام را درک کرده بودند هنوز در حیات می بودند و چه بسا که شیخ پدرک فیض محضر بعضی از آنها نائل آمده باشد . -  
 محمد باقر بن محمد تقی بن معصود علی ( مجلسی - دهم ) متولد ( ۱۰۴۲ یا ۱۰۳۵ ) و متوفی ( ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ ) در اصفهان

( بقیه پاورقی در صفحه بعد )

۱- رجوع شود بشماره ۴ پاورقی صفحه قبل



ترجمه های مهم این تفسیر - مهمترین ترجمه این تفسیر که کوئی نخستین ترجمه آنهاست باشد از (علی بن حسین زواری) صفهانی (۱) میباشد که با مرشاه شهاب صفوی (۲) بنام (آثار الاخبار) انجام گردیده است. این ترجمه از قسمت موجود تفسیر (از اول فاتحه الكتاب تا اواخر آیه ۲۸۲ سوره بقره) (۳) - بعمل آمده است. این ترجمه با جملات زیر آغاز و انجام یافته است :-

(( مقرب بارگاه اله و مشرف بتشريف فائضونى بحبيكم الله (۴) ..... الخ ))

(( ..... مستنیرانوار این تفسیر که به آثار اخبار موسوم شده یا اله العالمین و یا خبرنا ظرین برحمتك یا ارحم الراحمین و صلی الله علی سیدنا محمد وآله و عترته الطاهین و سلم تسلیما کنیرا )) -

نسخه خطی این ترجمه که در سال ۱۲۶۵ تحریر یافته است در کتابخانه آستان قدس رضوی (۵) بنظر رسیده و دومین ترجمه این تفسیر از فاضل قندهاری میباشد که نگارنده بنسخه ای از آن دستنویس نیافت -

سومین ترجمه تفسیر حضرت عسکری ع از این رکن دهمی میباشد که از لحاظ تبیین و تیرك آنرا سر آغاز تفسیر آیات الولاية قرار داده و در باره آن گفته است :-

(( ..... کتاب تفسیر جلیل کبیر حضرت امام همام ..... و شرح بعضی از مطالب مهمه آن چون قریب دوجزو از کلام الله را آن وارث علم و وحی الهی از سوره بقره تفسیر فرموده و در آب و دیده آنحضرت در آن آنست که شایق آیات را در شان حضرت علی مرتضی و اهل بیت عصمت علیهم السلام و شیعیان و اعدای ایشان تفسیر و تاویل فرموده ..... و فزول آیات کتاب مبین را ..... که جعلی نال برخلافت و ولایت ..... است بیان شافعی و فسی فرموده و تفسیر بزیاده از تفسیر این دوجزو نیافتیم )) (۶) -

چون معرفی خصوصیات آیات الولاية را نمودیم از بیان جزئیات این ترجمه صرف نظر مینمائیم -

بقیه از صفحه قبل

۲ - يك نسخه با خط نسخ خوب است که رقم ندارد و با قطع وزیری و کاغذ دولت آبادی در ۲۹۳ ورق ۲۰ سطری ذیل شماره ۱۹۹۷ و نسخه دیگری با کاغذ اصفهانی در ۱۷۴ ورق ۲۴ سطری که صفحات اول و دومش جدول بطل است و ذیل شماره ۱۹۹۸ کتابخانه مدرسه شهابیه موجود است. نسخه معتبری از این تفسیر در کتابخانه بشیر اسلامبول موجود میباشد -

۱ - ترجمه احوال وی در یک ورق شماره ۲۷۵ قسمت الف از بحث ۱ از بحث سوم این فصل گذشت و تالیفات وی منکور گردید. ۲ - این دانشمند گوشه که مترجم دربار صفوی بوده است زیرا چنانکه در احصاء کتابهایش گذشت بیشتر از آنها ترجمه آثار و تالیفات عربی بزرگان سلف میباشد. ۳ - تا این جمله (( ان تفضل احدیها فتذکر احدیها الاخری ولا باب الشهاده اذ اما دعوا )) - ۴ - قسمت دوم از آیه ۲۹ از سوره ۳ (الحوران) ۵ - این نسخه رقم ندارد ولی متن را با خط نستعلیق آیات را با خط نسخ نوشته و بوسیله خط قرمزی که روی آنها رسم شده ممتاز گردیده است. این نسخه در ۲۷۰ برگ ۱۷ سطری تنظیم و ذیل شماره ۱۴۳۲ - کتابخانه و شماره ۲۳۰ فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی ع ثبت و ضبط شده است. ۶ - نقل و خلاصه از سطر ۱ تا ۲۰ ص ۴ (مقدمه) آیات الولاية (جلد اول) چاپ تبریز -



از دومین اثر مهم و مورد توجه جامعه شیعه این قطب داهی تالیف براهین الامامه می باشد .  
الف - اهمیت کتاب - شخصیت عرفانی و علمی ، اعتقاد کامل و ایمان راسخ مؤلف که بگفته خود شریک ( با مؤلف )  
 براق شوق و رفراف عشق ( ( ۱ ) ) عوالم مختلف کمال انسانی را طی کرده و از ظهور ولایت بسموتزل جساتان رسیده  
 است خود یکی از جهات مرجحه این کتاب است که آنرا از مؤلفات نوع خود متمایز می سازد و خواننده را با اعتقاد  
 بیشتری بمطالعه تشویق مینماید و بر اهمیت این تالیف می افزاید .  
 نکته جالب توجه آنستکه مؤلف خود براهین این تالیف ( براهین الامامه ) و کتاب آیات الولاية خویش را قسوف  
 بوده و در غالب تالیفات بعدی خویش این دو تالیف را ستوده است . چون نگارنده در بحث معرفی  
 آیات الولاية ( بحث ۱ از این بحث ) بعضی از آنها را نقل نمود در اینجا تکرار نکرده و بآنچه در همین کتاب  
 آورده است قناعت مینماید .

۱ - ( سطر اول ص ۱۰ چسپا تبریز ) ( ( موفق شدم بر تالیف براهین الامامه در اثبات امامت و خلافت بلا فصل  
 حضرت ..... بجهة هدایت طلاب و مسترشدين در طریقه حقین مبین ..... الخ ) ) -  
 ۲ - ( سطر ۳ و ۴ ص ۱۱ ) ( ( اگر طالب راغب در دین مصابیح هدایت بکشد و ده گانه را بر آن مشاغل و لا یست  
 هزار و یک آیت ولایت بیفزاید چنان بقینش ولایت و خلافت بلا فصلی ..... کامل آید که شك و شبهه در آن  
 راه نماند و در آیات ولایت و استنباط آنها از کلام الله و کلام حضرت اهل عصمت علیهم السلام بقدر قیوم لاف  
 احدی از علماء و شیعه رضوان الله علیهم استقصا نکرده ..... الخ ) ) .  
 ۳ - ( ص ۲۶ سطر ۱۵ به بعد ) در ذیل عنوان ( ( تعنیل البراهین الاثنی عشر ..... الخ ) ) بصدد از  
 مقدماتی آورده است :

(( قیوم لاف این سه مسأله توحید و نبوت و امامت را در سه کتاب ..... ( ۲ ) ..... محقق کرده ام که .....  
 ..... بعد از مطالعه این کتب شك و شبهه ای در مطالب عظیمه ثلاث اصول دین باقی نماند ..... ( ۲ )  
 ..... و ثالث آنها این کتاب براهین الامامه است و بمعنایته خداوندی این سه کتاب از برای اثبات اصول دین  
 و مذ هی امامیه کفایت است ..... الخ ) )

۴ - ( ص ۵۹ سطر ۸ ) در ذیل عنوان ( ( برهان دیزدهم ..... الخ ) ) این کتاب را ( ( کلوگیر خصم ) )  
 معرفی کرده است .

مؤلفین واقطاب بعدی ذهیب و همپنین علمای حوزه علمی نجف و قم این تالیف را ستوده اند :

۱ - نقل از سطر ۱۰ ص ۵۱ قوائم الانوار چاپ تبریز .  
 ۲ - توصیف کتابهای ( آیات الولاية و طبایع الحکمة ) است که در بحث مربوط بآنها ( بحث ۶ و ۱ همین  
 بحث ) نقل نموده و مینمائیم .



یکی از رجال روحانی ( ۱ ) که از سفر عتبات آمده بود از قول آیت اله زنجانی نقل مینمود که معظم له گفته بوده است : (( سالهاست که من در مقام تالیف چستین کتابی بودم و مدتی هم صرف جمع آوری منابع و مأخذ این تالیف نمودم تا کتاب براهین امامیه بدست رسید . با مطالعه این کتاب از تالیف خود منصرف شده و مسوده گرد آوردم را با آب در جله شستم زیرا که مؤلف حق مقام ولایت را باندازه طاقت بشسری ادا نموده ( در مدت هزار و اندی سال کتوکتابی باین اهمیت یافته شده است . )) -

این بیان آیت اله زنجانی مجامله نیست و بگزاف سخن نگفته است زیرا از مطالعه یکی از براهین بکشد و ده گانه متن این کتاب قدرت و نظم غری ، احاطه و تسلط مؤلف را بر آیات قرآن و تفاسیر مختلف ، احادیث قدسی و نبوی ، اخبار عامه و خاصه میرساند .

نمونه ای از احاطه مؤلف بر علوم و احادیث اسلامی این است که در هریک از براهین این کتاب پس از ذکر متن حدیث و طرق بیان آن و تعداد ناقلین هر عریقه ( شیعه و سنی ) را با سلسله رواشنان جدا گانه احصاء مینماید مثلاً در نخستین برهان متن کتاب آورده است : -

(( البرهان الاول . حدیث غدیر خم است در نص بر حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع بولایت که مقتضی امارت و امامت است ؛ بقوله ( ص ) : من کنت موده فعلی موله . از طریق عامه در آن هشتاد و نه حدیث است و از طریق خاصه در آن چهل و سه حدیث است . اما عامه ابوالحسن مغازلی شافعی از زید بن ارقم روایت کرده که ( . . . . . الخ )) ( ۲ )

چنانکه ملا حظه میشود حدیث غدیر خم را از ۸۶ طریق عامه و ۴۳ طریق امامیه نقل کرده و باین نقل تنهها هم کفایت نموده و تمام طرقی را یکی بعد از دیگری بیان داشته است با این تفاوت که موارد مشابه را حذف کرده و آنچه مورد اختلاف روایات است با اسم و رسم . نام و نشان روایات باضافه کتابهایی که آن حدیث است بخصوص را نقل نموده اند جداگانه شرح داده است .

با این ترتیب مؤلف تنهها در یکصد و ده برهان متن این کتاب دو هزار و هشتصد و پنجاه و دو حدیث را - با تمام جرئیات که محدثین بر آن واقف هستند نقل نموده که یک هزار و چهارصد و چهل و پنج آن از اهل سنت و جماعت و بقیه اش ( ۱۴۰۷ ) از طریق شیعه امامیه میباشد . -

علاوه بر این احادیث متن کتاب اخباری هم در خاتمه و ختم الخاتمه براهین امامیه بر وجود و ظهور حضرت حجت موعود ع و فضائل شیعیه بیان آورده است . با این حساب مؤلف در این کتاب در حدود پنجاه هزار حدیث را با دقتهای لازمی که نموده کوچکی از آنرا بیان کردیم نقل نموده است ؛ -

(( ده هزار حدیث بر غایت احادیث نبویه ، مروهیه از طریق اهل سنت و جماعت مشتمل بر احوال حضرات حجت الله . . . . . نقل کرده است )) ( ۳ )

- ۱ - جناب آقای میرزا سید محمد حسین شریفی حسینی متولی آستانه احمد بن موسی ع ( شاه چراغ ) و نهیره پسری مؤلف میباشد که مقدمه کوتاهی در چاپ این کتاب نگاشته است .
- ۲ - نقل از سطر ۹ تا ۱۱ ص ۶۷ براهین امامیه چاپ تبریز .
- ۳ - نقل از سطر ۱۷ و ۱۸ ص ۵۴ قوائم الانوار چاپ تبریز . -



با توجه باینکه قدما بسبب دانشمندان کنونی یادداشت‌های منطقی (فیش) نداشتند تا بتدریج در ضمن مطالعات روزانه مطالب و موضوعات مختلف را جداگانه ثبت نموده در هنگام تالیف و تصنیف بآسانی از آنها استفاده نمایند و دلیل این امر وجود مسوده تالیفات گذشتگان و یقاین کتابخانه خانوادگی نگارنده میباشد که پیش‌نویس (مسوده) چند کتاب همین مؤلف ذی‌هنی در آن موجود است.

این مسودات عموماً روی قطعات کوچک کاغذ های رنگی و با خطوط بسیار ریز و دره‌سی که متن حاشیه را بر نموده و گاهی معکوساً در فاصله سطر متن نوشته شده اند که خواننده نشان بدون کمک ذره بین دشوار میباشد.

بنابر این مقدمات و صدها دلیل دیگری که در اثبات مطالعه این دو تالیف (آیات الولاية . براهین الامامه) روشن شده و ذکرشان موجب طول کلام میگردد . این قطب دانشمند و پرکار ذی‌هنی احاطه فوق العاده بر علم اسلامی . سیر و تواریخ ام مختلف . علم رجال و احادیث داشته است .

بـ نام کتاب مؤلف نام خود و کتاب را در مقدمه این تالیف بعد از خطبه طولانی که بزبان عربی انشاء نموده چنین آورده است : (( ..... اما بعد بدان ای عطشان بحر ولایت و مستقی مدام از گوسا نهاده هدایت که تقیر مؤلف اقل السادات الاثم ابوالقاسم بن محمد نبی الحسینی الشریفی ..... بعد از اتمام کتاب بحسب ریز جلیل تفسیر آیات الولاية بعون الله و توفیق موق شدم بر تالیف کتاب براهین الامامه ..... الخ )) ( ۱ )

نام این کتاب از اسمهای است که نامشای خود کاملاً مطابقت دارد زیرا که این تالیف در چهل هزار بیستی که کتابت شده است از آغاز تا انجام غیر از امامت سخن دیگری ندارد .

جـ سال تالیف - تاریخ تالیف این کتاب مانند غالب آثار پیر و شن ضمیر بطور قطع معلوم نیست . تنها راهنمای سال تالیف کتاب بیان (( ..... بعد از اتمام کتاب ..... آیات الولاية ..... )) فوق میباشد :

چون در معرفی آیات الولاية ( بحث ۱ این بحث ) ثابت نمودیم که در سال ۱۲۲۱ تالیف آن تمام شده است لذا این کتاب بین سالهای مزبور تا هنگام مسافرت بارض اقدس رضوی ع ( ۱۲۸۰ ) مؤلف تالیف شده است .

دـ سبب تالیف این کتاب - روح ایمان و عقول در بحر ولایت که غواش وجود ذی‌هنی را فرا گرفته بسود و سائقه طبعی هدایت و ارشاد تنها عامل محرک این مؤلف بر تالیف براهین الامامه است . چنانکه خود گفته است : (( ..... موفق شدم بر تالیف کتاب براهین الامامه در اثبات امامت و خلافت بلا فصل حضرت سید الخاقین ..... ))

بجهت هدایت طلاب و مسترشدین در طریقه دین مبین حضرت سید المرسلین ..... الخ )) ( ۲ )

علت دیگر تهلیف و موجب فارسی نگاشتن این کتاب را چنین بیان کرده است :

(( فقیر مؤلف در تفسیر کبیر تحریر آیات الولاية بطلا خطه عدم فین معسانی و لطائف و حقایق آیات مذکوره بـسـر

عبارات فارسیه و لسان عجمیه است تا قوا ئدش علم بر خاص و عام باشد . در این کتاب براهین الامامه نیز بهمان سنت

مستقیم عمل نمود تا مثل تفسیر مذکور کثیر النفع باشد . ..... الخ )) ( ۲ )

۱ - خلاصه و نقل از سطر ۳۰ ص ۸ تا سطر ۱ ص ۹

۲ - خلاصه و نقل سطر ۱ تا ۳ و سطر ۲۹ و ۳۰ ص ۱۰



هـ - موضوع این کتاب - این تالیف را از ردیف سایر تالیفات این رکن بر تالیف ذهی که غالباً بر مباحث فلسفه  
ما وراء الطبیعه ( حکمت متعالی یا حکمت الهی ) و عرفان است یا است ممتاز و جدا دانست زیرا که این  
کتاب حاوی مطالب دقیق صوفیان نبوده و صرفاً جنبه تحدیث و نقل اخبار را دارد زیرا این کتاب مجموعه  
بسیار مفیدی از احادیث متفرق عامه و خاصه در باب ولایت میباشد باین معنی که مؤلف نظام اخبار پراکنده مهمترین  
مسائل مابین الاختلاف عالم اسلام را که منشاء (( جنگ هفتاد و دو ملت )) گردیده است در یکجا آنها را  
شبهه پسندیده و جمالی جمع کرده است .

و - طرح کتاب - این کتاب از لحاظ کلی بر چهار بخش ممتاز طراحی و بنا شده است :  
بخش اول - دیباچه که خود شامل چهار قسمت میباشد :

الف - مقدمه ثبکه پس از خطبه طولانی عربی با کلمه (( اما بعد )) مؤلف نام خود و کتاب و علت تالیف را  
مفصلاً بیان داشته و ما مختصری از آنرا بقل گردیم .

ب - دوازده سرهان که مبنای یکصد و ده برهان متن کتاب میباشد باضافه (( ملازمه فی هر یک از براهین با عصمت  
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام )) ( ۱ )

ج - یکصد و بیست منقبت از مناقب و فضائل حضرت یعنی (( دوازده منقبت که هر یک شامل ده فضیلت از حضرت  
علیه السلام )) ( ۱ ) میباشد .

بایست توجه داشت که مؤلف این دو قسمت اخیر ( دوازده سرهان و دوازده منقبت ) را چنانکه در معرفی منظومه  
نورالولایه سید قطب الدین محمد ( بحث ۱ از مبحث پنجم از فصل یازدهم این باب ) اشاره کردیم از بخش اول  
و دوم آن کتاب ترجمه نموده و در پایان آن بدون آنکه نام کتاب را برده باشد گفته است :

(( پس بدان ای طالب دین مبین آنکه ..... علاوه بر یکصد و ده برهان اصل کتاب براهین الامامه  
تا نور علی نور شود از حضرت ..... سید جلیل ..... السید قطب الدین محمد ..... سیدی و سندی  
و جندی الاعلی ..... چون در رساله منظومه عربی خود این لثالی دوازده برهان و دوازده منقبت را  
بوجه اختصار ذکر فرموده و برشته نظم عربی در آورده بودند فقیر مؤلف بسبب حسن ترتیب آنها و انتخاب  
آنها از یکصد و ده برهان این کتاب براهین الامامه آنها را ترجمه فارسی کرده در این دیباچه ذکر کرده و اگر  
اشعار عربی آن کتاب را ذکر میکردم بر طالع فارسی زبان مشکل میشد )) ( ۲ )

د - بمناسبت مقام بحث تازه فی رد ذیل عنوان (( بیان کفر عامه و اهل سنت با اعتقاد سید مرتضی رحمه الله علیه  
و مؤلف )) ( ۱ ) پیش کشیده و دو برهان (( برهان سیزدهم - بر امامت از نص کلام الله بر غیر ضالمان  
ذریه ابراهیم )) و (( بیان برهان رابع عشر بر خلافت امیرالمؤمنین ع و غصب خلافت آنحضرت )) ( ۱ )  
را طرح نموده است . تا گفته نمائند که مؤلف این دو برهان که طرح اساسی آن ما خود از بخش دوم منظومه  
جدید اعلاای خویش میباشد اضافه نموده است تا دوازده منقبت بنام دوازده امام و چهارده برهان بنام معصوم  
داشته باشد .

۱ - نقل از عناوین ص ۱۹ تا ۲۵ و ص ۲۶ تا ۵۶ و ص ۵۷ تا ۶۳ و ص ۴۴۰ و ص ۱۲ تا ۱۸ ص ۵۶ و ص ۷۶ و ۷۷  
ص ۲۵۴ براهین الامامه چاپ تبریز .

۲ - خلاصه و نقل از ص ۱۶ تا ۳۰ ص ۵۶ براهین الامامه چاپ تبریز .



بخش دوم - متن براهین الامامه - که بعد اسم مبارک (علی) در یکصد و ده برهان پیوسته شده است  
 بخش سوم - خانه کتاب - در ذیل عنوان (( خانه البراهین العشره والمانه يذكر البراهین علی وجوه الثانی  
 عشر القائم من آل محمد علیهم السلام من طریق الخاصه والعامه )) ( ۱ )  
 مؤلف در این یکصد و نه صفحه ( حدود پنج هزار بیت ) خانه مطالب زیادی دارد که عموماً حول سه بحث اساسی  
 دور میزنند :

الف - اثبات مهدویت • دلائل تولد و غیبت • براهین طول عمر • علائم ظهور و حتی شکل و قیافه حضرت  
 حجت موعود ع رابا هزاران دلیل ثابت نموده است •  
 ب - معنای رجعت رابا کمیت و کیفیت آن در اثنا مباحث فوق توضیح داده است •  
 ج - حقیقت قیامت صغری و کبری رابا نسبت مقام و در ذیل عنوان (( بیان مؤلف )) بحث و تحقیق کرده است •  
 بخش چهارم - ختم الخاتمه - خانه کتاب با مباحث دیگری بنام (( ختم الخاتمه فی فضائل الشیعه و محبت علی  
 علیه السلام )) آراسته شده و پایان یافته است •

ز - روش مؤلف - مؤلف بعد از دیباچه و مقدمه و قبل از شروع بمتن کتاب خود اشاره بر این تالیف نموده  
 و گفته است : (( پس وقت آنستکه شروع نمایم در مقصود ..... و پس از هر حدیث عامه و خاصه اشاره بدلالست  
 آن حدیث بر افضلیت و امامت و خلافت خواهد نمود و اگر در حدیثی احتیاج شرح باشد پس از ترجمه آن حدیث  
 بیان مختصر و روانی و مفید میشود که رفع ابهام آن حدیث و کلمات آن حضرت شده باشد • بعد از آن منظور از -  
 حدیث را بصورت برهان منطقی بیرون میآورم بشکل اول از براهین و اشکال منطقیه که سهل الانتاج است برخسواس  
 و عوام تمامی سهل و آسان گردد در یافت نتیجه از برهان ..... الخ )) ( ۱ )  
 یکی از جهات رجحان این تالیف نظم فکری مؤلف در تمام براهین میباشد که در هر یک از آنها شرحی را بتوسیله  
 مراعات نموده است •

۱ - عنوان برهان را یاد نموده و عموماً آیات قرآنی که مناسب موضوع برهان است عیناً نقل و ترجمه کرده در صورتیکه  
 متن احادیث را کتربیان و بترجمه آنها قناعت نموده است •  
 ۲ - در تمام براهین یکصد و ده گانه بدون استثنا تعداد احادیث مرقوم را از طریق عامه و خاصه احصاء کرده است  
 ۳ - در هر برهانی پس از این دو کار و حذف مشترکات مفاهیم احادیث • ناقلان مهم اهل سنت و جماعت و موارد  
 اختلاف هر یک را بیان داشته و پس با احادیث شیعه پرداخته است •  
 ۴ - در غالب براهین بشرح و تفسیر آیات و احادیث منقول و سروده پرداخته و بمناسبت مطالب تازه فی در ذیل عناوین خاص  
 اضافه نموده • گاهی هم استحضانات ذوقی و عقاید شخصی خود را در زیر عنوان (( بیان مؤلف )) نگاشته است •  
 ۵ - با وجودیکه صوفیان (( پای استدلالیان را چوبین بدانند )) مؤلف براهین الامامه چنانکه خود اشاره  
 کرده نتیجه هر یک از براهین را بشکل اول منطقی بیرون آورده است •

۱ - رجوع شود پیوسته شماره ۱ صفحه قبل •



اگرچه مؤلف علت انتخاب شکل اول را از اشکال اربعه منطبق متذکر نگردیده اما ساده و طبیعی بودن این شکل

موجب انتخاب آن شده است که (( سهل الانتاج )) باشد .

هنرمؤلف در این است که عموم براهین فضائل حضرت ع - فضائح شیخین را که از حدیث عنوان برهان استخراج

نموده بترتیب ( صغری و کبری ) برای برهان منطقی قرار داده و مطلوب وصایت و خلافت علوی ع را نتیجه گرفته و هیچگاه از این روش تجاوز نکرده است .

۶ - آنچه شایان توجه و قابل تحسین میباشد لطافت ذوق و مناسب گویی . قدرت صیغ و بلاغت این رکن

ذهبی در لعن و سلام یا دعا و تقریباتی مختصری است که در پایان هر عنوان مناسب با موضوع مورد بحث

برهان ، آنها را با عبارات عربی انشأ شده و غالباً صنعت تضمین آیات و ارسال مثل را رعایت نموده است .

مثلاً در برهان ۶۲ که معنای (( اعصراف )) و تفسیر آیت (( و علی الاعراف رجال .... )) ( ۱ ) را بیسان

نموده در آخر برهان نوشته است (( نأقول اللهم صل وسلم علی عرفاتك و اعرافك و عرفاتك فی الدنيا و لاخرة

والعن و عذاب جهلائك و كفارك و مشركيك الى يوم القیامة )) - ( ۲ )

ج - نسخ خطی و چاپ کتاب - اگرچه این کتاب نفیس گریه و نسخه اصلی آن گویا موشح بمهر و امضای مؤلف

بوده ، متأسفانه از بین رفته است . اما نسخه ثبکه بخط آقای میرزا ابوالحسن حافظ الکتب ( ۳ ) و بدستور

جسناد و حیدر الاولیا از روی نسخه اصلی مؤلف استنساخ شده هنوز موجود است .

امتیاز این نسخه بر نسخ خطی کتابخانه نگارنده ( ۴ ) و کتابخانه معارف ( ۵ ) از این جهت میباشد که این نسخه

اولاً از روی نسخه اصل و متن مؤلف استنکاب شده است و ثانیاً جزوه آنرا شخص جسناد و حیدر الاولیا با نسخه

اصل مقابله کرده و تصدیق صحت آنرا نموده اند .

این نسخه فعلاً در کتابخانه خاتقاه احمدی در شهر از ضبط میباشد . با وجود نسخ متعددی که از این کتاب

نفیس موجود است تا شرم محترم آن ( ۶ ) با کمال حسن نیت اما شتایزده ( در اسفند ماه ۱۳۳۳ بفتح بیست و بزرگ

در ۵۹۶ صفحه ۳۰ سطری با کافه اعلی و حروف شماره ۱۲ در جایگاه رضائی تبریز ) آنرا چاپ کرده و پسر از

اغلاطی که بدون شك از زین کتاب را کاسته است منتشر نموده .

۱ - قسمت دوم از آیه ۴۴ از سوره ۷ ( اعراف ) که قسمتی از آن در آیه ۴۶ همین سوره تکرار شده است .

۲ - نقل از سطر ۶ و ۷ ص ۲۵۴ براهین الامامه چاپ تبریز

۳ - متصدی مطبعه احمدی و ملازم خدمت پنجاه ساله مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی ( جسناد و حیدر الاولیا ) که هنوز -

حیات دارند . - ۴ - نسخه کتابخانه نگارنده یا نسخ و تشریح خوبی کتابت شده و جای عنوان براهین

باز مانده است . متأسفانه این نسخه ناقص میباشد و یک جزوه آخرش مفقود شده است .

۵ - این نسخه بخط نسخ حسین بن محمد تبریزی در ۳۲۷ ورق ۲۸ سطری کتابت شده است . عناوین و براهین

آن با جوهر قرمز کتابت گردیده و ذیل شماره ۱۲۷۵ کتابخانه و شماره ۲۱۱ ص ۶۳ جلد ۲ فهرست کتب -

ثبت و ضبط است . - ۶ - آقای شمس الدین خسرو ریز از شیخ زادگان باتقوی و از مؤلفین بآداب سلسله

لهیبیه که از یحیی تربیت جد و پدر بزرگوارشان ( مرحوم صغیر العارفین که از شیوخ نامدار اقطاب اخیر لهیبیه بسود

و ما در باب رسوم معرفی نمودیم ) عمری را با فضل و شرافت بسر آورده و اخیراً همت بنشر آثار چاپ نشده اقطاب

و شیوخ این سلسله گماشته و آثار زیادی را طبع و نشر کرده است بخدایش موفق دارد . -



در اصالت و صدور این خطبه از لسان مبارک علوی تردید ها کرده اند . چون بحث در آن هم از وظیفه نگارنده و هم از حوصله این رساله بیرون است . لذا از عقاید علما گذشته و اقتصار بنظر ذمه به در باره این خطبه نموده پس شرح آن را معرفی بمنائیم :-

(( ومن اجل هذا كلم الله باطنا ))      بالنسب بعناده صفيا الاجل  
 (( كما انطق الله الجليل بخطبة ))      البيان لسان المرتضى بالولاية  
 (( لقد صار في سكر المحبة ناطقا ))      بنور شئون الحضرة الازليّة (( ۱ ))

متسابقین از اقطاب تعصبیه چندین خطبه علوی ( ۲ ) را - مورد توجه زیاد قرار داده و بکلمات آن استناد نموده اند . یکی از خطب همین ( خطبه البيان ) میباشد که انشا آنرا در مقام سکر محبت و جذبه عشق الهی که مقام بقا بعد الفناء است . میدانند

(( آنکه که در آئینه بنابد خور شید      آئینه انا الشمرنگوبد چه کند ؟ ))

هرگاه اشتعال نائره عشق و تجلی نور الهی آثار انیت و انانیت معشوق را منسلخ ساخت . شدت استهلاک و فنا بد انجسامی رسد که عاشق خود را مصادر جمیع شئونات و مظهر تمامی صفات حق بیند . در این مقام جمع الجمع و قاب قوسین ( ۳ ) بود که مقام اقدس روی ع بسرده اسرار را دریده و شخصیت و لویه خویش را با ایمن عبارات آغاز و بیان فرموده است :-

(( انا عدى مفاتيح الغيب ..... انا نور الانوار ..... انا موصوف باوصاف الله بغير الوهية والخلق والا مفسر فتبارك الله رب العالمين ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم )) ( ۴ )

بر این خطبه شرح متعددی نوشته شده است و از آنجمله شرح ( کلمات مکنونه ) ملاحسن فیض کاشانی ( ۵ ) و خلاصة التوجعان فی شرح خطبة البيان ( ۶ ) محمد دهخدا ( ۷ ) میباشد .

یکی از شروح مفصل فلسفی و عرفانی این خطبه - شرح مبحوث عنه جناب راز میباشد که در آن بر دو شرح فوق تشریح داشته . اولی راستوده و دومی را انتقاد نموده است . مؤلف نامی از خود ذکر ننموده و نام این شرح را تنها در قطعه دعا ئیه آخر کتاب بدینسان آورده است :-

۱ - ابیات ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۲ از تحفید باز دهم فصل الخطاب سید قطب الدین طایپ تبریز .

۲ - خطب ( طنجه . افتخار . بساط باسحابه ..... و غیره )

۳ - آیه ۸ و ۹ (( ثم دنی فقد لی نکان قاب قوسین أو ادنی )) از سوره ۵۳ ( النجم ) .

۴ - تمام این خطبه در حدود یکصد و سی بیت میباشد که با اختلاف مختصری ضبط شده است . عبارات فوق کسسه جملا ت اول و وسط و آخر خطبة البيان است از ص ۲۶۱ تا ص ۲۹۰ فصل الخطاب است .

۵ - کتاب کلمات مکنونه تالیف ملاحسن فیض کاشانی ( محمد بن الشاه مرتضی بن الشاه محمد متولد ۱۰۰۷ و متوفی ۱۰۹۱ ) است که ترجمه احوال و آثارش در باورقیهای گذشته تحقیق گردیده .

۶ - شرح ( خلاصة التوجعان ) بحد نسخ ( زین العابدین بن تقی بن علی بن عبد الله ) که در سال ۱۲۸۴ کتابت شده و نیل شماره ۶۰۲۵ کتابخانه و شماره ۲۰ صفحه ۸۵ جلد ۵ فهرست کتب خطی آستانه قدس رضوی ثبت و ضبط است

۷ - محمد فوزند محمود ( خواجه ابو محمد ) دهخدا خفای الاصل شیرازی . در سال ۱۰۱۶ متولد شد . در علوم شاکره ( شاه فتح اله شیرازی ) و در تربیت شاگرد ( شیخ حسن نجفی ) است که در ( احمد نکر هندوستان ) در هنگامیکه از خدمت ( عادل شاه دکن ) بحضور ( نظام شاهیان احمد نکر ) رفته بود و با وی برخورد نموده و با وی عزلتگزید . وی ۶۹ سال عمر کرد و تالیفات زیادی مخصوصا در علوم غریبه از او باقی مانده است .







(( فقیرمؤلف اقل السادات شارح این خطبه عسبه گویند که فقیر را قبل از اینها اعتقادی در حق محی الدین اعرابی بود ( ۱ ) و ارا صاحب کشف قلبی دانستی و در حال عبه بوسی روضه ..... که طالب فتوحات او شدم و در کتابخانه مبارکه آنحضرت نیافتم و در کتابخانه مرحوم قاضی خان در مدرسه او یافتیم و آنرا مطالعه کردم و باین مطلب سخیف برخوردی ..... و یافتیم که بعضی از اساتید حکمت و عرفان فقیر که ارا محبت داشتند ( ۲ ) میخواندند عبت نبود و محق بودند ..... الخ )) ( ۳ )

این عبارات میروسانند که تالیف شرح خطبه البیان در بازگشت از مشهد و در تهران انجام گرفته است لذا بیقیس میتوان گفت که در سال ۱۲۸۵ تالیف و تحریر یافته است .

موضوع این تالیف شرح جمالات علوی ع میباشد . چون متن خطبه متضمن معانی مختلف و بر مدار معارف خود حضرت دور میزند . مؤلف بمناسبت معانی گوناگون . مباحث مختلف ( فقه و اصول . فلسفه و کلام . عرفان و تصوف ) را من غیر ترتیب تحقیق نموده است .

با توجه باینکه این تالیف را باید کتاب (( مثنوی و منظوم )) نامید و نیز با وجود اینکه شرح کتاب مقبوض بابوایی نگردیده است معینان در تمام کتاب از یک نقشه معین پیروی و برپینای پر مقدمه . متن . خاتمه پی ریسری شده است . مقدمه کتاب شامل منظومه های ذیل میباشد :

( مثنوی ۷۸ بیت ) در توحید و نعمت حضرت رسول اکرم و وصی محترم . ( مثنوی ۲۱ بیت ) در . (( وصف خطبه البیان از لسان گهربار ..... الخ )) ( ۴ )

و مثنوی دیگری ( ۲۴ بیت ) در (( تشریف فرمائی شاه مردان و نور یزدان به متبر ..... الخ )) ( ۴ ) - در متن کتاب يك با چند عبارات خطبه که عموماً مبدوء به (( انا الذی ..... الخ )) میباشد با جملاتی چون (( قال مولانا الاعظم ..... قال سید السادات الامم ..... قال علیه الصلوة والسلام ..... )) و نشانی از اینها شروع و نقل شده است . آنگاه جملات منقول بانثرفارسی شرح و تحقیق گردیده و بلافاصله همان مضامین در کسوت شعر بیرون آمده اند .

این نکته را باید متذکر بود که جنبه نثر این تالیف بر نظم غرضی دارد و بهین مناسبت هم مادر ضمن آنست که مثنوی شریبان نموده .

در خاتمه کتاب پس از شرح منظوم که بر سر کلی در آخرین جمله ( ۵ ) خطبه البیان گردیده و با ابیات محدودی ( ۱۸ بیت از مثنوی ۶۰ بیت ) خلاصه همان مضامین بیان شده است . آنگاه شارح از تحقیق کلمه ( امر و خلق ) استفاده نموده (( خلقت و مقدرات آنرا اسیر امر آن امیر ع دانسته )) ( ۶ ) و بمناسبت موضوع ذکری (( از گرفتاری و مصیبت )) ( ۷ ) خویش کرده و با دعای (( خلاصی از بلای شهرری )) ( ۷ ) ختم لیسن شرح را اعلام و باین چند بیت کتاب را پایان داده است :

۱ - رجوع شود بشماره ۴ از باب هرقی صفحه قبل ۲ - ما این اصطلاح و واضح آنرا در باب دوم ( فصل عقیده و حدث و جود ) مفصلاً ذکر نمودیم ۳ - رجوع شود به هرقی شماره ۳ از صفحه قبل ۴ - نقل از سطر ۴ تا ۶ ص ۸ و ص ۲ ص ۱۰ نسخه خطی کتابخانه نگارنده ۵ - شماره ۴ دو صفحه قبل رجوع شود .

۶ - مضمون بیت چهارم از ص ۸۲۰ نسخه خطی کتابخانه نگارنده ۷ - خلاصه مضامین ابیات خاتمه شرح خطبه البیان نسخه خطی کتابخانه نگارنده .



- (( مدعا از شاه دین حاصل نما  
 (( منکران از سلسله شه دورکن  
 (( سالکان این صراط المستقیم  
 (( مدعا از شاه دین حاصل نما  
 (( منکران از سلسله شه دورکن  
 (( سالکان این صراط المستقیم  
 (( مدعا از شاه دین حاصل نما  
 (( منکران از سلسله شه دورکن  
 (( سالکان این صراط المستقیم

بحث ه - شرح مصباح الشریعه .

اصل این کتاب بنام ( مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه ) منسوب به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و از کتب معروف میباشد که مکتوب بطبع رسیده است ( ۱ )  
 اما چون از طوفی راوی و جامع آن کتاب معلوم و منحصر نیست و از طرف دیگر یاره از مصطلحات ایشان هم در آن کتاب بکار رفته و ترکیب بعضی جملات و معنای برخی ترکیبات مانند عبارات صوفیه میباشد .  
 جهات مذکور بالا اصالت این کتاب را با آنهمه شهرتی که دارد محل اختلاف فقها و علمای شیعه نموده است .  
 موافقین این کتاب از متقدمین اعظم علمای شیعه کسانی مانند ( سید بن طاووس ( ۲ ) . شهید ثانی ( ۳ ) .  
 شیخ کفعمی ( ۴ ) . ابن ابی جمهور لحدائی ( ۵ ) . و از بزرگان فقهای متأخرین رجالی چون ( ملا محسن  
 قیس کاشانی ( ۶ ) و شیخ احمد احسائی ( ۷ ) هستند که این کتاب را معتبر و مورد اعتماد دانسته و بدان توجه  
 داشته از آن نقل نموده اند ( ۸ )

- ۱ - نسخه جایی که در اختیار متعلق بکتابخانه نگارنده است . ضمیمه کتاب بط مع الاخبار بطبع رسیده است .
- ۲ - رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن الطائوس المصلوی الحسینی ( متولد ۵۸۱ هـ و متوفی ۶۶۴ ) تالیفات زیادی دارد که مهمترین آنها ( مصباح الزائر . اقبال .
- منهج الدعوات . جناح المسافر در سه جلد . الضرائف فی مذاهب الطوائف . . . . و غیره از فقه و اجازات ) میباشد ( خلاصه و نقل از ص ۵۵ جلد دوم امل الامل و ص ۳۹۲ تا ۳۹۵ روضات الجنات )
- ۳ - زین الدین بن علی بن احمد بن محمد بن علی بن جمال الدین بن تقی بن صالح بن اشرف الجیمی العاملی الشافعی ( متولد ۹۱۱ و متوفی ۹۶۵ یا ۹۶۶ ) صاحب شروح فراوانی مانند شرح لمعه دمشقیه بنام ( الروضه البهیسه فی شرح اللعه دمشقیه ) که هنوز هم از کتب درسی حوزه های علمی میباشد . مسالك الانهزام ( شرح شرایع الاسلام ) . شرح برالقیه ابن مالک بنام ( المقاصد العلیه فی شرح الالفیه ) و شرح بر تفسیر بنام ( الفوائد العلیه فی شرح التفسیر ) بر کتب معروف علمی داشته و تالیفاتش مانند ( تمهید القواعد ) دارد .
- ۴ - ابراهیم بن علی بن حسن بن محمد بن صالح کفعمی ( کفعمی که زانگاه وی است و جبع که مولد پدرش و نور کسه مسکن آنها بوده است هر سه از توابع جبل عامل میباشد . . . . ) ( نقل از معجم البلدان ) .
- از علمای بزرگ شیعه و صاحب تالیفات بسیاری در ( فقه . اخلاق . ادعیه . قصائد عربی ) بوده و در سال ۹۰۰ هجری وفات کرده است .
- ۵ - محمد بن زین الدین ابی جمهور لحدائی ( الحسنه متصل بهمنه سید الکونین علی بن الحسین ع ) ( نقل از معجم البلدان ) مؤلف کتاب شرح البراهین فی شرح زان المسافرین است که در سال ۸۷۸ تالیف شده است .
- وی تا سال ۸۸۰ هم زنده بوده است ( نقل روضات الجنات )
- ۶ - دریاور قبیلهای گذشته معرنی نموده ایم .
- ۷ - ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن حسین العاملی معروف به ( حر عاملی ) وی از سال ۱۲۰۰ با پیران آمد و در مشهد رضوی ع اقامت گزید . در سال ۱۲۰۴ کتاب هدایت الاخبار را تالیف نمود و تالیفات دیگری مانند وسائل الشیعه که از کتب مورد اعتماد علمای امامیه میباشد . وی در سال ۱۲۲۴ وفات کرد . و در ضمن عتیق مشهور دفن شده است .
- ۸ - خلاصه و نقل از صفحات ۳۲۵ تا ۳۳۲ مستدرک الوسائل .



در مقابل دانشمندان دیگری هم مانند علامه مجلسی ( ۱ ) در آن توبه نموده و اعتماد بدان را شایسته ندانسته اند ( ۲ ) . بهر حال موضوع این کتاب بیان آداب و مناسک شرع و مواعظ و اخلاق میباشد . این کتاب بر صد باب مقبوس و طرح ریزی شده و باین عبارات شروع گردیده است : (( الحمد لله الذی نور قلوب العارفين بذکروه ..... الخ )) . و باین جمله پایان یافته است : -

(( ورضی شہواتہا مع رضی الریاء سائتہ )) . - کتاب شرح : ( جناب وحید الاولیاء ) در مجموع چهل و یک فصل

مؤلفا شرحی که بر این کتاب نموده بنام (( منافع انوار المعرفۃ فی اسرار مصباح الشریعہ )) خوانده در بسیاری از این متن و شرح گفته است : - ( ۱ ) کتاب مصباح الشریعہ حضرت صادق علیہ السلام را که بکشد باب است در اسرار عبادات و بیان علم و عقل و اخلاق و عقاید و معارف الهیہ بخوانند بعضی از دوستان ایمانی و عرفانی نوشته ام که چنانک کتابی باین وجازت و - متانت در اسرار عبادات و علوم شرعیہ در شریعت مقدسہ وارد نشده است )) ( ۲ )

موضوع این شرح تحقیق در مطالب متن کتاب است اما شرح در ثلث آن از این رکن ذہبی و یک سوم بقیہ چگونہ بدست نیامد مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی ( جناب وحید الاولیاء ) آنرا ترجمہ و الصاق نموده است . - علت شرح مصباح الشریعہ را شارح (( خواهش دوستان ایمانی و عرفانی ..... )) ( ۳ ) بیان داشته است اما مال شروع آن معلوم و مشخص نگردید در صورتیکہ تاریخ ختم منہجین اول و دوم در بیان هر منہج بدین صورت آورده و منہج را خاتمه داده است : -

(( تمت المنہج الاول من کتاب ..... فی خامس شہر ربیع الاول من شہور ستہ و خمسین و ماہ تین بعد الف من الهجرة بعون الملک ..... بمحمد و آلہ الطاہرین آمین )) ( ۴ ) و (( قد فرغت من تحریر ہذا المنہج الثانی فی شرح ابواب العلم و العقل و الاخلاق من کتاب ..... فی یوم الاربعاء غرة شہر ربیع الاول من شہور ستہ ثلث و ستین و ماہ تین بعد الف من الهجرة النبویہ ..... و التمرنا ظہرین فیہ طلب المغفرة و الرحمة للشارح الحنین ..... ببطہ آل طہ و بر آمین رب العالمین )) ( ۵ )

با توجه بتاریخهای فوق ( خاتمہ دو منہج ) که چندین سال بین تألیف آنها فاصلہ گردیده است معلوم میگردد کہ این رکن پسو کار ذہبی در دو نوبت مختلف این دو منہج را تألیف نموده و پس از خاتمہ منہج اول مدتی کار ایستادن شرح تعطیل شده است و چہ بسا اشتغال بتألیف دیگری شرح منہج دوم را بتأخیر انداختہ بوده است . - بہر حال تناوب در شرح این دو منہج ( آنہم بفصلہ چندین سال قسریہ فی برای یافتہ نگردیدن شرح منہج سوم بدست میدہد . - زیرا میتوان حدس زد کہ ممکن است اساسا شرح این کتاب چنانکہ در نامش براحت استعمال - شده مندرج در عنوان ( سہ منہج ) است : -

۱ - رجوع شود بپا ہر قی شمارہ ۶ از صفحہ قبل ۲ - رجوع شود بپا ہر قی شمارہ ۸ از صفحہ قبل

۳ - نقل از سطر ۳ تا ۶ ص ۵۶ قوائم الانوار چاپ تبریز

۴ - نقل از ص ۱۷۰ و ۲۵۹ و ص ۲۲۹ شرح مصباح الشریعہ چاپ تہران شہسوار -



منهج اول - که موضوع آن شرح آداب و مراحل سحر و سلوک الی الله میباشد مترتب بر سی و پنج باب که بیشتر از پنجاه هزار بیت کتابت دارد است .

منهج دوم - در موضوعات مختلف علم الاخلاق و بیان حقایق و اسرار اخلاقیات اسلامی است که سالک سرمتسزل کمال انسانیت بایست دقائق آنرا مراعات نماید . این منهج محبوب به سی و شش باب گردیده است که در حدود چهار هزار و هشتصد بیت کتابت دارد .

منهج سوم - همانطور که اشارت رفت این بخش از کتاب موجود را جناب وحید الاولیا در موضوع عقاید دینی و اعمال قلبی ترجمه نموده و با مقدمه کوتاه ذیل بدو منهج فوق اضافه و الحاق کرده است .

(( ..... نسخه منهج سوم تا حال که تخصص وجوباً شده بدست نیامد و جری از آن معلوم نگردید و چون بر بانی از ابواب این کتاب بپنجاهی دستوری از دستورات شریعت و طریقت و حقیقت ..... این است که بایستی با ابوابی از شرح آن ناقص باشد استفاده و استفاضه هم نقصان پذیرد . لهذا ابواب منهج ثالث متن آنرا با ترجمه فارسی طبع و ملحق بدو منهج اول و دوم گردیده ..... )) ( ۱ ) این منهج در سی و دو باب سواب تالیف شده است . مترجم متن ابواب را نقل و ترجمه ( مقید ) ساده فارسی آنرا در ذیل آن آورده است . همین شخصیت بزرگ ذی و هنرمند با تقوائیکه عموماً در راه خدمت بفرهنگ و نشر معارف اسلامی مصروف باشند علاوه بر اكمال این کتاب آنرا مانند صد ها کتاب دیگر با خط نستعلیق خویش منگاشته و با ترجمه مختصری از احوال مؤلف و فهرست ابواب هر منهج « فی شهر رمضان المبارک ۱۳۵۲ هجری علی هاجر ها و آله السالام فی شبراز » ( ۱ ) با چاپ سنگی در مطبعه احمدی خود طبع کرده و کتاب را مستزبه نوزده جدول ( در اسامی و حالات چهارده معصوم علیهم السلام ) داشته است . روا نشاد و تربتن تابناک باد .

بحث ۶ - کتاب طباشیر الحکمة .

یکی از کتابهای سه گانه این رکن ذی که در اصول دین ( توحید . نبوت . امامت ) ( ۲ ) تالیف نموده است همین کتاب میباشد ( ۳ ) .

نام و لقب این کتاب را خود مؤلف چنین ثبت نموده است :

(( ..... و نامیدم آنرا طباشیر الحکمة المترشحة من العین الکافوری الثوری المحمدی العلوی ..... لتسکین هبجان دایم المعی والجهالة والغفلة و ملقب ساختم آنرا بترجمه مؤبدیه ..... )) ( ۳ )

اگر در عبارت فوق سبب اصلی تالیف این کتاب را (( تسکین هبجان در دگر و اضطراب جهالت و غفلت )) متذکر شده است اما علت ظاهری و تاریخ تالیف را بعد از خطبه بسیار مفصل عربی که موشح بقطعه چهارده بیت عربی میباشد بدینگونه یاد آورده است :

۱ - رجوع شود بپارقی شماره ۳ از صفحه قبل ۲ - دو جلد کتاب آیات التوبه و یکجلد براهمین الامامه در -

بحثهای ( ۱ و ۳ ) بحث سوم از همین فصل معنی گردیدند .

۳ - توصیف و تذکرات مکرر مؤلف را در آثار و تالیفات مختلف وی در ( شماره الف بحث از مبحث سوم ) نقل نمودیم .



(( ..... اما بعد . منت یزدان بدار که در این قرن سعادت قرآن و زمان مسرت توامان منمسه  
 بکهرزار و دوست و هفتاد و سه هجری که ساخت معالک ایسران آراسته است بوجود ..... ( ۱ ) .....  
 ناصرالدین شاه قاجار ..... سالی چند است که فرمانفرمائی مملکت فارسی را ..... نواب مستطاب  
 ..... طهماسب میرزا ..... میباشد که حضرتش همواره عالم عامل را بنده و احسان خریدار است و از جا هل  
 ذ اهل متفر و بیزار . اهل فقر را نزدش و قریها است و با فقیرش عنایتها ..... غالب اوقاتش و اغلب  
 محاوراتش مصروف علوم . معارف و رموز حقایق و با حدیثی که در این مراحل از ائمه هدی مروی است  
 زیاده مایل و شایق ..... و حدیث خلقت نور محمدی و خلفه راشدنش صلی الله علیه و آله نیز این مراتب را دارا است  
 ..... لهذا از آن بزرگوار بداعی ..... اقل السادات خدم اهل العلم و المعرفه الفقیه الاشم ابن محمد نبی  
 ابوالقاسم الحسینی الشریقی در شرح اشارتی فرمودند . باب ابن عنایت خطیره در بین الامثال و الاقصران  
 بر چهره فقیر داعی گشودند ..... الخ )) ( ۲ )  
 بمناسبت همین تحصیل است که باین تالیف لقب دومی داده و در کتاب قوائم الانوار ( ص ۵۵ و ۵۶ ) پس از احصاء  
 چند تالیف معتبر خویش نوشته است :  
 (( ..... و پس از آن بتکلیف یکی از شاگردان جلیل نبیل والا مقام حدیث مبارک خلقت نور محمدی صلی الله  
 علیه و آله ..... را نوشته ام ..... آنرا منی بظباشیر الحکمة نمودم ملقب بتحفه ناصریه ..... الخ ))  
 و همچنین سبب دیگر انجام این خدمت و بفارسی تالیف نمودن این کتاب را چنین بیان داشته است :  
 (( ..... در شرح این حدیث شریف ..... چون بزرگان اهل علم را بسبب عدم اطلاع و قوا عظم حکمت  
 و مطالب و مصطلحات اهل معرفت بر خود تمام و استحضاری مالاکم بلطایف و اشارات و بطون این حدیث .....  
 نیست ..... تاجه رسد بواسطه العلماء که از فهم مطالب و عباراتش عاری اند و این گنج شایگان حکمت و معرفت  
 پنهان مانده و مانده و حاصلی ..... بقا طبع بشندگان خدا ..... نرسانیده و نرسانند ..... بنا علی ذالک .....  
 آن در معانی و حقایق را برشته الفاظ فارسیه کشیده آمد که قلات حور غول و ارواح خاص و عام آید  
 ..... و از فوائد و لطائف نویسنندگان و خوانندگان محظوظ گردند و فقیر شارح را بدعائی یادت نمایند )) ( ۲ )  
 موضوع این تالیف خدا هوا شرح و تفسیر حدیث خلقت ( ۳ ) محمدی میباشد که در وصف آن گفته است :  
 این حدیث (( بحسری از بخار توحید و معارف الهیه و حقیقت رسالت ..... محمدیه و دعوات ابداعیه  
 و روحانیه و جسمانیه و ذکر خلقت تمام موجودات علویه مجسده . و مخلوقات سفلیه ماده را جامع و محتوی است ))  
 اما این تالیف بواقع یک دوره فلسفه و حکمت الهی از توحید ( ذات و صفات افعال و آثار ) و خلقت عالم ( من العباد  
 الی المعاد ) تا مبانی عرفان و تصوف و مراحل سلوک را شامل است .

۱ - نام و القاب معمول سلطان زمان ( ناصرالدین شاه قاجار ) آمده است .

۲ - خلاصه و نقل از سطر ۲۲ ص ۱۰ تا سطر ۱۵ ص ۱۳ و نیز خلاصه سطر ۱۴ ص ۱۴ تا سطر ۱۶ ص ۱۵  
 مقدمه ظباشیر الحکمة ۳ - متن این حدیث در بکهرزار و دوست بیت و حدود سه جزو میباشد که علامه مجلسی

در ( جلد اول از مجلد ششم بحار الانوار ) در ضمن حالات حضرت رسول اکرم ص این حدیث را از ( کتاب  
 مصباح الانوار ) تالیف شیخ ابوالحسن البکری ( استاد شهید ثانی ) نقل و سلسله روایت را چنین آورده است .  
 (( حدثنا اشیخنا و اسلافنا الرواة لهذا الحديث عن ابي عمرو الانصاري عن كعب الاحبار و محمد بن عمار .

قالوا جميعا . لما اراد الله ان يخلق محمدا ص قال ..... الخ ))

۴ - نقل از سطر ۸ تا ۱۰ ص ۵۵ قوائم الانوار چسپ تبریز .



طرح این کتاب بر پایه مقدمه متصل و متن و خاتمه و خاتم الخاتمه ریخته شده است : -  
در مقدمه علاوه بر مطالب مقدماتی متن حدیث خلقت محمدی ( ۱ ) نقل گردیده و خاتمه کتاب بحقیق در تولد حضرت رسول اکرم ص اختصاص یافته و خاتم الخاتمه آن در عظمت اسلام و ذکر ایام الله تنظیم شده است .  
روشن کلی کتاب را خود گفته است : -

(( این حدیث مبارک بیست برگ است که فقیر در سه برگ آن شرح مفصل نوشته ام و مابقی را به بیان و ترجمه قناعت کرده ... )) ( ۲ )  
روشن این تالیف بر آنست که مطالب را در ذیل عنوان (( بیان )) مورد بحث قرار داده و آیات و احادیث بسیاری استشهاد نموده و از اشعار گویندگان فارسی و عربی بویژه مولانا جلال الدین مولوی مثال آورده است . تعداد ابیات این تالیف را مؤلف در سایر تالیفاتش و از ده هزار بیت معرفی کرده است .  
(( فقیر مؤلف رساله طباشیر الحکمة را که و از ده هزار بیت استیصار تالیف نموده ... )) ( ۳ )

(( ... و در شرح این حدیث متین و زین در توحید و دانستند هزار ( ۴ ) بیت نوشته ام ... )) ( ۵ )  
این کتاب در زمان اوشاد فرزندان و خلیفه مؤلف با خط نستعلیق جناب وحید الاولیاء نوشته شد و با مسرماه موقوفات حاج میرزا محمد باقر شیخ الاسلام سلماس در تبریز چاپ و وقف بر علماء و فقراء ذهبیه گردید .  
صورت اجازة مرحوم مجد الاشراف ( جناب قدسی ) را چنانچه فہرست املاک موقوفی واقع در حاشیه قصیدہ هفتاد بیت از مؤلف ( جناب راز ) با این مقطع مذیل کتاب را تشکیل داده است : -  
(( فضل کن از جوهر و لطف و عنایت کمال ولا بت باین زار مضطر ))  
(( که جز این ندانم بدل آرزوئی تمنای دل راز فضل بر آور )) -

#### بحث ۷ - کتاب حیاة القلوب

این کتاب جز ' لایفک کتاب طباشیر الحکمة فوق الذکر است که موضوع آن با یکدیگر نزدیک میباشد چنانکه کسی خود مؤلف در کتاب دیگری ( قوائم الانوار ) مطالب و تعداد ابیات این کتاب اشاره کرده و گفته است : -  
(( و از جمله آن سه برگ ( ۶ ) حدیث مجملی در اول آن از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام وارد است که :  
کان الله ولم یکن معه شیء و در شرح این فقره شش هزار بیت نوشته ام ... الخ )) ( ۵ )  
علت اینکه مؤلف این دو کتاب را در حالیکه دو نام بر آنها نهاده ، یکی کرده است و متصدیان چاپ هم آن دو را متفقاً طبع و نشر نمودند این است که لازمه بیان آفرینش و خلقت نور محمدی ص اثبات وجود خالق و توحید است ذات او میباشد . از این جهت مؤلف شروح حدیث علوی ع را مقدم بر حدیث خلقت محمدی و اصل موضوع طباشیر الحکمة قرار داده است . -

طرح این کتاب بر اساس طباشیر الحکمة ریخته شده و استوار گردیده است منتفی میباشد چه جداگانه فی بر آن -  
نوشته و تنها وجه امتیازش همان نام وی میباشد که بدون هیچ مقدمه فی برابر طباشیر الحکمة و نقل متن

- ۱ - ۲ - رجوع شود بیا ورق شماره های ۳ و ۴ از صفحه قبل
- ۳ - نقل از سطر ۱ ص ۱۲ و ص ۱۶۸ بر همین الیامه چاپ تبریز - ضبط اصل نقل شده است
- ۵ - نقل از سطر ۱ و ۲ ص ۵۶ قوائم الانوار چاپ تبریز
- ۶ - منظور از (( آن سه برگ )) همانطور که در معرفی طباشیر الحکمة تحقیق شد حدیث خلقت نور محمدی میباشد .



حدیث طویل الذیلی که شوحش گذشت بدینگونه آمده است : (( هذه رسالة يسي بالهام الخبيث بحبوة القلوب )) ( ۱ ) . روش تالیف کلی این دو کتاب آنستکه مؤلف در تحقیق معنی توحید و اثبات حقیقت ذات بحت و بسیط واجب تعالی عقاید فلاسفه قدیم یونان و حکما اسلام را اعم از آناتیکه صسر فساد عقل و منطق را ملاک قرار داده ( و از قانون کلی (( المتیح هو البرهان )) پیروی نموده اند ) یا متکلمین و حکمای متأخرین ( که دلائل و براهین خود را با آیات قرآن و احادیث معصوم منطبق ساخته اند ) جملگی را نقل کرده و عقاید و آراء آنان را تجزیه و تحلیل نموده است . آنکه انگشت انتقاد بر موارد خبط و خطایشان نهاده و بیا به براهین آنها را ( مخصوصا در باب توحید ) با استدالات و بزه خویشن ویران کرده و مردود شان نموده است . پس از اینکار مذهب اهل حق و روش فلسفی علمای ربانی و حکمای الهی را که توحید بر مبنای ولایت میباشد مستدلا بیان داشته است .

### بحث ۸ - کتاب قوائم الانوار

از کتابهایی که مطالعه اش بر هر سالك طریق معوقی لازم است این تالیف جناب راز میباشد که خود در اهمیت آن گفته است : (( ..... پس قدر رساله را بیاب که بعون الله و توفیقه مطالب مندرجه در آن نابا است و در الف الف از کتب علمیه و عرفانیه یافت نمیشود مگر بتعلیم اولیا کاملین این سلسله علیه و سلم و به ..... الخ )) ( ۲ ) نام اصلی این کتاب را مؤلف بدینگونه آورده است : (( ..... نامیدم این رساله را بشرائط الطریقه و محارف الحقیقه که معین شود سلاك و طلاب الهیبه را بر معرفت شرائط سلوک و طریقت الهیه و شناسائی حقایق و مدارج و عوالم باطنیه انسانیه ..... الخ )) ( ۲ ) اما پس از چند صفحه بالهام غیبی نام آنرا عوض کرده و نوشته است : (( پس ای سالك سبیل الهی بدانکه از محاسن این رساله شریفه آنستکه در اول رساله نام گذاردم آنرا از جانب خودم بشرائط الطریقه و محارف الحقیقه و پس از نوشتن چند برگ از آن باطنا از سر و شریعی مأمور شدم که نام گذاردم آنرا بقوائم الانوار و طوابع الاسرار و از این اسم شریف که از غیب بسرای این رساله تعیین فرموده اند جلالت شان این رساله و مطلوب بودن آن در نظر حق تعالی معلوم میگردد ..... )) ( ۲ )

فرزند و خلیفه این مؤلف در مقدمه نیکه ( ۳ ) در این کتاب نوشته هر دو اسم را توجیح کرده و نگاشته است : (( ..... همین کتاب مستطاب که در اول بشرائط ..... موسوم گردید چرا که حقایق چهارده شرط است در سلوک الی الله که سبعة ای است مکرره یعنی سبع العتانی ( ۴ ) ..... و در ثانی بسبب وارد باطنی موسوم فرمودند کتاب را بقوائم ..... و این اسم مبارک اگر چه لفظا مناسبتی اسم اول است ولی بالمعنی عین اوست مع شئی زائد بل مناسبتی بینهایت دارد منجمله آنکه عرش الهی را قوائم است چه جسمانی و چه روحانی و عرش روحانی قلب انسان کاملی است ..... و از برای قلب در نهایت درجه کمالش چهارده ..... قائمه است بطور کلیت از انوار معصومیه .

۱ - نقل از سطر ۱ ص ۶۸ طباشیر الحکمة چاپ وفقی ۲ - نقل از ۱۲ تا ۶ و سطر ۱۸ و ۱۷ ص ۶۴ و نیز سطر ۱۲ و ۱۱ ص ۵۸ متن قوائم الانوار چاپ تبریز ۳ - رساله نام الحکمة که در فصل سیزدهم معرفتی خواهد شد ۴ - در رساله نام الحکمة تحقیق مفصلی درباره سبع العتانی شده است . به ص ۴۴ چاپ تبریز رجوع نمایند



چهارده گانه علیهم السلام ..... ( ۱ ) ..... و هر يك از این قوائم مطلع انوار است مالا یتناهی .....  
و انسان کامل مستغنی میشود بسبب این قوائم الانوار باطنیه و ظهور اسرارش از جمیع ماسوی الله تعالی  
( ..... و ..... قائمه نوریه متعلقه بحضرت حجت الله روحی فداء ..... و اقوی و اشرف است در

این دور قائمیه ..... الخ )) ( ۲ )

علت و سبب تالیف این کتاب را مؤلف ضمن شرح مبسوطی که درباره ماموریت باطنی و سفر خراسان خویش  
دارد و داستان ورود به تهران ( ۳ ) و (( اجتماع امنای دولت علیه ..... و سایر ارباب دول و طایفه  
علیه علمای اسلامیه و فضلاء اکابر و مجتهدین و طلاب علوم دینیہ ..... و اصحاب صنایع و حسرف )) ( ۴ )  
را در پیرامون خویشتن نقل نموده و گفته است : (( ..... تا حال که عشر آخر از شهر شعبان المعظم  
سنة ۱۲۸۲ میباشد جمعی بنحمت سعادت ملوک در طریق توحید و ولایت مستعد شده اند ..... و چون  
طلاب و سلاک این سامان را بالمره از طریق سلوک فی سبیل الله و شناسائی مراتب و مدارج باطنیه انسا نیمه  
عباری و بی خبر یافتن بخواهش بعضی از اجله سادات و اعظم اهل سلوک که از امنای دولت جلیله ایسرا ن  
و مقربان درگاه حضوت سلطان میباشد المشقی بمیرزا محمد حسین و الملقب بنذیر الممالک ( ۵ ) و قه الله -  
..... که بسیار شایق باطلاع و کیفیت سلوک و شرائط و لوازم صریقت و حقیقت و دریافت مراتب و معارج  
معنویه و مدارک عینیہ انسانیہ می بودند در صدد شرح این مختصر رساله موجهه ..... برآمده تا دستور  
العملی از برای سلاک و طلاب این دار الخلافه العظمی و غیر هم گردید ..... الخ )) ( ۴ )

در صورتیکه جناب راز بعد از آن کتاب دو کتاب دیگر ( ۶ ) تالیف نموده اما چون این کتاب را در هفتصد  
سالگی تالیف ( ۷ ) کرده و پنداشته است که بتصنیف و تالیف دیگری موفق نخواهد شد لذا پس از احصاء  
چند تالیف مهم خویشتن ( ۸ ) نوشته است : (( ..... گمان فقیر حقیر بر آن بود که بعد از هفتصد  
سال عمر و ظهور این کتب علمیه و عرفانیہ دیگر رساله و کتاب و تفریط از فقیر ظهور نخواهد یافت  
..... الخ )) ( ۴ ) موضوع این کتاب تحقیق در چهارده شرط سلوک الی الله میباشد چنانکه

- 
- ۱ - هر يك از قوائم را بانام و شخصیت یکی از معصوم ع تطبیق نموده است . ۲ - نقل و خلاصه از سطر
  - ۲۰ ص ۴۳ تا سطر ۳ ص ۴۵ رساله تام الحکمة چاپ تبریز ۳ - در شماره ۳۵ باب سوم این رساله
  - تحقیق شده است ۴ - خلاصه و نقل از سطر ۱۵ ص ۵۶ تا سطر ۹ ص ۵۸ و سطر ۱۳ و ۱۴ ص ۵۸
  - و سطر ۱۳ و ۱۴ ص ۵۸ قوائم الانوار چاپ تبریز ۵ - برای ترجمه حال وی بطرائق الحقائق و منتظم
  - ناصری رجوع شود این شخص همانست که حاج نایب الصدر کرامات چندی از قول وی درباره این رکن مذکور
  - نقل کرده است و ما در شماره ۳۵ باب سوم اشاره نموده ایم ۶ - شرح مصباح التریعه و مرصاد العباد ( بحثهای
  - و ۱۰ همین بحث ) ۷ - درباره سن مؤلف تحقیق مفصلی ( شماره ۳۵ باب سوم این رساله ) شده است
  - ۸ - کتابهای ( آیات الولا به . براهین الامامه . غیاب البر الحکمة ) که در بحثهای ( ۱ و ۲ و ۳ ) همین
- بحث معرفی شدند . -



دو مورد اشاره بموضوع این کتاب نموده است : (( ..... این مختصر رساله موجز ، که مشتمل بر معارف ضروریه سلاک و طلاب در طریق الهی است ..... الخ )) ( ۱ )

(( ..... این رساله ..... مشتمل بر شرائط طریق الهی و معارف خفایا خلیفه زاده ( ۲ ) اوست ..... الخ )) ( ۱ ) این کتاب بر تمهید یک مقدمه ، سه شطر و خاتمه صراحت شده است .

مؤلف در مقدمه این کتاب باره فی از زحمات علمی و مجاهدات سلوکی خویش را با انضمام نام کتاب و سبب تالیف آنرا آورده و سپس برای تشجید ذهن خواننده بطالعالم صغیر و کبیر ( ۳ ) پرداخته است .

باین معنی که هیکل انسانی و مراتب پنجگانه ( بدن ، نفس ، عقل ، روح ، سر ) را با مراحل آفرینش و عوالم خمس و وجود ( هاهوت ، لاهوت ، جبروت ، ملکوت ، ناسوت ) تطبیق کرده است .

الشرط الاول - درجات و نام هر یک از مقامات انسان را در مراحل سلوک بیان نموده است .

الشرط الثاني - این شطر مهمترین بخش کتاب و در شرایط چهارده گانه سیرو سلوک ( موت ارادی ، بصیرت دل ، دوری از غافلان ، تقوی و پرهیزکاری ، لزوم مرشد ، اطاعت از پیر ، استقامت در سلوک ، نکر و نکر ، ترک مال ، طهور نیت ، حضور قلب ، مراعات دقیق شرع ، اضطوار قلب ، داخل شدن در باب ولاست ) تنظیم یافته است .

الشرط الثالث - این شطر را مقدمه برای خاتمه کتاب و بیان شروط چهاردهم سلوک قرار داده و حقیقت عشق الهی و مظاهیر کلی آنرا بحث و تحقیق کرده است .

خاتمه الكتاب - با تمهید مقدماتی که در شطر سوم نموده است شروط چهاردهم سلوک الی الله را بیان کرده و آخرین مرحله کمال سالک را فناء در نور و لا یت علوی و رضوی ع ( که صاحبان ولایت کلی الهی و ائمه سلسله جلیله علیه میباشند ) دانسته است .

روای این تالیف بتأیید کلی مؤلف پس از عنوان هر شطر ، آری از قرآن را مستند آورده و بتقل احادیث مرویه در آن موضوع پرداخته و آنگاه نظریات خویش را بیسسان و ابیات زیادی از سبع المثانی نجیب الدین رضا جوهری ( ۴ ) را شاهد آورده است .

اولین کتابی از مجموعه که بطبع رسیده و بنام عهدی مهمترین اعیان صوفیان دهی ( عید غدیر سال ۱۳۰۱ هجری قمری ) منتشر شده است این تالیف جناب راز میباشد .

چون مقدمات طبع این کتاب در زمان حیات و دوره ارشاد فرزند و خلیفه مؤلف ( مرحوم مجد الاشراف ) مهیا گردیده بود لذا قطب ناطق وقت بر آن مقدمه مبسوطی ( ۵ ) نگاشته و چگونگی و سرمایه چاپ را پس از بیان اهمیت کتاب بدینسان وصف نموده است :

- ۱ - پیافرقی شماره ۴ از صفحه قبل رجوع شود ۲ - صدای آیه (( و اذ قال ربك للملائكة اني جاعلا فی الارض خلیفه ..... الخ )) ( قسمت آیه اول ۲۸ از - و بقره ) انسان خلیفه زاده خداوند است .
- ۳ - اشاره بحديث علوی ع ( انتم جرم تقبل و فی کتوا العالم الاکبر ) میباشد .
- ۴ - در ( بحث ۲ از فصل دهم ) همین باب معرفی گردیده است .
- ۵ - در فصل چهارم ( بحث از مبحث ) معرفی خواص شده .



(( ..... پس وجود این کتاب بجهت تربیت سالک و طلاب الهیه فرض و محتسب است ولی دستور ( ۱ ) -  
 نبود اندک اهل ابرار بل توران استکنا با نموده و فیض منبسط گردان و قوائد نوریه این -  
 منتشر گرد تاکنون سه یک هزار و سیصد است بختیاری مترصد ننشده که بطبیع رسانیده عمیم سالک بهره ور گردند  
 مگر بعضی از خواص که در هر یک نسخه بجهت تذکر و دستور العمل خود نویسانیده و ذخیره داشتند  
 مثل جناب ..... برادر طریقی حقانی ..... آنای میرزا محمدجعفر کاشانی حکیمباشی فوج ( ملقب )  
 بلسان الولا به ..... که سالهاست با عسکر نصرت اثر مامور بکرمان اند ..... و جمعی از سلاک .....  
 بمواظبت و تربیت حکیمانه تدربجا داخل در سلسله الذهب ..... گردید ..... منجمه سیدی پاک طیفست  
 ..... از حسن اتفاق راغب و مستعد گردیده که خبرات جواریه ..... بیاض گار ..... برقرار دارد .....  
 اعنی حاجی سید موسی الطباطبائی الاصفهانی ولد صدق حاجی سید محمد تقی ناظم التجار .....  
 که تجار و صوری را احتضار بتجارت معنوی فرموده ..... قبلا علیه امر بانطبایع این کتاب فرموده .....  
 ( الخ ) ( ۲ )

### بحث ۹ - کتاب نور علی نور

این کتاب جوایبای تفصیلی بر هفت سؤال فرزند و خلیفه وی ( جلال الدین محمد مجد الاشرف ) و پانزده  
 سؤال شیخ مامور آذربایجان ( رایش الدین اعجوبه ) ( ۳ ) این رکن ذهبی میباشد .  
 فرزند این قطب دودسته سؤال در دو نوبت از پدر و مراد خویش نموده که هر دو مرتبه با زبان عربی انشاء  
 شده است : یکی از آن سؤالات مربوط به علم هیئت و نجوم میباشد که مؤلف همانطوریکه پسر پانزده ساله  
 عربی سوال نموده پدر هم با نثر تازی جواب داده است و ما آنرا در بحث تالیفات عربی ( بحث ۲ از بحث  
 پنجم ) این مؤلف معرفی نمائیم . دسته دیگر همین پرستشهای هفتگانه میباشد که پاسخ آنها  
 موضوع همین رساله را تشکیل داده است .

اگرچه سؤالات سبعة مبجوت عه هم بزبان تازی تنظیم شده اما معلوم نیست که چرا پدر با نثر فارسی  
 جواب داده است . با وجودیکه این کتاب از دو جز " جزء اول " و " جزء دوم " بطور صراحت و کتابت این نام را تکرار و وجه تسمیه آنرا  
 و پاسخ بدو دسته سؤال میباشد لهذا با یک نام خوانده شده است . چنانکه مؤلف در دو نوبت  
 ( آغاز مقدمه قسمت اول و پایان جزء دوم ) بطور صراحت و کتابت این نام را تکرار و وجه تسمیه آنرا  
 بیان کرده است (( ..... تقیرجانی را از برکت انوار الهیه علویه رضویه مهدویه .....  
 بر اقتباس از مشکوة انوار این بزرگواران در اجوبه این اسؤله هر آینه خواهد گردید ..... نور علی نور  
 پیردی الله لنوره من بشاء ..... )) ( ۴ )

۱ - بضمط اصل نقل شد . - ۲ - تفصیل آنچه در ششم و هفتمین رساله تام الحکمة چاپ تبریز  
 ترجمه احوال و جذبه و انبیاء تا حصول مرتبه شیخوخت وی در شماره ۳۵ باب دوم آمده است .  
 ۴ - خلاصه و نقل از سطر ۱ تا ۴ ص ۲۵ و سطر ۷ تا ۱۰ ص ۲۱۹ و سطر ۲۵۱ ص ۲۲۰



(( ..... هذ ه المائل العظیمه ..... تكتب بالنور علی صفحات خندود الحور ..... بلسان الصواب من نور قلبی ..... الخ )) ( ۱ ) تالیف این کتاب وجوب شرعی یا نسخ سائلین بوده است . تاریخ تالیف این دورساله بدون تردید در دو زمان مختلف میباشد زیرا که سؤالات دسته اول مسلماً در زمان مسافرت تحصیلی فرزندش خراسان ( ۲ ) حدود سالهای ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۴ بعمل آمده ( ۳ ) در صورتیکه پاسخ سؤالات دسته دوم هنگام مسافرت این رکن نهی با رضی الله عنده رضوی و اقامت در تهران تالیف شده است . قریب این معنی در پایان سؤالات دسته دوم بدینگونه آمده است :-

(( و هذ ه الافاضات مفا لد ما ورد علی عند خسرو جی عن الشیراز من لسان المعالم الغیبی والملم الالهی ..... الخ )) ( ۴ ) . موضوع این رساله پاسخ به هفت پرسش ( ذات غیب الغیوب . سر مکنون . قلب مؤمن . احادیث طینت خلایق . کیفیت تعجبین طینت خلایق . عود اشیا امکانی باصل مجرد خود . تطبیق طینت خلایق با بهشت و دوزخ ) فرزند و خلیفه مؤلف و یانزده سوال ( خلقت حوا . مراد از شیطان . وجن . مقصود از حمله عرش . فرق میان عقل و نفس و روح و قلب و سر و خفی . مراد از عشره کامله . مقصود از رب الارباب . لقب اکبر حضرت علی ع . حقیقت شراب ( کافوری . زنجبیلی . سلیبیلی ) . ملائکه و مجردات از چه خلق شده اند ؟ . در قیامت کبری آسمان چرا خراب میشود ؟ . مراد از مسوت حمله عرش چیست ؟ . حقیقت هوا چیست ؟ . نفس بر حدیث نبوی : انا والساعه کما تین . چگونه چشند نبی در زمان واحدی بودند ؟ ) شیخ وی در آذربایجان میباشد که با قدرت فوق العاده فی بیک یک آنها پاسخ مناسب داده است . - شرح این تالیف بر پاسخ پرسشها ریخته شده . باین معنی که مؤلف متن سؤالات عربی فرزند و فارسی مرحوم اعجوبه را مطرح آنگاه بحث و تحقیق نموده است . علت التماس این دورساله با یکدیگر چنان بنظر میرسد که حدود بیست سال پس از تالیف پاسخ سؤالات فرزند . مرحوم اعجوبه ( ۴ ) پرسشهای جدیدی کرده است . مؤلف هم از لحاظ تشحیذ ذهن سائل و هم از نظر تمهید مقدمات طبیبیت و ارشاد فرزند تالیف سابق را که در دنیا چه اثر بخلافت وی اشاره نموده است . جواب سؤالات جدید افزوده و با احترام قطب صامت زمان همان نام را بر این رساله نهاده و کتاب ( نور علی نور ) را ( که بیش از دو هزار بیت کتابت دارد ) بوجود آورده است .

روش این تالیف چنان است که پرسشهای فارسی مرحوم اعجوبه تنها در هنگام پاسخ آنها طرح و نقل شده . در صورتیکه سؤالات خلیفه و فرزند <sup>عربی</sup> ~~روایت~~ علاوه بر آغاز جوابها در مقدمه کتاب هم عیناً نقل شده است . نگارنده برای تأیید تاریخ تالیف این کتاب خلاصه از دیباچه سؤالات فرزند را که بصورت مکتوب عسرین

- ۱- رجوع شود بشماره ۴ از باروقی صفحه قبل
- ۲- در شماره ۳۶ باب سوم تحقیق مفصلی در تاریخ
- ۳- این پیرو زاده علاوه بر این سؤالات . سوال دیگری
- در موضوع ( تنافی ابعاد ) نموده است که در ( بحث ۲ از مبحث پنجم ) این فصل تحقیق میشود و دلائل تاریخ تنظیم هر دو دسته سوال را بیان خواهیم نمود .
- ۴- رجوع شود بشماره ۳ از باروقی صفحه قبل .



نکارش یافته است . نقل مینماید : -

(( بسروحي و نفسى بل شرا شر و جودى و حياى لكان العصر عصر الغيبة الفام الامة و الزمان زمان  
الحيرة و الظلمة ..... ( ۱ ) ..... فبا لله يا سيدى انى نجعل من اظهار تلك المقادير العقلية  
من حضر تكم السنية خجلة لا نهاية ..... فبا سيدى و الذى نفسى بيدى و حقكم على لو طنقت شخصا  
كاملا و عريفا عاقلا غير جنابكم العلى بجمام العلم و المعرفة ..... لما اظهرت تلك المسائل العقلية  
لكم ( ۲ ) قط مع انها من الاسرار الدنيوية ..... فاعذر عندكم اناس ممنوع و الآن ندرج بعض من  
الاسئلة و نستدعى لها اجوبة الشافية ..... الخ ( ۳ ) )) -  
جناب پدر هم در مقدمه عربى نيکه بجموايهای فارسى نگاشته است مؤيد تاريخ تاليف و التصاق بعدى و وجيز  
ابن رساله ميباشد : -

(( ..... اما بعد فاعلم يا قرة عينى و قوة ظهري و ثمة فوايدى ..... و صاحب الاسرار سرى و -  
خليفتى جلال الدين و الولايت و جمال الملة و الهداية انت الذى ولدت اولاجسا و نقسا و ولد متقى تا نيسا  
قلبا و روحا ..... ( ۵ ) ..... فرج الله الوافى با لله العولى ان يوفقك لما يحب و يبسررضى  
و اوصلك الى اعلى مدارج الولايت و الهدى انه المنان تسمع الدعاء و تجيب . آنکه اسوله شمس سر يفهم  
ان قرة العين را نديدن بعين عيان ..... الخ ( ۴ ) ))

ديگر از اختلا فروش ابن دورساله نيکه ابن دورساله را تشكيل داده اند اينست که جواب هفت سوال فوزنده  
عموما با جملات (( فاعلم يا ولدى و قرة عينى آنکه ..... فاعلم ايها الولد البار التجيب الحبيب آنکه ))  
و نظائر آنها شروع شده در صورتى که پاسخ بانزده ثانه مرحوم اعجوبه عموما با عبارات (( بدان اى -  
فرزند عزيز با فضل و تميز آنکه ..... )) آغاز گرديده است .  
ابن کتاب با خط نستعليق پسندیده (( محمد تقى الذهبي الشيرازى المعروف به ميرزا هدايت )) در پيش از  
دو هزار و سصد بيت کتابت و با سحرمايه کليلى خان خوئي در مطبعه محمدى شيراز بسال ۱۳۲۲ قمرى  
چاپ شده است . -

۱ - تحقيق مفصلى در ايام غيبت امام و تاسف از نبودن نواب خاص کرده و پاره از مطالعات على و -  
مجاهدات سلوكى خود را بيان داشته است .

۲ - ضبط اصل نقل شده است .

۳ - مسوالات هفتگانه را در حدود يكصد بيت طرح نموده است .

۴ - خلاصه و نقل از سطر ۱ ص ۲ تا سطر ۱۰ ص ۶ و سطر ۲۲ تا سطر ۷ ص ۲۴ كتاب نور على نور  
چاپ شيراز .

۵ - شمه نى از طهارت نسب فرزند ويك سلسله و صايباى على و سلوكى نموده سپس اشاره نى با هميت سؤالات  
وى كرده است . -



همچنانکه علمای ظاهر اعم از اینکه مرجع تقلید باشند یا نباشند در مقام اعلیٰ ایستاده و با نشسته باشند چگونگی  
بحد اجتهاد رسیدند تصرفات علمی و فتاویٰ فقهی خویش را بنام (( رساله عقیقه )) میگذارند و در دسترس  
مردم قرار میدهند. بدون ترکیب اقتضا با هم هر اندازه تحت تاثیر تربیت علمی و نفوذ عقاید علمی پیرو مراد  
خود باشند چون کمال نفسانی بافتند صاحب نظر میشوند و همینکه از مرتبه جهت بتمام ناطقیت فائز آمدند  
در مسائل سیروسلولو تصرفات مخصوص و آرا جدیدی که زاده محیط و منا - به با وضع زمان و مکان خویش است  
بکار خواهند بست. از طرف دیگر چون اصول و غروع دین اعم از عبادات یا معاملات و میانی سیروسلولو  
اعم از حالات یا مقامات قواین ثابت و لایتنجیری هستند پس مسائل علمی فقها و تالیفات سیروسلولو کی اقتضا یا  
غیر از یک سلسله سلیقه های مخصوص چیز دیگر نخواهند بود.

بل اینهمه غالب از صوفیان بویژه اقطاب سلسل مختلف و مسائل بنامهای گوناگون ( تنبیه المریدین - آداب السلوک -  
مراحل السیر ..... و غیره ) تالیف و بیادگار گذاشته اند. موضوع و روش اکثر مسائل علمی سلوکی بمعنای  
این بیت معسوف صوفیان (( جوع و صحت و سهر و عزلت و ذکر بدوام - ناتمامان جهان را کند این پنج تمام ))  
بی ریزی و بنا شده است. منتهی در صحت را بیشتر از سهر. دیگری ذکر را مقدم بر عزلت و سهری جوع را  
بابه عام آنها نداشته و مصرفی کرده است. یکی از این سنخ تالیفات صوفیانه رساله آداب المریدین میباشد  
که در بین آثار اقطاب و مؤلفین ذهی نمونه های متعدد دارد و اینکه سومین از آنها ( ۱ ) که معرفی میشود به  
این نکته ناگفته نماند که تالیف این رسائل ( علمی ) در بین صوفیه بشدت فقها و مراجع تقلید شیوع ندارد زیرا که  
غالباً پس از دوران حیات چندین قصب یکی از این رسائل تالیف شده و بطهور آمده است. آنها هم در موقعی  
بوده که بامرگزیت قسری تغییر محل داده مثلاً از بغداد به خسوارزم انتقال یافته ( ۲ ) و یا پس از یکدوره  
فترتی که با مقام قسبیت در گمون بوده و با مقتضای زمان قصب ناطق در عزلت بسر میبرد است. قصب بعدی  
بناچار اقدام بتالیف رساله علمی نموده است.

این رساله را جناب و از پس از یکدوره در حدود نیم قرن که بهر خرقه و بند و ریش ( ۳ ) در انزوا و عزلت بسر میبرد  
و نام و نشانی از ذهیب و آداب سلوکی آن برجای نمانده بود ( ۴ ) دست بتالیف این رساله زد و چه بسا  
که اولین اثر زمان ارشاد وی بوده باشد که پس از ارتحال پدر و مرشدش تالیف کرده است زیرا که مؤلف برخلاف  
رسائل علمی دیگران نام خود و کتاب. تاریخ و علت تالیف این رساله را در هیچیک از مباحث آن ذکر ننموده است.

۱ - دوتین از اقتضا با ذهی ( نجیب الدین بهروردی ) منجم الدین کبیری ( در رساله البایین نام دارند که در  
( بحث ۲ از مبحث اول از فصل سوم ) این باب معرفی شدند.

۲ - بشعاره های ۱۰ و ۱۲ از باب سوم این رساله رجوع شود.

۳ - مرحوم میرزا عبدالحی ( قطب ۳۴ ذهیب ) برای چگونگی انزوا و گمنامی وی بشعاره ۳۴ باب سوم مراجعه  
کرد.



موضوع این رساله چنانکه تلو بجا در بالا گذشت دستورهای علی سلوک و آداب سیر منازل فقر محمدی میباشد  
طرح این رساله چنان است که پس از سطر بدون هیچ خطبه ( ۲ ) و مقدمه فی . سلوک را با اینجمله خلاصه  
ساخته و گفته است : (( ای دوستدار سلوک صراط رب العالمین آگاه باش که .... الخ )) ( ۱ ) -  
آنگاه مراتب شرایع و اکملیت اسلام . فرق شریعت و طریقت را تمهید مقدمه کرده و همان شعر معروف صوفیان را -  
عنوان و اشاره بتخلیه نفس از مهلکات اخلاقی نموده و سپهر پنج شرط ( جوع . صفت . سهر . عزلت . ذکر )  
ابتدائی سلوک را بر دو پایه دیگر ( تخلیه و تجلیه ) ( ۳ ) نهاده است . باین معنی که عمل بچهار شرط اول را  
( تخلیه نامیده ) و نتیجه اثر حاصل بمرتبه عین الیقین دانسته است .

چون تبدیل مزاج سالک و جذبات الهی از اینجا آغاز میگردد لذا مؤلف قلب سالک واصل باین مقام را -  
( جسام جهان نما ) خوانده و پس از این بیانات لزوم پیرکامل و مرشد واصلی را گوشزد نموده است که بتواند سالک را  
بمرتبه ( تجلیه ) برساند و با نیروی ذکر و فکر سبیل بنیان کن جذبات را راه نمائی نموده و بذو عشق که در نهاد  
سالک پدید آمده است آبیاری و تقویت نماید تا مگر نطفه ولایت در سینه ای قلب سالک پرورش یابد و از موت ارادی  
تولد روحانی ( ۴ ) یافته مهبای ارتقای بمراتب فنا ( ۵ ) گردد . -

این رساله در بیش از چهارصد بیت تالیف و تحریر شده و دو نوبت بیچاپ ( ۶ ) رسیده است . -

بحث ۱۱ - تاریخ حیات سید قطب الدین محمد

یکی از مسائل تذکره مانند ای که جنبه تاریخی هم ندارد این رساله میباشد . -

علت و تاریخ تالیف این رساله معلوم نیست و نام آنرا هم مؤلف ذکر نکرده است اما نام آنرا بمناسبت موضوع -  
رساله و از روی عبارات مؤلف استنتاج شده زیرا که بعد از سطر و خطبه به بار کونه عربی نگاشته شده  
است :-

(( ..... اما بعد چنین گوید سید فانی جانی ابوالقاسم الحسینی الشیرازی الشیرازی الهی ..... ))

آنکه این مختصر رساله اوست مشتمل بر ذکر بعضی حالات و مقامات و برخی کرامات حضرت السید السند ..... ))

جناب المستطاب السید قطب الدین محمد الشیرازی ثم النیریزی قدس الله سره الشریف ..... )) ( ۷ )

موضوع رساله چنانکه مؤلف متذکر شده و از نام آن برمیآید تحقیق در جزئیات حیات و محیط زندگی گاتی نهایی

مادری وی است . -

طرح این رساله بر روش مورخان میباشد باین معنی که بعد از مقدمه مختصر خود سلسله صعودی نسب .

۱ - نقل از سطر ۱۶ ص ۴۷۸ قوائم الانوار چاپ تبریز و سطر ۳ و ۴ حاشیه ص ۱۶۰ کوثرنامه چاپ شیراز

۲ - در چاپ اول این رساله ( ص ۴۷۸ تا ص ۴۹۲ ) قوائم الانوار که بسال ۱۳۰۱ شده است خطبه ندارد ولی در -

در چاپ دوم آن ( ص ۱۵۸ تا ص ۲۵۱ حاشیه کوثرنامه ) که بسال ۱۳۳۰ در تبریز تجدید طبع شده است خطبه

گفته (( الحمد لله رب العالمین و الصلوة والسلام علی محمد صاحب الشریقة العزرا و علی صاحب الصریقة البیضا \*  
و الحقیقة النعلیا و آله الطیبین الوالدین و حق الیقین )) اضافه نموده اند .

۳ - ۵ - این مراتب سیر و سلوک را بهتر از همه کس را جی سبزواری در یک بیت جمع و سروده است .

(( تخلیه تخلیه و تجلیه - ثم فنا مراتب مرتبه )) ۴ - اشاره به چهار موت و چهار تولد صوفیه است .

۵ - دو چاپ این کتاب را در شماره ۱ با و رقی صفحه قبل بیان کردیم ۷ - خلاصه و نقل از سطر ۸ تا ۱۹ ص ۲ و سطر

۵ و ۶ ص ۵۳ تاریخ حیات سید قطب . چاپ تبریز . -



تحصیلات مقدماتی و عالی . سلسله اساتید . انتباه و جذب . مجاهدات و ریاضات . پیرو مراد . ارشاد  
علی و تدریس علی . سفرها و حضرها . تشکیل خانواده و تربیت اولاد های سید قطب الدین محمد را بحسب  
و تحقیق نموده است . آنگاه علاوه بر کراماتیکه بمناسبت مباحث فوق متذکر شده تعداد زیادی از خوارق عادات  
آن جناب را علی التوالی و در ذیل عناوین (( کرامت بدیعه . کرامت عجیبه . غصه ملکوتیه . افاضه و کرامه  
... و غیره )) نقل کرده است . منتهی بتناسب موضوع برخی از آنها مطالب عرفانی دقیق را بیسان  
کرده و رساله را بامقایسه بین (( جناب سید قطب و غرضه شریف ( میر سید علی ) )) ( ۱ ) با حسین منصوری  
خلایع و سلطان یارزند عیفر )) و این عبادت خانه داده است . -  
(( ..... لذا آن جناب از حقیقت بشوئیت برآمده باوج عجب و دیت رسیده .

(( تو او نشوی ولی اگر جهد کنی جانی بر سر من گزنی توئی بر خیز )) ( ۲ )  
این رساله در پیش از یک سزاریت تالیف و تحریر شده و در سال ۱۳۳۳ از روی نسخه فیکه بیست و سه سال بعد از  
ارتحال مؤلف (( لیلۃ الاربعا ثلثه وعشرون شهر شعبان المعظم من الشهور و سنته تسع و ثلثه مائة بعد  
الالف من هجرة النبویه ... الخ )) کاتب گردیده است با حروف سری در تبریز ضبط و رسیده است . -  
بحث ۱۲ - رساله مسالك

دومین رساله تحقیق تاریخی و تذکره مانند جناب راز این رساله میباشد که شرح زندگانی و تاریخ حیات پدر و مادر  
( آقا محمد هاشم درویش شیرازی ) ( ۳ ) و مراد با واسطه خوبین را تالیف نموده است . -  
مؤلف این رساله را بنام دیباچه مثنوی ولایتنامه ( ۴ ) آقا محمد هاشم نگاشته لذا نام مستقلی بر آن ننهاد و در  
چند مورد آنرا (( دیباچه )) خوانده است . بهمین مناسبت کاتبین نسخ و مصدبان چاپ ( ۵ ) هم آنرا  
بنام (( دیباچه کلیات جناب رضوان مآب ... آقا محمد هاشم درویش ... الخ )) ( ۶ ) ضبط نموده اند .  
اما چگون مطالب این رساله در سه مسلك طراح شده بنام ( رساله مسالك ) اشتهار یافته است . -  
سبب تالیف و تاریخ تحریر این رساله را مؤلف پس از بسط سلسله بدینسان آورده است :-

(( نقایس جوهر حمدی که جوهر بان اهل عرفان از معادن تحقیق برآوردند و زیباتر لثالی ثنائی که غواصان  
بحارایقان از لجه ذخائر توحید بکف آرند شایسته تبار بارگاه خداوند بیست ... اما بعد چون شیخ الشیوخ  
... قبله الفقراء آقا محمد هاشم المشتهر بالدرویشین میرزا علی ... در عصر خویش پگانه چهره بان

۱ - در شماره ۳۲ باب سوم این پدر و پسر مفصلا معرفی شده اند

۲ - رجوع شود بشماره ۷ از صفحه قبل ۳ - ترجمه حالات وی در شماره ۳۳ باب سوم این رساله

۴ - در ( بحث ۱ از مبحث اول از فصل دوازدهم ) همین باب معرفی

آن گذشت .

۵ - این رساله در مقدمه مثنوی ولایتنامه اولین بار سال ۱۳۰۶ در تبریز چاپ شد و سپس در سال

۱۳۲۹ در شیراز تجدید طبع گردید . -

۶ - نقل از سر لوحه هر دو چاپ این رساله . -



فرید دوران بوده اند . . . . . و حال که تاریخ هجرت بهزاور دو بیست و چهل و یک رسیده و چهل و دو سال (۱) است که از ایام ارتحال آن جناب منقعی گشته احدی از مصلحین و باز ماندگان آن جناب را توفیق امکن است که کلمات حق اینان دست نداده و . . . . . کلمات عیبات آن جناب چون مقرون بشعله آتش عشق الهی است در انهرام جنود نفسانی و احتراق کدورات باطنی اعجاز عصای موسوی دارند . . . . . از وصایای بزرگان است که شخص سالك هر روز بفریک جزو از کلمات اولیاء الله را باید مطالعه نماید . . . . . بمطالعه این قواعد مذکوره فقیر شکسته پا خراب اقدام فقراقل السادات ابوالقاسم محمد ابن المرحوم المغفور میرزا عبدالنبا الشریفی الحسینی را . . . . . داعیه این مرحله در باطن پیدا شده که کلمات طیبه آن بزرگوار را نظما و نثرا جمع نموده . . . . . الخ )) ( ۲ )

موضوع این رساله شرح حالات و مقامات . شمهائی از خوارق عادات و کرامات . سند خرقه و ارشاد آقا محمد طاشم در ویش میباشد طرح این رساله بربك مقدمه و سه مسلك ریخته در بیش از نهصد و پنجاه بیت تالیف و تحریف شده است . در مقدمه تحمید و نعت فارسی مبسوط و معرفی خصوصیات این رساله آمده است . مسلك اول - شامل حالات از طفولیت ( مشاغل دولتی . جذب و دور طلب . مسافرتها در طلب پیغمبر . افاضات و مجاهدات . کمال و ارشاد آقا محمد هاشم ) تا گاه ارتحال و مدفن وی میباشد . مسلك دوم - تعداد بیست کرامت آن قطب را بصورت ( حکایت ) نقل نموده است . مسلك سوم - در بیان سند خرقه آقا محمد هاشم میباشد که بمناسبت غری چهارخانه صوفیه و انتساب هر يك را - با نفع سلسله مشایخ ذ هبیه را تا پدر خویش بیان کرده و رساله را پایان رسانیده است .

### بحث ۱۳ - موصد العباد

مسلم این رساله آخرین و اصیل ترین اثر مرحوم راز شبرازی میباشد زیرا نسخه آن با خط و مهر مؤلف رسیده است که تاریخ تالیف آن با عبارات ذیل صراحتا ذکر گردیده است و خود مؤلف این تصریح میباشد :  
 (( . . . . . خلاصه تا حال که تاریخ هجری بسته بکهرزاور دو بیست و هشتاد و پنج رسیده است . . . . . الخ )) ( ۳ )  
 نام این رساله را هم مؤلف در پایان آن بدینگونه یاد نموده است :

(( مطابق با صدق این مقال آنستکه در اثنا نوشتن این دستور العمل جامعه بالهام قلی از لسان سرور معنوی جاری گردید : که این رساله را نام کردیم بموصد العباد لنجات العباد فی دارالدنیا و دارالمراد . . . . . الخ )) ( ۳ )

- ۱ - ارتحال آقا محمد هاشم در ویش سال ۱۱۹۹ بوده است .
- ۲ - خلاصه و نقل از سطر ۱ ص ۲۴۱ کوثرنامه چاپ تبریز ( تا سطر ۳ ص ۲۴۴ )
- ۳ - نقل از سطر ۱ و ۲ ص ۲۱ و نیز سطر ۱ تا ۳ ص ۴۰ -



موضوع علت تالیف این رساله اجازه دستگیری بمرحوم میرزا عبدالکریم زنجانی ( رابض الدین ) اعجوبه ( ۱ ) و مستند ارشاد و قطبیت فرزند و خلیفه خویش ( مرحوم مجد الاشرف - قطب ۳۶ ذهبی ) میباشد . -  
 طرح رساله - با وجودیکه این تالیف بر شیوه متعارف اجازه نامه نگارش یافته و بابوا ب و ترتیب خاصی میبوی و مترتب نگردیده است اما طرح پس از بسط و خستیه کوتاهی بر دو بخش بی ریزی شده که در هر قسمت پس از تمهید مقدمه فی بدی مقدمه پرداخته است . -

قسمت اول - اخوان الصفا و برادران صریفت را با این عبارات مخاطب قرار داده و گفته است : -  
 (( ..... اما بعد بر الواج موائی قلوب عافیه را که اهل پیشرو دانش و حاملان طریقه فقر محمدی .....  
 و اصالان باب ولایت ..... و اخوان الصفا من حزب با کین الصفا ..... و برادران و اصلا ن بطریقه  
 حقه سلسله علیه جلیلله ذهبیه کبرویه رضویه ..... جناب آقا میرزا عبدالکریم زنجانی و عالیجاه عبدالحی  
 خان آقا و زمان خان آقا ..... الخ )) ( ۲ )

آنگاه در باب لزوم بپر و مقام وی . ولایت کلی و جزئی بحث کرده و با ذکر جهاد ذات نفسانی مرحوم اعجوبه اجازه دستگیری و برادران صادر نموده و در اثنا دستورات کلی سلوک مطالعه چند تالیفات قطب ذهبیه ( ۳ ) و خویش ( ۴ ) را توصیه کرده است .

قسمت دوم - این بخش را با بیان شده فی از ریاضات خود ..... شروع نموده و مقدمه آنرا بفرق میسان  
 ارشاد و دستگیری اختصاص داده است .

پس از این تمهید مقدمه در جواب کسانی که (( غالب اند که بدانند و بصیر گردند آنکه بعد از فقیر در ایستادن

سلسله علیه کیست که تواند دستگیری و پیش قدمی فقر را نماید و باصرار از فقر خواست و التماس این امر را فرموده اند

که بعد از رحلت فقیر از این دار فانی بر طلب الهیه امر مشتبه نماند و تا شایسته اشهار شایستگی خود را نتواند

لذا بر فقیر متحتم گردید ..... الخ )) ( ۵ ) جمله معروف (( مع کل ولی ناطق ولی صامت ))

را مطرح کرده و طهارت ذات و جلالت نسب . زحمات علمی و جذبات . جهاد ذات علمی و ریاضات

فرزنده ش (( جلال الدین محمد )) ( ۶ ) را گوشزد نموده و برادر خلیفه و جانشین خویش معرفی کرده است .

آنگاه يك سلسله دستورات کلی درباره حفظ آداب شروع و عمل باجتهاد و تقلید ( ۷ ) مرقوم داشته

و با تدبیر از این سلسله داری و دعای بر تمام سلاک الهی رساله را خاتمه داده است . -

۱ - ترجمه حالات این چند تن در ضمن شرح شیوخ این قطب ( شماره ۳۵ باب سوم ) آمده است .

۲ - رجوع شود بشماره ۲ از صفحه قبل ۳ - فصل الخطاب سید قطب الدین محمد تبریزی

۴ - کتابهای ( آیات الولاية - قوائم الانوار - براعین انعام - حبا سیر الحکمة - اهراب المریدین ) را توصیه

نموده است ۵ - نقل از سطر ۱۲ تا ۱۶ ص ۲۴ مرصاد العباد چاپ تبریز

۶ - مرحوم مجد الاشرف ( قطب ۳۶ ذهبی ) مختصر به ( قدس ) که ترجمه احوالش در ( شماره ۶ باب سوم )

این رساله آمده است ۷ - ذهبیه بدقابی آداب شروع اهمیت میدهند و تقلید را این قطب ذهبی بر مبتای ( جامع جامی شیخ بهائی )

توصیه فرموده و تقلید بر مبتی را جایز دانسته است ( به ص ۲۹ مرصاد العباد چاپ تبریز ) رجوع شود . -



در آغاز این بحث اشاره کردیم که رساله مرصاد العباد اصیل ترین آثار این رکن بر تالیف ذهبی هست زیرا نسخه اصل آن که در (( بک جزو شریعی )) ( ۱۲ صفحه و بیش از هفتصد و پنجاه بیت ) با خط مؤلف کتابت گردیده و با مهر وی که سجع آن ( عبده الراجی ابوالقاسم الحسینی ) است موشح میباشد در خاندان خسرو پیر ویز محفوظ مانده است .

علت ابقای این تالیف چنین بنظر میرسد که چون این رساله اجازه دستگیری مرحوم اعجوبه بوده است مسلما نسخه فی از آن نزد وی محفوظ و پس از ارتحال او بجانشین و شاگردش جناب پیر ویز خان صفیرالعارفین ( دیرمخانی ) ( ۱ ) انتقال یافته و در آن خاندان جلیل آذربایجانی محفوظ مانده است . در سال ۱۳۳۳ خورشیدی آقای شمس الدین خسرو پیر ویز این رساله را در بیست و دو رساله دیگر با حروف سری در تبریز چاپ و منتشر کرده اند . خدایش خیر دهان .

#### بحث ۱۴ - فصل الخطاب ( با شرح مرحوم اعجوبه )

اشتقاق لغوی و وجه تسمیه فصل الخطاب . سابقه کتابهای باین نظم را دار ( بحث ۱ از مبحث هفتم ) فصل (۱) این باب بحث و تحقیق نمودیم .

فصل الخطاب بربید قطب الدین محمد منظوم و بزبان عربی میباشد و حال آنکه فصل الخطاب بپیرمه اش منثور و بفارسی انشاء گردیده است . اصل این رساله بدست نیامد ولی از روی شرحی که مرحوم اعجوبه ( شیخ و نماینده این رکن ذهبی در آذربایجان ) ( ۲ ) در این رساله نموده و نیز از عبارات ذیل که بعد از مقدمه عربی خود آورده است تا حدی بمابهت آن میتوان پی برد :

(( ..... اما بعد فلما كان معرفة الله بالیقین الذی هو اول الدین و آخره العلم بالله بحقیقه ما جسا ربید المرسلین ..... و كان اعلى المصنفات فی هذا العلم . الكتاب المستطاب المسقى بفصل الخطاب لبیدی و سندی و معتمدی و المتقذ بیدی ..... ابوالمعالی شرف الحق و الدین المیرزا ابوالقاسم المشهور بأقا میرزا بابا الرضوی الذی هبى الشیرازی قدس سوه الحزیز اردت ان اثیر الی شرح بعض معضلاته ..... بلسان الفارسی ..... الخ )) ( ۳ )

با توجه که شارح تمام رساله را من البدو الی الختم شرح نموده است که بتوان بکیفیت و کمیت آن واقف گردید . اما از عبارات فوق چمضد معنی را میتوان استنباط کرد :

الف - موضوع رساله فصل الخطاب در (( معرفت الله من المبدأ الی المعاد )) بوده که در اثنا آن مباحث تصوف و مبانی سیر و سلوک بیان شده است .

- ۱ - برای ترجمه احوال وی بمشایخ این قطب ذهبی ( شماره ۳۰ باب - وم ) این رساله رجوع شود .
- ۲ - میرزا عبد الکرم بن میرزا محمد علی حافظ ( حکیم الهی ) زنجانی الملقب به ( راب الدین ) و المشهور بسمه ( عارف علیم ) و المتخلص به ( اعجوبه ) متوفی ۱۳ شوال ۱۲۹۹ قمری که ترجمه احوالش در شماره ۳۵ باب سوم ( ضمن مشایخ ) جناب راز گدشت .
- ۳ - خلاصه و نقل از سطر ۱۷ تا ۲۰ ص ۸۹



ب - چون از طسرفی دو بیت و چهل مطلب فصل الخطا ب که بیش از هزار بیت کتابت دارند شرح شده است بنابراین با توجه بجمله (( شرح بعضی معضلاته )) فوق مستفاد میشود که اینها ( ۲۴۰ مطلب ) مشکلا ت مباحث آن رساله بوده که شرح گردیده است . -

از طسرف دیگر چون فقط سه مطلب مختصر از خطبه عربی و مقدمات اولیه فصل الخطا ب شرح شده است با تشکیل يك تناسب سه ماده میتوان حدس زد که فصل الخطا ب تالیف مفصلی بوده که چهار پنج هزار بیت کتابت داشته است .  
ج - از نعتی که ابن شیخ ذهبی پس از نام ببر عشقش ( قدس سره العزیز ) آورده چنین مستفاد میشود که پس از ارتحال مؤلف ( سال ۱۲۸۶ ) شارح باینکار دست زده است . -

ابن شرح جامع و مفیدی که بیش از شش هزار بیت کتابت دارد آقای شمرالدین خسرو پرویز بانضمام نه رساله دیگر از ابن شارح بسال ۱۳۳۵ خورشیدی با سرمایه شخصی در تبریز چاپ و منتشر کردند . خدا یش بابین شرح خدمات فرهنگی موفق دارد . -

#### مبحث چهارم - آثار و تالیفاتیکه نسخ محدودی از آنها بدست آمده است :-

از پنجاه و يك تالیفی که بحساب راز نسبت داده اند نگارنده نام شش اثر و متن سی و پنج تالیف موجود و سیرا بدست آورده است . غالب این آثار ( بیست و پنج کتاب ) بتتبع رسیده و تنها ده تالیف دیگرش بافته شده که هنوز چاپ نشده اند :-

یکی از اینها اثر منظومی بود که در ( بحث ۸ از مبحث دوم ) همین فصل معرفی گردید . سه اثر دیگرش بزبان عربی تالیف شده است که مبحث مخصوص بخودش ( مبحث پنجم بحث ۴ و ۵ و ۶ ) معرفی خواهم کرد . اینک بمعرفی شش اثر مشهور فارسی که بیجا پ نرسیده اند . میسر داریم :-

#### بحث اول - کتاب انوار الشموس الطالعه

تنها نسخه ابن تالیف در کتابخانه ملی ملک ( ۱ ) بتتبع رسیده با وجودیکه رقم ندارد بدلائل دلیل مسعوده کتاب و خط مؤلف میباشد .

الف - این رساله با خط یکسان و قلم واحدی تحریر نشده بلکه با خطوط ( شکسته ) مستطقی . نسخ ( مخلوط کتابت گردیده است . -

ب - قلم خوردگی مطالب گاهی که چند سطر یا یک و دوباره نوشته شده است . حاشیه های متعدد و مختلفی که عموماً با خط متن و غالباً با قلم دیگر و با شکل مورب و جلیبا موجود است . در وسط خطوط کتباً ب که بعضی اوقات با سطر معکوس مطالبی اضافه شده اند جعلی دلیل بر اصالت متن و مسوده بودن نسخه موجود است . -

۱ - این کتاب در ۲۵۵ ورق ۴۰ سطری روی کاغذ قندقی و فرنگی مخلوط بقطع ( ۲۴/۲ × ۱۷/۱ - انیمتر ) کتابت شده و با جلد میشن آلبالویی در ذیل شماره ۲۵۹۰ کتابخانه ملی ملک موجود است . -



ج - این نسخه با چند کتاب خطی ( مسوده و مینشه یا چراک نوپس و باکثوبس ) این مؤلف که در کتابخانه نگارنده موجود است . با حضور متخصصین ( فن خط ) کتابخانه ملی مقابله گردیده از شیوه خط و خصوصیات و سبزه هنر خطاطی اتحاد کاتب آنها مسلم گردید . -

د - از مقایسه دقیقی که ( از لحاظ روش نگارش متن ) است تشهاد با شعار مؤلف و خصائص ادبی دیگر ( میان این کتاب با سایر تالیفات منثور مؤلف بعمل آمد . اصالت این نسخه و نظریه نگارنده تأیید گردید . -

ه - صاحب اولیه این نسخه موجود ( محمد علی شیر فروش ) در مهمانی یکی از دوستانش که بتاریخ ( یوم الثلاث پانزدهم شهر شوال سنه ۱۳۱۳ ) در امامزاده عبدالله سلطان آباد عراق حاضر بودند .

بشت آخرین برگ کتاب با خط نستعلیق خوشی نوشته است . -

(( قسریان اهل ذوق و محبت . حسون این کتاب از مصنفات شجره فاضلی که او را دیده بودند در کمال مراقتبت بتمام تکالیف شرعیه عمل میکرد و خیلی متدین . مضامین این کتاب دلیل بر مهارت اوست در علم حکمت الهیه و طبیعیه ( سرفنس ) زحمتی در تحصیل این شریف کشیده و معری در ریاضت مصروف فرموده است . خداوند علی اصالی درجات آن مرحوم را عالی بفرماید . فعلاً خوب مونس است جهت اقل خلق الله محمد علی شیر فروش )) تاریخ فوق که بیست و سه سال بعد از ارتحال مؤلف بوده بانضمام مضامین عبارات تنظیر ما را -

تأیید مینماید . -

نام این کتاب - این تالیف با خطبه مفصلی آغاز شده و سپس تحمید و نعت فارسی آنرا با این عبارت شروع کرده است :

(( چگونه ثنا گویم حضرت احدیت را که حضرت لسان الله الناطق در مقام شاکری اظهار عجز نموده عرض کند لا احصى ثناء عليك انت کما اثنیت علی نفسك ..... الخ )) ( ۱ )

آنگاه برای اولین بار نام کتاب را تلویحاً در اثنا نعت نبوی و علوی و با این عبارات آورده است :

(( اول خلق الله ..... هم فی عالم الذر فی الکینونته السابقه فی عالم العقل ثموسا طالع و انوار الساطعه بتلائون من بین وراة للعهد علی عهد توحیده و ولایتهم ..... )) ( ۱ )

اما نام صریح این کتاب را مؤلف در پایان مقدمه و پس از مقدماتی چنین متذکر شده است .

(( ..... ما یعون الله سبحانه ماخذ این سه ذکر را ..... بیان میکنیم ..... مونا میدیم این کتاب را انوار الشمووس الطالعه . امید از ناظرین ..... الخ )) ( ۱ )

موضوع این کتاب تحقیق در سه ذکر جلالت (( یا من هولا هو الا هو ( ۲ ) . لا اله الا الله . لا حول ولا قوة الا بالله )) میباشد ولی بنماست هریک از اینها مباحث فلسفی و دینی و عرفانی ( توحید و صفات الله .

۱ - خلاصه و نقل از خطه ۱ ص ۲ و سطر ۷ و حاشیه ص ۷ و سطر ۱۲ از ۱۳ نسخه خطی کتابخانه ملی ملک .

۲ - این فکر در آثار دیگر ذعیه بصورت (( یا هو یا من هولا هو )) دیده شده است . -



جبر و تفویض کثافت عالم و تکوین موجودات و رؤیت حق و حدود و شوق قدم قسرت آن و نزول و حسی و  
فسوق قسرت آن و فسوقان و نفوق رسول نبی و امام و فسوق ایمان و اسلام و ایقان و لزوم ولی و اثبات آن و  
سفر و لوازم آن و انسان کامل و پیر و مذکور و فکر و غیره ( را توضیح و تشریح نموده است .

طرح این کتاب بر یک مقدمه بسیار مفصل و سه شعر ضمیمه شده که در هر شعری انواری و هنرنواری چیدمان  
بیان دارد :-

روش و تاریخ تالیف این کتاب - اگرچه مؤلف تاریخ تالیف را صراحتاً ذکر نکرده است ولی از نحوای کلام  
داستان ذیل که روش تالیف را هم می‌رساند چنان بر میآید که این تالیف از آثار دوره اول عمر وجه یسا اولین  
تالیف وی باشد :-

یکی از علمای ظاهری از حوزه علمی سمرقند من رای بشیر از وارد شد . مؤلف بدیده را آورفته و کتاب ( شرح قاضی  
بر تفسیر صدوق ) که وی به پنج شاخه خسریده بود . امانت گیرد و آنرا استنساخ نماید .

آن عالم ظاهری بین در صورتیکه کتاب مکاسب مؤلف را گروگان گرفته بود . باز برای استرداد آن کتاب امانتی  
این رکن امین ذهبی را تحت فشار قرار داد و ناراحتی شدیدی ایجاد نمود بطوریکه نگاشته است :-

(( بناگذاوردم که از کسی کتاب عاری به نمایم و علم که رزق روی است از خدا بخواهم و در نوشتن این کتاب  
اسبابی معدّ ندارم و غالب آنچه از اخبار ایراد نمایم از محفوظات است لذا مستند بکتابی و امامی نوی نمایم  
..... الخ )) این جملات می‌رساند که مؤلف هنگام این تالیف در پندایت زندگانی بسر میبرد و هنرسوز

و سایل کارش همیشه نبوده است :-

بحث ۲ - کتاب اربعین (چهل حدیث)

همانطوریکه در معرفی رساله صحیفه المحبّه ( بحث ۸ از مبحث دوم این فصل ) متذکر شدیم غالب از علمای  
و دانشمندان رسائل بنام اربعین دارند که در آن چهل حدیث گرد آورده اند . این مؤلف ذهبی هم در رساله  
اربعین دارد با این تفاوت که اربعینات سابقه احادیث حضرت رسول اکرم ع ( بیشتر علمای سنت دارند )  
با سایر ائمه را بطور تفکیک جمع نموده اند و حال آنکه این رکن ذهبی بمناسبت غول در باب ولایت و عشق و  
محبت شدیدی که نسبت بسرایدال صوفیان ( حضرت علی ع ) داشته تنها کلمات و احادیث علوی را جمع  
نموده است . رساله اربعین منظوم وی ( صحیفه المحبّه ) شرح چهل جمله از کلمات نصاری حضرت علی ع  
میشود در صورتیکه موضوع این رساله بحث و تحقیق در چهل حدیث علوی میباشد .

چون مؤلف نام مشخص بر این رساله نهاده است . بتناسب موضوعات با اینست آنرا ( چهل حدیث یا  
اربعین علوی ) نامید . و مؤلف در تالیف این رساله چنانکه سابقاً هم متذکر شدیم ( ۱ ) تنها برای  
تقرب بخدا و برای اجر و پاداش اخروی بوده و بهمین مناسبت هم در تمام رساله نظم و تاریخ و علت تالیف رساله را  
متذکر نگردیده است .

۱ - در معرفی رساله منظوم صحیفه المحبّه ( بحث ۸ از مبحث دوم از فصل سیزدهم ) بیان نموده ایم .



طرح و روش رساله - چون تالیف این رساله بقصد قرینه مطلق بوده است لذا از تشریفات متداول سایر  
تالیفات صرف نظر نموده و دیباچه و مقدمه - تذیل و خاتمه بر آن ننوشته است اما در عوض متن رساله را  
بسیار مرتب و منسق تنظیم کرده است : باین معنی که

احادیث را با حروف هجا ( حرف اول حدیث ) مرتب نموده و هر حدیثی را با چند بیت شعر فارسی ترجمه  
کرده است . آنگاه احادیث مناسب دیگری از حضرت پیغمبر ص و یا سایر معصوم ع نقل نموده و به بحث  
و تحقیق در احوال و عقاید مختلف پیروخته است . منتهی احادیث مفصلی که عقاید و آراء زیادی درباره آن -  
ذکر شده باشد با زبان نثر شجره و تحلیل کرده در صورتیکه احادیث کوتاه را تنها تحقیق نموده و آنرا  
در ذیل عنوان (( بیان )) از ترجمه متن حدیث که آنها منظم می باشد ممتاز ساخته است .

بعضی اوقات مناسب مقام و موضوع بابیات شعری سلف ( سعدی - حافظ - مولوی - عطار - نظیری ... غیره )  
استشهاد شده است . این رساله جمعا در حدود نهصد بیت می باشد که بیش از سیصد و هشتاد بیت آن شعر  
و بقیه نثر فارسی است . از این سیصد و هشتاد و پنج بیت شعر فارسی شاید سی و پنج بیت از دیگران و بقیه اش  
زاده طبع خود مؤلف می باشد . تنها نسخه این رساله را نگارنده در کتابخانه خود موجود دارد و در  
کتابخانه های معتبر سواغ ننموده است . نسخه موجود با خط نسخ و نستعلیق ( متن احادیث نسخ - شرح  
آنها نستعلیق ) نسبت خوشی در سن برگ ( ۶۰ صفحه ) پانزده سطری کثایت شده است . منتهی  
برخی از صفحات بمناسبت اینکه شرح حدیث پایان یافته ظهر کم و بیش از آن سفید مانده است . در صورتیکه  
بعضی صفحات دیگر حاشیه های کم و زیادی اضافه بر متن دارند .

این نسخه موجود رقم و تاریخ تحریر ندارد اما با دلایل چندی ( شماره های الف . ب . ج . د . ) از آنچه  
در مقدمه بحث قبل بدانها اشارت رفت ( بحث ۱ - معرفی کتاب انوار نمودن الطالب ) تصور  
میرود که نسخه اصیل و بخط مؤلف باشد . والله العالم .

بحث ۳ - شرح قصیده ( عینیه ) سید حمیری ( ۱ )

سید اسماعیل حمیری ( ۱ ) از مداحان خاندان عصمت و طهارت بوده است . گویند وی در آغاز حال مذلت و سب  
کسانیه داشت اما چون بدر کفایت انسان کامل نائل گردید و خدمت حضرت صادق ع رسید قائب شد و از  
شیعیان و مداحان حضرت گشت وی قصیده بخشاه و شش بیتی با قافیه ( ع . ه . ع ) در مدوح اهل بیعت  
رسالت با این مطلع و مقطع ساخته است :

|                                 |                       |
|---------------------------------|-----------------------|
| (( لا م عمر و یا للوی مر بمع )) | طامه اصلا مهیا بلقنع  |
| (( الحمیری ما حکم لم یزل ))     | ولو یقطع اصبع اصبع    |
| (( وبعدها صلوا علی المصطفی ))   | وصنوه حمید را الا ضلع |

۱ - سید اسماعیل بن محمد حمیری مکنی به ( ابو عامر ) . بعضی گفته اند لفظ ( سید ) جز اسم او - است و عده  
معتقدند که بمناسبت ( سیادت و جیاعت حمیر ) ملقب بسید گردیده است . روایاتی مشتعل بر ذم وی و افراط  
در شایخواری او نقل شده است اما احادیث دال بر مدح او هم بسیار می باشد .



علت شرح این قصیده خبر بسیار مفصلی است که علامه مجلسی در کتاب بخارا لا نوار از رویای حضرت علی بن موسی الرضا ع نقل نموده که خلاصه اش این است :-

(( حضرت ع در خواب دیده بودند که از نودبان بلند صد بلکائی بالا رفته و در بقعه منبر رنگ و با صفا فی خدمت اجداد طاهرین خود ( خمسہ النجباء ) رسیده . ملا حظہ کردند که مردی ایستاده و قصیده فوق را قرائت مینماید . .... پس از خاتمه اشعار حضرت رسول اکرم ص خطاب بحضرت رضا ع کردند و فرمودند : ..... حفظ کن این قصیده را و امر کن شعبه ما را بحفظ این قصیده و خبر ده ایشان را که هر که حفظ کند از ایشان این قصیده را و مداومت نماید بر قرائت آن ضامن مبشوم از برای او بهشت را پس خدایتعالی ..... الخ )) ( ۱ )

چنانکه در رسائل اربعین ( ۲ ) ابن قطب ذہبی بیان داشته و نشان دادهیم : این مؤلف بر کتاب و رساله ای که صرفاً از لحاظ پاداش معنوی و محضاً لله تالیف و تصنیف نموده است بدون هیچگونه تشریفات معمول مؤلفین و فاقد هرگونه مقدمه و دیباچه و حتی تاریخ تالیف و ذکر نام خود و کتاب میباشد .

طرح این رساله بزرگ مقدمه کوتاه ( داستان رویای حضرت رضا ع را نقل کرده ) و متن ( شروع و ابیات ) ریخته و بنا شده است . روش مؤلف . در این شرح چنان میباشد که فرد فرد ابیات قصیده را نقل نموده در ذیل عنوان (( مؤلف گوید )) شرح آنها پسر داخته است و پس از بحث ادبی در کلمات و عبارات عربیست و امعنای جداگانه کرده . گاهی هم باقصای مقام . در پایان ترجمه فارسی بعضی ابیات تحقیقات ادبیست و تاریخی ، عرفانی و فلسفی نموده است .

تنها نسخه ای که از این شرح بنظر رسید اولین قسمت از مجموعه هشت رساله ای میباشد که در کتابخانه نگارنده موجود است .

ابیات عربی این رساله با خط نسخ و شرح آن با نستعلیق و شکسته و بخته زیبائی در حدود چهارصد بیت است ( ۲۷ صفحه ۱۵ سطری ) کتابت گردیده است .

چون هیچ اثری از کسر و اضافه . حذف و قلم خوردگی در متن حاشیه این رساله موجود نیست بقیه میتوان گفت مسوده نبوده بلکه یا کتوبس و یا نسخ بعدی میباشد .

در حاشیه بیست و دو صفحه اول این شرح رساله صحیفۃ العجیبه ( ۳ ) با قلم و خط متن تحریر شده است .

۱ - نقل از ص ۱۵ تا ص ۲۵ شرح قصیده حمیری نسخه خطی کتابخانه نگارنده .

۲ - یکی در ( بحث ۸ از بحث دوم ) و دیگری در ( بحث ۲ از بحث ۴ ) این فصل معرفی گردیده .

۳ - در ( بحث ۸ از بحث دوم ) این فصل معرفی گردیده .







چون از نقل عبارات فوق سبب و تاریخ تالیف . موضوع و متن رساله معلوم شد . اینک نام و طرح رساله را معرفی می‌نمائیم :-

مرحوم میرزا هدایت اله بن میرزا ابوالخیر ( ۱ ) که از علمای بنام و محقق او اواخر قرن سیزدهم هجری است که مؤلف ( مآثر و الآثار ص ۱۹۸ باب دهم ) درباره او نوشته است ( ( در فن تطبیق ظاهر و باطن و تحقیق بطون قسرها یگانه دانش و عصر و در حب اصل بیت مقام عظیمی دارد ) ) این دانشمند از شاگردان محضر در جناب راز بود که تفسیرات استاد را مینوشت و در آنروز این رکن ذهبی جواب سؤال سائل را شفاها داد اما این شاگرد فضیلتمند مانند سایر مجالس در بیانات جواب این سؤال را نگاشته و بنظرس استاد ( جناب راز ) رسانیده پس از تجدید نظر و اصلاح آنرا با کتب موجود و نسخه موجود کتابخانه نگارنده را تشکیل داده است . باین جهات است که مؤلف و تفسیر نویس هیچیک نافی بر این رساله ننهاده اند و نگارنده اسم و عنوان این بحث را از مطالعه متن رساله استنتاج نموده است .

طرح این رساله بربك مقصد ( شامل دو مقدمه و يك نتیجه ) و يك خاتمه بنا شده است .

نسخه خطی این رساله در حدود يك هزار و سصد بیت ( ۳۴ صفحه ۲۵ سطر ) با غافه حواشی بعضی از صفحات ( کتابت دارد که با خط نسخ و نستعلیق مرحوم میرزا هدایت اله تحریر یافته است و با پنج رساله دیگر در يك مجموعه گرد آمده اند :-

بحث ۵ - مکاتیب آقا محمد هاشم درویش

وجود چنین کتابی را صاحب ریاض العارفین با این عبارات بجناب راز نسبت داده است :-  
( ( ..... با آنکه هنوز در عنقوان جوانی است علامت پیری از نا صیه حالش هویدا و نشان بزرگی از چهره سره کمالش پیدا است . مکاتیب شیخ مرحوم آقا محمد هاشم را جمع مینماید گاهی خدمت اتفاق می افتد ( ۴۰۰۰ ) ( ۲ ) نگارنده با تفحص فراوان نتوانست از این مکاتیب نشانی بدست بیاورد .

از ظنری ممکن است توهم شود که منظور مرحوم رضاقلیخان هدایت از این مکاتیب ( رساله مسالك ) ( ۳ ) باشد که بنام ذبیح الله برمثنوی ولایتنامه آقا محمد هاشم درویش تالیف شده است . با این توجه داشت که مرحوم هدایت خود متولد سال ۱۲۱۵ هجری میباشد و ریاض العارفین را در اواخر سلطنت محمد شاه قاجار ( ۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ ) بسال ۱۲۶۰ تالیف نموده و حال آنکه در معرفی رساله مسالك ثابت کردیم . بسال ۱۲۴۱ تالیف شده است . بنابراین بعید بنظر میرسد که مرحوم هدایت دانشمندی را که با آنهمه تجلیل معرفی نموده و خود را مصاحب آن - قلمداد مینماید تالیف نوزده سال قبلش را بصورت حال جلوه دهد . آنهم برای مردی چون جناب راز که در عسر هفتاد و اند ساله خویش ۵۱ تالیف خسر و کلان داشته است .

- ۱ - نوه ( دختر زاده ) این قطب دینی میباشد که شخصیت و انتساب او در شماره ( ۳۵ ) باب دوم معرفی نموده ایم .
- ۲ - نقل از سطر ۱۶ تا ۱۸ ص ۴۴۹ ریاض العارفین ( چاپ تهران ) در ذیل عنوان ( راز شیوازی ) .
- ۳ - این رساله در ( بحث ۱۱ از بحث سوم ) این فصل معرفی گردید .



با این مقدمات معلوم میشود که این قطب ذهبی کتابی باین نام نداشته است که با دست حوادث آنرا از پیش  
برده و با ما بدان دست نیافته است . -

بحث ۲ - رساله توحیدیه

یکی از رسائلی که بی نام و بدون ذکر سبب و تاریخ تالیف از جناب راز موجود میباشد این رساله است . - پس  
وجودیکه این رساله بدون مقدمه و نام مؤلف است اما شیوه نگارش و شرح مطالب . موضوع رساله و اصل است  
خط آن میرساند که مسلماً از این قطب ذهبی میباشد . موضوع این رساله که نگارنده اسم فوق را از آن استنتاج  
نمود در مباحث توحیدیه و مباحث اخلاقی تالیف و پس از بسط با این عبارت شروع شده است :-

(( از برای توحید اقسام چندی است اول توحید در ذات ... دوم توحید در وجود ... ))

سیم توحید در ثانی و ابعاد ... چهارم توحید در افعال ... الخ ))

طرح این رساله بر دو قسمت نهاده شده که کاملاً با یکدیگر مربوط میباشد :-

قسمت اول در اقسام توحید چهارگانه فوق مخصوصاً دو قسم اخیر بحث نموده و علامت ترقی سالک را  
در درجات توحید تا مقام یقین و علامات و مراتب اهل یقین را بیان داشته است .

قسمت دوم که با جمله (( بدانکه تن ملکی است که خداوند عالم آنرا با قضا و روح ... الخ )) شروع  
شروع شده است . تن را بکشوری تشبیه نموده که سلطان آن روح است و ( عقل ) شهوت . غضب .  
و هم ) نفسانی را بترتیب ( وزیر مشاور . عامل خراج . شحنه و داروغه . عامل فتنه ) در هفتگان  
پادشاه معرفی نموده و اعمال و افعال هر یک را تجزیه و تحلیل کرده است نسخه فی از این رساله در کتابخانه  
نگارنده موجود است . در شصت و بیست بیت کتابت شده و با دلائل زیادی ( که پاره فی از آنها را در معرفی  
نسخ خطی بحثهای قبل گفته شد ) اصالت آن محرز گردیده است . -

مبحث پنجم - آثار و تالیفات به شرحی جناب راز :-

از آثار و بیان تازی این مؤلف شش تالیف بدست آمده که یکی از آنها خطی و بقیه بنویسند :-

بحث ۱ - شرح دعای قنوتیه . -

اصل دعای ذیل از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مروی است که در قنوت نمازها قرائت میفرمودند :-  
(( اللهم نور ظاهری بطاعتك . و باطنی بحببتك . و قلبی بمعرفتك . و روحی بمشاهدتك . و مستمری  
باتصال حضرتك يا ذا الجلال والاكرام )) . -

سبب شرح این دعا سوال یکی از سالکین کامل و مریدان نامداری که مقام شیخوخه ( از طرف این رکن ذهبی )  
را داشته است میبود که خود مؤلف نوشته است :-

(( ..... سئل عنی شیخ من الشيوخ اهل المعرفان ( ۱ ) ..... الذی الی اولیائی و مشایخ طبرستان ))

۱ - بعضی از تالیفات این مؤلف و سایر آثار و تذکراتی که این شیخ ( آقا زمان آقا . میرزا زمان آقا . ...  
غیره ) را نوشته اند و کلمه ( الحاج ) را تنها در تالیفات بعد از مرگ وی اضافه نموده زیرا در ترجمه  
احوالش ( شماره ۳۵ باب سوم در ضمن مشایخ جناب راز ) نگاشتم که او در ضمن مسافرت مکّه ( سال ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴  
قمری ) رحلت نموده است . بهر حال الحاق این کلمه در متن رساله مباحث عنه حقوق با اجازه قطب زمان

قیم یا ... در ضمن ...



سندده باستانی . . . . . فی دارالخلافت تهران . حبیبی المطاع الحاج ( ۱ ) میرزا محمد زمان ( ۱ )

الکلا فی الخراسانی الذهبی . . . . . ( ۲ )

سال تألیف این رساله صراحت مذکور نشده است اما با توجه بر رساله مرصع العباد ( ۳ ) که آخرین اثر این قطب و بسال ۱۲۸۵ تألیف و نام این شیخ ذکر شده است و جعله (( فی دارالخلافت تهران . . . . . )) قسوی چنین استنباط میشود که این شرح را در تهران و بطن غالب بعد از عزیمت به خراسان و تنظیم اسرارالولایه به تألیف نموده است .

موضوع این رساله علاوه بر کلمات دعای قنوتیه یک دوره سیر کامل از مبدأ آفرینش تا معاد و بازگشت انسان از نظر دین و قرآن . از لحاظ فلسفه و عرفان بحث و تحقیق شده است .

شرح این رساله بر یک خطبه و دیباچه بسیار مختصر ( خلاصه اثر در بالا نقل شد ) و یک مقدمه بسیار مفصل ( بحث و تحقیق در عالم خمس و وجودیه که خود شامل یک دوره توحید میباشد ) و خاتمه کوتاهی بنام شده است .

آنگاه در متن رساله هر یک از کلمات دعا را از لحاظ ادبی و فلسفی و عرفانی تطبیق نموده و در ذیل عناوین (( تطبیق و تحقیق )) با عوالم خمس و وجودیه تطبیق کرده است .

و در رساله - چون این شیخ در جواب سؤال شیخ سائل میباید هر قسمت را با کلمات (( فلیعلم . فاعلم یا حبیبی . . . . . )) و نشانی آنها (( شروع شده است .

علاوه بر روش کلی نگارشات این قطب که مستند بآیات و احادیث . اشعار فارسی و عربی میباشد . مؤلف در این شرح پس از ختم هر دو قسمت ( مقدمه و متن ) مثنوی که مطالب و مضامین آنها را بترتیب در ۱۳۹ و ۳۰۹ بیت شعر به بحر مقارب ( مثنوی ) منظوم ساخته و در ذیل عناوین (( فارسیه . منظومه مثنوی ))

با خسر آنها الحاق کرده است . این دو قسمت الحاقی هر بحث با یکی از ابیات زیر شروع شده اند .

(( بدان ای عارف اسرار یزدان حبیب راز دار اهل عرفان ))

(( نمود شرح بهر تبت حضرت به نظم و نثر از عرفان حکمت )) ( ۲ )

پس از منظومه دوم مؤلف تحقیق مختصری در شطحیات عرفانی (( انا الحق و لیس فی جنتی سموی الله )) ( ۲ ) نموده و رساله را با این عبارت خاتمه داده است .

(( . . . . . و تحت هذه الكلمات اسرار الهیه لا یفهمها الا الراسیخون فی العلم و العارفون بالله و الساکون فی الله و السلام خیر ختام . ))

۱ بقیه یا ورقی از صفحه قبل

( فرزند و خلیفه شایع ) بوده است که خود در هم در رساله نام الحکمة نام این شیخ را (( مرحوم حاجی میرزا زمان طبیب کلاتی قدس سره . . . . . )) آورده و با اثر خدمت کاتب و متصدیان چاپ است بهر صورت که باشد این سائل شیخ و مامور خوی و رضائیه بوده و دو قطب پیر و پسر را خدمت نموده است .

۱ - رجوع شود بشماره ۱ یا ورقی صفحه قبل ۲ - خلاصه و نقل از سطر ۴ ص ۳ تا سطر ۴ ص ۱ و سطر ۱ و ۱۰ ص ۹ و سطر ۲ و ۱ ص ۱۱۳ ضمیمه تحفة الوجود و بترتیب حا شیه ص ۲۴۰ و سطر ۱۲ و ۱۳ ص ۴۹۶ و سطر ۲ و ۸ ص ۵۱۲ ضمیمه اسرارالولایه ۳ - در ( بحث ۱۲ از بحث سم ) این فصل معرفی گردید .



این شرح که بیش از یک هزار و هفتصد بیت تالیف و تحریر دارد در دو نوبت که هر دو با خط نسخ (( زینب العابدین بن قائم مقام )) در سال ۱۲۶۲ ( در ۲۶ شهر شعبان ۱۲۶۲ ) - ضمیمه تحفه الوجود تالیف مرحوم مجد الاشرف ( ۱ ) و مرتبه دوم ( ۲ ) شهر ربیع الثانی ۱۳۴۴ ) بیرون است اسرار الولاية ( ۲ ) همین مؤلف در تبریز چاپ سنگی شده است .

بحث ۲ - رساله تناهی ابعاد

این رساله بر مبنای مسأله نوزده و خلیفه ( ۳ ) ابن مؤلف تالیف گردیده است و تاریخ تالیف این رساله را تنها در ایام مسافرت تحصیلی ( ۴ ) غرضه بخرامان و بزرگ باشد زیرا طبیعی است که انروی در حضور پدر و مراد میباید مانند هزاران سؤال و جواب پدر غرضه ای این مباحث هم شفاها انجام میگردید . - بهر حال چون میدانیم ( ۴ ) که مسافرت تحصیلی این پسرزاده دهمی در بین سالهای ( ۱۲۶۰ یا ۱۲۶۲ ) شروع و مدت ۴ تا ۶ سال بطول انجامیده و بدون تردید در سال ۱۲۶۶ بنیروز بازگشته است . - و از طرف دیگر میدانیم که سید جلال الدین محمد ( مجد الاشرف ) پس از تحصیلات مقدماتی و در سنین گمشده از ۱۲ و ۱۸ سالگی ابن سفر تحصیلی را شروع و برای تحصیلات عالی بخراسان عزیمت کرده بود . - بنابراین بعید بنظر میرسد مسأله لاتیکه موضوع و متن این رساله را تشکیل داده اند در همان سال اول و دوم - مسافرت نموده باشد زیرا که موضوع مسأله مسائل فلسفی از علوم ریاضی و طبیعی هستند که با علم هیئت است و نجوم هم مربوط میباشد . - از این مقدمات نتیجه میگیریم که مؤلف این رساله را در سالهای بین ۱۲۴۴ تا ۱۲۶۶ در جواب فرزند خویش تالیف نموده است . موضوع این رساله و مسأله در حدود یکصد و هشتاد و هفت بیت ( ۷ صفحه ۱۷ سطری ) میباشد که با این عبارات آغاز و پایان یافته است :-

(( یا من هو مددی و مولائی و مقتدائی بل الروح فی جسدی و اعضائی ..... انی قد اسئلکم عن تحقیق مسأله لغامضة غیر منجله الی الآن و قد اشکلت علی حقیقتها و هی من المعضلات الدقیقه الی کلت فیها لسان السن فی کل الاعصار و القرون ان کما تختص عن کتب القوم من الحکمة و العلم و العرفان ..... ما وجدت منها اثرا قط و ما شئت رابحها اصلا ..... فارجوا من فضلكم السئ ان تخیضوا علی حقایقها و تکشف لی الاسرار و تقابقها حتی تنخروا منها الاسرار و تکتشف رقا بقها بحول الله العلی الاعلی الجبار و عناياته و اما للسئله ..... الخ )) ( ۵ )

اگر بخوانیم تمام - سوال را نقل نمائیم سخن بنیروز را میگذشت ولی خلاصه آنها این است :-

- ۱ - در ( بحث ۳ از بحث دوم از فصل چهاردهم ) این باب معرفی میشود .
- ۲ - در ( بحث ۱ از بحث دوم ) همین فصل معرفی گردیده است . ۳ - مرحوم جلال الدین محمد مجتهد الاشرف ( قدس ) قطب ۴۶ دهمی . ۴ - در شماره ۳۶ باب سوم این رساله ترجمه حالات و مسافرت تحصیلی این پسرزاده معرفی نموده ایم . ۵ - خلاصه و نقل از سطر ۸ ص ۲ تا سطر ۵ ص ۳ نامه مرحوم جلال الدین محمد پسر و ش چاپ سال ۱۳۱۶ قمری .



باتوجه باعتماد قد ما که اجسام را مرکب از چهار عنصر دانسته و زمین را مرکز عالم تصور مینمودند سائسل نظری  
علمای ریاضی و طبیعی یا فلاسفه مادی را خواسته است که چگونه با نظر حکما و عرفا که خلقت را نازل  
وجود بحث بسط الهی میکنند جمع میشود ؟ و این دو با آیات قرآن و احادیث مانوره ای که در باره

آفرینش جهان و خلقت آدم روایت شده است بجه ترتیب سازش دارند ؟ -  
پدر این رساله را در جواب پرسنگاشته و بعد از خطبه بسیار کوناهی متن را چنین آغاز نموده است که نسام  
رساله هم از آن استنتاج میگردد -

(( اما بعد ایها الولد البار الحسب النسیب الشفیق وقرّة عینی اللیب اللیب الادیب الشفیق وثمره فؤادی ....  
حیاک الله من العلم والعمل والمعرفة ..... انک قد سئلتنی عن المسئلة الغامضة .... و.....  
مسئلة توافق برهان تنهای الابعاد ..... علی مذهب الحکما الفلاسفه وعدم تنهای العوالم الجسمانیة  
..... الخ )) ( ۱ )

طرح پاسخ پدر که در حدود یک هزار و چهارصد بیت میشود بدینسان ریخته و بنا شده است که ابتدا مقدمه  
کوناهی از مکاشفات علمی و مشاهدات قلبی خود را بیان کرده و از آن معنای بعد و متناهی و لا یقناهی  
را نموده و نظریات علمای ریاضی و طبیعی را از لحاظ اصول هیئت و نجوم ( ترکیب جسم و جز لا یتجزی -  
اشاره بحرکت زمین و ایجاد شبانه روز ) و عقاید حکما و فلاسفه را از نظر وجود حق تعالی و عوالم وجودی  
و نیز آفرینش و خلقت موجودات ( عوالم وجود ) را یکی پس از دیگری بیان داشته است . آراء هر دو دسته  
را تجزیه و تحلیل نموده و موارد غیر صحیح آنرا انگشت انتقاد نهاده است .

آنگاه پاسخ سؤالات را بمشورب عرفا داده و سخن را از توحید آغاز نموده و با خلقت ممکنات و چگونگی عوالم  
خمس وجودی تمام مشکلات سائل را حل کرده و رساله را خاتمه داده است -

اما اشکال فرزندان این جواب کاملاً مرتفع نگردیده و مجدداً سؤالی نموده که با عبارات زیر شروع شده است :-  
(( هذه شبهات خطرت ببالی حین مطالعتی للرسالة التي انعمتها ومننت بها علی واقدمتها الی بطریق العنادة  
والموهبة فی جواب المسئلة الغامضة الباکرة التي ..... واملؤ بها علیکم لان تلتفوا اننا الی بلطفکم العسلی  
وفضلكم المسنی وفضوا علی بیانها حتی یبیین لی الحق ولئلا یبقی منها شیء عندی الا صار بربکم هباء  
منثوراً ..... الخ )) ( ۲ )

برای بیان طرح رساله و سؤال مجدد ابن بیرزاده و رکن دینی ناچار بتمهید مقدمه میا شمس :-  
اسباب مضماتی و علل انقلاب علمی و صنعتی اروما که از قرن سیزدهم میلادی با فکر تجدید خواهی را جو بیکن<sup>(۳)</sup>  
انگلیسی ( ۱۶۱۰ - ۱۶۹۳ میلادی ) شروع شد و با فزاید و قسریانیهای فراوانی بتدریج رونق گرفت و بتدریج<sup>(۴)</sup>  
رسانس ( ۴ ) اروپا را ابجد نمود و درست دو قرن و نیم بعد دانشمندی چون کوپرنیک ( ۵ ) لهستانی

۱ - خلاصه و نقل از صفحه ۲ و ۱ متن رساله تنهای ابعاد چاپ سال ۱۳۱۶ قمری

۲ - نقل از سطر ۱۱ ص ۷۹ تا سطر ۲ ص ۸۰ رساله تنهای ابعاد چاپ سال ۱۳۱۶ قمری

Renaissance

۳ - ۴ Roger Bacon

Copernicus

۵ -







از هسی دعوی بلا دلیل عند الحکیم المسیحی وبالفرض ان سلیمان فسلم ایضا ..... لزوم منه کون الشمس  
مركز للعالم المادیة لبطلان مرکزیتہ الارض لہا بالحركة الوضعیة ثانیاً ..... الخ )) ( ۱ )  
از این سوال دوم که در حدود شصت و هشت بیت کتابت یافتہ است بر میآید کہ پیروزانہ ذہبی یا با دا نشسته  
اروپائی صحبت کرده و یا عقاید جدید علی ( مخصوصاً مرکزیت خورشید و حرکت زمین بدور آن کہ پسند و  
در جواب اول بدان اشارہ نمود بود و نیز وجود عوالم بی نہایت و ابتہام کرات سماوی ) را با آنچہ کہ  
مشرعین قشوی میگویند نتوانستہ بود تطبیق نموده و عظم تعاد . لذا دست توسل بدانمن دانش و بینش  
بدر و مراد خویش زده و سوال دوم را نموده است .  
نظر اول مسلم تر است زیرا کہ در اشعار و رسائل منظوم ( ۲ ) این پیروزانہ ذہبی قصیدہ یکصد و دہ بیت  
وجود دارد کہ با مطلع و مخمّر و مقطع ذیل میباشد :-

(( ما عا ہر وینہانہم . از علم علی عالی  
ما با عن ہر ہا نیم . از علم علی عالی ))  
(( با شخص مسیحائی . نیکو سخن دارم  
ما بپر سخن دانیم . از علم علی عالی ))  
(( این اجوبہ محکم . بر شخص مسیحائی  
ما منتظر آنیم . از علم علی عالی )) ( ۳ )

بہر صورت کہ باشد بدر صاحب نظر رسالہ دوم را کہ بعد از خطبہ کوتاہی با این عبارت شروع شد :-  
تالیف نموده است :-

(( ..... اما بعد فیا قرة عینی و یا حبیبی و ثمرۃ فوادى انی رہ بیت ابرادانک ..... و استمع لقا اقول  
ان الابرار الاول یندفع بالقول بالحركة الوضعیة الارض ..... الخ )) ( ۱ )

بدر روشن ضمیر در این پاسخ پس از اثبات مرکزیت خورشید برای منظومہ اش از عدم تنافی ابعاد سخن رانندہ  
و عوالم وجودی را مانند ذات و صفات حق تعالی بی نہایت دانستہ پس از استدلالہای عقلی بآیات قرآن  
و احادیث ماثور استناد نموده و گفته است :-

(( ..... ثم اعلم یا قرة العین ان خلافتہ قوۃ الخیال انہ من آیات اللہ العظیمۃ لفہم خلافتہ اللہ .....  
بل ہی اتموز منہا فی عدم التناہی و قدرة اللہ ..... غیر متناہی بمالا یتناہی فی مالا یتناہی المحیطۃ  
بمالا یتناہی من عہودہ و عوالم المجردۃ و المادیۃ الباطنیہ و الظاہرہ . فندبر انت فی ..... تصور  
الف عوالم مختلف الاوضاع و مختلفۃ الالوان و مختلفۃ الصورۃ و الاشکال و مختلفۃ المذاہب و الاہل و الامم  
و مختلفۃ المذہب و الادیان و مختلفۃ المواد و الہیات ..... الخ )) ( ۱ )

۱ - خلاصہ و نقل از سطر ۱ تا ۹ ص ۸۰ و سطر ۱۲ تا ۱۷ ص ۸۳ و سطر ۲ تا ۱۷ ص ۸۷ و رسالہ بطلان  
تنہای ابعاد جا پ ۱۳۱۶ قمری .

۲ - در ( بحث دوم از فصل چہارم ) این باب مفصلاً بحث و معرفی شدہ اند .

۳ - نقل از ص ۱۱ تا ۱۸ گزینہ جا پ شیواز و حاشیہ ص ۲ تا ۲۰ جا پ تبریز کہ در مقدمہ خود و عبارت ذیل را -  
بعد از سطر نوشتہ اند : (( تیمنا و تبرکا از کلام فیہ انجم جناب ... آقای مجد الاشراف متولی باشی حضرت شاہ چراغ  
..... نوشته میشود . این قصیدہ را در جواب ابرادان یکفر مسیحی فرمودہ اند )) .



این رسائل مسأله و جواب ( بطلان تناهی ابعاد ) بانضمام دو رساله دیگر در سال ۱۳۱۶ چاپ شده اند .

بحث ۳ - رساله منهاج السالکین

این رساله موجز و مختصری میباشد که مجموعاً در دو دست و شصت و چهار بیت تألیف و تحریر شده است . تمام رساله مؤلف در هیچ جای آن نیامده است چنانکه در نسخ خطی و چاپی آنها نایب برای آن مذکور - نگردیده ولی چون این رساله بر دو منهج طراحی و بنا شده لذا متاخرین باین نام خوانده اند . چاپ اول این رساله ( چاپ تبریز ) تاریخ تألیف آن معلوم نیست . در صورتیکه در چاپ دومش ( چاپ شیراز ) در پایان رساله نام مؤلف و تاریخ تحریر بدینگونه آمده است :-

(( ..... حرره العبد الفقير الى رحمة موليه الغنى ابو القاسم ابن محمد نبي الحسيني الشريفي الذهبي عسى  
عصر يوم الجمعة من العشر الاول من الشهر الثاني للجمادى والسادس من السنة الواحد الواحد والخمسين  
وما تين بعد الف من الحجرة النبويه على مهاجرها آلاف الصلوة والسلام والتحية )) ( ۱ )  
از مطالعه چاپ اول بر میآید که این رساله مکتوبی در پاسخ دوستی باشد . زیرا پس از بسمله و خطبه کوتاهی  
با جملات خطابی زیر شروع گردیده است :-  
(( ..... اما بعد . اعلم ايها الصديق الصديق الشقيق الشقيق سفاك الله من مدام الوحي حق تحصل  
بالرفيق الاعلى وهو نعم الرفيق ..... الخ )) ( ۲ )

در صورتیکه مرحوم آقا میرزا احمد اوده بلی ( جناب و حید الاولیا ) با دقت نظر خاص و نسخه اصیل نوی که در دست  
داشت با کمال صراحت این رساله را در (( صورت مکتوب حضرت راز روح الله روحه )) ( ۱ ) معرفی کرده است  
زیرا در متن رساله ( چاپ دوم ) علاوه بر آنچه در بالا ( تاریخ تحریر آن ) گذشت بعد از بسمله خطبه  
مذکور در چاپ اول را فاقد و بجای آن با جمله زیر که مؤلف این نظر میباید آغاز گردیده است :-  
(( هذا كتاب ينطق بالحق القراح من العبد الفقير الضعيف الى جناب المخدم الشريف . اعلم ايها الصديق  
الشقيق الشقيق ..... الخ )) ( ۱ )  
ظاهراً سؤال سائل درباره اقسام سلوک بوده است . زیرا موضوع این رساله بحث در سلوک و اقسام آن . سالك  
و شرائط آن میباشد .

طرح این رساله که در بالا اشاره شد بر دو منهج فرار گرفته چنانکه مؤلف گفته است :-

- ۱ - نقل از سطر ۲۱ - ۲۴ ص ۵۴ و سطر ۱۱ و ۱۲ ص ۵۱ اوصاف القربین چاپ شیراز .
- ۲ - خلاصه و نقل از سطر ۶ تا ۱۱ ص ۲ و سطر ۷ ص ۸ تا سطر ۸ ص ۱۰ و سطر ۵ ص ۸ و سطر ۲۴ ص ۸ رساله منهاج السالکین چاپ تبریز



(( ..... ان للسلطان في سلوك شبيب رب العالمين منها جين : الاول منهج : الفاضل والثاني منهج

النفسي ..... الخ )) ( ۲۵۱ )

منهج اول در مراتب سلوك ( علوی و عقلی - شرعی و ایمانی سالک ) بحث نموده و چگونگی ( تخلیه ) ( ۲ ) -  
و نظم صریحیهات و تهذیب نفسانیات را از زرائع اخلاقی و صفات ناپسند تهذیب و تحلیل کرده است .

منهج دوم - در زود کردن کدورت های دل ( تسکین قلب ) و تصفیه سیر و باطن از مایه های اللع بحث شده است .  
آنها بنام ( اعمال القلبیه ) خوانده است که مشروط به سه شرط دائمی و گفته است (( الاول تخلیه القلبیه  
عما سوى الله ..... الخ و الثاني هي تجلية القلب بذكر الله ..... الخ و اما الشروط الاعظم في هذا  
التحلية والتجلية في هذه الطريقة المرضوية ..... الخ ان كان خدمته الشيخ البالغ الكامل النواصل الفاضل

..... الخ )) ( ۲۵۱ )

آنگاه سیر این شرط اعظم اخبر را بر مبنای موت ارادی و تولد روحانی ( ۴ ) - تحقیق نموده و رساله را بسا  
تجود و سلام بر او بیا و سلاک خاتمه داده است این رساله در بیست و سه رساله مناهل التحقيق ( ۵ ) با خط نسخ

(( زين العابدين )) بسال ۱۳۲۳ قمری در تبریز چاپ سنگی شده و در نوبت دوم ضمیمه رساله ثلث  
( اوصاف القربین بسال ۱۳۳۸ هجری با حروف چاپ شده است و با چاپ اول آن اختلاف زیاد دارد .

بحث ۴ - رساله وصایا

این رساله موجز عربی که در حدود یکصد و ده بیت کتابت دارد اثر چه تاریخ تالیف آن معلوم نیست ولی بنظر  
میرسد که مؤلف بر طبق سنت و آداب دینی هنگام عزیمت بخراسان استعجابا کید شرعی را رعایت کرده و وصیت  
نامه ای نگاشته است زیرا که این رساله بعد از سلسله با عبارات خطابی و نصایح ذیل شروع و خاتمه یافته است .  
(( اعلم يا حبيبى و مراد قلبى انى بحمد الله تعالى ..... کنت فى غفوان تنبأى عديماً مولعاً فى تحصيل  
فنون علوم الشرعيات و اقسام الحکمیات علماً و عملاً بالجد و الاجتهاد ..... الخ )) ( ۶ ) و (( .....  
اعلم يا حبيبى و حقق الله على العمل بهذه الرسالة كفاك الله دفعة واحدة فى مدة عمرک و اولادکم و اولاد اولادکم  
الى سبعة قرون ..... و ان کنتم صاحب حذم و حشم و عيال کثيرة فاغبنکم عماً سؤبه فى دهرکم فاغتموا و اشکروا  
و انکروا الله کبرا لعنکم تفلحون )) ( ۶ ) -

وصیت نامه های مردمان متعارف غالباً مربوط بطرز تقسیم ماترک و انتخاب وصی . میباشد اما این رکن رسته ذهبی  
در نامه خود سه فی از سوابق تحصیل و مجاهدات سلوکی خود را بیان کرده و در توراتی در باب (( علم الصنعة ))  
و امور سلوکی داده و رساله را با یک سلسله نصایح پیاپی رسانیده است .

۱ - ۲ - رجوع شود بشماره های ۱ و ۲ از صفحه قبل

۳ - اشاره بقانون کلی - سلوك ( تخلیه - تجلیه - ثم قفا مراتب مرتبة )) میباشد  
۴ - اشاره بچهار قسم موت و تولد صوفیه  
۵ - تالیف آقا محمد هاشم درویش که در ( بحث ۱ از مبحث )  
۶ - از سطر ۲۵۱ ص ۲ و سطر ۱۰۹ ص ۶  
از فصل دوازدهم همین باب معرفی شد .  
۷ - مقصود کتب گری که بنام (( اخذ النبوة )) خوانده اند .



این رساله را مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی (جناب وحید الاولیا) در مثنوی سبع المثانی سال ۱۳۴۲ هجری قمری  
کسره است . - در رساله قسریه

این رساله مانند چند اثر دیگر این رکن ذهبی بواسطه اختصاریکه دارد (در حدود هفتاد بیت) مؤلف نامی بر آن  
نهاده است . اما نگارنده این نام (قسریه) را از موضوع و شرح رساله استنتاج نمودم . - الفقه  
موضوع این رساله تطبیق سه حدیث نبوی ع (( الفقر فخری و انتصر علی سائر الانبیاء و المرسلین . الفقه  
سواء الوجه فی الدارین . کاد الفقران یكون کسرا )) و متحقیق در (( عدم مخایرت معنوی آنها  
با وجودیکه الفاظشان ظاهرا با یکدیگر متفاوتند )) میباشد . -  
طرح رساله بر شرح و تفسیر حدیث (( الفقیر لا یحتاج الی الله ولا الی غیره )) نهاده شده و سرانجام پسر از  
بحث در سه حدیث نبوی معنای خبر (( اذا تم الفقر فهو الله )) را نتیجه گرفته و با رباعی معروف مولا نسفا  
عبد الرحمن جامی که از کتاب لوابح نقل نموده . رساله را پایان داده است و -

(( آنرا که فنا شیوه و فقر آئین است \* بی کشف و یقین نه معرفت نه دین است ))  
(( رفت و وز میان همین خدا ماند خدا \* الفقر اذا تم هو الله این است ))

بحث ۳ و ۴ - رساله در عظمت و فضیلت قرآن صامت و ناطق

این دو رساله موجز عربی که یکی در عظمت قرآن و سوره و آیات آن مخصوصا دو سوره اول و آخر قرآن ( فاشحه  
الکتاب . اخلاص ) تالیف شده و در اثنا مباحث این رساله فضیلت قرائت قرآن و تعمق در آیات آن .  
ثواب حفظ آیات و تحقق بمعانی آن بحث گردیده و در یکصد و هشتاد بیت کتابت شده است .  
دومین رساله ثبکه نمبه مفصل و در حدود دویست و پنجاه بیت کتابت شده است در مقام ولایت تلمذ علیوی  
و فضیلت اسم اطهار که هر یک در اصل خود قرآن ناطق میباشد تالیف گردیده . و در اثنا آن سخن از  
ارث انبیاء و فدک بمیان آورده و رساله را با نقل هشت حدیث از حضرت صادق ع خاتمه داده است . -  
این دو رساله **تنبیه** تحدیث و نقل اخبارش پیش از تحقیق در مبانی عرفانی میباشد .

دو نسخه خطی از این دو رساله را نگارنده در کتابخانه خود دارد . -  
بحث ششم - آثار و تالیفاتیکه تنها نامشان بماند رسیده است :-

از پنجاه و یک تالیفی که باین مؤلف ذهبی نسبت داده اند علاوه بر بیست و پنج کتاب و رساله نگارنده در مباحث  
گشته معرفتی نمود نام هفت رساله دیگر از این رکن ذهبی بدست آمده است که اصل آنها یافته نگردیده . -  
بحث ۱ - رساله اسؤله اثنی عشریه

این رکن ذهبی در پایان پاسخ سوالات ( هفت سوال ) فرزند و خلیفه اش ( در کتاب نور علی نور ) بیست و  
عبارت از بیلباب رساله اشعاره نموده است :-  
(( ..... و فقیر در رساله جواب اسؤله اثنی عشریه حل این اشکال و جواب این سؤالات را به بیسطلی

تمام نوشته ام . فارجه الیه ان اودت فیه )) ( ۱ )

۱ - نقل از سطر ۵ و ۶ ص ۱۴۳ کتاب نور علی نور چاپ شیراز . -



بحث ۲ - رساله مرآت الانسانیه

این قطب‌ذهبی پانزدهمین سوال مرحوم اعجوبه ( ۱ ) ( سوال از تعداد انبیاء در یک دور زمان کرده است )  
 بمناسبت ذکر آن که از دایره توحید ( ۲ ) بنیای مادی خویش ( سید قطب الدین محمد ) بیان آورده و پس از  
 توضیحات زیاد در تحقیق دایره وحدت با جملات ذیل نام این رساله را بیان نموده است :  
 ( ) ..... اما بیان دایره وحدت و اقوا حراجه و ارباع آن که فقیر در رساله مرآت الانسانیه خود بجهت  
 ..... ذکر کرده ام ..... الخ ( ( ۳ )

بحث ۳ - رساله مناهیه

نسرزد و خلفه این مؤلف بر تالیف نهی در رساله نام الحکمة ( ۴ ) خویش در مورد نام این رساله را بدینگونه  
 آورده است :

الف - در اثنا پیش بینی که برای اتحاد ملل نموده این رساله را شایسته آورده و گفته است :  
 ( ) ..... بزرگان معتبری ..... از اسباب حل عقد ..... تربیت شدند ..... و بنای دولت  
 حقه دوستی و اتحاد در میان دول مخالفه گذارده که تفصیلات در تعلیقات فقیر و رساله مناهیه سیدی ( ۵ ) روحی خدا  
 مقالاته ثبت است ..... الخ ( ( ۶ )

ب - در ضمن بیان داستان تاریخی و اغتشاش ( شیخ عبید الله نجسرای که بعضی از مالک شیعه .....  
 و املاک مملکت آذر بایجان را خراب و اهلش را قتل کرده ..... الخ ( ( ۶ ) مجدداً نام و موضوع  
 وحدت و زمان ( ۷ ) تالیف این رساله را بدینگونه نام برده است :

( رساله مناهیه را که مرحوم سیدی ( ۵ ) در دارالخلافت تهرانی بر حسب خواست مرحمت پنداره  
 امین الدوله علیه غرض خان در تعبیر خواب جناب مسقطاب شیخ زین العابدین بن مجتهد با و غرض شمس  
 مرقوم فرموده ..... هر آنجا بشارتها بایتم در قوام دولت ..... و خدمت ..... حاجی محسن  
 الدوله علیه تعالیه نیاز کردم حاضرین مجلس تعجب ما کرده که چهارده سال قبل ( ۷ ) بالصراحت  
 اخبار دادن و واقعیت دلیلی است بر ..... الخ ( ( ۶ )

بحث ۴ تا ۷ - چهار رساله ای که نامشان هم به نرسیده است

مرحوم مجد الاشراف ( قطب ۳۶ ذهبی ) در رساله ای که به شرح رسائل بطلان تناهی ابعاد ( ۸ ) پس از  
 و مراد خویش تالیف نموده است ( ۹ ) در اثنا تحقیق مذاهب مختلف اشاره بظهور بابیه ( ۱۰ ) و بابیه

- ۱ - ترجمه حال و معرفی او مکرر شده است ۲ - در ( مبحث اول از فصل یازدهم ) این باب معروفی
- و تحقیق شده است ۳ - خلاصه و نقل سطر ۱ تا ۳ ص ۲۱۶ کتاب نور علی نور چاپ شیراز
- ۴ - در ( بحث ۱ از مبحث سوم ) فصل چهاردهم معرفی شود ۵ - منظور در ( میرزا ابوالقاسم راز ) میباشد
- ۶ - خلاصه و نقل از سطر ۱۹ و ۲۰ ص ۳۰ و سطر ۸۹۷ و نیز سطر ۱ ص ۱۳ تا سطر ۸ ص ۳۲ رساله
- نام الحکمة چاپ تبریز ۷ - چون رساله نام الحکمة بشوخی که در معرفت آیه بسال ۱۳۰۰ تالیف شده
- بنابر این تاریخ تالیف رساله مناهیه ( ۱۲۸۲ = ۱۴ - ۱۳۰۰ ) بوده است ۸ - در ( بحث ۲ از مبحث پنجم )
- این فصل معرفی گردیده است ۹ - در ( بحث ۵ از مبحث سوم از فصل چهاردهم ) معرفی خواهد شد
- ۱۰ - آغاز پیدایش ( بابائی ) که بمناسبت لقب ( باب ) میرزا محمد علی معروف شده است



کرده و نگاشته است : (( ..... اما طایفه ثالثه که شیعیان اند ..... از سبب بی شریک بودن  
و اهل سنت و جماعت و ولی اکثرند نسبت بطایفه جدیدیه که از متن تشیع بیرون آمده اند و مدعی حجیت  
و مهدویت رجعت بل الوهیت اند نمود بالله ..... چون رئیس مدعی آنها میرزا علی محمد پسا ب  
بود با مرحوم سیدی ( ۱ ) قدس سره العزیز معا صریحاً نوشته بود باسطه مرحوم حاجی سید جواد عسکری  
چهار رساله برای هدایتش و رجعتش بطریقه حقه این دین مبین مرقوم داشته ..... من آراء این نظر  
البها ..... الخ )) ( ۲ )

متأسفانه هیچ یک از این چهار رساله حتی نام آنها و خصوصیات از دور رساله قبل از اینها ناگهون بدست  
نیامده است .

مبحث هفتم - تالیفاتیک بنام ( راز ) شده است  
بستگان و مریدان ناصی . مشایخ و دوستان این رکن جلیل القدر کتابهای زیاد در موضوعات مختلف تالیف  
نموده اند و آنها بنام قطب زمان خویش ( راز ) موشح کرده و یا بوی ( اتحاد ) نموده اند .  
نگارنده در این مبحث این مدعی تالیفات را مدعی نظر نداشته بلکه آنها را در تحقیق آخر این فصل معرفی  
خواهد کرد .

منظور نگارنده در این مبحث معرفی دو اثری میباشد که صریحاً بنام این قطب تالیف شده و حتی یکی از آنها را  
میتوان در ردیف آثار خود او نام برد .

#### بحث ۱ - مجالس واز

همانطوریکه (( صاعد بن فارس لبنانی )) مجالس غزالی ( مجالس الغزالیه ) ( ۳ ) و (( امیر اقبال  
سیستانی )) مجالس علاء الدوله سمنانی را بنام (( چهل مجلسیای رساله اقبالیه )) ( ۴ ) را تالیف نموده اند  
میرزا هدایت اله بن میرزا ابوالخیر وزیر دفتر فارس ( ۵ ) هم این رساله را تالیف نموده است . این مؤلف وعده می  
از شاگردان دیگر تفسیرات مجالس تذکیر این استاد دانشمند و رکن ذهابی را مینوشتند ولی باکمال تا سف اصل  
تالیف میرزا هدایت اله و با شاگردان را نگارنده با فحص و جستجوی زیادی بدست نیاورد .

اطلاع ما بر وجود چنین تالیفات و تشجعات همین تقریر نویسنده در مقدمه رساله جوابیه قاضی مراد شتی ( ۶ )  
میباشد که بعد از خطبه مناسب و تحقیق در اثر کلمات اولیا الله صراحتاً تالیف مجالس را نام برده و نگاشته است .

#### ۱ - منظور جناب میرزا ابوالقاسم راز است

- ۱ - ( بحث ۵ از مبحث سوم ) و نیز خلاصه و نقل از سطر ۴ تا ۱۴ ص ۱۰۸ رساله تناهی ابطال
- ۲ - ( بحث ۴ از مبحث چهارم از فصل دوم ) این باب تحقیق شده است .
- ۳ - ( در مقدمه فصل ششم ) این باب و شماره ۱۷ باب سوم معرفی و بحث شده اند .
- ۴ - ( در شماره ۳۵ ) باب سوم این رساله شخصیت و انتساب آنها را باین رکن ذهابی تحقیق نموده ایم .
- ۵ - ( بحث ۴ از مبحث چهارم ) همین فصل معرفی گردید .



(( ..... بنا علیه هر کس لازم است شنیدن و دیدن و گفتن و خواندن و نوشتن و ذخیره کردن و ضبط نمودن و حفظ داشتن کلمات کثیر البرکات این بزرگان تا از فیوضات ..... و از برکت آنها حمل اسرار ایشان را تواند نمود و متحقق بحقایق و لطایف آن کلمات طیبات تواند شد ( گردید ) ( ۱ ) لہذا انکا شستہ قلم ابن فقیر قلیل البضاعۃ عدیم الاستطاعۃ ابن ابو الخیر ہدایت الہ الحسنی ..... آمد بمحضی از کلمات حکمت آمیز معرفت انگیز حضرت معسوف العرفا ..... السید السعید و السند السدد ..... الملقب بقطب الاقطاب ..... مولانا میرزا ابوالقاسم الشہر باقا میرزا بابا المختصر راز ..... نامن از فیوضات و ثمرات آن کلمات کثیر البرکات محسوم نعمان کہ شاید باین وسیلہ ضرر راز و وسوسہ و نفس را از غلطیہ خواطر و مماندہ بمواردات خاطر رسانم و نیز شیعیان و محبان را از برکت این تحقیقات حسیط کامل حاصل و فیض کامل شامل گردد . کلمات کثیر البرکات را ثبت و ضبط منعمان و مجالس راز را ترتیب میدہم اللہم اتم لنا بالخبر و سبب تدوین این رسالہ این شد کہ ( ۲ ) ..... الخ )) ( ۳ ) همین تقریر نویسنہ در تالیف مستقل دیگر شرینام شوح رسالہ وجودیہ ( ۴ ) بمناسبت مجالست کبر و در سر این رکن دانشمند ذہبی و حاضرین آنرا چنین وصف نموده و از تالیف ( مجالس راز ) خوبستن و تقریر نویسنہی سایر شاگردان بدینسان نام برده است :-

(( ..... چون جناب سابق الالقاب ( ۵ ) را دیدہ این بود کہ بجہت تربیت طلاب و تشویق اصحاب و تہیج احباب ہر روزہ یکساعت بروز مانده از خلوت متوجہ مجلس رتذ کبر میشدند و طبقات اہل علم و بیطن از محدثین و حکما و ارباب ذوق و عرفان از طلاب و سلاک و مجذوبین و مکاشفین و اہل ایقان از مشاہدین و معاینین بمحضر آن جلیل نبیل حاضر میآمدند و از جہت استفادہ رشحات بحار تحقیقات و استفادہ از انہار تدقیقات کلمات بیّنات آن بزرگواری ..... و افادات عالیہ ..... و بیانات بلند پایہ ..... کہ مثل این ..... در کلمات عارفان یا سرار دین ..... از مقدّمین و متاخرین قلیل الوجود است و این نوع از تحقیقات بدیعہ در کتب سلف و خلف از اصحاب علم و عرفان ..... عذیم الوجدان ہی پسوند ہر افسانہ ہر یک از طبقات ثلاثہ مذکورہ بقدر قابلیت و استعداد فطرات ..... ہر روزہ فیض تازه فی و موہبتی ہی اندازہ از استماع کلمات ..... حاصل میآمد و چون این نحو از کلمات در عزت کما بسی نظیر کبریت احمری بود ہر کس بقدر یافت خود از جہت ذخیرہ چیزی از آنها را مینگاشت اما ابن فقیہ قصیر الباع قلیل المتاع جملہ بیانات عالیات و ..... را ثبت و ضبط نموده و کتاب مجالس را بقدر فهم

- ۱ - اصلاح عبارات و کلمات کہ در نسخہ خطی کتابخانہ نگارندہ بعمل آمده است .
- ۲ - منظور رسالہ جوابیہ قاضی مروی شتی است کہ در ( بحث ۴ از مبحث چہارم ) همین فصل سبب تالیف آنرا نقل کردیم .
- ۳ - خلاصہ و نقل از سطر ۲۶ ص ۱ تا ۲۵ ص ۲ ( مقدمہ ) رسالہ جوابیہ قاضی مروی شتی ( نسخہ خطی کتابخانہ نگارندہ ) .
- ۴ - ابن رسالہ تالیف میرزا ابو الخیر است و در ( بحث ۱ از مبحث دوم از تحقیق ) این فصل معرفی خواہد شد .
- ۵ - منظور جناب راز است کہ قبلا با نعوت زیادی نامش را ذکر کردہ است .



فا تر و در آن قاصد قدم در تالیف گذاشت ..... الخ )) ( ۱ )

بحث ۲ - رازنامه منظوم

(( دوری اگر ای ادیب از راز کنی خود را بحقیقت از خدا باز کنی ))

(( باید که بر از ، خویش و سازگی زان پیش که راز نامه آغاز کنی )) ( ۲ )

میرزا محمد حسین ادیب ( ۳ ) دختر زاده این رکن دهبی و از فضایل بنام و شاعران او اواخر قرن سیزدهم هجری میباشد که در مکتب ذهبیه تربیت یافته است .

وی پس از چندی که در عزلت و مجاهدت بسر آورده

(( نگویم در خلق برخود فسر از که در پای دیو مرا بود یسار )) از بوکت پیوسته فتنه

باب قلب یافته و این ( راز نامه ) را بنام پیر عشق انشاء کرده و در تمام منظومه خود گفته است :-

(( گون سال بگذشته از ده که من گستم ز عمر گوشه تار سخن ))

(( برینم بیان و درینم رقص به بستم بنان و شکستم قفسم ))

(( خیالی نگویم نه بین و نه کم نه نشو نه نسیم و نه مدح و نه ذم ))

(( ندیدم حدیث و نخواندم کتاب ز هر باب کردم بخود سده باب ))

(( ..... ))

(( در این گفتگو نیستم خود پسند کم نام از راز نامه بلند ))

(( نه این کار ببوده و سوسوی است نه این عمر گاهی است جان پروری است ))

(( نه این خود تعالی خدا جوئی است نه عرزه توانی است خلق گوئی است ))

(( نیم خود ستا و نیم خود فروش ز من زمین سبیر راز نامه نیوش )) ( ۴ )

تاریخ نظم راز نامه بصراحت ذکر نگردیده اما از مضامین ابیات ذیل که در (( سبب نظم راز نامه )) سروده

است چنان بر میآید که در حیات مدوح ساخته و پسر داخته شده است :-

(( شنو از من ای یار ده ساز من یکی ستر بنهفته از راز من ))

(( مرا حالت قطع خامه نیسود سر گفتن راز نامه نیسود ))

(( یکی صبح هشتم بصد و صفای دو گانه جو بهر بئانه خدای ))

(( فرو برده سر در گریبان خویش که بینم ز غیبم چه آید به بهش ))

۱ - خلاصه و نقل از سطر ۲۴ ص ۸ تا سطر ۱۴ ص ۱۱ شوح و ساله وجودیه تالیف میرزا هدایت اله ( نسخه خطی کتابخانه تگاورنده )  
۲ - عین رباعی که در سر لوحه راز نامه نوشته شده است ۳ - فرزند اول میرزا ابوالخیر ( دختر زاده مرحوم راز برادر میرزا هدایت اله مؤلف حیدر راز ) است برای ترجمه احوال وی بقاری رازنامه منتظم قاضی آثار عجم . تذکره بسمل . العاثر والاثر رجوع شود .

۴ - ابیات ۱۶ و ۱۷ تا ۲۱ و ۲۶ تا ۲۹ ( مقدمه ) ص ۸ تا ۱۰ و نیز ابیات ۸۹ تا ۹۲ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۴ و

۱۰۵ از (( سبب نظم راز نامه )) ص ۱۶ تا ۱۸ و نیز ابیات ۱۴ و ۱۵ و ۱۸ ص ۱۸ -



(( ..... )) (۱) (( ..... ))

(( سر حقه راز را باز کرد نوای سخن را چنین ساز کرد ))

(( کزین بر طریق خموشی بوی جوا غافل مدح ما را بگوی ))

(( ..... ))

(( چون این نکته فرمود آن بختیار شد از گفت او صوت راز آشکار ))

(( جو اجرای این حکم منظور است بگو شمع که مأمور معذرت است )) (۲)

پس از ابیات چندی که خفای جناح نموده و در انبان خود راز و را حلقه این راه را نیافته در انحصار بحر و قافیه راز نامه متحیر شده و سرگردان مانده است. ناگاه (( بگفتا یکی ها نفی کای ادیب )) :-

(( بسعدی در این گفته کن اقتدای بیحر تقارب تقرب ندای ))

(( یکی راز نامه پس باه گسار بکن ثبت بر صفحه روز گسار )) (۲)

منظومه راز نامه در پانصد بیت تنظیم شده و باین شعر خاتمه یافته است :-

(( من اینها که گفتم همه راز گفت دم چون بود با دم راز جفت ))

نسخه خطی که مسوده این راز نامه است در کتابخانه نگارنده موجود میباشد و از نسخ دیگر شرایطی بدست نیامده است :-

مبحث هشتم - سبک شعر و شبوه نگارش این رکن ذهبی

چنانکه در بیان سبک نظم و نثر قطب السبق ( آقا محمد هاشم درویش ) از این مؤلف هم تذکره کرده چون سه نفر از اقطاب اخبار ذمه در دوره وفات و باز ایشادیه میزیستند و از لحاظ مختصات ادبی شباهت تامی با یکدیگر دارند لذا برای اجتناب از تکرار مطالب در بیان معرفی آثار قطب السبق می و ششم ذهبی ( مبحث ششم از فصل چهارم همین باب ) سبک این مؤلفین را تجزیه و تحلیل نمائیم :-

تحقیق - آثار و تالیفات مریدان و مشایخ این قطب ذهبی :-

از مریدان نامدار و مشایخ جناب راز چند نفرا سراغ داریم که تالیفات شایان توجهی دارند که بمعرفی آنها می پردازیم :-

مبحث اول - آثار و تالیفات میرزا ابو الخیر وزیر دفتر قاضی :-

و فرزند دفتر قاضی از مریدان نامدار و داماد این قطب ذهبی ( شوهر دختر دوم راز ) بوده است که ۱- ابیاتی واقع خود را بیان مینماید که بجمعه نورانی مرد کاملی که تصور معرفت حضرت محمدی باشد بر او عجبی مینماید و ادیب را محو خود میسازد چون بسخن میآید اینک صدای بیرون عشقش ( جناب راز ) را مینماید ..... الخ )) ۲- رجوع شود بشماره ۴ از باب و رقی صفحه قبل ۳۰- یادداشت شده در حاشیه ۴- نگارنده این نوه خواهری جناب راز را دیده است . بجز مرد محترم و نا شمعندی بود که اتوا خطوط را برایشان در خوش می نوشت و در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی در ۷۸ سالگی درگذشت کرد . خدایش بیامزد :-



بک رساله از وی بنظر رسیده :

بحث ۱ - شیراز نامه

این رساله بتقلید رسائل هزارهزار و شیراز نامه تالیف شده و مختصری از وضع جغرافیائی و سابق تاریخی اینیه و عمارات معروف آن بحث گردیده آنها هزارهزاره مهم و معروف شیراز را که استاد ش (جناب راز) - در تذکرة الاولیاء مشهور ( ۱ ) خوب یاد کرده است<sup>۱۲</sup> نشر و با شرح و بسط بیشتری آورده است. نسخه اصل رساله با خط نستعلیق منلوع شکسته پسندیده می که تصویر مبرور خط مؤلف با شد در ذیل شماره ۳۷۶۸ کتابخانه ملی ملک موجود میباشد . -

بحث دوم - آثار و تالیفات میرزا هدایت اله

در ضمن مباحث این فصل بناسبت ذکر می از این مرید دانشمند و دخترزاده این رکن ذی بی بیان آید و ( مجلس راز ) او را ( در بحث ۱ بحث هفتم ) معرفی نمودیم . اینت سایر رسائل او را که پسند و نوردید شرح مختصر بفردی هستند معرفی مینمائیم : -

بحث ۱ - رساله وجود به

این رساله را بنام فرزند ش ( میرزا محمد علی ) ( ۲ ) تالیف کرده چنانکه بعد از بسط و خطبه بسیار کوتاه می نوشته است : (( بعد ای فرزند ارجمند اید الله بنور الجلی یسمیک محمد و علی . رجا و اثناسق هدایت قسمت و غایت هو نورست و غنیمت .... الخ ))

موضوع این رساله چنانکه از نامش جداست مباحث توحید و اثبات وجود حق میباشد . متن اصلی این رساله که در حدود چهارصد بیت کثافت دارد بخط شکسته و بسیار درمت مؤلف با رسم و تاریخ ذیل در کتابخانه نگارنده موجود است : (( حرره و کتبه الفقیر الی رحمة الغنی هدایت الله الحمینی الذی هی الشیرازی ۱۲۹۶ )) -

بحث ۲ - رساله معاد به

سبب تالیف این رساله را مؤلف پس از بسط و خطبه عربی کوتاه و تحمید و نعت فارسی بدینسان ذکر کرده است : (( ..... فقیر قصیر الباع قليل المتاع ابن ابو الخیر الحمینی هدایت الله ..... بخاطر فائز بود که وجب سز ه فارسیه می که اما جسم را بلسان اتسب و بد هن اقرب بود ..... علی القدر المقدور در توضیح و تنقیح ..... همت گمارد ..... الخ ))

موضوع رساله معلوم است اما طرح آن از این قواری میباشد :

۱ - در ( بحث ۵ از بحث دوم ) این فصل معرفی شده است .

۲ - رجوع شود بشماره ( ۱۵ ) از یادورقی صفحه قبل



مقدمه - (( در ذکر آنکه اعتقاد بفقار اعظم اصول دین ..... الخ ))

اصل اول - (( در اثبات حقیقت معاد ..... )) اصل ثانی (( در اثبات معاد بسرائی جمیع موجودات ..... ))

اصل ثالث - (( در اثبات معاد از جهت موجودات در تمام نشأت ..... ))

اصل رابع - (( در ذکر شبهات واراده در اجسام عنصریه ..... الخ ))

خاتمه - (( در ذکر سبب شبهات و وجه التباسات ..... در اصل معاد ..... الخ ))

این رساله در حدود سیصد بیت کتابت دارد و نسخه اصل آن با خط رساله وجودیه و بدون تاریخ

در کتابخانه نگارنده موجود است . -

### ۳- رساله مناسک حج

در این رساله مناسک حج از جهت عرفانی تحقیق شده و با اشعار معرّف ناصرخسرو علوی .

(( حاجیان آمدند با تعظیم خدا کر از رحمت خدای کسرم )) هم استشهاد نموده است .

این رساله در دو بیت و بیست و یک خط نستعلیق زیبایی مؤلف کتابت شده و بخیال خویش ( مرحوم

مجدد الاشراف ) اتفاق نموده و ایشانهم بر آن حاشیه مفصلی نگاشته اند که در فصل بعد ( ۱ ) بیان خواهد شد

گردید . این نسخه اگرچه تاریخ ندارد ولی از اتفاق بقطب سی و ششم ذهبی پیدا است که بعد از ۱۲۸۶ قمری

تألیف و تحریر شده است . -

### بحث ۴ - رساله تحفة الخواص

موضوع این رساله اتحاد نور نبوت و ولایت میباشد که بعد از بسمله و خطبه با این عبارت آغاز شده است .

(( ..... اما بعد کل ماجه به النبیون مشتمل است بوجوه واجب الوجود و معرفت اولیاء الله و خلفائه

فی ارضیه و این جمله را اصول دین نامیده اند و مابقی از منقوله سنن و آداب ..... الخ ))

این رساله در حدود هفتصد بیت کتابت دارد که با خط نستعلیق مؤلف بر روی کاغذ ابری کتابت شده است

و مرحوم مجدّد الاشراف هم بر آن حواشی و تعلیقاتی نگاشته اند که در فصل بعد ( ۱ ) بیان خواهد شد .

علاوه بر این مرحوم میرزا محمد حسین عشق ( ۲ ) در قصیده فی با مطلع و مخلص و مقطع ذیل و وصف این رساله را

نموده و گفته است .

(( بروی نافه کاغذ عبیر و غیر افشانده و با کک قضا بر چهره نقش دیگر افشانده ))

(( عروس فکر بکر شریین بریز پرده عصمت لبی بگشود و دست رتّه بحوض کوثر افشانده ))

(( به بحر حق شناور با بمعراج و اعارج شده میرزا هدایت . کین قلم بر دفتو افشانده ))

۱ - در ( بحث ۱ و ۲ و ۳ از مبحث پنجم ) فصل چهارم معرفتی خواهد شد .

۲ - شیخ از طرف مرحوم مجدّد الاشراف ( قطب ۳۶ ذهبی ) عامر تهران بوده است . -



(( وزیر دفتر ایران ولی شاه انجروجان از این دفتر خط بطلان بجهت دفتر افشا شده ))  
 (( بگو عشقی نمود حش را که مداحش خدا باشد - بمرتایای او نور ولا بجهت افشا شده )) ( ۱ )  
 بحث ۵ - مکتوب بحر حوم مجید الاشرف

این رساله بصورت مکتوبی میباشد که پس از بسطه و خطبه عربی کوتاهی نوشته است و -  
 (( ..... اما بعد بدان ای سید مستندان و رئیس دردندان ارغند الله لك العیش ..... الخ ))  
 موضوع این مکتوب ضلّل سلوکی مربوط بحوزه فقر و غنی میباشد که در پس از چهارصد بیت کتابت  
 دارد و با خط نسخ بسیار شیوایی نگار گریافته و مرحوم مجید الاشرف هم بر آن حواشی ( ۲ ) نگاشته  
 است - نسخه اصل آن در کتابخانه نگارنده موجود میباشد -

#### بحث ۶ - رساله شادی الضلّلین

این رساله مختصری میباشد که در موضوعات دین و اصول تصوفی که بر مبنای ولایت یا شدت تالیف شده است -  
 نسخه این رساله متعلق بکتابخانه ملی ملک و ذیل شماره ۲۹۵۲ موجود است -

#### مبحث سوم - آثار مشهور ادیب

علاوه بر ( مثنوی رازنامه ) که معرفی ( ۳ ) گردیده آثار دیگری عبارت است از :-

#### بحث - دیوان ادیب

این دیوان مشتمل بر حدود سه هزار بیت قصائد و غزلیات - ترجیع و ترکیب بند - مقطعات و رباعیات  
 میباشد که بعضی با تاریخ و برخی بدون ذکر تاریخ کتابت شده اند -  
 چون نمونه اشعار این گوینده ذیعی در معرفی رازنامه مذکور شد از تکرار نمونه آثارش صرف نظر میشود -

#### مبحث چهارم - آثار و تالیفات راجع الدین اعجوبه

مرحوم میرزا عبد الکرم ( رایش الدین اعجوبه ) از طرف این قطب انجمن ذیعی و مامور آذربایجان  
 بود و در آن سامان معسرویت پسرائی داشته و دارد زیرا که فقر و غنی بوسیله وی در آن نواحی نفوذ کرده  
 و رونق گرفت - اقا شمس الدین خسرو و سرویز در تذکره برویزی بوی (( چهل و یک تالیف )) نسبت داده  
 در صورتیکه در مقدمه سه رساله ثبت در یک مجلد از او چاپ کرده اند (( چهل و سه تالیف )) کتاب پسرای  
 وی ذکر نموده است - بهر حال نگارنده بجز اشعارش در دو رساله خطی و سیزده رساله چاپی از او دیده  
 و موجود دارم - و نیز نام چند رساله دیگر او را شنیده ام و مشغولم که اجمالاً معرفی نمایم -

#### بحث ۱ - کتاب شمس الحقیقه

این کتاب بحث از بسطه با جملات تحمیدی زیر شروع شده است :-

- ۱ - مطلع و ابیات ۴ و ۷ و ۸ و مقطع قصیده ثبت در آخرین برگ نسخه موجود کتابت شده است -
- ۲ - رجوع شود بشماره ۱ با ورق صفحہ قبل
- ۳ - در بحث ( ۲ از مبحث هفتم ) این فصل معرفی شد -







بحث ۳ و ۴ و ۵ - سه رساله دیگری که چاپ نشده اند -

از آقایان برادران خسرو پرویز نام سه رساله ( ۱ - شرح گلشن راز شیخ محمود شبستری . ۲ - سلاخ الاخلاق  
۳ - رساله حجاب ) را شنیده ام و باصل آنها دسترس نیافته ام . نویا نسخه هایی از این رسائل در آن -  
خاندان محترم موجود است که در صدد طبع و نشر آنها میباشند . -

بحث ۶ و ۷ و ۸ - سه رساله دیگر که چاپ شده اند -

چگون سه رساله ( گوز الاسرار . کرامات الکریمه . اسو له پرویزیه ) از ابن شیخ و مؤلفان شیعی را -  
آقای شمس الدین خسرو پرویز در ( مرداد ۱۳۳۴ خورشیدی ) با سرمایه شخصی چاپ و منتشر کرده است  
لذا از تحقیق در آنها صرف نظر میشود .

بحث ۹ تا ۱۸ - ده رساله دیگر که چاپ شده اند -

همان ناشر محترم در سال ۱۳۳۵ خورشیدی ده رساله زیر را در یک مجموعه چاپ و منتشر کرده است .  
( ۱ - رساله محمودیه ذکریه . ۲ - اسرار الطالبین . ۳ - رساله مناهجه . ۴ - رساله حق البقیسین  
۵ - رساله منبهیه . ۶ - واردات کریمیه . ۷ - رساله درویشیه . ۸ - رساله عقوبت  
۹ - شوح فصل الخطای حضرت راز قدس السره المعزیز . ۱۰ - رساله اسرار النقطه ) . -

بحث ۱۹ - اشعار اعجوبه

شاعر این شایع فضیلتش و خوش قد و بختش ( اعجوبه ) شاعری ویرا میرساند . اثر چیده اشعار او  
در یکجا جمع نشده و دیوان مستقل اشعاری باین شیخ نسبت نداده اند اما اشعار وی که بیشتر غزل و  
قصیده . ترجیع و ترکیب بند است در مدائح خاندان ظهروت و مرثی آل عبا علیهم السلام سروده شده  
و مقداری از آن در بیوست کوننامه ( ۱۰ ) و بیشتر آنها در جلد اول و جلد دوم جلالیه ( ۲ ) و نیز  
او صاف المقربین ( ۳ ) چاپ و منتشر شده است .

فصل چهارم - آثار و تالیفات میر سید جلال الدین محمد

مجد الاشهراف ( قدسی )

این قطب ذوقی مانند پدر و استادش تالیفات فراوانی بجای نگذاشته و مجموعا بیش از نوزده اثر -  
مختصر از وی بدست نیامده شاید علت این امر سرگرمی و اشتغال بموضوعات خاصی بوده است که  
ذیلا بتجزیه و تحلیل آنها می پردازیم :

۱ - در ( بحث ۱۴ بحث دوم ) فصل سیزدهم معرفی شده است .

۲ - در ( بحث ۱ ) از بحث دوم از همین فصل چهارم معرفی میشود .

۳ - در ( بحث ۱ ) از بحث دوم از همین فصل چهارم معرفی نمیشود .



یک ازطل محدودیت تالیفات و اختصار آثار موجود ابن قطب آن بوده است که اقطاب گذشته و نیاکان ابن اجاق زاده  
 دهبی مطالب مربوط بسیر و سلوک و مباحث لازمه تصوف و عرفان را از جهت سیر عوالم توحید ( اقطاب اولیه  
 تا قرن هشتم ) و از نظر مقام ولایت ( اجده ابن قطب ) حق سخن را ادا کرده و نکته و مطلب نا گفته  
 و مبهم بجای نهاده اند .

با این اوصاف و یافته شدن مطالب بکری برای تالیفات جدیدی ابن رکن دهبی را از کار باز نداشته است  
 بلکه ذوق سلیم و قریحه تربیت شده وی را بر آن داشت تا با ابتکارات تازه دست زده و خدمت جدیدی را -  
 شروع نماید :-

#### بحث ۱ - دایره توحید

دوایر توحیدی که جده اعلا ی وی ( ۱ ) مبتکرش بود و مؤلفین بعد از وی کم و بیش تحقیقی و بحثی  
 در اطراف آن پرداخته اند .

(( در دایره وجود پی گرفت و شنود      اتمان خست شد . میان فوسین و نمود ))

(( قوسی و اجب شعرد و قوسی ممکن      چون او زمین رفت همان است که بسود )) ( ۲ )

این قطب دهبی در آن دوایر تجدید نظر نمود چنانکه مرحوم آقا میرزا احمد اودبیلی ( جناب وحید الاولیاء )  
 که سالیان دراز انتظار ملازمت حضور و خدمت ابن اقلزاده دهبی را می داشت در شرح حال وی نگاشته  
 است : (( ..... و باقی اوقات بتکمیل و انعام دایره مهر نبوت که حقایق علوم مبدا و معصدا  
 و صعود و نزول طریقت غلبتی و سنجینی و مطالب دیگر مصروف میفرمودند تا بجائی رسانید که اتم و اوسع  
 از دوایر موضوعه متقدمین گردید ..... الخ )) ( ۳ )

و در رساله دیگری گفته اند که ( ( وی دوازده سال بمطالعه این ابتکار )) سرگرم و متغول بود تا آنکه سارا -  
 بشکل جدید و زیبایی بیرون آورده در این دوائر دو سطح کار نموده است .

الف - تکمیل دوایر سید قطب الدین محمد - همانطوریکه در مبحث ابتکارات ( بحث اول فصل یازدهم ) و -  
 معارف رساله فارسی جام جهان نغای جناب سید ( بحث ۷ از مبحث پنجم از فصل یازدهم ) بحث شده  
 و چگونگی ابتکار آن قطب تحقیق گردید . این دو دایره در اصل بسیار ساده بودند یکی بشکل شش دایره  
 متحد المکز و دیگری بواسطه نظیر اقی بدو نیم شده و نیمه پائین آن بواسطه سه شعاع بیهار قطع شده  
 تبدیل یافته که هر یک نمودار یکی از عوالم خمس وجودی بشمار رفته است .

۲ - سید قطب الدین محمد ( قطب ۳۲ دهبی ) این دوایر را ابتکار نمود و ما در ( بحث اول از فصل یازدهم )

بحث نمودیم . ۲ - نقل از سطر ۴۹۳ ص ۲۱۹ ( خاتمه ) رساله نور علی نور چاپ شیراز

۳ - نقل از سطر ۱۲ تا ۱۵ ص ۱۵ اوصاف العرفین چاپ شیراز



این قطب همان دو دایره را بشکل ( ن و ج ) بیرون آورده است .

(( نونان نونان لم یکنیها قلم فی کل نون من النونین نونان ))

(( عینان عینان لم یحفظهما رقم فی کل عین من العینین عینان )) (۱)

این تابلو را بنام (( شکل مهر نبوت گفت حضرت رسول ص خدا ..... الح )) (۱) خوانده است .

ب - دوا بر ابتکاری - بر اساس همان دوا بر اولیه دو دایره دیگر رسم کرده است که دایره ( ن ) -

آن تغییر شکل یافته و تکمیل شده دایره اصلی است . اما دایره دیگر ( ج ) بجای نشان دادن عوا لم

خمس و جواد ی توحیدی مثلا هر ولایت کیه ( چهارده معصوم ع ) را با اصول پنجگانه ( جوع - صمت -

سهر - عزالت - ناکر بدوام ) پیروسلوک جسم یافته و در اشرف آنها نمودار های تجلیات مسوری

ادوار اربعه نفس و اطوار بیغه قلب نشان داده شده است . چنانکه خود این رکن ذهبی هشامیه ایسن

دوا بر ایندربار مظهر الدین شاه قاجار میفرستد در رساله مظفریه ( ۲ ) این دوا بر را بدینگونه وصف نموده

است . (( این دوا بر که منتحل بر اسماء اله است ..... معنی مطلقا خدا پرستی و عشق بازی با اسماء

مبارک الهیه است ..... )) (۲) این قطب خود بر ذوق و مبتکران عمو علاوه بر وسایل

اجداد در رساله فی در شناساندن این دوا بر بنام مهر نبوت ( موات الکاملین ) تالیف نموده است کسبه

در ( بحث ۳ از بحث سوم ) همین فصل معرفی خواهد شد .

بحث ۲ - گفتی نباتات

با توجه بدیهت معروف غنوی من (( مثل اهل بیت کمل سفینه نوح من رکیها نجی ومن تخلف عنها

غرق )) (۴) عیب دست زدن باین ابتکار بدینسان بوده است که این قطب ذهبی در ضمن روای

خود را بحضور پدر دیده است که لوحی در دست دارد و بر آن نام مبارک ( علی ) ( که یای آن معسکوس

نوشته شده و بر سر آن باء ندائی و با علی : در آمده ) نقش کرده بود این هیئت را بقطرسع



طولی کشتیهای بادی و شراع دار میتوان تشبیه کرده و تصور نمود .

داشتن رو یا را این رکن ذهبی در رساله بسیار مختصری ( حدود

شصت بیت ) نگاشته و مقدمه آیات (( ولک وجهه هو مولیها

فاستبقوا الخیرات )) (۵) و (( لقد رای من آیات ربه الکبیری )) (۶)

را شرح و تفسیر نموده و نتیجه گرفته است که ذات اقدس علوی ( ج ) مظهر ولایت کلی الهی و -

۱ - نقل از مشن دایره توحیدی که با جا پ رنگی زیبایی ضمیمه میزان الصواب فی من فصل الخطاب میباشد . -

۲ - در ( بحث ۴ از بحث سوم ) این فصل معرفی خواهد شد .

۳ - نقل از سطر ۴ و ه حاشیه ص ۲۱۰ رساله مظفریه ضمیمه جداول جلالیه جا پ تبریز

۴ - نقل از اصول کافی چاپ سمری سال ۱۳۴

۵ - قسمت اول از آیه ۱۴۳ از سوره ۲ ( بقره ) -

۶ - آیه ۱۸ از سوره ۵۳ ( النجم ) -



(( وجهه للعابدین . بتجسوس شوعی حریفی و با کمال ظناً نبیه بقینیه )) ( ۱ ) میباشد . آنگاه درباره کشتی نجات نگاشته است :-

(( ..... فقیر سالها بود که از مرحوم سیدی ( ۲ ) قدس سره العزیز این دستور شوعی طبری عسری را در عبادات و توجه بحق تعالی داشته و فیضها برده ( که بگویم من جهان بر هم زنم ) ..... تا آنکه پس از سی سال که از فوت آن مرحوم گذشت سخن گاهی ندیدم . در خواب بحضور مبارک آن خاتم صفا در دست فقیر است مشغول با نام مبارک نورانی با علی ولیکن بصورت کشتی بزرگ است ..... ( ۳ ) ..... تا آنکه جناب ..... آقای میرزا احمد اردبیلی ..... که فقیر شخص شایسته اش را نایب الولا به الاربدیل به ( ۴ ) خوانده ام باین صورت که ..... منقش فرموده ..... قرار چنین شد که در عقب کتب مرحوم سیدی ( ۲ ) که بطبع میرسد ..... منقش شود ..... و این شکل بدیع مبارک صورت کشتی نجات است ..... الخ ..... )) ( ۱ )

از عبارات فوق تاریخ رو' با که در سال ۱۳۱۶ بوده و نام این ابتکار معلوم گردیده ضمناً چنان استفاده میشود که این نقش علامت مشخصه ( آرم ) فعبیه نبوده است بلکه متأخرین همانطوریکه در بحث ابتکارات ( جناب راز ) ( ۵ ) بحث کردیم فقری نشان محمدی را بانقش این صورت بر گاشی و نصب بر در و بام خانه همدان نشان دار کرده اند .

بحث ۳ و ۴ - کیمیا گسری و طلسمات

در باب دوم این رساله ( ۶ ) این موضوع را بحث و تحقیق نموده ام . در اینجا این نکته را اضافه مینماید که در بین آثار و تألیفات اقطاب این سلسله که در این باب گذشت هیچ کس باندازه این رکن اجتناب زاده بکیمیا ( علم الضمعة ) که آنرا ( اخت النبوة ) خوانده توجه و اشتغال نداشته است چنانکه پدر و استاد مرحوم علاقه شدید و لیاقت و باین عمل در وی باید رساله را بوی ابداء کرده و بکنان آن سفارشهای بسیاری نموده است :-

(( ..... قبا حبیب قلبی لما رايتکم علیا منتافعا مستعدا لقبول دولة الولاية المعظمه الرفیعة ..... )) ( ۷ ) ..... ثم لما رايت شوقکم الی علم السعنة و ربا ضمتکم فی هذا العلم الذی هو خسران بالانبياء والا ولیا و هو مرعاشهم فی حالة الاضطرار لکی يستغنوا عن السوال عما سوی الله ..... ما هدیت الیکم رساله وجیزه ..... لیكون له خیرة فی الدنیا کم بعبارة دینکم و غنا لکم عن ائرانکم و مزیتکم علیهم فی الدنیا و الدین ..... لیسر لهذه الرسالة الوجیزة تطبیق فی الف الف من رسائل

۱ - نقل از سطر ۱۳ و ۱۴ ص ۱۱ و سطر ۱۴ تا ۱۶ ص ۲ - و برت مقدماتی کتاب طباشیر الحکمة .  
۲ - منظور میرزا ابوالقاسم راز است .  
۳ - شرح افضل رؤیا و احترامات پدر و استاد اش را بیان داشته است .  
۴ - لقب اصلی جناب و حید الاولیا که پیر مرعاش ثابت فرموده است .  
۵ - به ( بحث اول از فضل سبزه ) این باب رجوع شود .  
۶ - در ( مباحث ۲ و ۳ از فصل دوم از باب دوم ) این رساله بحث شده است .  
۷ - توصیه بحفظ دولت و لا بیت و مجاهدت در سلوک نموده است .



اهل الصلوة ..... وكتما هذه الرسالة عزيزا لوجود ..... بيان لا اعلم الا لاهل فن لغو من اهل  
 الفقر والولاية وابناء آل محمد من محبيهم عليهم السلام ..... الخ (( ( ۱ )  
 از عبارات فوق و با توجه بدلائل و قوائی که در باب دوم ( ۲ ) این رساله متذکر شدیم اشتغال و استغفار  
 علی از من کیمیاگری از مناخرین اقطاب و مخصوصا این رکن ذی بی را مسلم میدارد چنانکه عسلا و بر  
 رساله عقائده ( ۳ ) وی که گویا در این باره تالیف گردیده است کمتر آثاری از وی منتشر رسیده که نا مری  
 از این فن نرسیده باشد . در پایان از تذکره باین نکته ناگزیریم که اشتغال اینان را بکار کیمیا نیا نیست  
 مشاقتی بنده است و کار شانرا با مشاقتی که سرمایه مادی و معنوی خود را در این فکر احاطه .....  
 مینمایند مقایسه نمود . چنانکه خود این رکن کیمیا گردی بی مذمت اینان و تقبیح اعمالشان که بکفر و شرک  
 میگرداند گفته است : (( ..... در این حکمت متعالیه ..... مردم هوسناک بجهت خود طسریقه  
 معوجه فی قرار داده نموده و حکمت را مشاقتی و خود سری دانسته بدون علم و خیرت و صحت حکیم  
 دانند و این شیئی را بآن شیئی زده داخل و خارج مینمایند ..... و بجز خسران حاصلی در دست  
 ندارند و بجهالت خود شکایت از حق تعالی و حکمت حکیم عسر مینمایند بلکه منکر قدرت و حکمت شده  
 کافر بحق تعالی میگردد ..... الخ )) ( ۴ )

علاوه بر این اشتغال بگو از سرزمینهای دیگر این رکن ذی بی تحقیق در قوانین خسرویه و توجه بظلمت  
 بوده است . چنانکه لوح جبهه ( ۵ ) و نزله بندی ( ۶ ) وی هنوز در بین خواص و عوام فساد  
 زبانه میزند و مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی ( جناب و حیدر الاولیاء ) در این باره نوشته است :  
 (( ..... و روزهای دیگر هفته بجهت نزله بندی و امراض دیگر که مستغاث مردم خا و عوام  
 بودند اوقات مضروف بنمودند ..... الخ )) ( ۷ )

بحث ه - چاپ کتابهای ذی بیه

با توجه با اختراع صنعت چاپ و تاریخ اولین چاپخانه نیک بایران آورده و نیز با توجه بترجمه احوال  
 و دوران اوشاد این رکن مجددا آثار ذی بی متوجه میشویم که با عدم و سائل آنروز چگونه این همه آثار  
 اقطاب و مرا شده ذی بی . اجساد و نیاکان خوبش را بچاپ رسانیده است ؟  
 اگر از انصاف نگذرم با بقین قطع میتوان گفت که این رکن اولین خادم فرهنگ ذی بی و نخستین کسی بوده  
 است که در مدت سی سال ( از آغاز اولین کتابیکه از تالیفات ( ۹ ) ذی بیه که در سال ۱۳۰۱ چاپ شده )

- ۱ - خلاصه از سطر ۱۱ ص ۴ تا سطر ۱۲ ص ۵ و سله و بابا چاپ شیراز ۲ - رجوع شود به شماره
- ۶ باورقی صفحه نبل ۳ - در ( بحث ۲ از مبحث چهارم ) این فصل معرفی میشود .
- ۴ - خلاصه و نقل از سطر ۱۴ تا ۱۸ صفحه ۲۴ نام الحکمة چاپ تبریز ۵ - لوح جبهه در باب و رقصی
- ( شماره ) ( بحث ۴ از مبحث سوم ) این فصل تحقیق شده است ۶ - نزله بندی عبارت از -
- نی مجوفی بود که اطراف آن نخهای رنگی بسته و در سقف اطاق مریض نصب میکردند و مخصوصا برای دندان درد
- مفید بود ۷ - نقل از سطر ۱۱ ص ۱۵ اوصاف المغربین چاپ شهرار ۸ - شماره ۳۶ باب سوم رجوع شود .
- ۹ - کتاب قوائم الانوار بوده است که مادر ( بحث ۸ از مبحث سوم از فصل یازدهم ) معرفی و این معنی را تحقیق نموده



بابان حیات ابن رکن که سال ۱۳۳۱ بوده است (بیش از چهل کتاب و رساله خیره و کلان از تالیفات  
اقتضاب سلف خویش و چند اثر صوفیان بزرگ را چاپ و منتشر نموده است . خدمتین مقبول و عمده اش  
ما جو ر باد .

مبحث دوم - شعر جناب قدس

القابی که از طرف سلاطین و حکام باشا مر داده میشد (نه القابیکه بارت از پدر پسر میر میشد) مخصوصا  
تخلص شعراء و گویندگان که بیشتر خود بسائقه طبیعی و بمقتضای نوق خویش غیر از اسمی است که  
پدر و مادر بر فرزند خود مینهند که (( اگر تا موافق باشد تا آخر عمر از آن ناخوشدل گردد )) زیرا  
غالب اینها اگر بتناسب اشتها روبا حریفه و پیشه شاعر نباشد نامهایی هستند که شاعران  
در بلوغ فکری و مناسب طرز اندیشه و تفکر خود انتخاب مینمایند .

این تخلص ( قدس ) رکن ذهبی هم نموداری از روح ملکوتی او میباشد نه نماینده روح شاعری وی .  
زیرا صوفیه عموما و حتی دوران اخیریکه شاعری از لوازم قنطربت و ارشاد شده بود ( ۱ ) بشعر  
از نظر هنر و فن شاعری نوی نگریستند بلکه آنرا وسیله اسرار عوالم و احساسات یا بیان حلالات  
و مقامات قرار داده و میگوشتند تا مریدان را بشوق و گرم روی سوق دهند .

بحث ۱ - اشعاریکه چاپ شدند

ابن رکن ذهبی هم در حدود یکی دو هزار بیت شعر از قبیل قصائد و ترجیعات ، تغزل و مثنویات  
دارد که عموما در مدائح آل عصمت و مرآتیه خاندان علیهم السلام سروده شده اند . شایسته  
بهمن علت و با محدودیت آنها بوده است که بکجا جمع نشده بلکه بطور تفرقه و پراکنده  
در مقدمات کتابهای پدر و با مذیل آثار اقتضاب سلفی که در زمان ارشاد وی ضیع و نشر یافته اند  
پیدا شده است .

سبب دیگر عدم اجتماع اشعار ابن قطب در یک مجلد و نداشتن دیوان مستقلی را چنین میتوان تصوّر  
نمود که هرازگاهی چون توفیق طبع و نشر یکی از آثار گذشتگان دست میداد خود یا مریدانی که تصدی  
طبع آن کتاب را میداشتند اشعار محدودی که در فاصله زمانی نشر دو کتاب سروده شده بود  
بانتظام کتاب دوم چاپ میکردند .

مرحوم آقامیرزا احمد اردبیلی ( جناب وحید الاولیاء ) علت محدودیت اشعار و پراکندگی ابن رکن  
ذهبی را در رساله مختصری که پس از ارتحال پدر خود ( مرحوم مجد الاشراف قدس ) در شرح  
حال و مریدان نامدار وی نگاشته بدینگونه آورده است :

۱ - در معرفی سبک ابن دوره ( مبحث ششم از همین فصل ) مفصلا تحقیق میگردد .



(( قد بر سره ( ۱ ) هم عیب فادر بر گشتن شعر داشت در کمال سلاست و صحت ولیکن صرف اوقات خیلی بر آن نفع نرمود چون این طایفه را دامن اختیار از لوث و دنس شگاف بها که میباشند و بتقصید و خود را بی اقدام بامری نمیفرمایند پیروی همان میکنند که از عالم امرویا طین مامور میشوند . فلهمسدا  
از قد بر سره ( ۱ ) نظر بر رعایت این آداب کلمات و تالیفات مشوره زیاد تراز منظومه آنها واقع شد  
..... الخ )) ( ۲ )

بخت ۲ - اشعاریکه بطبع نویسنده اند

تنها اثر منظوم می که شاید غیر از نگارنده کسی را بر وجود آن آگاه می نبوده و نسخه دیگری از آن همسدا  
در کتابخانه می موجود نباشد ترکیب بند ذیل میباشد :-  
این ترکیب بند که خود منظومه مستقلی میباشد در یکصد و هشتاد بیت ( دوازده بند ) سروده و در سر لوحه  
آن نوشته شده است :-

(( دوازده بند هست در اصول دین و معارف حقیقه کلبه انسانیه و مضافا سر آن )) -

اما موضوع و طرح این ترکیب بند که هر بند در مطالب جداگانه می میباشد چنان است که پنج بند اول  
در اصول خمس مذهب جمعی و ششم آن (( بند شاه در مدح حضرت شاه چمراغ )) و بند هفتم  
تا دهم بترتیب در موضوعات (( تذکره نفس ، مراتب ناس ، حقیقه کلبه انسانیه ، مدح حضرت حجة الله ص ))  
ساخته و پس رداخته شده اند آنچه موجب چاپ نگردیدن و حتی بر ملا نشدن این منظومه گردید پسند  
شاید بند های باز دهم و دوازدهم آن بوده باشد که در ذیل عناوین :-

(( بند احدى عشر در مدح حضرت ارفع اسعد الفخیم و الارواحی فداه و بند اثنی عشر  
در مدح جناب جناب اعلی اجل اکرم دام اقباله العالی ))

متنصور از این دو مدح را ناظم در پایان منظومه توضیح داده و نگاشته است :-

(( دوازده بند در زمان حکومت ایالت و حکمرانی حضرت ..... معتمد الدوله ( ۳ ) و وزارت و پیشکار فی  
جناب ..... خیر الحاج ..... حاج نصیر الملک ..... انشاء و تحسین شده اند است که  
قبول خاطر نبش مضافا بوشان شود و بنظر رضا در او نگردند )) -

سبب نظم این ترکیب بند مخصوصا مذهب سرائی و دو بند آخر غصب حقوق اجدادی و گرفتاریهای شدیده  
اداره امور آستانه احمد موسی ع ( شاه چمراغ ) و املاک موقوفه آن بود که قطب رسته ذهبی را بسا  
استغنی و بی نیازی باین مدائح وادار نمود زیرا عسل و بهر آنکه مصارع اول سر بند را -

۱ - منقذ و رپر غشفتن ( مرحوم مجد الاشراف ) میباشد

۲ - نقل از سطر ۱۴ تا ۱۸ ص ۶۰ اوصاف القربین چاپ شیراز

۳ - معتمد الدوله سرهاد میرزا از احکام مقتدر قاری بوده است -



(( یارب بحق احمد بن موسی کا سم )) آورده سراجنامه در بند باز دهم گفته است :-

(( ده سال غزون است که مظلوم زحمت عسرت و رها داورین کرده بداور ))

مؤید این نظر رساله مظفریه ( ۱ ) میباشد که همین بدر بار حضرتعالیه شاه قاجار نوشته است و ما در مقام خود معر فیض خوا عظیم نمود :-

نسخه این منظومه با خط نستعلیق بسیار نفیس و زیبای سبک ناطق روی کاغذ خان بالسخ اعلی و بقطع بغلی در ۲۲ برگ ۸ سطری کتابت شده است . تمام صفحات این نسخه جدول و مسطر بآب طلا مینا شده این نسخه رقم و تاریخ نداده ولی در بند دوازدهم دو بیت ماقبل آخر تخلص این رکن ذی هی بدینگونه آمده است (( مدح توقدسی . همه مستغنی از مدح \* هستند براین قول شهر ارچه مشیر است )) . از جنس کاغذ و مرکب . نفاست و تذعیب و خط این نسخه چنین مستفاد میشود که مرحوم مجده الاشرفی از سبک رفتاری ناچار شده است بواسطه اینکه درون مقام قطبیت و ارسالش بوده دست بزنند . اما معلوم میشود بواسطه دیکری اشکالات کارش بر عسر فگرفته و مورد محبت و لطف معتمدالدوله قرار گرفته است از ارسال آن منصرف شده است .

دلیل این بیان و آنچه در صدر این بحث گفتیم این است که اولاً در هیچ یک از آثار خطی و چاپی ذیهیه حتی رسائل مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی ( که بیست سی سال ملازم خدمت و دائم الحضور وی بوده است ) اثری از این ترکیب بند یافت نشد . ثانیاً این رکن ذی هی در رساله مظفریه ( ۲ ) شخصیت این خاکسم را پس از مرگش ستوده و محبتهای او را در باره خود و نظم آستانه احمد بن موسی بخیر یاد نموده و گفته است . (( ..... مرحمت پناه حاجی معتمدالدوله العلویه العالیه ..... ( ۳ ) ..... که مکرر طسلا بـ علمه را بل علما را تادیب میفرمود ..... ولی فقیرا بکمال مرحمت و لطف نوازش میفرمودند و انواع مختلفه ..... و انتظام آستانه مبارکه ..... در کمال مداقه صورت داده ..... چنان نظم که تا حال برقرار است و مورت دعای خیر و نیگاہی ابدی ..... الخ )) ( ۴ )

مبحث سوم - آثار و تالیفاتیکه چاپ شده اند

بحث ۱ - رساله نام الحکمه از مجموعه آثار این رکن ذی هی سر رساله بطبع رسیده اند :-

این رساله بمنزله دیباچه فی میباشد که مؤلف بر کتاب قسوام الانوار ( ۵ ) پدر و استاد خویش نگاشته است . مؤلف نام خود را فک ذکر نموده ولی نام رساله را پس از تعسیری که از مباحث آن نموده بدینگونه آورده و رساله را خاتمه داده است :- (( ..... مقلوق قدر دان شدیه غنیمت شعرت ..... و کلمات مندرجیه در این مقدمه را ..... آستانه شمارند چرا که در بین تحسیر این مقدمه سر و سرغیب نهفته بگویم گفته :-

- ۱ - رجوع شود بشماره ۳ یا ورقی صفحه قبل ۲ - در ( بحث ۴ از مبحث سوم ) همین فصل معرفی میگردد .
- ۳ - سختگیریهای معتمدالدوله را در سرکوبی اشرار و امور و سختگیری با اطرافیان شرح داده است .
- ۴ - خلاصه و نقل از سطر ۱ حاشیه ص ۲۰۷ تا سطر ۱۶ متن ص ۲۰۷ رساله مظفریه ( ضمیمه جلد اول جلالیه )
- ۵ - در ( بحث ۱ از مبحث سوم از فصل سیزدهم ) مفصلاً شرح داده ام .



نام الحکمة : معلوم میشود که بسند درست شده است فبنا علیه نام نهادیم اورا : بمقدمه نام الحکمة  
لا کمال النعمة : و نقی الله و اباکم بالثبات فی صراط المستقیم بحوله و قوته ( ۱ )  
سبب تالیف این رساله با توجه باینکه کتاب قوائم الانوار اولین تالیف منسوبه میباشد که در سال ۱۳۰۱ -  
بجای آن رسیده است ( ۲ ) مؤلف این رساله شریع و شریعی در تهیه مقدمات چاپ و سرمایه آن بنا شده  
و سپس سبب تالیف کتاب را بیان و در ضمن التماس دعا فی بنام خود اشاره کرده و نوشته است :  
( ۱ ) ..... فقیر هم محضی بهصره ایام آل محمد ..... فی السلسلة الذهبیة شتی این مقدمه

پس داخت که خوانندگان از فقرای باب الله با بصیرت داخل در کتاب گردیده بهره ور شوند حقیقتاً  
و بدعای خیر اقل السادات الشریفیه و خاتم الفقراء الذ هبیه را یاد فرموده ..... الخ ( ۱ )  
موضوع این رساله یک دوره بسیار مختصی در توحید و نبوت و شریع مفصلی در اخلاص النبوة ( کیمیا گری )  
و تطبیق آن با حکمت متعالی الهی میباشد که در پایان در خلاصه فی از شریع حالات و تالیفات چند تن  
از متأخرین اقطاب ذ هبی آمده است . طبع این رساله بر سه مقدمه و چهار تمهید بنا شده که با روش  
تحقیقی ذیل شروع و خاتمه یافته است : -

مقدمه ۱ - آغاز کتاب را پس از بسطه یا جمله رب و حدیث ( ۱ ) و ذی شروع کرده است :

(( چون عموماً حق تعالی از بند و خلقت آدم - شرحی و عالم و الحی با شایسته اما تبه بجهت معسر نیست  
و شناسائی خود بمقاد حدیث ..... الخ )) آنگاه مراحل مختلفانه جنین و عموماً ذی را با ادوار  
سبعه عالم مظافت کرده است . -

مقدمه ۲ - حکمت الهی را به ذی نبوة و اخلاص النبوة ( قسمت کرده و تحقیقات دامنه داری در هر یک  
نموده است . -

مقدمه ۳ - مقایسه بین عالم صغیر و عالم کبیر ( ۲ ) نموده و ظهور و بطون شریک را شرح داده است .  
اما تمهید اول این رساله در مباحث خلفت نور محمدی و علوی و فاطمی علیه السلام و ظهورات -  
انفسی و آفاقی آنها میباشد . در تمهید چهارم سه تن از اقطاب اخیر ذ هبی ( آقا محمد طوس درویش .  
آقا میرزا عبدالحی . میرزا ابوالقاسم راز ) را نام برده و شبه فی از حالات و آثار آنان . مخصوصاً پیوسته  
و استاد خویش را شرح داده و آنگاه بتحقیق در بسمه کتاب قوائم الانوار پرداخته است .

این رساله در مقدمه کتاب قوائم الانوار ( صفحه ۱ تا ۵۰ ) چاپ تبریز طبع شده است . -

۲ - در ( بحث ۱ از بحث دوم فصل سیزدهم ) مفصلاً شرح نهادیم . -

۱ - خلاصه و نقل از سطر ۹ تا ۱۳ ص ۵۰ و سطر ۱۶ تا ۱۹ ص ۴۲ از رساله نام الحکمة چاپ تبریز

۲ - ضبط اصل نقل شده . -

۳ - حدیث علوی (( انزع جسم ثقیل ..... الخ ))



(( این نسخه که تحفة الوجود نام است \* یک نسخه از نسزم جود عام است ))

(( تهری بگشا بگشت جان از این بصر \* روئیدن دانه دلت گر کام است )) ( ۱ )

این رساله پاسخ به پنج پرسش یکی از فقرای حوزه قسری آذربایجان است که چون قصد زیارت پیر شریف  
بشیراز آمد جواب کتبی سؤالات را از محبان سفر جوار و حضور پیر آن سلطان پسر چنانکه خدمت

دار مقدمه بیکه بر این رساله نشاسته و تاریخ و سبب تألیف را متذکر شده پس از بسته آوردن است :-

(( چگون از تفصیلات کامله و عنایات شامه حضرات ختمیون ..... این عبد رو سباه و ذرّه بیضه دار

محمد سلطانی ( ۲ ) ولد مرحوم اندامه خان را سعادت یار و طاعت اولیا کیمارنده کار شمس

بتاریخ سنه ۱۳۰۲ اترجه عربیه پنجاه و مدت شهاب ثناء ..... به فیض زیارت آستان قدس بنیسان

حضرت پیر عشق ..... نائل و مراحیم بلا غایت و بدون علت و جهت آن حضرت شامل حال .....

گردید لازم آمد بمسئلت برخی از مصالب ..... الخ )) ( ۱ ) نام این رساله را مؤلف بنابه الهام

غیبی سائل نهاده و در خانه نوشته است :-

(( هو ..... مجدداً بمرحله حضور دوستان خدا میرساند که در بین جواب اسئله ( ۳ ) بودیم که عالیجساب

..... محمد خان سرکشیک فقرای حقه آذربایجان ..... آمده گفتند که در بین ذکر وارد گردید

پرساله قصداً لامی با آنکه قصراً لامی و پیر از آن بانه که زمانی فرمودند تحفة الوجود است . فلهذا

نام نهادیم این رساله مذکوره را بتحفة الوجود فی قصداً لامی و قصراً لامی ..... الخ )) ( ۱ )

موضوع رساله جواب سؤالات است که در بیان شرح رساله بیان مینمائیم :-

شرح رساله بربك مقدمه . متن پنج سؤال و جوابهای آنها و خانه نهاده شده است :-

مقدمه از سائل و بسیار کوتاه است که مختصری از آن در بالا نقل شد . خلاصه سؤالات پنجگانه و جوابهای

آن عبارتند از :-

۱ - (( با وجود صفا هرکلی ولایت الهی اولیا جزئی که سلاسل چهارگانه تصوف از آنها منشعب

شده اند چگونه صاحب ارشاد و سلطه هستند ؟ )) ( ۴ ) مؤلف با بحث و تفکیک ولایت کلی شمسیه

از جزئیة قمریه ( ۵ ) سؤال سائل را جواب داده و بمناسبت مقام مباحث ( تجلی انوار . الهامات .

زیارت جمال معصوم ) را که مقدمه تجلی (( نور علی نور و جمال اکرام الوجوه )) است تحقیق نموده و

فسق (( پیر دلیل . پیر عشق . پیر صحبت . شاه عشق )) را بیان داشته است ( ۶ ) .

۱ - نقل از سرلوحه صفحات ۳ و ۴ و خلاصه و نقل از سطر ۶ ص ۳ تا سطر ۵ ص ۴ و سطر ۳ تا ۱۲ ط ۶

۲ - محمد خان سلطانی ملقب به ( سرکشیک فقرای آذربایجان ) میباشد . برای ترجمه احوال به ( ص ۱۹۹ )

تذکره پیر ویزی چاپ تبریز رجوع شود . ۳ - بضبط اصل نقل شده است .

۴ - خلاصه سؤالات ( ص ۴ و ۵ / ص ۲۰ و ۲۱ / ص ۴۷ / ص ۵۹ / ص ۶۶ ) رساله تحفة الوجود چاپ تبریز

۵ - نگارنده بمناسبت بیان معنی (( قطب در نظر ذبیح )) در مقدمه باب سوم این رساله مفصلاً بحث نموده است

۶ - خلاصه جوابها ( ص ۲۰ - ص ۲۱ / ص ۴۷ - ص ۴۸ / ص ۵۹ - ص ۶۰ / ص ۶۵ - ص ۶۶ ) رساله تحفة الوجود چاپ تبریز .



۲ - (( وجه تسمیه این سلسله به ذی حبه ( ۱ ) و قصه و دو اضع اسم بوده است ؟ )) ( ۲ )

مؤلف با ستاد (( فقه الرضا و طب الرضا )) ( ۱ ) دو وجه برای این رسم بیان و اشاره بمبانی نمایی  
(( اخت النبوة )) نموده است ( ۳ )

۳ - (( سلاسل از معصوم چهار بوده و حال بدون شک منحصر بسلسله علیه است ستر این انحصار چیست )) ( ۴ )  
بحث با سخ قبل در موضوع اخت النبوة تعقیب و با تحقیق در موضوع ولایت جواب سائل داده شده است ( ۳ )

۴ - (( طریق حق واحد است پس حدیث الطرق الی الله بعدد انفا من الخلائق چه معنی دارد )) ( ۲ )  
حق تعالی هستند مؤلف از بحث فلسفی ( موجودات مظاهرا و اسماء حق تعالی هستند ) استفاده کرده  
و (( طرق )) حدیث را به (( اسباب و وصول )) تفسیر نموده است ( ۳ )

۵ - (( ستر الهی چرا بدون واسطه بمخلوق نمیرسد ؟ )) ( ۲ )  
مؤلف با بحث نور و طلوع و غروب خورشید که عموم موجودات عالم را روشن و تربیت مینماید ضمای  
آورده و این پرسش را پاسخ داده است ( ۳ )

در خاتمه مؤلف پس از آنکه نام رساله را چنانکه گذشت متذکر گردید وجه تسمیه هر یک از کلمات این اسم را  
بحث نموده و ضمناً نام خود را بدینگونه یاد آورده و با تحقیق در شعبه یکی این سلسله رساله را بپایان رسان  
رسانیده است : (( ..... سلسله الذی هب است ..... دلیل است که اسم متکثره ..... از این سلسله  
رساله بهر و رخواهند بود ..... الخ )) ( ۴ )

این رساله با خط نسخ (( زین العابدین نوانه مرحوم قائم مقام ..... فی سنه ۱۳۲۳ در سلما سن ))  
کتابت و در تبریز چاپ شده است .

### بحث ۳ - رساله مرآت الکاملین

این رساله در تفسیر و تحقیق دو تابلو ( دایره توحید و مہر نبوت ) ( ۵ ) میباشد که مؤلف ساخته است  
مؤلف نام خود و رساله و موضوع و علت تألیف آنرا در پایان آن بدینگونه آورده است :  
(( ..... ( فبنا علیه ) فقیر اقل السادات الشریفیه جلال الدین محمد الحسینی الشریفی المتولسی  
السده السنیه ..... الاخذ به الموسومہ بشاه جسر اغ ..... خادم الفقرا الذ عیب .....  
نام نهاد این رساله را ( مرآت الکاملین ) بجهت آنکه کملین در هر ..... در این رساله و در این حسن  
شکل کامل که صورت مہر نبوت خشمه و بمنزل مرآت سربا تعاست خود را مشاهده و بتظہر دقت و جوت بشنوند .  
..... الخ )) ( ۶ )

۱ - در باب دوم این رساله مفصلاً تحقیق و ۲ وجه ذکر گردید حال آنکه در ابتدا دو وجه بیان شده است  
۲ و ۳ رجوع شود بشماره های ۴ و ۶ از پیا و ورق صفحہ قبل ۴ - خلاصه و نقل از سطر ۶ ص ۸۱ تا سطر ۳  
ص ۸۲ رساله تحفة الوجود چاپ تبریز ۵ - در ( بحث و مبحث اول ) این فصل تحقیق گردیده است .  
۶ - خلاصه و نقل از سطر ۱۹ ص ۲۳ تا سطر ۲ ص ۲۴ / و سطر ۲ تا ۷ ص ۲ مرآت الکاملین چاپ سرمدی  
شیراز .



تاریخ تالیف این رساله معلوم نیست ولی بنظر می رسد که تالیفات او آخر عمر این رکن دینی با شمس زبیر ا  
علاوه بر دقت مطالب آن نامشروع در سایر تالیفات این مؤلف ذکر نشده است .  
شرح این رساله بزرگ مقدمه مفصل . متن و خاتمه مختصری بنا شده است .  
مقدمه . پس از خطبه عربی که در آن براءت استیصال بموضوع و مباحث رساله گردیده با جمله خطابی  
زیر متن رساله شروع شده است .

(( بدان ای برادر شفیق بمعنایت حقیق طالب کسوف بر تحقیق ... که من پنه مقصوره انسا نه مد بنده

طیبه محمديه ... است ... الخ )) ( ۱ )

در این مقدمه مباحث زیر برترجیح بحث شده اند :  
موالید ثلاثه و تطبیق بامر تصوف . آداب سیر و سلوک که از بحث ذکر یا همت فکری پدید آمده و در صورت  
تکسیریه سالک که مثلا هر کس الهی هستند بحث کرده و نمودار آنهارا همین ( دایره توحید و مهر نبوت )  
معرفی کرده است . سلاک راه ( ارباب معاملات . حالات . صاحبان مقامات ) تقسیم نموده  
و بمناسبت طبقه سوم تجلیات نوری اسوار سیمه قلب را بحث نموده است .

متن رساله - مباحث مذکور در مقدمه را با اشکال دو تابلو ( دایره توحید و مهر نبوت ) تطبیق نموده است  
خاتمه . بحث مختصری در تطبیق اشکال دو تابلو با اصول اخلاص النبوة ( علم الصنعة . کیمیا کسروی ) ( ۲ )  
نموده است این رساله با حروف سه سری ، اخیرا در سیراز چاپ شده است .  
بحث ۴ - رساله مظهریه

مؤلف بمناسبت موضوع و شرح متن رساله و اتحاد آن بعلیقلالدین شاه قاجار ( ۱۳۱۳ - ۱۳۲۲ ) بسیراز  
بسمه متن رساله را با نام آن و عبارت ذیل آغاز کرده است :

(( رساله نعمت شریعتی مظهریه لایزال مؤیداً بالنصر والافراز ... تغییر از عدم نموده از بحر  
حضور مبارک میرساند که آدمرا موابی وجودیه است ... الخ )) ( ۳ )  
مؤلف علاوه بر این رساله سه  
دو تابلو )) که صورت مظهر نبوت کتار رسول مختار است ... معصوف بند وایسر توحید و معرفت  
و حکمت اخلاص النبوة آن حضرت است ... الخ )) ( ۴ )  
بانتظام بن قلمه )) ( لوح جنت الاسماء ) ( ۵ )

۱ - رجوع شود بشماره ۶ پا ورفی صفحه قبل ۲ - در ( بحث ۳ از مبحث اول ) این فصل مفصلاً بحث  
شده است ۳ - خلاصه و نقل از سطر ۲ تا ۵ ص ۱۹۷ رساله مظهریه ضمیمه جلد اول جلالیه چاپ شهرز  
۴ - خلاصه و نقل از سطر ۱۲ و ۱۳ متن و سطر ۱۶ خالصه ص ۲۱۰ و سطر ۷ خالصه ص ۲۰۹ تا سطر ۸  
متن ص ۲۱۰ رساله مظهریه ضمیمه جلد اول جلالیه چاپ تبریز ۵ - لوح جنت نفوس و طریقی بود که بقانون  
خاصی از قوانین طلسمات نرفته حروفیه بر قطعه فلزی نقش نموده و با آداب و رسوم خاصی آنرا بنام اشخاص  
( بیشتر بزرگان و سلاطین ) سپرد می نمودند . این لوح و طلسم چنانکه از معنی کلمی ( جنت ) بر می آید بسیرا  
محافظت اشخاص از گزند طریقه بوده است : (( جنت از باب نقر و جن علیه اللیل جنتا یعنی اول یعنی پوشیده او را  
شب و هر چیز که پوشیده شده است از تو . گفته میشود جن عنک برینا . مجهول و جن اللیل بکسر اول ...  
تاریکی شب است ... و جنت بضم اول هر چیزی که نگاهداشته است و پاره و خرقه ایست که می پوشد امرا زن که  
می پوشد از سر او آنچه پیش روی و پشت سر او است و می پوشد روی را و در پیش روی سینه را . مثل بر قفسه  
و رویوش ... و جنت بکسر اول گروه پریان است ... الخ )) ( خلاصه و نقل از سطر ۱ تا ۱۳ ص ۱۰۲ شرح  
قاموس ) -



..... تو سبط میرزا محمد حسین عشقی ( ۱ ) رئیس فقراى حقه ذ هبیه دارالخلافه با هسوه ( ۲ )  
 بدر بار تحاف نموده و ( بشکرانه این عنایت خداداد ..... قرار داده که جای بلور مخصوص را از حال  
 الی بعد ها در بقعه مبارکه ( ۴ ) روشن نمایند مسی بامیر سالاری مظفریه که فقراى ذ هبیه حقه با اجماع  
 بکسره و اصیلا در اوقات مخصوص متبرکه در حضور مبارک فیض آثار ( ۴ ) ..... پای چسراغ ذ کوی مخصوص  
 و لویه در کار باشند برای ابقای بقای دولت ابد مدت ..... بلا شک فقراى ذ هبیه اطراف بلا د هم  
 چون تاسی کامل دارند ذاکر و شاکر و دعا گو خواهند بود . بداله فی الجماعه ..... الخ ( ۲ )  
 سبب تالیف این رساله . احفاد هدایا بدر بار . روشن داشتن چسراغ و دعا گوئی بشاه چنانستکه شمع فی از آنرا  
 در معرفی ترکیب بندی از این رکن ذ هبی ( ۵ ) بیان کرده و بناچار مقدمه دیگری در اینجا اضافه مینماید :-  
 متصدیان سابق تولیت و موقوفات حضرت ( ۴ ) از کوچکترین فرصتی مانند تغییر شاه و تبدیل حاکم استفاده  
 بزرگی نموده و بتخسیر کات دامنه داری در بین رعایای املاک موقوفه و خدام و کارکنان آستانه فی پرداختند  
 و متولیان وقت را در محظورات و گرفتاریهای شدیدی قرار میدادند .  
 این تصادفات موجب می بودند که به تن از اقطاب اخیر ذ هبیه ( ۶ ) با حکام و درباریان وقت کم و بیست  
 در تماس باشند اتفاقا این جاهلانات در زمان تصدی این رکن ذ هبی نیسرو گرفت و بناچار ارتباط او را با دستگاه  
 دولتی پیش از سابقش نمود ( ۶ ) چنانکه بعد از مسافرت چندین ساله و ارتحال بدر ( ۷ ) آشفتنی در امور  
 آستانه پیدا شد تا بکمک دربار ناصری و قدرت معتمد الدوله ( ۵ ) آرامشی ایجاد گردید اما با کشته  
 شدن ناصرالدین شاه ( ۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ) معاندان تولیت از نو قد علم کردند . در این باره  
 پسر از جلوس شاه اتابک اعظم ( میرزا علی اصغر خان ) بنظام الملک ( حاکم شیراز ) دستور اکید  
 داد . و مخالفین را بر جلی خود . نشاند .  
 بنابراین تالیفات رساله مظفریه و تقدیم هدایای فوق بدر بار سیاه گزاری از کمک و تقویت امور تولیت بوده که  
 که در سال ۱۳۱۲ هجری ( تاریخ تالیف این رساله ) انجام شده است .  
 طرح و موضوع این رساله چنانکه از نامش پیدا است بر بیان شش نعمت مظفری ( ۱ - تولد شاه ) در شش  
 چهاردهم شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۶۹ شده است ( ۸ ) ۲ - جلوس شاه و عداوت اتابک اعظم .  
 ۱ - برای ترجمه احوال وی بشماره ۳۲ باب سوم ( شیوخ این قطب ذ هبی ) مراجعه شود .  
 ۲ - رجوع شود بشماره ۴ یا ورقی صفحه قبل ۳ - جلوه های قدیم با شمع روشن میشد و این چار امیه  
 سالاری تا چند سال قبل موجود و بهمین نام معروف بود . ۴ - منظور حضرت احمد بن موسی ع ( شاه  
 چسراغ ) است ۵ - در ( بحث ۲ از مبحث دوم ) همین فصل معرفی گردید .  
 ۶ - از اقطاب ذ هبیه سه نفر بدر و سرونوه ( میرزا عبدالنبی . میرزا ابوالقاسم راز . میرزا جلال الدین محمد  
 مجد الاشرف ) تصدی این تولیت را داشته اند . اولی آنها که بتایق قضایات زمان بیکاره کناره گیری نمود ( بشماره ۳  
 باب سوم رجوع شود ) . دومی چون برادرش ( میرزا ابوالفضل خاوری ) از درباریان فتح علی شاه قاجار بود  
 مخالفین قدرت مزاحمت زیادی نداشتند بنابراین تمام گرفتاریهای برای این قطب اخیر ذ خبره گردید و چندین سال  
 سرگرم مجادلات و کشمکش با معاندین بود تا در این اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و حکومت معتمد الدوله ( به بحث ۲  
 از مبحث ۲ همین فصل رجوع شود ) ادغام تولیت نئی گزید .



۳- وجود اقطاب سلسله الذهب که (( دولت زندیه بقوت ولایت سرشار ... آقا محمد هاشم درویش ...  
 ذهبی ..... مبتدله بدولت قاجار گردید ( ۱ ) )) ( ۲ ) ۴- اطاعت امرا و وزراء از شاه ۵- سیاست  
 کشور داری شاه و تجلیل از معتدالدوله ۶- سابقه موقوفات و تولیت آستانه احمدی ع و سیاست داری از -  
 کمکهای دربار ) گذارده شده است . این رساله در مذیل جلد اول جلا لیه ( ۳ ) متن و حاشیه ص ۱۶۷ تا ص ( ۲۱ )  
 سال ۱۳۲۰ هجری در تبریز چاپ رسیده است . -

بحث ۵- تعلیقات بر رساله بطلان تناهی ابعاد ( ۴ )

سبب و تاریخ تألیف این رساله چنان بوده که مؤلف نوشته است :-

(( ..... از اتفاقات حسنه در سده هزار و سیصد و ده جناب ..... نتیجه السادات .....  
 حاجی میر محمد ابراهیم آقای تاجر ولد ..... شریف العلماء ..... ( ۵ ) ..... نصیب شدند  
 ایشانرا تشرف بخاک پاک فارس ..... و در اوقات ملاقات مایل گردیدند که رسائل کوچک مختصر مرحوم  
 سیدی ( ۶ ) قدس سره العزیز را استماع فرمایند منجمله این رساله بطلان تناهی ابعاد است که نسخه  
 فرموده چون غموضی داشت در تطبیق عقاید مسیحیان با مشرب اهل عصمت علیهم السلام خواهم  
 فرمودند که توضیحی شود که دستور العمل خودشان باشد و عموم سلاک سلسله الذهب علیه حق فبنا علیه  
 بعرض ..... مبرسانند که ..... الخ )) ( ۷ )

موضوع این رساله مؤلف بمناسبت مباحثی از هیئت و نجوم که متن رساله پدر ( ۴ ) موجود میباشد به تحقیق  
 در طبیعات پرداخته و اصول هیئت بطلمیوس و طبقات آسمان را بدلیل طبیعی رد کرده و ابعاد و فضا  
 کرات و عوالم را بی نهایت و علی التوالی معرفی نموده و بعضی از آنها را قابل سکونت دانسته و همگی را مستند به  
 احادیث ساخته و ثابت کرده است . آنگاه درباره کره زمین از کشف آمریکا (( مسیحیان بسبب آنکه .....  
 موافق گردیدند بشوری ..... بیکه دنیا را یافتند که محاذی قطعه آسیاست ..... الخ )) ( ۷ )

سخن بمیان آورده و علل پیشرفت و ترقی اروپا ثیان را عمل بقوانین اسلام ( بدون آنکه اسمی از آن ببرند ) ( ۸ )  
 دانسته و معتقد است که اسلام در میان دانشمندان اروپا نفع گرفته و بنام عالم سرایت خواهد نمود و موجب

۱- بقیه از این ورق صفحه قبل

۷- رجوع بشماره ۳۶ و ۳۵ باب سوم شود ۸- خلاصه و نقل از سطر ۴ ص ۱۹۸ جلد اول جلا لیه چاپ تبریز

۱- در ترجمه احوال آقا محمد هاشم درویش این داستان تحقیق شده است ( بشماره ۳ باب سوم ) مراجعه گردد .  
 ۲- نقل از سطر ۸ تا ۱۳ حاشیه ص ۲۰۲ جلد اول جلا لیه چاپ تبریز  
 ۳- در ( شماره ۱ از بحث ۲ از بحث دوم از تحقیق ) همین فصل معرفی میشود  
 ۴- اصل رساله تناهی ابعاد تألیف پدر و استاد همین رکن است که بدو دسته سوال پسر و خلیفه اثری نسخ داده  
 و در ( بحث ۲ از بحث پنجم از فصل سیزدهم ) این باب معرفی گردید

۵- شرح حال ابن پدر و پسر که در سراسر فقری دیگر و نجهان پرده اند تا سعادت دولت ذهبی رسیده اند .

۶- منظور مرحوم راز است ۷- خلاصه و نقل از سطر ۷ ص ۱۲۲ تا سطر ۱۷ ص ۱۲۳ . سطر ۱۶ و ۱۷ ص ۱۲۹

۸- مؤلف این معنی و نظائر آن را در رساله تام الحکمة ( از بحث سوم . این فصل ) مفصلاً تحقیق نموده است . -



(۱) اتحاد ملل و دول خواهد گردیده . -

بهر حال این رساله نماینده روح باز و عدم تجسم فکری اقطاب مذعبه عموما و مؤلف این رساله مخصوصا میباشد این رساله طسرح معین و ثابتی نداشته و مطالب را چنانکه در بالا اشاره شد مورد بحث قرار داده و بسا این جمله (( تمت التحلیقات رساله بطلان تناهی ابعاد )) رساله را خاتمه داده است . -

این رساله در مذیل ( ص ۱۰۱ تا ۱۵۱ ) متن رساله تناهی ابعاد پدیدار و استاد این قطب بسال ۱۳۱۶ هجری در تبریز چاپ شده است . -

### بحث ۶ و ۷ - مکتوبات مرحوم مجد الاشرف و مجلل الانوار

این قطب ذی هی وارث دستگاه و خانقاه عظیمی بود که ریاست دنیوی ( تولیت آستانه احمدی ع ) هم بآن - اضافه گردیده بود باین معنی که در غالب از استانیها و شهرستانهای بزرگ ایران خانقاه و شیخ داشت که با وی در تماس بودند . لذا بناچار مکتوبات زیادی نگاشته است .

یکی از خصائص این رکن ذی هی آن بود که شخصا و با خط زیبای خود ( غالبا هم شکسته مینوشته است ) بمراسلات رسیده و جواب میداده است . بهمین جهت مجموعه مکتوبات وی از لحاظ انواع خطوط و تنوع مطالب کتاب نفیسی میباشد . اما چه سود که هر یک از آنها بنقطه ای از ایران رفته و آنها در یکجا گرد نیامده است . تنها مجموعه نیکه از نامه های این رکن ذی هی بجای مانده رسالات میباشد که بحوزه فقری استان اثر بابجان نوشته است اگرچه متن قسمی از آن مکتوبات نفیس که در خانقاه صدقیان خوئی توسط مرحوم پرویز خان دهر مغانی ( صفیر العارفین ) ( ۲ ) جمع آوری شده بود . متاسفانه در زلزله سلساس و غارات شهرستان خوی ( ۳ ) از بین رفته است ولی خوشبختانه دو قسمت از این مکتوبات بجای مانده است . قسمت اول - یک نسخه از مجموعه زیبایی که از بین رفته است و محتوی بیش از چهارصد مکتوب و بنام ( مجلل الانوار ) میباشد در خاندان خسرو پرویز موجود است که بنظر نگارنده رسیده و در صد طبع و نشر آن میباشد . خدایشان موفق دارند . -

قسمت دوم - مراسلات نیکه گوشتا متن آنها با خط و مهر این رکن ذی هی است در نزد مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی ( جناب و حیدر الاولیا ) موجود بوده چنانکه هیجده مکتوب آنها در فصل ششم اوصاف القریبین ( ص ۶۷ تا ۹۵ چاپ شیراز ) طبع کرده و در آغاز آنها نوشته است : -

(( فصل ششم - در ذکر صورت بعضی از مکاتیب قدس سره ( ۴ ) به بعضی از دوستان خود مرقوم فرموده چون تحصیل آنها تماما و با غالباً ..... ممکن نیست زیرا که ..... یکی از آنها حقیر است که متجاوز از -

۱- رجوع شود بشماره ۸ از بابا ورقی صفحه قبل ۲- از مشایخ بزرگ و نامدار این قطب بوده است که بر ترجمه مختصری از احوالش در شماره ۳۶ باب سوم گذشت و برای اطلاع بیشتر ببتکره پرویزی چاپ تبریز رجوع گردد ۳- برای اطلاع بر چگونگی زلزله و حمله ارامنه بخوی و سایر جزئیات این وقایع بتاریخ آذربایجان رجوع شود ۴- منظر استادش مرحوم مجد الاشرف است . -



د و بست رقیبه مبارکه ..... موجود ندارد ..... که اگر غالب آنها جمع گردد بقینا از دو هزار عسل او خواهد بود ..... الخ )) ( ۱ )

مبحث چهارم - آثار و تالیفات عربی ابن رکن ذهبی :-

از تالیفات ابن رکن ذهبی که بیشتر عربی نگارش یافته است یک رساله مفصل و دودسته مسوالات میباشند که ذیلا معرفی میگردند :-

بحث ۱ - رساله خلاصه الذهب

تنها رساله معتبره مفصلی که بیش از هزار بیت کثابت دارد و بزبان تازی نگارش یافته است این رساله میباشد که تاریخ تالیف آن معلوم نیست ولی نام آنرا مؤلف بدینگونه یاد کرده است :-

(( ..... رایت فی المنام قال قائل سمی الرسالة بخلاصة الذهب فبعد ذلك المروء الذی یبقی ثقیلت انہا مطیلویة لصاحب السلسله العلویة الرضویة علیہ السلام فسمیتها به ثیمنا وتبرکا وسمی بخاطر ی الفاتسیر ان ابین لك حقیقة الذهب و خلاصة وجه ثبایه و كماله و قوام الخاصه ..... ))

موضوع این رساله تحقیق و تفسیر حدیث نبوی ص (( مسائل العلماء و خالط الحکمه و جالس الکبراء )) میباشد که شهبه ثانی ( ۲ ) در کتاب منیه المریدین آنرا شرح مختصری نموده و مؤلف عبارات او را در ذیل عنسوان (( قال الشيخ الجلیل زین الدین المعالی ( ۲ ) قدس الله سره )) در سر آغاز رساله عینا نقل کرده - و سپس به بحث پسر داخته است . منتهی یک سلسله مطالب عرفانی در ضمن تفسیر آن آورده است که ما در بیان طررح رساله بدانها اشاره مینمائیم :-

این رساله بر نقشه معینی طررا حی نشده و فصل و باب معینی ندارد . اما مطالب آن در پنج پیمان و یک خاتمه میتوان خلاصه نمود :-

بیان ۱ - تمیز و تشخیص سالکین و مراتب علم و عرفان آنها که در اثنا آن یکی از وجوه تسمیه ذهبی را ذکر نموده است .

بیان ۲ تا ۴ - باعتبار حدیث فوق علماء و عرفا را بدرجات تقسیم نموده است باین معنی که حدیث معروف (( الا ان للعلم ثلثة اشیا من دخل فی الشبر الاول تکبر و تبختر . و من دخل فی الشبر الثانی تواضع و تخاشع . و من دخل فی الشبر الثالث علم انه لا یعلم )) را مطرح کرده و در سه بیان علماء و عرفا را باین درجات تطبیق کرده و مطالب مختلف را ( مراتب نفس . ولایت شمسیه و قمریه . پاره نی از شطحیات عرفا . وجه تسمیه دیگری برای کلمه ذهبی مورد بحث قرار داده است .

۱ - خلاصه و نقل از مظهر ۸ تا ۱۵ ص ۷۳ خلاصه الذهب چاپ تبریز

۲ - زین الدین بن علی بن احمد بن محمد بن علی بن جمال الدین بن تقی بن صالح بن اشهر ف

الجبعی العامل الشافعی ( ۱۱۲ - ۱۱۶ ) که تالیفات زیادی دارد .



بیان ه - طبقه سوم علمیه و عرفا ( اهل الله ) که در هر دوری واسطه فیض هستند و در حدیث نبوی به (( کبریا )) تعبیر گردیده است با علامات و آثار وجودی آنان را شرح داده و بمناسبت مقام ابرسن اهل الله و اقطاب را ولی جزه حضرت حجة موعود ع - معرفی کرده و با اشاره بمباحث ( رجعت ، موت ، قیامت ) ظاهرا رساله را خاتمه داده است . اما مجدداً با این جمله (( لیس قصد لی الاختتام الرساله بهذا المقام فبنا علیه نرجع ونقول ..... الخ )) ( ۱ )

مباحث جدیدی را که میتوان گفت ( خاتمه ) رساله میباشد بیان نموده است :-  
خاتمه - مباحث ( الوهیت و عبودیت ، تجلیات رب بر قلب عبد ) را بمصطلحات زیادی از کیمیا گسری ( اخت النبوة ) آمیخته و با جمله زیر رساله را تمام و دعای ماه رمضان را نقل نموده است :-  
(( ..... فلان یختم هذه الرسالة بذكر هذا الدعاء مناجيا بحضرة خالق الارض والسماء فی شهر رمضان حين مداومتی بهذا الدعاء المبارک المعصومیة السماویة ..... الخ )) ( ۲ )  
این رساله با خط نسخ (( زین العابدین قائم مقامی )) در تبریز چاپ سنگی شده است . -

#### بحث ۲ و ۳ - دودسته سوالات

در معرفی رسائل نور علی نور ( ۳ ) و تناهی ابعاد ( ۳ ) این دو رساله مختصر و دودسته سوالات هفتگانه و دو گانه ثبک منشأ ، تالیفات آن دو رساله گردیده اند معرفی نمودیم لذا تکرار نوی نمائیم ،  
بحث پنجم - آثاریکه نسخ محدودی از آن موجود میباشد :-

تمام تالیفات این مؤلف که بدست آمده در زمان حیات و یا اندکی پس از ممات وی بطبع رسیده است مگر چهار رساله که یکی از آنها منظوم و قبلا ( ۴ ) معرفی گردید سه دیگر بطبع نرسیده عبارتند :-

#### بحث ۱ و ۲ - حاشیه بر دور رساله از یک مؤلف

دور رساله ( مناسک حج و تحفة الخواص ) ( ۵ ) تالیف میرزا هدایت اله بن ابوالخیر ( ۶ ) را قبلا معرفی نمودیم . این قطب ذهبی بر رسائل عمه زاده خویش شروخی نگاشته و مطالب مختلف آنرا شرح و بسط داده است نسخه اصل آن رسائل که شارح یا خط خود حاشیه نوشته در کتابخانه نگارنده موجود هستند .

#### بحث ۳ - حاشیه بر مکتوب میرزا هدایت اله

مؤلف دور رساله فوق مکتوب مفصلی که در حدود چهارصد و پنجاه بیت میباشد باین قطب ذهبی نگاشته و در آن مباحث عرفانی مختلف ( معنای ولی و مرشد ، و شرائط و احکام قطب ، علم صوفی و مکاشفات عرفانی ، مراقبت مراد از اعمال مرید ، مقایسه مرشد با طبیب حاذق ، علامات مرشد کامل ) را بحث نموده است .

۱ - نقل از سطر ۵ تا ۹ ص ۱۱ . سطر ۱۷ ص ۷۳ تا سطر ۲ ص ۷۴ . سطر ۲ تا ۱۱ ص ۸۶ رساله

خلاصه الذهب چاپ تبریز ۲ - رجوع شود بشماره ۲ از صفحه قبل

۳ - در ( بحث ۹ از مبحث سوم ) و نیز ( بحث ۲ از مبحث پنجم ) فصل سیزدهم این باب این دور رساله

معرفی گردیده اند ۴ - ( در بحث ۲ مبحث دوم ) همین فصل معرفی شد

۵ - این دور رساله در ( بحث ۲ و ۴ از مبحث دوم از تحقیق از فصل سیزدهم ) این باب معرفی شدند .

۶ - علاوه بر باروقی مباحث گذشته ( معرفی آثارش ) در ضمن مریدان نامی میرزا ابوالقاسم راز ( شماره ۳۵ باب سوم )

معرفی گردیده است . -



این رکن ذی هبی هم بهمان سیره و سنت دو رساله قبل در حاشیه غالب صفحات شروح مختصر و مفصلی بر نامه سه عمه زاده خویش نگاشته است . نسخه اصل این مکتوب که با خط نسخ بسیار زیبای مؤلف در ۲۳ پسرگه ۱۷ سطری کتابت شده با حواشی که با خط نستعلیق و شکسته محشی تحریر یافته در کتابخانه نگارنده

موجود است . -

بحث ۴ - رساله سیمرغ و کوه قاف

این رساله در پاسخ بر سه ش میرزا جعفر بزرگ کاشانی که از (( حقیقت سیمرغ و کوه قاف و مناسبت بین آن دو )) سوال نموده بود . تالیف شده است . رساله بعد از بسمله با جملات تجمیدی ذیل آغاز شده است : -  
(( الحمد لله الذی لا اله الا هو صمد لا تدركه العقول ولا اوام الفحول من العلماء والحکماء الراسخون فی الفروع والاصول ..... الخ )) .

موضوع این رساله ( مناسبت با سوال ) تحقیق عرفانی در وجود سیمرغ و کوه قاف است . طرح این رساله بر دو مقاله ( بحث در دو موضوعی که سوال شده است ) و خاتمه ( مناسبت بین آن دو ) و ختم الخاتمه ( تطبیق انسان کامل بسیمرغ ) طوایحی و بنا شده است .

روشن این رساله شبیه تحقیقات منطق الطیر شیخ فرید الدین عطار میباشد منتهی بزبان نثر و بسیار ساده . بحث شده است . نسخه خطی این رساله در ۲۳ برگ مختلف السطریکه ۸ ورق اول آن با خط نسخ و بغیریه با خط شکسته و نستعلیق کتابت شده است . این نسخه در ذیل شماره ۸۶ کتابخانه و شماره ۶۰۶ صفحه ۱۱۴ ( جلد ۴ ) فهرست کتابهای آستان قدس رضوی ع موجود میباشد و با این جمله ختم گردیده است .

(( ..... نیست از معنی الفقرو فقر )) . -

مبحث ششم - آثار و تالیفاتیکه نامشان بیا رسیده است :-

این رکن ذی هبی سه رساله را خود در تالیفات موجود خویش نام برده است که اصل آنها بدست نیامد :-

بحث ۱ - رساله عنقائیه

ممکن است تصور شود که این رساله همان رساله نامبرده فوق ( رساله سیمرغ و کوه قاف باشد زیرا که علاوه بر شباهت اسمشان این رساله را هم بنام ( میرزا محمد جعفر طبیب کاشانی ) تالیف نموده چنانکه در رساله خلاصه الذهب ( بحث تجلیات انوار الهی بر قلب سالک ) نوشته است :-

(( و شرح نالک الاجمال لا یلیق بهذا المختصر وان شئت تفصیلها مبینة فارجع الی رسالتنا المسماة بالعنقائیه فی قواعد السبوسلوک و مطالب آخر من مستدعیات حبیبنا الایمانی و رفیقنا و شفیقنا الصمدانعی العیرزا محمد جعفر الطبیب الکاشانی سلمه الله تعالی ..... الخ )) ( ۱ )

اما خود این رکن در دو رساله ( تام الحکمة فارسی . خلاصه الذهب عربی ) خویش بدون آنکه ناه از ( سیمرغ و کوه قاف ) بوده باشد نام این رساله را ( عنقائیه ) یاد و بدینگونه ذکر نموده است .

در رساله تام الحکمة در دو مورد از این رساله یاد شده است :-

۱- خلاصه و نقل از سطر ۵ تا ۱۲ ص ۸۷ خلاصه الذهب چاپ تبریز



الف - در بحث روح و نفس محمدی ص پس از بیانات مفصلی نوشته است

(( و در رساله عقائیه فقیر مشروحات است مع شئی زائد ... الخ )) ( ۱ )

ب - در تحقیق مبانی اخلاص النبوة ( کیمیاگری با علم الصنعة ) پس از بیان مقدمات زیادی مفتاح ( ایمن

طلسم محکم و مستحکم و این گنج باد آور شایگان ) ( ۱ ) کیمیا را ایمان بخدا و تقوی دانسته و مثل اینکه

از افشای بعضی از اسرار این علم پشیمان شده و نگاشته است : (( ... .. با این عبارت مختصره موجزه غیر

مرموزه ... .. تمام مرموزات حکما فلا سغه قدما منحل و منکشف نمیکردند بحول الله العلی ... ..

و از کشف اسرار الهیه بخود لرزیدم استغفر الله العظیم . مخفی نماند که تطبیقات و تدقیقات و تحقیقات

بلا نهایت دیگر هم دارد که در این مختصر نمیگنجد و در رساله عقائیه فقیر ثبت است مشروحات که هندسوز

تا تمام . میکشد آنرا خدا داند کجا . بحول و قوته ... .. الخ )) ( ۱ )

از عبارات فوق بر میآید که اولاً موضوع رساله عقائیه تحقیق در فن کیمیاگری بوده که در اثنا آن قواعد

میرود سلوک هم بیان شده است <sup>ثانیاً</sup> کسیکه با بیان مختصری از اصطلاحات این فن چنان بر خود میسوزد

که استغفار مینماید چهگونه میتوان تصور نمود اسرار این فن که پدر و استاد وی بکتمانش آنهمه وصا

کرده است بیکباره برملا نموده . و بزیان فارسی برای طبیب کاشانی نوشته باشد ؟

بهر حال از مجموع این قرائن چنان مستفاد میگردد که این قطب ذ هبی (( رساله ناتمام عقائیه )) را

بیابان نرسانده . چه بسا خاتمه نیافته خود از پیشش برده باشد .

بحث ۲ - تعلیقات بر رساله منامیه

متن رساله منامیه ( ۲ ) تالیف پدر و استاد ابن خلیفه میباشد که اصل آن یافته نگردید ( ۲ ) ولی این قطب

ذ هبی در یک مورد از تعلیقات خود بر آن نام برده است که در بحث معرفی متن رساله نقل نمودیم ( ۲ ) اما

در جای دیگر مجدداً از آن نام برده و نگاشته است :

(( ... .. فقیر وقتی برخورد کردم باین رساله مبارکه ... .. تکلیف شرعی و عرفی و طریقتی خود را

در انتشار دانسته ... .. لهذا از روی نسخه اصل خط مرحوم سیدی ( ۳ ) قدس سره العزیز

نویسانیده و در حاشیه بخط خود توضیح بعضی مرموزات آنرا نموده باطراف فرستاده ... .. الخ )) ( ۴ )

بهر صورت متن و تعلیقات و حواشی هیچیک بدست نیامده اند .

بحث ۳ - تعلیقات بر هادی المضلین

رساله هادی المضلین ( ۵ ) تالیف میرزا هدایت الله بن ابو الخیر ( ۶ ) بوده است که نسخه فی از آن در کتا

۱ - نقل از سطر ۸ ص ۲۱ . خلاصه سطر ۱۰ تا ۱۴ ص ۲۵ نام الحکمة چاپ تبریز

۲ - در ( بحث ۳ از مبث ششم از فصل چهاردهم ) این باب معرفی گردید .

۳ - مقصود میرزا ابوالقاسم راز است ۴ - خلاصه و نقل از سطر ۲ تا ۶ ص ۳۲ و سطر ۲۰ ص ۳۲ تا سطر ۲۱

ص ۳۵ نام الحکمة چاپ تبریز ۵ - در ( بحث ۶ از مبث دوم از تحقیق ) فصل چهاردهم معرفی گردید .

۶ - از بستگان نزدیک و مریدان نامدار پدر این قطب ذ هبی بوده است . رجوع به ( شماره ۳۵ باب سوم ) شود .



ملی ملک موجود است اما فافند شرح میباشد . اطلاع نگارنده بوجود شرح این قطب بر آن رساله از بیان خود اوست که در رساله تام الحکمة بمناسبت بحث تقیه قسمتی از متن هادی المضلین ( درباره دعای سحر ماه رمضان ) را نقل کرده و در اثنا تجلیل از مؤلف اشاراتی بشعر خود نموده و نگاشته است :-  
 (( ..... چنانکه سرکار آقای وزیر دفتر ایران ( ۱ ) جناب جلال لتعاب اجل افخم میرزا هادی است ..... در کتاب هادی المضلین خود که ..... بروش عقل و نقل بسیاری از معارف الهیه را در آنجا درج فرموده منجمله آنست که دعای سحر ..... ( ۲ ) ..... مقصود از نوشتن دعای سحر ..... آنست که بابت باین تفصیل ( ۲ ) بخوانند ..... انتهی چون فقیر کتاب مستطاب مذکور تعلیقا تفسیری در حاشیه نگاشته لهذا ..... الخ )) ( ۳ )  
 بهر حال از این تعلیقات جز مطالب مختصری که خود این رکن از آن در رساله تام الحکمة نقل نموده است چیزی بدست نیامده . -

مبحث هفتم - سبك شعر و شیوه نگارش اقطاب اواخر سده ۱۲ تا اواسط قرن ۱۴ ( آقامحمد هاشم درویش ۱۱۹۹  
 میرزا ابوالقاسم راز ۱۲۸۶ . جلال الدین محمد مجد الاشراف . ۱۳۳۱ )

شعر و نثر مسجع و موزنیکه در بین صوفیه و اقطاب اولیه این سلسله وسیله ادای معانی دقیق و عرفانی محسوس موجب تحریض و تشویق سالکان بگرم روی بود نوم نرمل خود فنی مستقل گردیده . -  
 در فصول گذشته همین باب دیدیم که ارکان سلف ذهبیه با آنکه غالباً شعری سرودند . بشاعری نظام هر نکرده و فنون مختلف شعر را وسیله ادای مقاصد خود قرار نمیدادند چنانکه تا اواخر قرن دهم هجری هیچیک از اقطاب ذهبیه دیوان شعر و اثر منظوم مستقلی نداشته و از هر کدام جز چند رباعی و قطعه کوتاه یا غزل بیالیات پراکنده فی بجای مانده است .

اما از اواسط قرن یازدهم بموازات شایر شئون تصوف که به پستی گرائید و حقایق عالی ترک و تجرید جای خود را بسلسله داری و مزید بازی داد مثل اینکه توجه اقطاب هم بشعر و شاعری پیش از پیش گردیده . تا آنجائیکه میتوان گفت شاعری خود یکی از لوازم صوری قطبیت شد . چنانکه اولین دیوان شعر مدون اقطاب ذهبیه از اواخر سده یازدهم و متعلق بشیخ مؤذن خراسانی ( بحث ۱ از مبحث اول فصل نهم همین باب ) بجای مانده است . -

اقطاب بعدی ذهبیه هم بافتنای وی رفته و کم و بیش آثار منظومی از خود بیادگار گذاشته اند . -  
 اگرچه سید قطب الدین محمد نیریزی شیرازی ( قطب سی و دوم ذهبیه که در اواسط قرن دوازدهم هجری مت

۱- دروس ائمه ذهبیه و تذکره های ( فارسنامه . طرائق الحقایق . آثار عجم ) لقب این مؤلف و پدرش -  
 ( میرزا ابو الخیر ) که داماد جناب راز بوده عموماً ( وزیر دفتر فارس ) ثبت گردیده است .  
 ۲- شرح بسیار مفصلی از دعای سحر ماه رمضان و متن آنرا با اضافاتی که بر نسخ موجود ( زاد المعاد . مناقب الجنان ) دارد نقل نموده است . -  
 ۳- رجوع شود بشماره ۴ از صفحه قبل



(و آثارش در فصل یازدهم این باب گذشت) هم شعری سروده و بیشتر آثارش با زبان شعر تالیف شده است.

اما بنده دلیل اشعار او غیر از دیگران میباشد :-

اول - اشعار منسوب به سید عموما بزبان عربی و در حدت خویش از اصول فصاحت و بلاغت هر خوردار است

دوم - سید قطب الدین صاحب مکتب جدید فلسفی و عرفانی بود که میتوان و برا مجدد تصوف نامید.

سوم - ابن رکن چون اقطاب سلف شعر را برای بیان مقاصد عالی فلسفی و عرفانی مورد استفاده قرار داده و

یک دوره حکمت متعالی الهی و عرفان را در غالب ابیات عربی ریخته و باندازه هم خوب از عهده این مهم

برآمده است که دانشمندان بعدی مانند حاجی سبزواری و دیگران بافتنای او رفته و مکتب او را تقلید نموده اند.

در صورتیکه سایر اقطاب و مخصوصا آنها نیکه بعد از این قطب عالی مقام میزیستند. علاوه بر ترکیبات معمولی

و ساده غیر از مدائح ائمه اطهار علیهم السلام هم مضمون دیگری ندارند. باین مدتی که با به بلند

غزل و مثنوی که در قسرون ۷ و ۸ و سبیل ادای مقاصد عالی عرفانی بود و حتی رباعی قرن ششم با آن -

مضامین عالی فلسفی عموما بنوعوت و مرانی مکرر اهل بیت علیهم السلام تبدیل شدند.

با اقبال و اعتراف باینکه مقام برین ولایت علوی و ذریه گرامیش خود از ارکان اولیه و مسلم فقر محمدی

و مخصوصا تصوف ذهی میباشد و نگارنده هم در بابهای گذشته این رساله (بویژه مباحث ۲ و ۳ از فصل دوم

باب دوم) مفصلا تحقیق نموده ام اما مبحث فوق را بناچار از لحاظ ادبی و سبک شناسی. از نظر مقایسه

آثار متقدمین و متأخرین بحث و تحقیق کردم. در اینجا از بیان این نکته هم ناگزیر است که اگر شاعران

صوفی مشرب و عارفان عالی مقام قرن هفتم و هشتم که سیر عالم توحید مینمودند و سخن از عشق آسمانی الهی

میکتند در دوران تشیع و اعتلای ولایت (۱) بسر میبردند بلا شک چون اقطاب اخبر ذهبیه که سبسر

عالم ولایت میکردند اشعارشان از مناقب و مرانی هیا کسل ولایت کلبه الهی تجاوز نمینمود.

بهر حال اگر از افتخار ابتکار قدما و مضامین اشعار آنان گذشته و ابیات گویندگان و اقطاب این سلسله را که در

دوره نشر و بازگشت ادبی بسر میبردند با نظر انصاف بنگریم بقصائد و غزلیات. قطعات و مثنویات تدسی

بر میخوریم که از لحاظ جزالت الفاظ و ملاست ترکیب با بهترین اشعار شعرای سلف پهلوی میزنند

زیرا غالبا در بیان همین مدائح و مرانی چنان قدرت فکر و لطایف شاعری را بکار میبردند که در نوع خود

بی نظیر میباشد چنانکه این اقطاب ذهبی غالبا غزلیات شور انگیز و مثنویات پخته مولانا جلال الدین

قصائد شیوای سنائی و عطار را استقبال نموده و براستی هم خوب از عهده برآمده اند (۲) و حتی

علاوه بر قصائد مفصلی که با ردیفهای (علی . علی . علی . از علم علی عالی . . . . . و صد هـ

نظما تراینها) دارند گاهی هم تفتن شعری نموده مثلا جناب رازنام (علی) را تقطیع کرده

۱ - رجوع بفصل اول (تحولات فکری و ادوار مختلف ذهبیه) این باب شود.

۲ - در مباحث معرفی اشعار و ادوین این اقطاب نمونه های شعری آنها را ذکر کردیم به (بحث ۳ از مبحث اول -

فصل دوازدهم و بحث ۴ از مبحث اول فصل سیزدهم و بحث ۲ و ۱ از مبحث دوم فصل چهاردهم) این باب رجوع شود.



و قصیده مفصلی را باین مطلع ساخته است :

(( عین و لام و با قلب عا شقان آورد هر دم نشان از بی نشان )) (۱)

با توجه به اینکه در هر عصری نثر دوش بدوش نظم پیش می‌رود . آثار منثور دوران فترت و بازگشت ادبی هم مانند شعر این دوره روان و انحطاط رفته است و جای کلمات لطیف و ترکیبات در مت . عبارات ساده و جملات سلیس نثر قدیم را لغات عربی و احبانا بعید . ترکیبات غلط و جملات نازیبا گرفتند چنانکه فصل جمع برای فاعلی مفرد آنهم قبل از جمله . جمعیت صفت از موصوف در افسراد و جمع و تذ کیر و تا نیت و صد نظائر اینها نمونه های کوچکی از خصوصیات شیوه نگارش مؤلفین این عصر میباشد . سزاوار است که نگارنده برای مراتب بالا امثالی ذکر نمایم . اما چون در معرفی فرد فرد آثار منثور اینس اقطاب بعدا عبارات زیادی از تالیفات آنان شاهد مقال خویش آورده و نقل کرده ام لذا در اینجا از تکرار و ذکر امثله خودداری مینمایم .

تحقیق - آثار و تالیفات شاگردان این قطب ذ هبی :

بسط دامنه تصوف و رواج فقر و درویشی که عالم و عای حتی رجال و اعیان . سپاهیان افسران ارتش را بخاتمه آورده ( ۲ ) است . از طرف دیگر شیع فرهنگ و رواج فن چلپ موجب شدند که مریدان

تحصیل کرده و دانشمند این قطب ذ هبی دست بتالیف و تصنیفهای زیادی زدند .

اما تالیفات آنان غالبا توضیح و احبانا تکرار مطالب استاد و چند قطب اخیر ذ هبی میباشد که در لباسهای زشت و زیباتری بیرون آمده است و کمتر موضوعات تازه و مضامین بکر در آنها یافته میشود . طوح رسائل و نیز روش تالیفات این مریدان هم اکثرا تقلید از آثار گذشته چند تن از اقطاب اخیر میباشد چون بیشتر از این آثار یا در زمان خود مؤلفین چاپ گردیده اند و یا خلا فشان آنها را طبع نموده و یا در صد انتشار شان میباشد . نگارنده هم بهمین دلائل اول از بحث تفصیلی در آنها صرف نظر نمودم .

تنها رسائل خطی آنان را اجمالا معرفی کرده و کتابهای چاپی ایشان را نام میبرم . ثانیآ آثار اقارب و بستگان این رکن ذ هبی را از تالیفات مریدان و مشایخ جدا ساخته و هر یک را در بحث جداگانه فی تحقیق مینمایم .

مبحث اول - آثار و تالیفات بستگان این رکن ذ هبی

از اقارب این قطب سه تالیف موجود میباشد :

- ۱ - نقل از مطهر ۱ ص ۸۶ کوثرنامه ( دیوان راز ) چاپ تبریز
- ۲ - دوائیه مریدان دو قطب اخیر ذ هبی نام مجتهدین و مراجع تقلیدی مانند حجة الاسلام میرزای شیرازی ( بشماره ۳۵ و ۳۶ باب سوم رجوع شود ) و افسرانی مانند زرتوال حمزه خان پسیان . سره ارغنائیت السلطنه برای و علمائی چون صدرالعلمای اردبیلی و شیخ الاسلام اصطهباناتی دیده میشود ( برای اطلاع بیشتر ی باوصاف المقربین و تذکره راز چاپ شیراز مراجعه شود ) .



## بحث ۱ - آثار احمد به

مرحوم آقامیرزا محمد رضا نایب التولیه که در بین برادران ابن قطب از يك بطن بودند در تمام موارد زندگانی - سی مشیرو مشار برادر بوده و بنابر و صبی که از مرحوم مجد الاشرف باقی مانده و مکرر بطبع رسیده است و فعلا از موضوع بحث ما خارج میباشد بجانمایی وی انتخاب گردیده است. رساله آثار احمدیه از تالیفات ابن برادر میباشد. موضوع این رساله تحقیق در نسب و تاریخ مسافرت بایران و شهادت حضرت احمد بن موسی ( شاه چراغ ) و نیز سابقه تاریخی بنای صحن و حرم و موقوفات آن میباشد. مرحوم مجد الاشرف - فرام چند فقره از کرامات و خوارق عادات آن حضرت را بر این رساله اضافه نموده و عبارات خاتمه داده است.

(( جناب مستطاب آقای نایب التولیه ابن آثار احمدیه را که از کتب رجال و بزرگان بزمجتبت است آورده نیست دفتر فرموده .... و در عرض چهل پنجاه سال که نوکری و جارو کشی ابن درگاه مبارک را کرده بلا نهاییسته از آثار احمدی با خبر شده ام شمر نه می از آنها را تحفة الاخوان بعرض برسانم ..... الخ ))  
طرح و روش این رساله جمع آوری بیانات تمام کتب رجال و تواریخ برای روشن نمودن نسب حضرت و مبدا تاریخ بنا و موقوفات میباشد. ابن رساله بیش از هزار بیت کتابت دارد.

## بحث ۲ - رساله نور الهدی ( مصحف فاطمی )

در میان صدها عارفان و زوایا که از برکت تربیت اصفاب ذ هبیه حالات و مقاماتی داشتند بکیشان انوی بجای گذاشته است. ابن بانوی ذ هبی ( فاطمه المسماه به بی بی بهشتی ) دختر میرزا ابوالقاسم راز ( ۱ ) که خواهر - صلی و بطنی ابن قطب ذ هبی بوده است. ابن بانوی ذ هبی رساله ( نور الهدی ) را تالیف کرده و تحریر آنرا که بیش از دو هزار و پانصد بیت میباشد در (( نوزدهم ماه صفر ( ۲ ) ۱۳۰۰ )) پایان رسانیده است. نام این کتاب را خود پس از بسمله و خطبه کوتاهی در انتهای بیان ملائت خا طری که از تالیف این کتاب داشته (( آیا مطبوع طبع بزرگان زمین هست یا نه )) چنین بیان نموده است :

(( ..... صدائی شنیدم که جناب عین القضاة ( ۳ ) فرمودند ای فرزند عزیز این کتاب را که تالیف مکینی عین صواب است و نام کتاب را بگذار نور الهدی ..... ))

ابن قطب ذ هبی با خط خود بر رساله خواهر خویش حواشی مختصری نگاشته است. از آن جمله در اواخر کتاب ( ۴ ) پس از تحقیق و تفسیر آیه ( ن والقلم ) لقب این کتاب و نام مؤلفه آنرا چنین نگاشته است. (( ..... ابن مصحف فاطمی که از علما حضرت بی بی بهشتی سرزده است در معنی از قلم قدرت است که نقش بر دفتر آمد ..... الخ )) ( ۴ )

در صفحه آخر کتاب هم در مقام تحریف از آن نوشته است :

۱ - ابن بانو زوجه میرزا محمد حسین بن ابوالخیر ( عمه زاده خود ) بوده است.  
۲-۳ - ابن رساله با وجودیکه مطالب بسیار دقیق فلسفی و عرفانی داشته و با انشاء ساده نسبت به خوبی تالیف شده است اغلاط املائی زیاد دارد. این نقل از کتابت ۱۰۲ و ۱۱۵ رساله نور الهدی که در کتابخانه دار



(( قدّم المصحف الفاطمي بحول الله العلي وعنايته . لا يب فيه اولا و آخر تاما كاملا . چرا كه تمام بقیات شهیدیه است و از برای اهلش بسیار نافع و فائده مند است . . . . . الخ )) ( ۱ )  
موضوع این رساله چنانکه از تقریظ این قطب بر می آید بیان یک سلسله واقعات و مکاشفات این بانوی عارفه میباشد که در ضمن آنها مباحث عرفانی تحقیق شده است . -

این رساله در یکصد و شانزده صفحه هیجده سطر به خط نستعلیق ( زنانه ) کتابت شده و بدون تردید نسخه اصل و خط مؤلفه است که منحصر بفره و در کتابخانه نگارنده موجود میباشد . -

### بحث ۳ - رساله جامعة الحیات

این رساله تالیف میرزا محمد علی ( ۲ ) حسینی فرزند میرزا هدایت اله بن ابوالخیر و خواهر زاده این رکن ذمیه میباشد موضوع این رساله در تفسیر آیات و اذکار . بیان اسرار . افعال و ارکان نماز تالیف شده است . طرح و روش این رساله چنان است که هر یک از ارکان نماز و اذکار آنرا مطرح نموده و سپس به بحث و تحقیق آنها پرداخته است . نسخه اصلی این رساله با خط مؤلفه که در حدود نهصد بیت کتابت شده در کتابخانه نگارنده موجود است . -

### بحث دوم - آثار و تالیفات مریدان و مشایخ این رکن ذمیه

این رکن ذمیه مریدان نامدار و مشایخ عالیهی داشته است که مهمترین آنها عبارتند از :-

#### بحث ۱ - مرحوم آقا میرزا احمد اردبیلی

(( نایب الولاية الاردبيلية )) ( ۳ ) ( جناب وحید الاولیاء ) از بزرگترین خدمتگزاران فرهنگ ذمیه بودند که تمام عمر را صرف طبع و نشر آثار اقطاب این سلسله نموده و خود رساله ( اوصاف المقربین ) را در حالات پیرش تالیف کرده است . مرحوم معظم له ابتکارات زیادی مانند ( انهار جاریه . تابلوهای حالات ائمه علیه السلام ) دارد که همگی بطبع رسیده اند . -

#### بحث ۲ - مرحوم پرویز خان دبیر مغانی

از بزرگترین و پیشکسوت ترین مشایخی که چندین سال بعد از ارتحال این قطب ذمیه هم حیات داشت ( جناب صغیر العارفین ) بود که آثار و تالیفات زیادی دارد :-

۱ - جمع آوری جلالیه ( دو جلد ) - مجموعه اشعار گویندگان ذمیه از مشایخ و مریدان است که در مدائح و مرانی آل اظهار . حالات سلوکی و جذبات خود . منقبت اقطاب سلف و پیر خویش مروده اند .

۱ - رجوع شود بشماره ۴ یا ورق صفحه قبل

۲ - دریاورقی ( بحث ۱ از بحث دوم از تحقیق ) فصل چهاردهم معرفی گردیده است .

۳ - لقبی که پیر و استادش بوی مرحمت کرده است



این مجموعه در حدود بیست هزار بیت میشود که در ۶۲۳ صفحه ( دو مجلد ) و بسالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۲۲ هجری در تبریز چاپ شده اند .

۲ - مختصر المرائی - در حدود شصت بیت میباشد که بیشتر مثنوی و قصیده ، ترکیب بند و ترجیع بند بسوده

و در رثای حضرت ابا عبدالله الحسین ع ساخته و بسال ۱۳۳۳ خورشیدی در تبریز چاپ گردیده است .

۳ - رساله نوره - این رساله که بیش از دو هزار بیت کثابت دارد در شرح ایات و جملات مشکله آثار

و تالیفات جناب راز تالیف شده و بسال ۱۳۳۵ خورشیدی در تبریز با حروف سربی طبع شده است .

۴ - جواب هر الکلام - رساله کوچک عطفی و آداب سیر و سلوک میباشد که در حدود هزار و دویست بیت

کثابت دارد و دو نوبت ( سالهای ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ هجری ) با چاپ سنگی در تبریز طبع و نشر شده است

۵ - اسؤله پرویزیه ( رساله الغیبه ) - این رساله يك سلسله سوالات پرویز خان ( صفیر العار فین )

از استاد شمر حم راضی الدین اعجوبه میباشد .

متن سوالات بنام ( اسؤله پرویزیه ) و جوابهای آن باسم ( رساله الغیبه ) خوانده شده که بانضبط

به رساله مرحوم اعجوبه در سال ۱۳۳۶ خورشیدی در تبریز چاپ شده است .

۶ - خسرو خان فرزند ابن شیخ بزرگوار ذی هبی اشعار محدودی در مدح خاندان عصمت و پیر خود دارد که در

تذکره پرویزی بطبع رسیده است .

۷ و ۸ - فرزندان ابن شیخ زاده هم آقاییان ( شمس الدین و حسام الدین خسرو پرویز ) بترتیب تذکره پرویزی

( بسال ۱۳۳۳ خورشیدی چاپ شد ) و رساله تنبیهیه ( در سال ۱۳۳۰ خورشیدی در چاپخانه رضائی تبریز

طبع گردید ) را تالیف نموده اند .

بحث ۳ - مرحوم میرزا محسن حالی

جناب عماد الفقرا ذی هبی از مریدان هنرمند و تحصیل کرده این رکن ذی هبی بوده است که تالیفات زیاد دارد .

۱ و ۲ - شرح ( منظومه عشقیه و رساله روحیه ) سید قطب الدین محمد سید در معرفی متون آن رساله

( بحث های ۲ و ۳ از بحث هفتم از فصل یازدهم این باب ) بحث و تحقیق شدند .

۳ - رساله تصوف - مشتمل بر احادیث و کلمات چهل فقرا و علمای متقدمین میباشد که در اثبات طریقه صوفیه

شیعه و سلسله ذی هبیه تالیف و در ۲۷ مجرم ۱۳۳۲ بخط مؤلف تمام شده و در ۱۳۳۳ هجری چاپ سنگی

گردیده است .

۴ - آیات الرجعة - در سال ۱۳۵۲ ( ۱۴ ربیع المولود ) آیات قرآنی که دلیل بر رجعت میباشد جمع آوری

و تفهیم نموده و در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در تهران چاپ سربی شده است .

۵ - اشارات ولوی در شرح اشعار و مطالب مشکله مثنوی که از تالیفات خوب و مفید ابن عارف ذی هبی میباشد .



این رساله در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۷ در تهران بطبع رسیده است .

۶ تا ۹ - رسائل ( شرح منظوم فصل الخطاب جناب راز ( ۱ ) . کتاب عرفات فی شرح کلمات قصار بابا طاهر  
عریان . آئینه بینایان در شرح منازل السائرين عبدالرزاق کاشی . رساله مشوق الحقیقه در اثبات  
طریقه عرفان باستناد آیات و احادیث ( عموماً در نزد آقا زاده آن مرحوم ( آقای احمد خوشنویس ) موجود  
و هنوز توفیق طبع و نشر آنها حاصل نشده است .

بحث ۴ - مرحوم حاج امین الشرع خوئی

مهمترین تالیف ابن فقیر ذی هی تالیف کتاب میزان الصواب فی شرح فصل الخطاب سید قطب الدین محمد میا شد  
که در پایان معرفی فصل الخطاب ( ۲ ) بحث گردیده است .

بحث ۵ - شیخ مصطفی مؤذن ( ۳ )

رساله موجزی بنام ( معادیه جسمانی عقلاً و نقلاً و حساً ) در حدود دویست و پنجاه بیت تالیف نموده که  
در مطبعه احمدی شیراز چاپ سری شده است .

بحث ۶ و ۷ - دیوان اشعار

مرحوم سید آقا ( اجاق ) مشهور به ( بحر العلوم ) و نیز مرحوم کشف الاسرار ، هر دو علاوه بر  
اشعاریکه در دو جلد جلایه دارند هریک دیوان مستقل شعری دارند که هنوز بطبع نرسیده است .

بحث ۸ - سید حسن عاصی

از مجتهدین رضائیه بوده است که بواسطه جناب صفیر العارفین از مسجد بخانه ذی هی رفت و ( کتاب تنبیهیه  
مهدویه ) را که چاپ شده است تالیف نمود . وی اشعار فارسی و هری هم دارد که در جلد دوم  
( جلایه ) بطبع رسیده است .

پایان - مرداد ماه ۱۳۲۶

۱ - دو ( بحث ۱۴ بحث سوم از فصل سیزدهم ) با شرح مشهور مرحوم اعجوبه ( در بحث ۱۸ از بحث چهارم  
از تحقیق فصل سیزدهم ) هر دو معرفی شدند .

۲ - دو ( بحث ۱۵ از بحث هفتم از فصل یازدهم ) این باب معرفی گردیده است .

۳ - این شخص مؤذن آستانه حضرت احمد بن موسی ( شاه چراغ ) بوده است .



| شماره | نام کتاب                                    | نام مؤلف  |
|-------|---|---|
| ۱     | المحیط العظم والبحر الاخصم                  | سید حیدر بن علی بن حیدر الحسینی الآملی طبرستانی<br>مازندرانی (نسخه خطی کتابخانه نگارنده)                      |
| ۲     | الحوادث الجا معه                            | ابن قوطی  |
| ۳     | احسن الودیعہ (تمه روضات الجنات) ۲ جلد       | سید محمد مهدی - تالیف سال ۱۳۴۸ چاپ ۱۳۴۸<br>بغداد  |
| ۴     | امل الآمل                                   | شیخ حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴) - تالیف ۱۰۹۷<br>چاپ ۱۳۰۲ تهران  |
| ۵     | المآثور والانسار                            | محمد حسین خان اعتماد السلطنه - تالیف سال ۱۳۰۶   |
| ۶     | الدور الکامنه فی اعیان مائه النامه          | ابن حجر عسقلانی متوفی ۸۵۲   |
| ۷     | بستان السباهه                               | حاجی شیروانی  |
| ۸     | برهان قاطع                                  | محمد حسین بن خلف تبریزی (برهان) بنام عبداله<br>قطب شاه هندوستان - کتاب نافع برهان قاطع ۱۰۶۲                   |
| ۹     | تذکره الشعراء                               | دولتشاه بن علاء الدین بختشاه سمرقندی (۸۴۲ - ۹۰۰)<br>سال تالیف ۸۹۲   |
| ۱۰    | تلخیص ابلیس                                 | امام ابوالفروج عبدالرحمن بن جوزی متوفی ۵۹۷  |
| ۱۱    | تاریخ بغداد                                 | ابن نجار (قرن ششم)  |
| ۱۲    | تاریخ الحکماء                               | شهرزوری   |
| ۱۳    | تذکره دلگشا                                 | نواب علی اکبر بن علی نقیب (بسم)   |
| ۱۴    | تذکره میخانه                                | ملا عبدالنهی فخرالزمانی قزوینی - چاپ لاهور  |
| ۱۵    | تذکره هفت اقلیم                             | امین احمد رازی - تالیف باختلاف اقوال (۱۰۰۲ - ۱۰۲۵)<br>تصنیف امین احمد رازی گو                                 |
| ۱۶    | جامع الاسرار و منبع الانوار                 | سید حیدر بن علی بن صدر (نسخه خطی نگارنده)   |
| ۱۷    | جامع التواوین و رشیدی                       | حافظ ابیرو (نیم ۱۱ هجری) (متوفی ۴۳۰)  |
| ۱۸    | چهار مقاله عروضی با حواشی مرحوم علاء قزوینی | نظامی عروضی در حدود ۵۵۰ تالیف و چاپ ۱۳۲۷  |
| ۱۹    | حبیب السیر                                  | خوند میر  |
| ۲۰    | حلیه الاولیاء                               | حافظ ابو نعیم اصفهانی (متوفی ۴۳۰)   |
| ۲۱    | خزینة الاصفیاء                              | مفتی غلام سرور لاهوری چاپ کاتهور ۱۹۱۴ میلادی  |
| ۲۲    | دول الاسلام                                 | ذهبی - ۶۱۱ هجری بن احمد عثمانی (۵۷۳ - ۷۴۸)  |
| ۲۳    | ریاض العارفین                               | رضاقلیخان بن محمد هادی (امیرالشعراء) هدایت<br>(لله باشی عباس میرزا) متولد ۱۲۱۵ و متوفی<br>۱۲۸۸ چاپ ۱۳۱۵ تهران |



| شماره | نام کتاب                                 | نام مؤلف   |
|-------|--|--|
| ۲۴    | رساله قشیریه                             | امام تادابو القاسم (عبدالکریم هوازان) قشیری (۳۷۶ - ۴۶۵) سال تالیف یکنه شیخ محمد علی مؤذن بسال ۴۳۸  |
| ۲۵    | ریاض العلماء و حیاض الفضلا               | میرزا عبداله افندی از مورخین قرن ۱۲ نسخه خطی کتابخانه معارف  |
| ۲۶    | روضات الجنات                             | حاج سید میرزا محمد باقر خوانساری اصفهانی (۱۳۱۳) تالیف ۱۲۸۷ چاپ ۱۳۳۷ محمد بن فضل الله الفارسی   |
| ۲۷    | ریاض الجنان                              | خونده میر  |
| ۲۸    | روضة الصفا                               | شیخ فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشی (صفی) داماد الجامی  |
| ۲۹    | رشحات                                    | شیخ ابوالقاسم بن ابوحامد بن نصر بلبانی کازرونی که در ۱۰۱۴ پایان یافته است  |
| ۳۰    | سلم السماوات                             | محمد داراشکوه قادری چاپ هندوستان   |
| ۳۱    | سفینه الاولیاء                           | جناب استاد فروزانفر - تالیف سال ۱۳۰۸   |
| ۳۲    | سخن و سخنوران                            | ابوطاهر جددالدین (جلال الدین محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم (محمد بن محمد) شیرازی شافعی (۷۲۹ - ۸۱۷) از چهل منتخب و ترجمه آن ترجمه فارسی محمد یحیی قزوینی (۷ شعبان ۱۱۱۴ تا ۲۰ ربیع الاول ۱۱۱۷) چاپ ۱۲۷۳ |
| ۳۳    | شرح قاموس المحيط                         | شیخ محمد عبده - چاپ مصر  |
| ۳۴    | شرح نهج البلاغه                          | امام ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی متوفی ۵۹۷  |
| ۳۵    | صفوة الصفه                               | توکل بن اسماعیل بن حاجی محمد اردبیلی (ابن بزاز) متوفی ۸۰۰  |
| ۳۶    | صفوة الصفا فی مناقب شیخ صفی الدین        | عبدالوهاب سبکی متوفی ۷۷۱ - چاپ ۱۳۲۴ مصر  |
| ۳۷    | طبقات الشافعیه (۶ جلد)                   | محمد بن حسین بن محمد (ابوعبد الرحمن سلقی) متوفی ۴۱۲  |
| ۳۸    | طبقات الصوفیه سلقی                       | حاجی نایب الصدر متوفی حدود ۱۳۴۳ چاپ ۱۳۱۹ تهران   |
| ۳۹    | طرائق الحقائق                            | شهاب الدین سهروردی متوفی ۶۳۲   |
| ۴۰    | عوارف المعارف                            | حاج شیخ محمد باقر الفت - تالیف بسال ۱۳۲۴ - چاپ ۱۳۵۴  |
| ۴۱    | فهرست روضات الجنات                       | آقای اکثانی در ۵ جلد بسال ۱۳۰۹ شمسی  |
| ۴۲    | فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی            | مرحوم اعتصام الملك در سال ۱۳۱۱ شمسی تالیف و چاپ شده است  |
| ۴۳    | فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی (۲ جلد) | آقای اوکثانی در سال ۱۳۱۱ تالیف و چاپ شده است   |
| ۴۴    | فهرست مدرسه فاضلیه - مشهد                | آقای عبدالعزیز جواد هرکلام در ۱۳۱۳ تالیف و چاپ شده است   |
| ۴۵    | فهرست کتابخانه معارف (۲ جلد)             | آقای ضیاء الدین ابن یوسف شیرازی که در سالهای ۱۳۱۲ و ۱۸ تالیف و در دو جلد چاپ شده است   |
| ۴۶    | فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار       |  |



| شماره | نام کتاب  | نام مؤلف  |
|-------|---|---|
| ۴۷    | فهرست کتابخانه خدیو به مصر                              | مجلدات کتب فارسی و عربی   |
| ۴۸    | فهرست کتب خطی کتابخانه حاج ملک                          | آقای سهیلی  |
| ۴۹    | فارسی نامه ناصری  | حاج میرزا حسن طبیب فسائی شیرازی که در سال ۱۳۱۲ تالیف شد و در سال ۱۳۱۴ خورشیدی چاپ شده است.            |
| ۵۰    | قوت القلوب  | شیخ محمد بن علی بن عطبه الحارثی العکری متوفی ۳۸۶  |
| ۵۱    | قطر المحيط  | المعلم بطرس البستانی چاپ مصر  |
| ۵۲    | قصص الخاقان   | نسخه خطی کتابخانه ملی که بین سالهای ۱۰۷۳ تا ۱۰۷۷ تالیف شده است  |
| ۵۳    | کتاب الدامع   | ابو نصر عبدالله بن علی سراج طوسی (طاوس الفقرا) متوفی ۳۷۸  |
| ۵۴    | کشکول شیخ بهائی   | بهاء الدین محمد بن شیخ حسین بن عبدالصمد همدانی عاملی - از اهالی نجد متوفی ۱۱ شوال ۱۰۳۲                |
| ۵۵    | کتاب التصرف فی التصوف                                   | ابوبکر کلابادی متوفی ۳۸۰  |
| ۵۶    | کشف المحجوب   | ابو الحسن علی بن عثمان غزنوی متوفی ۴۶۵  |
| ۵۷    | گوهر مراد   | عبدالرزاق بن علی بن حسن لا هبجی   |
| ۵۸    | لؤلؤ فی البحرین (لؤلؤ) در ردیفه                         | شیخ یوسف بحرینی که در ۱۱۸۲ تالیف نمود و در سال ۱۱۸۸ وفات یافت   |
| ۵۹    | لغت بحر الجواهر (لغت طیب)                               | محمد بن یوسف طبیب هروی در ۹۲۴ تالیف شده است   |
| ۶۰    | مزارات شیراز (المزارات)                                 | شیخ جنید بن نجم الدین محمد شیرازی یا (معین الدین ابوالقاسم)   |
| ۶۱    | مجالس المؤمنین  | قاضی امیر (سید) نوراله شوشتری متوفی ۱۰۱۹ - چاپ تهران  |
| ۶۲    | منیة المرید فی آداب المفید والمستفید                    | شیخ زین الدین علی بن احمد عاملی (شهید اول بسال ۷۸۶  |
| ۶۳    | معجم البلدان  | یا قوت حمیری متوفی ۶۲۶ - چاپ ۱۸۶۶ میلادی  |
| ۶۴    | منتظم ناصری (۳ جلد)                                     | محمد حسن خان صنیع الدوله که بسال ۱۲۹۸ تالیف نموده است و بسال ۱۲۹۸ (سال تالیف) در تهران چاپ گردیده است |
| ۶۵    | منظومه و شرح آن   | حاج ملاهادی سبزواری متوفی اوایل دهه ۱۲۹۰ (۱۲۸۹)   |
| ۶۶    | مصباح الانوار   | شیخ الشیوخ شیخ ابوالحسن البکری (استاد شهید ثانی)  |
| ۶۷    | مرآت الجنان و عبرة البیضان و معرفت حوادث الزمان والمکان | شیخ عبدالله بن اسعد البیاضی البغدادی (متوفی ۷۶۸) که حوادث تا سال ۷۵۰ را نوشته است                     |
| ۶۸    | مناهج العباد الی المعاد                                 | شیخ سعید الدین فرقانی   |
| ۶۹    | منتخب المختار   | ابن رافع سلامی متوفی ۷۷۴  |
| ۷۰    | مجمع الفصحا   | رضا قلبخان هدايت (برایض العارفین رجوع شود . شماره ۲۳)   |
| ۷۱    | مرآت الادوار  | مصلح الدین لاری متوفی ۱۱۸۷  |



نام مؤلف

نام کتاب

شماره

میر کمال الدین حسین بن مولانا شهاب الدین اسماعیل طبسی  
گازرگاسی هروی متوفی ۹۱۱ (ذیحجه)

مجالس العشاق (۷۷ مجلس)

۷۲

امیر شبر علیخان لودی

مرآت الخیال

۷۳

مولانا عبدالرحمن جامی - چاپ هندوستان

نفحات الانس

۷۴

سید محمد آملی

نفائس الفنون

۷۵

محمد صادق ناظم تبریزی

نظم گزیده

۷۶

ابن خلکان متوفی ۶۸۱ - تالیف ۶۶۹ - شامل ۸۲۵ تفسیر از  
علماء و سلاطین و شعرا و وزراء - چاپ ۱۳۱۰ مصر  
( ادیب قاضی القضاة شمس الدین ابوالعباس احمد بن  
ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان اربلی مکی متولد ۸۰۸ )

وفیات الاعیان (۲ جلد)

۷۷

آقای نخجوانی

فهرست کتابخانه تربیت

۷۸

تالیف بسال ۱۳۳۲ و چاپ همان سال دکن  
تالیف سید تصدق حسین

فهرست کتابخانه آصفیه دکن

۷۹

کتابخانه دانشگاه تهران

فهرست کتب اهدائی جناب استاد مشکوة

۸۰

ولا دیبیر ادراشف چاپ ۱۹۲۴ میلادی کلکته

فهرست نسخ خطی انجمن بنگال

۸۱

عزالدین محمود بن علی کاشانی متوفی ۷۳۵ با تعلیقات جناب  
استاد همائی چاپ تهران

مصباح الهدایه و مفتاح الکفايه

۸۲

\*\*\*\*\*

۸۳ تا ۳۵۶ - علاوه بر منابع مذکور در فوق متون دوپست و هفتاد و چهار (۲۷۴) کتاب و رساله  
مؤلفین ذیل که در باب چهارم این رساله مفصلاً معرفی شده اند مورد استفاده نگارنده  
بوده است -









